**لب المیزان یا خلاصه سوره ها در المیزان**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست**

[مقدمه 4](#_Toc145271463)

[نگاهی گذرا بر سوره حمد در تفسیر المیزان 6](#_Toc145271464)

[سوره انعام 10](#_Toc145271465)

[شفاعت چيست؟ 17](#_Toc145271466)

[شفاعت تكوينى و تشريعى‏ 18](#_Toc145271467)

[سوره اعراف 67](#_Toc145271468)

[گفتارى در باره‌ شيطان و عمل او 84](#_Toc145271469)

[سوره انفال 121](#_Toc145271470)

[سوره توبه 146](#_Toc145271471)

[عهد و اقسام آن 147](#_Toc145271472)

[سکینه 152](#_Toc145271473)

[سوره هود 173](#_Toc145271474)

[یوم مجموع 191](#_Toc145271475)

[بحثی پیرامون معنای تکلم در روز قیامت: 191](#_Toc145271476)

[دفع شبهه ای جبری : 192](#_Toc145271477)

[اختلاف 195](#_Toc145271478)

[سوره یوسف 196](#_Toc145271479)

[سوره رعد 215](#_Toc145271480)

[سوره ابراهیم 225](#_Toc145271481)

[عمل حق 229](#_Toc145271482)

[انتقام الهی و انتقام بشری 235](#_Toc145271483)

[سوره نحل 236](#_Toc145271484)

[سوره إسراء 259](#_Toc145271485)

[اسماء حسنی 283](#_Toc145271486)

[سوره طه 285](#_Toc145271487)

[فتعالی الله الملک الحق 300](#_Toc145271488)

[سوره انبیاء 306](#_Toc145271489)

[سوره حج 320](#_Toc145271490)

[سوره مؤمنون 335](#_Toc145271491)

[سوره نور 353](#_Toc145271492)

[سوره شعراء 368](#_Toc145271493)

[**"** یعنی چه خدا ظالم نیست**؟ "** 389](#_Toc145271494)

[سُورةُ الاَحْــزاب 392](#_Toc145271495)

[سوره سبأ 408](#_Toc145271496)

[سوره فاطر 423](#_Toc145271497)

[سوره یس 435](#_Toc145271498)

[سوره الصافات 450](#_Toc145271499)

[سوره صاد 467](#_Toc145271500)

[سوره اَلزُّمَرْ 480](#_Toc145271501)

[سوره الشوری 494](#_Toc145271502)

[سوره الاحقاف 507](#_Toc145271503)

[سوره محمد 514](#_Toc145271504)

[سوره الحجرات 524](#_Toc145271505)

[سوره ق 530](#_Toc145271506)

[سوره طور 543](#_Toc145271507)

[ســوره الواقِعَــه 552](#_Toc145271508)

[سوره الحدید 574](#_Toc145271509)

[سوره الحشر 582](#_Toc145271510)

[سوره المنافقون 589](#_Toc145271511)

[سوره تغابن 592](#_Toc145271512)

[سوره ملک 596](#_Toc145271513)

[سوره المزمل 602](#_Toc145271514)

[سوره القیامه 605](#_Toc145271515)

[سوره الانسان 609](#_Toc145271516)

[سورةُ النّبَأ 613](#_Toc145271517)

[سوره عبس 620](#_Toc145271518)

[سوره التکویر 624](#_Toc145271519)

[سوره الانفطار 627](#_Toc145271520)

[سوره الانشقاق 629](#_Toc145271521)

[سوره البروج 632](#_Toc145271522)

[سوره الطارق 635](#_Toc145271523)

[سوره اعلی 637](#_Toc145271524)

[تفسیر سوره مبارکه فجر 640](#_Toc145271525)

[سوره «اَلْلَیْل» 648](#_Toc145271526)

[سوره الضحى 651](#_Toc145271527)

[سوره «العلق» و شروع تاریخی نو 653](#_Toc145271528)

[سوره النصر 655](#_Toc145271529)

[سور فَلَق‏ 656](#_Toc145271530)

[سوره ناس‏ 658](#_Toc145271531)

# 

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**بهتر از گفتار تو گفتاری خوشتر از دفتر تو دفتر نیست**

**دفتری بر کرانه دریایی کاندرو هر خسی شناور نیست**

**نرسد تا به سر گفتارت دست جانی اگر مطهر نیست**

**وقتی متوجه می شویم محال است خدای حکیم ما را بدون یک برنامه دقیق عقلی و عملی در این جهان رها کند و محال است ما را از اسرار نظام هستی در حدی که بتوانیم صحیح زندگی کنیم محروم گرداند. مسلّم چشم بر قرآن می اندازیم تا اسرار حیات و رمز و راز بقاء حقیقی خود را با تدبر در قرآن از آن برگیریم و از آنجا که حقایق غیبی درقالب الفاظ به ما ارائه شده بیش از همه برای ارتباط با آن حقائق از طریق این الفاظ تدبر در قرآن نیاز است زیرا معانی بلند تر از آن است که با یک برخورد اولیه برای انسان کشف شود لذا تفاسیر قرآن حاصل تدبّر آن مدبران بلند همتی است که خود را برای خدا از همه چیز آسوده کرده‌اند تا از حقائق این و وحی پر رمز و راز گوشه ای برما بگشایند. ما معتقدیم تفسیر شریف المیزان حاصل و ثمره همه آن تدبرات است که از صافی روح بلند علامه طباطبایی رضوان الله علیه در این قرن عرضه گشته است و پس از اینکه با محک چشم نورانی اهل البیت آزموده شده به انسان این عصر عرضه گشته است و مطمئناً این نسل سرگردان بسیاری از گمشده هایش را در این تفسیر بزرگ می یابد، و عجیب که نمی‌داند درمان همه مشکلاتش را خالق او از طریق وحی برایش فرستاده و بیخود و بی جا از گمشدگان ره دریا درمان مشکلاتش را طلب می کند.**

**حتماً خود مستحضرید " لُبّ المیزان " هم که به این معنی نیست که شما مطلقاً از تفسیر شریف المیزان بی‌نیاز هستید، بلکه بدین معنی است که می توانید از فرمایشات علامه در رابطه با تک تک آیات آگاه شوید، ولی دلایل فرمایش ایشان را باید در خود متن تفسیر بیابید.علت تهیه این نوشته هم این بود که گاهی مواقع یافتن نظر خود علامه در بین متن تفسیر برای غیر متخصصین گاهی غیر قابل تفسیر می نمود، لذا این نوشته مشکل را حل می کند.**

**آنچه به شما دوست عزیز توصیه می‌کنیم این است که شما در نظر بگیرید که حضرت علامه بیش از نیمی از عمر شریف خود را ثبت تفسیر المیزان کرده‌اند تا حقایق قرآنی را با توجه به خود قرآن برای ما استخراج کنند، و حالا یا انصاف نیست که ما هم مدتی از وقت خود را برای درک این حق قالب قرآنی و اسرار بندگی، صرف کنیم؟ اگر صرف این کار نکنیم پس چه کار بکنیم که متهم تر از این باشد؟**

**ما خواستیم تفسیر المیزان را که از یک کتاب تخصصی است به یک کتاب همگانی و درسی تبدیل کنیم و اساساً امروزه در روش‌های تحقیقی معمول است که از یک اثر مفصل یک اثر خلاصه شده هم تهیه می‌کنند و محققین با مطالعه آن اثر خلاصه شده، اصل مطلب را بیابند و اگر نیاز داشتن پیرامون آن مطلب تحقیق بیشتر کنند به اصل متن مراجعه کند و اثر بزرگی مثل المیزان جا دارد که بیش از اینها در اطرافش کار شود، به خصوص که حضرت علامه با توجه به روایات، طوری برایات نظر انداخته اند که عملاً از چشم روایات، قرآن را نگریسته اند و به خوبی این نکته در تفسیر شان احساس می شود که چگونه با محدود بودن اهل البیت صلوات الله علیهم، قرآن هم مهجور خواهد ماند.**

لب المیزان یا خلاصه سوره ها از تفسیر المیزان می تواند کمکی باشد به رفقا که قبل از رجوع به تفسیر المیزان در جریان خلاصه نظر علامه باشند.. البته فرصت نشده است که خلاصه نوشته شده به صورت تایپ درآید. ولی بهتر دیده شد خلاصه سوره‌هایی که تایپ شده در اختیار عزیزان قرار گیرد.

با آرزوی نورانیت قلوب مسلمین توسط قرآن

اصغرطاهرزاده

# نگاهی گذرا بر سوره حمد در تفسیر المیزان

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**: خداوند با نام خود که عزیزترین نام است شروع فرمود تا مهر وجود او از آن طریق به میان آید و بندگان نیز در اعمال و گفتار خود ادب رعایت کنند و اعمال خود را خدایی نمایند و در راستای رضای او شروع کنند تا کار آن‌ها باطل و بی‌نتیجه و حَبْط نگردد و در همین رابطه رسول خدا فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ» هر امر با اهمیتی اگر با نام خدا آغاز نگردد، ناقص و ابتر و بی‌نتیجه خواهد شد.

با ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» به نام خدا آغاز کرد. خدای «رحمان» که رحمتش همه اشیاء را فرا گرفته. حمد او را با نام او آغاز می‌کنیم تا آن حمد مخصوص او باشد. به نام «الله» که مألوه و معبود است و رحمان است در بسیاریِ رحمت که شامل عموم موجودات می‌شود و «رحیم»[[1]](#footnote-1) است با رحمت دائمی‌اش که تنها به مؤمنین افاضه می‌کند و فرمود: «وَ كانَ بِالْمُؤْمِنينَ رَحيماً»(احزاب/43)

**«الْحَمْدُ لِلَّه»**: با نظر به الف و لام استغراق می‌گوییم: ستایش و ثنا بر هر چیزی که صورت گیرد، مربوط به ثنا و ستایش خداوند است که «الَّذي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَهُ»(سجده/7) خدایی که هرچیزی را که خلق کرده، زیبا خلق کرده. پس همه حمدها از آنِ او است. حتی آن وقتی که ظاهراً بنده دارد می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در این حالت هم خداوند به بنده‌اش یاد می‌دهد که چگونه خداوند را حمد کند، در آن‌جا هم این زیبایی که در اظهار عبودیتِ بنده به ظهور آمده، مربوط به خداوند است و به بنده‌اش یاد داده تا او را حمد کند.

**«رَبِّ الْعالَمينَ»**: حمد مخصوص خدایی است که ربّ همه موجودات و همه اصناف انسان‌ها است، اَعم از زن و مرد و سیاه و سفید.

**«مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»**: صاحب روز جزا است. شرایطی که همه حجاب‌های دنیا برطرف می‌شود تا هر کس نسبت خود با خدا را بازبینی کند که چه اندازه عالَم را فانی در خدا یافته است.

**«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعينُ»**: با توجه به این‌که خداوند مالک علی‌الاطلاق است، بدون هر قید و شرطی، پس او است که حقیقتاً ربّ انسان‌ها است و انسان‌ها هم در این راستا منحصراً «عبد» او هستند و جز عبودیت چیزی ندارند و در این راستا می‌گویند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعينُ» بدان معنا که ما به غیر از بندگیِ تو شأنی نداریم و تو غیر از پرستیده‌شدن شأنی نداری و ما غیر از پرستیدن‌ات کاری نداریم.

وقتی ما مملوک او هستیم معنا ندارد وجهی و یا بُعدی از ابعاد ما از او پوشیده بماند و این حکایت از آن دارد که خدای تعالی حضور مطلق دارد. با توجه به این امر از هر دو جانب حضور هست. از جانب پروردگار، به این‌که بنده او وقتی او را عبادت می‌کند، او را به عنوان معبودی حاضر و روبه‌رو عبادت می‌کند و به همین جهت با جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» از سیاق غیبت به سیاق حضور و خطاب التفات می‌کنید، زیرا حقِ پرستش او این است که او را حاضر و روبه‌رو بدانیم و از جانب بنده، حقِ عبادت این است که خود را حاضر و روبه‌روی خدا بداند و لحظه‌ای از این‌که دارد عبادت می‌کند غایب و غافل نباشد، به همان معنایی که فرمود: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّين‏»(زمر/2) خدای را با دینداری خالص عبادت کن و از این جهت فرموده‌اند عبادت وقتی حقیقتاً عبادت است که عبد در عبادت‌اش خلوص داشته باشد که خلوص همان حضوری است که عرض شد، بدون امید به غیر و ترس از کسی. به خلاف این‌که عبادتش به منظور کسب بهشت و دفع عذاب باشد که در این صورت خود را پرستیده، نه خدا را.

این‌که انسان عبادت خود را به صیغه جمع می‌آورد و عرض می‌کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعينُ» ما تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم؛ برای فاصله‌گرفتن از منم زدن است که نوعی استکبار به حساب می‌آید، زیرا مقام عبودیت با دیدن خود منافات دارد و با گفتن آن جمله، انسان عبادت خود و عبادت همه بندگان را در نظر می‌گیرد، تا تنها خود را نبیند. و با گفتن «إِيَّاكَ نَسْتَعينُ» نشان می‌دهد در همین عبادت هم از تا کمک می‌خواهد، نه آن‌که به استقلال خود او را عبادت کند و دعوی استقلال در وجود و در قدرت و اراده داشته باشد.

«اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيم‏» مرا به صراطی و راهی هدایت فرما که خصوصیت آن مستقیم‌بودنش می‌باشد و حاصل عبادت من قرارگرفتن در چنین صراطی باشد.

با توجه به این‌که تمامی موجودات راهی دارند و همه آن‌ها راه‌شان به سوی خداوند است و از طرفی در مقابل صراط مستقیم راه‌های دیگری هم هست که به تعبیر قرآن راه‌های دوری هستند، به حکم آن‌که فرمود: «أُولئِكَ يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعيد»(فصلت/44) آن‌ها را از نقطه‌ای دور صدا می‌زنند. هرچند هر دو راه، راه خدا است و در این رابطه فرمود: «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى‏ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقيهِ»(انشقاق/6) ای انسان حقیقت آن است که به سوی پروردگارت تلاش می‌کنی و این تلاش تو، چه کفر باشد و چه ایمان، بالاخره به دیدار او منتهی می‌شود. ولی اهل کفر با غضب الهی روبه‌رو می‌شوند. با توجه به این نکات می‌توان گفت «صراط مستقیم» که صراط غیر گمراهان است، صراطی است که به هیچ وجه شرک و ظلم در آن راه ندارد، همچنان‌که ضلالتی در آن راه ندارد، نه ضلالت در باطن و قلب و نه ضلالت در ظاهر مثل معاصی و این همان حقِّ توحید علمی و عملی است.

با توجه به نکات فوق می‌توان گفت اصحاب صراط مستقیم در صورت عبودیت خدا، دارای ثبات قدم به تمام معنا هستند، هم در فعل و هم در قول و هم در ظاهر و هم در باطن. در همه احوال خدا و رسول را اطاعت می‌کنند و قرآن در وصف آن‌ها فرمود: «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً»(نساء/69)

و كسى كه خدا و پيامبر را اطاعت كند، همنشين كسانى خواهد بود كه خدا، نعمت خود را بر آنان تمام كرده؛ از پيامبران و صدّيقان و شهدا و صالحان؛ و آن‌ها رفيق‌هاى خوبى هستند!

این اوج کمال انسان است و سایر مؤمنین باید تلاش کنند تا با گسترش ظرفیت خود همنشین آن‌ها شوند، آن‌هایی که «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» خداوند علمی به آن‌ها داده که خودشان از مسیر عادی نمی‌توانستند کسب کنند زیرا فرمود: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ»(مجادله/11) خداوند آن‌هایی از شما که ایمان آوردند را بلندمرتبه کرد و برای آن‌هایی که به آن‌ها علم داده شد، درجاتی است خاص.

مطابق شواهد قرآنی می‌توان گفت میانه خداوند و بندگانش چند «سبیل» و یک «صراط» برقرار است، لذا می‌فرماید: «وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنين‏»(عنکبوت/69) ولی هرجا صحبت از صراط مستقیم است، آن را یکی دانسته. مانند بزرگ‌راهی که همه راه‌های فرعی به آن منتهی می‌شود[[2]](#footnote-2) و می‌توان گفت: مَثَل صراط مستقیم نسبت به سبیل‌های خدا، مَثَل روح است نسبت به بدن از آن جهت که بدن مراحل مختلف کودکی و جوانی و پیری دارد ولی روح او همان روح است و با بدن او متحد است.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت «صراط مستقیم» راهی است به سوی خدا و هر راه دیگری که خلایق به سوی خداوند دارند، شعبه‌ای از آن راه مستقیم است و هر طریقی که آدمی را به سوی خداوند رهنمایی کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را دارد و اگر آن سبیل به مقدار اندکی از صراط مستقیم بهره داشته باشد، رهرو خود را کم‌تر به سوی خدا سیر می‌دهد و برعکس، اگر آن سبیل بهره بیشتری از صراط مستقیم داشته باشد، رهرو خود را بیشتر به سوی حضرت معبود سیر می‌دهد. ولی خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و او را می‌رساند و به همین جهت خداوند نام آن را صراط مستقیم نهاد، یعنی راه روشنی که که رونده خود را در بر می‌گیرد[[3]](#footnote-3) و مستقیم است زیرا وضع‌اش تغییر نمی‌کند.

با توجه به نکات فوق، «صراط مستقیم» عبارت است از صراطی که در هدایت مردم و رساندن‌شان به سوی غایت و مقصدشان تخلف نمی‌کند و دائماً بر حال خود باقی است و همان‌طور که صراط مستقیم مُهَیْمن و مافوق همه سبیل‌ها است، اصحاب صراط مستقیم که خداوند آن‌ها را در آن صراط جای داده، مُهیمن و مافوق سایر مردم‌اند، زیرا خداوند امور آن‌ها را خودش به عهده گرفته و امور مردم را به آن‌ها واگذار کرده «وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً»(نساء/69) اینان بهترین رفیقان هستند‌.[[4]](#footnote-4)

هدایت به معنای نشان‌دادن راه، یک نحوه رساندن به هدف است و در این رابطه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلام‏»(انعام/125) هرکس را خداوند بخواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام پذیرا می‌کند و ظرفیت می‌دهد و از آن‌جایی که صراط مستقیم راهی است به سوی خداوند و انسان در هر مرحله‌ای از آن راه که قرار داشته باشد، همچنان راهی و آغازی به سوی پروردگارش دارد، هر روز و همواره طالب هدایت به سوی صراط مستقیم است تا با حضور در ایمانی تازه راهی را طی کند به سوی ایمانی تازه‌تر زیرا:

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه صدر را بگذار صدرِ تو است راه

**غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّين**‏: از موارد استعمال دو کلمه «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّين‏» در قرآن مجید چنین استفاده مى شود که «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» مرحله‌اى سخت‌تر و بدتر از الضَّالِّين است و به تعبیر دیگر ضالین گمراهان عادى هستند و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» گمراهان لجوج و یا منافق و به‌ همین دلیل در بسیارى از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آن‌ها ذکر شده است.

به هر حال «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» آن‌ها هستند که علاوه بر کفر، راه لجاجت و عناد و دشمنى با حق را مى‌پیمایند و حتى از اذیت و آزار رهبران الهى و پیامبران در صورت امکان فروگذار نمى‌کنند. آیه 112 سوره آل‌عمران مى‌گوید: «باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ» این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانى اشاره مى‌کند که اصرارى بر گمراه ساختن دیگران ندارند، در حالى که «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کسانى هستند که هم گمراهند و هم گمراه‌گر و با تمام قوا مى‌کوشند دیگران را همرنگ خود سازند.

از رسول خدا هست که خدای تعالی فرمود: فاتحة الكتاب‏ را بين خودم و بنده‏ام تقسيم كردم، نصفش از من، و نصفش از بنده من است، و بنده‏ام هر چه بخواهد باو مي‌دهم، چون او مي‌گويد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»، خداى عزّ و جلّ مي‌گويد: بنده‏ام كار خود را با نام من آغاز كرد و بر من است اين‌كه امور او را در آن كار تتميم كنم و در احوالش بركت بگذارم و چون او مي‌گويد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» پروردگار متعالش مي‌گويد: بنده من، مرا حمد گفت و اقرار كرد: نعمت‏هايى كه در اختيار دارد، از ناحيه من است، و بلاهايى كه به وى نرسيده، باز به لطف و تفضل من است و من شما فرشتگان را گواه مى‏گيرم كه نعمت‏هاى دنيايى و آخرتى او را زياده نموده، بلاهاى آخرت را از او دور كنم، همان‌طور كه بلاهاى دنيا را از او دور كردم. و چون او مي‌گويد: «الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» خداى جل جلالش مي‌گويد: بنده‏ام شهادت داد: كه من رحمان و رحيم هستم، من نيز شما را شاهد مى‏گيرم، كه بهره او را از نعمت و رحمت خود فراوان ساخته، نصيبش را از عطایِ خودم جزيل و بسيار مى‏كنم و چون او مي‌گويد: «مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، خداى تعالايش مي‌گويد: شما شاهد باشيد، همان‌طور كه بنده‏ام اعتراف كرد به اين‌كه من مالك روز جزا هستم، در آن روز كه روز حساب است، حساب او را آسان مى‏كنم و حسنات او را قبول نموده، از گناهانش صرفه نظر مى‏كنم. و چون او مي‌گويد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، خداى عزّ و جلّ مى‏فرمايد: بنده‏ام راست گفت، و به راستى مرا عبادت كرد، و به همين جهت شما را گواه مى‏گيرم، در برابر عبادتش پاداشى دهم كه هركس در عبادت، راه مخالف او را رفته به حال او رشك برد.

و چون او مي‌گويد: «وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، خداى تعالايش مي‌گويد: بنده‏ام از من استعانت جست و به سوى من پناهنده گشت، من نيز شما را شاهد مى‏گيرم، كه او را در امورش اعانت كنم و در شدايدش به دادش برسم و در روز گرفتاري‌هايش دست او را بگيرم.

و چون او مي‌گويد: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ»، تا آخر سوره، خداى عزّ و جلّ مي‌گويد: همه اين‌ها و آن‌چه غير اين‌ها درخواست كند بر آورده است، من همه خواسته‏هايش را استجابت كردم و آنچه آرزو دارد برآوردم و از آن‌چه مى‏ترسد ايمنى بخشيدم.

آری! می‌توان گفت این سوره به دو قسمت تقسیم شده؛ نصفی از آن برای خدا و نصف دیگر برای بنده خدا است و مشتمل بر تمامى معارف قرآنى است و با همه كوتاهي‌اش به تمامى معارف قرآنى اِشعار دارد چون قرآن كريم با آن وسعت عجيبى كه در معارف اصولي‌اش و نيز در فروعات متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاقش گرفته تا احكام و احكامش، از عبادات گرفته تا سياسات و اجتماعيات و وعده‏ها و وعيدها و داستان‌ها و عبرت‏هايش، همه و همه بياناتش به چند اصل بر مى‏گردد، و از آن چند ريشه جوانه مى‏زند، اول توحيد، دوم نبوت، و سوم معاد، و فروعات آن، و چهارم هدايت بندگان به سوى آنچه مايه صلاح دنيا و آخرت‌شان است، و اين سوره با همه اختصار و كوتاهي‌اش، مشتمل بر اين چند اصل مي‌باشد، و با كوتاه‏ترين لفظ، و روشن‏ترين بيان، به آن‌ها اشاره نموده است.

# سوره انعام

باسمه تعالی

سوره‌ي انعام، سوره‌اي است مكّي، يك‌مرتبه نازل شده و در رابطه با توحيد و محاجّه‌ی با مشركين است. امام صادق فرمودند: هفتادهزار فرشته این سوره را مشایعت کردند تا به رسول خدا فرودش آوردند - و قلب رسول خدا آن هفتاد فرشته را با امامت روح‌الأمین پذیرفته- پس شما نیز این سوره را تعظیم نموده بزرگ شمارید و اگر مردم بدانند چه فضیلت‌هایی در قرائت آن هست هیچ‌وقت آن را ترک نمی‌کردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏

به اسمِ «الله» که جامع جمیع کمالات است این سوره ظهور یافته که اقتضای رحمانیت اوست تا با پذیرش دستورات الهی توسط مومنین زمینه‌ی تجلی رحیمیت او فراهم گردد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ[[5]](#footnote-5) الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ(1)

ستايش براى خداوندى است كه آسمان‌ها و زمين را آفريد، و ظلمت‌ها و نور را پديد آورد اما كافران براى پروردگار خود، شريك و شبيه قرار مى‏دهند.

نظام عالم این چنین است که در آیه فوق ملاحظه وی کنید. با اين حال عجيب است كه كافران براي ربّ خود معادل قرار مي‌دهند. ثنایی که در این آیه مطرح شده به عنوان مقدمه‌ای است براي مطالبي كه در سوره به تفصيل مطرح مي‌شود جهت ظهور کمالات و صفات جمال و جلال الهی در مظاهر موجودات. حمد مطلق مخصوص ذات جامع الهی است به جهت جامعیت همه‌ی صفات و اسماء در آن ذات، با این همه کافران از نور حضرت حق محجوب‌اند و برای غیر خدا کمالاتی در عرض کمالات الهی قائل‌اند.

از امام ابي‌جعفر‌‌ هست كه مي‌فرمايند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ النَّارَ وَ خَلَقَ الطَّاعَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَعْصِيَةَ وَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ قَبْلَ الْغَضَبِ وَ خَلَقَ الْخَيْرَ قَبْلَ الشَّرِّ[[6]](#footnote-6) وَ خَلَقَ الْأَرْضَ قَبْلَ السَّمَاءِ[[7]](#footnote-7) وَ خَلَقَ الْحَيَاةَ قَبْلَ الْمَوْتِ وَ خَلَقَ الشَّمْسَ قَبْلَ الْقَمَرِ وَ خَلَقَ النُّورَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الظُّلْمَةُ»[[8]](#footnote-8) خداوند قبل از دوزخ، بهشت را و قبل از گناه، طاعت را و قبل از غضب، رحمت را و قبل از شرّ، خير را و قبل از آسمان، زمين را و قبل از مرگ، حيات را و قبل از ماه، خورشيد را و قبل از ظلمت، نور را آفريد.

هُوَ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ طينٍ ثُمَّ قَضى‏ أَجَلاً وَ أَجَلٌ[[9]](#footnote-9) مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ[[10]](#footnote-10)(2)

او كسى است كه شما را از گل آفريد سپس مدتى مقرّر داشت و اجل حتمى نزد اوست. با اين‌همه، شما ترديد مى‏كنيد!

«أجَلٌ مُسَمَّي عِنْدَه» یعنی اجل معيني كه نزد خداوند است و تغيير در آن راه ندارد. زيرا فرمود: «وَ ما عِنْدَ‌ الله ‌‌باق» آنچه در نزد خدا است باقی و پایدار است، در مقابل اجل مبهم یا اجل معلق كه ممكن است به خاطر تحقق نيافتن شرطي كه اجل معلق به آن مربوط است تخلف كند این‌که در آيه مي‌گويد: «ثُمَّ قَضى‏ أَجَلاً» اجل غير مسمّي منظور است و بعد مي‌گويد: «وَ أجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ» و أجل مسمّی نزد اوست كه اشاره به هر دو اجل دارد. يكي اجل معلّق يا مبهم، و ديگري اجل حتمي يا مسمّي. پس روشن می‌شود انسان دارای دو أجل است؛ یکی تغییرناپذیر[[11]](#footnote-11) و دیگری تغییرپذیر که به تعبییر روایات به آن‌ها «اجل محتوم» و «اجل موقوف» می‌گویند.

اجل بدن ترک روح است از بدن، زیرا دیگر در آن حال نقش بدن به انتها می‌رسد و اجل روح، لقاءالله است که در آن حال به انتهای خود می‌رسد و نظام «إنّا لله و إنّا إلیه راجعون» به‌طور کامل تحقق می‌یابد.

خداوند سير انسان از گِل تا اجل مسمي را مطرح مي‌كند و پس از خلقت و چگونگي عالم كبير، چگونگي عالم صغير را مطرح مي‌كند. حال ای مشرکان بعد از آن‌که متوجه قدرت او در ایجاد و فناء خود و احاطه‌ی علم او شدید باز در شك و ترديد هستيد و برای غیر او تأثیر قائل می‌باشید.

وَ هُوَاللَّهُ فِي‌السَّماواتِ وَ فِي‌الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ(3)

اوست خداوند در آسمان‌ها و در زمين، پنهان و آشكار شما را مى‏داند و از آنچه به‌دست مى‏آوريد، با خبر است.

او پروردگاري است كه عالم كبير را كه انسان در آن زندگي مي‌كند و عالم صغيري را كه خودِ انسان است، می‌شناسد و بر آن اساس برای انسان برنامه‌ریزی کرده تا او را بپروراند، عالم به سرّ و ارواح انسان‌ها و اجسام و عالم شهادت آن‌ها است و از آنچه از علوم و عقاید و احوال و حرکات کسب می‌کند اعم از صحیح و غیر صحیح آگاه است.

وَ ما تَأْتيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلاَّ كانُوا عَنْها مُعْرِضينَ(4)

از نشانه‌ی ماهیت استکباری کفار این‌که هيچ نشانه و آيه‏اى از آيات پروردگارشان براى آنان نمى‏آيد، مگر اين‌كه از آن رويگردان مى‏شوند! به‌طوري كه ديگر به هيچ آيه‌اي از آيات حقّ و هیچ معجزه‌ای التفات ندارند.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتيهِمْ أَنْباءُ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ(5)

آنان هنگامى كه حق سراغشان آمد آن را تكذيب كردند! ولى بزودى خبر آنچه را به باد مسخره مى‏گرفتند، به آنان مى‏رسد.

استهزاء به آيات حقّ، استهزاء حقّ است. حقّ خواه ناخواه ظهور مي‌كند و از آن تكذيبي كه وقتي حقّ مي‌آمد، انجام مي‌دادند خبردار مي‌شوند.

أَ لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ[[12]](#footnote-12) مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَيْهِمْ مِدْراراً[[13]](#footnote-13) وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْري مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرينَ(6)

آيا نديدند چقدر از اقوام پيشين را هلاك كرديم؟! اقوامى كه (از شما نيرومندتر بودند و) قدرت‌هايى به آن‌ها داده بوديم كه به شما نداديم، باران‌هاى پى در پى براى آن‌ها فرستاديم و از زير (آبادي‌هاى) آن‌ها، نهرها را جارى ساختيم (اما هنگامى كه سركشى و طغيان كردند،) آنان را به خاطر گناهانشان نابود كرديم و جمعيت ديگرى بعد از آنان پديد آورديم.

اين آيه دلالت قاطع به وجود بلاها در رابطه با گناه و وجود نعمت در رابطه با اطاعت دارد.

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً في‏ قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْديهِمْ لَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبينٌ(7)

(حتّى) اگر ما نامه‏اى روى صفحه‏اى بر تو نازل كنيم و (علاوه بر ديدن و خواندن) آن را با دست‌هاى خود لمس كنند، باز كافران مى‏گويند: «اين، چيزى جز يك سحر آشكار نيست»!

استكبار كفار به حدّي است كه اگر كتابی را به صورتي بفرستيم كه با چشم ببينند و با دست لمس كنند، باز مي‌گويند جادوست، لذا نبايد به حرف آن‌ها اعتنا کرد كه مي‌گويند: «... وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ...»[[14]](#footnote-14) هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که كتابي برای ما نازل كني که آن را بخوانیم.

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ(8)

گفتند: «چرا فرشته‏اى بر او نازل نشده ولى اگر فرشته‏اى بفرستيم، كار تمام مى‏شود و ديگر به آن‌ها مهلت داده نخواهد شد.

تقاضاي نزول ملك مي‌كردند تا به خيال خود حضرت را به كاري‌كه نمي‌تواند، تحريك كنند، در حالی که اگر ملك نازل شود با مرگ كفار و عذاب همراه است و ديگر مهلت استغفار و برگشت نيست.

اگرچه انسان با فطرت خدادادي‌اش،‌‌ حقّ را از باطل تشخيص مي‌دهد و هرکس به تقوي و فجور خود ملهم است،‌ ولي تقويت جانب هوي موجب ملكه‌ي استكبار و حقّ‌‌‌كشي مي‌شود و طوري مي‌شوند كه حقّ را نمي‌توانند متوجه شوند.

وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ(9)

و اگر آن رسول را فرشته‏اى قرار مى‏داديم، حتماً وى را بصورت انسان درمى‏آورديم، كار را بر آنها مشتبه مى‏ساختيم همان طور كه آن‌ها كار را بر ديگران مشتبه مى‏سازند!

چون هرکس بايد با انتخابی که انجام می‌دهد دين‌ را بپذیرد و لذا‌ ملك هم بايد طوري باشد كه همان مشكلاتي كه در مورد پيامبر بشر بود داشته باشد. به همین جهت در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: هر آينه مشتبه مي‌كنيم بر بهانه‌گیران،‌ چيزهايي را كه آنان بر خودشان مشتبه مي‌كردند و با تبلیغات سوء حق را با باطل خلط می‌نمودند،[[15]](#footnote-15) در حالی‌که دنیا، دارِ اختیار است و جستجوگري براي كشف حقّ جز از راه اختیار به‌دست نمی‌آید تا خود انسان موجبات سعادت یا زیان خود را فراهم کند.

حتيّ اگر پيامبر از جنس ملك باشد‌، باز به صورت رجل است و باز آش همان آش است تا سعادت را با اطاعت و یا شقاوت را با مخالفت اختیار نمایند و در واقع مشكلشان حل نمي‌شود كه بدون تحقيق و اجباراً ايمان بياورند. مضافاً اگر رسول خدا فرشته باشد باید به صورت مردی در آید تا قابل رؤیت باشد و لذا همان اشکال می‌ماند، گذشته از آن‌که اگر ملک نازل شود دیگر فرصتی برای آن‌ها نمی‌ماند و اساساً عالم فرشته‌گان با عالم انسان‌ها دو عالم است و قرارگرفتن انسان‌ها در عالم فرشته‌گان جز به این ممکن نیست که انسان‌ها به عالم غیر مادی منتقل شوند و این همان مرگ است.

وَ لَقَدِاسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ[[16]](#footnote-16) بِالَّذينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ(10)

كفار پيامبرشان را به عذابي كه تهديدشان مي‌كردند مسخره مي‌نمودند و همان عذاب به آن‌ها رسيد و آن‌ها را احاطه کرد و استهزاء آن‌ها محیط بر آن‌ها شده مگر زندگی غیرتوحیدی می‌تواند به سلامت ادامه یابد؟

قُلْ سيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبينَ(11)

بگو: «روى زمين گردش كنيد! سپس بنگريد سرانجام تكذيب‏كنندگان آيات الهى چه شد؟!» تا نمونه‌های عینی فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که در مقابل فرهنگ انبیاء لجاجت به‌خرج دادند را تجربه نمایید تا مطمئن شوید تنها راه سلامت جهت زندگی همان راهی است که خداوند به بشر گوشزد کرده است.

قُلْ لِمَنْ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فيهِ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ(12)

بگو: «آنچه در آسمان‌ها و زمين است، از آن كيست؟» بگو: «از آنِ خداست، رحمت را بر خود حتم كرده، به طور قطع همه شما را در روز قيامت، كه در آن شكّ و ترديدى نيست، گرد خواهد آورد. فقط كسانى كه سرمايه‏هاى وجود خويش را از دست داده و گرفتار خسران شدند، ايمان نمى‏آورند.

با این سؤال و جواب برهان بر جایگاه معاد شروع می‌شود چون آنچه در آسمان از اوست هر طور خواست، مي‌تواند در آن تصرف كند و چون متصف به رحمت است هر محتاجی را به نيازش مي‌رساند و استحقاق زندگيِ جاودانه را در انسان معطل نمي‌گذارد زيرا انسان اين ميل و استعداد را دارد.

می‌پرسد بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ سپس می‌فرماید: «قُل لِله» یعنی تو زودتر از همه بگو از آن خدا است. سپس می‌فرماید رحمت را بر خود واجب کرد، که این وَجَب عن الله است و نه وَجَب عَلی الله. و لذا بر اساس همین رحمت به هر مستعدی کمال لایقش را می‌دهد و چون مردان الهی مستعد وسعتی بیشتر از آن دارند که در دنیا هست به بهشت می‌رسند، برعکس کافران که مسیر رسیدن به جهنم را انتخاب کرده‌اند و گرفتار خسران شدند با روی‌آوردن به لذّات فانی و پشت‌کردن به حقایق نورانی.‌

وَ لَهُ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ(13)

آن‌چه در روز و شب ساكن است، اعم از موجودات و تحركات انسان‌ها از اوست. پس او شنوای به نیازهای ما و داناي به اعمال و حالات نفس ماست. زیرا مخلوقات با تمام وجود و لوازم خود در نزد خالق خود هستند، مثل علم ما به آنچه قوه‌ی بینایی یا شنوایی ما انجام می‌دهد.

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ(14)

بگو: «آيا مثل شما غير خدا را ولىّ خود انتخاب كنم؟! (خدايى) كه آفريننده آسمانها و زمين است، اوست كه روزى مى‏دهد و از كسى روزى نمى‏گيرد.» بگو: «من مأمورم كه - هم از نظر زمان و هم از نظر درجه - نخستين مسلمان باشم و از مشركان نباشم!»

بگو منعم را بايد شكر كرد و به خاطر انعام او را پرستید تا موجب مزید انعام گردد، ولي اين بت‌ها منعم نيستند و او رزق‌دهنده است در حالي‌كه خود نياز به رزق ندارد و وجوددهنده به عالم است و خضوع در برابر او واجب است. چون وَلیّ باید فاطر و مبدء هستی باشد و حوائج انسان را تأمین نماید.

اولین مسلم از نظر درجه و رتبه در مقامی است که هیچ‌گونه حجابی بین او و حضرت حق وجود ندارد.

قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْمٍ عَظيمٍ(15)

بگو: «من (نيز) اگر نافرمانى پروردگارم كنم، از عذاب روزى بزرگ مى‏ترسم! ترس از این‌که در اين مأموريت عصيان كنم، و به میل شما رفتار نمایم. پس هرگز چنین نمی‌کنم.

مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْمُبينُ(16)

آن‌كس كه در آن روز، مجازات الهى به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خويش ساخته و اين همان پيروزى آشكار است.

در واقع خداوند به رسولش دستور می دهد که به بشریت متذکر شود، اين دوري از عذاب مختص به من نيست همچنان که وجوب توحيد و پرستش معبود یگانه، مختص به من نمی‌باشد. آری هرکس توانست با پرستش معبود یگانه عذاب الهی را از خود برگرداند به موفقیت بزرگی دست یافته و به ابدیتی دست می‌یابد که در زیر سایه‌ی رحمت پروردگار آن را طی می‌کند.

هم‌چنان‌كه رسول الله برخود ترسيدند، همه بايد بترسند و عذاب الهی را از خود دفع کنند.

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ(17)

اگر خداوند زيانى به تو برساند، هيچ كس جز او نمى‏تواند آن را برطرف سازد! و اگر خيرى به تو رساند، او بر همه چيز تواناست.

از آن‌جایی که ريشه‌ي پرستش‌ بتان يا دفع ضرر بود و يا جلب منفعت، متوجه مي‌كند كه اگر خدا ضرري به تو رساند كسي نيست كه آن را دفع كند و اگر خواست خيري برسد فقط او توانا است بر آن پس آنچه از خیر و شرّ به انسان می‌رسد همه مستند به خدا است پس او تنها معبودی است که شایسته‌ی پرستش است.

وَ هُوَ الْقاهِرُ[[17]](#footnote-17) فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَكيمُ الْخَبيرُ (18)

اوست كه بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است و اوست حكيم آگاه!

براي اين‌كه اعتباري براي بتها به عنوان واسطه قائل نشود گفت: كسي از بندگان مانند خدا فائق بر بندگان نيست. زیرا قهر او مطلق قهر است نه قهر نسبي مثل این‌که نمی‌توان گفت او قوی‌تر است، بلکه عین قدرت است.

و در انتها فرمود: قهر او حكيمانه و خبيرانه است و با قهر ديگران فرق دارد و به خفایای احوال افراد آگاهی دارد و با توجه به چنین آگاهی با افراد برخورد می‌کند.

قُلْ أَيُّ شَيْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللَّهُ شَهيدٌ بَيْني‏ وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرى‏ قُلْ لا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّني‏ بَري‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ(19)

بگو: «بالاترين گواهى، گواهى كيست؟» خودت پاسخ بده و بگو: «خداوند، گواه ميان من و شماست - چون معلوم است- و بهترين دليل آن اين است كه اين قرآن بر من وحى شده پس من رسول خداوند هستم، تا شما و تمام كسانى را كه در طول تاریخ اين قرآن به آن‌ها مى‏رسد، بيم دهم.[[18]](#footnote-18) آيا براستى شما گواهى مى‏دهيد كه معبودان ديگرى با خداست؟!» بگو: «من هرگز چنين گواهى نمى‏دهم». بگو: «اوست تنها معبود يگانه و من از آنچه براى او شريك قرار مى‏دهيد، بيزارم و بی‌طرف نیستم!» به عبارتی کفار را که خدا را قبول دارند مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: شما که خدا را قبول دارید، اگر خدا هم بخواهد بیاید به حقانیت قرآن شهادت دهد، باید یک موجود جسمانی باشد که شهادت خدا را اعلام کند و خداوند از طریق نامه‌ی او که به‌دست من است شهادت می‌دهد به نبوت من و معاد، اگر هم می‌گویید این قرآن نامه‌ی او نیست، یک نمونه مثل آن بیاورید.

خداي تعالي از نظر درجه‌ي آگاهي به اعمال و اشياء از همه برتر است و بين پيامبر و قومش، شاهد است بر نبوت پيامبرش و چون از فطرت عدول كرده‌اند، از راه تخويف و انذار بايد با آن‌ها برخورد كرد. با دستوری که می‌دهد و می‌گوید: بگو من چنين شهادتي نمي‌دهم می‌خواهد راه توحید از شرک را جدا کند.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید اين آيه احتجاج مي‌كند بر وحدانيت خدا از طريق وَحي. و همان طور که مقصود از برهان عقلي تحصيل يقين است وقتي وحي الهي هم غير قابل ترديد باشد چه مانعي دارد كه همان وحي، برهانِ وحدانيت خدا قرار گيرد.

البته خواص، انذار و تهديد را آتشِ فراق و از بهشت، نعمت قرب را مي فهمند و لذا این‌که می‌فرماید این قرآن بر من وَحی شده تا هرکس قرآن به آن رسید انذار کنم، سعی می‌کنند با توجه به آن انذار که انذار از فراق از خداوند است به آن بنگرند.

الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ(20)

آنان كه كتاب آسمانى به ايشان داده‏ايم، به‌خوبى پيامبر را مى‏شناسند، همان‏گونه كه فرزندان خود را مى‏شناسند فقط كسانى كه سرمايه وجود خود را از دست داده‏اند، ايمان نمى‏آورند.[[19]](#footnote-19)

علماء اهل كتاب به قدري راجع به آن حضرت استحضار دارند كه او را نديده مي‌شناسند و چون عده‌اي از آن‌ها علم خود را پنهان كردند، فرمودند: آن سرمایه‌ی وجودی خود را باختند و توفیق ایمان‌اوردن را از دست دادند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ[[20]](#footnote-20) الظَّالِمُونَ(21)

چه كسى ستمكارتر است از آن كس كه بر خدا دروغ بسته و همتايى براى او قائل شده‏ و يا آيات او را تكذيب كرده است؟! مسلماً ظالمان، رستگار نخواهند شد!

بدترين گناه، ظلم، يعني خروج از عدالت است و نفي خدا و نبوت بدترين ظلم است که آيات مؤيد معاد و نبوت انكار شود و ستمگران با چنین ظلمی که شدیدترین ظلم است هرگز به آرزوي‌شان نمي‌رسند و برنامه‌هایشان عقیم می‌ماند.

علامه طباطبایی«رحمة‌الله‌علیه» در ذیل این آیه می‌فرمایند:

«بعضى از مفسرين خواسته‏اند قائلين به جواز شفاعت پيغمبر و معصومين از ذريه آن جناب و يا اولياى كرام از امتش را نيز مشمول آيه فوق قرار داده و آنان را هم مشرك بدانند، و گفته‏اند: اين آيه علاوه بر بت‏پرستان منطبق بر معتقدين به شفاعت نيز هست. و هر كس اين حضرات را در باره حاجتى از حوائج دنيا و آخرت خود شفيع درگاه خدا قرار دهد نيز مشرك است. و گويا از اين معنا غفلت ورزيده‏اند كه پروردگار متعال، خودش شفاعت را در صورتى كه به اذن او باشد در كلام مجيدش بدون تقييد به دنيا و آخرت اثبات كرده و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»[[21]](#footnote-21) كيست آن كسى كه بدون اذن او در درگاه او شفاعت كند.علاوه بر اينكه فرموده: " وَ لا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ"[[22]](#footnote-22) چيزهايى كه مشركين آنها را به جاى خدا معبود خود گرفته‏اند مالك شفاعت نيستند، مگر علمايى كه به حق شهادت داده باشند به طورى كه مى‏بينيد شفاعت را حق علمايى دانسته كه به حق شهادت مى‏دهند، و قدر متيقن از اينگونه علما، انبيا ستند كه از جمله آنان نبى محترم ما است.

پس اگر در شفاعت اولياى كرام از امت هم بتوان تشكيك نمود، شفاعت اين برگزيدگان خلق به هيچ وجه قابل تشكيك نيست، مخصوصا رسول اللَّه كه‏ خود خدا هم شاهد به حق بودن وى را تصديق كرده و فرموده: "وَ جِئْنا بِكَ عَلى‏ هؤُلاءِ شَهِيداً"[[23]](#footnote-23) و تو را به منظور شهادت بر اينان بياوريم. و هم در باره علمش فرموده: «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ»[[24]](#footnote-24) و ما كتاب را كه هر مشكل دينى را بيان مى‏كند بر تو نازل كرديم. و نيز فرموده: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى‏ قَلْبِكَ»[[25]](#footnote-25) روح الامين آن را بر قلب تو نازل كرد. معلوم است وقتى قرآن كه بيان كننده هر چيزى است بر قلب كسى نازل شود صاحب آن قلب عالم به قرآن خواهد بود و معقول نيست چنين كسى عالم به آن نباشد، هم چنان كه معقول نيست خداى تعالى كسى را براى شهادت مبعوث كرده باشد و او خود شهادت به حق ندهد. در آيه‌ی «لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ»[[26]](#footnote-26) تا آن‌كه شما گواهانى بر مردم بوده باشيد. و آيه‌ی: «وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ»[[27]](#footnote-27) و از شما گواهانى بگيرد. و آيه‌ی «وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما يَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ»[[28]](#footnote-28) و اين مثل‌ها را براى مردم مى‏زنيم و ليكن جز علما آن را تعقل نمى‏كنند. علاوه بر انبيا و خاتم النبيين، شهدا و علماى ديگرى را در امت اسلام اثبات مى‏كند، و معلوم است كه خداى تعالى جز حق اثبات نمى‏فرمايد، پس در امت اسلام هم شهداى به حقى هست.

و در خصوص اهل بيت پيغمبر مى‏فرمايد:«إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» [[29]](#footnote-29)جز اين نيست كه خدا ميخواهد از شما اهل بيت، پليدى را بر طرف ساخته و به نحو مخصوصى تطهيرتان كند. اين آيه بيان مى‏كند كه اهل بيت پيغمبر به تطهير خودِ پروردگار طهارت يافته‏اند، آيه‌ی «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»[[30]](#footnote-30) به‌درستى كه آن قرآنى است كريم كه در لوح محفوظ نوشته شده و جز پاكان آن را مس نمى‏كنند. هم بیان مى‏كند كه قرآن را جز مطهرون نمى‏فهمند، در نتيجه اثبات مى‏شود كه اهل بيت پيغمبر پاكان و علماى به قرآنى هستند كه تبيان هرچيز است.

پس نبايد گفت: توسل به اين بزرگواران وآنان را در درگاه خدا شفيع قراردادن، شرك است.

## شفاعت چيست؟

علامه طباطبائی«رحمة‌الله‌علیه» در جلد اول المیزان بحث مفصلى در اطراف شفاعت فرموده‌اند که مختصر آن را در زیر خدمت عزیزان عرضه می داریم.

توسل ما به اسباب غير طبيعى، و شفيع قراردادن آن‌ها، تنها در خيرات و شرورى، و منافع و مضارى است كه اوضاع قوانين اجتماعى، و احكام حكومت، يا به‌طور خصوص، و يا عموم، بطور مستقيم يا غير مستقيم، پيش مى‏آورد.

اگر شخصى بخواهد به ثوابى برسد كه اسباب آن را تهيه نديده، و از عقاب مخالفت تكليفى خلاص گردد، بدون اين‌كه تكليف را انجام دهد، در اين‌جا متوسل به شفاعت مى‏گردد، و مورد تاثير شفاعت هم همين‌جا است، اما نه به‌طور مطلق، براى اين‌كه بعضى افراد هستند كه اصلا لياقتى براى رسيدن به كمالى كه مي‌خواهند ندارند، مانند يك فرد عامى كه مي‌خواهد با شفاعت اعلم علماء شود. چون شفاعت وسيله‏اى است براى تتميم سبب، نه اين‌كه خودش مستقلاً سبب باشد، اولى را اعلم علماء كند، و دومى را در عين ياغي‌گريش مقرب درگاه مولا سازد.

شرط ديگرى كه در شفاعت هست، اين است كه تأثير شفاعت شفيع در نزد حاكمى كه نزدش شفاعت مي‌شود بايد تاثير جزافى و غير عقلايى نباشد، بلكه بايد آن شفيع چيزى را بهانه و واسطه قرار دهد كه به‌راستى در حاكم اثر بگذارد، و ثواب او و خلاصى از عقاب او را باعث شود، پس شفيع از مولاى حاكم نمي‌خواهد كه مثلا مولويت خود را باطل، و عبوديت عبد خود را لغو كند، و نيز نمي‌خواهد كه او از حكم خود و تكليفش دست بردارد، و يا آن را به حكم ديگر نسخ نمايد، حالا يا براى همه نسخ كند، و يا براى شخص مورد فرض، كه خصوص او را عقاب نكند.

پس منطق شفيع اين است كه مي‌گويد: من از تو نمي‌خواهم دست از مولويت خود بردارى، و يا از عبوديت عبدت چشم بپوشى، و نيز نمى‏خواهم حكم و فرمان خودت را باطل كنى، و يا از قانون مجازات چشم بپوشى.

شفاعت خودش يكى از مصاديق سببيت است، و شخص متوسل به شفيع، در حقيقت مي‌خواهد سبب نزديك‌تر به مسبب را واسطه كند، ميان مسبب و سبب دورتر، تا اين سبب جلو تاثير آن سبب را بگيرد، اين آن نكته‏اي است كه از تجزيه و تحليل معناى شفاعت به نظر ما رسيد، البته شفاعتى كه خود ما به آن معتقديم، نه هر شفاعتى.

## شفاعت تكوينى و تشريعى‏

حال كه اين معنا روشن شد، مى‏گوييم: خداى سبحان در سببيت از يكى از دو جهت مورد نظر قرار مى‏گيرد، اول از نظر تكوين، و دوم از نظر تشريع، از نظر اول خداى سبحان مبدء نخستين هر سبب، و هر تاثير است، و سببيت هر سببى بالآخره به او منتهى مي‌شود، پس مالك على‌الاطلاق خلق، و ايجاد، او است، و همه علل و اسباب امورى هستند كه واسطه‌ی ميان او و غير او، و وسيله‌ی انتشار رحمت اويند، آن رحمتى كه پايان ندارد، و نعمتى كه بى‌شمار بخلق و صنع خود دارد، پس از نظر تكوين سببيت خدا جاى هيچ حرف نيست.

و اما از جهت دوم يعنى تشريع، خداى تعالى به ما تفضل كرده، در عين بلندى مرتبه‏اش، خود را به ما نزديك ساخته، و براى ما تشريع دين نموده، و در آن دين احكامى از اوامر، و نواهى و غيره، وضع كرده، و تبعات و عقوبت‌هايى در آخرت براى نافرمانان معين نموده، رسولانى براى ما گسيل داشت، ما را بشارت‌ها دادند، و انذارها كردند، و دين خدا را به بهترين وجه تبليغ نمودند، و حجت بدين وسيله بر ما تمام شد، و (تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا، لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ) [[31]](#footnote-31) كلمه پروردگارت در راستى و عدالت تمام شد، و كسى نيست كه كلمات او را مبدل سازد. حال ببينيم معناى شفاعت با كدام يك از اين دو جهت منطبق است؟ اما انطباق آن بر جهت اول، يعنى جهت تكوين، و اين‌كه اسباب و علل وجوديه كار شفاعت را بكنند، كه بسيار واضح است، براى اين‌كه هر سببى واسطه است ميان سبب فوق، و مسبب خودش، و روى هم آن‌ها از صفات علياى خدا، يعنى رحمت، و خلق، و احياء، و رزق، و امثال آن را استفاده نموده، و انواع نعمت‏ها و فضل‏ها را گرفته، به محتاجان آن مى‏رسانند. و قرآن كريم هم اين معناى از شفاعت را تحمل مى‏كند، از آن جمله مى‏فرمايد: «لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ، مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»[[32]](#footnote-32) شفاعت در مورد تكوين جز اين نمي‌تواند باشد، كه علل و اسبابى ميان خدا و مسبب‏ها واسطه شده، امور آن‌ها را تدبير و وجود و بقاء آن‌ها را تنظيم كنند، و اين همان شفاعت تكوينى است.

و اما از جهت دوم، يعنى از جهت تشريع، در اين جهت چيزى كه مي‌توان گفت، اين است كه مفهوم شفاعت با در نظرگرفتن آن تجزيه و تحليل كه كرديم، در اين مورد هم صادق است، و هيچ محذورى در آن نيست، و آيه‌ی (يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ، إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ، وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا)[[33]](#footnote-33) در آن روز، شفاعت هيچ كس سودى نمى‏بخشد، جز كسى كه خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضى است‏ و آيه (لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ، إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ)[[34]](#footnote-34) هيچ شفاعتى نزد او، جز براى كسانى كه اذن داده، سودى ندارد! با اين شفاعت، يعنى شفاعت در مرحله تشريع منطبق‌اند.

براى اين‌كه اين آيات به طورى كه ملاحظه مى‏فرمايى، شفاعت (يعنى شافع بودن) را براى عده‏اى از بندگان خدا از قبيل ملائكه، و بعضى از مردم، اثبات مى‏كند، البته به شرط اذن و بقيد ارتضاء، و اين خودش تمليك شفاعت است، يعنى با همين كلامش دارد شفاعت را به بعضى از بندگانش تمليك مى‏كند، و مي‌تواند بكند، چون (أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ)[[35]](#footnote-35)

پس اين بندگان كه خدا مقام شفاعت را به آنان داده، مي‌توانند به رحمت و عفو و مغفرت خدا، و ساير صفات علياى او تمسك نموده، بنده‏اى از بندگان خدا را كه گناه گرفتارش كرده، مشمول آن‏ صفات خدا قرار دهند، و در نتيجه بلاى عقوبت را كه شامل او شده، از او برگردانند، و در اين صورت ديگر از مورد حكم عقوبت بيرون گشته، ديگر مصداق آن حكم نيست، و قبلا هم روشن كرديم، كه تأثير شفاعت از باب حكومت است، نه از باب تضاد و تعارض، و اين مطلب با گفتار خود خداى تعالى كه مى‏فرمايد: «فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ»[[36]](#footnote-36) خدا گناهان ايشان را مبدل به حسنه مى‏كندكاملا روشن و بى اشكال مي‌شود. و نيز همان‌طور كه مي‌تواند عملى را مبدل به عملى ديگر كند، مي‌تواند عملى اندك را بسيار كند، هم‌چنان كه خودش در اين باره فرموده: (أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ)[[37]](#footnote-37) اينان اجرشان دو برابر داده مي‌شود. و نيز فرموده: (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها)[[38]](#footnote-38) هر كس كار نيكى كند، ده برابر مثل آن را خواهد داشت. و نيز همان‌طور كه مي‌تواند عملى را با عملى ديگر مبدل نموده، و نيز عملى اندك را بسيار كند

بله، اين هم هست، كه او هر چه را بكند به‌خاطر مصلحتى مى‏كند كه اقتضاى آن را داشته باشد، و به‌خاطر علتى انجام مي‌دهد، كه بين او و عملش واسطه است، وقتى چنين است، چه مانعى دارد كه يكى از آن مصلحت‏ها و يكى از آن علت‏ها شفاعت شافعانى چون انبياء و اولياء و بندگان مقرب او باشد، هيچ مانعى به ذهن نمي‌رسد، و هيچ جزاف و ظلمى هم لازم نمى‏آيد.

از اين‌جا روشن شد كه معناى شفاعت- البته منظور از آن شافعيت است- بر حسب حقيقت در حق خداى تعالى نيز صادق است، چون هر يك از صفات او واسطه بين او و بين خلق او، در افاضه جود، و بذل وجود هستند، پس در حقيقت شفيع على الاطلاق او است، هم چنان كه خودش به صراحت فرموده: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً)[[39]](#footnote-39) بگو شفاعت همه‏اش از خداست. و نيز فرموده: (ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ)[[40]](#footnote-40) بگو شما به غير خدا سرپرست و شفيعى نداريد. و باز فرموده: (لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ)[[41]](#footnote-41) ايشان به‌جز خدا شفيع و سرپرستى ندارند. و غير خداى تعالى هركس شفيع شود و داراى اين مقام بگردد، به اذن او، و به تمليك او شده است، كه البته اين نيز هست، و با بيانات گذشته ما مسلم شد، كه در درگاه خدا تا حدودى شفاعت به كار هست، و اشخاصى از گنه‏كاران را شفاعت مى‏كنند، و اين‌كه گفتيم: تا حدودى، براى اين بود كه خاطر نشان سازيم شفاعت تا آن حدى كه محذورى ناشايسته به ساحت كبريايى خدائيش نياورد، ثابت است و ممكن است اين معنا را به بيانى روشن‏تر تقريب كرده گفت: ثواب و پاداش دادن به نيكوكار حقيقتى است كه عقل آن را صحيح دانسته و حق بنده نيكوكار ميداند، حقى كه به گردن مولا ثابت شده هم چنان كه عقاب و امساك‌كردن از رحمت به بنده مجرم را حقى براى مولى مي‌داند، اما ميان اين دو حق از نظر عقل فرقى هست و آن اين است كه عقل ابطال حق غير را صحيح نمي‌داند چون ظلم است و اما ابطال حق خويش و صرفنظركردن از آن را قبيح نمى‏شمارد و بنا بر اين عقل جائز مي‌داند كه مولايى به خاطر شفاعت شفيعى از عقاب بنده‏اش و يا امساك رحمت به او كه حق خود مولا است، صرفنظر كند، و حقيقت شفاعت هم همين است.

سپس علامه«رحمة‌الله‌علیه» اشکالاتی که مخالفان در مورد شفاعت مطرح کرده اند را بازگو می‌کنند و با دلایلی مبسوط جواب می‌دهند، چنانچه عزیزان مایلند به تفسیر المیزان جلد یک، ذیل آیه‌ی 48 سوره بقره مراجعه نمایند.

وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَميعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ(22)

وقتی گفته شد؛ «ستمکاران رستگار نمی‌شوند» گویا سؤال می‌شود چرا چنین است؟ در جواب گفته می‌شود برای این‌که خداوند آنان را محشور کرده از شرکاءشان سراغ می‌گیرد و چون شرکائی برای پروردگار نمی‌یابند تا حاضر سازند، شرک خود را انکار کرده به دروغ به خدا سوگند می‌خورند، در قیامت در شرایطی قرار می‌گیرید که دروغین‌بودن همه‌ی معبودهای وَهمی آن‌ها مشخص می‌شود و معلوم می‌شود یک عمر به دنبال خیالات ساختگی خود بوده‌اند. چون تنها خداوند است که وجود دارد و وجود می‌دهد و تنها رجوع به اوست که رجوع به حقیقت است.

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا وَ اللَّهِ رَبِّنا ما كُنَّا مُشْرِكينَ (23)

سپس پاسخ و عذر آنها، چيزى جز اين نيست كه مى‏گويند: «به خداوندى كه پروردگار ماست سوگند كه ما مشرك نبوديم!» یعنی در ازاء شيفتگي به دنيا جوابي جز انكار شركی که یک عمر گرفتار آن بودند ندارند و اگر ستمکاران در شرکائی که برای خدا اتخاذ کردند رستگار بودند شرک خود را تکذیب نمی‌کردند.

انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ(24)

ببين چگونه به خودشان دروغ مى‏گويند و آنچه را بدروغ همتاى خدا مى‏پنداشتند، گم می‌کنند!

پس به ضد خود دروغ می‌بندند و عقايد خود را منكر می‌شوند[[42]](#footnote-42) و معبودهای خود را كه با نظر به آن‌ها به خدا افترا مي‌بستند، نمي‌يابند و گم مي‌كنند.[[43]](#footnote-43) اين است دلیل این‌که فرمود: «إنّهُ لا تُفْلح الظّالِمُون».

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى‏ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً[[44]](#footnote-44) أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ في‏ آذانِهِمْ وَقْراً[[45]](#footnote-45) وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطيرُ الْأَوَّلينَ(25)

پاره‏اى از آن‌ها به تو گوش فرامى‏دهند ولى بر دل‌هاى آنان پرده‏ها افكنده‏ايم تا آن را نفهمند و در گوش آن‌ها، سنگينى قرار داده‏ايم. و اگر تمام نشانه‏هاى حق را ببينند، ايمان نمى‏آورند تا آن‌جا كه وقتى به سراغ تو مى‏آيند كه با تو پرخاشگرى كنند، كافران مى‏گويند: «اينها فقط افسانه‏هاى پيشينيان است!»

این‌که می‌فرماید: بر قلب‌هايشان پرده افكنديم یعنی در راستای شخصیتی که برای خود ساختند قانون الهی آن است که آن‌ها را از تشخیص حق محروم نموده و از درون قدرت دریافت حقایق را از دست داده‌اند و این یک نوع تنبیه است چون پس از شنیدن حق از زبان پیامبر به جای آن‌که تسلیم آن سخن شوند با حضرت به مجادله پرداختند. طوری می‌شند که هر معجزه‌اي ببينند ايمان نمي‌آورند و وَحی را افسانه می‌بینند.

وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْأَوْنَ[[46]](#footnote-46) عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَ(26)

در شرایطی از عناد قرار می‌گیرند که هم ديگران را از وَحی الهی بازمى‏دارند و هم خود نيز از آن دورى مى‏كنند آن‌ها جز خود را هلاك نمى‏كنند، ولى نمى‏فهمند!

مردم را از پيروي قرآن نهي مي‌كنند و آن‌ها را از آن رم مي‌دهند و فكر مي‌كنند قرآن را هلاك كرده‌اند، در حالي‌كه خودشان را هلاك كرده‌اند.

وَ لَوْ تَرى‏ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقالُوا يا لَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآياتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ(27)

اگر حال آن‌ها را هنگامى كه در برابر آتش دوزخ ايستاده‏ و با بدان وقوف می‌یافتند می‌دیدی، مى‏گويند: اى كاش بار ديگر، به دنيا بازگردانده مى‏شديم، و آيات پروردگارمان را تكذيب نمى‏كرديم، و از مؤمنان مى‏بوديم! در واقع آرزوي محال مي‌كنند. در آن حال نه‌تنها حاصل همه‌ی تلاش‌ها و تبلیغات خود را بر باد رفته می‌بینند، خود را نیز گرفتار ابدیتی می‌یابند که همواره در عذاب خواهند بود و این سرنوشت زندگی‌هایی است که در مقابل سخن حقِّ انبیاء موضع‌گیری می‌کنند.

بَلْ بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ[[47]](#footnote-47) وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ[[48]](#footnote-48)(28)

«همه‌ي اعمال قبيحي كه در دنيا پنهان مي‌داشتند، ظاهر مي‌شود. چون ظهور ملكات است. چون در دنيا در حجاب قرار مي‌گيرند، مثل اول كه در حجاب بودند عمل مي‌كنند و اين‌كه گفتند (يا ليتنا نرد و لا نكذب) را دروغ مي‌گويند.» بلکه اگر بازگردند، به همان اعمالى كه از آن نهى شده بودند بازمى‏گردند. چون در زندگی دنیایی به شیطان نزدیک شدند و شیطان یاد خدا را از دل آن‌ها خارج نمود « اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»[[49]](#footnote-49) بیگانه را خودی پنداشتند و لذا خود را فراموش کردند، اگر باز به دنیا برگردد همان راهی را ادامه می‌دهد که در زندگی دنیایی‌اش ادامه داد و به شیطان پیوست همان‌طور که عهد اَلَست فراموشمان شد.

وَ قالُوا إِنْ هِيَ إِلاَّ حَياتُنَا الدُّنْيا وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثينَ(29)

آن‌ها در دنیا گفتند: «چيزى جز اين زندگى دنيایی نيست و ما هرگز برانگيخته نخواهيم شد!» و اين معاد را که با آن روبه‌رو شدند انکار نمودند و زندگی خود را با تعریفی بیرون از اعتقاد به معاد شکل دادند.

وَ لَوْ تَرى‏ إِذْ وُقِفُوا عَلى‏ رَبِّهِمْ قالَ أ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلى‏ وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ(30)

«اي‌كاش مي‌ديدي، آن‌گاه كه در قيامت در مقابل رب‌شان، آن‌چه انكار مي‌كردند را تصديق مي‌كنند و مي‌گويند: به پروردگارمان سوگند كه حق بود، گويد: بچشيد عذاب كفرتان را».

قرآن سعی دارد نگاه مؤمنین را در تحلیل اعمال ضد دینی کافران در وسعتی گسترده‌تر از زندگی دنیایی بیندازد تا آن‌ها نتیجه‌ی کار آن‌ها را منقطع ننگرند و از حقیقت تلاش‌های ضد دینی کافران غفلت نمایند.

قَدْ خَسِرَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا يا حَسْرَتَنا[[50]](#footnote-50) عَلى‏ ما فَرَّطْنا فيها وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزارَهُمْ[[51]](#footnote-51) عَلى‏ ظُهُورِهِمْ أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ(31)

در رابطه با آثار سوء انکار معاد می‌فرماید: «آن‌ها كه لقاي پروردگار را تكذيب كردند، ناگهان قيامتشان قيام مي‌كند و از اين‌كه دنيا را مفت از دست داده‌اند، ناله به حسرت سر مي‌دهند بر آن كوتاهي‌ها كه كرديم. گناهان را كه به صورتِ بار سنگيني مجسم مي‌شود به دوش مي‌كشند. بد وِزر و باري است كه حمل مي‌كنند.»

رسول الله فرمود: اهل جهنم منزل‌هاي بهشتيِ خود را از درون آتش مي‌بينند و آه از نهاد برآورده، مي‌گويند: «ياحسرتنا»

وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ(32)

زندگى دنيا، چيزى جز بازى و سرگرمى نيست! و سراى آخرت، براى آنها كه پرهيزگارند، بهتر است! آيا نمى‏انديشيد؟!

درمقايسه با حيات اخروي، حيات دنيا سرگرميِ موهوم و بازي است. زيرا اين زندگي جز يك سلسله عقايد اعتباري و غرض‌هاي موهوم نيست که پرداختن به آن انسان را از مهماتش باز مي‌دارد و اگر کسی تعقل کند به سوی تقوای الهی گرایش می‌یابد و سعی می‌کند در زندگی دنیایی ابدیتی را بسازد که در زیر سایه‌ی رحمت پروردگارش قرار گیرد و لذا فرمود: آخرت برای متقیان خوب است چون از دنیا بازی نمی‌خورند و هرکس از دنیا بازی بخورد متقی نیست.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ وَ لكِنَّ الظَّالِمينَ بِآياتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ(33)

ما مى‏دانيم كه گفتار آن‌ها، تو را غمگين مى‏كند ولى آن‌ها تو را تكذيب نمى‏كنند بلكه ظالمان، آيات خدا را انكار مى‏نمايند.

خداوند در راستای تسلیت رسول خود که از عدم پذیرش مردم غمگین هستند و احساس می‌کنند موفق نشده‌اند می‌فرماید: مي‌دانيم سخنان مشركين تو را اندوهناك كرده، لكن سزاوار نيست اندوهناك شوي زيرا، تكذيب آن‌ها تكذيب تو نيست، بلكه تكذيب ما و ظلم به آيات ما است، ريشه‌ي انكار آن‌ها شخصیت همراه با ظلمی است که برای خود شکل داده‌اند.

این حزن، حزن مقدسی است از این‌که دین خدا پیشرفت نکرده، خداوند به حضرت تذکر می‌دهند که غم، تو را از انجام وظیفه باز ندارد و خسته شوی، چون این‌ها در واقع آیات الهی را که حق است تکذیب می‌کنند و هرکه با حق درگیر شد شکست می‌خورد. این‌که به تو تهمت می‌زنند که دروغ می‌گویی یک نحوه درگیرشدن با حق است، فکر نکن بتوانند کار را جلو ببرند.

وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلى‏ ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتاهُمْ نَصْرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلينَ(34)

پيش از تو نيز پيامبرانى بودند که به آن‌ها نیز تهمت دروغ‌گویی می‌زدند و آن‌ها نیز در برابر تكذيب‌ها، هم صبر و استقامت كردند و هم آزار ديدند، تا هنگامى كه يارى ما به آنها رسيد. و هيچ چيز نمى‏تواند سنن خدا را تغيير دهد و اخبار پيامبران به تو رسيده است.

این‌که فرمود: «وَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ» سنت خدا تغییرناپذیر است، مژده‌ای است بر نصرت الهی و غلبه‌ی رسول خدا بر دشمنانش که فرمود: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي...»[[52]](#footnote-52) خدا تثبیت کرده که من و پیامبرانم حتماً بر دشمنانمان غلبه خواهیم کرد.

وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً[[53]](#footnote-53) فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى‏ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلينَ(35)

و اگر اعراض آن‌ها بر تو سنگين است، چنانچه بتوانى نقبى در زمين بزنى، يا نردبانى به آسمان بگذارى تا آيه و نشانه‌ی ديگرى براى آن‌ها بياورى! (ولى بدان كه اين لجوجان، ايمان نمى‏آورند!) امّا اگر خدا بخواهد، آن‌ها را بر هدايت جمع خواهد كرد. پس هرگز از جاهلان مباش!

به رسول خود که نگران نپذیرفتن حق‌اند تذکر می‌دهد که: جا ندارد تو اين‌قدر در مقابل اعراض آن‌ها متأثر شوي زيرا دعوت به حق بايد در مجراي اختيار باشد و تو نمي‌تواني آيه‌اي تهيه كني كه آنان را بر ايمان آوردن مضطر و بي‌اختيار نمایي، چون خدا چنين ايماني را نخواسته و لذا آيه‌اي كه مردم را مجبور به ايمان و اطاعت كند؛ نيافريده وگرنه، خودش مي‌توانست چنين كند و جميع بشر را به جبر به ايمان مجتمع سازد، لذا از اعراض آن‌ها جزع و ناشكيبایي مكن و نسبت به معارف الهيه جاهل مباش. این‌ها با افتادن در معاصی خدا استعداد ایمان‌آوردن را از دست داده‌اند. حالا که این حرف را به تو آموختیم بگیر و از جاهلین که این علوم را نمی‌دانند مباش. خداوند با این خطاب پرده‌ها را از جلو چشم پیامبر برداشت، چون رسول خدا بالذات عالم نیست بلکه به نور علم خدا عالم می‌شود، پس این خطاب خطاب توبیخی نیست.

فرمود: اگر خداوند بخواهد آن‌ها را بر هدایت جمع خواهد کرد. ولی مشیت و خواست خداوند به حُسن سریره و استعداد و قابلیت افراد بستگی دارد که آماده‌ی رحمت پروردگار باشد، به همین دلیل فرمود: «...وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ»[[54]](#footnote-54) یعنی کسی به سوی او هدایت می‌یابد که متوجه‌ی درگاه او شده و به او رجوع کند، ولی فاسق را که دلش منحرف شده و به پستی و گمراهی متمایل گشته خداوند هدایتش را نخواسته و رحمتش او را فرا نمی‌گیرد. می‌فرماید: «...يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفَاسِقِينَ»[[55]](#footnote-55) با نمونه‌هایی که خداوند آورد عده‌ی زیادی هدایت شدند و عده‌ی زیادی نیز گمراه گشتند و گمراه نشدند مگر فاسقان.

إِنَّما يَسْتَجيبُ الَّذينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتى‏ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ(36)

تنها كسانى دعوت تو را مى‏پذيرند كه گوش شنوا دارند امّا مردگان و آن‌ها كه روح انسانى را از دست داده‏اند، ايمان نمى‏آورند و خدا آنها را در قيامت برمى‏انگيزد سپس به سوى او، بازمى‏گردند.

به رسول خدا خبر می‌دهد که هرکس نمی‌تواند دعوت توحیدی را بپذیرد مگر آن‌که جان او جهت درک سخنان وَحی گشوده شده باشد و آماده‌ی پذیرش حیات حقیقی باشد و این مردگان در قیامت شنوا می‌شوند به همین جهت در قیامت می‌گویند: «ربّنا اَبْصَرنا وَ سَمِعْنا».

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قادِرٌ عَلى‏ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ(37)

و گفتند: «چرا نشانه (و معجزه‏اى) از طرف پروردگارش بر او نازل نمى‏شود؟!» بگو: «خداوند، قادر است كه نشانه‏اى نازل كند ولى بيشتر آن‌ها نمى‏دانند!» آن‌ها آنچنان گرفتار محسوسات شده بودند که قرآن را به عنوان معجزه‌ قبول نداشتند و معجزه‌ای محسوس مي‌خواستند. به همین جهت در آخر آیه می‌فرماید: «وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ» اکثر آن‌ها نمی‌دانند كه نزول آيه‌ي مورد تقاضايشان به مصلحتشان نيست و اگر خدا بر اساس تقاضای آن‌ها معجزه بیاورد «لَقُضیَ الأمر»[[56]](#footnote-56) کارشان یکسره می‌شد.

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ[[57]](#footnote-57) فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ(38)

هيچ جنبنده‏اى در زمين و هيچ پرنده‏اى كه با دو بال خود پرواز مى‏كند، نيست مگر اين‌كه امت‌ها و مجتمعاتی همانند شما هستند و ما هيچ چيز را در اين كتاب تکوین فروگذار نكرديم که بی‌حساب به‌وجود آمده باشد، سپس همگى به سوى پروردگارشان محشور مى‏گردند.

می‌خواهد بفرماید: حيوانات زميني و هوايي، امت‌هايي هستند مثل شما و مثل شما به طرف رب خود محشور مي‌شوند. ملاك حشر، احقاق حق است كه در آن اختلاف دارند. در كتاب كوتاهي نشده و هر چه رعايت آن واجب بوده، حقش داده شده، به همین جهت ضميری كه مخصوص ذوي‌العقول است آورد.

«هيچ جنبنده‌اي نيست در زمين و هيچ پرنده‌اي كه با دو بال خود پرواز مي‌كند نيست، مگر اين‌كه همه‌ي آن‌ها مانند شما انسان‌ها امت‌ها و مجتمعات هستند و ما در كتاب تكوين، چيزي را بي‌حساب بوجود نياورديم»

طبق آيه‌ي فوق بايد حيوانات هم مثل انسان‌ها در بازگشت به سوي خدا مثل انسان‌ها باشند زیرا ملاك حشر به‌سوي خدا نوعي از زندگي ارادي است كه راهي به سوي سعادت يا بدبختي در آن باشدو تفكر عميق در مورد حيوانات ما را متوجه مي‌كند كه آن‌ها هم داراي آراء فردي و اجتماعي هستند كه موجب جلب منافع و دفع مضار براي آن‌ها مي‌شود و گاهي چيزهايي مي‌فهمند كه ما نمي‌فهميم و مثل آدميان، خوب و بد را تشخيص مي‌دهند وگرنه چرا بايد انواع مختلف‌شان در آراء مختلف باشند. و گاهي يك خروس تند خو و يكي نرم‌خو باشد مثل اختلاف انسان‌ها، و چطور آراء انسان‌ها در زندگي اخروي‌شان مؤثر است و در حيوانات مؤثر نباشد؟ و چون افرادي از حيوانات را مي‌بينيم كه ظلم مي‌كنند پس بايد براي آن‌ها نیز حشر در كار باشد.

در آيه‌ي 61 سوره‌ي نحل مي‌گويد: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّةٍ...» اگر خدا مي‌خواست مردم را به كيفر ظلمشان بگيرد، هيچ جنبنده‌اي روي زمين نمي‌ماند» این نشان می‌دهد که جنبنده‌ي ظالم هم هست. خلاصه معني اختيار اين است كه انسان وقتي بعضي از امور را تشخيص نمي‌دهد و نمي‌تواند بفهمدآيا تصرف در آن نافع است يا مضر، فكر را به كار مي‌اندازد تا نفع و ضررش را در بين ساير محتملات معلوم نمايد و اما اگر مانند موش در نظر گربه و گربه در نظر موش، نفع و ضررش روشن باشد؛ از همان اول بدون درنگ و بدون هيچ احتياجي به تفكر، اراده‌ي خود را در تصرف به كار مي‌اندازد. حال وقتي صحيح باشد كه بگوييم حيوانات هم تا اندازه‌اي، خالي از معناي اختيار نيستند و آن‌ها هم از اين موهبت سهمي دارند، هر چه هم ضعيف باشد، چرا صحيح نباشد احتمال دهيم كه خداوند حد متوسط از همان اختيار ضعيف را ملاك تكاليف مخصوص قرار دهد كه مناسب با افق فهم آنان باشد و خلاصه راهي باشد كه از آن راه پاداش دادن به حيوانِ مطيع و مؤاخذه از حيوانِ سركش صحيح باشد (مثل خروسي كه سر صبح مي‌خواند با خروس بي محل).

از این آیه می‌توان نتیجه گرفت حیوانات نیز کمالی دارند و به سوی کمال در حرکت‌اند حتی بعضی از آن‌ها شعور بالایی دارند. می‌فرماید: به حضرت سلیمان سخنان پرنده را آموختیم «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْر»[[58]](#footnote-58) این نشان می‌دهد آن‌ها فکر می‌کنند و حرف برای زدن دارند، مثل این‌که با سایر ملل حرف دارند و ما نمی‌فهمیم. هدهد برای حضرت سلیمان برهان توحید اقامه کرد و گفت: چرا قوم سبأ خورشید می‌پرستند و لذا در آخر آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: «إِلى‏ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. این نشان می‌دهد حساب و کتابی دارند و به اندازه‌ی شعوری که دارند مسئول.

در مورد آیه‌ی فوق عده‌ای از قسمت «أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ» خواسته‌اند موضوع تناسخ را اثبات کنند و این‌که آیه می‌گوید حیوانات، روح‌های شما هستند. در حالی که می‌فرماید آن‌ها در داشتنِ حشر مثل شما می‌باشند و اگر تناسخ در کار بود که در آخر آیه نمی‌فرمود: به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند، زیرا انتقال به بدن‌های دیگر حشر به سوی پروردگار نیست.

وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُماتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ(39)

تكذيب كنندگان آيات خداوند از نعمت شنیدن سخن حق و اقرار به قبول حق محرومند و اين كوري و كري عذابي است كه به كيفر تكذيب آيات خدا بر آن‌ها وارد شده هركه را خدا خواست گمراه می‌کند و هرکه را خواست بر صراط مستقيم يعني داشتن گوش و چشمي كه آيات خدا را بشنوند و بدان اقرار کنند، قرار مي‌دهد پس آن‌کس که هدایت نشده در راه معوج قرار دارد.

و گنگ‌ها همان خواص بودند که مردم گوش به فرمان آنان بودند به طوری که اگر مردم را به حق دعوت می‌کردند مردم می‌پذیرفتند، و این دو طایفه چنان‌چه آیه می‌فرماید: هر دو «فی‌الظّلمات» در ظلمات‌اند، ظلماتی که حق در آن دیده نمی‌شود و اشخاص بینا و شنوا نمی‌توانند با اشارت‌های خود آنان را هوشیار کنند.

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ(40)

بگو: به من خبر دهيد اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آيد، يا رستاخيز برپا شود، آيا براى حل مشكلات خود،غير خدا را مى‏خوانيد اگر راست مى‏گوييد؟! یا به طور فطری در آن هنگام دست به دامان خدا می‌شوید و بت‌ها را رها می‌کنید؟ پس آن خدا است که معبود و پروردگار شما است نه چیزهای دیگر.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِكُونَ(41)

(نه،) بلكه تنها او را مى‏خوانيد! و او اگر بخواهد، مشكلى را كه بخاطر آن او را خوانده‏ايد، برطرف مى‏سازد و آنچه را (امروز) همتاى خدا قرار مى‏دهيد، (در آن روز) فراموش خواهيد كرد.

بلي، يقيناً در شرایطی که همه‌ی سبب‌های دنیوی از کار افتادند انسان خدا را مي‌خواند و دیگر به چیزهایی که برایش فایده ندارد نظر نمی‌کند و اين صريح‌ترين برهان است بر توحيد معبود و این‌که جز خدای‌تعالی معبود دیگری نیست و باید راه عبودیت او را به‌دست آورد، نه این‌که خود را به کارهای من‌درآوری مشغول نمود.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ[[59]](#footnote-59) وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ(42)

خدا انبيايي را در امم گذشته مبعوث نمود و آن‌ها را به توحيد و تضرع و توبه به درگاه حق دعوت مي‌كردند و خدا تا آن‌جا كه پاي جبر در كار نبود به انواع سختی‌‌ها مبتلا مي‌كرد باشد كه با حُسن اختيار تضرع كنند و دل‌هایشان نرم شود از فریب‌خوردن با جلوه‌های شیطانی و از تكيه به اسباب ظاهري اعراض نمایند. ولی چنین نکردند و تحت تأثیر شیطان اعمال زشت‌شان برایشان جلوه کرد و یاد خدا را از یادشان برد. وقتی کار به این‌جا کشید خداوند هم سنت استدراج را برای آن‌ها اجراء کرد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ»[[60]](#footnote-60) و كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند به تدريج از جايى كه نمى‏دانند گريبانشان را خواهيم گرفت.

فَلَوْ لا[[61]](#footnote-61) إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ(43)

چرا هنگامى كه مجازات ما به آنان رسيد تضرع نکردند و نگفتند یا الله! چرا از ما تقاضای رفع مشکل ننمودند؟ بلكه دل‌هاى آن‌ها قساوت پيدا كرد و طراوت معنوی‌شان از بین رفت و شيطان هركارى را كه مى‏كردند، در نظرشان زينت داد با آن‌که خلاف حق بود.

اينان در مواقع برخورد ناملايمات هم به سوي پروردگار خود رجوع نكردند و تضرع ننمودند و دل‌هایشان سخت تحت تأثیر قرار نگرفت و هم‌چنان به امید اسباب ظاهری جهت اصلاح امورشان، سرگرم عمليات شيطاني خود شدند، چون شیطان اعمال آن‌ها را برای آن‌ها زینت داده بود و از فطرت رجوع به خدا به جهت مشغولیات بیش از حدّ در نعمت‌ها غفلت کرده بودند و نوع آن سختی‌ها که خدا جهت نرم‌شدن دل آن‌ها به آن‌ها داد غیر از آن سختی‌ها است که همه‌چیز را از دست‌رفته ببینند و به حکم فطرت خود به خدا رجوع کنند.

فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ[[62]](#footnote-62)(44)

چون آنچه به آن‌ها یادآوری شده بود فراموش كردند نعمت‌هاي فراوان و از هر چيزي بي‌حساب- مال و فرزند، سلامتي، امنيت، طول عمر، نيرومندي- در اختيارشان گذارديم و آن‌ها را استدراج كرديم و از هر نعمتی به آنان دادیم و تمتع از لذائذ مادی را برایشان تکمیل کردیم و در نتيجه فرح و سروري در دل‌هاي‌شان پديد آمد، ناگاه در‌حالي‌كه ديگر عذري نداشتند به عذاب خود دچار و هلاكشان كرديم در حالی‌که در اندوهی عمیق فرو رفتند.

فَقُطِعَ دابِرُ[[63]](#footnote-63) الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ(45)

پس هلاكت و نابودي، همه‌ي تيره و تبارشان را فراگرفت و از آنان اثري باقي نگذاشت و خداوند سزاوار حمد و ثناست، زيرا به اقتضای حکمت بالغه‌اش رفتار کرد و راهی که منتهی به هلاکت‌شان شد جز به سوی چیزی که خودشان اختیار کردند سوق‌شان نداده و از آن جهت سزاوار جهد است که با ریشه‌کن‌کردن ان قوم موانع رشد نظام بشری را از میان برمی‌دارد و لذا هم خودش حمد کرد و هم به ما آموخت در چنین شرایطی و با روبه‌روشدن با چنین حادثه‌هایی او را حمد کنیم.

رسول خدا فرمود: خداوند اگر بخواهد قومي را باقي گذارد يا ترقي دهد، اقتصاد، قناعت و عفاف را به آنان روزي مي‌كند. وقتي بخواهد قومي را منقرض سازد، باب خيانت را به روي‌شان باز كرده و از خيانت مالي خوشحال مي‌شوند.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى‏ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ[[64]](#footnote-64)(46)

بگو: «به من خبر دهيد اگر خداوند، گوش و چشم‌هايتان را بگيرد، و بر دل‌هاى شما مهر نهد (كه چيزى را نفهميد)، چه‌كسى جز خداست كه آن‌ها را به شما بدهد؟!» ببين چگونه آيات را به گونه‏هاى مختلف براى آن‌ها شرح مى‏دهيم، سپس آن‌ها روى مى‏گردانند!

كفار كلام حق را درباره‌ي خدا گوش نمي‌دادند و آياتي كه حاكي بر يگانگي اوست، نمي‌ديدند، يعني از دلی که چیزی از واردات چشم و گوش در آن وارد شود تا آن‌ها در مورد آن فکر کنند و حق را از باطل تشخیص دهند، بي‌بهره بودند و به آن‌ها گوشزد می‌کند اگر خدا آن‌ چشم و گوش را بگيرد، آيا معبودهای دروغین مي‌توانند به آن‌ها باز گردند، پس الوهیت و خدایی شرکاء چه معنایی دارد؟ بنگر چگونه آيات را مي‌گردانيم و تا افق افکار مردم نازل می‌کنیم و باز آن‌ها روي‌گردانند.

خداوند به داوود وحي فرستاد در هر حال از من بترس، و بيشتر آن موقعي بترس كه نعمت‌هايم از هر دري به سويت سرازير مي‌شود. مبادا كاري كني كه به زمينت زنم و ديگر به نظر رحمت به سويت نظر نكنم.

قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ(47)

بگو: «به من خبر دهيد اگر عذاب خدا بطور ناگهانى و بدون آن‌که از قبل برای شما آشکار باشد و يا آشكارا به سراغ شما بيايد، آيا جز جمعيّت ستمكار هلاك مى‏شوند؟!» پس ستمکاران بدانند عذاب خدا آن‌ها را از قلم نمی‌اندازد و هدف را اشتباه نمی‌کند زيرا هيچ جرمي بدون کیفر نمي‌شود.

وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلينَ إِلاَّ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ(48)

در راستای آن‌که اعلام فرمود اگر عذاب خدا بر آنان نازل شود جز ستمکاران را هلاک نمی‌کند، به رسول گرامی‌اش فرمود: ما پيامبران را، جز به عنوان بشارت دهنده و بيم دهنده، نمى‏فرستيم آنها كه ايمان بياورند و خويشتن را اصلاح كنند، نه ترسى بر آن‌هاسلطه می‌یابد و نه غمگين مى‏شوند. پس باید فکر خود را بکنند ببینند که از کدام طایفه‌اند؟

وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ(49)

و آن‌ها كه برعکس مؤمنین، آيات ما را تكذيب كردند، عذاب پروردگار به خاطر فسق و نافرماني‌ به آنان مى‏رسد چون با تکرار گناه ملکه‌ی فسق و دوری از بندگی در آن‌ها قوت گرفته و آیات الهی را که متذکر بندگی است تکذیب می‌کنند.

قُلْ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدي خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما يُوحى‏ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُونَ(50)

بگو من در هر دستوري كه به شما مي‌دهم، براي خود هيچ ادعايي ندارم، نه مقام عطايِ كل دارم و منبع فیض الهی در اختیار من است و نه در علم به چيزي استقلال دارم که از ناحیه‌ی خودم به اسراری نهفته دست یافته باشم، و نه آثار فرشته‌ها كه نياز به حوائج زندگي ندارند در من هست، خلاصه توقعات بي‌جا از من نداشته باشيد، معنی پیامبری آن نیست که خزائن خدایی در دست من است، من فقط وحي را پيروي مي‌‌كنم و خداوند مرا به معارفي که بخواهد آشنا كرده به این جهت لازم است از من پیروی کنید چون فرق من و شما مثل فرق بينا و كور است که عقل حکم می‌کند که نابينا از بينا پيروي كند همچنین که جاهل باید از عالم پیروی نماید. آیا فکر کرده‌اید آن‌هایی که با چشم الهی بصیر شده‌اند چگونه‌اند و چه جایگاهی در هدایت بشر دارند؟

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى‏ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ(51)

و به وسيله‌ی آن (قرآن)، كسانى را كه از روز حشر و رستاخيز مى‏ترسند، بيم ده! (روزى كه در آن،) ياور و سرپرست و شفاعت‏كننده‏اى جز او [خدا] ندارند شايد پرهيزگارى پيشه كنند!

حتي ممكن است ايمان به آن نداشته باشند.

«بترسان به‌وسيله‌ي قرآن آن‌هايي را كه در دل‌شان از حشر ترسي هست. غير خدا شفيعي، آن‌چنان كه شما مشركين براي بتان تصور داريد براي شما نيست با اين انذار

وَ لا تَطْرُدِ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ ما عَلَيْكَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمينَ(52)

و كسانى را كه صبح و شام خدا را مى‏خوانند، و جز ذات پاك او نظرى ندارند، از خود دور مكن! نه چيزى از حساب آن‌ها بر توست، و نه چيزى از حساب تو بر آن‌ها! اگر آن‌ها را طرد كنى، از ستمگران خواهى بود!

«آن‌هايي كه صبح و شام نماز و عبادت خداوند را مي‌كنند (مؤمنين) بنا به ميل اشراف ترك مكن، آن‌هايي كه خدا را مي‌خوانند بس و او را مي‌خواهند. از تو نمي‌آيد حساب آن‌ها را رسيده و كيفر و پاداش دهي، و نبايد آن‌ها را كه كراهت داري از خود براني چنان‌كه شأن آن‌ها نيست كه حسابدار اعمال تو باشند، كه تردشان كني و از ستمكاران شوي»

از هر چيزي آن قسمتي كه به آن اشاره مي‌شود وجه آن چيز است. لذا اعمال صالحه وجه خداي تعالي و اعمال سيئه وجه شيطان است.

وَ كَذلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنا أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرينَ(53)

و اين چنين بعضى از آن‌ها را با بعض ديگر آزموديم (توانگران را بوسيله فقيران) تا بگويند: «آيا اين‌ها هستند كه خداوند از ميان ما (برگزيده، و) بر آن‌ها منّت گذارده (و نعمت ايمان بخشيده است؟!» آيا خداوند، شاكران را بهتر نمى‏شناسد؟!

«با اين امكانات مادي اغنيا را نسبت به فقرا آزمايش مي‌كنيم، تا اين‌كه اغنيا گويند آيا اين فقيران هستند كه خداوند در بين ما به اين‌ها نعمت داد و منت گذارد؟ در جواب خداوند مي‌فرمايد: آيا خدا شكرگذاران به نعمت خود را بهتر نمي‌شناسد؟»

«كفار از سر جهل، كرامت را در دنيا داشتن مي‌دانند و حال آن‌كه اين زخارف نزد خداوند احترامي ندارد بلكه كرامت همه، دائر مدار شكر نعمت است و نعمت حقيقي هم ولايت الهيه است»

وَ إِذا جاءَكَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ(54)

هرگاه كسانى كه به آيات ما ايمان دارند نزد تو آيند، به آنها بگو: «سلام بر شما پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض كرده هر كس از شما كار بدى از روى نادانى كند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نمايد، (مشمول رحمت خدا مى‏شود چرا كه) او آمرزنده مهربان است.»

«نه تن‌ها مؤمنين را طرد نكن، سلام هم به آن‌ها بكن و خداوند با رحمت برخورد مي‌كند، اگر از شما مؤمنين عمل بدي از سر جهالت و نه عناد و لجاجت سر زد و توبه كرد بعد، توبه‌ي حقيقي كه پاك كند خود را، خدا مي‌بخشد.»

وَ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ وَ لِتَسْتَبينَ سَبيلُ الْمُجْرِمينَ(55)

و اين چنين آيات را برمي‌شمريم، (تا حقيقت بر شما روشن شود،) و راه گناهكاران آشكار گردد.

«اين چنين شرح معارف الهي و رفع ابهام از آن‌ها كرديم، و نيز راه مجرمين را روشن، و رسوائيشان برملا گردد»

قُلْ إِنِّي نُهيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدينَ(56)

بگو: «من از پرستش كسانى كه غير از خدا مى‏خوانيد، نهى شده‏ام!» بگو: «من از هوى و هوسهاى شما، پيروى نمى‏كنم اگر چنين كنم، گمراه شده‏ام و از هدايت‏يافتگان نخواهم بود!»

«بگو من نهي مي‌كنم از پرستش بت‌ها، يعني آن‌چه غير خدا است، بگو هوس‌هاي شما را پيروي نمي‌كنم، چرا‌كه عبادت شما پيروي هوا است.»

«و پيروي هوا با استقرار صفت هدايت در نفس، منافات دارد و مانع تابش نور توحيد در قلب است.»

قُلْ إِنِّي عَلى‏ بَيِّنَةٍ[[65]](#footnote-65) مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ ما عِنْدي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلينَ(57)

بگو: «من دليل روشنى از پروردگارم دارم و شما آن را تكذيب كرده‏ايد! آنچه شما در باره‌ی آن (از نزول عذاب الهى) عجله داريد، به دستِ من نيست! حكم و فرمان، تنها از آنِ خداست! حق را از باطل جدا مى‏كند، و او بهترين جدا كننده (حق از باطل) است.»

«آن چيزي كه خداي تعالي رسالت مرا به آن تأييد نموده قرآن است كه بيّنه‌ي رسالت من است و شما آن را تكذيب مي‌كنيد و معجزه‌ي ديگري طلب مي‌كنيد كه در دست و اختيار من نيست. حكم نيست مگر از خدا و من كاره‌اي نيستم، حق است كه مي‌برد و جدا مي‌كند و او بهترين جدا كنندگان حق از باطل است.»

حكم

حكم: اثبات چيزي براي چيز ديگر (مثل اثبات مال براي صاحب مال توسط قاضي و حاكم) و يا اثبات چيزي مقارن با وجود چيزي ديگر، چون حقيقت تاثير مستفلاً از خدا است و خدا به انبياء اذن داد بين مردم حكم كنند، پس خدا، (احكم الحاكمين) است. و اين است معني، إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ، و خواست بگويد مرا نمي‌رسد كه در بين خود و شما حكم نموده، تقاضاي بي‌جاي شما را عملي نمايم و معجزه‌اي به غير قرآن بياورم.

فعل و حكم خدا

فعل و حكم خدا نفس حق است و همه داراي ثبوت واقعي و غير قابل زوال و تغييرند. نه اين‌كه آن افعال مطابق مصلحتي خارج از خودشان باشند. برعكس افعال ما كه وقتي حق و عدل‌اند كه مطابق نظام تكوين باشند و هرچند افعال ما اموري اعتباري هستند ولي ما آن‌ها را از طريق عقل مطابق نظام تكوين اعتبار كرده‌ايم و خداوند هم دين خود را در قالب سنت عمومي و اجتماعي بشر ريخته و همان سبكي را كه ما در سنن اجتماعي رعايت مي‌كنيم مدعي داشته، مثلا، همان‌طوري‌كه ما تفكر در زندگي خود را لازم شمرده، خداوند هم تفكر در دين و پذيرفتن آن را واجب شمرده همين معنا ما را واداشت كه مثل مسائل اجتماعي كه بر اساس مصلحت و ......، ارزيابي و عمل مي‌كنيم، دين را هم بر همين اساس ارزيابي كنيم. و مي‌گوييم هر تكليف الهي مبتني بر مصلحتي است و امر حسني در آن جاري است و عقل آن را مي‌پسندد، هرچند مي‌دانيم حقيقت امر قرآن از اين‌ها بالاتر است و فعل خدا خودش عين واقعيت است و هماهنگ با امر خارجي نيست.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدي ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْني‏ وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمينَ(58)

بگو: «اگر آنچه درباره آن عجله داريد نزد من بود، (و به درخواست شما ترتيب ‏اثر مى‏دادم، عذاب الهى بر شما نازل مى‏گشت) و كار ميان من و شما پايان گرفته بود ولى خداوند ظالمان را بهتر مى‏شناسد (و بموقع مجازات مى‏كند.)»

«اگر معجزه‌ي پيشنهادي شما را مي‌توانستم عملي كنم، ناچار كار من و شما يكسره مي‌شد و يكي نجات و طرف ديگر هلاك مي‌شد و معلوم است كه شما هلاك مي‌شديد زيرا خدا منزه از آن است كه ستمكار و غير ستمكار را نشناسد».

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ[[66]](#footnote-66) لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ في‏ ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبينٍ(59)

كليدهاى غيب، تنها نزد اوست و جز او، كسى آن‌ها را نمى‏داند. او آنچه را در خشكى و درياست مى‏داند هيچ برگى (از درختى) نمى‏افتد، مگر اين‌كه از آن آگاه است و نه هيچ دانه‏اى در تاريكي‌هاى زمين، و نه هيچ تر و خشكى وجود دارد، جز اين‌كه در كتابى آشكار [در كتاب علم خدا] ثبت است.

«آن معجزه‌ي پيشنهادي كفار و نتيجه‌ي يكسره شدن كار آن‌ها امري است كه تنها خدا عالم به آن است و اوست كه در عذاب كردن ستمكاران دچار اشتباه نمي‌شود و خزينه‌ي غيب دست اوست.

توضيح آيات58 و 59 با استفاده از تفسير الميزان:

در تفسير الميزان آمده است: پس در اين‌كه فرمود: «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمينَ» يك نوع كنايه و تعليلي به كار رفته و معنايش اين است كه شما معذب خواهيد بود، براي اين‌كه ظالميد، و عذاب الهي جز به ظالمين كاري ندارد. و اين جمله اشاره است به مطلبي كه در آيه‌ي: «قل ارايتكم ان اتيكم عذاب الله بغته او جهره هل يهلك الا القوم الظالمين» گذشت.

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ... ، مفسرين درباره‌ي وجه اتصال اين آيه به ما قبل آن گفته‌اند: از آن جايي كه در آخر آيه‌ي قبلي داشت: «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمينَ»، از اين جهت براي مزيد بيان فرمود: خزينه‌هاي غيب يا كليدهاي آن، نزد خداي سبحان است، و كسي را جز او از آن آگاهي و علم نيست، و او است كه هر كوچك و بزرگي را مي‌داند.

ليكن اين وجه، وجهي نيست كه معناي حصري را كه جمله‌ي «لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ» آن را افاده مي‌كند، روشن سازد. بهتر اين است كه در اين باره گفته شود: ارتباط آيه‌ي مورد بحث تنها با جمله‌ي آخر آيه‌ي قبلي‌اش نيست، بلكه با مفاد مجموع دو آيه‌ي قبل خود مرتبط است، زيرا مجموع آن دو آيه دلالت مي‌كند بر اين‌كه: معجزه‌اي كه كفار آن را پيشنهاد كرده بودند و همچنين نتيجه‌ي آن‌كه مسئله‌ي يكسره شدن كار آنان با رسول خدا است، امري است كه تنها خداي تعالي، عالم و حاكم بر آن مي‌باشد، و او است كه در حكمش و در عذاب كردن ستمكاران، دچار غلط و اشتباه نمي‌شود، براي اين‌كه داناتر از هر‌كس به ستمكاران و عالم به غيب و نهان و داناي به هر خرد و كلان خود او است كه نه در حكمش گمراه مي‌شود و نه چيزي را فراموش مي‌كند، و در اين جهات كسي با او شركت نداشته و هم‌پايه‌ي او نيست. اين معنا را دو آيه‌ي قبل افاده كرده و اينك آيه‌ي مورد بحث اين معنا را اضافه مي‌كند كه: تنها خداي سبحان است كه عالم به غيب، وعملش شامل هر چيز است، سپس در سه آيه‌ي بعد، همين معنا را تكميل مي‌كند، به اين بيان سياق اين چند آيه سياق آياتي مي‌شود كه در نظائر اين بحث وارد شده است. مانند آيه‌‌اي كه گفتگوي قوم خود را با آن جناب حكايت نموده و مي‌فرمايد: «قالوا اجئتنا لتا فكنا عن الهتنا فاننا بما تعدنا ان كنت من الصادقين قال انما العلم عند الله و ابلغكم ما ارسلت به...»

وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ[[67]](#footnote-67) بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(60)

او كسى است كه (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) مى‏گيرد و از آنچه در روز كرده‏ايد، با خبر است سپس در روز شما را (از خواب) برمى‏انگيزد و (اين وضع هم چنان ادامه مى‏يابد) تا سرآمد معينى فرا رسد سپس بازگشت شما به سوى اوست و سپس شما را از آنچه عمل مى‏كرديد، با خبر مى‏سازد.

« اين‌كه گفت مي‌گيرد شما را و نگفت روح شما را، چون حقيقت انسان همان روح اوست، خداي تعالي آن كسي است كه با علم به اين‌كه شما در روز چه كارهايي كرده‌ايد، در شب جانتان را گرفته و دوباره در روز بعد مبعوثتان مي‌كند تا اجل معين به انتها برسد و سپس به وسيله‌ي مرگ به سوي او خواهيد رفت و شما از اعمالتان باخبر مي‌شويد.»

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (61)

او بر بندگان خود تسلّط كامل دارد و مراقبانى بر شما مى‏گمارد تا زمانى كه يكى از شما را مرگ فرا رسد (در اين موقع،) فرستادگان ما جان او را مى‏گيرند و آنها (در نگاهدارى حساب عمر و اعمال بندگان،) كوتاهى نمى‏كنند.

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ: رجوع شود به آيه 17 همين سوره.

نكته: با توجه به يادداشت استاد در ارتباط با ابتداي آيه‌ي 61 و رجوع به آيه‌ي 17 همين سوره كه ذكر كرده‌اند، به چند مورد ديگر اشاره كرده‌ام كه با استفاده از ترجمه‌ي استاد، ترجمه‌ي موجود در فلش (memory) و ترجمه‌ي الميزان است.

قسمت آخر آيه‌ي 17 (انعام): فَهُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ

ترجمه‌ي استاد طاهرزاده: فقط او توانا است بر آن.

ترجمه‌ي موجود در فلش (memory): او بر همه چيز توانا است.

ترجمه‌ي الميزان: تنها او است كه بر هر چيزي قادر است.

قسمت اول آيه‌ي 18 (انعام): وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ

ترجمه‌ي استاد طاهرزاده: كسي از بندگان مانند خدا فائق بر بندگان نيست.

ترجمه‌ي موجود در فلش (memory): اوست كه بر بندگان خود قاهر و مسلط است.

ترجمه‌ي الميزان: و هم اوست كه مافوق بندگان خود و قاهر بر آنان است.

«و حفظ كنندگان آدمي را كه از بليات حفظ مي‌كند، فرستاد تا اجلش فرا رسد كه ديگر رهايش مي‌كنند به دست بليات و آن مانند ملائكه قبض روح مي‌كنند بدون اين‌كه از حد خود تجاوز كنند.»

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبينَ (62)

سپس (تمام بندگان) به سوى خدا، كه مولاى حقيقى آنهاست، بازمى‏گردند. بدانيد كه حكم و داورى، مخصوص اوست و او، سريع‌ترين حسابگران است!

« سپس به سوي الله كه مولاي حق آن‌ها است برده شوند (مولاي حقيقي اوست) حكم براي خدا است و ديگران را حقي نيست و او حسابي را تاخير نمي‌اندازد.»

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرينَ(63)

بگو: «چه كسى شما را از تاريكي‌هاى خشكى و دريا رهايى مى‏بخشد؟ در حالى كه او را با حالت تضرع (و آشكارا) و در پنهانى مى‏خوانيد (و مى‏گوييد:) اگر از اين (خطرات و ظلمتها) ما را رهايى مى‏بخشد، از شكرگزاران خواهيم بود.»

«بگو چه كسي شما را از سخت ترين شدائد (سختي در دل شب) نجات مي‌دهد خداي را در مصائب آشكارا و نهان مي‌خوانيد كه اگر نجات داد مرا از اين مصيبت از شكرگذاران مي‌شوم».

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ[[68]](#footnote-68) ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ(64)

بگو: «خداوند شما را از اينها، و از هر مشكل و ناراحتى، نجات مى‏دهد باز هم شما براى او شريك قرار مى‏دهيد! (و راه كفر مى‏پوييد.)»

«وقتي دستتان از اسباب ظاهري بريد، خدا را مي‌خوانيد و خدا هم شما را از مصائب نجات داده و از اندوه مي‌رهاندتان، ولي بعد دوباره شرك مي‌ورزيد و اين مشي مشركين است.»

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلى‏ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَ يُذيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ(65)

بگو: «او قادر است كه از بالا يا از زير پاى شما، عذابى بر شما بفرستد يا بصورت دسته‏هاى پراكنده شما را با هم بياميزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر يك از شما بوسيله ديگرى بچشاند.» ببين چگونه آيات گوناگون را (براى آنها) بازگو مى‏كنيم! شايد بفهمند (و بازگردند)!

«قادر است خدا كه عذاب را به طرف شما بفرستد، چه از فوق و چه از تحت، و چه اين‌كه آن‌ها را با اين كه فرقه‌هاي متفاوتي هستند، شبيه هم سازد و سختي بعضي از شما را به ديگري از طريق جنگ بچشاند، خلاصه محمد بترسان از عاقبت دوري از توحيد و از عذاب آسماني و زميني آن و درگيري داخلي بين خود.»

وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكيلٍ(66)

قوم و جمعيّت تو، آن (آيات الهى) را تكذيب و انكار كردند، در حالى كه حق است! (به آنها) بگو: «من مسئول (ايمان‏آوردن) شما نيستم! (وظيفه‌ی من، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار شما بر ايمان.)»

«اي پيامبر اولين ملتي كه باب مخالفت و انكار عذاب را گشودند همان ملت عرب‌اند و تو خود را از آن‌ها جدا كن كه حكايت از حضور منافقين مشرك بين مسلمانان دارد.»

لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (67)

هر خيرى (كه خداوند به شما داده،) سرانجام قرارگاهى دارد، (و در موعد خود انجام مي‌گيرد.) و بزودى خواهيد دانست!

تهديد صريحي است از وقوع عذابي كه از زبان پيامبر رسيد كه وجود مشركين كل جامعه را مبتلا كرده.

و در ادامه: «اين آيه دنباله‌ي سخن رسول الله است. آري مردم امت واحده و مانند يك تن هستند كه انحراف يك عضو آن ساير اعضاء را هم مبتلا مي‌كند.»

وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذينَ يَخُوضُونَ[[69]](#footnote-69) في‏ آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا في‏ حَديثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرى‏ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمينَ (68)

هرگاه كسانى را ديدى كه آيات ما را استهزا مى‏كنند، از آنها روى بگردان تا به سخن ديگرى بپردازند! و اگر شيطان از ياد تو ببرد، هرگز پس از ياد آمدن با اين جمعيّت ستمگر منشين!

«البته خطاب به رسول اكرم است، اما مقصود ديگرانند، زيرا انبياء از گناه و حتي فراموشي احكام خدا مبرا هستند چون از مخلصين هستند و شيطان به آن‌ها دسترسي ندارد.»

حديث در رابطه با آيه:

پيامبر فرمود: هركس ايمان به خدا و روز جزا دارد بايد در مجلسي كه در آن به يك پيشوايي بدگويي و يا مسلماني غيبت مي‌شود، ننشيند.»

امام ابي جعفر فرمودند: از جمله گوش دادن به سخنان نقالان و داستان سرايان است.

وَ ما عَلَى الَّذينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ لكِنْ ذِكْرى‏ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69)

و (اگر) افراد با تقوا (براى ارشاد و اندرز با آنها بنشينند)، چيزى از حساب (و گناه) آنها بر ايشان نيست ولى (اين كار، بايد تنها) براى يادآورى آنها باشد، شايد (بشنوند و) تقوى پيشه كنند!

«گناه مسخره كنندگان، كاري به متقين ندارد و تن‌ها برخورد آنان است و ما خواستيم تذكر داشته باشيم، شايد مردم از چنين گناهي بپرهيزند و در مجلس چنين افراد حاضر نشوند كه معاونت‌شان باشد.»

«كسي كه اطراف قُرُقگاه آمد و شد مي‌كند، خطر قُرُق شكستن برايش بيشتر است. وقتي گناه در نظر كسي مأنوس شد، خطر ارتكاب و وقوع در آن بيشتر مي‌شود، لذا بر مردم پرهيزگار لازم است علاوه بر آن‌كه با نيروي تقوي، خود را از ارتكاب محارم خدا جلو مي‌گيرد از آميزش با اهل معصيت كه پرد‌ه‌ي حشمت خدا را دريده‌اند دوري جويند.»

وَ ذَرِ الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما كَسَبَتْ لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفيعٌ وَ إِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْها أُولئِكَ الَّذينَ أُبْسِلُوا[[70]](#footnote-70) بِما كَسَبُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميمٍ وَ عَذابٌ أَليمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ (70)

و رها كن كسانى را كه آيين (فطرى) خود را به بازى و سرگرمى گرفتند، و زندگى دنيا، آنها را مغرور ساخته، و با اين (قرآن)، به آنها يادآورى نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قيامت) جز خدا، نه ياورى دارند، و نه شفاعت‏كننده‏اى! و (چنين كسى) هر گونه عوضى بپردازد، از او پذيرفته نخواهد شد آنها كسانى هستند كه گرفتار اعمالى شده‏اند كه خود انجام داده‏اند نوشابه‏اى از آب سوزان براى آنهاست و عذاب دردناكى بخاطر اينكه كفر مى‏ورزيدند (و آيات الهى را انكار) مى‏كردند.

«با كساني كه دين خود را بازيچه گرفته‌اند متاركه كن و دين خود را جدي نگرفته‌اند و با گول‌خوردن از حيات دنيا جديت دين را رها كرده‌اند و با قرآن انذار كن كه در اثر گناه از ثواب محروم شوند و يا اين‌كه تسليم عقاب گردند و خبردارشان كن كه جز خدا ولي و شفيعي ندارند. و اگر براي خلاصي از عقاب هر‌چه را هم بدهند، قبول نمي‌شود. اين‌ها كساني‌اند كه از ثواب خدا ممنوع يا تسليم عقاب خدا شده‌اند و به جرم كفري‌كه مي‌ورزند آبي است از حميم و عذابي است دردناك.»

قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى‏ أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ[[71]](#footnote-71) الشَّياطينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى‏ وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ (71)

بگو: «آيا غير از خدا، چيزى را بخوانيم (و عبادت كنيم) كه نه سودى به حال مال دارد، نه زيانى و (به اين ترتيب،) به عقب برگرديم بعد از آنكه خداوند ما را هدايت كرده است؟! همانند كسى كه بر اثر وسوسه‏هاى شيطان، در روى زمين راه را گم كرده، و سرگردان مانده است در حالى كه يارانى هم دارد كه او را به هدايت دعوت مى‏كنند (و مى‏گويند:) به سوى ما بيا!» بگو: «تنها هدايت خداوند، هدايت است و ما دستور داديم كه تسليم پروردگار عالميان باشيم.

« با جمله‌ي استفهام انكاري مي‌گويد: آيا غير خدايي كه نه منعي در آن هست و نه توان ضرر رساندن، بخوانيم و چون گذشته مشرك شويم.»

(پيامبر به زبان جامعه‌ي ديني خود حرف مي‌زند نه اين‌كه خود او هم مشرك بوده و در جاي ديگر عصمت او ثابت شده.)

«مثل انسان متحيري كه شيطان‌ها محاصره‌اش كرده‌اند و اراده‌ي راسخي درباره‌ي راه سعادت ندارد و دعوت ياران هدايت شده را نپذيرفته، تكليفش را نمي‌داند و مي‌خوانندش كه نزد ما بيا بگو در مقابل دعوت شيطان، هدايت الهي كه مطابق فطرت و سازگار نواميس خلقت است، هدايت است و ما امر شده‌ايم از سوي غيب كه تسليم رب عالمين شويم.»

وَ أَنْ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72)

و (نيز به ما فرمان داده شده به) اينكه: نماز را برپا داريد! و از او بپرهيزيد! و تنها اوست كه به سويش محشور خواهيد شد.»

«و گفته‌اند كه نماز به پا داريم و تقواي او را پيشه كنيد، وقتي حشر همه به دست اوست، جا دارد تسليمش شويد و از غضبش بترسيد، هم حشر همه به سوي اوست.»

وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الْحَكيمُ الْخَبيرُ (73)

اوست كه آسمان‌ها و زمين را به حق آفريد و آن روز كه (به هر چيز) مى‏گويد: «موجود باش!» موجود مى‏شود سخن او، حق است و در آن روز كه در «صور» دميده مى‏شود، حكومت مخصوص اوست، از پنهان و آشكار با خبر است، و اوست حكيم و آگاه.

«و هم آسمان و زمين فعل اوست، به حق نه به باطل و ناچار چنين فعلي داراي غايت است. و روز حشر مي‌گويد: بشو و مي‌شود، قول او تحقق و شدن خارجي است و نفس حق است و روز نفخ صور، روز ظهور ملك او و از كارافتادن اسباب است و عالم غيب و شهادت است و قوام حساب و جزا به اين رسم است و هيچ ظاهري به خاطر ظهورش و هيچ باطني به خاطر باطنش از او پوشيده نيست و با حكمتش در كمال دقت و اتقان به حساب مخلوقات رسيدگي مي‌كند و با خبرتش هيچ كوچكي در نزد او پنهان نيست، چون او حق است و فعل او هم حق و هدفدار است.

توضيح در رابطه با اين ده آيه (آيه‌ي74 الي 83) :

در اين ده آيه حضرت ابراهيم حالتي داشته‌اند شبيه به حالت انسان ساده و فطري و مبرا از آلايش‌هاي شهري و خارج شده از غاري كه خفقان نمرودي اجباراً او را در آن‌جا مقيم كرده بود و به همين جهت مي‌گفت: اين سنگ و چوب كه در برابرش خاضع مي‌شويد چيست؟ و انگار از دين و بي‌ديني چيزي نشنيده. وي مثل اين‌كه قبل از آن ايام دور از محيط پدر و قومش و در دوران كودكي بوده كه هنوز از جزئيات موجودات و سنن و آداب باخبر نبوده و براي اوّلين‌بار كه به پدر اسمي و نه حقيقي خود....

(اشاره به آيه‌ي 74): در جايي ديگر مي‌گويد:

«يا ابت لم تعبد ما لا يسمع و لا يبصر و لا يغني عنك شيئاً»

وَ إِذْ قالَ إِبْراهيمُ لِأَبيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَوْمَكَ في‏ ضَلالٍ مُبينٍ(74)

(به خاطر بياوريد) هنگامى را كه ابراهيم به پدرش [عمويش‏] «آزر» گفت: «آيا بت‌هايى را معبودان خود انتخاب مى‏كنى؟! من، تو و قوم تو را در گمراهى آشكارى مى‏بينم.»

توضيح:

خود پيوسته چشمش به بت‌ها مي‌افتد و از پدر مي‌پرسد كه اين چيست؟ و وقتي آن جواب را مي‌شنود شروع مي‌كند به خدشه كردن الوهيت بت‌ها و پس از مجاب كردن پدر به سروقت قوم رفته و آن‌ها را مجاب مي‌كند و در اثبات توحيد خالص مي‌گويد: «اني وجهت وجهي للذي فطر السموات...»

اين آيه نتيجه‌ي احتجاج با فردي بوده كه پدر ابراهيم مشهور بوده و پدر اصلي او نبوده.

پدر ابراهيم : در آيه‌ي 114 سوره‌ي توبه مي فرمايد:

«روا نيست پيامبران براي مشركان استغفار كنند و طلب مغفرت ابراهيم براي پدرش به جهت وعده‌اي بود كه داده بود و هم اين‌كه روشن شد دشمن خدا است از آن دوري جست و در آخر عمر دعا مي‌كند:

«ربنا اغفرلي و لوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب» (سوره‌ي ابراهيم، آيه‌ي 41)

كه اين والدي يعني پدر صلبي و اَب به سرپرست و جد و غيره هم گفته مي‌شود و مسلم اين دعا در حق آن كسي نيست كه از او تبري جسته و در روايت هم داريم، پدر او «تارخ بن ناحور» است و اين چنين قرآن براي ارائه‌ي شبهات كافي است و رواياتي كه پدر ابراهيم را همان آذر بت‌پرست مي‌داند چون مخالف قرآن است طرد مي‌كنيم و آن روايتي كه مي‌گويد اجداد پيامبر همه موحد بودند مورد تاييد قرآن است.

وَ كَذلِكَ نُري إِبْراهيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنينَ (75)

و اين چنين، ملكوت آسمانها و زمين (و حكومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهيم نشان داديم (تا به آن استدلال كند،) و اهل يقين گردد.

توضيح اول:

و چون ملكوت را مشاهده مي‌كرد، ديد آذر و قومش گمراه است و ملكوت وجود اشياء است از جهت انتسابي كه به خدا دارد و جنبه‌ي ثابت عالم است و اين نشان دادن خدا است خود را به ابراهيم از مسير مشاهده‌ي اشياء و به همين جهت الوهيت اشياء را ابطال مي‌نمود.

توضيح دوم:

ابراهيم بصيرت داشت كه براي آسمان و زمين آفريدگاري هست و او الله‌تعالي است. ولي در مقام احتجاج جستجو مي‌كند كه آيا چيزي در مخلوقات هست كه پروردگار مردم باشد و شريك خدا، و خدا در همه‌ي موارد با نشان دادن ملكوت به او بنياد دلش را محكم مي‌نمود و او هر‌چه را مي‌ديد قبل از اين‌كه متوجه‌ي خود آن شود متوجه‌ي انتساب آن به خدا بود.

و در سوره‌ي انبياء آيه‌ي 51 هست: ما قبلاً رشد ابراهيم را به او داده بوديم و به احوال او آگاه بوديم.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ[[72]](#footnote-72) رَأى‏ كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلينَ(76)

هنگامى كه (تاريكى) شب او را پوشانيد، ستاره‏اى مشاهده كرد، گفت: «اين خداى من است؟» امّا هنگامى كه غروب كرد، گفت: «غروب‏كنندگان را دوست ندارم!»

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً[[73]](#footnote-73) قالَ هذا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِني‏ رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ(77)

و هنگامى كه ماه را ديد كه (سينه افق را) مى‏شكافد، گفت: «اين خداى من است؟» امّا هنگامى كه (آن هم) غروب كرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمايى نكند، مسلّماً از گروه گمراهان خواهم بود.»

توضيح آيه‌ي 76 و 77 :

توضيح اول:

در اين‌جا مسئله‌ي غيب بودن ستاره و ماه نيست چون خدا هم غيب است، بلكه مسئله‌ي رب بودن آن‌ها است كه رب بايد هميشه حاضر باشد.

توضيح دوم:

در اين‌جا ابراهيم خود را به جاي كسي قرار مي‌دهد كه اصلاً ستاره و ماه و خورشيد نديده و فقط مي‌داند مردم اين‌ها را مي‌پرستند و در مقام اثبات وجود خدا نبوده بلكه نفي شريك را اراده كرده بود كه همه‌ي تدبير‌ها به دست اوست و هيچ‌كدام از اين‌ها متكفل ربوبيت ابراهيم نمي‌توانند باشند، چون غروب مي‌كنند، و به حكم فطرت، معبود هم بايد پايدار باشد و هم قابل دوست داشتن.

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّي بَري‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78)

و هنگامى كه خورشيد را ديد كه (سينه افق را) مى‏شكافت، گفت: «اين خداى من است؟ اين (كه از همه) بزرگتر است!» امّا هنگامى كه غروب كرد، گفت: «اى قوم من از شريكهايى كه شما (براى خدا) مى‏سازيد، بيزارم!

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ[[74]](#footnote-74) السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ(79)

من روى خود را به سوى كسى كردم كه آسمانها و زمين را آفريده من در ايمان خود خالصم و از مشركان نيستم!

توضيح آيه‌ي 78 و 79 :

حتي رعايت صحيح اشاره را نكرده و نگفت (هذه) چون نمي‌دانست خورشيد است شايد فكر مي‌كرد صفحه‌ي نوراني است.

و نبايد فراموش كنيم كه صائبين نمي‌گفتند: اين‌ها واجب الوجود است بلكه آن‌ها را ممكن الوجود‌هايي مي‌دانستند كه با حركت دائمي خود زمين و زميني‌ها را تدبير مي‌كنند و ابراهيم مي‌فرمود: «آن چيزي كه بعد از يافتن گمش كنيم نمي‌تواند رب و محبوب باشد.

وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (80)

ولى قوم او [ابراهيم‏]، با وى به گفتگو و ستيز پرداختند گفت: «آيا درباره خدا با من گفتگو و ستيز مى‏كنيد؟! در حالى كه خداوند، مرا با دلايل روشن هدايت كرده و من از آنچه شما همتاى (خدا) قرار مى‏دهيد، نمى‏ترسم (و به من زيانى نمى رسانند)! مگر پروردگارم چيزى را بخواهد! وسعت آگاهى پروردگارم همه چيز را در برمى‏گيرد آيا متذكّر (و بيدار) نمى‏شويد؟!

قومش از غضب بت‌ها ترساندندش و او گفت: من راه حق را يافته‌ام و نياز به حجت شما نيست زيرا بحث براي فهميدن راه صحيح است و من از بت‌ها كه با آن‌ها شرك مي‌ورزيد نمي‌ترسم و اگر هم بترسم به خاطر ضرري كه مي‌زنند فرضاً، خدا و رب من خواسته كه من بترسم و دليل بر ربوبيت پروردگار من است،زيرا به إذن پروردگار عالم همه چيز واقع مي‌شود و از همه چيز باخبر است.

\*\*\*\*\*

وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً فَأَيُّ الْفَريقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ(81)

چگونه من از بتهاى شما بترسم؟! در حالى كه شما از اين نمى‏ترسيد كه براى خدا، همتايى قرار داده‏ايد كه هيچ گونه دليلى درباره آن، بر شما نازل نكرده است! (راست بگوييد) كدام يك از اين دو دسته (بت‏پرستان و خداپرستان)، شايسته‏تر به ايمنى (از مجازات) هستند اگر مى‏دانيد؟!

چرا از بت‌هايي كه شريك قرار داده‌ايد بترسم در‌حالي‌كه شما از خدايي‌كه شايسته است بترسيد، نمي‌ترسيد و بدون دليل و معجزه‌اي پذيرفته‌ايد اين‌ها شريك خدا در تدبير عالم‌اند در حالي‌كه زمام امور تنها به‌دست خداي خالق است و كدام گروه به امن از غضب خدا نزديك‌تريم؟

\*\*\*\*\*

الَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (82)

(آرى،) آنها كه ايمان آوردند، و ايمان خود را با شرك و ستم نيالودند، ايمنى تنها از آن آنهاست و آنها هدايت‏يافتگانند!» (82)

ابراهيم در ادامه مي‌فرمايد: كساني امن‌اند كه ايمان‌شان را با ظلم شرك و معصيت كه براي هر درجه از ايمان متفاوت است آلوده نكنند و ظلم مخالف از امر مولوي خدا نداشته باشند.

\*\*\*\*\*

وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهيمَ عَلى‏ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكيمٌ عَليمٌ (83)

اينها دلايل ما بود كه به ابراهيم در برابر قومش داديم! درجات هر كس را بخواهيم (و شايسته بدانيم،) بالا مى‏بريم پروردگار تو، حكيم و داناست.

اين‌ها حجت ما بود كه به ابراهيم داديم و با هر فطرت سالم منطبق است و درجه‌ي معنوي هر كس را خواستيم بالا مي بريم از جمله ابراهيم، و اين بالابردن از حكمت و علم است.

\*\*\*\*\*

توضيح در رابطه با آيات 84 تا 90):

توضيح اول:

اين آيات تا آيه‌ي 90 در مقام بيان نعمت‌هاي بزرگ و بخشش‌هاي جميل الهي است.

توضيح دوم:

اين آيات سياقش بيان توحيد فطري است كه عقيده‌ي توحيد در قرون گذشته در ميان مردم محفوظ بوده و اين‌كه حقيقت باريك شدني هست و لكن قطع‌شدني نيست.

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنا[[75]](#footnote-75) وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ (84)

و اسحاق و يعقوب را به او [ابراهيم‏] بخشيديم و هر دو را هدايت كرديم و نوح را (نيز) پيش از آن هدايت نموديم و از فرزندان او، داوود و سليمان و ايّوب و يوسف و موسى و هارون را (هدايت كرديم) اين گونه نيكوكاران را پاداش مى‏دهيم!

نكته:

ضمير در ذُرِّيَّتهِ، به نوح كه نزديك‌ترين اسم ظاهر است برمي‌گردد.

نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ:

مي‌فرمايد: نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ: يعني هدايت در سلسله‌ي بشري هيچ‌وقت منقطع نشده ولي در آيات موجود، ترتيبي نه از نظر زمان و نه از نظر رتبه در آوردن اسم پيامبران رعايت نشده.

وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنينَ: جزا در اين‌جا بر اساس سياق همان هدايت الهيه است.

\*\*\*\*\*

وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عيسى‏ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحينَ (85)

و (همچنين) زكريّا و يحيى و عيسى و الياس را همه از صالحان بودند.

توضيح:

ذريّه شامل دخترزاده هم هست زيرا حضرت عيسي ذريّه‌ي پسري حضرت ابراهيم نبود ولي باز گفته ذريّه، مثل امام حسن و امام حسين كه ذريّه‌ي پيغمبر‌ند.

\*\*\*\*\*

وَ إِسْماعيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمينَ (86)

و اسماعيل و اليسع و يونس و لوط را و همه را بر جهانيان برترى داديم.

توضيح:

اين برتري از جهت منزلت هدايت و آن هدايت فطري توحيدي بدون راهنمائي بشري است.

نكته:

حضرت يَسَع وصي الياس بوده و معجزاتش مثل عيسي است. حضرت الياس در فرار از دست دشمنان وارد منزل زني از بني‌اسرائيل شد كه فرزندي به نام يسع‌بن‌خطوب داشت كه بيمار بود و حضرت براي او دعا كردند و بهبود يافت و يسع به حضرت ايمان آورد و ملازم ايشان بود.... چون حضرت به آسمان رفت، يسع فرياد زد كه: اي الياس حالا كه مي‌روي تكليف مرا معلوم كن، الياس عباي خود را از آسمان براي او انداخت و اين علامت جانشيني او شد و خدا به نبوت و رسالت به سوي بني‌اسرائيل مبعوثش گردانيد.

\*\*\*\*\*

وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[[76]](#footnote-76)(87)

و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادى را برترى داديم) و برگزيديم و به راه راست، هدايت نموديم.

قسمت اول:

و آيندگان در داشتن هدايت با حاضرين به پدري يا پسري و يا اخوت، اتصال دارند.

(يعني در هيچ جا هدايت قطع نمي‌شود).

قسمت دوم:

ما همه‌ي اين پيامبران را يك جا جمع نموديم و به‌يك عنايت همه را به صراط مستقيم هدايت كرديم.

توضيح:

و بيان اتصال رشته‌ي هدايت يافتگان به هدايت فطري را قصد كرده است.

\*\*\*\*\*

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدي بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (88)

اين، هدايت خداست كه هر كس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمايى مى‏كند! و اگر آنها مشرك شوند، اعمال (نيكى) كه انجام داده‏اند، نابود مى‏گردد (و نتيجه‏اى از آن نمى‏گيرند).

چون از طرف خدا است هدايت همان صراط مستقيم است و از ناحيه‌ي خداست و بايد آن را حفظ كرد و اگر با شرك كفران نعمت كرديم در هدايت آن را از ما مي‌گيرند و همه‌ي اعمال پوچ و بي‌خود مي‌شود.

\*\*\*\*\*

أُولئِكَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ[[77]](#footnote-77) وَ الْحُكْمَ[[78]](#footnote-78) وَ النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَكَّلْنا بِها قَوْماً لَيْسُوا بِها بِكافِرينَ (89)

آنها كسانى هستند كه كتاب و حكم و نبوّت به آنان داديم و اگر (به‌فرض) نسبت به آن كفر ورزند، (آيين حقّ زمين نمى‏ماند زيرا) كسان ديگرى را نگاهبان آن مى‏سازيم كه نسبت به آن، كافر نيستند.

اگر مشركين قومت به هدايت ما كفر ورزيدند ما كساني بر قبول آن گماشتيم كه كافر به آن نيستند و طريقه‌ي مستقيم كه كتاب و حكم و نبوت انبياء متضمن آن‌اند را حفظ مي‌كنند كه همان پيامبران و جانشين‌هاي آن‌ها است.

توضيح:

كتاب و حكم و نبوت از آثار هدايت خاص خداوند است كه بدان شناختن خدا و آيات وي تمام مي‌شود.

\*\*\*\*\*

أُولئِكَ الَّذينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرى‏ لِلْعالَمينَ (90)

آنها كسانى هستند كه خداوند هدايتشان كرده پس به هدايت آنان اقتدا كن! (و) بگو: «در برابر اين (رسالت و تبليغ)، پاداشى از شما نمى‏طلبم! اين (رسالت)، چيزى جز يك يادآورى براى جهانيان نيست! (اين وظيفه من است)»

توضيح:

در اين آيه تعريف آن‌ها را مي‌كند و مي‌گويد: به هدايت آن‌ها اقتدا كن نه به شريعت آن‌ها چون شريعت آن‌ها نسخ شده و اين يك احترام است زيرا بين كسي كه خدا هدايتش مي‌كند و خدا واسطه نيست(ذلك هدي الله)

\*\*\*\*\*

وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ بَشَرٍ مِنْ شَيْ‏ءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذي جاءَ بِهِ مُوسى‏ نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطيسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ كَثيراً وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ في‏ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ(91)

آن‌ها خدا را درست نشناختند كه گفتند: «خدا، هيچ چيز بر هيچ انسانى، نفرستاده است!» بگو: «چه كسى كتابى را كه موسى آورد، نازل كرد؟! كتابى كه براى مردم، نور و هدايت بود 0 امّا شما) آن را بصورت پراكنده قرار مى‏دهيد قسمتى را آشكار، و قسمت زيادى را پنهان مى‏داريد و مطالبى به شما تعليم داده شده كه نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبوديد!» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهاى لجاجت‏آميزشان رها كن، تا بازى كنند!

قسمت اول:

مردم خدا را آن طور كه لايق ساحت اوست نمي‌توانند تعظيم كنند و به‌همين جهت اهل كتاب (يهود) نفي وحي كردند و راه سعادت دادن به‌وسيله‌ي خدا را منكر شدند.

لازمه‌ي مقام الوهيت هدايت نمودن انسان به‌سوي صراط مستقيم و سعادت است. هر‌چند قول قبل با اصل اعتقاد يهود نمي‌خواند ولي از روي عناد زدند و خدا هم تورات را به رُخ‌شان كشيد و ديگر اين‌كه تمام قوانين صالحه از انبياء است.

شما يهود تورات را تبديل به كاغذهايي كرديد كه مقدار كمي از آن را آن‌ها ، آشكار و بيشترش را پنهان كرديد. آموخته شديد چيزي را كه نه خودتان و نه پدران‌تان مي‌دانستند و اين‌همه معارف از كجاست، اگر از وحي نيست؟

بگو خدا! و يهودي‌ها را هم به‌حال خود بگذار تا سرگرم بازيچه‌ي خود باشند.

\*\*\*\*\*

وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ[[79]](#footnote-79) مُصَدِّقُ الَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى‏ وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلى‏ صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (92)

و اين كتابى است كه ما آن را نازل كرديم كتابى است پربركت، كه آنچه را پيش از آن آمده، تصديق مى‏كند (آن را فرستاديم تا مردم را به پاداش‌هاى الهى، بشارت دهى،) و تا (اهل) أمّ القرى [مكّه‏] و كسانى را كه گرد آن هستند، بترسانى! (يقين بدان) آن‌ها كه به آخرت ايمان دارند، و به آن ايمان مى‏آورند و بر نمازهاى خويش، مراقبت مى كنند!

توضيح:

و چون غرض دين تنها سعادت معنويه و يا حيه‌ي منتهي به معنويه است، لذا مراد از بركت در زبان دين چيزي است كه در آن خير معنوي و يا مادي منتهي به معنوي بوده باشد.

حال كه لازمه‌ي الوهيت بعثت انبياء است و آوردن كتاب، قرآن يكي از آن‌هاست كه مبارك است و كتاب‌هاي پيشين را تصديق مي‌كند، و تو به‌وسيله‌ي قرآن مردم مكه و اطراف آن را انذار كني و كساني كه ايمني نهايي را مي خواهند به اين كتاب كه از عذاب مي‌ترساند ايمان مي‌آورند و اين‌ها در نماز خشوع و تأثر باطني از عظمت پروردگار دارند.

توضيح:

هر‌چند سوره‌ي انعام در مكه نازل شده و ابتلاي رسول الله در مكه با مشركين است ولي نبايد فراموش كرد كه دعوت اسلام مخصوص مشركين نيست و مشركين نيز دائماً با يهودي‌ها در تماس بودند و در بقيه‌ي صور مكي هم اين برخورد با يهود را مي‌بينيم. (46 عنكبوت و 118 نحل)

\*\*\*\*\*

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْ‏ءٌ وَ مَنْ قالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرى‏ إِذِ الظَّالِمُونَ في‏ غَمَراتِ[[80]](#footnote-80) الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْديهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آياتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93)

چه كسى ستمكارتر است از كسى كه دروغى به خدا ببندد، يا بگويد: «بر من، وحى فرستاده شده»، در حالى كه به او وحى نشده است، و كسى كه بگويد: «من نيز همانند آنچه خدا نازل كرده است، نازل مى‏كنم»؟! و اگر ببينى هنگامى كه (اين) ظالمان در شدايد مرگ فرو رفته‏اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان مى‏گويند: «جان خود را خارج سازيد! امروز در برابر دروغهايى كه به خدا بستيد و نسبت به آيات او تكبّر ورزيديد، مجازات خواركننده‏اى خواهيد ديد»! (به حال آن‌ها تأسف خواهى خورد)

اي كاش پيامبر، اين ظالمين در آيه‌ي قبلي را در آن موقع كه در شدائد مرگ هستند و ملائكه شروع به عذاب‌دادن آن‌‌ها مي‌كنند و آن ملائكه به آن‌ها با امر تكويني كه همان ملائكه يكي از اسباب آن هستند مي‌گويند: جان‌هاي خود را خارج كنيد و به آن‌ها مي‌گويند كه بعد از مرگ هم در عذاب واقع هستيد و به كيفر قول غير حق و استكبار از آيات الهي دچار ذلت و خواري هستيد.

سه مورد از شديدترين مراتب ظلم: 1- افتراي بر خدا 2- ادعاي دروغي وحي و نبوت 3- استهزاء قرآن و گفتن اين‌كه مثل آن‌چه خدا نازل كرده نازل خواهم كرد.

\*\*\*\*\*

وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى‏[[81]](#footnote-81) كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ وَ ما نَرى‏ مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (94)

و (روز قيامت به آنها گفته مى‏شود:) همه شما تنها به سوى ما بازگشت نموديد، همان‏گونه كه روز اوّل شما را آفريديم! و آنچه را به شما بخشيده بوديم، پشت سر گذارديد! و شفيعانى را كه شريك در شفاعت خود مى‏پنداشتيد، با شما نمى‏بينيم! پيوندهاى شما بريده شده است و تمام آنچه را تكيه‏گاه خود تصوّر مى‏كرديد، از شما دور و گم شده‏اند!

بدون اين علت و اسباب كه به آن‌ها تكيه داريد، پيش ما مي‌آييد مثل اول كه خلق شديد و همه‌ي علل و اسباب كه موجب فراموشي پروردگار مي‌شدند را پشت سر مي‌گذاريد و نمي‌بينيم در آن‌جا آن‌چه را واسطه گرفته بوديد و براي آن‌ها در زندگي تدبير قائل بوديد.

توضيح:

انسان از اسباب منقطع مي‌شود و همه‌ي آن پندارها نسبت به اسباب باطل مي‌شود.

\*\*\*\*\*

إِنَّ اللَّهَ فالِقُ[[82]](#footnote-82) الْحَبِّ وَ النَّوى‏ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (95)

خداوند، شكافنده دانه و هسته است زنده را از مرده خارج مى‏سازد، و مرده را از زنده بيرون مى‏آورد اين است خداى شما! پس چگونه از حقّ منحرف مى‏شويد؟!

از(ذلِكُمُ اللَّهُ . . . تا آخر آيه)

و اين خداي شماست، به‌كجا و به چه باطلي روي مي‌آوريد؟

توضيح:

همه‌ي اين‌ها تحت تدبير خدا و مخلوق خداست و از پيش خود هيچ اثري ندارند در اصلاح حيات انسان و هدايت او به‌سوي غايت همه‌ي اين‌ها به‌وسيله‌ي خداست.

\*\*\*\*\*

فالِقُ الْإِصْباحِ[[83]](#footnote-83) وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْباناً ذلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْعَليمِ (96)

او شكافنده صبح است و شب را مايه آرامش، و خورشيد و ماه را وسيله حساب قرار داده است اين، اندازه‏گيرى خداوند تواناى داناست!

خورشيد و ماه وسيله‌ي حساب كردن است، اين‌ها همه وسيله‌ي انتظام معاش بوده و به‌وسيله‌ي عزيز عليم تنظيم شده.

\*\*\*\*\*

وَ هُوَ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها في‏ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا[[84]](#footnote-84) الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (97)

او كسى است كه ستارگان را براى شما قرار داد، تا در تاريكيهاى خشكى و دريا، به وسيله آنها راه يابيد! ما نشانه‏ها (ى خود) را براى كسانى كه مى‏دانند، (و اهل فكر و انديشه‏اند) بيان داشتيم!

توجه به ستارگان علم مي‌خواهد.

\*\*\*\*\*

وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ[[85]](#footnote-85) وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (98)

او كسى است كه شما را از يك نفس آفريد! و شما دو گروه هستيد: بعضى پايدار (از نظر ايمان يا خلقت كامل)، و بعضى ناپايدار ما آيات خود را براى كسانى كه مى‏فهمند، تشريح نموديم!

خدا هم اوست كه شما را همه از يك فرد ايجاد كرد و شما در زمين هستيد، بعضي مستقر در آن و بعضي ديگر مستودع در اصلاب و ارحام و در حال به‌وجود آمدن درآنند.

نكته:

توجه به نفس علاوه بر مَؤنه‌ي علمي تهذيب هم مي‌خواهد و توجه به نظام روئيدني ايمان كافي است.

\*\*\*\*\*

وَ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ[[86]](#footnote-86) ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَراكِباً وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ انْظُرُوا إِلى‏ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ في‏ ذلِكُمْ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99)

او كسى است كه از آسمان، آبى نازل كرد، و به وسيله آن، گياهان گوناگون رويانديم و از آن، ساقه‏ها و شاخه‏هاى سبز، خارج ساختيم و از آن‌ها دانه‏هاى متراكم، و از شكوفه نخل، شكوفه‏هايى با رشته‏هاى باريك بيرون فرستاديم و باغهايى از انواع انگور و زيتون و انار، (گاه) شبيه به يكديگر، و (گاه) بى‏شباهت! هنگامى كه ميوه مى دهد، به ميوه آن و طرز رسيدنش بنگريد كه در آن، نشانه‏هايى (از عظمت خدا) براى افراد باايمان است!

- توجه به اين‌ها جهت توجه به توحيد خداوند.

- توجه به ستارگان را آيت دانايان.

- انشاء نفوس را آيت فقيه.

- توجه به تدبير نظام روئيدني‌ها را آيت مؤمن.

\*\*\*\*\*

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا[[87]](#footnote-87) لَهُ بَنينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يَصِفُونَ (100)

آنان براى خدا همتايانى از جنّ قرار دادند، در حالى كه خداوند همه آنها را آفريده است و براى خدا، به دروغ و از روى جهل، پسران و دخترانى ساختند منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصيف مى‏كنند!

مشركين براي خدا شركائي از جن قرار داده در‌حالي‌كه جن مخلوق است و براي خدا از پيش خود دختر و پسر تعيين كردند بدون دليل!

و بعضي مي‌گفتند: خدا دختري از جن گرفته و از آن دختر ملائكه به‌وجود آمده!

\*\*\*\*\*

بَديعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ (101)

او پديد آورنده‌ی آسمان‌ها و زمين است چگونه ممكن است فرزندى داشته باشد؟! حال آن‌كه همسرى نداشته، و همه‌چيز را آفريده و او به همه‌چيز داناست.

همه‌ي آسمان‌ها و زمين را به‌وجود آورده، ديگر چه چيزي باقي ماند كه همسر خدا باشد و يا فرزند او! و چون خدا است همانندي نخواهد داشت.

\*\*\*\*\*

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَكيلٌ (102)

(آرى،) اين است پروردگار شما! هيچ معبودى جز او نيست آفريدگار همه چيز است او را بپرستيد و او نگهبان و مدبّر همه موجودات است.

پس الله‌تعالي كه وصفش گذشت، پروردگار شماست زيرا، او يگانه معبود است كه خالق همه‌ي اشياء است پس همواره او را بپرستيد زيرا او وكيل بر شماست و از نظام اعمال شما بي‌خبر نيست.

\*\*\*\*\*

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطيفُ[[88]](#footnote-88) الْخَبيرُ (103)

چشم‌ها او را نمى‏بينند ولى او همه چشمها را مى‏بيند و او بخشنده (انواع نعمت‌ها، و با خبر از دقايق موجودات،) و آگاه (از همه) چيز است.

و اين وكيل عالي‌تر از جسميت است كه او را ببينند، ولي اتصالش از مخلوقات قطع نيست و او مخلوقات را مي‌بيند، و كسي كه لطيف و خبير است همه را مي‌بيند.

\*\*\*\*\*

قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفيظٍ (104)

دلايل روشن از طرف پروردگارتان براى شما آمد كسى كه (به وسيله آن، حقّ را) ببيند، به سود خود اوست و كسى كه از ديدن آن چشم بپوشد، به زيان خودش مى‏باشد و من نگاهبان شما نيستم (و شما را بر قبول ايمان مجبور نمى‏كنم)

اين احتجاج‌هاي روشني كه اقامه كرديم مايه‌ي بصيرتي بود كه از جانب خداوند براي شما به‌سوي من وحي كرد. و شما اي مشركين، در كار خود مختاريد، كه بصيرت بيابيد يا به همان كوري بمانيد و من اختياردار شما و دل‌هايتان نيستم.

حفظ تكويني آن‌ها را از خود نفي كرد، چون رسول الله ناصح مردم است نه مالك دل‌هايشان.

\*\*\*\*\*

وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (105)

و اينچنين آيات (خود) را تشريح مى‏كنيم بگذار آنها بگويند: «تو درس خوانده‏اى (و آنها را از ديگرى آموخته‏اى)»! مى‏خواهيم آن را براى كسانى كه آماده درك حقايقند، روشن سازيم.

ما اين آيات را به‌عبارات گوناگون گوشزد مي‌كنيم براي هدف‌هايي كه داريم، از جمله اين بدبخت‌ها بدبختي خود را تكميل كرده، مي‌گويند: تو اين آيات را نزد اهل كتاب خوانده‌اي و دل‌هاي ديگر را پاك مي‌كنيم و شرح صدر مي‌دهيم.

مثل همان آيه‌ي 82 سوره‌ی إسراء كه فرمود:

وَ نُنَزِّلُ مِن الْقُرْانِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنينَ وَ لا يَزيدُ الْظّالِمينَ اِلّا خَساراً.

ترجمه‌ي آيه‌ي 82 اسراء در تفسير الميزان:

و ما آن‌چه از قرآن فرستيم شفاي دل و رحمت الهي بر اهل ايمان است، ليكن كافران را به جز زيان چيزي نخواهد افزود.

\*\*\*\*\*

اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكينَ (106)

از آنچه كه از سوى پروردگارت بر تو وحى شده، پيروى كن! هيچ معبودى جز او نيست! و از مشركان، روى بگردان!

اي پيامبر دين را پيروي كن و در مقابل مشركان ملاحظه و كوتاهي نكن كه فقط الله اله است.

\*\*\*\*\*

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكُوا وَ ما جَعَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظاً وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكيلٍ (107)

اگر خدا مى‏خواست، (همه به اجبار ايمان مى‏آوردند،) و هيچ يك مشرك نمى‏شدند و ما تو را مسئول (اعمال) آنها قرار نداده‏ايم و وظيفه ندارى آنها را (به ايمان) مجبور سازى!

پيامبر اندوهناك مباش، اين‌ها خدا را نمي‌توانند به‌تنگ آورند و خداوند به‌جرم استكبارشان از هدايت محروم كرده و مكرشان را به‌خودشان برگرداند و زندگي خارجي و ديني آنان محول به‌تو نيست.

توضيح:

هدايت به معني نشان دادن راه شامل همه است، لكن به معني رسانيدن به مطلوب، مخصوص كساني است كه درصدد تحصيل آن برآمده و آن‌ها كه مكر كنند از آن محرومند.

\*\*\*\*\*

وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً[[89]](#footnote-89) بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (108)

(به معبود) كسانى كه غير خدا را مى‏خوانند دشنام ندهيد، مبادا آنها (نيز) از روى (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! اينچنين براى هر امّتى عملشان را زينت داديم سپس بازگشت همه آنان به سوى پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل مى‏كردند، آگاه مى‏سازد (و پاداش و كيفر مى‏دهد).

به‌خدايان مشركين ناسزا نگوئيد وگرنه آن‌ها هم در مقام مقابله به‌مثل به ساحت ربوبي توهين مي‌كنند و خود مؤمنين موجب آن شده‌اند.

و خداوند اعمال آن‌ها را كه همان محبوبيت و لذيذ بودن آن‌است براي آن‌ها زينت داد، هر‌چند با إذن دادن به شيطان.

و چون به‌طرف پروردگار برگشت و پرده‌ي غفلت كنار رفت، مي‌فهمد چه چيز حقيقتاً لذيذ بود و آن لذت اولياء است.

اقسام لذائذ

انسان هر عملي كه انجام مي‌دهد لذتي را درنظر مي‌گيرد كه يا لذت مادي است و يا لذت فكري است مثل لذت دوا و يا ترقي و نام نيك و ثروت. و اين لذائذ عمل انسان را در نظر انسان زينت مي‌دهد و خداوند هم به‌وسيله‌ي همين لذائذ انسان را تسخير كرده.

لذائذ طبيعي: مثل طعم‌ها و زناشوئي و غيره كه منسوب به‌خداست تا انسان به آن هدف تكويني سوق يابد.

لذائذ فكري كه هم زندگي دنيوي و هم اخروي را اصلاح مي‌كند و لذات فطري است و منسوب به‌خداست مثل لذت از ايمان: (حجرات7) (حَبَّبَ اِلَيْكُمُ اْلايمانَ وَ زَيَّنَه فِي قُلُوبِكُمْ

لذات فكري كه موافق هوي و موجب بدبختي است و فطرت سالم موافق آن است؟ و القائات شيطاني است. مثل لذات موهومي كه انسان از انواع فسق و فجور احساس مي‌كند و شيطان مي‌گويد: «لَاُزَيِّنَنَ لَهُمْ فِي اْلاَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعينَ»[[90]](#footnote-90)

\*\*\*\*\*

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ[[91]](#footnote-91) أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِها قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ (109)

با نهايت اصرار، به خدا سوگند ياد كردند كه اگر نشانه‏اى [معجزه‏اى‏] براى آنان بيايد، حتماً به آن ايمان مى‏آورند بگو: «معجزات فقط از سوى خداست (و در اختيار من نيست كه به ميل شما معجزه‏اى بياورم) و شما از كجا مى‏دانيد كه هر گاه معجزه‏اى بيايد (ايمان مى‏آورند؟ خير،) ايمان نمى‏آورند!»

اين مشركين قسم‌هاي غلاظ و شداد خوردند كه اگر معجزه‌اي از ناحيه‌ي خداوند ببينند ايمان مي‌آورند كه قصدشان بازيچه قرار دادن معجزات بود.

بگو اختيار آوردن معجزات به دست من نيست و مالك آن‌ها خدا است و شما مؤمنين چه مي‌دانيد واقع مطلب چيست؟ آن‌ها با معجزه هم ايمان نمي‌آورند.

\*\*\*\*\*

وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصارَهُمْ كَما لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ في‏ طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (110)

و ما دلها و چشمهاى آنها را واژگونه مى‏سازيم (آرى آنها ايمان نمى‏آورند) همان‏گونه كه در آغاز، به آن ايمان نياوردند! و آنان را در حال طغيان و سركشى، به خود وامى‏گذاريم تا سرگردان شوند!

و ما دل‌هاي آن‌ها را واژگونه مي‌كنيم و ديگر تعقل نمي‌كنند و چشم‌هاي‌شان را واژگونه مي‌كنيم و ديگر نمي‌توانند ببينند. همان‌طور كه قبل از اين به آيات و در دعوتهاي قبلي ايمان نياوردند و در وادي حيرت و سرگرداني رهاي‌شان مي‌كنيم.

\*\*\*\*\*

وَ لَوْ أَنَّنا نَزَّلْنا إِلَيْهِمُ الْمَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتى‏ وَ حَشَرْنا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْ‏ءٍ قُبُلاً[[92]](#footnote-92) ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (111)

(و حتّى) اگر فرشتگان را بر آنها نازل مى‏كرديم، و مردگان با آنان سخن مى‏گفتند، و همه چيز را در برابر آنها جمع مى‏نموديم، هرگز ايمان نمى‏آوردند مگر آنكه خدا بخواهد! ولى بيشتر آنها نمى‏دانند!

اگر ما پيشنهاد مشركين را مي‌پذيرفتيم و آيات عجيب و غريب براي آن‌ها نازل مي‌كرديم و با مرده‌هاي خود حرف مي‌زدند و مرده‌ها به صدق دعوت ما شهادت مي‌دادند.

و همه‌ي موجودات را طائفه طائفه جمع مي‌كرديم و آن‌ها شهادت مي‌دادند باز اين‌ها در دل ناپاك آن‌ها مؤثر نبود و ايمان نمي‌آوردند. مگر آن‌كه خدا بخواهد.

توضيح:

زيرا هر‌چند نظام محكوم عليت است لكن همين علل محتاج به خداوند‌اند و از خود استقلال ندارند. و اين‌ها خيال مي‌كنند اگر خداوند معجزه را كه سبب ايمان است براي آن‌ها بياورد ايمان مي‌آورند هر‌چند خداوند نخواسته باشد و اشتباه‌شان اين است كه اسباب ناقص را اسباب مستقل پنداشته‌اند. و جهل به عظمت پروردگار موجب اين ياوه‌گويي‌هاست و در ايمان توفيق ندارند.

\*\*\*\*\*

وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحي[[93]](#footnote-93)‏ بَعْضُهُمْ إِلى‏ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ (112)

اينچنين در برابر هر پيامبرى، دشمنى از شياطين انس و جنّ قرار داديم آنها بطور سرى (و درگوشى) سخنان فريبنده و بى‏اساس (براى اغفال مردم) به يكديگر مى‏گفتند و اگر پروردگارت مى‏خواست، چنين نمى‏كردند (و مى‏توانست جلو آنها را بگيرد ولى اجبار سودى ندارد.) بنا بر اين، آنها و تهمتهايشان را به حال خود واگذار!

همان‌طور كه براي تو دشمناني از شيطان‌هاي جن و انس درست كرده‌ايم كه پنهاني براي تو نقشه مي‌ريزند و با سخنان فريبنده مردم را به اشتباه مي‌اندازند. براي تمام انبياء گذشته چنين دشمناني درست كرديم.

حكم و مشيت الهي نافذ است و چنان‌چه آيات بدون مشيت او كمترين اثري در ايمان مردم نداشت.

هم‌چنين دشمني شياطين بدون إذن خدا نيست، پس واگذارشان هر افترايي كه مي‌خواهند بزنند.

\*\*\*\*\*

وَ لِتَصْغى[[94]](#footnote-94)‏ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ (113)

نتيجه (وسوسه‏هاى شيطان و تبليغات شيطان‏صفتان) اين خواهد شد كه دلهاى منكران قيامت، به آنها متمايل گردد و به آن راضى شوند و هر گناهى كه بخواهند، انجام دهند!

ما كرديم آن‌چه را بايد مي‌كرديم و خواستيم آن‌چه را بايد مي‌خواستيم و براي هدف‌ها و نتايج ناگفتني از وحي كه شيطان‌ها به يكديگر مي‌كردند جلوگيري ننموديم تا هم آن نتايج به‌دست آيد و هم در نتيجه اعراض تو آن‌ها را دلهاي‌شان وحي شيطان را بپسندد. و در نتيجه بكنند آن كارهاي زشتي كه بايد بكنند تا به منتها درجه‌ي شقاوت كه استعداد آن‌را دارند برسند هم‌چنان كه در فرمود: هر دو كار كافر و مؤمن به‌وسيله‌ي كمك و اعطاي پروردگار است.[[95]](#footnote-95)

\*\*\*\*\*

أَ فَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغي‏ حَكَماً وَ هُوَ الَّذي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَبِالْحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرينَ (114)

(با اين حال،) آيا غير خدا را به داورى طلبم؟! در حالى كه اوست كه اين كتاب آسمانى را، كه همه چيز در آن آمده، به سوى شما فرستاده است و كسانى كه به آنها كتاب آسمانى داده‏ايم مى‏دانند اين كتاب، بحق از طرف پروردگارت نازل شده بنا بر اين از ترديدكنندگان مباش!

آيا من به‌غير خدا مثل بت‌هاي شما حكمي بگيرم و در طلب حاكمي كه حكمش را پيروي كنم برآيم؟ در حالي‌كه خداوند سزاوار حكمت است. چون او اين كتاب را بر شما نازل كرد كه هيچ يك از معارفش مشتبه به ديگري نيست.

و اي پيامبر اهل كتاب حقانيت اين كتاب را كه وحي است مي‌دانند و از كساني كه به آن شك دارند مباش.

توضيح:

حكم مردم و تكليف مردم را به رسول گوشزد كرده

\*\*\*\*\*

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ[[96]](#footnote-96) صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ (115)

و كلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسيد هيچ كس نمى‏تواند كلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست.

رسول الله در تفسير (تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) فرمود مقصود كلمه‌ي لا اله الا الله است.

ظهور دعوت اسلامي با نبوت محمد و نزول قرآن به مرحله‌ي ثبوت رسيده و اين دين محمدي مصداق كامل شرايع آسماني است و چون صدق است ، صدق تغيير پذير نيست و او آن‌چه به لسان حاجت مي‌طلبد، اجابت مي‌كند.

\*\*\*\*\*

وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ[[97]](#footnote-97) (116)

اگر از بيشتر كسانى كه در روى زمين هستند اطاعت كنى، تو را از راه خدا گمراه مى‌كنند (زيرا) آنها تنها از گمان پيروى مى‏نمايند، و تخمين و حدس (واهى) مى‏زنند.

اگر اكثر اين سرزمين را پيروي كني از راه حق گمراهت مي‌كند.

توضيح:

معارف الهي با گمان نمي‌شود و معارفي كه سعادت بندگانش در گرو آن است را جز به‌علم و يقين راضي نمي‌شود و عبوديت با جهل به مقام ربوبي سازگار نيست و با ملاك‌هاي دين مي‌توان زندگي كرد.

\*\*\*\*\*

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدينَ (117)

پروردگارت به كسانى كه از راه او گمراه گشته‏اند، آگاهتر است و همچنين از كسانى كه هدايت يافته‏اند.

و خداوند داناست به آن‌كه از دين گمراه است و او هدايت‌شدگان را بهتر مي‌شناسد.

\*\*\*\*\*

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآياتِهِ مُؤْمِنينَ (118)

از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بريدن) بر آن گفته شده، بخوريد (و غير از آن نخوريد) اگر به آيات او ايمان داريد!

پس بايد حكمي كه خدا تشريع فرموده عمل كرد و از حيواني كه با نام خدا كشته شده خورد و بقيه‌ي حرف‌ها را به‌دور ريخت.

\*\*\*\*\*

وَ ما لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدينَ(119)

چرا از چيزها [گوشت‌ها] يى كه نام خدا بر آن‌ها برده شده نمى‏خوريد؟! در حالى كه (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بيان كرده است! مگر اينكه ناچار باشيد (كه در اين صورت، خوردن از گوشت آن حيوانات جايز است.) و بسيارى از مردم، به خاطر هوى و هوس و بى‏دانشى، (ديگران را) گمراه مى‏سازند و پروردگارت، تجاوزكاران را بهتر مى‏شناسد.

خداوند آن‌چه بر شما حرام كرده بيان فرموده و صورت اضطرار را نيز استثناء كرده و گوشت حيواني كه در هنگام ذبحش اسم خدا بر‌آن برده حرام نيست، پس خوردن چنين گوشتي مانعي ندارد، و بسياري مردم كارشان گمراه كردن مردم است و آن‌ها را به هواي نفس خود و بدون علم گمراه مي‌كنند و خدا به متجاوزين به حدود الهي داناتر است.

نكته:

چه فايده‌اي هست در نخوردن بعضي ديگر؟

\*\*\*\*\*

وَ ذَرُوا ظاهِرَ الْإِثْمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِما كانُوا يَقْتَرِفُونَ(120)

گناهان آشكار و پنهان را رها كنيد! زيرا كسانى كه گناه مى‏كنند، بزودى در برابر آنچه مرتكب مى‏شدند، مجازات خواهند شد.

گناه ظاهري و باطني را رها كن آن‌ها كه گناه مي‌كنند جزاي آن را به‌زودي خواهند ديد.

توضيح:

گناه ظاهري گناهي است كه بدي عاقبت آن بر كسي پوشيده نيست برعكس گناه باطني كه عقل از عاقبت آن بي‌خبر است، مثل خوردن ميته.

\*\*\*\*\*

وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّياطينَ لَيُوحُونَ إِلى‏ أَوْلِيائِهِمْ لِيُجادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (121)

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخوريد! اين كار گناه است و شياطين به دوستان خود مطالبى مخفيانه القا مى‏كنند، تا با شما به مجادله برخيزند اگر از آنها اطاعت كنيد، شما هم مشرك خواهيد بود!

خوردن گوشت حيواني كه ذبحش بدون اسم خدا بوده فسق است و دوري از فسق واجب است.

نكته:

مشركين گفته بودند چرا كشته‌ي خدا حرام است و كشته‌ي مردم حرام؟ مي‌گويد اين القاي شيطان است در دهان اولياء خود و فرق‌شان اين‌كه يكي خوردنش فسق است و ديگري نه و هر‌كه بخورد مشرك است.

\*\*\*\*\*

أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشي‏ بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (122)

آيا كسى كه مرده بود، سپس او را زنده كرديم، و نورى برايش قرار داديم كه با آن در ميان مردم راه برود، همانند كسى است كه در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! اين گونه براى كافران، اعمال (زشتى) كه انجام مى‏دادند، تزيين شده (و زيبا جلوه كرده) است.

توضيح اول:

همان‌طور كه خدا به انسان‌هاي الهي حياتي را وعده داده كه پس از مرگ هم بدون تعب در تحت ولايت او هستند در دنيا هم آن‌ها حياتي و اراده‌اي فوق حيات حيواني دارند كه مربوط به كافران است و براي مؤمنان حيات طيبه است غير زندگي معمولي و اين‌ها مجاز نبوده بلكه راستي در مؤمن حقيقت دارد و كافر اعمالش به نظرش جلوه كرده و لذا از ظلمات خارج نمي‌شود.

توضيح دوم:

آيه مي‌گويد: آيا كسي كه از ناحيه‌ي نفس خود گمراه و يا مدتي كافر بوده و خدا او را به حيات ايمان و هدايت زنده كرده و براي او نور يعني علمي كه زائيده‌ي ايمان است قرار داده مثل كسي است كه به گمراهي ذاتي باقي است. وقتي روح ايمان در دل كسي جايگزين شد عقايد و اعمال او هم عوض شده به‌صورت مناسب ايمان در‌مي‌آيد.

\*\*\*\*\*

وَ كَذلِكَ جَعَلْنا في‏ كُلِّ قَرْيَةٍ أَكابِرَ مُجْرِميها لِيَمْكُرُوا فيها وَ ما يَمْكُرُونَ إِلاَّ بِأَنْفُسِهِمْ وَ ما يَشْعُرُونَ (123)

و (نيز) اين گونه در هر شهر و آبادى، بزرگان گنهكارى قرار داديم (افرادى كه همه گونه قدرت در اختيارشان گذارديم اما آنها سوء استفاده كرده، و راه خطا پيش گرفتند) و سرانجام كارشان اين شد كه به مكر (و فريب مردم) پرداختند ولى تنها خودشان را فريب مى‏دهند و نمى‏فهمند!

و در همان راستاي بي‌نوري وعدم خروج از ظلمت گروه دوم سرگردان مجرمين را واداشتيم تا در مقابل دعوت ديني پيامبران مكر كنند لكن مكرشان سودي به‌حال‌شان ندارد، چون در ظلمت توان تفكيك خير از شك نيست.

\*\*\*\*\*

وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى‏ مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيُصيبُ الَّذينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذابٌ شَديدٌ بِما كانُوا يَمْكُرُونَ (124)

و هنگامى كه آيه‏اى براى آنها بيايد، مى‏گويند: «ما هرگز ايمان نمى‏آوريم، مگر اينكه همانند چيزى كه به پيامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود!» خداوند آگاهتر است كه رسالت خويش را كجا قرار دهد! بزودى كسانى كه مرتكب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مكر (و فريب و نيرنگى) كه مى‏كردند، گرفتار حقارت در پيشگاه خدا، و عذاب شديد خواهند شد.

همان مجرمين كه كارشان مكر بود گفتند: ما به تو ايمان نمي‌آوريم تا آن‌چه به رسولان نازل شده به‌ما هم نازل شود و درواقع رسالت را قبول نداشتند و مي‌خواستند استهزاء كنند و خدا هم جواب داد: خدا بهتر مي‌داند رسالت خود را كجا قرار دهد. به زودي به نيرنگ‌كاران خفتي از نزد خدا و عذابي شديد به‌جهت مكرشان به آن‌ها مي‌رسد.

\*\*\*\*\*

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً[[98]](#footnote-98) كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ(125)

آن كس را كه خدا بخواهد هدايت كند، سينه‏اش را براى (پذيرش) اسلام، گشاده مى سازد و آن كس را كه بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سينه‏اش را آن چنان تنگ مى‏كند كه گويا مى‏خواهد به آسمان بالا برود اين گونه خداوند پليدى را بر افرادى كه ايمان نمى‏آورند قرار مى‏دهد!

توضيح و ترجمه‌ي قسمت اول :

وقتي حال كسي‌كه خداوند او را پس از مرده بودن زنده كرده چنين باشد، يعني بر نوري خدائي سوار باشد و با آن نور اعتقادات و اعمال صحيح روشن شود لاجرم كسي‌كه خدا بخواهد هدايتش كند، سينه‌اش فراخ مي‌كند تا تسليم فرمان او شود.

نكته‌ي اول:

پس اسلام نوري است از ناحيه‌ي خدا و مسلمانان بر آن نور كه روزي آن‌ها از طرف خداوند است، يعني اسلام سوارند.

نكته‌ي دوم:

اگر اعمال و اشياء را مستند به‌خدا مي‌دانيم، چون مقدمان وجود آن‌را خدا فراهم كرده و اين باعث نمي‌شود كه به‌غير خدا مستند نباشد.

نكته‌ي سوم:

امتناع دل‌هاي گمراهان از قبول حق شبيه به امتناع ظرفي است كه چيز بزرگ‌تر از حجم ظرف را بخواهيم در آن جاي دهيم.

ترجمه‌ي قسمت دوم:

اين شرح صدر دادن هنگام هدايت و ضيق و حرج قرار دادن در موقعي‌كه بخواهد كسي را گمراه كند.

حديث در رابطه با آيه:

پيامبر، آيه‌ي (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ ....) نازل شد. رسول‌الله فرمود: وقتي خدا نور را در دل كسي بتاباند آن دل فراخ مي‌شود. سؤال شد چه علامتي دارد؟ فرمود: اقبال به سراي جاويد و اعراض از دار غرور و مستعد براي مرگ قبل از رسيدن آن.

\*\*\*\*\*

وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُسْتَقيماً قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (126)

و اين راه مستقيم (و سنت جاويدان) پروردگار توست ما آيات خود را براى كسانى كه پند مى‏گيرند، بيان كرديم!

صراط مستقيم و سنت جاريه‌ حق است و اين‌را براي فطرت‌هاي سالم ما روشن گردانديم.

\*\*\*\*\*

لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (127)

براى آنها (در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او، ولىّ و ياور آنهاست بخاطر اعمال (نيكى) كه انجام مى‏دادند.

آن‌ها را بهشت بدون آفت هست، همان‌طوركه آن دارالسلام را اين‌جا هم با مالك‌الملك دانستن خدا احساس مي‌كنند و زندگي‌شان همه در خلوت با حق مي‌گذرد و به‌همين جهت در دنيا هم در دارالسلام‌اند و خدا وليِّ ايشان است و آن‌ها را به‌نور هدايت سير مي‌دهد، همان نوري‌كه چشم عبرت‌ بين آن‌ها را روشن كرده.

\*\*\*\*\*

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَميعاً يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ أَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا أَجَلَنَا الَّذي أَجَّلْتَ لَنا قالَ النَّارُ مَثْواكُمْ خالِدينَ فيها إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكيمٌ عَليمٌ (128)

در آن روز كه (خدا) همه آنها را جمع و محشور ميسازد، (مى‏گويد:) اى جمعيّت شياطين و جن! شما افراد زيادى از انسانها را گمراه ساختيد! دوستان و پيروان آنها از ميان انسانها مى‏گويند: «پروردگارا! هر يك از ما دو گروه [پيشوايان و پيروان گمراه‏] از ديگرى استفاده كرديم (ما به لذّات هوس آلود و زودگذر رسيديم و آنها بر ما حكومت كردند) و به اجلى كه براى ما مقرّر داشته بودى رسيديم.» (خداوند) مى‏گويد: «آتش جايگاه شماست جاودانه در آن خواهيد ماند، مگر آنچه خدا بخواهد» پروردگار تو حكيم و داناست.

روزي كه همه‌ي آنان را محشور مي‌كند تا احتجاج عليه آن‌ها كامل شود، به طايفه‌ي شيطان‌ها مي‌فرمايد: شما ولايت بر انسان‌ها و گمراه كردن آن‌ها را از حد گذرانديد! و پيروان شيطان‌ها از اِنس، به‌جاي آن‌ها جواب داده و اعتراف نمايند: ما دنبال آن‌ها را گرفتيم و از تسويلات آنان در جهت ميل به‌ دنيا لذت برديم و آن‌ها هم از القاء وسوسه به‌‌دل‌هاي ما لذت بردند. و اين روش را ادامه داديم نسبت به‌هم تا رسيديم به اين بدبختي كه حالا داريم. خدا فرمود: آتش محل اقامتي است غير قابل خروج براي شما، هرچند قدرت خدا براي خروج باقي است، گرچه نجات نمي‌دهد.

توضيح:

در آيه، خود جن و انس اعتراف دارند كه: اين اجل را هرچند خداوند مقرر فرموده ولي آن‌ها با پيمودن راه بهره‌برداري از هم و يك معامله‌ي طرفيني كه انسان‌ها به‌خاطر منافع خيالي شيطان‌ها را تبعيت مي‌كنند و شيطان‌ها فريفته‌ي ولايت بر انسان‌ها هستند و لذت مي‌برند كه اين بهره‌برداري با اختيار خويش بوده است.

\*\*\*\*\*

وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمينَ بَعْضاً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (129)

ما اين گونه بعضى از ستمگران را به بعضى ديگر وامى‏گذاريم به سبب اعمالى كه انجام مى‏دادند.

و با همين لذت از تسويلات شيطان، بعضي را وليِّ بعضي ديگر از ظالمان قرار داديم و اين به‌جهت ظلم‌هاي خود ستمگران است، نه يك مجازات ابتدائي و بدون گناه.

حديث در ارتباط با آيه :

حضرت ابي جعفر : خداوند هيچ‌وقت از ظالمي انتقام نكشيده، مگر به‌دست ظالمي ديگر.

\*\*\*\*\*

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتي‏ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا شَهِدْنا عَلى‏ أَنْفُسِنا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ شَهِدُوا عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرينَ (130)

(در آن روز به آنها مى‏گويد:) اى گروه جنّ و انس! آيا رسولانى از شما به سوى شما نيامدند كه آيات مرا برايتان بازگو مى‏كردند، و شما را از ملاقات چنين روزى بيم مى دادند؟! آنها مى‏گويند: «بر ضدّ خودمان گواهى مى‏دهيم (آرى،) ما بد كرديم)» و زندگى (پر زرق و برق) دنيا آنها را فريب داد و به زيان خود گواهى مى‏دهند كه كافر بودند!

آيا اين عذاب غافلانه است؟! يا انبياء به‌سوي شما گسيل شدند و آيات خدا را به‌خاطرتان آوردند، و شما از سرانجام اين كارها خبر داشتيد! و آيا به شما نگفتند خداوند شما را به زودي در موقف بازخواست قرارتان مي‌دهد؟

در جواب خواهند گفت: ما عليه خود گواهي مي‌دهيم ولي زندگي مادي دنيا مغرورمان كرد و بين ما و ديدن حق حائل شد، تا ديگر حجت براي عذاب تمام باشد.

\*\*\*\*\*

ذلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ[[99]](#footnote-99) مُهْلِكَ الْقُرى‏ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها غافِلُونَ (131)

اين به خاطر آن است كه پروردگارت هيچ گاه (مردم) شهرها و آباديها را بخاطر ستمهايشان در حال غفلت و بى‏خبرى هلاك نمى‏كند. (بلكه قبلًا رسولانى براى آنها مى‏فرستد.)

آن‌چه ما در خصوص ارسال رُسل و ابلاغ آيات خدا و....، بيان داشتيم براي اين ‌بود كه بدانيد سنت ما چنين نيست كه اهل قري را قبل از آن‌كه خواسته‌ي خود را گوش‌زدشان كنيم و آنان مخالفت كنند هلاك نموده و سلب قدرت از آنان نموده باشيم، و خداوند قومي را در حال غفلت هلاك نكرده.

\*\*\*\*\*

وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (132)

و براى هر يك (از اين دو دسته)، درجات (و مراتبى) است از آنچه عمل كردند و پروردگارت از اعمالى كه انجام مى‏دهند، غافل نيست.

براي هر دو طايفه‌ي جن و انس درجاتي است از عمل، و خدا از آن‌چه اين دو طايفه مي‌كنند غافل نيست.

\*\*\*\*\*

وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ ما يَشاءُ كَما أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرينَ (133)

پروردگارت بى‏نياز و مهربان است (پس به كسى ستم نمى‏كند بلكه همه، نتيجه اعمال خود را مى‏گيرند) اگر بخواهد، همه شما را مى‏برد سپس هر كس را بخواهد جانشين شما مى‏سازد همان طور كه شما را از نسل اقوام ديگرى به وجود آورد.

چون خدا غني است نياز به ظلم ندارد، و نه قساوت قلب دارد كه ظلم كند. و به ملاك غنايي كه دارد مي‌تواند همه‌ي شما را از بين برده و به‌ملاك رحمتش هر مخلوق ديگري‌را كه بخواهد به‌جاي شما بياورد، هم‌چنان‌كه به رحمتش شما را از ذريه‌ي قوم ديگر آفريد و آن قوم را به‌ملاك غنايي كه از آنان داشت از بين برده.

\*\*\*\*\*

إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزينَ (134)

آنچه به شما وعده داده مى‏شود، يقيناً مى‏آيد و شما نمى‏توانيد (خدا را) ناتوان سازيد (و از عدالت و كيفر او فرار كنيد)!

امر خدا در مورد بعث، بعثت و جزا آمدني است كه همان وعده‌هاي از طريق وحي است و شما عاجز كننده‌ي خدا نيستيد تا مانع امر او شويد.

\*\*\*\*\*

قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى‏ مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (135)

بگو: «اى قوم من! هر كار در قدرت داريد بكنيد! من (هم به وظيفه خود) عمل مى‏كنم امّا بزودى خواهيد دانست چه كسى سرانجام نيك خواهد داشت (و پيروزى با چه كسى است! امّا) به يقين، ظالمان رستگار نخواهند شد!»

به ايشان يعني مشركين بگو: ادامه دهيد به آن‌چه كه مي‌كرديد، به‌زودي خواهيد دانست كه كوشش كدام‌يك از دو فريق به نتيجه مي‌رسد، شما ظلم خود را ادامه دهيد و من دعوت به توحيدم را، و بدانيد كه به‌ستمكار در ستمي كه مي‌كند رستگار نمي‌شود.

\*\*\*\*\*

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ[[100]](#footnote-100) مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصيباً فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِمْ فَلا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ ما كانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى‏ شُرَكائِهِمْ ساءَ ما يَحْكُمُونَ (136)

آنها [مشركان‏] سهمى از آنچه خداوند از زراعت و چهارپايان آفريده، براى او قرار دادند (و سهمى براى بتها!) و بگمان خود گفتند: «اين مال خداست! و اين هم مال شركاى ما [يعنى بتها] است!» آنچه مال شركاى آنها بود، به خدا نمى‏رسيد ولى آنچه مال خدا بود، به شركايشان مى‏رسيد! (آرى، اگر سهم بتها با كمبودى مواجه مى‏شد، مال خدا را به بتها مى‏دادند امّا عكس آن را مجاز نمى‏دانستند!) چه بد حكم مى‏كنند (كه علاوه بر شرك، حتّى خدا را كمتر از بتها مى‏دانند)!

مشركين از آفريده‌هاي خدا سهمي براي خدا قرار دادند و گفتند: اين براي خداي عالم و اين براي خدايان ما و آن‌چه سهم شركاء است به‌خدا عايد نمي‌شود، ولكن آن‌چه كه سهم خدا است به‌شركاء هم مي‌رسد.

و اين‌چنين ساحت حق را كوچك‌تر از جانب بت‌ها دانستند و چه بد حكم مي‌كنند.

\*\*\*\*\*

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثيرٍ مِنَ الْمُشْرِكينَ قَتْلَ أَوْلادِهِمْ شُرَكاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ[[101]](#footnote-101) وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دينَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما يَفْتَرُونَ (137)

همين‌گونه شركاى آنها [بت‌ها]، قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند (كودكان خود را قربانى بتها مى‏كردند، و افتخار مى‏نمودند!) سرانجام آنها را به هلاكت افكندند و آيينشان را بر آنان مشتبه ساختند. و اگر خدا مى‏خواست، چنين نمى‏كردند (زيرا مى‏توانست جلو آنان را بگيرد ولى اجبار سودى ندارد.) بنا بر اين، آنها و تهمتهايشان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مكن)!

بت‌ها با محبوبيت و واقعيتي كه در دل‌هاي مشركين داشتند فرزندكُشي را در نظر آنان زينت داده تا آن‌جاكه در دل‌هاي آنان نفوذ پيدا كرده بودند كه فرزندان خود را جهت تقرب به آن‌ها قرباني مي‌كردند، براي اين‌كه مشركين را هلاك كند به‌كفران نعمت و ستم بر مخلوق و دين باطل‌شان را حق جلوه دهد در نظرشان، اگر خدا مي‌خواست اين‌ها اين‌كار را نمي‌كردند. آن كثير مشركين را با دروغ‌هايي كه مي‌سازند رها كن.

\*\*\*\*\*

وَ قالُوا هذِهِ أَنْعامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ[[102]](#footnote-102) لا يَطْعَمُها إِلاَّ مَنْ نَشاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُها وَ أَنْعامٌ لا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِراءً عَلَيْهِ سَيَجْزيهِمْ بِما كانُوا يَفْتَرُونَ (138)

و گفتند: «اين قسمت از چهارپايان و زراعت (كه مخصوص بتهاست، براى همه) ممنوع است و جز كسانى كه ما بخواهيم- به گمان آنها- نبايد از آن بخورند! و (اينها) چهارپايانى است كه سوارشدن بر آنها (بر ما) حرام شده است!» و (نيز) چهارپايانى (بود) كه (هنگام ذبح،) نام خدا را بر آن نمى‏بردند، و به خدا دروغ مى‏بستند (و مى‏گفتند: «اين احكام، همه از ناحيه اوست.») بزودى (خدا) كيفر افتراهاى آنها را مى‏دهد!

مشركين مي‌گفتند: اين چهارپايان و زمين زراعتي پيش‌كش به‌خدايان حرام است، مگر تنها بر خداي بت‌كَده آن‌هم به‌شرطي كه مرد باشد.

و آن انعام‌هاي مخصوص در (سوره‌ي مائده آيه‌ي 103)، را سوارشدن‌شان را حرام كرده بودند و در هنگام ذبح چهارپايان نام خدا را نبرده و نام بت را مي‌بردند و بر خدا افتراء مي‌زدند.

\*\*\*\*\*

وَ قالُوا ما في‏ بُطُونِ هذِهِ الْأَنْعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى‏ أَزْواجِنا وَ إِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فيهِ شُرَكاءُ سَيَجْزيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكيمٌ عَليمٌ (139)

و گفتند: «آنچه (از بچّه) در شكم اين حيوانات است، مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است! امّا اگر مرده باشد [مرده متولّد شود]، همگى در آن شريكند.» بزودى (خدا) كيفر اين توصيف (و احكام دروغين) آنها را مى‏دهد او حكيم و داناست.

مي‌گفتند: بچه‌اي كه از شكم بحيره وسائبه به‌دنيا آيد، اگر زنده بود بر مردان حلال و بر زنان حرام است و اگر مرده بود هم بر مردان و هم بر زنان حلال است.

به‌زودي خود اين حرف‌ها را كيفر آنان قرار مي‌دهيم و همين حرف‌ها در قيامت وبال آن‌هاست.

\*\*\*\*\*

قَدْ خَسِرَ الَّذينَ قَتَلُوا أَوْلادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِراءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ ما كانُوا مُهْتَدينَ (140)

به يقين آنها كه فرزندان خود را از روى جهل و نادانى كشتند، گرفتار خسران شدند (زيرا) آنچه را خدا به آنها روزى داده بود، بر خود تحريم كردند و بر خدا افترا بستند. آنها گمراه شدند و (هرگز) هدايت نيافته بودند.

توضيح اول:

همه‌ي آن‌چه در قبل مطرح شد، از اعمال مشركين را باطل مي‌داند و همه‌ي آن سخنان زيان‌كاري، و متكي بر علم نيست. و تحريم انعام و حرث، افتراء به خدا است. حاشا بر خدا كه چيزي را كه به‌كسي روزي كرده همان را تحريم نمايد.

توضيح دوم:

تحريم: انواعي از حرث و انعام ضلالت و لغزشي است از آنان كه، نه با حجت عقلي قابل توجيح است و نه با مصالح زندگي بشر سازگار است، و نه از وحي و دليل (نفي، نقلي) چيزي با آن مساعد است. پس اين‌ها در اعمال خود سرگردان و حيران‌اند.

\*\*\*\*\*

وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ[[103]](#footnote-103) وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفينَ (141)

اوست كه باغهاى معروش [باغهايى كه درختانش روى داربست‏ها قرار دارد]، و باغهاى غير معروش [باغهايى كه نياز به داربست ندارد] را آفريد همچنين نخل و انواع زراعت را، كه از نظر ميوه و طعم با هم متفاوتند و (نيز) درخت زيتون و انار را، كه از جهتى با هم شبيه، و از جهتى تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهريشان شبيه يكديگر است، در حالى كه طعم ميوه آنها متفاوت مى‏باشد.) از ميوه آن، به هنگامى كه به ثمر مى‏نشيند، بخوريد! و حقّ آن را به هنگام درو، بپردازيد! و اسراف نكنيد، كه خداوند مسرفان را دوست ندارد!

قسمت اول آيه:

او باغ‌هايي از درختان داربست‌دار و بدون داربست و نخل ايجاد كرد.

قسمت آخر آيه:

اجازه داريد از ثمره‌هاي آن بخوريد و در روز چيدن حق فقرا را بدهيد.

از حدي كه براي معاش مفيد است تجاوز نكنيد، و در غير آن مصرفي‌كه خدا تعيين كرده به‌كار نبريد.

\*\*\*\*\*

وَ مِنَ الْأَنْعامِ حَمُولَةً[[104]](#footnote-104) وَ فَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ (142)

(او كسى است كه) از چهارپايان، براى شما حيوانات باربر، و حيوانات كوچك (براى منافع ديگر) آفريد از آنچه به شما روزى داده است، بخوريد! و از گامهاى شيطان پيروى ننماييد، كه او دشمن آشكار شماست!

آن‌چه خدا رزق شما كرده مباح است بخوريد. در آن‌چه خدا مباح كرده راه پيروي شيطان را مگيريد و جا پاي او مگذاريد و حلال خدا را بدون علم حرام نكنيد.

\*\*\*\*\*

ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُوني‏ بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (143)

هشت جفت از چهارپايان (براى شما) آفريد از ميش دو جفت، و از بز دو جفت بگو: «آيا خداوند نرهاى آنها را حرام كرده، يا ماده‏ها را؟ يا آنچه شكم ماده‏ها در برگرفته؟ اگر راست مى‏گوييد (و بر تحريم اينها دليلى داريد)، به من خبر دهيد!»

خداوند هشت زوج آفريده از ميش، دو زوج يكي نر و يكي ماده، و از بز هم دو زوج. بگو آيا خداوند نرِ اين دو نوع چهارپا را حرام كرده يا ماده‌ي آن دو را؟! يا آن بچه‌هايي را كه در شكم ماده‌هاي آن دو است! اگر راست مي‌گوييد مرا به علم و مدركي كه داريد خبر دهيد.

\*\*\*\*\*

وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهذا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى‏ عَلَى اللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ (144)

و از شتر يك جفت، و از گاو هم يك جفت (براى شما آفريد) بگو: «كداميك از اينها را خدا حرام كرده است؟ نرها يا ماده‏ها را؟ يا آنچه را شكم ماده‏ها دربرگرفته؟ يا هنگامى كه خدا شما را به اين موضوع توصيه كرد، شما گواه (بر اين تحريم) بوديد؟! پس چه كسى ستمكارتر است از آن كس كه بر خدا دروغ مى‏بندد، تا مردم را از روى جهل گمراه سازد؟! خداوند هيچ گاه ستمگران را هدايت نمى‏كند»

از أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ.... تا آخر آيه. آيا شما علمي را كه به‌خيال خود داريد، از طريق فكر تحصيل كرده و به دليل عقلي و نقلي دست يافته‌ايد يا از خود خدا شنيديد؟

كيست ستم‌كار‌تر از آن‌كه به‌خدا دروغ مي‌بندد؟ و مردم را بدون علم گمراه مي‌كنيد و خداوند مردم ستم‌گر را هدايت نمي‌كند.

\*\*\*\*\*

قُلْ لا أَجِدُ في‏ ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى‏ طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً[[105]](#footnote-105) أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحيمٌ (145)

بگو: «در آنچه بر من وحى شده، هيچ غذاى حرامى نمى‏يابم بجز اينكه مردار باشد، يا خونى كه (از بدن حيوان) بيرون ريخته، يا گوشت خوك- كه اينها همه پليدند- يا حيوانى كه به گناه، هنگام سر بريدن، نام غير خدا [نام بتها] بر آن برده شده است.» اما كسى كه مضطر (به خوردن اين محرمات) شود، بى آنكه خواهان لذت باشد و يا زياده روى كند (گناهى بر او نيست) زيرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است.

بگو در احكامي كه به من وحي شده، چيزي كه طاعم و غذاخوار بتواند بخورد حرام نمي‌يابم مگر ميته باشد. يا خون ريخته شده يا گوشت خوك كه آن پليد است يا فسق، يا به‌غير نام خدا ذبح شده باشد.

\*\*\*\*\*

وَ عَلَى الَّذينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذي ظُفُرٍ[[106]](#footnote-106) وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاَّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ (146)

و بر يهوديان، هر حيوان ناخن‏دار [حيواناتى كه سم يكپارچه دارند] را حرام كرديم و از گاو و گوسفند، پيه و چربيشان را بر آنان تحريم نموديم مگر چربيهايى كه بر پشت آنها قرار دارد، و يا در دو طرف پهلوها، و يا آنها كه با استخوان آميخته است اين را بخاطر ستمى كه مى‏كردند به آنها كيفر داديم و ما راست مى‏گوييم.

توضيح: سؤال: اگر چهارپايان حلال‌اند و مشركين را ملامت مي‌كني كه چرا انعام و حرث را بر خود حرام كرده‌ايم، چرا خدا همين انعام را بر يهود حرام كرد؟ آيه جواب مي‌دهد: به‌خاطر ظلمي بود كه كردند، و يك گوش‌مالي بود نه حرمت ذاتي مگر آن مقدار كه با پشت يا با روده‌ها باشد يا بر استخوان پيوسته باشد.

\*\*\*\*\*

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمينَ(147)

اگر تو را تكذيب كنند (و اين حقايق را نپذيرند)، به آنها بگو: «پروردگار شما، رحمت گسترده‏اى دارد اما مجازات او هم از مجرمان دفع شدنى نيست! (و اگر ادامه دهيد كيفر شما حتمى است)

توضيح:

رسول خدا مأمور به تهديد به عذاب‌اند در آيه، البته با توجه به عدم يأس به‌طوري‌كه هم اميدوار باشند و هم بترسند.

\*\*\*\*\*

سَيَقُولُ الَّذينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما أَشْرَكْنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ شَيْ‏ءٍ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذاقُوا بَأْسَنا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ (148)

بزودى مشركان (براى تبرئه خويش) مى‏گويند: «اگر خدا مى‏خواست، نه ما مشرك مى‏شديم و نه پدران ما و نه چيزى را تحريم مى‏كرديم!» كسانى كه پيش از آنها بودند نيز، همين گونه دروغ مى‏گفتند و سرانجام (طعم) كيفر ما را چشيدند. بگو: «آيا دليل روشنى (بر اين موضوع) داريد؟ پس آن را به ما نشان دهيد؟ شما فقط از پندارهاى بى‏اساس پيروى مى‏كنيد، و تخمين‌هاى نابجا مى‏زنيد.»

توضيح:

فكر كرده‌اند اراده‌ي تكويني خداوند جلوي اختيار آن‌ها را مي‌گيرد و نمي‌توانند قدرت و اختيار بر شرك و ترك شرك را انكار كنند، و به‌همين جهت هم خداوند آن‌ها را به ترك شرك دعوت كرده. و اين‌ها براي حرف‌شان دليل ندارند و جز به ظن و تخمين اعتماد ندارند و حجتي را مطرح كرده‌اند، هرچند در جاي خود درست است ولي آن نتيجه‌اي كه اين‌ها مي‌خواهند را نمي‌توانند بگيرند.

\*\*\*\*\*

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعينَ (149)

بگو: «دليل رسا (و قاطع) براى خداست (دليلى كه براى هيچ كس بهانه‏اى باقى نمى‏گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدايت مى‏كند. (ولى چون هدايت اجبارى بى‏ثمر است، اين كار را نمى‏كند.)»

چون شما پيرو تخمين هستيد متوجه نيستيد كه در مقابل خدا كه شما را دعوت به ترك شرك و افتراء كرده حجت نداريد، زيرا شما در اين حجت اقرار كرده‌ايد بر اين‌كه اگر خدا مي‌خواست همه‌ي شما را مجبور به ايمان مي‌كرد، و چون نكرده و شما را به اختيار باقي گذارده مي‌تواند شما را به ترك شرك دعوت نمايد در حالي‌كه همين دعوت حجت را بر شما تمام مي‌كند.

\*\*\*\*\*

قُلْ هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هذا فَإِنْ شَهِدُوا فَلا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (150)

بگو: «گواهان خود را، كه گواهى مى‏دهند خداوند اينها را حرام كرده است، بياوريد!» اگر آنها (بدروغ) گواهى دهند، تو با آنان (همصدا نشو! و) گواهى نده! و از هوى و هوس كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند، و كسانى كه به آخرت ايمان ندارند و براى خدا شريك قائلند، پيروى مكن!

بگو شهداي خود را بياوريد كه بگويند، خدا فلان چيز را حرام كرده. اگر شهادت هم دادند شهادت‌شان را نپذير زيرا شهادت اهل هوي قابل اعتنا نيست، اگر تو هم با آن‌ها شهادت دهي شهادتت پيروي از هواي ايشان است، هم‌چنان‌كه شهادت آن‌ها چنين است و چگونه نباشد! و حال آن‌كه به آيات خدا و آخرت ايمان ندارند و بت‌ها را معادل خدا مي‌دانند.

\*\*\*\*\*

قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلاقٍ[[107]](#footnote-107) نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتي‏ حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ(151)

بگو: «بياييد آنچه را پروردگارتان بر شما حرام كرده است برايتان بخوانم: اينكه چيزى را شريك خدا قرار ندهيد! و به پدر و مادر نيكى كنيد! و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نكشيد! ما شما و آنها را روزى مى‏دهيم و نزديك كارهاى زشت نرويد، چه آشكار باشد چه پنهان! و انسانى را كه خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانيد! مگر بحق (و از روى استحقاق) اين چيزى است كه خداوند شما را به آن سفارش كرده، شايد درك كنيد!

اي پيامبر بگو بيائيد تا آن‌چه‌ را پروردگار شما بر شما حرام كرده است را براي شما بخوانم.

اين‌كه چيزي را شريك او نگيريد، و احسان كنيد به‌پدر و مادر احسان كردني؛ چون ما روزي فرزندان‌تان را فراهم مي‌كنيم پس شما نبايد به‌جهت فقر فرزندان‌تان را بكشيد و هم رزق شما را. چون ما روزي فرزندان‌تان را فراهم مي‌كنيم و هم رزق شما را، پس شما نبايد به‌جهت فقر فرزندان‌تان را بكشيد به فواحش يعني كارهاي زشت كه عبارت باشد از: زنا، و لواط و نسبت زنا دادن، چه علني و چه پنهاني نزديك نشويد. قتل نفس كه خداوند آن را حرام كرده انجام ندهيد مگر آن نفوسي كه خدا قتل‌شان را خود حلال كرده. اين‌قدر مسئله روشن است كه عقل به‌راحتي آن را مي‌پذيرد.

توضيح:

خداوند هرجا احسان به‌پدر و مادر را ذكر كرده، قبلاً به‌توحيد و ترك شرك امر نموده. يعني احسان به‌پدر و مادر را تالي توحيد قرار داده[[108]](#footnote-108) و اين دليل است بر اين‌كه عقوق والدين بعد از شرك بزرگ‌ترين گناه است و اگر اين دستور قرآني عمل نشود، عواطف توليد و تربيت از جامعه رخت برمي‌بندد.

\*\*\*\*\*

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتيمِ إِلاَّ بِالَّتي‏ هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْميزانَ بِالْقِسْطِ[[109]](#footnote-109) لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى‏ وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (152)

و به مال يتيم، جز به بهترين صورت (و براى اصلاح)، نزديك نشويد، تا به حد رشد خود برسد! و حق پيمانه و وزن را بعدالت ادا كنيد!- هيچ كس را، جز بمقدار تواناييش، تكليف نمى‏كنيم- و هنگامى كه سخنى مى‏گوييد، عدالت را رعايت نماييد، حتى اگر در مورد نزديكان (شما) بوده باشد و به پيمان خدا وفا كنيد، اين چيزى است كه خداوند شما را به آن سفارش مى‏كند، تا متذكّر شويد

هرگونه تصرفي در مال يتيم حرام است مگر حفظ آن منظور باشد آن‌هم بهترين حفظ، تا يتيم به حد رشد برسد. در كيل و وزن به عدالت عمل كنيد در حدي كه توان دارند نه مطلق. چون سخن گفتند مواظب باشيد و حرف‌هايي كه براي ديگران نفع و يا ضرر دارد نزنيد و عاطقه قرابت شما را كج نكند و به‌عهد خدا وفا كنيد. با كوچك‌ترين تذكر عقل آن‌را مي‌پذيرد.

\*\*\*\*\*

وَ أَنَّ هذا صِراطي‏ مُسْتَقيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (153)

اين راه مستقيم من است، از آن پيروى كنيد! و از راه‏هاى پراكنده (و انحرافى) پيروى نكنيد، كه شما را از طريق حق، دور مى‏سازد! اين چيزى است كه خداوند شما را به آن سفارش مى‏كند، شايد پرهيزگارى پيشه كنيد!»

و علاوه بر محرماتي كه گفته شد، ديگر از محرمات اين‌كه: اين صراط را رها نكنيد و بقيه‌ي راه‌ها را پيروي كنيد ؟ كه اين‌كار شما را از خدا و راه او متفرق مي‌كند و در بين شما اختلاف مي‌اندازد. اين‌ها را پيامبر به شما وصيت كرد.

نكته:

تقواي ديني با تفرقه نمي‌سازد كه به‌هر راهي برود.

\*\*\*\*\*

ثُمَّ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ تَماماً عَلَى الَّذي أَحْسَنَ وَ تَفْصيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (154)

سپس به موسى كتاب (آسمانى) داديم (و نعمت خود را) بر آنها كه نيكوكار بودند، كامل كرديم و همه چيز را (كه مورد نياز آنها بود، در آن) روشن ساختيم كتابى كه مايه هدايت و رحمت بود شايد به لقاى پروردگارشان (و روز رستاخيز)، ايمان بياورند!

ما پس از آن‌كه كليات و مجملات را تشريع كرديم، به‌موسي كتابي فرستاديم تا نواقص آن‌هايي‌كه شرايع اجمالي را به‌خوبي عمل كردند تكميل كنيم و فروع آن شرايع را كه مورد نياز بني‌اسرائيل بود تفصيل دهيم و اين هدايت و رحمتي بود بلكه آن‌‌ها به معاد ايمان بياورند.

نكته: تورات فعلي صحبت از قيامت ندارد.

توضيح: بني‌اسرائيل از ايمان به مسئله‌ي معاد استنكاف مي‌كردند. و مي‌گويد: اين تفصيلات را براي آن‌ها آورديم شايد متوجه و مؤمن به‌معاد شوند.

\*\*\*\*\*

وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155)

و اين كتابى است پر بركت، كه ما (بر تو) نازل كرديم از آن پيروى كنيد، و پرهيزگارى پيشه نمائيد، باشد كه مورد رحمت (خدا) قرار گيريد!

اين كتاب قرآن را كه در خصائص نام برده با كتاب موسي اشتراك دارد را مبارك دان و بايد آن‌را پيروي كنيد.

\*\*\*\*\*

أَنْ تَقُولُوا إِنَّما أُنْزِلَ الْكِتابُ عَلى‏ طائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ دِراسَتِهِمْ لَغافِلينَ(156)

(ما اين كتاب را با اين امتيازات نازل كرديم) تا نگوييد: «كتاب آسمانى تنها بر دو طايفه پيش از ما [يهود و نصارى‏] نازل شده بود و ما از بحث و بررسى آنها بى خبر بوديم»!

ما قرآن را نازل كرديم تا نگويند كتاب آسماني كه متعرض جزئيات شرايع الهي باشد همان دو كتاب انجيل و تورات بود كه به دو طائفه‌ي قبل از..... نازل شد و ما از آموختن آن غفلت ورزيديم و بر ما حرجي نيست.

\*\*\*\*\*

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتابُ لَكُنَّا أَهْدى‏ مِنْهُمْ فَقَدْ جاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآياتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْها سَنَجْزِي الَّذينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آياتِنا سُوءَ الْعَذابِ بِما كانُوا يَصْدِفُونَ[[110]](#footnote-110) (157)

يا نگوييد: «اگر كتاب آسمانى بر ما نازل مى‏شد، از آنها هدايت يافته‏تر بوديم»! اينك آيات و دلايل روشن از جانب پروردگارتان، و هدايت و رحمت براى شما آمد! پس، چه كسى ستمكارتر است از كسى كه آيات خدا را تكذيب كرده، و از آن روى گردانده است؟! اما بزودى كسانى را كه از آيات ما روى مى‏گردانند، بخاطر همين اعراض بى‏دليلشان، مجازات شديد خواهيم كرد!

و تا نگويند اگر به‌ما هم كتابي نازل مي‌شد ما از ايشان (يهود و نصاري) بهتر و زودتر هدايت مي‌يافتيم. پس قرآن به‌عنوان بيّنه‌اي كه حجيت كتاب روشن است براي شما آمد.

\*\*\*\*\*

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتي‏ بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ في‏ إيمانِها خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ(158)

آيا جز اين انتظار دارند كه فرشتگان (مرگ) به سراغشان آيند، يا خداوند (خودش) به سوى آنها بيايد، يا بعضى از آيات پروردگارت (و نشانه‏هاى رستاخيز)؟! اما آن روز كه بعضى از آيات پروردگارت تحقّق پذيرد، ايمان‏آوردن افرادى كه قبلًا ايمان نياورده‏اند، يا در ايمانشان عمل نيكى انجام نداده‏اند، سودى به حالشان نخواهد داشت! بگو: « (اكنون كه شما چنين انتظارات نادرستى داريد،) انتظار بكشيد ما هم انتظار (كيفر شما را) مى‏كشيم!»

آيا منتظرند كه ملائكه عذاب حتمي و قضاي الهي را بر آن‌ها جاري كنند، يا قيامت سر رسد و حجاب‌ها مرتفع گردد و حق جلوه و ظهور يابد؟

توضيح:

روزي‌كه حجابي بين او و مخلوق نيست، چه شأن قيامت همين است كه پرده از روي حقيقت هرچيز بردارد. همين انكشاف و ظهور بعد از خفا و حضور بعد از غيبت مصحح اطلاق آمدن خدا است نه اين‌كه العياذبالله آمدن او مانند آمدن ديگران مستلزم اتصاف به صفات اجسام بوده باشد.

پس اين امور يعني آمدن ملائكه و يا آمدن پروردگار و يا آمدن بعضي آيات پروردگار، همه اموري هستند كه تحقق آن‌ها همراه با قضاء به‌قسط و حكم به‌عدل است و مشركين جز آمدن اين‌ها براي‌شان مؤثر نيست، هرچند خود غافلند ولي اين‌ها پيش خواهد آمد چه بدانند و چه ندانند.

ترجمه‌ي قسمت دوم:

روزي‌كه اين آيات بروز كند، ايمانش كه ديگر اختياري نيست برايش مفيد نخواهد بود. ايمان بايد اختياري بوده و پرتو آن عمل صالحي باشد كه موجب كسب خير گردد. ايماني كه فرصت عمل صالح داشته و نكرده مفيد نيست.

ترجمه‌ي قسمت سوم:

بگو من هم منتظر عذابي هستم كه شما منتظر آن هستيد.

توضيح:

چون مي‌گفتند: چرا مثل قوم‌هاي قبلي عذابي نمي‌آوري؟

\*\*\*\*\*

إِنَّ الَّذينَ فَرَّقُوا دينَهُمْ وَ كانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ في‏ شَيْ‏ءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما كانُوا يَفْعَلُونَ (159)

كسانى كه آيين خود را پراكنده ساختند، و به دسته‏هاى گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسيم شدند، تو هيچ گونه رابطه‏اى با آنها ندارى! سر و كار آنها تنها با خداست سپس خدا آنها را از آنچه انجام مى‏دادند، با خبر مى‏كند.

آن‌هايي كه در اثر اختلاف كلمه دين خود را متفرق ساختند و اختلاف‌شان هم از روي علم بود بر راه تو كه اساسش وحدت كلمه است قرار ندارند و سرانجام كارشان با پروردگارشان است و آن‌چه را خود گروگان آنند را به آن‌ها خبر مي‌دهد.

\*\*\*\*\*

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزى‏ إِلاَّ مِثْلَها وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (160)

هر كس كار نيكى بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر كس كار بدى انجام دهد، جز بمانند آن، كيفر نخواهد ديد و ستمى بر آنها نخواهد شد.

يك عمل نيك را ده عمل به حساب آورده و يك گناه را يك گناه حساب مي‌كند، يعني جزاء سيئه را سيئه مي‌دهد نه زيادتر.

\*\*\*\*\*

قُلْ إِنَّني‏ هَداني‏ رَبِّي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ ديناً قِيَماً[[111]](#footnote-111) مِلَّةَ إِبْراهيمَ حَنيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ (161)

بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدايت كرده آيينى پابرجا (و ضامن سعادت دين و دنيا) آيين ابراهيم كه از آيينهاى خرافى روى برگرداند و از مشركان نبود.»

بگو: پيامبر، پروردگارش او را به‌سوي صراط روشني كه قيِّم بر سالكان خويش و بدون اختلاف و فطري است هدايت كرده، هم‌چنان‌كه ابراهيم را به اين راه هدايت كرد.

توضيح:

اين آيات مشتمل بر هدفي است كه رسول الله در دعوت اين سوره داشته.

\*\*\*\*\*

قُلْ إِنَّ صَلاتي‏ وَ نُسُكي[[112]](#footnote-112)‏ وَ مَحْيايَ وَ مَماتي‏ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ (162)

بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگى و مرگ من، همه براى خداوند پروردگار جهانيان است.

بگو من همه‌ي حيات و امور بعد از حيات را براي خدا قرار دادم.

\*\*\*\*\*

لا شَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمينَ (163)

همتايى براى او نيست و به همين مأمور شده‏ام و من نخستين مسلمانم!»

به آن‌چه خدا هدايتم كرده عمل مي‌كنم و به اين نحو از عبوديت مأمور شده‌ام و اولين تسليم فرمان او خودم هستم، از نظر درجه نه زمان.

\*\*\*\*\*

قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغي‏ رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَ لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَيْها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى‏ ثُمَّ إِلى‏ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (164)

بگو: «آيا غير خدا، پروردگارى را بطلبم، در حالى كه او پروردگار همه چيز است؟! هيچ كس، عمل (بدى) جز به زيان خودش، انجام نمى‏دهد و هيچ گنهكارى گناه ديگرى را متحمّل نمى‏شود سپس بازگشت همه شما به سوى پروردگارتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتيد، خبر خواهد داد.

چون وقتي خدا ربّ هر چيزي بوده باشد همه مربوب او هستند و غير او شايسته‌ي پرستش نمي‌تواند باشد. هركس عملش خود را بر خود دارد و پروردگار آن‌را در قيامت پرده‌برداري مي‌كند و هركس هرچه مي‌كند مانند سايه دنبالش است.

\*\*\*\*\*

وَ هُوَ الَّذي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ في‏ ما آتاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَريعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحيمٌ (165)

و او كسى است كه شما را جانشينان (و نمايندگان) خود در زمين ساخت، و درجات بعضى از شما را بالاتر از بعضى ديگر قرار داد، تا شما را به وسيله آنچه در اختيارتان قرار داده بيازمايد به يقين پروردگار تو سريع العقاب و آمرزنده مهربان است. (كيفر كسانى را كه از بوته امتحان نادرست درآيند، زود مى‏دهد و نسبت به حق پويان مهربان است.) (165)

اين نظام عجيب دنيا كه اساس آن همين خلافت شما در زمين و اختلاف شئون شما همه به او منتهي مي‌شود و براي تربيت و امتحان شما است.

پس هم او ربّ شماست و سعادت شما را تأمين مي‌كند و ستم‌گران را به عقاب و فرمان‌بران را به سعادت‌شان مي‌رساند.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره اعراف

**سوره‌ی اعراف در مكه نازل شده و 206 آيه دارد.**

**بسم الله الرّحمن الرّحيم**

كلام در اين سوره در مورد عهدى است كه خداوند از آدميان گرفته تا او را بپرستند و چيزى را شريك او قرار ندهند و آن‌گاه از سير تاريخى اين عهد كه بر حسب مسير انسانيت در امم و قرون گذشته نموده است بحث مى‏كند.

چون اكثر امم گذشته اين عهد را شكسته و آن را از ياد بردند و در نتيجه وقتى پيغمبرى در بين آنان مبعوث مى‏شده و آيات و معجزاتى مى‏آورده تا آنان را به ياد عهد خود بيندازد تكذيب مى‏كردند و جز عده‌ی كمى به وسيله‌ی آن آيات متذكر نمى‏شدند.

عهد الهى كه در حقيقت اجمالى است از تفصيل دعوت‏هاى دينى الهى، در طبيعت انسان‌هاى مختلف از جهت اختلافى كه در استعدادِ قبول و رد آن دارند و همچنين از جهت اختلاف اماكن و اوضاع و احوال و شرايطى كه به نفوس آنان احاطه دارد، مختلف مى‏شود. در بعضى از نفوس پاك كه بر اصل فطرت باقى مانده‏اند هدايت به سوى ايمان به خدا و آيات او را نتيجه مى‏دهد، و در بعضى ديگر كه هميشه اكثريت را تشكيل مى‏دهند و مردمى پست و مستغرق در شهوات دنيايند خلاف آن را، كه همان كفر و طغيان و سرپيچى است نتيجه مى‏دهد، و همين معنى باعث مى‏شود كه مؤمنين مورد الطاف خاص الهى قرار گرفته، و در دنيا موفقيت و نصرت و فتح، و در آخرت نجات از آتش و بهره‏مندى از بهشت و لذايذ گوناگون آن نصيب‏شان گردد، و در مقابل، كفار مورد غضب و لعنت خدا قرار گرفته به عذاب‏هاى ناگهانى كه همگى را هلاك ساخته و نسل‏شان را قطع مى‏كند دچار مى‏شوند. اين است آن سنتى كه خداوند آن را در بين بندگان خود اجراء كرده، و از اين پس نيز اجراء مى‏کند.

اين سوره مقدار قابل ملاحظه‏اى از معارف الهى را متضمن است، از آن جمله وصف ابليس و لشكرش، وصف قيامت و ميزان، اعراف و ميثاق و وصف مردم با ايمانى كه هميشه به ياد خدايند. و نيز از آن جمله ذكر عرش و تجلى پروردگار و اسماى حسناى او و بيان اين حقيقت كه براى قرآن تاويلى است. می فرماید:

بسم الله الرّحمن الرّحيم

«المص»(1) «كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى‏ لِلْمُؤْمِنِينَ»(2) اين كتابى است كه بر تو نازل شده پس دلتنگ و رنجه‏خاطر مباش (براى اين نازل شده) كه مردم را بدان بيم دهى و براى مؤمنين يادآور باشد.

اين‌كه «كتاب» را در اين آيه به طور نكره ذكر كرده و آن را با جمله‌ی «بر تو نازل شد» توصيف كرده، و اسمى از نازل كننده‌ی آن نبرده به خاطر تعظيم كتاب است. تفريعى هم كه در جمله‌ی "فَلا يَكُنْ" هست خالى از دلالت بر اين معنا نيست، گويا فرموده: اين كتاب، كتاب مباركى است كه آيات پروردگارت را كه بر تو نازل كرده برايت بيان مى‏كند، بنابراين اگر مأمور به تبليغ آن و دعوت مردم به سوى آن شده‏اى دلتنگ مباش، بلى اگر قرآن غير اين كتاب بود و از ناحيه‌ی غير پروردگارت مى‏بود روا بود كه از جهت زحمات و محنت‏هايى كه در تبليغ آن است دلتنگ باشى. اين كتاب بر تو نازل شده تا همه‌ی مردم را به آن انذار كرده مؤمنين را متذكر كنى، چون تنها مؤمنين‌اند كه به‌وسيله‌ی اين آيات و معارف الهيى كه در آن است متذكر مقام پروردگار خود شده به همين وسيله ايمان‏شان زيادتر شده چشمشان روشن مى‏گردد، نه عموم مردم. اثر اين كتاب در عموم مردم همان ترسانيدن آنان است.

«اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ»(3)

چيزى كه از پروردگارتان به شما نازل شده پيروى كنيد و پيرو غير او نباشيد و جز خدا را به دوستى مگيريد، اما اندك مردمى بدين پند متذكر مى‏گردند. پس از آن‌كه به پيغمبرش فرمود كتابى كه به وى نازل شده براى انذار بوده اينك خود قرآن شروع به انذار مردم نموده، خطاب را متوجه آنان مى‏كند، چون در انذار مردم بايد خطاب متوجه خود آنان شود.

مردم را خطاب مى‏كند به اين‌كه بايد پيروى كنند آنچه را كه از پروردگارشان نازل گرديده و آن قرآنى است كه امر مى‏كند به اعتقاد صحيح و عمل صحيح، يعنى اعتقاد به خدا و آيات او و عمل صالح.

و جمله‌ی «اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» به منزله‌ی كنايه از دخول در تحت ولايت خداى سبحان است، بدليل اينكه به دنبالش فرمود: «و به غير از خدا اولياى ديگر را پيروى مكنيد» و نفرمود: «پيروى مكنيد غير آنچه را كه به سوى‏تان نازل شده».

بنابر اين، معناى آيه اين مى‏شود كه: غير از خداى تعالى كسى را پيروى مكنيد- در حالى‌كه آن‌ها زيادند- تا آن‌ها اولياى شما نگردند. چه اندازه شما كم متذكر مى‏شويد! اگر متذكر مى‏شديد مى‏فهميديد كه خدا پروردگار شما است و جز او پروردگار و اولياى ديگرى براى شما وجود ندارد.

«وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ»(4) چه بسا آبادي‌هايى كه ما اهلش را هلاك كرديم و آنان را در دل شب و يا هنگام خواب نيمروز به عذابمان سپرديم. سنتى را خاطر نشان آنان مى‏سازد كه خداوند در مشركينِ امم گذشته جارى مى‏ساخته است، و آن اين بوده كه وقتى مردم غير از خدا اولياى ديگرى اتخاذ مى‏كردند خداوند آنان را به عذابى كه در روز يا در شب نازل مى‏كرده هلاك‏شان مى‏ساخته، و پس از ديدن عذاب به ظلم خود اعتراف مى‏نمودند.

" بيات" و"تبييت" به معناى شبيخون زدن به دشمن در شب است. و كلمه" قائلون" از ماده‌ی «قيلوله» و به معناى خواب نيمروز است. و اين‌كه فرمود: " بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ" و نفرمود: «ليلاً او نهاراً» گويا براى اشاره به اين است كه عذاب در حالى آنان را مى‏گرفته كه با خيال راحت و غافل از عذابى كه در كمين‏شان بوده آرميده بودند.

«فَما كانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلَّا أَنْ قالُوا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ»(5) آن دم كه با عذاب ما روبه‌رو شدند ادعايشان جز اين نبود كه مى‏گفتند: ما ستمگر بوده‏ايم. اين جمله تذكر قبلى را تمام نموده بيان مى‏كند كه انسان، با حس دروني‌اش درك مى‏كند كه شرك و اتخاذ اولياء، ظلم است و مى‏فهمد كه سنت الهى بر اين جارى است كه اگر به طوع و رغبت به ظلم خود اعتراف نكند و نسبت به مقام ربوبى پروردگارش خاضع نگردد خداوند او را دچار عذاب نموده و مجبور به اعتراف مى‏سازد.

«فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»(6) ما در قيامت از هر قومى كه پيغمبر به سوى آنان فرستاده‏ايم پرسش نموده، و از پيغمبران نيز پرسش مى‏كنيم.

این آیه اشاره به مكلف‌بودن مشركين به توحيد خداى تعالى و مسئول بودن آنان نسبت به ايمان و عمل صالح‏ دارد.

بيان سابق دلالت بر اين داشت كه مشركين مكلف به توحيد خداى تعالى و ترك شرك بوده‏اند، و چنان نبوده كه نسبت به اين معنا آزاد باشند و هر چه مى‏خواهند بكنند و هر چيزى را كه بخواهند شريك خداوند بدانند، پس معلوم مى‏شود كه آنان نيز نسبت به ايمان و عمل صالح و گفتار حق مسئولند، و معلوم است كه اين امر و اين تكليف قائم به دو طرف بوده، يك طرف پيغمبرى كه مبعوث بر آنان شده، و يك طرف خود آنان، و چون چنين بوده در آيه مورد بحث سؤال از رسول و مؤاخذه از مردم را متفرع بر مساله هلاكت مردم كرده است.

«فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ»(7) و آنچه را كه كرده‏اند از روى علم برايشان نقل مى‏كنيم و ما هرگز غايب نبوده‏ايم.

خلاصه‌ی معناى آيات قبلى اين بود كه مشركين مربوب و مدبر به تدبير خداوندند، و به زودى به آنچه كه كرده‏اند مؤاخذه شده و جزا داده مى‏شوند، و چون اين مؤاخذه و بازخواست منوط بر اين است كه پرسش كننده، داناى به اعمال آنان باشد، و اگر نباشد ايمن از اين كه در جوابش دروغ بگويند نخواهد بود، لذا جمله‌ی " فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ" را متفرع بر آن كرد. "علم" را هم از اين نظر نكره و بدون الف و لام آورد تا اشاره به اهميت آن نموده بفهماند كه اين علم مانند علم شما نيست كه خطا و غلط در آن راه داشته باشد، و براى تأكيد همين معنا جمله‌ی "وَ ما كُنَّا غائِبِينَ" را عطف بر آن نمود، تا دلالت كند بر اينكه خداى تعالى شاهد و ناظر اعمال آنان است، و علاوه بر اينكه ملائكه را موكل بر آنان نموده تا اعمال آنان را بنويسند خودش هم به هر چيزى محيط است.

«وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(8) ميزان (سنجش اعمال) در آن روز حق است، آن روز است كه هركس اعمال وزن شده‏اش سنگين باشد رستگار است.

اين دو آيه خبر مى‏دهد از ميزانى كه عمل بندگان با آن سنجيده مى‏شود يا خود بندگان را از جهت عمل وزن مى‏كند، از آيات ديگرى نيز اين معنا كه مراد از وزن، حساب اعمال است استفاده مى‏شود، مانند آيه‌ی «وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ ... وَ كَفى‏ بِنا حاسِبِينَ»[[113]](#footnote-113) و از آن روشن‏تر آيه‌ی «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»[[114]](#footnote-114) است، كه عمل را ذكر كرده و سنگينى را به آن نسبت داده است. و كوتاه سخن اين‌كه منظور از«وزن» سنگينى اعمال است، نه صاحبان اعمال.

آيه‌ی مورد بحث اثبات مى‏كند كه براى نيك و بد اعمال وزنى هست، ليكن از آيه‌ی «أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَزْناً»[[115]](#footnote-115) استفاده مى‏شود كه اعمالِ حبط‌شده برايشان وزنى نيست و تنها اعمال كسانى در قيامت سنجيده مى‏شود كه اعمال‏شان حبط نشده باشد، پس هر عملى كه حبط نشده باشد - چه نيك و چه بد- ثقلى و وزنى دارد، و ميزانى است كه آن وزن را معلوم مى‏كند. ليكن اين آيات در عين اينكه براى عمل نيك و بد ثقلى و وزنى قائل است در عين حال اين سنگينى را سنگينى اضافى مى‏داند، به اين معنا كه حسنات را باعث ثقل ميزان و سيئات را باعث خفت آن مى‏داند، نه اين‌كه هم حسنات داراى سنگينى باشد و هم سيئات، آن وقت اين دو سنگين با هم سنجيده شود و هركدام بيشتر شد بر طبق آن حكم شود، اگر حسنات سنگين‏تر بود به نعيم جنت و اگر سيئات سنگين‏تر بود به دوزخ جزا داده شود، نه. از ظاهر آيات استفاده مى‏شود كه ميزان اعمال از قبيل ترازو و قپان نيست تا فرض تساوى دو كفه در آن راه داشته باشد، بلكه ظاهر آن‌ها اين است كه عمل نيك باعث ثقل ميزان و عمل بد باعث خفت آن است، چنان‌كه مى‏فرمايد: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ» و «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ»[[116]](#footnote-116) و «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ نارٌ حامِيَةٌ»[[117]](#footnote-117)

اين آيات به طورى‌كه ملاحظه مى‏كنيد سنگينى را در طرف حسنات و سبكى را در طرف سيئات اثبات مى‏كند. و امثال اين آيات اين احتمال را در نظر انسان تقويت مى‏كند كه شايد مقياس سنجش اعمال و سنگينى آن، چيز ديگرى باشد كه تنها با اعمال حسنه سنخيت دارد، بطورى كه اگر عمل حسنه بود با آن سنجيده مى‏شود و اگر سيئه بود چون سنخيت با آن ندارد سنجيده نمى‏شود، و ثقل ميزان عبارت باشد از همان سنجيده شدن و خفت آن عبارت باشد از سنجيده نشدن، عينا مانند موازينى كه خود ما داريم، چون در اين موازين هم مقياسى هست كه ما آن را واحد ثقل مى‏ناميم مانند مثقال و خروار و امثال آن، واحد را در يكى از دو كفه و كالا را در كفه ديگرى گذاشته مى‏سنجيم، اگر كالا از جهت وزن معادل آن واحد بود كه هيچ، و گرنه آن متاع را برداشته متاع ديگرى بجايش مى‏گذاريم، پس در حقيقت ميزان همان مثقال و خروار است نه ترازو و يا قپان و يا باسكول، و اينها مقدمه و ابزار كار مثقال و خروارند كه به وسيله آن‌ها حال متاع و سنگينى و سبكى آن را بيان مى‏كند، و همچنين واحد طول كه يا ذرع است و يا متر و يا كيلومتر و يا امثال آن، كه اگر طول با آن واحد منطبق شد كه هيچ، و اگر نشد آن را كنار گذاشته طول ديگرى را با آن تطبيق مى‏دهيم، ممكن است در اعمال هم واحد مقياسى باشد كه با آن عمل آدمى سنجيده شود، مثلا براى نماز واحدى باشد از جنس خود آن كه همان نماز حقيقى و تمام عيار است، و براى زكات و انفاق و امثال آن‌ها مقياس و واحدى باشد از جنس خود آن‌ها، و همچنين براى گفتار واحدى باشد از جنس خودش، و آن كلامى است كه تماميش حق باشد و هيچ باطلى در آن راه نيافته باشد، هم چنان كه آيه‌ی «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ»[[118]](#footnote-118) به آن اشاره دارد.

بنابر اين، بسيار به نظر قريب مى‏رسد كه مراد از جمله‌ی «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» اين باشد، كه آن ميزانى كه در قيامت اعمال با آن سنجيده مى‏شود همانا "حق" است، به اين معنا كه هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد، و چون اعمال نيك مشتمل بر حق است از اين رو داراى ثقل است. بر عكس عمل بد از آنجايى كه مشتمل بر چيزى از حق نيست و باطل صرف است لذا داراى وزنى نيست، پس خداى سبحان در قيامت اعمال را با "حق" مى‏سنجد و وزن هر عملى به مقدار حقى است كه در آن است. و بعيد نيست قضاوت به حقى هم كه در آيه‌ی «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِي‏ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ»[[119]](#footnote-119) است اشاره به همين معنا باشد. و مراد از كتابى كه در آن روز گذارده شده و خداوند از روى آن حكم مى‏كند همان كتابى است كه در آيه‌ی «هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»[[120]](#footnote-120) به آن اشاره شده است. پس كتاب مقدار حقى را كه در عمل است تعيين نموده و ميزان، مقدار ثقل آن حق را مشخص مى‏كند، بنا بر اين،" وزن" در آيه مورد بحث به معناى ثقل است نه به معناى مصدريش (سنجيدن). و اگر در آيه" 103" سوره" مؤمنون" و آيه" 11" سوره" قارعه" آن را به صيغه جمع آورده براى اين است كه دلالت كند بر اينكه ميزان اعمال يكى نيست، بلكه براى هر كسى ميزآن‌هاى زيادى به اختلاف اعمال وى هست، حق در نمازش نماز واقعى و جامع همه اجزا و شرايط است، و حق در زكاتش زكات جامع شرايط است، خلاصه، حق در نماز، غير حق در روزه و زكات و حج و امثال آن است.

هركس كه اعمالش مشتمل بر مقدار بيشترى از حق بود او رستگارتر است و هر كس ميزانش سبك بود يعنى اعمالش مشتمل بر حق نبود او از كسانى است كه نفس خود را باخته و خود را زيانكار ساخته‏اند و با ظلم به آيات خدا و تكذيب آن چيزى براى خود باقى نگذاشته‏اند كه در مثل چنين روزى با آن اعاشه و زندگى كنند.

از بيان قبلى ما دو نكته روشن گرديد:

نكته‌ی اول: اينكه معناى وزنِ اعمال در روز قيامت تطبيق اعمال است بر حق، به اين معنا كه هر شخصى پاداش نيكش به مقدار حقى است كه عمل او مشتمل بر آن است، در نتيجه اگر اعمال شخصى، به هيچ مقدارى از حق مشتمل نباشد از عملش جز هلاكت و عقاب بهره و ثمره عايدش نمى‏شود، و اين همان توزين عدلى است كه در ساير آيات بود.

نه‌تنها هيچ‌كدام از اين حرف‌ها با ظاهر آيه نمى‏سازد و از الفاظ آيه دليل و شاهدى ندارد بلكه اشكالى هم بر همه آن‌ها وارد است، و آن اين است كه لازمه‌ی اين حرف‌ها گزاف‌بودن وزن است، و سابقاً گفته شد كه ميزان در آن روز علاوه بر اين‌كه گزافى نيست، بلكه آن قدر دقيق است كه حجت را بر عبد تمام مى‏كند.

نكته‌ی دوم: اينكه معلوم شد كه براى هر انسانى ميزآن‌هاى متعددى است كه هر كدام از عمل‏هايش با يكى از آن‌ها سنجيده مى‏شود، و ميزان هر عملى همان مقدار حقى است كه عمل مشتمل بر آن است، چون روز قيامت روزى است كه كسى جز حق، سلطنت نداشته و ولايت در حق هم تنها و تنها در دست خداى تعالى است، به شهادت اينكه از يك طرف مى‏فرمايد" امروز روز حق است"[[121]](#footnote-121) و از طرفى ديگر مى‏فرمايد:" اينجا ولايت بر حق، تنها و تنها براى خدا است"[[122]](#footnote-122) و نيز مى‏فرمايد: " هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ"[[123]](#footnote-123)

در كتاب احتجاج در حديث هشام بن حكم از امام صادق دارد كه زنديقى از آن جناب پرسيد: آيا نه اين است كه اعمال وزن مى‏شود؟ فرمود: نه، عمل جسم نيست تا قابل سنجش باشد، بلكه صفت كارى است كه عامل انجام مى‏دهد، و ديگر اينكه كسى محتاج به سنجيدن است كه عدد و سنگينى و سبكى چيزى را نداند و بخواهد با كشيدن يا شمردن آن علم به مقدار آن حاصل كند، و خداوند چيزى برايش مجهول نيست. پرسيد پس معناى ميزان چيست؟ فرمود: ميزان به معناى عدل است. پرسيد: معناى اينكه خداى تعالى مى‏فرمايد: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ» چيست؟ فرمود: معنايش رجحان عمل است.[[124]](#footnote-124)

نكته‌ی لطيفى كه در اين روايت است و احتمال ما را تاييد مى‏كند اين است كه مى‏فرمايد: «عمل، صفت كارى است كه عامل انجام مى‏دهد» چون اين جمله اشاره به اين مى‏كند كه مراد از اعمال در اين روايات حركات بدنى و طبيعى صادر از انسان نيست، زيرا اين حركات همان‌طورى كه در اطاعت هست عينا در معصيت هم هست، بلكه مراد از آن، صفات عارض بر اعمال است كه سنن و قوانين اجتماعى و يا دينى آن را براى اعمال معتبر مى‏داند، مثلا در حال جماع حركاتى از انسان سر مى‏زند كه اگر مطابق با سنت اجتماعى و يا اذن شرعى باشد نكاح و اگر نباشد زنا ناميده مى‏شود، و حال آن‌كه طبيعتِ حركت در هر دو يكى است. و امام از دو راه استدلال فرموده است: اول اين‌كه اعمال از صفاتند و صفات وزن ندارند. دوم اينكه خداوند تعالى احتياج به توزين اشياء ندارد، زيرا عالم است و متصف به جهل نيست.

در كتاب توحيد به سند خود از ابى معمر سعدانى از اميرالمؤمنين حديثى روايت مى‏كند كه در آن حديث امام فرموده: و اما آيه‌ی "فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ" و آيه‌ی "وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ" معنايش اين است كه حسنات و سيئات را با حسنات وزن مى‏كنند، پس حسنات باعث ثقل ميزان و سيئات سبب خفت آن است.[[125]](#footnote-125)

به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد اين روايت گفتار ما را به صراحت تاييد مى‏كند، زيرا مقياس را" حسنه" گرفته كه عبارت است از امر واحدى كه ممكن باشد با آن، غير آن را سنجيد، و معلوم است كه چنين امرى عملى است كه به باطل و معصيت مشتمل نباشد. و در كتاب معانى الاخبار به سند خود از منقرى از هشام بن سالم نقل كرده كه گفت: از امام صادق از معناى آيه «وَ نَضَعُ الْمَوازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً» پرسيدم. فرمود: منظور از "موازين" انبيا و اوصياى انبيا است.[[126]](#footnote-126) و معلوم است كه چنين اعتقاد و عملى همان اعتقاد و عمل انبيا و اوصياى آنان است.

«وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ»(9) و كسانى كه اعمال وزن شده‏شان سبك باشد همآن‌هايند كه با ظلم بر آيات ما بر خود زيان رسانيده‏اند.

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ»(10)

ما شما را در زمين جاى داديم و در آنجا براى شما وسائل زندگى قرار داديم ولى سپاسى كه مى‏داريد اندك است.

تمكين در ارض" به معناى منزل دادن در آن است، يعنى ما منزل شما را زمين قرار داديم، ممكن است كه به معناى مسلط كردن نيز باشد، يعنى ما زمين را مسخر شما و شما را مسلط بر آن كرديم، مؤيد معناى دومى اين

است كه اين آيات تقريبا مقابل آياتى است كه در سوره بقره راجع به داستان آدم و ابليس است، زيرا در ابتداى آن آيات فرموده:" هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً"[[127]](#footnote-127) و اين همان تسلط و مسخر كردن است، الا اينكه در آيات مورد بحث از آنجايى كه در آخرش فرموده:" وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى‏ حِينٍ" از اين جهت معناى اول مناسب‏تر با آن است، زيرا در حقيقت جمله" وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ" اجمال مطالبى است كه آيات بعد آن را بطور تفصيل بيان مى‏كند. پس معناى" مكناكم" اين است كه: ما شما را در زمين منزل داديم. و" معايش" جمع معيشت و به معناى چيزهايى است كه با آن زندگى مى‏شود، از قبيل خوردنيها و آشاميدنى‏ها و امثال آن.

اين آيه در مقام منت نهادن بر آدميان است به نعمت‏هايى از قبيل نعمت سكونت در زمين و تسلط و استيلاء بر آن كه به آنان ارزانى داشته و نيز انواع نعمت‏هايى كه خداوند براى ادامه زندگى انسان در آن قرار داده، و لذا در آخر آيه مى‏فرمايد:" قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ".

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿11﴾

اين آيه در ابتداى داستانى است كه در پانزده آيه مورد بحث بيان شده، و تفصيل اجمالى است كه در آيه قبلى ذكر شده بود. البته در اين بين اشاره به علل و جهاتى كه باعث شد خداوند انسان را در زمين تمكين دهد نيز مى‏كند، و به همين جهت كلام را به" لام" قسم آغاز نموده و فرمود:" و لقد ..." و نيز به همين جهت داستان امر به سجده آدم و داستان بهشت را به صورت يك داستان ذكر كرده و فاصله‏اى در ميان آن‌ها نگذاشت تا كلام جمع و جور شده و به ضميمه آيات بعديش با اجمالى كه در آيه" وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ ..." بود منطبق شود.

خطابى كه در جمله" وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ..." است خطاب به عموم آدميان و خطابى است امتنانى، هم چنان كه در آيه قبلى هم گفتيم كه لحن كلام لحن منت نهادن است، زيرا مضمون، همان مضمون است و تنها تفاوت بين آن دو اجمال آن و تفصيل اين است.

بنا بر اين، اينكه مى‏بينيم از خطاب عمومى:" وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ" به خطاب خصوصى "ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ" منتقل شد براى بيان دو حقيقت است: حقيقت اول اينكه سجده ملائكه براى جميع بنى آدم و در حقيقت خضوع براى عالم بشريت بوده، و اگر حضرت آدم قبله‏گاه سجده ملائكه شده از جهت خصوصيت شخصيش نبوده، بلكه از اين باب بوده كه آدم نمونه كامل انسانيت بوده، و در حقيقت از طرف تمام افراد انسان به منزله نماينده بوده است، هم چنان كه خانه كعبه از جهت اينكه حكايت از مقام ربوبى پروردگار مى‏كند قبله‏گاه مردم قرار گرفته است، و اين معنا از چند جاى داستان آدم و ابليس استفاده مى‏شود:

اول: از قضيه خلافتى كه آيات" 30- 33 "سوره" بقره" متعرض آن است، چون از اين آيات بر مى‏آيد كه مامور شدن ملائكه به سجده متفرع بر خلافت مزبور بوده، و خلافت مزبور بطورى كه ما استفاده كرديم و در تفسير آن آيات بيان نموديم مختص به آدم نبوده، بلكه در همه افراد بشر جارى است. پس سجده ملائكه سجده بر جميع افراد انسان است.

دوم: از آنجا كه ابليس گفت: " فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ" چون قبل از اين آيه ذكرى از بنى آدم به ميان نيامده بود، و ابليس ابتداء و بدون اينكه حرفى از بنى آدم در بين باشد متعرض اغواى بنى نوع بشر گرديد. و در سوره" حجر" هم از او چنين حكايت شده كه گفت:" رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ"[[128]](#footnote-128) و نيز در سوره" ص" گفته است "فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ"[[129]](#footnote-129) و اگر جميع افراد بشر مسجود ابليس و ملائكه نبودند جا نداشت كه ابليس اينطور در مقام انتقام از آنان برآيد.

سوم: علاوه بر همه اينها خطاباتى كه در سوره" بقره" و سوره" طه" خداوند با آدم داشته عين آن خطابات را در اين سوره با جميع افراد بشر دارد، و همه جا مى‏فرمايد:" يا بَنِي آدَمَ".

حقيقت دوم اينكه خلقت آدم در حقيقت خلقت جميع بنى نوع بشر بوده. آيه " وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ"[[130]](#footnote-130)

و آيه " هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ"[[131]](#footnote-131) نيز دلالت بر اين حقيقت دارند، چون از ظاهر آن دو استفاده مى‏شود كه منظور از خلق كردن از خاك همان جريان خلقت آدم است. گفتار ابليس هم كه در ضمن داستان گفت:" لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ...".[[132]](#footnote-132)

حقيقت مطلب اين است كه از ظاهر آيه استفاده مى‏شود ابليس با ملائكه بوده و هيچ فرقى با آنان نداشته، و از آيه" وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ"[[133]](#footnote-133) نيز استفاده مى‏شود كه او و همه فرشتگان در مقامى قرار داشتند كه مى‏توان آن را مقام" قدس" ناميد، و امر به سجده هم متوجه اين مقام بوده نه به يك يك افرادى كه در اين مقام قرار داشته‏اند، هم چنان كه جمله " فَاهْبِطْ مِنْها فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها" نيز اشاره به اين معنا دارد، چه اينكه ضمير در" منها" و" فيها" را به مقام و منزلت برگردانيم و چه اينكه به آسمان و يا به بهشت ارجاع دهيم، زيرا به هر جا برگردانيم برگشت همه به مقام خواهد بود، و اگر خطاب به يك يك افراد بود و مقام و منزلت دخلى در اين خطاب نداشت كافى بود بفرمايد:" فما يكون لك ان تتكبر". بنابراين، معلوم مى‏شود ابليس قبل از تمردش فرقى با ملائكه نداشته، و پس از تمرد حسابش از آنان جدا شده، ملائكه به آنچه مقام و منزلت‏شان اقتضا مى‏كرده باقى ماندند و خضوع بندگى را از دست ندادند، و ليكن ابليس بدبخت از آن مقام ساقط گرديد، هم چنان كه فرموده:" كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ چون از جنس جن بود نسبت به امر پروردگارش فسق ورزيد"، و" فسق" به معناى بيرون شدن خرما از پوسته است، ابليس هم با اين تمردش در حقيقت از پوست خود بيرون گشت و زندگانيى را اختيار كرد كه جز خروج از كرامت الهى و اطاعت بندگى چيز ديگرى نبود.

تکوینی‌بودن سجده‌ی ملائکه و تمرّد ابلیس

گرچه سياق اين داستان، سياق يك داستان اجتماعىِ معمولى و متضمن امر و امتثال و تمرد و احتجاج و طرد و رجم و امثال آن، از امور تشريعى و مولوى است، ليكن بيان سابق ما- البته در صورتى كه از آيه استفاده شود- ما را هدايت مى‏كند به اينكه اين آيه راجع به امور تشريعى و قانونى نيست، و امرى كه در آن است و همچنين امتثال و تمردى كه در آن ذكر شده مقصود از همه آن‌ها امور تكوينى است. و اگر مى‏گويد كه ابليس تمرد كرد، مقصود اين است كه وى در برابر حقيقت انسانيت خاضع نشد، و جمله" فَما يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيها" تورا چه‌چیز باعث شد که در آن مقام تکبر کنی؟ بيان ما را تاييد مى‏كند، براى اينكه ظاهر آن اين است كه آن مقام، مقامى است كه ذاتا قابل تكبر نيست، و ممكن نيست بتوان از آن سرپيچى كرد و لذا تكبر ابليس نسبت به اين مقام همان و بيرون شدنش از آن و هبوطش به درجه پايين‏تر همان.

مؤيد ديگر اين بيان اين است كه امر به سجده بر آدم نسبت به ابليس و ملائكه امر واحدى بوده، و معلوم است كه امر به ملائكه امر مولوى نبوده زيرا امر مولوى آن امرى است كه نسبت مامور به اطاعت و معصيت و سعادت و شقاوت يكسان باشد، و ملائكه چنين نيستند، زيرا معصيت و شقاوت در باره ملائكه تصور ندارد و آنان مخلوق بر اطاعت و مستقر در سعادتند، پس امر به ابليس هم امر مولوى نبوده، و ابليس در مقابل ملائكه مخلوق بر معصيت و شقاوت بوده است.

چيزى كه هست مادامى كه آدم خلق نشده بود و خداوند ملائكه و ابليس را امر به سجود بر وى نكرده بود ابليس و ملائكه هر دو در يك رتبه بوده بدون امتياز از هم هر دو در مقام قرب بودند، و پس از آنكه آدم آفريده شد اين دو فريق از هم جدا شده، يكى راه سعادت و ديگرى راه شقاوت را پيش گرفت.

" قالَ ما مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ"(12)

مراد اين است كه: اى ابليس! چه چيزى باعث شد كه سجده نكنى. چنان كه در سوره" ص" مى‏فرمايد: " قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ"[[134]](#footnote-134) پس معنا اين مى‏شود كه: چه چيزى تو را خواند و يا وادار كرد به اينكه سجده نكنى و مانع از آن شد؟

" قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" اين آيه جوابى را كه ابليس داده حكايت مى‏كند، و اين جواب اولين نافرمانى ابليس است.

در اين جواب، خداى تعالى براى اولين بار معصيت شد چون برگشت تمامى معصيت‏ها به دعواى انانيت (خودخواهى) و منازعه با كبرياىی خداى سبحان است، در حالى كه كبريا ردايى است كه بر اندام كسى جز او شايسته نيست، و هيچ مخلوقى را نمى‏رسد كه در مقابل انانيت الهى و آن وجودى كه جميع روى‏ها در برابرش خاضع و گردن همه گردنفرازان در پيشگاه مقدسش خميده و هر صوتى در برابر عظمتش در سينه حبس شده و هر چيزى برايش ذليل و مسخر است، براى خود انانيت قائل شده به ذات خود تكيه زده و" من" بگويد. آرى، اگر ابليس اسير نفس خود نمى‏شد و نظر و فكر خود را محصور در چهار ديوارى وجود خود نمى‏ساخت هرگز خود را مستقل به ذات نمى‏ديد، بلكه معبودى ما فوق خود مشاهده مى‏كرد كه قيوم او و قيوم هر موجود ديگرى است، و ناچار انانيت و هستى خود را در برابر او بطورى ذليل مى‏ديد كه هيچ گونه استقلالى در خود سراغ نمى‏كرد، و بناچار در برابر امر پروردگار خاضع شده نفسش بطوع و رغبت تن به امتثال اوامر او مى‏داد، و هرگز به اين خيال نمى‏افتاد كه او از آدم بهتر است، بلكه اينطور فكر مى‏كرد كه امر به سجده آدم از مصدر عظمت و كبرياى خدا و از منبع هر جلال و جمالى صادر شده است و بايد بدون درنگ امتثال كرد، ليكن او اين‌طور فكر نكرد و حتى اين مقدار هم رعايت ادب را نكرد كه در جواب پروردگارش بگويد:" بهترىِ من، مرا از سجده بر او بازداشت" بلكه با كمال جرأت و جسارت گفت:" من از او بهترم" تا بدين وسيله هم انانيت و استقلال خود را اظهار كرده باشد و هم بهترى خود را امرى ثابت و غير قابل زوال ادعا كند، علاوه، بطور رساترى تكبر كرده باشد. از همين جا معلوم مى‏شود كه در حقيقت اين ملعون به خداى تعالى تكبر ورزيده نه به آدم.

و اما استدلالى كه كرد گر چه استدلال پوچ و بى‏مغزى بود و ليكن در اينكه او از آتش و آدم از خاك بوده راست گفته است، و قرآن كريم هم اين معنا را تصديق نموده، از يك طرف در آيه " كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ"[[135]](#footnote-135) فرموده كه ابليس از طايفه جن بوده، و از طرف ديگر در آيه " خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ"[[136]](#footnote-136) فرموده كه ما انسان را از گل و جن را از آتش آفريديم. پس از نظر قرآن كريم هم مبدأ خلقتِ ابليس آتش بوده، و ليكن ادعاى ديگرش كه" آتش از خاك بهتر است" را تصديق نفرمود، بلكه در سوره بقره آنجا كه برترى آدم را از ملائكه و خلافت او را ذكر كرده اين ادعا را رد كرده است. و در آيات" إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ، قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ، قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ..."[[137]](#footnote-137) در رد ادعايش فرموده: ملائكه مامور به سجده بر آب و گل آدم نشدند تا شيطان بگويد: " گل از آتش پست‏تر است" بلكه مامور شدند سجده كنند بر آب و گلى كه روح خدا در آن دميده شده بود و معلوم است كه چنين آب و گلى داراى جميع مراتب شرافت و مورد عنايت كامل ربوبى است. و چون ملاك بهترى در تكوينيات دائر مدار بيشتر بودن عنايت الهى است و هيچ يك از موجودات عالم تكوين به حسب ذات خود حكمى ندارد، و نمى‏توان حكم به خوبى آن نمود، از اين جهت ادعاى ابليس بر بهتريش از چنين آب و گلى، باطل و بسيار موهون است.

علاوه بر اين، خداى تعالى در سؤالى كه از آن ملعون كرد عنايت خاص خود را نسبت به آدم گوشزدِ وى كرده و به اين بيان كه" من او را به دو دست خود آفريدم" اين معنا را خاطر نشانش ساخته. حال معناى" دو دست خدا" چيست بماند، به هر معنا كه باشد دلالت بر اين دارد كه خلقت آدم مورد اهتمام و عنايت پروردگار بوده است، با اين وصف آن ملعون در جواب به مساله بهترى آتش از خاك تمسك جسته و گفت: " من از او بهترم زيرا مرا از آتش و او را از گل آفريدى".

آرى، چيزى كه مورد عنايت وى بوده همانا اثبات انانيت و استقلال ذاتى خودش بوده و همين معنا باعث شده كه كبريایی خداى بزرگ را ناديده گرفته خود را در قبال آفريدگارش موجودى مثل او مستقل بداند، و به همين جهت امتثال امر خدا را واجب ندانسته بلكه در جستجوى دليلى بر رجحان معصيت بر آمده و بر صحت عمل خود استدلال كرده، غافل از اينكه چيزى را كه خدا حكم به بهترى آن كند آن اشرف واقعى و حقيقى است، مگر اينكه موجود ديگرى بيافريند و حكم به برترى آن از موجود قبلى نموده موجود قبلى را مامور به سجده در برابر آن كند، كه در چنين صورت اشرف واقعى و حقيقى موجود دومى خواهد بود، براى اينكه امر پروردگار همان تكوين و آفريدن او است و يا منتهى به تكوين او مى‏شود.

پس وجوب امتثالِ اوامر او از اين جهت است كه امر، امر او است، نه از اين جهت كه در امتثال امرش مصلحت و يا جهتى از جهات خير هست تا مساله وجوب امتثال دائر مدار مصالح و جهات خير باشد.

پس خلاصه كلام اين شد كه از آيات مربوط به داستان آدم و ابليس استفاده مى‏شود كه اگر ابليس عصيان ورزيد و مستحق طرد شد بخاطر تكبرش بود و جمله" أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ" يكى از شواهد اين معنا است، گر چه از ظاهر گفتار ابليس بر مى‏آيد كه مى‏خواسته بر آدم تكبر بورزد، ليكن از اينكه ابليس با سابقه‏اى كه از داستان خلافت آدم داشته و تعبيرى كه از خداوند در باره خلقت آدم و اينكه" من او را به دو دست خود آفريده‏ام" شنيده بود و مع ذلك زير بار نرفت بر مى‏آيد كه وى در مقام استكبار بر خداوند بوده نه استكبار بر آدم.

شاهد ديگرش اين است كه اگر وى در مقام تكبر بر آدم بود روا بود خداى تعالى در آيه" 50" سوره" كهف" بفرمايد:" كانَ مِنَ الْجِنِّ فاستنكف عن الخضوع لآدم چون از طايفه جن بود از خضوع در برابر آدم استنكاف كرد" و حال آنكه فرموده:" فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ ربه از امر پروردگارش سرپيچى كرد".

در اينجا ممكن است كسى بگويد: اينكه گفتيد امر به سجده امرى تكوينى بوده منافى با صريح آياتى است كه از مخالفت ابليس تعبير به معصيت كرده، زيرا معصيت نافرمانى امر تشريعى است، و اما امر تكوينى قابل معصيت و مخالفت نيست. امر تكوينى عبارت است از همان كلمه ايجاد كه معلوم است هرگز از وجود تخلف نمى‏پذيرد: همان‌طور که فرمود: " إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْ‏ءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"[[138]](#footnote-138)

جواب اين حرف اين است كه: ما نيز نخواستيم بگوييم امر به سجده امرى تكوينى بوده بلكه خواستيم بگوييم امرى كه در اين داستان است و همچنين امتثال ملائكه و تمرد ابليس و رانده شدنش از بهشت در عين اينكه امر و امتثال و تمرد و طرد تشريعى و معمولى بوده در عين حال از يك جريان تكوينى و روابط حقيقى كه بين انسان و ملائكه و انسان و ابليس هست، حكايت مى‏كند، و مى‏فهماند كه خلقت ملائكه و جن نسبت به سعادت و شقاوت انسان چنين رابطه‏اى دارد، و اين حرف معنايش اين نيست كه امر و امتثال و تمرد در آيات مورد بحث امورى تكوينى هستند.

مَثَل اين داستان مَثَل داستان پادشاهى است كه در يكى از رعاياى خود استعداد و قابليتى سرشار سراغ داشته و به همين جهت او را خالص براى خود دانسته مورد عنايت خاصه‏اش قرار داده و او را خليفه خود مى‏كند، و ساير خواص خود را مامور به خضوع در برابر او مى‏نمايد و همه را زير دست او قرار مى‏دهد. خواص سلطان هم اين امر را گردن نهاده در نتيجه سلطان از آنان راضى شده و هر كدام را بر مقامى كه داشته استقرار مى‏دهد، تنها در آن ميان يكى از خواص از در تكبر به اين معنا تن در نداده سلطان را در اين طرز رفتار بر خطا مى‏داند و به عذر اينكه او ذاتا از شخص مورد عنايت شريف‏تر و عمل و خدماتش ارزنده‏تر است امر سلطان را اطاعت نمى‏كند. سلطان هم بر او خشمگين شده او را از دربار خود طرد مى‏نمايد و جامعه و رعيت خود را مامور به بى‏احترامى و تحقير او مى‏كند. در اين مثل شخص رانده شده هيچگونه عذرى نخواهد داشت، براى اينكه اگر عقل آدمى اوامر سلطان را مطاع مى‏داند براى اين نيست كه امر او با مصالح واقعى مطابق است، تا اگر در جايى فهميد كه سلطان به خطا رفته امرش را اطاعت نكند، بلكه از اين جهت است كه زمام امر و صادر كردن فرامين و دستورات به دست او است.

دقت در اين مثال اين معنا را روشن مى‏سازد كه قبل از صدور امر به تعظيم آن شخص همه‌ی خواص سلطان چه آن شخصى كه بعدها متمرد و رانده مى‏شود، و چه ما بقى همه مقرب درگاه و برخوردار از مزاياى وزارت و تقرب بودند، تا آنكه آن امر صادر شد، و پس از صدور امر بود كه خواص سلطان به دو دسته تقسيم شدند، و راه هر دسته از راه ديگران جدا گرديد. عده‏اى اطاعت كردند، و عده‏اى ديگر - و يا يك شخص معين- سركشى و طغيان نمود. از همين جا سجايايى كه تا كنون در نفس سلطان نهفته بود و وجوه قدرت و نفوذ اراده‏اش، از قبيل رحمت و غضب، تقريب و تبعيد، عفو و انتقام، وعده و وعيد و ثواب و عقاب، نمايان مى‏شود- و حوادث مانند محك است كه به اين وسيله جوهر افراد شناخته مى‏شود- و حال آنكه قبل از پيش آمدن اين داستان كسى آگهى نداشت كه در نفس سلطان چنين چيزهايى نهفته است.

حقايقى كه در داستان سجده كردن ملائكه و سرپيچى ابليس هست بى‏شباهت به اين مثال نيست، زيرا امر پروردگار به اينكه ملائكه بر آدم سجده كنند نيز براى احترام آدم و به خاطر قرب منزلتى بود كه وى در درگاه پروردگار داشت.

آرى، خداى تعالى آدم را با نعمت خلافت و كرامت ولايت، شرافت و منزلتى داد كه ملائكه در برابر آن منزلت ناگزير از خضوع بودند، و اگر ابليس سر برتافت بخاطر ضديتى بود كه جوهر ذاتش با سعادت انسانى داشت، و لذا هر جا كه با انسانى برخورد كرده و مى‏كند در صدد تباهى سعادت وى بر مى‏آيد، و به محضى كه با او تماس پيدا مى‏كند گمراهش مى‏سازد. " كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلى‏ عَذابِ السَّعِيرِ"[[139]](#footnote-139). اين بود جواب از سؤال مذكور، علاوه بر اينكه تعبير از انفاذ امور تكوينى به لفظ امر و يا به عبارات ديگر در كلام مجيد بسيار است، از آن جمله اوامرى است كه در آيات زير است: "فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ"[[140]](#footnote-140) و "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها"[[141]](#footnote-141) و "إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"[[142]](#footnote-142)

و اگر كسى بگويد: دست از ظاهر آيه برداشتن و آن را حمل بر جهت تكوين نمودن باعث متشابه بودن ساير آيات قرآن است، زيرا اگر جائز باشد اين آيه را حمل بر امور تكوينى كنيم جائز خواهد بود كه در ساير آيات قرآنى هم به تاويل بپردازيم، و معلوم است كه چنين كارى سر از بطلان دين در مى‏آورد.

در جواب مى‏گوييم: ما تابع دليل هستيم هر جا دليل حكمى، صراحت داشت در تشريعى بودن آن، مانند ادله راجع به معارف اصولى دين و اعتقادات حق آن و همچنين مانند قصص انبياء و امم گذشته و دعوت‏هاى دينى آنان و نيز مانند آيات مربوط به شرايع و احكام فرعى دين و لوازم آن از قبيل ثواب و عقاب، قبول مى‏كنيم، و هر جا كه دليل، چنين صراحتى نداشت و بر عكس، شواهدى داشت بر اينكه مراد از امر و نهى و امتثال و عصيان و امثال آن امور تكوينى است، و مستلزم انكار چيزى از ضروريات دين و مفاد آيات محكمه و يا سنت قائمه و يا برهان يقينى هم نبود البته از التزام به آن باك نخواهيم داشت.

در خاتمه اين بحث اين نكته را خاطر نشان مى‏سازيم كه استدلال ابليس و دليلى كه در مقام جواب آورد و گفت: " أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" قياسى است ظنى كه به هيچ وجه قابل اعتنا نيست، و ليكن مع ذلك مفسرين آن را مورد اعتنا قرار داده و هر يك به نحوى از آن جواب داده‏اند. در وهن و بطلان آن همين بس كه پروردگار متعال اعتنايى به آن نفرموده، و بطور صريح جوابى از آن نداده بلكه تنها وى را در استكبارى كه ورزيد با اينكه مقام او مقام انقياد و تذلل بوده مورد مؤاخذه قرار داده است، و لذا چندان لازم به نظر نمى‏رسد كه وجوهى را كه مفسرين در جواب ابليس ذكر كرده‏اند در اينجا ايراد نموده و در آن بحث كنيم.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿13﴾

فرمود از آسمان فرود شو كه در اينجا بزرگى و نخوت كردن حق تو نيست، برون شو كه تو از حقيرانى. " تكبر" عبارت است از اين‌كه كسى بخواهد خود را ما فوق ديگرى و بزرگ‏تر از او جلوه دهد و لذا وقتى كسى در گفتار و رفتار خود قيافه بگيرد و بخواهد با تصنع در عمل و گفتار، دل ديگران را مسخر خود نموده در دلها جا كند و بخواهد به ديگران بقبولاند كه او از آنان شريف‏تر و محترم‏تر است به چنين كسى مى‏گويند تكبر ورزيد، و ديگران را خوار و كوچك شمرد. و از آنجايى كه هيچ موجودى از ناحيه خود داراى احترام و كرامتى نيست مگر اينكه خداى تعالى او را به شرافت و احترامى تشريف كرده باشد از اين جهت بايد گفت تكبر در غير خداى تعالى- هر كه باشد- صفت مذمومى است، براى اينكه غير او هر كه باشد از ناحيه خودش جز فقر و مذلت چيزى ندارد. آرى، خداى سبحان داراى كبريا است و تكبر از او پسنديده است. بنابراين، مى‏توان گفت تكبر دو قسم است: يكى پسنديده و آن تكبر خداى تعالى است، و يا اگر از بندگان او است منتهى به او مى‏شود، مانند تكبر دوستان خدا بر دشمنان او كه آنهم در حقيقت افتخار كردن به بندگى خدا است. و ديگر تكبر ناپسند، و آن تكبرى است كه در مخلوقات وجود دارد كه شخص نفس خود را بزرگ تصور مى‏كند اما نه بر اساس حق. و" صاغرين" جمع" صاغر" و به معناى خوار و ذليل است، و" صغار" در باب معانى نظير" صغر" در باب غير معانى است. و جمله" فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ" تاكيد است براى جمله" فَاهْبِطْ مِنْها"، براى اينكه" هبوط" همان خروج است، و تفاوتش با خروج تنها در اين است كه هبوط خروج از مقامى و نزول به درجه پايين‏تر است، و همين معنا خود دليل بر اين است كه مقصود از هبوط فرود آمدن از مكان بلند نيست، بلكه مراد فرود آمدن از مقام بلند است. و اين مؤيد ادعاى ما است كه گفتيم ضمير در" منها" و" فيها" به" منزلت" بر مى‏گردد نه به آسمان و يا بهشت. و شايد كسانى هم كه گفته‏اند مرجع ضمير، آسمان و يا بهشت است مقصود شان همان منزلت باشد. بنا بر اين، معناى آيه چنين مى‏شود كه خداى تعالى فرمود: به جرم اينكه هنگامى كه ترا امر كردم سجده نكردى بايد از مقامت فرود آيى، چون مقام تو مقام خضوع و فرمانبرى بود، و تو نمى‏بايستى در چنين مقامى تكبر كنى، پس برون شو كه تو از خوارشدگانى.

و تعبير به" صغار" با اينكه الفاظ ديگرى هم اين معنا را مى‏رسانيد براى مقابله با لفظ" تكبر" است.

قالَ فَأَنظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿14﴾

گفت: مرا تا روزى كه برانگيخته مى‏شوند مهلت ده.

قالَ إِنَّكَ مِنَ المُنظَرِينَ ﴿15﴾ فرمود مهلت خواهى داشت.

ابليس از خداى تعالى مهلت مى‏خواهد، و خداوند هم به وى مهلت مى‏دهد. خداوند در جاى ديگر نيز اين معنا را ذكر كرده و فرموده:" قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلى‏ يَوْمِ يُبْعَثُونَ قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلى‏ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ"[[143]](#footnote-143) از اين آيه برمى‏آيد كه ابليس بطور مطلق از خدا مهلت خواسته، و ليكن خداوند او را تا زمانى معين مهلت داده است، در تفسير سوره "حجر" در باره وقت نامبرده بحث شده است.

پس اينكه در آيه مورد بحث فرمود:" تو از مهلت داده‏شدگانى" در حقيقت مهلت وى را بطور اجمال ذكر كرده، و نيز از آن برمى‏آيد كه غير از ابليس مهلت داده‏شدگان ديگرى نيز هستند.و از اينكه ابليس از خدا خواست تا روز قيامت مهلتش دهد استفاده مى‏شود كه وى در اين صدد بوده كه جنس بشر را هم در دنيا و هم در عالم برزخ گمراه كند، و ليكن خداوند دعايش را به اجابت نرسانيد، و شايد خداوند خواسته باشد كه او را تنها در زندگى دنيا بر بندگانش مسلط كند، و ديگر در عالم برزخ قدرت بر اغواى آنان نداشته باشد، هر چند به مصداق آيه" وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ، حَتَّى إِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ، وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ"[[144]](#footnote-144) و همچنين آيه "احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ"[[145]](#footnote-145) رفاقت و همنشينى با آنان را داشته باشد.

قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (16)

شيطان گفت كه چون تو مرا گمراه كردى من نيز بندگانت را از راه راست گمراه مى‏گردانم.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ (17)

آن گاه از جلو رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان مى‏تازم، و بيشترشان را سپاسگزار نخواهى يافت.

" اغواء" به معناى انداختن در غوايت و گمراهى است، البته گمراهيى كه توأم با هلاك و خسران باشد. و مفسرين گر چه جمله" اَغْويتنى" را بر حسب اختلاف نظريات و سليقه‏هايى كه داشته‏اند به همه اين معانى يعنى" غوايت"،" ضلالت"،" هلاك" و" خسران" تفسير كرده‏اند، و ليكن از عبارتى كه خداى تعالى در سوره" حجر" از ابليس حكايت كرده و فرموده:" قالَ رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ" استفاده مى‏شود كه مراد او همان معنايى بوده كه ما ذكر كرديم.

حرف" باء" در كلمه" بما" براى سببيت و يا مقابله است، از اين جهت معناى آيه چنين است كه: "من به سبب اينكه گمراهم كردى و يا در مقابل اينكه گمراهم ساختى". و جمله "لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ" به اين معنا است كه من بر سر راه راست تو كه آنان را به درگاهت مى‏رساند و منتهى به سعادت آنان مى‏گردد مى‏نشينم. و" نشستن بر سر راه مستقيم" كنايه است از اينكه مراقب آنان هستم، هر كه را در اين راه ببينم آن قدر وسوسه مى‏كنم تا از راه تو خارج نمايم.

و جمله" ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ" بيان نقشه و كارهاى او است، مى‏گويد: ناگهان بندگان تو را از چهار طرف محاصره مى‏كنم تا از راهت بدربرم. و چون راه خدا امرى است معنوى ناگزير مقصود از جهات چهارگانه نيز جهات معنوى خواهد بود نه جهات حسى.

از آيه" يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً"[[146]](#footnote-146) و آيه" إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ"[[147]](#footnote-147) و آيه" وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ"[[148]](#footnote-148) و آيه" الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ"[[149]](#footnote-149). نيز مى‏توان در اين باره چيزهايى فهميد، و از آن استفاده كرد كه مقصود از" مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ جلو رويشان" حوادثى است كه در زندگى براى آدمى پيش مى‏آيد، حوادثى كه خوشايند و مطابق آمال و آرزوهاى او يا ناگوار و مايه كدورت عيش او است، چون ابليس در هر دو حال كار خود را مى‏كند. و مراد از" خلف پشت سر" اولاد و اعقاب او است، چون انسان نسبت به آينده اولادش نيز آمال و آرزوها دارد، و در باره آن‌ها از پاره‏اى مكاره مى‏انديشد. آرى، انسان بقا و سعادت اولاد را بقاء و سعادت خود مى‏داند، از خوشبختى آنان خوشنود و از ناراحتى‏شان مكدر و متالم مى‏شود. انسان هر چه از حلال و حرام دارد همه را براى اولاد خود مى‏خواهد و تا بتواند آتيه آنان را تامين نموده، و چه بسا خود را در اين راه به هلاكت مى‏اندازد.

و مقصود از سمت راست كه سمت مبارك و نيرومند آدمى است سعادت و دين او است. و" آمدن شيطان از دست راست" به اين معنا است كه وى آدمى را از راه ديندارى بى‏دين مى‏كند، و او را در بعضى از امور دينى وادار به افراط نموده به چيزهايى كه خداوند از آدمى نخواسته تكليف مى‏كند. و اين همان ضلالتى است كه خداوند آن را" اتباع خطوات الشيطان" نام نهاده است.

و منظور از" سمت چپ" بى‏دينى مى‏باشد، به اين معنا كه فحشا و منكرات را در نظر آدمى جلوه داده وى را به ارتكاب معاصى و آلودگى به گناهان و پيروى هواى نفس و شهوات وادار مى‏سازد.

و جمله" وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ" نتيجه كارهايى است كه خداوند در جمله" لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ ..." از ابليس ذكر فرمود، البته در جاهاى ديگر قرآن كه داستان ابليس را نقل فرموده در آخر به جاى" وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ" عبارات ديگرى را ذكر فرموده، مثلا در سوره" اسرى" وقتى اين داستان را نقل مى‏كند در آخر از قول ابليس مى‏فرمايد:" لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا"[[150]](#footnote-150) و در سوره" ص" از قول همو مى‏فرمايد: " لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ"[[151]](#footnote-151).

از اينجا معلوم مى‏شود كه مقصود از" شاكرين" در آيه مورد بحث همان "مخلَصين" در ساير آيات است. دقت در معناى اين دو كلمه نيز اين معنا را تاييد مى‏كند، براى اينكه" مخلَصين" كساني‌اند كه براى خدا خالص شده باشند يعنى خداوند آنان را براى خود خالص كرده است و جز او كسى در آنان نصيبى ندارد، و آنان به غير خدا به ياد كسى نيستند، از خدا گذشته، هر چيز ديگرى را- حتى خودشان را- فراموش كرده‏اند. و معلوم است كه چنين كسانى در دلهاى‏شان جز خداى تعالى چيز ديگرى نيست و چنان ياد خدا دلهاى‏شان را پر كرده كه ديگر جاى خالى براى شيطان و وسوسه‏هايش نمانده است. و اما" شاكرين"- آن‌ها هم كساني‌اند كه هميشه كارشان شكر نعمت‏هاى خدا است، يعنى به هيچ نعمتى از نعمتهاى پروردگار بر نمى‏خورند مگر اينكه شكرش را بجاى مى‏آورند. به اين معنا كه در هر نعمتى طورى تصرف نموده و قولا و فعلا به نحوى رفتار مى‏كنند كه نشان مى‏دهند اين نعمت از ناحيه پروردگارشان است، و پر واضح است كه چنين كسانى به هيچ چيزى از ناحيه خود و ديگران بر نمى‏خورند مگر اينكه قبل از برخوردشان به آن و در حال برخورد و بعد از برخوردشان به ياد خدايند و همين به ياد خدا بودن‏شان هر چيزى ديگرى را از يادشان برده، چون خداوند در جوف كسى دو قلب قرار نداده، پس اگر حقِ معناى شكر را ادا كنيم برگشت معناى آن به همان مخلصين خواهد بود، و اگر ابليس شاكرين و مخلَصين را از اغواء و اضلال خود استثنا كرده بيهوده و يا از راه ترحم بر آنان نبوده، و نخواسته بر آنان منت بگذارد، بلكه از اين باب است كه دسترسى به آنان نداشته و زورش به آنان نمى‏رسيده است.

گر چه ابليس در كلام خود طريقه گمراه كردن ابناى بشر را ذكر نكرده و ليكن در كلامش اشاره به دو حقيقت هست، و آن دو حقيقت يكى اين است كه سبب اضلالش هم ضلالتى است كه در نفس خود او جايگزين شده، و مانند آتش كه به هر چيز برخورد از حرارت خود در آن اثر مى‏گذارد او نيز هر كسى را كه بخواهد گمراه كند با او تماس حاصل مى‏كند و به همين وسيله از گمراهى خود چيزى در نفس او باقى مى‏گذارد. اين معنا از آيه" احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ ... وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى‏ بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ... فَأَغْوَيْناكُمْ إِنَّا كُنَّا غاوِينَ"[[152]](#footnote-152) نيز استفاده مى‏شود.

ديگر اينكه آن چيزى كه ابليس خود را به آن تماس مى‏دهد شعور انسانى و تفكر حيوانى او است كه مربوط به تصور اشياء و تصديق به سزاوار و غير سزاوار آن‌ها است و به زودى تفصيل اين اجمال خواهد آمد، إن‌شاء‌الله.

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ(18) گفت از آسمان بيرون شو، مذموم و مطرود، هر كه از آن‌ها از تو پيروى كند جهنم را از همه‌ی شما لبريز مى‏كنم.

" مذؤم" از ماده" ذأم، يذأم" و به معناى مذموم و معيوب است. و "مدحور " از باب "دحر" و به معناى رانده شده به خوارى و ذلت است. و" لام" در جمله‌ی "لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ..."، لامِ قَسم و جوابش جمله‌ی " لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ..." است.

از آنجايى كه مورد گفتار ابليس و تهديدش به انتقام تنها بنى آدم بود و قسم خورد كه غرض خلقت آنان را كه همان شكر است در آنان نقض نموده و از بين مى‏برد و آنان را بجاى شكر وادار به كفران مى‏سازد، خداى تعالى در جوابش پيروانش را هم با او شريك ساخته و فرمود:" جهنم را از شما يعنى از تو و بعضى از پيروانت پر مى‏كنم".

در اين جمله خداى تعالى از در منت و رحمت جميع پيروان ابليس را ذكر نفرمود، بلكه فرمود:" از شما" و اين خود اشعار به تبعيض دارد.

وَ يا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ (19)

و اى آدم! تو و همسرت در اين بهشت آرام گيريد و از هر جا خواستيد بخوريد و به اين درخت نزديك مشويد كه از ستمگران مى‏شويد.

اين آيه آدم را مخاطب قرار داده سپس همسرش را عطف بر او نموده و با جمله" فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما" تصرف در همه انواع خوراكيها را بر آنان مباح گردانيده مگر آن درختى را كه با جمله" وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ" استثنا كرده است. و مقصود از" ظلم" در جمله" فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ" ظلم به نفس و مخالفت امر ارشادى است، نه معصيت و مخالفت امر مولوى.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ (20)

شيطان وسوسه‏شان كرد تا عورت‏هايشان را كه پنهان بود بر آنان نمودار كند و گفت پروردگارتان شما را از اين درخت منع نكرد مگر از بيم اينكه دو فرشته شويد و يا جاويد گرديد.

" وسوسه" در لغت به معناى دعوت كردن به امرى است به آهستگى و پنهانى. و" موارات" پوشاندن در پس پرده است. و "سوآت" جمع "سوأة" و به معناى عضوى است كه آدمى از برهنه كردن و اظهار آن شرم مى‏دارد. و جمله‌ی "ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ" در تقدير" الا كراهة ان تكونا ملكين" است، و معنايش اين است كه: پروردگارتان شما را از اين درخت نهى نكرد مگر از اين جهت كه مبادا فرشته شويد، و يا از خالدين گرديد. و" ملك" گر چه به معناى فرشته است، الا اينكه در آن معناى "مُلك" نيز هست، به دليل اينكه در جاى ديگر در همين داستان فرموده: "قالَ يا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلى‏ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لا يَبْلى‏"[[153]](#footnote-153)

وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ (21) و براى ايشان سوگند خورد كه من خيرخواه شمايم (21)

مقاسمه" به معناى مبالغه در قسم است، و معناى جمله مزبور اين است كه: ابليس با قسم‏هاى شديد و اكيد به آن دو گفت كه من خيرخواه شمايم، و نمى‏خواهم شما را فريب دهم.

فَدَلاَّهُما بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَكُما إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ (22)

پس با همين فريب سقوطشان داد و چون از آن درخت خوردند عورت‏هايشان در نظرشان نمودار شد، و بنا كردند از برگ‏هاى بهشت به خودشان مى‏چسبانيدند و پروردگارشان به ايشان بانگ زد: مگر من از اين درخت منع‏تان نكردم و به شما نگفتم كه شيطان دشمن آشكار شما است.

" تدلية" به معناى نزديك‌كردن و رساندن است، هم چنان كه" تدلى" به معناى نزديكى و رهايى از قيود است، و گويا اين معنا استعاره از "دلوت الدلو، انداختم دلو را" بوده باشد." غرور" به معناى اظهار خيرخواهى و نهان داشتن سوء قصدى است كه در دل دارد. و" خصف" به معناى جمع كردن و منضم بهم نمودن است، و از همين جهت پاره‏دوز را" خاصف النعل" مى‏گويند، چون پاره‏دوز پاره‏هاى كفش را كه از هم جدا شده جمع نموده و بهم منضم ساخته به صورت اولش در مى‏آورد.

و اينكه فرمود:" وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ" دلالت دارد بر اينكه آدم و حوا در آن موقع كه خداوند اين خطاب را به آنان مى‏كرده از مقام قرب خدا دور شده بودند، براى اينكه" ندا" به معناى صدا زدن از دور است، هم چنان كه" تلكما" هم كه در" تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ" است اين دلالت را دارد، زيرا اين كلمه نيز براى اشاره به دور است، بخلاف" هذا" كه براى اشاره به نزديك است، و لذا در ابتداى ورود آدم به بهشت و قبل از اينكه اين مخالفت از او سر بزند خداى تعالى به لفظ" هذه" اشاره به درخت مزبور كرد و فرمود: "وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ".

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ (23)

گفتند: پروردگارا ما به خويشتن ستم كرديم و اگر ما را نيامرزى و رحممان نكنى از زيانكاران خواهيم بود.

اين حرف از آدم و حوا نهايت تضرع و التماس آن دو را مى‏رساند، و لذا هيچ چيزى درخواست نكردند و تنها احتياجشان را به مغفرت و رحمت ذكر كرده و گفتند: اگر رحم نكنى بطور دائم و به تمام معنا زيانكار خواهيم شد.

قالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى‏ حِينٍ (24)

خدا گفت (از بهشت) فرود آييد كه برخى با برخى ديگر مخالف و دشمنيد و زمين تا هنگام معينى جايگاه شما است.

اين خطاب هم خطاب به آدم و همسر او است و هم خطاب به ابليس است. و دشمنى بعضى از بنى نوع بشر با بعضى ديگر به خاطر اختلافى است كه در طبيعت‏هاى آنان است، و اين قضايى است از خداى تعالى، قضاى ديگرش هم اين است كه فرموده:" وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى‏ حِينٍ" يعنى تا چندى كه به زندگى دنيوى زنده هستيد جاى‏تان در زمين است. از ظاهر سياق بر مى‏آيد كه اين خطاب هم خطاب به هر سه است.

قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ (25)

خدا گفت در آنجا زندگى مى‏كنيد و در آنجا مى‏ميريد و از آنجا بيرون آورده مى‏شويد.

اين نيز قضاى ديگرى است كه بشر را تا روز قيامت خاك‏نشين كرده. و بعيد نيست كه خطاب در اين جمله مختص به آدم و همسرش و فرزندان‏شان باشد، براى اينكه اگر اين خطاب شامل ابليس هم بود شايسته بود بدون اينكه با كلمه" قال" كلام را از هم جدا كند بفرمايد:" و فيها ..." و چون كلمه مزبور را فاصله قرار داده بعيد نيست كه خطاب مختص به آن‌ها بوده باشد. تفصيل داستان بهشتِ آدم در سوره" بقره" مطرح شد.

## گفتارى در باره‌ شيطان و عمل او

موضوع ابليس نزد ما امرى مبتذل و پيش پا افتاده شده كه اعتنايى به آن نداريم، جز اينكه روزى چند بار او را لعنت كرده و از شرش به خدا پناه مى‏بريم و بعضى افكار پريشان خود را به اين جهت كه از ناحيه او است تقبيح مى‏كنيم. و ليكن بايد دانست كه اين موضوع موضوعى است بسيار قابل تامل و شايان دقت و بحث و متاسفانه تا كنون در صدد بر نيامده‏ايم كه ببينيم قرآن كريم در باره حقيقت اين موجود عجيب كه در عين اينكه از حواس ما غايب است و تصرفات عجيبى در عالم انسانيت دارد چه مى‏گويد، و چرا نبايد در صدد برآييم؟ چرا در شناختن اين دشمن خانگى و درونى خود بى‏اعتناييم؟ دشمنى كه از روز پيدايش بشر تا روزى كه بساط زندگيش برچيده مى‏شود بلكه حتى پس از مردنش هم دست از گريبان او بر نمى‏دارد و تا در عذاب جاودانه دوزخش نيندازد آرام نمى‏گيرد. آيا نبايد فهميد اين چه موجود عجيبى است كه در عين اينكه همه حواسش جمع گمراه كردن يكى از ماها است و در همان ساعتى كه مشغول گمراه كردن او است عينا به همان صورت و در همان وقت سرگرم گمراه ساختن همه بنى نوع بشر است؟ در عين اينكه از آشكار همه با خبر است از نهان آنان نيز اطلاع دارد، حتى از نهفته‏ترين و پوشيده‏ترين افكارى كه در زواياى ذهن و فكر آدمى جا دارد با خبر است. و علاوه بر اينكه با خبر است مشغول دسيسه در آن و گمراه ساختن صاحب آن نيز هست. آيا تعجب در اين است كه ما چنين بحثى را عنوان كرديم و يا در اين است كه چرا مفسرين تا كنون اسمى از آن نبرده‏اند؟ و اگر هم احيانا متعرض آن شده‏اند به پيروى از روشى كه دانشمندان صدر اول اسلام داشته‏اند تنها متعرض اشكالاتى شده‏اند كه مردم عوام در برخورد با آيات اين داستان متوجه آن مى‏شوند، و در اين چهار ديوارى هر طايفه‏اى بر آنچه فهميده استدلال و جنگ و جدال كرده و فهم طايفه ديگر را تخطئه نموده بر آن ايراد كرده و به شمارش اشكالات مربوط به داستان پرداخته است.

1- چرا خداوند ابليس را آفريد؟ او كه مى‏دانست وى چكاره است؟ 2- با اينكه ابليس از جن بود چرا خداوند او را با ملائكه محشور و همنشين كرد؟ 3- با اينكه مى‏دانست او اطاعتش نمى‏كند چرا امر به سجده‏اش كرد؟ 4- چرا او را موفق به سجده نكرد و گمراهش نمود؟ 5- چرا بعد از آن نافرمانى او را هلاك نكرد؟ 6- چرا تا روز قيامت مهلت داد؟ 7- چرا او را مانند خون در سراسر وجود آدمى راه داده و بر او مسلطش كرده است؟ 8- چرا به لشكريانى تاييدش نمود و بر همه جهات حيات انسانى او را مسلط نمود؟ 9- چرا او را از نظر و احساس بشر پنهان كرد؟10- چرا همه كمك‏ها را به او كرد و به آدميان كمك نكرد؟ 11- چرا اسرار خلقت بشر را از او پوشيده نداشت تا چنين به اغواى او طمع نبندد؟ 12- با اينكه او دورترين و دشمن‏ترين مخلوقات بود چطور با خدا حرف زد و خداوند هم با او تكلم كرد؟ آيا همانطور كه بعضى‏ها گفته‏اند از راه معجزه بوده يا آثار و علايمى ايجاد كرده كه ابليس از ديدن آن آثار به مراد او پى برده.[[154]](#footnote-154) 13- ورودش به بهشت از چه راهى بوده؟ 14- چگونه ممكن است در بهشت كه مكان قدس و طهارت است وسوسه و دروغ و گناه واقع شود؟ 15- با اينكه حرفهايش مخالف گفتار خداوند بود چرا آدم آن را پذيرفت؟ 16- و با اينكه خلود در دنيا مخالف با اعتقاد به معاد است چگونه طمع در خلود كرد؟ 17- با اينكه آدم در زمره پيغمبران بود چطور ممكن است معصيت كرده باشد؟ 18- با اينكه توبه كار مانند كسى است كه گناه نكرده است چطور توبه آدم قبول شد و ليكن به مقامى كه داشت بازنگشت؟ و چگونه ...؟ و چگونه ...؟

اهمال و كوتاهى مفسرين در اين موضوع جدى و حقيقى، و بى بند و بارى آن‌ها در اشكال و جواب به حدى رسيد كه در جواب از اين اشكالات بعضى از آنان به خود جرأت دادند كه بگويند مقصود از آدم در اين داستان آدم نوعى است، و داستان يك داستان خيالى محض است.[[155]](#footnote-155) و يا بگويند مقصود از ابليس قوه‏اى است كه آدمى را به شر و فساد دعوت مى‏كند.[[156]](#footnote-156) و يا بگويند صدور فعل قبيح از خداوند جايز است، و همه گناهان از ناحيه خود او است. و او است كه آنچه را خودش درست كرده خراب مى‏كند، و بطور كلى، خوب آن چيزى است كه او بخواهد و به آن امر كند و بد آن چيزى است كه او از آن نهى كند[[157]](#footnote-157). و يا بگويند اصلا آدم از زمره پيغمبران نبوده و يا بطور كلى انبيا معصوم از گناه نيستند، و يا قبل از بعثت معصوم نيستند و آدم آن موقع كه نافرمانى كرد مبعوث نشده بود[[158]](#footnote-158) و يا بگويند همه اين صحنه‏ها براى امتحان بوده است[[159]](#footnote-159) «5».

بايد دانست تنها چيزى كه باعث بى‏فايده بودن اين مباحث شده اين است كه اين مفسرين در اين مباحث بين جهات حقيقى و جهات اعتبارى فرق نگذاشته و مسائل تكوينى را از مسائل تشريعى جدا نكرده‏اند، و بحث را درهم و برهم نموده، اصول قراردادى و اعتبارى را كه تنها براى تشريعيات و نظام اجتماعى مفيد است در امور تكوينى دخالت داده و آن را، حكومت داده‏اند.

ما اگر بخواهيم در پيرامون اين مساله و حقايق دينى و تكوينيى كه در آن است آزادانه بحث كنيم بايد قبلا چند جهت را تحرير نماييم:

1- بايد دانست تمامى اشيايى كه متعلق خلق و ايجاد قرار گرفته و يا ممكن است قرار بگيرد وجود نفسى‏شان (وجودشان بدون اينكه اضافه به چيزى داشته باشد) خير است. بطورى كه اگر به فرض محال فرض كنيم شرى از شرور متعلق خلقت و ايجاد قرار گرفته و موجود شود پس از موجود شدنش حالش حال ساير موجودات خواهد بود، يعنى ديگر اثرى از شر و قبح در آن نخواهد بود، مگر اينكه وجودش اضافه و ارتباط به چيز ديگرى داشته باشد، و در اثر اين ارتباط نظامى از نظامهاى عادلانه عالم وجود را فاسد و مختل سازد، و يا باعث شود عده‏اى ديگر از موجودات از خير و سعادت خود محروم شوند، اينجاست كه شرهايى در عالم پديد مى‏آيد.

و اينكه در بالا گفتيم:" بدون اينكه وجودشان اضافه به چيزى داشته باشد" مقصودمان همين معنا بود. بنا بر اين اگر موجودى از قبيل مار و عقرب ديديم كه از نظر اضافه‏اى كه به ما دارند مضر به حال ما است بايد بدانيم كه بطور مسلم منافعى دارد كه از ضررش بيشتر است و گر نه حكمت الهى اقتضاى وجود آن را نمى‏كرد و در اين صورت وجود چنين موجودى هم خير خواهد بود.

اين آن معنايى است كه آيه شريفه" الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَهُ"[[160]](#footnote-160) و آيه" تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ"[[161]](#footnote-161) و آيه" وَ إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ"[[162]](#footnote-162) نيز به آن اشاره دارد.

2- عالم خلقت با همه وسعتى كه در آن است تمامى اجزايش به يكديگر مربوط و مانند يك زنجير اولش بسته و مربوط به آخرش مى‏باشد، بطورى كه ايجاد جزئى از آن مستلزم ايجاد و صنع همه آن است، و اصلاح جزئى از اجزاى آن به اصلاح همه آن مربوط است، هم چنان كه فرموده:" وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ"[[163]](#footnote-163) و اين ارتباط لازمه‏اش اين نيست كه جميع موجودات مثل هم و ربطشان به يكديگر ربط تساوى و تماثل باشد، زيرا اگر همه اجزاى عالم مثل هم بودند عالمى به وجود نمى‏آمد بلكه تنها يك موجود تحقق مى‏يافت، و لذا حكمت الهى اقتضا دارد كه اين موجودات از نظر كمال و نقص، و و جدان مراتب وجود و فقدان آن، و قابليت رسيدن به آن مراتب و محروميت از آن مختلف باشند.

آرى، اگر در عالم، شر و فساد، تعب و فقدان، نقص و ضعف و امثال آن نبود بطور مسلم از خير، صحت، راحت، و جدان، كمال و قوت نيز مصداقى يافت نمى‏شد، و عقل ما پى به معانى آن‌ها نمى‏برد، چون بطور كلى عقل انسانی هر معنايى را از مصاديق خارجى آن انتزاع مى‏كند اگر در عالم مصداقى از شقاوت، معصيت، قبح، ذم و عقاب و امثال آن نبود، سعادت، اطاعت، حسن، مدح و ثوابى هم تحقق نمى‏يافت، و همچنين اگر دنيايى نبود آخرتى هم وجود نداشت، مثلا اگر معصيتى نبود يعنى نافرمانى امر مولوىِ مولى به هيچ وجه ممكن نبود، قهرا انجام خواسته مولى امرى ضرورى و اجبارى مى‏شد، و اگر انجام دادن فعلى ضرورى و غير قابل ترك باشد ديگر امر مولوى به آن معنا ندارد، و خواستن مولى چنين فعلى را تحصيل حاصل است. و وقتى امر مولوى معنا نداشت اطاعت هم مصداق نخواهد داشت، و وقتى اطاعت و معصيتى نبود مدح و ذم، ثواب و عقاب، وعد و وعيد و انذار و بشارتى هم نخواهد بود، و وقتى اينگونه امور نبود دين و شريعت و دعوتى هم نخواهد بود، و وقتى دينى در كار نبود نبوت و رسالتى هم نخواهد بود، و وقتى نبوت و رسالتى نباشد قهرا اجتماع و مدنيتى هم نخواهد بود، اجتماع هم كه نباشد انسانيتى نيست و همچنين و بر همين قياس فرض نبود يك چيز مستلزم فرض نبود جميع اجزاى عالم است.

اين معنا كه معلوم شد اينك مى‏گوييم اگر شيطانى نبود نظام عالم انسانى هم نبود، و وجود شيطانى كه انسان را به شر و معصيت دعوت كند از اركان نظام عالم بشريت است، و نسبت به صراط مستقيم او به منزله كناره و لبه جاده است، و معلوم است كه تا دو طرفى براى جاده نباشد متن جاده هم فرض نمى‏شود. اينجاست كه اگر دقت شود معناى آيه‌ی "قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ"[[164]](#footnote-164) و آيه‌ی "قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ"[[165]](#footnote-165) به خوبى روشن گشته و صدق ادعاى ما معلوم مى‏گردد.

با در نظر گرفتن اين دو جهتى كه ذكر شد اگر در آيات راجع به داستان سجده آدم دقت شود معلوم خواهد شد كه اين آيات در حقيقت تصويرى است از روابط واقعى كه بين نوع انسانى و نوع ملائكه و ابليس است، چيزى كه هست اين واقعيت را به صورت امر، اطاعت، استكبار، طرد، رجم و سؤال و جواب بيان كرده، و نيز معلوم خواهد شد كه تمامى اشكالاتى كه شده- و ما پاره‏اى از آن را در بالا نقل كرديم- ناشى از كوتاهى در تفكر و دقت بوده است. لذا مى‏بينيم بعضى از مفسرين (صاحب المنار) هم وقتى در مقام جواب از آن اشكالات برمى‏آيد به اين معنا تنبه يافته و مى‏گويد كه" اين داستان اشاره به فطرت و طبايع انسان و ملائكه و ابليس مى‏كند" باز در اثر كوتاه آمدن در تحقيق و تدبر، رشته صحيحى را كه تنيده بود پنبه كرده و مى‏گويد" امر ابليس به سجده و نهى آدم از خوردن از درخت، امر و نهى تشريعى نبوده بلكه تكوينى بوده است"[[166]](#footnote-166) غافل از اينكه امر و نهى تكوينى قابل تخلف و مخالفت نيست، امر تكوينى يعنى ايجاد، و نهى تكوينى يعنى عدم ايجاد و با اين حال چگونه ممكن است امر تكوينى باشد و ابليس آن را اطاعت نكند؟ و چطور ممكن است نهى تكوينى باشد و آدم از امتثال آن سرپيچى نمايد؟

3- از داستان بهشت آدم به تفصيلى كه در سوره "بقره" گذشت چنين بر مى‏آيد كه قبل از اينكه آدم در زمين قرار گيرد خداوند بهشتى برزخى و آسمانى آفريده و او را در آن جاى داده، و اگر او را از خوردن از درخت مزبور نهى كرد براى اين بود كه بدين وسيله طبيعت بشرى را آزموده معلوم كند كه بشر جز به اينكه زندگى زمينى را طى كرده و در محيط امر و نهى و تكليف و امتثال تربيت شود، ممكن نيست به سعادت و بهشت ابدى نائل گردد، و جز با پيمودن اين راه محال است به مقام قرب پروردگار برسد. از اينجا نيز معلوم مى‏شود كه هيچكدام از اشكالاتى كه بر اين داستان وارد كرده‏اند وارد نيست، براى اينكه بهشت آدم بهشت جاودان نبوده تا اشكال شود به اينكه بهشت جاى اولياى خدا است نه جاى شيطان. و يا اشكال شود به اينكه بهشت جاى خلود است و كسى كه وارد آن شد ديگر بيرون نمى‏شود پس آدم چطور بيرون آمد؟ و نيز بهشت دنيايى و مادى نبوده تا مانند سرزمين‏هاى ديگر دنيا جاى زندگى دنيوى باشد و اداره آن زندگى تنها به وسيله قانون و امر و نهى مولوى ممكن باشد، بلكه بهشت برزخى و جايى بوده كه سجايا و اخلاق و خلاصه غرايز بشرى- نه فقط سجايا و اخلاق آدم - ظاهر و هويدا مى‏شده.

باز به اول كلام برگشته و مى‏گوييم: پروردگار متعال در باره حقيقت و ذات اين موجود شريرى كه نامش را ابليس نهاده جز مختصرى بيان نفرموده، تنها در آيه" كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ"[[167]](#footnote-167) جن بودن او را بيان كرده، و در جمله" خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ" از قول خود او حكايت كرده كه ماده اصلى خلقتش آتش بوده. و اما اينكه سرانجام كارش چيست و جزئيات و تفصيل خلقت او چگونه بوده؟ صريحا بيان نكرده است. ليكن آياتى هست كه مى‏توان از آن‌ها چيزهايى در اين باره استفاده كرد، از آن جمله آيه" لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ"[[168]](#footnote-168) است كه حكايت قول خود او است، و از آن استفاده مى‏شود كه وى نخست در عواطف نفسانى انسان يعنى در بيم و اميد، و در آمال و آرزوهاى او، و در شهوت و غضبش تصرف مى‏نمايد و آن گاه در اراده و افكارى كه از اين عواطف برمى‏خيزد.

قريب به معناى اين آيه، آيه شريفه" قالَ رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ"[[169]](#footnote-169) است، زيرا معناى اين آيه اين است كه: من امور باطل و زشتى‏ها و پليدى‏ها را از راه ميل و رغبتى كه عواطف بشرى به آن دارد در نظر آنان زينت داده، به همين وسيله گمراهشان مى‏كنم، مثلا زنا را كه يكى از گناهان است از آنجايى كه مطابق ميل شهوانى او است در نظرش آن قدر زينت مى‏دهم تا به تدريج از اهميت محذور و زشتى آن كاسته و هم چنان مى‏كاهم تا يكباره تصديق به خوبى آن نموده و مرتكبش شود.

نظير آيه فوق، آيه" يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً"[[170]](#footnote-170) و همچنين آيه" فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ"[[171]](#footnote-171) مى‏باشد.

همه اين آيات بطورى كه ملاحظه مى‏كنيد دلالت دارد بر اينكه ميدان عمل تاخت و تاز شيطان همانا ادراك انسانى، و ابزار كار او عواطف و احساسات بشرى است. و به شهادت آيه" الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ"[[172]](#footnote-172) اوهام كاذب و افكار باطل را شيطان در نفس انسان القا مى‏كند.

البته اين القائات طورى نيست كه انسان آن را احساس نموده ميان آن‌ها و افكار خودش فرق بگذارد، و آن را مستند به كسى غير از خود بداند، بلكه بدون هيچ ترديدى آن را نيز افكار خود دانسته و عينا مانند دو دو تا چهار تا و ساير احكام قطعى از خود و از رشحات فكر خود مى‏داند. و هيچ منافاتى ندارد كه افكار باطل ما هم مستند به خود ما باشد و هم بگوييم كه شيطان آن را در ما القا كرده، همانطورى كه بسيارى از افكار و تصميمات ما در اثر خبرى كه ديگرى داده و يا حكمى كه كرده در ما پديد آمده است، و ما در عين حال آن را از خود سلب ننموده استقلال و اختيار خود را در آن انكار نمى‏نماييم، و اگر آن فكر و آن تصميم را عملى كرديم و توبيخ و سرزنشى بر آن مترتب شد تقصير را به گردن كسى كه آن خبر را آورده و يا آن دستور را داده نمى‏اندازيم. ابليس هم در قيامت همه گناهان را به گردن خود بشر مى‏اندازد و قرآن از او چنين حكايت مى‏كند:

" وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ".[[173]](#footnote-173)

بطورى كه ملاحظه مى‏كنيد در اين آيه شيطان گناه و ظلم را به خود بشر نسبت داده و از خود سلب كرده، و خود را به تمام معنا بى‏طرف قلمداد نموده، و گفته است" تنها كارى كه من كرده‏ام اين بوده كه شما را به گناه دعوت كرده و به وعده دروغى دلخوش ساختم". آيه شريفه" إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ"[[174]](#footnote-174) نيز هر قدرت و سلطنتى را از ابليس نفى نموده، فعاليت‏هاى او را تنها در كسانى مؤثر مى‏داند كه خودشان با پاى خود به دنبال شيطان به راه بيفتند. نظير آيه فوق آيه شريفه" قالَ قَرِينُهُ رَبَّنا ما أَطْغَيْتُهُ وَ لكِنْ كانَ فِي ضَلالٍ بَعِيدٍ"[[175]](#footnote-175) است كه از قول ابليس حكايت مى‏كند كه در قيامت مى‏گويد: پروردگارا من او را به نافرمانيت مجبور نكردم بلكه او خودش در گمراهى بعيدى بود.

خلاصه‌ی سخن اينكه: تصرفات ابليس در ادراك انسان تصرف طولى است، نه در عرض تصرف خود انسان، تا منافات با استقلال انسان در كارهايش داشته باشد، او- بطورى كه از آيه " 16" سوره" اعراف" و آيه" 39" سوره" حجر" استفاده شد- تنها مى‏تواند چيزهايى را كه مربوط به زندگى مادى دنيا است زينت داده و به اين وسيله در ادراك انسان تصرف نموده، باطل را به لباس حق در آورد، و كارى كند كه ارتباط انسان به امور دنيوى تنها به وجهه باطل آن امور باشد، و در نتيجه از هيچ چيزى فايده صحيح و مشروع آن را نبرد. و معلوم است كه چنين كسى در طرز تفكرش و در طرز استفاده از امور دنيوى و همچنين اسباب مربوط به زندگى، خود را مستقل دانسته، و همين فكر او را به كلى از حق و زندگى صحيح و حقيقى غافل مى‏سازد.

وقتى انسان كارش به جايى رسيد كه از هر چيزى تنها وجهه باطل آن را درك كند، و از وجه حق و صحيح آن غافل شود رفته رفته دچار غفلتى ديگر مى‏گردد كه ريشه همه گناهان است و آن غفلت از مقام حق تبارك و تعالى است. خداى تعالى در باره اينگونه اشخاص مى‏فرمايد:

" وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ"[[176]](#footnote-176) ما بسيارى از جن و انس راى آفريده‏ايم كه پايان كارشان به دوزخ منتهى مى‏شود، اينان كسانيند كه با داشتن دل نمى‏فهمند، و با داشتن چشم نمى‏بينند، داراى گوش‏هايى هستند ليكن با آن نمى‏شنوند اينان مانند چارپايان بلكه گمراه‏تر از چارپايانند، آنان غفلت‏زدگانند.

بنا بر اين، خود را مستقل ديدن، و از پروردگار خود غافل شدن، و جميع اوهام و افكار باطل و هر شرك و ظلمى كه مترتب و متفرع بر آن است، همه از تصرفات شيطان است. گر چه چنين شخصى از آنجايى كه خود را مستقل مى‏داند اين اوهام و افكار را هم از خود دانسته، و شرك و ظلم را نيز عمل خود مى‏پندارد. و بايد هم چنين بپندارد، زيرا معنى فريب شيطان خوردن و در تحت ولايت او در آمدن همين است كه گمراه بشود و نداند چه كسى او را گمراه كرده"

إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ"[[177]](#footnote-177)

او و گروه وى بطور مسلم شما راى از آنجايى كه خودتان احساس نكنيد مى‏بينند، آرى ما شيطآن‌ها راى اولياى كسانى قرار داده‏ايم كه ايمان نمى‏آورند.

قرآن كريم نظير اين ولايتى را كه شيطان در گناه و ظلم بر آدميان دارد براى ملائكه در اطاعت و عبادت اثبات نموده، مى‏فرمايد:" إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أَوْلِياؤُكُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا"[[178]](#footnote-178) كسانى كه گفتند پروردگار ما خدا است و پاى گفته خود هم ايستاده و استقامت نمودند فرشتگان بر آنان نازل شده نويد مى‏دهند كه مترسيد و غمگين مباشيد، و به بهشتى كه خدايتان وعده داده دلخوش باشيد (و مطمئن بدانيد كه) ما در زندگى دنيا اولياى شما هستيم. البته اين دو نوع ولايت منافاتى با ولايت مطلق پروردگار كه آيه " ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ"[[179]](#footnote-179) نيست براى شما غير از خداوند دوست و مددكارى. آن را اثبات مى‏كند ندارد. بارى، اين ولايت همان احتناك و لگام زدنى است كه شيطان وعده داده، و قرآن از او چنين حكايت مى‏كند:" قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا، قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُمْ جَزاءً مَوْفُوراً، وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً"[[180]](#footnote-180) شيطان به پروردگار خود گفت: مرا خبر ده آيا اين است آنكه بر من برترى و فضيلت دادى؟ حتما اگر تا روز قيامت زنده‏ام بگذارى همه فرزندان وى را جز اندكى لگام خواهم زد خداى متعال فرمود: برو كه هر كه از ايشان تو را پيروى كند جزاى او و تو جهنم خواهد بود كه سزايى است تمام، حال هر كه را كه توانستى به آواز خودت بكشان و با سواران و پيادگان خود آنان را محاصره كن و در مالها و فرزندانشان شريك شو و وعده‏هاى دروغيشان ده، آرى شيطان پيروان خود را جز به دروغ و فريب وعده نمى‏دهد. و بطورى كه از آيات قرآن بر مى‏آيد براى او لشكرى است كه او را در هر كارى كه بخواهد مدد مى‏كنند، از آن جمله آيه شريفه" إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ"[[181]](#footnote-181) است. و اگر در آيه" وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ" گمراهى همه را به خود او نسبت داده براى اين است كه هر قدر هم لشكريانش زياد و نقشه اعمال آن‌ها مختلف باشد نتيجه اعمالشان كه همان وسوسه در دلها و گمراه ساختن مردم است يكى است، هم چنان كه مساله توفى و گرفتن جآن‌ها را هم به ملك الموت نسبت داده و فرموده:" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ"[[182]](#footnote-182) بگو شما را ملك الموتى قبض روح مى‏كند كه از طرف پروردگار موكل بر شما است. و هم به اعوانش مستند كرده و فرموده: "حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ"[[183]](#footnote-183) تا آنكه يكى از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما او را قبض روح مى‏كنند، و در اين ماموريت كوتاهى نمى‏نمايند.

از آيه‌ی " الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ" هم بر مى‏آيد كه لشكريانش همه از جنس خود او يعنى از طايفه جن نيستند، و بعضى از آنان از جنس بشرند، هم چنان كه از آيه" أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ"[[184]](#footnote-184) استفاده مى‏شود كه وى نيز مانند ساير جانداران، ذريه و فرزند دارد، و اما اينكه كيفيت پيدايش فرزندان او چگونه است؟ معلوم نيست، و آيه مزبور از آن ساكت است.

از آيات كريمه قرآن در باره ابليس و خصوصيات كارهاى او و لشكريانش دو نكته ديگر استفاده مى‏شود: يكى اين است كه لشكريان او در كندى و تندى در عمل همه مثل هم و برابر هم نيستند، بعضى تند و بعضى كند هستند، به شهادت اينكه در جمله" وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ" بعضى از لشكريان او را سواره و بعضى را پياده معرفى كرده است.

نكته ديگر اينكه لشكريان او از جهت اجتماع و انفراد در عمل نيز مختلفند، بعضى تنها كار مى‏كنند و بعضى به كمك يكديگر كارى را از پيش مى‏برند، به دليل آيه" وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ، وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ"[[185]](#footnote-185) و احتمالا آيه" هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى‏ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى‏ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ"[[186]](#footnote-186).

خلاصه بحث اين شد كه: ابليس موجودى است از آفريده‏هاى پروردگار كه مانند انسان داراى اراده و شعور بوده و بشر را دعوت به شر نموده و او را به سوى گناه سوق مى‏دهد.

اين موجود قبل از اينكه انسانى به وجود آيد، با ملائكه مى‏زيسته و هيچ امتيازى از آنان نداشته است و پس از اينكه آدم پا به عرصه وجود گذاشت وى از صف فرشتگان خارج شده بر خلاف آنان در راه شر و فساد افتاد، و سرانجام كارش به اينجا رسيد كه تمامى انحراف‌ها، شقاوت‌ها، گمراهي‌ها و باطلى كه در بنى نوع بشر به وقوع بپيوندد همه به يك حساب مستند به وى شود، بر عكس ملائكه كه هر فردى از افراد بشر به سوى غايت سعادت و سر منزل كمال و مقام قرب پروردگار راه يافته و مى‏يابد هدايتش به يك حساب مستند به آن‌ها است.

مطلب ديگرى كه از بحث ما بدست آمد اين بود كه ابليس را در كارهايش اعوان و يارانى است از فرزندان خود و از جن و انس كه هر كدام به طريق خاصى اوامر او را اجرا مى‏كنند و او به آنان دستور مى‏دهد كه در كار بنى نوع بشر مداخله نموده از دنيا و هر چه در آن است هر چيزى كه با زندگى بشر ارتباط دارد در آن تصرف نموده، باطل آن را به صورت حق و زشت آن را به صورت زيبا وانمود كنند، ايشان نيز اوامر او را امتثال نموده در دلهاى بشر و در بدن‏هاى‏شان و در اموال و فرزندان و ساير شؤون زندگى دنيوى‏شان به گونه‏هاى مختلفى تصرف مى‏كنند، گاهى دسته جمعى و گاهى منفرد، زمانى به كندى و زمانى ديگر بسرعت، گاهى بدون واسطه و گاهى به وسيله اطاعت و زمانى به وسيله معصيت به كار گمراه ساختن او مى‏پردازند.

و نيز بدست آمد كه تصرفات ابليس و لشكريان او طورى نيست كه براى بشر محسوس باشد- يعنى بفهمد كه چه وقت ابليس در دلش وارد مى‏شود و چگونه افكار باطل را در قلب وى القا مى‏كند، و يا اذعان كند كه اين فكر از خودش نيست و شخص ديگرى در دل او القا كرده- پس نه كارهاى شيطان و لشكرش مزاحم رفتار انسان است و نه ذوات و اشخاص ايشان در عرض وجود وى مى‏باشد جز اينكه خداوند به ما خبر داده كه ابليس از جن است و او و لشكرش از آتش آفريده شده‏اند و به هر حال گويا آغاز و انجام وجود وى با هم اختلاف دارد.

بحث عقلى و قرآنى

در مجمع البيان از امام باقر نقل كرده كه در معناى جمله" ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ ..." فرمود: منظور از اينكه" از جلو آنان درمى‏آيم" اين است كه آخرت را در نظرشان موهون مى‏سازم. و مراد از اينكه گفت" از پشت سرشان در مى‏آيم" اين است كه آنان را امر مى‏كنم به اينكه اموال را جمع نموده و از دادن حقوق خدا خوددارى كنند و آن را براى ورثه بگذارند. و مراد از اينكه گفت:" از طرف راست آنان در مى‏آيم" اين است كه دين آنان را به وسيله جلوه دادن گمراهى‏ها و آرايش شبهات تباه مى‏سازم. و مقصود از اينكه گفت" از طرف چپ آنان در مى‏آيم" اين است كه لذات را آن قدر مورد علاقه‏شان قرار مى‏دهم كه محبت‏شان به آن از هر چيز ديگرى بيشتر شود.[[187]](#footnote-187)

در تفسير عياشى از امام صادق نقل كرده كه فرمود: به آن خدايى كه محمد را مبعوث كرد عفريت‏ها و شيطآن‌ها در اطراف مؤمن بيشتر است از زنبورهايى كه در پيرامون گوشت آمد و شد دارند.[[188]](#footnote-188)

در تفسير عياشى از جميل بن دراج نقل شده كه گفت: از امام صادق پرسيدم آيا ابليس از ملائكه بود و يا مامور بعضى از امور آسمان بوده؟ فرمود: از ملائكه نبود، و ليكن ملائكه او را از جنس خود مى‏پنداشتند، و خدا مى‏دانست كه او از آن‌ها نيست و در آسمان ماموريتى نداشت و شخصيت و احترامى هم نداشت. جميل بن دراج مى‏گويد: از خدمت امام مرخص شده نزد طيار آمدم و آنچه را شنيده بودم برايش بازگو كردم. وى گفت چطور از ملائكه نبود و حال آنكه خداى تعالى به ملائكه امر كرد كه بر آدم سجده كنند؟ ناگزير برخاسته خدمت امام آمديم، طيار همين سؤال را از آن جناب كرد. حضرت در جواب فرمود: آيا خطابى كه خداى تعالى مكرر به مؤمنين كرده و فرموده:" يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" شامل منافقين هم مى‏شود يا نه؟ طيار در جواب اعتراف كرد به اينكه شامل منافقين بلكه شامل اهل ضلالت و هر كسى كه اقرار ظاهرى به دعوت اسلام داشته باشد مى‏شود[[189]](#footnote-189) اين حديث رد بر رواياتى است كه مى‏گويد ابليس از ملائكه بوده و يا خازن آسمان پنجم يا خازن بهشت بوده است.

بايد دانست كه روايات مربوط به تصرفات ابليس و اينكه چگونه در شعور آدمى تصرف مى‏كند از طرق شيعه و سنى بسيار است، و اين روايات دو قسمند: يكى رواياتى كه تصرفى از تصرفات ابليس را بدون تفسير ذكر مى‏كند. و ديگر رواياتى كه تصرفى از تصرفات وى را ذكر نموده و تا اندازه‏اى آن را تفسير مى‏كند.

از جمله روايات دسته اول يكى روايتى است كه مرحوم كلينى در كافى از امير المؤمنين نقل كرده كه آن حضرت فرمود: دستمال گوشت را در خانه نگذاريد كه جاى شيطان است، و خاك در پشت در نريزيد كه شيطان آنجا منزل مى‏كند.[[190]](#footnote-190)

و نيز در كافى از امام صادق روايت كرده كه فرمود: بر بالاى هر پلى شيطانى است، پس هر وقت به آنجا عبورت افتاد" بسم اللَّه" بگو تا شيطان از تو دور شود.[[191]](#footnote-191)

و نيز از امير المؤمنين نقل كرده كه فرمود: خانه شيطان در خانه‏هاى شما، تار عنكبوت است.[[192]](#footnote-192)

و از امام صادق و يا امام باقر نقل كرده كه فرمود: در حال ايستاده آب مياشام و در آب راكد بول مكن، و دور قبر مگرد، و به تنهايى در خآن‌هاى به سر مبر، و با يك لنگه كفش راه مرو، زيرا در اين احوالى كه گفته شد شيطان از هر حال ديگرى به سوى بندگان خدا شتابان‏تر است.[[193]](#footnote-193)

و نيز از امام صادق نقل كرده كه فرمود: هر وقت و هر جا اسم خدا برده شود شيطان دور مى‏گردد، و در تفسير قمى از امام صادق نقل شده كه فرمود: هر چيزى كه از مال حرام بدست آيد شيطان در آن شريك است.[[194]](#footnote-194) آيه شريفه" إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ"[[195]](#footnote-195) را هم بايد از اين باب شمرد.

و از جمله روايات قسم دوم روايتى است كه در كافى از امام باقر نقل شده كه فرمود: غضب آتشى است كه شيطان در دل آدمى روشن مى‏كند.[[196]](#footnote-196)

و از رسول خدا (ص) نقل كرده كه فرمود: شيطان در درون آدمى مانند خون جريان دارد، پس مجارى او را با گرسنگى تنگ كنيد.[[197]](#footnote-197)

در كتاب محاسن از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از على نقل شده كه در ضمن حديثى فرمودند: اما سرمه شيطان خواب و شربتش غضب و مكيدنيش دروغ است.[[198]](#footnote-198) و نيز در حديثى آمده كه موسى شيطان را ديد كه كلاه بلندى بر سر دارد، علت آن را سؤال كرد گفت با اين كلاه دل‌هاى بنى آدم را صيد مى‏كنم.[[199]](#footnote-199) در كتاب مجالس ابن الشيخ از حضرت رضا از پدران بزرگوارش نقل شده كه فرموده‏اند: ابليس از زمان آدم تا زمان حضرت مسيح به سراغ انبيا مى‏آمد و با آنان به گفتگو مى‏پرداخت، و از ايشان پرسش مى‏نمود، و با هيچكدام به قدر حضرت يحيى مانوس نبود. روزى يحيى بن زكريا به وى گفت اى ابا مره مرا به تو حاجتى است، گفت تو بزرگتر از آنى كه از من چيزى بخواهى و تو را رد كنم، مطمئن باش كه هر چه بخواهى دست رد به سينه‏ات نمى‏زنم. يحيى گفت دلم مى‏خواهد دام‏هايى را كه با آن بنى نوع بشر را صيد مى‏كنى به من نشان دهى. ابليس گفت: با كمال افتخار اطاعت مى‏كنم، و فردا آن‌ها را به نظرت مى‏رسانم. صبح فرداى آن روز يحيى در خانه خود نشست و در انتظار وعده ابليس بود، و در خانه را محكم به روى خود بسته بود كه ناگاه ابليس از سوراخى كه در خانه او بود درآمد و در برابرش قرار گرفت. يحيى ديد كه ابليس از صورت، ميمون و از بدن، خوك است، شكاف چشم‌ها و لب‌هايش بر خلاف معمول از بالا به پايين و فواصل دندآن‌هايش زياد و استخوان فك بالا و پايين او به هم چسبيده است، و ديد كه چهار دست دارد، دو دست در سينه و دو دست در شانه، غوزك پاهايش در جلو و انگشتان آن در عقب است، قبايى بر تن و كمربندى بر كمر دارد كه تارهاى آن رنگارنگ است، و در دست او زنگى بزرگ و بر سرش كلاهخودى است كه آهنى شبيه به قلاب از آن آويزان است.

يحيى پس از تماشاى اين منظره پرسيد: اين كمربند چيست كه بر كمر دارى؟ گفت اين كيش مجوسيت است كه من خود آن را درست كرده و در نظر مجوسيان زينتش دادم. پرسيد چرا تارهاى آن رنگارنگ است؟ گفت اين رنگ‌ها انواع آرايش زنان است، زنان خود را به انواع مختلفى مى‏آرايند تا يكى از آن انواع با رنگ و جلوه طبيعى شان جور آيد، آن وقت است كه فريبندگى خاصى به خود مى‏گيرند و من مردم را با آن جلوه فريب مى‏دهم.

پرسيد اين زنگ چيست كه به دست گرفته‏اى؟ گفت اين مجمع تمامى لذات از قبيل طنبور، چنگ، ساز، طبل، نى و سرنا است، مردم در مجلس شراب حاضر مى‏شوند و شراب هم مى‏خورند ولى آن طور كه بايد لذت نمى‏برند، من اين زنگ را در بين آنان به حركت در مى‏آورم، به محض اينكه صدايش بگوش‏شان خورد شرم از آنان زايل گشته يكى به رقص در مى‏آيد و يكى چغانه مى‏زند و يكى جامه مى‏درد.

پرسيد چه چيز بيشتر خشنودى تو را فراهم مى‏كند؟ گفت زنان بهترين تله و دام من هستند، وقتى ببينم پارسايان زياد مرا لعنت مى‏كنند دست بدامن زنان مى‏شوم و از راه غريزه جنسى كارشان را ساخته به همين وسيله خاطر خود را آسوده مى‏سازم. پرسيد اين كلاهخود چيست كه بر سر نهاده‏اى؟ گفت با اين كلاه، خود را از شر نفرين مؤمنين حفظ مى‏كنم. پرسيد اين آهن چيست كه در كلاهخود تو مى‏بينم؟ گفت با اين دل‌هاى صالحين را زير و رو مى‏كنم.

در اينجا يحيى به ياد خود افتاد و پرسيد آيا تا كنون هيچ به من دست يافته‏اى؟ گفت نه و ليكن در تو خصلتى است كه من آن را دوست دارم، پرسيد آن كدام است؟ گفت تو مرد پرخورى هستى و وقتى كه افطار مى‏كنى سنگين مى‏شوى، و همين سنگينى تو را مقدارى از نماز و شب‏زنده‏دارى باز مى‏دارد، و من به همين خوشحال مى‏شوم. يحيى گفت حال كه چنين است من هم با خدا عهد مى‏بندم تا چندى كه زنده‏ام هيچ وقت خود را از طعام سير نكنم. ابليس گفت: من نيز با خدا عهد مى‏بندم تا چندى كه زنده‏ام نسبت به احدى خيرخواهى نكنم. اين بگفت و از نزد يحيى بيرون رفت، و ديگر به سراغ او نيامد.[[200]](#footnote-200)

اين نوع روايات شاهد بر اين است كه تسويلات شيطان از قبيل تشكلاتى است كه موجودات مثالى دارند، همانطورى كه حوادث اين عالم در عالم رؤيا به شكل مناسب خود مجسم مى‏شود شيطان نيز در هر گناهى به شكلى در مى‏آيد كه مناسب با نوع آن گناه است.

اگر در اين نوع روايات دقت كنيم خواهيم ديد خصوصياتى هم كه در روايات قسم اول ذكر شده نسبت‏هاى مختلفى است كه ابليس با اشياء داشته و مردم را به وسوسه‏هايى دعوت مى‏كند كه مناسب با آن است. و بنا بر اين مى‏توان گفت تمامى تسويلاتى كه در اين دو دسته روايات از شيطان ذكر شده همه از تجسم‏هاى مثالى است نه تجسم مادى كه حشويه و بعضى از محدثين قائل شده و پنداشته‏اند كه كيش مجوسيت در بين بشر امرى اعتقادى است، عينا همين امر اعتقادى در نزد شيطان كمربندى است از چرم كه با آن كمر خود را مى‏بندد. و يا پنداشته‏اند كه ابليس گاهى انسان واقعى و داراى حقيقت انسانيت و قوا و اعمال او است، و گاهى حيوانى از حيوانات بى‏زبان و داراى حقيقت نوعى آن حيوان است و گاهى جماد و موجودى بدون حيات و شعور است. و يا پنداشته‏اند كه اين صورتها اشكالى است كه عارض بر ماده ابليس مى‏شود، زيرا اين مطالب احتمالاتى است كه روايات بكلى از دلالت بر آن اجنبى و بيگانه است.

البته اين روايات طورى نيست كه بتوان به يك يك آن‌ها اعتماد نمود، زيرا اولاً سند همه‌ی آن‌ها صحيح نيست و ثانيا آن رواياتى هم كه سندشان صحيح است رواياتى آحادندكه نمى‏توان در مثل اين مساله كه يك مساله اعتقادى و اصولى است به آن تمسك جست. بله، فقيه مى‏تواند در استفاده حكمى از احكام فرعى مانند استحباب و كراهت به آن‌ها استدلال كند، و ليكن اين را هم بايد بگوييم كه اين روايات در عين اينكه متواتر لفظى نيستند چنين هم نيست كه بكلى بكار مساله مورد بحث نخورند، زيرا انسان از مجموع آن‌ها مخصوصا به ضميمه آياتى كه مؤيد آن‌ها است اطمينان به صدور بعضى از آن‌ها پيدا مى‏كند.

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقْوى‏ ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (26) اى فرزندان آدم! ما بر شما لباسى فرو فرستاديم كه عورت‏هاى شما را مى‏پوشاند و نيز پوششى زيبا نازل كرديم، و لباس تقوا بهتر است كه آن از آيات خدا است، شايد ايشان متذكر شوند.

كلمه‌ی " لباس" در اصل مصدر است و در اينجا به معناى چيزى است كه براى پوشيدن و پوشانيدن بدن صلاحيت داشته باشد." ريش" به معناى هر پوششى است كه مايه زينت و جمال باشد، اين كلمه در اصل لغت به معناى پر پرندگان است، و به اعتبار اينكه پر پرنده مايه زينت آن است در غير پرنده نيز استعمال مى‏شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نيز اطلاق شود.

و گويا مراد از اينكه فرمود:" ما بر شما لباس و ريش نازل كرديم" اين باشد كه ما آن را براى شما آفريديم، هم چنان كه در آيه "وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ"[[201]](#footnote-201) و آيه‌ی "وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ"[[202]](#footnote-202) نازل كردن به اين معنا آمده است. علاوه بر اينكه در آيه "وَ إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ"[[203]](#footnote-203) از نظر اينكه هر موجودى از عالم غيب به عالم شهادت فرود آمده خلقت هر چيزى به انزال آن تعبير شده است.

البته همه مى‏دانيم كه" لباس" به معناى چيزى است كه انسان آن را براى پوشيدن تهيه مى‏كند، نه مواد اصلى آن از قبيل پنبه، پشم، ابريشم و غيره كه پس از انجام عملياتى از قبيل رشتن، بافتن، بريدن و دوختن به صورت لباس درمى‏آيد. بنا بر اين، آيه مورد بحث كه لباس را با اينكه عمل خود انسان است مخلوق خدا شمرده نظير آيه "وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ"[[204]](#footnote-204) است، كه عمل انسان را هم مخلوق خدا شمرده است. و جهتش اين است كه از نظر تكوين فرقى ميان نسبتى كه عمل انسان به خدا دارد، و نسبتى كه عمل طبايع از قبيل زردى طلا و شيرينى عسل و روئيدن گياهان به وى دارد، نيست، زيرا جميع علل و اسباب و قدرت آن‌ها همه منتهى به خداى سبحان است، و خداوند به همه آن‌ها و آثارشان احاطه دارد.

البته اينكه گفتيم جميع موجودات و آثار و اعمال طبيعى و اختيارى آن‌ها منتهى به ذات پروردگارند، معنايش اين نيست كه نسبت خلقت به همه اشيا يك نواخت است، به طورى كه نواقص و قبائحى كه در آن‌ها ديده مى‏شود مخلوق خدا باشد، نه، چنين نيست، زيرا هر چيزى كه معناى نقص و قبح را دارا باشد چه مانند گناهان از مقوله عمل اختيارى بوده باشد و چه مانند گزيدن عقرب عمل غريزى باشد برگشت حقيقيش به فقدان كمال و نداشتن تماميت و زيبايى در خلقت است، و همه‌ی اينها امورى است عدمى كه خلقت به آن تعلق نمى‏گيرد.

جمله‌ی "يُوارِي سَوْآتِكُمْ" كه وصف براى" لباس" است دلالت دارد بر اينكه لباس پوشش واجب و لازمى است كه كسى از آن بى‏نياز نيست، و آن پوشش عضوى است كه برهنه بودنش زشت و مايه رسوايى آدمى است، به خلاف ريش كه به معناى پوشش زايد بر مقدار حاجت و باعث زينت و جمال است. خداى تعالى در اين جمله بر آدميان منت مى‏گذارد كه به پوشيدن لباس و آرايش خود هدايت‏شان كرده است. و به طورى كه بعضى گفته‏اند اين آيه دلالت بر اباحه لباس زينت دارد.

" وَ لِباسُ التَّقْوى‏ ذلِكَ خَيْرٌ ..." در اينجا از ذكر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهرى به ذكر لباس باطن و چيزى كه سيئات باطنى را مى‏پوشاند، و آدمى را از شرك و گناه كه باعث رسوايى او است باز مى‏دارد منتقل شده است. آرى، آن تاثر و انفعالى كه از كشف عورت به آدمى دست مى‏دهد در عورت ظاهرى و باطنيش از يك سنخ است، با اين تفاوت كه تاثر از بروز معايب باطنى بيشتر و ناگوارتر و دوامش زيادتر است، زيرا حسابگر آن مردم نيستند، بلكه خداى تعالى است و نتيجه‏اش هم اعراض مردم نيست، بلكه شقاوت و بدبختى دائمى و آتشى است كه به دلها سرايت مى‏كند، و به همين دليل لباس تقوى نيز از لباس ظاهر بهتر است.

براى تتميم اين نكته به دنبال جمله‌ی مزبور فرمود: "ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ". در اين جمله لباسى را كه انسان به استفاده از آن هدايت شده آيتى الهى شمرده كه اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهميد كه در باطن او معايب و نواقصى است كه آشكار شدنش باعث رسوايى او است. و آن معايب عبارت است از رذايل نفس كه اهميتش به مراتب بيشتر از معايب ظاهرى و پوشاندنش واجب‏تر از پوشاندن عيب و عورت ظاهرى است، و نيز خواهد فهميد همان طورى كه براى پوشاندن معايب ظاهرى لباسى است، براى پوشاندن معايب درونى نيز لباسى است، و آن همان لباس تقوا است كه خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبياى بزرگوار براى بشر آن را بيان كرده است.

يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ (27) اى فرزندان آدم! شيطان شما را نفريبد چنان كه پدر و مادر شما را از بهشت بيرون كرد، لباس ايشان را از تن‏شان مى‏كند تا عورت‏هاشان را به ايشان بنماياند، شيطان و دسته وى شما را از آنجايى مى‏بينند كه شما نمى‏بينيد، ما شيطآن‌ها را سرپرست كسانى قرار داديم كه ايمان نمى‏آورند.

اين آيه گرچه با خطاب "يا بنى آدم" از آيات قبل جدا شده الا اينكه بر حسب معنا تتمه همان مفاد است، به شهادت اينكه كلمه" سوآت" دوباره ذكر شده است، و بنا بر اين معناى آن چنين مى‏شود:" اى بنى آدم! بدانيد كه براى شما معايبى است كه جز لباس تقوا چيزى آن را نمى‏پوشاند، و لباس تقوا همان لباسى است كه ما از راه فطرت به شما پوشانده‏ايم پس زنهار! كه شيطان فريبتان دهد و اين جامه خدادادى را از تن شما بيرون نمايد، همانطورى كه در بهشت از تن پدر و مادرتان بيرون كرد. آرى، ما شيطآن‌ها را اولياى كسانى قرار داديم كه به آيات ما ايمان نياورده با پاى خود دنبال آن‌ها به راه بيفتند". از اينجا معلوم مى‏شود آن كارى كه ابليس در بهشت با آدم و حوا كرده (كندن لباس براى نماياندن عورت‏هايشان) تمثيلى است كه كندن لباس تقوا را از تن همه آدميان به سبب فريفتن ايشان نشان مى‏دهد و هر انسانى تا فريب شيطان را نخورده در بهشت سعادت است و همين كه فريفته او شد خداوند او را از آن بيرون مى‏كند.

" إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ"- اين جمله نهى قبلى را تاكيد نموده مى‏فهماند راه نجات از فتنه‏هاى ابليس بسيار باريك است، زيرا وى طورى به انسان نزديك مى‏شود و او را مى‏فريبد كه خود او نمى‏فهمد. آرى، انسان غير از خود كسى را سراغ ندارد كه به جانب شر دعوت و به سوى شقاوت راهنمايى‏اش كند.

" إِنَّا جَعَلْنَا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ"- اين جمله نيز تاكيد ديگرى است براى نهى مزبور، و چنين مى‏فهماند كه ولايت شيطآن‌ها در آدمى تنها ولايت و قدرت بر فريب دادن او است به طورى كه اگر از اين راه توانستند كارى بكنند بدنبالش هر كار ديگرى مى‏كنند، هم چنان كه از آيه‌ی " وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً، إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ وَ كَفى‏ بِرَبِّكَ وَكِيلًا"[[205]](#footnote-205) و آيه‌ی "إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى‏ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ"[[206]](#footnote-206) و آيه" إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ"[[207]](#footnote-207) نيز اين معنا بر مى‏آيد، چون اگر اين آيات را به ضميمه آيات مورد بحث يك جا مورد دقت قرار دهيم خواهيم فهميد كه شيطآن‌ها بر مؤمنين و متوكلين و آنان كه خداوند ايشان را بنده خود به شمار آورده و فرموده:" عبادى ..." هيچگونه ولايتى ندارند، اگر چه احيانا به لغزش‏شان دست يابند، تنها ولايت‏شان بر كسانى است كه ايمان به خدا نياورده‏اند. و ظاهرا مقصود از اين" ايمان نياوردن" تكذيب خدا و آيات او است، و معلوم است كه اين معنا يك معناى اخصى است از كفر و شرك به خدا، براى اينكه همان معناى عامى است كه در ذيل اين داستان در سوره بقره در آيه‌ی "وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ" و در ذيل همين داستان در اين سوره در آيه‌ی "وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ"[[208]](#footnote-208) ذكر شده است.

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (28) و چون كارى زشت كنند گويند پدران خود را چنين يافتيم و خدايمان به آن فرمان داده، بگو خدا به زشتى دستور نمى‏دهد آيا به خدا چيزى نسبت مى‏دهيد كه نمى‏دانيد؟

در اين جمله از خطابى كه در آيات قبل به بنى آدم شده بود رجوع نموده و خطاب را متوجه شخص رسول خدا نموده است تا بدين وسيله از همه خطاب‏هاى عمومى گذشته خطابهاى خاصى براى امتش انتزاع نموده بفهماند آنچه تا كنون به عموم بنى آدم خطاب مى‏كرديم امت اسلام به عنايت بيشترى مورد آن و مخاطب به آن هست، هم چنان كه در آيه" يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً" همين التفات را به كار برده و پس از خطاب عمومى به بنى نوع بشر خطاب خاصى متوجه رسول خدا نموده و فرموده:" ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ".

كوتاه سخن، در داستان بهشت آدم اصل ثابتى بود، و آن اين كه باعث خروج آدم و همسرش از بهشت همانا بروز" سوآت" بود، و از آن اصل ثابت نيز چنين استفاده شد كه خداى تعالى به هيچ وجه راضى نيست كه بنى آدم مرتكب فحشا و عمل زشت شوند. اينك بدنبال آن داستان در اين آيه فحشا و اعمال شنيع مشركين را ذكر كرده و عذرشان را كه گفته‏اند: "اولاً؛ پدران ما چنين مى‏كرده‏اند و ثانيا خدا هم به ما چنين دستور داده" نيز ذكر فرموده، سپس به اصل ثابت فوق تمسك جسته و به رسول گراميش مى‏فرمايد تا به آنان بفهماند كه اين حرف افترا به خدا است، زيرا خداوند امر به فحشا نمى‏كند و به هيچ وجه به آن راضى نيست، اگر راضى مى‏بود آدم و همسرش را به خاطر آن از بهشت بيرون نمى‏كرد.

همان طورى كه اشاره شد در اين آيه براى مشركين دو عذر ذكر شده كه در ارتكاب فحشا با آن اعتذار مى‏جسته‏اند: يكى اينكه" پدران ما چنين مى‏كرده‏اند" و ديگرى اينكه" خداوند هم به ما چنين دستور داده". از اين دو عذر آن عذرى كه مربوط به خطاب عمومى" يا بَنِي آدَمَ" است كه در اين داستان مكرر ذكر شده همانا عذر دوم است، و به همين جهت در آيه شريفه متعرض رد و پاسخ از همان شده است. و اما عذر اولشان گر چه در جاى خود عذر غير موجهى است، و خداوند هم آن را موجه نمى‏داند، و در موارد زيادى از كلام مجيد خود آن را به امثال آيه" أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ"[[209]](#footnote-209) رد كرده الا اينكه داستان مورد بحث تنها شاهد بطلان عذر دوم آنان است.

از فراء نقل شده كه گفته است: اعراب جاهليت را رسم چنين بود كه رشته‏هايى از چرم و يا از پشم به نوارى آويزان كرده آن نوار را طورى به كمر خود مى‏بستند و رشته‏ها در برابر عورت‏شان قرار مى‏گرفت و تا اندازه‏اى آن را مى‏پوشاند، اين رشته‏ها را در صورتى كه از چرم درست مى‏شد" حوف" و اگر از پشم بود" رهط" مى‏ناميدند. زنان نيز برهنه شده استخوان كتف يا چيز ديگرى به خود مى‏بستند.

اين رسم هم چنان در بين اعراب ادامه داشت تا آنكه رسول خدا پس از فتح مكه على را فرستاد تا آيات برائت را بر آنان تلاوت نموده و ايشان را از اين عمل زشت منع كند، و گويا قبل از تسلط آن جناب بر آنان هر وقت خود آن حضرت و يا بعضى از مسلمين بر اين عمل زشت‏شان اعتراض مى‏نمودند و آنان را سرزنش مى‏كردند در جواب مى‏گفتند: " ما پدران خود را يافتيم كه اينطور طواف مى‏كردند، و خدا به ما چنين دستور داده" لذا خداى تعالى در آيه" إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ" گفتارشان را رد نموده و مذمت‏شان فرموده است.[[210]](#footnote-210) بعيد نيست كه اين گفته فراء صحيح باشد، و در خود آيه هم شواهدى بر آن هست: يكى اينكه عمل مشركين را" فحشاء" خوانده كه به معناى كار بسيار شنيع و زشت است، ديگر اينكه عذر دوم‏شان را اين دانسته كه" خدا ما را به آن امر فرموده"، چون از اين جمله بر مى‏آيد عمل شنيعى را كه مرتكب مى‏شده‏اند در شكل عبادتى بوده، پس بعيد نيست كه همان طواف كذايى بوده باشد. و ليكن از آنجايى كه كلمه فحشاء در آيه مطلق است قابليت انطباق بر هر عمل زشت ديگرى دارد، عمل زشت هم يكى دو تا نيست، مردم، مخصوصا مردم زمان ما كارهايى مى‏كنند كه هيچ دست كم از طواف كذايى اعراب ندارد.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (29) بگو: «پروردگارم امر به عدالت كرده است؛ و توجّه خويش را در هر مسجد(و به هنگام عبادت) به سوى او كنيد! و او را بخوانيد، در حالى كه دين(خود) را براى او خالص گردانيد! (و بدانيد) همان گونه كه در آغاز شما را آفريد، (بار ديگر در رستاخيز) بازمى‏گرديد!

پس از آنكه در آيه قبلى امر به فحشاء را نفى نمود و فرمود:" اين افترايى است كه به خدا مى‏بنديد و هيچ شاهد و دليلى از طريق وحى نداريد" در اين آيه چيزى را كه خدا به آن امر كرده ذكر مى‏كند، و معلوم است كه چنين چيزى مقابل آن امر شنيعى است كه در آيه قبلى بود، و آن" قسط" است كه قرار گرفتنش در برابر آن امر شنيع مى‏فهماند كه آن امر كارى بوده كه از حد ميانه به طرف افراط و يا تفريط منحرف بوده است.

معناى "قسط"

" قسط" بنا به گفته راغب، هم بهره عادلانه را گويند. خداوند مى‏فرمايد:" لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ"[[211]](#footnote-211) و" أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ"[[212]](#footnote-212) و هم به معناى جور و گرفتن بهره ديگران آمده، چيزى كه هست اين ماده (قسط) در باب افعال معناى اول را مى‏رساند مانند" وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ"[[213]](#footnote-213) و در باب ثلاثى مجرد معناى دوم را، مانندَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً"[[214]](#footnote-214) و اما ظالمين آتش‏گيره جهنم هستند.

پس بنا به گفته راغب مقصود از جمله مزبور اين خواهد بود:" بگو پروردگار من امر به گرفتن بهره عادلانه و ملازمت ميانه روى در همه امور و ترك افراط و تفريط كرده" و معلوم است كه راه ميانه در عبادت اين است كه مردم به سوى خدا بازگشت نموده به جاى پرستش بت‏ها و تقليد از بزرگان قوم به معابد در آمده خدا را به خلوص عبادت كنند.

" وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ"- اين جمله به حسب ظاهر معطوف است به چيزى كه رسول خدا بايد به مردم برساند، براى اينكه جمله" پروردگار من امر به ميانه‏روى كرده" در حقيقت به منزله اين است كه بفرمايد:" ميانه‏رو باشيد". و بنا بر اين، تقدير اين دو جمله چنين است:" بايد ميانه‏رو باشيد و روى خود را متوجه هر مسجد كنيد".

وجه هر چيز آن قسمتى است كه با آن با چيزهاى ديگر روبرو مى‏شود، و اقامه وجه در هنگام عبادت در يك انسان كامل عبارت از اين است كه خود را طورى سازد و آن چنان حواس خود را تمركز دهد كه امر به عبادت قائم به او شود و او بتواند آن امر را بطور كامل و شايسته و بدون هيچ نقصى امتثال كند. پس برگشت اقامه وجه در هنگام عبادت به اين است كه انسان در اين موقع دلش چنان مشغول خدا باشد كه از هر چيز ديگرى منقطع شود.

بنا بر اين، جمله" وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" به ضميمه" وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ" اين معنا را افاده مى‏كند كه: بر هر عابد واجب است كه در عبادت خود توجه را از غير عبادت، و در بندگى براى خدا توجه را از غير خدا منقطع سازد. يكى از چيزهايى كه غير خدا است همان عبادت او است، پس عابد نبايد به عبادت خود توجه كند زيرا عبادت توجه است نه متوجه اليه، و توجه به عبادت، معناى عبادت و توجه به خدا بودن آن را از بين مى‏برد.

فَرِيقاً هَدى‏ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (30) گروهى را هدايت كرد و گروهى گمراهى بر ايشان محقق شد، زيرا آنان شياطين را به جاى خدا سرپرست گرفتند و مى‏پندارند كه هدايت شده‏اند.

در معناى اين جمله و كيفيت ارتباطش به ما قبل چند احتمال است: احتمال اول كه سياق كلام هم ظهور در آن دارد اين است كه جمله‌ی "فَرِيقاً هَدى‏ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ" حال از فاعل" تعودون" باشد، و همين حال وجه مشتركى باشد كه بازگشت را شبيه به ابتداى خلقت نموده و معنايش اين باشد كه" شما در قيامت مانند آن روزى كه خداى‏تان آفريد دو گروه خواهيد بود"، نظير آيه" وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى‏ كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ"[[215]](#footnote-215) كه حشر انفرادى مردم را در قيامت به خلقت انفرادى آنان تشبيه مى‏كند.

كلمه" بدا" ظهور دارد در ابتداى خلقت دنيوى انسان نه مجموع زندگى او كه از كلام بعضى‏ها استفاده مى‏شود. علاوه بر اينكه اين آيه تتمه آياتى است كه ابتداى خلقت بشر و داستان سجده ملائكه را بيان مى‏كند. پس مراد از" بدء" در اين آيه آغاز آفرينش نوع بشر است كه در اول داستان گفته شده، و از آن جمله اين بود كه پس از اينكه ابليس را رجم نمود به وى فرمود: "اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ" و در اين وعده‏اش بنى نوع بشر را به دو گروه تقسيم كرد: يكى آنان كه صراط مستقيم را دريافتند، و يكى آنان كه راه حق را گم كردند، اين يكى از خصوصيات ابتداى خلقت بشر بود كه در عودشان نيز اين خصوصيت هست.

آيات ديگرى هست كه اين خصوصيت را به بيان صريح‏ترى توضيح داده، از آن جمله فرموده است:" قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغاوِينَ"[[216]](#footnote-216) خداوند در اين آيه به قضاى حتمى خود مردم را دو طايفه كرده: يكى آنان كه ابليس نمى‏تواند گمراهشان كند، و يكى آنان كه به اختيار خود او را پيروى مى‏كنند و در نتيجه گمراه مى‏شوند. هم چنان كه فرموده:" كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ"[[217]](#footnote-217) و اين قضاى حتمى به گمراهى آنان، در اثر متابعتى است كه از ابليس مى‏كنند، نه اينكه متابعت‏شان از ابليس اثر قضاى حتمى خدا باشد. و نيز از آن جمله آيه" قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ"[[218]](#footnote-218) است كه دلالت دارد بر تفرق به دو فريق. و چون چنين قضايى بوده خداوند در آيه‌ی "قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنِ اتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقى‏ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى‏ ..."[[219]](#footnote-219) فرموده است: وقتى هدايت من به شما رسيد هر كس هدايتم را پيروى كند گمراه و بدبخت نمى‏شود، و هر كس از ذكر من اعراض نمايد در دنيا به زندگى تنگى گرفتار مى‏شود و در آخرت نابينا محشورش مى‏كنيم.

احتمال دوم اينكه جمله" كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" در مقام تعليل مضمون كلام سابق باشد. بنا بر اين احتمال، معناى آن كلام و اين جمله چنين خواهد بود: در اعمال خود ميانه‏رو باشيد و خود را براى خداى سبحان خالص كنيد، زيرا خداى سبحان آن موقعى كه شما را آفريد به قضاى حتمى خود، دو دسته‏تان كرد، و بنا را بر اين گذاشت كه يك دسته را هدايت كند و دسته ديگر گمراه شوند، و بدانيد كه به زودى به همان گونه كه خلق‏تان كرد به سويش بازگشت مى‏كنيد، در آن روز نيز يك دسته هدايت يافته‏اند و دسته ديگر كسانى خواهند بود كه به خاطر پيروى‏شان از شيطان دچار ضلالتند، پس ميانه‏رو باشيد و خود را خالص كنيد تا از آنانى باشيد كه به هدايت خدا مهتدى شدند، نه از آنان كه به ولايت و پيروى از شيطان گمراه گشتند. بنا بر اين احتمال، آيه مورد بحث همان مفادى را مى‏رساند كه آيهَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً"[[220]](#footnote-220) در مقام بيان آن است، چون اين آيه نيز با اينكه مى‏فرمايد:" براى هر كسى وجهه و هدفى است كه خواه ناخواه به سوى آن خواهد رفت و از آن تخلف نخواهد كرد، چه آن هدف سعادت باشد و چه شقاوت" در عين حال امر، به سبقت گرفتن در خيرات مى‏كند، و اين گر چه به حسب ظاهر تناقض است، زيرا اگر سعادت و شقاوت اشخاص حتمى و قهرى است ديگر معنا ندارد كه امر به سبقت در خيرات كند، و ليكن با كمى دقت معلوم خواهد شد كه مى‏خواهد بفرمايد براى هر يك از شما سرنوشت معينى از بهشت و دوزخ و سعادت و شقاوت هست، و ممكن نيست كسى راهى غير از اين دو راه داشته باشد پس در خيرات سبقت گيريد، باشد كه از اهل سعادت و بهشت شويد، نه از اهل دوزخ و شقاوت.

و همچنين مفاد آيه مورد بحث اين است كه:" شما همانطورى كه در ابتداى خلقت به قضاى پروردگار دو جور و دو دسته خلق شديد در آخرت نيز به دو فريق به سوى خدا بازگشت خواهيد كرد، پس در كارهايتان ميانه‏روى كنيد و خود را براى خدا خالص سازيد باشد كه از فريق هدايت يافتگان باشيد نه از آنان كه ضلالت‏شان حتمى شده است".

احتمال سوم اينكه جمله" كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ" كلامى تازه و غير مربوط به ما قبل باشد، و در عين تازه بودنش اشاره به دعوت به قسط و اخلاصى كه از سياق استفاده مى‏شد نيز داشته باشد.

و اما جمله" إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ"- اين جمله علت ضلالتى را كه جمله‌ی "حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ" براى آنان اثبات مى‏نمود تعليل مى‏كند، و از آن استفاده مى‏شود كه گويا ضلالت و خسرانى كه از مصدر قضاى الهى در حق ايشان صادر شده مشروط به ولايت شيطان بوده است. آيه" كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ ..." و همچنين آيه" وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ"[[221]](#footnote-221) نيز آن را افاده مى‏كند.

" وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ" اين جمله نسبت به جمله قبل به منزله عطف تفسير است، و معناى تحقق ضلالت و لزوم آن را تفسير نموده مى‏فهماند انسان وقتى به راه باطل افتاد و از حق دور شد مادامى كه اعتراف به باطل بودن آن داشته و حق را از ياد نبرده اميد برگشتن به حق در او هست، و اما اگر كارش بجايى رسيد كه به حق بودن باطل ايمان پيدا كرد و معتقد شد كه راه هدايت همان راهى است كه او مى‏رود، آن وقت است كه در گمراهى استوار شده و ضلالتش حتمى و براى هميشه اميد رستگاريش قطع مى‏گردد، پس وقتى چنين پندارى از لوازم ضلالت باشد جمله" وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ" به منزله تفسير جمله‌ی "حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ" خواهد بود، هم چنان كه همين پندار در آيه‌ی " قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً"[[222]](#footnote-222) و آيه‌ی "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ عَلى‏ سَمْعِهِمْ وَ عَلى‏ أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ"[[223]](#footnote-223) بعنوان يكى از لوازم ضلالت ذكر شده و آن را تفسير كرده است.

آرى، انسان تا زمانى كه در مسير فطرت راه مى‏رود و بر طبق نواميس خلقت قدم بر مى‏دارد حق را حق و سعادت را سعادت و خلاصه هر چيز را آن طور كه هست مى‏بيند، و در نتيجه جز در برابر حق گردن نمى‏نهد، و جز براى راستى و درستى خاضع نمى‏شود، و جز چيزهايى را كه خير و سعادتش در آن است اراده نمى‏كند، اين فطرت آدمى است كه اگر توفيق هم رفيق شد و انسان به راه هدايت افتاد سعى مى‏كند تمامى مقاصد خود را با مصداق حقيقيش تطبيق دهد، مثلا در عبادت كه يكى از مقاصد او است جز خدا را كه مطلوب و مقصود حقيقى او است و بندگى در برابر او مصداق حقيقى عبادت است نمى‏پرستد، و جز حيات دائمى كه سعادت مطلوب او است طلب نمى‏كند. اما اگر توفيق رفيقش نشد و در نتيجه از راه، پرت و منحرف گرديد، دلش از حق به سوى باطل و از خير به سوى شر و از سعادت به سوى شقاوت بر مى‏گردد، آن وقت است كه هواى نفس را معبود خود گرفته و شيطان را مى‏پرستد، براى بت‏ها سر فرود مى‏آورد، از عالم ملكوت چشم پوشيده دل به دنيا مى‏بندد، و چشم به زخارف مادى آن مى‏دوزد. چنين كسى عقيده‏اش نسبت به هر عملى كه انجام مى‏دهد اين است كه همين طور بايد آن را انجام داد، و خيال مى‏كند كه در عمل خود راه راست را يافته است، در نتيجه باطل را به عنوان حق، و شر و شقاوت را به خيال خير و سعادت اخذ مى‏كند، و در عين اينكه فطرتش سالم و محفوظ است در مقام عمل فطرت خود را با غير آن تطبيق مى‏دهد. خداى تعالى در اين باره مى‏فرمايد: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى‏ أَدْبارِها" آرى، محال است كسى باطل را با اعتراف به باطل بودنش پيروى كند، و شقاوت را با علم به اينكه شقاوت و خسران است طلب نمايد، هم چنان كه در اين باره نيز فرموده:" فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ"[[224]](#footnote-224). و اين نه تنها انسان است كه چنين نمى‏كند، بلكه هيچ علت و سببى جز غايتى را كه سازگار با طبع او است هدف همت قرار نمى‏دهد، و جز كارهايى كه خير و سعادتش را تامين كند مرتكب نمى‏شود، و اگر هم احيانا به انسانى و يا سببى از اسباب ديگر برخوريم كه بر خلاف اين قاعده عملى را انجام داده يا اثرى را از خود نشان داده است بايد اين برخورد خود را سطحى دانسته و آن را تخطئه كنيم.

اين است آن معنايى كه دقت و تامل در آيه آن را اقتضا مى‏كند، و همانطورى كه گفتيم استفاده اين معنا وقتى است كه جمله" فَرِيقاً هَدى‏ ..." حال از ضمير" تعودون" باشد و وجه شباهت" عود" را به" بدء" بيان كند، چه اينكه آن را متصل به ما قبل و مبين علت آن بدانيم، و يا آنكه آن را جمله‏اى مستانفه بگيريم.

يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (31) اى فرزندان آدم! زينت و آراستگى خويش را نزد هر مسجدى اتخاذ كنيد و بخوريد و بياشاميد و اسراف مكنيد زيرا او اسراف‏كنندگان را دوست ندارد.

راغب مى‏گويد: كلمه" سرف" به معناى تجاوز از حد است در هر عملى كه انسان انجام مى‏دهد و ليكن اين معنا در انفاق مشهورتر است. معناى "به همراه برداشتن زينت در موقع رفتن به سوى مسجد" آرايش ظاهرى نيست، بلكه آرايشى است معنوى كه مناسب با نماز و طواف و ساير عبادات باشد. پس معناى آيه بر مى‏گردد به امر به زينت‌كردن نيكو براى نماز و غير آن و اطلاق آن شامل نماز اعياد و جماعات و نمازهاى يوميه و ساير وجوه عبادت و ذكر مى‏شود.

"وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا ..."- در اين جمله دو امر اباحى و يك نهى تحريمى است كه جمله" إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" نهى تحريمى مزبور را تعليل مى‏كند. و همان طورى كه قبلا هم اشاره كرديم اين امر و نهى و علتى كه براى آن ذكر شده همه از متفرعات داستان بهشت آدم است، و خطاب اين جمله مانند خطاب‏هاى آن داستان عمومى است و اختصاص به يك دين و يك صنف ندارد. پس اينكه بعضى از مفسرين گفته‏اند آيه" يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" دلالت دارد بر اينكه رسول خدا مبعوث به جميع امم دنيا است. و همچنين اينكه گفته‏اند خطاب در اين آيه به حسب لغت زنان را شامل نمى‏شود و ليكن به حسب شرع آنان را به تبع مردها شامل مى‏شود، صحيح نيست، زيرا همانطورى كه گفتيم اين خطاب اختصاص به امت اسلام ندارد و شمولش نسبت به زنان از ناحيه تغليب و وجود قرينه عقلى است نه به حسب شرع.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (32) بگو: چه كسى زينت خدا را كه براى بندگان خود بيرون آورده و روزى‏هاى پاكيزه را، حرام كرده؟ بگو آن در قيامت مخصوص كسانى است كه در دنيا ايمان آوردند، اين چنين آيات را براى مردمى كه بدانند تفصيل مى‏دهيم.

در اين آيه به نوعى التفات حكمى مخصوص به اين امت از حكم عام سابق استخراج شده، هم چنان كه در جمله‌ی "ذلِكَ مِنْ آياتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ" و جمله‌ی "وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً" نظيرش گذشت.

استفهامى كه در اين آيه است استفهامى است انكارى. كلمه" الزين" در مقابل معناى" الشين" است، و به معناى كارها و چيزهايى است كه عيب و نقص را از بين ببرد و" الشين" به معناى هر چيزى است كه مايه رسوايى و نقص انسان و نفرت اشخاص از او بوده باشد. " اخراج زينت" استعاره‏اى است تخييلى و كنايه است از اظهار آن. آرى، اين خداى سبحان است كه به الهام و هدايت خود انسان را از راه فطرت ملهم كرده تا انواع و اقسام زينت‏هايى كه مورد پسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دلها به سوى او است ايجاد نموده به اين وسيله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. پس گر چه به حسب ظاهر به وجود آوردن زينت‏ها و ساير حوائج زندگى كار خود انسان است، و ليكن از آنجايى كه به الهام خداوند بوده در حقيقت او ايجادش كرده و آن را از پنهانى به عرصه بروز و ظهور در آورده، چون مى‏دانسته كه اين نوع موجود محتاج به زينت است.

آرى، اگر انسان در دنيا بطور انفرادى زندگى مى‏كرد هرگز محتاج به زينتى كه خود را با آن بيارايد نمى‏شد، بلكه اصلا بخاطرش هم خطور نمى‏كرد كه چنين چيزى لازم است، و ليكن از آنجايى كه زندگيش جز بطور اجتماع ممكن نيست، و زندگى اجتماعى هم قهرا محتاج به اراده و كراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از اين جهت خواه ناخواه به قيافه و شكل‏هايى بر مى‏خورد كه يكى را دوست مى‏دارد و از يكى بدش مى‏آيد، لذا معلم غيبى از ما وراى فطرتش به او الهام كرده تا به اصلاح مفاسد خود بپردازد، و معايب خود را بر طرف ساخته خود را زينت دهد، و شايد همين نكته باعث شده كه از انسان به لفظ" عباده" كه صيغه جمع است تعبير بفرمايد. و اين زينت از مهم‏ترين امورى است كه اجتماع بشرى بر آن اعتماد مى‏كند، و از آداب راسخى است كه به موازات ترقى و تنزل، مدنيت انسان ترقى و تنزل مى‏نمايد، و از لوازمى است كه هيچ وقت از هيچ جامعه‏اى منفك نمى‏گردد، به طورى كه فرض نبودن آن در يك جامعه مساوى با فرض انعدام و متلاشى شدن اجزاى آن جامعه است. آرى، معناى انهدام جامعه جز از بين رفتن حسن و قبح، حب و بغض، اراده و كراهت و امثال آن نيست، وقتى در بين افراد يك جامعه اينگونه امور حكمفرما نباشد ديگر مصداقى براى اجتماع باقى نمى‏ماند- دقت بفرماييد-.

" طيب" به معناى چيزى است كه ملايم با طبع باشد، و در اينجا عبارت است از انواع مختلف غذاهايى كه انسان با آن ارتزاق مى‏كند. و يا عبارت است از مطلق چيزهايى كه آدمى در زندگى و بقاى خود از آن‌ها استمداد مى‏جويد، مانند مسكن، همسر و ... براى تشخيص اينكه كداميك از افراد اين انواع" طيب" و مطابق با ميل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانى او است، خداوند او را مجهز به حواسى كرده كه با آن مى‏تواند سازگار آن را از ناسازگارش تميز دهد.

اين مساله كه زندگى صحيح و سعيد آدمى مبتنى بر رزق طيب است احتياج به گفتن ندارد، و ناگفته پيدا است كه انسان وقتى در زندگى خود به سعادت مطلوبش نائل مى‏شود كه وسيله ارتزاقش چيزهايى باشد كه با طبيعت قوا و جهازاتش سازگار بوده، و با بقاى تركيب خاصى كه آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هيچ جهازى مجهز نشده مگر اينكه زندگيش موقوف و منوط بر آن است. بنا بر اين، اگر در موردى، حاجت خود را با چيزى كه با طبعش سازگار نيست برآورده سازد نقصى به خود وارد آورده، و مجبور است آن نقص را به وسيله ساير قواى خود تتميم و جبران نمايد. مثلا گرسنه‏اى كه احتياج به غذا را به صورتى غير صحيح بر طرف مى‏سازد و بيش از اندازه لازم غذا مى‏خورد نقصى به جهاز هاضمه خود وارد مى‏آورد، و مجبور مى‏شود به وسيله دوا و اتخاذ رژيم، جهاز هاضمه و غدد ترشحى آن را اصلاح نمايد، و وقتى اين عمل را چند بار تكرار كرد دواهاى مزبور از اثر و خاصيت مى‏افتد، و انسان براى هميشه عليل شده از انجام كارهاى حياتى‏اش كه اهم آن فكر سالم و آزاد است باز مى‏ماند، و همچنين ساير حوائج زندگى.

علاوه بر اينكه تعدى از اين سنت انسان را به چيز ديگرى تبديل مى‏كند، و به صورت موجودى در مى‏آورد كه نه عالم براى مثل او آفريده شده، و نه امثال او براى عالم خلق شده‏اند.

آرى، انسانى كه يكسره خود را به دست شهوات بسپارد و بكوشد كه تا آخرين مرحله امكان و قدرت از لذائذ حيوانى و شكم و شهوت و امثال آن تمتع ببرد انسانى است كه مى‏خواهد در ظرفى زندگى كند كه عالم هستى برايش معين نكرده و به راهى رود كه فطرت برايش تعيين ننموده است.

خداى سبحان در اين آيه شريفه زينت‏هايى را سراغ مى‏دهد كه براى بندگانش ايجاد نموده، و آنان را فطرتا به وجود آن زينت‏ها و به استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم كرده، و معلوم است كه فطرت الهام نمى‏كند مگر به چيزهايى كه وجود و بقاى انسان منوط و محتاج به آن است. در وضوح اين امر همين بس كه هيچ دليلى بر مباح بودن چيزى بهتر از احتياج به آن نيست، زيرا احتياج به حسب وجود و طبيعت خاص انسانى خود دليل است بر اينكه خداى تعالى انسان را طورى آفريده كه به آن چيز محتاج باشد. و به عبارت ديگر با تعبيه قوا و ادوات انسان رابطه‏اى بين او و بين آن چيزها برقرار كرده كه خواه ناخواه، در صدد تحصيل آن‌ها بر مى‏آيد.

ذكر طيبات از رزق و عطف آن بر زينت و قرار داشتن اين عطف در سياق استفهام انكارى اين معنا را مى‏رساند كه اولا رزق طيب داراى اقسامى است. و ثانيا زينت خدا و رزق طيب را هم شرع اباحه كرده و هم عقل و هم فطرت. و ثالثا اين اباحه وقتى است كه استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نكند و گر نه جامعه را تهديد به انحطاط نموده شكافى در بنيان آن ايجاد مى‏كند كه مايه انعدام آن است. آرى، كمتر فسادى در عالم ظاهر مى‏شود و كمتر جنگ خونينى است كه نسل‏ها را قطع و آبادى‏ها را ويران سازد و منشا آن اسراف و افراط در استفاده از زينت و رزق نبوده باشد، چون انسان طبعا اينطور است كه وقتى از جاده اعتدال بيرون شد و پا از مرز خود بيرون گذاشت كمتر مى‏تواند خود را كنترل كند، و به يك حد معينى اكتفاء نمايد، بلكه مانند تيرى كه از كمان بيرون شود تا آخرين حد قدرتش جلو مى‏رود، و چون چنين است سزاوار است كه همه وقت و در همه امور در زير تازيانه تربيت كنترل شود، و به ساده‏ترين بيانى كه عقل خود او آن را بپسندد پند و اندرز داده شود.

امر پروردگار به ضروريات زندگى از قبيل لباس پوشيدن و خود را آراستن از همين باب است كه مى‏خواهد تربيتش حتى در اينگونه امور ساده و پيش پا افتاده رعايت شده باشد، پس كسى نگويد امر به پوشيدن لباس و تنظيف و آرايش چه معنا دارد.

صاحب تفسير المنار جواب ديگرى از اين حرف داده- و چه نيكو گفته است: اين حرف را كسانى مى‏زنند كه از تاريخ امم و سرگذشت ملل گذشته بى‏خبرند، و گر نه آن را سطحى و ساده تلقى ننموده به اهميت و ارزش آن پى مى‏بردند، چون اكثر مردم نيمه وحشى جزيره‏نشين و كوهستاني‌هاى آفريقا كه در جنگل‏ها و غارها تنها و يا دسته‏جمعى زندگى مى‏كردند زن و مردشان لخت بسر مى‏بردند، اسلام به هر قومى از آنان كه دست يافت با امثال آيه مورد بحث لباس پوشيدن را به آنان ياد داد و ستر عورت را برايشان واجب كرد، و به سوى تمدن سوق‏شان داد. و من خيال مى‏كنم اين قبيل حرفها از ناحيه دشمنان اسلام در دهن‏ها افتاده است، گويا مبلغين مسيحيت به منظور رم دادن مردم از اسلام و دعوت‏شان به كيش خود اين طعنه‏ها را زده‏اند، و گر نه ارزش دعوت اسلام به لباس و آرايش بر هيچ كس پوشيده نيست. و لذا بعضى از منصفين مسيحى اعتراف كرده‏اند به اينكه اين گونه طعنه‏ها نسبت به اسلام بى‏انصافى است، اسلام با اين حكم خود منت بزرگى به گردن ما اروپائيان دارد، چون اگر اسلام نبود ما امروز در خطه پهناور آفريقا تجارت پارچه و قماش نداشته و ساليانه مبالغ هنگفتى سود نمى‏برديم. اين حكم اسلام تنها در بين مسلمين آنجا حسن اثر نداشته بلكه امم و ملل بت‏پرست نيز وقتى هموطنان خود را ديدند كه پس از قبول اسلام ملبس به لباس شدند و به زينت و آرايش خود پرداختند آنان نيز به تقليد از مسلمين لباس پوشيده رسم ديرينه خود را ترك گفتند.

شاهد زنده اين مدعا، ساكنين بلاد هندند، چون بت‏پرستان اين ناحيه در عين اينكه از قديم الايام مردمى متمدن بودند مع ذلك هم اكنون هزاران هزار از زن و مردشان لخت مادرزاد و يا نصف و يا ربع بدن‏شان برهنه است. بعضى از مردان‏شان در بازارها و كارگاه‏ها بدون لباس آمد و شد مى‏كنند، و فقط عورت‏ها و يا حد اكثر از كمر به پايين را مى‏پوشانند، زنان‏شان شكم و رآن‌ها را برهنه نموده و از كمر به بالاى‏شان هم برهنه است. دانشمندان همين قوم اعتراف كرده‏اند كه اين مقدار از لباس را هم مسلمانان به آنان آموخته‏اند. و همچنين غذا خوردن در ظرف هم از آثار اسلام است، چون مى‏ديدند كه مسلمين هيچ وقت بدون ظرف غذا نمى‏خورند حتى فقراى آنان كه دسترسى به ظرف ندارند غذا را روى برگ درختان ريخته از روى آن بر مى‏دارند و مى‏خورند، و در عين تهى دستى هرگز از لباس و آرايش خود كم نمى‏گذارند. و چون مسلمين از دير زمان در بلاد هند حكومت مى‏كردند، و غالبا فاضل‏ترين و پارساترين حكومت‏هاى اسلامى بودند تاثيرشان در بت‏پرست‏ها بيش از تاثيرى بود كه ساير حكومت‏هاى اسلامى در نقاط مختلف گيتى داشتند، لذا مساله ملبس به لباس شدن هم از جاهاى ديگر بيشتر شايع گرديد، و لذا مى‏بينيم در بلاد شرق يعنى سيام و نواحى آن، مسلمين آن طور نفوذ و تاثير نداشته بلكه خودشان در جهل و دورى از تمدن دست كمى از بت‏پرست‏ها نداشتند، و از حيث لباس و ساير اعمال دينى به كيش بت‏پرستى نزديك‏ترند تا به اسلام. زنان آن نواحى غير از عورت جلو و عقب، عورت ديگرى كه پوشاندنش لازم باشد براى خود قائل نيستند. و حال آنكه در اسلام همه بدن زن عورت است.

خلاصه اينكه، در سراسر گيتى هر كجا كه اسلام قوتى دارد به ميزان نفوذ و قوتش مظاهر تمدن از قبيل لباس، آرايش و امثال آن به چشم مى‏خورد، اينجا است كه ارزش واقعى اين اصل اصلاحى اسلام معلوم مى‏شود و به خوبى به دست مى‏آيد كه اگر اسلام چنين اصلى را نمى‏داشت و متعرض مساله لباس و آرايش نمى‏شد و آن را بر مسلمين واجب نمى‏كرد، به طور مسلم امروز امم و قبايل بى‏شمارى هم چنان در حال توحش باقى مانده بودند. با اين حال چطور يك مشت فرنگى ماب به خود اجازه مى‏دهند كه بر حسب عادت زشتى كه دارند در كمال تبختر كلاه خود را كج گذاشته، روى مبل قهوه‏خانه و يا كاباره و يا ميكده‏ها تكيه زده بگويند: اين چه دينى است كه حوائج و ضروريات زندگى بشرى را جزء شرايع خود قرار داده، مثلا به لباس پوشيدن و غذا خوردن و آب آشاميدن امر نموده و اين قبيل امور را با اينكه احتياجى به سفارش و وحى آسمانى ندارد جزء احكام خود قرار دهد؟[[225]](#footnote-225) اين بود جوابى كه صاحب المنار از اشكال مزبور داده. در اينجا به ياد داستانى افتادم كه نقل آن در حقيقت جواب سومى از اين اشكال است، و آن اينكه وقتى طبيب مخصوص هارون الرشيد كه مردى نصرانى و حاذق در طب بود به على بن الحسين بن واقد گفت كتاب آسمانى شما هيچ دستورى در باره بهداشت و حفظ الصحه ندارد، و حال آنكه سعادت بشر را دو علم تامين مى‏كند يكى علم اديان و ديگرى علم ابدان. على در جوابش گفت: خداوند علم ابدان را در كتاب خود در نصف يك آيه خلاصه كرده است و آن جمله" كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا" است. رسول گرامى اسلام نيز اين معنا را در جمله كوتاه" معده خانه هر دردى است و پرهيز سر آمد هر دوايى است، و بايد كه حق بدن را در آنچه عادتش داده‏اى ادا كنى" خلاصه كرده. طبيب نامبرده فكرى كرد و گفت: آرى، كتاب شما و پيغمبرتان با اين دو جمله دستور ديگرى را براى جالينوس باقى نگذاشتند.[[226]](#footnote-226)

" قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ" خطابى كه در صدر اين آيه است يا مخصوص به كفار است، و يا مانند خطاب آيه قبلى مؤمنين را هم شامل مى‏شود، و لازمه‌ی اين‌كه شامل كفار هم باشد اين است كه زينت و طيبات رزق موضوعى باشد مشترك بين كافر و مؤمن. و چون سياق جمله" قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا" سياق بيان مختصات مؤمنين است، و مى‏خواهد بفرمايد: همين نعمت‏هايى كه امروز مؤمن و كافر در آن شريكند در آخرت مختص به مؤمنين است، لذا جمله" فِي الْحَياةِ الدُّنْيا" متعلق است به جمله" آمنوا" و ظرف "يَوْمَ الْقِيامَةِ" متعلق خواهد بود به همان چيزى كه جمله" لِلَّذِينَ آمَنُوا" متعلق به آن است، حال يا كلمه" كائنة" است و يا شبيه به آن، و در صورتى كه كلمه" خالصة" را هم حال از ضمير مؤنث گرفته مقدم شدنش را بر" يَوْمَ الْقِيامَةِ" براى فاصله شدن بين آن و بين" فِي الْحَياةِ الدُّنْيا" بدانيم معناى آيه چنين خواهد شد:" بگو آن زينت‏ها در روز قيامت تنها از آن مؤمنين است، و ديگران را از آن بهره‏اى نيست، زندگى آخرت مانند زندگى دنيا نيست كه هر كس و ناكسى در نعمت‏هاى آن سهيم باشد پس هر كه در دنيا ايمان آورد همه نعمت‏هاى آن روز قيامت از آن وى خواهد بود".

" كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ"- خداى تعالى در اين جمله بر اهل علم منت مى‏گذارد به اينكه آيات خود را برايشان بيان فرموده است.

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (33) بگو اى پيغمبر كه خداى من هرگونه اعمال زشت را چه در آشكار و چه در نهان و گناهكارى و ظلم بناحق و شرك به خدا را كه بر آن شرك هيچ دليل نداريد و اينكه چيزى را كه نمى‏دانيد از روى جهالت به خدا نسبت دهيد، همه را حرام كرده است.

مراد از" فواحش" گناهانى است كه حد اعلاى شناعت و زشتى را داشته باشد، مانند زنا، لواط و امثال آن. و منظور از" اثم" گناهانى است كه باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگى گردد، مانند مى‏گسارى كه آبروى آدمى و مال و عرض و جانش را تباه مى‏سازد. و منظور از" بغى" تعدّى و طلب كردن چيزى است كه انسان حقِ طلب كردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم‏ها و تعديات بر مردم و استيلاى غير مشروع بر آنان.

توصيف" بغى" به وصفِ" غير حق" از قبيل توصيف به لازمه معنا است، نه تقسيم بغى به حق و غير حق، هم چنان كه تقييد شرك در" وَ أَنْ تُشْرِكُوا" به قيد" ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً" از اين باب است، نه تقسيم شرك به شرك با دليل و بدون دليل.

گويا شنونده پس از شنيدن خطاب اباحه‌ی زينت و طيبات رزق علاقه‏مند مى‏شود به اينكه بفهمد غير طيبات چه چيزهايى است، لذا در اين آيه چيزهايى را كه غير طيب است به طور فهرست و خلاصه و به بيانى كه شامل تمام انواع گناهان باشد بيان كرده است، چون محرمات دينى از دو حال خارج نيستند: يا مربوط به افعالند و يا مربوط به اقوال و عقايد. كلمات:" فواحش"،" اثم" و" بغى" مربوط به قسم اول و جملات:" وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ" و" أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ" قسم دوم را خلاصه مى‏كند، قسم اول هم دو نوع است: يكى آن‌هايى كه مربوط به حق الناس است كه كلمه" بغى" جامع آن‌ها است، و ديگرى گناهانى است كه مربوط به حق الناس نيست، اين نيز دو گونه است: يكى آن‌هايى كه زشت و شنيع‌اند و كلمه‌ی "فاحشه" اشاره به آن‌ها است. و ديگرى گناهانى است كه تنها داراى مفسده و ضرر براى گنه‌كار است و كلمه" اثم" عنوان اينگونه گناهان است. قسم دوم نيز يا شرك به خدا است و يا افتراء بر او.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (34) و براى هر گروهى اجل و سر رسيدى است پس هر گاه مدت ايشان به سر رسد ساعتى پس و پيش نمى‏شود.

اين آيه حقيقتى را بيان مى‏كند كه از جمله" قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ"[[227]](#footnote-227) كه در ذيل داستان آدم و بهشت بود، استخراج شده است، نظير احكام ديگرى كه از آن استخراج شده بود، و مفادش اين است كه: امم و جوامع بشرى هم مانند افراد داراى عمرىمعين و اجلى محدودند. و چه بسا بخاطر اين تفريع و استخراج بتوان گفت كه جمله" فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ" راجع است به زندگى و مرگ افراد و امت‏ها، و جمله" وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى‏ حِينٍ"[[228]](#footnote-228) كه قبلا ذكر شده بود راجع به زندگى دنيوى نوع بشر و اينكه اين نوع از موجودات هم، روزى بطور كلى منقرض خواهند گرديد.

يا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي فَمَنِ اتَّقى‏ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ(35) اى فرزندان آدم! پيامبرانى از جنس شما براى شما فرستاده مى‏شوند كه آيات مرا بر شما مى‏خوانند هر كس تقوا پيشه كند و به صلاح گرايد بيمى بر ايشان نيست و اندوهگين نمى‏شوند.

كلمه" اما" در اصل" اِنْ ما" بوده يعنى" ان" شرطيه بوده و" ما" زايده بر سرش در آمده است، و از اينكه در فعل شرطش" يأتِيَنَّكم" نون تاكيد ثقيله در آمده استفاده مى‏شود كه شرط مزبور قطعى الوقوع است. و منظور از" قص" بيان و تفصيل آيات است، چون در اين كلمه هم معناى قطع هست و هم معناى اظهار. اين آيه مشتمل بر چهارمين خطاب عمومى است كه از داستان آدم و بهشت استخراج شده، و اين خطاب كه آخرين خطاب‏ها است تشريع عام الهى را در خصوص پيروى از انبيا و متابعت از طريق وحى را بيان مى‏كند، و اصلى كه اين خطاب از آن استخراج شده آيه‏اى شبيه به آيه" قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً"[[229]](#footnote-229) خدا گفت فرود آييد از بهشت همگى در حالى كه بعضى از شما با بعض ديگر دشمنيد پس اگر به سوى شما هدايتى از ناحيه من آمد (و قطعا خواهد آمد) .

در الدر المنثور از ابن منذر از عكرمه نقل كرده كه در ذيل آيه" قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ" گفته است اين آيه در شان قبيله" بنو حمس" از قريش و قبايل ديگرى كه هم عقيده با آنان بودند مانند انصار، اوس، خزرج، خزاعه، ثقيف، بنى عامر بن صعصعه و بطون كنانة بن بكر نازل شده، چون اين قبايل گوشت نمى‏خوردند و هميشه از پشت خانه‏ها داخل مى‏شدند، هيچ وقت پشم و مو استعمال نمى‏كردند، براى پوشاندن اطفال پوست گوسفند و يا بز را خيكى كنده و در پايين آن در محل پاهاى حيوان دو سوراخ در آورده و آن را (نظير شلوار پلاستيكى امروز) به تن اطفال خود مى‏كردند و همواره برهنه طواف مى‏كردند. تنها قريش بود كه‏ در هنگام طواف لباس مى‏پوشيد، و گر نه ساير قبايل در موسم طواف از راه كه مى‏رسيدند لباسها را كنده و به عقيده خود بدين وسيله خود را از لباسى كه در آن گناه كرده بودند عارى ساخته آن گاه اگر از قريش كسى لباسى به آنان عاريه مى‏داد مى‏پوشيدند و گر نه برهنه مشغول طواف مى‏شدند، و پس از فراغت از طواف لباس‏هاى خود را پوشيده بر مى‏گشتند.

معتبرترين رواياتى كه در اين باب نقل شده روايتى است كه در الدر المنثور از ابن جرير و ابن ابى حاتم و ابن مردويه از ابن عباس نقل كرده كه گفت: مردمى در خانه كعبه برهنه طواف مى‏كردند، لذا خداى تعالى امر به زينت‏شان فرمود، و زينت همان لباس و ساتر عورت و انواع لباس‏هاى نيك است.[[230]](#footnote-230)

در كتاب بصائر الدرجات از احمد بن محمد از حسين بن سعيد از محمد بن منصور روايت شده كه گفت: از امام معناى آيه‌ی "وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها..." را پرسيدم فرمود: آيا كسى را سراغ دارى كه خيال كند خداوند انسان را امر به زنا و نوشيدن شراب و ساير محرمات كرده باشد؟ عرض كردم: نه. فرمود پس فكر مى‏كنى. اين فاحشه‏اى كه مردم جاهليت مى‏گفتند: خدا ما را به آن امر كرده چيست؟ عرض كردم خدا و رسول بهتر مى‏دانند. فرمود: اين آيه راجع به زمامداران و زعماى جور است كه مردم ادعا مى‏كنند خدا ايشان را امر به اقتداء به آنان نموده با اينكه خداوند چنين دستورى نداده است، و خداوند در اين آيه ادعاى آنان را رد نموده، به ما خبر مى‏دهد كه آنان دروغ مى‏گفته‏اند، و اين دروغشان را" فاحشه" ناميده است.[[231]](#footnote-231)

اين روايت منطبق با ايام نزول آيه نيست، و همچنين استدلالى هم كه در آن است منطبق با مورد آيه نيست، زيرا اهل جاهليت احكام زيادى در باره فحشاء و منكرات داشته و آن را به خداى سبحان نسبت مى‏دادند، از آن جمله يكى كه جاى ترديد نيست طواف بدون ستر عورت است. پس نمى‏توان گفت كه اين روايت شان نزول آيه را بيان مى‏كند، و ليكن اين هم هست كه بعد از رحلت رسول خدا هيچ عمل زشت و شنيعى كه مردم آن را جايز دانسته و به خداوند نسبتش دهند جز مساله امامت غاصبانه ائمه جور عمل ديگرى نيست كه مصداق اين آيه بوده باشد، و مساله مزبور با آيه شريفه كاملا منطبق است، زيرا بعد از رحلت رسول خدا قرن‏ها بر مسلمين گذشت كه‏ زنازادگانى امثال زياد بن ابيه و فرزند نامشروعش عبيد اللَّه زياد و حجاج بن يوسف و طاغيانى امثال آنان بر ايشان حكومت مى‏كردند، در حالى كه در اطراف تخت سلطنت‏شان علمايى بودند كه به امثال آيه" أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" تمسك نموده و به نفوذ اوامر ايشان و وجوب اطاعتشان فتوا مى‏دادند، پس اين روايت ناظر به اين جهت است كه مصداق آيه مورد بحث تنها رفتار مردم جاهليت نبوده، بلكه رفتار مسلمين هم يكى از مصاديق آن است.

مؤلف: گويا مراد امام اين است كه معناى" اقامه وجوه" در اين آيه صرف توجه به خدا و استقبال قبله است، و اما اينكه اين قبله كجا است متعرض آن نيست. در اين آيه اجمالا گوشزد مى‏كند كه قبله‏اى هست، و در آيه" فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ"[[232]](#footnote-232) آن قبله را معين مى‏كند. قبلا هم در بحث پيرامون آيات قبله گفتيم كه كعبه در مدينه، و بعد از هجرت قبله مسلمين شد، و آيه مورد بحث كه از آيات سوره" اعراف" است در مكه نازل شده، و اگر با سياق آيات قبله سازگار باشد بعيد نيست گفته شود: اصل تشريع قبله در مكه و در اين سوره بوده، و تفصيل و تفسير جزئيات آن در مدينه در سوره بقره بوده است، و از اين قبيل احكام از واجبات و محرمات زياد داريم كه سوره‏هاى مكى اجمال آن را متعرض شده‏اند و سوره‏هاى مدنى تفصيل و تفسير آن را.

بنا بر اين، اينكه امام فرمودند:" مساجدى است كه در اسلام بنا شده" معنايش اين است كه مراد از اين مساجد هر مسجدى است كه مسلمين در اكناف زمين بنا مى‏كنند و منظور از" اقامه وجوه" گردانيدن وجوهى است كه در آيه كعبه است.

در تفسير عياشى از خيثمة بن ابى خيثمة روايت شده كه گفت: حسن بن على هر وقت مى‏خواست به نماز بايستد بهترين لباس‏هاى خود را مى‏پوشيد. خدمتش عرض كردند يا بن رسول اللَّه چرا لباس‏هاى خوب خود را در موقع نماز مى‏پوشيد؟ فرمود: خداوند جميل و زيبا است، و هر زيبايى را دوست مى‏دارد و مى‏فرمايد: " خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" من نيز خود را براى پروردگارم زينت مى‏دهم و دوست دارم بهترين لباسم را بپوشم.[[233]](#footnote-233) و در كافى به سند خود از يونس بن ابراهيم روايت كرده كه گفت: بر ابى عبد اللَّه‏ وارد شدم در حالى كه طيلسان و كلاهى از خز بر تن داشتم. حضرت نگاهى به من كرد و چيزى نگفت. من عرض كردم: فدايت شوم جبه و طيلسان من از خز است در باره آن چه مى‏فرماييد؟ حضرت فرمود: خز عيبى ندارد، عرض كردم تارى كه در بافت آن به كار رفته ابريشم است. فرمود: اين نيز اشكال ندارد، چون حسين بن على در حالى كه كشته شد جبه‏اى از خز بر تن مباركش بود. آن گاه حضرت، داستان عبد اللَّه بن عباس و خوارج و احتجاج او را عليه آنان نقل كرد.[[234]](#footnote-234)

و نيز در همان كتاب به سند خود از احمد بن ابى عبد اللَّه از محمد بن على بطور مرفوع نقل مى‏كند كه وقتى سفيان ثورى در مسجد الحرام قدم مى‏زد، امام صادق را ديد كه لباس‏هاى زيبا و گرانبها پوشيده بود. گفت به خدا سوگند مى‏روم و ملامتش مى‏كنم. نزديك رفت و عرض كرد: يا بن رسول اللَّه به خدا سوگند رسول خدا و على بن ابى طالب و هيچكس از پدرانت از اين لباس‏ها نپوشيدند. حضرت فرمود: رسول خدا در روزگارى تنگ زندگى مى‏كرد و به مقتضاى فقر و تنگدستى‏اش رفتار مى‏نمود، و پس از آن حضرت روزگار به وسعت گراييد، و سزاوارترين مردم به استفاده از نعمت‏ها ابرار و نيكانند. آن گاه آيه‌ی "قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ" را تلاوت نموده، فرمود: ما از هر كس ديگرى به استفاده از داده‏هاى پروردگار سزاوارتريم. اى ثورى! اين لباس‏ها را كه بر تن من مى‏بينى براى آميزش با مردم پوشيده‏ام. آن گاه امام دست ثورى را گرفت و به طرف خود كشيد و لباس‏هاى زيبا را كنار زده لباس زبرى را از زير آن نشان داد و فرمود: اين را براى خود و آنچه را مى‏بينى براى مردم پوشيده‏ام. آن‌گاه لباسهاى پشمينه و زبر ثورى را كنار زده لباس نرمى نمايان ساخت و فرمود تو اين را براى خود مى‏پوشى و آن پشمينه‏ها را براى نشان‌دادن به مردم.[[235]](#footnote-235)

در تفسير عياشى از ابان بن تغلب روايت شده كه گفت: امام صادق به من فرمود: خيال مى‏كنى كه اگر خداوند به كسى نعمتى مى‏دهد از كرامت آن كس است؟ و اگر دريغ مى‏دارد از خوارى او است؟ نه، چنين نيست، مال مال خدا است كه به وديعه بدست هر كس بخواهد مى‏سپارد، و خوردن، آشاميدن، پوشيدن، نكاح و سوارى و ساير انواع تصرفات در آن را مباح كرده به شرطى كه رعايت اعتدال و اقتصاد را بنمايند و ما زاد آن را به فقراى مؤمن رسانيده يا با آن امور خود را اصلاح كنند، و گر نه همه آن تصرفات حرام خواهد بود. آن گاه جمله" وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" را تلاوت نمود. سپس فرمودند: آيا مى‏پندارى خدا كسى را در مالى كه به او داده امين مى‏كند كه اسبى به ده هزار درهم بخرد با اين‌كه اسبى به ارزش بيست درهم او را كفايت مى‏كند، و كنيزى به بهاى هزار دينار بخرد با اينكه كنيزى به قيمت بيست درهم براى او كافى است، و از طرف ديگر بفرمايد اسراف نكنيد چون خدا اسراف كنندگان را دوست ندارد.[[236]](#footnote-236)

در تفسير عياشى از محمد بن منصور روايت شده كه گفت: از عبد صالح موسى بن جعفر از آيه" إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ" سؤال كردم. حضرت فرمود: قرآن داراى ظاهر و باطن است، آنچه را كه خداى تعالى در قرآن حرام كرده ظاهر محرمات است و اما باطن آن‌ها ائمه جورند. و همچنين آنچه را كه در قرآن حلال كرده ظاهر مباحات دينى است، و باطن آن‌ها امامان حق‏اند.[[237]](#footnote-237)

امام پس از آن فرمود: پس جميع محرماتى كه در قرآن ذكر شده ظاهر است، و باطن آن محرمات ائمه جور است و همچنين جميع حلال‏هايى كه خداوند در قرآن اباحه فرموده ظاهر است و باطن آن‌ها امامان حق‏اند.[[238]](#footnote-238)

مؤلف: انطباق معاصى و محرمات بر ائمه جور، و انطباق حلال‏ها بر امامان حق از اين نظر است كه محرمات و ائمه جور باعث دورى از خدا و محللات و ائمه حق باعث نزديكى به خدايند. و نيز ممكن است از اين نظر باشد كه پيروى از امامان جور باعث ارتكاب گناهان و متابعت از امامان حق باعث موفقيت در اطاعت مى‏شود.

در الدر المنثور است كه ابن ابى شيبه، بخارى، مسلم و ابن مردويه از مغيرة بن شعبه نقل كرده‏اند كه گفت: سعد بن عباده مى‏گفت: اگر مردى را با همسرم ببينم بى‏درنگ گردنش را با شمشير مى‏زنم. اين حرف به گوش رسول خدا رسيد. حضرت فرمود: آيا از غيرت سعد تعجب مى‏كنيد؟ و ليكن به خدا سوگند من از سعد غيرتمندترم و خداوند از من غيورتر است، و از همين جهت فواحش ظاهرى و باطنى را تحريم كرده، چون هيچ كس غيورتر از خدا نيست.[[239]](#footnote-239)

‏و در تفسير عياشى از على بن ابى حمزه روايت شده كه گفت: من از امام صادق شنيدم كه مى‏فرمود: رسول خدا فرموده: احدى غيورتر از خداى تعالى نيست، كيست غيرتمندتر از كسى كه فواحش ظاهرى و باطنى را تحريم كرده؟[[240]](#footnote-240) و نيز از امام صادق روايت كرده كه در ذيل آيه‌ی "إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ" فرمود: آن اجلى است كه خداى تعالى براى ملك الموت تعيين مى‏كند.[[241]](#footnote-241)

در باره‌ی سعادت و شقاوت انسان‌ها

على بن ابراهيم قمى در تفسير خود روايتى از ابى الجارود از حضرت ابى جعفر نقل كرده كه آن جناب در خلال آن روايت در ذيل آيه‌ی "كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقاً هَدى‏ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ" فرموده‏اند: خداوند در همان حينى كه بشر را خلق مى‏كرد مؤمن و كافر و شقى و سعيد خلق فرمود، و در روز قيامت هم مهتدى و گمراه مبعوث مى‏شوند.

آن‌گاه خود قمى مى‏گويد: رسول خدا هم فرموده: شقى آن كسى است كه در شكم مادرش شقى بوده و سعيد آن كسى است كه در شكم مادرش سعيد آفريده شده.[[242]](#footnote-242)

مؤلف: روايت بالا گر چه از ابى الجارود نقل شده كه در نظر علماى رجال مطعون و مخدوش است، و ليكن اهل فن رواياتى را كه وى قبل از انحرافش از حضرت ابى جعفر نقل كرده قبول كرده‏اند، و به آن‌ها عمل مى‏كنند، علاوه بر اينكه روايات ديگرى نظير آن در تفسير آيه مزبور وارد شده، مانند روايت ابراهيم ليثى از حضرت ابى جعفر. گرچه اين روايات از حيث مفاد مختلف‌اند، و ليكن همه در افاده اينكه آخر خلقت به شكل اول خلقت است مشتركند. البته اين روايات و همچنين آيات در مقام اثبات سعادت و شقاوت ذاتى نيستند، و آنچه را براى انسان اثبات مى‏كنند از قبيل ثبوت زوجيت براى چهار نيست، و اصلا سزاوار هم نيست كسى چنين توهمى بكند، براى اينكه اگر برگشت آن صرفا به تصوير عقلى بوده و با واقعيت خارجى منطبق نباشد اثر حقيقى نخواهد داشت، و اگر برگشت آن به اقتضاى ذاتى و حقيقى انسان كه سعادت و شقاوتش بستگى به آن دارد بوده باشد، منافى با اطلاق ملك خداى سبحان بوده مستلزم تحديد سلطنت او است، كه خود قرآن و احاديث و همچنين عقل مخالف آن است. علاوه بر اينكه چنين چيزى مستلزم اختلال نظام عقل در جميع مبانى عقلا است، براى اينكه بناى جميع عقلا بر تاثير تعليم و تربيت است، و همه متفقند بر اينكه كارهايى نيك و قابل ستايش و مدح است و كارهايى زشت و قابل مذمت است. از اين هم كه بگذريم لازمه اين حرف اين است كه تشريع شرايع و فرستادن كتب آسمانى و نيز ارسال پيامبران همه لغو و بى‏فايده باشد، و ديگر اتمام حجت در ذاتيات به هر طور كه تصور شود معنا نخواهد داشت، زيرا بنا بر اين فرض، انفكاك ذوات از ذاتيات خود محال است، اينها همه لوازمى است كه قرآن كريم مخالف صريح آن است.

آرى، قرآن كريم نظام عقل را مسلم داشته و اينكه انسان اعمال خود را بر اختيار بنا نهاده پذيرفته است و در خلال آياتش مى‏فرمايد: خداوند انسان را از گل آفريده و سپس نسل او را در چكيده آب پستى قرار داد، آن گاه همان چكيده را بطور خوبى رويانيد و بزرگ كرد تا بالغ گرديد و از نعمت عقل برخوردار شد، بطورى كه كار نيك و بد را به اختيار خود انجام داده، خير و شر، نفع و ضرر، اطاعت و معصيت و ثواب و عقاب را با عقل خود تميز مى‏دهد، و بخاطر همين تميز به افتخار مكلف شدن به تكاليف دينى مفتخر گرديد. و اگر او از عقل خود پيروى و اوامر پروردگارش را اطاعت و از منهياتش دورى نمايد سعادتمند شده به بهترين وجه پاداش داده مى‏شود. و اگر با عقل خود مخالفت نمايد و هواى نفس را متابعت و پروردگارش را نافرمانى كند بدبخت شده، و بال گناهان خود را مى‏چشد، و سراى دنيا سراى امتحان و آزمون‏ است، امروز عمل و فردا روز پاداش مى‏باشد.اين آن مطلبى است كه از قرآن در اين باره استفاده مى‏شود، و بطورى كه ملاحظه مى‏كنيد اساس اين بيان بر دو قضيه عقلى است: يكى اينكه بين فعل اختيارى و غير اختيارى فرق هست. و ديگرى اينكه افعال اختيارى متصف به حسن و قبح و مستتبع مدح و ذم و ثواب و عقاب است، و اين دو قضيه از قضاياى قطعى است كه هيچ عاقلى كه در تحت نظام اجتماعى زندگى مى‏كند و خود را محكوم به احكام آن نظام مى‏داند به هيچ وجه نمى‏تواند آن را انكار نموده قائل به ذاتيت سعادت و شقاوت انسان شود. روايات بسيارى كه در اين باره وارد شده مانند آيات از حيث مضمون و نحوه بيان مختلفند: بعضى از روايات اجمالا دلالت دارد بر اينكه: خداى تعالى مردم را در موقع خلقت‏شان دو گونه خلق كرده: سعيد و شقى و كافر و مؤمن، مانند روايت ابى الجارود که نقل شد. و روايتى كه در تفسير آيه‌ی "هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحامِ كَيْفَ يَشاءُ"[[243]](#footnote-243) از كافى راجع به خلقت چنين نقل نموديم. موافق اين دسته از روايات آياتى از قرآن كريم هست، مانند آيه‌ی "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ"[[244]](#footnote-244) و نيز مانند آيه‌ی "هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ فَلا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقى‏"[[245]](#footnote-245) و آيه‌ی "كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقاً هَدى‏ وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ".[[246]](#footnote-246)

اينگونه آيات و روايات چندان اشكال ندارند زيرا سياق آيات و مخصوصا آيه آخرى دلالت دارد بر اينكه اجمالا نوع انسان به قضاى الهى به دو جور و دو قسم تقسيم شده، و اما تفصيل اين اجمال و اينكه چه كسانى از اين قسم و چه اشخاصى از آن قسم‏اند، مربوط به اعمال اختيارى‏ خود آنان است، و اين بستگى به عمل‏شان دارد. و به عبارت ديگر آن قضايى كه در اول خلقت و ابتداى وجود گذشته قضاى مشروط بوده، و اما در مرحله بقاء وقتى آن مشروط مطلق و حتمى مى‏شود كه پاى افعال اختيارى به ميان آيد، چون افعال اختيارى است كه مستتبع سعادت و يا شقاوت و مستلزم هدايت و يا ضلالت مى‏شود.

بعضى ديگر از روايات بطور تفصيل دلالت دارند بر اينكه خداى سبحان خلايق را مختلف آفريده، بعضي‌ها خلقت‏شان از گلِ بهشت است و سرانجام‏شان نيز به سوى بهشت خواهد بود. و بعضى‏ها از گل جهنم است، و بازگشت‏شان نيز به سوى جهنم، مانند روايت بصائر الدرجات از على بن الحسين كه فرمود: خداوند متعال ميثاق شيعيان ما را با ما بر ولايت ما گرفت، آنان كم و زياد نمى‏شوند، خداوند متعال ما را از طينت عليين و شيعيان ما را از طينتى پايين‏تر از آن آفريد، و دشمنان ما را از طينت سجين و شيعيان‏شان را از طينتى پايين‏تر از آن خلق فرمود.[[247]](#footnote-247)

و در كتاب محاسن از عبد اللَّه بن كيسان روايت شده كه گفت: خدمت حضرت صادق عرض كردم: فدايت شوم من عبد اللَّه بن كيسان از دوستداران شمايم. فرمود: نسب تو را شناختم و اما خودت را نه. عرض كردم: من در شام به دنيا آمده و در فارس نشو و نما كرده‏ام، و چون مردى بازرگانم سر و كار زيادى با مردم دارم، و بسيار برايم اتفاق افتاده كه به مردى ظاهر الصلاح و خوش خلق و امين برخورده‏ام و وقتى از عقايدش جستجو كرده ديده‏ام كه از دشمنان شما است، و بر عكس به مردمى بد اخلاق و نادرست برخورده كه پس از تفتيش از عقايدش برايم معلوم شده كه وى از دوستان شما است، و اين معنا براى من قابل هضم نيست.

حضرت فرمودند: مگر نمى‏دانى كه خداى تعالى طينتى را از بهشت و طينتى را از دوزخ گرفت و درهم آميخت سپس آن‌ها را از هم جدا ساخت، پس اين امانت‏دارى و حسن ظاهر و خوش خلقى كه از دشمنان ما مى‏بينى بخاطر آن اختلاطى است كه طينت‏شان با طينت دوستان ما داشته و آن كمىِ امانت و بدى خلق و خشونتى كه در دوستان ما مى‏بينى به خاطر تماسى است كه طينت‏شان با طينت دشمنان ما داشته، وگرنه سرانجام دشمنان امين و خوش خلق ما به همان اصل خودشان و عاقبت امر دوستان خشن ما نيز به اصل خودشان خواهد بود.[[248]](#footnote-248) و در كتاب علل الشرائع از حبه عرنى از على روايت شده كه فرمود: خداى تعالى آدم را از قسمت بيرونى روى زمين آفريد و چون خاك‏ها و سرزمين‏ها مختلفند، بعضى باير و بعضى شوره‏زار و بعضى پاكيزه و حاصل‏خيز است از اين رو ذريه آدم نيز بعضى نيكوكار و بعضى بدكار شدند.[[249]](#footnote-249)

مؤلف: مساله خلقت انسان از طينت عليين و سجين اشاره است به مفاد آيه‌ی "كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ... كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ"[[250]](#footnote-250) و بيان اين آيات إن‌شاء‌الله در محل خود خواهد آمد.

و اما روايات- بايد دانست كه روايت آخرى خالى از بيان روايت قبلي‌اش نيست زيرا دلالت دارد بر اين‌كه ماده زمينى با اختلافى كه در اوصاف و خواص آن است بى‏ارتباط به احوال انسان و اوصاف مختلفى كه از جهت صلاح و فساد دارد نيست، و اينكه تركيب بدن انسان از ماده زمين عينا مانند نباتات و يا هر موجود ديگرى كه از ماده زمينى تركيب مى‏شود به حسب اختلافى كه در ماده زمينى آن است مختلف مى‏گردد، البته صحيح است، و ليكن اين ارتباط به نحو عليت تامّه نيست، بلكه بنحو اقتضاء است.

پس از اينكه خداى تعالى فرمود" خلقت انسان از گل و اصل آن گل از بهشت و يا دوزخ بوده" بدست مى‏آيد كه زمين هم بعضى از قسمت‏هايش از بهشت و بعضى ديگرش از جهنم بوده و سرانجام هم هر كدام به اصل خود بر مى‏گردند، براى اينكه هر كدام بتدريج به صورت انسآن‌هايى در مى‏آيند كه يا راه بهشت را مى‏پيمايند و يا راه جهنم را، و معلوم است كه هر كدام راهى را مى‏روند كه مناسب با ماده اصلى خلقت‏شان باشد. انسانى كه ماده اصليش خاك بهشتى است در طول زندگى با تهذيب نفس و عمل صالح خود را صفا و نورانيت داده و به اصل و منشا خود كه بهشت است مى‏پيوندد. و انسانى كه ماده اصليش خاك جهنمى است، در طول زندگى كدورت و ظلمت خود را بيشتر مى‏كند و هم چنان رو به انحطاط مى‏گذارد تا سرانجام به اصل اولى خود يعنى جهنم پيوسته و آتش‏گيره دوزخ شود. آيه‌ی "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ"[[251]](#footnote-251) كه‏ حكايت سخن اهل بهشت است نيز تا اندازه‏اى به اين مطلب اشعار دارد، زيرا از ظاهر آن بر مى‏آيد كه منظور از زمين همين زمينى است كه بشر در آن زندگى مى‏كند و در آن مى‏ميرد و از آن برانگيخته مى‏شود. و منظور از" جنت" هم همين زمين است. و نيز آيه‌ی "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ ..."[[252]](#footnote-252) به آن اشاره دارد. پس بعيد نيست كه منظور از" طينت بهشت" و" طينت دوزخ" كه در روايات است همان طينتى باشد كه بعدها از اجزاى بهشت و يا دوزخ مى‏شود، و خصوصا اين احتمال با توجه به بعضى از تعبيراتى از قبيل" طينت عليين"،" طينت سجين"،" طينت جنت"، و" طينت نار" كه در روايات است به نظر قوى مى‏رسد. و بنا بر اين احتمال، مراد اين خواهد بود كه: انسان بر حسب تركيبى كه اجزاى بدن او دارد از ماده‏اى زمينى گرفته شده كه يا ماده‏اى پاك بوده و يا ماده‏اى ناپاك، و اين ماده پاك و ناپاك در ادراكات و عواطف و قواى انسانى كه از آن تركيب شده مؤثر است، به اين معنا كه انسان مركب از طينت پاك و يا ناپاك وقتى ادراكات و عواطف و قوايش شروع به كار مى‏كند بيشتر كارهايى مى‏كند و آثارى از خود نشان مى‏دهد كه مناسب با ماده اصليش باشد، اعمالش اعمال و آثار ماده‏اش را تاييد نموده و آثار ماده‏اش اعمالش را كمك مى‏كند، تا كارش بالا گرفته انسانى سعيد و يا شقى تمام عيار گردد. و اينكه گفتيم اين ارتباط بنحو اقتضا است نه به طور عليت براى اين است كه خاصيت و اثر ماده در نحوه عمل انسان مانع از اراده و سلطنت خداوند نيست. و خداوند مى‏تواند در اين مورد سبب ديگرى قوى‏تر از اسباب فعال موجود را بر انسان مسلط نمايد كه مجراى سير فعلى انسان را مبدل به مجراى ديگرى نمايد، زيرا اسباب و شرايطى كه در سرنوشت نيك و بد انسان دخالت دارند يكى و دو تا نيستند، و آنچه را كه ما سراغ داريم در قبال آنچه كه از حيطه علم ما بيرون است ذره‏اى بيش نيست، به شهادت اينكه نوادرى از افراد سراغ داريم كه نشو و نمايشان بر خلاف آن مقتضياتى است كه ما آن را منشا مى‏پنداريم، آرى،" يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ".[[253]](#footnote-253)

از جمله اسباب و شرايطى كه ما از آن اطلاع داريم اين است كه: انسانى كه نطفه‏اش صالح و سالم باشد و در رحمى سالم پرورش يابد، و در دوران جنينى و همچنين بعد از ولادت‏ آب، هوا و غذايش سالم باشد و در محيط سالم زندگى كند و در مناطق اعتدالى متولد شده باشد چنين انسانى استعدادش براى سلوك طريق انسانيت بيشتر و فهمش تيزتر و ادراكش لطيف‏تر و نيرويش براى عمل به وظايف انسانى بيشتر است. بر عكس انسانى كه نطفه‏اش آلوده و يا مريض باشد و يا در رحم ناپاك و ناسالم پرورش يابد و يا غذاى سالم به آن نرسد، يا پس از ولادت محيط زندگيش سالم نباشد و يا در مناطق استوايى و قطبى به وجود آمده باشد آن استعداد و آن فهم و ادراك را ندارد، و بخشونت و قساوت قلب و كم فهمى نزديك‏تر است.

علاوه بر اين، مزاج‏هاى سالمى كه از عوامل مذكور و ساير موانع و مزاحمات دورترند داراى روحى لطيف‏تر و عقلى كاملتر و عواطفى رقيق‏ترند، و اين روح و عقل و اين عواطف، انسان را به عقايد و تصميمات و كارهايى واميدارد كه صلاح انسانيتش در آن است و او را نخست به تحصيل مواد غذايى صالح و استفاده صالح و شايسته از آن واداشته سپس از همين راه روح او را تكميل نموده در انجام اعمال صالح و تصميمات شايسته تاييد مى‏كند و اين تاثير طرفينى يعنى تاثير مواد غذايى صالح در روح و تاثير عمل روح در استفاده صحيح از مواد غذايى هم چنان ادامه دارد تا آن‌كه او را به سعادت واقعيش برساند.

عين اين حرف در طرف شقاوت نيز صحيح است.قرآن كريم در اين باره نسبت بطرف سعادت فرموده: "وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ"[[254]](#footnote-254) و نسبت بطرف شقاوت مى‏فرمايد: "ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى‏ أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ"[[255]](#footnote-255) و نظاير اين دو آيه در دو طرف بسيار است.

كوتاه سخن، سعادت انسان در زندگى خاص انسانيش يعنى سعادتش در علم و عمل ارتباط تامى به پاكيزه بودن مواد اصليش دارد، چون حامل روح انسانى همين موادند و همين موادند كه او را به سوى بهشت هدايت مى‏كنند، هم چنان كه شقاوتش در علم كه همان ترك عقل و سرگرمى به اوهام و خرافاتى كه شهوت و غضب را در نظرها جلوه مى‏دهد و همچنين شقاوتش در عمل كه همان سرگرمى به لذات مادى و بى‏بندوبارى در شهوات حيوانى و استكبار از هر حقى است كه مزاحم و مخالف با هواى او است، ارتباط مستقيمى با آب و گل‏ او دارد، اين دو قسم آب و گل است كه يكى انسان را به حق و سعادت و بهشت، و ديگرى به باطل و شقاوت و دوزخ سوق مى‏دهند. و البته اين سوق دادن بنحو اقتضاء است نه عليت تامه، چون خداى تعالى است كه اين آثار را در آب و گل قرار داده و او مى‏تواند سبب ديگرى قوى‏تر از آن به كار ببرد و اثر آن را خنثى سازد.

روايات مورد بحث را به وجه دقيق‏ترى كه تعقلش محتاج به صفاى ذهن و قدم راسخ در معارف حقيقى است مى‏توان توجيه نمود، و آن اين است كه: سعادت و شقاوت وقتى در انسان محقق مى‏شود كه ادراك او فعليت پيدا كرده و مستقر شده باشد، و ادراك هم از آنجايى كه مجرد از ماده است قهرا مقيد به قيود ماده و محكوم به احكام آن كه يكى از آن‌ها زمان (مقدار حركت) است، نيست. بنا بر اين، گو اينكه ما بنظرمان چنين مى‏رسد كه سعادت بعد از حركت ماده به سوى فعليت موجود مى‏شود، و ليكن حقيقت امر اين است كه منشا سعادت يعنى ادراك از آنجايى كه مجرد است مقيد به زمان نيست. پس سعادتى كه پس از حركت ماده پيدا مى‏شود عينا قبل از حركت نيز وجود داشته، نظير نسبت دادن ما امور حادث را به فعل خداى تعالى، كه اگر ما فعل خدا را در اين نسبت مقيد به زمان كرده مى‏گوييم: " خداوند زيد را در فلان روز آفريده" و يا مى‏گوييم:" در فلان تاريخ قوم نوح را هلاك كرد، و يا قوم يونس را نجات داد، و يا رسول اللَّه را مبعوث فرمود" اين تقييد در حقيقت تقييد از نظر ما است، چون ما در اين نسبتى كه مى‏دهيم نظرمان به خود حادثه است، و زمان و حركتى را كه منتهى به حدوث آن شده در نظر مى‏گيريم، و گر نه فعل خداى تعالى مقيد به زمان نيست، مجموع حوادث و همچنين زمان حدوث هر حادثه و ساير قيود و شرايطى را كه دارد او ايجاد كرده، آن وقت چطور ممكن است عمل خود او مقيد و محدود به حدود زمان شود؟ پس اينكه مى‏گوييم امروز فلان مطلب را درك كردم و يا الآن فلان چيز را فهميدم در حقيقت عمل سلولهاى دماغى و يا عصبى خود را كه امورى مادى هستند مقيد به زمان مى‏كنيم، و گر نه اصل علم و ادراك مجرد است، و به روز و ساعت مقيد نمى‏شود. پس از آنجايى كه سعادت و شقاوت انسان از راه تجرد علمى او است كه مجرد و بيرون از زمان است مى‏توان آن‌ها را پيش از امتداد زمان زندگيش گرفت چنان كه به واسطه ارتباط آن‌ها به اعمال و حركات انسان مى‏توان متاخرتر از آن‌ها گرفت.

دسته سوم از روايات اين باب رواياتى است كه خلقت انسان را منتهى به آب گوارا و آب تلخ و شور مى‏داند. از آن جمله روايتى است كه در كتاب علل الشرائع از امام صادق نقل مى‏كند كه فرمود: خداى عز و جل آب گوارايى آفريد و از آن آب اهل طاعت را خلق فرمود. بار ديگر آب تلخى آفريد و از آن اهل معصيت را خلق كرد. سپس امر كرد تا اين دو آب بهم در آميزند و مخلوط شوند، كه اگر چنين نمى‏كرد مؤمن جز از مؤمن و كافر جز از كافر متولد نمى‏شد.[[256]](#footnote-256) و نيز از محمد بن سنان نقل كرده كه گفت از امام صادق پرسيدم اولين چيزى كه خداى تعالى خلق فرمود چه بود؟ حضرت فرمود: اولين چيزى كه خداى عز و جل آفريد چيزى بود كه تمامى موجودات عالم از آن آفريده شد. عرض كردم آن چه بود؟ فرمود: آب بود، خداى تبارك و تعالى نخست دو درياى آب يكى گوارا و يكى تلخ آفريد آن گاه به آب گوارا نظر انداخته صدايش زد، درياى آب گوارا عرض كرد: لبيك و سعديك. فرمود: بركت و رحمت من در تو است، بهشتم و اهل طاعتم را از تو خلق مى‏كنم. آن گاه به درياى شور نظر افكنده او را صدا زد، دريا جواب نداد، بار ديگرش صدا زد جواب نداد- تا سه بار- لا جرم فرمود لعنتم بر تو باد، من دوزخيان و اهل معصيتم را از تو خلق مى‏كنم. آن گاه بار ديگر امر نمود تا بهم مخلوط شدند. سپس امام اضافه كرد: از همين جهت است كه مى‏بينيم مؤمن از كافر و كافر از مؤمن پديد مى‏آيد.[[257]](#footnote-257)

در تفسير عياشى از عثمان بن عيسى از بعضى از اصحابش از امام صادق نقل كرده كه فرمود: خداى تعالى به آبى فرمود: شيرين و گوارا باش تا از تو بهشتم و اهل طاعتم را خلق كنم. و به آبى فرمود: شور و تلخ شو تا از تو آتشم و اهل معصيتم را بيافرينم آن گاه آن دو آب را بر گل جارى ساخت.[[258]](#footnote-258)

مؤلف: در معناى هر يك از اين سه حديث احاديث بسيار ديگرى از امير المؤمنين و امام باقر و امام صادق هست، و ما اين سه حديث را بعنوان نمونه در اينجا آورديم.

بر طبق اين دسته از اخبار نيز آياتى هست، مانند آيه‏‌ی " وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى‏ وَ لا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ"[[259]](#footnote-259) به طورى كه ملاحظه مى‏كنيد آيه دومى به منزله مثالى است براى بيان مضمون آيه قبليش، و اينكه چطور مردم با اينكه در جامع انسانيت و در بعضى از منافع و آثار مشتركند با هم اختلاف دارند، آيه‌ی "وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْ‏ءٍ حَيٍّ" نيز اين اشتراك را مى‏رساند. و نيز مانند آيه‌ی "وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً"[[260]](#footnote-260) بيان اين آيات به زودى در محل خود خواهد آمد.

و اما روايات سه‏گانه‌اى كه نقل شد و همچنين روايات ديگرى كه به آن مضمون وارد شده از جهت معنا به دو قسم تقسيم مى‏شوند: يكى رواياتى كه آب گوارا و تلخ را ذكر مى‏كرد، و مى‏فرمود" كه خداوند آن دو را بر گلى كه انسان را از آن آفريد جارى ساخت و گل‏ها به جهت اختلاف آب‏ها مختلف شدند" اين قسم از اخبار برگشت معنايش به همان طايفه از اخبار است كه اختلاف خلقت بشر را از ناحيه اختلاف طينت مى‏دانست. بنا بر اين، حرفهايى كه در اين روايات بايد زده شود همان حرف‌هايى است كه در اخبار طينت زديم.

قسم دوم اخبارى است كه تنها متعرض خلقت انسان نيست، بلكه خلقت هر موجودى را حتى خلقت بهشت و دوزخ را از آب مى‏دانست، و مى‏فرمود:" اختلاف آب‏ها منشا اختلاف‏ خصوص مردم در سعادت و شقاوت است" و اين همان معنايى است كه در قسم اول از روايات بود، در نتيجه حرفهايى كه آنجا زديم در اينجا نيز جريان دارد، و در حقيقت اخبار دسته اول به منزله مفسر براى اخبار دسته دوم، و هر دو به منزله مفسر براى اخبار طينتند. و اما اينكه مى‏فرمود: انتهاى خلقت به سوى آب است همانطورى كه ابتدايش از آب بود، به زودى در جاى مناسب بحثش خواهد آمد، إن‌شاءالله.

دسته چهارم رواياتى است كه برگشت اختلاف در خلقت را به اختلاف در نور و ظلمت مى‏داند، مانند روايتى كه در كتاب علل الشرائع از امام صادق نقل شده كه فرمود: خداى تبارك و تعالى ما را از نورى آفريد كه آن نور نيز از نور ديگرى خلق شده و اصلش از طينت اعلى عليين است و دل‏هاى شيعيان ما را از آب و گلى آفريد كه با آن بدن‏هاى ما را خلق كرد، و بدن‏هاى آنان را از طينتى پايين‏تر از آن آفريد، به همين جهت است كه دلهاى شيعيان همواره متمايل به سوى ما است، براى اينكه از همان چيزى آفريده شده‏اند كه ما آفريده شده‏ايم. آن گاه امام آيه: "كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ"[[261]](#footnote-261) را تلاوت نمود و سپس اضافه كرد كه خداى تعالى دل‌هاى دشمنان ما را از طينتى از سجين و بدن‏هايشان را از طينتى پست‏تر از آن آفريد، دلهاى شيعيان آنان را هم از آب و گلى آفريد كه بدن آنان را از آن خلق فرموده، و از همين جهت دلهاى شيعيان ايشان متمايل به آنان است، آن گاه آيه" إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ"[[262]](#footnote-262) را تلاوت فرمود.[[263]](#footnote-263)

مؤلف: در اين معنا روايات ديگرى نيز هست.[[264]](#footnote-264) برگشت اين دسته از روايات در حقيقت به همان رواياتى است كه دلالت مى‏كنند بر اينكه انتهاى خلقت و ريشه آن، طينت عليين و طينت سجين مى‏باشد، با اين تفاوت كه در اين روايات اين معنا اضافه شده است كه انسان پس از خلقت مبدل به نور و يا ظلمت مى‏شود. و شايد جهتش اين باشد كه طينت سعادت باعث ظهور حق و انجلاى معرفت، و طينت شقاوت ملازم با جهل است و جهل هم همان ظلمت‏ و كورى است. پس طينت سعادت نور و طينت شقاوت ظلمت است. قرآن كريم هم غالبا علم و هدايت را نور مى‏نامد. هم چنان كه ايمان را زندگى مى‏خواند. از آن جمله مى‏فرمايد: "أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها"[[265]](#footnote-265) و نيز مى‏فرمايد: "اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ"[[266]](#footnote-266) و در اينكه نور اصل خلقت طايفه‏اى از موجودات از قبيل انبيا، ملائكه، لوح، قلم، عرش، كرسى و بهشت است، اخبار بسيارى وارد شده كه به زودى، إن‌شاءالله نقل خواهد شد.

دسته‌ی پنجم از اخبار اين باب رواياتى است كه دلالت دارد بر انتقال حسنات افراد شقى در روز قيامت به نامه عمل افراد سعيد و بعكس، انتقال سيئات افراد سعيد به نامه عمل افراد شقى، مانند روايتى كه علل الشرائع به سند خود از ابراهيم ليثى از امام باقر نقل كرده كه آن جناب در ضمن حديث طويلى فرمود: اى ابراهيم! بگو ببينم وقتى قرص خورشيد طلوع مى‏كند، و شعاع خود را به همه جا مى‏تاباند آيا شعاعش از خود قرص جدا است يا نه؟ عرض كردم آرى، در حال طلوع شعاعش از خودش جدا است. فرمود: آيا جز اين است كه وقتى غروب مى‏كند دامنه شعاعش نيز برچيده شده به دنبالش مى‏رود. عرض كردم چرا. فرمود: به همين نحو هر موجودى به سوى اصل و جوهر خود بازگشت مى‏كند، و وقتى قيامت قيام مى‏كند خداى تعالى وزر و وبال‏ها را كه از سنخ وجود ناصبى‏ها و از طينت آنان است از نامه مؤمنين به نامه ناصبي‌ها منتقل نموده و حسنات و نيكى‏ها و مساعى خيرى كه در نامه عمل ناصبي‌ها است از آنجايى كه از سنخ وجود مؤمن و از جنس طينت او است به نامه مؤمنين منتقل مى‏كند آيا اين ظلم و تعدى است؟ عرض كردم نه، يا ابن رسول اللَّه. فرمود به خدا سوگند نه تنها ظلم و عدوان نيست، بلكه قضاء فاصل و حكم قاطع و عدالت آشكار است:" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ" اى ابراهيم! اين حقى است از ناحيه پروردگارت، و حكمى است از احكام ملكوت او.

عرض كردم: يا بن رسول اللَّه!" حكم ملكوت" چيست؟ فرمود حكم خدا و انبياى او است، همان حكمى است كه خضر در جواب موسى به آن تمسك جست و گفت: "إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلى‏ ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً"[[267]](#footnote-267) تو اى ابراهيم فكر مى‏كنى كه موسى از كارهاى خضر سر در مى‏آورد مع ذلك اعمالش را منكر و شنيع مى‏دانسته. نه، او از وجهه اعمال خضر آگاه نبود، تا آنكه خضر در جوابش گفت:" من اين كارها را به دستور و اذن خداى تعالى انجام دادم".[[268]](#footnote-268)

اين بود قسمتى از آن حديث، و در قبال اين دسته از روايات آياتى از قرآن كريم هست كه بعضى از آن‌ها در خود اين حديث ايراد شده است، و از جمله آياتى كه در متن حديث ايراد نشده آيه‌ی "لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى‏ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ"[[269]](#footnote-269) است، كه مى‏فرمايد خداى تعالى در روز قيامت طيب را از خبيث جدا مى‏سازد به طورى كه ذره‏اى از خباثت در طيب مخلوط نباشد، و ذره‏اى از جنس طيب در خبيث باقى نماند، آنچه از آلودگيها و خباثت متفرق در بنى نوع بشر است، يك جا جمع نموده و شاخ و برگهايى را كه از ريشه درخت خباثت در آنان دويده شده به اصل درخت باز مى‏گرداند، نتيجه اين جدا ساختن طيب از خبيث اين است كه همه‌ی حسنات در يك طرف گرد آمده به سعادت خالص و بى‏شائبه ذات برگردند و همه‌ی سيئات نيز در جانبى گرد آمده به منشا و اصل خود رجوع كنند و اين بيان به عينه همان بيانى است كه در حديث بود.

اينكه امام فرمود: اى ابراهيم " بگو ببينم وقتى قرص خورشيد طلوع مى‏كند ..." خواست تا با اين مثال محسوس بفهماند هر اثرى مظهر مؤثر و هم سنخ آن و وجودش قائم به وجود آن و ملازم وجود آن است، و اين هم كه فرمود: "اين عمل نه تنها ظلم و عدوان نيست، بلكه به خدا سوگند قضاء فاصل و حكم قاطع و عين عدالت است" با اين كه بظاهر و به حسب نظر ابتدايى عملى مخالف عدالت بنظر مى‏رسد، مبنى بر همان سنخيت بين فعل و فاعل و اثر و مؤثر است. چون اين سنخيت از چيزهايى است كه عقل به ضرورت و بداهت، حكم به آن مى‏كند، هم چنان كه حكم مى‏كند به اينكه هر فعلى از افعال كه فرض شود، فاعلى آن را از خود ابراز مى‏كند كه ذاتش تناسب با آن فعل را داشته باشد، و اگر نظر سطحى بر خلاف اين حكم كند براى اين است كه انسان به نظر سطحى از هر فعلى همان حركات و سكنات ظاهريش را مى‏بيند، و لذا مى‏گويد اين شرابخوارى از زيد مؤمن سر زده به چه ملاك در نامه عمرو كافر نوشته شود؟ و ليكن اگر دقيق شود و درك كند كه اين فعل داراى معنويتى است كه آن معنا يا از معانى حسنه است و از آثار سعادت و يا از معانى سيئه و از آثار شقاوت است، آن وقت تصديق خواهد كرد كه اين اثر اثر ذاتى است كه در وصف سعادت و شقاوت هم سنخ آن عمل است، و اگر در باره يك عمل زشتى كه از ذات انسان سعيدى سر زده دو جور حكم مى‏كنيم، براى اختلاط و امتزاجى است كه بين دو موضوع رخ داده عينا نظير حرارتى است كه ما آن را به آب نسبت داده و مى‏گوييم:" آب گرم است" و حال آنكه عامل اصلى آن آتش و يا تابش خورشيد است.

بنابراين، در نظر يك دانشمند آشنا به حقايق، جميع حسنات از هر كس سر بزند عمل كسانى است كه ذاتا نيكوكار و سعيدند، و جميع سيئات از هر كس صادر شود عمل كسانى است كه ذاتا بدكار و شقى‏اند، عدالت واقعى و همچنين سراى آخرت كه ظرف حق و حقيقت است نيز همين را اقتضا مى‏كند. البته اين معنا با امثال آيه‌ی "فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ"[[270]](#footnote-270) و آيه‌ی "أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى‏"[[271]](#footnote-271) و آيه‌ی "لَها ما كَسَبَتْ وَ عَلَيْها مَا اكْتَسَبَتْ"[[272]](#footnote-272) كه ثواب و عقاب هر عمل نيك و بدى را عايد فاعل آن عمل مى‏داند، منافاتى ندارد. زيرا مفاد اين قبيل آيات هم در محل خود صحيح و بجا است.

البته بر حسب نظر اجتماعى دنيوى، فاعل هر فعلى همان كسى است كه حركت و سكون فعل از او سر زده و پيامدهاى فعل و آثار آن هم اگر مدح و ثواب و يا ذم و عقاب است به او عايد مى‏شود، و ليكن اين را هم بايد دانست كه اين حكم در ظرف اجتماع دنيوى صحيح است، و اما در ظرف حقيقت و واقع، فاعل هر فعلى آن اصلى است كه متسانخ و متناسب آن فعل است، و آن اصل ممكن است غير آن كسى باشد كه حركات و سكنات فعل از او سر زده. و اگر مى‏گوييم آثار حسنه و سيئه عمل به اصلش بر مى‏گردد معنايش اين نيست كه ثواب و عقاب عمل بغير فاعل آن عايد مى‏شود، تا كسى بگويد اين حرف منافات با آن آيات دارد، و لذا در حديث بالا هم امام فرمود" اين حكم حكم ملكوتى است" كه در طول حكم ظاهرى دنيوى و احكام زندگى اجتماعى آن قرار دارد.

آرى وقتى روز قيامت روز بروز باطن‏ها و ظهور حق باشد قهرا در آن روز احكام هم ملكوتى خواهد بود، يعنى هر حكمى به موضوع حقيقى خود ملحق شده، هر چيزى به اصل خود باز مى‏گردد، هم چنان كه فرموده: "وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ"[[273]](#footnote-273) و "لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ"[[274]](#footnote-274) و نيز "أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ"[[275]](#footnote-275) و "وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالًا مَعَ أَثْقالِهِمْ".[[276]](#footnote-276)

از اينجا وجه اختصاص حكم ملكوتى به روز قيامت با اينكه عالم برزخ هم از ظرفهاى مجازات و جزء ايام اللَّه است نيز معلوم مى‏شود، زيرا ظاهر كلام خداى تعالى كه مى‏فرمايد: "قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ، قالُوا لَبِثْنا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعادِّينَ، قالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا"[[277]](#footnote-277) و همچنين ظاهر آيه" وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ كَذلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ، وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى‏ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ"[[278]](#footnote-278) اين است كه عالم برزخ و زمانى كه فاصله بين مرگ و قيامت است تتمه زندگى دنيا و مكث در زمين است، و در پاره‏اى از احكام با زندگى دنيوى شركت دارد، و مردم در آن عالم هنوز در راه تصفيه و تكامل به سوى سعادت خالص و يا شقاوت خالص هستند، و جاى حكم قطعى زمانى است كه مردم تكليف‏شان يكسره شده يا سعادت خالص و يا شقاوت خالص كسب كرده باشند، و آن خانه آخرت است. و نيز از اينجا سرّ اين گفته قرآن و حديث كه:" خداوند جزاى حسنات كفار را در دنيا مى‏دهد، و در آخرت ميزانى برايشان بر پا نمى‏كند، و در آنجا جز آتش بهره‏اى ندارند" معلوم مى‏شود- دقت فرماييد-.

استشهادى كه امام به آيه" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ" فرمود به منظور تعليل بيان حكم ملكوتى بود.

توضيح اينكه: حقيقت سؤال از هر چيزى، چه فعلى باشد كه از فاعلى سر زده، و يا حكمى كه از حاكمى صادر شده، و يا خبرى كه از مخبرى رسيده، اين است كه فاعل و يا حاكم و يا مخبر، كردار و گفتار خود را با واقع تطبيق نموده، و نحوه مطابقت آن را با واقع بيان نمايد، و مادامى كه اين معنا را بيان ننموده جاى سؤال باقى است. و اما در جايى كه فعل و يا حكم و يا خبر عين واقع و بى‏نياز از بيان فاعل و يا حاكم و يا مخبر باشد البته سؤال معنا نخواهد داشت. مثلا وقتى سائل از شما مى‏پرسد چرا اين يتيم را زدى؟ و يا چرا حكم كردى به اينكه فلان چيز مال زيد است؟ و يا بپرسد اين كه خبر آوردى زيد ايستاده از كجا گفتى؟ دست از اين سؤال بر نمى‏دارد و هم چنان حق سؤال دارد تا شما عمل خود را با واقع و حق تطبيق كنى، مثلا بگويى من اگر يتيم را زدم منظورم تاديب او بود، و يا اگر حكم كذايى را دادم براى اين بود كه زيد آن مال را از پدرش ارث برده بود، و يا اگر گفتم زيد ايستاده براى اين بود كه من به چشم خود ديدم كه ايستاده. سؤال از اينگونه مطالب كه محتاج به دفاع و تطبيق با حق و واقع است صحيح است. و اما مطالبى كه احتياج به تطبيق ندارد از قبيل جفت بودن عدد چهار و بيشتر بودن عدد ده از عدد پنج و مردن زيد پس از جدا شدن سرش از بدن از آنجايى كه عين واقع و حق است سؤال از آن معنا ندارد، و صحيح نيست كسى بپرسد چرا عدد چهار جفت و چرا عدد ده بيشتر از عدد پنج است؟ و يا چرا فلان علت تامه فلان معلول را به وجود آورد؟ اين معنا كه روشن شد اينك مى‏گوييم: فعل خداى سبحان عين حق و واقع است و قولش عين موجود خارجى و واقعى است، فعل و قول او مستند به چيز ديگرى نيست تا سؤال از آن به چرا و چطور صحيح باشد، آرى جميع قضاياى حقى كه ما عقايد و افعال خود را بر آن تطبيق مى‏دهيم و بدين وسيله حقانيت آن را اثبات مى‏كنيم همه از موجودات خارجى كه همان فعل خداى سبحان است اخذ شده، با اين حال چگونه ممكن است فعل خود او محكوم به آن شود؟ نسبتى كه فعل خداوند با آن قضايا دارد نسبت محكوم به حاكم نيست، بلكه نسبت ملزوم به لازم و متبوع به تابع و منشا انتزاع به منتزع است- دقت فرماييد-به عبارت ديگر فعل خداى تعالى به وسيله اسباب تكوينى تحقق مى‏يابد، و اسباب تكوينى به منزله آلات و ابزارى هستند كه فعل خدا جز به توسط آن‌ها ظاهر نمى‏شود، و اگر سائلى از يكى از افعال خدا سؤال كند قطعا سؤالش از علتى است كه برايش مجهول است. مثلا اگر ديوارى بر سر زيد فرو ريزد و زيد در اين حادثه بميرد سائل مى‏پرسد چرا خدا اين جوان را از بين برد و چرا به جوانى او و به حال پدر و مادر فقيرش رحم نكرد؟ و اگر در جوابش گفته شود: ديوار بر سرش فرو ريخت، مى‏گويد چرا ديوار را خراب كرد، و اگر كسى بگويد باران باريد و بن ديوار سست شد و سنگينى ديوار ديوار را متمايل و ساقط كرد، در جواب نقل كلام به مساله باريدن ابر مى‏كند، و همچنين به سؤال خود ادامه مى‏دهد و در هر بار سؤالش از علتى است كه برايش مجهول است. او از در نادانى براى زيد عمر و حياتى قائل است كه مستند به عللى است كه هيچكدام آن‌ها باعث مرگ ناگهانى او نيست و وقتى با مرگ ناگهانى او مواجه مى‏شود پيش خود خيال مى‏كند اين مرگ گزاف و بى‏جهت بوده، و لذا لب به سؤال و اعتراض مى‏گشايد، و اگر به علل هر حادثه‏اى احاطه مى‏داشت قطعا سؤال نمى‏كرد- در تفسير آيه" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ ..." در بحث از اعتراضات ابليس مطالبى مناسب با اين بحث گذشت.

اينكه امام در ضمن گفتارش فرمود:" حكم خدا و حكم انبياى اوست ..." معنايش اين است كه قضاى خداى تعالى و قضايى كه انبياى او به اذن او رانده‏اند، به حسب حقيقت امر و باطن آن است، نه به حسب ظاهر و مانند احكام ما به اعتماد بر شواهد و امارات. پس معناى لحوق حسنات و آثار حسنه به ذوات طيبه و لحوق سيئات و آثار آن به ذوات خبيثه، و از سنخ ظلمت و فساد معلوم گرديد، و همچنين با روشن شدن معناى" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ" جواب شبهه‏اى هم كه ممكن است به ذهن خلجان كند معلوم شد. و آن شبهه اين است كه چرا حسنات و آثار آن تنها از ذواتى صادر شود كه از سنخ نورند، و چرا سيئات و آثار سوء آن اختصاص به ذواتى داده شد كه از سنخ ظلمتند؟ و چرا اثر حسنات نعمت دائم و بهشت جاويد، و ثمره سيئات نقمت و دوزخ شد؟ از بيان قبلى ما جواب اين شبهه نيز داده مى‏شود، زيرا گفتيم بين حسنات و آثارش و همچنين بين سيئات و آثار سوء آن يك رابطه حقيقى و واقعى برقرار است، و صرف احكام وضعى و قراردادى نيست. و اگر در لسان شارع از آن آثار به لسان احكام وضعى و قراردادى و به نظائر تعبيراتى كه ما از تبعات احكام وضعى موجود در ظرف اجتماعمان مى‏كنيم، تعبير كرده به منظور تعميم نظام تشريع بوده، نه از اين جهت كه تبعات و آثار مذكور مانند مجازات‏ها و پاداش‏هاى قراردادى نظام‏هاى دنيوى، صرف اعتبار و خالى از حقيقت و واقعيت است.

اين معنا كه معلوم شد و به‌دست آمد كه اختصاص حسنات به ذوات طيبه و سيئات به ذوات خبيثه و همچنين اختصاص بهشت به حسنات و دوزخ به سيئات از جهت روابط تكوينى و خارجى است، كه بين ذوات اشياء و آثار ذاتى آن‌ها است، و ذاتيات را نمى‏توان مورد سؤال قرار داد، اينك بخواننده محترم تذكر داده تاكيد هم مى‏كنيم كه مبادا از مطالب گذشته ما غفلت ورزيده و خيال كند معناى اختصاص هر اثرى به ذات هم سنخ و متناسبش اين است كه آن ذات در ابراز آن اثر، مستقل به ذات و مستغنى از خداى سبحان است، چون بطلان اين معنا را ما از بيانات خود قرآن اثبات نموديم، و اين همان معنايى است كه آيه‌ی شريفه "وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً"[[279]](#footnote-279) به آن اشاره مى‏كند، و براى اين معنا كه هر ذاتى داراى اقتضايى است مثل آورده است. و اگر مى‏بينيد كه اقتضاى مزبور را مقيد به قيد" باذن ربه" كرده، براى دفع اين توهم است كه، لزوم ذاتى به معناى استقلال و استغناء از خداى سبحان است، هم چنان كه از رسول خدا هم روايت شده كه در اين باره فرموده‏اند:" قلم بر سعادت كسى كه ايمان آورده و تقوا پيشه ساخته خشكيده است".[[280]](#footnote-280) يعنى چنين تقدير شده است.

# سوره انفال

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**از سیاق سوره که از جنگ بدر خبر می دهد، معلوم می شود در مدینه نازل شده.**

[**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ ۖ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)**﴿١﴾**

**انفال، جمع نفل = زیادی هر چیز، مثل نماز نافله که نماز زیادی بر واجب است، و یا به اموالی که مالک ندارد، انفال می گویند، بدین جهت به این اموال انفال می گویندکه گویا زیادی بر آن مقداری است که مردم مالک شده اند لذا آنها را " فیئی " شمرده می شود، مثل قله کوه ها و بستر رودخانه ها و آبادی هایی که مردمش هلاک شده اند. و چنین اموالی مالکش خدا و رسول است. غنایم جنگی را که چیزی است علاوه بر پیروزی بر دشمن، انفال گویند و رسول خدا انفال را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کرند تا که این آیه 41 همین سوره که می فرماید : " وَ اعلَمُوا انما غَنِمتُم مِن شی فَانَّ لله خُمُسَهُ ...." نازل شد، یعنی بدانید هر آنچه را که به غنیمت می گیرید، یک پنجم آن از آن خداست. و لذا یک پنجم آن را حضرت پس گرفتند.**

**می فرماید: ای پیامبر! از تو حکم زیادی بر پیروزی، یعنی حکم غنایم جنگ را می پرسند، ولی تو حکم کلی هر نفل و زیادی را بگو تا شامل غنایم جنگ هم بشود.**

**مسلمانان چون فکر می کردند مالک انفال هستند، آیه آمد که اصلا خدا و رسول مالک آن هایند و خدا و رسول چهار پنجم آن را در اختیار جهاد کنندگان قرار داده اند. در ادامه فرمود: در مورد اینکه اموال مربوط به چه کسی است مشاجره مکنید،[[281]](#footnote-281) بلکه کل انفال، چه غنیمت جنگی باشد و چه نباشد از خدا است، پس تقوا پیشه کنید و صلح و دوستی بین خود حاکم نمایید و اگر مومن هستید به ایمان حقیقی، پس از خدا و رسولش اطاعت کنید.**

**چنانچه ملاحظه می فرمایید مبارزین می‌گفتند: غنائم از آن ما است و محافظین رسول خدا صلوات الله علیه و آله و آنهایی که سایر کارهای جبهه را به عهده داشتند نیز معتقد بودند باید سهمی از غنائم از آن آنها باشد و در این مورد از رسول خدا صلوات الله علیه و آله سوال کردند و این آیه در جواب سوال آنها آمد به طوری که آیه انفال را منحصر به غنائم نکرد و در همین راستاست که ائمه علیهم السلام موضوع خمس را به رنج کسب تفسیر نموده اند چون اطلاق آیه نسبت به هر درآمدی که آن را انفال گویند محفوظ است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد، به همین جهت هم آیه به جای تعبیر به غنائم حکم انفال را مطرح می نماید تا حکم موضوع اعم را مطرح نماید، گویا فرموده از تو مسئله غنائم را می پرسند ولی در جواب حکم مطلق زیادات و انفال را بیان کن، بگو: که همه انفال از آن خدا و رسول اوست که البته از بین انفال که شامل سرزمین های تخلیه شده، دهات متروکه و بستر رودخانه ها و خلاصه جات پادشاهان و غنائم .... هست.**

**در آیات بعدی تنها چهار پنجم غنیمت جنگی به دستور پیامبر صلوات الله علیه و آله به جهاد کنندگان داده می‌شود و بقیه انفال در تحت مالکیت خدا و رسول او باقی است.**

**آیه می فرماید: انفال مربوط به رسالت و مکتب است، نه مال حاکم است و نه مال ملّت.**

**می فرماید: اگر با تقوا بودید اختلاف ها حل می شود، پس تقوا پیشه کنید و بین خود اصلاح نمایید و دسیسه ها را خنثی کنید که این کار بنا به روایت از هر نماز و روزه مستحبی بهتر است.**

**در آخر آیه می فرماید: " اِن کُنتُم مومِنین " یعنی اگر ایمانتان کامل است، پس تقوای الهی پیشه کنید و اختلاف بین خود را کنار بگذارید و اطاعت رسول خدا نمایید و چون لازمه ایمان حقیقی چنین است، برای حفظ ایمان چنین کنید و این جاست که با دقت به قسمت آخر آیه می توان جهان معاصر آیه را شناخت و فهمید چگونه می توان در حال حاضر اختلاف جامعه را ریشه کن نمود.**

**با توجه به اینکه انفال را مربوط به خدا و رسول خدا می داند و آیه ۴۱ همین سوره که می فرماید : " مایده کن نمودوَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ .... " یعنی از غنائم یک پنجم آن مربوط به خدا و رسول او و ذی القربی است و با توجه به آیه ۶۹ همین سوره که می فرماید: " فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا.... " یعنی از غنائم بخورید و از آن استفاده کنید، از این سه آیه بر می‌آید که انفال مربوط به خدا و رسول است و لذا جای اختلافی نمی ماند تا سواره نظام یا پیاده نظام فکر کند حق بیشتری دارد، ولی در آیه ۶۹ خداوند اذن تصرف را به آنها داده است تا امورات خود را بگذرانند و در آیه ۴۱ این تصرف را در تمامی غنیمت منع کرده و فرموده یک پنجم آن در اموری غیر امور رزمندگان صرف شود.**

[**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)[**الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**وَجِلَ = ترس و تکان خوردن**

**در وصف ایمان کامل می فرماید: مومنون کسانی اند که چون یاد خدا به میان آید، قلبهایشان تکان می‌خورد و چون آیات الهی برای ایشان خوانده شود، ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگار خود توکل می کنند. آنهایی که اقامه نماز می کنند و از رزقی که به آنها داده ایم انفاق می کنند، یعنی کمال ایمان چنین است.**

**صفاتی که نفس را برای تقوی و اصلاح ذات بین و اطاعت خدا و رسول -که در آیه قبل ذکر شده آماده می کند-عبارتند از 1- ترسیدن و تکان خوردن دل هنگام به میان آمدن یاد خدا و یاد عظمت و کبریایی و قهر او که موجب تاثر قلب از تجلیات این صفات می شود. 2 - زیاد شدن ایمان در اثر استماع آیات خدا زیاد شدنی در حد ترقی علم به عین 3- توکل، با فنای افعال خود در اراده حضرت ربّ 4- اقامه نماز در حال حضور قلب به مشاهده صفات الهی 5 - انفاق از آنچه خدا روزی فرموده، اعم از ارزاق جسمی و قلبی که سه صفت اول از اعمال قلب و دو صفت اخیر از اعمال جوارح است.**

**ترتیب پنج صفت مومن، ترتیب طبیعی و واقعی است و در اثر آن ها ایمان آن چنان رشد می‌کند که قلب را متاثر می‌نماید و تلاوت و پیگیری آیات الهی کیفیت ایمان را برتر می کند ، تا مرحله توکل، و لذا انسان مومن در این حالت از آنچه برایش پیش می‌آید راضی است و قهرا به سوی عبودیت و صلاة خالص می رود و توجه به جامعه انسانی می کند و حوائج آنها را برطرف می نماید.**

**می فرماید: ایمان چون کامل می شود به مرحله ای می رسد که چون آیات الهی برایش خوانده می شود به جهت ترس از خدا، نسبت به عظمت او حریم می گیرد و لذا قلب مومن در این مرحله از ایمان با یاد خدا می طپد، چون خود را از حب غیر خدا خالی کرده است.**

**اینجاست که با یاد خدا ترسی همراه با انابه پیدا می کند، دل دارای ناله ای می شود که صاحب دل می شنود و این حالت " وَجِل " است، مثل چوبی که وقتی مشتعل می شود صدا دارد. همانطور که در آیه ۳۸ سوره فاطر می‌فرماید : " انما یخشی الله من عباده العلماء " که می فرماید: نفس شناخت خدا یک نوع خشیت به وجود می‌آورد و علت اینکه قلب مومن کامل با برخورد با آیات الهی به چنین و جلی می رسد این است که وی تمام وجود خود را به قرآن می دهد و لذا در چنین حالتی ایمانش اضافه می گردد و چون ایمان اضافه شد به مرحله توکل می رسد، مرحله‌ای که خداوند آموزش را به عهده می‌گیرد و آن را حل می‌کند و او در همه امور به خدا توکل می کند.**

**أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾**

**اینها که دارای این پنج صفت هستند مومنان حقیقی اند و برای آنها نزد پروردگارشان درجات و کمالات و مغفرت و رزق کریم هست.**

**ایمان حقیقی تنها در دل آن کسانی ثابت شده که دارای ۵ صفت بالا هستند و در اثر آن صفات دارای درجات قرب از یک طرف و مغفرت از گناه از طرف دیگر و نیز دارای رزق و نعمت بهشتی هستند، به طوری که در اثر درجات قربی که دارند در پرتو کمالات عالیه وجود حضرت رب قرار می‌گیرند و تمام موانع ارتباط با پروردگارشان برایشان برطرف می شود و از رزق کریم الهی که عبارت است از تغذیه قلب به واسطه " تسبیح " و " تحمید"و " تقدیس " و " تحلیل " برخوردار خواهند بود و تحت تاثیر تجلیات صفات و علوم الهی قرار می‌گیرند و مانند فرشتگان راضی به رضای الهی شده‌اند و این معنی رزق کریم است چون آن رزق با کمی و نقصی همراه نیست که به حسادت آلوده باشد.**

[**كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**خدا حکم کرده انفال از خدا و رسولش باشد و این حکم به حقی است، هرچند بعضی از مومنین نسبت به این حکم کراهت دارند، همچنان که خدا تو را از خانه‌ات مدینه به حق بیرون کرد و آنها کراهت داشتند و مصلحت آن را نمی دانستند و نگران آن جهادی بودند که در اثر خارج شدن از مدینه و تصاحب قافله ابوسفیان به پیش می‌آید.**

[**يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**آن مومنین با تو در امر حق - که همان اخذ مال التجاره ابوسفیان و یا مقابله با قریش باشد - جدال می‌کنند و این جدال بعد از آن بود که حق اجمالاً برایشان روشن شد، آنچنان ترسیده‌اند که انگار می خواهند آنها را بکشند و آنها ناظر ابزار قتل خود هستند ( امثال مقدادها از این جمع استثناء هستند ).**

[**وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ذات الشّوکه = دارای قدرت و تیزی، که منظور از نفیر یا لشکر مکه است، چون شوک، یعنی تیغ، و لشکری که تیغ و شمشیر همراهشان باشد را " ذات الشوکه " گویند و قافله ای که همراهشان مال التجاره است و نه تیغ " غیر ذات الشوکه " گویند.**

**احقاق حق = تثبیت حق و اظهار آن**

**کلمات خدا = قضا و قدری است که بناست طبق آن قضا و قدر انبیاء خود را پیروز گرداند.[[282]](#footnote-282)**

**آیه اشاره به جنگ بدر دارد می‌فرماید به یاد آرید آن روزی که خداوند به شما وعده داد که با یاری او بر یکی از دو طایفه عیر ( کاروان 40 شتری ابوسفیان ) یا نفیر ( لشکر مکه ) غالب شوید یعنی یا بر مال التجاره دست یابید و یا بر سران قریش پیروز شوید شما مایل بودید آن وعده پیروزی بر طایفه عیر باشد و فقط بر مال التجاره دست یابید نه پیروزی بر لشکر مکه که ذات الشوکه بودند و خدا شما را بر نفیر که - همان لشکر مکه است - غلبه داد تا حقوق و قضای او به کرسی بنشیند و ریشه کفار کنده شود.**

[**لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**و اینکه خداوند به شما چنین وعده ای داد ( اشاره به آیه 7 ) - و او هرگز خلف وعده نمی کند - برای تثبیت حق و معرفی باطل بود، هرچند کفار نخواهند و با تلاش و تبلیغات بخواهند مانع شوند، هدف اصلی برای آن وعده همین پیروزی بر لشکر مکه است و آن هم حتما شدنی است.**

[**إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**غوث = یاری استغاثه = طلب یاری**

**مردفین از ماده ارداف، یعنی شخص سواره کسی را ردیف ( ترک ) خود سوار کند، و مراد از هزار نفر ملائکه ردیف دار، نزول هزار نفر از ملائکه است که عده دیگری را همراه و در پی دارند و با این معنی سه هزار ملائکه در آیه 126 سوره آل عمران تطبیق می کند.**

**این آیه دلالت دارد بر یک حکایتی که قبلاً رخ داده - که همان تقاضای یاری از خداوند برای پیروزی بر دشمنان در جنگ بدر بود - و خداوند در آن داستان بر مسلمین منّت نهاده که آیات نصرت را برایشان فرستاده و آن را به رخشان می‌کشد تا شکر کنند. لذا می‌فرماید : به یاد آرید که از پروردگارتان طلب یاری و نجات نمودید، پس خداوند اجابت کرد شما را و فرمود : من با هزار ملائکه ردیف دار شما را یاری می کنم.**

[**وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ ۚ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**خداوند امداد به فرستادن ملائکه را قرار نداد مگر به منظور بشارت به شما و آرامش دلهای شما، نه برای اینکه کفار به دست آنها هلاک شوند، بلکه جمعیت شما زیاد جلوه کند، زیرا پیروزی از خدا است، نه به تعداد لشکر، و در واقع قدرت و حکمت حق پیروزی را شکل می دهد، پس شما و فرشتگان خود را کاره ای ندانید.**

[**إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**نعاس = اول خواب تغیشه = احاطه اَمنه = امان**

**این نصرت به وسیله بشارت و آرامش وقتی بود که در اثر آن نصرت و آرامش و اطمینان قلب به خواب رفتید و معلوم است که اگر ترس و رعب از شما نرفته بود، در میدان جنگ خواب بر شما مسلط نمی شد و خداوند باران را هم بر شما نازل کرد تا شما را پاکیزه کند و وسوسه های شیطان را نیز از دل هایتان بزداید تا دل هایتان قوی گردد، دل های شما با بسته شدن به چیزی که لرزان نیست، یعنی خدا، تشجیع شد و نیز با باران قدم هایتان را بر آن ریگ ها استوار نمود و بدین وسیله دل هایتان را محکم کرد.**

**هم محل آب را که چاه‌ های بدر بود، کفار گرفته بودند و هم مسلمانان جُنُب بودند، باران هم وسیله غسل برای آنها شد و هم موجب محکمی ریگ هایی شد که مسلمانان بر روی آن قرار داشتند و هم موجب لغزندگی محل دشمن گشت.**

[**إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ۚ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**یادآور آن صحنه باش که پروردگار تو به ملائکه وحی کرد من با شمایم،[[283]](#footnote-283) پس مومنین را تثبیت و محکم کنید، و از این طریق در قلوب کفار از طریق ملائکه ترس ایجاد کردم، پس با بودن چنین شرایطی ای مومنین سرها و بنان یعنی جمیع اطراف بدن آنها مثل دست و پا را بزنید، تا قادر به حمل سلاح نباشند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**شاق = مخالف**

**این عذاب بر مشرکین و این که موقعیت امن آنها تبدیل به خوب شد، به جهت مخالفت آنها با خدا و رسولش بود و این که در این مخالفت اصرار می ورزیدند، و هرکس گرفتار شقاق و مخالفت و نفاق با خدا و رسول باشد، عذاب شدیدی از طرف خدا برای او هست و این قاعده منحصر به جنگ بدر نیست.**

[**ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**این عذاب را بچشید که به دنبال این عذاب، عذاب آتشی را در پی دارید. فعلاً این عذاب را بچشید که عذاب کمی است و عذاب کفر را در آخرت خواهید چشید که آن عذاب آتش است.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**زحف = لشکر انبوه و پشت در پشت**

**ای مومنان! وقتی کفار را ملاقات می‌کنید در حالی که آنها دارای لشکری انبوه هم باشند - چه رسد به این که زحف و انبوه نیستند - هرگز در مقاتله با آن ها، با پشت کردن، رو برنگردانید.**

[**وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**تحریف = انحراف از خط میانه تحیّز = گرفتن مکان**

**فئه = یک قطعه از جماعت باء = رجوع به مکان، پناه گرفتن**

**پس هر کس در حین جنگ، به دشمن پشت کند و از میدان جنگ بگریزد، با غضب خدا بر گشته و به طرف غضب خدا رفته، مگر اینکه مرد جنگی در میدان، از این سو به آن سو شود تا دشمن را غافلگیر کند و خود را به طرف عده ای از قوم خود بکشاند تا به اتفاق با آنها بجنگد، ولی اگر از میدان جنگ بگریزد، لذا عقوبت فرار از جنگ، غضب الهی و جهنم است.**

**پس خودعه نظامی که دشمن را به اشتباه می اندازد اشکال ندارد، لذا می‌فرماید: " متحرفا لقتال " یعنی فاصله گرفتن و یا " متحیّزا الی فئه " یعنی مکان گیری به سوی گروه دیگر، اشکال ندارد.**

**فرار از جنگ طبق روایات ائمه معصومین سلام الله علیه از گناهان کبیره است. و آیه اطلاق دارد که هر وقت در روز جنگ، نه‌ فقط روز جنگ بدر، از جنگ فرار کردید، به غضب الهی و جهنم دچار می شوید و هر گونه فرار از مقابل دشمنان دین خدا در صورتی که تعداد آنها بیش از دو برابر مسلمین نباشد، حرام است. البته امروزه با توجه به تکنولوژی نظامی تشخیص عقب نشینی با فرمانده است و صرف تعداد تعیین کننده نیست.**

[**فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**با توجه به نزول ملائکه و استواری قدم مسلمین و رعب دشمنان و باران و تاثیر آن مشت خاکی که رسول خدا صلوات الله علیه و آله به سوی دشمنان پاشیدند، پس شما کفار را نکشتید، بلکه خدا کشت و ای رسول خدا، آن خاکی که به سوی آنها افشاندی تو نبودی، بلکه خدا افشاند و این نعمت‌ها را به مومنین دادیم تا آنها را به نیکی امتحان کنیم.**

**این آیه عادی بودن پیروزی مسلمانان را در جنگ بدر، نفی می‌کند، چرا که قاعدتاً باید دشمن پیروز می‌شد. پس این کشتن و سنگریزه پاشیدن را جا دارد به خدا نسبت دهند، بعد می‌فرماید: خداوند این کمک ها را به نحو غیر عادی کرد تا از این طریق مومنین را به نحو شایسته‌ای امتحان کند و نگویند ما آنها را کشتیم و مغرور شوند، زیرا او استغاثه را شنید و به حال مومنین دانا است و لذا در پاسخ استغاثه شان نعمت خوبی به آنها داد.**

[**ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**قضیه پیروزی شما از همین قرار است که ما گفتیم، خلاصه امر از این قرار است که خدا کید و نقشه کفار را خوار و خنثی می کند.**

[**إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ ۖ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۖ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای مشرکین اگر از خدا به کمک بت هایتان طالب فتح هستید، فتح را در بدر به مسلمین دادیم و خدا مومنان را بر شما غلبه داد و اگر از کید خود علیه رسول الله دست بردارید، به نفعتان تمام می‌شود و اگر برگردید و نقشه بریزید ما نیز بر می گردیم و بدانید که جمعیت شما کاری برای شما نمی کند، هرچند زیاد باشد و خدا با مومنین است و لذا مومنین مغلوب نمی شوند.**

**ابوجهل در روز بعد در دعا کرد خدایا! هر کدام از این دو دین که نزد تو محبوب تر است، نصرت ده، " ان تستفتحوا "، جواب اوست، اگر طلب فتح کردید، خوب ما فتح را دادیم ولی به مومنین، پس معلوم است که آنها نزد ما محبوب اند.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**در این آیه ممکن است فراز جدیدی را شروع فرموده باشد، در هر صورت می گوید: ای مومنان از رسول خدا صلوات الله علیه و آله در احکام و دستورات اجتماعی، اطاعت و پیروی کنید و از وی روی بر نتابید در حالی که دارید دعوت حقه ای را که به وی وحی شده‌است، می شنوید.**

[**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**و مثل آنهایی نباشید که گفتند شنیدیم در حالی که گوش به حرف پیامبر صلوات الله علیه و آله نمی دهند و آن را نشنیده می گیرند و یا مثل کفاری که گفتند ما شنیدیم و می‌توانیم مثل آن را بیاوریم نباشید، چون آنها هم اگر به واقع قرآن را می شنیدند- به معنی انقیاد - قبول می‌کردند. چنانچه در آیه ۱۷۹ سوره اعراف در مورد همین کفار می گوید " لَهُم اذان لا یَسمَعونَ بِها " یعنی گوش دادند و ناشنوا نیستند، ولی به آن گوش فرا نمی دهند.**

[**إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**بدترین جنبندگان از انواع حیوانات که در روی زمین در حرکتند همین کر و لال هایی هستند که تعقل نمی‌کنند، چون راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند. پس کسی که به حرف پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و علیه و ولی زمان خود که خبر دهندگان خدایند، بی محلی کند، جزء " شَرّ الدَّواب " یعنی بدترین جنبندگان اند، چون به اندازه یک حیوان هم خاصیت ندارند و این صفت را خداوند به آنها داده. اینها هم کرند و هم ناشنوا - در شنیدن سخن حق - هم گنگ اند و لال - در اظهار سخن حق - و لذا اینها در واقع عقل ندارند.**

[**وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**به این دلیل اینها شَرّ الدّواب اند که اگر خداوند علم داشت که در آ نها خیری هست آنها را نسبت به سخنان رسول خود شنوا می‌کرد و نسبت به فهمیدن سخنان پیامبر صلوات الله علیه و آله موفقشان می نمود. ولی اگر هم آنها را شنوا می نمود حتماً باز از رسول خدا صلوات الله علیه و آله روی برمی گرداندند و دلشان آن سخن آن را نفی می‌کند.**

**پس این که خداوند نعمت شنوایی و قبول را از آنها سلب کرده، چون خدا خیری در ایشان ندید و اگر این نعمت را هم به آنها می داد، از آن استفاده نمی شد و از هم روی می گرداندند، مثل قوم یهود که ایمان را تا دل آنها رساند، باز دل خود را از آن برگرداندند.**

**این که می فرماید: اگر خیری در آن ها می دید، منظور از " خیر " حسن سریره ای است که انسان را برای قبول حق و نقش بستن آن در دلش آماده می سازد.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**لا یحییکم = الی یحییکم حیلوله = حائل شدن**

**ای مومنان! خدا و رسولش را اجابت کنید، آنگاه که شما را به سوی آنچه زنده تان می‌کند، می خوانند، و بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل است و انسان به سوی او برمی گردد.**

**در این آیه برای دومین بار مومنین را به اطاعت خدا و رسول و استجابت دعوت آنها امر می کند و می فرماید، خدا و رسول را اجابت کنید، چون این است استجابت، انسان را از فنا و هلاکت نجات می دهد و او را به سوی حیات واقعی می کشاند، چون وقتی خداوند بین ما و جزء وجود ما حائل است به هر نحو خواست در ما تصرف می‌کند و مالک حقیقی اوست و در نهایت هم به سویش بر می گردید و برایتان معلوم می شود که چگونه او مالک حقیقی است، پس جای نپذیرفتن دعوت حق نیست، چرا که او تمام ابعاد قلب ما را درک می‌کند و در اختیار دارد، پس باید نسبت به تصمیمات خود حساس باشد که تصمیمی خلاف حکم خدا و رسول خدا صلوات الله علیه و آله نگیرد.**

**زندگی پاک**

**آیه آثار مثبت اطاعت از خدا و رسول صلوات الله علیه و آله را زنده کردنی بالاتر از زنده بودن حیوانی می داند به طوری که انسان ها در اثر زنده شدن توسط خدا و رسول صلوات الله علیه و آله از وهم و خیال می گذرد و از حاکمیت شهوت و غضب نجات می یابد.**

**هدایت الهی هدایتی است تکوینی که انسان را به کمک سعادت خود می رساند و انسان به فطرت خود می‌فهمد چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید بکند و اگر از فطرت منحرف شود قطعاً لوازم سعادت را از دست می دهد و با اجابت خدا و رسول به سعادت و حیات فطری خود برمی‌گردد و در واقع زندگی حقیقی آن است که برتر از این زندگی دنیایی است و آن وقتی است که استعدادات فطری او به وسیله دین کامل شود و دعوت خدا و رسول صلوات الله علیه و آله موجب زنده شدن دل ها و دخول در یک زندگی برتری است فوق زندگی حیوانی، این چنین زندگی به علم و عملی نیازمند است که خداوند جهت هدایت انسان برای انسان آورده و اگر از آن دستورات منحرف شود یعنی در علم نافع و عمل صالح کوتاهی کند خود را به مردگان ملحق کرده و از آن حیات برتر که مخصوص مومنین واقعی است محروم می گردد، حیاتی که آمیخته به لهو و لعب و لغو و گناه نیست و در آن حیات، آدمی جز به نور ایمان و روحیه عبودیت سیر نمی کند. همان حیاتی که خداوند در آیه ۱۲۲ سوره ی انعام و عده آن را داد و فرمود: " أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ۚ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ " یعنی، آن کس که در زندگی روزمره خود مرده بود، پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که به کمک آن در بین مردم زندگی می‌کند، مساوی است با کسی که در ظلمات است و از آن خارج نشده؟ پس آیه می خواهد بفرماید پذیرفتن دستورات اسلامی، بشر را برای درک آن حیات واقعی مستعد می کند که همان حیات طیبه است که در آیه ۹۷ سوره نحل بدان اشاره دارد و می‌گوید : " یعنی هرکس عمل صالحی انجام دهد اعم از زن یا مرد در حالی که مومن باشد، حتماً ما او را به حیات طیبی بس گرانقدر می کشانیم و به اجری برتر از آنچه عمل می کرده پاداش می‌دهیم.**

**در ادامه می فرماید: خداوند بین انسان و قلب او حائل است، یعنی خداوند از خود انسان به انسان نزدیکتر است و لذا قبل از اینکه موضوع در قلب انسان خطور کند انسان او بفهمد، خداوند می فهمد، و به همین جهت هم خداوند با دل خود ما، ما را هدایت می‌کند یا می گیرد و عقوبت می نماید. پس با پذیرفتن دستور خدا و رسولش زمینه لطف خدا را بر خود فراهم می‌کنیم خدایی که بین ما و قلب ما قرار دارد، چون بر یک یک اجزاء انسان محیط است و در آنها به هر صورت که بخواهد تصرف می‌کند و از ملک خود و تصرفاتش هر مقدار که بخواهد به خود انسان واگذار می نماید. پس خدای تعالی میان انسان و جزء جزء وجودش و تمامی توابع اش حائل است. بین او و قلبش، بین او و گوشش، بین او و چشمش، بین او و بدنش، بین او و جانش، تا هر مقدار از آن را به هر نحو که بخواهد به سود انسان تملیک کند، در همین رابطه است که می فرماید: خداوند میان انسان و قلب او حائل است و انسان هرچه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی اتصال و ارتباط دارد خداوند به آن چیز نزدیکتر است، همچنانکه در آیه ۱۶ سوره ق فرمود: "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" یعنی ما از رگ گردن انسان به انسان نزدیک تریم. و آیه مورد بحث به همین نزدیکی که سوره "ق" می فرماید، اشاره دارد. چون هر چرا که انسان دارد خدای تعالی به او داده، پس خداوند میان انسان و آنچه انسان دارد حائل و رابط است و لذا در آخر آیه فرمود که " و الیه تحشرون " یعنی حشر همه به سوی اوست.**

**پس آیه مورد بحث می خواهد بفرماید: بدانید که خدا مالک حقیقی شما و دل های شماست و او از هر چیز به شما نزدیک تر است و شما به زودی به سویش باز می گردید و برایتان معلوم می‌شود که چگونه او مالک حقیقی شماست و چطور بر شما مسلط است و هیچ چیز شما را از او بی نیاز نمی کند. حال با توجه به این نکته، روشن می‌شود چرا در قسمت اول آیه فرمود: خدا و رسولش را اجابت کنید تا شما را احیا و زنده کند. چرا که خدا از قلب انسان هم به انسان نزدیک تر است، از طرفی قلب اولین چیزی است که انسان آن را درک می‌کند، پس انسان خدا را از قلب خود که سبب اصلی علم و معرفت است، بهتر می‌شناسد. پس انسان قبل از اینکه قلب خود را و هر چیزی را که با قلب می‌شناسد، بشناسد. خدای تعالی را معبود یکتا و بی شریک می شناسد. حالا اگر کسی انسان را به سوی حق دعوت می کند که مایه حیات اوست باید بی درنگ او را اجابت کند و نمی تواند بگوید من حقانیت دعوت را نمی دانستم و یا فکر کند می‌تواند نفاق ورزد و بر زبان ادعای ایمان کند ولی در قلب ایمان نیاورده باشد، چراکه خداوند از خود او به آنچه او در دل نهان کرده عالم تر است و به زودی به سوی خدا محشور می شود و نفاق درونی اش آشکار می‌گردد و نیز خداوند مالک حقیقی قلب انسان است، پس قبل از اینکه انسان در قلبش تصرف کند، خداوند در قلب انسان هر طور که خواست تصرف می نماید، پس اگر انسان به ایمان خود و به حسن نیت خود مغرور شود، از کمال جهل اوست که خود را در مالکیت قلب خود مستقل می داند و برای خود در این‌باره قدرت مطلقه ای قائل شده ، چون دلها مسخر خداست و اوست که به هر طرف بخواهد با انگشتان خود آنها را میگرداند، پس اگر انسان دلش مرده است با اجابت دستور خدا و رسول او به لطف خدا می تواند دل خود را زنده کند، نیاز به استمرار دارد تا بعد از مدتی که خود را مقید به دستورات خدا و رسول خدا صلوات الله علیه و آله کرد، آرام آرام دل مرده او شروع به زنده شدن می‌کند و همچنان در زنده شدن شدید می گردد، انشاالله.**

[**وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای همه مسلمانان بپرهیزید از فتنه ای که فقط دامن ظالمان را نمی گیرد،، بلکه دامنه همه را می گیرد که آن فتنه، فتنه ای است که بعضی از امت با بعضی دیگر اختلاف کنند و وحدت کلمه را در بین جامعه مسلمانان به هم بزنند که اثر سوء آن عمومی است، چنین ظلمی ناچار باید از قبیل برهم زدن حکومت حقه اسلامی و زمام آن را به ناحق به دست گرفته باشد و با پایمال کردن احکام قطعی از کتاب و سنت راجع به حکومت حقه است باشد که شکوه اسلام را در هم می شکند. چنین فتنه هایی در امروز مثل شبهه هایی است که در جامعه در ذهن جوانان ایجاد می‌کنند که اگر همه تلاش نکنند آن را جواب دهند دودش در چشم همه می‌رود، دیگر فرزند من و شما ندارد و باید تقوا پیشه کنیم و خودمان اولا به آن شبهه ها دامن نزنیم، ثانیاً با تقوای خود چون آتشفشان آن را خاموش کنیم، پس در این حالت اینطور نیست که حوزه علمیه یک جا زندگی کند و دانشگاه جای دیگر، مثل سوراخ کردن کشتی است که فقط دامن سوراخ کننده را نمی گیرد، و یا فتنه حذف کتاب و سنت را فتنه ای مثل جنگ جمل. در آخر پس از اینکه فرمود: بترسید از فتنه ای که فقط دامن ظالمان شما را نمی گیرد، می فرماید: بدانید که خداوند شدید العقاب است و اگر نسبت به خاموشی چنین فتنه هایی کوتاهی کنید به عذاب شدید گرفتار می شوید.**

**َاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾**

**تخطف = قاپیدن ایواء = منزل دادن**

**به یاد دارید آن زمانی که میان کفار در مکه محصور و قلیل و ضعیف بودید و آنچنان محکوم سیاست حاکم جامعه بودید که هر لحظه نگران بودید نکند مشرکین با یک حمله کوتاه شما را از بین ببرند، ولی خداوند شما را در مدینه جای داد و نیز در جنگ بدر نصرتتان داد و غنایم را رزق شما کرد و آن را رزقی طیب برای شما قرار داد، شاید به خاطر این همه نعمت شکر گزار باشید.**

**پس اسلام به شما شکوه و قدرت داد و این خاصیت نفس اسلام است که هر امتی از آن پیروی کنند - هرچند قلیل و ضعیف باشند - چیزی نمی گذرد که آنها به امتی تصمیم‌گیر و مقتدر تبدیل می‌شوند.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

[**وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای مومنان! به خدا و رسول خدا خیانت نکنید و حال آنکه وقتی به خدا و رسول خیانت کنید به خود خیانت کرده‌اید و این را خودتان هم می دانید، پس کدام عاقل است که به خیانت خود اقدام کند و بدانید که اموال و فرزندان شما برای شما ممکن است عامل فتنه و انحراف باشند در حالی که اجر عظیم در نزد خدا است و صلاح نیست به جهت حفظ اموال و فرزندانتان که در شهر کفار قرار دارند اسرار پیامبران را فاش نمایید.**

**ظاهرا بعضی از مسلمانان تصمیمات سرّی رسول خدا صلوات الله علیه و آله را در نزد مشرکین فاش می کردند و خداوند این کار را خیانت به خدا و رسول و خیانت به امانت های خود اعلام می‌کند و می‌فرماید: با این که می‌دانید امانتهای خدا و رسول امانتهای خود شماست که در آن خیانت می کنید، این کار را نکنید.**

**آنها اسرار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاش می کردند تا اموال و اولاد شان در مکه از تجاوز مصون بماند، و خدا فرمود: در این صورت همین اولاد و اموال برای شما فتنه اند و حال آنکه اجر عظیم را در نزد خدا دنبال کنید نه در رضایت کفار از شما.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**فرقان = چیزی که میان دو چیز فرق می گذارد.**

**ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان قرار می‌دهد و گناهان شما را می پوشاند و غفران نصیب شما می کند و خداوند دارای فضل عظیم است.**

**آیه در خطاب به مومنین می‌فرماید: اگر از خدا بترسید و از طریق رعایت تقوا و حاکمیت دستورات الهی خداوند بصیرت و فراوانی نصیب شما می کند که در اثر آن موجبات رضای خدا برای شما با موجبات غضبش اشتباه نمی شود و می توانید حق و باطل را تفکیک کنید و نیز در اثر ادامه تقوی و پیروی از اوامر و نواهی خداوند گناهان شما را می پوشاند، به طوری که دیگر اثر گناهان در روح و قلب شما نقشی نخواهند داشت و شما را می آمرزد تا به آنچه موجب سعادت ابدی شما است دست یابید، زیرا که خداوند دارای فضل عظیم است و در این مورد هم با فضل عظیم خودش با شما برخورد می‌کند، بسیار بیش از آنکه شما با اعمال خود استحقاق آن را داشته باشید.**

**وقتی انسان به مرحله فرقان رسید، به مرحله فهم فرق میان حق و باطل می رسد، حال چه در اعتقادات که می‌تواند به راحتی فرق ایمان و هدایت را با کفر و ضلالت تشخیص دهد، و چه در عمل، که می تواند عمل موجب خشنودی خدا را از عمل عامل غضب الهی تشخیص دهد، مثل همان نقشی که در آیه ۳ سوره طلاق برای تقوا مطرح می فرماید و می‌گوید: " و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من یحث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه " یعنی و هر کس که تقوا پیشه کرد برای او راه خروج از انحراف فکری یا عملی پدید می آورید و از راهی که حساب نمی‌کند رزق او را می رسانیم.**

[**وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اثبات = حبس**

**باید مومنان به یاد آورند آن روزی که کفار قریش برای ابطال دعوت تو به تو مکر کردند، که یا تو را حبس کنند و یا بکشند و یا اخراجت کنند، و آنها مکر می‌کنند و خدا هم مکر می کند و خدا خیر الماکرین است و این نعمت را فراموش نکنید.**

**پس خدا همه نقشه های آنها را که در راستای خاموش کردن نور اسلام بود خاموش کرد و این خاصیت تقوا است، پس تقوای الهی پیشه کنید و از آن طریق از خطرات دشمن اسلام، خود و جامعه را برهانید، مضافاً این که به کمک تقوا انحرافات گذشته جبران گشته موجب آمرزش ابدی می شود.**

[**وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا ۙ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اساطیر = احادیث = اخبار خرافی**

**وقتی آیات ما چه تردیدی در آن نیست که از ناحیه ما می باشد برایشان تلاوت می شود، با این که می فهمد حق است، از سر توهین می‌گویند خیلی خوب، شنیدیم و اینها همان خرافات و بافت‌های قدیمی است که ما هم می توانیم بیاوریم ولی ارزشی برای آنها قائل نیستیم و اعتنایی به آنها نداریم تا تصمیم بگیریم مثلش را بیاوریم.**

[**وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**به یاد آورد آن گاه که گفتند: پروردگارا ! اگر این که می‌گویی همان حق و حقیقتی است که مامور ای از طرف خدا تبلیغ کنی، پس از آسمان بر ما سنگ بباران یا هم عذاب دردناکی دیگری برای ما بفرست.**

**چنین بر می آید که گوینده سخن بالا، دین حق را قبول دارد ولی آنچه از زبان رسول خدا صلوات الله علیه و آله شنیده است را حق نمی داند، پس نمی تواند یکی از مشرکان باشد و خداوند هم در آیه بعد در جواب اینکه به رسول خدا گفته اگر این سخنیت حق است پس سنگی از آسمان بر ما ببارد یا عذاب دردناکی به ما برسد، می فرماید: تا زمانی که تو در بین آنها هستی و یا استغفار در این امت جریان دارد، آنها را به جهت نپذیرفتن این امر حقی که با آنها در میان گذار دی و نپذیرفتند، عذابی مثل بارش سنگ از آسمان و یا مثل عذاب استیصال که در امت های گذشته بوده عذاب نمی کند.**

**در تفسیر برهان از قول ابو سعید خدری آورده که چون خبر معرفی علی علیه السلام در غدیر به گوش حارث بن نعمان فهری رسید، نزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا محمد! تو از ناحیه پروردگارت به ما دستور دادی که به وحدانیت خداوند و رسالت تو شهادت دهیم، ما نیز پذیرفتیم، آنگاه به ما گفتی چه و چه - و همه احکام را ذکر کرد - و ما قبول کردیم، این همه اطاعت از ما تو را کفایت نکرد تا دو بازوی پسر عمه ات را کشیده او را بر همه ما سروری دادی ؟ اینکه آمده‌ام از تو بپرسم داستان سروری پسر عمه از ناحیه خود تو است یا از ناحیه خدا ؟ و رسول خدا صلوات الله علیه و آله فرمود : سوگند به آن خدایی که جز او معبودی نیست آن نیز مانند همه دستورات هم از ناحیه خدا است. حارث به سوی مرکب خود برگشت در حالی که می گفت: خدایا! اگر این مطلب حق است و از ناحیه تو است سنگی از آسمان بر ما به باران و یا عذابی دردناک بر ما نازل کن.**

**از خود آیه بر می آید که گوینده " ان کان هذا لهو الحق " به موضوعی از موضوعاتی که رسول خدا صلوات الله علیه و آله مطرح کرده‌اند اشکال داشته و خبر از این نکته می‌دهد که در بین مسلمانان عده‌ای بوده‌اند که در مورد ولایت علی علیه السلام آن چنان راه انکار را پیشه کرده بودند که اگر حق هم برای آنها ثابت می شد حاضر نبودند آن را بپذیرند و آنها در مقابل ولایت حضرت علی علیه السلام متوقف شده بودند و نه در مسئله نبوت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم.**

**پس معلوم می شود این آیه و آیه بعدی با آیات قبل و بعد از آن در یک سیاق نیست و این دو آیه با آیات قبل و بعدش نازل نشده و لذا خداوند در ادامه می فرماید.**

[**وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ۚ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اینها تقاضای بارش سنگ یا عذاب استیصال می کنند در حالی که خداوند امت اسلام را مادامی که تو زنده ای به عذاب استیصال مثل عذابی که بر امت های گذشته وارد شده عذاب نمی کند و نیز خداوند امت اسلام را تا وقتی اهل استغفار و طلب آمرزش هستند عذاب نمی کند.**

**پس بعد از رسول الله صلوات الله علیه و آله هم تا وقتی استغفار از گناه در بین امت اسلام جریان دارد و انجام گناه را به عنوان عصیان می‌شناسند و از آن استغفار می‌کنند، عذاب استیصال ندارند، هر چند ولایت علی علیه السلام را نپذیرفتند. پس در یک صورت با این که به حکم خدا پشت کنند باز عذاب استیصال ندارند، و آن در حالتی است که ولایت علی علیه السلام را نپذیرند، ولی اهل استغفار باشند و گرنه در سایر موارد اگر ظلم کنند سرنوشتی مثل سرنوشت سایر امت ها خواهند داشت و اگر لازمه ظلم آنها عذاب استیصال باشد، آن عذاب به آنها خواهد رسید.**

[**وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۚ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**می فرماید چرا ما آن مشرکین را عذاب نکنیم و حال آنکه آنها از زیارت مسجدالحرام جلوگیری می کنند و مانع دین داری و عبادت مردم می‌شوند، حال آنکه اولیای مسجدالحرام هم نیستند، اولیای مسجدالحرام متقیان هستند، این‌ها نمی‌توانند اختیاردار خانه خدا بوده و به هر کس بخواهند اجازه ورود بدهند، چون این خانه بر اساس تقوا بنا شده، پس متقیان اختیاردار آن هستند و این‌ها حق در اختیار گرفتن مسجدالحرام را ندارند، ولی اکثر آنها این را نمی فهمند که باید انسان‌های معتقد به ارزش‌های الهی مدیریت چنین جایگاهی را به عهده داشته باشند. این آیه مربوط به آیات قبل نیست و جدا است، زیرا در آن جا سخن از عذاب ندادن است در شرایط استغفار، و اینجا از عذاب دادن سخن راند، لذا آیه برگشت دارد به آیه ۳۱ و آنهایی که می‌گفتند قرآن اساطیر الاولین است.**

[**وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**مکاء = صفیر سوت تصدیه = کف زدن**

**این مانعان زیارت مسجد الحرام، نماز خواندنشان در مسجدالحرام جز ملعبه ای از نوع دست زدن و سوت کشیدن نبود و چون چنین بود پس به جهت کفر تان بچشید عذاب را،**

**این که در آخر فرمود: از جهت کفرتان عذاب خدا را بچشید، می‌رساند که خانه خدا نباید متروک بماند و عبادت واقعی خدا در آن تعطیل شود، که عذاب الهی را به همراه دارد. لذا است که امیرالمومنین علیه السلام در وصیتشان به امام حسن و امام حسین علیه السلام می فرمایند: " الله الله فی بیت ربکم فانه ان ترک لم تنظروا "[[284]](#footnote-284) یعنی خدای را، خدای را که در بزرگداشت به خانه پروردگارتان کوتاهی کنید، چه اگر آن خانه متروک بماند، خداوند دیگر مهلتتان نمی دهد.**

[**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**کفر مشرکین به حسب سنتی که خداوند در اسباب دارد، به زودی وادارشان می‌کند به اینکه در راه ابطال و خنثی کردن دعوت حق فعالیت کنند و از اموالشان خرج کنند، غافل از اینکه ظلم و فسق آنها موجب نتیجه نمی شود و اموالشان هدر رفته و موجب حسرتشان در دنیا و آخرت می گردد و در دنیا مغلوب و شکست خورده و در قیامت هم راهی جهنم می شوند.**

[**لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**رکم = جمع کردن و قرار دادن چیزی روی چیز دیگر است.**

**اینکه کفار با همه قدرتی که جمع کرده اند به نتیجه نمی‌رسند به این علت است که چنین اعمالی در سیر خود محکوم سنت خدا است و به غایتی می رسد که پروردگار در عالم تکوین قرار داده و آن این است که در نظام جاری، خبیث از طیب جدا گشته و خبیث ها روی هم قرار گرفته و وقتی مجتمع متراکمی از شرّ و خبیث تشکیل شد آن را در جهنم قرار می دهد. آری غایت و هدفی که قافله شرّ به سوی آن است، جهنم است و به طور کلی فرع هر چیز به اصلش بر می گردد، همچنان که غایت و نهایت خیر و خوبی بهشت است.**

**جدایی خبیث از طیب یک اصل حاکم در هستی است، حتی در مسائل سیاسی، و هر کس هر اندازه که در عقاید باطل و اعمال فاسد قدم زده باشد، دیر یا زود به همان اندازه فاصله اش از جبهه حق نمایان می شود.**

[**قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**انتهاء = صرف‌نظر کردن از عملی به خاطر نهی از آن سلوف = تقدم**

**ای پیامبر به عنوان یک ماموریت به کفار بگو جنگ و فتنه انگیزی را ترک کنید تا آن قتل و آزار قبلی را هم خدا بیامرزد وگرنه همان سنت انقراضی که بر نیاکانتان روا داشت بر شما نیز جاری می‌سازد و کارهایتان را بی اثر می کند و طبق آن سنت مومنین مامور مبارزه با کفار می شوند و امدادهای غیبی به همراه مجاهدان آمده و سنت نابودی کفار را محقق می‌کند.**

[**وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**فتنه = هر چیزی که نفوس بدان آزمایش شوند پس باید چیزی باشد که بر نفوس گران آید.**

**در راستای سنت الهی که امدادهای غیبی به مجاهدان می رسد، پس با کافران مقاتله کنید تا این فتنه ها که هرروز به راه می‌اندازند، خاتمه پذیرد و دیگر هوای فتنه انگیزی در سر نپرورانند - اعم از فتنه نظامی یا سیاسی یا مطبوعاتی یا عقیدتی و شرک - و تا در اثر مقاتله شما، دین فقط دین الهی باشد و دین غیر الهی نداشته باشیم - فرعون ها حاکم نباشند - اگر دست بردارند که خداوند به پاداش اعمالی که از ایشان ببیند جزای خیرشان دهد و اگر سرپیچی کنند و همچنان فتنه و جنگ به راه اندازند، شما نیز جنگ را ادامه دهید که خداوند یاور شماست.**

**آیه می فرماید: ای پیامبر! به کفار چنین بگو، ولی وظیفه شما است که در اقامه دین و تسویه محیط برای مومنین سستی نکنید و به قتال با کفار تا دفع فتنه ادامه دهید تا هوای فتنه انگیزی از سرشان برود و اگر خودداری کردند در این هنگام است که خداوند به طور مناسب درباره آنها حکم می کند.**

**امام صادق علیه السلام می فرمایند: زمانی می آید که هیچ مشرک روی زمین نباشد و آن زمان ظهور قائم است و تاویل این آیه مربوط به آن زمان است.**

[**وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۚ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**و اگر سرپیچی کردند و به فتنه ادامه دادند شما نیز به جنگ ادامه دهید و باید بدانید که خداوند سرپرست و یاور شماست و با اطمینان به یاری خدا به جنگ ادامه دهید که او نیکو یاوری است.**

**البته این آیه با آیه ۲۹ سوره توبه که در مورد جزیه دادن اهل کتاب آمده منافاتی ندارد، چون در آنجا می فرماید: (( حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ)) یعنی تا آنکه را با دست خود جزیه بپردازند، در حالی که خوار هستند، چون عملاً از این طریق امکان فتنه کردن از آنها گرفته شده.**

[**وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**غنم = رسیدن به درآمد از راه تجارت یا جنگ**

**بدانید هر آنچه را به غنیمت می گیرید - هر چه باشد بر این اساس است که پنج یک آن از آن خدا و رسول خدا و خویش و آشنای خاص رسول الله ( صلوات الله علیه ) و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است و آن را به اهلش برگردانید. اگر به خدا و به آنچه بر بنده‌اش محمد صلوات الله علیه و آله در جنگ بدر نازل کردیم، ایمان دارید. در روز بدر این معنا را نازل کرده که انفال و غنائم جنگی از آن خدا و رسول اوست و احدی را در آن سهمی نیست و اینکه همان خدایی که امروز تصرف در چهار سهم آن را بر شما حلال گردانیده، دستور تان می دهد که یک سهم آن را به اهلش برگردانید.**

**از ظاهر آیه بر می‌آید که حکم در آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود، هرچند غنیمت جنگی ماخوذ از کفار نباشد، مانند استفاده‌های کسبی و مروارید هایی که از دریا گرفته می‌شود و گنج و..... گو این که مورد نزول آیه، غنیمت جنگی است ولیکن مورد مخصص نیست.**

**در روایات متواتر از اهل البیت علیهم السلام رسیده که خمس، مختص به خدا و رسول و امام از اهل بیت و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از سادات است.**

**حضرت علی علیه السلام می فرمایند خمس در هر فایده‌ای که انسان می برد واجب است.**

**چنانچه ملاحظه می فرمایید ذی القربی را مفرد آورده، پس یعنی امام نه صرف آشنایان پیامبر، چون نگفت ذوی القربی که شامل قوم و خویشان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم شود، بلکه فرمود آن قوم و خویش خاص پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم.**

[**إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ ۙ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**عدوه = طرف بلند بیابان رکب = قافله مال التجاره که سرپرستش ابوسفیان بود.**

**روز فرقان - که در آیه قبل بدان اشاره فرموده - روزی بود که شما مسلمانان در قسمت پایین وادی اردو زده و کفار در قسمت بالا اطراق کرده بودند و پیاده شدن شما در پایین و کفار در بالا با هم جور در آمد، به طوری که اگر می خواستید با آنها قرارداد کنید که آنها در آنجا و شما در اینجا لشگر گاه داشته باشید حتماً اختلافتان می شد، پس قرار گرفتن شما و ایشان به این نحو، نه از ناحیه و فکر شما بود و نه از ناحیه و فکر کفار، و این قضای الهی بود که چنین جایی بگیری و تا خداوند حجت خود را تمام کند و معجزه های روشن خود را ارائه دهند و دلیل روشنی بر حقانیت حق و بطلان قاتل شود تا هر کس هلاک می‌شود با داشتن دلیل و تشخیص راه از چاه، هلاک شده باشد و هر کس هم ز نده و هدایت می‌شود، با دلیل‌روشن زنده شده باشد، و این که دعای شما و آن استغاثه شما را مستجاب کند که خداوند سمیع است به درخواست شما و علیم است به آنچه در دل شما می گذرد.**

[**إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**فشل = ضعف همراه با اضطراب تسلیم = نجات دادن**

**به یاد آر آن موقعی را که خداوند دشمنان تو را درخواب در نظرت اندک نمایان کرد و اگر اندک نشان داد برای استواری دلهایتان و آرامش روحتان بود و اگر آن ها زیاد می نمود علاوه بر این که سست می شدید، و در امر مبارزه با آنها اختلاف می‌کردید که آیا با آنها مبارزه بکنید یا نه، ولی خداوند با این کار شما را از سستی و اختلاف نجات داد، چرا که او به دل ها آگاه است و می‌داند چگونه دل ها را استوار بدارد.**

**خداوند لشکر قریش را در خواب به رسول خدا صلوات الله علیه و آله اندک و غیرقابل اعتنا نمایاند و رسول خدا صلوات الله علیه و آله هم آنچه را درخواب دیده بودند برای مومنین بازگو فرمودند و به آنان وعده صریح بشارت دادند.**

[**وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**خداوند در ابتدا مومنین را در چشم کفار کم نشان داد تا آنها در جنگیدن دلیر شوند، ولی بعداً طبق آیه ۱۳ سوره آل عمران[[285]](#footnote-285)، چون دست به کار جنگ شدند، خداوند همان مومنین را که در نظرشان اندک می‌آمد در نظر هایشان دوبرابر نمودار کرد و همین موجب سستی و شکست کفار شد.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ثبات = ضد زوال = فرار نکردن از دشمن**

**ای مومنان! چون با گروهی از دشمن روبرو شدید پس پایداری کنید و خدا را زیاد به یاد آورید و امید است بر آنها پیروز شوید.**

**در میدان جنگ پایداری و یاد خدایی که معبود همه است و حیات همه به دست اوست و اینکه اجر محسنین را ضایع نمی کند، لازم است و این ذکر و یاد خدا باید کثیر باشد تا وسوسه های شیطان را خنثی کند. در عین پایداری در مقابل دشمن و امید به مدد های غیبی، یاد خدا در آن عرصه، کار بسیار بزرگی است - چون عموما افراد در آن شرایط یاد خدا را فراموش می‌کنند - نام خدا بر لب و یاد خدا بر قلب، زمینه جاری شدن رحمت حضرت پروردگار می گردد و این کار مجاهدانه راه خدا را از دیگر جنگ آوران ممتاز می گرداند. مومنان در چنین شرایطی به خود متذکر می‌شوند که خدای تعالی معبود و پروردگار آنهاست، او همان کسی است که مرگ و زندگی به دست اوست و او را تنها نمی گذارد و اجر او را ضایع نمی گرداند و لذا سرانجام کارش یا غلبه بر دشمن است و بلند شدن عزت دین، و یا شهادت در راه خدا، که هر دوی آن سرانجام نیکی است.**

[**وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۖ وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ریح = عزت و دولت بطر = غفلت، سبک مغزی در اثر سوء استفاده از نعمت**

**دستورات خدا و رسول را در امر جهاد و دفاع باید رعایت کنید و با نزاع بین خود، خود را دچار ضعف و سستی ننمایید و موجب از بین رفتن شکوه خود نشوید تا عزت و غلبه بر دشمن را از دست ندهید، همواره در مقابل ناملایمات جنگی که دشمن تهدید می کند مقاومت پیشه کنید و از اطاعت خارج نشوید که خداوند با صابران است و صبر بهترین رکن در کارها و عامل خوب فکر کردن در چنین شرایط است تا انسان درست تصمیم بگیرد.**

**طبق آیه باید دستورات رسول خدا صلوات الله علیه و آله را در امر جهاد رعایت کرد. مثل اینکه باید ابتدا بر دشمن اتمام حجت نمود، در حین جنگ متعرض زن و فرزند دشمن نشد و بدون اطلاع دشمن به آنها شبیخون نزنند و....**

[**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**بَطَر = شهرت طلبی رئاء =- فخر فروشی**

**مثل مشرکان قریش نباشید که با خود نمایی و تجملات از دیار خود برای جنگ خارج می شوند و مردم را از راه حق باز می دارند که اگر چنین کنید زحماتتان بی اثر گشته و خداوند با احاطه ای که بر آن مشرکان دارد نمی‌گذارد فاسق به نتیجه عمل خود برسد و کارهای آنها خدا را ناتوان نمی‌کند.**

**کفار قریش مردم را با گفتار و کردار ناپسند خود به ترک تقوا و فرو رفتن در گناهان و خروج از اطاعت او دعوت می‌کردند، و از این طریق سدّ راه خدا می شدند و خداوند می‌فرماید: نتیجه ای که می خواهند با چنین کارهایی بگیرند با احاطه ای که خداوند بر آن ها دارد، خنثی می شود و خداوند در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که مثل آن ها عمل نکنید.**

**پس روی هم رفته سه آیه فوق دستوراتی را به این شرح در جنگ های اسلامی تاکید می‌کند که 1- ثبات قدم 2- بسیار ذکر خدا کردن 3- اطاعت از خدا 4- نزاع نکردن 5 - با غرور و خود نمایی به سوی جنگ بیرون نشدن ۶ - از راه خدا جلوگیری نکردن و افراد را به گناه تشویق ننمودن.**

**تاریخ گواه است که هرجا مسلمانان پیروز شدند به جهت رعایت این اصول شش گانه فوق بوده و هرجا شکست خوردند به جهت عدم رعایت این اصول بوده.**

[**وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ ۖ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۚ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**" جار " از احکام پناهندگی است که صاحب جار پناهنده خود را یاری کند.**

**نکوص = خودداری**

**روز فرقان روزی بود که شیطان دشمنی با خدا را بر کفار زینت داد تا کار قبیح خود را - که خاموش کردن نور خدا بود - قبیح ندانند و به آثار شوم آن نیدیشند، و گفت کسی نیست از مردم که بتواند بر شما غلبه کند - چون شما قدرت و مکنت دارید - و من کمک کار و پناه شمایم. ولی وقتی دو لشکر به هم برخورد کردند به عقب برگشته و فرار کرد و گفت: من چیزی می بینم که شما نمی‌بینید و حتماً شکست میخورید. ( اشاره به ملائکه ) و شاید طبق بعضی روایات، شیطان برای مشرکین مجسم شده باشد و بعد پا به فرار گذاشت.**

[**إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ ۗ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**منافقینی که کفر را در دل پنهان می‌کردند و سست ایمانان بیمار دل، در شروع جنگ بدر می گفتند: این ها دینشان مغرور شان کرده که به چنین کار غیر عاقلانه و به چنین خطر واضحی دست می زنند با این که عده کمی هستند و قریش سخت نیرومند و دارای شوکت است، در حالی که خود منافقان و بیمار دلان سست ایمان در اشتباه و غرور اند و مومنین بر خدا توکل کرده اند و به نیروی خدا تکیه کرده‌اند و معلوم است کسی که در امور خود بر خدا توکل کند خداوند کفایتش می‌کند، آن خدایی که عزیز و حکیم است، پس هر کس از او یاری جوید یاریش می‌کند و نیز در نهادن هر امری در جای خود به خطا نمی رود.**

**عجیب است که از همان ابتدا و در صحنه جنگ بدر، عنصر نفاق حاضر بوده، منافقینی که جسم آنها در بین مسلمانان است ولی دل هایشان در جای دیگر است.**

[**وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا ۙ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اگر ببینی این کفار به چه وحشتی جان می دهند! وقتی ملائکه آنها را قبض روح می کنند، از جلو و پشت آنها را می‌زنند و به آنها گفته می شود بچشید عذاب آتش را.**

**ملائکه از جلو و پشت آنها را می زنند حاکی از تسلط همه جانبه ملائکه عذاب بر آنهاست و به آنها القا می شود این عذاب سوزان همه طرفه را به خاطر رفتارتان بچشید.**

**گفته‌اند: ملائکه حاکم در دنیا به پشت آنها می‌زنند و جان آنها را از دنیا بیرون می‌کنند که شما شایسته ماندن در دنیا نیستید، چون آنچه باید انجام می دادید، انجام ندادید و ملائکه عالم قیامت بر صورت‌های آنها می‌زنند که جای شما اینجا نیست، چون خود را شایسته حضور عالم قیامت نکرده‌اید.**

[**ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ملائکه در ادامه می فرمایند: این عذاب به جهت کارهای خود شماست و این طور نیست که خدا به بندگانش ظلم کند، خداوند این چنین با مشرکین جنگ بدر برخورد کرد.**

[**كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**داب = عادت**

**کفر این مردم مثل کفر فرعون و امت های قبل از فرعون است که به آیات الهی کفر ورزیدند و به این شکل خدا را عصیان کردند و خداوند هم آنان را به گناهانشان گرفت، چون خداوند قوی است که هرگز از گرفتن آن ها ضعیف نمی شود و وقتی هم بگیرد شدیدا العقاب است. برای این قوم ها شدید العقاب بود ولی سریع العقاب نبود، پس فرصت داد تا آنچه می توانند بکنند انجام دهند و با شدیدترین عقاب با آنها برخورد کند و این یک سنت مستمر است.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۙ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اینکه مشرکین قریش را به گناهانشان گرفتند و ایشان را به این گناه معاقب کردند و نعمتهای خدا به عقاب مبدل شدن، فرعی است از یک سنت جاریه الهی که خدا نعمتی را که به قوی بدهد، تغییر نمی دهد مگر آنکه آن قوم آنچه در نفوس دارند تغییر دهند، و خداوند دعاهای شما را می شنید و مستجاب می نمود و گفتار مشرکین را نیز می شنید و عقابشان کرد.**

**عقابی که خداوند با آن عذاب می کند به دنبال نعمت الهیه ای است که قبل از آن ارزانی داشته و بعد نعمت را برداشته، و عذاب را گذاشته و این وقتی است که محل نعمت یعنی نفوس انسانی تغییر کرد. مثل مشرکین حجاز یا فرعونیان که با حق مقابله کردند و در روحیه شان به ظلم و طغیان روی آوردند و در مقابل وحی الهی صف کشیدند.**

[**كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ ۚ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**و اینکه قریش به جهت آنچه عمل کرده‌اند، عذاب می شوند مثل فرعونیان و قبلی هایشان است که از رسم بندگی بیرون رفتند و روحیه شان را در جهت مقابله با دین خدا و تکذیب آیات پروردگارشان تغییر دادند، پس ما هم آنها را به جهت گناهانی که پیرو تکذیب دین الهی انجام دادند، هلاک کردیم و آن فرعون را غرق نمودیم و هرکس به عذاب خدا گرفتارشد ستمگر بوده و به آیات الهی و نعمت های الهی کفر ورزیده و تکذیب روا داشته و قریش نیز بر همین اساس عذاب شدند و لذا این عذاب، عذابی است منطقی.**

[**إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**بدترین جنبندگان در نزد خدا آنهایی اند که کفر ورزیدند و ایمان نخواهند آورد.**

**خبر آیه مربوط به پیمان‌شکنی یهود است و می‌فرمایند این ها بدون شک از تمامی موجودات زنده بدترند و یکی از اوصاف کفرشان ایمان نیاوردنشان است.**

**این که فرمود یهود بدترین جنبندگان اند، برای این است که مسلمین را از شر آنها بر حذر دارد و آنها را در دفع شرّ آنها تشویق نماید، چرا که آنها دارای شری هستند که امید هیچ خیری از آن نیست.**

**این که فرمود: " فهم لا یومنون " می‌خواهد برساند یکی از اوصاف آنان که زائیده کفرشان است این است که ایمان نمی آورند و ایمان نیاوردن از کفرشان ناشی نمی شود مگر بعد از آنکه کفر در دل آنها طوری رسوخ کرده که امید برطرف شدن آن نیست و مصداق "‌ الذین ثبتوا علی الکفر " مثل آیه ۲۳ همین سوره که در آنجا هم در مورد منافقان فرمود: خداوند هیچ امید خیری در آنها نمی یابد.**

[**الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**آن کسانی که از میان طایفه کفار با آن‌ها معاهده بستی، هر دفعه که معاهده بستند، شکستند و از خدا در شکستن عهد پروا نداشتند.**

**پس علت شر الدواب بودن یهود، عهدشکنی دائمی آنهاست.**

**عهد شکنی یهود**

**بنی قینقاع: در جنگ بدر عهد بین خود و پیامبر صلوات الله علیه و آله را شکستند و در نتیجه از مدینه به شام تبعید و اموالشان تصاحب شد.**

**بنی نضیر : پشت قلعه خواستند پیامبر صلوات الله علیه و آله را بکشند و مجبور شدند بدون برگرفتن اموالشان از مدینه کوچ کنند.**

**بنی قریظه : در جنگ خندق خیانت کردند و عهد بین خود و پیامبر صلوات الله علیه و آله را شکستند و سعد بن معاذ حکم‌ به قتل آنها داد. یهودیان خندق هم در احزاب خیانت کردند.**

[**فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ثقف = پیروزی به سرعت است. تشرید = متفرق ساختن همراه با اضطراب است.**

**پس چون در جنگ بر آنان دست یافتی باید سخت بگیری و متفرق شان کنی تا کسی از پشتیبانان آنها دیگر فکر شکستن عهد نکند.**

**آیه اشاره دارد که باید با آنان قتال کرد و بعد از غلبه بر ایشان سخت گیری کرد.**

[**وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اگر ترسیدی به تو در پیمانی که بسته اند خیانت کنند و دیدی آثار آن خیانت دارد ظاهر می شود، تو نیز عهدی که با ایشان بسته ای را نزدشان بینداز و آن را لغو کن، و لغویت آن را به ایشان اعلام نما تا در شکستن عهد برابر شوید و این خود از عدالت است که با ایشان معامله به مثل کنی، چون اگر بدون اعلام قبلی با ایشان به جنگ درآیی خواهند گفت: که خیانت کرده و خدا خائنین را دوست ندارد.**

**با اعلام عدم تعهد نسبت به عهدی که بسته بودید، مسئولیتی ندارید، چرا که با مستکبر هیچ تعهدی باقی نمی ماند. پس از لغو تعهد با آنها حالا دستت برای مقاتله با خائنین باز است.**

[**وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۚ إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**کافران نپندارند که از ما پیشی گرفته و ما نمی‌توانیم با آنها برسیم، چه ایشان نمی توانند خدا را عاجز کنند و در مقابل قضا و قدر الهی بایستند.**

[**وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**رباط، مبالغه در ربط است یعنی گره**

**حال نباید مومنان فکر کنند چون کفار نمی‌توانند از اراده خدا پیشی بگیرند، دست روی دست بگذارند، بلکه مومنین در قبال کفار به قدر توانایی شان از تدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهند کرد تهیه کنند، چون جنگ و ستیز چیزی است که در مجتمعات بشری از آن گریزی نیست و خداوند نیز انسان را در خلقتش به قوایی مثل غضب برای دفاع مجهز کرده، این قوا و امکانات دفاعی را تدارک ببینند تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را ترسانید، و از آنان زهر چشم گرفته باشید، نیز آن نوع دشمنانی هم که نمی شناسید - اعم از منافقان و یا کافری که هنوز با آنها رو در رو هم نشد ه اید - حساب کارشان را بکنند و این را بدانید هر چه در راه دفاع از نظام اسلامی خرج کنید - اعم از مال یا جان - به شما برمی گردد و ضرر نمی کنید و ما وفا می کنیم به آن خرجی که کردید. چرا که شما به قدر توانایی تان آتش فساد را که باعث بطلان کلمه حق و هدم اساس دین می شود خاموش کرده‌اید و جان و مالی که در این راه خرج شده است ضایع نشده و در واقع به ثمر رسیده.**

**این آیه توصیه به مسلمانان است که در مقابل همه انواع دشمنی دشمن خود را مجهز کنند - اعم از نظامی یا فرهنگی - هم فنون نظامی را بشناسند و هم معارف الهی و معارف جواب گویی به شبهات دشمن را در خود رشد دهند تا بیگانه نه خاک مسلمانان و نه به فکر آنها طمع کند و بخواهد وحدت ملی آنها را خدشه دار نماید.**

**خلاصه آیه می‌خواهد بفرماید اگر می خواهید مسلمان بمانید و امکان دینداری داشته باشید باید اهل مبارزه باشید. چرا که با مبارزه است که " صومعه " و " مسجد " و" دیر " می ماند، و در نظام کفر اجازه درویشی هم به شما نمی دهند.**

**این که خطاب آیه به عموم مردم است که خود را در مقابل دشمن مجهز کنند و خطاب به دولت ها به این علت است که دشمن جامعه اسلامی دشمن منافع تمامی افراد است، چون در جامعه اسلامی حقوق همه افراد مورد نظر است نه حقوق پنجاه درصد به اضافه یک، لذا دشمنی یک جامعه دشمنی همه است و باید جامعه ذخیره دفاعی لازم را در خود داشته باشد.**

[**وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**جنوح = میل**

**اگر دشمن به سوی صلح رغبت کرد و به آن متمایل شد، تو نیز به سوی آن متمایل شو و به خدا توکل کن و از امور پشت پرده مترس و هیچ امری خدای سمیع و علیم را غافلگیر نمی کند، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می کند. پس اگر قصد صلح دارند شما به نیروی نظامی خود تکیه نکنید چون این دین، دین صلح است.**

**توکل به معنی لغو دانستن اسباب ظاهری نیست، بلکه به این معنی است که اعتماد قطعی به اسباب ها و وسایل نباید داشت، زیرا ما از اسباب ها و وسایل پنهان غافلیم و لذا باید اعتماد خود را به خدا بکنیم.**

[**وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ ۚ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اینکه ما تو را به توکل امر کردیم برای همین بود که بدانی اگر دشمن بخواهد با شعار صلح خواهی به تو نیرنگ بزند خدانگهدار تو است و اسباب پنهان به کمک بنده متوکل می آید و شاهد این مطلب هم اینکه خداوند قبلاً تو را به وسیله نصرت خود و یاری مومنین تایید کرد.**

[**وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**از نمونه‌های این که خدا نگهدار تو است و از طریق مومنین به تو کمک می‌کند این که میان دلهای مردمی که به تو ایمان آوردند الفت و مهربانی برقرار ساخت، در حالی که اگر تو همه آنچه در زمین است را برای چنین الفتی خرج می‌کردی این الفت بین قلوب آنها به وجود نمی آمد، ولی خدا چنین الفتی را ایجاد کرد که چنین الفتی از غیر خدا به هیچ وجه ساخته نیست، چرا که او عزیز و حکیم است به طوری که او سلطان دلهاست و نیز دارای قدرتی حکیمانه است. پس خدعه آنها کاری از پیش نمی برد.**

**چون نظام حیات در دنیا، اصطکاک و تزاحم است، اگر مسلمانان در عین استفاده از اسباب مادی اهداف خود را در جهت تمتع های معنوی صرف کنند که هیچ تزاحمی و محرومیتی در آنجا نیست، برادران همدیگر می شوند، پس از ابتدا خداوند مسلمانان را با معارف الهی آشنا ساخت و آنها را متوجه حیاتی برتر از حیات دنیا نمود و لذا انگیزه دشمنی در آنها از بین رفت.**

**از نمونه اتحاد بین قلوب مومنین اتحاد بین اوس و خزرج بود که پس از جنگ ۱۲۰ ساله با یکدیگر برادر شدند و همگی در رکاب پیامبر صلوات الله علیه و آله جانفشانی کردند.**

[**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای پیامبر خداوند و مومنین که از تو تبعیت می کنند برای دفع شر دشمنان برای تو کافی است، پس اگر مومنان از صحنه خارج نشوند مشکلی برای نظام اسلامی پیش نخواهد آمد، چرا که خداوند تو را وسیله مومنینی که از تو پیروی می کنند از شر دشمنان کفایت می کند.**

**پس در واقع در این آیه می خواهد بفرماید خداوند برای تو کافی است.**

[**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای پیامبر مومنین را به مبارزه تشویق کن، آنچنان تشویقی که هرچه توانایی دارند به کار گیرند اگر شما بیست نفر مجاهد نستوه و پابرجا باشید بر دویست نفر از کفار پیروز می شوید و اگر صد نفر باشید بر هزار نفر از آنها پیروز می شوید و علت این نکته هم در بی خردی و نفهمی کافران است، چون مومنان در هر اقدامی بر اساس ایمان به خدا عمل می‌کند و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب نمی آورد، چون به دست آوردن ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده ای متصل می سازد و آن را شجاع و با شهامت و پرسرعت و دارای استقامت و وقار و آرامش دل و وثوق به خدا بار می‌آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به این که به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد پیروزی با اوست، چون در هر دو صورت پاداشش بهشت است و او در خود چیزی به نام مرگ و نابودی که کفار احساس می‌کنند در خود نمی یابد، ولی دل هایی که اعتمادشان بر هوس است اگر هم متفق شوند دوامشان تا جایی است که پای جان به میان نیست و رمز پیروزی مومنین همین است. همچنان که در جنگ بدر جمعیت هزار نفری کفار وقتی هفتاد نفرشان کشته شدند فرار کردند با اینکه نسبت ۷۰ به هزار تقریبا نسبت یک است به چهارده یعنی چهارده نفر از یک نفر فرار کردند.**

**این غلبه به جهت آن است که کفار مردمی جاهل هستند و جهت جهلشان گفت و هواپرستی است و لذا نه صابرند و نه خردمند، همچنان که جهت خرد و فقه مومنان علم و ایمان آنهاست و همین موجب نصرت الهی است.**

**آیه می فرماید : اگر در جمع کم بودید یا زیاد، باز شما مقاومت کنید، چه یک به ده در جمع صد نفره، و چه یک به ده در جمع هزار نفره، و اگر جمعیت آنها بیش از ده برابر بودند می توانید مقاومت نکنید، یعنی در این حالت فرار از زحف و میدان جنگ جایز است.**

[**الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا ۚ فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**هم اکنون که جنگ بدر را پشت سر بگذاردید و برای شما ضعف و قوای روحی و درجه ایمان شما نسبت به قبل روشن گشت در این حالت اگر شما صد نفر مومن صابر و پای برجا بودید بر دویست نفر از کفار پیروز می شوید و اگر هزار نفر بودید به اذن خدا بر دو هزار نفر از آنها پیروز می شوید و خداوند با صابران و مجاهدان نستوه است.**

**در این آیه ضعف در صفات روحی که ریشه آن ضعف در ایمان است مطرح است، نه ضعف در قوا و تجهیزات و آن قوای روحی و نفقه موجود در جنگ بدر، چیزی نگذشت آنقدر پایین آمد که همان قوا بر بیشتر از دو نفر از کفار نمی چربید، یعنی قوای روحی مسلمانان متوسط الحال، هشتاد درصد کاهش یافت، در آیه اولی به کنایه تکلیف کرد که یکی از شما باید در برابر 10 مشرک مقاومت کنید و الان تخفیف داد و فرمود یکی باید در مقابل دو نفر از آنها بایستد.**

**در زمان رسول خدا صلوات الله علیه و آله هرقدر شوکت ظاهری اسلام بیشتر می‌شد، قوای روحی و درجه ایمان و فضائل اخلاقی عامه مسلمین کم‌تر می‌گشت در حدی که بعد از جنگ بدر تا یک پنجم کاهش یافت و این آیه با آیه بعدی که نسبت را یک به دو قرار می‌دهد در یک زمان نازل شده و تفاوت قوای مومنین را در دو زمان خبر می‌دهد و در واقع می‌خواهد بگوید صبر پایمردی، یک نفر را در قوت برابر دو نفر، و فقه خرد، یک نفر را در برابر پنج نفر قرار می‌دهد و اگر کسی صبر و فقه داشت برابر ۱۰ نفر است.**

**در آیه سرّ تخفیف در پیروزی را ضعف معین می‌فرماید: هم ضعف از نظر فکری و فقهی و هم ضعف از نظر صبر و پایداری، ولی باز در آیه صفت صبر را آورده، پس معلوم است مسلمانان در شرایط جدید بیشتر ضعف فقهی پیدا کرده‌اند و عمق انگیزه قیامتی شان کم شده.**

**پس طبق این آیه وقتی که تعداد کفار نسبت به مسلمانان از نسبت یک به دو بیشتر شد، فرار از زحف جایز است مگر در دفاع که همه باید تا آخر بایستند. لذا در روایت داریم آیه بر مسلمانان واجب کرده که کمترین مرد آنان باید با دو مرد از کفار مقابله کند و اگر فرار کند مرتکب گناه فرار از زحف شده.**

[**مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اَسر = اسیر کردن ثخن = بی رحمی و غلظت و سفت شدن و پا گرفتن**

**آیه بعد از جنگ بدر نازل شده و شرکت کنندگان جنگ بدر را مورد عتاب قرار می دهد و می فرماید: برای هیچ پیامبری شایسته نیست که برایش اسیرانی باشد تا آن زمانی که قدرتش پای گیرد، شما مسلمانان سود دنیایی را در نظر دارید و خداوند برای شما آخرت را اراده کرده است و خدای عزیز و حکیم است و غالبی است که هرگز مغلوب نمی‌شود و حکیمی است که در دستوراتش بیهوده گری نمی نماید.**

**می فرماید: سنتی که خداوند میان پیامبرانش جاری کرده سابقه ندارد آن پیامبر از دشمن اسیر گرفته باشد و با آن مالی به دست آورده باشد بلکه وقتی بر دشمن دست می یافتند آنها را می کشتند تا برای همیشه کسی خیال جنگ با خدا و رسولش را در سرن نپروراند و در این رابطه ریشه آنهایی که با دین خدا مبارزه می کنند کنده شود، نه اینکه دوباره آزاد شوند و دوباره خون ریزی کنند. مگر بعد از اینکه دین شکل گرفته باشد و شما مسلمانان با اسیر گرفتن و امید به فدیه عرض دنیا را اراده کرده‌اید، بقیه حرفهایتان توجیه است و لذا تاریخ گواه است که علی علیه السلام با آن همه توانایی اسیر نگرفت و همه مقاتلان خود را کشت.**

**خداوند نخست مسلمانان را در اصل گرفتن اسیر عتاب نمود و در آخر آن چه را که به خاطرش اسیر گرفتند که همان فدیه باشد برای ایشان مباح گردانید، نه این که رسول خدا صلوات الله علیه و آله در مباح شمردن فدیه با آنان شرکت کرده باشند تا عتاب متوجه آن حضرت هم باشد.**

**آری بعد از استقرار نظام اسیر گرفتن اشکال ندارد که در آیه ۴ سوره محمد صلوات الله و علیه به آن اشاره دارد.**

**از رسول خدا صلوات الله علیه و آله روایت کرده‌اند که در روز بدر درباره اسیران به اصحاب خود که اصرار داشتند اسیران خود را حفظ کنند و در ازاء آنها فدیه بگیرند فرمود: اگر می خواهید ایشان را به قتل برسانید و اگر میل دارید می‌توانید از آن‌ها فدیه بگیرید و در عوض به عدد نفرات آنها از شما کشته شود و عده اسیران ۷۰ نفر بود. اصحاب گفتند: فدیه می‌گیریم و با آن زندگی می‌کنیم و خود را برای مقابله با دشمنان مجهزتر می سازیم، هر چند به عدد نفرات آنان از ما کشته شوند و در نتیجه در جنگ احد ۷۰ نفر از مسلمانان کشته شدند.**

[**لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**اگر نبود آن قضای الهی که طبق آن شما را هلاک نکند، به جهت اینکه قبل از دستور خدا، اسیر گرفتید عذاب شما را می گرفت که آن عذاب عظیمی است چون گناه عظیم است.**

**پس طبق این آیه مجاهدان جنگ بدر مورد غفران قرار گرفته‌اند، چون در آن جنگ ایثارها از خود نشان دادند و لذا از این اشتباهشان خداوند می گذرد.**

**در لوح محفوظ این قضای الهی ثبت شده که اگر مومنین در چنین شرایطی اشتباهاً کاری را بکنند به عذاب گرفتار نمی شوند و لذا می‌فرماید: " لولا کتاب من الله سبق"**

[**فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**پس با توجه به این نکته، از آنچه غنیمت گرفته اید بخورید، چه اموال و چه آن فدیه ای که از آنها در ازاء اسرا می گیرید، در حالی که حلال و طیب است و چون خداوند آمرزنده و رحیم است شما را عذاب نکرد، بلکه آن فدیه را نیز برای شما هم حلال کرد.**

[**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**ای پیامبر به آن کسانی که در دست شما اسیرند و از آنها در ازاء آزادیشان فدیه گرفته اید، بگو : اگر چنانچه در قلب هایتان ایمان به خدا وجود می داشت و خدا این معنا را از شما معلوم کرده بود - هر چیزی که برای او معلوم باشد قطعاً وجود دارد - به شما چیزهایی می داد که از آن فدیه که مسلمانان از شما گرفتند، بهتر بود و شما را می آمرزید که او آمرزند مهربان است.**

**در واقع خداوند در این آیه یک تذکر تربیتی به اسرا می‌دهد که اگر در نهاد شما اسلامی باشد بهتر از آنچه فدیه دادید نصیب شما می شود و لذا اگر مسلمان شوید ضرر نمی کنید.**

[**وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**حال با این فرض که هم اکنون هیچ شاهدی برای خیانت نیست، اینها را آزاد کن - ولو با گرفتن فدیه - اگر بخواهند به تو خیانت کنند و دوباره پس از آزادی توطئه نمایند، همان است که در قبل هم با کفر به خدا خیانت کردند و خدا تو را بر آنها مسلط کرد و باز چنین می کند و خدا دانای به خیانت ایشان و در مسلط کردن تو بر ایشان حکیم است..**

[**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**آنهایی که ایمان آورده اند و در راه خدا با مال و جان خود مبارزه نمودند و آنهایی که مهاجرین را ماوا دادند و یاری نمودند، آنان نسبت به همدیگر ولایت دارند و آنهایی که ایمان آوردند و هجرت نکردند و در مکه ماندند، هیچ ولایتی برای شما نیست مگر اینکه هجرت کنند و اگر از شما در راه دین یاری بخواهند بر شما لازم است که یاریشان کنید، مگر این که بخواهند با قومی بجنگند که میان شما و آن قوم پیمانی برقرار باشد و خداوند به آن چه می کنید، دانا است.**

**طبق آیه فوق ولایت بین مهاجرین اولیه و انصار که به مهاجرین جا و ماوا دادند ،ولایت مطلق است، اعم از میراث و نصرت و ولایت امن، به این معنی که حتی اگر یک فرد مسلمان کافری را امان داده باشد، امان نامه اش در میان تمامی مسلمانان نافذ است و به جهت همین که ولایت در آیه به طور مطلق ذکر شده یک مهاجر ولیّ تمامی مهاجرین و انصار است و یک انصاری ولیّ همه انصار و مهاجرین است. ولی بین مومنینی که مهاجرت نکردند هیچگونه ولایتی با مومنینی که مهاجرت کردند و یا انصار نیست، مگر ولایت نصرت و لذا اگر یاری از شما طلبیدن یاریشان کنید، مگر اینکه با قومی سر جنگ داشته باشد که شما با آنها پیمان داشته باشید و مومنین مهاجر و انصاری که با زندگی و مالشان به مهاجرین کمک کردند، ثابت نمودند فرزند اسلام اند نه فرزند آب و خاک.**

**امام باقر علیه السلام می فرمایند: مسلمانان صدر اسلام به سبب مواخّات ( عقد اخوت ) از یکدیگر ارث می بردند.**

[**وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**کفار ولایتشان بین خودشان است و به اهل ایمان تجاوز نمی کند و مومنین نمی توانند آنها را دوست بدارند و اگر آنچه گفتیم انجام ندهید فتنه ای در زمین و در سرزمین اسلامی و فساد بزرگی در آن برپا می شود، به خصوص فتنه فرهنگی، پس اگر بستگان شما کافر بودند نباید محبتی به آنها داشته باشید چون رابطه ولایی بین مومن و کافر نیست.**

[**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**محبت شما باید به مومنین حقیقی باشد که ایمان را در عمل، حال یا با هجرت و مجاهده و یا با پناه دادن به مهاجرین و کمک به اسلام اثبات کرده اند و اینها مصداق واقعی مومنون هستند. آیه از طریق آوردن این صفات، حقیقت ایمان را برای این افراد اثبات می‌کند و مهاجرین بعدی و آنهایی را که بعد از این ایمان می‌آوردند و همراه طبقه اول به جهاد می پردازند به آنان ملحق کرده و در مسئله ولایت ایشان را نیز شرکت داده و فرمود برای مومنین حقیقی که چنین صفاتی را دارا هستند مغفرت و آمرزش گناهان و رزق کریم یعنی رزقی که هیچ نقصی در آن نیست، هست.**

[**وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ ۚ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%A7%D9%84)

**آنهایی که بعد به شما ملحق شدند و همراه شما با کفار جهاد کردند، آنها از شمایند، نسبت به هم دیگر ولایت دارید و در کتاب خدا هست که خویشاوندان بعضی نسبت به بعضی دیگر در ارث بردن اولی هستند، خداوند به همه چیز دانا است.**

**آیه ولایت ارث بین خویشاوندان را تشریح می کند و ارث بردن به سبب عقد برادری را نسخ می کند.**

**از حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر " و الولوا الارحام بعضهم اولی ببعض " فرمودند: دایی و خاله وقتی ارث می برند که کسی که به میت نزدیک تر است با ایشان نباشد.**

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره توبه

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

آن دسته از روایات که دلالت دارد بر این که این آیات به سوره انفال ملحق‌اند، به نظر قوی می‌رسد تا این که فکر کنیم سوره‌ای مستقل باشد.

«بَرَاءةٌ[[286]](#footnote-286) مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (1)

خداوند به این قضا رانده که: از مشرکین که با آنان معاهده بسته‌اید، امان برداشته شود چون اکثر آن‌ها عهد را شکسته و برای بقیه هم اطمینانی باقی نگذاشتند. (این آیات سال نهم هجرت نازل شده).

بعد از آن که پیامبر آیات برائت را به ابابکر دادند تا اعلام کند، جبرئیل نازل شد و فرمود: این رسالت را کسی جز تو یا مردی از خاندان تو به مردم نمی‌رساند «انّه لایودی عنک الا انت او رجل منک» یعنی هر چه رساندش وظیفه رسول الله است جز خود او و یا یکی از خاندانش جایز نیست برساند، و عقلاً و نقلاً دلیلی بر عدم اطلاق این سخن جبرائیل نداریم و در نتیجه با این که وقتی آیه نازل شد رسول خدا آن را به ابابکر داد تا ببرد و قرائت کند بعد از آن که جبرئیل نازل شد که این مأموریت باید از ناحیه مردی از خاندانت باشد، امیرالمؤمنین بنا به دستور رسول خدا در محل روحاء ابابکر را برگرداند و خود حضرت مأمور قرائت آن آیات شدند.

«فَسِيحُواْ[[287]](#footnote-287) فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَأَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ»؛ (2)

خطاب به کافران است که از دهم ذی الحجه یعنی روز حج اکبر چهار ماه فرصت دارید که یا از سرزمین عربستان بروید و یا کشته شوید، آن‌ها با کفرشان اسلام و خدا را ناتوان نمی‌کنند ولی خداوند آن‌ها را خوار و ناتوان نمی‌کنند ولی خداوند آن‌ها را خوار و ناتوان می‌کند، و لذا می‌فرماید: شما با هر نقشه و تحرک کافرانه‌تان نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید و جلو آن سنتی را که بنا دارد جاری سازد را بگیرد و بدانید سنت خدا بر این قرار دارد که کافران را خوار گرداند.

«وَأَذَانٌ[[288]](#footnote-288) مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (3)

در این آیه خطاب به مردم است نه مشرکین، می‌فرماید: این را گفتیم تا همه بدانند خدا و رسول از مشرکین بیزارند، و همه خود را بعد از چهار ماه آماده کنند چون در آیه «إِلَى النَّاسِ» دارد و نفرمود «الی المشرکین».

ای مشرکین متوجه باشید هرگز نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، پس مبادا با ادامه شرک خود را به هلاکت بیندازید و لذا اگر توبه کنید و به اسلام برگردید برای شما بهتر است، و ای پیامبر آن‌ها را به عذابی دردناک نوید بده. (اگر عهدی مدت نداشت همان چهارماه مدت به حساب می‌آید).

## عهد و اقسام آن

انسان همواره کارهای خود را به صورت امور عینی و موجودات خارجی تصویر نمود، و قوانین جاریه در خارج را آن طور که با غرض‌هایش مناسب باشد در آن‌ها اجرا می‌کند و انسان محتاج است برای انجام کارهایش مقدماتی را فراهم کند که نگذارد و سایل رسیدن به هدفش ضایع شود و تمام عقدها و قرادادها برگشتش به همین قاعده است.

همان طور که افراد انسان از قرارها موانع را برطرف می‌کنند اجتماعات بشری هم به آن قراردادها محتاجند و حیات جامعه بستگی به همین قراردادها دارد و به همین جهت هم اسلام توصیه به حفظ عقود کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ»؛ (سوره مائده آیه 1) یا در سوره رعد آیه 25 یا در سوره اسراء آیه 34 همین مضامین را تأکید می‌فرماید، مگر این که طرف مقابل از روی ظلم اقدام به نقض آن کرده باشد که در آن صورت اجازه نقض عهد را می‌دهد. و در سوره انفال آیه 58 می‌فرماید: اگر خوف خیانت طرف مقابل در کار باشد با اعلام قبلی آن تعهد را لغو کن، و یا سوره برائت آیه 2 چهار ماه فرصت می‌دهد در عین داشتن قدرت برای هر کاری، و این روشن برعکس اجتماعات مادی که در آن اجتماعات امور معنوی ارزشی جز به مقدار مقاصد زندگی دنیائی ندارد و عموماً تعهدات به طور یک طرفه وقتی هر کدام قدرتشان بر دیگری چربید لغو می‌شود. ولی در اسلام که زندگی حقیقی و سعادت واقعی یک جامعه را در گرو سعادت مادی و معنوی و دنیایی و اخروی انسان می‌داند، و چنین اجتماعی باید قوانینش براساس خلقت و فطرت تنظیم شود، و فضایل انسانی باید رعایت شود، چه سود مادی داشته باشد و چه ضرر داشته باشد و چه منفعت مادی داشته باشد و چه ضرر برساند، و لذا صرف توانایی بر شکستن عهد چنین کاری انجام نمی‌گیرد و اگر هم بناست تعهدی لغو گردد با اعلام قبلی و وقت مناسب چنین کاری انجام می‌گیرد، و در نتیجه همین برخورد انسانی بود که همه مشرکین مسلمان شدند.

«إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُواْ عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّواْ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ (4)

و از این تعهد چهار ماهه، مشرکین استثناء هستند که با آن‌ها از قبل تعهداتی بسته‌اید و آن‌ها هم نسبت به آن تعهدات شما وفادار مانده‌اند و نیز به دشمنان شما علیه شما کمک نکرده‌اند که در آن صورت طبق معاهده قبلی عمل کنید. و تا مهلت معاهده سرنیامده متعرض آن‌ها نشوید. نشکستن عهد یکی از مصادیق تقواست و خدا متقینی که از مطلق حرام از جمله شکستن عهد پرهیز می‌کنند دوست دارد.

«فَإِذَا انسَلَخَ[[289]](#footnote-289) الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (5)

پس چون چهار ماهی که مهلت داشتند تمام شد لاجرم مشرکین را به هر وسیله ممکن بکشید و هر راهی که برای از بین بردن آن‌ها نزدیک‌تر است اعم از کشتن یا دستگیر کردن و یا کمین نهادن به کار برید، چه در حرم و یا غیر حرم، هر کجا یافتید، تا به کلی مردم از شرّ آن‌ها راحت شوند. اگر از شرک به سوی توحید بازگشتند و با عمل خود شاهدی آوردند اعم از نماز و زکات، دیگر متعرض آن‌ها نشوید و راهشان را خالی کنید و این دستور به جهت غفور و رحیم بودن خداوند بود.

(ماههای حرام در آیه، چهار ماهی است که مشرکین مهلت دارند و حرام است که با مشرکین بجنگند، و این چهار ماه غیر چهار ماه حرام مشهور یعنی ذی الحجه و ذی القعده و محرم و رجب است.)

«وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْلَمُونَ»؛ (6)

اگر مشرکی جهت بررسی دعوت دینی پناه می‌خواهد او را پناه ده تا مسیر هدایت انسان‌ها طی شود، و اگر باز هم در شرک خود شرک ورزند آنگاه امان و پناهت را بردار، و این اجازه تعمق به جهت آن است که مردمی نادان هستند.

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُواْ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُواْ لَهُمْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ »؛ (7)

این مشرکین وفادار به عهد خود نیستند و فقط مشرکینی که در مسجد الحرام با شما عهد بستند استثناء هستند و تا زمانی که به عهد خود استقامت ورزیدند شما هم استقامت کنید.

«كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَ يَرْقُبُواْ فِيكُمْ إِلاًّ[[290]](#footnote-290) وَلاَ ذِمَّةً[[291]](#footnote-291) يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ»؛ (8)

چگونه مشرکین در نزد خدا و رسول عهدی دارند در حالی که اگر بر شما دست یابند رعایت قرابت و عهد را نخواهند کرد و اصلاً عهدشکنی را قبیح نمی‌دانند، امروز شما را با چرب‌زبانی راضی می‌کنند ولی دل‌های آن‌ها به گفته‌هایشان باور ندارد، اکثراً از تعهد خارج می‌شوند.

«اشْتَرَوْاْ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ »؛ (9)

آیات الهی را دست کم می‌گیرند و به هیچ و پوچ آن را رها می‌کنند و در مسیر حق مانع‌تراشی می‌کنند، این مشرکین به کارهای بدی دست می‌زنند که در نظام الهی بدی آن‌ها تثبیت شده است.

«لاَ يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ»؛ (10)

این‌ها در مورد هیچ مؤمن خویشاوندی تعهدی را رعایت نمی‌کنند و این تجاوزکاری آن‌ها موجب عهدشکنی آن‌هاست.

«فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ (11)

اگر توبه کنند و ایمانشان را با اقامه نماز و دادن زکات ظاهر کنند در این صورت با سایر مؤمنین در حقوق اسلامی برابرند، و ما آیات الهی را برای آن‌ها که علم دارند و بنای فهمیدن دارند، شرح می‌دهیم. هر چند آن‌هایی که اضطراب نادانی خویش را ندارند نخواهند فهمید.

«وَإِن نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ»؛ (12)

و در مورد قوم دیگری که با زمامدار مسلمان عهدی داشته و شکسته‌اند، می‌گوید: نکته این که این‌ها در دین شما طعنه زدند، پس با این پیشوایان کفر مبارزه کنید با همه آن‌ها بجنگید، بلکه از عهدشکنی دست بردارند.

امام علی می‌فرمایند: این شامل اصحاب جنگ جمل است که عهد خود را شکستند.

«أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم بَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤُمِنِينَ»؛ (13)

در رابطه با تشویق و تحریک مؤمنان به جنگ، می‌فرماید: چرا مقاتله با قومی را که تعهداتشان را زیر پا گذاردند و در اخراج رسول خدا از محل و مأوایش هماهنگ شدند، شروع نمی‌کنید؟ در حالی که خود آن‌ها شروع کننده این مبارزه با شما بودند، آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ اگر راستی مؤمن هستند می‌دانید که خدا سزاوارتر است که از او بترسید و نگران باشید که دین خدا بی‌دفاع بماند و خشم خداوند شما را بگیرد.

«قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ»؛ (14)

نسبت دادن فعل خدا به بنده و فعل بنده به خدا در این آیه مورد نظر قرار گرفته، می‌فرماید: بکشید آن‌ها را، خداوند آن‌ها را به دست شما عذاب و خوار می‌کند، یعنی کشتار مشرکین به دست مؤمنین عذاب خدا است، مشرکین خوار و خداوند ایادی خود را نصرت می‌دهد و داغ دل مؤمنین را از کفار خواهد گرفت.

«وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَن يَشَاء وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (15)

و از این طریق غیظ و فشار قلب مؤمنین را خداوند می‌زداید، و خداوند بر آن که خواست نظر می‌کند و او را نجات می‌دهد و از گناهانش در می‌گذرد و خداوند علیم و حکیم است و لذا هیچ حکم او لغو و هیچ یک از اعمال او بی‌حکمت نیست. (این آیه می‌رساند که حکم قتال به طور مطلق نیست).

**نسبت اعمال به اسباب**

همان‌طور که حوادث با اسباب نزدیک نزدیک و متصل خود نسبتی دارند، با اسباب دور نیز نسبتی دارند، و این حوادث همچنان که آثار این اسباب نزدیکند، آثار آن اسباب دور نیز هستند، و البته شرط واسطه این نیست که فاقد شعور باشد و در فعلش شاعر و مختار نباشد، بلکه فاعلِ فاعلی که شاعر و مختار است از فاعل مختار خواسته از طریق شعورش فعلی چنین و چنان انجام دهد، و به همین جهت هم مردم به حسب فهم غریزی، هر فعلی را همچنان که به فاعل مباشر نسبت می‌دهند به فاعل دور هم نسبت می‌دهند، و می‌گویند: «امیر فلانی را اعدام کرد» افعالی مثل غذا خوردن را به فاعل نزدیک نسبت می‌دهند بر عکس اعمالی مثل کشتن و دستگیر کردن که به هر دو نسبت می‌دهند بلکه پاره‌ای از موارد نسبتش به فاعل بعید قوی‌تر است، و این در مواردی است که فاعل بعید وجودش قویتر و احاطه‌اش بیشتر باشد، و در آیه «يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ»؛[[292]](#footnote-292) و یا آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»؛[[293]](#footnote-293) اعمال آدمیان را مثل خود آنان به خدا نسبت داده است و «اشاعره» آیه فوق یعنی قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم را دلیل بر جبر گرفته و انسان و افعال او را چون ابزاری مثل شمشیر در دست خدا می‌شناسند، که این نفی علیت است، و متوجه نشده‌اند که افعال عبد عین آن نسبتی که با خود آن‌ها دارد عین همان نسبت را با خدا دارد و آنچه منسوب به خدا است گناهان نیست بلکه وجود آن‌ها ـ چه گناه و چه طاعت منسوب به خداوند است ـ و هرگز نباید خالق دیگری را به غیر خداوند مطرح نمود، با توجه به آیه 62 سوره مؤمن «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ لذا فعل هر فاعلی در عین این که نسبتی با خود فاعل دارد، نسبتی هم با فاعل فاعلش دارد، البته این نسبت در خداوند و فعل بندگانش نسبتی است که لایق به ساحت قدس اوست.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ[[294]](#footnote-294) الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً[[295]](#footnote-295) وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (16)

آیا شما مؤمنین گمان می‌کنید ما شما را بدون امتحان رها می‌کنیم و به صرف ادعایتان شما در قلمرو مؤمنین قرار می‌دهیم، گویا شما مؤمنین گمان کرده‌اید ما شما را به حال خود وامی‌گذاریم و صدق ایمانتان برای ما روشن نمی‌گردد، و معلوم نمی‌شود خدا و رسول و مؤمنین را برای خود اتخاذ می‌کنید یا نه؟ (مثل آیه 42 آل عمران) خداوند به آنچه می‌کنید علم دارد و نوع موضع‌گیری شما از علم خدا خارج نیست و بر اساس همان موضع‌گیری، شما را امتحان می‌کند و مقام شما در نظام عالم تعیین می‌گردد.

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُواْ مَسَاجِدَ الله شَاهِدِينَ عَلَى أَنفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»؛(17)

برای مشرکین حق و ملکی نیست و نبود که خانه خدا را تعمیر کنند در حالی که معترف به کفرند و قول و فعلشان بر آن دلالت می‌کند، این کارهایشان مفید نیست و به بهشت نمی‌روند بلکه به جهنم می‌روند.

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّهِ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛ (18)

فقط تعمیر مساجد عموماً و خانه خدا خصوصاً در انحصار مؤمنین به خدا و به آخرت و برپای دارندگان نماز و دهندگان زکات است، همان‌هایی که خشیت دینی، که همان عبادات الهی است را دارا هستند، پس کسی که چنین صفاتی را داشته باشد می‌رود از هدایت یافتگان باشد.

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللّهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛(19)

آیا سقایت حجاج و عمارت خالی از ایمان مسجد الحرام، با ایمان و مبارزه در راه خدا مساوی است؟ و در قبل از اسلام چنین پنداری بود که قرشیان بر عمارت و سقایت افتخار می‌کردند و بدون این که ایمان داشته باشند و خداوند این پندار را نفی کرد، زیرا «عباس» به سقایت و «شیبه» به عمارت مسجد الحرام افتخار می‌کردند و آن را به رخ علی می‌کشیدند. آیه می‌فرماید: سقایت و عمارت در حال ظلم که همان شرک باشد هدایت نمی‌آورد.

«الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛(20)

برعکس آن پندار قریشیان، آن‌هایی که ایمان آوردند و تن به هجرت دادند و با مال و جان در راه خدا مجاهده کردند، این‌ها درجه‌شان بالاست و بقیه درجه‌ای ندارند و فقط این‌ها رستگارند و رستگاری منحصر به این‌هاست.

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ»؛ (21)

خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که بینهایت است و رضوانی مانند آن و بهشت‌هایی که در آن نعمت‌های پایدار هست بشارت می‌دهد.

«خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ (22)

و این که در این دنیا آن نعمت‌های پایدار مثالی ندارد، چون اجر عظیم نزد خداست و او چنین اجری را برای چنین مؤمنای اراده کرده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ آبَاءكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاء إَنِ اسْتَحَبُّواْ الْكُفْرَ عَلَى الإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ (23)

ای مؤمنین: باید کفار را دوست نگیرید هر چند پدران و برادران شما باشند، زیرا آن‌ها در امور داخلی مؤمنین مداخله کرده و به تدریج در دل آن‌ها رخنه می‌کنند و مؤمنین را از قیام علیه کفار باز می‌داند و یک حالت رودربایستی پیش می‌آید، و این است که گفت اگر کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند دوستشان نگیرید و اگر از شما کسی آن‌ها را دوست دارد حتماً ظالم است.

«قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (24)

بگو ای پیامبر اگر مردم دشمنان دین را دوست داشته و محبت به این امور را به محبت به خدا و رسول او و جهاد در راه او مقدم بدارند و غرض دین که جهاد در راه خداست زمین بماند، پس منتظر باشند تا خدا امر خود را بیاورد، امر او در اینجا مردمی است که جز خدا را دوست نمی‌دارند و خردلی از محبت دشمنان او را در دل راه نمی‌دهند (مثل آیه 54 سوره مائده) و همواره چنین مردمی در راه قیام برای دین تلاش می‌کنند و آن وقت است که شما فاسق گشته و دیگر دین از شما منتفع نمی‌شود، و هیچ عملی از شما را خداوند به سوی حق راهنمائی نمی‌کند.

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ[[296]](#footnote-296) إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ[[297]](#footnote-297) كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»؛ (25)

شما به غیر خدا ـ حال آن طایفه و عشیره باشد و چه مال و قدرت ـ دل نبندید که کاری برای شما نمی‌کنند، آیا متوجه نیستید که خداوند در موطن و شرایط زیادی شما را یاری کرد (از قبیل موطن بدر، احد، خندق، خیبر) که در ظاهر و بر حسب معادلات نظامی باید دشمن شما پیروز می‌شد و برعکس در جنگ حنین وقتی که کثرتتان شما را به مسرت آورد، در نتیجه اعتمادتان به خدا قطع شد ـ و خداوند به شما فهماند که در وسع خود هیچ غنایی ندارید ـ و دشمن آنچنان احاطه‌تان کرد که زمین با همه گشادی برایتان تنگ شده بود که جز راه فرار راه دیگری نداشتید و دشمن را پشت سر خود قرار دادید و فرار کردید، دیدید که هیچ کاری نتوانستید بکنید، پس به غیر خدا اعتماد نکنید، در جریان فرار از مقابل دشمن فقط عده قلیلی پایداری کردند که روایت می‌فرماید: عده آن‌ها ده نفر بود و از جمله آن‌ها حضرت علی بودند.

در جریان تقسیم غنائم بعد از جنگ حنین، در حالی که پیامبر به انصار چیزی نداد، پیامبر در جواب اعتراض انصار فرمودند: آیا ای گروه انصار: راضی نیستنید یک مشت مردم مادی کوته فکر، شتر و گوسفند سوقاتی برند و شما رسول خدا را؟ به خدا سوگند اگر همه مردم به یک طرف بروند و انصار به یک طرف، من به طرف انصار می‌روم.

«ثُمَّ أَنَزلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَذَلِكَ جَزَاء الْكَافِرِينَ»؛ (26)

سپس در عرصه سخت جنگ حنین که شما شکست را با تمام وجود دیدید، خداوند آرامش را بر رسولش و آن مؤمنینی که پایداری کردند در مقابل دشمن، نازل کرد و لشکریانی که دیده نمی‌شدند را نازل نمود و در مقابل، کافران را عذاب داد و اینچنین است جزای کافران که منکر آیات الهی و ربوبیت مطلق حق هستند.

سکینه، حالت قلبیه‌ای است که موجب سکون نفس و ثبات قلب می‌شود و ملازم از یاد ایمان روی ایمان است و ملازم تقوی است، و جنودی را نازل فرمود که کافران را عذاب و مؤمنان را یاری دهند، و ملائکه بودند، سکینه در این آیه شامل پایداری است که در مقابل دشمن عقب‌نشینی نکردند.

## سکینه

سکینت یک نوع خاصی از اطمینان است زیرا خداوند آن را به عنوان یک منّت بر رسول خدا و مؤمنین نام برده پس معلوم است یک حالت الهی است که بنده با داشتن آن دیگری خدا را فراموش نمی‌کند، نه آن پایداری که شجاعان دارند، چون قرآن همواره با صفاتی از مؤمنین همراه می‌آورد. معلوم است سکینه در آیه 40 سوره توبه یا آیه 18 سوره فتح، یا در آیات 4 و 26 سوره فتح که همه آیات نشان دهنده این است که خداوند اول اهلیتی را در بنده دیده است و سپس آن را نازل کرده و کسی که سکینه دارد دیگر گِرد گناه نمی‌گردد. در آیه 40 سوره توبه سکینه را یکی از لشکریان خدا می‌داند.

«ثُمَّ يَتُوبُ اللّهُ مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَن يَشَاء وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (27)

خداوند به عنایت و توفیق خود به بنده‌اش برمی‌گردد و در درجه دوم او را شامل عفو و مغفرت خود قرار می‌دهد و خدا به سوی بنده‌ای که به سویش بازگشت ندارد، باز نمی‌گردد و چون خدا غفور و رحیم است، پس (بعد از فرار مسلمین و کفر کفار خدا از آن‌ها درگذشت و از این طریق به آن‌ها عنایت کرد.)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً[[298]](#footnote-298) فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاء إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (28)

در این آیه خداوند یک نوع پلیدی برای مشرکین از آن جهت که مشرکند و یک نوع طهارت برای مسجد الحرام قائل شده و می‌فرماید: دیگر به مسجد الحرام نزدیک نشوید، بعد از امسالشان که سال نهم هجری است، و اگر از اجرای این حکم نگرانید که بازارتان کساد شود، نترسید که خداوند شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد. اساساً در برابر دستورات دین، مسلمین از هر چه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می‌فرماید.

«قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ[[299]](#footnote-299)»؛ (29)

اهل کتاب، ایمانی که مقبول خدا است ندارند و چون ایمان مفید به خدا و قیامت ندارند و حرام خدا را حرام نمی‌دانند، پس بکشید آن‌ها را. هیچ یک از این دو ملت اهل کتاب آنچه را خدا و پیامبر خودشان حرام کرده حرام نمی‌دانند و یا به احتمال بیشتر محرمات محرماتی است که حضرت محمّد تحریم نموده و این‌ها این محرمات را حرام نمی‌دانند، این‌ها دین حق را روش خود نمی‌گیرند که آن مطابق فطرت است پس با آن‌ها بجگید تا با دادن جزیه خوار شوند و نتوانند عقاید خرافی و هوس خود را منتشر کنند، و تا این حد باید با آن‌ها جنگ کنید.

خداوند اهل کتاب را در سوره نساء آیه 150 کافر خوانده چون به بعضی از دین عمل می‌کنند و به بعضی از آن کافرند و این‌ها خدایی را قبول دارند که مسیح و عزیر فرزندانش هستند و مانند مشرکین نسبت به فکر خدا فکر می‌کنند. و در مسئله معاد، یهود قائل به کرامت و مسحیان قائل به تفدیه و فدا شدن حضرت عیسی برای گناهان آن‌ها هستند، هر چند سراپای تورات موجود، اثری از مسئله معاد دیده نمی‌شود. اسلام جزیه را می‌گیرد تا هم ذمه ایشان را حفظ کند و هم خونشان را محترم شمارد. و هم به مصرف اداره آن‌ها برساند.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ[[300]](#footnote-300) قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ[[301]](#footnote-301)»؛ (30)

عزیر در 457 قبل از میلاد مجموعه‌ای نگارش داده به نام تورات، و او همان است که نزد کورش در فتح بابل شفاعت یهودیان را نمود، هر چند یهود بیشتر از باب احترام عزیر را پسر خدا می‌دانست، این قول مسیحیان که مسیح پسر خدا است شبیه قول مشرکین قبلی است که یک بت را خدا و یکی را پدر او می‌دانستند. خدا آن‌ها را بکشد در مرحله اعتقادی از حق به باطل تا کجا منحرف شدند؟ علی در معنای جمله «قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» فرمودند: یعنی خدا لعنت کند، کار تهمت و افک را به کجا رسانده‌اند.

«اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ[[302]](#footnote-302) وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَهًا وَاحِدًا لاَّ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (31)

به جای اطاعت خدا، احبار و رهبان را اطاعت می‌کنند بدون هیچ قید و شرطی، و آن‌ها مسیح را نیز به جای خدا ربّ خود قرار دادند و قائل به الوهیت او شدند، در حالی که هیچ کدام مأمور نبودند مگر این که خدا را بپرستند و اتخاذ ربّ به وسیله اطاعت بدون شرط همان پرستش و عبادت است، لذا اطاعت استقلالی از هر کس همان عبادت کردن اوست. و در آخر آیه شرک آن‌ها را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ (خدا منزه است از آنچه مشرکان به او نسبت می‌دهند، یعنی هم آنچه آن‌ها به خدا نسبت می‌دهند از ساحت پاک الهی مبری است و هم آنچه این مدعیان یهود و نصاری به عنوان علماء این ادیان انجام می‌دهند، مشرکانه است.)

«چون احبار و رهبان عده‌ای از حلال خدا را حرام و عده‌ای از حرام خدا را حلال کردند و مردم پذیرفتند در واقع مردم آن‌ها را پرستش کردند» امام صادق.

«يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ (32)

این که هیچ چاره‌ای جز قتال با آن‌ها نبود تا یا از بین بروند و یا زیر دست مسلمین جزیه دهند، به این دلیل است که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند. آیه هم دعوت اسلامی را نوری عالم‌آرا معرفی می‌کند، و هم وعده و نوید می‌دهد که به زودی خداوند نور خود را به حدّ کمالش می‌رساند، و هم توجه به این که کافران با فوت دهان به جنگ خورشید آمده‌اند و همه تحریکات آن‌ها در مقابل اسلام در حدّ فوتی است برای خاموش کردن نور خورشید.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (33)

آن خدایی که نورش را اتمام می‌بخشد، خدایی است که رسول خود را با هدایت و یا با آیات و معجزات و با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، و فرستاد تا بر سایر ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند، پس مسلمانان در جنگ با اهل کتاب پیروز می‌شوند.

امام صادق تأویل این آیه را زمان ظهور حضرت قائم فرموده‌اند، و در واقع زمان تحقق کامل آن زمان ظهور آن حضرت است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (34)

می‌خواهد شرح دهد چگونه حرام خدا را حلال می‌دانند و اگر زمام حکومت به دست اهل کتاب بیفتد چه بر سر بشریت می‌آید، زیرا آن‌ها به حقوق مردم تعدّی می‌کنند و مانع حاکمیت دین عادله و فطری می‌شوند. نهی آیه از حبس پول است نه نهی از داشتن آن، مثل انفاق در امر جهاد یا امور مسلمین، و آوردن «عذاب الیم» در آیه حاکی از حرمت شدید کنز است.

می‌فرماید: ای مؤمنین بدانید، بسیاری از علماء یهود و علماء نصاری اموال مردم را به باطل می‌خورند و به حقوق مردم تعدی می‌نمایند و مانع حاکمیت دین الهی می‌شوند، و بدانید هر کس از هر فرقه‌ای چه مسلمان و چه غیر مسلمان، اگر طلا و نقره (پول جامعه) را ذخیره کرد و در امور دین به کار نگرفت و به جریان نینداخت، عذاب الیم برایش هست.

مهم‌ترین چیزی که مجتمع بشری را براساس خود پایدار می‌دارد، اقتصاد جامعه است. اگر انواع جنایات و تعدّیات را دنبال کنیم یا به فقر مفرط و یا به ثروت بی‌حساب می‌رسیم.

همچنان که اختلال در پول یک کشور مشکلاتی به بار می‌آورد، دفینه کردن آن نیز موجب استفاده نکردن مردم فقیر از نتایج فرعی و جاری بودن آن می‌شود.

امام باقر در مورد پول می‌فرمایند: «خدا آن‌ها را برای مصلحت خلق درست کرد تا به وسیله آن شئون زندگی و خواسته‌هایشان تأمین شود.»

«يَوْمَ يُحْمَى[[303]](#footnote-303) عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى[[304]](#footnote-304) بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لأَنفُسِكُمْ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ»؛ (35)

عذاب الیم در روزی است که آن پول‌های ذخیره شده را در آتش جهنّم گداخته کنند و پیشانی و پهلو و پشت ذخیره‌کنندگان را بدان داغ کنند، این است آنچه برای خود ذخیره کردید، پس بچشید آنچه را در تلاش ذخیره آن بودید.

چون پول را پشت و پناه و مایه دلگرمی خود می‌دانستند، صورت قیامتی همان پول‌های کنز شده را به همان پشت و پهلویشان می‌زنند و چون در واقع به آن پول‌های ذخیره شده سجده می‌شده، به پیشانی‌شان میزنند و می‌گویند: بچشید، این‌ها را که برای خود نگهداشتید. در واقع صورت حقیقی عمل خودشان را به آن‌ها می‌دهند، و آنچه را از طریق کنز خود بر سر خود آوردند را آنجا می‌یابند.

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ[[305]](#footnote-305) ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ[[306]](#footnote-306) فَلاَ تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (36)

چون ماه‌های شمسی از قراردادهای بشری است و چون فرمود: چهار ماه از آن دوازده ماه، ماه‌های حرام است، منظور از ماه‌های قمری است که دوازده‌گانه بودن آن در کتاب تکوین نوشته شده و این حرمت چهار ماه اصل ثابتی در عالم خلقت دارد. این چهار ماه حرام موجب می‌شود مردم به امور زندگی برسند و از امنیت عمومی برخوردار باشند. از سنت حضرت ابراهیم است که می‌فرمایند: در این چهار ماه به خود ستم نکنید و از قتل دست بکشید، و در غیر این چهار ماه با همه مشرکین مبارزه کنید، همچنان که همه آن‌ها با شما مبارزه کردند. (البته خداوند اهل کتاب را کافر گفته ولی مشرک نگفته تا شامل این آیه شوند) و سپس پرهیزکاران را وعده پیروزی داده و این بدین معنی است که مسلمانان باید از حدّ الهی تجاوز نکنند تا خداوند هم یاریشان کند.

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلِّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِؤُواْ[[307]](#footnote-307) عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ اللّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ (37)

رسم اعراب چنین بود که وقتی دلشان می‌خواست در یکی از ماه‌های حرام جنگ کنند موقتاً حرمت آن را برداشته و به ماهی دیگر می‌دادند و آن ماهی که حرمتش را برداشتند «نسئ» می‌گفتند و خدا این کار را تصرف در احکام الهی و زیاده در کفر نامید که این کفر دوم علاوه بر اصل کفرشان، برایشان هست و آن‌ها که کافر بودند این را باب کردند، آن حرام را یک سال حلال کردند، شیطان با فسقی که این‌ها کردند کارشان را برایشان زینت داد و اذن شیطان بدان جهت بود که خداوند کافر را هدایت نمی‌کند.

در بعضی روایات در مورد «یضل به الذین کفروا» آمده که شخصی به نام (کنانه) تصمیم می‌گرفت در امثال ماه صفر به جای ماه محرم ماه حرام باشد و آیه می‌فرماید: گمراه شدند به این کار آن‌ها که کفر ورزیدند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ[[308]](#footnote-308) فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ[[309]](#footnote-309) أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ»؛ (38)

این آیات با داستان جنگ تبوک انطباق دارد و عتابی شدید نسبت به مؤمنین است، که چرا وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا مسافرت کنید، به سوی زمین میل می‌کنید؟آیا در زندگی به پایین درجه آن، یعنی حیات دنیا قانع شدید؟ اگر چنین است بدانید که زندگی دنیا نسبت به آخرت جز جز یک زندگی پست و اندک نیست، پس شما پائین‌ترین زندگی را آن هم نوع موقتش را گرفته‌اید.

«إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (39)

اگر بیرون نشوید و کوچ نکنید، خداوند عذابی شدید به شما می‌کند (چون بدون قید آورده احتمالاً عذاب دنیای است) و گروهی غیر شما را که طاعت امر خدا کنند می‌آورد، و در این حال کاری از دستتان نمی‌آید و او قادر بر این کار است.

«إِلاَّ تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لاَ تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُواْ السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (40)

اگر شما مؤمنان او را یاری نکنید، مسلم خدا یاری خود را نسبت به او (پیامبر اکرم) هویدا می‌سازد، آن وقتی که احدی یار و یاور او نبود و از مکه بیرونش کردند در حالی که یک نفر با او بود (ابابکر) در آن موقعی که در غار جای گرفت (غار ثور) و به آن کس که همراهش بود گفت: نگران مباش که خدا با ماست و یاری به دست اوست، سکینت و آرامش خود را بر پیامبر اکرم نازل کردیم و با لشکریان غیر مرئی تأئیدش نمودیم و کلمه کفار را که حکم قتل رسول الله بود، مغلوب نمود چون کلمه خدا که وعده نصرت و اظهار دین و اتمام نور نبوت است، غالب و برتر است و خدا هرگز مغلوب نگشته و دچار غلط نیز نشده.

در این قسمت مرحوم علامه«رحمة‌الله‌علیه» دلایلی در ردّ کسانی که ضمیر در علیه را به ابوبکر نسبت داده‌اند آورده‌اند، از همه مهم‌تر این که سیاق آیه طوری است که از اول همه ضمائر به رسول الله برمی‌گردد چطور می‌شود که این یکی در وسط مربوط به ابوبکر شود.

« انْفِرُواْ خِفَافًا[[310]](#footnote-310) وَثِقَالاً[[311]](#footnote-311) وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ »؛ (41)

به هر حال به قصد جهاد، چه سبک و سبکبال و چه سنگین و پر تعلق، و هیچ بهانه‌ای را عذر نیاورید، یعنی به هر وسیله ممکن، با مال و جان در راه جهاد الهی گام زنید که از همه جهات برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید، و حال هم که نمی‌دانید، بدانید خداوند می‌داند که جهاد در راه خدا از همه جهات چه دنیایی چه آخرتی برای شما بهتر است. (البته در جاهای دیگر عذرهایی مثل کوری و شلی و مرض را برای جهاد استثناء کرده است.)

«لَوْ كَانَ عَرَضًا[[312]](#footnote-312) قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا[[313]](#footnote-313) لاَّتَّبَعُوكَ وَلَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ[[314]](#footnote-314) وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ (42)

(آیه در مورد منافقین است که از جنگ تبوک مخالت ورزیدند.)

اگر ای پیامبر آن‌ها را به کاری دعوت می‌کردی که نفع مالی مسلم می‌داشت و به دست آوردنش هم آسان بود، حتماً تو را اجابت می‌کردند، لکن تو آن‌ها را به سفری دور و دراز و کاری دشوار دعوت کردی و لذا تثاقل ورزیدند و بعد که برگشتید سوگند خواهند خورد که اگر استطاعت داشتیم می‌آمدیم، این‌ها با این موضع‌گیری‌ها خود را هلاک می‌کنند و خدا می‌داند در سوگندشان دروغ می‌گویند.

«عَفَا اللّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ »؛ (43)

خدا تو را بیامرزد (دعا به جان پیامبر) جا داشت به هیچ وجه اذن نمی‌دادی به این که تخلف ورزیده در نتیجه اگر به آن‌ها اذن نمی‌دادی، برایت روشن می‌شد که دروغگویند. آیه می‌خواهد بگوید دروغگوییِ متخلّفین ظاهر است.

اذن و اجازه پیامبر به منافقین در نیامدن به این جهت بود که اگر پیامبر به منافقین اذن نمی‌داد آن‌ها با نیامدنشان هم هم سایر مسلمانان ساده را هم سست می‌کردند، و هم عصیانشان علنی می‌شد که مشکلات بعدی را به بار می‌آورد و لذا پیامبر به آن‌ها اذن دادند. و در آیات بعد می‌فرماید: خدا کراهت داشت آن‌ها بیایند و لذا خداوند می‌فرماید: اگر اذن نمی‌دادی دیگر نمی‌توانستند نفاق خود را بپوشانند.

امام رضا در معنی «عَفَا اللّهُ عَنكَ»؛ فرموده‌اند: «به تو از قبیل در می‌گویم تا دیوار بشنود و منظور امت اوست.»

«لاَ يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ»؛ (44)

مؤمن واقعی نسبت به وجوب جهاد بصیر است و نسبت به آن نه کاهلی، و نه تثاقل می‌کند، تا چه رسد به این که از ولّی امر خود اجازه تخلّف و معافیت از آن را بگیرد.

«إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ »؛ (45)

منافق به خاطر نداشتن ایمان به خدا و قیامت، همواره دلش در تردد و تزلزل است و در مواقع سختی دلش می‌خواهد به هر وسیله خود را کنار بکشد و با اجازه خواستن، به ترس خود صورتی قانونی می‌دهد.

«وَلَوْ أَرَادُواْ الْخُرُوجَ لأَعَدُّواْ لَهُ عُدَّةً[[315]](#footnote-315) وَلَكِن كَرِهَ اللّهُ انبِعَاثَهُمْ[[316]](#footnote-316) فَثَبَّطَهُمْ[[317]](#footnote-317) وَقِيلَ اقْعُدُواْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»؛ (46)

این‌هادر این که نمی‌توانند در جنگ شرکت کنند دروغ می‌گویند، بلکه میل ندارند وگرنه خود را آماده می کردند ولی خدا موفق به جهادشان نکرد تا در میان سپاهیان القاء مفسده نکنند و گفته شد مثل مردم ناتوان و معذور شما نیز تقاعد بورزید و در خانه‌هایتان بنشینید.

داستان ابوذر در مورد جنگ تبوک که او عقب افتاد از قافله و سپس به پیامبر پیوست و پیامبر در مورد او فرمودند: «ای اباذر، خدا رحمتت کند، تو تنها زندگی می‌کنی و تنها هم خواهی مرد ...» در چنین شرایطی واقع شده است.

«لَوْ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلاَّ خَبَالاً[[318]](#footnote-318) ولأَوْضَعُواْ[[319]](#footnote-319) خِلاَلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ»؛ (47)

اگر با شما می‌آمدند مفید که نبودند هیچ، باعث سستی رأی هم می‌شدند و بین شما اراجیف می‌بافتند این است که منافقین خواهان فتنه برای شما هستند و زودباورانی بین شما هست که تحت تأثیر فتنه منافقین قرار می‌گرفتند، لذا نیامدنشان به نفع شما بود و خدا هم به اعمال و نیّات ظالمین که سعی دارند جلو تشعشع اسلام را بگیرند آگاه است و آن‌ها به راحتی از این اعمال جان سالم بدر نمی‌برند.

پیامبر در برگشت از جنگ، هیچ محاوره‌ای با متخلّفین از جنگ نداشتند تا توبه کردند، و آیه مبنی بر پذیرش توبه آن‌ها نازل شده.

«لَقَدِ ابْتَغَوُاْ الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ الأُمُورَ حَتَّى جَاء الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ»؛(48)

قسم می‌خورم کهمنافقین به طور مسلّم قبل از این جنگ خواهان فتنه و اختلاف بین شما بودند و امور را برای تو دگرگون و برای تو نعل وارونه می‌زدند تا این که حق و پیروزی آمد و آن‌ها ناراحت شدند.

«وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلاَ تَفْتِنِّي أَلاَ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ (49)

عده‌ای از منافقین می‌گویند به ما اجازه بده به جنگ نیاییم و با غنائم نفیس که برمی‌شماری اشتهای ما را تحریک مکن و یا می‌گویند اجازه بده من گرفتار ناملایمات جنگ نشوم. این‌ها با همین عملشان در فتنه افتادند و هم‌اکنون دچار کفر و نفاق‌اند و در آخرت هم در فتنه و هلاکت‌اند، یا همین حالا در جهنم‌اند.

«إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُواْ قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمْ فَرِحُونَ»؛(50)

این منافقین اگر پیروز شوی و غنیمت به دست آری ناراحت می‌شوند و اگر زخمی یا کشته شوی می‌گویند: ما قبلاً خود را از این گرفتاری‌ها برحذر داشتیم و با خوشحالی از تو روی می‌گردانند.

«قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛(51)

بگو ولایت و اختیار ما با خداست و لازمه ایمان، توکل بر اوست و امر خود را به او وامی‌گذاریم و پیروزی در جنگ را هم برشکست در آن ترجیح نمی‌دهیم مگر هر چه او بخواهد.

«قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُواْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ»؛ (52)

بگو ما هر دو منتظر گرفتاری طرف مقابلیم، با این تفاوت که ما در هر صورت به خیر می‌رسیم و ما برای شما عذاب را منتظریم یا عذابی سماوی و یا عذاب به دست ما، که دستور برسد شما را بکشیم.

«قُلْ أَنفِقُواْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ (53)

بگو ای پیامبر: ما جلو شما را از انفاق نگرفته‌ایم، چه به طوع و رغبت انفاق کنید، و چه با رودربایستی، به هر حال انفاق شما کار بیهوده‌ای است چون شما فاسقید و خداوند آن را قبول نمی‌کند.

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ»؛ (54)

موضوع قبلی را تفصیل می‌دهد، و این که فسق آن‌ها موجب نپذیرفتن انفاقشان است، که آن «فسق» همان کفر به خدا و رسول او و کسالت و بی‌میلی به نماز و کراهت در انفاق است و لذا می‌فرماید: آنچه موجب نپذیرفتن انفاق آن‌هاست، کفر به خدا و رسولش بوده و این که با بی‌میلی به نماز حاضر می‌شوند و کراهت در انفاق دارند.

امام صادق در مورد آیه «و ما منعهم» فرمودند: هیچ عملی (گناه) با داشتن ایمان ضرر نمی‌رساند، و هیچ عملی هم با کفر سودی نمی‌بخشد.

«فَلاَ تُعْجِبْكَ[[320]](#footnote-320) أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ[[321]](#footnote-321) أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»؛ (55)

ای پیامبر شیفته کثرت اموال و اولاد منافقان مباش و تو را این‌ها شیفته نکنند، زیرا زیرا این‌ها نعمتی نیست که موجب سعادت گردد بلکه نقمتی است که آن‌ها را به شقاوت می‌کشاند، و مقصود خداوند از دادن این نعمت‌ها این بوده که آن‌ها را در دنیا عذاب نموده و جان آنان را در حال کفر بگیرد و این همان املاء و استدراج است.

وقتی زندگی سعادت است که در مجرای حقیقی آن که علم نافع و عمل صالح است رسیده باشد، و به غیر آنچه خیر آن و سودش در آن است اشتغال نورزد، و این است آن حیاتی که مرگ ندارد، و کسی که غیر این راه را برود با همان چیزهایی که سعادت می‌پنداشت به شدیدترین عذاب‌ها دچار می‌شود. فرمود: «من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ...» (طه\126) هر کس از یاد من روی‌گرداند زندگی او در تنگی و سختی است (و اصلاً آن سختی و حرمان را زندگی می‌پندارد.)

«وَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ[[322]](#footnote-322)»؛ (56)

این منافقان سوگند می‌خورند به خدا که با شما هستند ولی آن‌ها با شما نیستند، ولیکن این‌ها انسان‌هایی هستند که همواره در اضطراب رسیدن ضرر‌اند.

«لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ[[323]](#footnote-323) أَوْ مُدَّخَلاً[[324]](#footnote-324) لَّوَلَّوْاْ إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ[[325]](#footnote-325)»؛ (57)

اگر پناهگاهی بیابند یا سوراخی و یا لانه و کوره راهی، حتماً به طرف آن می‌روند و با سرعت هم می‌روند و این طرف و آن طرفشان را هم نگاه نمی‌کنند. (و معلوم می‌شود که با شما نیستند.)

«وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ[[326]](#footnote-326) فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ وَإِن لَّمْ يُعْطَوْاْ مِنهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ »؛ (58)

چون صدقات را به آن‌ها نداده‌ای بر تو عیب‌جویی می‌کنند و اگر از آن صدقات به آن‌ها داده شود راضی‌اند و اگر داده نشود خشمگین خواهند بود.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوْاْ مَا آتَاهُمُ[[327]](#footnote-327) اللّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللّهِ رَاغِبُونَ »؛ (59)

چه می‌شد که آن‌ها آنچه خدایشان فرستاده با رضایت می‌گرفتند و می‌گفتند: خدای سبحان به جای سایر اسباب جهان ما را بس، و ما دوستدار فضل اوئیم و طمع می‌داریم که او از فضل و کرم خود و به دست رسول گرامی‌اش به ما بدهد و به سوی خدا رغبت داریم؟ آری، راستی چه می‌شد اگر چنین می‌کردند؟

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء[[328]](#footnote-328) وَالْمَسَاكِينِ[[329]](#footnote-329) وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (60)

موارد زکات مربوط به مصارف ذیل است، حال منافقان هر چه می‌خواهند بگویند، فقیر در مقابل غنی ناتوان مثل لنگ و کور، جمع‌آورندگان زکات، کسانی که با دادن سهمی از زکات دلهایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود، در امر بردگان و آزادی آن‌ها و بدهکاران، منافع عمومی مثل جهاد، غریب و از وطن دور‌افتاده، یعنی زکات فریضه‌ای است واجب که براساس علم و حکمت تشریع شده و غیر قابل تغییر است.

«وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيِقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ[[330]](#footnote-330) قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (61)

عده‌ای از منافقین پیامبر را آزار می‌دادند و می‌گفتند: پیامبر «گوش» است، یعنی هر حرفی را می‌پذیرد بگو: او گوشی است که برای شما خیر است، چون نمی‌شنود مگر آنچه برای شما خیر است و به نفع مؤمنین تصدیق می‌کند، و خبر را تصدیق می‌کند، نه خبری که آورده، تا حرمت مخبر حفظ شود هر چند خبرش را قبول ندارند، خدا را در وحیی که به وی نازل می‌کند تصدیق دارد و کلام مخبر را حمل بر صحّت می‌‌کند در عین حال اثر صحّت بر آن نمی‌دهد. رحمت برای مؤمنین بودن رسول الله یعنی مؤمنین از این رحمت برخوردارند، ولی برای همه رحمت است، هر چند همه نمی‌توانند از این رحمت استفاده کنند.

«يَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤْمِنِينَ »؛ (62)

ضمیر را در «یرضوه» مفرد آورده تا وحدانیت حق حفظ شود.

این‌ها قصد راضی کردن شما را دارند و به همین جهت قسم می‌خورند در حالی که مؤمن بودند حق آن بود که در صدد راضی کردن خدا و رسول برآیند، نه قصد راضی کردن مردم را و مردم برایشان ملاک و مقصد باشد.

«أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ[[331]](#footnote-331) اللّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ»؛ (63)

مردم خوب می‌دانند دشمنی با خدا و رسولش و به خشم آوردن آن‌ها موجب خلود در آتش است و وقتی چنین است راضی کردن آن‌ها واجب است وگرنه خواری عظیمی را از طریق خلود در جهنّم برای خود تهیه دیده‌اند و آیا منافقان این را نمی‌دانند؟

« يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِم قُلِ اسْتَهْزِؤُواْ إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ »؛ (64)

ای رسول خدا منافقین از نزول سوره‌ای برعلیه‌شان که نقشه‌هایشان را بر ملا کند بیمناکند، بگو: هر چه می‌خواهید با نفاقتان عملاً دین خدا را استهزاء نمائید خدا راز شما را فاش می‌کند و نقشه قتل رسول الله یا هر فتنه دیگر شما عملی نخواهد شد.

دوازده نفر از منافقین در مراجعت از جنگ تبوک بنا داشتند پیامبر را به قتل برسانند، و لکن جبرئیل رسول خدا را آگاه کرد و دستور داد عده‌ای بروند و به سر و صورت شتران بزنند و بعد که رسول خدا از نقشه آن‌ها سؤال کردند، گفتند: می‌خواستیم بازی کنیم.

«وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ»؛ (65)

من سوگند می‌خورم که اگر از ایشان بپرسی که چه می‌کردید و مقصودتان از این حرکات بی‌هنگام چه بود؟ با این که هویدا بود که قصد جان تو را داشتند، می‌گویند: می‌خواستیم تفریحی کرده باشیم. و با این نحوه عذرها در حقیقت، خدا و رسولش را استهزاء می‌کنند.

«لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ»؛ (66)

ای منافقان: بعد از ایمان ظاهری زبانی، عذر نیاورید و با نقشه‌ای که کشیدید از همین هم عدول کردید و کافر شدید، و دیگر عذاب برای شما حتمی شده و اگر بنا به مصالحی بعضی از شما را از عذاب دنیایی عفو کنیم طایفه دیگر را عذاب هست، و لذا هیچ کدام از عذاب در امان نیستند.

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »؛ (67)

تعجب نکن که چرا بعضی را عذاب و بعضی را عفو می‌کنیم، زیرا آن‌ها محکوم به نوعی وحدت روحی هستند که همه را به صورت یک فرد در آورده که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و از انفاق در راه خدا جلوگیری می‌کنند و با دوری از یاد خدا، خدا را فراموش کرده و چون مردمی فاسق و خارج از روش بندگی بودند خدا هم آن‌ها را فراموش کرد و این امر به منکر و نهی از معروف و منع انفاق همان از یاد خدا رفتن است.

«وَعَدَ الله الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ »؛ (68)

منافقین هم مثل کفار دارای یک سرنوشت‌اند که آن ابدیت در جهنّم است، و همین کیفر آن‌ها را بس است و کیفری است که به غیر ایشان نمی‌رسد و خداون آن‌ها را از رحمت خود دور کرد و عذاب ثابت و پایدار برای آن‌ها هست.

«كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُواْ أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلاَدًا فَاسْتَمْتَعُواْ بِخَلاقِهِمْ[[332]](#footnote-332) فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلاَقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بِخَلاَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُواْ أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الُّدنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ »؛ (69)

شما منافقین مانند کفار و منافقین قبل از خود هستید، همه دارای نیرو وثروت و اولاد بودند، بلکه ثروت و اولادشان از شما بیشتر بود، سرگرم بهره خود از دنیا شدند و از زندگی، سعادتی کسب نکردند و شما هم مثل آن‌ها سرگرم لذت مادی شدید، شما آیات خدا را استهزاء کردید همچنان که آن‌ها استهزاء کردند. اعمالتان در دنیا و آخرت حبط و بی‌نتیجه شد همچنان که از آنان شد، شما زیان‌کار شدید همچنان که آن‌ها زیان‌کار شدند، و به همین جهت به شما هم وعده عذاب مقیم و پایدار دادیم. حال همچنان که آن‌ها با قدرت بیشتر به جائی نرسیدند تکلیف خود را یکسره کنید.

«َلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وِأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ (70)

آیا نشنیده‌اند خبر اقوام قبل مثل نوح که غرق شدند و قوم هود که با باد زنده به گور، و قوم صالح که با زلزله زیر و رو شدند و خبر قوم ابراهیم را که نمرود را کشتیم و خودشان را هم از نعمت مسلوب نمودیم و مؤتفکات یعنی آن شهرها و دهکده‌های زیر و رو شده قوم لوط، آیا پیامبرانشان دلایل روشن نیاوردند؟ از سنت الهیه نیست که به قومی ستم کند، چه خداوند حق و باطل را برای آن‌ها روشن کرد و این‌ها سرگرم تمتع دنیا شدند و بیراهه را انتخاب کردند و در واقع به خود ستم کردید که به چنین سرنوشتی دچار گشتید.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (71)

مردان و زنان مؤمن با همه کثرتشان در حکم تن واحدند و به همین جهت بعضی امور بعضی دیگر را به عهده دارند و این را باید منافقان بدانند، و به همین جهت هم همدیگر را به معروف امر می‌کنند، صفت دیگر مؤمنین ایجاد رابطه بین خود و خدا با اقامه نماز و از طریق زکات بین خود رابطه برقرار می‌کنند و مطلقاً تحت فرمان خدا و رسول‌اند و قضای الهی چنین است که این افراد شامل رحمت حق شوند، برعکس منافقان که خدا فرمود: خدا فراموششان می‌کند.

«وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ[[333]](#footnote-333) وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »؛ (72)

خداوند به زنان و مردان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که دامنه‌های آن نهرها روان است، و آن‌ها در چنین نعمت همیشگی و نیز در بهشت‌هایی که شأن آن ماندن و استقرار است، سکنایی پاک و بدون نقص دارند و جدای از همه این‌ها، رضوان الهی شامل حال چنین افرادی می‌شود که از هر فوز و رستگاری بزرگ‌تر است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ »؛ (73)

ای پیامبر، با کفار و منافقین مبارزه کن و در درگیری با آن‌ها، خشم روا دار و بدان که جایگاهشان جهنّم است و بد مسیر و صیرورتی است.

مبارزه با کفار با توجه به جبهه مشخص آن‌ها روشن است ولی مبارزه با منافقینی که در بین مسلمانانند حتماً مربوط به هر رفتاری است که مطابق مقتضای مصلحت باشد، اعم از تحریم و موعظه و تبعید، یعنی مقاومت در مقابل نقشه و کارشکنی‌شان. و منظور از جهاد، غاظت و خشونت است و این کفار و منافقین مستوجب غلظت و خشونت‌اند.

«يَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ»؛ (74)

وقتی عمل زشت آن‌ها را مؤاخذه می‌کنی، قسم می‌خورند که ما نگفتیم، در حالی که سخن کفرآمیز گفتند، و دروغ گفتند که مان گفتیم، و از همان ایمان ظاهری که اسلام بود و نه ایمان واقعی هم خارج شدند و آن چیزی را که قصد کردند بیابند، به آن دسترسی نخواهند داشت و سبب این کینه‌شان غنیمت‌ها و اموالی بود که خدا و رسولش به آن‌ها ارزانی داشت، با همه این گناهان اگر توبه کنند خداوند می‌پذیرد و به نفع آن‌هاست که چنین کنند، و اگر اعراض کنند به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مبتلا می‌شوند، در دنیا یا با سیاست پیامبر و یا استدراج عذاب می‌شوند و در آخرت هم با عذاب‌های اخروی، و کسی را در زمین ندارند که سرپرست امورشان باشد چون بقیه منافقین هم گرفتارند.

«وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (75)

آیات در مورد طائفه دیگری از منافقین است که از دادن زکات سرپیچی کردند، در حالی که ابتدا عهد کردند اگر خداوند به ما مال داد حتماً صدقه می‌دهیم و از صالحین خواهیم بود.

«فَلَمَّا آتَاهُم[[334]](#footnote-334) مِّن فَضْلِهِ بَخِلُواْ بِهِ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ »؛ (76)

و چون خداوند به آن‌ها از فضلش مال داد، در دادن زکات و صدقه بخل ورزیدند و به عهد خود پشت پا زدند.

«فَأَعْقَبَهُمْ[[335]](#footnote-335) نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُواْ اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ»؛ (77)

این بخل به سبب این که مستلزم خلف وعده و پایداری در دروغ بود سبب نفاق یعنی مخالف باطن ایشان با ظاهرشان شد، و بر نفاق خود با مرگشان باقی‌اند و یا این انفاق و نشانه‌های آن است. آیات در مورد «ثعلبه بن خاطب» یکی از انصار، نازل شد که تقاضا کرده بود از رسول الله دعا کند مالش زیاد شود و چون مالش زیاد شد بعد که مأمور پیامبر جهت گرفتن زکات نزد او رفت، ثعلبه زکات را باج خواند، و از دادن آن خودداری کرد.

«أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللّهَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ»؛ (78)

آیا این‌ها که کفرشان را پنهان می‌کنند و نفاق می‌ورزند، نمی‌دانند خداوند باطنشان و سخنان آهسته‌شان را می‌داند و خداوند به هر غیبی آگاهی کامل دارد؟

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ[[336]](#footnote-336) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (79)

آن منافقان منکر صدقه و انفاق کسانی‌‌اند که بدگوئی می‌کنند هم از مؤمنینی که با طیب خاطر صدقه می‌دهند و هم فقرائی که مالی نزد خود نمی‌یابند برای صدقه مگر محدودی در حد وسع خود. و این‌ها توانگر و فقیر را که صدقه می‌دهند مسخره می‌کنند و خدا هم آن‌ها را مسخره می‌کند و برایشان عذابی دردناک زیر سر دارد که هم جواب استهزاء است و هم تهدید عذاب.

«اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ (80)

این منافقین به مغفرت خدا نایل نخواهند شد و طلب مغفرت کردن برای آنان با نکردن یکسان است، و تو ای پیامبر کوچک‌ترین فایده‌ای برایشان در این طلب مغفرت نداری، و کفر آن‌ها مانع از شمول مغفرت است، و کفر و فسق است، و فسق با هدایت همراه نخواهد بود. در رابطه با این آیات روایاتی جعلی مبنی بر این که پیامبر بر جنازه عبدالله بن اُبی نماز خوانده و و استغفار کرده، ساخته‌اند که همه دروغ است زیرا این آیات قبل از جنگ تبوک است و در سال 8 هجری واقع شده در صورتی که مرگ عبدالله بن اُبی سال 9 هجری است.

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلاَفَ رَسُولِ اللّهِ[[337]](#footnote-337) وَكَرِهُواْ أَن يُجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَقَالُواْ لاَ تَنفِرُواْ فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»؛ (81)

منافقینی که بعد از رفتن تو به جنگ ماندند، خوشحال شدند و کراهت داشتند که با مال و جان جهاد کنند و می‌گفتند: در موقعیتی چنین گرم از شهر جهت مبارزه خارج نشوید، بگو: اگر جنگ نیامدن شما را از حرارت دنیا می‌رهاند به حرارت جهنّم دچار می‌کند.

«فَلْيَضْحَكُواْ قَلِيلاً وَلْيَبْكُواْ كَثِيرًا جَزَاء بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»؛ (82)

با در نظر داشتن آنچه کردند لازم است در دنیا کمتر بخندند و در آخرت بسیار بگریند و این آثار اعمال آن‌هاست به ترک جهاد که فریضه‌ای فطری است.

«فَإِن رَّجَعَكَ اللّهُ إِلَى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُواْ مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُواْ مَعَ الْخَالِفِينَ[[338]](#footnote-338)»؛ (83)

اگر اگر خداوند تو را از این سفر و جنگ به سوی گروهی از این منافقان برگرداند، و از تو برای بیرون شدن به همراهت در جنگ دیگری اجازه خواستند، بگو: هرگز برای جنگی به همراه من بیرون نیایید شما در جنگ اول (تبوک) به خانه‌نشینی راضی شدید حال با آن‌هایی که قاعدتاً نباید بجنگند مثل زنان و کودکان خانه‌نشین باشید.

«وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ»؛ (84)

و تو ای پیامبر: بر هیچ یک از این منافقان پس از مردنشان نماز نخوان و برای دعا و طلب استغفار بر سر قبرشان نایست، آن‌ها به خدا و رسولش کافرند و در حالی می‌میرند که فاسق‌اند.

«وَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلاَدُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ[[339]](#footnote-339) أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»؛ (85)

و تو ای پیامبر: شیفته کثرت اموال و اولاد این منافقان مباش، زیرا این‌ها نعمتی نیست که موجب سعادت گردد، بلکه نقمتی است که آن‌ها را به شقاوت می‌کشاند و مقصود خداوند از دادن نعمت‌ها این بوده که آن‌ها را در دنیا عذاب نموده و جان آنان را در حال کفر بگیرد و این همان املاء و استدراج است. (عین آیه در آیه 55 همین سوره هست.)

«وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَجَاهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُوْلُواْ الطَّوْلِ[[340]](#footnote-340) مِنْهُمْ وَقَالُواْ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ الْقَاعِدِينَ»؛ (86)

وقتی سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و همراه با رسول خدا در جهاد با دشمنان قدم جلو گذارید صاحبان قدرت از تو اجازه می‌خواهند که در جنگ شرکت نکنند و می‌گویند ما را واگذار تا با نشسته‌گان در منزل به سر ببریم و در صحنه جنگ حاضر نشویم.

«رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ[[341]](#footnote-341) وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَفْقَهُونَ»؛ (87)

این منافقان، به ماندن در شهر با افراد معذور از جنگ راضی‌اند و این‌ها بر قلبهایشان مهر خورده و دیگر نمی‌توانند حق را درک کنند و این‌ها فهمشان را از دست داده‌اند و توان ادراک حق در آن‌ها مرده است.

«لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُوْلَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (88)

برعکس این‌ها رسول خدا و مؤمنین حقیقی همراه رسول که با مال و جان مجاهده نمودند، برایشان همه خیرات اعم از زندگی پاک و نورانیت هدایت و هم شهادت، هست و آن‌ها رستگارانند.

«أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (89)

خداوند برای این مؤمنین بقای ابدی را در بهشت‌هایی که در دامنه آن نهرها روان است، تهیه دیده و نهایت این چنین رستگاری عظیم است، آری خداوند چنین آینده‌ای را برای مؤمنین وارد شده در جهاد تهیه دیده تا اگر در راه ایمانی خود باقی ماندند از آن تهیه الهی بهره‌مند شوند و همواره خداوند وعده‌های خود را روی صاحبان عنوان می‌برد، نه روی اشخاص.

«وَجَاء الْمُعَذِّرُونَ[[342]](#footnote-342) مِنَ الأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (90)

و افراد کم بضاعت و ناتوان آمدند و عذرخواهی کردند و اجازه گرفتند برای نیامدن، ولی منافقان که در واقع خدا و رسول خدا را تکذیب کرده‌اند هیچ هیجانی از خود نشان ندادند، به زودی آن‌هایی که از سر کفر جبهه جهاد را ترک کردند با عذابی دردناک برخورد خواهند کرد.

«لَّيْسَ عَلَى الضُّعَفَاء وَلاَ عَلَى الْمَرْضَى وَلاَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (91)

بیماران و آن‌هایی که نیروی جهاد ندارند، و آن‌هایی که نیروی مالی و یا اسلحه و امثال آن را ندارند، حرجی و تکلیفی ندارند به شرطی که خیرخواهی خدا و رسول خدا کنند و دلهایشان از خیانت دور باشد، در چنین شرایطی آن‌ها را مؤاخذه و آسیبی نیست و خداوند غفور و رحیم است.

«وَلاَ عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ[[343]](#footnote-343) قُلْتَ لاَ أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلاَّ يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ»؛ (92)

و بر فقرا نیز حرجی نیست، آن‌هایی که نزد تو می‌آیند که مرکبی به آن‌ها بدهی، همان‌هایی که در جوابشان گفتی: من مرکبی ندارم که بر آن سوار شوید، و آن‌ها در حالی که چشمانشان در اشک غوطه می‌خورد و از شدت اندوه اشک می‌ریختند، رفتند، چرا که مرکب و زاد و توشه ندارند.

«إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاء رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ»؛ (93)

در مقابل «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ»؛ برای فقرا، می‌فرماید: تکلیف بر عهده آن‌هایی است که امکانات آمدن را دارند و اجازه می‌خواهند که نیایند و با معذران در خانه بنشینند و بدان حالت فرار از جبهه جهاد راضی باشند و خدا بر قلب آن‌ها مهر زده و آن‌ها نمی‌دانند و از عظمت نور هدایت بی‌بهره‌اند.

«يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لاَّ تَعْتَذِرُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (94)

ای پیامبر وقتی از جنگ برگشتی به نزد تو می‌آیند و عذرخواهی می‌کنند، بگو عذر نیاورید، برای این که شما را در عذری که می‌آورید تصدیق نمی‌کنیم «لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ»؛ زیرا خداوند ما را به پاره‌ای از اخبار شما خبر داده که در عذرخواهی‌تان دروغ می‌گوئید و به زودی عمل شما ظاهر می‌شود، ظهوری که برای خدا و رسولش مشهود است، آنگاه در قیامت بازمی‌گردید به سوی خدایی که غیب و شهادت را می‌داند، و او حقیقت اعمالتان را به شما نشان می‌دهد.

«سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُواْ عَنْهُمْ فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاء بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ»؛ (95)

وقتی به سوی آن‌ها برمی‌گردید، به خداوند سوگند می‌خورند تا شما از آن‌ها دست برداریدو ملامتشان نکنید، شما از آن‌ها دست بردارید اما نه این که تصدیقشان کنید، بلکه چون آن‌ها رجس و پلیدند جا دارد نزدیکشان نشوید، جایگاهشان به خاطر کارهایی که کردند جهنّم است.

«يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْاْ عَنْهُمْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»؛ (96)

قسم می‌خورند تا علاوه بر این که دست از سرشان بردارید شما را از خود راضی کنند، در حالی که هرگز چنین نکنید و بدانید اگر شما هم از ایشان راضی شوید خدا راضی نخواهد شد و رضایت شما برخلاف خوشنودی خدا خواهد شد، در حالی که آن‌ها فاسقند و سزاوار آن است که مؤمنان از فاسقان راضی نباشند همچنان که خدا راضی نیست.

«الأَعْرَابُ[[344]](#footnote-344) أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُواْ[[345]](#footnote-345) حُدُودَ مَا أَنزَلَ اللّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (97)

کفر و نفاق بادیه‌نشینان از هر طبقه دیگر شدیدتر است، چون از تمدن و برکات انسانی دورند و حدود خدا را که بر رسولش نازل می‌شود، نمی‌دانند و در معارف اصلی و فرعی در غفلت بیشترند، و خدا دانای به این نکته بوده و می‌داند که با هر گروه چگونه عمل کند.

«وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (98)

عده‌ای از بادیه‌نشینان انفاق در راه خیر یا صدقات را غرامت و خسارت می‌پندارند و منتظر حوادث بد برای شما هستند، حوادث بد برای خود انان است و خداوند به آنچه در سینه‌ها دارند و به آنچه عمل می‌کنند و آنچه بر زبان می‌رانند شنوا و آگاه است.

«وَمِنَ الأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ اللّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (99)

عده‌ای از بادیه‌نشینان به خدا شرک نمی‌ورزند و به قیامت ایمان دارند و انفاق در راه خدا و درود و دعا بر رسول خدا را وسیله‌های تقرب به پروردگار می‌دانند، آگاه باشید که این انفاق و دعای خیر برای رسول خدا مایه‌ی تقرب به خدا است که ایشان را داخل رحمت خود می‌کند، زیرا که خدا آمرزنده گناهان و مهربان با بندگان است. (و این اعمال را وسیله رحمت و غفران قرار داده است.)

«وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (100)

پیشینیان از انصار و مهاجرین و آن‌هایی که آن مهاجرین و انصار را بعد از هجرت به نیکی و از سر حق‌خواهی پیروی کردند (مهاجرین و انصار بهد از هجرت) خداوند از همه آن‌ها راضی است و آن‌ها هم به جهت نتایجی که از اطاعتشان از خداوند گرفته‌اند، راضی‌اند و خداوند برای آن‌ها بهشت‌هاییرا که بر دامنه‌های آن نهرها روان است، به طور جاویدان آماده کرده است و این یک رستگاری عظیم است.

رضایت خدا از بنده، یعنی این که بنده طوری می‌شود که از هیچ امری که خدا از او خواسته کراهت ندارد و این وقتی است که بنده در تکوین و در تشریع تسلیم خدا شود و رضایت از صفات فعلیه خداوند، معنایش این است که او با بنده خودش معامله رضایت می‌کند، و حتی ممکن است اول راضی شود و بعد به خاطر عمل بنده ناراضی گردد.

«وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواْ[[346]](#footnote-346) عَلَى النِّفَاقِ لاَ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ»؛ (101)

از جمله اعرابی که پیرامون شما هستند منافقینی هستند که در کار نفاق تمرین و ممارست دارند و از اهل مدینه هم عده‌ای این‌چنین‌اند، تو ای پیامبر ایشان را نمی‌شناسی و ما می‌شناسیم و به زودی در دو نوبت عذابشان می‌کنیم (در دنیا و قبر) و سپس به عذاب عظیم بازگشت خواهند نمود.

«وَآخَرُونَ اعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ (102)

پاره‌ای از اعراب مانند منافقین نیستند و اعتراف به گناهان خود دارند و اعمالشان از نیک و بد مخلوط است امید می‌رود از گناهانشان در گذرد و به امید خدا جانب رجاء تقویت شود، خداوند حقیقتاً آمرزنده گناهان بندگان و مهربان به خال آن‌هاست.

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (103)

ای پیامبر از انواع مال مردم زکات بگیر و ایشان را پاک و اموالشان را پر برکت کن و با جان و مال آن‌ها دعا بکن مسلم نفوس آن‌ها به دعای تو آرامش می‌یابد و خود نوعی شکر از مساعی آن‌هاست.

صدقه و زکات، بدهکاری فرد است به جامعه که بعد از آن بقیه مال مربوط به خود فرد است.

«أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (104)

آیا این‌ها نمی‌دانند در واقع خداوند است که توبه و صدقه را می‌گیرد و با توبه و صدقه آن‌ها را پاک می‌کند و دادن صدقه در واقع با خدا مصافحه کرده‌اند و خدا توبه‌پذیری است که مهربان به حال بندگان است؟

امام حسین فرمودند: «من ضمانت می‌کنم که صدقه‌ای که به دست بنده خدا داده می‌شود پیش از او به دست خدا می‌رسد، چون خدا فرمود: «هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ».

«وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (105)

بگو ای پیامبر، هر کاری که می‌خواهید چه خوب چه بد بکنید، پس به زودی خدای سبحان او و رسولش و مؤمنین (آن مؤمنینی که شاهد اعمالند، نه همه مؤمنین) حقیقت اعمال شما را می‌بیند، و پس از این که به زودی به عالم غیب و شهادت بازگشتید حقیقت عمل شما را به شما نشان می‌دهند، آن‌ها صورت ملکوتی عمل را همین حالا می‌بینند.

در آیه 94 همین سوره رؤیت عمل را به خدا و رسولش نسبت داد و به مؤمنین نسبت نداد، فرمود: «وَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ»؛ ولی در این ایه که بعد از برگشت از جنگ تبوک در مدینه نازل شد، و در مدینه از مؤمنینی که شاهد بر اعمال است بودند، «مؤمنین» را هم اضافه فرمود، زیرا در جنگ تبوک امیرالمؤمنین تشریف نداشتند ولی در مدینه که آیه اخیر نازل شد حضرت حضور داشتند.

روایات هم حاکی از آن است که منظور از مؤمنین شاهد بر اعمال امامان هستند.

«وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ[[347]](#footnote-347) لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (106)

و غیر از آن‌ها که به گناهانشان اعتراف کردند، دیگرانی هستند که به امر خدا واگذار می‌شوند که یا عذاب کند یا ببخشد، وضعشان روشن نیست.

در روایات داریم این‌ها قاتلان حمزه و جعفر طیّاراند که بعداً مسلمان شدند و شرک را کنار گذاشتند ولی ایمان در دلشان راه نیافت هر چند از منکرین هم نبودند، و مرجئه به همین آیه استناد می‌کردند در تبرئه خلفای اموی که به خدا واگذاریمشان (و نمی‌توانیم بگوئیم گناهکارند) وجه تسمیه این فرقه به همین دلیل است.

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَى وَاللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ (107)

آن‌هایی که مسجد ضرر و کفر و تفرقه بین مؤمنین را برگرفتند و بنا کردند و در کمین نشستند و انتظار آن کسی را می‌کشیدند که دشمن خدا و رسولش هست (ابی عامر راهب) که به وسیله لشکر روم، رسول الله را از مدینه بیرون کند، این‌ها می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که ما قصد سوئی نداشتیم، خدا شهادت می‌دهد که این‌ها دروغ می‌گویند.

جماعتی از مسلمین مسجد قبا را ساختند و از رسول خدا در خواست کردند با نماز خود آنجا را افتتاح کند، رسول الله نیز چنین کردند، بعد از آن عده‌ای از منافقین برای نقشه‌کشی و کفر و ضرر به مسلمین، کنار مسجد قبا مسجدی بنا کردند تا به جماعت رسول الله حاضر نشوند و از رسول خدا تقاضای افتتاحش را نمود، چون رسول الله از جنگ تبوک بر گشتند و این آیات موقعیت آن مسجد را روشن کرده، دستور دادند آن را آتش بزنند.

«لاَ تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ»؛ (108)

تا ابد در مسجد ضرار برای نماز مایست، سوگند می‌خورم مسجد قبا که بر اساس تقوی از روز اول بنا نهاده شده سزاوار است با این که در آن به نماز بایستی، زیرا در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند خود را از گناهان پاک کنند و خداوند چنین افرادی را دوست دارد و تو در بین آن‌ها به نماز بایست.

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىَ شَفَا[[348]](#footnote-348) جُرُفٍ[[349]](#footnote-349) هَارٍ[[350]](#footnote-350) فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ (109)

آیا آن کسی که زندگی‌اش را بر دو پایه استوار «ترس از خدا» و «امید به خوشنودی او» برپاداشته بهتر است یا آن کس که زندگی‌اش را کنار آبرفت فرو ریزنده‌ای که در جهنّم فرو می‌ریزد بنا کرده؟ و خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند و آن‌ها از این اعمالشان نتیجه‌ای نمی‌گیرند. (علت تمثیل این بود که دین منافق تزلزل و شک است و دین مؤمن ایمان و یقین است.

«لاَ يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْاْ رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ (110)

همواره آن بنایی که بنا نهاده‌اند شک و تزلزل در دل آن‌هاست و از بین نمی‌رود مگر آن که دلهایشان متلاشی شود که با تلاش آن، تردیدشان هم متلاشی می‌‌‌‌‌‌‌‌‌شود و خداوند علیم است به آنچه در دل دارد و حکیم است در این که چگونه با آن‌ها عمل کند که مناسب اعمال آن‌ها باشد.

«إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى[[351]](#footnote-351) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (111)

خداوند وعده قطعی بهشت را به آن‌هایی که با مال و جان در راه او مبارزه می‌کنند را می‌دهد و لذا می‌فرماید خداوند در ازاء خرید مال و جان مؤمنین، بهشت را به آن‌ها می‌دهد حال، مؤمنین با چنین معامله‌ای، شایسته است که در راه خدا مقاتله کنند، بکشند و کشته شوند، دادن بهشت در ازاء این مقاتله وعده حقی است از طرف خدا در تورات و انجیل و قرآن، که خداوند خودش ضمانت ان را کرده، و چه کسی وفا کننده‌تر به عهد خود است، پس به این معامله که انجام داده‌اید خرسند و شاد باشید، زیرا یک رستگاری عظیمی است که نصیب شما شده است.

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ[[352]](#footnote-352) الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (112)

ملاحظه کن جهاد در کنار چنین کسانی از همه عبادات برتر است، آن مؤمنینی که جان و مال خود را با خدا معامله می‌کنند تائب‌اند و از غیر خدا به خدا بازگشت نموده‌اند و او را می‌پرستند، و حامد اوئیند، و چون از این معبد به آن معبد می‌روند سائح و سالک‌اند در این راه، و دارای رکوع سجود بسیارند و نسبت به اجتماع دیده‌بانی هستند که اجتماع خود را به سوی خیر سوق می‌دهند (از طریق امر به معروف و نهی از منکر) و هرگز از حدود الهی تجاوز نمی‌کنند، و ای رسول آن‌ها را به بهشت بشارت بده.

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِي قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»؛ (113)

پیامبر و مؤمنین حق ندارند بعد از آن که با بیان خداوندی، متوجه شدند که مشرکین دشمنان خدا و مخلد در آتش‌اند، برای آن‌ها استغفار کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند.

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاَّ عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لأوَّاهٌ[[353]](#footnote-353) حَلِيمٌ»؛ (114)

و اگر ابراهیم برای پدر مشرکش استغفار کرد، برای این بود که در آغاز خیال می‌کرد پدرش هر هر چند مشرک است با خدا دشمنی ندارد، و چون قبلاً به او وعده استغفار داده بود برای او طلب استغفار نمود، ولی بعداً از او بیزاری جست چرا که ابراهیم اوّاه بود و نظر به خدا داشت و جفای پدر را تحمل ننمود.

«وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (115)

خداوند نعمت هدایت را از هیچ قومی نمی‌گیرد و موجب گمراهی و ضلالتشان نمی‌شود الا این که آنچه موجب تقوای آن‌ها می‌شود را برای آن‌ها روشن کند و حال خود بنده به موجب کفرانش شرایط تغییر نعمت هدایت را فراهم می‌کند، و استغفار بر مشرکین و محبت به آن‌ها موجب ضلالت است بعد از نعمت هدایت و هیچ چیز از علم خدا بیرون نیست و میل‌های باطنی مشرکین نیز از نظر خداوند دور نیست.

«إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ»؛ (116)

به این علت باید دستور خدا را بپذیرید و از مشرکین بیزاری جوئید که جز خداوند ولیّ و یاور حقیقی وجود نداد، پس باید به او یا به اولیاء او تولی و محبت داشت، زیرا فقط ملک آسمان و زمین و مرگ و حیات همه و همه به دست اوست.

«لَقَد تَّابَ الله عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ[[354]](#footnote-354) قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ (117)

قسم که خداوند به سوی پیامبر و مهاجرین و انصاری که در شرایط سخت جنگ از رسول خدا دست برنداشتند، نظر کرده و بازگشت نمود، هر چند هر چند که نزدیک بود قلب بعضی از آن‌ها بلغزد و پیامبر را همراهی نکنند که خداوند بر آن‌ها نظر کرد و ان‌ها به هوای نفس گوش ندادند وموفق به همراهی با رسول خدا شدند، زیرا که خداوند به ان‌ها رئوف و مهربان است.

بازگشت به رسول خدا صرف بازگشت خدا به سوی اوست و به رحمت خودش، و بازگشت به رحمت در واقع بازگشت به امت اوست، پس در حقیقت توبه به رسول خدا توبه بر امت اوست.

«وَعَلَى الثَّلاَثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّواْ أَن لاَّ مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (118)

و بازگشت به آن سه نفر به جهت آن بود که وقتی کارشان به سختی کشید و احدی حتی زن و فرزندشان با آن‌ها حرف نمی‌زدند، متوجه شدند (ظن در اینجا به معنی علم است) که جز خدا و توبه به درگاه او دیگر پناهی نیست، و چون توبه کردند خداوند از آن‌ها نیز درگذشت و با رحمت خویش به ایشان بازگشت تا ایشان توبه کنند و او قبول فرماید.

آن سه نفر «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» بودند که از روی سستی و تنبلی و نه از روی نفاق، از همراهی با رسول خدا در جنگ تبوک خودداری کردند و بعد پشیمان شدند و چون رسول خدا به مدینه بازگشتند از او عذرخواهی کردند، ولی حضرت پاسخشان را ندادند و به مسلمانان نیز دستور دادند با آن‌ها سخن نگویند و زنانشان نیز چنین کردند، ماندن در شهر برای آن‌ها مشکل شد، از شهر خارج شدند و خانواده‌هایشان بدون آن که با آن‌ها سخن بگویند برای آن‌ها غذا می‌آوردند حتی خودشان پیشنهاد کردند حال که مردم از ما بریده‌اند خوب است ما هم از یکدیگر جدا شویم و از هم جدا شدند و با ندامت و پشیمانی و تضرع و زاری به درگاه خدا 50 روز سپری شد، تا این که آیه فوق در شأن آن‌ها نازل گشت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ (119)

ای مؤمنان تقوی پیشه کنید و صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنید، و با صادقین بودن، غیر از «از صادقین بودن» است.

صادق کسی است که عقاید و اعمالش مطابق واقع باشد و هیچ نقصی نداشته باشد که مصداق حقیقی آن معصوم هستند، و از ائمه و ابن عباس وارد شده که منظور از صادقین علی بن ابیطالب است.

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِّنَ الأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ اللّهِ وَلاَ يَرْغَبُواْ بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَ نَصَبٌ وَلاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلاَ يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (120)

برای اهل مدینه و اطراف آن حقی نیست که به خاطر اشتغال به خود رسول الله را ترک کنند و ایشان را پشت سرگذارند و با رغبت به سوی او نشتابند، زیرا برای آن‌ها در برابر هر مصیبتی که در جهاد ببینند از قبیل گرسنگی و عطش و تعب و در برابر هر سرزمینی که بپیمایند و بدان وسیله کفار را به خشم دچار کنند و یاهر بلایی که بر سرآن‌ها بیاورند یک عمل صالح در نامه عملشان می‌نویسند زیرا این‌ها در این حالت نیکوکارند را ضایع نمی‌کند.

«وَلاَ يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً وَلاَ يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ»؛ (121)

هزینه‌ای که در این راه، چه کم و چه زیاد خرج می‌کنند و همچنین هر وادی که طی می‌کنند، برای آن‌ها نوشته می‌شود و نزد خدا محفوظ می‌ماند تا به بهترین پاداش جزا داده شوند و خداوند جزای بهترین عملشان را به آن‌ها می‌دهد (یعنی از میان اعمالشان حکم آنچه در نیت خالص‌تر و در نتیجه بیشترین است را برای همه اعمالشان به حساب می‌آورد.)

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ[[355]](#footnote-355) كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ[[356]](#footnote-356) وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ (122)

برای مؤمنین سایر شهرهای غیر مدینه جایز نیست که همگی به سوی جهاد بروند، اصلاً چرا از هر شهری یک عده به سوی مدینة الرسول کوچ نمی‌کنند تا در آنجا احکام دین را یاد گرفته و عمل کنند و در مراجعت هموطنان خود را با نشر معارف دین انذار کنند و آثار سوء مخالفت با اصول و فروع دین را به آن‌ها گوشزد کنند؟ تا شاید بترسند و به سوی تقوی بگرایند.

از آیه معلوم می‌شود که کوچ دادن برای جهاد از طلبه علوم دین برداشته شده.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ (123)

آیه دستور جهاد عمومی داده و هر طایفه از مؤمنین باید با کفار همواره خود(یلونکم) کارزار کنند، و این معنی گسترش اسلام در جهان است، باید در شما شدت و سرسختی به خاطر خدا را ببینند، و بدانید که اگر تقوی پیشه کنید خدا با شماست.

«وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»؛ (124)

از منافقین کسانی هستند که که وقتی آیه‌ای نازل شد می‌گویند: کدام یک از شما با این آیه امتحانتان زیاد شد؟ ولی آن‌هایی که ایمان واقعی دارند با آیات جدید ایمانشان افزوده می‌شودو شرح صدر می‌یابند و رخسارشان شاد و افروخته می‌گردد.

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُواْ وَهُمْ كَافِرُونَ»؛ (125)

و برعکس، آن‌هایی که اهل شک و نفاق‌اند ضلالتی بر ضلالت قدیمشان افزوده می‌شود و می‌رود تا کافر می‌میرند.

فرموده‌اند هیچ سوره‌ای از قرآن در قلب شنونده بی‌اثر نیست، یا ایمان می‌افزاید و یا ضلالت را اضافه می‌کند.

«أَوَلاَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاَ يَتُوبُونَ وَلاَ هُمْ يَذَّكَّرُونَ»؛ (126)

چرا این‌ها تفکر نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند، در حالی که هر سالی یک بار و دوبار مورد امتحان قرار می‌گیرند و در همه نوبت‌ها مردود می‌شوند، و توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند و در هر سال پلیدی‌شان افزوده می‌شود.

«وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُواْ صَرَفَ اللّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَفْقَهُون»؛ (127)

وقتی سوره‌ای نازل می‌شود منافقین که در آن هنگام در خدمت رسول الله هستند، بعضی به بعضی نگاه می‌کنند، نگاه کردن کسی که مضطرب باشد و می‌گویند: آیا کسی شما را دید (آیا از این تغییر ظاهری که حکایت از باطن می‌کند خبردار شد؟) سپس رسول الله بر می‌گردند در حالی که خداوند دلهایشان را از یافتن حقیقت برگردانده.

«لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ (128)

هان ای مردم! پیامبری از جنس خود شما آمده که از خسارت دیدن و نابود شدنتان ناراحت می‌شودو در نجات شما حریص است و نسبت به مؤمنین رؤف است، آیا باز جا دارد که از او سرپیچی کنید؟

آیه می‌رساند که رسول گرامی اهتمام زیادی به هدایت مردم داشته و خداوند او را دلداری می‌دهد که در آنچه همت گمارده‌ای به خدا توکل کن.

«فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ (129)

حال ای پیامبر، اگر باز سرپیچی کردند بگو: او مرا کافی است و هیچ معبودی جز او نیست، و از اسباب به مسبب الاسباب نظر کن و سلطنت و عرش خداوند بر تمامی موجودات حاکم است.

«الحمدلله رب العالمین»

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

# سوره هود

**مکیه ( 123 ) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**این سوره بیان می‌کند معارف قرآنی، با تجزیه و تحلیل، برگشت به توحید خالص دارد و توحید هم به معارف اصلی و فرعی بازگشت دارد.**

[**الر ۚ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)**﴿١﴾**

**تفصیل = ایجاد فاصله احکام = ربط اجزای یک شی به همدیگر تا حدی که یکی شوند کتاب = هذا کتاب**

**حکیم کسی که فعلش محکم است. خبیر = کسی که علمش به جزئیات هم هست**

**تقدم و تاخر در معانی یعنی یکی اصل و دیگری فرع**

**این معارف شرایع مفصل قرآنی به یک اصل واحد برمی‌گردد که با هر مرتبه عقیدتی، اخلاقی و عملی که درآمیزد یکی از احکام قرآنی را نتیجه می دهد.**

**اینکه آیات محکمند و سپس به صورت تفصیل در می‌آیند یعنی آیات کریمه قرآن با اختلاف مضامین و اغراض پراکنده همگی به یک معنای واحد و بسیط و یک غرض اصلی برمی گردد به طوری که هیچ آیه ای نیست که مقصدی را تعقیب کند مگر آنکه اغراض اصلی آن روحی است توحید که در کالبد آن جاری است**

**این کتاب با آیات متعدد یک غرض واحد دارد که وقتی به تفصیل درآید در یک مورد بصورت اصل دینی در می‌آید و در مورد دیگر مسئله اخلاقی و در مورد سوم حکم شرعی که هر چه هم نزول کند و از اصل به فرع برسد از آن غرض اصلی تجاوز نمی کند مثلاً توحید خدا بدان گونه که لایق ساحت کبریایی اوست در مقام اعتقاد عبارت است از «اسما حسنی» و « صفات علیای» الهی و در مورد مقام اخلاق عبارت است دارا شدن اخلاق کریمه از قبیل رضا و تسلیم و شجاعت و اجتناب از صفات رذیله، و در مقام اعمال و افعال، عبارت است از بجا آوردن اعمال شایسته و پرهیز از محرمات، یعنی خود آیات یک جهت وحدت و بساطت دارند و یک جهت کثرت و ترکیب.**

[**أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و ظهور قرآن همین است که فقط خدا را بپرستید، و اینکه برای شما از طریق او بشیر و نذیرم.**

[**وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

[**إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و اینکه از پروردگار خود آمرزش خواهید و سپس به پروردگار ایمان آورید ( توبه= ایمان) و شما را به زندگی نیکوی دنیا بهرمند میکند و هرکس اعمالش برتری داشته باشد اجر بیشتر دارد اگر از اخلاص عبادت برای خدا و دور افکندن شرکا برای خدا روگردان شوید برای روز بزرگی که همه به طرف آن روز بازگشت خواهید کرد، برای شما می ترسم، آخر برگشت همه به شما به سوی اوست و او بر همه کار قادر است، حتی به این برگشت دادن شما.**

[**أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ثنی = در هم پیچیدن چیزی و خم کردن**

**اینان سینه را به پشت و سر را پایین می آورند تا خود را هنگام شنیدن قران از پیامبر مخفی دارند، آگاه باشید وقتی هم خود را در لباس می‌پیچید از خدا پنهان نیست و اینها کارهای بی فایده ای است برای فرار از حجت خدا**

[**وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مستقر = محل ثابت جنبنده مثل صدف یا ماهی که همیشه در دریاست**

**مستودع= محلی که جنبنده جایگزین می‌شود و بعد آنجا را رها می‌کند مثل محل جنین و یا محل مرغ**

**هر جنبنده ای را خدا باید روزی دهد زیرا خدا علم به وجود او دارد هر جا باشد از حالش خبر دارد.**

**روزی دادن حقی است که خلق بر خدا دارند و چون وجود یک موجود از فیض خداست پس روزی که وجود موجود متوقف بر آن است از ناحیه او خواهد بود و چون خدا در ایجاد موجود شریکی ندارد در مورد هر چیزی هم که موجودیت موجود متوقف بر آن است مثل روزی شریکی ندارد.**

**پیامبر صلی الله فرمودند: هیچ کس نمی میرد مگر آنکه روزیش را به کمال بخورد.... پس هر کس که از خدا بپرهیزید و صبر کند خدا روزی اش را از راه حلال برساند.**

[**وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**شرح کامل این آیه در « حم سجده» مطرح می‌شود اینجا می فرماید آسمانها و زمین از عدم‌ صرف خلق نشده اند، و ماده زندگی همان آب است، عرش خدا روزی که آسمان و زمین را آفرید بر آب بود این آسمان و زمین را ساخته تا شما را بیازماید و بهترین فرد تمیز داده شود و پاداش مترتب بر آن عمل داده شود و کافران سخن صریح و صحیح قرآن را به جهت زیبایی شدید سحر می گفتند و در معانی حقه آن هم سحر بودن را روا می داشتند.**

**آب اشاره به منبع هرحیات و قدرتی است، اگر نقش ها و صورت های موجودات جلوه کند و زنده شود تمام موجودات ظاهر می گردند واگر محو گردد و صورت ها از بین برود، عرش دوباره بر آب بر می گردد، آنچه قوت الهی و عرش الهی است و حالا حکومت می‌کند و پیش می‌رود در آن روز هم به جای همه موجودات امروزی کار خود را بر « ماء » که همان حقیقت قدرت و حیات است انجام می داد و بیان حقیقت قدرت و حیات به چه صورت است ما نمی دانیم. بلکه ظاهر آن است که یک واقعیت وسیعی بوده که بجای عالم در وهله اول، آن تحت حکومت عرش خدا واقع بوده و عرش خدا بر آنها حکومت می نموده است و پس از آن، از آن واقعیت وسیع این نفوس پیدا شد، سپس این نفوس نیز محو میشود و عالم دوباره به همان واقعیت وسیع و بدون صور برمیگردد.**

**آن حقیقت وسیع نفس رحمانی و یا فیض مقدس و یا وجود منبسط و یا نورالانوار یا.....؟، احتمالات مختلفی است**

[**وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**سوگند می خورم اگر عذابی که کفار سزاوار آنند به تاخیر اندازیم به استهزاء می گویند ،چه سببی جلو این عذاب را که به ما وعده داده بودند گرفته، کافران بدانند آن عذاب می رسد و وقتی هم که رسید هیچ چیز آن را باز نمی دارد از آنها و آن عذابی که آنها سخره میکردند فراگیر شان خواهد شد.**

[**وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**یووس = بر وزن فعول ،یاس است. لذت را اذاقه گفته چون مزه اش به سرعت از بین می رود.**

**ما اگر به آدمی برخی از نعمتهایی که بدان متنعم می‌گردد بدهیم و آنگاه آنرا باز ستانیم ناامید می‌شود و سخت ناامید می گردد و امید بازگشت نمی‌بیند و به نعمت ما کافر می شود و نعمت را حق خود می داند و ما را مالک آن نمی شناسد.**

[**وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اگر بعد از یک مصیبت، نعمت به او رسانیم خواهد گفت سختی‌ها از من رخت بر بست و فکر می‌کند دیگر برنمی گردد و بی‌خود مسرور و فخر فروش میشود.**

**آدمی مخلوقی است تنگ نظر و کوتاه بین و فقط آنچه در حال حاضر می‌یابد می بیند**

[**إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**فقط مومنین از این ضعف و یاس بیجا و فخری بی‌مورد مستثنا هستند که اینها برایشان مغفرت و اجر عظیم است زیرا از این طبع ناپسند تنگ نظرانه با صبر و ایمان رها شده اند**

[**فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**با اینکه جای انکار وحی در شرایط سلامت عقل نیست پس نکند پاره ای از آنچه به تو وحی می شود ترک کنی و سینه خود را به آن تنگ داری که مبادا مردم بگویند چرا بر او گنج نازل نشد شاید تو این کار را از ترس آنکه بگویند چرا براوگنج نازل نشد یا فرشته نیامد ترک کردی ( در حالی که ترک نکرده ای و آنها متوجه رسالت تو نیستند) در حالی که تو جز رسالت برعهده نداری و خداست که هر چیز را با نظامی که دارد سرپرستی می کند.**

[**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**با توجه به این که بعید است کلام من بر مردم خوانده شود و مردم ایمان نیاورند به آنها بگو اگر این قرآن را به دروغ به خدا بسته هم پس از طرف خودم است و ممکن است دیگری هم مانند آن را بیاورد، پس اگر شما در ادعای خود صادقی ۱۰ سوره دروغی مثل آن بیاورید و بتهایتان را هم که می‌گوید با خدا در ارتباطند و حاجات شما را بر می آورند به کمک بگیرید**

**نباید فراموش کرد که تحدی قرآن فقط از نظر بلاغت نیست وگرنه با آیه 82 نساء که می‌گوید:**

**" وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً "**

**تحدی نمی کرد و از طرفی تحدی برای غیر عرب که بلاغت نمی‌داند دیگر معنی نخواهد داشت و از طرفی اگر در یک جا می گوید یک سوره و در اینجا می گوید ۱۰ سوره می‌خواهد این شبهه را رفع کند که گیرم یک سوره نتواند نظیری برایش باشد مثل اینکه در انسانها یکی از همه قدرتمند تر باشد و نظیری برای آن نباشد و معجزه هم نیست و مربوط به خودت بشر است حال وقتی ۱۰ سوره شد امکان تصادف بودن آن کم می‌شود و بقیه افراد بشر اگر مسئله بشری است می‌توانند نظیر آنها را بیاورند.**

[**فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اگر خدایان شما و دانشمندان تان که با کاهنان و اهل کتاب در ارتباطند و با بلغای خود هم همدستن نتوانستند دعوت شما را اجابت کند پس بدانید این قرآن از طرف خداست و به علم الهی ممکن شده است.**

[**مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

[**أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**توفیه = رساندن حق کامل به صاحب بخس = کم کردن مزد**

**وقتی اهل دنیا وارد حیات اخروی شدن در خانه این قرار می گیرند که حقیقت آن آتشی است که کارهای آنها را مثل آتش چوب را می خورد آن آتش می خورد و همه خوبی‌های هستی را که آنان به بدان دلخوش بوده اند از بین می برد، دادن اعمال یعنی نتایج اعمال را می دهد نه آنچه فاعل قصد کرده و امید دارد به دست آورد.**

[**أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تو دارای بینه از طرف پروردگار خود هستی و با تو شاهد هست و همراه آن بینه، شاهدی از آن بینه است و قبل از آن هم کتاب موسی به عنوان پیشوای و رحمت آمده و راهی است طی شده و هر کس دارای این صفت ( که بینه و شاهد داشته باشد) با شد به کتاب الهی ایمان میاورد ( مقایسه مومن بر بینه، با کافران را می کند) و تو چنینی که ایمان می آوری و شک نداشته باشد که آن حق محض است ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.**

**در روایت داریم: رسول الله فرمودند: افمن کان علی بینه من ربه ( منم) و یتلوه شاهد منه ( علی ) است.**

[**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۚ أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اشهاد = جمع شهید**

**تو ای پیامبر چون دارای بینه از طرف پروردگارت هستی ظالم نیستی، پس حاشا که افترا بر خدا ببندی زیرا کسی که بر خدا افترا بندد ستمکار تر از همه ستمکاران است و اینها را ملائکه در جایی که حجاب بین آنها و خدا نیست و امیدارند و شاهدان می‌گویند اینها بودند که بر خدای خود دروغ بستند و شاهدان ادامه می دهند که لعنت خدا بر ظالمین است.**

**افترا بر خدا یعنی خدا را با اوصافی توصیف کند که در او نیست و این از واضح‌ترین مصادیق ظلم است.**

**عرضه داشتن کافران بر خدا یعنی برداشتن حجاب و کشف حقایق غیبی.**

[**الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**آری لعنت خدا بر آن ظالمینی که راه خدا را سد می‌کنند و آن را تحریف و منحرف مینمایند و به آخرت عقیده ندارند و راهی را انتخاب می‌کنند که فقط در دنیا بهره ور شوند**

[**أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ۘ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ۚ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اینها که از زیّ عبودیت خدا خارج شده اند و بر خدا دروغ و افتراء بسته و جلو راه خدا را گرفته و آن را به کژی کشانیده اند آنچنان نیست که مشیت آنها سابق بر مشیت خدا باشد و نه آنچنان است که اینها از سرپرستی خدا خارج شده اند بلکه خدا ولی آنهاست و آنها را به اعمال بدشان مجازات میکند و چون علاوه بر معصیت خود بقیه را هم به معصیت کشاندن عذاب آنها دو برابر شده، اینها نمی توانستند بیم و نوید ها را بشنوند و آیات او را ببینند.**

[**أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**چون انسان ها فقط مالک خود اند و با کفر، خود را باخته و هلاکت کرده اند آنچه را می پرستیدند هوس های دنیایی برایشان آراسته کرده بود، در حالی که وهمی بوده نه حقیقی.**

[**لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**حقا و لامحاله اینان در آخرت زیانکارترین افرادند.**

[**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اخبات الی الله = مومنین اطمینان به خدا دارند خبت = زمین مطمئن**

**خداوند ایمان و عمل صالح را به اطمینان مقید کرده و منظور طایفه خاصی از مومنین اند که هم به خدا اطمینان دارند و هم از جانب پروردگار دارای بصیرت هستند و اینها با خصوصیت اطمینانی که از پروردگارشان دارند اصحاب بهشت بوده و در آن جاودانه به سر می برند**

[**مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مثل کافران و آنهایی که بر بصیرت الهی قرار دارند مانند کور و کر و بصیر و سمیع است که به کوچکترین مقایسه نامساوی بودن آنها مشخص است.**

[**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**نوح گفت: سخنانی که من به شما القا می کنم بیم دادن آشکاری است (فلسفه رسالت خود را بیان کرد).**

[**أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و ما حصل رسالت او نهی از عبادت غیر خداست از طریق بین دادن و ترساندن از عذاب شدید دنیایی**

**دستگاه صنع آفرینش راهی را برای انسان ترسیم کرده که اگر در آن قرار گرفت به سعادت می رسد و برکات دست می آورد و این راه اسلام است و اگر انسان از این دین تخطی کند با نظام الهی به نام نزاع برخاسته لذا باید منتظر بلا باشد.**

**اگر برگشت به مسیر اصلی پس از دوره نقمت، نعمت را بازیابد و اگر نه، بهلاکت خواهد افتاد و خدا از همه جهانیان بی نیاز است.**

[**فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بادی الرای = رای ابتدائی**

**بزرگان قوم گفتند دلیلی وجود ندارد که پیروی کردن از تو لازم باشد چون تو هم مثل مائی و ما مشاهده می‌کنیم که پیروان تو مردمان پست قوم ما هستند و اگر ما از تو پیروی کنیم با آنها مساوی می‌شویم، با پیروانی که در اولین نظر و بدون فکر از تو تبعیت کردند، در حالی که ما در شرایط مالی و علمی خوبی هستیم و هیچکدام را در شما نمی‌بینیم چون دروغگویتان می پنداریم که حتماً باید پیروی نکنیم**

[**قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تعمیه = پنهان ساختن**

**در جواب اینکه بشر بودن نوح را دلیل بر پیامبر نبودنش گرفتند، می فرماید: مگر متوجه معجزه ام که دلیل رسالت من هست نیستید و من با آنکه با علم و معرفت شما را متذکر ساختم ولی جهل و کراهت از حق آنها را از نظرتان پنهان کرده، با این حال آیا باز هم لازم است شما را بر ایمان مجبور کنیم در حالی که در دین خدا اجبار نیست.**

[**وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۚ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ إِنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**چگونه وقتی من از شما کالایی نمی‌خواهم تهمت می زنید که دروغ می گویم و برای مال دنیا پیامبری را بهانه کرده ام و من کسی نیستم که مومنان را طرد کنم و آنها در روز معاد که با خدا ملاقات می‌کنند حسابشان مشخص می‌شود و شما حق ندارید آنها را با ملاک های خود به محاسبه بکشید و شما به قیامت که محل ملاقات همه با ربشان است جاهلید.**

[**وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اگر من آنان را طرد کنم¸ از عذاب خدا چه کسی نجاتم میدهد؟ چرا متذکر نمیشوید این ظلم است.**

[**وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ ۖ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تزدری الیکم = چشم شما کم می بیند**

**حضرت در جواب اینکه گفتند ما فضلی نسبت به خودمان برای تو قائل نیستیم می‌گوید شما رسالت را غلط فهمیده ایدوبا فرشته بودن اشتباه گرفته‌اید همان هیچکدام از این فضل ها را که شما توقع دارید ندارم، فقط رسول خدایم، این افرادی را که چشم شما چند می بیند به جهت ضعف ظاهری، من نمی گویم خداوند خیر نمی دهد، بلکه ملاک مسئله نفس و فضائل معنوی است که خدا بدان راه دارد و نه من و شما در حالی که اگر مومنان به نبوت را رها کنم، در این صورت در زمره ظالمین خواهم بود .**

**قدرت نبّی**

**عوام مردم خیال می‌کنند بر یک پیامبر لازم است که نبی مالک خزائن الهی باشد و بتواند مستقلاً فقیر را غنی، مرده را زنده کند و هر تصرفی خواست بکند و علم غیب داشته باشد و پنهان است بداند و از همه خطرات مصون باشد. در حالی که پیامبران تنها چیزی که برای رسالت خود ثابت می‌کنند بصیرتی است که خداوند به آنها داده که دیگران نسبت به آنها همچون کوران و مردم باید از آنها پیروی کنند و آنچه قدرت از آنها سر می زند و غیر استقلالی و مربوط به حق است.**

[**قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**گفتند: ای نوح تو با ما به جدال پرداختی و فراوان مجادله کردی در حالی که خسته شدیم، ما به تو ایمان نمی آوریم پس عذابی که به ما وعده می دهی بیاور اگر راست می گویی، و عذابی در کار است ( یعنی تو در تهدیدت صادق نیستی )**

[**قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**آنکه عذاب می آورد تنها خداست، اگر بخواهد و من فقط به شما خبر دادم و او مقهور شما نمیشود.**

[**وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ ۚ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**غی = نادانی**

**نه شما عاجز کننده خدا هستید و نه اگر من نصیحت کنم شمارا فایده افتد زیرا خدا خواسته شما را اغوا کند تا به او کفر بورزید و کلمه عذاب نسبت به شما تحقق یابد، امر شما مربوط به خداست و من نمی‌توانم عذاب برای شما بیاورم.**

**اغواء را به طور ابتدایی نمی شود به خدا نسبت داد مگر به صورت مجازات ( دقت شود).**

[**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**جرم = معصیت**

**برگشت بر سر تهمت‌هایی که مشرکین بر پیامبر اسلام میزدند زیرا پیامبر همانگونه برای مردم سخن می گفت که نوح میگفت، می گوید اگر دروغ بگویم گناه آن به خودم بر می گردد و من از کار شما بیزارم.**

**پیامبر در این آیه مثلشان مثل ماموری است که خبر از امور قبلیش می دهد که همین نصیحت ها را کرد ولی آن قوم گوش نداند**

[**وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بوس = اندوه آمیخته با درماندگی است**

**به نوح وحی کردیم که کافران قوم تو دیگر ایمان نمی آورند دیگر به آنها اهمیتی نده مگر همانهایی که قبلاً ایمان آوردند پس نگران و ناراحت کارهایی که می کنند نباش**

[**وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اعین = جمع عین ، جهت کثرت مراقبت جمع بسته شده**

**کشتی را تحت مراقبت کامل به تعلیم ما بساز و از من موجبات دفع شر و عذاب را از ایشان مخواه زیرا اقضای الهی فیصله یافته و حکم او حتمی است.**

[**وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ملاء = عده زیادی از مردم**

**نوح همچنان در حال ساختن کشتی بود و هر وقت مردم سرشناس بر او می گذشتند او را مسخره می کردند، در مقابل مسخره مردان سرشناس قوم که نوح را متهم به کم عقلی می‌کردند می‌فرماید: همچنان که مسخره می‌کنیم با هم شما را به تمسخر می گیریم.**

[**فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و به شما می گوییم که به زودی خواهید دانسته بر چه کسی عذاب نازل خواهد شد و علاوه بر این عذاب دنیا ، بر چه کسی عذاب ثابت آخرت خواهد رسید.**

[**حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ ۚ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**فار = فوران**

**کار بدین منوال بود آنگاه که امر ما آمد و آب از تنور جوشید و یا غضب خدا شدید شد و گفتیم که در کشتی از هر جنسی از اجناس، حیوانات نر و ماده ای را سوار کن و خاندان خود را نیز سوار کن مگر آن کسی که در گذشته قول ما درباره‌اش تحقق یافته که هلاک خواهد شد. علاوه بر فامیل، کسان دیگر هم که ایمان آوردند سوار کن**

[**وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مرسا از ارساء = متوقف ساختن**

**آنگاه که نوح گفت : سوار شوید که به نام و کمک خدا می روید و می ایستی و به نام خدا از غرق شدن نجات می یابیم و وقتی مغفرت الهی شامل خطاها و کشتی نشینان شود نجات می یابند.**

[**وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**معزل = اسم مکان از ماده عزل**

**و آن سفینه آنها را جریان داد بر روی موجهایی چون کوه، نوح پسرش را در حالیکه در جای دور بودن ندا داد که پسر کم با ما سوار کشتی شو و با کافران مباش زیرا همچنانکه همدم آنانی هم سرنوشت آنها خواهی شد.**

[**قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**پسر نوح در جواب پدر گفت، به کوهی می‌پیوندم که مرا از آب نگهداری و حفظ کند، نوح گفت، امروز روز شدت غضب خدا و حکم به غرق اهل زمین است به جز کسانیکه به خدا پناه می برند، و موج بین آنها حائل شد و پسر نوح جزء غرق شدگان قرار گرفته اگر سخن ادامه می‌یافت نه متوجه کفر او می‌شد و از او بیزاری می جست.**

[**وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ ۖ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**افلاع = امساک غبض = جذب آب و مکیدن جودی = مطلق کوه و زمین سخت**

**به امر « کن » دستور بلعیدن آب به وسیله زمین و باز ایستادن آسمان صادر شد و آب کم شد و مکیده شد و وعده عذاب انجام گرفت و کشتی بر کوه ( یا کوه جودی ) قرار گرفت و خدا فرمود: ستمگران دور بادا که این جمله امر تکوینی به دوری از رحمت است برای ستمگران.**

[**وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**نوح وقتی موج بین او و پسرش حائل شد از سر دعا و ناراحتی گفت: پروردگارا فرزند من از اهل من است ( زیرا از نظر ظاهر پسرش به او ایمان داشته ) و دستور توهم که گفتی اهلت را سوار کن حق است پس باید پسرم هم سوار شود، هر چند تو احکم الحاکمینی و هر چه حکمی صحیح است و بس.**

**خداوند از یک طرف به نوح علیه السلام دستور داده که خودش و اهل بیتش و همه مومنین سوار کشتی شوند ( هود ۴۰ ) و از آنها کسانی که عذابشان حتمی بوده جدا کرده که یکی همسر اوست و اما فرزندش معلوم نیست به دعوت پدر کفر ورزیده باشد و ممکن است تنها مخالفت امر پدر را در سوار شدن کرده باشد ، پس احتمال می‌رود او اهل نجات باشد و همین احتمال گویا خود نوح علیه السلام را هم درباره فرزندش به شک انداخته بود وگرنه چطور تصور می شود که با علم به کفرش به نجات رضایت دهد درحالیکه وحی شده که " و لا تخاطبنی فی الّذین ظَلَموا انّهم مُغرقون " لذا به خاطر همین شک بود طوری سخن گفت و به اصطلاح مزه دهان طرف را بفهمد ،عرض کرد " ربِّ انَّ ابنی من اهلی " و چیزی از سر ادب درخواست نکرد و در اثر همین ادب خداوند عصمت خود را شامل اونمود و برای او اهل را تفسیر کرد, چون نوح از اهل، همان خویشاوندی را فهمیده بود و خداوند اهل صالح را برایش روشن کرد و ادب نوح هم موجب شد دنباله مطلب را نکشد و طلب غفران نمود.**

[**قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**در آیه قبل گویا نوح در واقع با ادب نبوت توضیح می خواهد و خدا در جواب می گوید پسر تو از اهل تو نیست و جزء آنها که خدا وعده نجاتشان را داده بود نیست و از سر مبالغه « پسر نوح » کار ناشایست معرفی شده چون که اواهل تو نیست واو عملی ناشایست است و تو هم راهی نداشتی که بدین علم پیدا کنی پس مبادا به نجات او درخواست کنی که درخواست چیزی است که بدان علم نداری.**

**یکی از لوازم عنایت خدا این است که برای اجتماع انسانی دینی و شریعتی نازل کند تا در حیات اجتماعی خود بدان عمل کنند و این نباید اختصاص به قوم خاصی داشته باشد و لذا اولین شریعتی که برای اجتماع انسانی نازل شده است شریعتی است عمومی که همان شریعت حضرت نوح باشد. چرا؟** [**رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿ نساء ١٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_165_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%B3%D8%A7%D8%A1) **تا بر مردم حجتی نباشد که چون پیامبر نداشتیم گمراه شدیم.**

[**قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**نوح از سر شکر می گوید: پروردگارا پناه میبرم به تو از اینکه سوالی از سر بی علمی می کردم و جاهل میشدم و اگر مرا از لغزش ها پناه نداده بودی ضرر کرده بودم و از این طریق شکر گزاری کرد.**

[**قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ ۚ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ای نوح با سلامت از عذاب طوفان و نعمتهای پربرکت که از طرف ما بر تو نازل میشود فرود آی و بر ملتهای صالح کشتی نشین و نسل صالح آنها، نعمت هایی که بر امتهای آینده که فرزندان ناصالح افرادی هستند که فعلا از همراهان تو هستند، آنها را پس از تمتع از این نعمت ها، عذاب به آنها میدهیم.**

**این خطاب هبوط نوح هموزن خطاب به آدم و زنش است چون بعد از طوفان هم دیگر کسی روی زمین نبود و در واقع خطاب به مردم جهان است تا قیامت که چگونه در زمین زندگی کنند و زندگی محدود زمین را وسیله آمادگی قیامت قرار دهید و بهره‌برداری موقت از نعمت‌ها را دلیل بر امنیت خود از غضب الهی نگیرند، زیرا شرط امنیت از غضب الهی پیروی کامل از برنامه پیامبرانی است که خدا فرستاده است ‌.**

[**تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ۖ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَاصْبِرْ ۖ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**این قصه از اخبار غیبی است که به تو وحی میکنیم ای پیامبر، و پیش از این برای تو و قومت مجهول بود، حال که سرنوشت ها مشخص شد ای پیامبر صبر کن مثل قبلیها، و نهایت و نتیجه نهایی از آنِ متقیان است و کار و تلاش آن هاست که به ثمر می‌رسد.**

[**وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و الی عاد = و لقد ارسلنا الی عاد**

**هود اولین پیامبر بعد از نوح بود، که برادر نسبی قوم‌عاد بود که همه به پدر قبیله منسوب بودند و از این جهت هود علیه السلام برادر قبیله محسوب می شود، آنگاه که هود گفت فقط خدا را بپرستید و اینکه خدایان دیگر را شفیع برای خدا میشناسید چیزی جز افتراء نیست.**

[**يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**فطر = ایجاد از عدم صرف**

**ای قوم من در برابر دعوت خود مزدی نمی خواهم تا ما را متهم به سود جوئی در قبال دعوت کنید و بی‌هدف هم کار نمیکنم ولی هدفم اجر الهی است، مگر تعقل نمی کنید تا ببینید خیرخواه شمایم.**

[**وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**از خدا طلب آموزش خطاهایتان را بکنید و سپس به او ایمان بیاورید که جزای کار شما فرستادن ابرهای پربرکت و باران دار است که این برکات علاوه بر قوه بدنی قبلی از طریق قوه ایمان، گروه بدنی افزون بر قبل به شما می دهد ، و مجرمانه روی از این دعوت بر نتابید، و این بدین معنی است که به این اعمال آدمی و حوادث جهانی که با او در تماس است ارتباط تامی وجود دارد.**

**در مورد قوم عاد :**

**دارای هیکل های درشت و قوی، با سرزمین های آباد " أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ "  " إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ " و در نعمت بودند، تا مشرک شدند و بت‌پرستی پیشه کردند، خداوند هود را برای راهنمائی آنها فرستاد و عناد ورزیدند و او را متهم به جنون کردند آنها را خدا به عذابی که عبارت بود از بادی خشک دچار کرد که به هر کس می خورد چون تنه‌ی درخت بر زمین می غلتید و ۷ شب و ۸ روز می وزید، اولین بار که ابری را دیدند گفتند این ابر بر ما باران می باراند در حالیکه آنچه را که در آمدنش شتاب داشتند بادی بود حاصل عذاب و همه نابود شدند و فقط مسکن هایشان ماند**

[**قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**در مقابل دعوت حضرت به ترک بتها و ایمان به خدا گفتند تو نداری و ما هم بتها را ترک نمیکنیم و به تو ایمان نمی آوریم و بدین سان هود را در مقابل هر دو خواسته اش ناامید کردند.**

[**إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ۗ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اعتراء = عارض شدن و اصابت کردن**

**گفتند ای هود ما را درباره کار تو چنین عقیده داریم که پاره ای از خدایان ما از آن روز که به دینشان دشنام داده و ایشان را به بدی یاد کردی به تو گزند رسانده‌اند، چون کم عقلی، حضرت هود با یک جمله انشایی از بت ها بیزاری می جوید، او خدا را شاهد گرفت از صمیم قلب گفت و و شاهد گرفت تا بدانند او از بتها تبری جسته و خدایان آنها از انتقام را توانمند و هیچ کاری نمی توانند بکنند.**

[**مِنْ دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**در ادامه تبری جستن حضرت از خدایان آنها که فرمود خدا را شاهد می گیریم و شما هم شاهد باشید که به غیر از خدا از همه پرست شوندگان که شما می پرستی بیزارم پس هر نقشه که می‌توانید بکشید و منتظر هم نمانید. با همه قدرت خود مردم نمی توانستند معترض هود شوند و معجزه او همین بوده.**

[**إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**آخذ بناصیتها = کنایه از کمال تسلط**

**زیرا او بر خدایی که همه امر را تدبیر می‌کند تکیه کرده خدایی که دارای سلطه بر هر جنبنده دیگر است و سنت عادله او ثابت است پس به زودی دینش را یاری و مرا از شر شما حفظ می‌کند.**

**امیرالمومنین علیه السلام در مورد " ان ربی علی صزاط مستقیم " : خدا به حق کار می‌کند در مقابل نیکوکاری جزای نیک می دهد.**

[**فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۚ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اگر رو بگردانید پس من رسالت پروردگار را ابلاغ کردم و حجت بر شما تمام شد و بلا گریبان گیرتان شده است حال که با عدم ایمان رحمت را برای خود از بین بردید خداوند قومی غیر شما را به جای شما خلیفه قرار خواهد داد و نه می‌توانید به او ضرر بزنید و نه نابودی شما برای او ضرر دارد، پروردگار من است که حافظ هرچیزی است و نه غیر او**

[**وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**چون قضاوت و داوری ما آمد، هود و مومنین به او، با رحمت ها نجات یافتند و از آن عذاب که کفار قوم را گرفت و عذاب غلیظ و سختی هم بود، نجاتشان دادیم.**

[**وَتِلْكَ عَادٌ ۖ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**عنید = کسی که زیاد عناد بورزد**

**این قوم عاد حکمت و موعظه روشنگر خدا یعنی رسولان او را مثل هود و قبل از هود را نافرمانی کردند و اینها فرمان هر ستمگر معاندی را گردن نهادند.**

[**وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و خداوند در این دنیا لعنت به دوری از رحمت را به دنبالشان فرستاد و هم در قیامت و آن جهد و انکار قوم عاد موجب کفر پروردگارشان شد، هان که قوم هود یعنی عاد از رحمت خدا دور باد.**

[**وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**والی ثمود = و لقد ارسلنا الی ثمود**

**صالح برادر نسبی قوم ثمود بود آنگاه که صالح و فقط خدا را بپرستید و جای پرستش غیر او نیز خدایی که از مواد زمینی شما را به وجود آورد و کم کم با تربیت، آن را به کمال رسانید و به آبادانی آن واداشت و از او بخواهید پرستشی که برای دیگران کرده اید را بیامرزد نظر بر او کنید و واسطه بودن بتها بیخود است چون او نزدیک و مجیب است.**

[**قَالُوا يَا صَالِـحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ای صالح قوم ثمود امید داشتند تو از افراد صالح آنان باشی، علت ناامیدی امروز مردم از تو این است که آنها را از اقامه سنت های ملی باز میداری و دیگر اینکه دلیل بارزی بر ادعایت نداری**

[**قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ ۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بینه = معجزه رحمه = نبوت**

**به من بگویید اگر معجزه ای که گویای صحت دعوتم باشد مرا تایید کند و خدا به من رسالت داده باشد و مامور به ابلاغ رسالت کرده باشد، اگر بنا به درخواست شما دعوت را ترک کنم چه کسی مرا از عذاب خدا نجات می دهد و شما با پیشنهاد خود غیر از خسارت چیزی به من اضافه نمی کنید.**

[**وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ناقه الله = مثل بیت الله اضافه تشریفی است**

**حضرت صالح بنا به درخواست مردم ناقه را از کوه درآورد و فرمود ناقه در زمین که مال خداست به طور آزاد بخورد و او را آزار نرسانید و اگر چنین کاری بکنید عنقریب عذاب میگیردتان.**

[**فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**دار، شهر= چون شهر هم مثل خانه پناه است.**

**پس از عقر و نهر ناقه فرمود: سه روز زنده اید و هرچه می خواهید بکنید که این وعده ای است انجام شدنی.**

[**فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**چون قضاوت و داوری ما آمد صالح و مومنین به او را از عذاب و آن قوم و عذاب و رسوائی آن روز با رحمت خود نجات دادیم زیرا که ثمودیان ربوبیت حق و عبودیت خود را رها کرده بودند.**

[**وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و صیحه و صدایی مهیب ظالمان را گرفت. پس در جایگاه‌های خویش همه مردند.**

[**كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**آن چنان مردند که گویا اصلاً در آن دیار زنده وجود نداشت، آگاه باشید که آن انکار و عصیان ثمود موجب کفر به پروردگارشان شد، هان که ثمود از رحمت پروردگار دور باد.**

[**وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا ۖ قَالَ سَلَامٌ ۖ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**و سوگند که فرستادگان ما ( فرشتگان از طرف خدا) با بشارت (بشارت فرزند) به سوی ابراهیم آمدند، سلام کردند و ابراهیم هم پاسخ داد، چیزی ننشستند که حضرت ابراهیم با گوساله ای بریان به عنوان پذیرایی بسوی آنها آمد.**

[**فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ایجاس = خطور قلبی**

**پس چون دید که دستشان به غذا نرسید یعنی دست به غذا نزدند کارشان را بیسابقه یافت و نشانه دشمنی گرفت و لذا از آنها احساس ترس کرد و فرشتگان گفتند نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم و حضرت فهمید فرشته اند.**

**مطلق خوف که یک تاثر نفسانی است که در مقابل چیز ناپسند شخص را برمی‌انگیزد تا از آن احتراز کند، از رذایل نیست بلکه رذیله آن تأثیر است که موجب از بین رفتن مقاومت نفس و جزع و غفلت از چاره اندیشی شود که آن جبن است و شجاعت ضد خوف نیست بلکه ضد جبن است.**

[**وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ضحک = عادت زنانه امراته= ساره**

**حضرت با میهمانان سخن می گفتند و زن او شاهد ماجرا بود که ناگهان دچار عادت زنانه شد و در حال ملائکه به او بشارت فرزند دادند که به زودی اسحاق را خواهد زاد و اسحاق نیز فرزندی به نام یعقوب خواهد آورد.**

[**قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**زن حضرت ابراهیم با تعجب گفت: چیز عجیبی است، آیا من زایمان خواهم کرد درحالی که من پیر زنی از کار افتاده هستم و شوهرم نیز سخت پیر شده ( خداوند خواست حضور ربوبیت خود را بطریقی غیر معمول بنمایاند ).**

[**قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۖ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**فرشتگان گفتند آیا در برابر خدا این چنین کارها باز هم عجیب است به خصوص که به شما خاندان رحمت ها و فضل های قبلیش هم مشخص است زیرا که او دارای مجد و بخشندگی بسیار است.**

[**فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**روع = خوف و رعب**

**چون آن ترس مرتفع شد حضرت شروع کرد در باره قوم لوط با آنان مجادله کردن بلکه عذاب را از آنها بازگرداند**

**حضرت لوط از کلدانیهاست که در سرزمین بابل سکونت داشته و با ابراهیم به سرزمین فلسطین مهاجرت کردند و لوط در یکی از شهرها به نام «سدوم» که اهالی آن را موتفکات گویند مسکن گزید**

[**إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**حلیم = کسی که در انتقام عجله نمی‌کند اواه = کسی که در مقابل بدی ها بسیار آه میکشد.**

**منیب = انابه = رجوع در هر کاری به خدا**

**این مجادله به آن جهت بود که ابراهیم حلیم بود و از گمراهی مردم متاثر می شد و برای نجات آنها به خدا رجوع می کرد**

[**يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۖ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ملائکه گفتند ای ابراهیم از این جدال صرف نظر کن و به نجات آنها طمع نکن زیرا که امر خدا به جایی رسیده که دیگر قابل دفع نیست و با هیچ هیچ چیز عذاب از آنها دفع نخواهد شد.**

[**وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**عصیب = گره زدن**

**ضاق بالامر ذرعا = راه چاره بسته شد مثل اینکه شخصی چیزی را که ذرع بر آن منطبق نباشد اندازه گیری کند   
چون ملائکه ما به نزد لوط آمدند، لوط ناراحت شد و از چاره اندیشی برای نجات آنان از شر قوم فرو ماند، چون ملائکه به صورت جوانان اَمرد ( بی مو ) و خوش سیما وارد شدند و گفت حال روزی است که بدی آن به هم گره خورده .**

[**وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ۚ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي ۖ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**قوم لوط به سرعت به سوی او آمدند زیرا کارشان انجام فحشا بود و هیچ قبحی حس نمیکردند، لوط خواست کار زشت آنها را به عملی حلال تبدیل کند لذا دختران خود را برایشان عرضه داشت البته به عنوان زناشویی چون فرمود آنان پاکیزه اند برای شما در حالی که زنا پاک نیست که آنها را دعوت به تقوای الهی می کند و نقل معتبر هم نداریم که دختران لوط دو نفر بودند، لذا به خاطر رعایت تقوا از آنها می‌خواهد متعرض میهمانان نشوند و صفت جوانمردی را در آنان تحریک می کند با گفتن اینکه آیا مرد رشیدی در بین شما نیست.**

[**قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**قوم گفتند، سنت ما را میدانی که ما حقی برای خودمان برای دختران تو قائل نیستیم و میدانی چه قصدی در خانه تو داریم.**

[**قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**آوای = ضمیمه آن شد رکن = تکیه گاه**

**گفت پس کاش یک مرد رشید و بمن می پیوست و من به وسیله او شما را دفع می کردم یا به تکیه‌گاهی محکم یعنی عشیره ای مقتدر می پیوستم که شما را از تعرض بمن باز دارد.**

[**قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**لن یصلوا الیک = یعنی قوم به تو دسترسی پیدا نمی کنند کنایه از اینکه قدرت ندارند آنچه می خواهند بکنند.**

**چون کار به اینجا کشید ملائکه گفتند ما فرستادگان رب توایم و آن قوم کاری نمیتوانند بکنند ( آنها را خداوند کور کرد (قمر/۳۷)**

**با خاندانت در پاسی از شب حرکت کن و از دیار اینها خارج شو زیرا صبح امشب هلاک می شوند و هیچ یک از شما نباید به پشت سر خود نگاه کند و زن تو از اهلت استثناء است، موعد هلاکت قوم صبح است، آیا صبح نزدیک نیست اینها که عذاب می خواستند و آنها دور می دانستند بدانند حالا عذاب نزدیک آمده**

[**فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**سجیل = سنگدل نضد = نظم**

**چون امر ما ( جنبه ملکوتی اراده الهی) در رسید، شهرشان را زیر و رو کردیم و بر آنها سنگی باراندیم که با گل آمیخته و سخت بود.اگر فحشا فقط بین مردان رواج داشت زنان را نابود نمی‌کرد پس معلوم است که فحشا در زنان آن قوم هم رواج داشته**

[**مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ ۖ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تسویم= چیزی را علامتگذاری کردن**

**هلاکت قوم ‌لوط نزد پروردگار تو و در علم او علامت گذاری شده بود و اینگونه برخورد با ظالمین زمان تو هم بعید نیست.**

[**وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مکیال و میزان = وسیله ای که با آن وزن می کند**

**مدین شهری برسرراه شام بود، گویا در کم فروشی افراط میکردند بحدی که اثر آن علنی بوده، حضرت در خطاب به آنها فرمود حال که من وضع شما را هم از نظر اقتصادی و هم فکری خوب میبینم لذا دلیل بر کفر و کم‌فروشی ندارید و برای شما از عذابی که راه بیرون آمدن از آن را ندارید میترسم، لذا برای رفع این خطر بندگی خدا بنمائید و کم فروشی نکنید، از پیامبر صلی الله روایت شده که حضرت شعیب علیه السلام خطیب انبیاء بود.**

[**وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**عیث = عیثی = فساد**

**بار دیگر حضرت بر می‌گردد و امر به تمام دادن پیمانه و تر‌ازو و نهی از کم دادن جنس مردم میکند تا از این فساد شایع تاکیدا نفی کرده باشد و نیز سرکشی و عصیان و قتل و جرح و کم فروشی در روی زمین نکنید در حالیکه فاسدید.**

**زیرا وقتی کم‌فروشی در جامعه شیوع یافت، اعتماد از بین مردم می‌رود و فساد همین است و کم فروش و غیر کم فروش، همه را در فرا میگیرد و اجتماعی به وجود می‌آید برپایه مکر و حیله و دیگر اجتماع آن اجتماعی نیست که به خاطر سعادت خود و بر اساس تعاون به وجود آمده بود.**

[**بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بقیه = باقی مانده**

**سودی که از طرف خدا برای شما باقی مانده و خدا از طریق فطرت خودتان شما را بدان راهنمایی کرده اگر مومن باشید برای شما بهتر است و من حافظ شما از هیچ خطری نیستم.**

[**قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ ۖ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**قوم به حضرت گفتند آیا «نماز» تو را تحریک کرده که به ما دستور میدهی آنچه سنت قومی ماست ترک کنیم و یا آنطور که خودمان می‌خواهیم در اموالمان تصرف نکنیم؟ خوب نماز مال تو است و دستور آن هم مربوط به تو است چگونه فردی حلیم و رشید چیزی که مربوط به خودش است به بقیه تحمیل می کند و سلب آزادی بقیه را سبب می شود.**

[**قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**رزق حسن یا رزق نیکو= وحی و نبوت**

**حضرت فرمود به من خبر دهید اگر رسول خدا باشم و معجزه هم داشته باشم آیا در رای و دعوت خود سفیهم؟ و آیا این کار من سلب آزادی است و حال آنکه خدا مالک همه چیز و شما بنده اوئید و نسبت به او آزاد نیستید. در جواب اینکه قوم گفتند تو میخواهی آزادی ما را سلب کنی، می‌گوید من چیزی را که برای شما نهی می کنم خودم انجام نمی‌دهم و برعکس آنچه من می آورم برای اصلاح شماست و قصدم این است تا می‌توانم اصلاح کنم و این استطاعت من از خدا هست نه اینکه من برای خود چیزی قائل باشم بلکه توفیق من از اوست و توکل به خداوند و رجوعم به اوست**

**آزادی عمل انسان**

**انسان در مقابل علل و اسباب عالم آزادی ندارد. دستگاه تغذیه، آدمی را متوجه گرسنگی می کند و همین علل اسباب به صورت تشریعی تنها اموری را واجب کرده که دارای مصالح واقعی است و در وسع آدمی نیست که آن‌ها را انکار کند بلکه آدمی را به حیات اجتماعی سرشته، و مسلم جامعه قوام نمی‌گیرد مگر به قوانین ،و مسلم اجرای قوانین آزادی انسان را محدود می‌کند، یعنی پاره ای آزادی ها را سلب می‌کند تا آزادی های دیگر را محفوظ دارد چه قانون انسانی چه قانون الهی.**

[**وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**شقاق = دشمنی**

**ای قوم بر حذر باشید از اینکه مخالفت و دشمنی که با من می کنید به دلیل آنچه شما را به آن دعوت می‌کنم موجب آن شود که به شما مصیبت مثل مصیبت قوم نوح یا قوم هود ( باد خشک) یا صالح (صیحه و زمین لرزه) برسد و فاصله‌ ای زمانی بین شما و قوم لوط نیست (سه قرن)**

**لوط علیه السلام معاصر ابراهیم علیه السلام و شعیب علیه السلام و معاصر موسی علیه السلام بود.**

[**وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**از پروردگار خود به جهت گناهانی که مرتکب شده اید طلب آمرزش کنید، سپس به او روی آورید، زیرا که او پروردگار من است و شما را به او می خوانم و دارای رحمت و مودت است و نسبت به مستغفرین رحم می‌آورد و دوستی می ورزد.**

[**قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**رهط = فامیل فقه= فهم رساتر**

**در جواب استدلال‌های منطقی حضرت، دست به یک برخورد غیرمنطقی زدند و آن اینکه گفتند سخنان تو اکثراً برای ما لغو و غیر مفید است و اساساً بین ما تو فردی ضعیف و غیر قابل اعتنایی هستی و اگر رعایت جانب فامیل کوچکت نبود سنگسارت می کردیم و تو بر ما جنبه منیعی نداری.**

[**قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ظهری = منسوب به ظهر= چیزی که پشت سر قرار گیرد**

**ای قوم آیا قبیله من برای شما مهم تر است از خدایی که من از طرف او مبعوث شده‌ام، خدایی که به کلی فراموش کرده‌اید؟ چه این حق شما نیست زیرا پروردگار من به کارهایی که شما می کنید احاطه دارد.**

[**وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مکانت = توانایی کامل بر کار**

**و شعیب فرمود ای قوم بروید هرچه از دستتان بر می آید بکنید و من هم کار می کنم ولی به زودی و به طور ناگهانی عذاب رسوا کننده به سراغتان خواهد آمد و خواهید دانست دروغگو کیست، بروید مراقب باشید من هم مراقبم**

[**وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**چون امر ما در مورد نابودی قوم شعیب آمد، شعب و مومنانی که با او بودن را با رحمت خود نجات دادیم و ظالمان متمرد از پیام نبوت شعیب را صیحه گرفت و در دیار خود همگی مردند.**

[**كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**غنی فی المکان = در مکان اقامت گزید**

**طوری مردند که گویا اصلاً کسی در آن دیار سکنی نداشته، هان که ساکنان مدین از رحمت خدا چون قوم ثمود دور بادا.**

[**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**موسی را همراه معجزه فرستادیم نه مثل قوم صالح که بنا به تقاضای قومشان معجزه آوردند، و او برهان و سلطه آشکار برای فرعون آورد.**

[**إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ ۖ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**موسی به طرف فرعون و ملاء او فرستاده شد مردم امر فرعون را دنبال می‌کردند در حالی که راه فرعون رشید و به حق نبود بلکه با غی و گمراهی همراه بود**

[**يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ ۖ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ورد = آبی که انسان و حیوان تشنه وارد آن می‌شود**

**فرعون در قیامت در جلو قومش می افتد و قومش را وارداتش می‌کند و چه بد آبشخوری است که وارد می‌شوند بر أن**

**هدفی که انسان در نظر دارد و برای آن بذل مساعی می‌کند تشبیه به آبی کرده که شخص تشنه وارد آن می‌شود یعنی سعادتی که انسان از کارهای خود در نظر دارد چنان گواراست که گویی آبی است که وارد آن می شود و آخرین سعادت انسان رضوان الهی است و فرعونیان هدف شان تبدیل به آتش شده**

[**وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**رفد = عطیه**

**پیرو فرعون در این دنیا لعنت خدا و دوری از رحمت او است و روز قیامت بد عطیه ای به آنها داده می‌شود که آتش برافروخته است**

[**ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ ۖ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**حصید = درو کردن**

**این داستان ها پاره ای از داستانهای شهرهاست که برایت برشمردیم، دهکده هایی که بعضی آثارشان هنوز باقی است و بعضی نابود و برکنده شدند.**

[**وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ۖ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تتبیب = تیب = هلاک و تدبیر کردن**

**هلاکشان اثر شرک و فسق شان بود و نه از طرف ما، و خدایانشان کاری بر ایشان نکردند و شری را از آنها نگرداندند، چون احساس نزول عذاب کردند و به بتها پناه بردند و بتها هم غیر نابودی به آنها نیفزودند، چون خود این پناه بردن گناه بیشتری شد.**

**وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾**

**این طور که در این قصه ها گفتیم رب تو میگیرد و کلا هر قوم ستمگر را که خدا اخذ کند اینچنین اخذ می‌کند که به گناهان خودشان می‌گیرد شان و اخذ خدا دردناک و شدید است**

**در رابطه با آیه ۱۰۲ پیامبر صلی الله فرمود: خداوند ظالم را آنقدر مهلت می‌دهد و می‌دهد تا وقتی گرفتنش، دیگر رهایی نداشته باشد**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ۚ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**همین اخذ او برای کسانی که از عذاب آخرت بیمناکند آیت است تا از هر چیز که موجب سخط اوست بپرهیزند و این روز عذاب روزی است که همه برای دیدنش جمع می شوند، جمع شدن مردم مستلزم مشاهده هم برای کسی که بتواند مشاهده کند**

## یوم مجموع

**فرمود: روز قیامت روزی است که مردم برای آن مجموعند و جمع شدن مردم جزء لاینفک آن روز است روز، روزی است که مردم در آن روز مجموعند و مجموع بودنشان آن روز است و حساب اعمال مردم هم به آن روز بستگی دارد زیرا اعمال مردم در گذشته و آینده فرو رفته و گره خورده و ظاهر شدنش به ظهور مجموع است**

[**وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**عذاب و اخذ ظالمان سرآمدی دارد که فقط در آن اجل مشخص واقع می شود و از آن عقب نمی افتد.**

[**يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**روزی که می‌آید و هیچ کس تکلم نمیکند مگر به اذن خدا و با آن کلامی سخن می‌گوید که به اذن خدا همراه است، عده ای از آنها شقی و عده ای سعیدند. سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، اعم از جسمانی و روحانی و شقاوت یعنی محرومیت از خیر وجود**

## بحثی پیرامون معنای تکلم در روز قیامت:

**معنای نفی تکلم در روز قیامت:**

**اینکه فرمود: " لا تکلم نفس الا باذنه " یعنی هیچ نفسی به کلامی تکلم نمی‌کند مگر با آن کلامی که به اذن خدا همراه باشد که این اختصاص به قیامت ندارد و همین حالا هم هیچ نفسی تکلم نمیکند و هیچ حادثه ای اتفاق نمی‌افتد مگر به اذن او، منتهی روز قیامت روزی است که خداوند بندگان را جمع نموده، حجاب ها را از جلو دیدگان آنها برانداخته در نتیجه حقایق تام و کامل برای ایشان ظاهر می گردد و به همین جهت می فرماید: " یوم تبلی السرائر " تکلم از اسباب اجتماع انسانها است تا آنچه در اذهان است را دریابد و اگر حسی میداشت که معنای ذهنی دیگران را بیابد مثل نور را که انسان با چشم خود می بینند دیگر احتیاجی به وضع واژه ها و تکلم نداشت و یا اگر بشر میتوانست مثل سایر حیوانات انفرادی زندگی کند امروز از سخن گفتن بشر خبری نبود**

**آری دنیا مثل اینکه از دو عالم غیب و شهود ترکیب شده و با تکلم ضمائر غیبی را انسانها کشف می‌کنند، حال اگر عالمی باشد که شهادت صرف باشد احتیاجی به تکلم نبود و تکلم در این شرایط یعنی ظهور پاره ای از ضمائر اشخاص همان خاصیت قیامت است و اگر مشخص می فرماید در قرآن که کافران دروغ می‌گویند از باب ظهور ملکات است، و نباید فراموش کرد که اختیار آنجا نیست تا بخواهد با تکلم، پنهان را آشکار کند، بلکه تکلم در آنجا یعنی بدون اختیار حقیقت اشیا ظهور کردن**

**جمع بین آیاتی که تکلم را اثبات و تکلم را نفی می‌کند**

**آیه " هذا یوم لا ینطقون " مرسلات ۳۵، نفی تکلم می کند و آیه " لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ ( نباء / 38 ) " که همه را از تکلم برخوردار نمی داند ولی می فرماید: بعضی می توانند در آن شرایط تکلم کنند، نتیجه این می‌شود که هر که در قیامت تکلم میکند در تکلم کردنش مضطر و بی اختیار است به اذن خدا تکلم می کند نه مثل دنیا با اراده و اختیار خود.**

**فمنهم شقی و سعید : یعنی هر که در عرصه‌ی قیامت باشد یا سعید است یا شقی**

**فخر رازی خواسته است بگوید همین حالا و در این دنیا عده ای حتماً همراه شقاوتند و عده ای هم همراه سعادتند، در صورتی که اگر ما در شب حکم کردیم فردا هوا روشن است بدین معنی نیست که هم اکنون روشن است، یعنی فخر رازی زمان حکم را زمان نتیجه و اثر آن قرار داده و نتیجه گرفته آن کسی که در قیامت شقی است چه بخواهد و چه نخواهد هم اکنون هم شقی است در صورتیکه آیه خبر داده جماعتی از مردم در قیامت شقی و عده ای هم سعید هستند و این حکم ای است که حالا کرده برای ظرف قیامت، و مسلم حکم خدا در ظرف خودش تخلف پذیر نیست، ولی نسبت عمل به انسان دائماً امکان است، همچنان که نسبت آن با علت تامه اش دائما وجوب است.**

**از عمر روایت شده که وقتی آیه شریفه " فمنهم شقی و سعید " نازل شد من از رسول خدا پرسیدم پس دیگر به چه امیدی عمل نیک انجام دهیم؟ به امید سرنوشتی که خدا از تقدیر آن فارغ شده؟ یا به امید چیزی که هنوز خدا از آن فارغ نگشته؟ فرمود: بلکه بر اساس سرنوشتی که خدا از آن فارغ شده و قلمهای تقدیر بر آن جاری گشته، ای عمر – ولکن هر کسی برای چیزی که خلق شده، عمل کردن به منظور رسیدن به آن برایش میسر است**

**و نیز از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرمود: ۰۰۰۰هیچ یک از شما نیست مگر آن که منزلش را معلوم کرده اند که در بهشت است یا در دوزخ. پرسیدند بنابر این آیه به همین اندازه تکیه و همچنان سعی و کوشش کنیم؟ فرمود عمل بکنید ( زیرا هر کسی برای رسیدن به آنچه که تقدیر برایش نوشته راه آسانی دارد) و سپس آیه:**

**فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‌ وَ اتَّقى‌ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‌ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى ( 7 لیل) را تلاوت فرمود .**

## دفع شبهه ای جبری :

**هر چیزمادام که حادث نشده در حد امکان قرار دارد، این امکان تا موقعی است که تکلیفش یکسره نشده باشد مثلا اگر چوب خاکستر شد دیگر امکان خاکستر شدنش از بین میرود، پس عالم کون را دو وجه است یکی وجه ضرورت فعلیت که در این وجه پدیده دارای تعین و تحقق است، و یک وجه امکان که هیچ چیزی از این وجه تعین به خود نمیگیرد و چون چنین است پای اختیار به میان می آید و مسئله سعی و کوشش سر بر می آورد و پاسخ این سوال « با اینکه قلم تقدیر سرنوشت ها را معلوم کرده دیگر چه فایده‌ای و اثری در سعی و عمل تصور می‌شود و دعوت انبیا و امر و نهی و ثواب و عقاب چه معنایی دارد؟ » روشن می گردد. پرواضح است که هیچ یک از این دو وجه، وجه دیگری را باطل نمیکند بلکه فعلیت در ظرف خود فعلیت است و امکان در ظرف خود امکان است، لذا وجه اول که همان وجه قضا و قدر الهی است و حوادث در آن متعین است، عدم تعیّن در ظرف دعوت انبیا و عمل و اکتساب را باطل نمی‌کند.**

**پس در میانه انسانیکه بهشت برایش نوشته شده، تا بهشت، راهی است که باید طی کند همچنانکه میانه انسانی که برایش جهنم نوشته شده تا جهنم راهی است که باید طی کند، راه بهشت، ایمان و تقوا و راه دوزخ، شرک و معصیت است، انسانی که برایش بهشت نوشته شده، بهشتی برایش نوشته شده که راه آن ایمان و تقوا است و تا طی نکند نمی رسد و همچنان آن فردی که جهنم برایش نوشته شده: آتشی برایش حتمی شده که راهش شرک و معصیت است و نه آتش مطلق و بدون شرط.**

**و بهمین جهت در روایت دوم رسول خدا صلی الله علیه آیه ۱۰ لیل را تلاوت کرد، یعنی آنچه بخشش کرده و پرهیزگار بوده.....**

**پس بزودی طریقه آسانی برای او میسر میکنیم و برعکس آن، برای کسی که بخل ورزیده ، عمل می‌شود. پس شرط رسیدن به آن غایت، پیمودن راه آن است و رسول خدا صلی الله هم فرمود عمل کردن برایش آسان است نه حتمی است، لذا عدم آن محال نیست و اگر راه بهشت برای هر کس که مقدر شده ضروری السلوک و بدون قید و شرط باشد، دیگر تیسیر و تسهیل و آسان کردن سلوک آن، معنایی نخواهد ماند.**

[**فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**زفیر = فرو بردن نفس شهیق = بیرون آوردن نفس همراه با ناله، مثل ناله خر**

**آنهایی که شقی هستند در آتش اند و نفس‌های خود را به سینه ها فرو برده و با بلند کردن صدا به گریه و ناله آن را برمی‌گردانند به جهت مصیبتی که دارند**

[**خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**این ها با دوام آسمان و زمین در جهنم دائم اند که منظور آسمان و زمین قیامت است مگر آن قسمت از زمان را که خدا بخواهد و چون « فعال لما یرید» است هر چه انجام می‌دهد قدرت بر خلاف آن را نیز دارد.**

[**وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ۖ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**جدد = قطع**

**آنهایی که توفیق سعادت یافتند در جنت ابدی هستند که اعطائی است غیر منقطع زیرا وفای به عهد واجب است ولی وفای به وعید واجب نیست، مگر اینکه خدا بخواهد.نه اینکه عده ای از بهشتیان خارج می شوند بلکه یعنی خدا دست بند به دست خود نزده با اینکه حکم کرده بهشتیان دائم در بهشت باشند ولی حکم آنان عیناً مانند قبل از ورودشان به بهشت است و تماماً زمام قدرت در دست خداست لکن بیرونشان نمی‌کند تا خلف وعده نکرده باشد.**

[**فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ ۚ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**هولاء = قوم رسول خدایند**

**حال پس از آنچه گذشت، سخن از عبرت گرفتن و کسب یقین کردن به میان می‌آورد که شرک و فساد در زمینه نتیجه اش انقراض است هرچند با مهلت همراه است، حال که داستان شرک گذشتگان و گرفتن خدا را شنیدی پس دیگر در عبادت خود شک نداشته باش که بت‌پرستی آنها رسم دیرینه پدران ایشان است و به جز تقلید از آنها هیچ دلیلی برای کار خود ندارند و به زودی نصیبی که باید به آنها بدهیم بدون کم و کاست می‌دهیم.**

[**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**مریب = القای شبه در قلب**

**این امت تو هم ای پیامبر مثل امت موسی که در تورات اختلاف کردند در قرآن اختلاف میکنند و اگر قضای مهلت دادن به کفار تا قیامت نبود همین حالا بین آنها حکم می‌کردیم و جزای اعمال شان را می‌دادیم و یهودیان نسبت به کتاب موسی در شک شدید هستند، زیرا تورات بکلی با آتش گرفتن هیکل از بین رفت و سپس بعد از انقضا مدت اسیری یهودیان از بابل مردی از کاهنان یهود تورات امروز را نوشت و لذا قابل شک باید باشد.**

[**وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**لما = حتما**

**سوگند به پروردگار تو همه اعمال این اختلاف کنندگان را به آنها برمیگرداند (امام فرمود یعنی در قیامت)**

[**فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بردین ثابت باش و تزلزل و بلاتکلیفی به خود راه نده و حق آن را طبق دستوری که گرفته ای ایفاء کن ( دستور ۱۰۵ یونس یا سی روم) هم خودت چنین باش و هم کسی که با تو توبه کرد.  
آنهاکه با رسول خداتوبه کردندآن دسته از مومنین اندکه باایمان به خدا بازگشتند وتوبه به معنی اصل ایمان آوردن است.**

**ولا تطغوا: می‌خواهد بگوید از خط مشی فطرت در خلقت که همان عبودیت است تجاوز نکنید همچنانکه امم قبل از شما تجاوز نموده و کارشان منجر به شرک و هلاکت شد و خداوند به آنچه می کنید بیناست و مخالفت شما موجب هلاکت شما خواهد شد. در این آیه هیچ اثری از رحمت و مهربانی وجود ندارد و خطاب هم به خود رسول خدا است و بیشتر مفسرین معتقدند این که رسول الله فرمودند: سوره هود مرا پیر کرد یا مویم را سفید نمود، ناظر به همین آیه است.**

[**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿١١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF) **رکون = میل کردن به سوی چیزی با اعتماد همراه با میل**

**در امر دین و حیات دینی به ظالمان رغبت و اعتماد نکنید که موجب خروج دین از استقلال در تاثیر می شود و آن امیدی که دارید تا دین مستقلاً سرنوشت شما را به خوبی و آرامش بکشاند از بین می‌رود و ظالمان همان ستمگرانند که با مومنان دشمن اند چه اهل کتاب و چه مشرک و چه مسلمان، زیرا که عاقبت رکون و اعتماد به ظالمان منحرف از اصول شریعت در هر دینی و آیینی تماس با آتش است، در وقتی که جز خدا را ندارید و هم هرچه بخوانیدش یاریتان نمیکند چون شما در دنیا بر او اعتماد نکردید و به غیر او دل بستید.**

[**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**طرفی النهار = دو طرف نهار یعنی صبح و عصر**

**زلف = نزدیک**

**نماز را در صبح و عصر و در ساعاتی از شبکه نزدیک‌تر به روز باشد بپای دار، نمازها حسناتی هستند که آثار معصیت و تیرگی های دل را می برند و این که گفته شد حسنات و سیئات را میبرد برای بندگان که به یاد خدا هستند مایه تذکری است و از آن قاعده و قانون غافل نشوند**

**سلمان گفت: من با پیامبرصلی الله زیر درختی بودیم شاخه ای را برداشت و به شدت تکان داد تا همه برگهایش ریخت، فرمود سلمان: نپرسیدی چرا چنین کردم؟ عرض کردم چرا چنین کردی؟ فرمود مسلمان وقتی وضو می گیرد و نماز های پنجگانه اش را به جا می آورد گناهانش مانند این برگها می ریزد. آنوقت آیه « و اقم الصلوه ...» را تلاوت کرد.**

**و امام علی علیه السلام فرمودند که امیدوارکننده ترین آیه، آیه " اقم الصلوه ...... ان الحسنات یذهبن السیئات " است.**

**امام علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که امیدوارکننده ترین آیات خدا آیه « اقم الصلوه » و فرمود ای علی....**

**جز این نیست که نمازهای پنجگانه برای امت من حکم نهر جاری را دارد که در خانه آنها واقع باشد.**

[**وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**بعد از نماز، صبر را آورد زیرا نماز مهم ترین عبادت است و صبر مهمترین اخلاقیات است، صبر در مقابل آزار مشترکین و مطلق صبر در مسیر دینداری و بندگی**

[**فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اولوا بقیّه = بازماندگان**

**ملل قبل از شما چرا باقی نماندند و چرا از فساد در زمین نهی نکردند تا امت خود را از انقراض و استیصال حفظ کنند؟ از امتهای گذشته جز عده کمی که ما از عذاب نجاتشان دادیم چون از فساد نهی می کردند، بیشتر نماندند، آنها هم که باقی ماندند عده ای از آنها ظلم پیشه کرده و از لذات پیروی کردند و در آن وادی غوطه ور شده و در نتیجه به جرم و گناه آلوده بودند.**

[**وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_117_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**سنت چنین نبوده که قُری را هلاک کند در حالی که اهل آن قُری اهل اصلاح باشند، چه این خود ظلم است.**

[**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_118_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**اگر در امر دین اختلاف می کنند خدا را عاجز نخواهند کرد چه اگر خدا می‌خواست مردم را یک امت قرار می‌داد و در نتیجه در امر دین اختلافی میان آنها به وجود نمی‌آمد، لکن نخواست در نتیجه مردم همچنان تا ابد مخالفت یکدیگر خواهند بود.**

## اختلاف

**آن اختلافی که در عالم انسانی چاره‌ای از آن نیست اختلاف طبایع است ترکیبات بدنی در افراد، اختلاف دارد و این اختلاف در ترکیبات بدنی باعث اختلاف در استعدادهای بدنی و روحی می‌شود که این اختلاف را خداوند مذمت نفرموده ( زخرف۲۳)**

**مگر در آن مواردی که این اختلاف آمیخته با هوای نفس و برخلاف هدایت عقل باشد، مثل اختلاف در دین " وَمَا اخْتَلَفَوا فِيهِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءْهُمُ العلم بَغْيًا بَيْنَهُمْ " که این اختلاف در امر دین است.**

[**إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_119_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**لذلک خلقهم = خلایق برای رسیدن به رحمت که همان هدایت است خلق شده‌اند**

**و یک عده را که به آنها رحم کرده این اختلاف در دین را ندارند که رحمت هدایت الهیه است و برای این رحمت و هدایت، بشر خلق شده، کلمه حق مصداقش را از همین اختلاف کنندگان گرفت که آن پر شدن جهنم از آنهاست و بدین صورت کلمه حق تحقق می‌یابد.**

[**وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_120_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**ما داستانهای انبیا را برایت میسرائیم تا به وسیله آن قلبت را آرامش بخشیم و در راه رسالت استوارت سازیم و خداوند به وسیله این داستان‌ها معارف و سنت حق را بتو برساند و موعظه و عبرت از یک طرف و ذکر و بیداری فطرت از طرف دیگر برای مومنین در این قصه هاست.**

[**وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_121_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**به کافران هم آخرین حرف را بگو که در موقعیتی که دارید هر چه می‌خواهید بکنید ما هم کار خود را می‌کنیم.**

[**وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_122_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**شما منتظر باشید و ما هم انتظار می بریم تا عاقبت عملتان به استقبالتان آید و حق بودن ما روشن می‌شود**

[**وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_123_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%87%D9%88%D8%AF)

**تو به کار خود بپرداز و با پیروانت منتظر باش و بدان که غیب هستی که عاقبت تو و پیروانت در آن نهفته است به دست الله است، نه به دست بت های آنها، و نه به اسبابی که پشت گرمی به بت ها دارند، حاشا چون همه امور بدست پروردگار تو است پس آن پروردگار را عبادت کن و برای خود وکیلش بگیر و بر هیچ سببی از اسباب توکل مکن، زیرا او می‌تواند سببیت را از آن بگیرد و پروردگار تو از آنچه می‌کنند غافل نیست پس جای توکل به غیر نمی ماند.**

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره یوسف

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

این سوره، سوره‌ای است مخصوص حضرت یوسف و برعکس بقیه‌ی سُوَر هیچ پیامبر دیگری را در آن دخالت نداده، تا نمونه‌ای از ولایت حق را بر بنده‌ی خالص خدا بنمایاند و خداوند او را از همان راهی که برادران به سوی هلاکتش می‌کشانیدند، به سوی حیاتش می‌برد.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**الر** : از حروف مقطعه که رابطه‌ای بین موضوعات آن سوره و آن حروف هست که مفصلاً در سوره‌ی شوری بحث می‌شود.

**تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبينِ (1)**

قرآن هم خودش روشن است و هم روشن‌کننده، و یا این آیات از لوح محفوظ است.

**إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** ﴿2﴾

ما این قرآن را با همه‌ی معارف الهیه در مرحله‌ی انزال به لباس قرائت عربی در آوردیم تا در خور تعقل باشد.

الفاظ قرآن چون تنها و تنها وحی است و چون عربی است توانسته اسرار آیات را حفظ کند. یعنی در حفظ آیات الهی دو چیز دخالت دارد: 1- این که وحی از مقوله‌ی لفظ است و مثل حدیث قدسی نیست که معانی، وحی شود که اگر فقط معنی بود و لفظ وحی نمی‌شد اسرار محفوظ نمی‌ماند. 2- اگر به زبان عربی نازل نمی‌شد پاره‌ای از اسرار از عقول مردم مخفی می‌ماند زیرا زبان عربی غنای خاصی دارد.

**نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَيْنا إِلَيْكَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلينَ (3)**

ما با وحی این قرآن بهترین قصه‌ها را برایت می‌سرائیم و تو قبل از سرائیدن ما از غافلین بودی.

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» ﴿4﴾

این خواب بشارتی بوده که خداوند به یوسف داده تا ماده‌ای روحی برای تربیت او بوده باشد و او را در راه ولایت آماده سازد، لذا از همان ابتدا خداوند دورنمای آینده‌ی درخشان او و ولایت الهیه‌ای که خداوند او را بدان مخصوص می‌کند به وی نشان می‌دهد، باشد که در تحولات آینده مدّ نظر باشد و نفس خود را به خویشتن‌داری راضی کند. از امام باقر هست که سن حضرت یوسف هنگام دیدن رؤیا نه سال بود.

«قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» ﴿5﴾

حضرت یعقوب از این خواب یقین کرد خداوند به زودی کار یوسف را خود عهده‌دارگشته و کارش بالا می‌گیرد و انطباق یازده ستاره و آفتاب و ماه بر یعقوب و همسر و یازده پسر یعقوب روشن بود و به همین جهت هم برادران وقتی خواب یوسف را فهمیدند در صدد نقشه برای جلوگیری آن برآمدند، و بعد حضرت ادامه داد: شیطان برای انسان دشمنی آشکار بوده و نمی‌شود حضور او را در نظر نگرفت و این است که کینه‌ی برادرانت را تحریک می‌کند.

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ[[357]](#footnote-357) وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» ﴿6﴾

حضرت یعقوب پس از توصیه‌ی اول به یوسف مبنی بر این که داستان رؤیایت را برای برادرانت نقل مکن، در ادامه گفت: پروردگارت بدیم شکل و از طریق این رؤیا تورا شامل کرامت خاص کرده و آن عبارت است از: تأویل رؤیا و حوادث و وقایع، حوادثی که به تصور انسان در آید چه در خواب و چه در بیداری. و دیگر تمام کردن نعمتش بر تو و بر آل یعقوب که آن نعمتِ سعادت‌بخشِ حکمت و نبوت و مُلک و تأویل احادیث است. همچنان مه آن نعمت‌ها که عبارت باشد از خیر دنیا و آخرت بر پدران تو یعنی ابراهیم و اسحاق، قبل از تو ارزانی داشت که پروردگار تو علیم و حکیم است هم به حقایق گذشته و آینده علم دارد و هم با این عملش هر چیز را به مقصد و منزل و مقصود می‌رساند. (و بدین شکل در واقع خود حضرت یعقوب خواب حضرت یوسف را تأویل کرد.)

«لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ» ﴿7﴾

هر آینه در داستان یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای سائلین است. برای همان پرستش کنندگانی که از رسول الله در مورد حضرت یوسف سؤال کردند، نشانه‌هایی از ولایت حق بر بنده‌ی خالص او نمایان است.

«إِذْ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَى أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ[[358]](#footnote-358) إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ» ﴿8﴾

آن وقتی که برادران بزرگ‌تر گفتند: یوسف و برادرانش(بنیامین) نزد پدر از ما محبوب‌ترند در حالی که ما ده نفر هستیم که قدرت اداره زندگی او را داریم و پدر متوجه نیست و کج‌سلیقگی دارد (ضلال مبین)

(منظور از گمراهی پدر، گمراهی در دین نبوده زیرا هم خود پسران یعقوب خدا پرستند و هم پیامبری پدر را قبول دارند)

«اقْتُلُواْ يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ[[359]](#footnote-359) أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ[[360]](#footnote-360) وَتَكُونُواْ مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» ﴿9﴾

در شور دوم پس از آن که اشکال پدر را مطرح کردند گفتند: یا یوسف را بکشید یا دور کنید او را در زمینی .... پدر برایتان خالی شود و فقط به شما محبت بکند، و بعد با توبه قوم صالحی شوید( که البته این نیرنگ از خدا است نه توبه)

«قَالَ قَآئِلٌ مَّنْهُمْ لاَ تَقْتُلُواْ يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ[[361]](#footnote-361) يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ» ﴿10﴾

یکی از برادران خواست هم خویشاوند و هم رَحِم خود را نگشته باشد و هم آن چاه دور از دسترس کاروان‌ها نباشد، لذا این پیشنهاد را کرد که یوسف را نکشید بلکه او را رها کنید در ته چاه تا بعضی از کاروانیان او را برگیرند.

در بحثی روایتی دارد که امام سجاد فرمودند: حضرت یعقوب هر روز قوچی می‌کشتند و هم خانواده می‌خورد و هم صدقه می‌داد ولی شبی خود سیر خوابید و سائل روزه‌داری در شب جمعه‌ای موقع افطار بانگ زد از زیادی غذایتان چیزی به سائل گرسنه بخورانید ... ولی حق او را ندادند، و او به خدا شکایت کرد. وحی شد به یعقوب که آماده‌ی بلا باشد که عقوبت بلای من نسبت به اولیاء سریع‌تر است تا دشمنانم، ابتدای این بلا پدیدار شدن حسد در دل فرزندان بود و شد آنچه شد. تا این که فردا برادران یوسف به چاه سر زدند تا ببینند چه شد که دیدند از دلو آبکش قافله بالا آمده رفتند و گفتند این غلام ماست و بالآخره به یکی از افراد قافله به قیمت ناچیز فروختند.(مفصل حدیث در المیزان)

«قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا لَكَ لاَ تَأْمَنَّا[[362]](#footnote-362) عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» ﴿11﴾

پس از نقشه‌ای که کشیدند، از در دلجویی با پدر وارد شدند که چرا ای پدر ما را بر یوسف امین نمیدانی با این که ما جز خیر او را نمی‌خواهم و جز خیر او را نمی‌خواهم و جز خوشنودی و تفریح او را در نظر نداریم.

«أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ[[363]](#footnote-363) وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ﴿12﴾

با ما او را بفرست تا بازی کند و آزادانه میوه بخورد و به طور مسلم و یقین حافظ اوئیم.

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُواْ بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» ﴿13﴾

حضرت یعقوب در جواب فرمودند: حتماً از این که او را ببرید اندوهگین می‌شوم و من از این می‌ترسم در حالی که شما از او غافلید گرگ او را بخورد. (زیرا جایی که گوسفند هست گرگ کمین می‌کند)

«قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ» ﴿14﴾

برادران در جواب حضرت یعقوب خود را به تجاهل زدند که ما نفهمیدیم پدر ما را امین نمی‌داند بلکه نیروی خود را مطرح کردند، که ما جمعیتی نیرومند هستیم و اگر گرگ او را پاره کند، حضرت یعقوب می‌تواند به زیانکاریشان حکم کند، و هرگز زیانکار نیستند.

«فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِ وَأَجْمَعُواْ أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ» ﴿15﴾

چون او را بردند، همگی تصمیم گرفتند او را در قعر چاه قرار دهند، و ما در چاه به یوسف وحی کردیم به طور یقین، روزی به حقیقت این عملشان خبرشان خواهی داد و از تأویل و حقیقت آنچه به تو کردند خبردارشان خواهی کرد.

«وَجَاؤُواْ أَبَاهُمْ عِشَاء يَبْكُونَ» ﴿16﴾ «قَالُواْ يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لِّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» ﴿17﴾

غروب گریه‌کنان به طرف پدر برگشتند و گفتند: پدرجان ما گروه برادران رفته بودیم مسابقه و یوسف را نزد بار و بُنه‌ی خود گذاشتیم و گرگی او را خورد و بدبختی ما این است که هم برادر را از دست دادیم و هم تو گفتار ما را تصدیق نخواهی کرد هر چند راست بگوئیم.

«وَجَآؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» ﴿18﴾

پیراهن را با خونی که کذبش آشکار بود آوردند (چون پیراهن پاره نشده بود) یعقوب گفت: بلکه نفس شما امری را بر شما تسویل و وسوسه کرد و قضیه این‌طور که شما می‌گوئید نیست، پس صبر خوب است و من در مقام انتقام برنمی‌آیم و ای خدا، در این گرفتاری بر تو توکل می‌کنم و تو در آنچه این‌ها می‌گویند یاریم کن.

«فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»: شرایط طوری دست به دست هم داده که صبر بهتر از هر چیزی است نه می‌توان فرزندان را طرد کرد و نه می‌توان شرایط را تغییر داد و به دنبال یوق به جستجو پرداخت چون همین‌ها که باید جستجو کنند مرتکب خطا هستند. صبر یعنی انسان در نفس خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را که استقامت امر انسانی و حیات او و جلوگیری از اختلال آن یستگی به آن دارد را در دست گرفته، دل خود را از تفرقه و نسیانِ تدبیر و حبط فکر جلوگیری کند.

«وَجَاءتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ[[364]](#footnote-364) فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلاَمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» ﴿19﴾

جماعتی رهگذر از کنار آن چاه گذشتند، کسی را فرستادند تا آبی تهیه کند آن شخص دلو خود را در چاه سرازیر کرد وقتی بیرون آورد فریادش بلند شد که «بشارت این پسر بچه است» و او را پنهان کردند تا سرمایه‌ای برایشان باشد و خدا می‌داند چه خواهند کرد.

«وَشَرَوْهُ[[365]](#footnote-365) بِثَمَنٍ بَخْسٍ[[366]](#footnote-366) دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ[[367]](#footnote-367)وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»[[368]](#footnote-368) ﴿20﴾

و آن رهگذران یا برادران، یوسف را به بهای اندک فروختند و در قیمت پافشاری نکردند و بی‌رغبتی نشان دادند.

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لاِمْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنِّا[[369]](#footnote-369) لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ وَاللّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» ﴿21﴾

و آن کسی که او را خرید از اهالی شهر مصر (عزیز مصر) به همسرش گفت: خود مباشر امور او باش و برای او مقامی ارجمند در نزد خودت قرار ده شاید در امور عالیه به دردمان بخورد و یا او را فرزند خود بخوانیم. تمکین و بهره دهی ما به یوسف در زمین به همین منوال که گفتیم ادامه می‌یابد و نتیجه‌ی تمکین برای این بود که به او تأویل احادیث را تعلیم دهیم، و هر شأن و امری از شئون عالم از امر خداست و خدا غالب و آن امور مغلوب اویند و مردم اسباب ظاهری را در تأثیر مستقل می‌دانند.

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ[[370]](#footnote-370) آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ﴿22﴾

و چون حضرت به سن جوانی رسید به او حکم و رأی صائب و علم خالص بدون جهل دادیم ولی نه به عنوان موهبت ابتدایی بلکه به عنوان پاداش نیکوکاری.

«وَرَاوَدَتْهُ[[371]](#footnote-371) الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ[[372]](#footnote-372) قَالَ مَعَاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» ﴿23﴾

کشمکش میان حب الهی و عشق حیوانی اتفاق افتاد و سرانجام یوسف در جذبه‌ی الهی واقع شد. زلیخا یوسف را از نفسش مراوده می‌کرد یعنی از رأیش با مراوده با او، او را می‌خواست برگرداند و درها را بست و گفت: بیا، یوسف فقط خدا را در نظر داشت و بس، گفت: پناه می‌برم به خدا که پروردگار من است، تمام مراعات‌ها را از او می‌بینم که نیکو گردانید جای و شرایط مرا و سپس ادامه داد: ظالمان رستگار نمی‌شوند یعنی این دعوت تو ظلم است و ظالمان رستگار نمی‌شوند و از ولایت حق محروم می‌مانند.

شرایط را در نظر داشته باشی که یوسف در خانه‌ی زلیخا، در عنفوان جوانی، زلیخا ملکه‌ی زیبای عزیزِ مصر، یوسف غرق نعمت و آسایش که خود شهوت‌انگیز است، درها بسته، پرده‌ها افتاده، در یک ساختمانی دور از دسترس، کشیدت زلیخا یوسف را در حدّی که پیراهنش پاره شده، هیچ خطری در بین نیست و خطر فهمیدن عزیز هم نبود، چون وقتی هم که فهمید زلیخا چنین قصدی را داشته چیزی نشد، و فقط توحید مانع بود و بس یا بگو محبت الهی که وجود او را پر و قلب او را مشغول کرده بود که هر چه می‌دید قبل از آن خدا را و اطاعت الهی را می‌دید لذا یوسف به ولی خود که روزها با او در راز و نیاز بود پناه برد (قَالَ مَعَاذَ اللّهِ) و در چنین صحنه‌ای محبوی خود را را می‌دید و دعوت او را می شنید و نه دعوت زلیخا را.

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ[[373]](#footnote-373) كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» ﴿24﴾

سوگند که زلیخا قصد او را کرد و سوگند که اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود او هم قصد زلیخا را می‌کرد. از طریق برهان رب فحشاء و قصد به آن را از او برگرداندیم و در واقع یوسف را از آن برنگرداند بلکه آن‌ها را از یوسف برگرداند زیرا یوسف بنده‌ی مخلَص بود و توجهی به این‌ها نداشت تا خدا او را بگرداند.

«وَاسُتَبَقَا[[374]](#footnote-374) الْبَابَ وَقَدَّتْ[[375]](#footnote-375) قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا[[376]](#footnote-376) سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوَءًا إِلاَّ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ﴿25﴾

هر دو به طرف در دویدند یکی برای باز کردن آن و یکی برای مانع شدن، و پیراهن یوسف از پشت و از طول پاره شد. عزیز مصر آن دو را نزدیک در دید، زلیخا پیشدستی کرد و گفت: کیفر کسی که به همسر تو قصد سوء کند جز زندانی شدن یا عذاب دردناک چیست؟

«قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الكَاذِبِينَ» ﴿26﴾

یوسف فرمود: او به من قصد سوء کرد (با اطمینان خاطر و بدون قسم) از اهل زلیخا کسی گفت یا شهادت داد (طبق روایت کودک در گهواره شهادت داد و به همین جهت هم شَهِدَ گفته و قال نگفت چون از سَرِ تفکر نبوده بلکه معجزه بوده است) که اگر پیراهن یوسف در جلو و از طول پاره شده، زن راست می‌گوید و یوسف از دروغگویان است.

«وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِن الصَّادِقِينَ» ﴿27﴾

و اگر پیراهن یوسف در پشت و از طول پاره شده آن زن دروغگو و یوسف از راستگویان است. خداوند عشق زلیخا را سبب ظهور پاکدامنی و کمال عفت یوسف قرار داد.

«فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» ﴿28﴾

وقتی عزیز پیراهن را دید که از پشت پاره شده گفت: این قضیه مکری است از شما زنها، چه مکر شماها خیلی بزرگ و عجیب است.

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» ﴿29﴾

عزیز به یوسف گفت: از این قضیه اعراض کن و به همسرش هم گفت: از خطایت استغفار نما، و ای یوسف قضیه را به احدی نگو. ولی حرکات و دلدادگی‌های زلیخا چیزی نبود که مسئله را پنهان گذارد.

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا[[377]](#footnote-377) عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا[[378]](#footnote-378) إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ» ﴿30﴾

خبر منتشر شد و نقل مجالس گشت که زلیخا با آن که شوهر دارد عاشق برده‌ی خود شده و با او مراوده دارد. از طرفی زلیخا مدام یوسف را دنبال می‌کرد و با او مراوده داشت و محبت یسف تا شغاف قلب زلیخل یعنی باطن او راه یافته بود و لذا زنان در پشت سر زلیخا می‌گفتند: ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم که این همه در مقابل غلام اجنبی‌اش از خود ذلت نشان می‌دهد.

«فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ[[379]](#footnote-379) لَهُنَّ مُتَّكَأً[[380]](#footnote-380) وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلاَّ مَلَكٌ كَرِيمٌ» ﴿31﴾

زلیخا وقتی مکر و حسادت زنان شهر را شنید که او را سرزنش می‌کنند مجلسی ترتیب داد تا آن‌ها را هم به عشق یوسف مبتلا نماید و دست از سرزنش زلیخا بردارند، لذا آن‌ها را احضار نمود و برای هر یک جایی و متکائی تهیه کرد و برای هر یک کاردی جهت پاره کردن میوه داد و به یوسف دستور دادبر آن زنان در آیند، چون او را دیدند بسیار بزرگ داشتند ، و همگی دست های خود را بریدند، تقدیس خدا کردند و در مورد یوسف گفتند که بشر نیست و فرشته‌ای کریم است، تا به حسن سیرت و صورت او اقرار کرده باشند.

«قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسَتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ» ﴿32﴾

زلیخا پس از این صحنه‌آرائی و عکس العمل زنان مصر گفت: این همان است که شما مرا در عشق او سرزنش می‌کردید و آری من با او مراوده داشته‌ام ولی او دست از عفت خود برنداشته و مقاومت می‌کند. در این حال سفره‌ی دل را برای زنان که هم‌اکنون هم‌درد او شدند پهن کرد و گفت: دست بردار نیست و اگر آنچه به او امر می‌کنم عمل نکند حتماً زندانی می‌شود و حتماً خوار خواهد شد. با این جمله هم یوسف را تهدید کرد و هم بر زنان مصر در عین بیچارگی عزت فروخت.

«قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلاَّ تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ» ﴿33﴾

در چنان محیطی یوسف با خدای خود مراو.ده دارد که در جنب محبت تو زندان را با رضای تو ترجیح می‌دهم بر لذات معصیت، واگر کید ایشان را از من نگردانی از جا کنده می‌شوم و به سوی آن‌ها میل می‌کنم و از جاهلان می شوم و عاشق آن‌ها می‌شوم.

**تقوی و درجات آن**

هیچ قانونی به ثمر نمی‌رسد مگر به وسیله‌ی ایمانی که آن ایمان به وسیله‌ی اخلاق کریمه حفظ و آن اخلاق هم به وسیله‌ی توحید ضمانت شود. لذا توحید، اصلی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند. در همین رابطه قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاء» \* «تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»؛ (سوره ابراهیم آیات 24 و 25) لذا قوانین، ضمانت اجرائی‌اش فضائل اخلاقیِ افراد جامعه است و پشتوانه اش دل‌های مردم می‌باشد و این با تکیه‌ی اخلاق بر توحید ممکن است و هیچ چیز در جلوگیری از معصیت جای توحید را نمی‌گیرد.

تقوای دینی به یکی از سه وجه زیر تکیه دارد: 1- خوف 2- رجا 3- حب

خوف «زاهد» را وادار به ترک رجا «عابد» را وادار به فعل می‌کند و این دو طریق هر یک صاحبش را به اخلاص برای دین وامی‌دارد نه اخلاص برای خدا و طریق محبت، چون یکی از خصائص دل آدمی مجذوب شدن در برابر زیبائی‌هاست. محبتِ خدائی که جمیل علی الاطلاق است در دل جایگزین می‌شود و در این راه موجودات را آینه می‌بیند که با حُسن خود، حُسن ماوراء خود را که حسنی لایتناهی است جلوه‌گر می‌سازد و با فقر خود غنای مطلقی را که محیط به آن‌هاست، نشان می‌دهد و با این نگرش نفس، خیلی زود مجذوب ساحت حق می‌شود «وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ»؛ (سوره بقره، آیه 165) و لذا چون قلب از هر تعلقی پاک می‌شود محبت موجب اخلاص می‌شود و این محبت نوری می‌گردد که راه عمل را برای او روشن می‌سازد. «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»؛ (سوره انعام، آیه 122) و لذا اگر بنده خود را برای خدا خالص کند، در حقیقت خداوند او را جهت خود خالص کرده است و مخلَصین با امتیاز مخصوص و غیر اکتسابی دل‌های خالی از موانع و مزاحمات دارند که همان پیامبران و ائمه باشند که «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ (سوره انعام، آیه 87) مربوط به آن‌هاست و فرق عصمت و عدالت هم چنین است که با ملکه‌ی عصمت صدور معصیت ممتنع می‌شود ولی با ملکه‌ی عدالت ممتنع نمی‌شود. ولی نباید فراموش کرد که ملکه‌ی عصمت در عین این که از اثرش تخلف ندارد و اثرش قطعی و دائمی است در عین حال طبیعت انسانی را که همان مختار بوده است تغییر نمی‌دهد و مجرد قوی شدن علم و اراده را قوی می‌کند و به همین جهت فرمود: «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»؛ (سوره مائده، آیه 67) که حکایت از اختیار رسول الله است، و حتی وقتی ملکی و فرشته‌ای مانع کاری می‌شود این مثل این است که ایمان مانع عمل زشت برای مؤمن می‌شود و در طول است و نه در عرض.

«فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ﴿34﴾

خداوند درخواست او را که گفت کید ایشان را از او بگردان اجابت نمود زیرا که او شنوای گفته های بندگان و دانای به احوال ایشان است.

«ثُمَّ بَدَا[[381]](#footnote-381) لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُاْ الآيَاتِ[[382]](#footnote-382) لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ» ﴿35﴾

بعد از مشاهده‌ی آن آیات که حاکی از عصمت یوسف بود برای عزیز و زلیخا و درباریان این رأی پیش آمد که حتماً او را مدتی زندانی کنند.

«وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانَ قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ﴿36﴾

دو غلام که بردگان پادشاه بودند با هم زندانی شدند. یکی از این زندانی‌ها گفت: در رؤیا دیدم جهت شراب، دست‌افشار می‌کنم و آن گفت: دیدم پرندگان به نان‌ها که بر سرم گذارده بودم نوک می‌زدند و هر دو گفتند ما را از تعبیر آن‌ها آگاه ساز چه تو از نیکوکارانی و این‌ها برای تو تعبیرش پوشیده نیست.

«قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» ﴿37﴾

حضرت فرمود: هیچ طعامی برای شما نمی‌آورند مگر این که من تأویل و حقیقت آن طعام و مآل آن را برای شما بیان می‌کنم و من به این اَسرار آگاهی دارم و این شاهد صدق من در دعوت من است و علم به تعبیر خواب و خبر دادن از تأویل احادیث از علوم اکتسابی نیست و چون شرک را رها کردم خدا به من تعلیم داد. (برای اولین بار فرصت را غنیمت شمرد و دعوت به توحید را شروع کرد)

«وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآئِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِن شَيْءٍ ذَلِكَ مِن فَضْلِ اللّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ» ﴿38﴾

خداوند با تأئید خود، ما را چنان مؤید کرد که دیگر راهی به سوی شرک برای ما باقی نگذاشته و این مصونیت از شرک فضل خداست و فضلی است بر همه‌ی مردم تا متذکر ندای فطرت خود باشند ولی به جای این که مردم با آغوش باز دعوت انبیاء را بپذیرند بی‌اعتنائی می‌کنند. حضرت برای اولین بار در مصر، خود را و نسبت خود را معرفی نمود که اهل بیت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است و خدای سبحان برای ما ما راهی برای شرک باز نکرده و این فضل و رحمت اوست بر ما اهل بیت و بر همه‌ی مردم، ولی اکثر مردم شکر این نعمت را به جا نمی‌آورند تا از طریق تأیید انبیاء اصل توحید در همه‌ی اعصار جریان داشته باشد.

«يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» ﴿39﴾

ای هم‌زندانیانم آیا ارباب متفرق و الهه‌های در عرض هم بهتر است یا خدای واحد قهار که هیچ ذاتی در قبالش متصوَر نیست؟

«مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» ﴿40﴾

نمی‌پرستید غیر خدا مگر آنچه خودتان وضع کرده‌اید. این خدایان شما از خدائی فقط اسمش را دارند و در خارج و واقعیت نه به دلیل عقل و نه به دلیل نقل از مسمای آن اسماء خبری نیست. شما اسامی بدون مسمائی را می‌پرستید که شما و پدرانتان وضع کرده‌اید بدون این که از ناحیه‌ی خدا برهانی بر آن آمده باشد که آن‌ها را شفیعانی بین خود و او قرار دهید و یا این که او نمی‌تواند مستقیماً با شما ارتباط داشته باشد، برعکس حکم خدا این است که فقط او را بپرستید و توحید، دینی است که قادر بر اراده‌ی جامعه است و تزلزل ناپذیر است ولی بیشتر مردم به جهت اُنس با محسوسات و فرو رفتن در ذخارف دنیا این را نمی‌دانند.

«يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ الأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» ﴿41﴾

یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و دیگری به دار آویخته شود تا مرغان مغز سر او را بخورند، پس تعبیری که از من خواستید حتمی شد و تکذیب خوابتان مفرّی برای شما نیست چه دروغ گفته باشید و چه راست.

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» ﴿42﴾

یوسف به آن کسی که می‌پنداشت که او به زودی نجات می‌یابد، گفت: مرا نزد خدایگانت یادآوری کن و عواطف او را نسبت به من تحریک کن، شیطان از یاد رفیق زندانی یوسف محو کرد که نزد خدایگانش از یوسف سخن بگوید و همین فراموشی باعث شد که یوسف چند سالی دیگر در زندان بماندو نمی‌شود گفت که شیطان موجب شد یوسف ربش را فراموش کند زیرا خدا فرمود: یوسف از مخلَصین است و شیطان هم به مخلَصین دسترسی ندارد. ولی اخلاص موجب نمی‌شود که اسباب را لغو دانسته و متوسل به آن‌ها نشود بلکه به آن‌ها نباید اعتماد کند و آن‌ها را مستقل بداند ولی به عنوان وظیفه باید از ابزار استفاده کرد.

«وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ[[383]](#footnote-383) يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ[[384]](#footnote-384) وَسَبْعَ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلأُ أَفْتُونِي[[385]](#footnote-385) فِي رُؤْيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» ﴿43﴾

پادشاه مصر به کرسی‌نشینان خود گفت: من در خواب می‌بینم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و نیز می‌بینم هفت سنبله‌ی سبز را و سنبله‌هائی دیگر که خشک‌اند، حال حکم این رؤیا را برایم بیان کنید اگر از تعبیر خواب سررشته دارید. در واقع روح پادشاه وظیفه‌ی آینده ی خود را در قبال خشکی که زمین در پیش دارد مجسم دید، سال‌های فراوانی را به صورت گاو و تکثیر محصول آن را به صورت چاقی، و قحطی بعد را به صورت لاغری و تمام شدن ذخیره را به صورت خوردن گاوهای لاغر گاوهای چاق را مشاهده کرده، و وظیفه ی خود را که باید محصول سال های اول را در سنبله‌های خشک نگهداری کند به صورت هفت سنبله‌ی خشک در مقابل هفت سنبله‌ی سبز مشاهده کرد.

«قَالُواْ أَضْغَاثُ[[386]](#footnote-386) أَحْلاَمٍ[[387]](#footnote-387) وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الأَحْلاَمِ بِعَالِمِينَ» ﴿44﴾

در جواب مَلِک گفتند که: تو دیده‌ای خواب‌های درهم شده است و ما این‌گونه خواب ها را تأویل نمی‌دانیم.

«وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ[[388]](#footnote-388) أَنَاْ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» ﴿45﴾

و یکی از دو رفیق زندانی یوسف که از زندان نجات یافت و بعد از جماعتی از سال ها به یادش آمد و گفت: من تأویل خواب را در اختیارتان می‌گذارم مرا به نزد یوسف ببرید. (مرا بفرستید یا مرخص کنید)

«يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلاَتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَّعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ» ﴿46﴾

به یوسف گفت: ای یوسف ای صدیق، نظر بده ما را درباره ی رؤیائی که مَلِک دید که: هفت گاو چاق می‌خورند هفت گاو لاغر و هفت سنبله‌ی خشک، و خلاصه در مورد رؤیا نظر بده زیرا در نظریه‌ی تو این امید هست که من دست خالی برنگردم و امید است از جهالت بیرون آیند.

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا[[389]](#footnote-389) فَمَا حَصَدتُّمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّا تَأْكُلُونَ» ﴿47﴾

فرمود: هفت سال پی در پی کشت کنید و هر چه درو کردند در سنبله‌اش بگذارید تا فاسد نگردد و همه را بدین گونه انبار کنید الا اندکی که آذوقه‌ی سال شماست.

«ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ[[390]](#footnote-390) يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ»[[391]](#footnote-391) ﴿48﴾

پس از هفت سال فراوانی هفت سال قحطی پدید می‌آید که بر شما حمله می‌کنند و آنچه شما از پیش اندوخته‌ کرده‌اید می‌خورند الاّ اندکی را.

«ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ[[392]](#footnote-392) النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ» ﴿49﴾

پس از هفت سال قحطی سالی فرا می‌رسد که زمین‌هایشان سبز و خرّم می‌گردند و در آن سال از میوه ها شربت و روغن می‌کشند.

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ[[393]](#footnote-393) النِّسْوَةِ اللاَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» ﴿50﴾

پس از بازگشت ساقی شاه از زندان و نقل تعبیر یوسف از خواب شاه گفت یوسف را بیاورید. یوسف فرمود: به طرف خدای یگانه‌ات برگرد و بپرس داستان زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ و چرا؟ و از این طریق خواست سرنخی به شاه بدهد که ماجرا را تحقیق کند و او متوجه بی‌گناهی خود و عشق زنان به او کند.

«قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ[[394]](#footnote-394) إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ[[395]](#footnote-395) أَنَاْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» ﴿51﴾

فرستاده‌ی شاه جریان را به شاه گفت و شاه زنان را خواست و پرسید: مَا خَطْبُكُنَّ، جریان شما آنروز چه بوده که با یوسف مراوده داشتید. گفتند از خدا چه دور که ما هیچ سابقه‌ی بدی از او نداریم و هیچ قصد بدی از او ندیدیم. همسر عزیز گفت الآن حق از پرده بیرون شد و آن این که من با او بنای مراوده را گذاشتم و او از راستگویان است و خود را متهم کرد.

«ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» ﴿52﴾

حضرت یوسف می‌فرمایند: این که من گفتم شاه تحقیق کند و از زندان خارج نشدم برای این بود که عزیز بداند من او را در غیابش خیانت نکردم و بداند خداوند کید خائنان را هدایت نمی‌کند.

اگر آیه‌ی 51 و 52 کلام زلیخا باشد معنایش این می‌شود که تا یوسف بداند اعتراف و شهادت دادن به پاکی اوست، که این سخنی است بی‌فایده زیرا یعنی چه که یوسف بفهمد بلکه واقع مطرح است یعنی باید مشخص شود در واقع چه بوده و دیگر این که آیا زلیخا به یوسف یاد بدهد که «أَنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ». سوم این که در این صورت «مَا أُبَرِّىءُ نَفْسِي»؛ چون من او را با نقشه‌های خودم به زندان انداختم با «لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» منافات دارد علاوه بر این که «إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّيَ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ نمی‌شود سخن زن بت پرستی باشد که مالامال او هوی پرستی است.

«وَمَا أُبَرِّىءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاَّ مَا رَحِمَ رَبِّيَ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ» ﴿53﴾

من این را نگفتم که نفس خود را منزه جلوه دهم بلکه خواستم لطف خدا را نسبت به خود حکایت کنم.

چون حضرت در کلام قبلی‌اش بوئی از استقلال به چشم خورد، فوراً اضافه کرد آنچه من کردم به قوه‌ی خودم نبود بلکه از حق بود و فرقی بین نفس خود و سایر نفس‌ها که اماره‌ی به سوءاند نمی‌بینم مگر رب ترحم کند.

«وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي[[396]](#footnote-396) فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مِكِينٌ[[397]](#footnote-397) أَمِينٌ» ﴿54﴾

پادشاه گفت یوسف را نزد من آرید تا خالص برای خود قرارش دهم و چون او را آوردند و شاه با او تکلم کرد گفت تو امروز دارای مکانتی مطلق و امانتی بدون قید در کل مملکتی.

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَآئِنِ الأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» ﴿55﴾

یوسف وزارت مالیه را درخواست کرد تا ذخیره‌سازی و تقسیم صحیح در قحطی را خود به عهده گیرد و دو صفت لازم این مقام را برای خود تأکید کرد.

«وَكَذَلِكَ مَكَّنِّا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ يَتَبَوَّأُ[[398]](#footnote-398) مِنْهَا حَيْثُ يَشَاء نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاء وَلاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» ﴿56﴾

و اینچنین زحمت زندان را برداشتیم و صاحب اراده‌ی نافذ گردیدو می‌توانست هر جا از زمین که بخواهد منزل بگزیند، وقتی خداوند بخواهد رحمت خود را به کسی برساند کسی را با او معارضه نتواند بود و این تمکین در زمین اجری است برای یوسف نیکوکار.

«وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ»[[399]](#footnote-399) ﴿57﴾

اجر آخرت برای اولیاء از بندگان اوست که این ایمان، اجرای ولایت الله است که بعد از ایمان و تقوی است.

«وَجَاء إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُواْ عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ» ﴿58﴾

پس آمدند برادران یوسف و بر او وارد شدند و یوسف برادران را شناخت و آن‌ها او را نشناختند.

«وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلاَ تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَاْ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» ﴿59﴾

بعد از این که متاع آن‌ها را بار کرد گفت باید برادر دیگری که تنها برادر پدری ایشان و برادر پدری و مادری یوسف است بیاورند (معلوم است که از درد و دل خود برادران مبنی بر این که ما ده برادریم و یکی هم در خانه نزد پدرمان است که او را اجازه نمی‌دهد از خودش جدا شود شود و چه و چه و ....یوسف خود را طوری نشان داد که علاقمند است آن برادر را ببیند بدون این که این که آن‌ها را متوجه یوسف بودن خود کند.) من به شما کم نفروختم و من واردین خود را بهتر از بقیه اکرام می‌کنم. (یک امنیت جهت آوردن برادر به آن‌ها داد)

«فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلاَ كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلاَ تَقْرَبُونِ» ﴿60﴾

اگر او را نیاورید کیل و طعامی نزد من ندارید و به سرزمین من هم نزدیک نشوید.

«قَالُواْ سَنُرَاوِدُ[[400]](#footnote-400) عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ» ﴿61﴾

برادران گفتند ما به زودی در مورد آوردن او از پدرش اصرار می‌ورزیم و حتماً این کار را می‌کنیم.

«وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ[[401]](#footnote-401) اجْعَلُواْ بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ[[402]](#footnote-402) لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُواْ[[403]](#footnote-403) إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ﴿62﴾

یوسف به غلامان خود گفت: هر بها و پولی که این ده نفر داده‌اند در خورجین‌هایشان بگذارید تا شاید وقتی برمی‌گردند و خورجین‌هایشان بگذارید تا شاید وقتی برمی‌گردند و خورجین‌ها را باز می‌کنند کالاهای خود را بشناسند و در نتیجه دوباره نزد ما برگردند و برادرشان را بیاورند.

«فَلَمَّا رَجِعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ[[404]](#footnote-404) وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ﴿63﴾

وقتی به سوی پدرشان برگشتند به پدرشان گفتند: اگر ما برادر خود را همراه نبریم و او به مصر نیاید ما را کیل نمی‌دهند پس برادرمان را با ما بفرست تا بتوانیم جیره ی خود را بگیریم و ما حافظ او حتماً خواهیم بود.

«قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ[[405]](#footnote-405) عَلَيْهِ إِلاَّ كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» ﴿64﴾

یعقوب فرمود: آیا در مورد این فرزندم به شما اطمینان کنم همان‌طور که درباره برادرش اطمینان کردم و در نتیجه شد آنچه نباید می‌شد و فقط اطمینان به خدا می‌توان داشت که بندگان متوکل را فریب نمی‌دهد چون ارحم الراحمین است.

مراد حضرت یعقوب آن است که اطمینان به حفظ خدای سبحان بهتر است از اطمینان به حفظ غیر او، برای این که او ارحم الراحمین است و به بنده‌ی خود در آنچه که او را در آن امین دانسته خیانت نمی‌کند، به خلاف مردم که ترحم به امانت نکرده و خیانت می‌ورزند.

«وَلَمَّا فَتَحُواْ مَتَاعَهُمْ وَجَدُواْ بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُواْ يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي[[406]](#footnote-406) هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ[[407]](#footnote-407) أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ» ﴿65﴾

وقتی بار و بنه‌ی خود را باز کردند کالای خود را در میان طعام خود یافتند و فهمیدند عمداً به آن‌ها برگردانده شده. به پدر خود گفتند ما دیگر بیش از این چه می‌خواهیم، هم طعام را ‌ی خود را باز کردند کالای خود را در میان طعام خود یافتند و فهمیدند عمداً به آن‌ها برگردانده شده. به پدر خود گفتند ما دیگر بیش از این چه می‌خواهیم، هم طعام را دادند و هم کالا را برگرداندند و این بهترین دلیل است بر این که عزیز قصد احترام داشته، لذا برای کسان خود آذوقه می‌آوریم و برادرمان را حفظ می‌کنیم و پیمانه‌ی یک شتر بیشتر می‌گیریم و این کیلی است آسان.

«قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا[[408]](#footnote-408) مِّنَ اللّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاَّ أَن يُحَاطَ[[409]](#footnote-409) بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» ﴿66﴾

یعقوب به فرزندانش گفت هرگز برادرتان را با شما روانه نمی‌کنم تا این که میثاق الهی که من به آن اعتماد کنم به من بدهید، حال یا عهد، یا قسم که او را برایم می‌آورید مگر آن که در آنجا سلب قدرت از شما شود. پس از آن که میثاق خود را برایش آوردند گفت خدا بر آنچه ما می‌گوئیم وکیل است حال اگر تخلف کردیم خدا داد طرف مقابل را بستاند.

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُواْ مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُواْ مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِّنَ اللّهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» ﴿67﴾

یعقوب از ترس این که خطری متوجه یازده فرزندش نشود اعم از چشم‌زخم یا توطئه‌ای دیگر گفت: هرگز تظاهر به اجتماع نکنند و از یک در وارد نشوند و با این حال گفت: با ین سفارش به هیچ وجه نمی‌توانم شما را از دستگیری خدا بی‌نیاز کنم و حکم از آن خدا است و این اسباب کسی را از خدا بی‌نیاز کنم و حکم از آن خداست و این اسباب کسی را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند و لذا توکلم به خدا است. (انسان نه مستقلاً می‌تواند امور خود را اداره کند و نه اسباب عادی مستقلاً او را به مقصد می‌رساند پس باید به وکیلی که قاهر بر همه‌ی این‌ها است اعتماد کرد.)

«وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِّنَ اللّهِ مِن شَيْءٍ إِلاَّ حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا[[410]](#footnote-410) وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ» ﴿68﴾

و چون از درهای مختلف وارد مصر یا دربار شدند همچنان که پدرشان گفته بود آن وسیله یا دستورات یعقوب و نسبت آن‌ها را از خدا بی‌نیاز نکرد و آنچه خدا قضای آن را رانده دفع نمی‌کند مگر آن که می‌خواست آنچه در نفس یعقوب بود برآورد. یعقوب به سبب علمی که به او دادیم صاحب علم بود ولی اکثر مردم راه به چنین علم موهبی ندارند و با این علم یعقوب فرزندان را راهنمائی نمود تا خوب به حاجت رسید.

«وَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ آوَى[[411]](#footnote-411) إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَاْ أَخُوكَ فَلاَ تَبْتَئِسْ[[412]](#footnote-412) بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» ﴿69﴾

چون پس از وارد شدن به مصر به برادر خود یوسف وارد شدند برادرش را نزد خود برد و گفت: من برادر تو یوسفم، پس اندوه به خود راه مده از آن کارهایی که برادران می‌کردند و آن ستم و حسد که به من و تو می‌ورزیدند. (یا از آنچه کارمندان من در مورد بازداشت تو می‌کنند غمگین مباش زیرا همه نقشه‌ی خود من است)

«فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ[[413]](#footnote-413) فِي رَحْلِ[[414]](#footnote-414) أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ[[415]](#footnote-415) إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» ﴿70﴾

چون بار سفرشان را ببست ظرف آب را در بار برادرش گذارد آنگاه بانگ زنی بانگ زد: ای کاروانیان شما دزدید. (و اگر برادر اصلی خود را دزد خواند خود او از نقشه خبر داشت و تهمت حقیقی نبود بلکه به جهت مصلحتی بوده، علاوه این که مؤذن گفت نه خود یوسف)

«قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ» ﴿71﴾

برادران یوسف به سوی کارمندان و یوسف روی آورده گفتند چه چیز گم کرده‌اید؟

«قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ[[416]](#footnote-416) الْمَلِكِ وَلِمَن جَاء بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَاْ بِهِ زَعِيمٌ» ﴿72﴾

کارمندان گفتند: ما پیمانه‌ی پادشاه را گم کرده‌ایم و یوسف گفت هر که آن را بیاورد یک بار شتر به او می‌دهم و من ضامن این جعاله (قرارداد) هستم.

«قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» ﴿73﴾

برادران گفتند: به خدا قسم همچنان که در تفتیش و گفتگوی اولیه متوجه شدید ما نیامده ایم که در مصر فساد کنیم و دزدی اصلاً شأن ما نیست.

«قَالُواْ فَمَا جَزَآؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ» ﴿74﴾

یوسف و مأمورین پرسیدند، اگر درست در آمد جزایش چیست؟

«قَالُواْ جَزَآؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» ﴿75﴾

جواب دادند، کیفر دزدی، خود سارق است که بَرده و غلام صاحب مال می‌شود نه همه‌ی رفقایش. (در سنت یعقوب چنین بوده)

«فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاء أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاء أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلاَّ أَن يَشَاء اللّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّن نَّشَاء وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» ﴿76﴾

پس، از خورجین برادران شروع کرد، قبل از گشتنِ خورجین برادر خود، سپس آن ظرف را از بار و بنه‌ی برادرش بیرون آورد، اینچنین کید را به یوسف الهام کردیم که برادران متوجه نشدند، یوسف نمی‌توانست در دین مَلِل و دین مصریان برادر خود را بازداشت کند مگر در حالی که خدا بخواهد و آن حال الهام کید بود. یوسف را بر برادرانش رفعت داد و اینچنین بر یوسف منت نهاد و علم در کسی متوقف نمی‌شود و هر کس را در نظر بگیری کسانی هستند که از او عالم‌ترند. (نقشه را کید نامید چون برادران سر در نیاورند و خدا به خود نسبت داد چون الهام الهی بود)

«قَالُواْ إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللّهُ أَعْلَمْ بِمَا تَصِفُونَ» ﴿77﴾

برادران گفتند: اگر این بن یامین امروز پیمانه‌ی پادشاه را دزدید از او بعید نیست زیرا او برادری داشت که مرتکب دزدی شد و این دزدی از ناحیه‌ی مادر به آن‌ها رسید. یوسف این نسبت دزدی را نادیده گرفت و در دل پنهان داشت و گفت شما بد حالت‌ترین خلق‌اید. یوسف گفت: خدا بهتر می‌داند آیا برادرش قبل از این دزدی کرده بود یا نه.

«قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ﴿78﴾

برادران با التماس گفتند ای عزیز این فرد را که تو بازداشت کرده‌ای پدر پیری دارد و ما به او میثاق‌ها داده‌ایم و خدا را شاهد گرفته‌ایم که او را برگردانیم لذا یکی از ما را به جای او بازداشت کن و ما تو را آدم نیکوکاری می‌بینیم.

(در رابطه با آیه‌ی 77 از امام رضا است که اسحاق پیامبر کمربندی داشت که انبیاء یکی پس از دیگری به ارث می‌بردند. در زمان یوسف به عمه اش ارث رسیده بود و یوسف هم نزد یعقوب او را خواست و عمه‌ی یوسف آن کمربند را زیر پیراهن یوسف به کمرش بست و او روانه کرد و چون می‌خواست یوسف نزد خودش باشد آمد و به یعقوب گفت یوسف آن کمربند را برداشته تا به حکم آن زمان سارق مِلک صاحب مال شود.

«قَالَ مَعَاذَ اللّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلاَّ مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّآ إِذًا لَّظَالِمُونَ» ﴿79﴾

یوسف گفت: به خدا پناه می‌برم که فردی را غیر آن کس که ظرف در نزد او یافتم بپذیرم، که اگر این این کار را بکنم، ظالم خواهیم بود. و بدین شکل یوسف پیشنهاد برادران را رد کرد.

«فَلَمَّا اسْتَيْأَسُواْ مِنْهُ خَلَصُواْ نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُواْ أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الأَرْضَ حَتَّىَ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» ﴿80﴾

چون برادران یوسف از یوسف مأیوس شدند به کناری رفتند و به نجوی پرداختند که چه کنیم؟ برادر بزرگ گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان عهدی خدایی از شما گرفته که بدون فرزندش از سفر بر نگردید، چگونه می‌توانید فرزند او را بگذارید و برگردید؟ قبل از این واقعه هم تقصیری در امر یوسف مرتکب شدید حال که چنین است من از اینجا تکان نمی‌خورم تا پدرم تکلیفم را روشن کند و از عهدی که گرفته صرف نظر کند و یا می‌مانم تا خدا حکم کند، آری او بهترین حکم کنندگان است که راهی پیش پایم بگذارد.

«ارْجِعُواْ إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلاَّ بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» ﴿81﴾

برگردید به سوی پدرتان و بگوئید فرزندت دزدی کرده و این که ما گفتیم دزدی کرد خود شاهد نبودیم تنها به علم خود این حرف را می‌زنیم و ما اطلاعی نداشتیم او پیمانه ی عزیز را دزدیده وگرنه چنین حکمی نمی‌کردیم.

«وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» ﴿82﴾

از اهل مصر و یا از اهل کاروان بپرس که با ما بودند که ما در حق پسرت هیچ کوتاهی نکردیم و ما در آنچه کفتیم راستگوئیم.

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» ﴿83﴾

یعقوب فرمود: این واقعه همچنان که در واقعه ی یوسف هم گفتم از خدعه‌هایی است که نفس شما با شما کرده، لاجرم در قبال نفس‌های شما صبر می‌کنم تا شاید خداوند همه‌ی فرزندانم را به من باز گرداند، آری او در کار خود علیم است که چه کسی را برگزیند و در کار خود حکیم است پس جای فزع نیست.

حضرت یعقوب با فراستی الهی تفرس کرده که این جریان ناشی از تسویلات نفسانی ایشان بوده و واقعاً هم دستگیر شدن برادر یوسف ناشی از جریان خود یوسف بود که آن هم از تسویلات برادران به وقوع پیوست و به صبر جمیلی که در برابر آن تسویلات انجام داده امیدوار است.

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» ﴿84﴾

بعد از آن خطاب و بعد از آن که ناله‌ای کرد، گفت: ای دریغ بر یوسف و بعد از آن که در اندوه بر یوسف دیدگان خود را از دست داد، روی از ایشان بگردانید و خشم خود را فرو برد.

«قَالُواْ تَالله تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا[[417]](#footnote-417) أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» ﴿85﴾

گفتند به خدا قسم تو دائماً به یاد یوسفی و فراموش نمی‌کنی تا حدّی که خود را مشرف به هلاکت کرده‌ای یا هلاک کنی.

«قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي[[418]](#footnote-418) وَحُزْنِي إِلَى اللّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» ﴿86﴾

یعقوب گفت: من اندوه فراوان و حزن خود را به شما شکایت نمی‌کنم بلکه تنها اندوه و حزنم را به خدای سبحان شکایت می‌کنم که می‌توانم تکرار کنم و او خسته نمی‌شود و به او علمی دارم که در نتیجه‌ی آن علم مأیوس نمی‌شوم.

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُواْ فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ﴿87﴾

سپس یعقوب به فرزندان خود امر کرده که ای فرزندان من بروید از یوسف و برادرش که در مصر دستگیر شده جستجو کنید شاید ایشان را بیابید و از فرجی که خداوند بعد از هر شدتی ارزانی میِ‌دارد نومید نشوید چه کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند و ایمان ندارند که خدا هر غمی را زایل می‌کند. و نیز در سوره‌ی حجر آیه 56 داریم: «وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضَّآلُّونَ»؛ کیست که ناامید شود از رحمت پروردگارش مگر گمراهان.

«فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَيْهِ قَالُواْ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ[[419]](#footnote-419) فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» ﴿88﴾

چون فرزندان یعقوب وارد مصر شدند به یوسف گفتند، هان ای عزیز، ما و خاندان ما را فقر و نداری از پای در آورده و اینک نزد تو آمدیم به بضاعتی اندک که وافی برای طعامی که می خواهیم نیست پس تو از طعام ما کم مگذار و بر ما تصدق کن و برادر ما را آزاد کن خداوند به تصدق دهندگان جزای خیر می‌دهد. (هم به جهت سوء سابقه و هم فقر در نهایت خواری بودند)

«قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ» ﴿89﴾

یوسف خود را معرفی کرد، و اگر خدای نمی‌خواست که برادر حسودش را در مقابل او خوار کند زودتر خود را معرفی کرده بود و با این برخورد از خود جوانمردی نشان داد.

«قَالُواْ أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَاْ يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيِصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» ﴿90﴾

گفتند: آیا هر آینه تو یوسفی؟ و او برادر را که نیز مورد حسد آن‌ها بود ضمیمه کرد و گفت بر ما منت نهاد و سبب این منت را تقوی و صبر مطرح کرد و این که اجر محسنین صابر و متقی بالأخره ضایع نمی‌شود و گفت: من یوسفم و این برادر من است.

«قَالُواْ تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَكَ[[420]](#footnote-420) اللّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ» ﴿91﴾

اعتراف کردند که خداوند او را بر آن‌ها برتری بخشیده و اعتراف به خطاکاری خود نمودند.

«قَالَ لاَ تَثْرَيبَ[[421]](#footnote-421) عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» ﴿92﴾

یوسف گفت: در این شرایط که من در عزیزی مصرم شما را ملامت نمی‌کنم خداوند شما را ببخشد که او الرحم الراحمین است.

«اذْهَبُواْ بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» ﴿93﴾

پیراهن خون‌آلود دیروز که موجب گریه و اندوه و در آخر کوری یعقوی شد خداوند باز به وسیله‌ی پیراهن یوسف چشم وی را شفا داد و این‌چنین یوسف عزت یافت. یوسف فرمان داد همه‌ی خاندان یعقوب از دشت به شهر مصر بیایند (آنچه خدا می‌خواست غیر آن چیزی بود که اساباب طبیعی به سوی آن جریان می‌یافت و خدا بر کار خود غالب است.)

«وَلَمَّا فَصَلَتِ[[422]](#footnote-422) الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلاَ أَن تُفَنِّدُونِ»[[423]](#footnote-423) ﴿94﴾ «قَالُواْ تَاللّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاَلِكَ الْقَدِيمِ» ﴿95﴾

وقتی کاروان حامل پیراهن یوسف از مصر بیرون شد یعقوب به کسانی که نزد او بودند فرمود من هر آینه بوی یوسف را می‌شنوم، اگر مرا به ضعف رأی نسبت ندهید، فرزندان حاضر که دنبال کاروان نرفته بودند در نهایت اِسائه‌ی ادب مثل اوّل که محبت زیاد او را به یوسف با عنوان «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ» مطرح کردند و خود را سزاوار به محبت می‌دانستند نسبت به یوسف، و نمی‌خواستند بگویند یعقوب در دین خدا گمراه و کافر است زیرا خود آن‌ها هم موحد بودند و به دین پدرانشان ابراهیم و اسحاق و یعقوب بوده‌اند. اینجا بی‌ادبی کردند.

«فَلَمَّا أَن جَاء الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ» ﴿96﴾

چون آن کس که حامل پیراهن بود آمد و آن را به صورت یعقوب انداخت چشم باز کرد در حالی که بینا بود گفت: نگفتم من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و آیه 86 همین سوره را اشاره فرمود.

«قَالُواْ يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» ﴿97﴾

فرزندان از یعقوب به جهت اعمالی که به یوسف نمودند طلب مغفرت کردند.

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيَ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ﴿98﴾

حضرت طلب مغفرت را به تأخیر انداخت شاید به جهت آن که تمام آثار شوم فراق از دلش زایل شود و دلش به تمام معنا خوشحال شود. تا از عمق دل برای آن‌ها طلب بخشایش کند.

«فَلَمَّا دَخَلُواْ عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُواْ مِصْرَ إِن شَاء اللّهُ آمِنِينَ» ﴿99﴾

وقتی همه بر یوسف وارد شدند پدر و مادرش را در آغوش گرفت و گفت داخل مصر شوید إن‌شاءالله ایمن هستید. (چون در خارج مصر به استقبال آن‌ها رفته بود)

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّواْ [[424]](#footnote-424)لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بَي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاء بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزغَ[[425]](#footnote-425) الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ[[426]](#footnote-426) لِّمَا يَشَاء إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» ﴿100﴾

به دستور یوسف پدر و مادرش را بالای تخت سلطنتی بردند و چون خود یوسف وارد شد برای او همه به سجده افتادند و یوسف در این حال به یاد خواب دوران کودکی افتاد و گفت ای پدر این است تأویل آن رؤیا که خدا محقق کرد و حقیقت قرار داد و بدون این که اسمی در مقابل برادران از چاه بیاورد اشاره به خروج از زندان با لطف خدا نمود، و خداوند شما را از بادیه به شهر آورد بعد از آن که شیطان میان من و برادرانم مداخله کرد و میانه‌ی ما را بر هم زد و خداوند از آنجایی که لطیف است و هر چه را بخواهد انجام می‌دهد در آن نفوذ می‌کند، این مشکلات لاینحل را حل نمود آری این همان خدایی است که ای پدر از روز اول گفتی علیم و حکیم است. (در آیه‌ی 6)

از امام هادی هست که این سجده‌ی یعقوب و پسرانش برای یوسف نبوده بلکه طاعتی بوده برای پروردگار و تحیتی بوده برای یوسف، مثل سجده ی ملائکه بر آدم.

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنُيَا وَالآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» ﴿101﴾

در این آیه یک مرتبه از گفتگو با پدر متوجه پروردگار می‌شود و می‌گوید: پروردگارا این تو بودی که از سلطنت سهمی بسزا ارزانیم داشتی و از تأویل احادیث تعلیمم دادی، سپس به اصلولاین الهیه برگشت و از طریق اسم فاطر که هر چیز را از هم از عدم به ظهور می‌آورد متوجه او شد. پس ای ولی من مرا در برابر خود تسلیم نما و در آخرت در زمره‌ی صالحین قرارم ده تا دم مرگ مسلم باشم. (ولایت خدا یعنی قائم بودن خدا بر هر چیزی و بر ذات و صفات افعال هر چیز و یوسف خواست در این جمله می گویند من تحت ولایت توام بدون این که خودم در آفرینش و صفات و افعالم استقلالی داشته باشم یا برای خود مالک نفع و ضرر و یا مرگ و حیات یا نشوری باشم.

«ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُواْ[[427]](#footnote-427) أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» ﴿102﴾

داستان یوسف از اخبار غیب است ما آن را به تو وحی کردیم در حالی که نزد برادران یوسف نبودی آن وقت که بر تصمیم خود جزم کردند و در صدد نقشه‌چینی برای یوسف بودند.

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» ﴿103﴾

چون اکثر مردم دلداده‌ی دنیا می‌شوند ایمان نمی‌آورند هر چند تو ای رسول ما حریص به ایمان آن‌ها باشی.

«وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» ﴿104﴾

و در حالی که تو از آن‌ها مزدی نمی‌خواهی این‌ها ایمان‌آور نیستند شأن قرآن فقط تذکر به عالمیان است تا ودیعه‌ی الهی را به یادشان آورد.

«وَكَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» ﴿105﴾

بر سر راه زندگی بشر آیا بسیار آسمانی و زمینی وجود دارد که دلالت بر توحید پروردگارشان می‌کند و این مردم می‌بینند و می‌گذرند و متنبه نمی‌شوند.

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ» ﴿106﴾

اکثر مردم ایمان‌آور نیستند و آن‌ها هم که ایمان آوردند مشوب به شرک است و هنوز خالص نشده‌اند. (امام فرمود: شرک در طاعت منظور است و نه شرک در عبادت، یا بگو اگر فلانی نبود من هلاک می‌شدم.)

«أَفَأَمِنُواْ أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ» ﴿107﴾

آیا ایمن‌اند از این که عذاب خدا به آن‌ها برسد که ایشان را احاطه کند؟ چرا از آیات الهی در اعراض‌اند در حالی که از عذاب الهی در امان‌اند و نه از این که بناگهان قیامت سر برسد بدون این که آن‌ها آمدنش را بدانند.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ﴿108﴾

پیامبر بعد از آن گفت، مأمور شد تا راه خود را اعلام کند و آن دعوت بود به چنین توحیدی از روی بصیرت، و بار این دعوت هم به دوش همه‌ی آن‌هایی است که مرا پیروی می‌کنند و دعوت توحیدی هرگز به سوی شرک گرایش نمی‌یابد.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي الأَرْضِ فَيَنظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَواْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ» ﴿109﴾

این دعوت به توحید چیز جدیدی نیست بلکه سنت الهیه است و انبیاء الهی فرشته نبودند بلکه مردمی بودند که دعوت به توحید می‌نمودند و حرفشان همین بوده، بگردید و عاقیت قبلی‌ها را ملاحظه کنید که به کجا کشید و رسول خدا هم مثل قبلی‌ها صلاح مردم را می‌خواهد، که تقوی پیشه کنید تا رستگار به سعادت اخروی شوید. آیا باز هم در مورد مسئله‌ی توحید و رسالت تعقل نمی‌کنید؟

«حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّواْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ جَاءهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاء وَلاَ يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» ﴿110﴾

این رسولان که گفتیم مردانی بودند چون تو و از اهل قریه‌ها، مردم خود را همچنان دعوت می‌کردند و آن‌ها نمی‌پذیرفتند تا آن که از ایمان آن‌ها مأیوس شدند (یا نزدیک به یأس شدند) و مردم هم گمان کردند آن وعده‌ی عذاب دروغ بوده و در این حال یاری ما انبیاء را دریافت و مؤمنین را نجات و مجرمین را عذاب گرفت.

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي الأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ﴿111﴾

قسم می‌خورم که در داستان‌های انبیاء با یوسف و برادرانش عبرت است برای صاحبان عقل و این داستان که در این سوره آمده حدیثی افترائی نبود لکن تصدیق کتاب آسمانی قبل از قرآن یعنی تورات است و بیان و تمیز هر چیز است از آنچه مردم در دین و سعادتشان بدان نیاز دارند و هم رحمت خاصه به مؤمنین است که به صراط مستقیم دست یابند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره رعد

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**غرض این سوره بیان حقیقت قرآنی است که به رسول خدا نازل شده، این سوره تماماً در مکه نازل شده و با وضع مسلمانان در مدینه منطبق نیست.**

[**المر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ۗ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)**﴿١﴾**

**این موجودات و نظامی که در عالم کون هست آیات کتاب عمومی تکوینی است که دلالت بر توحید دارد و قرآنی که به سوی تو نازل شده خالص حق است بدون باطل ،لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.**

[**اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۖ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ۚ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**تدبیر = چیزی را دنبال چه چیزی بیاوری**

**خداوند آسمان را از زمین جدا کرد تا هم خورشید بدرخشد و هم باران ببارد بدون ستون، تا متوجه نگاهدارنده غیبی آن شوید، سپس تسلط بر عرش و تدبیر امور دارد و تسخیر شمس و قمر را انجام می‌دهد، که همه تا سرآمدی مشخص جریان دارند، اجزای آن را به بهترین شکل منظم می سازد، و آیا تکوین را رتق و فتق می‌کند شاید متوجه روز جدایی مجرم از مومن بشوید**

[**وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا ۖ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ۖ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**رواسی = جمع راسیه از ماده رسی، یعنی ثابت**

**زمین را به نحو شایسته ای جهت زندگی گستراند و کوهها و نهرها در آن قرار داد و از هر میوه دو تا به صورت زوج قرار داد ( زوجی که دو تا حساب شود نه چهارتا ) یعنی از هر میوه ای دو صنف قرار داد، و با شب، روز را می پوشاند، همه خبر از مدبری واحد و قادر می دهد.**

[**وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**صنوان = شاخه های بیخ تنه درخت**

**از دلایل مداخله قادر در صحنه این است که در زمین قطعه هایی هست نزدیک به هم که باغ های انگور در آن می روید با این که ماده اولیه آنها یکی است و همچنین حاصلها و خرماهایی می رویاند که بعضی مثل هم و بعضی مثل هم نیستند با آنکه با یک آب مشروب می شوند و ما بعضی را بر بعضی دیگر برتری داریم ،پس مدبر و رب عالم خداوند است که در عین ماده های مشترک، آیات متفاوت خلق کرد.**

[**وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**اگر از تو تعجبی سر بزند واقعاً جای تعجب است زیرا که قول آنها موجب تعجب است که می گویند: آیا وقتی ما خاک شدیم باز دوباره چگونه می شود زنده شویم؟ که لازمه این حرف این است که حیات انسان به همین دنیا محدود باشد و عالم ربوبی در کار نباشد و گرایش به صرف دنیا گریبانگیر آنها در آخرت می شود و با چنین فکری و چنان زندگانی در آتش ابدی خواهند بود.**

[**وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**کسانی که کفر ورزیدند، بعد از آنکه شنیدند که تو از عذاب الهی انذارشان کردی و قبل از آنکه از خدا طلب رحمت و عافیت کنند، طلب عذاب کردند تا به خیال خود تو را سخریه گرفته باشند با این که از سرنوشت امت های گذشته و عقوباتشان باخبر بودند و این مایه تعجب است که با چنین اطلاعی باز کفر می ورزند در حالیکه رب تو دارای رحمت واسعه بر مردم است حتی در حال ظلم شان و همچنین دارای غضبی است شدید پس چرا به مغفرت او نزدیک نمی شوید.**

**رسول خدا صلی الله فرمود: اگر عفو و گذشت خدا نبود زندگی برای احدی گوارا نمیشد و اگر وعید و تهدید به عقابش نبود همگی به مغفرت خدا اتکاء می‌نمودند.**

[**وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**کفار معجزه قرآن را تحقیر می کردند و موضوع دیگری مثل معجزات موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را طلب می کردند در حالی که توی رسول در مورد معجزه ای هیچ کاره ای و تو تنها هدایت کننده ای از طریق انذار که پیرو سنت هدایتگری حق در بین اقوام است.**

**از این آیه بر می‌آید که زمین هرگز از هادیئی که مردم را به سوی حق هدایت کنند خالی نیست چه پیامبر و چه هادی دیگر که به امر خدا هدایت کند. پیامبر صلی الله فرمود: من منذرم و علی علیه السلام هادیست.**

[**اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**ما تفیض الارحام = آنچه رحمها فرو می برد.**

**خدا می داند زنان چه حمل میکنند و آنچه در رحم ها می ریزد و آن خون غذای جنین می شود و آن خون حیضی که خارج می‌شود و چون هر چیز حد و اندازه ای دارد همه چیز را خدا علم دارد.**

[**عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**چون خدا به همه چیز احاطه دارد هیچ چیز برای خدا غیب نیست هرچند برای دیگری غیب باشد او کمال هر صاحب کمالی را با زیادتی دارد، پس اگر عالم به غیب و شهادت است برای این است که او کبیر و متعال است.**

[**سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**وقتی خدا عالم غیب و شهادت است برای او مساوی است که شما گفتار خود را آهسته بگویید یا بلند بگویید و نیز برای او مساوی است راه رفتن پنهانی شبانه کسی با آن کس که علنی راه می رود.**

[**لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۚ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**برای انسان معقبات و نگهبانانی است که اطراف او را در احاطه دارند که آن معقبات به امر خدا حفظ می‌کنند و از امر خدا نیز حفظ می کنند ،چون سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دیگرگون نمی سازد مگر آنکه خود،حالات روحی شان را دیگرگون سازند و وقتی خداوند برای مردمی بدی بخواهد که البته نمی خواهد مگر اینکه خود را تغییر دهند و از بندگی خارج شوند، هیچ کس جلوگیری نیست و بشر جز خدا والی دیگری ندارد.**

**خداوند چنین قضا رانده که نعمت هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان است و اگر آن حالات موافقت فطرتش جریان یافت آن نعمت ها هم جریان دارد و عالم طبق سعادت و نعمت او دور می زند ، اما اگر منحرف شد نعمت از او رَم نموده و زندگیش مختل می‌گردد و فساد در خشکی و دریا به جهت اعمال او ظاهر می شود و خدا کیفر بعضی از آنچه را که کرده‌اند به ایشان می چشاند تا شاید برگردند.**

**امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند: گناهانی که نعمت را تغییر می دهند عبارتند از: ظلم بر مردم، و ترک عمل خیلی که بدان عادت شده و کفران نعمت و ترک شکر، و این همان است که خدای تعالی را درباره‌اش فرمود: " إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَومٍ حَتّى يُغَيِّروا ما بِأَنفُسِهِم "**

[**هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**خدا آن کسی است که برق را در برابر چشمان شما ظاهر کرد تا دو صفت خوف و رجا را در شما هویدا سازد ( از صاعقه آن بترسد و به بارانش امیدوار باشند ) و با انشاء خود ابرهایی که بار سنگین آب را به دوش می کشند خلق می کند.**

[**وَيُسَبِّـحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**صواعق = پاره آتش هایی که از آسمان فرود می آیند و از رعد و برق تولید می شوند محال = مکر برای اثبات نیرومندی**

**رعد به ستایش او و ملائکه از بیم او تسبیح گویند، صاعقه ها می فرستد و هر که را خواهددچار آن کند و صاعقه هم از طریق صدای مهیب خود تسبیح گوی حق و تسلیم حق است ذاتاً ،و با این حال بت پرستان درباره ربوبیت خدا مجادله می‌کنند و غافل اند که خدا شدید المحال است و به معایب آن ها برای رسواییشان آگاه است.**

[**لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ ۚ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**لیبلغ فاه = تا آب را به دهانش برساند.**

**حقیقت دعا فقط مربوط به خداست، و آن بتانی را که می خوانند اجابت نمی‌کنند ایشان را و هیچ چیز به آنها نمی دهند مگر همانطور که تقلید به دعا کرده‌اند، مثل کسی که بدون پر کردن کف از آب برای رفع عطش فقط کف خود را به دهان نزدیک کند، و دعای کافرین راه را گم کرده و نتیجه ندارد چون برای دعا راهی جز توجه به خدا وجود ندارد.**

[**وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۩ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**تمام موجودات خدا را سجده میکنند، همانطور که عقلای آسمان و زمین به طوع او را سجده می کنند و حتی سایه ایشان هم او را سجده می‌کنند و مثل صاحبان شعور صبح و شام بر زمین می افتند ( سایه شدت و ضعف می پذیرد که یک نحو وجود دارد که از آن جهت دارای سجده ذاتی است).**

**سجده موجودات خضوع و تذلل ذاتی است که هیچ موجودی از آن منفک و آن از هیچ موردی خلاف نمی شود و لذا خضوع آنها بطوع و بدون سفارش خواهد بود و چون انسانها در داره تزاحم قرار دارند و سبب هایی نمی گذارد که او به هدف هایش برسد که آنها به خلاف طبیعت انسان خواهند بود در این موارد سجود و خضوع کرها می باشد و در سایر مواقع که موافق طبیعت آنهاست طوعا ساجدند.**

[**قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**حال با همه اینها بگو غیر خدا میشود کسی رب آسمانها و زمین باشد؟ آیا هنوز غیرخدا اولیایی که مالک نفع و ضرر خود نیستند را می‌گیرید و خداوندی که هستی درسجده اویند را رها می کنید؟ کافر که با همه حجتهای حقه تسلیم حق نمی شود، با همان حجت ها کور و مومن با همان آیات بینا می شود، همچنانکه کفر بحق ظلمات و ایمان به حق نور است و هیچ عاقلی اینها را مساوی نمی داند، این ها چاره ای ندارند جز اینکه برای بت ها خالقیت همانند خدا قائل باشند وگرنه چیزی که در وجود استقلال ندارد چگونه در ربوبیت می تواند نقش داشته باشد؟در حالی که خداوند است که وحدت قاهر بر هر کثرتی دارد.**

[**أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا ۚ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً ۖ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**وادی = دره کوههای بزرگ قدر = اندواه احتمال = بدوش گرفتن چیزی زبد = کف ناشی از جوشیدن جفا = انداختن**

**یوقدون = افکندن هیزم در آتش**

**خداوند از آسمان به وسیله باران ها به قدر ظرفیت، سیل ها جاری کرد و سیل به راه افتاد و سیل ها در هر مسیل که کفی گردنده به روی خود انداخت و نیز کفی که از آنچه بر آن می دمند¸ تا از آن زینت یا اثاث زندگی بسازند که کفی همانند سیل دارد، خداوند هم چنان که کف را از سیل و طلا و نقره جدا می سازد حق و باطل را اثبات و مشخص میکند، کف روی سیل و فلز مذاب متلاشی و باطل می گردد و ما آب خالص ویافلزکه مردم ازآن بهره می برندرادرزمین باقی می گذاریم وانگونه حوادث مثالهایی است که صاحبان بصیرت را به حقایق عالم غیب رهنمون می‌کند.**

**باطل = چیزی که پس از بررسی کردن معلوم میشود ثبات نداشته و با خارج تطبیق نکند، برعکس حق که فرضش با خارج تطبیق کند. همچنین یک فعل وقتی حق است که بر طبق آن غایت و نتیجه که برایش فرض شده صورت گیرد و اگر آن نتیجه ای که برایش فرض شد را ندهد باطل است.**

**نتایج آیه عبارتند از:**

**۱به شکل معین در آمدن باران به جهت ظرف های مختلف است و همچنین است فیض خدا.**

**۲ متفرق شدن رحمت آسمانی در سیل های عالم بدون کثافت صورت نمی گیرد و خواه ناخواه فضولاتی بر بالای آن خواهد نشست، ولی حق ماندنی است و باطل زایل شدنی، و هر موجود این جهانی پس از بطلان جزء باطل ، وجه حق آن به سوی خدا عودت می کند.**

**۳ احکام حق با همدیگر معارضه نمی‌کند و مزاحم آن نمی شود بلکه هر حقی سایر حقها را در طریق رسیدن به کمالشان کمک نموده، سود می بخشد. زیرا بقاء و مکث را متعلق به حق نموده که مردم را سود می بخشد. موجودات عالم در عین تزاحم در جهت تحصیل اغراض الهی یک جهت اند و هر کدام در جهت غرض نوعی خود از یکدیگر استمداد می کنند، مثل تیشه و چوب که در عین تعارض نسبت به هم در ساختن درب به نجار کمک می‌کنند، بر خلاف باطل که معارضِ حق است بدون هیچ نفعی، مثل اعتقاد حق در دل مومن، مثل آب نازل است که هر کس به اندازه وسع خود می گیرد و منتفع می‌شود و دلهایی زنده می‌شود. بر عکس اعتقاد باطل در دل کافر که مثل کف سیل است که زود نابود می شود.**

[**لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى ۚ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**مهاد = بستر آماده شده**

**برای آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و سرانجامی نیک است و کسانی که استجابت نکردند سرانجامی دارند که راضی می‌شوند برای خلاص از آن،عذاب مافوق آنچه را ممکن است آرزویش را بکنند ، فدیه بدهند زیرا آن عاقبت بد ،مقارن حسابی سخت و استقرار در جهنم است، آری مهاد و محلی که برایشان آماده کرده اند بدترین مهاد هاست.**

[**أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**آیا کسی که علم به حق در دلش جای گرفته و آنچه ما نازل کرده ایم را متوجه حقانیتش میشود، با کسی که نسبت به حق جاهل است مساوی است؟ عالم به حق مثل بینایان و جاهل به حق چون کوران است، اولوالالباب و صاحبان علم یک نحوه تذکر و بینایی دارند که بقیه ندارند و دل اینها فقط دل است ‌**

[**الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**اینها عهد زبان فطرت را مبنی بر تصدیق توحید ربوبی متذکرند و در طول حیات هم آن را نمی شکنند.**

[**وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**خشیت = تاثر قلب به خاطر روی آوردن شر است.**

**خوف = تاثر عملی به اینکه از ترس، در مقام اقدام برآید، هر چند در دل نترسد، لذا انبیاء جز از خدا خشیت ندارند ولی خوف به عنوان پیشگیری عملی در آنهاست.**

**اولوالالباب کسانی اند که هر صله ای را که خداوند فرموده وصل می‌کنند که معروف‌ترین آن صله رحم است و از ترک آن از رب خود می ترسند و چون باعث سوء حساب می شود نگران ترک آنند.**

**از امام صادق علیه السلام هست که: یخافون سوء الحساب یعنی مداقه و خرده گیری در حساب است به طوری که مو را از ماست کشیدن و گناهان را به حساب آوردن و حسنات را به حساب نیاوردن است.**

[**وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**دره = دفع**

**آنهایی که همه اقسام صبر را برای رضای خدا پیشه کردند و نگذاشتند به اجزاء نماز خلل وارد شود و یا خوار شود و حق انفاق را استیفا می کنند و آنجا که باید پنهانی بدهند پنهانی و آنجا که آشکار است آشکار می دادند، و وقتی تصادفاً به گناه آلوده می‌شوند با نیکی افزون آنرا جبران می کنند برای آنها عاقبت حقیقی که همان سرانجام محمود است می‌باشد چون عاقبت بد بطلان عاقبت است.**

[**جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**عدن = استقرار**

**عقبی الدار بهشت هایی است که در آن نوعی استقرار و امنیت همراه با ارحام صالح اعم از پدران و مادران و ذریه هایشان هست و ملائکه از هر بابی از ابواب زندگی که اولی الألباب خویشتن داری نمودن بر آنها در بهشت وارد می شوند.**

[**سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۚ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**و با سلام و ملائکه در امنیت کامل قرار می گیرد که این سرانجامی نیکوست. ( سلام ملائکه ایجاد است بر خیر ).**

[**وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۙ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**آنهایی که تعهد فطری و ذاتی خود را شکستند و اوامر تشریعی را عمل ننمودند و صله رحم نکردند، از رحمت خدا به دورند و از رحمت خدا دور نمی شوند مگر به خاطر اینکه حق را کنار گذاشته و در باطل فرو رفته اند، چه سرانجام باطل، جز نابودی و هلاکت چیز دیگری نیست.**

[**اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**این دو سرانجام، خود یک نوع رزقی است که به هر که خواست بدون الزامی می دهد،ورزق حقیقی رزق اخروی است ولی ناقضین عهد،بخودوسیله دلخوش اند به جای مقصد،وبه اندازه وسیله بودنش حق است و استقلالا باطل است.**

[**وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**مقصود کفار از این آیه این است که ما قرآن را آیت نمی دانیم که به وسیله آن هدایت شویم، خدا می فرماید بگو: مسئله هدایت مستند به آیه و معجزه نیست بلکه مستند به خداست و آنکس که به سوی خدا بازگشت کند هدایت می‌شود.**

[**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**ایمان، صرف ادراک نیست بلکه پذیرایی و قبول مخصوصی است از ناحیه نفس و ایمان به خدا همراه با اطمینان قلب است با یاد خدا، هر نفسی با یاد خدا آرامش می‌یابد و هیچ قلبی از این استثنا نیست.**

**مقصود از ذکر: مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است، چه مشاهده آیتی باشد و چه شنیدن کلمه ای . امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هم به خدا تطمئن القلوب و هم به محمد بن عبدالله صلی الله تطمئن القلوب ‌**

**پیامبر صلی الله در مورد الذین آمنوا و در آیه فوق فرمود: اینان کسانی اند که خدا و رسول و اهل‌بیت رسولش را به راستی و نه به دروغ دوست بدارند و مومنین را شاهد و غایب شان را دوست بدارند.‌**

[**الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**طوبی = مونث اطیب، پاکیزه تر**

**طوبی در واقع حیات و یا معیشت طوبی بوده که نفس بدان آرامش می یابد لازمه آن ایمان است و عمل صالح و لذا فقط خداست که مایه اطمینان خاطر و خوشی زندگی است و چنین کسی تحت ولایت حق است با سرانجامی نیک و نگرانی در زندگی او راه نمی یابد. ( مثلا ایه ۹۷ نحل که برای مومن حیات طیب قائل است).**

**هم ابن عباس و هم امام صادق علیه السلام نقل کردند: طوبی درختی است که ریشه اش در خانه علی علیه السلام در بهشت است و از آن در خانه هر مومنی یک شاخه روئیده. و در جای دیگر پیامبر صلی الله فرمودند: خانه من و علی علیه السلام در بهشت یکی است.**

[**كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**اینکه گفت « رحمان » و نگفت « بما» اشاره است که این اعتراض از قرآن و اینکه آیتی دیگر می خواهند در حقیقت کفران رحمت عمومی الهی است که پذیرفتنش سعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد.**

**بر اساس همین سنت هدایت جاری در بین امت ها و ایجاد اطمینان قلب تو را فرستادیم و ارسال تو نیز بدین منظور بوده که بر امتت آنچه را بسویت وحی می کنیم، تلاوت کنی و ایشان را که به رحمن کفر می ورزند به مضامین این کتاب تبلیغ نمایی، ای پیامبر توحید را متذکر شو به تمام جهات، توکل بر خدا و بازگشت را تنها به سوی او دانستن از آثار ربوبیت است.**

[**وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى ۗ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**بنا صنعوا = همان کفر ورزیدن شان قارعه = مصیبتی که انسان را بکوبد**

**اگر فرض کنیم که قرآن چنین اثری را می داشت که کوهها را از ریشه می کند و زمین را پاره پاره می نمود و مردگان را به زمین می آورد، باز هدایت نمی شوند مگر آنکه خدا بخواهد، بلکه همه چیز دست خداست و آیا مومنین هنوز نمی دانند که خدا هدایت کفار را نخواسته و اگر می خواست همه مردم را هدایت می‌کرد ،همواره مصیبت های کوبنده برسر اینها که بدعوت تو کفر می ورزند، می آید، و یا در نزدیک های خانه‌شان فرود آمده همواره بدینحال هستند تا آنکه غذایی را که خدا وعده شان داده برسد چه خدای تعالی خلف وعده نمی کند.**

**الذین کفروا، همان کفار عرب اند، آنها که مصیبت بر سرشان آمده کفار اطراف مکه است و با قتل و غارت ، با آنها که مصیبت نزدیک خانه هایشان آمد کفار اهل مکه اند و مقصود از عذاب وعده داده شده همان عذاب شمشیر است در جنگ های بدر و احد و غیره، و فراموش نشود سوره مکی است.**

[**وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**حقیقتاً پیش از تو نیز پیامبرانی استهزا شدند و کفار معجزات دلخواه پیشنهاد کردند و ما هم همیشه کفار را مهلت می دهیم و سپس به عذاب خود می گیریمشان و کسی نمی‌داند عقاب من چگونه است.**

[**أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ ۗ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**قائم علی شی = مسلط بر آن شیء**

**وقتی خدای سبحان همه کاره است پس او قائم بر هر نفسی است، پس آیا کسی هست که معادل او مسلط بر اعمال همه نفوس باشد و او شریک خدا قرار گیرد؟ بگو پیامبر این خدایان تان را وصف کنید تا ببینیم چگونه می‌توانند شریک او باشند، با اینکه شما خبری در مورد خدا می دهید که خدا چنین چیزی را خود خبر ندارد، بلکه این خبری را که می دهید گفتار صرف است، پیامبر رهایشان کن که قصد و هدفشان چیز دیگری است که شریک برای خدا قائل میشوند و آن این است که شیطان شرک را در نظرشان جلوه داده است و خداوند کسی را که گمراه کرد ،هادی دیگری برایش نیست.**

**اگر بت پرستان بگویند اینها شریک خدایند دلیلی ندارد چون در آنها اوصافی که دلالت بر الوهیت آنها بکند نیست و اگر به صرف لقلقه زبان اکتفاء کنند، در حقیقت خواسته اند خدا را فریب دهند که خدا بزرگ تر از این حرفهاست.**

[**لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**اشق = مشقت بار تو واق = اسم فاعل از وقایه**

**برای این منافع پرستان در دنیا ،در مقابل توحید عذاب است و عذاب آخرت بسیار مشقت بارتر است و آنها را هیچ نگهدارنده ای از عذاب آخرت نیست.**

[**مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا ۚ تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا ۖ وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**در این آیه وعده جمیلی در مقابل وعید کفار به متقین می دهد که سرشار از ایمان و عمل صالحند، بهشتی که خوردنی ها و سایه هایش دائمی است،و این است سرانجام این دو طایفه ( با این آیه بحث پیرامون مشرکین و مومنین را ختم می کند).**

[**وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ۖ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ ۚ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس بطور اعم و نصاری به طور اخص در ابتدای بعثت از آمدن قرآن خوشحال شدند (این سوره مکی است) پاره ای از اهل کتاب کسانی اند که پاره ای از آن چه به تو نازل شده را انکار می کنند، بگو من به توحید و عدم شرک دعوت می کنم ( نفی تثلیث و نفی سایر عقاید باطله)، بگو مردم را فقط به سوی او می خوانم و در همه امور هم به او مراجعه می کنم.**

[**وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**همچنانکه بر اهل کتاب ،کتاب نازل کردیم بر تو نیز این قرآن را به زبان خودت نازل کردیم در حالی که مشتمل بر حکم الهی و حاکم بین مردم است و تو اگر خواسته های اهل کتاب و پیروی کنی وقتی برای تو علم آمد ،در این موقع ما تو را به عقوبت می گیریم و کسی را از عذاب خدا نجات نتواند داد.**

[**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**سنت خدا بر این جاری است که انبیا از جنس خود بشر باشند و ارسال رسل از طریق مالوف صورت گیرد، نه اینکه انبیا مالک غیب عالم باشند و خداست که هر وقت خواست معجزه ای می فرستد و برای هر زمانی حکمی است و رانده شده و برای هر وقتی کتاب مخصوص است .**

[**يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ ۖ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**و چون خداوند در کتاب که بخواهد تصرف نموده آن را محو می‌کند و کتاب دیگری به جایش اثبات می کند، پس از اختلاف کتابها به اختلاف اوقات ناشی از تصرفات الهی است.**

**اینطور نیست که اهل کتاب بخصوص یهود پنداشته اند که نسخ احکام محال است و رسول الله صلی الله باید از احکام آنها پیروی کند، ریشه و امّ و اصل کتاب نزد خداست و آن اصل ثابت است و کار خدا جزافی نیست تا مالک علی الاطلاق بودنش ما را به کدره ای گزافه بودن کارش بکشاند، آن اصل مانند این شاخه ها دستخوش محو و اثبات نمی شود زیرا اصل این هاست. نکته دیگر اینکه آیه به طور اطلاق فرموده: خداوند هر چه را بخواهد محو و یا اثبات می کند، یعنی تمام حوادث محدود به زمان را شامل می شود و نکته دیگر اینکه ،خداوند در هر چیزی قضا و قدری ثابت دارد و نکته سوم اینکه قضا دو قسم است حتمی و غیر قابل تغییر و غیر حتمی و قابل تغییر. «بداء» نیز یعنی محو اول و اثبات ثانی و خدای سبحان عالم به هر دو است. در ما انسانهاست که «بداء » مستلزم تغییر علم است. روایاتی که « بداء » او را نفی می‌کند علم بعد از جهل را برای خدا نفی می‌کند، چون علم خدا عین ذات اوست بلکه «بداء » به معنای ظهور امری از ناحیه خدای تعالی است، بعد از آن که ظاهر مخالف آن بود. پس «بداء» همان محو اول و اثبات ثانی است و خدا به هر دو عالم است.**

[**وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**ما = زائده است چون بعد از آن نون ثقیله آمده**

**اگر برخی از آنچه درباره پیروزی مومنان به طور نشان دهیم یا قبل از آنکه به تو نشان دهیم تو را بگیریم ،یعنی آنچه به عنوان تهدید بیان شده در حیات و پس از حیات پیامبر واقع می شود. به هر حال توجهی به هوا های کفار نکن و مانند ایشان آرزوی آیه برای آنها مکن بلکه تنها سرگرم کار انذار و تبلیغ باش و حساب پیش ماست.**

[**أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ۚ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**تعقیب = بازگرداندن چیزی پس از جدا کردن**

**آیا نمی بینید ما داریم به زمین می‌پردازیم و از اطراف آن کم می نماییم ( هلاک کردن اهل آن) یک نحوه تهدید و عبرت است. خداست که حکم می کند و در مقابل حکم او پی جویی و جلوگیری نیست و هر عملی را به مجرد وقوعش حساب می کند بدون اینکه فاصله دهد تا دیگران در آن تصرف کنند.**

[**وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا ۖ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ ۗ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**کسانیکه هم قبل از ایشان بودند مکر کردند ولکن فایده ای نداشت و نتوانست ما را از اینکه به زمین بپردازیم و از اطرافش بکاهیم باز دارد، خدا می داند آنچه می کنند پس دیگر مکر آنها مکر نیست و کفار به زودی خواهند دید سرانجام نیک از آن کیست زیرا هر امری به عاقبتش منتهی می شود.**

[**وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B1%D8%B9%D8%AF)

**وقتی مشرکین تقاضای معجزه‌ ای غیر قرآن کردند و از جانب خدا نفی شد مایوس شدند و اصل رسالت را انکار کردند و خداوند به پیامبرش می گوید: خدا در رسول بودن من شهادت می دهد یعنی این قرآن که کلام الهی است آنچنان معجزه ای گویا است که دلیل قاطع بر رسالت من است و محتویات قرآن نیز پیرامون اوصاف قرآن بحث می‌کند و کسی که حقیقتاً کتاب قرآن را بشناسد حقانیت آن را تصدیق می‌کند وچون در مکه نازل شده است مصداق آن علی علیه السلام می شود. از ابن سعید خدری است که از رسول الله " . من عنده علم الکتاب " را پرسیدم فرمود: او برادرم علی بن ابیطالب است ودراین موردروایات مکرراست.**

**والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته**

# سوره ابراهیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[الر ۚ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)﴿١﴾

حمید = محمود

ای پیامبر، این کتابی است که به تو نازل کرده ایم تا مردم را از ظلمات به سوی نور خارج کنی، ولی نه استقلالا بلکه به اذن رب خود مردم، ( چون ضلالت مصادیق مختلفی دارد به صورت جمع آورد فرمود «‏ ظلمات» و اما چون هدایت از مصادیق حق است و حق یکی است آن واژه را به صورت مفرد آورد ) و به سوی صراط عزیزی که مقهور نمی‌شود، حمیدی که سزاوار ثناست مردم را هدایت می کند صراط پروردگاری که هم بی نیاز است و هم کارهایش عبث نیست، یعنی خداوند در کارهایش غرض هایی دارد که عاید خلقش می‌شود نه عاید خودش.

اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾

او عزیز است چون همه هستی از اوست، و حمید است چون در ملک خود تصرف می‌کند و نه در ملک غیر تا کارش ناپسند باشد و چون عزیز است هرکس دعوت او را رد کند عذاب نموده، مورد قهرش قرار می دهد و هیچ کس را یارای مقابله با صراط او نیست.

[الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

کافران، آنهایی هستند که با طعام تعلق، دنیا را نسبت به آخرت برگزیده‌اند، و جلوی نفس خود را از افتادن به سنت خدا گرفته اند، و مردم را هم نیز به چنین کارهایی وا می دارند و دربدر میگردند که بر دین خدا و سنت الهی اعوجاج و کجی پیدا کند، و مردم را به هر نسبت خرافی و من درآوردی راضی کنند، اینها به این وسیله ضلالت برایشان حتمی است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۖ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤﴾

ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان قومش و به لغت و واژه ایشان، تا بتواند احکام را برای آنان بیان کند، هدایت و ضلالت به دست خداست ولی خدا فرمود: هدایت در گرو تبعیت از حق است و کسی بر اراده خدا غلبه نمی‌کند و ضلالت و گمراهی آنها مقابله با خدا نیست، و مشیت او عبث و خرافی نیست.

معنی اینکه « ما رسولان را به زبان قومش فرستادیم » و با توجه به رسالت پیامبران اولوالعزم، این است که: ارسال رسول را خداوند بر اساس معجزه و یک امر غیر عادی بنا نگذاشته و از اختیارات خود هم به انبیا نداده بلکه ایشان را فرستاده تا به زبان عادی کوچه و بازار مقاصد وحی را به آنها بگویند، و انبیا غیر از بیان آن حقایق وظیفه دیگری ندارند و ضلالت و هدایت مربوط به خداست.

[وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

این آیه نمونه‌ای از اخراج انسان را از ظلمت به سوی نور توسط موسی علیه السلام می نمایاند، تا مخاطب دلخوش و مطلب تایید شود.

می فرماید: روزهایی را یادآوری کن که نسبتی به غیر خدا ندارد، و این ایام الله نشانه هایی است برای آنها که بسیار شکیبا و بسیار شاکرند.

ایام الله: موقعی است که حوادث مخصوصی ظاهر شده، و منظور از آن زمان هایی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده یا می شود، مثل روز مرگ یا قیامت، یا روز هلاکت اقوام، یا بیرون آمدن نوح علیه السلام و یارانش از کشتی، یا روزی که ابراهیم علیه السلام از آتش نجات یافت ( در روایات یکی از مصادیق ایام الله را روز ظهور حضرت قائم صلوات الله علیه و آله معرفی کرده اند ) .

[وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

به یاد آر ای رسول و با یادآوریت ایستادگی ات را بیافزا و ایمانت را به عزیز و حمید بودن خدا زیاد کن، به یاد آور که موسی به قوم خود یعنی و بنی اسرائیل گفت: ای بنی اسرائیل نعمتهای خدا را به یاد آورید، آن روز که از آل فرعون و قبطیانی که به شما دائماً عذاب می چشاندند، نجاتتان داد، و بیشتر پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را برای کلفتی و رخت شویی خود، زنده نگه می داشتند و این وقایع، بلا و محنت بزرگی از ناحیه پروردگارتان بود.

[وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

آیه کلامی است ابتدایی، و کلام موسی علیه السلام نیست، در آیه وعده زیاد کردن نعمت را به طور صریح و موکد آورده و تهدید را با اشاره آورده و فرموده : عذاب من سخت است، ( این روش کریمان است که وعده را در غالب وعید می آورند ).

شکر نعمت: یعنی استعمال نعمت به نحوی که احسان منعم را یاد آوری و اظهار کند چه زبانی، چه عملی و چه اعتقادی.

امام صادق علیه السلام به عنوان شکر نعمت فرمودند : «الحمدلله » ، یعنی الحمدالله که یکی از مصادیق شکر نعمت است.

[وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

شکر و کفر شما به نفع و یا مضر به حال خود شماست، چون غنای خدا از هر چیز ذاتی اوست، چون افعال خدا از هر جهت زیباست و هیچ چیز نمی‌تواند آن را پنهان سازد و لذا می‌فرماید: موسی علیه السلام فرمود: اگر در مقابل این نعمت ها، شما و اهل زمین کفران کنند ضررش به خود شما بر می گردد چرا که خدا غنی و حمید است.

[أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۛ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

رد دستها به دهان، کنایه است از اینکه انبیا را مجبور به سکوت می کردند.

ضمیر در « ایدیهم » و « افواههم » هردو به رسل برمی گردد.

و موسی علیه السلام ادامه می دهد که خبر هلاکت اقوام نوح و عاد و ثمود از ایام الله است و جز خدا به طور تفضیل، کسی از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد.

پیامبرانشان با حجت ها آمده اند که حق و حقیقت را بدون ابهام برایشان روشن سازند ولی مردم مانع شدند و راه حرف زدن را بر آنها بستند و با این جمله لجبازی خود را که طاقت شنیدن حق را نداشتند، اظهار می کردند، و گوینده را مجبور به سکوت مینمودند، و رسالت و حجت ها را نفی می کردند.

[قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

قطر = پاره کردن از طول ، ایجاد از عدم

این آیه اثبات توحید ربوبیت را که در آیه قبل مشرکین نفی کرده‌اند، به عهده دارد، زیرا در اولین نظر هر کدام متوجه می شویم هیچ یک از موجودات قائم به ذات خودشان نیستند، زیرا هم دگرگون می شوند و هم نابود می گردند، پس هستی آنها مربوط به دیگری است که همه عالم را با حد وجودش ایجاد کرده پس خودش بی حد و واحد است، و چون مالک وجودآنهاست مدیر آنها هم خواهد بود و اوست که رب هر چیزی است.

اینجا اشاره به برهان نبوت که سنت الهی است می کند تا هر موضوعی را به کمال برساند و چون انسان جاودانه است باید در دنیا طوری زندگی کند که زندگی او تا ابد قرین سعادت باشد و لذا به آنها از طریق نبوت، عقاید حق می آموزاند. کفار در مقابل ادعای پیامبران گفتند: آخر شما بشری بیش نیستید، چگونه دعوت شما را بپذیریم؟ بلکه شما می‌خواهید ما را از سنت دیرینه خود و دین آبا و اجدادی مان باز دارید، وگرنه یک دلیل و معجزه ای دندان شکن جهت اثبات ادعای خود بیاورید.

داشتن فطرت تنها برای هدایت کافی نیست، زیرا می بینیم مردم با داشتن فطرت باز گمراه می شوند و لذا با عنایت الهی اقتضای مقام نبوت را برای انسان ها کرده، که نبی عقاید حقه برایش کشف می شود ( رابطه وحی برقرار می گردد ) و دستوراتی می گیرد که ضامن سعادت فرد و اجتماع است.

« لیغفر لکم من ذنوبکم » که مقداری از گناهان را می آمرزد، می خواهد بگوید آمرزش به قدر اطاعت است. کلا این قسمت از آیه نتیجه اخروی ایمان است و این که فرمود: ( در عقوبت شما عجله نمیکنیم ) نتیجه دنیوی ایمان است.

[قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

در جواب کفار که به انبیاء گفتند: شما بشرید و لااقل برای صدق گفتار خود عملی حاکی از ارتباط غیبی خود انجام دهید، جواب دادند: درست است که ما مانند شما بشر هستیم ولی این مستلزم عدم امتیاز فوق العاده مثل وحی و رسالت نیست همچنان که مردم در عین بشر بودن عقل هایشان متفاوت است. پس چه استبعادی دارد که خدا با عنایت خاص خود بعضی را مجهز به وحی و رسالت کند؟ آری ما هم بشریم و از پیش خود هیچ قدرتی نداریم مگر به اذن خدا، و ایمان اقتضا دارد که مومنین آوردن معجزه را متوجه خدا بدانند.

[وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

و مالنا = «ما» استفهام انکاری است، یعنی چرا نباید چنین باشیم.

ما چه عذری می‌توانیم داشته باشیم در اینکه به خدا توکل نکنیم و حال آنکه خداوند ما را به مسیرهایمان هدایت فرمود؟ و در این حال حتماً در برابر آزار شما صبر میکنیم تا ببینیم او چه می خواهد، و نه تنها مائیم که باید چنین کنیم بلکه هر کس که دارای توکل است باید وصفش چنین باشد.

[وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

چون کفار در مناظره با پیامبر خود در ماندند، گفتند: به خدا قسم یا از دیار خود بیرونتان می‌کنیم و یا آنکه شما را به ملت خود برمیگردانیم، پس رب پیامبران به آنها وحی کرد که حتماً ظالمین را به جهت ظلم شان هلاک می کنیم.

رسول خدا صلی الله فرمود: هرکس همسایه خود را به طمع منزلش اذیت کند خداوند خانه خود را به ارث به آن همسایه می‌دهد.

[وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مقام = مصدر ، یعنی قیام خدا بر همه امور

و حتماً شما را بعد از آنها در زمین ساکن می گردانیم و این سکونت مخصوص کسانی است که از خدا به جهت قائم بودنش در همه امور بندگان می‌ترسند، و هم از خدا به جهت تنبیه متخلفین می ترسند و زمین مال این هاست.

[وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

استفتاح = فتح و پیروزی خواستن خیبه = ناامید شدن و زیاد کردن عنید = معاند، یعنی لجوج

وقتی که رسولان دستشان از همه جا برید و ظلم ظالمان به نهایت رسید، از خدا طلب پیروزی کردند، یا بگو رسولان از یک سو و کفار از سوی دیگر فتح خدایی را می خواستند و سرانجام هلاکت نصیب کفار شد.

پیامبران طلب پیروزی بر کفار را داشتند مثل حضرت نوح علیه السلام که فرمود: « و انی مغلوب فانتصر ( قمر / 10 ) » خدایا من به تمام معنی مغلوب شدم، لذا از تو یاری می طلبم و کافران می گفتند: « متی هذا الوعد ؟ » و یا " متی هذا لافتح ؟ " چه شد آن نصرتی که برای خود پیشگویی کرده بودید؟

[مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

صدید = چرکی که از رحم سرازیر می شود

در پشت سر جباران لجوج جهنم است که در آن از خون چرکین می نوشند.

[يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

اساغه = جریان دادن نوشیدنی ها در حلق است.

و آن را جرعه جرعه و به سختی می نوشند و به حلق سرازیر نمی شود، مرگ از هر طرف بدو رو کند و اما مردنی در کار نیست و عذابی سخت در پیش دارد (پایان کلام موسی علیه السلام)

[مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ۚ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

یوم عاصف = روزی که بادهای تند بوزد.

اعمال کفار هر یک به منزله یک ذره به خاکستر است که در برابر تندباد روزی طوفانی قرار گیرد و چیزی از آن باقی نماند ( این نتیجه گیری از کلام موسی علیه السلام است).

[أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

«با» در «بالحق» مصاحبت است.

این آیات مردم را به مسئله خداشناسی تذکر می‌دهد ولی کتاب در آیات با « اام تر ....» متوجه رسول خداست. آیا نمیبینی خداوند آسمانها و زمین را به حق و برای هدفی خلق کرده و نه از سر بازیچه؟ بلکه از سر عزت و غنای خداوندی است، و اگر بخواهد همه شما را از بین برده خلقی جدید می آفریند.

## عمل حق

**=====================**

فعلی است که به نتیجه این که فاعل در نظر گرفته است برسد، و لایزال می‌بینیم که خلقت عالم از غایتی به غایتی شریف تر پیش می رود (غایت گیاه، حیوان شدن است و غایت حیوان انسان شدن است)

تا به غایت نهایی « و ان الی ربک المنتهی » نایل شود. ولی فعلی که فاعل، منظوری غیر آن فعل نداشته باشد را فعل باطل و بازیچه می گویند، یعنی کارهای منظم بی هدف که منظوری جز همان بازی در فاعل نباشد، ولی فعلا خدا بعد از انهدام خود اثری و هدفی باقی می‌گذارد، و اینطور نیست که خدای عزیز حمید در حالیکه هیچ نقصی ندارد برای رفع خستگی و رفع تنهایی این عالم را خلق کرده باشد.

مقصود از دیدن در « الم تر » علم قاطع است، چون علم است که می‌تواند به کیفیت خلق آسمانها و زمین تعلق بگیرد نه رویت چشم.

[وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

و این کار برای خداوند دشوار نیست، چطور نمیدانید؟

[وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿٢١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

بروز = بیرون شدن تبع = جمع تابع مغنون = افاده ای که معنی دفع راهم متضمن است.

محیص = مکان رهایی

برای خدا طوری ظاهر می‌شوند که میان او و آن هیچ حاجبی نیست، پس آنهایی که بزرگان از کفار را تقلید می کردند به مستکبرین خود می‌گویند: ما در دنیا پیرو شما بودیم حالا آیا امروز می توانید فایده ای به حال ما داشته باشید و مقداری از این عذاب خدا را از ما دفع کنید؟ در جواب می گویند: اگر خدا ما را هدایت کند که چگونه از آتش رها شویم این شما را چنین خواهیم کرد، جزع و صبر برای ما یکسان است و گریز گاهی نداریم.

[وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۖ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۖ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۗ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مصرخ = پناه دادن

و چون کار خاتمه پذیرفت و قیامت برپا گردد شیطان میگوید: خداوند به آنچه مربوط به دنیا و آخرت بود خبر داد و به آن وفا کرد و من عکس آنرا خبر دادم و سرانجام خلف وعده کردم با شما، و من در دنیا بر شما تسلط نداشتم که شما را مجبور به معصیت کنم، آری چنین سلطنتی نداشتم مگر اینکه شما را به شرک و گناه دعوت کردم و شما هم خودتان پذیرفتید، یعنی نفس شما عامل پذیرفتن بود پس خودتان را ملامت کنید، امروز من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید، من از این که شما را در دنیا مرا شریک خداوند گرفتید بیزاری می جویم ( شرک در طاعت ) در قیامت هر ظالمی از پیروان خود بیزاری می جوید و شیطان میگوید: پس عذاب دردناک حق شماست.

شیطان به معنی شریر است و شامل جن و انس می شود ولی در این آیه منظور همان شخص اول ای است که منشاء همه گمراهی هاست که نام شخصی اش ابلیس است، و نهایتاً کار شیطان دعوت و سلطنت است و خدا شیطان را بر ما مسلط نکرد بلکه شخصی مدعو است که با زود باوری خود، دعوت کننده را بر نفس خود تسلط داده و دل خود را ملک او می کند، و برای همین هم باید نفس خود را ملامت کند و « و ما انا بمصرخکم » اصلا میان من و شما رابطه حقیقی نبود‌‌.

خلاصه انسان نباید کاسه گمراهی خود را سر دیگری بشکند زیرا او اعمال خود مسلط است و پاداش یا کیفر عمل هم مربوط به اوست

[وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۖ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مومنین، داخل بهشتی برده می شوند تا آن بهش منتها الیه حال مومنین است، در بهشتی جاودان که حال سعدادر آن بهشت بگو مگو نیست، بلکه بین آنها تحیت و سلام ردوبدل می‌شود و مقامشان نسبت به هم آمنین است.

[أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

آسمان = هر بلندی

آیا نمی بینید چگونه خدا مثال می زند و قرار می دهد کلمه طیبه را مثل شجره طیبه، آن شجره طیبه ای که ریشه اش در زمین و شاخه هایش در قسمت بالاست.

کلمه طیبه= عقاید حقه ای است که ریشه اش در اعماق قلب بشر است.

و قول ثابت : بیان کلمه‌ای است که بر اساس اعتقاد و عزم راسخ گفته می‌شود و ثبات قدم اثر آن است « قالوا ربنا الله ثم استقاموا » که آن قول، همان کلمه توحید و شهادت ازروی حقیقت به یکتایی معبود است که این غول دارای اصلی از ثابت و از هر تغییر و زوال و بطلانی محفوظ است و آن اصل دارای شاخه هایی است که بدون مانع از آن ریشه، شاخه ها جوانه می‌زنند که آن عبارت است: از معارف حق فرعیه و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه، که مومنین حیات طیبه خود را به وسیله آنها تامین می‌کنند. و کاملین از مومنین که گفتند: « ربنا الله » و پای آن هم ایستادند مصداق مثل نامبرده در آیه شدند و همانهایند که مردم از خیراتشان برخوردارند. هر کلمه حق و هر عمل صالح مثلش این مثل است که اصلی ثابت و فروع دین پر رشد و نمو و ثمراتی تهیه و مفید و نافع دارد.

بعضی روایات هست که شجره طیبه رسول خدا صلی الله و فرع آن حضرت علی علیه السلام، و شاخه های آن حضرت فاطمه سلام الله علیها، و برگ آن شیعیان هستند.

و باز روایت داریم که شجره خبیثه بنی امیه اند.

[تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

خوردنی آن درخت همیشه باذن پروردگارش داده می‌شود، خدا مثال میزند تا اهل تذکر متذکر این معنا شوند که برای رسیدن به سعادت جز توحید و استقامت راهی نیست

[وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

اجتثات = از بیخ بر کندن درخت، به طوری که دیگر نتواند غذا جذب کند و میوه بدهد.

کلمه خبیثه شرک است که مثل درخت از جا کنده شده است که اصل ثابت و قرار و آرامی ندارد و چون خبیث است از شر و ضرر اثر دیگری به بار نمی آورد، لذا فرمود: مثل کلمه خبیثه شرک، مثل درخت خبیثی است که از زمین کنده شده است.

[يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۚ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

کسانی که ایمان آورده اند اگر بر ایمان خود ثابت بمانند و استقامت به خرج دهند، خداوند در دنیا و آخرت برهمان ایمان، ثابت قدم شان می دارد و با مشیت خداست که از ایمان خود بهره می برند، اگر بنده بر انحراف خود پای فشرد خدا هم رحمت خود را باز می گیرد به ضلا لتش تثبیت می شود.

پیامبر صلی الله فرمود: « یثبّت الله » یعنی در قبر اذعان به توحید و رسالت محمد صلی الله می کند.

در هدایت نقطه شروع را به خود بندگان نسبت نمی‌دهد بلکه ثبات بر هدایت فطری را به آنها نسبت می‌دهد، ولی ضلال مسبوق است به ضلالت خود گمراه شده، ابتدا خود منحرف شده و خداوند هم به عنوان مجازات کفران نعمت، منحرف ترش کرد، برعکس مومن که ایمان، او را مانند درخت طیب تثبیت و محکم تر می کند تا شروع به رشد کند.

[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

احلال = نهادن چیزی در محلی بوار = هلاکت

آیا نمی بینی و به روسای ضلالت نمی نگری که چگونه شکر نعمت خدا را تبدیل به کفران کرده و مردمی هم پیرویشان نمودند و در نتیجه خود و مردم شان را به هلاکت کشاندند، چرا که نعمت الهی را کفران کردند، ( مهمترین نعمت، نعمتی است که ما را به خدا نزدیک میکند، لذا هر جا نعمت به صورت مطلق آمده مراد ولایت است) چرا که ولایت اهل بیت یعنی راهی که اهل بیت به سوی پروردگار پیموده اند، و سبیل آنان الله تعالی است که همان مقام عبودیت محصنه باشد و همان صراط مستقیم است، که اقصر فاصله ای است که بنده به سوی خدایش می‌پیماید و به مقام عبودیت مطلق نائل می گردد و تبدیل این نعمت به کفر، تبدیل صراط مستقیم به پیمودن راه های منحرف و کج است که آن را از مقصد دور می‌کند و به نتیجه به دوزخ می افکند، از این آیه روشن تر در رابطه با نعمت ولایت آیه « ثُمَّ لَتُسئَلنَّ یَومئذٍ عَنِ النَعیم » در سوره تکاثر است.

[جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٢٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

خود و اقوام خود را به خانه هلاکت و آتش کشاندند، دار بوار جهنم که به آن وصل می‌شوند و بد قرار گاهی است

[وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

بت ها را مدبر عالم قرار دادند تا مردم را گمراه کنند، و آن ها را بدوشند، لذا عمداً و با آگاهی منحرف اند، بگو از کفر خود متمتع شوید و کیف کنید که بازگشت شما به سوی آتش است.

[قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿٣١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

به مومنین بگو دین خود را محکم بگیرید و با نماز، یعنی ارتباط خود با خدا و با انفاق، یعنی رابطه خود با بندگان را حفظ کنید که این سبیل الله است و انفاق را آنطور که ادب دینی اقتضاء می کند بدهید، قبل از آن که دیگر جبران مافات، ممکن نباشد و روز حساب و جزا برسد که دیگر آنجا نه معامله است و نه دوستی.

مقصود از انفاق این است که هر گوشه و شأنی از شئون اجتماعی که در شرف فساد است اصلاح شود و بر جامعه مسلمین خللی وارد نیاید. و مقصود از اینکه در قیامت دوستی نیست، منظور دوستی هایی است که رنگ تقوی نداشته باشد.

[اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

‏حال استدلال اختصاص ربوبیت برای خدا را مطرح می کند، و ظهور اسم عزیز حمید را متذکر می شود که سرتاسر این سوره ظهور این دو اسم است ‌.

و او آب را مایع انتفاع مردم در مقاصد شان قرار داد، اعم از میوه ها و سایر ارزاق. همچنانکه بوسیله همین آب کشتی‌ها را در دریاها جهت سیر و سفر جریان دارد و نهر ها و جویها در شهرها و روستاها برای شما ایجاد و تسخیر کرد، و همه را خدا تدبیر نمود، پس او یگانه رب عالم است.

[وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

داب = ادامه مسیر

و از نمونه ربوبیت او در آسمان تسخیر و تدبیر شمس و قمر برای زندگی شما و نیز تسخیر روز و شب برای درست زندگی نمودن شما.

[وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

کفار = کثیر الکفران

خدای تعالی نبوغ انسان را آنچه که خواسته است مرحمت فرموده، و هیچ حاجتی نمانده مگر برآورده، و بر می آورد. حال یا همه آنها را و یا از هر یک مقداری را، بر می آورد. و آنچنان نعمتها درهم تاثیر دارند که قابل احصائی و شمارش نیست. انسان آنچنان است که زیاد کفران نعمت می‌کند و شکر نعمت های خدا را به جا نمی آورد.

[وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

به یاد آور روزی را که ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا این شهرمکه را امن قرار ده ( این دعا برای دومین بار و بعد از بنای کعبه است ) که امنیت تشریعی است یعنی به وسیله قانونی امنیت این شهر تضمین شود، نه اینکه هر که خواست امنیت آن را به هم زند دستش ناتوان شود و درخواست می کند او را و فرزندش را از پرستش بت ها محافظت نماید. ( در اینجا فرزند، شامل نصب هم هست و در واقع تقاضای موحد ماندن نسلش می باشد).

[رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۖ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

زیرا این بت ها بسیاری از مردم را گمراه کردند، چون بین بت ها و گمراهی خلق ارتباط وجود دارد، ( گمراهی را حضرت به بت ها نسبت دادند، حال که عده ای بت می پرستند، و عده ای هم دست به دامان تو می زنند، پس آنکه از من پیروی می کند به منزله فرزند من است، و از بت پرستی دورش بدار، و آنکه نافرمانی مرا می کند از من نیست.

[رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

تهوی الیهم = متمایل به آنها شوند.

پروردگارا: ذریه ام را در دره ای غیرقابل کشت قرار دادم ، نزد خانه ای که بجهت عبادت برای تو محترم است، تا این فرزند و نسل او نماز به پا دارند ( جای خالی از امکانات را انتخاب کرد تا در عبادت خدا خالص باشند) ، پروردگارا: دلهای مردم را به سوی آنها متمایل دما تا به سوی خانه حرکت کنند و از میوه ها، رزقشان را عطا کن شاید که شاکر باشند.

[رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ ۗ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

تو میدانی همه آنچه را که ما مخفی می داریم و یا ظاهر می سازیم، زیرا تو آن خدایی هستی که هیچ چیز، نه در زمین و نه در آسمان بر تو پنهان نیست ( و به پشت گرمی چنین خدایی فرزندانم را در چنان دره ای سکنی دادم )

[الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

جمله ای معترضه در وسط دعای خود به جهت یاد نعمت خدا افتادن، حمد خدای را می کند که وقتی همه اسباب عادی فرزنددارشدن منتفی بود و در کهولت سنی قرار داشت، فرزند صالح به او داد.

[رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

عملی مثل نماز خواندن یک نسبت و ارتباط به خدا دارد که آن احتیاج و ارتباطش به اذن و مشیت خداست ،و لذا تقاضا می‌کند که پروردگارا: مرا و فرزندانم را از قیام کنندگان نماز قرار ده و دعایم را قبول فرما.

[رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

از این آیه معلوم می‌شود که آذر پدر ابراهیم علیه السلام نبوده زیرا در ابتدای عمر از او بیزاری جست و این دعا در آخر عمر حضرت است و لذا عرض می کند پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و مومنین را در روز قیامت غفران بخش

[وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

تشخص = باز ایستادن حدقه چشم است

تو از اینکه ستمکاران را غرق در عیش می بینی مپندار که خداوند از آنچه می کنند غافل است، بلکه آنها را مهلت داده و عذاب شان را به تاخیر انداخته برای روزی که چشم‌ها در حدقه باز می ایستد.

[مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مهطع = سر بلند کردن شتر

افئدتهم هواء = دلهایشان از تعقل خالی است در حالی که اینها، گردنه ها می کشند و چشم ها را خیره می‌کنند و دلهایشان دهشت زده می‌شود و از شدت آن شرایط تدبیر را از یاد می‌برند و از شدت ترس قادر نیستند چشم خود را بگردانند ( این آیه برای ستمکاران انذار و برای دیگران جنبه تسلیت دارد)

[وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿٤٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

این آیه انذار بعد از انذار است با این تفاوت که انذار در این آیه، انذار به عذاب استیصال است که نسل ستمکاران را قطع میکند. و ظالمین وقتی با چنین عذابی برخورد می کنند، می‌گویند: خدایا ما را کمی مهلت بده تا جبران کنیم و دعوت تو را اجابت کنیم، و فرستادگان را اطاعت نمائیم، در توبیخ آنها گفته می‌شود مگر شما نبودید که قبل از این سوگند می‌خوردید ما هرگز زایل شدنی نیستیم و قدرتمان ما را حفظ می کند، پس چطور امروز التماس برای مهلت می کنید.

« قسم» به معنی این است که گوینده خود را به امر شریعتی پیوند بزند تا بدان وسیله صدق گفتار خود را برساند، چه اگر با چنین پیوندی باز هم دروغ می گوید در حقیقت به شرافت آن امر شریف توهین کرد.

[وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

و مگر شما نبودید که در مساکن مردمی منزل کردید که آنان نیز ظلم کردند و به کیفر ظلم شان منقرض شدند، پس دو حجت برایتان روشن شد، یکی: حق بودن این دعوت و عذاب استیصال برای متمردی که شما در مسکنهای آنها جای دارید، دوم: به وسیله بیان مثالها و خبر دادن از عذابهای استیصال، حجت را برایتان تمام کرد.

[وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

ل، در لتنزول متعلق به تقدیری مثل یک یقتضی یا یوجب است،

می فرماید: برایتان معلوم شد که ما چه معامله ای با آنها کردیم و حال آن که هر چه در طاقتشان بود در نقش چینی و مکر به کار بردند، غافل از اینکه خدا به مکرشان احاطه دارد ( که در این صورت دیگر مکر نیست) هرچند مکرشان عظیم تر از آنچه کردند می بود و کوه ها را از بین میبرد.

[فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

ذوانتقام = یکی از اسماء حسنای الهی است که همواره کنار عزیز است و لذا فهمیده میشود از فروعات اسم عزیز است.

می فرماید: گمان مدار عذاب نکردن ستمکاران خلف وعده خداوند است، بلکه به خاطر تاخیر تا قیامت است و چگونه او که عزیز و دارای انتقام است خلف وعده شود.

## انتقام الهی و انتقام بشری

**=============================**

یک نوع انتقام بر اساس احساس درونی و تشویق به خاطر فرد صورت می‌گیرد و یک نوع دیگر بر اساس عقل انجام می‌گیرد که « انتقام اجتماعی» است و غرض آن حفظ نظام و محکم کردن حق مجتمع است.

هر جا در قرآن و سنت، انتقام به خدا نسبت داده شده به منظور آن انتقامی است که حقی از حقوق دین الهی در میان باشد، هرچند که در پاره ای موارد حق فرد را هم تامین می‌کند، مثل گرفتن داد مظلوم از ظالم. و انتقام خدا به جهت تشفی خاطر نیست،. لذا عذاب همواره درباره جرم هایی است که استعداد رحمت و امکان افاضه را از بین میبرد، و برگشت انتقام الهی در آخرت هم آزار به وسیله ملکات مکتسبه خود گنهکاران است.

[يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

خدا در آن روز دارای انتقام است که، این آسمان و زمین غیر این آسمان و زمین می‌شود و خدا عالی ترین جلوه های انتقام را دارد، و تمام علل و اسباب که موجب محبوبیت تاثیر مستقیم خداست از کار می افتد و غلبه حق ظهور میکند.

[وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مقرن = از ماده تقرین به معنی جمع نمودن چیزی یا فرد دوم همان چیز

اصفاد = جمع صفد، کند و زنجیر

مجرمین را در آن روز می بینی که با کند و زنجیر قرین کرده‌اند و یا به همدیگر بسته و در کند و زنجیر ند.

[سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

سرابیل، جمع سربال = پیراهن قطران = چیز سیاه، رنگ که به بدن شتر می مالند.

آنقدر از قطر آن بر بدنشان مالیده اند که پیراهن آنها را تشکیل می‌دهد و آتش صورت هایشان را پوشانده.

[لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

و این برخورد بجهت به ثمر رساندن کشت اعمال است، نه انتقام به عنوان تشفی خاطر، و لذا پاداش عمل بدون فاصله داده می شود ولی در ظرف ظهور آن قیامت است.

[هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85)

مطالب این سوره تبلیغی است برای مردم که بوسیله آن انذار شوند و متوجه وحدانیت خدای عزیز حمید ‌شوند و تذکر و بیدار باشی برای خردمند آن است.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره نحل

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**چهل آیه اول این سوره در مکه در نزدیکی مهاجرت به مدینه نازل شده و بقیه آیات در اوایل هجرت نازل شده است، پس آیات پشت سر هم هستند.**

**این سوره خبر از غلبه دین حق می‌دهد و دعوت به عبودیت مطلق حق می کند.**

[**أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)**﴿١﴾**

**ای مشرکین: امر و عذاب خدا می‌آید و در مورد آن عجله نکنید، منزه و بلند مرتبه از ساحت خداوندی نسبت به آنچه مشرکان بدان شریک برای خدا قرار داده‌اند.**

**بعضی روایات از باب تطبیق بر فرد، «امر » را ظهور حضرت مهدی عجل الله می فرمایند.**

[**يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**روح = خبری که مایه حیات است‌.**

**خداوند منزه از شرک مشرکین است و به خاطر همین تعالی است که ملائکه را با همراهی روح که از سنخ امر اوست و از کلمه ایجاد وی است. بر قلب هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می کند تا بشر را انذار کند که معبودی جز من نیست ‌.**

**عقیده پاکیچ یعنی جز خدا را نپرستیدن، و عمل پاکی یعنی جز از خدا نترسیدن.**

**روح**

**از مجموع آیات قرآن می توان فهمید که روح حقیقتی مستقل و دارای حیات و علم و قدرت است. و روح امر خداست و امر خدا هم کلمه ایجادی است که هر چیز را خداوند با آن ایجاد می کند. امر خدا عبارت است از وجود از آن جهت که مستند به خداست، بدون آمیختگی به ماده، روح کلمه حیات است که خداوند به اشیاء حیات می دهد.**

**تنزیل ملائکه همراه با مصاحبت و همراهی روح، عبارت است از القاء آن در قلب پیامبر، تا قلب وی با داشتن آن روح آماده گرفتن معارف الهیه گردد. و چون روح را در آیه مفرد آورده و ملائکه را جمع آورده، می‌توان گفت: ملائکه واقعیتی هستند و روح واقعیتی جدا. روح دارای مقام جامعینی است خواص و لذا قربش از جبرئیل که جزء ملائک است بیشتر است.**

**روایت از حضرت امیرالمومنین علیه السلام داریم که : روح غیر جبرئیل است و جبرئیل از ملائکه است. و نیز داریم روح مخلوقی بزرگتر است از جبرئیل است.**

[**خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خدا آسمانها و زمین را به حق خلق کرد و بلند مرتبه تر از آن است که برای او شریک قائلند، لذا عالم برای باطل خلق نشده است، پس این شرکاء شرکاء باطلی هستند که کمترین راهی به درگاه خدا و خلقت آسمان و زمین ندارند**

[**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خصیم = صفت مشبهه از خصومت**

**رحمت بودن همه موجودات در آسمانها و زمین برای انسانها خود دلیل است بر اینکه خداوند به تنهایی رب انسان و رب هر چیزی است و با این همه که خلقت او هم به دست خداوند است چقدر بشر پررو و وقیح است ‌.**

[**وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۗ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**دف = ضد سرما**

**و حیوانات را آفرید که با پشم آن گرم می شوید و منافع دیگر در آنها برای شما هست و از آنها نیز غذا تهیه می کنید.**

[**وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**تریحون = برگرداندن رمه**

**ترحون = بیرون کردن رمه از اصطبل به صحرا**

**برای شما در دو موقع بیرون کردن رمه به صحرا و برگرداندن آنها در عصر منظره خوشی است.**

[**وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**و آن حیوانات بارهای شما را برای شما حمل می‌کنند به طرف شهرهایی که شما بدون آن حیوانات نمی توانستید آن بارها را به شهر برسانید مگر با مشقت نفس و خدا با خلقت این چهارپایان با چهره رئوف و رحیم این مشقت ها را از بشر برداشت.**

[**وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اسبان و استران و خران را نیز برای شما خلق کرد تا شما سوار شوید و زینت شما باشد و می آفرید چیزهایی که شما نمی دانید و آنها را برای شما مسخر نمود تا از آنها بهره بگیرید.**

[**وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**قصد = استقامت راه جائر = منحرف از هدف**

**قصد السبیل = اضافه صفت به موصوف است و به معنی سبیل قاصد است و آن راهی است که در رساندن راه به هدف قیوم و مسلط باشد.**

**از جمله نعمت هایی که بر خدا واجب و از طرف خود خداست اینکه راه مستقیم را برای بندگانش معین کند و راهی نیز منحرف وجود دارد. اگر اکثر مردم در راه مستقیم نیستند به خاطر ناتوانی خدا و یا شکست تدبیری نیست بلکه خدا نخواسته هدایت شوند که این عدم هدایت هم ابتدایی نیست بلکه ریشه در انتخاب خود انسان‌ها دارد.**

[**هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۖ لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**تسیمون = چریدن چهارپایان**

**باز در این آیه توجه انسان را به نظام تحت ربوبیت رب واحد جلب می کند و از جمله نتایج باران، روئیدنیهایی است که درآن چهارپایان را می چرانید.**

**در حین همه نعمتها حجتی بر وحدانیت خداوند در روحیت می‌توانند بیابند اگر اهل تفکر باشند. ( چون مقدمات ساده است به صرف تفکر نتیجه به دست می آید ).**

[**يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در این همه نعمت ها حجتی بر وحدانیت خداوند در ربوبیت می توانند بیابند اگر اهل تفکر باشند . ( چون مقدمات ساده است به صرف تفکر نتیجه به دست می آید ).**

[**وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این برهان که مرکب از مقدمات علمی است و علماء نجوم بیشتر متوجه نتیجه آن می شوند را با واژه تعقل مطرح نمود و چون یک یک آیات نامبرده همچنین مجموعه شب و روز دارای خواص هستند که مستقلاً دلیل وحدانیت رب است آیات را جمع‌ آورد و می فرماید: شب و روز را برای شما تسخیر کرد و شمس و قمر و ستارگان همه به امر مسخر هستند و در نظام خاصی در تدبیر و این نحوه آرایش در نظام هستی برای کسی که تعقل کند نشانه ربوبیت اوست.**

[**وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ذرء = خلق کردن**

**و آنچه در زمین با رنگهای مختلف برای شما خلق کردیم از قبیل معادن یا گیاهان و درختان همه برای اهل تذکر نشانه ربوبیت حق است.یعنی کسانی که متوجه احکام کلی وجود هستند متوجه وحدانیت خدا در ربوبیت با این مخلوقات می شوند.**

[**وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**طری = طراوت مواخر، جمع مخر = شکافتن آب از چپ به راست**

**خداوند است که دریا را در تسخیر شما آورد تا گوشت تازه ماهی از آن بگیرید و مروارید و مردان برای آرایش زنان از آن خارج کنید و میبینی کشتی‌ها را که آب را می شکافند جهت کسب و امرار معاش شما، باید شکرگزار از فضل زیاد نعمت‌های الهی در دریا باشید.**

[**وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مید = انحراف از چپ و راست و اضطراب**

**کوه ها را در زمین استوار گردانید تا شما مضطر نگردید و زندگیتان مختل شود، و نهر‌ها را برای زراعت و جاده‌ها را برای رسیدن به مقاصدتان برای شما قرارداد.**

[**وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**و علاماتی مثل شاخص‌ها و واژه ها و اشاره ها و خطوط و ..... را برای شما قرار داد ( آنهایی را هم که بشر ساخته، با واسطه مربوط به خداوند است ) و با ستارگان آنها راه خود را می یابند.**

[**أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خدای سبحان خالق هر چیز است تا با صفات غیر خدا جدا شود و غیر خدا پرستش نشود.**

[**وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**پس هم اوست که این نعمتها که به شمار درنمی آید و نظام کون بدون آنها منتظم نمی شود را ارزانی داشته، خروج نعمت تا این حد، از برکات صفت مغفرت و رحمت اوست.**

**با مغفرتش نقص اشیاء را در نظام می پوشاند و با رحمتش که اتمام نقص و رفع حاجت است خیر و کمال هر چیزی را ظاهر می‌سازد.**

[**وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خدا میداند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می کنید، چرا که محبوب اگر عالم نباشد عبادت کردن و نکردن بندگانش برایش یکسان می‌شود و باید علم به ظاهر و باطن هم داشته باشد.**

[**وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اوست یگانه‌ مالک هرچیز و یگانه مدبر هر چیز، پس هم اوست پروردگار هر چیز، و هیچ‌یک از خدایان دروغین که مشرکین درست کردند، از این صفات ندارند، پس هیچ یک ربوبیت ندارند و تنها او معبود است.**

[**أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این بت ها علم به آشکار و نهان ندارند زیرا مردگانی هستند بی جان و این بت ها نمی دانند مشرکین چه موقع مبعوث می شوند تا پاداش عبادتشان را بدهند.**

[**إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۚ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وقتی ثابت شد که خدای تعالی واجد شرایط الوهیت است و اوست که معبودیتش به حق است، معبود شما همون معبود واحد است، عیب بی ایمانی به توحید و قیامت باعث آن می شود که قلبشان حق پذیری را از دست می دهد و با لجاجت در برابر حق خود را بزرگتر از حق جلوه می دهند.**

[**لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**لاجرم = محققا**

**محققان خداوند میداند آنچه را آنها پنهان می کنند و یا آشکار می سازند و کارهای غلط آنها بی کیفر نمی ماند و در برابر استکبار شان مواخذه می شوند. چه او مستکبرین را دوست ندارد.**

[**وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۙ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اساطیر = نوشته های دروغ که آن را مقدس می شمارند**

**وقتی از طرف مومنین از آنها پرسش شود چه چیزی از طرف پروردگارتان نازل شده است می گویند: خرافاتی است بی پایه.**

[**لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۙ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**برای این گفتند اساطیر الاولین که ایشان را گمراه کنند و تا با این کار هم وزر گناهان خود را حمل می‌کنند و هم وزر گناهان اینان که بدون علم گمراهشان کردند، به طور کامل هم آن گناهان را حل کنند و حمل می کنند آن مقدار از گناهان گمراهانی را که آنها سبب شدند که بی دلیل فریب بخورند، چه بد چیزی را برای خود حمل کردند.**

[**قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خداوند قبل از این که آن ها فکرش را بکنند کیدشان را باطل نمود، طاقی که پیش‌بینی می‌کردند اگر بر سرشان فرو ریزد از بالا خراب میشود، از پایه خراب کردیم و آن سقف بر سر آنان فرو ریخت و از جایی که پیش ‌بینی نمی‌کردند عذاب به سراغشان آمد.**

**امام ابی جعفر علیه السلام می فرمایند: خدا مکر ایشان را خراب کرد.**

[**ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**شاقه = اختلاف کسی که باید دوستی کند**

**خدای سبحان به زودی در روز قیامت ایشان را به عذاب شرم‌آور مبتلا نموده از ایشان می پرسد پس کجایندآن شریکان من که بر سر آنها با اهل حق دشمنی می کردید و در دین فطرت اختلاف می انداختید.**

**عالمان به وحدانیت خداوند که جز حق نمی‌بینند و جز حق عمل نمی کنند و از حق نمی گویند در آن مقام می گویند خواری و بدی بر کافران است که گوینده این سخنان جز معصوم نمی‌تواند باشد.**

**معصوم علهیم السلام می فرمایند : " اتوا العلم " همان ائمه اند.**

[**الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ۚ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**کافران در حالی که سرگرم ظلم و کفر خویش اند، ملائکه جان هایشان را می گیرند، ناگهان از سر تسلیم و انقیاد چنین وانمود می کند که هیچ کار زشتی نکرده اند ولی در همان حال مرگ، گفتارشان را رد می‌کند که شما چنین و چنان کردید و خدا قبل از این به کار شما آگاه بود.**

[**فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**پس یک یک شما از دری از درهای جهنم که مناسب کرده هایتان است وارد شوید و چه بد جایگاهی برای متکبران است.**

[**وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا خَيْرًا ۗ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**و بر آنها که تقوی صفت استمراری آنها بوده و گفته می شود: رب شما چه چیزی نازل کرده؟ میگویند : آن « قرآن» خیر برای دنیا و آخرت است که نازل کرده، و خداوند در تاکید کلام متقین می گوید: کسانی که در این دنیا به دستورات نیک عمل کردند پاداش شان نیک است، در این دنیا پاداش نیک و در آخرت پاداش بهتری است، و چه نیک است خانه متقین**

**مشرکین گفتند: قرآن اساطیر الاولین است، و متقیان گفتند: هم خدا نازل کرده و هم خیر و سعادت در آن است.**

[**جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خانه متقین جنات عدنی است که وارد آن می شوند، از زیر آن نهرها روان است، هر چه بخواهند در اختیار دارند و خدااینچنین متقین را پاداش می دهد.**

[**الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**طیب = عاری بودن از آن ناخالصی که شیئی را تیره می کند.**

**و در بیان وضع متقین می گوید: متقین کسانی هستند که ملائکه آنها را قبض روح می کنند در حالیکه از خبث ظلم و شرک عاری اند. ( در مقابل مستکبرین ) به ایشان می گویند: سلام علیکم، که تامین قولی آنان است برایشان، ادامه می‌دهند درآیید پاداش آن چه میکردید ( آنها را به بهشت راهنمایی می‌کنند )**

[**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**آیا مستکبرین منتظرند که ملائکه برای آنها عذاب بیاورند و دیگر مهلت هیچ کاری نداشته باشند؟ یا امر قضا و انتقام رب تو بیاید و قیامت بر پا شود؟ کسانی هم که قبل از اینها بودند مانند ایشان حق را انکار و خدا به آنها ظلم نکرد بلکه خود آنها ظلم کردند و آنها مستمر و مکرر، و این موجب نزول عذاب شد.**

[**فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**حاق بهم = عذاب برایشان حلول کرد**

**اثر همان اعمالی که انجام می دادند به آنها رسید و همان عذاب هایی که پیامبران بدان انذار می‌کردند و آنها به تمسخر می‌گرفتند بر آنها نازل شد.**

[**وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مشرکین شبهه کردند که اگر خدا میخواست غیر او را نپرستیم، نمی پرستیدیم، یعنی در آن حال ما هیچ چیز سوای او را نمی پرستیم. این جمله را هم از طرف خود و هم از طرف پدرانشان گفتند و اگر خدا می خواست که آنچه حرام کرده ایم حرام نکنیم ( مثل بحیره و سائبه و .....) هرگز به صورت تکوین حرام نمیکردیم.**

**این طریق مشرکین تو مثل طریقی است که مشرکین گذشته پیمودند، پس رسالت خدایی را آشکارا ابلاغ کن و حجت را بر آنها تمام کن که وسیله رسولان ابلاغ مبین است نه اجبار تکوینی.**

**می خواهند بگویند تکوینا محال است خدا چیزی را بخواهد و نشود. پس اینکه ما چیزهایی می پرستیم و چیزهایی را حرام می کنیم . خود دلیل این است که در این کارها هیچ نهیبی و امری از ناحیه خدا وجود ندارد و هیچ رسالت و شریعتی از ناحیه او نیامده و حرفهای تو ای پیامبر حق نیست و مشیت الهی متعلق ترک بت پرستی ما نشده در جواب آنها را متوجه می کند که کار پیامبری تغییر تکوینی نیست تا مردم را مجبور به اطاعت کند، لذا تو ای پیامبر رسالتت را ابلاغ کن که بیش از این وظیفه تو نیست.**

[**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**بعثت نبی سنتی که در همه اقوام جریان دارد و ملاک آن هم احتیاج بندگان به راهنما است. حقیقت بعثت رسول، جز این نیست که بندگان را به عبادت خدا به اجتناب از طاغوت دعوت کند نه اضطرار تکوینی، و تمام امت ها هم مانند این امت دو قسمت شدند: یکی آنها که خدا هدایتشان کرد که مقدمات آن با اختیار عبداست و عده ای که ضلالت برای آنها ثابت و لازم شد ( ضلالت مجازاتی ). دعوت انبیا انذار و تبشیر است و دلیل آن هم آثار امت های گذشته است که از نزول عذاب برای تکذیب کنندگان حکایت می کند تا به حقانیت دعوت انبیاء پی ببریم.**

[**إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ای پیامبر : هر چه هم برای هدایت آنها حریص شوی این حرص تو سودی به حال آنها ندارد زیرا آنها با سوءاختیار خود ضلالت را برای خود تثبیت کردند واز آنهایی نیستند که هدایت برایشان ممکن شود، زیرا هدایت به دست خداست و خدا هم آنها را هدایت نمی‌کند و اینها هم غیر از خدا یاری ندارند تا این قاعده را لغو کنند ( در ضمن از آیه معلوم می شود در قیامت یاورانی هستند که مشرکین از آنها محروم اند )**

[**وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ۙ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ ۚ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**جهد = طاقت**

**قسم را به نهایت رساندند که هیچ حشر و قیامتی نیست ( فقط به تناسخ معتقد بودند ) آری آن طور که اینها فکر می‌کنند نیست، بلکه خدا بر خود واجب کرده و وعده قیامت را عملی سازد ولی اکثر مردم نمی دانند که خدا این وعده را عملی می سازد.**

[**لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خداوند هر که را بمیرد مبعوسش می‌کند تا برایش آنچه را در مورد قیامت اختلاف می‌کرد بیان و روشن نماید. آنقدر مسئله روشن می شود که خود کافران متوجه کذب خود می شوند.**

[**إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**آنچه انسان را با اختیار می‌سازد اراده تشریعی خداوند است و آنچه تخلف ناپذیر است و اراده تکوینی است و قیامت از صنف اراده تکوینی است. ایجاد خداوند یعنی آنچه که از وجود بر اشیاء افاضه می‌کند که به وجهی همان وجود اشیاء است همان امر و قول او و کلمه اوست و اراده و قضا خدا یکی است و بر حسب اعتبار از قول و امر مقدم است، پس خدای سبحان نخست چیزی را اراده می کند و قضاء آن را می راند و بعد به آن امر می کند که « باش» و می باشد.**

[**وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**بوا = مکان**

**از این به بعد این آیات اوایل هجرت نازل شده است.**

**می فرماید : آنهایی که مهاجرت کردند فقط برای خدا بعد از آنکه در راه خدا ستم دیدند حتماً در دنیا در مجتمعی حسنه و صالح جایشان می‌دهیم و اجرا آخرت بسیار بهتر است زیرا نقص های دنیا را ندارد و با ناکامی همراه نیست، اگر می دانستند.**

[**الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**صفت مهاجران در راه خدا چنین است که اهل شکیبایی و پایداری و اعتماد به رب خود هستند**

[**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ۚ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در جواب مشرکین که می‌گفتند اگر خدا می‌خواست ما بت پرستی را ترک کنیم با اراده تکوینی ما را بدان مجبور می‌کرد می‌گوید: فرستادگان خدا کارشان مقهور کردن نبوده بلکه بشرهایی بوده اند که به آنها وحی می شده، و اینکه گفتند:**

**« الا رجالا» یعنی آن ها هم مردم عادی بودند. و در مورد حقانیت نبوت پیامبر ای مشرکین یا ای یهودیان از اهل ذکر ( که اینجا منظور تورات است ) بپرسید اگر نمیدانید.**

**اهل ذکر: این نکته ارشاد به حکم عقل است که فرد عاقل را ملزم می کند به اینکه اگر در هر فنی جاهل است رجوع به اهلش کند که در روایت مصداق اعلایش معصومین علیهم السلام مطرح شده اند.**

[**بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ ۗ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**زبر = کتاب های نازله**

**این آیه دلالت دارد بر قول رسول خدا صلوات الله علیه به بیان آیات قرآن و تفسیر آن و طبق حدیث ثقلین در مورد ائمه هم مطلب از این قرار است.**

**انبیا را با دلایل روشن و کتاب های نازله فرستادیم، مقصود از فرستادن کتاب برای تو این نبود که تو را بر مردم تسلط تکوینی بدهد بلکه تو را فرستادیم تا آنچه وحی می فرستیم برای آنها روشن کنی، دیگر این که در واقع تو و نحوه زندگی قبل از بعثت تو فکر کنند که شرایط طوری بوده که معلوم است الان در آنچه آورده ای هیچ کاره ای و خودت آنها را به دست نیاورده ای.**

**این آیه دلالت دارد بر قول رسول خدا صلوات الله علیه در بیان و تفسیر آیات قرآن، که تبدیل قربان را به عهده رسول خدا صلوات الله علیه گذارد و در حدیث ثقلین هم در واقع از جمله مواردی است که این پیامبر باید برای مردم روشن و ترکیب می کردند و آیه هم فرمود: « بلغ ما انزل الیک » برسان آنچه به تو نازل شده، در حالی که آن مطلب را به عنوان یک آیه نازل نفرمودند که به عهده پیامبر گذارده تا روشن کند و فرد و افراد را معرفی نماید.**

**أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾**

**آیه در مقام تهدید می گوید: حال که ربوبیت حق و مقصد ارسال رسولان روشن شد، حال کسانی که از دعوت انبیا دوری کنند و با دلایل بی خود و با مکر به اعمال سیئه دست بزنند، آیا از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو برد ایمن اند ؟ یا بی خبر عذابی بر ایشان بفرستد بدون اینکه احتمالش را بدهند؟**

[**أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**تقلب = اینجا یعنی از نعمتی به نعمت دیگر مادی منتقل شدن**

**یا ایمن هستند که خدا آنها را به عین همان نعمتی که در آن غوطه ورند عذابشان کند و آنها کاری برای فرار از این حکم نمی‌توانند انجام دهند؟**

[**أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**تخوف = جایگیری ترس در دل**

**یا اینکه خداوند با علائمی ترس بر آنها ببندازد و به تدریج نعمت‌ها را از آنها سلب کند؟ و رب شما رئوف و مهربان است و با این عذاب تدریجی امکان توبه را فراهم می‌کند.**

[**أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**تفیو = از فی ، یعنی تا به هنگام برگشت دخور = خضوع و ذلت**

**آیا این مشرکین که منکر دعوت انبیاء هستند به اشیاء که سایه شان پیرامونشان آمد و شد می کند صحبت می‌کند نظر نمی کنند که با برگرداندن سایه ها از چپ و راست در برابر خدا سجده می‌کنند و از در تزلزل و خضوع سایه خود را بر زمین می اندازند؟ و آیا مگر دعوت انبیا متضمن چیزی غیر از خضوع در مقابل خالق هستی است؟**

[**وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)[**يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۩ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این آیه سجده جبندگان را ذکر می کند. چون حقیقت سجده همان تزلزل درونی است، می فرماید: آنچه جنبنده در زمین و آسمان هست در برابر خدا انقیاد ذاتی که همان حقیقت سجده است دارند. پس از آن خداست که پرستش و سجده شود و ملائکه در حالی که هیچگونه استکباری نسبت به خدا ندارند سجده می‌کنند و آنها بر حسب ذات خود نه به حسب فعل بر خدا استکبار نمی ورزند و از خدا می ترسند، یعنی متوجه حقیقت ضعف خود نسبت به قاهر متعال هستند، و چون استکبار ذاتی ندارند، استکبار عملی هم نداشتند و آنچه دستور می‌دهد انجام می دهند.**

**در این آیه عبودیت محض ملائکه را مطرح کرد تا تنبیهی برای بت پرستان باشد.**

[**وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ ۖ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**رهبه = ترس در مقابل رغبت، نه ترس در مقابل امید که آن خوف است**

**حال که همه خدا را سجده میکنند، خدا فرمود: دو خدا نگیرید که یکی خلق می‌کند و یکی تدبیر می کند. بلکه بدانید که معبود، همان الهه واحد است و همه چیز به او منتهی می شود و می فرماید: پرستش هم حق من به تنهایی است پس از من حساب ببرید و مرا عبادت کنید.**

[**وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا ۚ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وصب = بیماری مزمن و غیر قابل علاج، و در این آیه به معنای دائم است.**

**آنچه میان زمین و آسمان است بلکه خداست به طوریکه قائم به اوست و به عالمین است و دین دائماً اوراست. عالم انسان باید به دستور او رفتار کند تا با آن نتیجه که برایش در نظر گرفته برسد، حال باز هم از غیر خدا می پرهیزید؟**

[**وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**جوار = صدای حیوانات وحشی**

**همه نعمتها از خداست و خودتان هم این معنا را می‌دانید و در وقت بدحالی صدایتان به نظرم که شبیه حیوانات است بلند می‌شود، و اگر غیر او را در این حال سراغ داشتید ولو یک بار به آن درگاه متوجه می شدید. پس خدا نعمت دهنده شما و برطرف کننده گرفتاری های شماست. پس چرا با این حال در برابرش خاضع نمی‌شوید؟ چون انسان بی دین هم در هنگام حقوق و شرایط اگر به وجدان خود رجوع کند می یابد امیدش هنوز قطع نشده و هنوز به جایی دلبسته است و چون تحقق هر حالتی در انسان که معنای تعلق در آن باشد مثل حب، بغض، اراده، کراهت و جذب، بدون طرف تعقلش ممکن نیست، و اگر درخارج مرادی و جاذبه بین باشد چنین تعلقی ممکن نیست. پس همین وجود امید دلیل است بر وجودی که کسی که به او امید برده میشود، و این در حالی است که امید به اسباب ظاهری همه قطع شده، و دلیل است بر اینکه مافوق این سبب های قطع شده سببی است که حوادث بزرگ آن را نمی تواند قطع کند و آدمی به هیچ وجه از آن بریده نیست.**

[**ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ولی مشرکین بعد از این که در اثر استغاثه خداوند بلا را از ایشان بگرداند و حقیقت برایشان کشف شد، باز هم دل به اسباب ظاهری بسته و به شرک قبلی خود برمی گردند.**

[**لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۚ فَتَمَتَّعُوا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**علت شرک مشرکین کفران نعمت خداست و آن بلاها که از آن ها بگرداند را شکر نگذاردند، زیرا اشتغال به محسوسات پرده ای بین آنها و معرفت فطرت شان شده و در برخورد با هر نعمتی سبب و ظاهری آن را به یاد می آورند. پس ای مشرکین سرگرم باشید و به زودی متوجه سرنوشت بد خود خواهید شد.**

[**وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مشرکین برای الهه خود که خبر ندارند آن الهه نفع و ضرری ندارد، نصیبی از آنچه روزیشان کرده‌ایم قرار می دهند، یعنی نه از می کردند و یا سهمی از تاثیر برای اسباب قائل بودند. حتماً از این افتراء ای که بستند مواخذه و سوال می شوند.**

[**وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ ۙ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مشرکین ملائکه را دختر می پنداشتم آنها را برای خدای سبحان قرار می‌دادند و برای خودشان هر چه می خواستند قرار می دادند، یعنی پسران را برای خود قرار می دادند. خلاصه هر چه را برای خود نمی پسندیدند برای خدا قرار می‌دادند.**

[**وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در حالی که دختران را به خدا نسبت می دادند که وقتی مژده می آوردند که همسرت دختر آورده صورتش از خشم سیاه میشد و خشم خود را فرو می‌برد.**

[**يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**دس = پنهان کردن هون = ذلت**

**از فشار افکار عمومی که آن را بد می پنداشتند از آنها پنهان می شدند و به فکر فرو می رفتند که آیا آن دختر را نگاه دارند و خواری را تحمل کنند؟ ایا زنده زنده در خاک پنهانش کنند؟ و چه بد حکمی می کنند که دختران را به خدا و پسران را به خودشان نسبت میدهند ( که یکی از نتایجش چنین برخوردی با دختران باشد )**

[**لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۖ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مثل = صفت**

**هر فرصت سوءو هر ننگی که به پیشانی آدمی می خورد از ناحیه فراموش کردن آخرت است. در میان خوب ها آنکه اعلی است و بالاتر از آن فرضی ندارد صفت خداست. و همه عزتها که هیچ ذلتی ندارد، با همه حکمت‌ها که هیچ جهلی در آن راه ندارد از اوست. و مومن زیر ولایت چنین خدایی است.**

[**وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اگر در آیه « دابه» را فقط انسان نگیریم. بلکه انسان و حیوان با هم بگیریم در مورد حیوانات که ظلم برایشان معنی نمی‌دهد ، باید بگوییم: چون خلقت آنها برای بشر است و وقتی بشر برچیده شد آنها هم دیگر نمی مانند.**

**اجل مسمی برای فرد همان مرگ اوست، و نسبت به امت ها همان انقراض آنها، و نسبت به عموم بشر همان نفخ صور است. اگر خداوند بخواهد مردم را به خاطر ظلم شان بگیرد به طوری که هر کس ظلم کرد او را دچار عذاب سازد دیگر هیچ انسانی که روی زمین آمد و رشد کند نمی ماند، زیرا ستمکاران به خاطر ظلم شان هلاک می شوند و نیکان هم به خاطر پدرانشان که هلاک شده اند، اصلاً متولد نمی شوند. لذا در مواخذه آنها عجله نمی شود، و لا کن عقب انداخته میشود تا مدتی معین و وقتی آن اجل مسمی رسید هرگز نه عقب اندازد و نه جلو.**

[**وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى ۖ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**فرط = تقدم**

**آنچرا که خوش ندارند که عبارت از دختران است. برای خدا قرار میدهند. و زبان هایشان از چیز دروغ خبر می دهد که سرانجام نیک، مال آن هاست که پسر دارند، چون با این گفتار در واقع ادعا دارند که از خدا پیشی گرفته اند. لذا آتشی برای آنهاست و بر آن سبقت خواهند گرفت.**

[**تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**به خدا سوگند هر آینه فرستادگان خود را به سوی امت های قبل از خود مثل یهود و نصاری و مجوس مه منقرض نشدند، یا مثل عاد و ثمود، فرستادیم. لکن شیطان اعمال زشتشان را زینت داد ، و او را پیروی کردند و از پیامبران احراز کردند و آن روز ولی آنها شیطان بود و بر ضلالت متفق بودند و آنها را در قیامت عذابی است دردناک .**

[**وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ۙ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این اختلافی که مردم درمورد مرا عارف الهی دارند جز جهت کشف حقیقت برای آن اختلاف کنندگان نبود، اتمام حجتی برای آنها بود. و نیز برای این بود که در حق مردمی که ایمان آورده اند هدایت و رحمت باشد و خداوند به وسیله آن معارف حجت را بر آنها اتمام نمود، و اینان را به سوی حق راهنمایی کرده و با ایمان و عمل به آن ایمان، ترحمشان کرده.**

[**وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**و خداوند با باران زمین مرده زمستانی را حیات می بخشد و هم این حادثه برای کسی که قریحه قبول کردن حق را دارد آیت و دلیلی بر مسئله بعثت روز قیامت است.**

[**وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**فرث = سرگین در روده بزرگ = پهن سائغ = روان**

**و برای شما در شتر و گاو و گوسفند امری است که اگر عبرت گیر و پندپذیر باشید همان امر برای عبرت و موعظه برای شما بس است، از آن چه در درون بدن هایشان هست شما را سیراب می کنیم، و شیر را از بدنی که محتوی خون و سر کین است بیرون آوردیم که به هیچ کدام آلوده نبوده، شیری گوارا و خالص. پس آن کس که شیر را از پهن و خون، پاک نگه داشته و قادر است انسان را دوباره زنده کند. هر چند استخوان هایش پوسیده باشد.**

[**وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**سکر = آن چیزی که برای آدمی مستی می آورد**

**خداوند از آسمان آب نازل کرد و نیز نخل و انگور که از میوه های نفخ و انگور چیزی می‌گیرند که مانند شراب مسکر است و نیز سبب پاک از قبیل مویز و شیره و ..... میگیرید. و اینها را لازم است مردم با تحقق بررسی کنند تا نشانه‌هایی از توحید در آن بیابند.**

[**وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وحی از باب القا معنا به نحوه پوشیده از اغیار است، حال چه به صورت غریزی در حیوان، یا الهام به مادر موسی، و یا وسوسه توسط شیطان، و یا تکلم با انبیا.**

**خداوند به زنبور عسل از راه غریزه ای که در او قرار داده الهام کرد که از کوهها و یا از درختان دانه‌ای بر گیرد و خانه برگیرد از آنچه برپایی می‌دارند**

[**ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ذلل = جمع ذلول ، رام**

**سپس الهام کردیم از همه میوه ها بخورد و سیر کند راه‌هایی که پروردگارت برای او تعیین کرده به آرامی، از شکم او شرابی به نام عسل بیرون می آید که دارای رنگ های مختلفی است که در آن برای مردم شفا است، از طرفی اسرار و دقایق زندگی زنبور عسل آیتی است برای مردم که تفکر کنند.**

[**وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۚ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ارذل العمر = سن پیری**

**خداوند شما را خلق کرده پس آنگاه شما را در عمر متوسط می گیرد. و البته بعضی از شما هستند که تا سن پیری رسیده آنگاه به عقب برمی گردد و آنچه را می‌دانستند دیگر نمی دانند و این دلیل و آیتی است که زندگی و مردن شما، و علم و شعور شما به دست شما نیست، بلکه همه به قدرت خدا منتهی می شود.**

**در روایت از پیامبر صلوات الله علیه و از حضرت علی علیه‌السلام هست که : ارذل عمر ۷۵ سالگی است.**

[**وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خداوند میان شما فقط گذارده به اینجور که بعضی از شما را بر بعضی دیگر از حیث رزق برتری داده و بعضی را آزاد و متصرف در اموال خود و بعضی را برده قرار داده و از آن‌ها که برترند رزق خود را به برده خود نمی دهند تا هر دو رزق برابر شوند پس این دو طبقه با هم مساوی نیستند، بلکه آن رزق همراه با عدم بردگی، نعمتی است که خدا به طبقه برتر داده، آیا باز هم نعمت خدای را انکار می کنید؟ و اینکه برتری از نظر کیفیت یکی از نعمتهای الهی است.به این دلیل است که تسلط طبقه ای از مردم و طبقه ای دیگر خود یکی از مصالح مجتمع بشری است زیرا طبقه مسلط به خاطر نیرومندیش امور طبقه زیر دست را تدبیر می کند.**

[**وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**حفده = جمع حافد، کسی که در خدمت جنب و جوش سریع دارد.**

**خداوند برای شما از همسرانتان فرزندان و یاوران قرار داد که در حوائج تان به آنان استعانت کنید. و ناملایمات را از خود دور کنید و ارزاق طیب عبارت باشد از هر متاع دل پسندی، روزیتان کرد.**

**حال ای مشرکین به باطل که عبارت باشد از اصنام، و استناد دختران به خدا و پسران به خود، معتقد شده اید؟ و به نعمت خدا کفر می ورزید؟ ( کفر به آن نعمت های مطرح شده در آیه از قبیل همسر و فرزندان و یاوران)**

[**وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مشرکین نعمت خدا را کفران نموده غیر خدا را می پرستیدند که رزقی از آنها را مالک نیست بلکه در تمامی آسمان و زمین هیچ چیز را مالک نیست، و اصلاً استطاعتی ندارد**

[**فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وقتی امر چنین است که گفتیم پس خداوند را توصیف نکنید، یعنی او را به غیر او تشبیه نکنید، و با خلق مقایسه نکنید زیرا خداوند می داند و شما حقایق امور و کنه خدای را نمی دانید.**

[**ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۖ هَلْ يَسْتَوُونَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مملوکی که قادر بر تصرف در چیزی نیست نمی‌تواند چیزی به کسی بدهد، با مالکی که مالک رزقی است و می تواند در آن تصرف کند برابر نیستند. اولی هیچ ندارد و دومی را رزق نیکو روزی اش کرده که به صورت علنی و پنهانی انفاق می کند. آیا این دو نوع صنف مساوی اند؟ هر نوع حمد که عبارت باشد از ثنای بر خوبی با اختیار، از خداست و آنچه مشرکین می پرستند مملوک است و سزاوار هیچ حمدی و قادر بر هیچ کاری نیست و این را اکثر مشرکین نمی دانند.**

[**وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۖ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ابکم = لال مادرزاد یوجهه ، از توجیه یعنی فرستادن کسی بسوی راهی**

**خداوند مثل می‌زند و مردی را که یکی گنگ است و قادر بر هیچ چیز نیست، و از این که سخنان دیگران را بفهمد و یا با آنها حرف بزند محروم است و او تماماً سربار مولای خود است و مولایش هر کجا بفرستد ش، قادر بر انجام آن نیست، نه می تواند حاجت مولایش را برآورده کند، نه حاجت خود را. حال آیا چنین کسی یا کسی که امر به عدالت می‌کند و گفتار و کردارش بر میزان عدل استوار است برابرند؟ و هم بر صراط مستقیم یعنی راه روشنی که راه خود را به سوی هدفش هدایت می‌کند قرار دارد و کسی که غیر خدا را گرفته چون آن فرد ابکم است و خدا بر صراط است و از طریق پیامبران خلق را هم بر صراط مستقیم قرار می دهد ‌**

[**وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خداوند از آن سوی آسمان و زمین که برای مردم غایب است خبر دارد و غیب آنها را دارا است، و قیامت و ساعت که همان غیب آسمان و زمین است ملک خدا است، و خدا می تواند در آن تصرف کند. یک‌روز پنهان و یک روز آشکارش می‌کند و برای او مثل چشم بر هم زدن و یا نزدیک تر از آن است، چون خدا بر هر چیزی توانا است و لذا ایجاد قیامت برای او کار آسانی است.**

[**وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**خدا شما را از بطن مادرانتان متولد کرد در حالی که شما از این معلوماتی که بعدا از طریق حس و خیال و عقل درک کردید خالی بودید ( که منظور علم حصولی است، ولی علم نفس به خودش مورد نظر نیست) این آیه اشاره به مبادی علم دارد که از نعم الهی است زیرا مبداء همه تصورات، حواس ظاهری است که عمده آن حس باصره و حس سامعه است.**

[**أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**آیا به مرغان می نگرند که چگونه در فضای دور در جو آسمان مسخر خدا هستند؟ آنها را در آن جو نگه نمی دارد مگر خدا. و در مسخر بودن مرغان در جو، مهاجرت هایی است که افراد با ایمان متوجه آن هستند ( این که فرمود پرواز پرندگان مربوط به خداست، نمی خواست قانون علیت را نفی کند بلکه منظور آن است که مصوب در گرفتن وجود خود از خدا محتاج به این است که سببش قبلاً وجود خدا را گرفته باشد و بالاخره به خدا منتهی می شود، و لازم است در رابطه بین علت حقیقی یا علت موجده یا معلول، فکر شود تا مسئله روشن گردد )**

[**وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ ۙ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ظعن = کوچ کردن صوف = پشم گوسفند وبر = پشم شتر اشعار = موی بز**

**خداوند بر شما قرار داد بعضی از بیوت شما را مایه سکونت - چه بعضی از بیوت قابل سکونت نیست مثل انبار هیزم - و از پوست حیوانات برای شما خانه ها ( که منظور قبه و خیمه است ) قرارداد داد، تا خانه هایی که سبکش می شمارید و برای نقل و انتقال های خود اختصاصش می دهید ، روز کوچ کردنتان و روز اقامتتان.**

[**وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ ۚ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**کن = پوشاننده**

**و همین سایه های مخلوقات اعم از شب و یا سایه درخت و غیره موجب بقای حیات، و از نعم و آیات خداست. از طریق کوه ها برای شما پناهگاه و محل های پوشاننده مثل غارها را قرار داد و پیراهن را که از گرما محفوظ تان می دارد قرار داد و پیراهن و زره ای که شما را از سختی جنگ حفظ می کند قرارداد. این چنین نعمت ها را تمام کرد تا در برابر خدا تسلیم شوید، آنها با معرفت به اینکه ولی نعمت هیچ کوتاهی نکرده و جای استکبار نمی ماند، زیرا منعم خیر او را میخواهد.**

[**فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اگر از پذیرفتن هدایت سر برتافتند، بر تو هیچ مسئولیت جز تبلیغ واضح که ابهامی و خفایی در آن نیست، متوجه نمی باشد.**

[**يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**آنان که نعمت خدا را به عنوان اینکه نعمت خداست می‌شناختند و مقتضای این شناسایی ایمان به او و رسول و آخرت است و عمل را باید در همان راستا انجام دهند، ولی برعکس در عمل آنچه مقتضی انکار است و انجام می‌دهند نه آنچه نتیجه معرفت است و اکثرشان کفر و عناد را پیشه خود می‌کنند**

**نعمت الله**

**نعمت دو اعتبار دارد، یکی اینکه ملاء محال نعمت داده شده و در جهت سعادت بدنی اوست ، و یکی هم اینکه در جهت روحی او باشد که انسانیتش به آن نیاز دارد که همین نعمت موجب معرفت او به منعم و ایمان به خدا می شود و ایمان به رسول و قیامت را به همراه دارد و کافر حتماً از نعمت دومی محروم است**

**در روایت داریم که: پیامبر صلوات الله علیه نعمت ولایت علی علیه السلام را به آنها شناسانید و به ولایت دستور شان داد. ولی مردم بعد از وفات او آن را انکار کردند.**

[**وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**فلانی بر فلانی کرد عتب کرد، یعنی: غم او را خورد**

**روزی که از هر امتی شهیدی برانگیخته می‌شود که شاهدحقایق اعمال امت است و این شهیدان علیه امت خود شهادت می دهند، و به کفار اجازه عذر خواستن داده نمی شود، راهی برای تدارک مافات نیست و از آنها دلجویی نمی‌شود تا برگردد و از این طریق جبران مافات کنند**

[**وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وقتی به حسابشان رسیدگی شد و حکم حجاب صادر کردید و نزدیک به آتش زدن و آن را مشاهده کردند، دیگر خلاصی برایشان نیست و دیگر نه تخفیفی دارند و نه مهلتی، برعکس دنیا، که هم تخفیف پذیر است و هم تأخیر پذیر**

[**وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ ۖ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وقتی مشرکین آن بت ها که قائل به شراکت با خدا هستند را ببینند، در نهایت اضطراب خدایان خود را معرفی می‌کنند و می‌گویند: ای پروردگارا اینها هستند شریکانی که ما بدون تو می‌خواندیمشان، شرکاء ایشان کلام آنها را رد نموده، تکذیب شان می کنند**

[**وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ ۖ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**القی = انداختن**

**آنچه توهم می کردند را باطل شده می یابند و اثری از آن خیالات بر ایشان نمی ماند و در نتیجه جز تسلیم در برابر خدا چاره دیگری برایشان نمانده و از روی بیچارگی تسلیم می‌شوند در حالی که در دنیا استکبار می ورزیدند و آنچه را در جهت تلاش کرده بودند نمی یابند**

[**الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**آنهایی که علاوه بر کفر ورزیدن سبب کفر دیگران هم شده اند و راه خود را به روی دیگران هم بسته، از عذاب اضافی و اختصاصی در برابر جلوگیری شان از راه خدا بالاتر از عذاب عمومی دارند و این به جهت فسادی است که با جلوگیری از تشکیل مجامع صالح به وجود آوردند.**

[**وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۖ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ ۚ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**جئنا بک شهیدا علی هولاء = تو را شاهد آوردیم و برآن شاهدان**

**آیه دلالت می‌کند بر اینکه خداوند در هر امتی یک نفر را مبعوث می‌کند تا درباره عمل امت شهادت دهد. باید این شاهد معصوم به اسمت الهی باشد و دروغ و گزاف از او سر نزند و به حقایق آن اعمالی که بر طبق آن شهادت می دهد عالم باشد و نباید حاضر و غایب برایش فرق کند و از خودشان باید باشد، یعنی مستند به رویت و حس باشد. مثل اینکه کسی می‌گوید به زودی شهدایی مبعوث می شوند که علیه مردم شهادت می دهند و تو یکی از آنهائی، به همین جهت بر تو کتابی که حق را از باطل بیان کند نازل کردیم تا تو به وسیله آن در قیامت علیه ستمکاران که کتاب آن ستم ها را مشخص کرده بود شهادت دهی.**

**بنابراین مراد از شهید انسانی است که مبعوث به عصمت و شهادت خواهد بود و باید در هر اصلی یک نفر باشد که حقیقتاً شاهد اعمال باشد و " هولاء " منظور آن شاهدان است که رسول خدا نیز خود شاهد بر آن شاهد آن است نه شاهد بر اعمال آنها بلکه شاهد مقام آنان است و به همین جهت هم لازم نیست رسول خدا معاصر همه شهدا باشد**

[**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۚ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**احسان = خیر دیگران را به خیر بیشتر جبران کردن و شر آنان را با شر کمتر مجازات کردن**

**فحشا = کردار زشت زشتی اش بزرگ باشد بغی = طلب ظلم**

**خداوند شما را دعوت به عدالت اجتماعی و احسان به غیر، و دادن مال به خویشاوندان که یکی از موارد احسان است دستور داده، و ذی القربی را جدا آورده زیرا عنایت به مجتمع کوچک خانواده داشته. نهی از منکر و فحشا و بغی باعث اتحاد اجتماع یگانگی افراد می شود و در این حالت الفت و محبت در جامعه جایگزین شده و از پاشیدگی نظام جلوگیری می شود. تا متذکر شوید که آنچه خدا شما را بدان می خواند مایه حیات و سعادت شماست**

**عدل**

**عدالت در اعتقاد عبارت از این است که به آنچه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل یعنی کاری کنی که سعادت در آن باشد و عدالت در مردم و بین مردم یعنی هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را به‌خاطر احسانش، و بدکار را به جهت بدکاری او جوابدهی. و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی‌، عدالت همیشه مساوی حسن است زیرا قرار دادن چیزی در جایی که آن چیز سزوار آن است در عین اینکه معنی عدل درد به معنی حسن هم هست.**

**آنچه در تعالیم اسلامی از مهمترین اهداف باید شمرد اصلاح مجتمع اسلامی است, زیرا سعادت هر شخصی مبنی بر سلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است.**

**در تفسیر از ائمه سلام الله علیهم داریم: مراد از ذی القربی امام از قرابت رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم و مراد به « ایثاء» دادن خمس است. شاید مفرد آوردن آن هم موید مطلب فوق باشد وگرنه دلیلی نداشت مفرد بیاورد.**

[**وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**توکید = محکم کردن**

**به عهدی که با خدا بسته اید وفا کنید و سوگندی که با خدا بسته اید، نشکنید بعد از آنکه آن سوگند را با قصد و تصمیم خود محکم کرده‌اید، زیرا با نقض قسم، آبروی خدا را که به آن قسم خورده برده است. و در واقع ارزش خدا را کم کرده و شما با این قسم خدای را در وفای به آن عهد کفیل از طرف خود می نمائید و قبول کرده‌اید اگر وفا نکنید باید آن کفیل ما را عقوبت کند، و اگر با این تعهد برقصم سوگند خود را بشکن این پس باید خدا شما را عقوبت کند. و این شکستن سوگند که موجب بی حرمتی به ساحت حق است مقبوض خداست به علاوه که یک نوع جدایی از خدای سبحان است و او از این اعمال آگاه است.**

[**وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ ۚ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**دخل = چیزی که داخل چیز دیگر شود اربی از ربا = زیادی نقض = باز کردن طناب ریسیده شده انکاث = سست**

**مثل شما در دخل گرفتن سوگند خود، مثل آن زن است که مطلب خود را با سوگند محکم می کند، آنگاه آن تافته را به دست خود یعنی با خیانت و خدعه ای که می‌کنید باز نموده پنبه اش می سازید، و آن تافته را سست می کنید، شما قسم های خود را وسیله عضو و نیرنگ قرار می دهید و با آن دل‌های مردم را خشک می کنید و بعد از عهدی که با خدا بسته اید را نقض می‌کند تا به این وسیله خود را امتی پولدارتر از امت دیگر قرار دهید. این خود امتحانی است الهی که شما را با آن می آزماید و سوگند می‌خورم که به زودی در روز قیامت شما را با آنچه در آن اختلاف می کردید متوجه می سازد و آن وقت حقیقت آنچه بر سر آن اختلاف می‌کردید روشن می‌شود**

[**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این اختلاف کردار غرض الهی را از خلقتش نقض نکرده و عاجز ننموده، و اگر او می‌خواست همه را واحد و بی اختلاف خلق می‌کرد. ولی سعادت و شقاوت بشر بر اساس اختلاف و اختیار است ، و اضلال و هدایت بعد از فطرت اصلی جنبه مجازات و پاداش دارد، و آیه برای دفع جبر می‌فرماید: هنوز سوال و جواب و اختیار باقی است و از آنچه شما با اختیار انجام داده اید بازخواست می شوید.**

[**وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**صد = انصراف و منع کردن**

**قسم های خود را وسیله ای برای حیله و نیرنگ در بین خود قرار ندهید که نتیجه این کار لغزیدن قدم و از بین رفتن ثبات و استقامت شان می شود، بعد از آن ثبات اولیه، که نتیجه این پیمان ‌شکنی چشیدن آثار سوئی خواهد بود در این دنیا به جهت انحراف و اعراض از راه فطری، چرا که بر اساس فطرت باید از خود و نیرنگ دوری جست، و در قیامت حاصل این عدم استقامت در عهد و پیمان، عذاب عظیم است**

**وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾**

**عهدی که خدا با بندگان خود بسته است را با بهای اندک متاع دنیا معاوضه نکنید، و برای رسیدن به متاع دنیا آن عهد الهی را نشکنید. آنچه با رعایت این عهد برای شما نزد خدا می ماند بهتر است برای شما اگر می دانستید ‌**

[**مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**زیرا آنچه در دنیا نزد شما است تحول پذیر و نابود شدنی است و آنچه نزد خداست و به پرهیزکاران وعده داده، پایدار است و عقل اقتضای انتخاب جاودانه را دارد. و همانطور که وفای به عهد مستلزم یک نحو صبر است لذا هر صبری که در راه خدا باشد اعم از صبر بر طاعت، و یا صبر در ترک معصیت، و یا صبر در برابر معصیت، اجری را می دهد که در نوع خود احسن است.مثلاً نماز ای را که بنده صابر الله می خواند جزای فرد احسن آن را می‌دهد، و مته به خشخاش نمی گذارد. صبر فلاح باعث کمال عمل می شود و ضعف های عمل ندیده گرفته می شود**

[**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**همین که صاحب عمل مهم نباشد حال چه زن و چه مرد اگر عمل صالح باشد او را با حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران داده، زنده اش می کند که آن حیات، «حیات طیبه» است و خباثتی که آن را تباه می سازد در آن نیست و این علم و قدرت جدید مومن را آماده می سازد تا اشیا را بر آنچه هستند ببیند و دیگر دنیا برای او جلوه ندارد و شیطان با وسوسه هایش نمی تواند او را بفریبد, دلهای چنین افرادی مربوط به پروردگارشان می‌شود و جز تقرب به او را دوست ندارند و در نفس خود نوری و قوتی غیر قابل وصف حس می‌کنند. یک زندگی شدیدتر و واجد آثار بیشتر و حقیقی، نه مجازی و نه وهمی را دارند.**

**از معصومین صلوات الله علیهم روایت است که: منظور از حیاط طیبه قناعت است ( که البته این یک مصداق از مصادیق حیات طیبه است. )**

[**فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**استعاذ= طلب پناه**

**وقتی قرآن می خوانی از خدا بخواه مادام که مشغول خواندنی از اغواء شیطان رجیم پناهت دهد. و این یک امر نفسانی است که قبر را در جهت پناه گرفتن از خدا قرار دهد و گفتن زبانی مقدمه است نه حقیقت**

**امام صادق علیه السلام می فرمایند: شیطان بر بدن مومن مسلط می‌شود ولی بردین او مسلط نمی شود**

[**إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**این را بدان که تنها کسانی از شرکت ایمن اند که به خدا ایمان آورده و بر عهده توکل کرده باشند پس استعاذه به خدا همان توکل به خداست و ملاک عبودیت هم ایمان و توکل است.**

[**إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**سلطنت و‌برش شیطان منحصر در کسانی است که او را ولی خود می‌گیرد تا او به دلخواه خود امور ایشان را تدبیر کند و میزان تسلط شامل کسانی است که به خدا شرک ورزیدند و شیطان را رب خود گرفتند، پس هرچه بر خدا توکل نکند از اولیاء شیطان است.**

[**وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ ۙ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وقتی آیه ای را با آیه ای تسخ می کنیم و آیه دومی را به جای آیه اول می‌گذاریم خدا از مورد خود تجاوز نمی‌کند. بلکه آن آیه شایسته‌تر به نازل شدن بوده و خدا از اینها که اعتراض می‌کنند و می‌گویند نسخ در وحی محال است، داناتر است. گفتند: تو جز افترا زدن کار دیگری نداری و لذا همه آیات قرآن تو افترا به خدا است. ولی مشرکین حکمت تبدیل آیه را اکثراً نمی دانند و متوجه نیستند که احکام الهی تابع مصالح بندگان است.**

[**قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**بگو آن قرآن یا آن آیه ناسخ را روح القدس، یعنی جبرائیل که از همه نقصها پاک است از طرف ربّت نازل کرده برای اینکه مومنین به یک ثبات برتری شدیدتر از قبل نسبت به ایمان به خدا و رسولش و روز جزا دست یابند و آیه ناسخ برای کسانیکه تسلیم حکم خدایند ارائه طریق و بشارت به سعادت و جنّت است.**

[**وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ ۗ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)[**إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)[**إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ۖ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در این آیات خداوند به افترائی دیگر که مشرکین به رسول خدا صلوات الله علیه می‌زنند اشاره می کند و می فرماید : ما می‌دانیم که آنها میگویند، به درستی که بشریت به او دست می‌دهد و آن بشر هم مردی غیر عرب بوده، که در سه آیه جواب می‌دهد که اگر منظور آن است که قرآن به وسیله آن مرد به پیامبر لفظا القا می شود، زبان آن مردی که بدان نظر دارید غیرعربی از و این قرآن زبان عربی فصیح است، حال ممکن است غیر عرب با این فصاحت سخن بگوید؟ در آیه بعد می‌فرماید: اگر می‌گوییم آن شخص مورد نظر معانی قرآن را به پیامبر تحلیل می دهد و آن را به خدا افترا می بندد، بدانید کسانی که ایمان به آیات خدا ندارند خداوند به سوی معارفه حق هدایتشان می کند و هرگز به جایی نمی رسند و عذاب دردناک خواهند داشت، در حالی که پیامبر مهدی به هدایت خداست.**

**کسانی که به خدا افترا می بندند که به آیات خدا ایمان داشته باشند و آنان دروغگویان که دروغ خود استمرار هم دارند، اولین شخصی مثل رسول خدا که مومن به آیات خداست هرگز به خدا دروغ نمی بندد.**

**از رسول خدا صلوات الله علیه داریم که: مومن ممکن است زنا بکند و یا دزدی بکند ولی دروغ نمی گوید.**

[**مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اطمینان : سکون و آرامش**

**کسانی که بعد از ایمان، به کفر می گرایند. غضب و عذاب الهی بر آنهاست.وآن دسته که مجبور می‌شوند الفاظ کفر آمیز بگویند ولی دلهایشان مطمئن به ایمان است از غضب خدا مستثناء هستند. ولی کسی که سینه خود را برای کفر گشاده کرده و کفر را پذیرفته و به آن خشنود گشته مورد غضب الهی است و برای او عذابی عظیم هست ( آیه مربوط به تقیه )**

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**علت حلول غضب الهی و عدم هدایت این افراد، انتخاب حیات زودگذر و تمتع های حیوانی بود نسبت به حیاط نهایی و نورانی آخرت و خداوند هم مردم کافر پیشه را هدایت نمی کند و از راه سعادت محروم می‌شوند**

[**أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۖ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**همین که دل هایشان به دنیا متعلق شد،خود نشانه و معنای طبع و مهر الهی و غفلت است، و با هدف قرار دادن دنیا به کلی از زندگی آخرتی ناامید و دل برکندند و در نتیجه حس و شعور و عقلشان اسیر در چهارچوب مادیات شد و دیگر به ماورای ماده توجهی ندارند و آنچه مایه عبرت آنها می گیرد نمی گیرند و به ادله ای که به سوی آخرت راهنمایی شان می کند ، فکر نمی کنند. پس اینها دل ها و گوش ها و چشم هایشان مهر خورده و دیگر آنچه که دیگران را به سوی آخرت رهنمون می شود، در دل و گوش و چشمانشان راه پیدا نمی‌کند و به کلی از آن ادله غافل اند و احتمال بودنت این ادله ای را هم نمی‌دهند.**

[**لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**لاجرم اینها در آخرت همان زیانکارانند، چون همه سرمایه های خود را در دنیا ضایع کرده‌اند و بی توشه به آخرت وارد شده‌اند و وسیله زندگی آن جهانی را از دست داده‌اند**

[**ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**فتنه = آزمایش و شکنجه**

**بعد از همه اینها خداوند نسبت به کسانی که از آن شکنجه ها هجرت نمودند و پس از جهاد صبر نمودند، غفور و رحیم است، یعنی بعد از تهدیدی که به دیگران کرده مومنین را به رحمت و مغفرت در قیامت نوید داده و خلاصه می گوید: خدا از مسلمانانی که به ظاهر ارتداد جستن راضی نمی شود مگر آنکه مهاجرت کنند و بعد از آن، جهاد و صبر پیشه کنند‌.**

[**يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مجادله نفس از خودش = دفاع از خویش**

**خداوند در قیامت برای چنین افرادی غفور و رحیم است و قیامت روزی است که هر کسی خودش می‌آید و از خودش به شخص دفاع می‌کند و خود عملش را بدون کم و کاست به او می‌دهند. یعنی پاداش و کیفر آن روز خود عمل است بدون هیچ تصرفی. پس اولین در قیامت کسی از کسی دفاع نمی کند و فقط مشغول خویش است. ثانیاً دفاع اینکه فرد از خودش می‌کند سود ندارد چون خود عمل را به او می‌دهند و دیگر معنی ندارد که نسبت عمل کسی را از او سلب کنند و چنین جزا دادن اصلاً ظلم را منتفی می‌کند**

[**وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**رغد = عیش فراخ و گوارا و پاکیزه**

**خداوند مثلی زد به قریه ای که اهلش از خطری که جان و عرض و مالش را تهدید کند در امنیت بودند و برای دست خود حاجت به پیمودن کوه و صحرا نداشتند، و رزق پاک و فراوان از حرص به طرف آنها سرازیر بود. اهل این قریه به این نعمت های الهی کفران کردند و شکر آن را به جای نیاوردند، خدا هم به اندکی از نعمت و عذاب خود گرفتار شان کرد.**

**آنا نعمت اندک گرسنگی و ترس بود که همچون لباس آنها را احاطه کرد ولی در قبال کفرانی بود که به طور مستمر به نعمتهای خدا می ورزیدند.**

**امام علیه السلام می فرماید: قومی بودند که نهری به نام ثرثار داشتند با خمیر خود را تطهیر می‌کردند، ولی چون نهر خشکید همان خمیرها را خوردند و بر سر آن دعوا کردند.**

[**وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**و با فرستادن رسول نعمت معنوی را هم به آنها اضافه کرد که در این نعمت معنوی سلاح معاش و معاد شان تضمین شده بود و از کفران نعمت خدا و آثار شوم آن ها زنهارشان می داد، ولی رسول خدا را با اینکه از خودشان بود و او را کاملاً آشنا می شناختم و می دانستند که او به مرحله‌ی دعوت می کند، تکذیب کردند و لذا عذاب الهی شان را به خاطر ظلمشان گرفت**

[**فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**پس وقتی حال چنین است که در کفران رزق و تکثیر انبیا مجازات است. پس از آنچه خدا روزیتان کرده بخورید در حالیکه طیب باشد و شما از آن ممنوع نیستید، بدون دلواپسی بخورید ولی شکر خدا را به جای آورید، اگر او را می پرستید. ( طیّب باشد یعنی طبع و فطرت آدمی آن را پاکیزه بداند ) خطاب آیه به مومنین ای است که خدا را می پرستند**

[**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در سوره های ( بقره / 173 ) و ( مائده / 3) و ( انعام / 145 ) گذشت که برای شما مردار و خون و گوشت خوک حرام است، و نیز حرام است چیزی که برای غیر خدا ذبح شود، و برای کسی که مجبور باشد و ظالم و متجاوز از حق نباشد ( مثل دزد ) - اشکال ندارد و این اجازه از باب تخفیف است**

[**وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**در ( لماتصف)، « ما» مصدریه است**

**در آیه، نفی بدعت در دین را گوشزد می‌کند و می‌گوید: به خاطر وصف زبان های خود و به خاطر افترا و دروغ بر خدا، نگویید این حرام و این حلال است. چیزی که در دین نباشد و در دین وارد کنیم، افتراء به خداست، زیرا دین یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، به طور کلی برای خداست، و آیه در خطاب به مومنین برای نفی بدعت می فرماید: آنهایی که به این چیزی اضافه کنند و بدین وسیله به خدا افتراء بزنند موفق و رستگار نمی شوند.**

[**مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_117_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)**.**

**چیز کمی نصیب خود می کنند و عذاب دردناکی را برای خود تهیه می نمایند.**

[**وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۖ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_118_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**مثل اینکه گوینده‌ای گفته است. حال که محرمات از خوردنی ها منحصر به چهار حرام نام برده شد پس این همه حرامها که قبلاً بر بنی اسرائیل حرام شده چیست؟ آیا ظلم به آنها نبود؟ لذا در جواب فرموده: اگر ما آنها را قبلاً بر بنی اسرائیل حرام کردیم ریشه در عصیانشان داشت و عقوبتی بر آنها بود وگرنه آن چیز ها برای آنها حلال بود، و ظلم از طرف ما نبود بلکه خودشان به خودشان ظلم کردند‌.**

[**ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_119_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ما در تحریم طیباتی که بر بنی اسرائیل حرام کردیم. برایشان ظلم ننمودیم خودشان ظلم برخورد کردند و بعد از همه اینها باب مغفرت و رحمت بر روی همه باز است و خداوند نسبت به کسانی که از روی جهالت عمل بد انجام می دهند و سپس توبه نموده خود را اصلاح می کنند، تا آنجا که توبشان پای برجا می شود خدا نسبت به آنها غفور و رحیم است.**

**تکرار « ان ربک » هم برای نگهداری فهم شنونده است، و اینکه همواره رحمت و مغفرت بعد از توبه است.**

**جهل : یک وقت جهل به زشتی عمل است که ارتکاب به آن معصیت محسوب نمی شود، ولی یک وقتی انسان مرتکب محرمات می شود با اینکه میداند حرام است لکن هواهای نفسانی نمی‌گذارد فرد متوجه عواقب وخیم آنچه باید به این را هم جهل میگویند، منظور آیه از جهل همین عصیان نوع دوم است.**

[**إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_120_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**امت = قائم‌مقام جماعت در عبادت خداست می گویند فلانی به تنهایی یک قبیله بود**

**قانت = قنوت = اطاعت و عبادت حنیف = میل به وسط و اعتدال**

**اینکه بعضی حلال ها را حرام کردیم حال ملت موسی بود. اما این مذهب که بر تو نازل کردیم، مذهبی است که ابتدا به ابراهیم دادیم، زیرا که ابراهیم به تنهایی یک امت قانت بود و فرمانبردار حق بود و از مشرکین نبود.**

[**شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ ۚ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_121_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اجتباء = گل چین کردن**

**بلکه ملتی معتدل و جاری به فطرت بود که در آن فطرت تنها طیبات حلال بود و تنها " خبائث " درآن حرام شده بود. زیرا که او شاکر نعمت‌های الهی بود و لذا او را برگزید و به سوی صراط مستقیم که سعادت دنیا و آخرت در آن هست هدایت کرد**

[**وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_122_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**وابراهیم را در دنیا معیشت نیکو و مراقبت عظیم دادیم و او در آخرت از صالحین و ملحق به آنهاست که عبارت باشند از محمد و آل محمد صلوات الله علیه و اگر انسان به این دین درآید به تدریج او را به راهی می اندازد که حضرت ابراهیم علیه السلام را بدان انداخت**

[**ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_123_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**با آوردن صفات حنیف و عدم شرک برای ابراهیم، عنایت بیشتر خداوند را به این دو وصف می رساند و رسول الله را هم به پیروی از ملت ابراهیم می کنم**

[**إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_124_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**جز این نیست روز شنبه مشهور جهت امتحان یهود قرار داده شد که بعد از تشریع آن اختلاف کردند که عده ای دستورات مربوط به آن روز را قبول کردند و عده ای رد کردند و عده ای هم در ظاهر قبول کردند و در خفا برای اشتغال به ماهیگیری حیله کردند. و پروردگار تو در روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف می‌کردند، حکم خواهد نمود. زیرا قرار دادن شنبه برای یهود به نفع نبود، بلکه علیه ایشان بود تا خدا امتحانشان کند و برایشان تنگ بگیرد، زیرا آنها مردم یاغی و متجاوز بودند.**

[**ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ۖ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_125_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**حکمت = اصابت به حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل**

**موعظه = یادآوری کارهای نیک، طوری که قلب شنونده رقت یابد**

**جدال = دلیل کن خصم را از نزاع منصرف کند بدون روشنگری، و با مبانی خود خصم با او بحث کند.**

**این آیه مطلب تازه این است که بیان می کند: رسول گرامی مأمور شده به یکی از این سه طریق دعوت کند، یا از طریق حکمت و یا موعظه کند، ولی موعظه حسن، جدال هم احسن باشد، زیرا جدال از معجزه بیشتر به حسن نیاز دارد.و پیامبر یا هر دعوت کننده است که باید تشخیص دهد کدام طریقه را در کجا به کار برد. و جدال احسن را هم باید از قرآن آموخته ادب خدا در آن پیداست.**

**و بعد آیه می فرماید: پروردگار تو به حال کسانی که از دین حق گمراه گشته اند داناتر است همچنان که او به حال راه یافتگان داناتر است، او می داند چیزی که در این راه مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر جدالی و نه هر موعظه ای، من که موعظه ی حسنه و جدال احسن.**

**حکمت : آن حجتی است که حق را نتیجه می دهد و هیچ شکی در آن نماند و از استواری کامل برخوردار باشد.**

**موعظه : بیانی که نفسش شنونده را نرم کند و با مطالب عبرت انگیز متنبه شود**

**جدل: دلیلی است جهت من صرف نمود نخست از آنچه که بر سر آن با ما نزاع می کند**

[**وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۖ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_126_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**اگر خواستید کفار را به جهت این که شما را عقاب کردند عقاب کنید، رعایت انصاف را بکنید ،و همانطور که شما را عقاب کردن و نه بیشتر، عقاب شان کنید و اگر در مقام تلافی بر نیاید برای شما بهتر است، زیرا رضای خدا را بر رضای خود مقدم داشته اید.**

**در تفسیر " و ان عاقبتم " از امام صادق علیه السلام هست چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خود وضع حضرت حمزه را دید، گفت: خدایا حمد خاص توست، شکایت هم به سوی توست ... و آنگاه فرمود: اگر بر دشمن ظفر یابم. مثله اش می کنم و مثله می کنم. در اینجا بود که آیه شریفه نازل شد. رسول خدا صلوات الله علیه فرمودند: پروردگارا صبر می کنم، صبر می کنم.**

[**وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_127_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**ای رسول خدا: صبر پیشه کن و این قدرت صبری که داری از لطف خدای تعالی ها است و خدا تو را برچنین صبری نیرو داده. غم مخور چرا کافر شدم و مکر آنها حوصله ات را نبرد**

[**إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_128_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D8%AD%D9%84)

**یعنی تقوا و احسان هر یک سبب مستقلی برای موهبت نصرت الهیه و ابطال مکر دشمنان دین و دفع کیدآنان است و مقام معیت الهی از آن کسانی است که تقوا پیشه کنند، و آنهایی که محسن اند، یعنی اهل ایمان و عمل صالح بوده باشند.**

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره إسراء

**سوره ای است مکی که متعرض توحید خدای تعالی است و در آن، جانب تسبیح خداوند، بر حمد و ثنای او غلبه دارد. و هدف این سوره تسبیح خداوند است با اشاره به داستان معراج و اشاره به مقدرات بنی اسرائیل و سپاس کلام را به وضع امت اسلام معطوف داشته که با هر انسانی طبق عملش معامله کنند.**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**به نام خداوندی که عالم وجود همه مظهر اوست. خدا این که باعث اسم «رحمان » بر هستی رحمت کرده و وجود به آنها داده و با اسم « رحیم» به کمالات بعد از وجودشان آنها را می رساند.**

[**سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)**﴿١﴾**

**تقدیر سبحان الله، سَبَّحتُ الله تسبیحا اَسری = حرکت در شب**

**منزه است خدا از آنچه لایق به ساحت قدس نباشد ( باید تنزیه کند ) تنظیم کردن مخصوص آن خدایی که به عظمت خود بنده خود محمد را شبانه سیر داد. نهایت قدرت و سلطنت خود را به او نشان داده و در دل یک شب او را از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی - یعنی بیت المقدس که پیرامون آن را مبارک گردانیده بود برد -برد تا عظمت و کبریایی و آیات کبرای خود را به وی بنمایاند، چون شنوای گفتار و بصیر به حال عبود و شایستگی او را در این امر می دانست.**

**تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه حدیث مفصلی را در مورد معراج مطرح کرده‌اند و نیز بر این که خدا خواست در معراج، ملکوت و واقعیت آسمانها و عجایب بدایع خلقتش را به او نشان دهد. لازم است جهت تحقیق بیشتر به آنجا رجوع شود.**

**طبق روایات شیعه، معراج دو بار بوده، یکی از مسجدالحرام و یکی از خانه ام هانی و قبل از هجرت.**

**با بررسی قرائن از آیه و روایات چنین استفاده می شود که آن جناب با روح و جسدش از مسجد الحرام را مسجد الاقصی رفته، اما عروج به آسمان ها با روح مقدس شان بود حالا که نه آن طور که قائل به معراج روحانی معتقدند که به صورت رویایی صادق بوده باشد.**

**چه اگر سر فرو یاقوت دیگر جان تاش آیات قرآن اینقدر درباره آن قدرت نمایی کند بلکه روح مقدس شان به ماورای این عالم مادی خروج نموده و حقایق اشیاء بر ایشان مجسم شده، انواع انبیا عظام را ملاقات و با آنان گفتگو کرده و آیت های الهی را دیده که جز با عبارات - عرش - حجب - سرادقات، تعبیر از آنها ممکن نبوده و دیدن اموری غیر جسمی و غیر مادی به صورت امری مادی به نحو تمثیل امری است واضح و غیر قابل انکار.**

[**وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کتاب = مجموعه شرایطی که مردم باید به آن عمل کنند و بین آنها داوری کند.**

**برای موسی کتاب فرستادیم و آن کتاب را هدایتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من وکیلی برای خود نگیرند.**

**خلاصه معارفی که کتاب بیان می کند و بدان راهنمایی می نماید این است که ایشان را از شرک به خدا نهی می کند و بدانند وکیل فقط خداست که کارش اصلاح شئون زندگی موکل است.**

**این آیه و آیات هفتگانه بعد از این آیه به عنوان مثالی است که نحوه جریان این سنت عمومی را در بنی اسرائیل مجسم می سازد که شرایط عبودیت را برای آنها ممکن ساخته و آنها را در پذیرفتن و نپذیرفتن خیر ساخته و به همه اسبابی که در طاعت و معصیت بدان نیازمندند مثله شان نموده تا اگر اطاعت کنند و احسان نمایان پاداش دنیا و آخرت داشته باشند، و اگر گناه و بسیجیان و برزن به نکال و خواری در دنیا و عذاب آخرت کیفرشان کند.**

[**ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**نصب ضریح به جهت اختصاص است تا عنایت متکلم را برساند لذا با این که باید بر ل در بنی اسرائیل باشد بانصب آورد.**

**فرستادن کتاب و هدایت بنی اسرائیل به بنی اسرائیل ضریح همان‌هایی هستند که ما قانون سوار کشتی شان کردیم و سلامتی و بهره‌مندی را وعده شان کردیم.**

**(سوره هود آیه ۴۸): و چون نه بنده این شهور بود پاداش دادیم و دعوتش را باقی بگذاریم و سنتش را با آن‌ها که در کشتی با او بودند اجرا نمودیم.**

[**وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قضی = فیصله دادن به امری است، چه قولی و چه فعلی.**

**ما بنی اسرائیل را در کتاب تورات اخبار داده، اخبار قاطع که سوگند میخورم شما نژاد بنی اسرائیل به زودی در زمین ( سرزمین فلسطین و پیرامون آن) فساد خواهید کرد و این فساد در دو نوبت خواهد بود. و در زمین طغیانی عظیم و علوی کبیر خواهید نمود.**

[**فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ ۚ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اولی باس = دارای قدرت و شدت**

**جوس = گشتن و لگد مال کردن**

**پس وقتی وعده نعمتی که به جهت فساد نخستین - از آن دو فسادی که می کنید - سررسید، بندگان نیرومند خود را به پا داشتیم تا شما را ذلیل نکنند و شهرها را با قهر و غلبه مسخر نموده تا وسط آن سرزمین ها پیش روند و این واحدهای از شدنی که گریزی از آن نیست.**

[**ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کره = برگشتن دولت نفیر = نفر و عدد افراد**

**سپاس از شما را به دولت سابق تان برگشت دهیم و بعد از عذاب پاره اول و دشمنان مسلط می شوید و با مال و فرزند شما را مدد می کنیم و تعداد افراد تان را زیاد می کنیم.**

[**إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تتبیر = هلاک کردن، ازماده تبار لیسووا = غصه دار کردن**

**هر یک از احسان و اسائه شما مختص به خود شماست و اثر هر عملی چه خوب و چه بد (در قیامت) به صاحبش عاید می شود. ( زیرا لام در لانفسکم و لها، لام اختصاص است) و خلاصه اینکه: ای بنی اسرائیل علت این که از فشار اولیه رها شدید به جهت برگشت از کفر و فسق، به ایمان و نیکی بود، همچنان که عذاب دومی هم به خاطر برگشتن از این نیکی ها به سوی بدی هاست.**

**پس وقتی زمان وعده دوم رسید با همان بندگان خود را با داشتیم تا با فراهم آوردن اسباب حرن و اندوه و تحقق بخشیدن ذلت و مسکنت، چهره بنی اسرائیل را اندوهگین نموده و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد الاقصا شود و هر کس را که بر آن غلبه یافتند هلاک نموده و سرزمین هایی را که از آن عبور کنند و ویران سازند.**

**شاید دو مرتبه ای که بنی اسرائیل گرفتار بلای شدید شدند، یکی به دست بخت النصر از سلاطین بابل و حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد باشد، و یکی هم به دست قیصر روم اسپیانوس، یک قرن قبل از میلاد باشد.**

[**عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا ۘ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حصر = حبس**

**امید است خداوند در بار دوم بعد از بعثت دشمنان، بر شما رحم کند که این مشروط به توبه شما به سوی اطاعت و احسان است، و تهدید می‌کند که اگر باز هم به فساد برگردید ما نیز به عقوبت بر می گردیم، و جهنم را برای کافران محلی محصول قرار دادیم که نتوانند از آن خارج شوند.**

[**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این آیات، همان سنتی که در بنی اسرائیل جریان یافت را متذکر می شود.**

**آیه می فرماید: این قرآن هدایت می کند به سوی دینی که اقوام از هر دینی و مسلط تر بر اداره امور بشر است و این قرآن بشارت می‌دهد مومنین ای را که عمل صالح انجام داده‌اند که برایشان اجری کبیر هست.**

[**وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اعتاد = اعداد و تهیه کردن**

**و قرآن به مومنین بشارت می‌دهد کسانی که ایمان به آخرت نیاورده‌اند عذابی دردناک برایشان ذخیره کرده ایم.**

[**وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**دعا = مطلق طلب است، چه عملی و چه لفظی**

**انسان شر را می خواند درخواستی عین درخواست از خیر. و آنچه را از طریق انجام دادن عمل خیرر طلب می‌کند با انجام دادن عمل شر می خواهد به دست آورد.**

**و وقتی چیزی را طلب می‌کند حوصله به خرج نمی دهد تا در آنچه طلب می‌کند راه خیر برایش پیدا گردد بلکه هرچه مطابق میلش بود با عجله به طلبش می‌رود و گاهی همان مایه زحمت و خسارتش میشود.**

[**وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مبصره = روشنگر**

**شب و روز را دو نشانه قرار دادیم و شب را محو و روز را روشن قرار دادیم، برای اینکه شما بتوانید در آن موقع رزق پروردگار خود را طلب کنید و تا با محو شب و روشنگری و روز تعداد سال ها را بدانید ( یکی از روزهای آن را واحد قرار دهید و بقیه ایام را بر آن گره بزنید ) ، هر شیئی در هستی متمیز بوده و در خلقت ابهامی وجود ندارد.**

[**وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**طائر = هر چیزی است که به آن بر میمنت و نحوست استدلال شود، و حسن عاقبت و یا سوء آن استکشاف گردد.**

**غذاهای خدا چنین رانده شده که آن چیزی که سعادت و شقاوت را به دنبال خود برای آدمی خواهد آورد همواره در گردن او باشد و خداوند سرنوشت او را لاینفک از این کرده و این سرنوشت همان عمل آدمی است.**

**می فرماید: آن کتاب اعمال را که حقیقت اش از ادراک انسان پوشیده بود را از پس پرده غفلت خارج می کنیم و هر کس آن را پخش و منتشر خواهد دید.**

**آیات ۱۰ تا ۱۳ می خواهد بگوید: معرفی کتاب نازل کردیم که شما را به سوی ملتی اقوام هدایت کند و گروندگان به آن ملت و کشورش را به سعادت برساند، لکن جنس بشر عجول است و همین باعث می شود بین خیر و شر فرق نگذارد و بلکه هرچه برایش پیش آید همان را می‌خواهد و به همان نحو که باید بر سر حق سر و دست بشکند، برای باطل می شکند و در این راه تفاوتی میان خیر و شر نگذاشته، بلکه صرف این که عملی را مطابق میلش یافت و قدرت انجام آن را هم داشت به حریت و آزادگی طبیعی خود اعتماد نموده با زبان حال چنین استدلال می کند: حال که می‌توانم بکنم چرا نکنم.**

**سوره نحل آیه ۳۵ می فرماید: شایسته نیست که انسان تا تیغش برید، ببرد.**

**درست است که شب و روز دعایت الهی ان ولی خدا با شب، آثار روز را از بین می‌برد و حرکات حیوانات را متوقف می‌کند بر عکس روز.**

**درست است که عمل خیر و شر همه به اذن خدا در عالم وجود تحقق می‌یابد ولی هر دو برای انسان جایز نیست و شرور را نباید مانند خیرات و باعجله عمل نمود، بلکه واجب است اعمال شر را مانند شب تاریک کننده دانسته و نزدیکش نشود، و عمل خیر را مانند روز به نام کننده دانسته انجام شده و با انجام آن فضل پروردگار خود را جستجو کند، آرین عمل آدمی گردن گیر آدمی است و آنچه می کند آثارش به خودش می‌رسد.**

**پس به صرف این که آدمی هم آزادی دارد، و هم قدرت انجام هر فعلی را دارد نمی تواند به هر کاری دست بزند، زیرا عمل خیر بچه شر چون سایه دنبال آدمی است.**

[**اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**دستور می دهد خودت کتاب اعمالت را بخوان و چون خود عمل دیده می‌شود و پاداش و کیفر هم خود عمل است جای عذر نیست و حجتی است قاطع**

[**مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**وزر = سنگینی**

**وقتی عمل نیک و بد ما لازم و دنبال صاحبش بوده و برای صاحبش بایگانی شود و در هنگام حساب خود را در برابر صاحبش آفتابی کند، پس هر کس در راه و به سوی راه قدم نهاد برای خود قدم نهاد، ولی هر چه در بیراهه قدم نهاد دودش به چشم خودش می رود، و هیچ نفسی بار گناه نفس دیگری را نمی کشد و اینطور نیست که مقلدین فکر کنند مسئولیت گمراهیشان به عهده پدران آنها است و در دنیا خدا چنین عنایت کرده که قبل از بعث رسول، عذاب نفرستد.**

[**وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ترفه = توسعه دادن نعمت مترف = کسی که افسارش را رها کرده اند**

**تدمیر، از دمار = هلاک کردن**

**وقتی زمان هلاک کردن قومی نزدیک شد ( منظور از اراده، نزدیک شدن وقت عمل است ) امر کردیم، یعنی ما نعمت را برایشان افاضه نموده و بر سبیل املا و استدراج فراوانش کردیم تا بدین وسیله استرس ایشان به فسق بیشتر گشته، یک روز او را از حد بگذرانند و قول بر آنان محقق گشته عذاب نازل شود.**

[**وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قرن= مردم هم عصر ( قرون جمع آن است)**

**هلاک ساختن اهل قریه ها و دیوارها یکی از سنت‌های جاریه خداوندی است که از زمان نوح به بعد در میان قرون بشری شروع شده، زیرا اجتماعات قبل از نوح علیه السلام اجتماعات ساده فطری بوده. می فرماید : چه بسیار ملت‌هایی بودند بعد از نوح، که هلاک کردیم، و علم و بصیرت خدا برای اطلاع از گناهان بندگانش کافی است.**

[**مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مدحور = مطرود**

**مرکز حیات عاجل یعنی زندگی دنیا را بخواهد و آن را هم استقلال آن به خواهد و وسیله و ابزار بودن حیات دنیا و رسیدن به سعادت اخروی را قبول نداشته باشد و منکر آخرت باشد، می‌فرماید: ما هم آنچه را که او می‌خواهد ماجلان به او می‌دهیم البته نه هر قدر که او بخواهد بلکه هر قدر که ما بخواهیم، و تازه به همه دنیا طلبان هم نمی‌دهیم، بلکه در حق هر کسی که خواستیم به کار می‌بندیم.**

**پس دنیا طلب جز به پاره ای از آنچه می‌خواهد نمی‌رسد، از آن طرف ما جزای او را در آخرت جهنم قرار دادیم در حالی که مذموم و دور از رحمت باشد. البته مراتب دنیا طلبی و انکار آخرت مختلف است.**

[**وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سعی = رفتن با جدیت و سرعت**

**و هر کس که حیات اخروی را بخواهد و کوشش کند و این کوشش با تمام تلاش و مختص با آخرت باشد و این مسئله را در حالی به کند که ایمان به خدا داشته باشد ( که لازمه آن توحید و ایمان به نبوت و معاد است )، خداوند عمل چنین کسانی را به احسن قبول و سناء برای آنان شکرگزاری می کند، و بر آن بنده تفضل می فرماید.**

**نتیجه دو ایه ۱۸ و ۱۹ اینکه:**

**اسباب اخروی عبارتند از اعمال و بس. و اعمال سبب هایی هستند که هرگز از آیات و نتایج خود تخلف ندارند. به خلاف اسباب دنیوی که تخلف پذیر است، زیرا درباره اسباب اخروی فرمود: «  فَأُولئِكَ كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً » و درباره اسباب دنیوی فرمود: « عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ » هر قدر بخواهیم و برای هر کس که بخواهیم میدهیم**

[**كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حظر = منع**

**امداد و مته هر چیز به این است که از نوع خودش به آن اضافه کنیم تا بقاعش امتداد یابد.**

**هر دو رفیق را، آنها که برایشان عجله نمی کنیم و چه آنها که شکر سعی شان را می گذاریم، امداد می‌نماییم و هر دو تحت تربیت الهی قرار دارند و از اتاق خدا بر ایشان افاضه می‌شود بدون هیچ تفاوت.**

**منتهی یکی نعمت الهی را در طلب آخرت را صرف نموده و خدا هم سعی اش را شکر گزاری می کند، و دیگری از اطفای پروردگار در طلب دنیا فقط بهره می گیرد و از سعیش جز خسران بهره ای نخواهد برد. و بعد فرمود: اطاعت پروردگار تو ممنوع نیست و هم اهل دنیا و هم اهل آخرت از اعطای او استمداد می کنند و اشکال از قابل است و نه از فاعل.**

[**انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ای پیامبر: تفاضل و برتری های اعتباری که در میان اهل دنیا هست وسیله قرار داده برای توجه به برتری های آخرت، منتها هم خود آخرت بزرگتر است و هم برتری هایش بزرگتر از برتری های دنیاست. پس کسی خیال نکند اهل آخرت دارای زندگی یکسان هستند. برترین یه دنیا به جهت اسباب مادی دنیاست و برتری آخرت به جهت جانها و احوالات قلب است و احوالات قلب وسیع‌تر از احوال جسم است.**

[**لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مخذول = وقتی انسان یاور بخواهد و بی یاور بماند**

**به خدای سبحان شرک مورز تا کارت را بدین جا نکشاند که زمین گیر بشوی و از سیر به درجات غرب باز بمانی و خود را مضمون و مورد تنفر قرار دهی و خدا هم که جز او یاوری نیست یاری ات نکند.**

[**وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اِمّا = اِن + ما نهر = رنجانیدن از طریق داد زدن**

**این آیات دنباله « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ » است و می فرماید خدا حکم تشریحی کرده که غیر خدا را نپرستید زیرا که ریشه همه گناهان شرک است.**

**ونیز می فرماید: پروردگارت چنین حکم کرده که به والدین احسان کنید احسانی شایسته و این احسان بعد از پذیرش توحید است. اگر یکی از آن دو در حیاط تو به پیری رسیدند و یا هر دوی آنها سالخورده گشتند، از آنها به ستوه میا و آخ مگو.**

**واجب ‌ترین واجبات احسان به والدین است ( زیرا بعد از پذیرش توحید مطرح شده ) و اگر عاطفه خانوادگی از بین برود شیرازه اجتماع به کلی از هم گسیخته می‌گردد. لذا می‌فرماید: به آنها آخ یا اف گو بر سر آنها دادن زن که برنجند، بلکه با آنها کریمانه و از سر عطوفت و مهربانی سخن بگو.**

[**وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در معاشرت با والدین طوری با ایشان روبرو به شبکه تواضع و خشوع تو را احساس کنند و بفهماند که تو نسبت به آنها مهر و محبت داری و بگو پروردگارا: ولی ایشان را رحم کن آنچنان که مرا در کودکی رحم کردند. آنها بر این که این دو آیه دوران خوردی و ناتوانی فرزند را با توجه به ناتوانی والدین به یاد آورد و دعای فرزند برای والدین را مطرح می‌کند.**

[**رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اگر شما ساله باشید و خدا همین اصلاح را در روح شما ببیند و شما در یک لحظه ای که نسبت به والدین خود مرتکب شدید به سوی خدا بازگشت و توبه نمودید خداوند شما را می آمرزد، برای اینکه او همواره درباره اوابین و بازگشت کنندگان به حق، غفور بوده است.**

[**وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تبذیر = متفرق کردن با اسراف**

**حق ذی القربی و مساکین و ابن سبیل را بده و تبذیر و اسراف مکن**

[**إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ۖ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حسابم کن زیرا اسراف کاران از برادران شیطان اند و تو نیز باعث رافت برادر شیطان خواهی شد و مبذرین و شیاطین مانند دو برادر مهربان و همسن هستند همچنان که جنس شیطان نسبت به خودکفایی کشور است و نعمتهای خدا را کشف نموده و آنچه که ابزار بندگی بوده در راه اغواء بندگان خدا مصرف کرد، مبذرین نیز اینچنین خواهند بود و اساساً از مسیر بندگی بیرون می روند.**

[**وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اما تعرضن = " ان تعرضن " بوده ( ما ) ی زائد را آورده اند تا ( نون ) تاکید بر سر آن آورند.**

**اگر دست تو برای انفاق توهین است و از ساحل اعراض می کنی به امید آنکه با رحمت پروردگار تغنی شوید و در رفع حاجت محتاجان بکوشی ، در این حال با آنها به نرمی حرف بزن و ساحل را مرنجان هرچند نداری که تقاضایش را جواب بدهی.**

**سائلین خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و حضرت دو مشت خرما به او داد و به سائل دوم هم همینقدر داد و ساحل سوم که آمد فرمود : خداوند روزی ده ما و شما ست و نداد: اشاره به همین آیه که گذشت فرمود که چگونه باید انفاق کرد.**

[**وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حسر = انقطاع یا عریان شدن.**

**آنچنان در انفاق و کلن بر که انگار دست خود را به گردن بسته ای ، و از طرف دیگر دست خود را تا به آخر هم قاشای تا به ملامت گریه خویش زانوها را بغل نکنید و از واجبات زندگی منقطع و یا عریان نگردی و دیگر ناتوانی خود را در اجتماع برملا ساخته با مردم معاشرت و مراوده کنید جهت انفاق بیش از حد.**

[**إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این سنت خداست که رزق را نه بی اندازه فراخ سازد، و نه به کلی قطع کند، بلکه مصلحت بندگان را رعایت می‌کند چه به کار بندگان خود خبیر و بیناست تو نیز سزاوار است که این کنیم و راه میانه در پیش گیری.**

[**وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ۚ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**املاق = فقر**

**فرزندان خود را از ترس اینکه مبادا دچار فقر و هلاکت شوید، و به خاطر آنها تن به ذلت گرایی دهید، به قتل برسانید زیرا شما روزی آنها را نمی دهید، بلکه روزی آنها و شما را ما میدهیم، آری کشتن فرزندان خطایی است بزرگ.علت این کارها به خاطر این بوده که سرزمین عربستان دچار قحطی های متعدد می‌شده و عرب از ترس فقر فرزندان خود اعم از دختر یا پسر را می کشتند و خداوند این کار را نهی می کند.**

[**وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا ۖ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حتی نزدیک زنا هم نشوید زیرا که آن عمل، فاحشه و زشتی بزرگی است، و روش و کار زشتی است که به فساد همه شئون اجتماعی منجر می‌‌شود و انسانیت را نابود می‌کند. می فرماید : اولاً زنا فاحشه است و زشت. و ثانیاً راه بدی است که شاید منظور از سبیل و راه، سبیل بقاء است. یعنی زنا راه بقا نیست بلکه راه نابودی بقاء اجتماع است، نه راه بقاء نسل.**

**در مورد حرمت زنا از دو زاویه بحث قابل دقت است. یکی از آن جهت که آثار سوئی در قلب و روح انسان دارد و جهت روحانی انسان را مختل می کند و توان ارتباط با عالم غیب و حقایق عالم معنا را از انسان می‌گیرد و انسان را مشغول لذات جسمانی خود می کند و آن هم به پست‌ترین صورت آن.**

**یعنی با حس حرمت زنا یک جهت آن از زاویه انسان‌شناسی و خطرات اولی که برای بعد روحانی انسان دارد قابل بحث است که اصل اساسی بحث حرمت زنا در این قسمت نهفته است. یعنی در واقع انسان زناکار به جنگ خود با ضایع کردن جهت ابدی خود برخاسته. و یک جهت دیگر بحث آثار شوم اجتماعی است که موجب اختلال در نظم و نابودی اجتماع خواهد شد.**

**جهاز تناسلی جنس نر و ماده در تمام حیوانات و از جمله انسان نشان می دهد که این شهر و تغذیه و این تمایل دارند جنس مخالف وسیله‌ای برای توالد و تناسل خواهد بود که مایع بقاء نوع است. به طوری که علاقه به فرزند در پدر و مادر و یا مجهز بودن مادر به وسیله شیر دادن نشان می‌دهد که مدبر عالم، بقاء نوع را از طریق میل غریزی دو جنس مخالف به همدیگر و میل هر دو به فرزند اراده کرده است.**

**مسئله اختصاص یک زن به شوهر خود اصلی طبیعی است که مایه انعقاد مجتمع انسانی می گردد و همین موجب شده که مردان دفاع از ناموس خود را بر خود واجب بدانند، حتی واجب تر از دفاع از جان و مال خود، و گاهی جان خود را بر سر عرض و ناموس خود را از دست می‌دهند.**

**کسی که نمی گذارد به ناموسش تجاوز شود غیرتمند می گویند و نمی گویند مردی بخیل است، چرا که در این کار تیز بزرگتری به نام به قانون است و حفظ شیرازه اجتماعی مورد نظر است و به همین جهت است که می بینیم در همه اعصار، نکاح و ازدواج مطرح شده و زنا نکوهش گردیده، به طوری که خود مرتکب زنا نیز آن را علنی مرتکب نمی شود. چرا که این عمل علاوه بر ضایعات روحی و انسانی، باعث فساد نسب و شجره های خانوادگی و قطع نسل شده. جفت و حیا و غیرت و مودت و رحمت در میان افراد اجتماع جای خود را به بی عفتی و بی شرمی و بی غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد.**

**با باز شدن راه زنا روز به روز میل به ازدواج کم میشود. چون وقتی فرد توانست از راه زنا حاجت جنسی خود را برآورده سازد مشقت نفقه عیال ( اگر مرد باشد) و یا حمل جنین و تربیت آن ( اگر زن باشد ) را چرا تحمل کند.**

**در غرب به جای اینکه هدف زندگی زن و مرد را بقاء نسل بدانند، زن را شریک زندگانی می انگارند و غرض از ازدواج را هم همین شرکت می‌دانند بدون اینکه حسابی برای تولید نصب و یا اجابت خواسته غریزه باز کنند،بلکه اینها را از آثار مترتب بر شرکت در زندگی می دانند، و چون بحث شرکت مطرح است ازدواج دو مرد یا دو زن هم معنا پیدا می‌کند که این انحراف از فطرت انسانی است.**

**اگر روشی که غرب پیش گرفته ادامه یابد و روز به روز به عدد فرزندان زنازاده اضافه شده و مسئله مهم بدست و رحمت و عواطفی که میان پدران و فرزندان است از بین می‌رود و در آینده سنت ازدواج از بین خواهد رفت و بشر رو به انقراض خواهد گذارد و جایزه دادن به والدین که فرزند تولید کنند.**

**این طور که امروزه در بعضی کشورهای اروپایی معمول است از این می‌دهد که در آن کشورها جهت قرایت باطل گشته و دیگر نمی‌توانند از غبار غرایز طبیعی جهت بقاء خود کمک بگیرند.با این حال چگونه ممکن است قوانینی در جامعه تصویب کنند و بخواهند دوام یابد در حالی که میل ها آن را نمی‌پذیرد.**

**پس حاصل کلام اینکه:**

**باطل شدن غریزه طبیعی و غفلت اجتماعی و بشری از هدف اصلی آن غرایز، انسانیت را تهدید به انقراض می‌کند. این علاوه بر آن است که زنان موجب فساد انساب و گذشتن رشته خانواده است و ارتباط اموال و اشخاص از طریق ارث نیز مختل خواهد شد.**

[**وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ ۖ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**نفس محترم یا که خداوند کشتن آن را حرام کرده، نکشید. مگر اینکه از نظر دین است حق قتل باشد. و کسی که مظلوم کشته شده باشد ما به حسب شهر برای صاحب خونو سلطنت قرار دادیم تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خونبها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند. و صاحب خونه هم باید در کشتن اسراف نکند و غیره قاتل را نکشد و بداند ما یاری اش کرده‌ایم، و بداند قاتل از چنگ او فرار نمی کند، پس دستپاچگی به خرج ندهد و به برخورد با غیر قاتل نپردازد.**

[**وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حتی نزدیک مالکین هم نشوید چرا که آن را مصرف کنید، مگر اینکه تصرف کردن در آن بهتر است تصرف نکردن باشد، تا اینکه یک تیم بالغ شود پس اموالش را به او بسپارید و به عهد وفا کنید که از آن عهد بازخواست می شوید ( یعنی عهد " مسئول عنه " است و از آن سوال می شود )**

[**وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قسطاس = ترازو‌**

**قسطاس مستقیم = ترازوی عدل**

**وقتی پیمانه می کنی چند نفروشید و ارزان هم کالای مردم را نخرید، و هرگز در وزن خیانت نکنید و با این کار، همدردی نشده و هم اطمینان در جامعه برقرار می‌گردد و هم امنیت اقتصادی جامعه به استقامت جامعه است حاصل می گردد.**

[**وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قفو = مطابعت**

**چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو چیزی را که نمی دانی مگو و کاری را که علم نداریم مکن، یا علم خود را پیروی کند یا علم کسی را که به وثوق او اطمینان داری، و خلاصه دنبال چیزهایی را که علم با آنها نداری مگیر، زیرا خدای سبحان به زودی از گوش و چشم و قلب که وسایل تحصیل علم اند، بازخواست می فرماید. زیرا این اعضا نعمت هایی هستند که انسان حق را از باطل تمیز دهد، و خود را به واقع برساند و به وسیله آنها اعتقاد حق و عمل حق را تحصیل نماید.**

**لذا به زودی از ۱۱ اعضا بازخواست می‌شود که در آن که به کار بستی علمی به دست آورد یا نه؟ و اگر به دستاوردها یا پیروی هم کردی یا نه؟ باشه خونه رفته و مواد همان است که انسان هر چه ادراک می کند به وسیله آن درک می‌کند و این از عجیب ترین مطالبی است که انسان از آیات راجع به محشر استفاده می کند که خدای تعالی نفس انسانی انسان را مورد بازخواست قرار دهد و از آنچه که در زندگی دنیا درک نموده بپرسد و علیه انسان که همان خود شهادت دهد**

[**وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مرح = بسیار خوشحالی کردن**

**خود را به خاطر تکبر بیش از آنچه هستی بزرگ ندان، و چون اثر همه انحراف ها در راه رفتن نمودار می شود راه رفتن به مرحله یا شادی غیر معقول را نهی کرد و نیز می فرماید: این پندار قدرت برای خود یک « وهم » بیش نیست و تو با چنین راه رفتن نمی توانی زمین را پاره کنی و نه به بلندی کوه ها خواهی رسید.**

[**كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**همه اینها که گفته شد و مورد نحوه قرار گرفت گناهش نزد پروردگارت مکروه است و خدا آن را نخواسته.**

[**ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**انتقال به ذکر شد از جمله وحی الهی است که پروردگارت از حکمت و مبتنی بر مصالحی حکیمانه برایت فرستاد و با خداوند کس دیگر را الهه قرار نده (تاکید بر توحید) و گرنه ملامت زده و رانده شده در جهنم خواهی افتاد.**

[**أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا ۚ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اصفاء = اخلاص**

**وقتی خدای سبحان پروردگار شما باشد و اختیاردار هر چیز باشد، آیا دارد که بگوید شما را بر خودش مقدم داشته به شما پسر داده و از جنس اولاد جز دختران به خود اختصاص نداده. راستی حرف بزرگی میزنی که تبعات و آثار سوء آن بسیار بزرگ است (چون بت پرستان هزار و اعتقاد داشتند که ملائکه دختران خداوند اند، در عینی که آن‌ها دختر را بد و پسر را خوب می دانستند)**

[**وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**صرف = برگرداندن چیزی از جایی به جایی**

**نفر = تنفر شدید**

**قسم میخورم به تحقیق، گفتار در پیرامون مسئله توحید و نفتی شکل را در این قرآن چند جور عرضه کردیم و هر بار با بیانی غیر از بیان قبل احتجاج نمودیم بلکه اینها متذکر شوند و به فکر بیفتند و حق برایشان روشن شود و این عرضه کردن ها سرانجام اثری جز روی گرداندن بیشتر برایشان نداشت.**

[**قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**دلیلی برای نفی شرک می آورد که اگر با خدا الهه دیگری وجود داشت، آن الهه می خواست چیزی از ملک خدا را تصاحب کند، زیرا ملک دوستی، ذاتی هر موجودی است و همین علاقه او را وادار می‌کند تا ملکه خدای را از کفش بیرون کرده او را از عرش خود به زیر بکشد و او دست یابد و در جستجوی راهی جهت نفوذ به سوی خدایی ذالعرش خواهد بود ( پس باید تدبیر عالم مختل می‌شد)**

[**سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تعالی = نهایت درجه علو است**

**می‌فرماید: خدا منزه است از پنداری که مشرکین در مورد او کرده اند و بسیار برتر از این پندارها است.**

[**تُسَبِّـحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّـحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اگر چنانچه با خدا الهه دیگری می بود، ملک و سلطنت در معرض نزاع و هجوم قرار می‌گرفت و ملاک ملکه آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست جهان را از داشتن الهه های دیگر منزه می دارد و همه شهادت می دهند خدا در ملک خود شریک این دارد و جزو آغاز نشده و به سوی خود او منتهی نمی‌شود به جز از در خصوع، او را سجده نمی کنند. پسر به دیگری غیر از او نیست و چون هر موجودی به اندازه بهره از وجود از علم بهره دارد و لذا خود را درک می‌کند و نفس خود را و نیاز به خالق را نیز درک می نماید و لذا همه موجودات حقیقتاً او را تسویه می کنند و با صفات جمیلش و خدا را حمد می کنند.**

**::::::تسبیح:::::::::**

**انسان الفاظ را استخدام می نماید تا آنچه در نیت خود می‌گذارد را در دل طرف مقابل خود خلق کند و لذا هر وسیله ای که از معنای مقصود ما پرده بردارد قول و کلام خواهد بود. پس کلام الحصر در سوت و آواز نیست، و می بینیم اسمان و زمین همه به طور صریح از وحدانیت ربط خود در ربوبیت هستی خبر می دهند، و او را از هر نقص منزه می دارند که خالق آنها غیر خود آنها و تنظیم کننده نظام آنها نیز هست.**

**از امام صادق علیه السلام هست که: هیچ مرد نیست که در صحرا یا دریا آشکار شود مگر به خاطر این است که در تسبیح خدا کوتاهی کرده است.**

**امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده اند که: رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) وقتی در مدینه خطبه می ایستادند به یکی از ستون های مسجد کی می کردند و چون بر ایشان منتشر ساختند و حضرت برای اولین بار بالای مبل رفتن همه شنیدند که هانستون به ناله درآمد همانطور که شتر فریاد میزند، و چون دوباره نزد ستون آمدند و دست کشیدن عین بچه ای که از گریه ساکت شود گریه کرد. البته این نوع شنیدن تسبیح و ادراک، از طریق باطن است که حس باطنی، آن تسبیحات را به‌صورت الفاظ شنیدنی برای فرد در می‌آورد.**

**همانطور که معانی مجرده در عالم خواب به صورت اشکال مناسب خود و معروف با ذهن صاحب خواب در می آید.**

[**وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حجاب مستور = حجابی که به چشم نمی‌آید، یعنی حجابی معنوی**

**و خداوند علیم است و در عقوبت آنها عجله نمی‌کند بلکه مهلتش آن می دهد تا هرچه را توبه نمود بیامرزد. وقتی قرآن می خوانی و برگشتین تلاوت می کنی ما میان تو و میان مشترکین که به آخرت ایمان ندارند ب معنوی می افکنی که از فهم قرآن محسوب می‌شوند و نمی‌توانند رسالت تو و حقیقت معاد را بشناسند.**

[**وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اکنه، جمع کن = ظرفی که چیزی در آن پنهان می شود**

**وقر = سنگینی گوش**

**آری هم دل هایشان را با پرده‌هایی می پوشانیم تا قرآن را نفهمند و هم گوش هایشان باکر و سنگین می کنیم تا قران را به گوش قبول نشنوند، و با فهم ایمان صدق آن را نفهمند، البته این‌ها کیفر کفر و فسق ایشان است. و چون در قرآن پروردگار خود را با وصف یکتایی ذکر می کنی و شریک را از اونه که می نمایی از شنیدن و مسئولان در حالی که پشت می کنند اعراض و دوری می نمایند.**

[**نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ما به گوش های ایشان که با آن به تو گوش می دهند، داناترین و بدی هایشان در آن هنگام که با هم بیخ گوشی حرف می زند و از ترس صدا بلند می کنند داناتریم که ظالمین (ایشان)بعد از بیخ گوشی حرف زدن ها در آخر رای می‌دهند و می‌گویند شما مسلمانان جز مردی جادو شده را پیروی می‌کنید و این خود مصداق این است که اینها حق را نفهمیده اند.**

[**انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ضرب المثل = بیان صفات**

**بنگر چگونه تو را وصف می کنند، دیگر امیدی به ایمان آوردن شان نیست، گمراه شده اند و راه به جایی نمی برند.**

[**وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**رفات = شکسته و پوسیده**

**نمونه ای از نفهم شدن مشترکین را نشان می‌دهد که گفتند آیا بعد از مرگ و فساد و پوسیدن بدن هایمان دوباره خلق میشویم؟**

[**قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ایشان بگو اگر استخوان پوسیده که هیچ، سنگ و آهن هم بشوید و یا هرچه بزرگتر از آن و یا دور تر از انسان باشید، بازهم خدا شما را به صورت انسان در می‌آورد و مبعوثتان خواهد کرد‌.**

[**أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ ۚ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا ۖ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ ۖ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**انغاض = سر تکان دادن از سر تعجب**

**وقتی به استبعاد شان جوابدهی خواهند گفت کیست که ما را از صورت گرد و غبار دوباره به صورت انسان برگرداند؟ بگو: خدای سبحان. خدایی که اول بار شما را خلق کرد که در آن حال استخوان پوسیده هم نبودید. پس وقتی قدرت خود را به گوششان برسانیم و خلقت اولین راه یادشان آوری سرهایشان را از سر سخریه به طرفت تکان می دهند و می گویند: قیامت چه زمانی است؟**

**بگو: شاید نزدیک باشد چون بر همه پوشیده است.**

[**يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قیامت روزی است که با ندای غیبی همه دعوت شده و زنده می شوید و شما همان دعوت را به استجابت می کنید در حالی که سرگرم حمید خدایی و زنده شدن را فعل نیکی از خدا می دانید و گمان می کنید در قبرها جز اندکی زمانی نمانده اید.**

[**وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**به بندگان من دستور بده، نیک سخن بگویید در درگاه خدا حسن سریره و کمال ادب ملاک برتری است و اینطور نیست که درباره دیگران حتی مشرکان هر چه دلشان خواست بگویند و چه بسا بگویند شما اهل آتش و ما اهل بهشتیم و همین موجب بیشتر شدن عداوت ها شود، زیرا شیطان که دشمن آشکار انسان است در این حالت بیکار نمی نشیند.**

[**رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۖ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**خداوند دوست دارد مومنین از سخن درشت با یکدیگر دوری کنند و نسبت به سعادت و شقاوت یکدیگر که خدا با آن داناتر است قضاوت نکنند، و باید این امور را به خدا واگذار کنند، و ای پیامبر: ما تو را وکیل ایشان قرار نداده و ایشان را به تو واگذار نکرده ایم تا در نجات خود اعتماد به رسول خدا کنند، بلکه ملاک ایمان و عمل صالح است.**

[**وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ ۖ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چگونه خداوند داناتر از شما نیز به حال آنکه او داناتر است و آنچه در آسمانها و زمین است که شما یکی از آنهایید. در راستای اینکه بعضی از انبیا را بر بعضی برتری دادیم، برای داوود زبور را آوردیم، زبور که شامل احسن کلمات در حمد و تسبیح خداوند است.**

[**قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چون لازمه نوروبیت دفع ضرر و رساندن منفعت است و چون این شرکا چنین قدرتی را ندارند، پس الوهیت و ربوبیت ندارند و تو مخلوط نمی توانند مستقلاً خاصیت بلاگردانی داشته باشند. بگو: ای پیامبر الهه های خود را بخوانید و حاجت خود را به طلبی تا عدم بلاگردانی آنها برای شما روشن شود.**

[**أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این ملائکه و جن و انس که مشترکین معبود شان خوانده‌اند خودشان برای تقرب به درگاه پروردگار وسیله می خواهند تا به او نزدیک باشند، و راه او را بروند و به کارهای او اقتدا کنند. همه امید رحمت از خدا دارند و در تمامی حوائج زندگی و وجودشان به او مراجعه می‌کنند و از عذاب بیمناکند و معصیتش نمی‌کنند. در حالی که از آب پروردگارت محصور است و باید از آن احتراز جست، اینها ملائکه و جن و اولیا انسان را در ظاهر وسیله قرار می‌گیرند ولی در حقیقت آنها را به عنوان معبودان مستقل انتخاب کرده و عبادت خدا را ترک نموده برای ملائکه و جن بت ها می سازند.**

[**وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این آیه برگشت می کند به آیه ۱۶ همین سوره، و اهلاک در این آیه همان تأمین و عذاب استیصال در آن آیه است و می فرماید: قریه های نامبرده به زودی یکی پس از دیگری به خاطر فساد اهلش و فاسق آنان ویران می گردد و یا به جای عذاب استیصال و عذاب شدید مثل قحطی و خرابی عمارات و جلاء و طن عذابشان می کنیم. با اهلاک مقرا و تعذیب آنها به عذاب شدید قبلاً در کتاب نوشته شده و قضایی است حتمی و رانده شده که منظور از کتاب «لوح محفوظ» است که متن اعیان موجودات و حوادث است.**

[**وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ۚ وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آیه قبل می‌رساند که مردم - که آخرین شان مثل اولین شان هستند - به خاطر آن غریزه فقر و فساد که در ایشان است مستحق آمدن هلاک و انواع دیگر عذاب های شدید هستند و لذا خدا آیاتی که کفار پیشنهاد می کنند، نفرستادن نسل اولی ها بسیار خود را ادامه می‌دهند و در نتیجه به عذاب شدید و هلاک مبتلا می شوند و چون خدا نمی خواهد این امت را به عذاب عاجل معاوضه کند آیات پیشنهادی آنها را نمی فرستد، و ما برای قوم ثمود نامه را در حالیکه آیتی روشن بود فرستادیم ایشان به سبب آن به خود ستم کردند. اقتضای حکمت فرستادن آیات تخویف و انذار مردم است، حالت تخویف از عذاب استیصال و یا عذاب آخرت، مسئله ایجاد وحشتی است تا به اصل عذاب گرفتار نشوند.**

[**وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ ۚ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ۚ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ایا داران زمانی که به طور که گفتیم شیوه مردم استمرار بر فساد و فسق و فجور است و گفت این پروردگار تو احاطه علمی به سراپای بشریت دارد و می‌داند این شیوه همان طور که در گذشته در بشر جریان داشت در آینده جریان دارد.**

**و ما آن شجره ملعونه در قرآن را که تو با معرفی ما آن را شناختی و در رویا پاره‌ای از حسادت های شان را دیدی، قرار دادیم اگر برای فتنه و امتحان مردم و بوته امتحانی که یک مردم در آن آزمایش کردند و ما به همه آنها احاطه داریم ‌. شجره ملعونه در قرآن ظاهراً منافقین هستند و ما مردم را میترسانیم ولی تخفیف ما جز به طغیان آنها نمی افزاید. آن هم نه هر طغیانی، بلکه طغیانی بزرگ، یعنی تا آنجا که می‌توانند در طغیان خود پیش می روند ‌**

**رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) در خواب دیدم که نیومده در برش جست و خیز می کنند آن طور که میمون ها دست و خیز می کنند، بسیار ناراحت شدند و تا زنده بودن کسی او را خندان ندید**

**خداوند آیه « و ما جعلنا الرویا ......» را فرستادم که منظور از آن شجره دودمان حکم بن ابی العاس است.**

[**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در رابطه با علت عصیان اکثر مردم، پیامبر را متوجه سجده ملائکه بر عهده مرد ابلیس می کند که گفت: آیا به کسی که تو آفرین سجده کنم در حالی که از گل است؟ تا پیامبر بداند این تمرینات از اول بوده و تا آخر هم هست و بداند در این میان فتنه ها در کار است که به زودی ظهور می کند و امت اسلام را در بوته امتحان خود را داغ می‌کند پس خیلی بعید نیست که اکثر مردم در گمراهی قرار گیرند.**

[**قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**احتناک = قطع شدن از ریشه است - افسار کردن**

**ابلیس گفت: پروردگارا این بود آن کس که مرا به سجده کردن بر وی مامور نمودی؟ و چون انجام ندادم از درگاه خودت دورم ساختی؟ سودان که اگر بارون‌زده آمد که مدت عمر بشر در زمین است را مهلت دهی یک زاویه او را افسار کنم مگر اندکی را که بندگان خالص تو هستند.**

[**قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موفور = کامل**

**خداوند فرمود: تو و هرچه از تو تبعیت می‌کند بروید از این مقام خارج شوید که حقیقتاً جهنم جزای شماست و آن جزایی که حتماً داده می شود.**

[**وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ۚ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**استفزز = هل دادن خیل = اسباب اجلب = فریاد زدن، هی زدن**

**با آواز از نظریه آدم هر کس را که می توانی گمراه و به معصیت وادار کن، و برای به راه انداختن آن به سوی معصیت لشکریان است اعم از پیاده‌نظام و سواره‌نظام دستور بده بر سر آنان هی بزنند (مثل اینکه از جریان شیطان بعضی تند کار و بعضی کند کارند ) مثل رمه که با یک صدا به راه با یک صدا می ایستند، شیطون با آدمی در مال و فرزند شریک می شود و در این حال هم آدمی به غرض طبیعی خود می‌رسد و هم شیطان به قبل از خود می رسد. اصل اولاد زنا و یا کسب حرام، و شیطان به آنها وعده نمی دهد مگر وعده گول زننده و دروغ، یعنی خطا را در نظرشان ثواب و باطل را حق جلوه می‌دهد.**

[**إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۚ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**به درستی که بر بندگان من یعنی غیر غاوین ( اشاره به آیه ۴۲ حجر) سلطه نداری، و خدا بس است برای قیام بر اراده نفوذ و اعمال ایشان و برای نگهداری منافع و سرپرستی امور ایشان.**

[**رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**یزجی، از « جاء » است= به راه انداختن**

**رفتار شما هم اوست که کشتی ها را برای شما در دریا به راه می‌اندازد برای اینکه به دنبال رزق و فضل و بخشش خداوند روان شوید، زیرا که او با شما مهربان است.**

[**وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مس ضر در دریا یعنی = مشرف شدن به غرق**

**ضلال = محو شدن از خاطره ها**

**و وقتی در دریا کارتان به سختی کشیده و بیچاره شدید و نزدیک شد غرق شوید آن وقت دیگر همه الهه‌های خود را که همواره از آنها حاجت می خواستید فراموش می کنید مگر خدای تعالی را، و خدا همه شما را پاسخ گفته به سوی خشکی نجاتتان می دهد، دوباره از او دعای او اعتراض می کند و این نشان می دهد که یاد خدا هیچ وقت از دل آدمی بیرون می‌رود، بلکه در عین اینکه همیشه هست گاهی اعراض می‌کند و گاهی توجه دارد، و کفران نعمت عادت و طبیعت انسان است و نه فطرت انسان، و در اثر خو کردن با اسباب مادی پیش می‌آید و موجب فراموشی مسبب الاسباب می شود.**

[**أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حاصب = باد شدید که سنگریزه ها را بکند.**

**آیا اگر در خشکی در امر هستند که چون به خشکی رسیدند از یاد خدا اعراض می کنند، می‌گوید: آیا شما در خشکی امان هستید از اینکه زمین شما را بپوشاند، یا فرو برد؟ یا به وسیله باد تندی بر شما سنگریزه ببارد؟ و در آن حال برای خود وکیل و نگهبانی نیابید.**

[**أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ۙ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**[قاصف = باد تند در دریا، برعکس حاصب که باد تند در خشکی است**

**یا آیا شما ایمن از این هستید که هیچ وقت دچار غرق در دریا نگردید؟ و یا ایمن اید از اینکه بار دیگر گذرتان به دریا بیفتد؟ تا خداوند از بادهای شکننده و کشنده بفرستد و شما را و کشتی شما را خرد نموده و غرقتان نسازد؟ نه، چنین تامینی ندارید، کسی را هم ندارید که بعد از غرق شدن از شما دفاع نموده به خدا اعتراض کند که چرا چنین کردی و تابع و فریاد رس شما باشد.**

[**وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**جنس بشر به وسیله ما تکریم شد، و آن تکریم به وسیله عقل است و مخصوص بشر است ،و به وسیله آن حق را از باطل تشخیص میدهد. و از نمونه تکریم اینکه ما ایشان را در دریا سوار بر کشتی و در خشکی سوار بر چهارپایان و غیر آن کردیم تا به سوی مقاصد خود رهسپار شوند و در پی جستجوی فضل پروردگار خود و رزق او برآیند. انسان را مهمانی است که هم فرایش مرکب فرستاده‌اند و هم انواع غذاها برایش قرار داده‌اند و بنی آدم را از بسیاری مخلوقات و آنکه جن و حیوانات دیگر باشند برتری دادیم - البته علاء که خارج از محل گفتار ندارد چون بحث آیه برتری از جهت وجوه مادی است -.**

**با تکریم بنی آدم عقل را به تو ارزانی داشت تا هم حق از باطل تشخیص داده شود و هم بر سایر موجودات عالم تسلط یابد و با ذیل هر چه را به بقیه موجودات داده نوع بهتر و سهم بیشتری را به انسان داده است. و اینکه فرمود :« فضَّلْناهُمْ عَلى‌ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا » بنیاد مرا بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم. ظاهراً ملائک را استثنا کرد و ملائکه را شامل آن تصویری که انسان از آنها برتر است نکرد.**

**زیرا ملائکه از ابتدا وجود، آن کمالاتی را چه بنی آدم با به کار بردن قوای مادی خود، و اعمال خسته کننده اش به دست می‌آورد واجد است و اگر ملائکه فقط مجبور به اطاعت بودند دیگر ارزشی نداشتند، در حالی که خداوند آنها را دارای مقامی زلفی و غرق می داند و اطاعت کردن و معصیت نکردنشان را مدح کرد. یعنی نسبت به هر امری هم قدرت معصیت دارند و هم قدرت اطاعت، و به پیامبر خود دستور می‌دهد خدای را یاد کند، آنطور که ملائکه او را یاد می کنند ( آیه ۲۰۶ اعراف)**

**پاس حق مطلب این است که صرف امکان فعل و ترک، با اینکه انسان به طور مساوی با آن دو قدرت دارد ملاک اصلی فضیلت و بهتری اطاعت او نیست بلکه اطاعت بشر از این جهت افضل است که از صفای طینت او صادر می شود.**

**و به همین جهت هم عبادت رویایی که ریشه در پاکی نیت ندارد، بی ارزش است.**

**پس ملاک ارزش اطاعت، صفای نفس مطیع، و اجماع الزامات او و خانواده اش در عبودیت است. لذا چون ملائکه کدورات انسان را ندارند، اعمالشان خدایی تر است یعنی اعمال فرشتگان هم رنگ ذات آنان، و اعمال آدمی همرنگ ذات است هر چند انسان می‌تواند به کمالی فوق ملائکه برسد و اسمائی که ملائکه تحمل نکردند را تحمل کند و ملائکه را به سجده در آن مقام بکشاند و آدم جنبه قبله برای آنها بگردد.**

[**يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ۖ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**یادآور روزی را که هر طایفه را با امامی که برای خود انتخاب کرده‌اند اعم از حق یا باطل می خوانیم و کتاب فرد اشخاص را به دستشان می دهند و آن کس که کتابش را به دست راستش بدهند، کتاب اعمالش را در حالی می خوانند که هیچ ستمی به آنها نشده است.**

**امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی قیامت میشود هر قلمی را به سوی کسی می خوانند که دوستش دارد، ما دست به دامان رسول خدا میشویم و شما دست به دامان ما ( یعنی پیامبر، امام امامان است).**

[**وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**هرکه در این نشئه دنیا امام حق را نشناسد و راه حق را نپیماید، چنین تصویری در آخرت سعادت و رستگاری را نمی‌بیند و راه به سوی آمرزش نمی‌برد.**

**این کوری به معنی نداشتن بصیرت است. می‌گوید: در آن دنیا کور ترند و امام علیه السلام نیز فرمودند: کوری در این دنیا کوری از واجبات خدا است.**

[**وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ۖ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**خلیل = صداقت**

**نزدیک شد مشترکین تو را بلرزاند و از آنچه به تو و این مودین من حرفت کنند تاثیر های مخالف آن پیشگیری و اعمالی برخلاف آن انجام دهید و بدین وسیله افترائی به ما ببندی و روش اختلاف طبقاتی را روشی خداپسندانه جلوه دهی و گفتند اگر یک مشت گدا و ژنده پوش را از خود برانی با تو رفاقت می کنیم.**

[**وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تثبیت = در اینجا به معنی عصمت و حفظ الهی**

**کدت = نزدیک میشدی که میل کنی**

**رکن = کمترین میل**

**و اگر ما با عصمت خود تورا پایداری نمی‌دادیم، نزدیک می شدیم به اینکه به سوی آنان اندکی میل کنی، لکن ما را تو را استوار ساختیم، در نتیجه با آنان کمترین میلی نکردی تا چه رسد به اینکه از اجابتشان کنی.**

[**إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اگر نزدیک شویم به اینکه به سوی آنان متمایل گردید هرچند تمایل مختصری باشد ما از آب دوچندان زندگی که مجرمین را با آن شکنجه می دهیم، اعراب دوچندان مرگ را که در عالم دیگر با آن شکنجه شان می دهیم، به تو خواهیم چشانیید و در این حال هیچ مفری از آن نخواهی یافت.**

[**وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا ۖ وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**استفزاز = هل دادن و تحریک خفیف خلاف = بعد**

**مشترکین نزدیک بود که تو را وادار کنند تا از مکه بیرون شوی ، و اگر ایشان تو را بیرون می کردند، بعد از رفتن تو زمان زیادی زنده نمی‌مانند، بلکه پس از مختصری همه هلاک می شدند.**

[**سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا ۖ وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اینکه آنها را حل خواهیم کرد به خاطر سنتی است که ما برای پیامبران قبل از تو باب نموده و اجرا کردیم و تو هیچ تغییر و تبدیلی برای سن توان خواهی یافت.**

[**أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ ۖ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**دلوک شمس = اول ظهر تا غروب غسق الیل = شدت ظلمات**

**اقامه نماز کن از زوال آفتاب تاریکی شب که شامل نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا می شود، « قرآن الفجر» دلالت بر نماز صبح دارد. یعنی اقم قرآن الفجر ، و تن مشتمل بر قرائت قرآن است قرآن فجر گویند، و کان مشهودا، یعنی نماز صبح را هم ملائکه شب موقع مراجعت و هم ملائکه صبح هنگام آمدن می‌بینند.**

[**وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**هجود = بیداری بعد از خواب است.**

**پاره ای از شب را پس از خوابیدن بیدار شو و به قرآن ( یعنی نماز) مشغول شو، نمازی که اضافه بر مقدار واجب توست، باشد که پروردگار تو را بعث کند، بعثی پسندیده، محمود را مطلق آورد زیرا حرکت آن را می پسندد و آن شفاعت کبرای رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) است.**

**روایت معصوم سلام الله علیه، مقام محمود را مقام شفاعت فرموده است.**

[**وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تقاضای دخول و خروج خون که متصل به است که دارای حقیقت باشد آنچنان که سرقت در تمام دخول و خروج ها نمایان باشد، و صدق سراپای وجودت را بگیرد.**

**چیزی بگوید که عمل هم بکند و عملی که همان را بگوید. یعنی خدایا امور مرا آنچنان سرپرست اینکه صدیقین را سرپرستی می کنی، و سلطانی یاری شده برای من قرار ده. یعنی مرا در تمام مهمات یاری کن و در تمام مدخل و مخرج ها سرپرستی نمود و از ناحیه خود سلطانی و سرپرستی بده که یاور باشد.**

[**وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۚ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**زهوق = هلاکت و بطلان**

**خداوند می فرماید: ظهور حق را به همه اعلام فرماید و به مشترکین اعلام کند که برای همیشه از او معیوب باشند و بدانند زورشان به آن حضرت نمی‌رسد و باطل هم دوام نخواهد آورد.**

[**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۙ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و ما نازل می کنیم آنچه را که شفا و رحمت است و آن قرآن است، تا بیماری های روحی - شک و تزلزل روح - را جبران نموده و ثبات قلب و استقامت نفس را که فطری هر انسانی است به او برگرداند، و اصلاح کننده کسی است که خود نفسی اصلاح کننده داشته باشد تا اختلال در نظام روح را به عنوان شفا بزداید و به عنوان رحمت، یقین و سعادت را بازگرداند. و آنچه به کافران می افزاید از دست دادن سرمایه اصلی فطرت است.**

**آیه شریفه مجاز نخست آن کفار را به خود قرآن نسبت داده، زیرا خسران ایشان در حقیقت اثر کفر خود آنان و سوء اختیار و شقاوت نفوسشان است.**

**امام صادق علیه السلام فرمود: شفاء همه، در علم قرآن است.**

[**وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**نآ¸ از " نَ ء یَ " به معنی دور است**

**وقتی ما انعامی به انسان - که موجودی است واقع در مجرای اسباب - می کنیم سرگرم به ظواهر اثبات شده و دل به آن می‌دهد و ما را فراموش می کند و شکر ما را به جا نمی آورد. وقتی مختصر شهری به او برسد و در نتیجه چیزی را از او بگیرد و یا جلو اسباب خیلی را ببندد دچار یبوست شدید می شود، چون دل و اسباب داده بود و امید به أنها داشت، از کار افتادن اسباب را میبیند، حال چطور دچار ناامیدی نشود؟ آری او پروردگار خود را در اجراء این اسباب هیچکاره می‌دانست.**

**این آیه متعرض حال عادی آدمی است، چون انسان دارای دو حال است: یکی حال عادی که در این آیه متعرض آن می‌شود و یکی حال فطری که در آیه وقتی شر به او برسد ما را میخواند ( یونس /۱۲) متعرض آن است.**

[**قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شاکله = خلق و خوی**

**ممکن است سوال شود که چرا بعضی از قرآن شفا و رحمت می گیرند و بعضی خسران؟ که در جواب می گوید: عمل انسان هر چه باشد مناسب با اخلاق اوست. یعنی از کوزه همان برون تراود که در اوست. به این معنا که شاکله نسبت به عمل، مسیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می دهد.**

**یعنی بنیه انسانی و صفات روانی او در اعمالش اثر دارد. اما تنها به نحو اقتضا ء، نه به نحوه علیت تامه، یعنی خلق و خوی هر کسی هیچ وقت او را مجبور نمی کند که حتماً فقط اعمال مناسب آن خورد و خود را انجام دهد و ترک آن برای او محال باشد، هرچند که ترک عمل مناسب با اخلاق در پاره ای موارد در غایت دشواری است و اگر غیر از این بود دعوت به فطرت معنا نداشت و عملاً منجر به جبر می شد.**

**و در اینجا شاکله همان شاکله اولیه از قبل از آنکه دست تربیت بر سر انسان قرار گیرد و استعدادهای نهفته او را به مرحله بروز برساند و طنین انسان رشد نیافته را در عالم طبیعت حال خود واگذارند «أَعْرَضَ وَنَأَ بِجَانِبِهِ» معکوس می گردد و چنانچه او را تربیت کند و راه را به او نشان دهند، از این مراحل ضعف عبور نموده و به مقام انسانیت می‌رسد و انسان در چه به ظاهر همان انسان معکوس و کور است لیکن در نهاد دریایی از نور حقیقت موج می زند که آنها نیز از سرشت و خارج نیست منتها با ریاضت ظهور می کند.**

**امام صادق علیه السلام در رابطه با این آیه فرمودند: اصلا، نیت، عمل است.**

**امام صادق علیه السلام فرمودند: چون اهل جهنم نیتشان این بوده که در دنیا همیشه گناه کنند و همیشه در آتش اند و معاونین هم به همین قیاس همیشه در بهشت اند.**

[**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**روح = مبدا حیات**

**روح را از جنس و سنخ « امر» خدا معرفی می نماید که «امر» همان ایجاد است و ایجاد هم عبارت است از وجود هر چیز. لاک نه جهت انتصابش به خلق، بلکه از جهت انتصاب و استنادش به خدای تعالی. یعنی آن وجه خالی از واسطه و زمان و مکان. یا به عبارت دیگر وجه ملکوتی شیئی، و روح از این سنخ است.**

**و آن علم به روح که خداوند به شما داده اندکی از بسیار است، زیرا که روح در عالم وجود موقعیت خاص دارد و دلیل هم نداریم که در این آیه منظور فقط روح آدمی مطرح باشد.**

[**وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آن روح بر تو نازل می شود و عمر ما قرآن را بر تو نازل و القا می‌نماید از تحت قدرت ما خارج نیست و قسم می‌خوریم که اگر بخواهیم همان روح را که کلمه اقای ما به تو است و ما آن را به تو القاء می کنیم ، از بین می بریم که دیگر کسی را که به نفع او و علیه ما وکیل به آن باشد نخواهی یافت، یعنی کسی را نخواهی یافت که از تو دفاع کند و ما را محکوم به برگرداندن آن کند، و روح باید همان حقیقتی باشد که بر پیامبر وحی می شده طبق ( سوره شوری آیه ۵۴)**

[**إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ۚ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنچه به تو اعطا شده به تو اختصاص نیافته و آن محبت را که عبارت از نازل شدن روح و ملازمتش با تو است به تو اختصاص ندادند، مگر به عنوان رحمتی از پروردگار، زیرا فضل او بر تو بسیار بزرگ است.**

[**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ظهیر = کمک یار**

**در این آیه به روشنی تحدی شده و ظهور آن این گونه است که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، زیرا اگر منظور معجزه بودن لهستان بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت دهد بلکه باید می‌فرمود اگر همه عرب جمع شوند می توانند به مثل آن را بیاورند علاوه بر اینکه تحدی مزبور مدت معینی ندارد ‌**

[**وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تصریف امثال = دوباره آوردن با بیان های مختلف**

**سوگند می خوریم که ما در این قرآن برای مردم مکرر مثال هایی آورده ایم که روشنگر راه حق و راه ایمان و شکر باشد و ایشان را به ایمان و شکر نعمت ها دعوت می نمود این حال که بیشتر مردم جز راه کفران نپیمودند و شکر ما نگذاردند.**

[**وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ینبوع = چشمه ای که آبش. خشک نمیشود**

**قریش گفتند: محمد ( صلی الله علیه و آله ) به تو ایمان می آوریم تا آنکه در زمینم که با همه کم‌آبی اشک چشم های که هرگز خشک نشود را ب شکافی و بیرون آوری**

[**أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**یا اینکه به عنوان معجزه برای تو بوده باشد باقی از خرما و انگور که در آن نهر ها جاری سازی و چه جاری ساختنی‌**

[**أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کسف، جمع کسفه = قطع جمع قطعه**

**قبیل = مقابل**

**یا آسمان را فروریزی همانطور که خود در سخنانت ادعا کرد ای که بر سرمان قطعه قطعه فرو می ریزی یا خدا و ملائکه را در مقابل چشم ما حاضر کنی تا آنها را ببینیم.**

[**أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرَؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**زخرف = طلا**

**یا خانه ای از طلا داشته باشی، یا به آسمان بالا روی و هرگز به بالارفتن از ایمان نمی آورید تا آنچه بر ما کتابی ناز کنی که بخوانیم - از طریق درخواست معجزات رنگارنگ می خواستند قرآن را یک دستی بگیرند و آن را خوار شمارند- پیامبر ( صلی الله علیه و آله ) در جواب معجزات پیشنهادی آنها با تعجب مامور است بگوید: « سبحان ربی» مگر من جز یک فرد بشرم، و هیچ بشری قدرت بر انجام این امور را ندارد، و از آن نظر هم که رسول خدایم به رسالت، هرگز چنین اقتضائات شما میطلبید را ندارم و رسول فقط مامور ابلاغ است.**

**رسول در روایات آن انسان وارسته ای است که ملک را می بینند، ولی نبی پیام آسمانی را به صورت رویا میشنود.**

[**وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چه چیز بازداشت خودپرستان را از اینکه بر هدایت و یا بر رسالت تو ایمان آورند؟ چیزی بازشان نداشت مگر اینکه می پنداشتند و اصول می‌توانند از جنس بشر باشد و به همین جهت با رسولان همواره میستیزند.**

**از آن‌جایی که مایه اختلاف بشر همین عقل اوست، عقل به تنهایی نمی تواند عامل رفع اختلاف باشد و نیازمند به شعوری دیگر است تا هم رافع اختلاف، و هم عامل سعادت باشد، و کمالش را که خداوند به سویش می‌فرستد ترک نماید که آن همان وحی است و انسان دارنده وحی همان نبی و پیامبر است.**

[**قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فی الارض یمشون مطمئنین = لازمه زندگی زمینی حرکت مکانی و تحت جاذبه بودن آن است.**

**اینها در این پندار خود خطا کرده اند چرا اصالت بشر از ناحیه خدا محال است، مقتضای زندگی زمینی از یک سو، با عنایت خداوند نسبت به هدایت بندگانش از سوی دیگر اقتضا می‌کند که خداوند فرستاده ای از جنس همان اهل زمین به سوی افراد بشر باسیل دارد و پیام‌های خود را به وسیله او به افراد بشر برساند و این ارسال رسولان به حدی اجتناب ناپذیر است که حتی اگر فرزند ساکنان زمین هم فرشتگان بودند باز خداوند و افرادی از آنان که رسول خدا بودن فرشتگانی از آسمان می فرستاد تا وحی او را به ایشان ابلاغ کند ‌.**

[**قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ای پیامبر: دیگر حجت و بگو مگو را با اینهمه دلایل و آن هم انکار از طرف آنها بس کن و مرا به مالک امور واگذار چطور رسالت خود را خوب انجام دادی، حال هرچه خداخواست حکم خواهد کرد و او از بندگان خود آگاه و با خبر است.**

[**وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۖ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۖ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا ۖ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سعیر = زبانه آتش**

**آری ای رسول من، به مخالفین اعلام کن که دیگر حرفی با ایشان نداریم و دیگر علیه ایشان احتجاج و استدلال نخواهی داشت، زیرا هدایت کار خداست که هیچ کس در آن شرکت ندارد. هرکس که خدا هدایتش کند تنها او راه یافته است، و کسی که خدا گمراه کرده باشد و به راهش نینداخته باشد، رسول من هرگز تو یاوری به غیر خدا برایش نخواهی یافت و خدا هم که ایشان را هدایت نمی کند. پس جای بگو مگو نیست و اینها را در روز قیامت در حالی که آنها را بر صورت و پیشانی می کشند و کر و کور و لال هستند محصول می کنیم و محل و معمای آنها آتش است و هرگاه زبانه‌های آتش فرونشست دوباره افروخته ترش می کنیم.**

**شخصی از رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) پرسید: چطور مردم بر صورت خود محشور می شوند؟ فرمود: آن کس که مردم را بر دو پا به راه انداخت می‌تواند بر صورت به راه اندازد.**

[**ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این عذاب جزای آنهاست زیرا که آنها به آیات ما کافر بودند و گفتند: آیا بعد از استخوان شدن و پوسیدن بدن هایمان دوباره در خلقی جدید بر می گردیم؟**

[**أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کفور = جحود و لجباز**

**خداوند در مقابل استبعادشان می‌فرماید: خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر آن است که چنین چیزی ممکن است. این آیه دلیل بر این است که حقیقت آدمی نفس اوست، زیرا اشاره به خلقت بدنی مثل بدن دنیایی دارد. یعنی بدن آخرتی نظیر و مثل بدن دنیایی است، هرچند که با در نظر گرفتن نفس، بدن ها عین هم اند و باز بدن مربوط به همان نفس است، و بعد می فرماید: برای کافران به آیات ما، مردی خواست که راه فرار از آن را ندارند قرار دادیم و با این همه آیات روشن باز ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی پیمایند.**

[**قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قتور = بسیار بخیل**

**خداوند کفار را در رابطه با کارشکنی شان از پیشرفت اسلام توبیخ می کند و می فرماید: به آنها بگو اگر شما دارای گراندهای رحمت خدا شوید باز هم به خاطر ترس از فقر، از خرج کردن آنها خودداری خواهید کرد، که انسان طبعا بسیار بخیل است**

[**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۖ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حضرت موسی علیه السلام نه معجزه، آشکار کردیم که عبارت است از معجزاتی که در مقابل فرعون انجام داد یعنی اعصاب و ید بیضا و طوفان و ملخ و قورباغه و سوسمار و خون و قحطی و کمبود میوه ها، نه معجزاتی که برای مقاومت خود انجام داد و بعد خداوند فرمود: در رابطه با این معجزات از بنی اسرائیل بپرس آن هنگام که موسوم به سوی آنها آمد و فرعون گفت: گمان می کنم که تو را سحر کرده باشند و در نتیجه خللی به عقلت وارد آمده باشد.**

[**قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مثبور = هالک**

**موسی علیه السلام و فرعون را خطاب قرار داد و گفت: تو خود میدانی که این معجزات روشن را غیر پروردگار آسمانها و زمین کس دیگری نازل نکرده و به منظور بصیرت یافتن نازل کرده تا چشم دلشان روشن جشن میان حق و باطل را تمیز دهند و من جوان می کنند که تا به خاطر اعتماد و انکار است سرانجام هلاک شوی، موسی علیه السلام فرمود: گمان می کنم. چون حکم دست خداست و اوست که قطعیت می دهد یا نه.**

[**فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**از خواص آنها را از آن سرزمین ( مصر یا مطلق زمین) بیرون کند. پس ما او را و کسانی که با او بودند، همه را غرق کردیم.**

[**وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**جِئنا بِکُم لَفیفا= همه شما را ملفوف یعنی دسته جمعی و به هم پیچیده می آوریم.**

**بعد از غرق شدن فرعون، به بنی اسرائیل گفت این در سرزمین مقدس سکونت کنید. در حالی که فرعون می خواست ایشان را به زور بیرون کند. و گفتیم چون روز قیامت بشود، شما را هم برای حساب و داوری محشور می کنیم، یا می‌خواهد بگوید در سرزمین مقدس چطور عمر شما را از رفتن آن را منع می کرد منزل کنید و در آنجا باشید تا وعده دیگر شما برسد، همان وعده ای که در آن بلا ها شما را می پیچاند و دچار قتل و غارت و اسیری و جلای وطن می شود و در آن موقع همه شما را گرد آورده و به هم فشرده می آوریم ( همان اسارت بنی اسرائیل و اجزاء و جلاء وطن به بابل)**

[**وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ۗ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قرآن آیتی است حق تحریم نمی‌تواند در آن مداخله و تصرف کند، و رسول خدا و غیر او در این مداخله نداشتن برابرند. یعنی به همراهی حق نازل شده، و از ناحیه حق است و از باطل مصون است. نه در داخلش چیزی هست که ممکن باشد روزی فاسدش کند، آنها غیر خدا کسی با خدا در آن شرکت داشته که روزی از روزها تصمیم بگیرد آن را نسخ نموده باطل سازد.**

[**وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرقناه = فمّلناه = آنرا آیه آیه و سوره سوره نازل کردیم = علی مکث**

**معنی این آیه در رابطه با آیه قبلی چنین می شود که :**

**ما قرآن را به حق نازل نمودیم تا آن را با مکس و بدون عجله برای مردم بخوانی و آن را نازل کردیم به صورت تنزیل و تدریج، زیرا این مفاهیم عارف به تدریج در فهم بشری جایگزین می شود، و این کار را کردیم تا طبع بشر زده نشود، و امکان اینکه هر آیه ای پس از آیه دیگر دریافت شود، عملی گردد.**

**قرآن به اجزایی تقسیم شده، مثل سیز از که هرگز از این چهار حزب دارد که این تقسیم‌بندی را درباره قرآن انجام داده‌اند، ولی آنچه خود قرآن درباره خود می‌گوید: یک سوره و دیگر تقسیم هر سوره به چند آیه است. مثل این که در اول سوره نور می فرماید :« سوره انزلناه » که خودش اسم سوره نور را به عنوان سوره مطرح می‌فرماید. و این سوره ها با «بسم الله» آغاز شده و هر یک غرضی و هدفی را بیان می کند. و «آیه» بر قطعه ای از کلام الهی اطلاق شده است که در آیه «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا ( انفال / 2 ) »**

**عینا «واژه» « آیه» آورده است. همچنین روایت صحیح است که سوره حمد هفت آیه است. و همچنین روایاتی داریم درباره عدد هر سوره از قران، و چه بسا یک کلمه به تنهایی به خاطر آخرش یک آیه به حساب آید، و چه بسا بیشتر از یک کلمه یک آیه محسوب شود، چه کلام تامی باشد، و یا نصف کلام مثل «الرَّحمن ¸ عَلَّم القُرآن ..........» واتساپ که یک آیه بسیار طولانی باشد مثل آیه ۲۸۲ سوره بقره که در مورد قرض دادن است. عدد سوره های قرآن ۱۱۴ است، ولی در مورد عدد آیات آن نص متواتری نداریم و به همین جهت هم اختلاف هست.**

**نکته دیگر اینکه در خان تقصیر به بحث‌های مربوط به دعوت این نظریه و سیر روحی و سیاسی زمان، رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) و تحلیل سیره آن حضرت، و دانستن اینکه کدام سوره مکی به کدام سوره مدنی است و کدام جلوتر نازل شده، دخالت بسیاری دارد. و روا یات موجود در اثبات مجهولات نمی تواند مورد اعتماد باشد ‌. چون هیچ یک از مقام ایمان متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان آن ها تعارض هست. پس تنهاتره برای تحصیل این غرض از تدبر و دقت در سیاه و آیات و استمداد از قرائن داخلی و خارجی است.**

[**قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا ۚ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اذقان = جمع ذقن = چانه خرور کردن = به خاک افتادن جهت سجده**

**بگو: خواه قرآن را باور کنید یا باور نکنید، آنهایی که قبل از ریل داده شده‌اند و برای فهم کلمه قبول آن مستعد شدند، وقتی قران برای آنها خوانده شود بر شانه سجده کنان بر زمین می افتند ( از عمق جان به آن ایمان می آورند).**

[**وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و خدای را از هر نقیصه و از آن جمله خلف وعده منزه می دارند و در عین اینکه از عمق جان به قرآن ایمان می آورند، می گویند: منزه است پروردگار ما از اینکه وعده خلاف شود و بعد های پروردگار ما شدنی است، برخلاف مشترکین که منکر بعث مردگان بودند.**

[**وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۩ ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و گریه کنان برترین ها می افتند و تواضع و خشونت افزون می‌شود، ( خرور، اظهار کوچکی با جوارح است، و خشوع اظهار کوچکی با قلب است)، و این مومنین در برخورد با قرآن سراپای وجودش آن تواضع و پذیرش می‌شود.**

[**قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کلمه " الرحمن " و کلمه " الله" دو اسم است که بر یک مسمّی دلالت می کنند.**

**اخفات = برعکس جهر یعنی مبالغه در آهسته سخن گفتن**

**بگو: خدا را چه با اسم الله بخوانید، و چه با اسم رحمان به خانه او را خوانده اید و میان این دو جور خواندن فرقی نیست. هر یک از این دو عنصر را بخوانید یکی از اسما احسن خدا را خوانده اید، برای اینکه همه اسماء حسنا از آن اوست و به ذات او بر می گردد.**

## اسماء حسنی

**اسمائی که دلالت بر مسمیات دارند، دو قسم است:**

**یکی آنهایی که دلالت می کند بر مسمیاتی که دارای حسن اند.**

**و آنهایی که دلالت می‌کند بر مسمیاتی که دارای قبح اند.**

**قسمت اول نیز دو قسم است: یکی آنهایی که حسن محض اند، مثل قناعی که آمیخته به فقر نباشد، و حیاتی که موت همراه آن نباشد. و یکی آنهایی که تنها دارای حسن اند هرچند آمیخته با قبح باشند، لاک نخستین آنها برق به ایشان برتری دارد. و از این دو قشر تنها قسمت اول از صفات خدا است. یعنی هر اسمی که در معنایش احسن الاسماء باشد برای خدا است. پس برای خدایا تعالی از هر کمالی خالص آن موجود است. می فرماید: اسما طریقه های خواندن خدای اند که آن اسماء را، هیچ فرقی ندارد.**

**چون اسما حسنا، صرفاً اسماء اویند. و از طرفی اسم، آینه مسما است و در واقع عنوان اوست و خداوند و وسیله آن است ما برای غیر خود جلوه می کند. و این میرساند که اسم جلاله الله جزء اسامی حسنای خداست. اصل کلمه الله عبارت بوده از « الاله» که «لاه» کود بالام تعریف بر سر آن آمده، و معنای محبوبیت را می رساند که در اثر کثرت استعمال صورت اسمیت و علمیت به خود گرفته است.**

**رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) روزی در مکه نماز می خواند و در نمازشان دعا کردند و گفتند: « یا الله¸ یا رحمن .......» مشرکین گفتند: به این بی دین نگاه کنه که ما را از پرستش دو خدا نهی می‌کند آنوقت خودش دو معبود را می‌خواند. در اینجا بود که آیه « قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ » نازل شد.**

**هشام بن حکم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، «الله» از چه مشتق شده؟ فرمودند: ای هشام، «الله» از «اله» است (یعنی معبود)**

**و «اله» مالوه می خواهد. و از طرفی اسم، غیر مسمی است، پس هرکس اسما بدون معنا را بپرستد کافر شده، چون دو چیز پرستیده و کسی چه معنا را بپرستد بدون اسم، او خدا را به یگانگی پرستیده. و در ادامه می فرماید: خدای متعال آرا ۹۹ اسم است. پس اگر بنا باشد اصفهان مس ما باشد هر اسمی برای خود الهی خواهد بود. ‌ ولکن چنین نیست، من که خدای توانا یک معنایی است که این اسامی بر آن دلالت می کنند، و همه این اسامی باز غیر اویند. ای هشام اسم نان، غیر نامناسب و آدمی را سیر نمی کند ولی به آن دلالت می‌کند.**

**بعد در ادامه آیه می فرماید :**

**« وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِکَ سَبيلاً »**

**یعنی در نماز صدایت را خیلی بلند مکن، و خیلی هم آهسته مخوان، حد وسط را بگیر، و نه همه نمازها را به جهر و بلند بخوان، و نه همه نمازها را به اخفات بخوان بلکه راه میانه را بگیرد که در بعضی جهر و در بعضی اخفات است.**

**با بلند کردن صدا متعالی بودن خدا را می نمایانی، و با آهسته خواندن نزدیک بودن او را به قلب القاء می کنی، پس به هر دو قسم نماز خواندن، اداء حق همه اسماء خدا است.**

[**وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ای پیامبر: ایشان از همان که میخوانی و خیال می کنید معبود شما است، تنها از ما هستند که مملوک خدایند. خواندن آنها خواندن خدا است، پس در هر حال او معبود است. و بعد از اینکه این نکته را خاطرنشان کرد ای خداوند را هم دوست ناخون که هیچ چیز هم جنس او نیست تا اگر پایین تر از او باشد فرزند او، و اگر مساوی اوست شریک او، و اگر مافوق اوست، ولی او در ملک باشد.**

**و از این طریق هر گونه شکل کیک های کایت از گرفتن چیزی هم جنس خدا باشد نفی می شود، و خداوند از هر وضعی برتر است و آن هم برتری کامل، مثل «الله و اکبر» که به این معنا نیست که از همه چیز بزرگ تر است، چون این حرف خالی از شرک نیست. زیرا سایر موجودات صادر بزرگترین شریک خود دانستن است، بلکه به معنی این است که خدا بزرگتر از آن است که در وصف کسی بگنجد.**

**رسول خدا ( صلی الله علیه و آله ) فرمودند: این آیه، آیه عزت است.**

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره طه

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**غرض سوره تذکر از راه انذار است و انذار آن بر تبشیر آن غلبه دارد . با تسلیت از رسول الله شروع می‌شود که در دعوت مردم خود را به زحمت مینداز بلکه انذار شان کن تا شاید بیدار شوند و غریزه خشیت آنها بیدار گردد و اگر عصیان کردند یا به عذاب استیصال منقرض شان کنیم یا در قیامت جواب فسق و ظلم خود را به تمامه می‌یابند.**

[**طه**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)**﴿١﴾**

**یکی از نامهای باطنی پیامبر است**

[**مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**شقاوت = عکس سعادت**

**ما قرآن را نازل نکردیم برای اینکه تو خود را به تعب بیندازی و در راه تبلیغ آن به ستوه آیی**

[**إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تذکره = ایجاد ذکر در شخصی است که چیزی را فراموش کرده**

**لکن برای این قرآن را بر تو نازل کردیم که یادآور نده ای با شد تا هر کس طبع او خشوع و خضوع در برابر حق است متذکر شودو به خدا ایمان آورده متقی شود زیرا سرگرمی به لذائذ دنیا ودیعه های فطرت را به فراموشی می کشاند که البته نسیان نیست بلکه اعراض و رویگردانی از فطرت است در حدی که مثل فراموشی است، لذا باید در دفع این فراموشی دست به دامن چیزی شوند که علاقه به مادیات را از زمینه دلها ریشه‌کن نموده و دل را به سوی اقبال به حق هل دهد و آن چیز، خوف از عاقبت غفلت است تا تذکر جای خود را در دلها باز کند و صاحبش را در پیروی حق سود بخشد و به همین جهت قرآن تذکره ای است برای کسی که خشیت دارد یعنی قلبش مستعد ظهور خشیت باشد و با شنیدن کلمه حق نگران شود و در باطنش خشیتی پدید آید و ایمان آورد.**

[**تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**علی = جمع علیا**

**این قرآن تنزیلی است از آنکه زمین و آسمان های بلند را آفرید ( نظر به مبدا و منتهای تنزیل دارد )**

[**الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خدای رحمان بر عرش استوی دارد، یعنی ملک او بر همه اشیا احاطه دارد و تدبیرش بر همه چیز گسترده است و در نتیجه رب هر چیز است " الرحمن " مبتداء و " استوی" خبر آن و " علی العرش" متعلق به " استوی" است و مراد به استوی ¸ استیلاء بر عرش است ( در آیه 54 اعراف در این مورد بیشتر بحث شده است ).**

[**لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ثری = خاک**

**و به جهت همین استوی بر ارزش است که آنچه در آسمانها و زمین و بین آنها و در دل خاک است همه از اوست و ملک اوست.**

[**وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تو اگر سخنت رابلندگویی و علنی بداری ( قول همان نیت درونی است) و یا آن را آهسته و در دلت است پنهان کنی و یا از این هم مخفی تر به داری به اینکه بر خودت هم پوشیده باشد خدای تعالی همه را میداند.**

**آیه قبلی در مقام اثبات ملکیت مطلق حق بود و این آیه عموم تدبیر خدا را اثبات می کند که مجموع آن دو،معنای ربوبیت مطلقه است.**

[**اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خدای سبحان یگانه ای است که اهلیت پرستش دارد زیرا ریشه هر خضوعی یا کمالی است که ناقص در برابرش خاضع و مجذوب می شود و یا جلالی است که عقل در برابرش زمین ادب می بوسد هر کدام را در نظر بگیری حد اعلایش در خداست، بلکه تمامی جمال ها از اوست و هر جلالی قطره ای از دریای بیکران جلال اوست و لذا " لااله الاهو " چون همه اسماء حسنا مال اوست و مراد به اسماء حسنی هر چیزی است که بر معنای وصفیه دلالت کنند مثل " اله" یا " حی " و علیم¸ نه اسم جلاله ای که نام برای ذات مقدس است.**

**اسم حُسنی، یعنی احسنُ الاسم و آن اسمی است که شائبه هیچ نقصی در آن نباشد نه مثل اثبات اسمائی که سهمی از کمال در آن هست مثل خوشگل و معتدل القامه که اینها اسمائی نیستند که بتوان خدا را با آن وصف کرد و به همین جهت اسماء حسنی از آن خداست و خداوند بالذات مالک آنهاست.**

[**وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**نمونه ای از حیات توحیدی و دعوت به حیات توحیدی را مطرح می کند که نمونه ای از تذکر و انذار است که، آیا داستان موسی را داری؟**

[**إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**مکث = لبث = توقف و تامل ایناس = دیدن قبس = شعله ای که از آتش می گیرند**

**آنگاه که در آن شب سرد در برگشت به مصر به اهلش و آن عده ای که با او بودند گفت: اینجا باشید من آتشی را میبینم ( معلوم است فقط موسی علیه السلام می دیده) تا بروم، شاید برایتان پاره ای بیاورم و یا پیرامون آن کسی را که راه را بلد باشد ببینم، باشد که با هدایتش راه را پیدا کنم.**

[**فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

[**إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**طوی = اسم جلگه ای است در دامنه طور**

**چون به آتش رسید، به موسی ندا شد: به طور ناگهانی، این منم پروردگارت و اینک تو به محضر منی، و وادی طوی به همین جهت تقدیس یافته ( محل حضور و مناجات درگاه خداست )**

**شرط ادب را به جای آر، و کفشت را بکن ( به همین ملاک هر مکان و زمان وقتی مقدس می‌شود که در آن یا عبادتی و یا واقعه ای شریف تحقق یافته باشد )**

**موسی علیه السلام چون خداوند فرمود: « انی انا ربک » یقین کرد وحی خداست چون بی واسطه بود و در آن حال شخص، کسی را جز خدا هم کلام خود نمی یابدو به همین جهت نیاز به هیچ دلیلی برای مخاطب نیست و کلا پیامبران بار اولی که وحی خدا را می گیرند طوری هستند و وحی طوری است که در همان اول در سویدای قلب به صدق آن ایمان پیدا می‌کنند و اگر هم فرشته ای واسطه باشد او متوجه واسطه نیست و به همین جهت هم گفته می‌شود با خدا تکلم کرد، بالاخره او را متوجه کرد در مقام حضور خدا و در مقام سخن گفتن رو در رو با خداست.**

[**وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و من تو را جهت نبوت و رسالت انتخاب کردم و با عین این جمله اختیار نبوت و رسالت را انشاء کرد و چون اختیار با انشا آن تحقق یافت، فرمود: پس به آنچه وحی می شود گوش فرا ده، و امر به گوش دادن به فرمان رهبر را که متضمن رسالت و نبوت است مطرح نمود.**

[**إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**این همان وحی ای است که در آیه قبل مامور به شنیدن آن شد و تا ۱۱ آیه ادامه دارد و در آن نبوت و رسالتش با هم اعلام می‌شود و فرمود: به درستیکه من الله ام یعنی من آن کسی هستم که مسمای به الله است هیچ قابل پرستش جز من نیست زیرا جا ندارد به غیر آنکس که هستی بوجود او قائم است خضوع کرد لذا فرمود:پس مرا پرستش کن و از نمونه عبادت و خضوع فرمود: نماز را برای یادآوری من بر پایدار چون نماز نمونه عالی خضوع و رساندن ذکر خدا به قلب است و فرمود: یادآوری مرا با نماز تحقق ببخش. در روایت داریم که فرمود: آیه می گوید هر که نماز را فراموش کرد هر وقت یادش آمد بخواند**

[**إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و به این علت عبادت مرا بکن که قیامت آمدنی است و مطیع از یاغی متمایز می شود. بعد فرمود: نزدیک است آن قیامت را پنهان دارم و از آن خبر ندهم تا ناگهان واقع شود و خبر از آن قیامت ندهم تا آنها که خدا را به خاطر خدا عبادت می کنند از آنهایی که از ترس جهنم یا طمع بهشت عبادت می کنند جدا شوند که با پنهان داشتن قیامت این تمیز به خوبی صورت می بندد. آری قیامت می آید تا هر کس در مقابل تلاشی که می کند جزا ببیند ‌.**

[**فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**صد = منصرف کردن فتردی = هلاکت**

**وقتی قیامت آمدنی باشد و جزا واقع شدنی، پس مواظب باش پیروان هوای نفس را که به خاطر همین پیرویشان کافر به قیامت گشته، از عبادت پروردگار شان اعراض نمودند، تو را از ایمان به آن منصرف نکند و از یاد آن و یاد شئونات آن غافل نسازند تا هلاک نگردی**

[**وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**از اینجا وحی رسالت موسی علیه السلام شروع می شود، فرمود: در دست راستت چه داری ای موسی؟ تا خودش به خشکی و بی جانی آن را اقرار کند.**

[**قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اتوکاء = اعتماد و تکیه کردن هش= چوب زدن به درخت برای ریختن برگ مارب = احتیاج**

**موسی گفت: آن عصای من است که بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندان برگ می تکانم و مرا در آن حاجتهای دیگری است.**

[**قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خداوند فرمود: ای موسی عصایت را بینداز**

[**فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس آن را انداخت، در آن هنگام دید آن را، ماری بزرگ شد که با چالا کی به راه افتاد ( و چون اژدها همان مار بزرگ است در آیه ۱۰۷ اعراف آن را ثعبان و اژدها خوانده )**

[**قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**سپره = حالت و طریقه**

**خدا فرمود: بگیرد آن را و نترس که به زودی به حال اولش برمی گردانیم ( همچنان که در آیه ۳۲ قصص خبر داد که حضرت آنچنان فرار کرد که دیگر پشت سر خود را ننگریست) و خوف دست زدن به مقدسات است برای احتراز کردن ( این غیر خشیت است که، انبیا از غیر خدا خشیت ندارند)**

[**وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ضم = جمع کردن میان دو چیز جناح = بال مرغ¸ دست و بازو و زیر بغل**

**دست خود را به زیر بغل ببر و نورانی بدون هیچ عیبی و بیماری خارج کن که این معجزه ای دیگر علاوه بر اژدها شدن عصا است.**

[**لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آنچه ما بدست تو اجرا کردیم برای این بود که بعضی از آیات کبرای خود را به تو نشان دهیم.**

[**اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس از آن مقدمات فرمان رسالت را صادر فرمود که برو به طرف فرعون که او طغیانگر است.**

[**قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**حضرت وسایلی جهت انجام رسالتش از خدا درخواست نمود زیرا هم فرعون و قبطیان قوی بودند و هم بنی اسرائیل جاهل و کوتاه فکر و هم از حال خود باخبر بود که چقدر در راه خدا بی طاقت و کم تحمل است و داستان کشتن آن قبطی نیز حکایت از آن دارد. از سوی دیگر زبانش-یکی یگانه اسلحه ای است برای کسی که میخواهد دعوتی بکند-لکنت داشت که نمی توانست آنطور که باید مقاصد خود را برساند و به همین جهات هم سعه صدر خواست تا تحملش زیاد شود و درخواست آسانی رسالت کرد.**

[**وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**رسالتم را کم نکن بلکه آن را با همه دشواریش بر من آسان گردان.**

[**وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آن عقده ای ای را بگشای که نمی‌گذارد سخنانم را بفهمند**

[**وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**از خاندانم وزیری که سنگینی کارم رابکشد برایم قرار بده که منظورم هارون برادرم است تا بعضی جوانب رسالت را اداره کند. نه فقط تبلیغ دین را که آن منحصر به هارون نیست، بلکه موسی علیه السلام می‌خواهد هارون مقداری از آنچه را به وی وحی میشود به عهده بگیرد مثل نجات بنی اسرائیل یعنی در رسالت کمک او باشد (همچنانکه پیامبر همین دعا را در مورد علی علیه السلام کرد در حالی که او پیامبر نبود)**

**از عامه و خاصه داریم که پیامبر در مقابل کوه ثبیر ایستاد و فرمود: ای کوه ثبیر روشن باش.....**

**بار الها از تو می خواهم آنچه برادرم موسی خواست، و آن اینکه سینه ام را گشاده کنی و کارم را آسان سازی و گره از زبانم باز کنی تا سخنانم را بفهمند و از اهل بیتم ،برادرم علی را وزیرم سازی و پشتم را به وسیله او محکم کنی و او را در کار من شریک سازی تا تو را تسبیح بسیار کنیم..... که این که رسول خدا صلی الله فرمود: او را در امرم شریک سازی، یک نحوه اختصاص را می رساند و این غیر دعوت و ارشادی است که همه مردم در آن مشترکند، بلکه امری است که در عین اینکه نبوت و مختص به نبی نیست، نبی نمی‌تواند از پیش خود هرکس را درآن نائب خود کند بلکه باید از خدا دستور بگیرد.چون مسئله امری است از نبوت و در واقع در راستای نبوت است، هر چند نبوت نیست.**

[**كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تا تو را بسیار تسبیح کنم و ذکر گویم که این نتیجه شرکت دادن هارون است ،یعنی آن دو در مجامع عمومی هر وقت شرکت کنند مردم را به سوی ایمان به خدا دعوت نموده او را تسبیح گویند و از شریک منزه بدارند که البته منظور از ذکر و تسبیح علنی است و نه قلبی، و با توجه به اینکه شرک سراسر زندگی فرعونیان را گرفته حضرت در پیروزیش سخت محتاج به تنزیه خداوند و ذکر الوهیت و ربوبیت اوست و این کاری نیست که به تنهایی انجام دهد و لذا درخواست وزارت هارون را نمود تا در این امر موفقیتی به دست آورد و با تسبیح، تنزیح و دفع موانع نماید و با تذکیر اثبات مطلوب شود.**

[**إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**توبه وضع خاندان ما بصیر بوده ای و میدانی که ما اهل تسبیح و ذکریم، پس اگر هارون برادرم را که او نیز اهل بیت من است وزیرم کنی تو را بسیار تسبیح گفته، بسیار ذکر می گوییم.**

[**قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خداوند با جمله ای انشایی که حکایت از مقام « کن » می کند که یعنی بشو و می‌شود فرمود: ای موسی سوال و مطلوب خود را یافتی**

[**وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**به علاوه بر منت نجات از دست بنی اسرائیل در هنگام شیر خوارگی ما منت دیگری نیز بر تو نهادیم و خواسته هایت را برآورده ساختیم**

[**إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**منت اول اینکه وحی کردیم به مادرت آنچنه وحی کردیم که یک نوع الهام و احساس نا خود آگاه است چون در آیه ۱۰۹ سوره یوسف داریم که زنان نبی نمی شوند لذا آن وحی، وحی نبوت نیست**

[**أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تابوت = صندوق قذف = نهادن و سپس انداختن**

**وحی کردیم او را در صندوق بگذار و به دریا بینداز، پس دریا باید او را به ساحل و کناره بیاندازد (که این قضای رانده شده و تکوینی الهی است)و آنگاه شخصی که دشمن من و دشمن اوست او را بگیرد و این است آن الهامی که به مادرت کردیم و بر تو از طرف خود محبتی افکندم (به طوری که هر کس او را می دید دوستش می‌داشت و نظر احدی از او بر نمی گشت) و این کردیم تا فرعون زیر نظر من به تو احسان کند و تو در برابر من و زیر نظر من ساخته شوی, برای اینکه در منظر من و تحت مراقبت من به تو احسان شود.**

[**إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آن وقتی که خواهرت آمد و رفت می‌کرد تا خبری از تو به دست آورد، دید که کارکنان فرعون در جستجوی دایه ای هستند تا تو را شیر دهد، خواهرت به ایشان می‌گوید آیا می خواهید شما را راهنمایی کنم به زنی که اورا کفیل شود ، هم شیر دهد و هم پرستاری کند؟ بدین وسیله تو را به مادرت برگردانیم تا خوشحال شود و اندوهناک نگردد و ( سپس به منتی دیگر اشاره می کند) که کسی را کشتی و از رای قتل درباریان فرعون نجاتت دادیم, از آن غم و ترسی که فکر میکردی درباریان فرعون تو را خواهند کشت و تو را آزمودیم آزمودنی که نمونه آن آزمون ، ماندن چند سالی بود (ده سال)در بین اهل مدین و سپس به مصر برگشتی با مقداری از کمال که کسب کرده و به فعلیت رساندی ای موسی (قدر را مناسب است به معنای مقدار بگیریم)**

[**وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اصطناع از صنع = احسان در حدی که نمک پرورده احسان کننده شود.**

**و تو را برای خود اختصاص دادم و تو را برای خود خالص کردم و در تو غیر من کسی شرکت ندارد و این یکی از بزرگترین منتهای خدا بر موسی است**

[**اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تنیا از " وئی " = سستی**

**بر اساس دعای موسی مبنی بر شرکت برادرش، فرمود:تو و برادرت با آیات من که علاوه بر دو معجزه قبلی حکایت از معجزات بعدی هم هست، به نزد فرعون بروید و در ذکر و تبلیغ به ایمان سستی نکنید.**

[**اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**در اینجا مستقیما من هردو مخاطب قرار گرفتند که هر دو به طرف فرعون بروید که او طغیان کرده که نشان می دهد این خطاب در جای دیگر بوده چون در آیه قبلی فقط خطاب به حضرت موسی است.**

[**فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**با او با نرمی سخن بگویید و از تندی خودداری کنید که این واجب ترین آداب دعوت است به این صورت دعوت کنید ،امید است متذکر شود و بیدار گردد یا قلب او را خشیت فرا گیرد و آماده ایمان شود و بعضی از خواسته های شما را اجابت کند که البته این امید قائم به مقام محاوره است، نه به خدای تعالی، زیرا خداوند که انکار او را می دانست ولی هم باید حجت از دو طرف تکمیل شود و....**

**هم مردمی که آن را می پذیرند در سعادت تکمیل گردند و متمردین در شقاوتشان کامل شوند.**

[**قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**هردو گفتند: پروردگارا می‌ترسیم مهلت ندهد معجزات اظهار شود و یا اینکه طغیان کند و در ظلم خود از حد تجاوز نموده و با افراط، در عقوبت تعجیل کند.**

[**قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خدا فرمود: از فرط و طغیان فرعون نترسید که من با شما حاضرم و آنچه بگوید می‌شنوم و آنچه عمل کند می‌بینم و تنهایتان نمی گذارم که کنایه از نصرت و یاری است.**

[**فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**بروید پهلویش و بگوئید ما هر دو فرستادگان پروردگار توییم، پس بنی اسرائیل را اجازه بده با ما بیایند و از مصر خارج شوند و دست از عذاب آنها بردار، ما برای اثبات رسالت خود معجزه ای هم از طرف پروردگارت آورده‌ایم، و در نهایت هم سلام بر پیروان هدایت، و چنین افرادی در مسیر زندگی به هیچ مکروهی بر نمی خورند، چه در دنیا و چه در آخرت ( سلام خبر از امنیت می دهد ).**

[**إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اینکه تنها به پیروان هدایت سلام کردیم برای این بود که خدای تعالی به ما وحی کرده بود که عذاب که ضد اسلام است سرنوشت بدون استثناء کسانی است که دعوت حقه را تکذیب کنند و از آن روی گردانند.**

[**قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**فرعون گفت: پروردگار شما کیست ای موسی؟ ( و با گفتن ای موسی اصل را به موسی نسبت می دهد)و سوال از رب کردن به این جهت است که بت پرست ها خدا را رب الارباب می‌دانند که او نه اله است و نه رب و مقربین به خدا را رب می گیرند و فرعون هم از همین رب پرسید که آیا غیر فرعون اله و ربی دارند؟**

[**قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**موسی گفت: پروردگار ما کسی است که میانه همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن یعنی قوا و آلات و آثاری که به وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است، مثل نطفه آدمی، با استعدادی که برای آدم شدن دارد خلقتی که مخصوص اوست داده شده و آن همان وجود خاص انسانی است، آنگاه همان وجود با آنچه از قوا و اعضاء دارد به سوی مطلوبش سیر داده می‌شود و منظور از هدایت در آیه هدایت عمومی است و مسلم است که تدبیر به خلق تعلق میگیرد، یعنی همان که تدبیر موجودات و هدایت آنها منسوب به اوست، همان است که موجودات را ایجاد کرده ( چون از نحوه ایجاد شان متوجه قصد تدبیرش می شویم) و لذا با جمله « پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر چیزی را به آن چیز داده و سپس هدایتش کرد» اثبات ربوبیت مطلق برای خداوند نمود.**

[**قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**از مسئله ربوبیت با پاسخ دندان شکن موسی علیه السلام السلام منصرف شد و انتقاد به معاد را شروع کرد و گفت: امت ها و انسان های ادوار گذشته ایکه مردند و نابود شدند چگونه پاداش و کیفر اعمال خود را دیدند و حال وبال آنها چه می شود که هیچ اثری از آنها نمانده؟**

[**قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ۖ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**حضرت فرمود:علم آن نزد پروردگار من است در کتابی که همان کتاب محفوظ باشد و خطا و تغییر در علمش راه ندارد و غیبت و زوال نمی‌پذیرد و لذا است استبعادی در وجود معاد نیست و هیچ چیز از قرون گذشته برای خدا قاطی و مشتبه نمی‌شود و آن پروردگاری که من توصیفش می کنم چنین است.**

[**الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**رب من آن کسی است که آدمیان را چون کودکی که در گهواره اش می گذارند و برای زندگی دنیا پرورشش می دهند، در گهواره زمین قرار داد تا او را برای زندگی شریفتری به نام آخرت تربیت کند و نیز بر روی زمین جاده ها قرار داد تا متوجه شود بین او و خدا هم راهی است که او باید طی کند و از آسمان آبی نازل کرد و به وسیله آن جفت هایی از انواع گیاهان**

[**كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**بخورید و حیوانات خود را بچرانید، و شما را به طریق خوردن آن راهنمایی کرد که در همه اینها آیاتی و معجزاتی است که هر صاحب خردی را به سوی هدایت او و ربوبیتش راهنمایی می کند.**

[**مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**درزمین یک دوره کامل از هدایت بشر صورت می‌گیرد، می فرماید: از زمین، ما شما را خلق کردیم و در همان زمین برمی گردانیمتان و در آخر از زمین خارج تان می کنیم برای بازگشت به سوی خدا.**

[**وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و حقیقتاً ما به فرعون همه معجزات را نشان دادیم، اعم از عصا و بیضاء و دیگر معجزات، پس او تکذیب کرد و زیر بار نرفت.**

[**قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**فرعون گفت: آیا آمده ای که با سحر خود ما نژاد قبط را از سرزمین خود بیرون کنی، یعنی تو ای موسی جادوگری و هم قصد سیاسی داری.**

[**فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**سوگند میخورم سحری در مقابل سحرت بیاورم که حجت ترا قطع و اراده ات را ابطال کند ،حال بین ما و خودت روزی را وعده بگذار در مکانی که نه ما تخلف کنیم و نه تو، و یا مکانی معین که بین ما و شما وسط باشد و یا مکانی مسطح ( مکانا سوی ).**

[**قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**موسی گفت: موعد شما روز زینت باشد (مثل روز عید)و اینکه مردم در موقع افتاب همه بیرون آیند و حضرت حضور همه مردم را در موقع آفتاب شرط کرد.**

[**فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس فرعون از مجلس مذاکره برخاست و رفت تا خود را برای موعد آماده کند و صاحب کید را که همان سحره باشد جمع کند و پس از آن برگشت و به میعاد آمد.**

[**قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ویلکم = خدا شما را عذابی سخت می کند سحت = هلاک کردن خاب = ناامیدی**

**موسی به فرعونیان گفت: بترسید و بر خدا دروغ و افترا نبدید، مثل اعتقاد به اصول و ثنیت از قبیل الوهیت الهه و شفاعت آنها و تدبیر عالم را از آنها دانستن، آری به خدا افتراء نبندید تا خداوند شما را به جرم شرکتان مستاصل و هلاک نکند و به واقع ناامید شد از نتیجه و مطلوبش را آنکه افتراء بست نخواهد یافت.**

[**فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس از موعظه موسی علیه السلام مبنی بر اینکه بت پرستی یک افتراء بی دلیل به خداست در بین آنها به خصوص خود ساحران اختلاف افتاد و لذا فرعون و ایادیش با یکدیگر خلوت کردند ‌.**

[**قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**مثلی = شبیه تر نجوی = سخن سوی**

**پس از مشورت بدون توجه به موعظه حضرت، فرعونیان گفتند: این دو تن ساحرانی اند که می خواهند شما مردم قبط را با سحرشان از سرزمین آبا و اجدادی تان بیرون کنند و علاوه بر آن با غلبه موسی بر شما طریقه مثلای شما که به حق نزدیکتر است و همان دین بت پرستی است را از بین می‌برند و با عوام فریبی عظمت قبط را به بت پرستی گره زدند.**

[**فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس ای گروه ساحران ضعف بخود راه ندهید و در حالیکه صف بسته ومتحد شده اید سحر خود را جمع کرده و به صحنه بیاید که در آن روز هر که برتر شود رستگار می شود.**

[**قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**روز موعود همه در محل جمع شدند، آنگاه قبطیان گفتند: ای موسی مخیری که تو اول بیندازی یا ما**

[**قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**حبال = ( جمع حبل ) طناب**

**موسی علیه السلام گفت: پس شما بیندازید، و میدان را به آنها داد تا هرچه در طاقت دارند بیاورند، پس همینکه انداختند ناگهان طناب هایشان و چوبدستی هایشان به خیال موسی رسید که در اثر سحر آنها، آن طناب ها و چوبدستی ها راه می روند.**

[**فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اوجس = احساس پنهانی**

در نفس خود احساس نوعی ترس که پنهان و غیرقابل اعتنا بود، نمود‌‌ چون ترس را در درون مطرح کرد که در ظاهر نیامده است و زودگذر بوده، ولی ترس او از آن جهت بود که سحر آنها شبیه معجزه و نزدیک به آن بود«سوره اعراف آیه116».  
امیرالمومنین«ع»می فرماید:موسی برجان خوداحساس ترس نکرد بلکه ازاین ترسید که جهال غالب آیند ودولت ضلال مسلط گردد.

[**قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خداوند از سر تقویت می گوید : ما گفتیم نترس تو از هر جهت مافوق آنهائی و لذا همه نقشه ها بی اثر است.**

[**وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ای موسی، بینداز آنچه در دست داری تا ببلعد همه آنچه درست کردند، به این جهت می بلعد که حقیقتاً آنچه آنان درست کردند کید ساحران است و حقیقتی ندارد و آنچه با موسی است معجزه و حقیقت محض است و چون سحر موهومی و خالی از واقعیت است و چون رستگاری همراه با حقیقت است، لذا جادوگر هرجا هم باشد رستگار نمی شود.**

**این یک قاعده کلی است که باطل همواره اموری را بزک و آرایش می کند و آن را به صورت حق جلوه می دهد و حق هم همواره باطل را رسوا نموده، آنچه را که در برابر ناظران اظهار می‌دارد می بلعد حال یا سرعت یا با کندی و آنچه همواره از سحر ساحران عاید آنها می‌شود خیالی است از تماشاگران و آن هم خیالی دروغی.**

[**فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس از بلعیده شدن کار ساحران، لاجرم سحره به سجده افتاده شدند ( نور ظهور حق بی اختیارشان نمود گویی از خود اراده ای نداشتند) گفتند: ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی، تا هم به ربوبیت خدا شهادت داده باشند و هم به رسالت موسی و هارون اذعان کرده باشند**

[**قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اصلب = به سختی دار زدن جذوع = جمع جذع¸ تنه درخت خرما کبیر = رئیس**

**فرعون گفت: آیا ایمان آورید او را قبل از اینکه به شما اجازه دهم؟ این ایمان آوردن شما نقشه است در جهت رئیس شما جادوگران یعنی موسی که او به شما سحر آموخته تا این بساط را به راه بیندازید و سپس خودش با سحری مهمتر سحر شما را ببلعد و شما هم ایمان آورید و عملا عوام را از خود متاثر کنید و از طریقه مثلای یک خود منحرف شان سازید و لذا حتماً با قطع دست و پای شما به صورت خلاف یعنی دست راست و چپ و برعکس ،و با دار زدنتان با شدت تمام به تنه درخت خرما، به شما می فهماند که عذاب کدامیک از ما سختر و پابرجا تر است و این چنین برای آنها خط و نشان کشید و فکر کرد جز عذاب دنیایی عذاب دیگری نیست.**

[**قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۖ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ساحران در اوج ایمان و یقین در مقابل تهدید فرعون گفتند: به آن خدایی سوگند که ما را آفریده تو را بر آنچه از معجزات و دلایل که دیدیم، معاوضه نمی‌کنیم و مقدم نمیداریم،و دنیای تو را برای خودت می گذاریم و بعد گفتند: پس هر چه می خواهی بکن ( فائض) که تو جز بر زندگی دنیای ما دسترسی نداری.**

[**إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهای مارا و آن سحری که تو ما را بر آن مجبور کردی بیامرزد و اگر ما آمرزش خدا را بر جا‌یزه تو ترجیح داریم برای این بود که آمرزش خدا هم بهتر است و هم دائمی تر است.**

[**إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**بدان جهت باید با ایمان به خدا امید آمرزش او را داشت که اگر کسی در حالی که مجرم است نزد پروردگارش برود و خدا او را نیامرزیده باشد، برای او جهنمی هست که در آن میمیرد و نه از حیات برخوردار است.**

[**وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**درجه = مقام**

**و برعکس، هرکس با ایمان به پروردگار به پیشگاه او رود و کار شایسته کرده باشد دارای مقام و مرتبه بلندی است**

[**جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تزکی = نمو بصورت صالح**

**که عبارت باشد از بهشت های قابل استقرار، در آن بهشتها جویها روان است و مومنین در آن جاودانه مستقرند و این پاداش کسی است که در حیات رشد و نموی صالح از طریق اعتقاد حق و عمل صالح داشته باشد.**

[**وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اسراء = سیر شبانه درک = اثر هر چیز**

**به موسی وحی کردیم که شبانه بندگان من یعنی بنی اسرائیل را حرکت بده، پس عصا را به دریا بزن تا راهی خشکی پدید آید و یا بنا کن برای آنها راه خشکی را در دریا و ترس از تبعات بعدی آن نداشته باش و مضطرب هم نباش.**

[**فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس فرعون با سپاهیانش آنها را تعقیب کرد، پس از فرو گرفتن دریا به فرعونیان همان رسید که رسید.**

[**وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود.**

[**يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**گفتیم: ای بنی اسرائیل ما شما را از دشمنانتان فرعون بعد از سالها محنت نجات دادیم و با شما در طرف راست طور میعاد قرار دادیم ( که موسی سی روز در میقات ماند تا تورات بر او نازل شد) و بر شما من و سلوی نازل کردیم که « من» احسان به کسی که سزاوار آن نباشد و «سلوی»= سکون و آرامش (سوره بقره آیه ۵۷)**

[**كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ۖ وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**می‌توانید از آنچه روزیتان کردیم که این صفت را دارد که طیب است بخورید و در خوردن به جای شکر، طغیان و کفران نکنید (همچنانکه بجا نیاوردند و گفتند ما با یک غذا نمی سازیم آیه ۶۱ بقره) که غضب من بر شما واجب شود، بدین صورت که اسباب رسیدن آن عذاب را که ناشی از معصیت عبد است فراهم سازد و بعد می فرماید: هر که غضب من متوجه او شود سقوط می کند و هلاک می شود.**

**امام فرمود: غضب خدا همان عقوبت اوست نه اینکه خدا از حالی به حال دیگر منتقل شود و چیزی او را دیگرگون نمی سازد.**

**در تفسیر قمی روایتی نقل می‌کند که، سامری از جای پای جبرئیل خاکی گرفته بود که چون بر گوساله ریخت از خود چون موجود زنده صدا درآورد، که علامه به جهت اینکه صریح قرآن است که آن گوساله جسد یعنی غیر جاندار بوده روایت را مردود می دانند ‌.**

[**وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**من بر هر انسانی که توبه کند و ایمان آورد چه از شرک توبه کند و چه از معصیت و چه به من ایمان آورد و چه به آیات و پیامبرانی و عمل صالح انجام دهد ،بسیار آمرزنده ام، برای آن کسی که با توبه خود تمرد را به اطاعت مبدل سازد و عمل منطبق بر ایمان انجام دهد و اِعمال صالح را از طریقش انجام دهد یعنی تسلیم رسول خدا باشد و دین خود را از او بگیرد، بسیار آمرزنده ام، یعنی ولایت رسول بر مومنین در دین و دنیای شان قیدی است که ایمان به خدا و عمل صالح را در تاثیر مقید کرده، مردم باید از او اخذ کنند و به او تأسی جویند کاری که بنی اسرائیل نکردند و اهتداء به ولایت رسولشان نکردند ‌. امام معصوم فرمود: " ثم اهتدی " یعنی اهتداء به ولایت اهل بیت¸ که منظور اینکه آنها را در همه امور مرجع بدانیم.**

[**وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**گفت و گویی است میان خداوند و موسی در میعاد طور که ای موسی: چه بر آنت داشت که از قومت جلو بیفتی و آنها را نیاوری؟**

[**قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**گفت: قوم من این است، دارند دنبالم می آیند و من برای رضای تو عجله کردم که این قوم همان هفتاد نفر برگزیده بودند که برای میقات پروردگارشان انتخاب کرده بود.**

[**قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خدا فرمود: ای موسی خیلی از قومت خاطر جمع مباش ( منظور آنهایی که در محل اصلی مانده اند) ما آنها را امتحان کردیم و درست از امتحان درنیامدند و گمراه شدند و سامری به‌عنوان یکی از عوامل ضلالت آنها، آنها را گمراه کرد.**

[**فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پس موسی به قوم خود برگشت درحالیکه غضبناک و سخت خشمگین و یا اندوهناک بود شروع کرد به ملامت ایشان که چنین کردند، و گفت: ای قوم مگر پروردگارتان وعده نیکو نداد که تورات را برای ایشان نازل کند، یا از شر دشمن نجاتشان دهد؟ آیا این مدت به نظرتان طولانی رسید و از برگشتن من مایوس شدید( چون به جای اول ذی حجه، حضرت دهم ذیحجه و پس از چهل روز آمد) یا خواستید غضبی از پروردهگارتان به شما برسد ،و بدین منظور راه طغیان پیش گرفتید و وعده ای که بمن دادید که بعد از رفتنم نیکو جانشینیم کنید، خلف کردید.**

[**قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اوزار = سنگینی قذف = القاء نبذ = انداختن**

**گفتند: ما با اختیار خود ترا مخالفت و وعده ات را خلف نکردیم یا از اموال و ملک خود چیزی برای ساختن گوساله مصرف نکردیم تا در این کار قصد عمدی داشته باشیم و لکن ما اموال و اثقال و زیورآلات قوم را حمل می کردیم ( چون خسته شدیم آن را انداختیم)سامری برداشت و در کوره ریخت و با آن این گوساله را درست کرد (بعید نیست زیورآلاتی که حمل می کردند از قوم، منظور قوم فرعون باشد).**

[**فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**جسد = جثه بیجان خوار = آواز گوساله**

**پس سامری گوساله ای برایشان بیرون آورد ( ظاهراً کیفیت ساختن گوساله پنهانی بوده که می گوید بیرون آورد) که جسدی بود با صدای گوساله، پس جناح گوساله ساز گفتند: این است الهه شما و الهه موسی و موسی آنرا فراموش کرده و رفته در طور به دنبال آن می گردد.**

[**أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آیا این قوم گوساله پرست نمی دیدند که آن گوساله سخنی به آنها باز نمی گوید و مالک نفع و ضرر آنها نیست؟ نه ضرر آنها را دفع می کند و نه منافع آنها را برای آنها جلب می کند.**

[**وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آنها نه تنها مسئله ساده عقلی را که عقل اذعان دارد این گوساله نمی‌تواند رب باشد را رها کردند، به تذکر پیامبرشان هارون که به ایشان گفتند این گوساله فتنه ای است که به آن مبتلا شده اند و پروردگارشان خدای رحمان است و واجب است او را که پیامبرشان است پیروی و اطاعت کنند، بی اعتنائی کردند.**

[**قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**گفتند: از عبادت آن دست بر نمی داریم، تا اینکه موسی نزد ما برگردد تا ببینیم او در این باره چه میگوید.**

[**قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)[**أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**موسی پس از مراجعت در بین قوم خود و صحبت در مورد گوساله، رو به سوی برادرش هارون می کند و می گوید: چه چیز تو را از پیروی طریقه و روش من که جلوگیری قوم از ضلالت و غیرت به خرج دادن در راه خداست، بازداشت؟ آیا دستور مرا عصیان کردی؟ که گفته بودم سبیل مفسدان را پیروی مکن؟**

[**قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**هارون گفت: ای فرزند مادرم، ای برادرم، سر و ریش مرا مگیر یا سر و ریش مرا رها کن، اگر می‌خواستم از پرستش گوساله جلوگیری کنم و مقاومت کنم هر چند به هر جا که خواست منجر شود مرا جز عده مختصری اطاعت نمی کردند و این باعث می‌شد بنی اسرائیل دو دسته شوند و علاوه بر از بین رفتن وحدت شاید کار به کشتار هم می کشید لذا به یاد سفارش تو افتادم که مرا دستور به اصلاح دادی و لذا ترسیدم وقتی تفرقه قوم را ببینی اعتراض کنی و بگویی رعایت قول و سفارش مرا نکردی و میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و لذا موسی علیه السلام عذر برادرش را پذیرفت و در حق هر دو دعا کرد که در (سوره اعراف آیه ۱۵۱) هست.**

[**قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خطب = کار بزرگ**

**موسی علیه السلام رو به سامری کرد و گفت: این چه کار بس بزرگی است که کردی؟**

[**قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**گفت: می دیدم چیزی را که بقیه قوم نمی‌دیدند و آن توان ریخته گری و مجسمه سازی خود بود فلذا مقداری از اثر رسول را که همان زیور و آلات فرعونیان باشد گرفتم و در آتش انداختم و برای مردم گوساله ای ساختم که با فشار هوا که از دهانش در می آمد صدا می کرد و تسویل نفسانی من مرا باعث شد چنین کاری بکنم (یعنی نفسم این عمل را در نظرم جلوه داد) ولی مشکلاتی بانی است ۱ چرا موسی را با اینکه با خود او صحبت می کرد رسول خواند ؟۲ چرا طلاهای مردم را اثر رسول خواند؟۳چرا با اینکه خودش گوساله ارادت می‌ورزید ساختن آن را وسوسه نفسانی نامید؟**

[**قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ ۖ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ۖ لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**موسی گفت برو، و این چنین طردش کرد و مقرر کرد که " فان لک فی الحیاه .... " تو را تا آخر حیات تنها و بدون ارتباط با بقیه هست, یعنی تنهایی و وحشت بی سرانجام، و طوری شده بود که هر که به او نزدیک می‌شد به جهت وسواس فریاد می‌زد ( لا مساس، لا مساس) و ترا موعدی است که از آن تخلف نکنند که این نیز خبر از سرآمد هلاکت بار است و بنگر به معبودی که دائماً در عبادت آن بودی، سوگند به خدا که ما آن را می سوزانیم و او را در دریا میریزیم ‌ سوزاندن در اینجا یعنی سوهان کردن و براده های آن را به دریا ریختن.**

[**إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و حضرت در ادامه می فرماید: حقیقتا معبود شما نه گوساله است و نه چیز دیگر، بلکه الله معبود شماست، همان خدایی که کسی جزاو قابل پرستش نیست و کسی نمی تواند جای او را بگیرد، هم او که علمش آنچنان گسترده است که هر چه شیی نامیده شود معلوم اوست.**

[**كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**انْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ = حوادث امتهای گذشته**

**ما اینچنین که داستان موسی را برایت سرودیم به همین نحو داستانها و حوادث امت های گذشته را برایت می سرائیم و از نزد خود ترا ذکری و کتابی دادیم که مشتمل عبرت ها و حقایق است.**

[**مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**کسی که از ذکر یعنی قرآن اعراض و دوری کند، او در قیامت ثقلی بسیار عظیم الخطر و دارای اثری تلخ را حمل خواهد کرد و نقش گناه در قیامت چنین است.**

[**خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**در آن عذاب جاودانه اند و بار بدی روز قیامت دارند که آن بار تجسم اعمال خود آنهاست با آن معذب می‌شود و همیشه با آن به سر می برد.**

[**يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**زرق = کبود ، و کنایه از کوری چشم است.**

**قیامت روزی است که در صور دمیده می‌شود و مجرمین احضار و دعوت می گردند در حالی که کورند(سوره اسراء آیه ۹۷)**

[**يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تخافت = صحبت به آهستگی از هول**

**به طور پچ پچ به یکدیگر می گویند: قبل از قیامت در دنیا بیش از ده روز نماندیم ،و نسبت به آن ابدیت قیامت، دنیا را ۱۰ روز می بینند.**

[**نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً = داناتر آنها می گوید.**

**ما به همه آنچه درباره مکث در دنیا می‌گویند احاطه علمی داریم، چون می دانیم که معتدل ترین آنان و آنهایی که گفتارشان نزدیکتر به صدق است، می‌گویند در دنیا نمانده اند مگر یک روز که این هم باز مقایسه است.**

[**وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**پیامبر! مردم از وضع کوهها در روز قیامت می پرسند، بگو: پروردگارم آنها را ذره ذره نموده و ذره هایش را منتشر می‌کند به طوری که در جای آن چیزی باقی نمی ماند.**

[**فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**قاع = زمین صاف صفصف = زمین تخت و لیز**

**پس از نسف کوهها زمین را تخت و هموار می‌کند به طوری که هیچ چیز روی آن دیده نمی‌شود.**

[**لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**عوج = زمین پست اَمت = زمین بلند**

**ای پیامبر تو و هرکس توان دیدن دارد هیچ کوه و دره ای در آن نمی بیند.**

[**يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**همس = صدای خفی**

**مردم در آن روز جز پیروی مخفی چاره ای ندارند، نه می‌توانند تنبلی کنند و نه سهل انگاری، زیرا هیچ توانایی ندارند و در آن روز صداها بخاطر استغراق در مذلت و خواری در برابر خدای تعالی آنچنان آهسته می شود که هیچ شنونده ای به غیر صدایی خفیف نمی شنود.**

[**يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**روزی است که شفاعت منفعت نبخشد و جرم کسی از او ساقط نمی شود و لذا شفاعت اثر ندارد و به کسی اجازه نمی دهند که در مقام شفاعت کسی سخن بگوید، مگر کسی می‌تواند سخن از شفاعت کسی بگوید که خود خدای رحمان او را اذن و اجازه داده باشد و خداوند از سخن او راضی باشد یعنی خالص از خطا در اعتقاد و عمل باشد.**

[**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خداوند نسبت به موقف خلود کافران که قیامت باشد و موقف قبلی آنها که دنیا باشد احاطه علمی دارد و آنها احاطه ای به علم خدا ندارد و نمی توانند حکم او را رد کنند و اینجاست که به تمامی معنی خائب و خاسرند.**

[**وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**عنت = ذلت در مقابل قهر قاهر**

**هر صورتی در مقابل قهر قاهر الهی در ذلت و خواری قرار می‌گیرد به جهت ظهور سلطنت مطلقه الهیه و به جهت ظهور همین ذلت است که می یابد نمی‌تواند مانع نفوذ حکم خدا در خلق گردد و خداوند با اسم حی قیوم ظهور دارد که جز او حی و قیوم در صحنه نیست و مجرمینی که ایمان نیاورده و ظلم حمل کرده باشند در خیبت و یاس قرار می‌گیرند و امید هیچ نجاتی ندارند.**

[**وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**هضم = نقص**

**و برعکس آن که عمل صالح دارد و با ایمان نگذاشته اعمال صالحش حبط شود، دیگر از ستم شدن و زبون شدن نترسد**

[**وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و ما این طور به این نحو از بیان معجزه آسا، کتاب را نازل کردیم در حالی که قرآنی است خواندنی و عربی و در آن بعضی از وعید های گوناگون را به کفار دادیم، ذکر نمودیم تا شاید تقوی کنند و احتمال خطری در دلهاشان راه یابد و از دشمنی حق دست بردارند و ذکری برای ایشان حاصل و حادث شود و به حق معتقد گردند. ‌**

## فتعالی الله الملک الحق

**خدای تعالی پادشاهی است که در ملک خود تصرف می کند، یعنی مردم را به سوی راهی که صلاح ایشان است هدایت می کند، و سپس احضار شان می کند جزاءشان می‌دهد و جزاء او بر طبق عمل بندگان است چه خیر و چه شر‌. پس چنین خدایی که مالک هر چیزی است و ملکش مطلق هم هست متعالی است، هیچ مانعی از تصرفاتش منع نمی کند و کسی نیست که حکمش را تعقیب نماید رسولان را می فرستد، کتاب ها برای هدایت مردم نازل می‌کند و همه اینها از شئون سلطنت اوست و سپس بعد از مردن مبعوثشان نموده، احضار شان می کند، آنگاه بر طبق آنچه کرده‌اند جزائشان می دهد، درحالی که همه برای حی قیوم سر به زیر افکنده ،ذلیل شده باشند ،و این نیز از شئون سلطنت اوست، پس اوست پادشاه در اول و در آخر، در دنیا و در آخرت ،و اوست حقی که بر آنچه از ازل بوده ثابت خواهد بود.**

[**فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۗ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۖ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**و ای پیامبر در قرائت قرآن قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی عجله مکن، بلکه بگو: پروردگارا علمم را بیفزا، اگر توبه قرائت آیه ای که هنوز بر تو نازل شده عجله می‌کنی برای این است که تا اندازه ای بدان علم به هم رسانده ای ،ولی تو به آن مقدار علم اکتفا مکن و از خدا علم جدید بخواه تا صبر و حوصله ات بدهد بقیه وحی را بشنوی. این آیه روایتی که می گوید قران دوبار نازل شده، یکی دفعتا و یکبار به تدریج را تأیید می‌کند. زیرا اگر پیامبر قبل از تمام شدن آیه و یا چند آیه ای که مثلاً الان جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی داشت معنا نداشت بفرماید:**

**قبل از تمام شدن وحی اش در خواندن عجله مکن، پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می دانسته.**

[**وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**عهد = سفارش عزم = قصد جزمی**

**باز در این قسمت سوره فلسفه تشریع دین و ثواب و عقاب را با داستان آدم علیه السلام مطرح می‌کند صورتی از زندگی دنیا در بهشت برزخی برای آدم متمثل شد و حال بنی آدم مجسم می سازد که در بهترین قوام خلقش کرد و در بهشت اعتدال منزل داد و از تعدی به یک سوی افراط و تفریط که همان پیروی هوای نفس و دوری از خداست تهدیدش کرد که موجب از بین رفتن همه سرمایه هایش می شود تا وقتی که به او بگویند از بهشت نعمت ها به کلی بیرون گشته، به مهبط شقاوت و خیبت هبوط کن، لذا آیه می فرماید: سوگند میخورم که به تحقیق آدم را در زمانهای پیش وصیتی کردیم ولی وصیت را ترک کرد و او را نیافتیم که در حفظ آن عزم جازمی داشته باشد یا بر آن وصیت صبر کند که آن عهد همان نهی خوردن درخت بود که البته ارشادی بود نه مولوی و تعب گرسنگی و تشنگی و عریانی را به همراه داشت و نه معصیت و مواخذه اخروی را.**

[**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آری به یاد آر عهدی را که ما به آدم سپردیم و گفتار ما را که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همگی سجده کردند مگر ابلیس، ما این صحنه را به وجود آوردیم تا برای خود آدم معلوم شود چگونه سفارش ما را فراموش کرد.**

[**فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿١١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_117_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تشقی = رنج و تعب**

**پس وقتی ابلیس از سجده امتناع ورزید، ما به منظور خیرخواهی و ارشاد آدم به سوی صلاحش، به او گفتیم: اینکه می بینی از سجده امتناع ورزید دشمن تو و همسرت می باشد، مواظب باش از بهشت بیرونتان نکند، لذا او را اطاعت مکن و از کید او و تسویلات او غفلت مورز، تا بر شما مسلط شود و در بیرون کردن شما از بهشت و بدبخت کردنتان قوی نگردد. علت رانده شدن شیطان همان رانده شدنش از درگاه قرب بود و این که خداوند آدم را بر او مقدم داشت ‌.**

[**إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿١١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_118_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**در بهشت تو را نه گرسنگی هست و نه عریانی.**

[**وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى ﴿١١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_119_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**ضحی = آفتاب زدگی**

**آری در آنجا نه تشنه می‌شوی و نه آفتاب زده.**

[**فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى ﴿١٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_120_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**شیطان = شریر ¸ و چون ابلیس شریر است او را به شیطان لقب داده اند یبلی = کهنه**

**شیطان آدم را وسوسه کرد و گفت: آیا می‌خواهی به درختی راهنماییت کنم که با خوردن میوه آن عمری جاودان و هم سلطنتی دائمی داشته باشی. که در سوره اعراف آیه ۲۰ اظهار داشت این درخت دو خصوصیت دارد، یکی اینکه شما را تبدیل به ملک می‌کند دوم این که حیات جاودانه پیدا می‌کنید و نمی‌دانم برای محرومیت از کدام یک خدا شما را از خوردن درخت محروم کرد.**

[**فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_121_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خصف = جمع کردن غوی = بر عکس رشد**

**پس هر دو، آدم و حوا از آن خوردند، زشتی های شان برایشان نمودار شد و شروع کردند به گردآوری برگهای بهشت و منظم کردن و چسباندن به خود، و آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و به آن خیری که می‌توانست برسد نرسید.**

**این نافرمانی همچنان که قبلاً هم مطرح شد در مقابل حکم ارشادی است که اگر عمل کند به منافعی که مربوط به آن دستور است می‌رسد و این غیر حکم مولوی است که اگر عمل نکند معصیت کرده و عذاب انبیا به دور است و آنان در کلام و عمل سراسر معصوم بوده اند بلکه مقصود کسانی هم که گفته اند: انبیا با داشتن عصمت می توانند ترک اولی کنند و ترک اولی با عصمتشان منافات ندارد همین است که حکم ارشادی را اگر عمل نکردند نه معصیت کرده‌اند و نه از عصمت خارج شده‌اند.**

[**ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_122_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اجباء = ورچیدن**

**سپاس خداوند او را برای خود گلچین کرد به طوری که غیر خدا در او شریک نباشد، سپس به او رجوع کرده هدایتش نمود و به سوی خود به راهش انداخت.**

[**قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_123_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**فاما یاتینکم = فان یاتکم + منا + نون تاکید**

**از اینجا زندگی زمینی شروع شد و تشریع معنا پیدا می کند و لذا خداوند فرمود: از بهشت همگی خارج شوید، بعضی از شما دشمن بعضی دیگر هستید (که این دشمنی اهل زمین به خاطر اختلافی است که در طبیعت آنها هست) سپس فرمود: اگر از من هدایتی برای شما آمد و حتماً هم خواهد آمد، پس هرکس هدایتم را پیروی کند (یعنی هادی یی که به هدایت من هدایت می کند را پیروی کند) در طریقه خود گمراه و در رسیدن به نتیجه ای که در عاقبت امرش هست شقی نمی شود چه در دنیا و چه در آخرت ،زیرا هدایت الهی دین فطرئی است که خدای تعالی به لسان انبیاءش به سوی آن دعوت فرموده، و دین فطری عبارت است از مجموع اعتقادات و اعمالی که فطرت آدمی آن را اقتضا می کند و جهازاتیکه خلقتن به آن مجهز هست و به سوی آن دعوت می نماید و معلوم است که سعادت هرچیزی رسیدن به اهدافی است که خلقتش و جهازات خلقتش تقاضای آن را دارد و به غیر آن سعادتی دیگر ندارد ‌.**

[**وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_124_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**عیش = زندگی مخصوص حیوان ولی حیات هم شامل زندگی حیوان است و هم انسان و هم فرشته و هم خدا**

**ضنک = تنگی**

**و کسی که هدایت مرا پیروی نکند و از یاد من و یا کتاب‌من اعراض و دوری کند در دنیا در تنگی معیشت و در آخرت در کوری است زیرا برای کسی که با خدا قطع رابطه کند دیگر چیزی غیر دنیا نمی ماند که وی به آن دل ببندد.در نتیجه همه کوشش های خود را منحصر به دنیا می کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش می‌پردازد و هر روز آن را توسعه داده به تمتع از آن سرگرم می شود و از طرفی این معیشت او را آرام نمیکند، حال چه کم باشد و چه زیاد، زیرا چشم به زیاده تر از آن می دوزد بدون اینکه این حرص به جایی منتهی شود. پس چنین کسی دائما در فقر و تنگدستی به سر می‌برد و همیشه دلش علاقمند به چیزی است که ندارد، و علی الدوام در حسرت آرزوهای برآورده نشده و اضطراب از دست دادن آنچه فراهم شده ،بسر می برد ‌. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می شناخت و به یاد او بود، یقین می کرد نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست ملکی دارد بدون زوال و عزتی که آلوده به ذلت نیست و نیز یقین می کرد که دنیا دار مجاز و حیاتش در آخرت پشیز است، اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می شود و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ گشته ، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی بیند و اگر می‌پنداریم اهل دنیا در فراخی معیشتند این در مقایسه را معیشت فقر است و گرنه در پیش خود هیچ احساس فراخی و راحتی نمی کنند بلکه همواره دارای نارضایتی است نسبت به آنچه دارد و دلبستگی به آنچه ندارد و اینکه فرمود : " و نحشره یوم القیامه اعمی " یعنی او را طوری زنده می‌کنیم که راهی به سوی سعادتش که همان بهشت است نیابد‌**

[**قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_125_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اعراض کننده از یاد خدا در قیامت می گوید: پروردگارا، چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من در دنیا بینا بودم.این کوری مثل کوری دنیا نیست که مطلقاً نبیند بلکه احتمالاً سعادت زندگی آخرتی و رستگاری به کرامت آخرت را نبیند ولی نامه عمل خود را که حجت را بر او تمام می کند و نیز اوضاع هول انگیز و عذاب را ببیند و لذا آنها از رب خود محجوب اند " انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون " ( سوره مطففین آیه 15 ).**

[**قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_126_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**خداوند فرمود: اگر امروز کور محشورت کردیم، عیناً به آنچه در دنیا کردی مجازاتت می‌کنیم که آیات ما برایت آمد و فراموششان کردی و ندیدی و همانطور که آیات ما برایت آمد بر تو فراموشش کردی، امروز فراموشت کردیم و این حاصل اعراض از ذکر و هدایت خداوند است.**

**بنابراین داستان بهشت آدم مثالی است که سرنوشت آینده یک یک فرزند او را تا روز قیامت ممثل می کند، با نهی آدمی از نزدیک شدن به درخت، دعوت های انبیا را ممثل کرده و با نافرمانی آدم که آنرا نسیان عهد خوانده، نافرمانی فرزندانش را که ناشی از نسیان خداست ممثل میکند، تنها فرق آدم و بنی آدم آن است که آزمایش آدم قبل از تشییع شرایع بوده و نهی او ارشادی و مخالفت او ترک اولی بوده ولی آزمایش بنی آدم بعد از تشریع دین و مخالفت آنان نافرمانی امر مولوی است.**

[**وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_127_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اسراف = تجاوز از حد**

**و این چنین کسانی را که از ذکر خدا اعراض نموده آیات او را فراموش کردند ، مواخذه می کند چون عمل آنها نیز یکی از مصادیق تجاوز است ، یعنی تجاوز از حد عبودیت که کیفرش همان کسی است که آیات پروردگار خود را فراموش می کند، و عذاب آخرت از عذاب دنیا شدیدتر و دائمی تر است چون عذاب آخرت محیط به باطن است.**

[**أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ﴿١٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_128_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**هدی = نسی**

**مگر طریق عبرت گرفتن و ایمان و آیات خدایی را و کثرت اهلاک ما را برایشان بیان ننمود؟ آیا این همه صحنه ها، وسیله عبرت گیری را برای آنان بیان نمود؟ که در حال راه یافتن در مساکنشان هلاکشان کردیم؟ در این صحنه ها آیت هایی است برای صاحبان عقل.**

[**وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى ﴿١٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_129_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اگر قضایی از پروردگارت رانده نشده بود و اجلی معین نگشته بود، هلاک ملازم ایشان بود ،چون اسراف ورزیدند و به آیات پروردگار خود ایمان نیاوردند عذاب دارند ولی قضای الهی در تاخیر آن عذاب است.**

[**فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّـحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّـحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى ﴿١٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_130_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**آناء = وقت**

**پس ای پیامبر، وقتی یکی از قضاهای رانده شده خداوند این باشد که عذاب کفار را به تأخیر بیندازد و آنان را در مقابل سخنان کفر آمیزشان انتقام نکند، پس بر قضاء خدا صبر و رضا را پیشه کن و در مقابل سخنان شرکت آلود آنها تسبیح حق بگو و او را منزه بدار و در ازاء قضاء او حمد کن، چون آثار قضاء او حتما جمیل است ،باشد که خوشنود گردی و او را در حالی منزه بدار که مشغول به حمد و نیایش پروردگارت باشی، زیرا درست است این حوادث نسبت به کفار زشت است و باید خدا را از آن منزه بداری. ولی نسبت به اذن خدا و با توجه به مصالح عمومی که موجب اصلاح نظام کونی است جمیل است و باید خدا را حمد و ثنا گوی و این حمد و تسبیح در قبل از طلوع شمس و قبل از غروب آن باید انجام گیرد و نیز در بعضی از اوقات شرط تسبیح بگو : یعنی قبل از طلوع آفتاب و غروب آن که اطراف روز هستند و درپاره ای از اوقات شب در آن تسبیح کن به اطراف نهار که مأمور آن شدی که شامل نماز صبح و عصر و مغرب و عشا میشود و نماز ظهر هنوز واجب نشده بود، لعلک ترضی ، صبر کن پروردگارت را و حمد و تسبیح گوی آنقدر که حالت رضا برایت حاصل شود ،زیرا مداومت در حمد و تسبیح حق و او را به ثناء جمیل یاد کردن موجب انس قلبی انسان به خدا و زایل شدن خطورات تشویش آفرین گردد و لذا چون جبلی نفس این است که به آنچه دوست دارد راضی و خشنود می شود و حمد و تسبیح نقص را از خدا می زداید و خدا را دوست داشتنی برای نفس می‌کند در نتیجه نفس به قضای الهی راضی می‌شود.**

[**وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_131_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**مد عین = طولانی کردن نگاه ازواج = خانوده های کفار**

**ما متعنا به = زهره حیات دنیا = زینت دنیا که در حد شکوفه است و هرگز به میوه نمی رسد.**

**و چشم خود را به زینت حیات دنیا و بهجت آن که ما اصنافی را از مردم و یا عده معدودی از ایشان را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحانشان کنیم ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم چه میکنند، مدوز، زیرا آنچه پروردگارت به زودی در آخرت روزیت می کند بهتر و ماندنی تر است.**

**از امام صادق علیه السلام هست که: چون این آیه نازل شد برخاست و نشست، آنگاه فرمود: کسی که در ناکامی ها به آنچه نزد خدات دلگرم نباشد، دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از غیض تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد، اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می گردد ‌.**

[**وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿١٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_132_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اهل خود را امر به نماز و پایداری در مورد آن بکن، چون آیه اوایل بعثت است شامل خدیجه سلام الله و علی علیه السلام و شاید بعضی از دختران آن حضرت باشند- روزی دادن کسی را به عهده تو نگذاردیم ، که خودت را ما روزی می دهیم، در نهایت نتایج نصیب متقیان است.**

[**وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_133_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**مشرکین برای به چیزی نگرفتن قرآن گفتند: چرا معجزه ای از سوی پروردگارش نیاورد؟ مگر نیامد ایشان را بیان آنچه در کتب نخستین از اخبار گذشته بود، آنهایی که بر انبیا خود معجزاتی اقتراح و پیشنهاد کردند و آن انبیاء هم آن معجزات را آوردند، و چون باز هم ایمان نیاوردند، هلاک شدند؟ با این حال چرا این مردم متنبه نمی شوند و علاوه بر قرآن پیشنهاد معجزه دیگری می کنند.**

[**وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى ﴿١٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_134_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**اگر ما کفار را به خاطر اسرافی که در کفر ورزیدند، به عذابی هلاک کنیم، قبل از آنکه بینه بر آنان نازل سازیم و حجت را بر آنان تمام کنیم، حق به جانب ایشان می شد، چون می گفتند: پروردگارا چرا رسولی به سوی ما گسیل نکردی، تا قبل از آنکه به عذاب استیصال هلاک و بیچاره شویم آیات تو را پیروی کنیم؟**

[**قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ﴿١٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_135_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%87)

**تربص = انتظار صراط سوی = راه مستقیم**

**بگو: هر یک از ما و شما منتظریم، ما منتظریم تا وعده ای که درباره شما خدا داده که دین خود را بر کفر شما جلو می‌اندازد و نور خود را تمام می‌کند، فرا رسد، شما هم منتظرید تا بلاها بر سر ما هجوم آورد، و شما بتوانید دعوت حقه ما را باطل کنید، و هر یک از ما و شما راه خود را به سوی آرزو و هدف خود گرفته ایم و پیش می رویم، پس شما منتظر باشید تا ببینم چه کسی بر صراط مستقیمی است که او را به هدفش می رساند ‌.**

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره انبیاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**غرض از سوره گفتگو پیرامون نبوت است که توحید و معاد زیربنای آن است و اصل طرح نبوت و چگونگی برخورد اقوام را با انبیاء مطرح می نماید.**

[**اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)**﴿١﴾**

**اقترب، از قرب و نزدیکی است.**

**در آیه غرضی یادآوری حسابی است که در پیش هست و می گوید: حساب مردم برای مردم نزدیک شده، در حالی که ایشان در غفلتی بزرگ هستند و از آن روی گردانند. چون به شواغل دنیا و آماده نگشتن برای توبه، و ایمان و تقوا مشغول و سرگرمند، و دلهایشان از محبت دنیا پر شده و دیگر جای خالی برای یاد قیامت که دل هایشان را متاثر کند باقی نمانده، حتی اگر دیگران هم متذکر شان کنند باز متوجه نمی‌شوند چون آنطور که باید آن را تصور نمی کنند و گرنه دل هایشان متاثر میشد.**

[**مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**محدث = جدید، قرآن نسبت به کتابهای قبل ذکر نو است لعب = کار منظم با هدف خیالی و غیر واقعی**

**لهو= سرگرم شدن به چیزی، و بازماندن از امر مهم**

**هیچ ذکر جدید به وسیله نزول از آسمان و ابلاغ رسول به ایشان نمی‌رسد و در هیچ حالی از احوال نمی رسد مگر اینکه ایشان در حال لهو هستند، در حالی هستند که دل هایشان لاهی است و به چیزی سرگرمند که از مهمشان بازشان داشته،و اگر آن ذکر را می‌شنوند ،در حال لهو و لعب می شنوند، و لذا احداث ذکر و تجدید آن هیچ اثری در آنان نمی گذارد و از اشتغال به لعب دنیا بازشان نداشته، متوجه ماورائشان نمی کند، نه با ذکر جدید و نه با ذکر قدیم.**

**معنای حدوث و قدم کلام**

**-----------------------------------**

**کلام از آن جهت که کلام است و دارای معنای واحد است، امری است قراردادی و آن چه در خارج موجود می شود صوت است و مردم روی قرارداد بین خود از آن صوت به معنایی منتقل می شوند و لذا کلام نه متصف به حدوث می‌شود و نه متصف به بقاء، چون حدوث و بقا مربوط به واقعیات است نه اعتباریات. علاوه بر اینکه، چون کلام ترتیب دارد و تدریجی است، بعضی از حروفش قبل از بعض دیگر است، ممکن نیست قدیم باشد ،چون در قدیم دیگر تقدم و تاخر معنی ندارد. و از طرفی کلام به حسب حقیقت، نه فعل متکلم هست و نه صفت او، بلکه فعل متکلم همان صوت اوست حال اگر کلام از نظر هدفی که در آن است نظر شود که وسیله ای است برای کشف معانی نهفته در ضمیر،که دراین حال امری است حقیقی،وبه این معنا هرمعلولی برای علتش کلام خواهدبودچون با هستی خودش¸ از کمال علت خود کشف می کند. کمالی که اگر هستی معلول نبود ،همچنان در ذات علت نهفته بود و دقیق تر اینکه, هر صفت ذاتی برای هر چیزی، کلام اوست چون که از مکنون ذات او پرده‌برداری می‌کند و با این تعبیر سراسر عالم کلام خدای اند و در این حال حادث و قدیم بودن کلام، تابع سنخ وجودش خواهد بود. علم خدا که کلام اوست به خاطر قدیم بودن ذاتش قدیم است، ولی زیدی که دیروز نبود و امروز هست به خاطر این که از وجود پروردگارش کشف می‌کند حادث است، یا وحی الهی، بدان جهت که تفهیم الهی است و تفهیم حادث است، او نیز حادث است، ولی بدان جهت که در علم خدا است، و علم او را کلام او دانستیم و علم، صفت ذاتی خداست و نیز قدیم است و این قاعده مربوط به همه عالم است و نباید منتش را بر قرآن گذارد‌.**

[**لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**اسرار = نهفتن، اسرار نجوی، مبالغه در کتمان است.**

**قبل از علنی کردن اتهامات به پیامبر، در جلسات مشورتی خود نقشه می کشیدند و آن نقشه و نجوی را پنهان می داشتند تا همه در آن متفق شوند و بعد مطرح کنند، که آیا مگر این غیر بشری است مانند شما، اگر او مدعی اتصال به غیب است شما هم باید چنین توانی را داشته باشید و چون شما خبری از غیب ندارید، پس او هم ندارد و دعویش باطل است. و آیا با چشم بینا به جادو رو می کنید، آنچه او آورده معجزه نیست بلکه سحری است که شما از آوردن آن عاجز اید و سزاوار نیست کسی که چشم بینا دارد فریب‌ سحر را بخورد.**

[**قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**بگو پروردگار من احاطه علمی به هر سخنی دارد ،چه سری و چه علنی، هر جا که باشید او شنوای به گفته های شما و دانای به کارهای شماست، پس هرچه هست به دست اوست و هیچ امری به دست من نیست.**

[**بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**کفار درجه به درجه بر افتراء خود افزودند، گفتند: سخنان وی خوابهای پریشان است که دیده و آن را نبوت خود پنداشته، پس کار او از سحر هم که بالاخره یک علم است کمتر است، سپس افتراء را ترقی دادند گفتند: خواب هم نیست بلکه افترا و دروغ است، یعنی عمدا دروغ می‌گوید و بعد گفتند شاعر است و هر چه به نظرش رسید می‌بافد و می‌گوید، پس باید معجزه ای قانع کننده غیر این قران بیاورد همانطور که پیامبران قبلی آوردند( وثنی ها و بت پرستان از یک طرف منکر هرگونه نبوت اند و از طرف دیگر دچار تحیر شده نبوت پیامبران گذشته را با سخنان خود تایید می‌کنند).**

[**مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**کفار در وعده ای که می دهند دروغ می‌گویند و اگر معجزات پیشنهادی آنان را هم نازل کنیم باز ایمان نمی آورند و در نتیجه به همین جرم هلاک خواهند شد، مثل قبلی ها هستند و مانند آنها اسراف گر و متکبرند، آن وقت اینان ایمان آورند؟**

[**وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**پیامبران گذشته هم مردانی بودند که به آنها وحی می فرستادیم، زیرا بشریت و انسان بودن با نبوت منافات ندارد ، بلکه نبوت و وحی هم موهبت و منّتی خاص است که بر خدا واجب نیست همه افراد را به آن موهبت نایل سازد و اگر این را نمی دانید ،از اهل کتاب که در دشمنی با رسول خدا با شما مشرکین مشترکند بپرسید، آیا انبیاء گذشته غیر بشر بودند؟**

[**وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ما انبیاء را جسدهای بی روح قرار ندادیم که نه به خوردن محتاج باشند و نه به نوشیدن و نیز آنان را از مرگ مصونیت ندادیم تا جاودانه در دنیا بمانند.**

[**ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**سپس تحقق می بخشیم به وعده نصرتی که به آنها یعنی انبیا و مسلمین دادیم که دینشان را یاری خواهیم کرد و کلمه آنها که کلمه حق است را بلند آوازه خواهیم کرد و آنها را و هر که را بخواهیم از گروندگان به آنها را نجات خواهیم داد و مسرفان را هم هلاک خواهیم نمود که از طور بندگی تجاوز کردند.**

[**لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ما قرآن را به سوی شما ای امت اسلام نازل کردیم، در آن ذکری است که لایق شماست، ذکری است که آخرین و بلندترین معارف را که حوصله بشر توانایی تحمل آنرا دارد در بر گرفته ،آیا درباره آن تعقل می کنید؟ ( نمونه ای از اینکه خداوند بیاد بندگانش هست ).**

[**وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**قصم = شکستن، هلاکت**

**چقدر هلاک کردیم از اهل قریه هایی را که به خود ظالم و ستمکار بودند، و اسراف و کفر می ورزیدند و بعد از هلاکت آنها، مردمی دیگر را ایجاد کردیم.**

[**فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**رکض = دویدن به تندی**

**پس همین که آن اهل قریه ستمکار به خود عذاب ما را درک کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند‌**

[**لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1) **اتراف= توسعه به نعمت**

**از سر توبیخ به آن مردم گفته شد: ندوید و از این عذاب فرار مکنید، بلکه به آن نعمتها که در آن زیاده روی می کردید مراجعه کنید، و به خانه هایتان برگردید تا شاید باز هم فقرا به شما مراجعه کنند و شما از سر تکبر آنها را برانید و یا خود را پنهان کنید.**

[**قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**از در پشیمانی گفتند: وای بر ما که مردمی ستمکار بودیم**

[**فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حصید = بریدن، زراعت درو شده خمود = سکون و سکوت**

**پس این سخن ایشان و دعوی ایشان بود و بر ظلم خود اعتراف و به ربوبیت خدای تعالی اقرار می کردند ،تا اینکه ما دروشان کرده و مقطوعشان نمودیم و خامد و ساکن و ساکتشان نمودیم.**

[**وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**در علت عذاب فرستادن به قرای ظالمه می‌فرماید: خدا با ایجاد آسمان و زمین و مابین آندو نخواسته است بازی کند تا ایشان هم بدون دلواپسی سرگرم بازی با هواهای خود شوند، بدون اینکه فکر کنند که مسئولند، برعکس، مردم به سوی پروردگار خود بازگشت دارند و بر طبق اعمالشان محاسبه و مجازات می شوند و چون چنین است بر خدا لازم است انبیائی مبعوث کند تا مردم را به راه ثواب دعوت نموده به عمل و اعتقادی راهنمایی کنند که به ثواب نیک منتهی گردد. پس معاد، غرض از خلقت و علت نبوت است و اگر معاد نبود خلقت بدون غرض و هدف می‌شد و آفریدن جنبه بازی و سرگرمی به خود می‌گرفت و خداوند منزه از بازی و سرگرمی است.**

[**لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**اگر بازی و سرگرمی بر خدا فرضا جائز می بود، لازم بود با چیزی بازی کند که از نفس خودش صادر نشده باشد و مخلوق خود او نباشد، چون محال است مخلوق خود او در او تاثیر کند و او به وجهی محتاج به غیر خود شود، و چون محتاج به غیر خود نیست و هر چیز که محتاج نباشد سرگرمی و توجه به غیر برایش محال است و لذا خلق جهان بی هدف، محال است، پس جهان معاد دارد و حرکت انسان ها و خلق آنها بی نتیجه نخواهد بود، اِن کُنّا فاعِلین، اگر بودیم فاعلین لهو، از نفس خود وسیله سرگرمی می گرفتیم نه از مخلوق ( که این جمله تاکید قسمت قبل است)**

[**بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ ۚ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**قذف = دورانداختن دمغ = شکافتن فرق سر تا مغز سر زهق = هلاک**

**ما عالم را برای بازی خلق نکردیم،بلکه سنت همیشگی ما این بوده که باطل را با حق بزنیم و آنچنان بزنیم که او را هلاک کند و ناگهان مردم ببینند که دارد از بین می‌رود، همچنان که در قرای ظالمه گذشت، سنت خدا بر این جریان یافته که باطل را آنقدر مهلت دهد تا روزی با حق روبرو گردد و آن در بیفتد تا به خیال خود آن را از بین برده، خودش جای آن را بگیرد، ولی خدا به دست حق خود او را از بین می‌برد و خلاصه حق را به جنگ باطل انداختن سنت جاری و همیشگی خدا است.**

**ولکم الویل ..... تهدید مردمی است که معاد و نبوت را منکرند، که وای برآنها به جهت این توصیفات من‌درآوردی شان، که نمی‌دانند خداوند حق را از زیر باطلی که آن را پوشانده بیرون می‌آورد تا نماند مگر حق خالص را، و همه ببینند آنچه اسباب می‌پنداشتند همه اصل و مستقل نبودند. امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ باطلی در برابر حق قرار نمی‌گیرد مگر آنکه مغلوب حق می شود.**

[**وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**همه هستی در ایجاد و تصرف مطلق است و جایی برای بعید شمردن معاد نمی‌ماند، و آنها که نزد خدای اند دچار خستگی و ماندگی نمی شوند و آنکه مقرب به اوست از بندگی محض نه تنها مستثناء نیست بلکه در بندگی بیشتر است و از حساب و جزا هم برکنار نیست و لذا از بندگی هرگز سر بر نتابند.**

[**يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**نه تنها دچار خستگی و ماندگی نمی‌شوند بلکه شب و روز بدون هیچ سستی او را تسبیح می گویند که این حال بندگان مقرب و ملائکه مکرم خدایند.**

[**أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**انشار = زنده کردن مردگان، معاد**

**یا اینکه این ها فکر می کنند با گرفتن الهه ها و بتهای زمینی دیگر از چنگال معاد رها می شوند! در حالی که همان‌ها هم مثل بقیه موجودات زمین محشور می شوند و به معاد می‌آیند**

[**لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**نزاع بین بت پرست و موحد در وجود خدا نیست بلکه در معبود بودن برای خودشان و رب بودن خداوند است و آیه نمی‌خواهد تعدد واجب الوجود را نفی کند، زیرا احدی قائل به تعدد آن نیست بلکه آیه می خواهد الوهیت در کل هستی را برای خدا ثابت کنند و الوهیت و معبودیت را از بت ها نفی کند، لذا می‌گوید: اگر در آسمان و زمین الهه ای غیر خدا بود آسمان و زمین فاسد می شد، چون اگر چند اله بودند با هم اختلاف ذاتی دارند که چند تا شده اند و لذا باید در تدبیر هم مختلف باشند و تدبیر یکی تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و عملاً باید آسمان و زمین رو به تباهی گذارد و چون می‌بینیم نظام جاری نظام واحدی است که همه اجزاء آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می دهند و با رسیدن اجزا دیگر به هدفهای خود سازگارند، می فهمیم که پس برای عالم غیر یک اله نیست و تزاحمهای عالم محدود کردن علل متفاوت است و نه ساقط کردن آن ها و تفاهم اله ها هم معنی ندارد، چون تفاهم یعنی بر روی نظامی ها تفاهم کنند در حالیکه نظام خارج عین فعل پروردگار است و دیگر تفاهم معنا ندارد  فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ خداوند از آنچه مشرکین او را توصیف می‌کنند منزه است چون گفته بودند با خدا خدایانی هست که در زنده کردن و تدبیر عالم کمک خدا هستند و عرش کنایه از ملک و سلطنت است و رب عرش یعنی رب مالک علی الاطلاق.**

[**لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**آن الهه ها بازخواست می شوند ولی خدای سبحان از آنچه می کنند بازخواست نمی‌شود، چون مالک حقیقی عالم است و چون مالک حقیقی عالم است هر حکمی که بخواهد می تواند براند و غیر او را نمی رسد که چنین باشد، پس چون او تنها رب است و فاعلی در فعلش به هیچ وجه مسئول نیست که مالک علی الاطلاق باشد و اما فاعلی که از فعلش بازخواست می‌شود او مالک فعل خود نیست و باید بر اساس مصلحت آن فعل عمل کند و اگر نکند از او پرسیده می‌شود چرا چنان نکردی ولی مالک علی اطلاق مصلحت فعلش را هم خودش خلق کرده.**

**حکمت الهی و اینکه افعال او دارای مصلحت است**

**عمل ما آن حرکاتی است که با اراده ما همراه باشد و ما وقتی عملی را اراده می‌کنیم که کمالی را در آن جستجو می‌کنیم، و همان کمال ما را فاعل آن کار می‌کند و فرض و غایت ما از آن عمل است.مصلحت هم یعنی فعل که مشتمل بر خیریت باشد و با قوانین جاری عالم تطبیق کند و اگر توانست فعل را با آن مصالح وفق دهد حکیم است. پس وقتی حکمت صفت فاعلی می شود که فعل او با نظام علمی او منطبق باشد و نظام علمی اش به طور صحیح از نظام خارجی گرفته شده باشد.معنای مشتمل بودن فعل او بر مصلحت این است که فعلش با صورت علمیه ای که از خارج در ذهن مترسم شده مطابق در آید. پس حکمت صفت ذاتی خارج است و فاعل حکیم آن است که فعل او با وساطت علم، با نظام خارج منطبق است ،که این مربوط به افعال ارادی ما است. اما آن افعالی که خود خارج است مانند افعال خدا، آن عین حکمت است ،نه اینکه در صورتی که مطابق با چیز دیگری باشد حکمت میشود. و اینکه می گوییم « فعل خدا مشتمل بر مصلحت است» یعنی متبوع مصلحت است نه تابع آن که مصلحت خداوند را وادار و دعوت به انجام آن کرده باشد، ولی غیر خدا مسئول فعل خود است که چرا چنین کردی؟ و موظف است با نظام خارجی آنطور که فهمیده تطبیق دهد. برعکس، چنین سوالی برای خدا موردی ندارد، برای اینکه برای افعال او نظامی خارجی نیست چون فعل خدا همان خارجیت و خود نظام خارج است که هر حکیمی فعل خود را با آن تطبیق می‌دهد و غیر این خارج، خارجیت دیگری نیست تا صورت علمیه آن،خدای تعالی را به فعل واداشته باشد**

**و اما اینکه بعضی از دانشمندان وجود ثبوتی در علم خدا را برای اشیاء، قبل از وجود تفصیلی مطرح می کنند ،نادرست است. زیرا**

**اولاً: لازم می آید که علم تفصیلی خدا به اشیا قبل از ایجاد آنها، علم حصولی باشد مثل علم نقشه برداری ذهن از خارج در حالیکه علم خدا حضوری است و در علم حضوری احتیاج نیست معلوم قبل از علم وجود داشته باشد بلکه باید عالم قبل از معلوم باشد.**

**ثانیا : اصل حرف قابل تصور نیست و ثبوت قبل از وجود معنی ندارد، چیزی که وجود ندارد شیئیت ندارد و چیزی نیست.**

**ثالثا : آنچه را ثبوت نام نهاده اند ،همان وجود خارجی است.**

**قرآن می‌گوید: و یوم یقول کن فیکون قوله الحق ( انعام 73)**

**( روزی که می گوید باش پس می باشد و قول او حق است) . کلمه «کن» را تنها وسیله ایجاد معرفی نموده و آنرا کلام خود دانسته و نیز آن را حق ( عین ثابت خارجی ) معرفی نموده. پس قول خدا همان وجود اشیا خارجی، که در عین اینکه قول خدا هستند، فعل او هم هستند ،پس خارج بالاصاله حق است و قول و فعل مطابق با آن به تبع آن حق است.**

**وقتی خارج فعل خداست آنوقت با در نظر گرفتن اینکه همین خارج مبداء قول و عمل حق است به خوبی روشن می شود که چطور حق از خدا شروع شده و به سوی او باز می گردد و به همین جهت فرمود: الحق من ربک فلا تکن من الممترین و نگفت : « و الحق مع ربک » لذا معلوم می شود هر فعلی که تصور شود, یکی از عنوان حق و باطل را دارد که می‌توان سوال کرد، آیااین فعل مطابق با حق است یا نه؟ و این سوال در غیر خدا صحیح است نه در خود آن، برای این که حق بودن به ذات خود اوست نه مطابق بودنش با دیگری ( بسیار دقت شود)**

[**أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۖ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ ۖ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**هاتو = بیاورید**

**یا الهیه ای به جای خدا می گیرند و از عبادت و ولایت خدا که مستلزم معاد و بازگشت به سوی اوست بی نیاز خود را می پندارند بگو: دلیل این کارتان چیست؟ من از اینکه از شما دلیلی می خواهم به خاطر این است که خودم دلیلی بر خلاف ادعای شما دارم ( ذکر من معی، یعنی قرآن و ذکر من قبلی، یعنی سایر کتب آسمانی) و آن کتب آسمانی است که موافق ادعای شما نیست و مخالف بت پرستی است و الوهیت و عبادت را منحصر در خدایتعالی می‌دانند و یا این قرآن که ذکر نازل بر من و برای بشر معاصر من است و در کتب آسمانی گذشته که ذکر مردم گذشته است، آنچه درباره عبادت آمده همه آنها عبادت را منحصر برای خدا به تنهایی می داند، ولی اکثر مردم بین حق و باطل را تمیز نمی‌دهند و اهل تشخیص که پیرو دلیل باشند نیستند و بدون دلیل از پیروی حق گریزانند.**

[**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**دررابطه با توحید و یگانگی معبود است که ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه همواره به او وحی می کردیم که معبودی جز من نیست و فقط مرا پرستش کنید**

[**وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**بت پرستان میگویند: ملائکه فرزندان خدایند، منزه است خداوند از این حرف‌ها، بلکه ملائکه بندگانی هستند با حقیقت معنای بندگی و عبودیتی که دارند خدا به آنها کرامت کرده و مکرمشان قرار داده بدون اکتساب خودشان.**

[**لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ملائکه در قول و عمل تابع اراده حق هستند و در گفتن از خدا پیشی نمی‌گیرند و فقط به امر خدا عمل می کنند، پس نمی‌خواهند مگر آنچه را او می خواهد و نمی کنند مگر آنچه را او میخواهد**

[**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**خشیت = ترس از عذاب خدا همراه با امنیت**

**اگر خدایتعالی ذوات ملائکه را مکرم داشته و آثار وجودی آنان را ستوده برای این بوده که به گفتار و کردار آنان آگاه بوده ( یعلم ما بین ایدیهم ) و نیزبه اسبابیکه بوسیله آن اسباب، هستی یافته اند خبر داشته و از آن اصل و ریشه ای که روی آن ریشه جوانه زده اند آگاه بوده ( و ما خلفهم ) و ملائکه بر خلاف بت‌پرستان هر کسی را شفاعت نمیکنند، تنها کسانی را شفاعت می کند که دارای ارتضاء باشند و ارتضاء یعنی داشتن دینی صحیح و مورد رضایت خدا که مسلم با شرک نمی سازد و آن ملائکه از خشیت و ترس خدا در اضطرابند چون حقیقت خود را که هیچ نیستند، می دانند. ‌**

[**وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و هر کدام از آن ملائکه به فرض بگویند من یک معبودی هستم جدای از خدا، ظلم است و سزایش را جهنم می دهیم، چون جهنم را سزای ظالمین قرار میدهیم.**

[**أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**رتق = به هم چسباندن برعکس فتق رویت = علم فکری**

**این آیه و سه آیه بعد برهان در توحید خداوند و ربوبیت و تدبیر عالم را مطرح می‌کند که منجر به نفی الوهیت ملائکه می شود، لذا پاره ای از موجودات را بر شمرده که خلقت آنها آمیخته به تدبیر است و نتیجه گرفته که پس از تدبیر از خلقت جدا شدنی نیست، می‌گوید: آیا کافران (که منظور بت پرستان باشند) فکر نمی کنند آسمان و زمینی که یک پارچه بودند، بعد ما آنها را از یکدیگر جدا کردیم و چنین خلقتی از تدبیر جدا نیست و نمی‌شود ایجاد آن ها از یکی باشد و جداسازی شان از دیگری و باید قوه این جدایی امروزی در او باشد تا امروز به فعلیت درآید ،و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم به طوری که آب دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد، آیا باز هم به ربوبیت خداوند ایمان نمی آورند؟**

**از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داریم که فرمودند: آسمان رتق بود، یعنی باران نمی‌بارید و زمین رتق بود، یعنی گیاه نمی رویانید ، خداوند آسمان را فتق کرد یعنی باران از آن فرو فرستاد و زمین را فتق کرد یعنی گیاهان را رویانید‌**

[**وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**مید = اضطراب و نوسان فج = راه گشاد میان دو کوه**

**ما در زمین کوه های استوار قرار دادیم تا زمین دچار اضطراب و نوسان نگشته، انسانها بتوانند بر روی آن زندگی کنند ، و ما در این کوهها را ههایی فراخ قرار دادیم تا مردم به سوی مقاصد خود راه یابند و بتوانند به اوطان خود بروند.**

[**وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ۖ وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**آسمان را سقفی محفوظ کردیم= یعنی آنها را از شیاطین حفظ کردیم**

**و آسمان را سقفی محفوظ در برابر شیاطین قرار دادیم و آن مشرکین حوادث جوّی را به عنوان آیاتی از مدبر واحد می‌بینند و باز روی گردانده به شرک خود ادامه می‌دهند.**

[**وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**سبح = شنای در آب**

**خالق عالم همان ربی است که شب و روز و خورشید و ماه را خلق کرد که هر یک در یک مدار و فلکی شناورند.**

[**وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ما برای هیچ پیامبری قبل از تو نیز عمر جاویدان قرار ندادیم که اینها آرزوی مرگ برای خصوص تو می کنند  
آیا اگر تو بمیری آنها بدون هیچ مزاحمتی جاودانه خواهند ماند؟و از فتنه و امتحان الهی برکنار می شوند؟**

[**كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**هر انسانی مرگ را میچشد ( این آیه شامل ملائکه و جن و سایر حیوانات نمی شود) و ما شما را به آنچه کراهت دارید از قبیل مرض و فقر و امثال آن، و به آنچه دوست دارید از قبیل صحت و غنی و امثال آن، می آزمائیم، آزمودنی، و خلاصه هر یک از شما به حیاتی محدود و زودگذر زنده میداریم و در آن حیات بوسیله خیر و شر امتحان میکنیم، امتحان کردنی و سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می کنید پس برله و علیه شما حکم می کنند، اصولاً زندگی هرکس حیاتی است امتحانی و برای هر صاحب حیاتی مرگی است حتمی و بازگشتنی است به سوی خدا تا درباره‌اش داوری شود.**

[**وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و وقتی تو را ای پیامبر کفار می بینند، با تو آمد و شد و معاشرت نمی‌کنند جز به قصد مسخره کردن، می گویند آیا این است که خدایان شما را یاد می کند، و برعکس همین مشرکین برای خدای رحمان غیرت به خرج نمیدهند، که چرا مردم نسبت به یاد خدا کافرند؟ چون خودشان هم کافرند درحالیکه آن خداست که رساننده هر رحمت و نعمت است و نه بتهای آنها، و هم او رب است و شایسته عبادت.**

[**خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**عجیب است انسان، آنقدر عجول است که انگار از عجله خلق شده و آب و گلش از عجله است، که سخت نسبت به آوردن آیات ما عجله دارد، ما عجله نداریم چون از دست ما نمی گریزند، به زودی آیاتمان را که حاکی از عذاب آخرت است، به شما نشان می‌دهیم، پس عجله نکنید.**

[**وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**کفار می گویند: وقت آن تهدید چه موقع است؟ اگر ای مومنین راست می گویید**

[**لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ای کاش کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌تواند آن عذاب را وقتی که ایشان را می گیرد از خود دفع کنند، چون از پشت و رویشان ( کنایه از احاطه) آنها را فرا می‌گیرد، نه مستقلا می توانند آن آتش را دفع کنند و نه به یاری کسی. آری ای کاش این زمانی را که در پیش دارند می شناختند.**

[**بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**فَتَبْهَتُهُمْ = پس سراسیمه سازدشان**

**نه تنها نمی‌توانند آن آتش را از پیش رو یا پشت سر دفع کنند بلکه آن آتش ناگهانی برای آنها می رسد به طوری که خودشان هم نمی دانند و دیگر نمی‌توانند آن را رد نموده و یا از آمدنش مهلت بگیرند، و همین که میگوید : تَطلع علی الافئده یعنی از یک طرف نمی آید که انسان به طرف دیگر برود, بلکه جان آدمی با اوست و همانطور که نمیتوان جان را به طرفی نهاد و خود به طرف دیگر رفت، دوزخ هم چنین است که جایی برای جدایی از آن نمی گذارد .**

[**وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حیق = حلول**

**قبل از تو نیز پیامبرانی به سخریه و استهزاء گرفته شدند پس با همان هایی که مسخره می‌کردند ،همان عذاب که به مسخره گرفته بودند همراه شد.**

[**قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ۗ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**کلائه = حفظ**

**از ایشان بپرس: چه کسی است که شما را چه شب و روز از رحمان حفظ می کند، اگر او بخواهد عذابتان کند، بلکه موعظه و انذار فایده ای ندارد ،چون ایشان از ذکر پروردگارشان یعنی قرآن روی گردانند و به آن اعتنایی ندارند .**

[**أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**یا آن سوال را نکن، بلکه بپرس: آیا الهه ای غیر ما دارند که ایشان را از عذاب ما حفظ کند؟ نه، ایشان الهه ای اینچنین ندارند، چون آنچه اینها الهه نامیده اند خودشان و همدیگر را نمی‌توانند حفظ کنند ،چه رسد به حفظ پرستندگان خود و از طرف ما هم همراهی نشوند ‌.**

[**بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**نقص ارض از اطراف آن = انقراض بعضی از امم ساکن آن**

**بلکه ما این مشرکین را و پدرانشان را عمر دادیم، و این تمتع همچنان ادامه یافت، تا عمرشان طولانی شد پس دچار غرور گشته خدایرا فراموش کردند و از عبادت او اعراض نمودند، آیا نمی‌بینند که زمین ( جمعیت زمین) و امم اطراف را نقصان می‌دهیم و امتی بعد از امتی منقرض می شوند، آیا اینها چه کسانی را دارند که از هلاکت جلوگیر شان شود؟ آیا اگر خدا عذاب و یا هلاکت را برای آنها خواسته باشد، ایشان بر خدا غلبه می کنند؟**

[**قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**بگو : من به وسیله وحی شما را انذار می کنم مسلماً، و آن کر است که دعوت هدایت الهیه را نمی شنود و متاثر نمی شود، آنگاه که بیم داده شوند، پس نقص از ناحیه شماست و نه از ناحیه قرآن.**

[**وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**انذار به حال آنها سودی ندارد، بلکه اینان محتاج نفحه ای از عذاب اند ، که در آن صورت که بیچاره شدند ،ایمان آورده به ظلم خود اعتراف می کنند.**

[**وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و در قیامت موازین عقل را برقرار میکنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر عملی به سنگینی دانه خردلی باشد آن را می آوریم ،که ما برای حسابگری کافی هستیم، و وزن یکی از شئون حساب است و کوچک و بزرگ ندارد . همه به حساب کشیده می شوند.**

[**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**هرآینه آوردیم برای موسی و هارون تورات را که هم فرق گذارنده بین حق و باطل بود و هم روشن کننده مسیر مومنین و هم ذکری بود که خدای را به یاد می‌آورد برای متقین.**

[**الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**متقینی که بدون اینکه پروردگارشان را دیده باشند نسبت به او متواضع و بنده هستند و نیز از روز قیامت در هراسند.**

[**وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ ۚ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**واین قرآن ذکری است کثیرالبرکت که همه اهل دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند، زیرا فرهنگ بشر را تغییر داد چه کافر را و چه مومن را ،آن را مانازل کردیم، آیا جا دارد که شما منکر آن باشید؟**

[**وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**دادن تورات به موسی و هارون از ما امر نوظهوری نیست بلکه سوگند میخورم که ما قبل از موسی و هارون این رشد را و این رسیدن به واقع را ( در مقابل غی ) به ابراهیم داده بودیم ، ما او را از پیش می‌شناختیم و لایق این رشد می‌دانستیمش، چون دین حق را حضرت با صفای فطرت و نور بصیرت حتی بدون تذکر مذکری، خود درک کرد.**

[**إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**عکوف = روی آوردن به سوی چیزی**

**اول از پدر و بعد از قومش پرسید: این بتهایی که می پرستید چه خاصیتی دارد؟**

[**قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**در جواب دست به دامان سنت قومی خود شدند و گفتند: این عمل سنت دیرینه آبا و اجدادی ماست.**

[**قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حضرت ابراهیم فرمود: قسم میخورم که شما و پدرانتان در گمراهی روشنی هستید، زیرا چیزی که نه نفع می رساند و نه ضرر می‌زند را می پرستید.**

[**قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**با تعجب از ابراهیم سوال کردند راستی نمیدانی این ها چیستند، و جدی و با نیت حق این حرف را میزنی و یا شوخی می کنی؟**

[**قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**فرمود: رب شما و رب آسمان و زمین که همان باید پرستش شود همان کسی است که آسمان و زمین را خلق کرد ( و از این طریق مذهب مشرکین را در الوهیت، رد کرد) و من بر این شهادت می‌دهم و کاملاً یقین دارم.**

[**وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**تصمیم عزم گرفت که حتماً علیه بتهای شما بعد از آن که تماما از شهر بیرون رفتند (به جهت عید یا هر مراسمی) نقشه می‌کشم و حسابشان را می‌رسم و بعید است این جمله را به زبان آورده باشد.**

[**فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**جذ = خرد کردن**

**پس حضرت بتها را قطعه قطعه کرد مگر بت بزرگ را ،شاید مردم به آن بت بزرگ رجوع و آن را متهم کنند، که این اظهار امید ،اظهار امید واقعی نیست، بلکه منظور از آن بیان صحنه ای است که عمل او به وجود می آورد ‌**

[**قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**مردم گفتند: چه کسی با خدایان ما اینچنین کرده که او حتماً از ظالمین متجاوز به حقوق بت ها و مردم است.**

[**قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: شنیدیم جوانی هست که به خدایان بد میگوید و نامش ابراهیم است (هو ابراهیم)**

[**قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: او را در محضر و مرای عموم مردم احضار کنید ( در همان بتخانه)تا شاید مردم شهادت دهند که از او بدگویی از بت‌ها را شنیده‌اند و به این وسیله او را به اقرار وادارند.**

[**قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: ای ابراهیم تو با خدایان ما چنین کردی؟**

[**قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حضرت به جهت نفی الوهیت بتها فرمود: بزرگ ایشان این کار را کرده چون مگر نمی بینید همه خمود شده اند مگر بت بزرگ، پس از خود بتها بپرسید که چه کسی این بلا را بر سرشان آورده، تا خودشان بگویند اگر می‌توانند سخن بگویند.**

[**فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**افراد در خودشان فرو رفتند و هر یک به نفس خود خطاب کرد که تو چقد ظالمی که جماد بی زبان را می پرستی.**

[**ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**پس از این تنبیه درونی شخصیت انسانی شان وارونه شد و باطل را در جای حقی که برایشان روشن شده بود قرار دادند و گفتند: تو که میدانی که اینها حرف نمیزنند**

[**قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)[**أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حضرت همین که این سخن از دهن آنها پرید، برای دعوت حقه خود استفاده کرده و گفت: آیا چیزی را می پرستید که نفعی برای شما دارد و نه اگر عبادتشان نکنید می‌توانند به شما ضرر برسانند؟ مگر نه اینکه چنین موجوداتی که نمی توانند از خود سخن بگویند بی علم و شعورند و آیا پرستش آنها لغو نیست، چون عبادت یا به امید خیر است و یا دفع شر که هیچکدام بر این اصنام مترتب نیست، پس اف بر شما و بر بتهای غیر خدایی که میپرستید، آیا کمی فکر نمی‌کنید که به کارهای غیرعاقلانه ای دست زده اید؟**

[**قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**جهت تحریک عصبیت مردم، گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید اگر مرد عملید.**

[**قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**بعد از آن که آتشی افروختند و حضرت را در آن انداختند آتش را خطاب کردیم که خنک و سالم برای ابراهیم باش**

[**وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**علیه حضرت ابراهیم حیله اندیشیدند تا نورش را خاموش کنند، پس ما آنها را زیان کار قرار دادیم چون کیدشان باطل گشت و خدا ابراهیم را بر آنان غلبه و نجات داد.**

[**وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ابراهیم و لوط را نجات دادیم به سوی سرزمین شام، که در آن جا برای همه جهانیان برکت نهاده‌ایم.**

[**وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**نافله = عطیه، نوه**

**و در جواب دعای ابراهیم اسحاق را به او دادیم و یعقوب را که نافله و نوه اوست را نیز به او دادیم که کلاً همه آنها صالح بوده و از ذریه ظالم ابراهیم نیستند.**

[**وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۖ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ائمه قرار دادیم که به سبب امر و تکوین هدایت می کنند، که هدایت به امر مفسر معنای امامت است که در آیه ۱۲۴ بقره هم بحث شد**

**این هدایت را که خدا آن را از شئون امامت قرار داده غیر هدایت به معنای راهنمایی است ،زیرا وقتی ابراهیم امام هم نبود راهنما بود، پس هدایتی که منصب امام است معنایی غیر از رساندن به مقصد است که یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف راه را برای انتقال دلها از موقفی به موقف بالاتر هموار می سازد و چون تکوینی است، پس باطنی است و لذا آن امر نیز امری تکوینی است و نه تشریعی. لذا هدایت به امر خدا از فیوضاتی است معنوی و مقامات باطنی که مومنین به وسیله عمل صالح سوی آن هدایت می شوند و لذا امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و لذا امام رابط میان مردم و خداوند است در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی، همچنان که پیامبر رابطه میان مردم و خداوند است در گرفتن فیوضات ظاهری یعنی شرایع الهیه. و نیز امام نفوس را به سوی مقاماتش راهنمایی می‌کند همچنان که پیامبر دلیلی است به سوی اعتقادات حقه.**

**البته بعضی اولیا تنها پیامبرند و بعضی تنها امامند‌ بعضی هر دو ،مانند ابراهیم و دو فرزندش علیهم السلام**

**این ائمه لباس امر الهی به تن کردند و مردم را هدایت کردند که این هدایت ایصال الی المطلوب است و با اوحینا الیهم فعل الخیرات شوق کار خیر را درون آنها ایجاد کرد و قلب آنها نورانی شد و بقیه را نورانی کردند‌( آیت‌الله جوادی آملی)**

**و اوحینا الیهم فعل الخیرات**

**اضافه مصدر ( فعل) به مفعولش ( خیرات) می رساند که معنای آن در خارج تحقق دارد، لذا آیه فوق می‌رساند که فعل خیرات تحقق یافته به این معنا که وحی متعلق به فعلی که از آنها صادر شده می باشد و عمل خیرات که از ایشان صادر می‌شده به وحی و دلالتی باطنی و الهی بوده و این غیر وحی است که فعل را تشریع می‌کند و سپس انجام آنرا طبق آنچه تشریع شده بر آن مترتب می‌سازد و به همین جهت قسمت بعد آیه می گوید: کانوا لنا عابدین یعنی قبل از این وحی هم خدا را عبادت می کردند و وحی تشریعی برای آنها قبلاً بوده پس این وحی، وحی تایید و تسدید است و نه وحی تشریع.**

**پس نتیجه این که ائمه، موید به روح القدس، و روح الطهاره و موید به قوتی ربانی هستند که ایشان را به اقامه نماز و دادن زکات ( انفاق مالی مخصوص به هر شریعتی) دعوت می‌کند.**

[**وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و به لوط حکم و حکمت و یا قدرت قضاوت و علم دادیم و آن را از قریه سدید که لوط و ابراهیم همگام مهاجرتشان آنجا منزل کردند نجات دادیم قریه ای که کارهای خبائث و زشت انجام می‌دادند و آنها مردمی فاسد و فاسق بودند.**

[**وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا ۖ إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و او را در رحمت خود یعنی ولایت و یا نبوت وارد کردیم و او از صالحین روزگار و تاریخ بود**

[**وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و به یاد آر نوح را که پروردگار خود را در عصری قبل از ابراهیم و سایر نامبردگان ما ندا می کرد و می خواند و ما دعایش را مستجاب کردیم و دعایش این بود " رَبُّ انی مَغلوبُ فَانتصر " و او را و اهلش را که خویشان او باشند غیر از همسر و پسرش، از اندوه شدید نجات دادیم.**

[**وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و او را از قوم یاری کردیم و از آنها رهانیدیم، آن قومی که به آیات ما دروغ می زدند، آنها همواره در بدی بودند و لذا همه را غرق کردیم.**

[**وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**حرث = زراعت تفش = چراندن حیوانات در شب**

**به یاد آر داود و سلیمان را زمانی که درباره زراعت حکم کردند، زمانی که گوسفندان مردمی شبانه در آن زراعت افتادند و تباهش کردند، ما همواره شاهد حکم انبیاء بوده ایم.**

[**فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**سخر = رام کردن چیزی که این غیر جبر است، زیرا در تسخیر فاعل آنچه می کند به مقتضای طبع و اختیار همان است که تسخیر کرده مثل آتش که در تسخیر انسان است و یا کارگر که مزد می گیرد و کار می کند.**

**حکومت و داوری را ما به سلیمان یاد دادیم و هر یک از داود و سلیمان را حکم و علم دادیم، هردو یعنی داود و سلیمان حکم کردند که باید صاحب گوسفندان خسارت صاحب مزرعه را که محصولش را تلف کرده بپردازد، منتهی داود فرمود: گوسفندان را به جای خسارت بدهد ، و سلیمان گفت: سود و فایده یکسال گوسفندان را بدهد، و در یک بررسی می‌بینیم که پول یک گوسفند همان فایده یکسال یک گوسفند است که عبارت باشد از پشم و شیر و غیره، حکم یکی را رد نکرد و حکم یکی را تایید کند ،و و اذ یحکمان میرساند که در مشورت هر یک چنین گفتند و هنوز حکم قطعی را نداده بودند.**

**( و سخرنا مع داود ....) و ما کوه ها و پرندگان را تسخیر کردیم که با داوود تسبیح‌ گویند ، یعنی کوهها و مرغان که خود فی نفسه تسبیح دارند، تسبیحشان هم آهنگ با تسبیح داود باشد و این گونه موارد از سنت‌های دیرینه ماست و امر نوظهور نیست.**

[**وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**لبوس = زره**

**ما صنعت زره سازی را به داود تعلیم دادیم تا برای شما زره بسازد و شما با آن وسیله از شدت فرود آمدن اسلحه بر بدن خود جلوگیری کنید، آیا شما شاکر هستید؟**

[**وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**و ما باد را هم برای سلیمان مسخر کردیم، بادهای تند را، که به دستور او به سوی سرزمینی که ما مبارکش کردیم جریان یافت ( که مقصود از آن سرزمین شام است که سلیمان علیه السلام در آن جا زندگی می کرد) ما به هر چیزی عالمیم**

[**وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ ۖ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**غوص = بیرون آوردن مروارید از دریا**

**و از شیاطین که در تسخیر سلیمان بودند آنهایی بودند که برای او غواصی می کردند و منافع دریا را بیرون می‌آوردند و عملهای کمتر از این هم می کردند درست کردن محراب و مجسمه و تغارهای بزرگ و دیگ های کوه پیر ( سباء ۱۳ ) ما شیطان ها را در خدمت او حفظ کردیم و از فرار کردن و یا انجام فرمانش سر برتافتن یا کار او را تباه کردن جلوگیری می‌کردیم ( داستان داوود و سلیمان در سوره سباء آمده)**

[**وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%A1)

**ضر = بادهایی که مستقیماً به جان انسان می رسد**

**و یا آر ایوب را آنگاه که همه بلا های جسمی و اقتصادی و خانوادگی بر او روی آورده تا آنکه دست به دعا برداشت و از حال خود به درگاه الهی شکایت کرد که بیماری به من رسیده و تو پر بخشش ترین بخشندگانی.**

# سوره حج

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**این سوره مشرکین را مخاطب قرار داده و اصول دین و انذار را خاطر نشان می کند و سیاق سوره خبر می‌دهد که مشرکین هنوز در شوکت بوده‌اند هر چند خبر از توان عده و شوکت مختصر مومنین هم دارد، لذا سوره در اوایل هجرت نازل شده قبل از جنگ بدر، غرض سوره بیان تفصیلی اصول دین است.**

[**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)**﴿١﴾**

**ای مردم، چه کفار و چه مومن از پروردگار خود بپرهیزید، کافر بپرهیزد و ایمان آورد، و مومن بپرهیزد از مخالفت اوامر و نواحی الهی، آری بپرهیزید که زلزله قیامت چیز عظیمی است.**

[**يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ذهول = با وحشت از چیزی گذشتن حمل = سنگینی درون**

**این آیه شرایط قبل از نفخه را می گوید، روزی است که می بینی زلزله را در آن و زنانی را که تازه پستان دهان کودکانشان گذاشته اند با وحشت از آنها می گذرند، و هر آبستنی حملش را می گذارد و سقط می کند، و مردم با مست می بینی در حالی که از شراب مست نشده اند، بلکه از شدت عذاب خدا به این حالت افتاده اند.**

[**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مرید = پلید**

**بعضی از مردم درباره خدا بدون علم حرف میزنند، و بر جهل خود اصرار هم می ورزند، و به هر باطلی معتقد شده، به آن هم عمل می کنند، چون شیطان محرک و هادی آدمیان به سوی باطل است، پس در حقیقت اینگونه اشخاص باغوای شیطان، متمایل به وی شده اند و در هر اعتقاد و عمل او را پیروی می کنند ( کل شیطان گفت، چون شیطان انواع فنون برای ضلالت دارد)**

[**كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**تولی = کسی را برای پیروی از وی، ولی خود بگیری**

**هر شیطان پلیدی را پیروی می کند که از جمله صفاتش یکی این است که هر کس او را ولی بگیرد و پیرویش کند، اضلال او ویرا موجب می‌شود که به عذاب سعیر ثابت و لازم هدایت شود.**

[**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ ۚ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ۖ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**علقه = قطعه ای خون خشکیده مضغه =قطعه ای گوشت جویده مخلقه = تام الخلقه**

**بلوغ اشد = نیرومند شدن اعضای بدن ارض حامده = زمین خاموش یعنی بدون گیاه هز = تحریک به حرکت شدید**

**ای مردم، اگر از بعث و زنده شدن مردگان در شک هستید به چگونه زنده شدن خاک مرده در خودتان نظر کنید که ما شما را از خاک خلق کردیم سپس از آب و سپس آن خاک و آب به صورت خونی بسته در آمدند و سپس به حالت گوشت جوید شده، حال چه خلقتتان تمام شده یا نشده، همه اینها را گفتیم تا برایتان بیان کنیم که بعث ممکن است و شک و شبهه را از دل هایتان زایل نماییم، چه مشاهده این سیر که خاکی مرده انسان زنده میشود، میرساند که زنده شدن مردگان نیز ممکن است، و ما در ارحام ، آنچه از جنین ها بخواهیم مستقر می سازیم، و آنرا سقط نمی کنیم تا مدت حملش تمام شود، آنگاه شما را بیرون می آوریم در حالی که طفل باشید، سپس ادامه می‌دهیم تا به قوت و نیروی خود برسید و عده ای از شما قبل از رسیدن به دوره پیری فوت می کنند و عده ای تا پیری می‌رسند تا بعد از یک دوره دانایی چیز قابل اعتنائی نداند، و زمین را خشک و بدون گیاه می بینی، پس وقتی بر آن باران باراندیم، از هر صنف از اصناف گیاهان دارای بهجت، یعنی خوش رنگ برویانید، یعنی زمین هم در رویاندن گیاهان و رشد دادن آنها، اثری دارد نظیر اثر رحم در رویاندن فرزند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**این آیه می‌خواهد مسئله بعثت را از طریق اثبات حقیقت خدا اثبات کند، چه از حق جز فعل حق سر نمی‌زند و اگر جهان دیگری نباشد خلقت انسانها لعب است و باطل و چون او حق است چنین نمی کند و این به جهت آن است که خدا حق است که اینچنین جریان ها در عالم جاری است و سبب شده که این موجودات حقه، اعم از زنده شدن خاک مرده و یا زمین مرده در این نظام به وجود آید و همه اینها کشف می کند که او است و کارش زنده کردن مردگان است و آنچه ما بیان کردیم همه به خاطر این بوده که خدا بر هر چیز قادر است و خلقت و تدبیر انسان و نبات کشف می کند از عموم قدرت او که آنکه دوباره مرده است را زنده کند.**

[**وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**حال ظرفی که مردگان در آن زنده می‌شوند قیامت است که بدون شک و ضرورتا آمدنی است و خدا در قیامت هر که در قبرها ست را مبعوث می کند.**

[**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و از پیشوایان مردم عده ای هستند که راه جدال با حق را پیش گرفته اند در حالیکه نه علم و استدلال در این راه دارند،و نه با هدایت الهی و نور قلب به مقام مخالفت رسیده اند،و نه از طریق کتاب منیر و وحی الهی به مخالفت رسیده‌اند.**

**در روایت داریم که این آیه در مورد نضربن حارث نازل شده،یعنی یکی از مصادیق آیه وی می باشد.**

[**ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۖ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ ۖ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ثنی = شکستن عطف = پهلو، و شکستن پهلو کنایه از روی گرداندن است.**

**درباره خدا از روی جهل جدال می کند و اظهار اعراض و استکبار می کند تا بدین وسیله به هدف خود که اضلال و گمراهی مردم است برسد (اینها روسای مشرکین اند)که برای او در دنیا خواری است و در آخرت هم عذاب حریق به آنها می چشانیم.**

[**ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آنچه تا از خزی و عذاب می بینی سزای همان کارهایی است که در دنیا کردی یا سزای آن مجادله های بدون علم دنیاست،آری سزای عمل توست، زیرا که خدا بنده خود را ظلم نمی کند بلکه با هر یک معامله ای می کند که مستحق آن باشند و با عمل خود و به زبان حال خواستار آن باشد.**

[**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**حرف = طرف = خائب**

**آیه صنف دیگری از مردم بی ایمان و غیر صالح را ترسیم می کند، می فرماید: کسانی هستند که خدای سبحان را می پرستند اما یک طرفی، نه از هر طرفی، از آن طرفی که خیر دنیا در آن باشد، لذا دین را برای دنیا استخدام میکنند، اگر سود مادی داشت پرستش خدای را استمرار دهند و اطمینان یابند، و اگر دچار فتنه و آزمایش شدند، روی گردانیده به عقب برگردند، به طوری که به چپ و راست هم ننگرند، و از دین خدا مرتد شوند و آنرا شوم بدانند و یا به امید نجات از آن آزمایش و مهلکه، از دین خدا روی بگردانند، این مذبذینی که تکیه بر جایی ندارند ،و هر دم روی به سویی دارند، هم در دنیا زیان کارند به خاطر وقوعشان در مهلکه، و هم در آخرت زیانکاراند به خاطر ارتداد و کفرشان.**

[**يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ۚ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**بت یا هر چیز غیر خدا را می خوانند که هیچ نفع و ضرری آنها برای عابدش ندارد، و اگر آن عابد به نفع و ضرری می رسد، از ناحیه عبادت است که فقط خود اوست و این نحو پرستش گمراهی زیاد و طولانی است.**

[**يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ ۚ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مولی = ولی و یاور عشیر = مصاحب و معاشر یدعو = یقول**

**کسی که بتها را می پرستد، روز قیامت خودش بت ها را چنین توصیف می کند: که آنچه من در دنیا مولی و عشیر خود گرفتم، ضررش نزدیکتر از سودش بود و مولی ای که ضررش از سودش بیشتر باشد، سوگند که بد مولی و بد عشیری است.**

[**إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**در مقابل پیروان شیطان و جدال کنندگان در راه خدا که خدا را از هرراهی که سود مادی داشت میپرستند مومنان ساله را متذکر می شود که داخل در بهشت خواهند شد و خداوند این سرانجام را برای آنان خواسته است**

[**مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**سبب= هر چیزی که با آن چیز دیگری را به دست می‌آورند، مثل آتش که سبب حرارت است و در آیه سبب یعنی طناب که به وسیله آن آب از چاه در می آورند. قطع = بریدن ، اختناق**

**هرکه از مشرکین خیال کند که خدا او را ( رسول الله را) یاری نمی کند، و در دنیا نام پیامبر خود را بلند نمی کند و دین او را گسترش نمی‌دهد و در آخرت او را مشمول مغفرت خود قرار نمی گرداند، آن گاه به خاطر همین خیال وقتی می بیند که خدا او را یاری کرده، دچار خشم می شود، چنین کسی طنابی بگیرد و با آن به بلندی برود، آن گاه با همان طناب خود را خفه کند، بعد ببیند آیا کید و حیله اش خشمش را می نشاند یا خیر.**

[**وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ما قرآن را در حالی که آیات روشن و واضح الدلاله است نازل کردیم، همچنان که آیات سابقه از این سوره واضح بود، مطلب از این قرار است که خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، و اما کسی را که او نخواهد، دیگر هدایت کننده ای برایش نخواهد بود، پس صرف اینکه آیات الهی بینات و واضح الدلاله است در هدایت شنونده کافی نیست، مگر آنکه خدا بخواهد هدایتش کند.**

[**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**به درستی که معتقدان به اسلام و یهودیان و مدعیان تبعیت از حضرت زکریا و مسیحیان و مجوسیان و مشرکین را حتماً خدا در بینشان حکم و قضاوت خواهد کرد، تا محق آنها از مبطل آنها روشن شود و بدین جهت حق از باطل حتماً جدا می‌شود که خدا بر همه چیز شهید و شاهد است و چیزی از او پنهان نمی ماند.**

[**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۩ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آیا نمیبینی با چشم قلب یا نمی دانی با چشم عقل که برای خدا هر کس که در آسمان و زمین است سجده می کنند ( تکوینا )، و نیز برای او بسیاری از مردم سجده می‌کنند (تشریعا) تا با این سجده تشریعی تذلل و عبودیت تکوینی و ذاتی را اظهار کنند و بسیاری از آنها که از سجده حق سرباز می زنند، برای شان و در حقشان عذاب هست ( این عذاب عین همان عملشان است) و کسی را که خدا خوار کرد - به جهت سرپیچی و عدم سجده- هیچ کس او را نمی تواند تا ابد کرامت بدهد و او بر هر چه بخواهد قادر است.**

[**هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**این دو جناح موحد و مشرک که عده ای برای خدا سجده می کنند و عده ای سرباز می زنند، اختلاف شان در مورد پروردگارشان و در مورد وصف اوست، و خلاصه برگشت تمامی اختلافات در مذاهب هرقدر هم که زیاد باشد در یک مسئله است، و آن، وصف ربوبیت خداست (پاره ای رب خود را به اسماء و صفاتی توصیف می کنند که سزاوار آن است و هم افعالی به او نسبت می دهند که لایق ساحت اوست و به آن اوصاف ایمان دارند، و پاره ای برای او شریک قائل می شوند، و ایجاد را به دهر و روزگار نسبت می دهند و یا منکر رسالت شده و به حق کفر می ورزند) ، پس برای کفار لباسی از آتش می‌برند و از بالای سرشان آب جوشان بر سرشان می ریزند.**

**از امام حسن علیه السلام در مورد " هذان خصمان اختصموا ..." سوال شد که حدیثی بفرمایید، فرمودند: منظور بنی امیه و مائیم که در پیشگاه عدل الهی مخاصمه خواهیم کرد، پس خصمان در روز قیامت ماییم (که یکی از مصادیق خصمان اند).**

[**يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**صهر = آب کردن**

**با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ایشان از معده و روده و غیره است همه آب می شود.**

[**وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مقامع = جمع مقمعه = پتک و گرز**

**و در حق آنها گرزهای از آهن هست که بر سر و روی آنها می کوبند.**

[**كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**هر وقت خواستند از آتش خارج شوند- از آتش غمناک و دردآور- بازگردانده می‌شوند در آن و گفته می‌شود بچشید از عذاب آتش که محرق و سوزاننده است.**

[**إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**در مقابل آن عذاب ، خداوند کسانیکه ایمان آوردند و ایمان را به عمل صالح مقید کردند در بهشت هایی که در زیر درختانش نهرهای جاری هست داخل می کنند، در آنجا با دستواره هایی از طلا و مروارید، زیور و زینت می شوند و پوشش آنها در آنجا از حریر است.**

[**وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**قول طیب = سخن بی باطل**

**به سوی قول طیب هدایت شدند , یعنی خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود و هدایتشان کرد به سوی صراط حمید که یکی از اسماء خداست و این است که از ایشان جز محمود و پسندیده سر نزند، همچنانکه کلامی جز¸ کلام طیب از دهانشان بیرون می آید.**

[**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۚ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**صد = جلوگیری عکوف در مکان = اقامت در آن مکان بدو = ظهور¸ کسی اهل مکه نباشد.**

**الحاد = میل به خلاف استقامت**

**آنهایی که قبلاً کفر ورزیدند، و بر جلوگیری مردم از راه خدا و جلوگیری مومنین از مسجدالحرام مداومت نمودند- مسجدالحرامی که محل عبادت مردم قرار دادیم- حال چه اهل آن باشند و چه از خارج مکه باشند در اینکه حق دارند در آن مسجد عبادت کنند برابرند، لذا هر کس مشرک شود و از مسیر استقامت به سبب ظلم منحرف گردد او را از عذاب دردناک می چشانیم.**

**امام صادق علیه السلام فرمودند : هر ظلمی که در مکه شخصی مرتکب شود¸ چه ظلم به نفس و چه ظلم به غیر من آنرا الحاد می دانم.**

[**وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**بوا له مکانا کذا = برای او فلان مکان را مهیا کردتا همواره بدانجا برگردد.**

**قائمین = کسانی که خود را برای عبادت خدا و نماز به تعب می اندازند.**

**و به یاد آر آنوقت را که مکان بیت را برای ابراهیم مرجع عبادت قرار دادیم ( به صورت وحی به ابراهیم وحی کردیم که برای عبادتم قصد این مکان کن و هیچ شرک مورز، یعنی مکه برای محل بتها که حکایت از شرک می کند ساخته نشده) ، و وحی کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان تطهیر کن ،آنچنان تطهیری که هر چه مانع عبادت خداست در آن نباشد و هیچ مظهری از شرک در عبادت ظهور نکند و این تطهیر معنوی است و گفت « بیتی» تا بفهمند این خانه مخصوص عبادت من است.**

[**وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**رجال = جمع راجل¸ یعنی پیاده ضامر = لاغری به وسیله راه زیاد فجّ = راه دور**

**ای ابراهیم در میان مردم اعلام و ندا کن که قصد خانه کنند، اگر اعلام کنی، مردم چه پیاده و سواره بر اشتران لاغر از هر راه دوری خواهند آمد.**

[**لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**بهیمه الانعام = شتر و گاو و گوسفند**

**اگر اعلام کنی به سوی تو می آیند تا منافع خود را مشاهده کنند و یا مشاهده می کنند- مشاهده منافع اعم از دنیایی و اخروی هم اتحاد و گستردگی ملت اسلام را ببینند و از اتحاد روحی خود باخبر شوند و چون هیچ راهی به سوی حل مشکلات ،به مانند تعاون نیست، و چون راهی به سوی تعاون، چون تفاهم نیست ،و چون هیچ راهی به سوی تفاهم مانند تفاهم دینی نیست، لذا در حج این تعاون مشکل برانداز نمایان می شود، و هم در حج یک دوره کامل مسیر ابراهیم خلیل الله علیه السلام در مراحل توحید و اخلاص عبودیت به نمایش گذارده می شود، آری تا ببینند منافع مادی و معنوی خود را و یاد آرند نام خدا را در ایامی معین، یعنی ایام تشریق ( روز دهم و یازدهم و دوازدهم ذی الحجه) بر آنچه از گاو و شتر و گوسفند که قربانی می کنند ،پس از آن قربانی بخورید و فقیر به شدت فقیر شده را اطعام کنید**

[**ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**نفث = چرک بدن وقضاء نفث = زایل کردن هر چیزی است که به خاطر احرام در بدن پیدا شده، مثل مو و ناخن، و کنایه از بیرون شدن از احرام است.**

**سپس چرک هایشان را بزدایند ( از احرام خارج شوند) و به نذرهایشان وفا کنند و بر این خانه کهن طواف برند ( طواف نسا منظور است، چون خروج از احرام به طوری که همه محرمات احرام حلال شود، جز با طواف نسا صورت نمی بندد چه طواف نسا آخرین عمل حج است که بعد از آن تمامی محرمات حلال می‌شود ) امام فرمود: بیت عتیق گفته شد، چون خانه از قید مالکیت انسان ها آزاد است بر خلاف سایر خانه های مردم.**

[**ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**حرمت = هرچیزی که اهانت به آن جائز نباشد. زور = انحراف از حق**

**آنچه ما برای ابراهیم و مردم بعد از وی تشریع کردیم و مناسکی که برای حج مقرر داشتیم، اینهاست که ذکر کردیم، و کسی که حرمات خدا را تعظیم کند و از حدی که خدا برای آنها تعیین کرده تجاوز نکند در نزد پروردگار برایش بهتر است، و لذا برای شما انعام حلال است ( ولی نه بدون حدود) مگر آنچه برایتان خوانده می‌شود از محرمات، پس از آن محرمات که رجس و چرکی است دوری کنید که از جمله پرستش بتها و قربانی کردن برای بت ها باشد، و از هر سخن غیر حقی بپرهیزید، و آیه نهی از تقرب به بت ها، و نهی از قول باطل می کند.**

[**حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**حنفاء ، جمع حنیف = کسی که از دو طرف افراط و تفریط به وسط و اعتدال بیابد= غیر مشرکین**

**شما از بتها و قربانی کردن برای آنها اجتناب کنید، در حالی که از غیر خدا مایل به سوی خدا باشید، و کسی که به خدا شرک بورزد مثل کسی است که از آسمان سقوط کند و مرغ شکاری آن را به سرعت بگیرد و اینچنین از درجات انسانی سقوط می کند و آنچنان شکار شیطان می شود، و یا مثل آن است که باد او را به مکانی سحیق یعنی بسیار دور پرتاب کند و اینچنین هوس شان آنها را از راه حق دور می کند.**

[**ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**شعائر = جمع شعیره = علامت و شعائر الله= علامت هایی است که خداوند آنها را برای اطاعتش نصب کرده است.**

**قضیه از این قرار است و کسی که شعائر الهی را بزرگ بدارد ،پس به درستی که تعظیم شعائر الهی از تقوا است که امری است قلبی و معنوی و صفت دل است، و تعظیم شعائر در اینجا یعنی شتر مخصوص قربانی که چاق و درشت باشد.**

[**لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**محل = وقت حلول و سررسید مدت است**

**برای شما در این شعائر - این اشتران قربانی- منافعی است، از قبیل سوار شدن بر آن ها، و نوشیدن شیر آنها در موقع احتیاج، تا مدتی معین، و آن وقتی است که دیگر باید قربانی شوند، سپس وقت سررسید آن مدت برای ذبح با رسیدن به خانه کعبه منتهی می شود.**

[**وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۗ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مخبت = عبادتکاران**

**ما در امت های گذشته آنهایی که ایمان داشتند عبادتی و پیشکش قربانی قرار داده بودیم، تا آنان نیز نام خدا را بر بهیمه انعام که خدا روزیشان کرده بود ببرند، و شما اولین امت نیستید که برایتان قربانی مقرر شده، پس بدانید معبود شما و آن امت ها یکی است، پس اسلام بیاورید و عمل را برای او خالص کنید که چنین کسانی از مخبتین اند و بشارت باد بر آنها.**

[**الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**هم آنهایی که وقتی یاد خدا برده شود دلهاشان بترسد و در آنچه به آنها از مشکلات می‌رسد صابر و پایدارند و مقاومت ایمانی آنها را ضربه نمی کند و بپایداران نمازند و در آن چه روزیشان دادیم انفاق می کنند.**

[**وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ ۖ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**بُدن جمع بدنه = شتر چاق صواف = شتر ایستاده که دستها و پاهایش برابر هم و دستهایش بسته باشد.**

**وجوب = سقوط جنوب جمع جَنب = پهلو قانع = فقیری که هر چه به او بدهند قانع است.**

**معتر = فقیری که برای سوال به نزد تو آمده**

**و شتر چاق و درشت را برای شما به جهت اینکه قربانی خدا شده از شعائر الهی قرار دادیم، و برای شما در آن خیر هست، نام خدا را بر آن ها در موقعی که حالت صواف دارند برانید ، پس چون قربانی از پهلو به زمین افتاد و مرد، می‌توانید از آن بخورید، فقیران قانع و فقیران درخواست‌کننده را، اینچنین حیوانات را به خدمت شما گرفتیم شاید سپاس دارید.**

[**لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ ۚ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**چیزی از این قربانیها و گوشت و خون آنها عاید خدا نمی شود، تنها تقوای شما به او می‌رسد و دارندگان تقوی آن از این طریق بد و تقرب می جویند و این قربانی ها اثر معنوی برای آورنده آن دارد و صاحبش را به خدا نزدیک کند ،آنقدر که دیگر حجابی بین او و خدا نماند، خداوند آن حیوان را اینچنین برای شما مسخر نمود، تا همان تسخیر، وسیله هدایت شما به سوی اطاعت و تقرب به سوی او شود، شما آن را قربانی کنید، و در هنگام قربانی کردن به یاد کبریا و عظمت او، در برابر این هدایت بیفتید، و بشارت ده نیکوکاران را که اینچنین در راه خدا انفاق و احسان می‌کنند.**

[**إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**خوان = اسم مبالغه در خیانت است**

**حتماً خداوند از آنهایی که ایمان آوردند دفاع می کند و شر مشرکین را از آنها دفع می کند، چون آنها را دوست دارد و برای اینکه مشرکین خیانت کردند و به امانت دین حق که در فطرت آنها به ودیعه گذارده بود و از طریق رسالت به آنها شناساند، خیانت کردند و برعکس، مومنین امانتدار و شکرگزار بودند، پس درحقیقت خدا از دین خود که امانت نزد مومنین است دفاع می کند و همچنان که گفت : "** [**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF) **" ( سوره محمد آیه 11) ¸ او ولی و مولای مومنین است.**

[**أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**این آیه اولین آیه این است که به مومنین اذن جهاد داده است، می‌فرماید: به کسانیکه قتال می شوند و مشرکین آنها را می کشند اجازه داده شد مقابله به مثل کنند، به سبب آنکه ظلم می شدند، و خدا بر یاری آنها هر آینه قادر است، حکم جهاد که بنای آن بر اساس فداکاری و جانبازی است، و از دشوارترین احکام اجتماعی اسلام، و موثرترین آنها در حفظ و اجتماع دینی است، احتیاج به زمینه چینی و بیدار کردن افکار دارد و به همین جهت آیه را با تذکر ولایت هم شروع کرد و بعد فرمود: شما تاکنون مظلوم بودید و قتال تنها راه حفظ اجتماع صالح، از ظلم ستم گران است.**

[**الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC) **صوامع = جمع صومعه، محل عبادت در بیابان ها بیع= جمع بیعه = معبد یهودی و نصاری**

**و از نمونه ظلم مشرکین به مومنین این که، کفار بدون هیچگونه حقی ایشان را از دیارشان مکه بیرون کردند و تازه با شکنجه و آزار و با رها کردن اموال و هستی خود، لذا اجازه دادیم با چنین افرادی مقاتله کنند، ولکن به این جهت اخراج شدند که می گفتند: پروردگارا ما الله است و نه بت، و تشریع قتال به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است که می خواهند دین خدا را خاموش کنند، چه اگر جهاد نباشد، همه معابد دینی و مشاعر الهی ویران گشته، عبادت و مناسک از میان می‌رود و اساساً دفاع فطری بشر است، چیزی که هست دفاع به شکل جهاد، آخرین وسیله دفاع است و لذا در این آیه به این نکته اشاره دارد که قتال در اسلام از فروعات همان سنت فطری دفاع است که وقتی آن را به خدا نسبت دهیم دفع الله می شود و می گوییم: خدا به خاطر دینش از خطر انقراض، بعضی از مردم را به دست بعضی دفع می کند و گرنه صومعه ها و معابد یهود و نصاری و صلوات، یعنی نماز گاه یهود و مساجد که خدا به کرات در آنها یاد می شود، نابود می گشتند، و سوگند میخورم، که هر آینه و حتما خدا هر که یاریش کند و از دین او دفاع کند ،یاری می کند، و خدا توانایی است که احدی او را ضعیف نمی کند و عزیزی است که احدی به ساحت عزت او تجاوز نمی کند، از این آیه نیز روشن می شود حکم دفاعی در ادیان سابق هم بوده ولی کیفیت آن را نگفته.**

[**الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آن مومنینی که خدا از آنها دفاع می کند آنهایی هستند که اگر قدرت و اختیار شان دادیم و اگر در زمین تمکنشان دادیم از میان همه انواع زندگی که در اختیارشان قرار دهیم یک زندگی صالح را اختیار می کنند و جامعه‌ ای صالح بوجود می آورند، که در آن جامعه نماز به پا داشته شود و زکات می دهند و امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می نمایند، و نهایت کارها به دست خداست و خدا هم که وعده نصرت داده پس نهایت کار همراه با نصرت مومنین تمام خواهد شد، بر آنها که به مومنین ظلم کرده اند.**

[**وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ای پیامبر تکذیب قوم تو از رسالت چیز نوظهوری نیست زیرا قبل از تو نیز پیامبرانشان را تکذیب کردند قوم نوح و عاد (که قوم هود علیه السلام باشند) و قوم ثمود که (قوم صالح علیه السلام باشد). نیز پیامبرانشان را تکذیب می کردند.**

[**وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و قوم ابراهیم و قوم لوط همان انکاری را پیشه کردند که اقوام گذشته انجام دادند.**

[**وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و اصحاب مدین (قوم شعیب علیه السلام) نیز پیامبرانشان را تکذیب کردند و موسی علیه السلام نیز توسط فرعون تکذیب شد, پس من به کافرینی که رسولان خود را انکار و تکذیب کردند مهلت دادم، پس آنان را گرفتم، آه که انکار من ایشان را در تکذیب و کفرشان چگونه بود! کنایه از شدت عذاب.**

[**فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**قریه خاویه بر سقفهایشان = قریه ای که دیوارهایش بر روی سقفهایش ریخته و بکلی خراب شده**

**قصر مشید = قصر ساخته شده با گچ مشید = گچ**

**چه بسیار قریه ها که ما اهل آنها را به خاطر اینکه ظالم بودند و در حالی که مشغول ظلم بودند، هلاک کردیم و در نتیجه آن قریه های آباد به صورت خرابه هایی درآمد که دیوارها روی سقف ها فرو ریخته و چه بسا چاه های آب که تعطیل شد و دیگر کسی نیست که از آنها آب بر دارد و چه بسیار قصرهای با گچ ساخته که ساکنانش هلاک شدند و نه از اهل روستاهای دارای چاه خبری هست و نه از اهل شهر هایی که با گچ قصرهایشان ساخته شده بود خبری به جای ماند.**

[**أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آیا از این آثار معطله و قصور مشیده که امت های گذشته به جای گذارده اند عبرت نمی گیرند؟ در زمین سیر نمی کنند که چه شد این امم نابود شدند و متوجه نمی شوند که به خاطر شرک به خدا و تکذیب رسولان بود؟که اگر متوجه این مسئله شوند، صاحب قلبی می شوند که با آن تعقل می کنند و همان عقل و قلب، ایشان را از شرک و کفر نجات می‌دهد و یا لااقل به عبرت گیری وادارشان می کند، به سخن پیامبر گوش فرا دهند و به نصیحت کتاب خدا جان بسپارند و در نتیجه از آنانی می شوند که دارای گوش شنوایند و به سعادت دست می یابند- این نوع تعقل و این نوع گوش دادن را رویت قلب خواند-و فرمود: دیدگان کور نمی شوند بلکه کوری حقیقی مربوط به دلهایی است که در سینه هاست و آنهایی را که نه تعقل دارند و نه گوش شنوا، کوردل خواند، و در کوری قلب است که انسان دیگر راه به جایی برای سعادت خود نمی برد، و نه کوری چشم.**

[**وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مشرکان از سر استهزا در مورد عذاب، می خواستند پیامبر درآوردن عذاب عجله کند، و خدا می فرماید: ای پیامبر از تو از عذاب به عجله و شتاب می خواهند و حال آنکه خداوند وعده خود را خلق نمی کند، و یک روز از روزهایی که نزد خداست برابر است، با هزار سال از روزهایی که شما می‌شمارید، پس روزهای ما از دو بلند نیستند تا از فوت وقت بترسد و در عذاب عجله کند، بلکه مهلت شان می دهد تا در کات شقاوت خود را تکمیل کنند.**

[**وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**زمان اندک، و یا بسیار، نزد او یکسان است، به شهادت اینکه بسیاری از قرای ظالمه را مهلت داد و بعد از مهلت ها، به عذاب خود بگرفت، و بازگشت همه به سوی اوست و لذا دیگر خوف فوت، برای او تصور ندارد تا در عقاب ظالمان و کفار عجله کند و صفت حلمش را ننمایاند.**

[**قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**بگو ای مردم، من فقط برای شما یک نذیر و ترساننده آشکار و مبینی هستم از عذابی که ریشه در گناهان و شرک دارد.**

[**فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و لذا آنها که ایمان آوردند و آن ایمان را با عمل صالح مقید کردند، دارای مغفرت گناهان و رزق کریم بهشت هستند.**

[**وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**سعی = تند رفتن ¸در اینجا یعنی جد و جهد علیه آیات الهی**

**و آنهایی که بر علیه آیات ما جدّ و جهد نمی کنند در حالی که نسبت به این کار عاجز و ناتوانند، همگی اصحاب آتش اند و محل ابدی آنها آنجاست.**

[**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**تمنی = آنچه انسان آرزو دارد موجود فرض کند، مثل اینکه فقیر آرزو می کند توانگر شود لذا آن خیالی را که تصور می کند امنیه گویند، بعضی آن را به معنای قرائت تلاوت گرفته‌اند.**

**وما هیچ پیامبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه وقتی آرزویی می کرد و رسیدن به محبوبی را که یا پیشرفت دینش بود، و یا جور شدن اسباب پیشرفت آن بود، و یا ایمان آوردن مردم به آن بود، فرض می کرد شیطان در اُمنیه او القاء می کرد و در آرزویش دست می انداخت، به این طریق که مردم را نسبت به دین او وسوسه می کرد، و ستمکاران را علیه او و دین او تحریک می نمود و بدین وسیله آرزوی او را فاسد و سعی او را بی نتیجه می‌ساخت ولی سرانجام خداوند آن تصرفات شیطانی را نسخ و زایل نمود و آیات خودش را به کرسی می‌نشاند، و کوشش پیامبرش را به نتیجه می‌رساند و حق را اظهار می نمود، و خدا دانا و فرزانه است، اگر آرزو را به معنای قرائت و تلاوت بگیریم معنای آیه چنین می شود: ما قبل از تو هیچ پیامبری و رسولی نفرستادیم مگر آن که وقتی چیزی از آیات خدای را میخواند ،شیطان شبهه های گمراه کننده به دلهای مردم می افکند و ایشان را وسوسه می کرد، تا با آن آیات مجادله نموده، ایمان مومنین را فاسد سازد، ولی خداوند آنچه از شبهات شیطان بکار می برد ، باطل میکرد، و پیامبرش را موفق به ردّ آنها می فرمود و یا آیه ای نازل می کرد تا آن را رد کند.**

**رسول آن کسی است که مَلَک وحی بر او نازل می شود و او ملک را می بیند و با او سخن میگوید, ولی نبی آن کسی است که خواب می بیند و در خواب به او وحی می شود و آیه گواه این معنی از رسول و نبی است که ائمه نیز آن را نقل کرده اند.**

[**لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مرض قلب = استقامت حالتش در تعقل از بین رفته باشد.**

**قساوت قلب = خشونت و غلظت، قلب مریض زود حق را تصور می کند ولی خیلی دیر به آن معتقد می شود و قلب قسی ، هم دیر تصور می کند و هم دیر به آن معتقد می شود و برعکس آن قلب، وساوس شیطان را خیلی زود می‌پذیرند.**

**اینچنین می کند برای اینکه آنچه را شیطان القاء می کند مایه آزمایش بیمار در آن و سنگدلان قرار دهد و آزمایش لازم حیات انسانی را از این طریق جاری سازد و تربیت الهی معنی دار گردد، و ستمگران اهل عناد و شک هر آینه در ناسازگاری و مخالفت هستند و صاحبان آن مخالفت، از حق و اهل حق دورند.**

[**وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**خدا آنچه را شیطان القا می کند نسخ نمود، سپس آیات خود را در دلها جایگزین می کند تا القائات شیطان را مایه آزمایش بیماردلان و سنگدلان قرار داده و تا کسانی که علم روزیشان شده با نسخ و احکام بفهمند که آنچه پیامبر و رسول آرزویش می‌کنند، حق، و از ناحیه پروردگارت بود، چون می بینند که القائات شیطان باطل شد، پس با آن پیامبر بمبی ایمان می آورند و در نتیجه دلهاشان در برابر او نرم و خاشع می شود، و بدین جهت باید علم داده شده گان بفهمند که خداوند حقیقتاً هادی و راهنمای مومنین به طرف صراط مستقیم است و می‌خواهد قدم به قدم آنها را به سوی آن راهنمایی کند.**

[**وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**یوم عقیم = روز بی فردا ، روز قیامت**

**کسانی که کافر شدند ( از سران کفر) همواره در شک نسبت به قرآن خواهند ماند تا روز قیامت به سراغشان آید، و یا عذاب روز قیامت که روزی است ناگهانی و کسی را مهلت چاره جویی نیست و فردایی از آن متولد نمی شود تا جبران مافات کنند، به سر وقتشان آید، و دیگر شک و تردید شان می رود.**

[**الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

[**وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ملک در آن روز از آن خداست، یعنی این حقیقت که در دنیا هم ملک از خداوند بود در آن روز ظاهر می شود ‌.**

**آنچه از مصادیق ملک در این عالم برای اشیا و اشخاص ملاحظه می‌کنیم مجازی و صوری است، که خدا به آنها داده و در عین اینکه به آنها داده باز ملک خود اوست ،و حقیقتاً و نه مجازا، ملک اوست، و در قیامت اثری از این ملک مجازی اشیا باقی نمی ماند ، در نتیجه دیگر احدی از موجودات عالم صفت مالکیت را ندارند پس یکی از خصائص قیامت این می‌شود که آن روز ملک برای خداست، همچنان که عزت و قدرت و امر از آن اوست و او بین خلایق حکم می کند، زیرا وقتی در آن روز برای احدی هیچ نصیبی از ملک نماند ، هیچ نصیبی از حکم راندن هم نمی ماند. و لذا بر اساس حکم حاکم مطلق، مومنان دارای عمل صالح در جنات نعیم اند و کافران معاند که آیات الهی را تکذیب کردند در عذابی خوار کننده هستند.**

[**وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**در رابطه با جهاد در راه خدا می فرماید: آنهایی که در راه خدا هجرت کردند و در راه خدا کشته شدند - یا در راه خدا مردند ( اهل جهاد و شهادت بودند ولی در جبهه کشته نشدند ) ، خداوند حتماً به نیکویی برای آنها قرار می‌دهد که آن رزق و نعمت اخروی است و حقیقتا خداست که فقط بهترین رازقین است و رزق مفید نصیب مومنین می کند.**

[**لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و رزق حسن اینکه، آنها در مدخلی داخل می شوند که مایه خشنودی شان باشد و از آن کراهتی نداشته باشند ،تلافی اخراج مشرکین که ایشان را از دیارشان اخراج کردند، به درستی که خدا دانا و بردبار است و می‌داند مایه خوشنودی مسلمین چیست و هم در عقوبت ستمگران عجله نمی کند.**

[**ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**مطلب بدین قرار بود که برایت گفتم، و هرکس عقاب کند ستمگر خود را،به مثل عقابی که او از در ظلم اعمال کرده، خدا او را یاری کرده، چون اجازه چنین عملی را به او داده و او را از معامله به مثل مخالفت نفرموده، چون خدا عفو و غفور است و آنچه اثر زشت این معامله به مثل دارد محو می کند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**این نصرت به سبب آن است که سنت خدا بر این جریان یافته که همواره یکی از دو طرف متضاد و مزاحم را بر دیگری غلبه دهد، همانطور که همواره روز را بر شب و شب را بر روز غلبه می دهد، و خدا شنوای گفته های اینان و بینای اعمال ایشان است ،پس مظلوم را که حقش از دست رفته می‌بیند و ناله اش را میشنود و او را یاری می کند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**این تصرف در تکوین و تشریع جهت یاری مومنان از خدای سبحان است و سببش این است که خدایتعالی خودش حق است و با مشیت او است که هر موجود حقی دارای حقیقت میشود، و الهه مشرکین و هر چیزی که ظالمین یاغی بدان اعتماد می کنند، باطل است، و قادر بر هیچ چیز نیست، و خداوند که علوّ دارد و هیچ چیز بر او علوّ ندارد و بزرگی و طوری است که در برابر او هیچ چیز کوچک نمی شود و پنهان نمی ماند.**

**۶۳**[**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِـحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آیا نمی نگری که خداوند از آسمان باران می فرستد و زمین سرسبز می‌شود؟ و حضور و قدرت او را در این صحنه ها نمی نگری، حقیقت این است که خداوند لطیف و خبیر است و خود به عموم قدرتش گواهی می‌دهد.**

[**لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آری خدا لطیف و خبیر و مالک همه موجودات در آسمان ها و زمین است و در ملک خود هر طور بخواهد به لطف و خُبرَتَش تصرف می کند، و هرچند تصرفات او همه جمیل و نافع و سزاوار حمد است ولی او هیچ احتیاجی به آن تصرفاتش ندارد، لذا حمید است و جز آنچه نافع است انجام نمی دهد و غنی است و آنچه انجام می دهد نفعش به غیر می رسد و نه به او.**

[**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آیا متوجه نیستند که خداوند آنچه از زمین و دریا هاست به امر خود را مسخر شما کرده و نمی گذارد که آسمان و آنچه در بالا هست به زمین بیفتد مگر به اذن خودش، که باذن او احیاناً سنگهای آسمانی و صاعقه و امثال آن به زمین می افتد، زیرا که خداوند نسبت به مردم هم رافت داشته و نعمت را تمام می کند و هم رحمت داشته و منت را تمام می کند.**

[**وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**در راستای همین رئوف و رحیم است که به حیات دنیایی زنده تان نمود و سپس شما را میراند و به حیات قیامتی زنده تان کرد، تا منت را بر بشر تمام کند، ولی بشر نمک نشناس و کفور است.**

[**لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ ۖ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ ۚ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**منسک = مصدر میمی از نسک = عبادت**

**چون کفار، از اهل کتاب و مشرکین، عبادات اسلامی را دیدند که برایشان نوظهور بود، در مقام منازعه با آن جناب برآمده‌اند، که این جور عبادات را ما در هیچ شریعتی ندیدیم و اگر تو هم نبی هستی باید عباداتت را هم مثل سایر انبیا باشد، خداوند در جواب می‌فرماید: هر امتی از امت های گذشته را عباداتی قرار دادیم که به همان طریق خدا را عبادت می‌کنند و عبادت هیچ امتی به امت دیگر منتقل نمی شود، چون افکار امت های بعدی ترقی یافته، استعداد عبادت کامل تری را دارند، پس نباید در امر تفاوت عبادات با تو نزاع کنند، و تو به کار دعوت به سوی پروردگارت بپردازد و منازعات آنها اعتنائی مکن، تو بر هدایت مستقیم هستیم که به هدایت واقعی منتهی می‌شود.**

[**وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**اگر در مورد این تفاوت عبادات زیر بار نرفتند و جدال کردند به حکم خدا ارجاع شان بده و بگو خدا داناتر است و به آنچه می کنید و خلاصه خودت را با آنها یکی مکن.**

[**اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**و در مورد این تفاوت و اختلاف عبادات خداوند در روز قیامت حکم خواهد کرد و در ازاء مخالفتشان با حق و اهل حق، به حسابتان می‌رسد.**

[**أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**آنچه کفار می کنند بعضی از حوادث است، که در زمین و آسمان جریان می‌یابد و آیا خد آنچه در آسمان و زمین است را نمی‌داند؟ پس او به کرده های شما کفار نیز آگاه است، آنچه را خدا میداند همه در کتابی ثبت است، نه نسخه ای گم می شود و نه دچار اشتباه میشود، پس همه برای حکم خداوند محفوظ می ماند، این نحوه ثبت و نگهداری برای خدا آسان است.**

[**وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**" حرف باء " در " به" به معنی " مع" است.**

**مشرکین به جای خدا چیزی را می پرستند ،که خداوند هیچ قدرت و دلیلی نازل نکرده تا آنها بدان متمسک شوند و مشرکین به چنین حجتی علم ندارند و برهانی که در اثبات عملشان به کمک آنها بیاید برای ظالمین مشرک نیست.**

[**وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ۖ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۗ قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكُمُ ۗ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**منکر = مصدر میمی = انکار سطوت = اظهار حالت خشم**

**چون آیات ما را برایشان تلاوت کنی، در حالی که آیات ما واضح الدلاله است ،در عین حال آثار انکار را در چهره کفار مشاهده می کنی، آنقدر که گویی از شدت خشم نزدیک است و خوانندگان قران بشورند، به آنها بگو: میخواهید خبر دهم شما را به چیزی که از شنیدن قران برایتان ناگواتر است ( تا اگر اهل پرهیز هستید مواظب خود باشید و از آن بپرهیزید) و آن آتشی است که خدا به کافران وعده داده، و آن بد مسیر و بعد انتهایی است.**

[**يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ای مردم و ای مشرکین، مثلی می زنم به آن گوش فرا دهید: آنهایی را که به غیر خدا می پرستید، یعنی بتها، اگر همه جمع شوند نمی توانند یک پشه بیافریند و اگر آن پشه چیزی از بت ها بگیرد و برباید ، نمی توانند از او بستانند، هم طالب، که عبارت از بت ها باشد در پس گرفتن چیز یا طلب خلق کردن پشه ضعیف است، و هم مطلوب که پشه باشد ضعیف است، آیا ترین خدا یانی با این همه ضعف قابل پرستش اند؟**

[**مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**قدر هر چیز= هندسه و تعیین مقدار آن، و به طور کنایه در مقام و منزلت اشیاء و افراد استعمال می شود.**

**مشرکین قدر و منزلت خداوند را آنطور که شایسته بود و صفات علیای او اقتضاء می‌کرد رعایت نکردند و غیر او را رب خود قرار دادند، هما بتهایی که توان دفع یک پشه را نداشتند در حالی که خداوند است که قوی و عزیز است، قوی ای که هرگز دچار ضعف نمی شود و عزیزی است که هرگز ذلت به درگاه او راه ندارد، و به همین جهت هم مشرکین در مقابل چنین خدایی سهل انگاری کردند.**

[**اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**اصطفاء = خلاصه گیری، گرفتن صافی و خالص هر چیزی**

**خداوند رسولانی را از بین ملائکه و مردمی که صافی و خالص برای رسالت باشند، انتخاب می کند و لذا رسولانی از جنس ملک و بشر دارد که صالح برای انتخاب بوده‌اند و چون اصل احتیاج به هدایت، فطری و عمومی است، بنابراین خدای سبحان شنوای سوال فطری و زبان حال ایشان و بصیر به احتیاج فطری ایشان به هدایت است و لذا مقتضای سمیع و بصیر بودن او اینکه رسولی بفرستد تا ایشان را به سوی سعادت و کمالشان هدایت کند و این رسولان دو نوع اند، یکی از جنس فرشته تاوحی را از ناحیه خدا بگیرد و دیگر رسولی از جنس بشر تا آن وحی را از فرشته بگیرد.**

[**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**خداوند از آینده و گذشته رسولان ملکی و بشری خود آگاه است و مراقب روش آنهاست که مبادا آن روش دچار اختلال شود، زیرا همه در برابر چشم اوست، یعنی وحی از روزی که از ساحت عظمت حق صادر می شود در مامنی محکم است تا روزی که به مردم می‌رسد و لازمه آن این است که پیامبران مانند ملائکه معصوم باشند، چگونه جلو رو و پشت سر ملائکه و پیامبران بر خدا پوشیده می‌ماند؟ و حال آنکه بازگشت همه امور به سوی اوست و این بازگشت ذاتی است، چون همه مملوک خدا بوده و مستقل نیستند، پس برای خدا در خفا نخواهند بود.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۩ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**ای مومنان، کل دستورات دین را، از قبیل نماز و سایر عبادات و اعمال را انجام دهید شاید رستگار شوید.**

[**وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC)

**حرج = ضیق یا سخت تر از ضیق**

**در راه خدا جهاد کنید آنطور که حق جهاد در راه خداست، یعنی فقط جهاد باشد و نه هم جهاد و هم تجارت و هم سیاحت ، و نیز آن جهاد خالص برای خدا باشد، خداوند شما را برای دین حق از میان خلایق برچید و دشواری را از سر راه دینداریتان برداشت، چه اگر به خود واگذار می‌شدید هم هرگز از قبل خود به سعادت دین نایل نمی شدید، این دین، دین پدر شما مسلمانان یعنی ابراهیم است که اولین کسی است که برای خدا اسلام آورد و نیز گفت: " فَمَن تَبِعَنی فَانَّه مِنّی ( 36 ابراهیم ) "و خداوند است که شما را قبل از نزول قرآن و در همین قرآن شما را مسلمان نامید ( خدا اسلام آنها را قبول فرموده)برای اینکه رسول الله شاهد و گواه اعمال و باطن شماست و شما شاهد اعمال و باطن مردم هستید(که منظور ائمه هستند که شاهد و باطن می باشند) پس با توجه به این نعمت ها که بر شما مسلمانان نهادیم، نماز به پا دارید و زکات بدهید ( واجبات عبادی و مالی ) و در همه احوال متمسک به خدا شوید و در هیچ حالی از او قطع رابطه مکنید، چون او مولی و سرپرست شماست و بنده را نرسد که از مولای خود ببرد و چه مولا و یاور نیکویی است خداوند.**

**امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از آیه ماییم، اجتباء شده ماییم، ماییم و خدا در دین برای ما حرجی قرار نداده و ملت ابراهیم، خصوص مائیم و " وَ هَوُ سَمَّیکُم المُسلِمین " خدای عزوجل ما را « من قبل » در کتابهای آسمانی گذشته و « فی هذا» در قرآن مسلمان خوانده** والسلام علیکم و رحة الله و برکاته

# سوره مؤمنون

این صورت دعوت به ایمان به خدا و قیامت کرده و تفاوت مومنین و کفار را مطرح کرده و بلاهایی که امت های گذشته به جهت انکار دعوت حق فراگرفته شدند را، برشمرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86) ﴿١﴾

فلح = شکافتن، ظفر یافتن، به آرزو رسیدن، حال چه دنیوی و اخروی

ایمان = علم به چیزی توأم با سکون و اطمینان به آن، که این حالت منفک از عمل بدان ایمان نمی‌شود. می فرماید : مومنین در یافتن مقصد خود رستگار شدند.

[الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

از آثار چنین ایمان زنده و فعال اینکه عامل به آن، در نماز متوجه فقر و از ملت خود و عظمت و کبریایی الهی است و دلش از هر چیزی که او را از مهمش باز بدارد روی برکنده و چنین ایمان صادقی، توجه مومن و هم و هم تو را یکی می کند و اشتغال او به عبادت، او را از هر کار باز برمی دارد.

معنای تاثیر ایمان

دین سنتی، علمی است که بر اساس جهان بینی، بنیان می گیرد و چنان است که عمل را به گردن انسان می گذارد. ولی علم نظری و استدلالی آنچنان نیست که حتماً حمل را حتمی کند، هرچند ما را به مبدا و معاد رهنمون شوند، ولی آن اعتقاد است که آدمی را وادار می‌کند آن معلوم نظری را پیروی نماید. پس اعتقاد، علم عملی است، رضا ایمانی که دین به آن دعوت می کند عبارت است از التزام به آنچه اعتقاد حق مطرح می‌کند و هر چه دوایی قوی‌تر باشد التزام عملی به اعتقاد من بیشتر است و لذا ایمان به خدا وقتی اثر خود را می کند و آدمی را به اخلاص و خشیت و اعمال صالح می‌کشاند که دواعی باطله و تسویلات شیطانی بر آن غلبه نکند و اگر دواعی غیر الهی در کار باشد ایمان است از تأثیر می افتد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس خشوع ظاهری اش بیش از خشوع قلبی اش شد منافق است.

[وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

لغو = حضرت علی علیه السلام فرمودند : هر سخنی که ذکر خدا در آن نباشد لغو است ‌

مومن از اعمال مباح و حلالی که در آخرت یا در دنیا سود این برد و سرانجام منتهی به آخرت نگردد اعراض و دوری میکند، زیرا اگر کار دنیایی ، سودش و آخرت منتهی نشود لغو است و اعراض غیر : یعنی در مقابل یک کشش که انسان را مشغول می کند، به آن بی اعتنایی می نماید که لازمه آن این است که انسان نفس خود را بزرگتر از آن بداند که به کارهای پست اشتغال ورزد، چون سر و کار مومن با ساعت کبریایی است که من بعزت و بهار است و چنین کسی جز به زندگی سعیده ابدی، اهتمام و اشتغال نمی ورزد، اگر به کارهایی که حق آن را عظیم بداند به آن چرا سفله گان و جاهلان بدان اهتمام دارند عظیم نمی شمارد، لذا اعراض از لغو، کنایه از علو همت و کرامت نفس مومن است.

[وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آنهایی که انفاق مالی دادند و فاعل تطهیر مال شان هستند، و ایمان اقتضاء زکات را دارند، چون انسان به کمال سعادت خود نمی رسد مگر آنکه در اجتماع زندگی کند، و در اجتماع هر ذیحقی به حق خود نمی رسد و جامعه روی سعادت نمی بیند، مگر اینکه تفاوت طبقاتی در آن نباشد، و همه مردم در بهره مندی از مزایای حیات و امتعه زندگی برخوردار باشند. و انفاق مالی به فقرا و مساکین از بزرگترین و قویترین عامل ها برای رسیدن به این هدف است.

[وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

مومنین رستگار ، از اعمال جنسی نامشروع اجتناب می کنند ،از قبیل زنا، لواط ، جمع شدن با حیوانات.

[إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

مگر جمع شدن با زنان حلال و یا کنیزان مملوک شان که ملامت ندارند.

[فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

حال وقتی مقتضای ایمان حفظ فرج شد مگر با دو طایفه از زنان، پس هرکس با غیر این دو طایفه ارتباط و تماس پیدا کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می شود.

ازدواج، سنتی است طبیعی که از آغاز پیدایش بشر تاکنون در مجتمعات بشری دائر بوده و هیچ مزاحمی غیر از زنا سد راه آن نیستو تنها زن است که نمی گذارد خانواده‌ها تشکیل شود و طرفین بارسنگین ازدواج را تحمل کنند و به همین بهانه، شهوات را به سوی خود می خواند و خانواده‌ها را می سوزاند و به همین جهت مجتمعات دینی و طبیعی عمل اما راشنی می‌دانند و با آن مبارزه می‌کنند ولی با همه اینها باز زنا یا علنی و یا پنهانی موجود است و این خود روشن ترین دلیل استقرار این که ازدواج دائم برای نوع بشر، کافی برای رفع این احتیاج حیوانی نیست، و بشریت با داشتن سنت ازدواج باز در پی کامل کردن نقیصه آن است، و به همین جهت شارع اسلام سنت ازدواج دائم را با ازدواج موقت توام و جفت نموده، تا امر ازدواج آسان گردد و در آن شروطی قرار داده تا محذور های زنارا نداشته باشد و اختلال انساب پیش نیاید و رشته خانواده گسسته نشود و پدر فرزند گم نگردد و آن اینکه یک زن مختص به یک مرد است، زن بعد از جدایی باید عده نگه دارد، حق نفقه مطرح است. خلاصه این که هم خواسته زنا نباشد و هم مشقت ازدواج دائم برداشته شود. اسلام با متعه و تعدد زوجات و طلاق، ازدواج را ساده کرده و از فساد جلوگیری کرده است.

[وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و اقتضای ایمان زنده آن است که مومنین و رعایت کلیه امانات که بین مردم دائر است و کلیه عهد ها و نظرها و قسم ها و تکالیف الهی که مهمترین عهد است را، بنمایند و آن ها را حفظ کنند، چون به فرمایش قرآن، ایمان مومن عهد و میثاق او نامیده شده.

[وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

صلوات = نماز ها

و مومنین بر تعداد نماز های شان محافظت می کنند که نکند یکی از آنها فوت شود یا با عدم توجه قلبی نمازشان را از دست برود.

[أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آنها فقط وارثون و ارث برندگانند.

[الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

فردوس = بالای بهشت

آنهایی که فردوس و مقام عالی بهشت را که می‌توانست نصیب همه افراد بشر شود به ارث بردند و خدا به آنها اختصاص داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ یک از شما نیست مگر آن که دارای دو منزل است، منزلی در بهشت و منزلی در آتش، اگر کسی بمیرد و داخل آتش شود اهل بهشت منزلش را ارث می برند

[وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سلاله = هر چیزی که از چیز دیگر بیرون آورده شود.

از نمونه ربوبیت مطلقه حق اینکه: ما انسان را به طور کلی در آغاز از چکیده و خلاصه ای از اجزاء زمین که با آب آمیخته بود اندازه گیری و خلق کردیم، چون خلق به معنی اندازه گیری است.

[ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

قرار مکین = رحم زنان، چون تمکن حفظ نطفه را دارد.

انشاء = ایجاد و تربیت چیزی

سپس ما انسان را نطفه ای کردیم که در رحم متمکن باشد، همچنان که آن را در اول از خلاصه ای از گل درست کردیم

[ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سپس آن خاک و آب را به صورت خونی بسته درآوردیم و سپس به صورت گوشت جویده درآورده و آن مضغه را استخوان گرداند این و سپس بر آن استخوان ها گوشت پوشاندیم و سپس و پس از خلق های قبلی، انشاء نمود خلقی دیگر را که از سنخ قبلی ها نیست و ماده حیات در تن است و در این مرحله چیزی به وجود آمد که در قبل نبود و گفت : او را خلق ای دیگر برایش انشاء کردیم که او همان انسان است که اکنون گوشت و استخوان هم داراست، پس چقدر با برکت و خیر از خدایی که بهترین تقدیر کنندگان و خلق کنندگان است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: بعد از این که نطفه چهار ماهگی کودک تمام می شود خداوند فرشته ای می فرستد تا روح را در کودک در آن ظلمت رحم بدمد و مقصود از انشاء آخر، دمیدن روح است.

[ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سپس بعد از این مراحل شما آدمیان خواهید مرد ‌

[ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

این همان تمامیت تدبیر و آخرین نقطه در مسیر آدمی است که می گوید : سپس شما همه در روز قیامت مبعوث می شوید.

[وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

طرائق = آسمانها

ما بر فوق شما راه های هفتگانه ای خلق کردیم که از آنجا امر ما نازل شود و نیز از همین راه ها اعمال انسان ها به سوی خدای سبحان صعود کند و لذا فرمود : ما از خلق خود غافل نیستیم، یعنی شما از ما منقطع نخواهید بود و از تحت مراقبت ما بیرون نیستید بلکه این راه های هفتگانه میان ما و شما نصب شده اهداف فرشتگان ملکی ما دائماً در نزول و صعود باشند و امر ما را به سوی شما و اعمال شما را به سوی ما بیاورند.

[وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سماء = طرف بلندی

و ما آبی به اندازه ( بر مقتضای تدبیر تام الهی ) از جهت بالا نازل می کنیم و در زمینش ساکن می سازیم، یعنی در انبارهای زیرزمینی ذخیره می کنیم و به صورت چشمه سارها و نهرها بیرونش می دهیم، در حالی که ما می توانستیم آن را از بین ببریم به طوری که شما نفهمید کجایش برده‌ایم ‌

[فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و برای شما به وسیله همان باران باغ‌های از خرما و انگور را احداث نمودیم که در آن میوه های فراوان و آنچه می خورید قرار دارد.

[وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ ﴿٢٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

صبح = خورش

ما با آن باران جنات و باغ‌هایی و نیز درختی که در طور سیناست و روغن میرویاند ( که مراد درخت زیتون است ) که روغن میوه می دهد ، را رویانیدیم و خورشی برای خورندگان است.

[وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

عبرت = دلالتی که بدان استدلال شود که خدا مدبر خلق است و به ایشان رئوف و رحیم است.

برای شما در حیوانات عبرتی هست برای متوجه ربوبیت مطلق ارائه شدن و متوجه رئوف و مهربان بودن الهی گشتن، و منافع زیادی در آنها مثل پشم و مو و کرک، آنها برای شما هستند و نیز از گوشت آنها می‌خورید و همه اینها نمونه حضور ربوبیت الهی در امور زندگی شماست.

[وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

باران حیوانات و بر کشتی سوار می شوید تا بتوانید به حوائج خود دست یابید و از رشد در زندگی اجتماع باز نمانید ‌.

[وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

چون نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم است، قومه، یعنی همه مردمان است و لذا قرآن می فرماید : سوگند که نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس او گفت: ای قوم من، تنها خدا را عبادت کنید، برای شما معبودی غیر خدا نیست، چونکه غیر خدا ربی که مدبر امور شما و عالم باشد، نیست او را به امید خیرش و ترس از غضبش بپرستید، پس با این حال باز هم از خدا نمیترسید که غیر او را می پرستید؟

[فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

بزرگان قوم نوح، همان هایی که به رسالت حضرت کافر بودند، گفتند: این بشری است مثل شما، و اگر راستی با عالم غیر ارتباط داشته شما هم باید چنین چیزی را برای خود تست میکردید و تنهاترین حسی نداریم پس برای عمل او هیچ وجهی نمی ماند، مگر اینکه بخواهد بر شما ریاست کند، دلیلش هم این که می‌گوید: همه باید از من پیروی کنند، و اگر خدا خواسته باشد ما را به دعوت غیبی خود بخواند باید یکی از ملائکه مقرب خود و یکی است شفعایی که واسطه میان ما و خداست برای این کار انتخاب کند، نه بشری که هیچ نسبتی با او ندارد، و آن ملائکه بگویند غیر خدا را نباید پرستید، اگر دعوت او حق بود باید در تاریخ گذشته نظیری برای آن میافتیم و ما چیزی به این نحو از پدران خود نشنیده ایم.

[إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّى حِينٍ ﴿٢٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

این مرد کسی نیست مگر اینکه به وسیله یک فردی از اینکه در اوغلوم کرده و حرف های او را این به ما می زند، بیمارستان شده هست و یا دیوانه شده است و چیزهایی می گوید که دیوانگان می گویند، لذا تندی صبر کنید شاید از این کسالت بهبود یابد و یا بمیرد.

[قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

نوح علیه السلام گفت: خدایا عوض تکذیب ایشان تو مرا یاری ده، یا خدا یا مرا با همان وسیله این‌که این مردمان را تکذیب کردند یاری ده، یعنی با آن عذابی که اینها تکذیب کردند.

[فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۙ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۖ إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس چون درخواست تصرف کرد، پس به او وحی کردیم: زیر نظر و تحت مراقبت ما و با تعالیم و دستورات غیبی وحی، کشتی ای بساز . پس چون امر ما، (که حکم قطعی بین خدا و قوم نوح باشد) آمد ( که غرق شدن قوم نوح بود و علامت آن فوران آب از تنور بود ) وارد کن و سلوک ده در کشتی از هر جفت دوتا و اهلت ( مومنین و خانواده ) رانیز ، مگر آنهایی که قول و همراه الهی بر آنها رانده شده که حلالشون که همان فرزند و همسرش باشد، و با من درباره کفار حرف مزن چه رسد که وساطت کنی، که آنها ظالم بوده و حتماً غرق خواهند شد.

[فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس چون در کشتی جا گرفتی با همراهانت، خدا را بر این نعمت از قوم ظالمان که نجاتت داد حمد گوی.

[وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و از خدا بخواه که از طوفان نجاتت دهد و در زمین فرودت آورد، آوردنی مبارک، که ای پروردگار تو بهترین منزل دهندگانی. چون خدا اجازه نمی دهد که جز مخلصین توصیفش کنند «+» و چون او را مامور کرد تا حمدش کند و صفات جمیلش را بر شمارد، پس نوح از بندگان مخلص خدا می باشد.

[إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

این داستان و آنچه به آن جریان می یابد معجزات و نشانه هایی است و اینکه ما آنها را آزمودیم، لذا همه اینها امتحاناتی است الهی.

حضرت علی علیه السلام در رابطه با این آیه فرمودند: خداوند از این که شما را جور کند ایمنی داد، ولی از اینکه امتحانتان نکند ایمنی نداده و حتماً امتحانتان می کند.

[ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٣١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

قرن = اهل یا عصر

سپس بعد از اینکه قوم نوح را نابود کردیم، بعد از آنها جماعتی دیگر را آفریدیم.

[فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس در بین آنها رسولان را فرستادیم که دعوت به پرستش خداوند می نمودند و این که غیر او مدبری در جهان نیست که قابل پرستش باشد، آیا نمی ترسید که رب هستی را نمی پرستید و غیر او را معبود خود قرار داده‌اید؟

[وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

بزرگان قوم نوح علیه السلام، آنهایی که به خدا کافر بودند و به جهت عبادت غیر خدا، لقاح حیات آخرت را تکذیب می نمودند و آنها را در حیات دنیایی بهره‌مندشان کرده بودیم و در رفاه زندگی مادی بودند. و برای تحریک مردم علیه پیامبر شان گفتند: اینجا جز بشری مثل شما نیست، از آنچه شما می خورید و می نوشید، می خورد و می نوشد ، که مقصودشان تکثیر و نوح علیه السلام در دعوی رسالت بود و اینها با این کلام نشان دادند که برای انسان جز خوردن و نوشیدن بعد دیگری قائل نیستند و تنها خوشبختی بشر را در همین می‌دیدند لذا خودشان سر در برف دنیا کرده و هم منکر مبدا و معاد و هم هواپرست شدند و لذائذ دنیا یکسره آن‌ها را به خود جلب کرد.

[وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿٣٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و حال که او بشری مانند شماست و هیچ فضیلتی بر شما ندارد، اگر او را پیروی کنید خسران نصیب شما می شود و موجب بطلان سعادت زندگی شما می گردد، چون بیخود لذات زندگی را از دست داده‌اید.

[أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آیا او شما را وعده می‌دهد که بعد از آن که مرد و خاک و استخوان شدید، مجدداً از خاک بیرون می شوید؟

[هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

هیهات، هیهات، بسیار بسیار بعید است که آنچه به شما وعده داده می‌شود عملی شود.

[إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

در ادامه گفتند: حیاتی جز همین حیات دنیایی وجود ندارد، ما میمیریم و عده ای بعد از ما به دنیا می‌آیند و همواره ما اینچنین هستیم و ما برای یک زندگی دیگر غیر زندگی دنیایی زنده نمی شویم، شاید هم منظور کلامشان تناسخ باشد، که بعد از آن که مردیم به صورتی دیگر در حیوانی دیگر حروف نکرده و به همین دنیا بر می گردیم و دنیای دیگری نیست.

[إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و در آخر نتیجه گرفتند که این مرد به خدا افتری زد، و هیچ رسالتی برای او در کار نیست و ما هرگز او را قبول نداریم و به او ایمان نمی آوریم.

[قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

حضرت فرمود: پروردگارا مرا با همان عذابی که این مردم آن را تکذیب کردند، یاری کن.

[قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سوگند میخورم که به زودی به بعد از مدت کمی با فرا رسیدن عذاب پشیمانی آنها را خواهد گرفت. ‌

[فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً ۚ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

غثاء = گیاه پوسیده

پس ایشان را گرفت به سبب امر حق یا در حالی که مصاحبه با حق است، و ما وعده‌ای که داده بودیم وفا کردیم، پس ایشان را به صورت برگهای پوسیده که سیل به دنبال خود می‌آورد درآوردیم، دستور باشند قوم ستمکار دوری سختی، و نفرین بر آنها باد.

خداوند نامی از این قوم که بعد از نوح علیه السلام به وجودشان آورد و سپس هلاکشان کرد نبرده و بعید نیست همان ثمود یا حضرت صالح باشند

[ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سپس بعد از نابودی آن قوم، قوم دیگری را به جای آنها آفریدیم.

[مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اجل هیچ قومی به جلو نمی افتد، همچنان که به تأخیر هم نخواهد افتاد و وقتی بناست نابود شوند حتماً نابود خواهند شد.

[ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى ۖ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ ۚ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ ۚ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

تترا = فرستادن یکی بعد از دیگری، تواتر از همین باب است

سپس ، بعد از آن است که با صیحه هلاک شدند بعد از امت نوح علیه السلام بودند، پمادهای دیگر خلق کردیم و پیامبران خود را یکی پس از دیگری به سوی ایشان گسیل داشتیم، به طوری که اگر یکی می رفت یکی دیگر جایش را می گرفت ولی پیامبری که از قم به سوی آن قوم‌ مبعوث می شد تکذیبش می‌کردند، ما هم یکی پس از دیگری را به عذاب خود گرفته، به صورت احادیث و سرگذشت درآوردیم داستان و قصهذشان ماند و خودشان به نابودی رفتند، پس دور باشند ملتی که ایمان نمی آورند و نفرین ما بر آنها باد، این سنت خداست که همواره امتی را بعد از امت دیگری انشاء کند و ایجاد نماید، و به سوی هر هدایتشان کند و بدین منظور رسولانی پی‌درپی فرستد، که این سنت امتحان و ابتلاء اوست. سنت دیگری هم اومد ها داشته اند که آن این است که پیغمبران را یکی پس از دیگری تکذیب می‌کرده‌اند، و سنت دوم خدا این است که تکذیب کنندگان را یکی پس از دیگری هلاک کند، و این سنت مجازات اوست.

[ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و پس از آن پیامبران، موسی و هارون را با معجزات و حجت های واضح فرستادیم.

[إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

به سوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم، پس آنها استکبار کردند و قومی بودند که برتری داشتند و دیگران را بنده خود کرده بودند.

[فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس همان مستکبران و فرعونیان گفتند: آیا ما ایمان بیاوریم به دو بشری که مثل ما هستند و بر ما فضیلتی ندارند، و چطور می‌توانند فضیلتی داشته باشند، حال آنکه دودمانشان بردگان ما هستند و آنها هم باید مثل قومشان ما را بندگی کنند.

[فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس فرعونیان آن دو پیامبر را تکذیب کردند و لذا از هلاک شدگان گشتند.

[وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و پس از این ماجرا تورات را بر موسی نازل کردیم شاید بنی اسرائیل هدایت شوند.

[وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اوی = بازگشت به خانه

ربوه = مکان بلند

و رئیسی و مریم علیهم السلام را با ولادت خارق‌العاده او و حامله شدن، این را آیت و نشانه ربوبیت خود قرار دادیم، و ما آن دو را در مکانی مرتفع و تخت و وسیع جای دادیم ( ذات قرار ) که در آن آبی جاری هست.

[يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۖ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پیامبران از ترتیبات بخورید و ازدحام های پاکیزه تصرف نمایید و در مقابل این منّت و شکرگزاری از آن، عمل صالح انجام دهید و بدانید من به آنچه میکنید آگاهم و باید مواظب تقوای خود باشید.

[وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

امت = جماعتی هم هدف

این نوع انسانی، به طور کلی امت بشریت را تشکیل می‌دهد و همه در انسانیت واحد اند و لذا آنها امت واحده ای هستند و من پروردگار شما هستم، زیرا مالک و مدبر شمایم، پس تنها مرا بپرستید، چون وقتی نوع انسانی، نوعی واحد و متی واحد است دارای هدفی واحد هم خواهد بود که آن هدف سعادت حیات انسانی است و نظم واحد انسانی را جز مالک و مدیریت واحد به وجود نیاورده است و دیگر معنا ندارد انسان ها در امر هویت با هم اختلاف کنند و هر یک برای خود را اتخاذ نمایند و راه جداگانه ای را سلوک کنند، پس من رب شمایم و باید از من بترسید.

[فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا ۖ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

زبو = جمع زبور = کتابها

خداوند رسولان خود را یکی پس از دیگری به سوی ایشان فرستاد و همه آنها امتی واحد و دارای ربی واحدند، ایشان را به سوی تقوا دعوت کردند، لکن بشر به امر ایشان عمل نکرد، در نتیجه امر آنان بین ایشان پاره پاره شد، و آن را به صورت کتابها در آورده، هر جمعیتی کتابی را به خود اختصاص دادند و هر حزبی به آنچه داشتند دلخوش گشتند.

معصوم فرمودند: هرکس برای خود دینی اختیار کند، به همان خوشحال شود.

[فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ ﴿٥٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

غمر = آب زیاد، جهالتی که صاحبش را فراگرفته

پس طبق سنت مجازات تکذیب کنندگان، رها کن آنها را ای پیامبر، در گرداب جهالتشان تا مدتی معین که خواهیم گرفتشان.

[أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

[نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ۚ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

امداد = مد = نقص چیزی را تتمیم کردن

آیا اینان گمان می‌کند که اگر در مدتی و مهلتی مال و فرزند به ایشان دادیم، از این جهت بوده که از بس دوستشان داشته ایم یا نزد ما احترام داشتند، خواسته ایم خیرشان را زودتر به ایشان برسانیم؟ نه بلکه نمیفهمند، بلکه مطلب برعکس است اما ایشان را املا و استدراج کرده‌ایم، چه اگر اینها خیر بود ،توانگران و مترفین ایشان را به عذاب خود دچار نمی‌کردیم، هر که این عمل ما برای بیشتر عذاب کردن ایشان است و مسارعت خدا در خیرات، آن رفتاری است که با مومنین کرد، و ایشان را موفق به اعمال صالح ننموده، در نتیجه مومنین در اعمال صالحه سرعت می‌گیرند و خدا هم در فراهم نمودن اسباب برای آنها سرعت می‌گیرد.

[إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اشفاق = عنایتی آمیخته با ترس

در این آیات شش گانه میگوید: حال که کفار به خطا رفته، مال و اولاد را خیر گرفته‌اند، حال آنکه خیری که باید در آن سرعت گرفت اعمال صالح مومنان است، صفات مومنین را بر می شمارد، آنهایی که از خشیت و سخت پروردگار خود در هراس اند، در عین امیدواری و محبت به او.

[وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آیات = هر چیزی که بشر را به سوی خدای تعالی رهنمون شود.

و مومنین کسانی هستند که با آیات پروردگارشان اعم از پیامبر و کتاب او ایمان دارند، چون از خدا خشیت دارند و همان خشیت وادارشان می‌کند که در مقام تحصیل رضای او برآیند و دعوت او را بپذیرند.

[وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

تاثیر ایمان تا حدی است که شریکی برای خدا نگیرند.

[وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

وجل = ترس

مومنین کسانی اند که آنچه می دهند و آنچه از اعمال صالحه می آورند، در حالی می دهند و می آورند که دل هایشان ترسناک از این است که به زودی به سوی پروردگارشان بازگشت خواهند کرد، یعنی باعث انفاق و اعمال صالحشان، همان یاد مرگ است.

امام صادق علیه السلام در مورد +و جمله فرمودند: می‌ترسند خدا قبول نکند، هم امیدوارند و هم ترسان

[أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

« لام » در « بها » به معنی « الی» است.

مومنانی که وصفشان نمودیم، تغییرات و اعمال صالحه سرعت نموده و به سوی آن سبقت می نمودند و از دیگران پیشی می جویند، و اینها خیرات است که مومنین در انجام آن سبقت دارند نه مال و اولاد کافران آن را خیرات پنداشته‌اند‌.

[وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

این صفات که برای مومنین بر شمردیم امر دشواری نیست وگرنه بر انسان‌ها تکلیف نمی‌کردیم، بلکه امری است در خور طاقت نفوس، و از طرفی هر چه باشد در برابر پاداش هست و حاصل آن ضایع نمی شود. لذا این تکالیف اگر در اعتقادات است، که دلایل روشن بر حقانیت آن موجود است و بشر هم توان فهم آنها را با قوای عقلی دارد و اگر در اعمال است، که چون با هر عملی سعادت انسان تامین نمی شود، لذا لازمه سعادتش انجام چنین اعمالی است و عملی با چنین خصوصیتی طاقت فرسا نیست، پس در دین خدا به هیچ وجه و اعتماد طاقت‌فرسا تکلیف نشده و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و به مومنین ظلم نمی شود، لذا اجرشان هدر نمی رود و در کتاب که به حق گویاست، محفوظ می ماند و از اینکه به مومنین ظلم شود ایمن اند.

[بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

غمره = غفلت یا جهل شدید که صاحبش را فرا گرفته باشد.

شفا نسبت به این اوصافی که برای مومنین شمردیم در غفلت شدید و یا در جهل شدید هستند و در مقابل، اعمال زشت و بی سی دارند و آن اعمال آنها را مشغول کرده و مانع آن می‌شود که چون مومنین، عمل خیر انجام دهند. ( یک عمر از ترس وانهادن یک زندگی پوچ و وهمی، در ترس و فلاکت به سر می‌برند ).

[حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

جوار = آواز و حوش مثل آهو، و آوازی که در هنگام فزع در می آورند.

تا آنجا که وقتی متصرفین و روسای خوشگذران را به عذاب می گیریم و آنها گرفتار عذاب می شوند صدا به استغاثه و تضرع بلند می‌کنند. ( حیاطش را طلب ها و آرزوهایی تشکیل می داد که باید در آینده حاصل بشود، در طول زندگی صدها رنج را متحمل شد به‌خاطر هزارها طلب نسیه ،حالا می بیند باید طلب ها را وصول نشده بگذارد و برود و این خود چه عذابی است! و حاصل عقیده باطل و عمل غلط چنین است و)

[لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ﴿٦٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

امروز دیگر تضرع و فزع نکنید، شما از طرف ما یاری نخواهید شد و در چنین روزی بی یاور هستید.

[قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ﴿٦٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

نکوص = برگشت به عقب

بدین جهت یاری نمی‌شوید که آیات من بر شما قرائت شد و شما از آن روی گردان بودید و به عقب خود بر می گشتید.

[مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سامر ، از سمر = گفت و گو در شب

هجر = هذیان

و از در استکبار، ننگ و عارتان می شد به آن گوش دهید و درباره آن، شبها هذیان می گفتید.

[أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

ویرایش شده

آیا حق را نفهمیدند و در حالی که مشغول دنیا بودند در کتاب و قول خدا تدبیر نکردند؟ تا بفهمد که حق است و در نتیجه ایمان بیاورند، نه، بلکه اینطور نیست، آیا اگر چیزی برای ایشان نازل شود که در زمان پدران ایشان نازل نشده بود، به صرف این باید آن را انکار کنند، آیا صرف نوظهور بودنش دلیل بر بطلانش است؟

[أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٦٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آیا واقعاً رسولانش را نشناخته بودند؟ در حالی که او را با همه خصوصیات معجزه‌آسایش شناخته بودند، هم سوابق و پدران او را می دانستند که کودکی یتیم و درس ناخوانده بود و نه در هیچ مکتبی هم تربیت نشده بود و با این حال هیچ عملی که طبع سلیم و عقل سالم آن را قبیح بداند از او بر نیامد، نه به مال کسی طمع داشت و نه حرصی به مقام و جاه در او یافتند، حال در مقابل دعوت چنین کسی به فلاح و سعادت چه عضوی بر نپذیرفتنش دارند، که آنها او را انکار و تکذیب می کنند.

[أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اگر اینان از ایمان نیاوردن شان به اسلام عذر می آورند، به این که او دیوانه است، دروغ می‌گویند، بلکه کراهت شان از ایمان به خاطر این است که او حق آورده و آنها از حق کراهت دارند.

[وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اگر حق، پیرو هوا و هوس اینها شود، یعنی دین را به مقتضای هوس آنها تشریع کند، باید روابطی متناقض به وجود آورد تا هر یک به دلخواه یکی از افراد بشر باشد که در این حال کار زمین و آسمان به تباهی می کشد، چون نظم جاری در همه عالم به هم پیوسته است، با انسان یکی از حقایق عالم است که وجودش مرتبط با تمامی عالم است و دارای غایتی است که همان سعادت اوست که برای رسیدن به آن، خط مشی معین تعیین شده است و طریقی از اعتقاد و عمل برایش معین نموده که او را به آن سعادت می رساند و آن اعتقاد، و اعمال، واسطه بین او و سعادت اوست که همان دین است و فطرت، با این طریق و واسطه تابعه آن نظامی است که به وسیله رسیدن انسان به غایتش است، و آن سنت حیاتی که سالک خود را به سعادت انسانی اش می رساند یک سنت است ( نه هزار جور ) و آن سنتی است که نظام عالمی و آدمیآن را اقتضا دارد چون جهازات وجودی ما هم همان را می‌طلبد و به آنچه حقیقتاً سعادت خود حس می‌کنیم راهنمایی می‌کرد «+» بلکه ما ذکر آنان یعنی قرآن را آوردیم و آن ها از ذکر خودشان فراری اند، و به جای پیروی از هوس شان، برای آنها چه کتابی آورده ایم تا یاد آورنده ایشان باشد و یا به وسیله آن متذکر دینشان شوند – دینی که اختصاص به آنها دارد ( ذکرهم) – در نتیجه اگر ایشان از آن دین اعراض می کنند، از دینی اعراض کرده‌اند که اختصاص به خودشان دارد.

[أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

خراج = خرج = درآمدی که به عنوان وظیفه پرداخت شود.

یا شاید ای پیامبر، تو از آنها خرجی خواسته ای، یعنی مالی که به عنوان باد یا مزد ماهیانه به تو بدهند؟ در حالیکه تو احتیاج به خرج آنها نداری زیرا خراج پروردگارت بهتر است و او بهترین رازقان است.

[وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

[وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

نکب و نکوب = عدول از راه

این دو آیه می فرماید:

اینها به تو ایمان نخواهند آورد، چون تو ایشان را به سوی صراط مستقیم میخوانی، و اینها را جزء انحراف از راه هدفی ندارند. ساعت مستقیم راه روشنی است که نه در آن اختلاف تصور شود و نه تخلف، یعنی در رساندن به مقصود و اختلاف در آن هست و نه در این اثرش تخلف می‌کند. که این صفت همان صفت حق است، چه حق است که واحد است و دارای اجزاء مختلف نیست و در هدایت انسان‌ها هم تخلف نمی کند.

لذا نتیجه می‌گیریم که حق، صراط مستقیم از این فرموده رسول خدا صلی الله به سوی حق هدایت می کند، لازمه اش این می‌شود که به سوی صراط مستقیم هدایت کند. سپس آنجا که فرمود: کفار از حق گریزانند و کراهت دارند، لازم از صراط مستقیم انحراف دارند و رو به سوی بیراهه می روند. و چون دین عبارت است از تکلیف های اعتقادی و عملی، و این تکالیف جز با مسئله حساب و جزا تمام نمی شود. صفات کفار را با « لا یومنون بالاخره » آوردن کفار به روز قیامت ایمان ندارند دیگر دین در نظر آنها مفهومی ندارد و حیاتی جز حیات مادی که همان هواپرستی است برای آنها مفهومی نخواهد داشت.

[وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

[وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

لجاج = سبز خطی در مقابل عملی که نباید انجام داد

عمه= تردد به خاطر سرگردانی

استکانت = خضوع

با گرما به اینها که از صراط منحرف شده اند رحم کنیم و گرفتاریشان را برطرف سازیم، باز رو به ما نمی آورند، و با شکر خود نعمت ما را مقابله و تلافی نمی کنند، بلکه بر تمرد خود از حق، و لجاجت در باطل، اصرار می ورزند، و در طغیان خود تردد نموده می‌خواهند به آن ادامه دهند، پس رحمت ما به اینکه رفع گرفتاری شان کند فایده ای به حالشان ندارد، همچنانکه تخفوف ما به عذاب و نغمت سودی برایشان ندارد، چون ما بارها آنها را به عذاب خود گرفتیم ( عذاب خفیف که دست آدمی به کلی از هر جایی کوتاه نشود ) معذالک به درگاه پروردگار خود خضوع نکردند، پس اینها نه صراط حق دردشان می خورد، و نه رحمت، و کشف ضر، و نه نقمت و تخفوف با نشان دادن عذاب

[حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

مبلس = ناامید

آری،نه رحمت در آنها اثر می‌کند و نه عذاب ، تا آنکه دردی از عذاب شدید که همان مرگ باشد به رویشان باز کنیم، مرگی که دنبالش عذاب آخرت است و این مرگ هم نا جهانی می رسد که به کلی از خیر مایوسشان می کند.

[وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

از نشانه‌های ربوبیت حق اینکه برای شما شنوایی و بینایی و تعقل قرار داد تا بتوانید به آن غایت وجودی خود دست یابید، با چشم و گوش است که انسان توان جلب خیر و دفع شر خود را پیدا می کند و می تواند آنچه را بخواهد، از آنچه نمی‌خواهد جدا کند و با افئده، که مراد آن مبدئی است که آدمی به وسیله آن تعقل می کند، انسان از دنیای حیوانی بالاتر می آید و به وسیله همین قوه است که همان هواست که در سایر حیوانات بود در انسان وسعت غیر قابل تصور می یابد به انسان چیزهایی را درک می‌کند که در برابرش نیست و انسان با قوه عاقله پابه فراز محسوسات و جزئیات نهاده، کلیات را درک می کند و در نتیجه در علوم نظری و معارف حقیقی غور می کند و با این همه توانایی که به شما انسان ها داده شده، خیلی کم شکر می کنید. ( تشکرون شکرا قلیلا ) .

[وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

ذره = اظهار خداست آن موجوداتی را که اظهار کرده

حشر = بیرون کردن

و خدای تعالی به این منظور شما را دارای حس و عقل کرده،هستی شما را در زمین اظهار نموده و بگو هستی شما را بسته و متعلق به زمین کرده، تا دوباره شما را جمع نموده و به لقاء خود بازگشت دهد.

[وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و بر همین اساس هم زنده می کند و می راند تا سنت حشر محقق شود و این اختلاف شب و روز و فصول، همه برای گذران حیات و تمام شدن عمر است و فرا رسیدن اجل، که با گذشت زمان محقق می شود. که این سایه به یک دوره کامل از تدبیر انسان‌ها اشاره دارد تا مشخص شود تنها رفت انسان‌ها در امورشان خدای سبحان است، باهنر کوچه با حس و عقل فرصت حیات مادی را در مدتی معین به انسان داد و سپس بازگشت به سوی خود را محقق کرد و در این میان گذران عمر را وسیله این حشر و بازگشت قرار داد، آیا نمی خواهند این مسئله را کفار بفهمند؟

[بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آری نفهمیدند، بلکه به جای فهمیدن، همان حرفی را از سر گرفتند کفار گذشته می گفتند و از طریق این تقلید از پیروی دین حق بازماندند و در وضعیتی قرار گرفتند که دیگر این اثر خود را نمی بخشد و دنیا مقصد آنها می شود.

[قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و با همان بینش تقلید از پدران بود که به انکار معاد افتادند و از سر استبعاد گفتند: آیا وقتی ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً مبعوث و برانگیخته خواهیم شد؟

[لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اساطیر = احادیث خرافی

وعده بعث یک وعده قدیمی است، حرف تازه ای نیست، ما سوگند می خوریم که همین بعد را قبلاً نیز به ما و پدران ما دادند و این وعده جز یک مسئله خرافی چیز دیگری نیست و یک برهان عقلی بر آن قائم نیست، و اگر قیامتی در کاربرد چرا اینهمه که از قدیم پیامبران گفتند، تا حالا واقع نشده است؟

[قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

حال خداوند مسئله بعث را از راه مالکیت و ربوبیت و سلطنت خداوند ثابت می کند. پیامبر از اینها بپرس: مالک زمین و آنچه درآن است اعم از انسان و غیر انسان کیست؟ ( چون سیاق کلام اثبات صحت تمامی تصرفات است منظور از مالکیت، مالکیت حقیقی است نه مالکیت اعتباری و قانونی)

[سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

در جواب می گویند: مالک حقیقی الله است، چون بت پرستان حجاز خدا را به عنوان خالق هستی قبول داشتند، چنین جوابی دادند، ولی آنها نبوت و معاد را انکار می کردند. پیامبر، حال بعد از اینکه معلوم شد مالک زمین و هر چه در آن است خداوند است، باز بگو چرا متذکر نمی شوید؟ و فکر نمی کنید که او چون مالک است می‌تواند این تصرف را بکند که اهل آن را بعد از میراندن زنده کند؟

[قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

باز بپرس: رب آسمانهای هفتگانه و رفع عرش عظیم کیست؟ ( عرش، آن مقامی است که هر تدبیری در عالم از آنجا ریشه می‌گیرد. ).

[سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

ای رسول ما! به زودی جواب خواهند داد، همه آنها از آن خداست، و تو در ملامت ایشان بگو: وقتی آسمان های هفتگانه محل نزول امر، و عرش عظیم محل صدور آن، از آن خداست پس چرا دیگر از خشم او نمی پرهیزید، و منکر بعث می شوید؟ و آن را اساطیر و افسانه قرون گذشته می خوانید در حالی که خداوند می تواند امر به بعث اموات بکند.

[قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

ملکوت = ملک، یعنی سلطنت و حکومت ( طبق سوره یاسین آیه ۸۳ ), ملکوت هر شیئی همان امر خداست و به کلمه « کن» هست شود، یا ملکوت هر شیئی وجود اوست به ایجاد خدای تعالی ‌

جوار = قرب مسکن، پناه دادن و دفع شر کردن

به این مشرکین بگو: کیسه ای داد تمام موجودات مخصوص اوست و نفوذ امرش بر هر چیزی که بتوان به آن چیز گفت ثابت است؟ و آثار و خواص هر موجودی را تنها او به آن شیء داده؟ و اوست که هرکس به وی پناهنده شود حمایت می کند، چرا کسی نیست که او را از خشم و عذاب او حفظ و حمایت کند؟ اگر دانایید؟

[سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

سحر= چیزی در خیال انسان بر خلاف آنچه که هست جلوه کند

به زودی جواب میدهند: که ملکوت آسمانها و زمین برای خداست. وقتی جوابت دادند، آنها را توبیخ کن که پس تا کی در خیال شما، باطل جلوه می کند؟ چراکه وقتی من چه حق برای خدای سبحان است از او می تواند نشانه آخرت را ایجاد نموده، و حساب را برپا دارد به همه با فرمان «کن» انجام شود ( این احتیاجات سه گانه در عین اینکه امکان بعث را ثابت می‌کند و بیت حق را نیز گوشزد می نماید، چون ملک حقیقی بدون تصرف نیست و مالکی هم که همه تصرفات برای او جایز باشد همان رب است ).

[بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

وقتی که به همین حجت ها مسئله بعثت روشن است و خود مشرکین هم صحت آن را قبول دارند، پس رسولان ما وعده باطل نمی دهند، بلکه ما به زبان رسولان خود حق را برای آنان آوردیم و مشرکین که بعث را نفی می کنند، دروغ می‌گویند.

[مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ ۚ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

چون مشرکین معتقدند بعضی از معبود های شان مثل ملائکه و بعضی از جن، فرزند خدا هستند و سهمی از حقیقت خدایی و جوهره الوهیت را دارا هستند، آیه می‌فرماید : ( خداوند فرزندی را برای خود اخذ نکرده ) و چون عده ای از باد ها را با اینکه فرزند خدا نمی دانستند ولی الهه و مدیر سرنوشت خود می دانستند، آیه می فرماید: «و هیچ معبودی با خدا نیست» جانا هر معبودی و الهی به تدبیر امور مخلوق خود می‌پرداخت، زیرا بین آنها تا دوگانگی در ربوبیت و تدبیر نباشد دوتا بودن معنی ندارد، و وقتی در تدبیر دوتا باشند، اگر ترشحی و اثری از یکی باشد آن سال دومی حتماً غیر اولی است و لذا باید رابطه اتحاد و اتصال به این عالم منقطع می‌گشت و نظام جاری در عالم انسانی غیرنظامی باشد که در سایر حیوانات و نباتات هست، کلاز مهر اقتصاد عالم خواهد بود و چون نظام عالم فاسد نیست پس باید در عالم یکی باشد وگرنه « لذهب کل آله بما خلق » یعنی، هر الهی تدبیر مخصوص خود را نسبت به مربوط به خود دارد و بعد فرمود: «+»و اگر آن معبود ها مقابل و در عرض هم نباشند پس در طول هم بوده و خدای معادن در تدبیر خدای مافوق باشد که در این حالت خدای مادون استقلال در تدبیر و تاثیر نخواهد داشت و در واقع یکی از اسباب ای است که تدبیر موجودات پایین‌تر محتاج به آن است و این دیگر اله نیست، از خدا منزه است از این گونه توصیف ها که مشرکین می نمایند‌

[عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

خداوند عالم غیب و شهادت است و همه موجودات هستی را می‌شناسد و طنین شریکان ای که اینها برای خدا قرار داده‌اند حقیقتی در هستی ندارند و بسیار برتر از آن چیزی است که اینها برای او شریک قرار داده‌اند یعنی اصلاً آنکه این مشکل را نمی‌شناسند و برایش شریک قرار می‌دهند، خدای واقعی نیست بلکه ساخته ذهن آنهاست.

[قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

[رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

اما = ان + مای زائد

به پیامبر از در دعا بگو: پروردگارا، اگر عذابی که به این مشترکین وعده داده ای به من نشان دادی، مرا نجات بده و مرا در میان قوم ستمکار قرار داده تا در آن حال آن عذاب مرا هم در بر بگیرد و از پیامبرش میخواهد تقاضا کند پروردگارش او را به عذابی که به کافران وعده داده دچار نکند.

[وَإِنَّا عَلَى أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و ما قادریم تو را از احزابی که نشان تو می دهیم و به کافران وعده دادیم نجات دهیم

[ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آنچه بدی از ایشان میبینی با نیکی تلافی کن، و تازه، از بین خوبی ها خوب تر آنها را انتخاب کن، ما بهتر می دانیم که چه برداشتی از دعوت تو دارند و چه چیزهایی می گویند.

[وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

همزه = شدت دفع

و بگو پروردگارا از وسوسه های شیطان و دفع و راندن شیطان مرا به سوی گناهان، به تو پناه میبرم که نمونه اش را در شرک و تکذیب مشرکان می یابم.

[وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و پروردگارا به تو پناه میبرم از اینکه شیطان ها در نزد من حاضر شوند.

[حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

همچنین نسبت های شرک آلود را به خدا می دهند تا مرگشان برسد و در حالی که به پروردگار خود استغاثه می‌کنند، هر یک به ملائکه مرگ می گوید: مرا برگردانید.

[لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۖ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

در آن حال که عذاب خدا را مشرف بر خود نمی بیند، می‌گوید مرا برگردانید، امیدوارم با آنچه از اموال باقی گذارده‌ام عملی صالح به جای آورم، هرگز او به دنیا برنمیگردد، و این سخنی است که او می‌گوید و ما هیچ ترتیب اثری به آن نمی دهیم ( برزخ یعنی عالم قبر و عالم مثال ، که در ماورا و روبروی ایشان بوده و بر آنها احاطه دارد ) ، تا قیامت برسد و برزخ ما او را ایشان است یعنی بعد از آنها به دنبال ایشان است.

[فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پستون نسخه دوم در صور دمیده می شود و حساب و قاچاق گردد هیچ نسبتی در بین نمی‌ماند و آشنایی خاصیتی نخواهد داشت زیرا نیاز به همدیگر در قیامت نیست تا وظایف نسبت به همدیگر و در نتیجه نسبت ها و آشنایی ها معنا بدهد و لذا در آن روز همه اسباب که یکی از آنها انساب است از کار می افتد و در این شرایط دیگر کسی احوال کسی را نمی پرسد مگر بعد از حساب یعنی در بهشت و در جهنم.

[فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

موازین = جمع موزون = اعمال که آنروز سنجیده می شود

پس کسی که، آنچه از اعمالش را باید بسنجند، سنگین نبود، آنها رستگارانند و در آنجا حق سنگین است.

[وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

و کسی که موزونش سبک است چون حق نیست، آنها کسانی اند که نفس خود را به خسران و ضرر کشانده و در جهنم پایدار و جاودانه اند.

[تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

لفح = نفخ = اثر تخریبی بر روی پوست

کلوح = جمع و خشک شدن لبها تا حدی که نتواند دندان‌ها را بپوشاند

لهیب و حرم آتش آن چنان به صورت هایشان می‌خورد که لبهایشان را می خشکاند، به طوری که دندانها شان نمایان میشود، مثل سر گوسفندی که روی آن آتش گرفته باشند.

[أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

به ایشان گفته می‌شود: آیا آیات من برای شما خوانده نشد؟ آیا شما نبودی که آنها را تکذیب می کردید؟

[قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

شقوت و شقاوت و شقا = ضد سعادت

گفتند: پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه کرد و طرف شقاوت را بر خود انتخاب کردیم هر چند نسبت به آن و سعادت هر دو مختار بودیم، ولی حالا دیگر شقاوت از ما شده قومی گمراهی بودیم.

این را می‌گویند تا درخواست خروج از جهنم را در آیه بعدی بنمایند، بابا این که میدانند آخرت داره عمل و توبه نیست ولی اظهار ندامت او باب ظهور ملکات باطنی است، مثل اینکه گاهی با دروغ گفتن و حاشا کردن، ملکه دروغگویی خود را بروز می دهند.

[رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٠٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پروردگارا ما را از جهنم خارج کند و به دنیا برگردان تا اعمال صالح انجام دهیم و اگر دوباره ستم و تجاوز کردیم پس بسیار ظالم خواهیم بود.

[قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

خداوند ( همچنان که کسی سگ را با گفتن « چخ» از خود می راند ) می گوید: « چخ، یعنی دور شوید در جهنم و سخن نرانید ( این امر تکوینی است و مسلم از این به بعد نمی توانند سخن بگویند ).

[إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

عده‌ای از بندگان ما در دنیا می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم پس از گناهان و لغزشهایمان درگذر و بر ما رحم نما که تو بهترین رحمت کنندگان بر مومنین هستی، و در واقع آنچه ظالمین در قیامت انجام می دهند و برایشان بی‌ثمر است و توبه ای غیر مفید است، بندگان مومن خدا در دنیا انجام میدهند و نتیجه میگیرند.

[فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

پس شما اهل جهنم! آن مومنین را به مسخره گرفتیم و همین اشتغال تان به مسخره کردن مومنین، ذکرم را از یادتان برد – لذا فرمود: هومن این ذکر مرا از یادتان بردند – تا بفهمند مومنین در نظر آنان احترام و نشانی نداشتند مگر اینکه مسخره شوند.

[إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

امروز من به جهت صبر و پایداری در راه خدا جزای شان را می‌دهند و تنها ایشان رستگارند نه شما، لذا از درخواست برگشت به دنیا و پذیرفتن توبه شما، مایوی باشید، زیرا آنچه طلب می کنید در دنیا ممکن بود، همچنان که بندگان مومن در دنیا عمل کردند و شما آنها را مسخره کردید ‌

[قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

خداوند در قیامت گفت: چقدر در زمین یعنی برزخ ماندید.

[قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ﴿١١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

آنها نسبت به زندگی ابدی قیامت در مورد توقف در برزخ گفتند: یک روز یا قسمتی از یک روز را در برزخ ماندیم، ما خودمان نمی توانیم بشماریم از کسانی بپرس که می توانند بشمارند ( شاید منظور ملائکه باشند)

[قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

خداوند فرمود: مطلب همین است که شما گفتید، مدت مکث شما در برزخ اندک بود، ولی ای کاش در دنیا هم این معنا را می دانستید و در نتیجه منکر بعث نمی شدید و گرفتار عذاب نمی گشتید.

[أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

حال وقتی مطلب از این قرار است که گفتیم، چه برزخی هست و بعثی و حسابی و حسرتی، آیا باز خیار می کنید ما شما را بیهوده آفریده ایم که زنده شوید و بمیرید و بس ، و دیگر شما به ما برنمیگردید؟

[فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%A4%D9%85%D9%86%D9%88%D9%86)

منزه است خداوند از کار بیهوده، زیرا خداوند آن کسی است که هر حکمی از او صادر می‌شود و هر چیزی از ناحیه او هستی میگیرد ( ملک) و او جز به حق حکم نمی راندو

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره نور

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**غرض این سوره ذکر پاره ای از احکام تشریع و سپس پاره ای از معارف الهیه مناسب با آن احکام است.**

[**سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)**﴿١﴾**

**این سوره را ما نازل کردیم و عمل به احکامی که در آن است را واجب نمودیم، و در این سوره آیات روشنگری را نازل کردیم ( مثل آیه نور و آیات بعد از آن که حقیقت ایمان و کفر را متمثل می سازد), باشد که متذکر و بیدار شوید**

[**الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**جلد = زدن تازیانه**

**به زن و مرد زناکار به هر یک صد تازیانه بزنید ( که آیه در چند صورت تخصیص خورده، یکی محصن بودن که جزایش سنگسار است و دیگری کنیز بودن که حد آن نصف حد زنای آزاد است ), و چون رقت ورافت کردن به حال کسی که مستحق عذاب است موجب می شود در عذاب کردن این سهل انگاری شود، فرمود: به آنها رافت مورزید در حالی که این سهل انگاری در دین خدا شده است، اگر به خدا و معاد ایمان دارید در اجرای حکم خدا دچار رافت و دلسوزی نشوید و باید طائفه ای از مومنین شاهد اجرای حد و عذاب آنها باشند تا عبرت گیرند.**

[**الزَّانِي لَا يَنْكِـحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**زناکار وقتی زنانی او شهرت پیدا کرد و حد بر او جاری شد، ولی خبری از توبه کردنش نشد، بعد از آن حرام است که با زن مسلمان و پاک ازدواج کند، آیا باید با زن زناکار ازدواج کند و یا با زن مشرک، و همچنین زن زناکار اگر زن زناکار شهرت یافت و حد هم بر او برجاری شد ولی توبه اش آشکار نشد، بعد از آن برای ازدواج با مرد مسلمان و پاک، حرام می شود.**

[**وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**رمی= نسبت دادن امر ناپسند که آن را قذف هم می‌گویند.**

**کسانی که به زنان عفیف نسبت زنا می‌دهند و چهار شاهد بر صحت دعوی خود نمی آورند، باید هشتاد تازیانه به آنان بزنید و چون فاسق شده‌اند،تا ابد شهادتی از آنان قبول نکنید ( در اینجا نسبت دهنده مطلق است، چه مرد و چه زن و چه حُرّ و چه غیر حُرّ )**

[**إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**آری هرگز شهادت چنین افراد تهمت زن را نپذیرید، مگر آنانکه توبه نموده عمل خود را اصلاح کنند، چه خداوند آمرزنده و مهربان است و چون چنین است که گناهان شان را می آمرزد و به آنها رحم می کند، یعنی حکم به نپذیرفتن شهادت را بر می دارد.**

[**وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ۙ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)[**وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و کسانیکه همسران خود را نسبت زنا میدهند و چهار شاهد ندارند، و طبع قضیه هم همین است، چون تا برود و چهار نفر را صدا بزند که بیایند و زنای همسر او را ببیند تا شهادت دهند غرض فوت می شود و زناکار اثر جرم را از بین میبرد، پس شهادت تنی کسانی که باید آن را اقامه کنند چهار بار شهادت دادن خود آنان است، که پشت سر هم هم بگویند، خدا را شاهد می گیرم که در این نسبتی که میدهم صادقم، و بار پنجم بعد از ادای همین شهادت اضافه کند که: لعنت خدا بر من اگر که از دروغگویان باشم**

[**وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ۙ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

[**وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**درء = دفع**

**و اگر زن همان پنج شهادتش را که مرد داد، علیه او ادا کند، حد زنا از وی برداشته می شود، و شهادت های چهارگانه زن این است که بگوید: خدا را شاهد می‌گیرم که این مرد از دروغگویان است و در نوبت پنجم اضافه کند که : لعنت خدا بر من باد اگر این مرد از راستگویان باشد ( این سوگند دو طرفی را در فقه اسلام لعان می گویند و همچنان که طلاق موجب جدایی است این لعان هم موجب انفصال زن و شوهر است )**

[**وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و اگر نعمت دین و توبه گنهکاران و تشریع شرایع برای نظم امور زندگیتان را خدا بر شما ارزانی نمی داشت، هرگز از شقاوت رهایی نداشتید و همیشه به معصیت و خطا دچار بودید و بر سرتان می آمد آنچه خدا با فضل و رحمتش از شما دور کرد.**

[**إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ ۚ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ ۖ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۚ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ ۚ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**افک = مطلق دروغ عصبه = جمع یک دست و متعصب**

**کسانیکه این دروغ را تراشیدند، جماعت معدودی از شما هستند که تبانی کردند و با هم ارتباط دارند ( توطئه در کار بوده ) تا قداست رسول خدا را لکه دار کنند، گمان نکنید این بهتان برای شما ضرر دارد بلکه خیری است برای شما زیرا که اهل ضلالت در جامعه تان شناخته می شوند و این بهترین شرایط برای جامعه است، به خصوص جامعه دینی و لذا آنهائی که این تهمت را زده بودند و آثار سو عملشان شناخته می‌شوند و از دیگران متمایز می‌گردد و در نتیجه به جای اینکه رسول خدا را رسوا کنند خود مفتضح می‌شوند و کسی که معظم این افک را و مسئولیت بیشتر آن را گردن گرفته باشد و بیشتر آن را اشاعه داده باشد، عذابی عظیم خواهد داشت.**

**آنچه در مورد افک در روایات هست اینکه: شما حتی با هم دست به یکی کرده و داستان زنا کار بودن یکی از زنان پیامبر را اشاعه دادند، حال آن زن عایشه بوده و یا ماریه قبطیه و روایات متفاوت است و می خواستند از این طریق رسول خدا صلی الله را رسوا کنند و مردم هم آن را دهان به دهان می گرداندند، آیاتی در مذمت مومنان آمد که چرا این شایعات را می پذیرید.**

[**لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**چرا وقتی این افک را شنیدید به جای این که نسبت به مومنین متهم حسن ظن داشته باشید به تراشنده افک حسن ظن پیدا کردید؟ و بدون علم در باره اهل ایمان سخن گفتید؟ و چرا نگفتیداین مطلب افک و دروغی آشکار است، زیرا دلیل بی مدعی را باید دروغ بپندارید بخصوص که صفتی ایمان طبعاً مومن را از فحشا مانع است و نباید اتهامی را در مورد مومنین پذیرفت.**

[**لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**اگر در آن چه می‌گویند و نسبت می‌دهند راستگو باشند باید بر گفته خود شاهد بیاورند و شهود چهارگانه در زنا را بیاورند، وقتی شاهد نیاوراند شرعاً محکوم به کذبند، برای اینکه ادعای بدون شاهد کذب وافک است ‌.**

[**وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**افاضه در حدیث = سر و صدا راه انداختن و تعقیب کردن یک داستان**

**اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت متوجه شما نمی شد، به خاطر این خوض و تعقیبی که درباره داستان افک کردید عذابی عظیم در دنیا و آخرت به شما میرسد.**

[**إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**تلقی قول = گرفتن و پذیرفتن سخنی است که به انسان القا می کنند.**

**تلقی بالسنه= انتقال سخنی از زبانی به زبانی بدون تفکر**

**شما بدون اینکه درباره آنچه شنیده ای تحقیق کنید و علمی به دست آورید، آن را پذیرفتید و در آن خوض کرده دهان به دهان گرداندید و منتشر ساختید و شما این رفتار خود را کاری ساده پنداشتید و حال آنکه نزد خدا بس عظیم است، چون بهتان و افترا است، علاوه بر این که بهتان به پیغمبر خدا است.**

[**وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**باز در توبیخ مومنان می گوید: چرا وقتی آن افک را شنیدید، نگفتید: ما را در این مورد سخن گفتن روا نیست؟ چرا نگفتی منزهی تو ای خدا، این بهتانی است بسیار بزرگ**

[**يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خداوند شما را موعظه می کند، تا ابد چنین عملی را تکرار نکنید، اگر حقیقتااهل ایمان هستید.**

[**وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خداوند آیات حاکی از حقانیت مطلب را برای شما روشن می‌کند و خدا دانای به آنچه میکنید بوده و دستورش که به شما می دهد از سر حکمت است.**

[**إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**آنهایی که دوست دارند عمل زشت و هر فاحشه ای در بین مومنین شروع یابد عذاب الیم در دنیا و آخرت نصیب شان می شود و خداوند تاثیر این اعمال را می‌داند و شما نمی‌دانید و بزرگی عمل را نمی شناسید.**

**رسول خدا صلی الله فرمود: هرکس عمل زشتی را اشاعه دهد، مثل کسی می ماند که آن را باب کرده.**

**امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس درباره مومنین چیزی بگوید که با دو چشم خود دیده باشد و با دو گوش خود شنیده باشد، تازه از کسانی خواهد بود که دوست دارند فحشا در بین مومنین منتشر شود.**

[**وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**اگر فضل و رحمت خدا نبود از آب این اشاعه فحشا را آنچنان بر شما میریخته بزرگی آن را حس کنید ولی رحمت و رئوفی خدا موجب شد که از شما بگذرد.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خطوات = جمع خطوه، قدمها، که همان مقصد شیطان است و شرک و اغوا حاصل آن است**

**ای مومنین جا پای شیطان نگذارید و اهداف او را دنبال نکنید و آنچه را خدا دستور نداده و اذن نداده متعبد شوید و هرکس از مقصد و مقصود شیطان پیروی کند، بداند که شیطان را به فحشا و منکر دستور میدهد و می کشاند و اگر فضل و رحمت خدا به شما نبود هیچ یک از شما ابداً تزکیه و پاک نمی شد، و لکن خدای تعالی هر که را بخواهد تزکیه می کند - پس امر منوط به مشیت او است - و مشیت او تنها درباره تزکیه کسی تعلق می گیرد که استعداد آنرا داشته باشد و به زبان استعداد آن را درخواست کند که جمله ( والله سمیع علیم ) اشاره به همین درخواست به زبان استعداد است، یعنی: خداوند شنوای خواسته چه کسی است که تزکیه را به زبان استعداد درخواست کند.**

[**وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**ابتلاء = تقصر و ترک و سوگند**

**صاحبان سعه و فضل یعنی توانگران از شما، نباید در دادن اموال خود به خویشان و مساکین و مهاجرین در راه خدا، کوتاهی کنند و اگر هم از نامبردگان عمل ناملایمی دیدند صرف نظر کنند و ببخشایند، هان مگر دوست نمی دارید که خدا هم بر شما ببخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است و اگر هم کسانی در افک مرتکب گناه شدن نباید شما احسان خود را از او باز دارید‌.**

[**إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**آنهایی که اتهام زنا به زنان شوهردار بزنند که هم از آن اتهام غافل بوده و هم مومن و عفیف بوده باشد، کیفرش لعنت در دنیا و آخرت است و چون این اتهام ظلم بزرگی است عذاب آن هم عظیم خواهد بود.**

[**يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**آن عذاب عظیم در روزی است که زبان ها و دست ها و پاهایشان علیه آنچه انجام داده اند شهادت می دهند و هر عضوی به آن گناه شهادت می دهد که مناسب با خود اوست، گناه اگر از سنخ گفتار باشد مثل تهمت و غیبت، زبان به آنها شهادت میدهد و اگر از قبیل افعال باشد مثل سرقت، بقیه اعضاء بدن شهادت می دهند و در حقیقت شاهد بر هر عملی خود آن عضو است که عمل از او سر زده است ( حم سجده آیه ۲۰ )**

[**يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**دین = جزاء ، همچنان که در ( مالک یوم الدین ) به همین معناست**

**در روز قیامت خداوند پاداش و کیفر حق آنان را به تمام و کمال می دهد و آن وقت می فهمند که خدا حق مبین است، یا بگو: در روز قیامت حقایق برای بشر ظهور می کند که دین حقشان چه بوده و خواهند فهمید که حق به هیچ وجه خفا ندارد و نداشته، و از بدیهی ترین بدیهیات است که جهل تعلق نمیگیرد، ولی بسیار می‌شود که یک امر بدیهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، و لذا علم خدا، دانستن امر مجهول نیست، بلکه معنایش ارتفاع غفلت از درک اوست، با علم به خدا یعنی غافل نبودن از او و همین معناست که روز قیامت برای همه دست می دهد که خدا حق مبیّن و آشکار است.**

[**الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ ۖ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ۚ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۖ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**چون ایمان موجب طهارت و غفران است، لذا آیه می فرماید: زنان غیر مومن از مردان غیر مومن باشند و مردان غیر مومن از زنان غیر مومن باشند و زنان مومن مخصوص مردان مومن است و مردان مومن مخصوص زنان مومن اند و این مومنین به حکم ایمانی که دارند شرعاً از آنچه بدون شاهد به آنها نسبت می‌دهند و را هستند و برای آنها به جهت ایمانی که دارند مغفرت و رزق کریم که همان حیات طیبه در دنیا و آخرت باشد، هست. پس هم مومن باید به پاکی توصیه می‌شود و باید محکوم به برائت گردد و هم محکوم به مغفرت و رزق کریم اند.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ۚ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**انس به هرچیز = الفت گرفتن به آن چیز**

**و کلمه استیناس = عملی است به منظور انس گرفتن، مثل یا الله گفتن تا صاحب خانه بفهمد کسی میخواهد وارد شود ‌**

**و کلمه استیناس = عملی است به منظور انس گرفتن، مثل یا الله گفتن تا صاحب خانه بفهمد کسی میخواهد وارد شود ‌**

**ای مومنان به غیر خانه خودتان وارد نشوید تا اینکه استیناس کنید و صاحب خانه را از ورود خود آگاه نمایید و بعد داخل شده و سلام کنید، تا اگر فرصتی برای پوشاندن حرارت خود نیاز دارد به او داده باشید و در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید به پوشاند کمک کرده و ایمنش داشته‌اید، و معلوم است که استمرار این شیوه مایه استحکام اخوت و الفت و تعاون عمومی بر اظهار جمیل و ستر قبیح است و جمله « ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون » هم اشاره به همین فواید دارد، یعنی شاید با استمرار بر این سیره متذکر وظیفه خود بشوید که باید این امور را رعایت کنید.**

[**فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۖ هُوَ أَزْكَى لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**پس اگر دانستید که در خانه کسی نیست- البته غیر کسی که اجازه دخول دارد-پس داخل نشوید تا از ناحیه مالک به شما اجازه داده شود و اگر به شما در جواب اجازه ورود گفته شد: برگردید و اجازه ورود به شما ندادند، برگردید، که این برای شما پاکیزه تر است و خدا هم به آنچه می کنید در اجازه گرفتن و این که قصد ندارد در اسرار داخلی مردم تجسس کنند، داناست.**

[**لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**برای شما گناه حساب نمی شود که داخل ساختمان هایی شوید که برای سکونت بنا نشده بلکه در آنجا متاع و کالا هایی به فروش میرسد، مثل کاروانسرا ها و حمام ها،چه همین که برای عموم ساخته شده است خود اذنی است برای عموم، و آنکه در درون پنهان می‌کنید و آنچه اظهار می دارید را خداوند می داند.**

[**قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**غض = روی بر هم نهادن پلک های چشم است.**

**به مومنین امر کن چشم خود را بپوشند و چشم پوشی را از خود شروع کنند (نگاه به زن اجنبی را مطلقاً نهی کرده) و عورت های خود را از نظر نامحرمان حفظ نمایند، این بهتر شما را پاک میکند، علاوه بر این که خداوند به آنچه می کنید با خبر است.**

**رسول خدا صلی الله و امیرالمومنین علیه السلام فرمود: یا علی، اولین نظری که به زن اجنبی کنی عیبی ندارد، ولی نظره دومی مسئولیت دارد و جائز نیست.**

[**وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**بعوله = شوهران خمر = روسری که تا سینه را بپوشاند جیوب =سینه ها اربه=حاجت**

**و به زنان مومنه هم امر کن چشم خود را بپوشند و چشم پوشی رو از خودت چشم شروع کنند پس برای زنان هم جایز نیست نظر کردن بر چیزی که برای مردان جائز نیست، و عورت های خود را از نظر نامحرمان حفظ نمایند، و محل زینت هایشان را ننمایانند مگر آنچه از آنها ظاهر است مثل صورت و دو کف و و قدم ها، و به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه ها را به سینه های خود انداخته آن را بپوشانند‌، و پدیدار نکنند زینت های خود را مگر برای شوهرانشان، یا پدران خود، یا پدر شوهران خود، یا فرزندان خود، یا فرزندان شوهران خود، یا برادران خود، یا برادر زادگان خود، یا خواهرزادگان خود، یا زنان خود ( یعنی زنان مومنین، زیرا عقل نیز خود را در برابر زنان غیر مومن برهنه کنند)، یا کنیزان و غلامان خود و تابعین که تحت قیمومت دیگران هستند ولی حاجت شهوانی ندارند مثل سفیه و ابله یا طفلی که آنچه از امور زنان که مردان بالغ از تصریح به آن شرم دارند آن اطفال زشتیش را درک نمی کنند، و پاهای خود را محکم به زمین نزنند تا صدای زیورآلاتشان به صدا در نیاید و آنچه مخفی کرده‌اند معلوم شود، و به سوی خدا بازگشت کنند با پذیرفتن اوامر و قرار گرفتن در صراطش، ای مومنان شاید که رستگار شوید و در راه بندگی تکالیف خود را بتوانید انجام دهید.**

[**وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**ایامی = جمع ایم = پسر عزب و دختر رسیده عزب**

**همسر بدهید پسران و دختران مجرد خود را، آنهایی که صلاحیت ازدواج دارند، از بندگان خود و کنیزان خود، اگر فقیری باشند از فقر نترسند که خدا ایشان را بی نیاز می کند و وسعت رزق می‌دهد، در آیه ۲۳ سوره ذاریات در رابطه با وسعت رزق داریم که رسول خدا صلی الله فرمود : هرکس از ترس عائله مند شدن ازدواج نکند نسبت به خدای عزوجل سوءظن دارد.**

[**وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**فتیات = کنیزان و فرزندان ایشان بغاء = زنا تحصن = تعفف و ازدواج کردن**

**و کسانیکه قدرت بر ازدواج ندارند و توان نفقه و مهریه بر ایشان نیست، از زنا احتراز کنند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی نیاز کند، آن عده از بردگان که تقاضای مکاتبه با شما را دارند - یعنی برده مالی را قرار بگذارد از راه کسب و کار به صاحبش بدهد و آزاد شود - در خواست آنها را بپذیرد و با آنها مکاتبه کنید در صورتی که در آنها خیری را سراغ دارید، یعنی صلاحیت آزاد شدن در آنها سراغ دارید، و از بیت المال سهمی از زکات را به اینگونه افراد که قرآن "وفی االرقاب" خوانده اختصاص دهید حال یا همه مال المکاتبه را بپردازید و یا مقداری از آن را، و کنیزان و فرزندان ایشان را به خاطر به دست آوردن مال دنیا به اجبار به زنان وا مدارید اگر مایلند که عفیف باشند، و هر کدام از آن کنیزان که مالکشان ایشان را اکراه به زنا کرد و بعد از اکراه به این عمل دست زدند، خدا آموزگار و رحیم است ( بحث مفصل آن در فقه مطرح است ).**

[**وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**مثل = صفت**

**سوگند میخورم که به سوی شما آیاتی نازل کردیم که معارف از دین برایتان بیان می کند که مایه رستگاری شما است، و صفتی است از سابقین از نیکانشان و اشرارشان و با این آیات برایتان روشن کردیم که چه چیزهایی را بگیرید و از چه چیزهایی اجتناب کنید و نیز آیاتی است برای موعظه متقین.**

[**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَى نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**مشکات = سوراخ بن بست جا چراغی کوکب دری = ستاره پر نور ایقاد = روشن کردن چراغ با آتش**

**زیت = روغنی که از زیتون می گیرند**

**نور = چیزی که ظاهر با الذات و مظهر غیر است و هر چه محسوسات را برای ما مکشوف کند مثل حواس انسان، و عقل را هم که معقولات را ظاهر میکند نور خواندند و چون وجود و هستی هر چیز باعث ظهور آن چیز برای دیگران است پس مصداق تام نور، همان وجود است و چون همه آن همه وجود ها از خداست پس کاملترین مصداق نور خدای تعالی است، اوست که ظاهر بالذات و مظهر ماسوای خویش است و هر موجودی به وسیله حضور می‌یابد و موجب می‌شود.**

**خداوند، نور آسمانها و زمین است و به وسیله اوج آسمان ها و زمین ظهور یافته اند و اگر خدا چیزی را اظهار نمی‌کرد و هستی نمی‌بخشید ظهوری نمی‌یافت، پس قبل از هر چیز ظاهر بالذات خدا است، نوری که هرچیزی به وسیله آن روشن می شود و با وجود هر چیزی مساوی است و این همان رحمت عامه الهیه است، و به وسیله این نوع در عالم وجود حقایق ظهور نموده که ظاهر نبود، و خداوند نوری است که آسمانها و زمین با درخشش او بر آن ها، ظهور یافته اند، الا اینکه ظهور اشیا به نور الهی عین وجود یافتن آنها است، مثل نور او، یعنی نوری که خدا آن را اتخاذ می‌کند که مخصوص مومنین است و آن همان حقیقت ایمان می باشد .**

**«أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ 122 / انعام»، مثل این نور، مثل مشکاتی است که در آن مشکات چراغی باشد و چراغ در یک حباب شیشه ای باشد و آن حباب مثل ستاره ای است درخشان با نور شدید و ثابت و آن مصباح اشتعال خود را از درخت مبارک زیتون گرفته که نه شرقی است و نه غربی، یعنی اشتعال از روغنی است که از درخت زیتون گرفته شده که کاملاً به آن درخت آفتاب خورده و میوه اش خوب رسیده است و روغن صاف و زلال شده و در جانب مغرب و مشرق قرار نداشته تا سایه اش مانع رشد میوه اش شود و چون روغنش صاف و رسیده است و آماده اشتعال است، فرمود: روغنی است که تو گوئی بدون کبریت می‌خواهد مشتعل شود. نور علی نور، نور زجاجه، نوری است عظیم بالای نور عظیم دیگر یعنی نوری در کمال درخشش، به طوریکه زجاجه نوری دارد غیر نور چراغ، ولی نور او به نور چراغ است همچنانکه نور ایمان و معرفت در دل های مومنان نوری است عاریتی و درخشیده از نور خدا و قائم به آن ،« یهدی الله لنوره من یشاء»، خدای تعالی هدایت می کند کسانی که دارای کمال ایمان اند بسوی نور خود، نه کسانی را که متصف به کفر باشند بلکه همان « رجال لا تلهیهم تجاره » در آیات بعد می باشند و بوسیله همین نور معرفت است که مومنین به سوی اعمال صالح راه می یابند و به سوی سعادت جاودانه خود هدایت می شوند « و یضرب الله الامثال ......» خداوند برای مردم مثالها می‌زند و در باطن این مثلها اسراری از علم نهفته است که از طریق مثل عامی و عالم هر دو نصیب خود را بر می گیرند، همچنان که فرمود « و ذلاک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون » یعنی مثالهایی است که برای مردم می زنیم ولی جز عالمان آن را به‌طور کامل نمی فهمند ( ۴۳ عنکبوت ) و در بعضی روایات یکی از مصادیق این نور را ائمه سلام الله علیها معرفی می کند¸ که مصداق تام آن هستند.**

[**فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّـحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**این چراغ هدایت و نور الهی در خانه های عبادت آویخته است، خانه هایی که خداوند اجازه داده رفیع المقام باشد و این رفعت مقام هم به دلیل انتساب آن خانه ها است به خود او، و اهل خانه ها لایزال ( صبح و عصر ) نام خدا را می برند و در نتیجه قدر و منزلت خانه‌ها بزرگ و رفیع می‌شود که یکی از مصادیق یقینی این خانه‌ها مساجد است، تسبیح و تنزیه خدا در آن خانه ها صورت می گیرد و هر چیز که لایق ساحت قدس او نیست او را از آن منزه می دارند، زیرا خلوص در معرفت تنها محتاج به این است که آدمی نقائص را از خداوند نفی نماید، و هم اینکه تسبیح کامل شد دیگر معرفت تمام می‌شود و چون معرفت تمام شد آن وقت خود به خود حمد و ثنا جای خود را می‌گیرد. در روایت داریم : یکی از بهترین این بیوت، بیت حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیهماست‌.**

[**رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۙ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**الهاء = بازداشتن کسی از راهی که می خواهد برود**

**مردانی در آن خانه ها به نور الهی منورند که تجارت بطور کلی و بیع دادن کالا و گرفتن پول آن به طور خاص، آنها را از ذکر مستمری خدا دردلهاشان و ذکر موقت با نماز و زکات بازشان نمی دارد و از روز قیامتی که دلها و دیده ها در آن زیر و رو می شود خوف دارند، زیر قلب دو طرف دارد، یکی محرومیت از نور خدا، و یکی هم نظر به کرامت او، و اهل این خانه نگران آن محرومیت از ریشه از قسمت در دنیاست که موجب محرومیت جانها و بصیرت ها از نور خدا در قیامت می شود.**

[**لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خداوند در مقابل هر عمل صالحی که در هر باب کرده‌اند پاداش بهترین عمل در آن باب را به ایشان می دهد، یعنی خدا عمل ایشان را پاک می کند تا بهترین عمل شود و بهترین پاداش را داشته باشند، و از اعمال صالح ایشان خورده گیری می کنند در نتیجه عمل حَسَن، اَحسَن می‌شود و از فضل و عطای خود بر آنها می افزاید و ماوراء عمل و خواسته آنها به آنها می‌دهد بدون آن که بنده مستحق آن باشد و بر اساس مشیت خود این رزق را که اعلا و ارفع از درک و شعور بشری است و آنها می‌دهد و صرفاً موهبتی است نه استحقاقی، و لذا گفت: به هر کس خواست می دهد.**

[**وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**قیع و قاع = سرزمین های مسطح**

**ظمان = عطشان**

**حال در مقابل این هدایت شدگان به نور الهی، کفار را مطرح کرده، آنهایی که اعمالشان مانند سراب - سرزمین‌های مسطح است که هیچ حقیقتی ندارد ، تشنه آن را آب می پندارد تا وقتی نزد آن سراب آمد هیچ نمی یابد و خدا را نزد آن سراب می یابد، پس خدا هم حسابش را تمام و کمال کف دستشان می گذارد ، و لذا اینها اعمالشان به سعادتشان نمی رساند و آنکه اعمال اینها به او منتهی می شود خدای سبحان است و اوست که جزای آنها را خواهد داد و اعمال صالح را که راهنما به سوی سعادت ایشان بود از یاد بردند و سعادتشان را در غیر خدا در جستجو کردند و با همین که سرگرم اعمال سرابی خود شدند و نهایت تلاش خود را در انجام آن اعمال نموده‌اند و عمر خود را به پایان رساند و در آخر هیچ اثری از آن اعمال ندیدند و آنکه به حسابشان رسیدگی کرد خدای سریع الحساب است و بس.**

[**أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ۚ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا ۗ وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**بحر لجی = دریای پر موج**

**اعمال سراب گونه کفار یا چون ظلمت هایی است که در دریای مواج قرار داشته باشد که آن دریای ظلمانی را موجی احاطه کرده ( فوق آن دریای ظلمانی ) و بالای آن موج موج دیگری و بالای آن ابری تیره قرار دارد، که همه دست به دست هم داده نمی‌گذارند آن تیره روز از نور آفتاب و ماه و ستارگان استفاده کند، ظلمتهایی است روی هم قرار گرفته، آنقدر ظلمتها روی هم متراکم است که اگر فرضا دست خود را از ظلمت اولی درآورد آنرا نمی بیند ،حال وقتی دست خود را که عضو خود اوست نبیند چه چیز برای او قابل رویت است و حال کفار در زندگی کفر آلوده شان حال کسی است که در چنین دریایی قرار داشته باشد، آیا امکان نجات و رسیدن به ساحل برای چنین کسانی هست؟ و اعمالشان اینچنین آنها را از نور معرفت محجوب کرد . " و من لم یجعل له نورا فماله من نور " چطور می‌توانند نور داشته باشند؟ و حال آنکه دهنده نور خدا است که نور هرچیزی است، و اگر برای چیزی نور قرار ندهد نور نخواهد داشت.**

[**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّـحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**علت این که همه نورها از خداست این است که: آیا با چشم علم و عقل نمی بینی آنچه در آسمانها و زمین است و پرندگان بال گشاده تسبیح او را می گویند و با عدم استقلال خود از همه موجودات نور وجود حق خود را که خود همه از اوست به اثبات می رسانند؟ و هر کدام از موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند که این تسبیح مخصوص همه موجودات عالم است چه مومن و چه کافر، یعنی دو نور هست یکی عمومی و یکی خصوصی، مثل رحمت که خصوصی است و یکی عمومی، و خدا به آنچه می کند علم دارد که همان تسبیح ایشان باشد، و مومنان هم متوجه باشند که تسبیح آنها بی پاداش نیست.**

[**وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**ملک سماوات و ارض از خداست و مالکیت مطلق خدا دلیل بر هر دو نور است، وجود عالم دلیل بر نور عام اوست و توجه و هدایت مومنین دلیل یر نور خاص اوست و چون مالک همه است مرجع همه هم هست.**

[**أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ ۖ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**یزجی از مصدر ازجاء است = دفع کردن، رکلم = متراکم ، ودق = باران سماء = بالا، چون خود جبال هم که بالاست**

**سنا = روشنی بود = تگرگ**

**آیا تو ای رسول و هر بیننده دیگر نمی بینید که خدا با بادها ابرهای متفرق و از هم جدا را میراند و آنها را با هم جمع می کند، و سپس روی هم انباشته می سازد، پس می بینی که باران از خلل و فرج آنها بیرون می آید و به زمین می ریزد، و آیا نمی بینی که خدا از آسمان تگرگ متراکم نازل می‌کند و به هر زمینی که بخواهد می فرستد و زراعت ها و بستان‌ها را تباه می کند و از هر کس بخواهد بر می گرداند و در نتیجه از شر آن تگرگ ایمن می شود، برف و تگرگی که روشنی برق آن نزدیک است چشم هارو کور سازد ، از اختصاص دادن نور خدا هم این چنین است که به هر که خواست اختصاص می دهد.**

[**يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خداوند شب و روز را جابه‌جا می‌کند و پشت شب روز را جای می دهد و در این نحوه نظام، " فَعَّال ما یَشاء " بودن خدا برای صاحبان بصیرت مشخص و عبرت است.**

[**وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ ۚ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و خداوند هر جانداری را از آب خلق می کند و در عین حال وضع هر حیوانی با حیوان دیگر مختلف است، بعضی با شکم راه میروند و بعضی ها بر دو پا راه میروند و بعضی با چهار پا راه میروند، امر این اختلاف که از یک ماده مثل آب این همه اختلاف پدید می آید بسته به مشیت خداست که هر طور خواست خلق می کند، میتواند نور خود را عمومیت دهد و میتواند به بعضی خلایق اختصاص دهد و او به هر کاری قادر است و چیزی او را محدود نمی کند چون میان تمام موجودات هستی یک ارتباط وجودی هست، یا علت و یا معلول اند یا معّد و مستعد، و خلاصه همه دست به دست هم داده تا مثلاً یک انسان را به وجود آورده‌اند و چیزی که چنین حقیقتی دارد جز به واجب به هیچ چیز دیگر توقف ندارد و قدرت حق نسبت به اشیاء مطلق است و مشروط و مقید به چیزی نیست و این یعنی " یَخلُقُ اللهُ ما یَشاء¸ ِان الله علی کُلِّ شی قَدیر "**

[**لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ ۚ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**حقیقتاً آیات مبین و روشن نور و آیات بعد از آن را کی صفت نور خداوند را بیان می کرد، نازل کردیم و خداوند چرا خواست به سوی صراط مستقیم که همان راهی است که غضب خدا و ضلالت شامل رهروانش نمی‌شود، هدایت می کند.**

[**وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ ۚ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**می‌گویند ما بر دین خدا عقد قلب بسته و آنرا شریعت خود قرار دادیم و نیز عقد قلب بسته ایم بر اینکه رسول جز به حق خبر نمی دهد و جزو حق حکم نمی کند، سپس طائفه ای از این گروه که می گفتند به خدا و رسول ایمان آوردیم و اطاعت می کنیم، بعد از گفتن این حرف از مقتضا و لوازم گفتار خویش برگشته و اعراض کردند، این گویندگان مومن نیستند.**

[**وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و وقتی به سوی حق و پیامبرشان خوانده شوند تا رسول‌الله میانشان داوری کند، گروهی از ایشان اعراض کنند که مربوط به بعضی از منافقین است که تبعیت از رسول الله را نمی خواهند و این یکی از نمونه‌های عدم اطاعت ای است که در آیه قبل متذکر شد.**

[**وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و اگر حق با نفع آنها و در جهت آنها باشد به طرف پیامبر آیند و اذعان به رسالت او هم می کنند.**

[**أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ ۚ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**مرض قلوب = ضعف ایمان**

**چیف = جور**

**آیا در قلب این مدعیان ایمان که با زبان اقرار به ایمان می کنند بیماری است؟ یا در دین شک دارند یا علت اعتراضشان این است که می‌ترسند که خدا و رسولش به ایشان ظلم کنند و شریعت الهی و حکم خدا و رسول خدا بر اساس جرم و حق کشی بنا شده، نه! علت نپذیرفتن حکم رسول خدا صلی الله علیه هیچ یک از اینها نیست بلکه همان ظلم و ستم پیشگی و لاابالی گری آن بوده که فقط به زبان مسلمان اند‌**

[**إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**قول مومنین چنین بوده که وقتی به خدا و رسولش برای اینکه بینشان حکم کنند، دعوت شوند، بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم و دعوت به حکم خدا و رسول را از صمیم قلب لبیک گویند و اگر در چنین هنگامی کسی دعوت خدا را رد کند مومن نیست، و آنها که چنین اطاعت همه‌جانبه را پذیرا باشند رستگارند.**

**در روایت داریم : این قول، قال امیرالمومنین علیه السلام است که منظور یک مصداق کامل از این آیه است.**

[**وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و به طور کلی، هر کس خدا و رسولش را اطاعت کنند و از خدا بترسد ( ترس خدا باطن او را اشغال کرده باشد ) و تقوای الهی پیشه کند ( در ظاهر اطاعت خدا در اعمالش نمایان باشد ) تنها چنین کسانی رستگارانند.**

[**وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۖ قُلْ لَا تُقْسِمُوا ۖ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**سوگند خوردند به خدا نهایت قدرتی که در خوردن سوگند داشتند ( قسم های غلاظ و شداد خوردند ) که هر آینده اگر ایشان را امر به خروج به سوی جهاد کنی خارج خواهند شد، به ایشان بگو: قسم نخورید، برای اینکه خارج شدن به جهاد طاعت خدا و عملی پسندیده است و جزو دین است، عملی است واجب که دیگر در جامعه وارد کردن سوگند غلیظ لازم ندارد، اگر سوگند می خورید که خدا و رسولش را راضی کنید، خدا به آنچه می کنید داناست و فریب قسم های غلیظ شما را نمی خورد.**

[**قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۖ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**ای پیامبر، به عنوان یک رسالت بگو: خدا و رسول او را اطاعت کنید، پس اگر از اطاعت رسول روی برگردانید این اعراض ضرری به رسول نمی زند، چون رسول وظیفه خود را انجام داده و تخلف از او هیچ ارتباطی و سود و زیانی برای او ندارد، چون اطاعت همه اش از خداست و اگر او را اطاعت کنید، هدایت می شوید، زیرا اطاعت از او اطاعت از خداست و مسلم در اطاعت خدا، هدایت هست، و آنچه از تکلیف که به دوش رسول است عبارت است از تبلیغ و بس، پس اگر شما رساننده اورا مخالفت کنید، هیچ جرمی متوجه او نمی شود چون مسئولیتی جز تبلیغ ندارد، و شما مسئول اطاعت هستید.**

[**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**خداوند به مومنین که دارای عمل صالح اند، وعده ای جمیل می دهد، شرط آن علاوه بر ایمان، عمل صالح هم هست که آنها را همانند قبلی‌ها از مومنین در زمین خلافت می‌دهیم، یعنی زمین را با آنها ارث داده و بر آنها مسلط شان می گردانی مثل قبلی ها که کفار و منافقین آنها را حل کرد و مومنین خالص آنها را نجات داد و اینان کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کنند، پس خدا نجاتشان خواهد داد و در نتیجه جامعه صالحی خواهند داشت و دین آنها را با ثبات و بدون تزلزل می‌کند به طوری که در اثر تمکین دین ،به خوبی می‌توان آن را در جامعه عمل نمود و هیچ کفری جلوگیرش نیست و آنچه درباره آن اختلاف نباشد و مورد اعتقاد همه باشد ،دین آنهاست، چون بر اساس فطرت آنهاست و خداوند مجتمع آنان را مجتمعی ایمن می سازد، تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگر پرستش نشود و هیچ ربی غیرخدا قائل نباشند و هرکس بعد از تحقق این وعده، عوض شکر کردن، با کفر و نفاق و سایر گناهان، کفران نعمت کند، فاسق است و از ذی بندگی بیرون شده و بدین شکل با تمکین دین مرضی خود، دین پسندیده برای ایشان را پای برجا به دارد به طوری که اختلافات آنها آن را متزلزل نسازد و همواره اجتماعشان از لکه نفاق پاک باشد و امنیتی که بر آنها سایه می افکند، نه از دشمنان داخلی و خارجی نسبت به دین و دین خود در هراس نیستند و اخلاص در عبودیت عمومیت یافته و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد.**

**این مجتمع طیب و طاهر با صفاتیکه از فضیلت و قداست دارد هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روز که پیامبر صلی الله مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه ای به خود ندیده، حاضرم اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت امام مهدی عجل الله خواهد بود که اخبار وارده از رسول خدا صلی الله و ائمه علیهم السلام از انعقاد به چنین جامعه ای خبر می دهد.**

**وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾**

**در راستای اطاعت از خدا و رسول نماز به پا دارید و زکات بدهید و در قضا و حکومت، فرمان رسول را بپذیرید، شاید در همین راستا رحمت الهی شامل شما بشود و عده داشتن اجتماع صالح را برای ما محقق کند، اجتماع بدون نفاق و کفر که هر قسم از خیرات به سویش سرازیر است.**

[**لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۚ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**ای رسول: خیال مکن که کافران، خدا را در زمین عاجز می کنند و نمی گذارند آن اجتماع صالح را محقق کنیم آری‌ چنین مپندار، یعنی نمی توانند چنین کنند و در نتیجه خبر از شکست و کفر در دنیا را می دهد و اینکه در آخرت هم در آتش منزل دارند که بعد بازگشت گاهی است**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ ۚ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**وضع ثیاب = کندن لباس، کنایه از عدم آمادگی اهل خانه که کسی آنها را ببیند. ظهیره = وقت ظهر**

**در ادامه آیه « یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا ......آیه 27 همین سوره » می فرماید: حال که طبق آن آیه همه باید جهت داخل شدن اجازه بگیرند، غلامان و اطفالی که به حد تمیز رسیده‌اند ولی بالغ نشده اند سه نوبت در هر روز باید اجازه ورود بگیرند، یکی قبل از نماز فجر، و دیگر هنگام ظهر که به خانه می آیید جامه بیرون می آورید و لباس می کنید، و سوم بعد از نماز عشا، که این سه موقع، سه وقت عورت است برای شما که طبعاً شایسته نیست غیر شما کسی بر وضع شما مطلع شود، بعد از این سه وقت مانعی برای شما و برای آن ها که بدون اجازه وارد شوند، نیست و مامورتان نکنید به اجازه گرفتن، چون در غیر این سه موقع غلامان و آن فرزندان لاینقطع در آمد و شد و خدمتند، خدا این چنین احکام دین خود را برایتان بیان می کند، به خدا احوال شما را می‌داند و آنچه را حکمت اقتضا می کند مراعات می نماید.**

[**وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**و چون اطفال به سن بلوغ رسیدند فرزندان شما، باید مانند سایر مردم که قبلاً ذکر شد، اجازه بگیرند و داخل شوند، خدا این چنین آیات و احکام خود را برایتان بیان نموده و خداوند دانای به احکام شما بوده و تکالیفی حکیمانه بر شما تحمیل می کند.**

[**وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ۖ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**قواعد = جمع قاعده، یعنی زنی که به جهت پیری اش از نکاح بازنشسته باشد.**

**تبرج = کرشمه و آشکار کردن زیبایی‌های خود که باید بپوشاند.**

**حجاب بر هر زنی واجب است مگر زنان مسنی که قاعده هستند، یعنی آن زمانی که به عنوان نکاح به آنها رجوع نمی شود، برای آنها گناهی نیست که لباس های خود را زمین بگذارند در حال که قصد کرشمه و تبرج نداشته باشند و بخواهند زینت خود را آشکار کنند، و اگر هم این زنان سالخورده هم خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است و خدا شنواست به آنچه را زنان به فطرت خود در خواستش را دارند و داناست به احکامی که بدان محتاج اند.**

[**لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**مفاتح = ، جمع فتح، مخژن**

**بر کور و لنگ و مریض، آنهایی که خود نمی تواند مایحتاج خود را تهیه کنند و بر خود شما نیز حرج و اشکالی نیست که از خانه خودتان ( خانه عیال و فرزند) یا پدر و مادر و برادر و خواهر و عمه و یا دایی یا خاله چیزی بخورید، البته به حد احتیاج و نه به حد اسراف و افساد و این بدین جهت است که مومنین اولیاء یکدیگرند،آری حرجی بر شما و آن بیماران و ناتوانان مذکور نیست از اینکه بخورید از خانه‌های خودتان و هر جا که کلیدش به شما سپرده شد، مانند خانه هایی که انسان، قیم و یا وکیل در آن شده باشد، و یا کلیدش را به آدمی سپرده اند و علاوه بر خانه آشنایان خانه دوستان نیز همین حکم را دارد ( او صدیقکم) گناهی بر شما نیست که همگی دسته جمعی و با یکدیگر و یا جدا جدا بخورید، چون داخل خانه ها شوید، بر خود سلام کنید، یعنی بر اهل آن سلام کنید که خبر از یگانگی بین مسلمانان می دهد، و اینکه چون بر آنها سلام کنید و ایشان جواب سلام را بدهند در واقع بر خود سلام کرده‌اید در حالی که این سلام، تحیت و احترامی است از ناحیه خدا-چون او تشریع کرده-و آن تحیتی است مبارک و دارای خیر بسیار و باقی و طیب، چون علائم نفس است و گسترش امنیت و سلامتی است بر کسی که بر او سلام می کنند، و خدا این چنین آیات و احکام خود را برایتان بیان نمود، شاید شما به معالم دین خودآگاه یابید و بدان عمل کنید.**

**امام صادق علیه السلام در ذیل آیه " او ما ملکتم مفاتحه " فرمودند: مثل کسی که وکیلی در اموال خود دارد و بدون اجازه وی از مال وی بخورد.**

[**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**حقیقتا مومنین، آنهایی که به خدا و رسولش ایمان حقیقی دارند و بوحدانیت خدا و رسالت رسولش باور و عقد قلبی دارند ، چون با او بر سر امری اجتماع و اتفاق می کنند، نمی روند تا اجازه بگیرند، کسانی که ای پیامبر از تو اجازه می گیرند کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند، پس هرگاه برای کارهایشان از تو اجازه میگیرند، برچسب‌ها چه خواستی از آنها اجازه بده و از خداوند برای آنها طلب مغفرت بنما و از خدا بخواه تا موفق به کاری ‌شوند که مغفرتش شامل حال آنها شود که خداوند نسبت به مومنین آمرزگار و رحیم است.**

[**لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**تسلل = خود را از زیر بار تکلیفی آرام بیرون کشیدن لواذا = ملاوذه = انسان خود را پشت سر کسی پنهان کند.**

**دعوت رسول را برای کاری از کارها، مثل دعوت به ایمان و عمل صالح و به سوی مشورت در امر اجتماعی..... و غیره او را مانند دعوت های خودتان نسبت به همدیگر نپندارید، خداوند از میان شما آن کسان را که از ما بین مردم با حیله و تزویر بیرون می شوند، در حالی که به غیر خدا پناهنده می شوند و بدین وسیله خود را پنهان می کنند و هیچ اعتنائی به دعوت رسول ندارند می شناسد، آنهایی که با دعوت پیامبر مخالفت کردند باید بترسند از اینکه بلایی و یا عذابی دردناک به آنها برسد.**

[**أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%86%D9%88%D8%B1)

**آگاه باشید که هر چیزی بدون استثنا به خدای سبحان است و قائم به اوست و با همه وجودش معلول خداوند است، پس آنچه را که محتاج است را میداند، مردم هم یکی از موجودات اند که خدا به حالشان و آنچه بدان نیازمندند آگاه است، لذا آنچه برای آنها تشریع کرده اموری است که در حیاتشان بدان نیازمندند، همچنان که ارزاقی که برایشان آفریده مورد حاجتشان بوده و بدون آن بقا و دوام نخواهند داشت، لذا " قد یعلم ما انتم علیه " یعنی می داند آنچه را شما بر آن هستید و از حقیقت حال شما آگاه است و احتیاجات شما را می‌شناسد و دینی منطبق بر احتیاج شما برای شما تشریع و واجب کرده است و با توجه به همین علم، به شما هم در دنیا عالم به احوال شما است و هم در روزی که به سویش باز می گردید یعنی قیامت، پس در آن روز هر کسی را به حقیقت عمل که کرده خبر می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست.**

السلام علیکم و رحمة الله و برکاتهTop of Form

**Bottom of Form**

# سوره شعراء

**این سوره جهت تسلیت خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله )است. از سوره های مکی اولیه است به شهادت آیه « ..... و انذر عشیرتک الاقربین »**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**طسم**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)**﴿١﴾** [**تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این آیات بلند مرتبه و رفیع القدر کتابی است که از ناحیه خدای سبحان بودنش ظاهر و جلی است، چون مشتمل بر نشانه هایی از اعجاز است هرچند که این مشرکین آن را تکذیب نموده، نوبتی آن را القائات شیطانی خوانده بار دیگر آن را نوعی شعر بخوانند.**

[**لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**باخع از بخوع = باختن**

**از وضع تو چنین بر می‌آید که میخواهی خود را از غصه هلاک کنی، که چرا به آیات این کتاب که بر تو نازل شده ایمان نمی آورند.**

[**إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اگر می خواستیم آیه ای بر ایشان نازل کنیم که ایشان را خاضع نموده مجبور به قبول دعوتت کنند و ناگزیر از ایمان آوردن شوند، نازل می کردیم و لاجرم خاضع می شدند، خضوعی روشن که انحناء گردنهاشان از آن خبر دهد.**

[**وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این مشرکین ایمان نخواهند آورد و هیچ ذکر جدید به وسیله نزول از آسمان از طرف خدای رحمان به ایشان نمی رسد مگر اینکه اینها از آن روی می گرداند، همچنان که از ذکرهای گذشته گریزان بودند.**

[**فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**از آنجا که مشرکین از هر ذکری اعراض می کنند، لاجرم این حکم علیه ایشان صادر شد که ایشان جزو تکذیب کنندگان شدند و چون ثابت شد که جزو تکذیب کنندگان هستند، پس به زودی خبرهای مهم و خطرناکی به ایشان خواهد رسید، خبر اعراض و استهزاء شان نسبت به آیات خدا، که آن عقوبت های دنیایی و آخرتی است.**

[**أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آیا هیچ نگاهی به این نباتات که روی زمین رویاندیم نیفکندند، نباتاتی که زوج های نیکو هستند؟ نواقص هر یک را از طریق زوجش برطرف نموده هر دو طرف را به سوی غایتی که بدان منظور ایجاد شده‌اند سوق داده، و با توجه به همین سنت است که امر انسان ها را مهمل نگذاشته و از طریق نبوت به سوی سعادت دنیای و اخروی هدایتشان می‌کند.**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در این روئیدنی ها آیاتی که حکایت از سنت هدایت الهی بکند، وجود دارد و اکثر مشرکین چون اعراض از یاد خدا ملکه آنها شده، استعداد ایمان در آنها باطل شده، انتظار نمی رود ایمان بیاورند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و خدا عزیز و مقتدر است، لذا روی گردانان از ذکر، با استهزاء کنندگان آیاتش را با عقوبت های دنیایی و آخرتی جزا می‌دهد و به خاطر اینکه رحیم است ذکر را بر آنان کرد تا هدایت شوند و مومنین را می آمرزد و کافران را مهلت می دهد.**

**در راستای ایمان نیاوردن اکثر قوم رسول الله، داستان اقوام انبیاء دیگر را مطرح می کند که شبیه به همین ها بودند. لذا می فرمایند: به یاد آر زمانی را که پروردگارت موسی را ندا داد و او را به رسالت به سوی فرعون مبعوث فرمود و ندا داد که: نزد قوم ستمکار برو.**

[**قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**یعنی برو به سوی قوم ستمکار فرعون، و بگو چرا به تقوا نمی گراید و آن را ترک کرده اید؟**

[**قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی گفت: پروردگارا میترسم قوم فرعون نسبت دروغ به من بدهند ( خوف، آن حالت درونی است که آدمی را وادار می‌کند برخیزد و برای جلوگیری از شر، ابتکاری انجام دهد هر چند در دل اضطرابی نداشته باشد، به خلاف خشیت که انسان دچار اضطراب می شود و خداوند خشیت از غیر خدا را از انبیا خود نفی کرده ) ( ۴۰/ احزاب )**

[**وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و در نتیجه از این نگرانی تکذیب، سینه ام تنگ شود و از کوره در روم و هم زبانم نتواند دعوتم را اداء کند، پس ملک وحی خود را نزد هارون هم بفرست تا او یاور من بر تبلیغ رسالت باشد.**

[**وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ذنب = گرفتن دنباله چیزی**

**و علاوه بر این، علت ترس من از تکذیب و عدم موفقیتم در رسالت چیز دیگری هم هست و آن اینکه به زعم آن ها گناهی بر گردن من است ( اشاره به قتل آن قبطی ) و می ترسم مرا بکشند و عملاً نتوانم رسالت خود را انجام دهم و لذا هارون را مجهز به نبوت بفرما تا در این راه مدد کار من باشد.**

[**قَالَ كَلَّا ۖ فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**خداوند فرمود: این چنین نیست و دست آنها به تو نمی رسد و ترا نخواهند کشت، پس دونفری آیات مرا نزد وی ببرید و نترسید چون ما با شما هستیم و می شنویم و در گفتگوی شما با قوم فرعون حاضریم و کمال عنایت را داریم.**

[**فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**بروید نزد فرعون و بگویید: ما دو نفر صاحب رسالت رب‌العالمین هستیم.**

[**أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و رسالت ما نسبت به تو این است که بنی اسرائیل را با ما بفرست و آزاد گذار تا همراه ما از مصر به سرزمین مقدس بروند.**

[**قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ولید = کودک**

**فرعون موسی را شناخت و گفت: آیا تو نبودی که ما در کودکی تربیت کردیم. خیال کرده ای تو را نمی شناسیم؟ تو بزرگ شده مایی، حال چه شده که ناگهان رسول شده ای؟ تو کجا و رسالت کجا!**

[**وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فعله = یک بار را می رساند**

**و آن یک عملت که انجام دادی ( منظور کشتن مرد قبطی ) تو از کافران بودی و کفران نعمت ما را کردی و با این که نمک پرورده مابودی، یکی از دودمان ما را کشتی، حال با این خصوصیات، تو کجا و رسالت کجا!**

[**قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی علیه السلام گفت: آن عمل کشتن را در هنگامی انجام دادم که حکم و قضاوت به حق را نمی دانستم و به خاطر همین جهل، گمراه بودم و مصلحت کار را نمی دانستم و نمی دانستم کار به کشتن آن مرد می‌انجامد.**

[**فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس چون از شما بیم داشتم فرار کردم و پروردگارم هم اکنون مرا حکم داده تا به حقیقت هر امری پی ببرم و خود او مرا از جمله پیامبران قرار داده و این رسالت اکتسابی نیست که تو سوابق مرا به رخ می کشی تا انکار آن بکنی بلکه آن یک موهبت خدایی است.**

[**وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**عبدت از تعبید =بنده گرفتن**

**و این چیزی که تو آن را نعمتی از خود بر من می خوانی و مرا به کفر آنان سرزنش می کنی، این نعمت نبود، بلکه تسلط جابرانه ای بود که نسبت به من و به همه بنی اسرائیل اعمال می داشتی، و برده گرفتن مردم به ظلم و زور کجایش نعمت است؟**

[**قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از اشکال به رسالت موسی علیه السلام اشکال را متوجه فرستنده موسی کرد و گفت: رب العالمین که تو فرستاده او هستی، کیست؟**

**چون بت پرستان و وثنی مذهبان وجود تمام موجودات را منتهی به خدا می دانند و او را بزرگتر از آن می‌دانند که فهم بشر به آن احاطه یابد و بشر را هم کوچکتر از آن می دانند که عبادت خود را متوجه او سازد، لذا جایز نیست او را عبادت کند، زیرا عبادت نوعی توجه به سوی معبود است و توجه هم نوعی ادراک است و به همین جهت به اشیای دیگر که موجوداتی شریف بودند مثل ملائکه و جن و قدیسین بشر تقرب جستند و برای هر یک نیز بتی ساخته بودند تا معبودهای نامبرده در ازاء عبادتی که می شوند صاحبان عبادت را به درگاه خدا نزدیک نموده برایشان شفاعت کنند و خیرات را به سوی آنها سرازیر کنند. ( از طریق پرستش ملائکه ) و شرور را از آن ها دور سازند ( از طریق پرستش جن).**

**و معتقد بودند امور عالم هر قسمتش یک طبقه واگذار شده و لذا ارباب مطرح است و نه یک رب، الهی مدبّر زمین و الهی مدبر آسمان و.... و همه این الهه ها یعنی ملائکه و جن و قدیسین از بشر، خود نیز الهی دارند که او را می پرستند و او خدای سبحان است که رب الارباب است و به همین جهت کلمه «رب العالمین» برای فرعون کلامی بی معنا بود، زیرا به زعم فرعون اگر منظور موسی علیه السلام خدای سبحان بود که او رب العالمین نیست و امور عالمیان به دیگران واگذار شده و او با عالمیان سروکاری ندارد و اگر هم رب الارباب منظور او نیست که پس همین الهه هاست که فرعون هم یکی از آن الهه هاست.**

**( در اعتقاد وثنیت پادشاهی عبارت است از ظهور و جلوه ای از لاهوت در نفس بعضی از افراد بشر یعنی پادشاه، که آن ظهور، عبارت از تسلط بر مردم و نفوذ حکم است و به همین جهت پادشاه را می پرستیدند) و به همین جهت بود که از حقیقت رب العالمین سوال کرد، چون برایش لفظ معقولی نبود. از طرفی نباید فراموش کنیم که در اعتقاد وثنی ها منافاتی میان رب و مربوب بودن یک نفر نیست، مثل فرعون که هم خود الهه داشت ۱۲۷/اعراف) و هم خودش رب مردم بود.**

[**قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی علیه السلام گفت: رب العالمین همان رب آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است می‌باشد که تدبیر واحدی که در آن مشاهده می شود نشانه ربی واحد است.و این همان عقیده‌ای است که اهل یقین یعنی پیروان برهان و وجدان بدآن معتقدند، نه پیروان وهم و خیال.**

**آری رب العالمین کسی است که اهل یقین وقتی به آسمان ها و زمین و ما بین آن دو می نگرند، و نظام واحد در آن ها را می بینند، به وی و به ربوبیتش نسبت به همه آنها یقین پیدا می کنند.**

[**قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرعون به اطرافیان گفت: آیا به این موسی گوش نمی‌دهید که چه میگوید؟ تعجب نمی‌کنید که دعوی رسالت از طرف رب العالمین می کند؟ و چون از رب العالمین می پرسیم، سخن اولش را تکرار میکند، فرعون روی حق پرده کشید و خواست سخن موسی علیه السلام را هو کند و اینکه حضرت او را از وحدت تدبیر متوجه به تدبیر رب نموده، نشنیده بگیرد.**

[**قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حضرت برای رفع مغالطه فرعون فرمود: رب العالمین همان رب شما و رب پدران گذشته شما است و در عالم هستی جز یک رب وجود ندارد و رب العالمین رب شما هم هست و او مرا نزد شما فرستاده.**

[**قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرعون ازسر هوچیگیری دیگری گفت: رسول که نزد شما فرستاده شده دیوانه است و تعقلش درهم و برهم شده، چون می گوید: من رسول رب العالمینم و چون می‌پرسیم رب العالمین کیست؟ دوباره همان رب العالمین را با عباراتی دیگر تکرار می کند، و باز چه تعجب می کنم سخن خود را تفسیر می کند و می گوید: رب شما و رب پدران شما.**

[**قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**باز برهانی بر وحدت مدبر را ذکر کرد که بیان برهان اولی است، وقتی مشرقی مرتبط به مغربی می‌شود و هر دوی آنها مرتبط به وسطی می گردند که تنها یک تدبیر در آن ها به کار رود، اگر عقل داشتید متوجه این ارتباط و تدبیر واحد می شدید و پاسخ اول مرا می فهمیدید و متوجه این پاسخ نیز می شدید.**

[**قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرعون گفت: اگر بار دیگر از ربوبیت رب العالمین در رسالت خویش از طرف او سخن به میان ‌آوری و معبودی غیر از من بگیری حتماً تو را به زندان می‌اندازنم.این منطق همه جاهلان است که وقتی حرف حسابی نداشته باشند متوسل به زور و تهدید می شوند.**

[**قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی علیه السلام گفت: مرا از زندانیان می کنید هرچند که من چیزی را ارائه دهم که راستگویی و صدق دعوی رسالتم را روشن سازد؟**

[**قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرعون گفت: حال که دعوی می کنی چیزی بیانگر صدق دعوی تو است اگر راست می گویی آن را بیاور.**

[**فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس حضرت عصایش را رها کرد، پس در آن هنگام ماری بسیار بزرگ شد که احدی در مار بودنش شک نمیکرد.**

[**وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و دست خود را پس از آنکه در گریبان فرو کرد بیرون آورد و در آن حال برای هر ناظری روشن و درخشان بود.**

[**قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در این حال فرعون که بنا نداشت حق را بپذیرد متوسل به تهمت شد و گفت: این ساحر دانایی است.**

[**يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**می خواهد با سحر خود، شما را از سرزمین تان بیرون کند، بدین وسیله مردم را علیه آنحضرت تحریک نمود، سپس گفت: پس چه نظریه و امری می دهید و با این شخص چه معامله‌ای بکنیم؟**

[**قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ارجه = از ماده ارجاء = تاخیر و مهلت**

**مدائن = جمع مدینه = شهرها**

**بزرگان قوم به فرعون گفتند: عده ای از نظامیان و از گارد مخصوص خود را به شهرستان ها بفرست که هرچه ساحر حاذق هست جمع نموده برایت بیاورند.**

[**يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تا به دست آنها با موسی معارضه کنی که آنها ساحرند و از موسی حاذق تر.**

[**فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس ساحران در روز زینت که روز عیدی بوده جمع شدند ( طه / ۵۹ )**

[**وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و جهت تحریک و تشویق مردم برای اجتماع در آن روز به آنها گفتند : آیا شما جمع خواهید شد؟**

[**لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آری آیا جمع خواهید شد تا اگر ساحران پیروز شدند ما هم دین آنها که همان پرستش فرعون است را دنبال کنیم. این سخن به معنی آن است که پیروی از موسی ننمایند.**

[**فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چون ساحران آمدند به فرعون گفتند: آیا در صورتی که ما غلبه یابیم ما دارای اجر و مزدی هستیم؟**

[**قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و فرعون در جواب: آنها را هم وعده مزد داد و هم وعده سهیم کردنشان در اداره امور مملکت و طرف مشورت قرار دادنشان.**

[**قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی به ساحران گفت: هرچه شما افکننده آن هستید بیفکنید.**

[**فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حبال = طناب ها عصی = عصاها**

**پس عصاها و طناب های خود را بیفکندند و گفتند: به عزت فرعون سوگند که ما حتماً غلبه خواهیم کرد.**

[**فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تلقف از لقف = بلعیدن به سرعت**

**یافکون = برگرداندن هر چیز از صورت واقعی آن، سحر ، صورت واقعی را به صورت خیالی بدل می کند.**

**پس از آن موسی عصایش را بیافکند و در آن دم آنچه آنها به دروغ و سحر پرداخته بودند را بلعید.**

[**فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس ساحران چنان دچار حیرت شدند که بی اختیار به خاک افتادند به طوری که گویا به خاک افتاده شدند.**

[**قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**گفتند ایمان آوردیم به رب العالمین که همان توحید و نفی شرک است، همان رب العالمین که فرعون به موسی می گفت چیست**

[**رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و با این جمله به رسالت موسی و هارون نیز اقرار کردند.**

[**قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فرعون گفت: آیا بی اجازه من ایمان می آورید، به درستی که آن موسی رئیس شماست و سحر را به شما آموخته این ایمان آوردن شما توطئه ای است که شما به کمک او مطرح کرده‌اید تا مرا ضایع کنید، به زودی خواهید فهمید با شما چه خواهم کرد، سوگند که دست و پای شما را به صورت خلاف قطع خواهم نمود ( یعنی دست راست و پای چپ و برعکس ) و همه شما را به دار خواهم زد.**

[**قَالُوا لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ضیر = ضرر**

**گفتند: تو ما را به دار بیاویزی ضرری ندارد زیرا ما در برابر این عذاب تو صبر و مقاومت می کنیم و به سوی پروردگار خود باز می گردیم، که عالی ترین بازگشت ها است.**

[**إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ما نه تنها از مرگ باکی نداریم بلکه مشتاق آن هستیم تا پروردگار خود را دیدار کنیم، زیرا با آن کشته شدن به سوی پروردگار خود برمی گردیم و از این برگشتن هم خوفی نداریم، زیرا امیدواریم پروردگارمان خطاهای ما را بیامرزد و این امیدواری برای این است که ما اولین کسی هستیم که به موسی و هارون ایمان آوردیم.**

[**وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اسراء = کوچ دادن در شب**

**و به موسی وحی کردیم بنی اسرائیل را شبانه حرکت بده تا آل فرعون هم دنبال شما راه بیفتند، که خداوند با این دستور، غرق شدن آل فرعون را تهیه میدیده.**

[**فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چون فرعون خبردار شد که موسی می‌خواهد بنی اسرائیل را شبانه خارج کند مردانی را به شهرهایی که تحت فرمان او بودند فرستاد تا مردم را کوچ دهند و یک جا جمع کنند.**

[**إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شرذمه = تتمه مختصری که از چیزی باقی مانده باشد.**

**و به مردم بگویند این بنی اسرائیل جمعیتی اندک اند و بسیار اندک.**

[**وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و کارهایی می کنند که ما را به غیظ در می آورند.**

[**وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و ما همگی بر تصمیمی که گرفته ایم متفقیم و از مکری که ممکن است دشمن بر علیه ما بکند بر حذریم.**

[**فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس با همین نقشه فرعونیان را از باغها و چشمه سار‌هایشان و از گنجینه ها و منزلگاه های زیبایشان بیرون کردیم. درست است که به دستور فرعون همه بیرون آمدند ولی همین نقشه الهی بود.**

[**كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**داستان از این قرار بود، و آن خانه ها و نهرها و گنجینه را به بنی اسرائیل ارث دادیم، چون فرعونیان غرق شدند.**

[**فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس فرعونیان دنبال بنی اسرائیل را گرفتند و در صبح گاهی به ایشان رسیدند**

[**فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**همین که دو صف لشگر یکدیگر را دیدند، یاران موسی از بنی اسرائیل با ترس و لرز گفتند، دارند به ما می رسند.**

[**قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**موسی گفت: حاشا که به ما برسند، خدا با من است و به زودی مرا هدایت می‌کند و راه نجات شما را از شر فرعون به من می نمایاند.**

[**فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بر دریا بزن، پس دریا تکه تکه شد. پس هر قطعه جدا شده از آن مانند پاره کوهی عظیم بود، پس موسی داخل کف دریا شد و بنی اسرائیل هم با او روانه شدند.**

[**وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در آنجا دیگران را هم - منظور فرعونیان را - نزدیک کردیم.**

[**وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و از این طریق که دریا را باز نگهداشتیم موسی و همراهانش را تماماً نجات دادیم.**

[**ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سپس فرعونیان را با همان دریا غرق نمودیم**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در داستان موسی از ابتدا تا انتها حجت هایی بر توحید خداوند در ربوبیتش و صدق رسالت موسی علیه السلام است. و بیشتر اینان که داستانش را آوردیم ایمان آورده بودند با این که آیات ما واضح الدلاله بود. این بود داستان این قوم که آیت خدای تعالی را متضمن بود، ولی بیشتر آن قوم ایمان آور نبودند. همچنان که بیشتر قوم تو ای محمد (صلی الله علیه و آله ) ایمان آور نیستند، پس دیگر اینقدر اندوهناک مباش و غم ایشان مخور، زیرا بشر تا بوده این چنین بوده و هر امتی که مارسولی برایشان فرستادیم این بوده که بیشترشان ایمان نمی آورند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پروردگار تو عزیز و بلندمرتبه و رحیم است، و لذا این کفران آنها از عزت و عظمت او نمی کاهد بلکه پیامبران را به جهت رحمت واسعه به سوی مردم می فرستند و مومنین را شامل رحمت خاصه اش قرار می‌دهد.**

[**وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ای پیامبر داستان ابراهیم را برای اینان بخوان.**

[**إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**وقتی حضرت خود را جای کسی فرض کرد که هیچ اطلاعی از حقیقت الهه آنان ندارد و به پدر و مردمش گفت: چه چیزی است این که میپرستید؟ که در واقع ابراهیم سمبل یک فطرت پاک است که در سوره انعام مطرح شده.**

[**قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ظل = ادامه یافت عکوف = ایستادن نزد چیزی‌**

**گفتند : ما بت هایی را می پرستیم و برای خاطر خود آنها نزد آنها هستیم.**

**بت ها را به طور کلی برای این می ساختند که آینه ای برای خودش باشد یا فرشته‌ای است یا جن و یا انسان.چیزی که هست به جای اینکه خود را بپرستند همان بت را می پرستیدند و اگر خیلی به اصطلاح روشنفکر می شدند از تجاوز کرده خود رب را عبادت می کردند، ولی از عبادت خدای سبحان هیچ خبری نبود.**

[**قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ابراهیم علیه السلام گفت: آیا با توجه به اینکه پرستش بدون درخواست از معبود نیست و درخواست دعا لازمه اش این است که معبود صدای عابد را بشنوند آیا این بتها می شنوند؟**

[**أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**وقتی پرستش برای دفع ضرر و یا جلب منفعت است آیا این بت ها با پرستششان نفعی و یا ضرر می رسانند؟**

[**قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**از جواب صریح طفره رفتند و تقلید از پدران شان را مطرح کردند.**

[**قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ابراهیم علیه السلام گفت : وقتی عمل شما باطل است و هیچ حجتی بر آن ندارید، به غیر از تقلید از پدران، پس این بت ها که می بینید یعنی آنچه شما و پدران گذشته تان می پرستید.**

[**فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**همه آنها دشمن من هستند، زیرا پرستش آنها مضر به دین من و مهلک من است پس جز دشمنی برای من، اثر دیگری ندارند، مگر اینکه رب العالمین را بپرستم که چنین ( مهلک به من و مضر به دین من ) نیست.**

**نام پدران گذشته ایشان را برد تا بفهمند هیچ ارزشی برای تقلید از پدران گذشته آنان قائل نیست و قدمت یک عقیده موجب حقانیت آن نیست.**

[**الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آن خدایی که دشمن من نیست, همان رب العالمین است، همان است که مرا آفرید و لایزال مرا هدایت می کند، و همواره از روزی که مرا خلق کرد به سوی سعادت زندگیم راهنمایی کرده است.**

[**وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

[**وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**از نمونه های هدایتش، هدایت های تکوینی و دنیایی است، مثل طعام دادن و سیراب کردن و شفا دادن بعد از مرض.**

[**وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و همان رب العالمینی که بعد از موت و مرگ، دوباره حیات را برای من افاضه می کند.**

[**وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و هم او که امیدوارم خطاهای مرا در روز قیامت ببخشد و بیامرزد.**

[**رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حکم = اصابه نظر ، داشتن رای مصاب**

**صلاح = ضد فساد است، یعنی باقی ماندن هر چیزی که به مقتضای طبع اصلیش تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد.**

**پس از یادآوری نعمت های متراکم پروردگار خود، جذبه ای به او دست داده،**

**گفت: ای پروردگار من، نخست موهبت حکم و نظر صائب به من ارزانی دار و سپس اثر آنرا که صلاح ذاتی است در من تکمیل کن تا ملحق به صالحین شوم که در همه ابعاد صالح اند.**

**پس معلوم است عده‌ای هستند با این مقام که حضرت ابراهیم علیه السلام به آنها نظر و توجه دارد و بنا بر بحث‌های سوره بقره آیه ۱۳۰، ائمه معصومین سلام الله علیه می باشند.**

[**وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**لسان صدق = لسانی که جز به راستی سخن نمی گوید.**

**و پروردگارا: درقرون آخرالزمان فرزندی عطایم کن که زبان صدق من باشد و منویات مرا بگوید، ( یعنی دعوت من بعد از من باقی بماند و خدا رسولانی بدین منظور مبعوث فرماید) .**

**در روایت داریم: منظور از لسان صدق، علی بن ابی طالب علیه السلام است.**

[**وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و مرا از وارثان جنت پر نعمت قرار بده، جنتی که می‌توانست نصیب کافران هم باشد و آنها این مسیر به خود را ضایع کردند و نصیب مومنان شد.**

[**وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پدر مرا ببخش و بیامرز که پدرم مدتی قبل از این دعا از گمراهان بود.**

[**وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**خزی = یاری نکردن کسی است که از طرف، امید یاری دارد.**

**و مرا در روزی که مردم مبعوث می شوند و همه در برابر هراز های آن نیاز به یار و یاور دارند، رها مکن.**

[**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**روزی که مال و فرزند هیچ نفعی برای انسان ندارند، روزی است که اسباب و موثرات اعتباری از سببیت می‌افتند و جنبه وهمی آن ها ظاهر می شود. آن جنبه ای که در اجتماعات بشری معتبر بود و چون مال و فرزند عمده چیزی است که آدمی در دنیا به آن تکیه می کند، سود نداشتن این دو در قیامت کنایه از سود نداشتن هیچ سبب ای از اسباب اعتباری در آن روز است.**

[**إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سلم و سلامت = دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است.**

**قلب سلیم = قلبی که از ننگ ظلم و تاریکی شرک سالم باشد.**

**در آن روز مال و اولاد سودی نمی دهد ولکن هرکس با قلب سلیم نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد. زیرا مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، چه اینکه صاحب آن قلب سالم، در دنیا مال و فرزند داشته باشد و یا نداشته باشد.**

**امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم آن قلبی است که از محبت دنیا سالم باشد. و یا در روایت داریم: قلب سلیم، قلبی است که در آن جز خدا نباشد، اگر این همه سفارش زهد کرده‌اند، برای همین است که در دنیا دل ها برای یاد آخرت فارغ باشد.**

[**وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ازلاف = نزدیک کردن**

**بهشت برای متقین نزدیک می شود**

[**وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و جهنم برای سرکشان ظاهر می شود**

[**وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**به ایشان گفته می شود:**

**به ایشان گفته می شود: کجایند آن چیزهایی که شما به جای خدا آنها را می پرستیدید؟ آیا مشکلی از شما و یا خودشان حل می کنند؟**

[**مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و خلاصه آن روز برایشان روشن میشود که در بت پرستی شان گمراه بودند**

[**فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کبه = او را با رو به زمین افکند، و کبکبه، یعنی چند بار پشت سر هم از رو به زمین افکنده شد.**

**اصنام و سرکشان و لشکریان ابلیس همه در جهنم چند بار پشت سرهم با رو به زمین افکنده می شوند.**

[**قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**غاوون و سرکشان در حالی که بین آن‌ها و شیطان جدایی در گرفته، و درخطابه به الهه و بت ها شان می گویند: به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم آن گاه که شما را در ردیف و مساوی خدای رب العالمین قرار دادیم و شما را پرستیدیم.**

[**وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و در ادامه می گویند: ما را گمراه نکردند مگر مجرمان، که عبارت از دعوت کنندگان به شرک و پدران و دوستانی باشد که اینها از آنها تقلید می‌کردند.**

[**فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حمیم = خویشآوندی که نسبت به آدمی مشفق باشد.**

**و از سر حسرت می گویند: ما را نه رفیق دلسوزی هست که شفاعت کند و نه دوستی که به دادمان برسد. لذا می‌بینند که شافعانی هستند ولی برای آنها نیستند.**

[**فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مشرکین آرزو می کنند ای کاش به دنیا برگردیم و در نوبتی دیگر مومن خواهیم شد و به آن سعادتی که مومنین در اینجا رسیدند دست خواهیم یافت.**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این نحوه منطق حضرت ابراهیم علیه السلام و برخورد او در تبلیغ توحید، آیتی است برای هر کس که در این داستان تفکر کند و اکثر قوم حضرت ابراهیم ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پروردگار تو عزیز و بلند مرتبه و رحیم است و لذا کفران اینها هیچ از تو نمی کاهد و به آنهایی که ایمان آوردند رحمتی خاص ارزانی می دارد.**

[**كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قوم نوح ( علیه السلام ) با تکذیب به ندای توحیدی آن حضرت، در واقع همه پیامبران را تکذیب کردند.**

[**إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنگاه که نوح برادرشان به ایشان گفت: آیا تقوا پیشه نمیکنید؟**

[**إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من رسولی از ناحیه پروردگارتان هستم که به شما ابلاغ نمی‌کنم مگر آنچه را که پروردگارتان مامورم کرده.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید که در واقع خدا را اطاعت کرده اید**

[**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و من از شما مزدی نمی خواهم و قصد و منافع دنیایی ندارم، و مزد من در نزد پروردگار جهانیان است و تنها او رب است.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس تقوا پیشه کنید و مرا که هیچ قصد سودخواهی از شما ندارم و جز سعادت شما را نمی خواهم اطاعت کنید.**

[**قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ارذل = اسم تفصیل از رذالت، به معنی پستی**

**گفتند: آیا به پایین ایمان آوریم در حالی که افراد فرومایه و دارای مشاغل پست از تو پیروی می کنند.**

[**قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حضرت نوح علیه السلام گفت: به آنچه که ایشان قبل از ایمان آوردن به من انجام می‌داده‌اند، علمی ندارم.**

[**إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي ۖ لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حسابشان بر من نیست تا به خاطر آن تجسس کنم، حساب شان تنها و تنها بر پروردگار من است اگر شعوری داشته باشید، پس هم او برحسب اعمالشان مجازاتشان می‌کند.**

[**وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من هیچ مأموریتی ندارم مگر انذار و دعوت، در نتیجه کسی را که به من روی آورد و دعوتم را بپذیرد، هرگز طردش نمی‌کنم و از اعمال گذشته‌اش تجسس نمی نمایم.**

[**قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قوم نوح گفتند: اما اگر از دعوت دست نکشی حتما تو از سنگ باران شدگان خواهی بود.**

[**قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_117_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**نوح علیه السلام گفت: پروردگارا قوم من رسالت و نبوت را تکذیب می‌کنند و دیگر کار از کار گذشته و تکذیب به طور مطلق از آنان واقع شده است**

[**فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_118_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس قضای خود را میان ما و اینها بران و میان ما و اینها جدایی افکند و مرا و آن‌هایی از مومنین را که با ما هستند نجات ده.**

[**فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_119_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از او و همراهان او را در سفینه ای مشحون ( مملو از ایشان از هر جنبنده ای یک جفت) نجات دادیم.**

[**ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_120_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سپس بعد از نجات ایشان بقیه از قوم او را غرق کردیم.**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_121_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این برخورد توحیدی نوح دلایلی بر ربوبیت مطلق خداوند و رسالت نوح بود و اکثر آن قوم ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_122_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پروردگار تو عزیز و بلند مرتبه و رحیم است. و لذا کفران اینها هیچ از عزت او نمی کاهد و مسلم به آنهایی که ایمان آوردند رحمتی خاص ارزانی می دارد.**

[**كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_123_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قوم عاد با تکذیب دعوت توحیدی حضرت هود علیه السلام در واقع همه انبیا را تکذیب کردند.**

[**إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_124_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنگاه که هود، برادر شان به ایشان گفت: آیا تقوا پیشه نمیکنید؟**

[**إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_125_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من رسولی از ناحیه پروردگارتان هستم، به شما ابلاغ نمی‌کنم مگر آنچه را که بدان از طرف پروردگارتان مامور شده ام.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_126_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید که در واقع خدا را اطاعت کرده اید.**

[**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_127_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و من از شما مزدی نمی خواهم و قصد منافع دنیای ندارم و مزد من نزد پروردگار جهانیان است که تنها رب عالم است**

[**أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_128_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ریع = نقطه بلندی از زمین آیه = علامت**

**حضرت هود در خطاب به قوم عاد می‌گفت: آیا بر هر بلندی بنایی لغو و عبث می سازید، بدون آنکه در ساختن آن هدفی را دنبال کنید مگر برای پز دادن و پیروی از هوس.**

**پیامبر (صلی الله علیه و آله ) فرمودند: هر چیزی که ساخته می شود در روز قیامت وبال صاحبش می باشد مگر آن مقداری که چاره‌ای از آن نیست**

[**وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_129_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مصانع = ساختمان ها و قلعه های محکم**

**و شما این قصرها و قلعه ها را به این جهت می سازید که امید دارید جاودانه زنده بمانید.**

[**وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_130_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**بطش = کشتن با شمشیر و زدن با تازیانه**

**و شما وقتی می‌خواهید شدتی در عمل از خود نشان دهید، آنقدر مبالغه و زیاده روی می کنید که جباران می کنند.**

**حاصل آیات سه گانه مورد بحث اینکه: شما در دو سوی شهوت و غضب از حد می‌گذرید و از حد اعتدال و مشی عبودیت خارج می شوید.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_131_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حال که چنین هستید، پس زنهار که از خدا بترسید و از طریق اطاعت من او را اطاعت کنید.**

[**وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_132_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و بپرهیزید از خدایی که شما را مدد داد به نعمتهایی که خودتان می دانید، زیرا همینکه شما را مدد می‌دهد بر شما واجب است که شکرش را به جای دارید و نعمت‌ها را به جا مصرف کنید و شما می دانید این نعمت ها از امداد اوست.**

[**أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_133_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_134_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آری مددگر شما را به چارپایان و فرزندان و باغها و چشمه‌سارها.**

[**إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_135_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این که شما را به تقوا دعوت می کنم تا شکر او را بجای آرید بدین جهت است که میترسم با گفتمان خود و عدم تقوی به عذاب قیامت دچار شوید.**

[**قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_136_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در جواب حضرت گفتند: برای ما مساوی است که موعظه کنی یا نکنی به هیچوجه تو را قبول نداریم. و با این گفته آن جناب را به کلی از تاثیر کلامش مایوس کردند.**

[**إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_137_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**این دعوت به توحید و موعظه که تو بدان دست زده ای، جز همان عادت گذشتگان از اهل اساطیر و خرافات چیز دیگری نیست.**

[**وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_138_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و ما نه قیامت را قبول داریم و نه عذاب آن را**

[**فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_139_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس آن حضرت را انکار کردند، پس ما آنها را هلاک کردیم.**

**حقیقتاً در این دعوت توحیدی هود علیه السلام نشانه هایی از ربوبیت مطلق خداوند بود و اکثر قوم او با توجه به این دلایل ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_140_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پروردگار تو بلند مرتبه است و کفر کافران ذره ای از عزت او نمی کاهد و مومنین را به رحمت خاص خود مختص میگرداند.**

[**كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_141_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قوم ثمود با تکذیب پیامبر شان حضرت صالح، در واقع همه دعوت‌های توحیدی انبیا را تکذیب کردند.**

[**إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِـحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_142_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنگاه که صالح برادرشان به ایشان گفت: آیا تقوا پیشه نمیکنید؟**

[**إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_143_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من رسولی از ناحیه پروردگارتان هستم، به شما ابلاغ نمی‌کنم مگر آنچه را که بدان از طرف خداوند مامور شده‌ام.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_144_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید که در واقع خدا را اطاعت کرده‌اید.**

[**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_145_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و من از شما مزدی نمی خواهم و قصد منافع دنیایی ندارم، بلکه مزد من نزد پروردگار جهانیان است که تنها او رب عالم است.**

[**أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_146_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آیا فکر می‌کنید شما در این نعمت هایی که در سرزمین تان احاطه کرده رها می شوید و بازخواست نشده و از مواخذه الهی ایمن هستید؟**

[**فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_147_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_148_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در باغها و چشمه سارها و کشتزارها و نخلستان ها، که طلع و شکوفه آن لطیف و پر ثمر است آیا امن هستید؟**

[**وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_149_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**فره = شهوت پرست**

**و آیا در کوهها خانه می تراشید در حالی که شهوت خود را پیروی می کنید.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_150_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از خدا بترسید و با اطاعت دستورات من از او اطاعت کنید.**

[**وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_151_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و امر مسرفین را اطاعت می کنید برای اینکه ایشان مفسد در زمین هستند.**

[**الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_152_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و اصلاح گر نیستند و معلوم است که با فساد هیچ ایمنی از عذاب الهی نیست. زیرا او عزیز و انتقام گیر است و از مسرفین که از مرز حق تجاوز نموده، از حد اعتدال بیرون شده اند، نمی گذرد. زیرا عالم کون در عین اینکه دارای تزاحم بین اجزایش هست به نحو خاصی به هم مرتبط است و در اثر همین هماهنگی هر موجودی را به نتیجه و اثر رسانده است.**

**مثل دو کفه ترازو که در عین تضاد نسبت به هم، هر دو در تعیین وزن متفق اند، انسان هم با آن قوای متضادی که دارد، این فطرت را دارد که افعال خود را تعدیل کند، به طوریکه هر یک از قوایش به بهره‌ای که دارد برسد، و عقلی دارد تا میان خیر و شر را تمیز داده حق هر صاحب حقی را به آن برساند.**

**پس عالم کون به سوی غایات صالح پیش میرود، غایاتی که برای آن خلق شده، و باز این عالم که روبر هم به سوی یک هدف در حرکت است، هر یک از اجزایش راهی جداگانه دارند، غیر آن راهی که سایر اجزا دارند، راهی که آن جزء با اعمال مخصوص به خودش آن راه را بدون افراط و تفریط طی می کند و گرنه خللی در نظام واقع شده و رو به تباهی می نهد.**

**همین موجب می شود که کل نظام با جز منحرف شده است بستیزند و با آن هماهنگی نکنند. اگر توانستند او را به راه راستش بکشانند که هیچ، وگرنه نابودش نموده آثارش را هم محو می‌کنند تا صلاح خود را حفظ نموده، عالم کون را بر قوام خود پایدار نگه دارند.**

**انسان‌ها نیز مستثنی از کل نظام نیستند، اگر از حدود فطرت تجاوز نموده و در زمین فساد راه انداختند، خدای سبحان به قحط و گرفتاری و انواع عذاب ها گرفتار شان می کند، باشد که به سوی صلاح بگرایند ( ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ) ( روم / ۴۱ )**

**( که فساد خشکی و دریا را به اعمال انسانها نسبت می‌دهد تا آنجا که بعضی از آثار اعمالشان را به ایشان بچشاند باشد که برگردند ). و اگر بر انحراف شان ادامه دهند و از آن دل بر نکنند، آن وقت به عذاب استیصال گرفتار شان می کند و زمین را از لوث وجود شان پاک می سازد.**

**پس حقیقت دعوت انبیا همانا اصلاح حیات زمینی انسانیت است.**

[**قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_153_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: ای هود، تو از کسانی هستی که نه یکبار و نه دوبار، بلکه پی در پی جادو می شوند و ترا آنقدر جادو کرده‌اند که دیگر عقلی برایت نمانده.**

[**مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_154_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تو دلیلی بر نبوت نداری و مثل ما بشر هستی، اگر راست می‌گویی معجزه ای که دلیل بر صدق ادعایت باشد بیاور**

[**قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_155_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شرب = سهمی از آب**

**هود با آوردن ناقه از کوه گفت: این ناقه ای است که یک روز آب شهر سهم اوست و یک روز معین هم سهم شما.**

[**وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_156_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**به قصد سو به او نزدیک نشوید که خداوند شما را به عذاب روز قیامت دچار میکند.**

[**فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_157_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس ناقه را پی کردند و وقتی آثار عذاب که باور نداشتند را مشاهده کردند پشیمان شدند. همان عذابی را که به حضرت صالح میگفتند: اگر راست می گویی بیاور.**

**کشتن ناقه را هم به همه قوم نسبت داد، با این که مباشر در آن بیش از یک نفر نبود، زیرا بقیه هم راضی بودند. همچنان که امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: ای مردم، دو چیز همه مردم را در یک عمل خیر و یک عمل زشت جمع می‌کند، به طوری که یک عمل، عمل همه محسوب می شود، اول رضایت و دوم نارضایتی. همچنان که ناقه صالح را بیش از یک نفر عقر نکرد ولی خدای تعالی عذاب را بر همه قوم نازل کرد، چون همه آنها به عمل آن یک نفر راضی بودند.**

[**فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_158_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس عذاب آنها را فرا گرفت. در این ماجرای دعوت توحیدی هود به ربوبیت مطلق الهی نشانه‌هایی به حضور ربوبیت الله در کل هستی است، و اکثر قوم هود ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_159_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پروردگار تو با عزتش از ایمان افراد بی نیاز است، هرچند با رحمتش مومنین را به رحمت خاص اختصاص می‌دهد.**

[**كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_160_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قوم لوط با تکذیب دعوت توحیدی حضرت لوط در واقع همه پیامبران را تکذیب کردند.**

[**إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_161_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنگاه که برادرش لوط گفت: چرا تقوا پیشه نمی کنید؟**

[**إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_162_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من رسولی از ناحیه پروردگارتان هستم، به شما ابلاغ نمیکنم مگر آنچه را که بدان از طرف پروردگارتان مامور شده‌ام.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_163_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از خدا بترسید و از طریق اجرای دستورات من در واقع او را اطاعت کنید.**

[**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_164_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و من از شما مزدی نمی خواهم و قصد منافع دنیایی ندارم، مزد من نزد پروردگار جهانیان است که تنها او رب است نه بت های ساخته بشر.**

[**أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_165_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**ذکران، جمع ذکر= نر در مقابل ماده**

**آیا می آیید مردان را از مردمان، ( کنایه به عمل زشت لواط است ) و می گوید: آیا دربین عالمیان با این همه کثرت دارند و این همه زنان که در آنها هست تنها به سر وقت مردان می روید؟**

[**وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ ۚ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_166_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و آنچه را پروردگارتان برای شما خلق کرده است در همسرانتان رها می کنید، زیرا آنچه مرد را در خلقتش مرد کرده برای زن آفریده شده و همچنان که آنچه زن را در خلقت زن کرده برای مرد آفریده شده و فطرت انسانی و خلقت مخصوص به او، او را به سوی ازدواج با زنان هدایت می کند و نه ازدواج با مردان، و نیز فطرت انسانی حکم می‌کند که ازدواج مبنی بر اصل توالد و تناسل است، نه اشتراک در مطلق زندگی، والدین برای این ازدواج مرزی به نام نکاح ساخته تا اهداف دینی نیز با آن در تضاد قرار نگیرد.**

**بعد حضرت ادامه می دهد که شما مردمی متجاوز و خارج از آن حدی هستید که فطرت و خلقت برایتان ترسیم کرده**

[**قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_167_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: ای لوط اگر از این نوع دعوتها دست بر نداری، از کسانی خواهی شد که تبعید میشوند.**

[**قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_168_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**قالی = دشمن و مبغض**

**حضرت گفت: این تهدیدها مرا چه باک، قصه من این است که چرا شما چنین هستید و من عمل شما را دشمن می‌دارم و علاقمند به نجات شما از این عمل که روزی و بارش گریبانتان را میگیرد هستم.**

[**رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_169_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پروردگارا مرا و اهلم را از اینکه پیش من و بیخ گوشم لواط می‌کنند و از وبال عملشان که به آنها می رسد، نجات ده.**

[**فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_170_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_171_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**غابر = کسی که از همراهانش جا بماند**

**پس او و اهلش را که تنها خانواده مومن بودند نجات دادیم مگر پیرزنی که جزء باقی ماندگان بود**

[**ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_172_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**تدمیر = هلاک کردن**

**سپس بقیه را هلاک کردیم.**

[**وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_173_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و باراندیم بر آنها باریدنی ( اشاره به سنگریزه در سوره حجر / ۷۴ )، چه بد بود باران بیم یافتگان**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_174_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در این دعوت لوط علیه السلام نشانه‌هایی از ربوبیت حق بود و اکثر آن قوم ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_175_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پروردگار تو عزیز و رحیم است.**

[**كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_176_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اصحاب ایکه با تکذیب و دعوت توحیدی حضرت شعیب، در واقع دعوت همه دعوت کنندگان به توحید را تکذیب کردند.**

**ایکه، یعنی بیشه‌ای که درختان تودرتو دارد و نزدیکی مدین قرار داشته و شعیب علیه السلام به سویشان مبعوث شده، ولی اهل ایکه نبوده و به همین جهت هم نگفت اخوهم شعیب، که برای بقیه پیامبران گفت.**

[**إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_177_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنگاه که شعیب علیه السلام به آنها گفت: چرا تقوا پیشه نمی کنید؟**

[**إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_178_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من فرستاده ای از طرف رب شما هستم که فقط دستور او را به شما ابلاغ می کنم.**

[**فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_179_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.**

[**وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_180_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**من در ازاء این رسالت هم قصد منافع مادی ندارم و اجر معنوی من را هم پروردگار عالمیان می دهد، لذا انگیزه من فقط سعادت شماست.**

[**أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_181_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کیل را کم نگیرید و حجم آن را کامل کنید و از کم فروشان نباشید.**

[**وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_182_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و وزن را عادلانه به کار بندید و ترازو را درست به کار برید.**

[**وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_183_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**بخس = نقص در وزن و اندازه گیری عثی = افساد**

**و کالا و متاع مردم را کم ندهید و از طریق این بلای اجتماعی در زمین فساد نکنید، در حالی که این رعایت نکردن حقوق افراد فساد است.**

[**وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_184_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**جبله = خلقی که هر موجودی بر آن خلق منظور شده**

**و از خدا یی که شما را و صاحبان جبلت و خلق گذشته را آفرید بترسید، همان خدایی که شما و پدران گذشته تان را با این فطرت آفریده، که فساد را تقبیح نموده تا به زشتی آن اعتراف دارید.**

[**قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_185_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**گفتند: تو بسیار بسیار تحت تاثیر سحر قرار گرفته ای**

[**وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_186_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و تو هم مثل ما بشری بیش نیستی و همچنان که ما چنین ارتباطی را با غیب حس نمی کنیم برای تو هم قبول نداریم لذا ما گمان داریم که تو دروغ میگویی.**

[**فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_187_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**کسف = قطعه**

**اگر واقعاً توانایی داری و راست می گویی قطعه ای از آسمان را بر سر ما بینداز**

[**قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_188_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شعیب گفت: خداوند با آنچه شما می کنید داناتر است بهتر می داند عملتان مستوجب عذاب هست یا نه، و لذا من هیچ اختیاری درآوردن عذاب ندارم.**

[**فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_189_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**یوم الظله = روز عذاب قوم شعیب که ابری برایشان سایه افکند ( در سوره هود آمده است)**

**پس حضرت را تکذیب کردند و عذاب روز ابر سایه افکن آنها را فرا گرفت، که آن عذاب، عذاب روز بزرگی بود.**

[**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_190_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در این دعوت توحیدی حضرت شعیب و نتیجه نهایی قوم او، نشانه‌ای از ربوبیت الهی بود، و اکثر مردم ایمان نیاوردند.**

[**وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_191_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پروردگار تو بلند مرتبه بهتر از آن است که این عدم ایمان بندگانش، از از تو بکاهد منتهی به رحمت خاصش مخصوص ایمان آورندگان خواهد شد.**

[**وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_192_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و این قرآن تنزیل و فرو فرستادن رب العالمین است از آن مقام الهی به موطن عالم خلق.**

**زیرا « إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ¸ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ( سوره زخرف / آیه 3 و 4 ) » که می گوید: این کتاب را خواندنی کردیم به زبان عربی شاید شما تعقل کنید، وگرنه این کتاب در ام کتاب بود که در نزد ما مقامی بلند دارد.**

[**نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_193_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**نازل کرد آن قرآن را روح الامین یعنی حضرت ابراهیم که امین است در رساندن وحی در تمام ابعاد، نه عمدا و نه سهوا چیزی از وحی نمی کاهد و فراموش نمی کند ( نزل با حرف « باء» متعدی شده نه اینکه «باء» را برای مصاحبت آورده باشد)**

[**عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_194_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آنچه جبرئیل آورده هم الفاظ قرآن بوده و هم معانی آن، زیرا می فرماید: « فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (سوره قیامت / آیه 18 ) » یعنی چون آن را می خوانیم تو نیز خواندنت تابع خواندن ما باشد.**

**و مراد به قلب در کلام خدا هر جا به کار رفته آن حقیقتی از انسان است که ادراک و شعور را بدان نسبت می‌دهند که همان جان آدمی است و نفس آن حضرت وحی را از روح می گرفته نه سایر حواس او. پس آنجناب همانطور که ما شخصی را می‌بینیم و صدایش را می‌شنویم، فرشته وحی را می‌دید و صدایش را می شنید، اما بدون اینکه دو حسه ( بینایی و شنوایی) خود را چون ما به کار بگیرد. و بعد می فرماید ( لتکون من المنذرین ) تا مردم را از عذاب او بیم دهی و از داعیان بسوی خدا باشی. هر دعوت کننده به سوی حق را منذر می گویند.**

[**بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_195_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**روح الامین قرآن را به زبان عربی می بینی که مقاصد را با بیان تمام بیان می کند نازل کرد.**

[**وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_196_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و خبر آمدن قرآن و یا نزولش بر تو در کتب گذشتگان از انبیاء آمده بود.**

[**أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_197_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آیا اطلاع علماء بنی اسرائیل از خبر قرآن و یا نزول آن بر تو چه به عنوان بشارت در کتاب انبیای گذشته آمده، آیتی نیست برای مشرکین بر صحت نبوّت تو؟**

[**وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_198_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

[**فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_199_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اعجام = ابهام ، و اعجم کسی را گویند که در زبانش لکنتی باشد چه عرب و غیر عرب و عجم یعنی غیر عرب**

**ما آن قرآن را به زبان عربی واضح الدلاله نازل کردیم تا بدان ایمان آورند و تعلل نورزند به اینکه ما آن را نمی فهمیم.و اگر ما آن را به بعضی از افراد غیر عرب نازل می کردیم و آن عدم آن را برای ایشان قرائت می کرد بهانه برایشان باقی می ماند، و آن را رد نموده، به بهانه اینکه نمیفهمیم چه مقصودی دارد ایمان نمی آوردند.**

[**كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_200_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**سلوک = داخل کردن و عبور دادن از راه راست**

**و به همین شکل که قرآن عربی مبین است و تنزیلی از رب العالمین است و با این وضع که مورد نفرت و اعراض مشرکین است و به آن ایمان نمی آورند، داخل قلوب این مشرکین نموده، از آن عبور می دهیم تا کیفر جرم آنان باشد و با هر مجرم دیگری این معامله را می‌کنیم همچنان که با مشرکین مکه اینچنین کردیم.**

[**لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_201_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**به این قرآن ایمان نمی‌آورند تا عذاب هنگام مرگ را ببینند و ایمان بیاورند، هرچند ایمان اضطراری سودی برای آنها ندارد.**

[**فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_202_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و آن عذاب آنها را ناگهانی و نا هنگام دربر می گیرد به طوری که فرصت ایمان آوردن را از آنها می گیرد و اینها متوجه این غافلگیری نیستند.**

[**فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_203_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_204_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در آن حال آرزو می‌کنند آیا ما را فرصت می دهند؟ و این آرزو سودی به حالشان نخواهد داشت، هرچند خداوند آرزوی شان را برآورد و مهلت شان دهد، دردی از آنها دوا نخواهد شد.**

[**أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_205_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**گیرم مدتی کوتاه یا بلند از زندگی راحتی برخوردار شوند.**

[**ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_206_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**عذاب ابدی را چه می کنند؟ اگر چند سالی معدود مهلتشان دهیم عاقبت آن هم سپری می شود و بالاخره آن عذابی که از آن بیم داده شدند فرا می رسد.**

[**مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_207_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آن چند روزه مهلت، و بهره‌مندی از زندگی، دردی از ایشان دوا نمی‌کند.**

[**وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_208_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و هیچ شهری را هلاک نکردیم جز اینکه به وسیله انذار و ارسال پیامبران بر آنها اتمام حجت کردیم**

[**ذِكْرَى وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_209_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**در حالی که آن انذار ذکری و موعظه ای برای آنها باشد و خود را اصلاح کنند و ما هرگز ستمگر نبوده‌ایم، لذا می فرماید: ما هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر در حالیکه انذار شده بودند و تذکر یافته و حجت بر آنها تمام شده بود و اگر در غیر این حال هلاک می کردیم، نسبت به آنها ظلم کرده بودیم، و شأن ما این نیست که به کسی ظلم کنیم.**

## **"** یعنی چه خدا ظالم نیست**؟ "**

**چون خدا مالک مطلق عالم است، هر قسم تصرفی که در آنها بکند، چه آن موجود خوشش بیاید و چه بدش بیاید، ظلم نیست. لذا برحسب تکوین خدا هر حکمی را اداره کند میتواند براند و مالکیت بقیه اشیا در طول ملک خداست و موهبتی از او است.علاوه بر این که در همان حال که مالکیتی را به شیئی افاضه می کند خود نیز مالک است.**

**و این است که ما انسان ها هم احساس مالکیت در افعال خود را داریم ولی آن افعالی که نظام زندگی آن را مختل می‌کند کنترل می‌کنیم، برنامه را می نامیم و کیفر مترتب آن می‌کنیم و برعکس آن در حلال ها عمل می کنیم، از طرفی عقل حکم می‌کند که باید قوانین و سنن زندگی از ناحیه خدای تعالی و تشریح شود تا احکام و وظایفی باشد که فطرت بشری نیز و سوی آن هدایت کند و در نتیجه سعادت حیات بشر را تضمین کند**

**صلاح اجتماعی او را تامین کند.و تشریعا خدا بر خود واجب کرده متخلف قوانین الهی را بدون کیفر نگذارد وگرنه ظلم کرده. و این است که می گویند: خدا قادر بر ظلم است ولی ظلم نمی کند. پس فرض اینکه خدا ظلم کند، فرض امری است که صدورش از او محال است، نه اینکه خود فرض محال باشد.، و مقصود آیه همین است، یعنی اینطور نیست که خدا قادر بر ظلم نیست و خواسته منت خشک و خالی بر بندگانش بگذارد، بلکه از این باب است که در عین قدرت بر ظلم، ظلم نمی کند.**

[**وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿٢١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_210_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شیطان = شریر ، جمع آن شیاطین، که در اینجا به معنی اشرار جن است درپاسخ آنهایی که می‌گفتند محمد (صلی الله علیه و آله )جنین دارد که این قرآن را برایش می‌آورد، می‌گوید: قرآن از تنزیل شیطان ها نیست ( متصل به جمله « انه لتنزیل رب العالمین » است ) .**

[**وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_211_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و سزاوار شیاطین نیست که قرآن را نازل کنند زیرا آنها سراپا باطل اند و قرآن سراپا حق است و اصلا نمی توانند قرآن را از ملائکه بگیرند.**

[**إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿٢١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_212_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شیطان ها از شنیدن اخبار آسمانی و اطلاع از آنچه در ملأ اعلی میگذرد، معزول و دورند، برای اینکه با شهاب های ثاقب از نزدیکی به آسمان و به گوش نشستن رانده می شوند.**

[**فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_213_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**حال ای محمد، که معلوم شد این قرآن تنظیمی از رب العالمین است و شیطان ها در نازل کردن آن هیچ دخالتی ندارند و قرآن هم عذاب را به شرک متعلق می گرداند، پس مواظب باش به خدا شرک نورزی تا آن عذاب وعده داده شده به تو نرسد و داخل در زمره معذبین شوی.**

**البته عصمت الهیه منافاتی با نقل از شرکت ندارد و باعث می‌شود که به طور کلی امر و نهی به معصوم باطل شود، زیرا معصوم نیز بشری مختار است و طاعت و معصیت از ناحیه شخص او متصور است، هر چند که از ناحیه خدا دارای عصمت است. و از طرفی در عین اینکه اعمال صالحه وسیله به کمال رساندن نفس است، خود نیز آثار کمال نفس است و باید به آن آثار مداومت داشت تا نفس رو به نقص نگذارد، لذا تکلیف تا آخر از پیامبران ساقط نمی شود.**

[**وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_214_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**چون دعوت دینی استثنا ندارد و فرق میان نزدیکان و بیگانگان نمی گذارد و نباید قوانین الهی تنهادر بیگانگان و ضعفا اجرا شود، لذا ای پیامبر: آشنایان را از عذاب الهی بترسان.**

[**وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_215_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و پر و بال رافتت و رحمتت را برای مومنی که پیرویت می‌کنند بگستران.**

[**فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_216_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و اگر مومنی نافرمانیت کردند از عمل شان بی زاری جو و بگو که نسبت به آنچه می کنید بیزارم.**

[**وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_217_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**اطاعت و نافرمانی شان به دست تو نیست و تا به غیر از آنچه تکلیف کردیم، وظیفه ای نداری و همه به دست خدای عزیزی است که نافرمانان را عذاب، و مومنین پیروت را رحمت می دهد، و تو در کار پیروان و نافرمانان، به خدا توکل کن، که او عزیز و رحیم است. همان عزیز و رحیمی که دیدی با اقوام گذشته چه کرد. پس سنت ما همواره این بوده که به عزت خود نافرمانان را بگیریم و رحمت خود مومنین را نجات دهیم.**

[**الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_218_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)[**وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴿٢١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_219_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**آن عزیز و رحیمی که ترا در دو حال قیام و سجده می بیند که با سایر ساجدان پایین و بالا می شوی و با ایشان نماز می خوانی**

[**إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_220_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**و به این جهت به او توکل کن که او سمیع علیم است.**

[**هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_221_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**هان ای مشرکین دروغ پرداز، شما را خبر می دهم که شیطان ها بر چه کسی نازل می شوند و در واقع اخبار شیطانی برایشان می آورند.**

[**تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_222_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**افاک = کذاب، و افک یعنی قلب کردن حقیقت**

**شیطان ها بر هر افراطی زشت کار نازل می‌شوند تا باطل را به صورت حق و زشت را به صورت زیبا جلوه دهند.**

[**يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_223_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**شیطانها آن اخبار ناقص غیبی را که شنیده‌اند به افاکهای اثیم القاء می‌کنند و چون اخبار آن ها ناقص و غیر تمام است و شهاب ثاقب آنها را میراند و نمی‌گذارد کامل بشنوند، دروغهای بسیار با آن مخلوط می شود و لذا اکثر آنها دروغ است.**

[**وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_224_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**غاوون = جمع غاوی = غی که ضد رشد است**

**این آیه جواب تهمت دیگری است که به رسول خدا می‌زدند که او شاعر است.**

**می فرماید: شعر اساس اش بر تخیل و موهومات غیر حق از حق غیر حق منحرف شدن و از رشد به سوی غوایت برگشتن است. و افراد غاوی و گمراه از شعرا خوششان می آید و از آنها پیروی می‌کنند ولی افرادی که از رسول الله پیروی می کنند جدا به دنبال حق و رشد هستند و در قرآن رشد و حق می یابند و نه باطل و غی**

**از پیامبر (صلی الله علیه و آله )روایت است که: بعضی از اشعار حکمت است و شعر پسندیده شعری است که حق یاری شود و چنین شعری مشمول آیه نیست. و باز روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله )داریم که می فرمایند: مطمئن باشید شما با اشعار خود جهاد می‌کنید که گویا با تیر بدنهایشان را خون آلود کرده باشید و همچنان که به حسان بن ثابت فرمود: مشرکین را هجو کن که روح القدوس با توست.**

[**أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_225_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**هام یهیم ، هیمانا = افسار گسیختگی و بند و بار نداشتن در حرف زدن**

**آیا نمیبینی اینها بند و باری در حرف زدن ندارند، چه بسا باطل را مدح و زشت را تحسین می کنند.**

[**وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_226_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مردم را به کارهایی ترغیب می‌کنند که خود انجام نمی‌دهند و استحکام در شخصیت ندارند.**

[**إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_227_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D8%A1)

**مگر شاعرانی که ایمان و عمل صالح دارند و دائما به یاد خدا هستند. شاعر از طریق ایمان و عمل صالح و ذکر دائمی، از ورود در ورطه تخیلات باطل می رهد و بعد فرمود: آن شاعران بعد از مظلومیت انتقام میگیرند، یعنی جواب همچون شاعرانی که اسلام و پیامبر را هجو کرده‌اند می دهند.**

**امام صادق علیه السلام در مورد « وذکروا الله کثیرا » فرمود: یعنی هنگام برخورد به حرام و حلال، به یاد خدا بیافتد و طاعت را عمل، و معصیت را ترک کند.**

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاتهTop of Form

# سُورةُ الاَحْــزاب

**مدنيّه (73) آيــه**

**بسم ‌الله الرّحمن الرّحيم**

**«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ، إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً»(1)**

اي پيامبر خدا از هيچ چيز ديگر نگران مباش و پيشنهاد كافران را كه منافقينِ به ظاهر مسلمان نيز بر آن تكيه دارند، مپذير و آنها را اطاعت مكن، آنها با جوّسازي مي‌خواهند مسئله غير حقي را به تو تحميل كنند و منافقين هم جوّ را به نفع آنها مساعد مي‌كنند، و بدان‌كه خدا هم به جريان‌هاي پشت‌پرده آگاه است، و حق را به مقصد مي‌رساند و خلاصه پيشنهادِ كوتاه آمدن از بت پرستي كفار را هرگز مپذير.

**«وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً»(2)**

و به جاي نپذيرفتن پيشنهاد كفار و منافقين، پيشنهاد وحي را عمل كن كه دستور داد آنها را پيروي مكن و مطمئن باش كه خدا به آنچه مي‌كنيد عالم و آگاه است.

**«وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلاً»(3)**

درست است مسئله‌ی پيشنهادي كفار در چنين شرايطي مهم است و ردّ كردن آن مشكل است و دلواپس هستي، ولي به خدا توكل كن كه او يگانه سبب است كه هيچ سبب مخالفي بر او غلبه نمي‌كند و او براي وكيل بودن كافي است.

**«**ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَكُمُ اللاَّئِي تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِكُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِياءَكُمْ أَبْناءَكُمْ ذلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْواهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ**»(4)**

چون اطاعت خدا و اطاعت كفار و منافقين با هم يكي نمي‌شود، و چون انسان دو قلب ندارد، پس بايد يكي از آن دو دستور را عملي كني يا حكم خدا را و يا حكم آنها را و اين دو با هم جمع نمي‌شوند. ظِهار= گفتن اين جمله به همسر است كه «بر من باد تا پشت تو را چون پشت مادرم بدانم» و اين جمله در جاهليت يك نوع طلاق بوده.

آيه مي‌فرمايد: خداوند همسران شما را به صِرف اينكه ظِهار كنيد، مادر شما قرار نمي‌دهد و لذا هيچ اثري براي اين كلام نيست. و خداوند نيز فرزند خوانده‌ها و ادعياء شما را كه فرزند خود قرار داده‌ايد، چنان قرار نداده كه احكام فرزند صُلبي براي آن جاري باشد، و اين فرزند قرار دادنِ فرزند ديگران براي خود يك حرف بي‌فايده است كه واقعيت را عوض نمي‌كند و خدا حقي را مي‌گويد كه مطابق واقع است و اوست كه افراد را به راه خير و سعادت راهنمايي مي‌كند

**«**ادْعُوهُمْ لِآبائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آباءَهُمْ فَإِخْوانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ فِيما أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لكِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً**»(5)**

وقتي مي‌خواهيد پسرخوانده خود را معرفي و يا صدا كنيد، طوري صدا كنيد كه مخصوص پدرانشان شوند( بگويي پسر فلاني) و اين نوع خواندن در نزد خدا به عدالت نزديك‌تر است. پس اگر پدرانِ پسرخواندگان خود را نشناسيد و نتوانيد هنگام صدا زدن به كار بنديد، آنها را پسر خود نخوانيد، بلكه آنها را برادر خطاب كنيد و يا به اعتبار ولايت ديني، وليّ و دوست خود بخوانيد. ولي در موقعي كه از روي فراموشي آنها را به اسم غير پدرانشان بخوانيد گناهي بر شما نيست ولكن در مواردي كه دل‌هايتان آگاه است و عملاً آنها را به اسم فرزند خود مي‌خوانيد، گناهكاريد، و در مورد موارد خطايي و غير عمدي خداوند شما را مي‌بخشد، زيرا غفور و رحيم است.

**«**النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً**»(6)**

پيامبر اختياردارتر به مؤمنين است از خود مؤمنين، و مؤمنين بايد منافع رسول خدا را بر خودشان مقدم بدارند و حفظ جان رسول خدا را بر حفظ جان خود بايد مقدم بدارند و در تمام امور دنيا و دين بايد رسول خدا را بر خود مقدم بدارند، و همچنانكه احترام مادر بر هر مسلمان واجب و ازدواج با او حرام است، همچنين احترام همسران رسول خدا بر همه آنان واجب و ازدواج با آنان بر همه حرام است ، و صاحبان رَحِم از مهاجرين و غير مهاجرين بعضي اَوْلاي از بعض ديگر در ارث بردن هستند و ديگر مؤمنينِ غيرِ خويشاوند از همديگر ارث نمي‌برند و اين اولويت در كتاب خداست، مگر اينكه چيزي از مال را براي آنها وصيت كني كه همان ثلث مال يا كمتر از آن است و اين حكمِ فعلِ معروفِ وصيتِ كردن چيزي از مال، در كتاب، اعم از لوح محفوظ يا قرآن و يا سوره نوشته شده.

**«وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً»(7)**

ميثاقي از انبياء گرفته شد، كه با صفت انبياء ارتباط دارد و ممكن است اين ميثاق عبارت باشد از وحدت كلمه در دين و اختلاف نكردن در آن و از نمونه آن انبياء كه ما از آنها ميثاق گرفتيم شما پنج نفر بوديد كه عبارت باشد از تو و نوح و ابراهيم و موسي و عيسي (رسول خدا را به جهت شأن برتر مقدم داشت) و آن پيمان بسيار غليظ و محكم بود (و يا بگو از همه پيامبران ميثاق گرفتيم و از اين پنج نفر پيماني غليظ تر گرفتيم).

**«لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً»(8)**

خداوند اگر اين پيمان را از انبياء گرفت، براي اين بود كه زمينه فراهم شود تا از راستگويان از راستي‌شان بپرسد و براي كفار عذابي دردناك آماده كند ، و سؤال از صادقان در مورد صدق‌شان به اين معني است كه صدق باطني خود را اظهار كنند و در گفتار و كردار آن را به نمايش بگذارند و آن صدق كه در بطون دل‌ها نهفته است، در گفتار و كردار ظهور كند. و خلاصه اين دو آيه مي‌خواهد بگويد ما از انبياء در عالم ذَر ميثاقي غليظ گرفتيم مبني بر اينكه بر دين واحد متفق الكلمه باشند، و همان را تبليغ كنند تا در نتيجه آن خداي تعالي از صادقان بخواهد كه عمل و گفتارشان نمايانگر آن ميثاق باشد و با تكليف و هدايت خود از ايشان، صدق و در اعتقاد و عمل را مطالبه كند، انبياء هم همين كار را كردند و خداوند پاداشي براي آنان مقدر فرمود و براي كافران عذابي دردناك آماده كرد.

**«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً»(9)**

اي مؤمنين به ياد آريد نعمتِ ياري خدا و پيروزي بر دشمنان را در جنگ احزاب يا خندق ، وقتي اتحاد مشركين از همه طرف شما را احاطه كرده بودند، پس ما بادي بر آنان مسلط كرديم و فرشتگاني فرستاديم كه شما آنها را نمي‌ديديد و آنها را بيچاره كردند و خدا به آنچه مي‌كنيد بصير است.

**«إِذْ جاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زاغَتِ الْأَبْصارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا»(10)**

آنگاه كه لشگرياني از بالاي مدينه يعني طرف مشرق آمدند و لشگرياني از پايين و طرف غرب آمدند و آن وقتي كه به جهت ترس، چشم‌ها كج و جان‌ها به گلو رسيد و همه‌تان در حال جان دادن افتاديد به طوري كه چشم‌ها از تعادل خارج شد و جان‌ها به گلوگاه رسيد و گمان‌هايي به خدا برده شد، عده‌اي گمان كردند جاهليت دوباره برمي‌گردد.

**«هُنالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزالاً شَدِيداً»(11)**

در آن زمان مؤمنين امتحان شدند و از ترس دچار اضطرابي سخت شدند.

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّــهُ وَ رَسُولــُهُ إِلاَّ غُرُوراً»(12)  **غرور= واردكردن انسان به شرّي كه صورت خير دارد، فريب**

در آن هنگامي اين امتحان واقع شد منافقين و مؤمنينِ ضعيف‌الايمان كه در قلب بيمارند مي‌گفتند كه پيامبر و خدا، ما را فريب دادند و وعده پيروزي‌شان دروغ بود، ما را وعده پيروزي بر كسري و قيصر دادند در حالي كه جرئت نداريم در خانه خود امن باشيم.

**«وَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاَّ فِراراً»(13)**

آن وقتي كه گروهي از همين منافقين يا بيماردلان گفتند: اي مردم مدينه ديگر ايستادن و مقاومت كردن معني ندارد و شما را تاب مقابله نيست، پس برويد. و گروهي ديگر از همين افراد از پيامبر اجازه برگشتن مي‌خواستند كه خانه‌هاي ما، در و ديوار درستي ندارد و ايمن از آمدن دزد و دشمن نيست، در حالي كه دروغ مي‌گويند و مسئله‌ی آن‌ها، عورت خانه‌هاي‌شان نيست بلكه قصدي از اين حرف‌ جز فرار از جنگ و جبهه ندارند.

**«وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاَّ يَسِيراً»(14)** اقطار= نواحي و جوانب فتنه= برگشت از دين

اگر لشگرهاي مشركين از اطراف داخل خانه‌هاي ايشان شوند و ايشان در خانه‌ها باشند، آنگاه از ايشان بخواهند كه از دين برگردند حتماً مي‌پذيرند، و جز اندكي در حدي كه پيشنهاد كفار طول بكشد، درنگ نمي‌كنند و اينها تا آنجا در دينداري پايداري مي‌كنند كه آسايش و منافع‌شان از بين نرود.

**«وَ لَقَدْ كانُوا عاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لا يُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ كانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُلاً»(15)**

و قسم به خدا، آنها با خدا بيعت كرده‌اند كه پشت به دشمن نكنند و از جنگ نگريزند و از عهد و پيماني كه با خدا و رسولش بسته‌اند سؤال و مؤاخذه خواهند شد، و اين را بايد بدانند كه يكي از احكامي كه از همه سؤال مي‌شود مسأله جهاد و فرار از جنگ است.

«قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاَّ قَلِيلاً»(16)

بگو: اگر از مرگ و يا قتل فرار كنيد، اين فرار سودي به حالتان ندارد و جز اندكي زنده نمي‌مانيد، زيرا هر كسي بايد روزي بميرد و هر موجود زنده اجلي معين و اجلي حتمي دارد كه حتي يك ساعت عقب و جلو نمي‌شود. پس فرار از جنگ در تأخير اجل هيچ اثري ندارد، به فرضي هم كه فرار از جنگ در تأخير اجل شما مؤثر باشد، با فرض به اين، باز بهره‌مندي‌تان از زندگي بسيار اندك و يا در زماني اندك است.

**«قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً»(17)**

بگو: چه كسي شما را از خدا مصون مي‌دارد؟ اگر اراده خدا به شرّ و يا خير نسبت به شما تعلق گرفته باشد، اينها اي پيامبر، غير خدا وليّ و ياوري براي خود نمي‌يابند و بايد بدانند كه خير و شرّ همه تابع اراده خداست و بس، و هيچ سببي جلوگير نفوذ اراده خداوند نيست.

**«**قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقائِلِينَ لِإِخْوانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنا وَ لا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاَّ قَلِيلاً»(18) **معوقين = تأخيراندازان هلُمَّ- بيا**

خدا مي‌شناسد آن كساني از شما را كه مردم را از شركت در جهاد باز مي‌داريد و نيز آن منافقيني را كه به برادران منافق خود و يا به بيماردلان مي‌گويند: بياييد نزد ما و به جهاد نرويد و خود كمتر در جهاد شركت مي‌نمايند، مي‌شناسند.

«أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً»(19)

شحيح= بخيل سلق= زدن، طعنه

اين‌ها از اينكه خيري به شما برسد ناراحت‌اند و بدان بخل مي‌ورزند، و همين‌كه آتش جنگ شعله‌ور شد، ايشان را مي‌بيني كه از ترس به تو نگاه مي‌كنند، اما نگاهي بدون اراده، و چشمانشان در حدقه كنترل ندارد و مانند شخص محتضر چشمان‌شان در حدقه مي‌گردد، پس چون ترس از بين رفت، شما را با زبان‌هايي تيزتر از شمشير مي‌زنند، در حالي كه از خيري كه به شما رسيده، ناراحت‌اند و بدان بخل مي‌ورزند. اين‌گونه افراد ايمان نياورده‌اند، هر چند اظهار ايمان مي‌كنند، خداوند اعمال آنها را بي‌اجر نموده و اين كار براي خدا آسان است.

**«**يَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِي الْأَعْرابِ يَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِكُمْ وَ لَوْ كانُوا فِيكُمْ ما قاتَلُوا إِلاَّ قَلِيلاً**»(20)**

اين منافقين از شدت ترس گمان مي‌كنند كه احزاب متحده شده بر ضد اسلام، هنوز فرار نكرده‌اند، و اگر احزاب برگردند اين منافقين دوست مي‌دارند اي كاش از مدينه بيرون شويم و در باديه در بين اعراب منزل بگيريم، و از آنجا خبر مسلمين را به دست آورند كه از بين رفتند يا نه، و اگر هم به فرض به باديه نروند و در بين شما بمانند(درمدينه) قتال نمي‌كنند مگر اندكي، آن‌هم براي خالي نبودن عريضه، پس بودن منافقين با شما فايده ندارد.

**«لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً»(21)** اسوه = اقتداء و پيروي

يكي از احكام رسالت رسول خدا و ايمان آوردن شما اين است كه به او تأسي كنيد، هم در گفتارش و هم در رفتارش، و شما مي‌بينيد كه او در راه خدا چه مشقت‌هايي تحمل مي‌كند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده، آن طور كه بايد و شايد جهاد مي‌كند، شما نيز بايد از او پيروي كنيد و اين تأسي به رسول خدا مخصوص مؤمنان حقيقي است كه همه اميدشان به خدا است و هدف و همت‌شان همه و همه خانه آخرت است و با اين حال بسيار به ياد خدا مي‌باشند و هرگز از پروردگار خود غافل نمي‌مانند و همين صفات موجب تأسي كامل به رسول‌خدا مي‌شود.

**« وَ لَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاَّ إِيماناً وَ تَسْلِيماً »(22)**

وقتي مؤمنون، احزاب يعني گروههاي مشرك متحد جزيرة‌العرب را در مقابل خود ديدند، نه تنها در دين خود سست نشدند، بلكه گفتند: اين وعده‌اي بود كه رسول خدا و خداوند به ما دادند. چون پيامبر خبر از اتحاد احزاب بر عليه مسلمانان داده بودند و هم خداوند در آيه‌ی 214 بقره فرمود: بهشت نمي‌رويد مگر مانند مشكلاتي كه امت‌هاي گذشته در راه دينداري ديدند، شما هم ببينيد و مثل آنها دچار وحشت و اضطراب شويد، لذا وقتي احزاب را ديدند يقين كردند اين همان وعده موعود است و حتماً ياري خدا را در پشت خود دارد و در ادامه گفتند: خدا و رسولش راست گفتند، و ديدن احزاب ايمان و تسليم‌شان را زياد كرد، بر عكسِ سست ايمانان كه با منافقان هم‌سخن شدند.

**« مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً »(23)**

نَحْب= نذري است كه محكوم به وجوب باشد، در اينجا يعني مردن و كشته‌شدن

از مؤمنان مرداني بودند كه صدق خود را در آنچه با رسول‌خدا عهد كرده بودند به ثبوت رساندند كه هر وقت به دشمن برخوردند، فرار نكنند. پس بعضي از مؤمنين در جنگ اجلشان فرا رسيد يا مردند، و يا در راه خدا كشته شدند و بعضي منتظر رسيدن اجل خود هستند و از قول خود و عهدي كه بسته بودند هيچ چيز را تبديل نكردند.

**«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً»(24)**

لذا نتيجه عمل منافقين و مؤمنين اين شد كه خداوند مؤمنين را كه به عهد خود وفا كردند به سبب وفايشان پاداش مي‌دهد و منافقين را اگر خواست، عذاب مي‌كند، كه معلوم است اين در صورتي است كه توبه نكنند، و اگر توبه كردند، نظر رحمت خود را به ايشان برگرداند چون خدا آمرزنده و رحيم است.

در اين آيه نكته‌ی لطيفي است كه چه بسا ممكن است گناهان مقدمه سعادت و آمرزش شوند، البته نه از آن جهت كه گناهند، بلكه از آن جهت كه نفس آدمي را از ظلمت و شقاوت به جايي مي‌كشانند كه مايه وحشت نفس شده، در نتيجه سرانجام، نفسْ شومي گناه را حس و لمس مي‌كند و متنبه مي‌شود و به سوي پروردگار خود برگردد و با برگشتش همه گناهان از او دور شود و در چنين حالي خدا به سوي او برمي‌گردد و او را مي‌آمرزد.

**«وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً»(25)** غيظ= اندوه و خشم

خداوند كفار را به اندوه و خشم‌شان برگرداند، در حالي كه به هيچ آرزويي مثل غلبه بر مسلمانان نرسيدند و خداوند كاري كرد كه مؤمنين هيچ احتياجي به قتال و جنگ پيدا نكردند و خداوند قوي بر اراده خويش ، و عزيزي است كه هرگز مغلوب نمي‌شود.

**«وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ صَياصِيهِمْ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقاً»(26)**

ظاهَرُوهُم، از مظاهرات است به معني معاونت صياصي= قلعه‌هاي محكم

و خداوند آنهايي را هم كه مشركين را عليه مسلمانان ياري مي‌كردند از اهل كتاب، يعني بني‌قُرَيْظِه، از بالاي قلعه‌هاشان پايين آورد و ترس را در دل‌هايشان افكند، عد‌ه‌اي از آنها را كه مردان جنگي آنها باشد، كشتيد و بقيه را اسير كرديد.

**«وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيراً»(27)**

و بعد از كشته شدن يهود بني‌قُرَيْظه و اسارت آنها، اراضي و خانه‌ها و اموال آنان و سرزميني را كه آن روز قدم در آن ننهاده بوديد، به ملك شما در آورد مثل سرزمين خيبر، و اين نشانه آن است كه خداوند بر هر چيزي قادر است.

**«**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ زِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِيلاً **»(28)** **تسريح= رها كردن**

اي پيامبر؛ در مقابل نگراني بعضي از همسرانت در رابطه با در رفاه نبودن از نظر مادي، در زندگي كردن با تو، به آنها ابلاغ كن، اگر زندگي دنيايي و زينت و عيش آن‌را مي‌خواهيد، بياييد تا چيزي به شما بدهم و رهايتان كنم، رهايي و طلاقي نيكو، زيرا كه جمع بين وسعت در عيش دنيا و سرگرمي به آن، با همسري رسول خدا ممكن نيست، دلداده دنياشدن كجا و همسري رسول خدا را داشتن كجا؟

**«** وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً»(29)

و اگر خدا و رسول و دار آخرت را مي‌خواهند و اين‌ها را به حيات دنيا و زينت دنيايي ترجيح مي‌دهيد، نتيجه‌اش اجر عظيم است، البته به شرطي كه احسان و تقوي و عمل صالح داشته باشند و تنگي و سختي زندگي با رسول‌الله را تحمل كردند.

**«**يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً**»(30)**

حال خداوند روي سخن خود را به خود همسران رسول‌الله كرده تا تكليفي كه متوجه آنان است را محكم كند، كه اي زنان پيامبران، هر يك از شما كه گناهي آشكار مرتكب شود، يعني گناهي كه زشتي‌اش براي همه روشن باشد، مثل آزار دادن رسول خدا و افتراء و غيبت و... عذاب براي او دو چندان مي‌شود و نبايد فكر كنيد صِرف همسري پيامبر، از عذاب در امان خواهيد بود و بدانيد همان‌طور كه نيكان شما آن اجر عظيم را دارند، غير مُحْسِنات شما آن اجر عظيم را ندارند.

«وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً»**(31)** قنوت= خضوع اعتاد= تهيه‌كردن رزق كريم= مصداقي به ارزش بهشت است

هر يك از شما همسران رسول خدا براي خدا و رسول او خاضع شود و عمل صالح كند، اجرش را دوبار مي‌دهيم(دوبرابر) و برايش رزق كريم يعني بهشت آماده مي‌كنيم.

**«**يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً**»(32)** **قول معروف= سخني كه شرع و عرف اسلامي آن را بپذيرد.**

شما اي زنان پيامبر، با ساير زنان برابر نيستيد، اگر تقوي به خرج دهيد. پس در سخن مانند ساير زنان آهنگ صدا را فريبنده نسازيد و صدا را نازك نكنيد تا آن مردي كه در دل بيمار است به طمع بيفتد. (بيماري دل، نداشتن ايماني است كه انسان را از ميل به سوي شهوات باز مي‌دارد)، و سخني معمول و مستقيم بگوييد كه خوب مقصودتان را برساند، ديگر كرشمه و ناز به آن اضافه نكنيد و در واقع مي‌فرمايد واجب است شما زنان پيامبر در اين مورد رعايت بيشتري بكنيد.

**«** وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، *إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»*(33)**قَرْن = پا برجا تبرج= ظاهرشدن در برابر مردم**

و در منزل‌هايتان بمانيد و در برابر مردم، به صورتي كه در جاهليت زنان ظاهر مي‌شدند، ظاهر نشويد و اوامر ديني كه نمونه بارز آن نماز و زكات است را به پا داريد و با انجام وظايف شرعي اطاعت خدا و رسولش را بنماييد. بعد يك‌مرتبه مي‌فرمايد:

اي اهل البيت فقط و فقط خداوند خواسته از شما هرگونه پليدي را بزدايد و اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما پاك كند، و شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد. و چون اين خواستن را با كلمه‌ی «اِنَّما» منحصر به اهل‌البيت كرده. يعني آنهايي كه مخاطب كلمة «عنكم» هستند، پس:

اولاً: اين تطهير، يك تطهير عمومي كه براي همه مسلمين اراده كرده است نيست و ثانياً: چون براي همه تشريعاً طهارت را خواسته، پس اين طهارت تشريعي نبوده و تكويني خواهد بود و مقام و ذات آنها بايد عين طهارت باشد، زيرا وقتي موجودي يك صفتي را تكويني داشت، يعني وجودش عين آن صفت است. مثل اين‌كه آب، تكويناً تر است. يعني وجودش، عين تري است. منتها چون اهل‌البيت در مقام انساني هستند و اختيار و داشتن غضب و شهوت از آنها سلب نمي‌شود، بايد با اختيار خود اين مقام طهارت تكويني را حفظ كنند و عبادات طاقت‌فرساي آن عزيزان براي حفظ و باقي‌ماندن در اين طهارت تكويني است، يعني از يك‌طرف آن ذوات مقدس، عين طهارت انساني هستند و ملاك حق و باطل بودن در جامعة بشري محسوب مي‌شوند، و از طرفي چون از طبيعت انساني خارج نشده‌اند بايد با تلاش خود آن مقام را براي خود محفوظ بدارند. ثالثاً: چون جاي اصلي‌ آيه اينجا نبوده[[428]](#footnote-428) پس نبايد گفت چون قبل و بعد آيه مربوط به زنان پيامبر است، اين قسمت هم مربوط به آنها است، به‌خصوص كه بيش از 70 حديث كه بيشتر آن از اهل سنت است اقرار دارند كه اين اهل البيت شامل رسول خدا و امام علي و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسين است.[[429]](#footnote-429)

در روايات اهل سنت نيز داريم كه اُمه‌سلمه مي‌گويد: بعد از آمدن آيه تطهير، رسول خدا عباي خود را بر سر حضرت علي(عليه‌السلام) و همسر او و حسنين(عليهماالسلام) انداختند و بعد گفتند: بار الها! اينها آل محمداند. من گوشه عبا را بالا زدم كه وارد شوم و حضرت آن را از دست من كشيدند و گفتند: تو بر خير هستي(يعني تو زنِ خوبي هستي، ولي جايگاه تو اين‌جا نيست). پس بنابراين آنچه گفته شد، كلمه‌ی «اهل‌البيت» در عرف قرآن، اسم خاص است كه هرجا ذكر شود، منظور اين پنج تن هستند و بر هيچ‌كس ديگر اطلاق نمي‌شود، هرچند از خويشان آن حضرت باشند.

از طرفي هيچ‌كس تا حال قائل به عصمت زنان پيامبر نشده، در حالي كه آيه از عصمت اهل‌البيت خبر مي‌دهد. چرا كه مي‌گويد: شما را از هر آلودگي تطهير كرديم و آن هم تطهير خاص، و اگر منظور زنان پيامبر بود ضمير « عَنْكُنَّ» كه قبلاً بود تغيير نمي‌داد به « عَنْكُمْ». و علاوه بر اين سوره تحريم دو تا از زنان پيامبر را به باد انتقاد مي‌گيرد، مفسرين عامه آنها را عايشه و حفصه معرفي مي‌كنند. حال چطور مي‌توان چنين تطهيري را به زنان پيامبر نسبت داد؟

پس اولاً: اهل‌البيت معصوم‌اند. ثانياً: زنان پيامبر از جمله اين اهل‌البيت كه معصوم‌اند، نيستند.

همچنان‌كه در آيه 125 سوره توبه و آيه 125 سوره انعام «رجس» را به معني كفر و شرك گرفته، پس اهل‌البيت پيامبر از هرگونه عقيدة باطلي و عمل غير الهي مبرّا هستند، يعني آنها ملاك حق و باطل در عقيده و عمل براي بشريت مي‌باشند.

**«وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً»(34)**

شما زنان پيامبر بايد آنچه را كه در خانه‌هايتان از آيات خدا و حكمت تلاوت مي‌شود حفظ كنيد و همواره به خاطرتان بوده باشد تا از آن غافل نمانيد و از خط سيري كه خدا برايتان معين كرده تجاوز مكنيد، زيرا كه بدانيد خداوند لطيف و خبير است و هيچ چيز مانع نفوذ و آگاهي او نخواهد شد.

**«**إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً**»(35)**

زنان و مردان مسلمان كه فقط در عمل تسليم دين شده‌اند و زنان و مردان مؤمن كه دين خدا را در دل خود پذيرفته‌اند و اين ايمان قلبي از حركات آنها هويدا است و نيز مرداني كه ملازم اطاعت خدا بوده و همواره در برابر او خاضع‌اند و همچنين مردان و زناني كه در ادعاي دينداري و در گفتار و عمل صادق‌اند و هم زنان و مرداني كه هم در مصيبت و هم در اطاعت و هم مقابله با گناه، صابرند و آنهايي كه از درون و باطن خود در مقابل خداوند خوار و خاشع‌اند و هم زنان و مرداني كه مال خود را در راه خدا خرج كرده و زكات خود را مي‌پردازند و زنان و مردان روزه‌دار و كنترل كنندگان شهوات خود در راه حرام، و آنهايي كه ذكر خدا را بسيار مي‌كنند، چه با زبان و چه با قلب و چه با نماز و چه با حج، همه و همه را خداوند برايشان مغفرت و اجري عظيم تهيه ديده ‌است. (اين گواه است بر اين‌كه شريعت مقدسة اسلام در كرامت و جهت تعالي هيچ فرقي بين زن و مرد قائل نيست).

**«**وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً**»(36)**

احدي از مؤمنين و مؤمنات حق ندارند در جايي كه خدا و رسول او در كاري از كارهاي ايشان دخالت مي‌كنند، و حكم مي‌نمايند، خود ايشان باز خود را صاحب اختيار بدانند و فكر كنند چون امري از امور زندگيشان است، خودشان بايد اختياردار كامل باشند و آن وقت چيزي را اختيار كنند كه مخالفت اختيار و حكم خدا و رسولش باشد، بلكه بر همه واجب است پيرو خواست خدا و رسول باشند و از خواست خود صرف نظر كنند و لذا زير بار نرفتن و عصيان هر كس نشانه گمراهي روشن اوست و به عنوان نمونه مسئله ازدواج رسول‌الله با همسر پسر خوانده‌اش است، كه آن حكم خدا است و نبايد نظر مردم و يا قراردادهاي آنها در اين امر ملاك حق و باطل بودن اين عمل قرار گيرد.

**«**وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْها وَطَراً زَوَّجْناكَها لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْواجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً**»(37)**

وقتي اي پيامبر به زيدي كه خدا نعمت هدايت به او داد و نيز تو نعمت آزادي از بردگي و نعمت پذيرش او را به عنوان فرزند خود به او دادي، گفتي كه همسرت را نگه‌دار و طلاق مده، تو در دلت مطلبي را پنهان مي‌كني كه خدا ظاهر كننده آن است و از مردم ترسيدي كه با تبليغات منفي، ايمان عوام مردم را، سست كنند (كه اين ترس از براي دين خدا است) آن را پنهان مكن كه خدا آشكار كننده آن است (كه با گفتن اين جملة خداوند، خبر از يك نصرت در اين راه مي‌دهد) و مستقيم از خدا بترس. پس چون زيد از همسرش صرف نظر كرد ما او را به ازدواج تو در مي‌آوريم (گويي اين ازدواج به اختيار و انتخاب پيامبر نبوده و خدا چنين اراده كرده) و چون زيد بهره‌منديش تمام شد (قَضي وَطَراً ) و از او گذشت و او را طلاق داد، ما زينب را به ازدواج تو در آورديم و اين عمل را حلال و جايز كرديم. علتش اين بود كه خواستيم مؤمنين در ازدواج با همسرانِ پسرخوانده‌هايشان در فشار نباشند، كه وقتي آن پسر خوانده‌ها از آن همسران بهرة خود را گرفتند و آنها را طلاق دادند، بتوانند با آن زنان ازدواج كنند و خداوند امري را كه اراده كرده، عملي مي‌كند. اين نشان مي‌دهد مسئله از قبل تعيين شده بود و آنچه پيامبر پنهان مي‌نموده همين حكم بوده و نه اينكه بعضي بي‌دليل گفته‌اند عشق به زينب را پنهان مي‌كرده. و آيا در اين حالت بايد قرآن عتاب كند كه چرا عشق به زن مردم را پنهان كرده‌اي و بايد آن را آشكار كني و از مردم نترس؟ اصلاً اين براي يك آدم عادي، پسنديده است كه دنبال ناموس مردم حرف بزند چه رسد به خاتم انبياء؟

**«**ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَراً مَقْدُوراً**»(38)**

پيامبر در آنچه خدا برايش معين كرده و يا برايش اباحه نموده در منع نيست تا در تنگنا و حرج قرار گيرد. اين سنت ، سنت خدا است در همه پيامبران قبلي هم جاري بوده و خدا از ناحيه خود براي هر فردي چيزي را كه سازگار حال اوست مقدر مي‌كند و انبياء هم از آنچه خدا برايشان مقدر كرده، استثناء نشده و ممنوع نگشته‌اند، همان چيزهايي كه براي ساير مردم مباح است براي ايشان نيز مباح است، بدون اينكه رسول خدا از پاره‌اي از آن مقدرات ممنوع و محروم باشد.

**«**الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللَّهَ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً»(39)

آنهايي كه قبل بودند **(اَلَّذينَ خَلَوْ مِنْ قَبْلُ)** آنهايي هستند كه رسالت‌هاي خدا را به آنهايي كه بايد برسانند، مي‌رسانند، و فقط از او در قلب ترس داشتند (خشيت، تَأثُر قلبي است) و از احدي غير خدا خشيت نداشتند و خدا براي محاسب بودن و به حساب آوردن اعمال كوچك و بزرگ شما كافي است، پس واجب است كه از او خشيت داشته باشيد و از غير او دچار خشيت نشويد.

**«**ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيماً**»(40)**

محمد رسول گرامي ما، پدر هيچ يك از مردان موجود و فعلي شما نيست تا ازدواجش با همسر يكي از شما، ازدواج با همسر پسرش باشد و خدا هم كه پسر خوانده را فرزند نمي‌داند، بلكه او خاتم انبياء بوده و نبوت، به او ختم شده است (وقتي بعد از او نبوتي نباشد رسالت هم منتفي است) و لذا آنچه او مي‌كند به امر خداست و خدا به هر چيز دانا است. و آنچه خدا براي شما بيان كرده، به علم خود بيان كرده است.

**«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً »(41)**

اي مؤمنان نيروي ادراك خود را متوجه ياد خدا كنيد و اين تذكر و توجه قلبي به خدا را زياد انجام دهيد.

مضمون فرمايش امام‌صادق است كه «هر چيزي حدّي دارد كه وقتي بدان حد رسيد تمام مي‌شود». مثل روزة ماه مبارك رمضان، كه هر كس آن ماه را روزه گرفت حدّش را به‌جا آورده. اما ذكر خدا هيچ حدّي ندارد و به اندك آن هم راضي نيست، چرا كه مي‌فرمايد: ذكر خدا را بگو و آن هم ذكر كثير، و البته اگر نيّت خالص باشد، كم آن هم زياد است.

**«**وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً**»(42)**

و خداوند را از هر نقص منزه بداريد و دائماً چنين حالت قلبي را در خود تقويت كنيد.

**«**هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ كانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً**»(43)**

صلاة از خدا= رحمت خاصه كه موجب سعادت آخرت مي‌شود.

وقتي شما خدا را زياد ياد كنيد، خدا و ملائكه‌اش با درود بر شما در واقع با رحمت خود، زياد شما را ياد مي‌كنند و از ظلمت‌ها به سوي نورتان بيرون مي‌آورند و از ظلمت فراموشي و غفلت از خدا به سوي نورِ ذكرِ خدا مي‌آوردتان و بدانيد كه خدا به مؤمنين كه همواره در ياد خدا هستند رحمت خاص دارد.

**«** تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَــونـَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً **»(44)**

روزي كه مؤمنينِ دائم الذكر، پروردگارشان را ملاقات مي‌كنند، از ناحيه او و ملائكه او به ايشان تحيت و سلام گفته مي‌شود، يعني آنها روز لقاء خدا در امنيت و سلامتي هستند و هيچ مكروهي و عذابي به ايشان نمي‌رسد و براي آنها اجر بسيار بزرگ و آبرومندي، آماده كرده است.

**«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً»(45)**

اي پيامبر! ما تو را فرستاديم تا شاهد بر اعمال امت باشي آن هم شاهد بر باطن آنها، و آنچه مي‌كنند را در روز قيامت شهادت دهي و نيز تو را فرستاديم كه مؤمنان را به ثواب خدا و بهشت، بشارت و عاصيان را به آتش انذار كني.

**«وَ داعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً»(46)**

و تو را فرستاديم تا به اذن خدا مردم را به دين خدا دعوت كني و اين پيامبري و دعوتت به اذن خداست و تو را سراج منير قرار داديم تا به وسيله تو مردم به راه سعادت هدايت شوند.

**«وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً»(47)** فضل = عطاء بدون استحقاق

مؤمنين را مژده بده به اينكه آنها را از طرف خدا فضلي است بزرگ، بسيار بسيار بيشتر از عملي كه انجام مي‌دهند.

«وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعْ أَذاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيــــلاً»(48)

پيشنهاد كافران را كه منافقان نيز بر آن تكيه دارند و جوّ مي‌سازند را نپذير، و در ضمن مقام پي‌گيري اين‌كه به تو آزار مي‌رسانند، بَرْمَيا و خود را مشغول بدان مساز و خود را در دفع آزار آنان مستقل ندان، بلكه خدا را وكيل خود در دفع آن قرار بده، و خداوند براي وكالت كافي است.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلاً»(49) نكاح= عقد مسّ= عمل زناشويي مَتِّعُوهُنّ= دادن مالي مناسب حال زن تسريح = طلاق

اي مؤمنان: وقتي زنان را طلاق مي‌دهيد، بعد از آنكه با ايشان عقد ازدواج بسته‌ايد، و قبل از اينكه عمل زناشويي با ايشان داشته باشيد، ديگر لازم نيست زن مطلقة شما عده نگه دارد، بر شما واجب است اولاً: بدون خشونت و خصومت طلاق دهيد، ثانياً: با چيزي از مال مناسب حال زن، بهره‌مندشان كنيد.

**«**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللاَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمَّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللاَّتِي هاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ فِي أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً**»(50)**

**ما اَفاءَ الله عَليك**= آنچه خدا به عنوان غنيمت نصيب تو كرد

اي پيامبر! از زنان آنچه براي تو حلال كردم هفت طايفه‌اند. يكي همسراني كه مهرشان را داده‌اي، و كنيزاني كه به‌عنوان غنيمت و در جهاد در اختيار شما قرار داد، و دختر عموها و دختر عمه‌هايت و دختران دائي‌ها و دختران خاله‌هايت آنهايي كه با تو هجرت كردند (كه مربوط به ايامي است كه ازدواج آن جناب با غير زنان هجرت كرده حلال نبوده)، و هفتم؛ زن مؤمني كه خود را به رسول خدا ببخشد و حضرت هم بخواهند با او ازدواج كنند. كه اين هفتمي مخصوص تو است و در مؤمنين جريان ندارد. آنچه براي مؤمنين حلال و فرض كرديم، مي‌دانيم، چه زن و زوجه‌اي و چه كنيزي بر آنان حلال شد و اين حلال كردن‌هاي زنان براي تو به جهت آن است كه بر تو سختي نباشد و خداوند رحمت‌هايش را منع ننمايد و او غفور و رحيم است و از هر نقصي مبرا است.

**«**تُرْجِي مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَ ذلِكَ أَدْنى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَ لا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِما آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَلِيماً **»(51) ارجاء= تأخير و دوركردن است و اينجا به معني پذيرفتن ايواء= امكان و اسكان‌دادن و اينجا يعني پذيرفتن**

هر كدام از زنان را خواستي نپذيري و هر كدام را خواستي بپذير و جاي بده و در اين كار مخيّري و هيچ گناهي هم بر تو نيست كه آن را كه قبلاً ردّ كرده‌اي دوباره بپذيري و لازم نيست كه حتماً به همه قسمت مساوي بدهي و شب‌هايت را مساوي تقسيم‌شان كني، بلكه اگر همسري را كه قبلاً كنار زده‌اي، دوباره بخواهي نزديك سازي مي‌تواني و هيچ حرجي بر تو نيست، بلكه اين بهتر و نزديك‌تر است به اينكه چشمشان روشن شود، يعني خوشحال شوند و راضي گردند به آنچه تو در اختيارشان قرار داده‌اي و خدا آنچه در دل‌هاي شماست مي‌داند، (آنكه قسمتش را پيش انداخته‌اي خوشحال، و آنكه عقب انداخته‌اي به اميد روزي بنشيند كه قسمتش جلو بيفتد) و خدا مصالح بندگان خود را مي‌داند و چون حليم است در عقوبت آنان با حوصله و طرح و نقشه عمل مي‌كند.

**«**لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلاَّ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كانَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‏ءٍ رَقِيباً **»(52)**

اگر آيه مستقل باشد از قبل از خود، زنان را بر حضرت حرام مي‌كند، مگر زني كه آن جناب مختارش كند و او خدا را اختيار كند و فرمود جايز نيست زنان را عوض كني و اگر متصل به ما قبل باشد، در اين صورت مفادش تحريم ماسواي شش طايفه‌اي است كه قبلاً شمرد و «لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ» اگر حرمت زناني باشد كه در آيه‌ی 23 سوره نساء مطرح كرد، اين «مِنْ بَعْدُ» يعني بعد از زناني است كه خدا و رسولش برگزيدند و مي‌فرمايد: ديگر نمي‌تواني بعضي از همسرانت را طلاق دهي و همسران ديگر بگيري مگر كنيزكان و خدا رقيب و نگهبان بر هر هر چيزي است.

**«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعامٍ غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِكُمْ كانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً»(53)**

اي مؤمنان به خانه‌هاي پيامبر وارد نشويد مگر اينكه شما را دعوت كند و اجازه دهد به خانه در آييد براي طعام، كه در اين حالت هم زياد منتظر طعام نشويد و زودتر به انتظار طعام نرويد و زياد مزاحم شويد، پس چون دعوت شديد، داخل خانه شويد (نه قبل از موعد) و وقتي غذا خورديد متفرق شويد و منزل او را محل اُنس و گفت و شنود قرار ندهيد، اين عمل شما هميشه باعث اذيت پيامبر است و او شرم مي‌كند از شما كه بگويد بيرون شويد و خدا از بيان حق شرم نمي‌كند. خداوند ادبي كه بايد مردم داشته باشند را به آنها گوشزد مي‌كند.

و اگر به خاطر حاجتي كه برايتان پيش آمده، ناگزير شديد با يكي از همسران آن جناب صحبتي بكنيد، از پس پرده صحبت كنيد و در اين حال دل‌هايتان دچار وسوسه نمي‌شود و در نتيجه اين رويه دل‌هايتان را پاكيزه نگه مي‌دارد و شما را نمي‌سزد كه رسول خدا(صلوات‌الله‌عليه‌وآله) را با مخالفت كردن دستوراتش اذيت كند، چه دستوراتي كه در خصوص همسرانش داده، و چه غير آنها، و نيز شما را نمي‌رسد كه بعد از درگذشت او با يكي از همسرانش ازدواج كنيد ، چون اين عمل نزد خدا جرمي بزرگ است (جواب كساني كه گفته بودند بعد از در گذشت پيامبر همسرانش را مي‌گيريم).

**«** إِنْ تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيماً**»(54)**

شما كه چنين فكرهايي داريد و يا شمايي كه پيامبر را اذيت مي‌كنيد، چه چيزي را آشكار كنيد و چه پنهان نماييد، خدا به هر چيزي عليم و داناست.

**« لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلـى كُلِّ شَيْ‏ءٍ شَهِيداً »(55)**

اينكه گفتيم مسلمان‌ها بايد از پس حجاب با همسران رسول الله(صلوات‌الله‌عليه‌وآله) گفتگو كنند شامل پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و خلاصه مَحرم‌هاي ايشان نمي‌شود و نامبردگان، بدون حجاب مي‌توانند با آنها صحبت كنند. و اي زنان پيامبر! از خدا بترسيد كه خدا بر هر چيزي شاهد است و هيچ چيز از او مخفي نيست.

**« إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمـــاً »(56)**

صلاة = انعطاف، و صلاة خدا بر پيغمبرش يعني انعطاف او به وي، به وسيله‌ی رحمتش

خداوند و ملائكه بر پيامبر انعطاف دارند به اين‌كه او را تزكيه نموده و برايش استغفار كنند، اي مؤمنين از خدا بخواهيد بر او و آل او صلوات بفرستد و تسليم شويد، تسليم شدني واقعي. معصوم مي‌فرمايد: «صلاة خدا، رحمت خدا است و صلاة ملائكه، تزكيه‌ی ملائكه است پيامبر را و صلاة مؤمن، دعايشان است براي او».

**« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَـــهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْـيـا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً»(57)**

آنهايي كه رسول خدا را مي‌آزارند و از طريق آزار رسول خدا، خدا را مي‌آزارند، در دنيا و آخرت لعنت خدا برايشان هست و در دنيا از هدايت محروم مي‌شوند و بر قلب‌هايشان مهر مي‌خورد و در آخرت از رحمت قرب محروم مي‌شوند و براي آنها در آخرت عذابي خوار كننده هست كه آن كيفر پلنگ دماغي و اهانت‌شان به خدا و رسول است.

**«** وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً **»(58)**

آنهايي كه مؤمنين و مؤمنات را بدون اينكه تقصيري داشته باشند مي‌آزارند، حقيقتاً حمل مي‌كنند بهتان و گناهي آشكار را، بي‌خودي براي اذيت مؤمنين براي خود بهتاني نسبت به مؤمنين تراشيده و بناي اذيت را گذاشته و گناه بودن افتراء و بهتان هم كه از ناحيه عقل روشن است.

**«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً »(59)** جلباب = روسري بلند

اي پيامبر! به همسران و دخترانت و به همسران مؤمنين بگو مقداري از روسرهاي خود را پيش بكشند و اين پوشاندن خودشان به شناخته شدن به اينكه اهل عفت و صلاح‌اند، نزديك‌تر است و در نتيجه وقتي به اين عنوان شناخته شدند، ديگر اذيت نمي‌شوند و اهل فسق و فجور متعرض آنان نمي‌گردند و خداوند بر مؤمنات و مؤمنين غفور و رحيم است.

**«** لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلاَّ قَلِيلاً **»(60)**

انتهاء= امتناع ارجاف= اشاعه باطل و مضطرب‌كردن مردم اغراء= تحريك كسي

سوگند مي‌خورم اگر منافقين و بيماردلان و كساني كه اخبار و شايعات دروغي در مردم انتشار مي‌دهند تا از آب گل آلود اغراض شيطاني خود را به دست آورند و يا حداقل در بين مسلمانان دلهره ايجاد كنند، از اين كارها دست برندارند، تو را مأمور مي‌كنم تا عليه ايشان قيام كني و نگذاري در مدينه در جوارت زندگي كنند، بلكه از اين شهر بيرون‌شان كني و جز مدت كمي مهلت‌شان ندهي.

**«مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلاً »(61) ثُقف = ادراك و ظفر يافتن به چيزي**

اگر سه طايفه‌ی نامبرده دست از فساد بر ندارند، تو را عليه آن‌ها مي‌شورانم، در حالي كه اين سه طايفه هرجا يافت شوند ملعون باشند و خون‌شان براي مسلمانان هدر باشد.

**«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً»(62)**

اين عذابي كه وعده داديم و گفتيم كه تبعيدشان مي‌كنيم و خون‌شان را هدر مي‌سازيم، سنتي است از خدا كه در امت‌هاي پيشين نيز جاري ساخته و ما اجتماعات قبلي‌ را كه در امت‌هاي پيشين مي‌كردند به همين طريق گرفتيم، و تو هرگز دگرگوني در سنت خدا نخواهي يافت.

**«**يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً»(63)

از تو در رابطه با تاريخ قيامت مي‌پرسند و مي‌خواهند بدانند چه وقت واقع مي‌شود؟ بگو : من اطلاعي ندارم و هيچ كس هم از آن اطلاع ندارد بلكه علمش نزد خدا است، اي پيامبر! چه مي‌داني، اي بسا كه تاريخ آن خيلي نزديك باشد و تو هم از آن اطلاع نداري، (يعني علم آن را به پيامبر هم نگفته).

**«** إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً**»(64)**

خداوند كافران را لعن نموده و از رحمت خود دور كرده است و براي آنها آتشي شعله‌ور تهيه ديده است.

**«خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً»(65)**

وليّ= كسي كه تمام كارهاي مُوَلّي‌عليه را انجام دهد و خود مُوَلّي‌عليه كنار باشد نصير = كسي است كه در كارها كمك فرد باشد.

در اين آتشِ شعله‌ورِ جاودانه هستند، نه وليّ، براي آنها هست كه كارهاي‌شان را به عهده گيرد و نه كمك كاري كه لااقل كمكشان كند.

**«يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ»(66)**

روزي كه كفار را زير و رو مي‌كنند و تغيير چهره مي‌دهند، چهره‌ی آنها لحظه‌اي زرد، سپس سياه و در آخر كباب مي‌شوند، از سر حسرت مي‌گويند : اي كاش خدا و رسول او را اطاعت مي‌كرديم.

**«**وَ قالُوا رَبَّنا إِنَّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ**»(67) سادة، جمع سَيِّد= آقا**

پروردگارا: ما از بزرگان خود و سالمندان خود اطاعت كرديم و آنها ما را منحرف كردند.

**«رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً»(68)**

پروردگارا: آنها را دو برابر عذاب كن، زيرا هم خودشان گمراه بودند و هم ما را گمراه كردند، و آنها را به لعنتي كبير لعنت فرما.

**« يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا وَ كانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً »(69)**

اي مؤمنين ، مثل آنهايي نباشيد كه حضرت موسي را اذيت كردند (به آن حضرت، تهمت زدند كه آنچه مردان دارند، او ندارد) و خدا هم او را از اين تهمت تبرئه نمود، زيرا كه او در نزد خدا صاحب جاه و آبرو و منزلت بود، و آن‌طور نباشد كه شما هم پيامبر را در مورد داستان زيد و زينب اذيت كنيد و چيزهايي بگوييد كه مناسب با قداست رسول‌الله نيست.

**«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً»(70)**

سداد= اصابت رأي قول سديد = كلام مطابق واقع و هم غير لغو

اي مؤمنين از خدا بترسيد و سخني بگوييد كه هم به صحت آن مطمئن باشيد و هم آن سخن لغو و مايه فساد نباشد. در روايت داريم كه: « يك بار نشد پيامبر بر منبر بنشينند و اين آيه را تلاوت نكنند».

**«** يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً»**(71)**

قول سديد بگوييد تا اعمالتان صالح گردد و گناهانتان آمرزيده شود. و استحكام در قول سديد موجب پشيماني از شرايط قبل از اين حالت است و همين پشيماني توبه است و كسي كه با اطاعت كامل از خدا و رسول، همه اعمال صالحه را بياورد، به فوز عظيمي نايل آمده.

**«**إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً **»(72)**

«لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً »(73)

چون آن امانت را آسمان و زمين فعلاً ندارند پس آن امانت «توحيد» نيست چون آنها فعلاً تسبيح خدا مي‌كنند و«اعمال» و «عقايد» هم نمي‌تواند باشد چون همه انسان‌ها حمل آن امانت را كرده‌اند، در حالي كه اعمال و عقايد حقّه ندارند. لذا آن امانت « ولايـت الهيـه» است. يعني اگر ولايت الهيه را با وضع آسمان‌ها و زمين مقايسه كني خواهي ديد كه اين‌ها تاب حمل آن را ندارند، تنها انسان مي‌تواند حامل آن باشد و در انسان استعداد و صلاحيت تلبُّس بدان بود و آسمان و زمين با آن همه بزرگي و سنگيني، استعداد حمل ولايت الهيه را ندارند و از حمل آن امتناع ورزيده و از خطر عظيمش به هراس افتاده و اِشفاق نمودند، ولي انسانِ ظلوم و جهول پذيرفت و اين پذيرفتن سبب شد تا انسان كه يك حقيقت و نوع است به قسم منافق و مشرك و مؤمن تقسيم شود، بر عكس آسمان‌ها و كوه‌ها كه داراي اين سه قسم نيستند.

آري درست است كه ظلوم و جهول بودن انسان او را مغرور كرد كه اين امانت سنگين را بپذيرد و به عواقب آن نينديشد، ولي بالاخره كسي متصف به ظلم و جهل مي‌شود كه شأنش عدل و علم داشتن است. آيا هرگز به سنگ و چوب ظالم و جاهل گفته‌اند؟ و چون انسان استعداد علم و عدالت را دارد، ظلوم و جهول نيز هست و لذا آن كس كه علم و ايمان به خدا داشته باشد و با عمل صالح به مقام عدالت كامل برسد، به كمال عبوديت دست يافته. اما خود انسان في حدّ ذاته جاهل و ظالم است.پس همين اتصاف ذاتي‌اش به ظلم و جهل مجوز اين شده كه امانت الهيه را حمل كند و در حقش گفته شود « انسان بار اين امانت را كشيد، چون ظلوم و جهول بود » و انسان چون ستمگر به نفس خود و جاهل به آثار و عواقب وخيم اين امانت است و نمي‌داند اگر به اين امانت خيانت كند چه هلاكتي دارد، آن را پذيرفت.

خلاصه انسان به خودي خود فاقد علم و عدالت بود، ولي قابليت آن را داشت كه خدا آن را به وي اضافه كند و در نتيجه پذيرفتن آن امانت، از ذلت ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ترقي كند، ولي در ابتداي وجودش از علم و عدالت خالي است. پس ظلوم و جهول است ، يعني امكان ظلم و جهل در او هست و عاقبت امرِ اين پذيرش امانت، آن است كه خدا منافقين و منافقات و مشركين و مشركات را عذاب كند و علاوه بر اين، حاصل حمل امانت، توجه و توبه خدا شد بر مؤمنين و مؤمنات. يعني وقتي انسان‌ها به وي ايمان بياورند و خيانت نكنند، خداوند به رحمت خود به آنان برمي‌گردد و متولي امورشان مي‌شود، كه او وليّ مؤمنين است. پس به سوي خود هدايت‌شان مي‌كند و ظلم و جهل‌شان را مي‌پوشاند و آنها را به جاي ظلم و جهل به زيور علم نافع و عمل صالح مي‌آرايد.

و نيز در تفسير آيه‌ی مورد بحث گفته‌اند كه انسان استعداد حمل ولايتي از حق را داشت كه آسمان‌ها و زمين فاقد آن استعداد بودند و انسان آن را حمل كرد، چرا كه وي «ظالم» به نفس خود است و اجازه‌ی سركشي به آن نمي‌دهد و «جاهل» به غير خدا است و اجازه‌ی حضورِ غير در قلب خود نمي‌دهد و به همه چيز جز به خدا جاهل است و آنها را چيزي نمي‌داند كه قابل علم باشد. و در آية بعد مي‌فرمايد: با ارائه چنين حملي كه انسان پذيرفت و ظالم به نفس خود و جاهل به غير خدا شد، مرز بين منافق و مشرك از مؤمن جدا شد و معني عذاب منافق و مشرك ظاهر مي‌شود.

آن‌كه بشكست همه قيد، «ظلوم» است و «جهول» آن‌كه از خويش و همه كون و مكان غافل بود

در برِ دل‌شدگان علم، حجاب است حجاب از حجاب آن‌كه برون رفت به حق «جاهل» بود

**«والسلام عليكم و رحمة‌الله و بركاته»**

# سوره سبأ

مکّیّه (54) آیه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

این سوره در مورد توحید، نبوت و معاد بحث می‌کند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ[[430]](#footnote-430) «1»

حمد خدایی را که زمین و آسمان ملک اوست و هرطور خواست می تواند در آن تصرف کند، چه رزق دهد و چه بمیراند و چه دوباره زنده کند، و نه تنها در دنیا یعنی آسمان و زمین حمد مخصوص اوست، که در آخرت هم حمد مخصوص اوست. زیرا که تصرف خدا در نظام دنیا و به دنبال آن پدیدآوردن نظام آخرت، همه بر اساس خبیربودن اوست که جهان را نه عبث رها کرد و نه عمل احدی، چه کوچک و چه بزرگ از قلم می‌افتد.

حمد خدای را به جهت مظاهر صفات و کمالات درخشانش و ظهور آن صفات و کمالات از پشت پرده جلال و شکوهش. حمد او را است در آخرت به جهت تجلی انوار او بر ارواح با کمالات باطنی و صفات جمالی، پس حمد او را به جهت ظهور صفات رحمانیه در دنیا ظاهراً، وصفات رحیمیه در آخرت باطناً، و او «حکیم» است به جهت ثبات و بر اساس بودن نظام عالم شهود و «خبیر» است به جهت نفوذ علم او در بواطن عالم غیب.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ[[431]](#footnote-431) فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاء وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ«2»

علمش از جمیع جهات است و آمیخته به جهل نیست و بر همة اعمالِ خیر و شر علم دارد و بر اساس آن علم پاداش و کیفر می‌دهد و لذا علم دارد به آنچه در زمین فرو می‌رود و از زمین بیرون می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و به آسمان بالا می‌رود، پس به حرکت هر صاحب‌حرکتی علم دارد، و نیز او رحمتی دارد ثابت و مغفرتی که خاصِ اقوامی است که ایمان داشته باشند.

عالم است به ملکوت ارضیه و قوای طبیعی و نیزبه تجرد نفوس انسانی و کمالات خلقی که از زمین شروع می‌شود و نیز عالم است به معارف و حقایق روحانی و اعمال صالحه و اخلاق فاضله و رحیم است به افاضة کمالات سماویه نورانی ،و غفور است به ستر هیئات ارضی ظلمانی.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ «3»

کافران با اطمینان کامل می‌گویند: معاد نیست و قیامت نمی‌آید، زیرا پس از مردن همة اجزاء بدن‌ها تبدیل به خاک شده و همه مخلوط می‌شوند، بگو: به پروردگارم سوگند شما به طور قطع و مسلم پس از مرگ آورده خواهید شد، هیچ محلی هم برای استبعاد این برگشت نیست. زیرا خدا عالم غیب است و کوچک‌ترین موجود از او دور نیست، حتی سنگینی یک ذره نه در هوا، و نه در زمین، و نه کوچک و نه بزرگ. حال با چنین علمی چه اشکال پیش می‌آید که نتواند ذرات وجودی زید را از ذرات وجودی عَمْر جدا کند. اشیاء هرچه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند که دستخوش تغییر نمی‌شوند و همین نابودی ظاهری بدن انسان در کتاب مبین، برای خود ثبوتی دارد.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ«4»

یکی از علت‌های وجود قیامت، جزادادن به افرادِ با ایمان و دارای عمل صالح است و برای آن‌ها در آن‌جا مغفرت و رزق کریم هست.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ[[432]](#footnote-432)«5»

علت دیگر وجود قیامت این‌که؛ با آن‌هایی که آیات خدا را مسافت فرض کرده و در آن دوندگی می‌کنند تا بلکه بتوانند خدا را به ستوه بیاورند و بر او غلبه کنند، برخوردی سخت شود و عذابی از اعمال زشت‌شان که بسیار دردناک است، به آن‌ها داده شود.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ«6»

آری این‌ها می‌گویند: قیامتی به سر وقت‌شان نمی‌آید و آن را از روی جهل انکار می‌کنند، در حالی‌که آن‌هایی که علم داده شده‌اند، یعنی عالِمان بالله و عالمان آیات الهی، می‌بینند و می‌دانند که این قرآنِ نازل بر تو، یعنی قرآنی که از قیامت خبر می‌دهد، حق است و همین قرآن به سوی صراطِ کسی هدایت می‌کند که غلبه‌ناپذیر است و نیز بر تمامی افعالش سزاوار حمد و ثنا است، چون در عین عزتش جز کارهای جمیل کاری نمی‌کند، و آن‌ها نمی‌توانند او را به ستوه آورند.

آن‌هایی که به درجه‌ای رسیده‌اند که به آن‌ها علم الهی داده شده، حقیقت آنچه بر تو نازل شده است را می‌بینند و به حقانیت آن اقرار دارند، و آن که بر تو نازل شده عامل وصول سالک به خدای عزیز و حمید است،خدای عزیز و حمیدی که بر محجوبان غالب و به جهت حمید بودنش بر مؤمنین انواع نعمت‌ها را می‌رساند و با اسم عزیز از انانیتشان فانی و به اسم حمید باقی‌شان می‌دارد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ[[433]](#footnote-433) إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ«7»

کافران از سر تمسخر به یکدیگر گفتند: آیا می‌خواهید شما را به مردی راهنمایی کنیم که می‌گوید وقتی شما در گور خود پاره‌پاره شدید، دوباره خلق می‌شوید و بعد از مردن دوباره زندگی جدیدی پیدا می‌کنید؟

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ«8»

آیا به نظر شما این عاقل است؟ و عالماً و عامداً به خدا افترا می‌بندد و دم از بعث و قیامت می‌زند؟ و یا آن‌که به نوعی جنون مبتلا شده؟ آنچه می‌گوید بدون یک فکر درست است. بر عکس؛ این مرد نه به خدا افترا می‌بندد و نه دچار جنون شده، بلکه این کفار در عذابی قرار گرفته‌اند که به زودی برایشان ظاهر می‌شود و چون اهل عذاب شده‌اند از حق دور گشته‌اند و در ضلالتی دور قرار گرفته‌اند، آن‌قدر دور که به این زودی‌ها نمی‌توانند حق را بیابند و بدو ایمان آورند.

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاء إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ«9»

آیا کفار نمی‌بینند که آسمان و زمین از جلو و عقب احاطه‌شان کرد، و نه از طرف بالا می‌توانند بگریزند و نه از طرف پایین، و این‌ها با تدبیر ما می‌گردند و اگر بخواهیم زمین دهان بازکرده ایشان را در خود فرو می‌برد، و یا آن‌که قطعه‌ای از آسمان را بر سرشان می‌کوبیم و نابودشان می‌سازیم، پس چرا از این حرف‌ها دست بر نمی‌دارند؟ و این تدبیر و تهدید آیتی است برای هر بنده‌ای که بخواهد به خود آید و با صفت منیب به خدایش برگردد، و تکذیب این‌ها ریشه در تکبر و عدم مُنیب‌بودنشان دارد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا[[434]](#footnote-434) يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ«10»

و ما از طرف خود به داود عطیه‌ای دادیم و آن عطیه این بود که ای کوه‌ها! هم‌آواز داود باشید و پرندگان هم نیز، و بدین صورت مرغان و کوه‌ها مسخّر او بودند و دیگر این‌که آهن را با همة سختی‌اش برای او نرم کردیم.

ریشة هماهنگی کوه‌ها و پرندگان با حضرت داود ریشه در تسبیحی دارد که همة عالم با خدای خود دارد. چون وقتی می‌فرماید: «اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ، اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ».[[435]](#footnote-435) یاد کن از بندة ما داود، دارای نیرو و توانایی، و بنده‌ای دارای نیایش و ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم، کوه‌هایی که شامگاهان و بامدادان خداوند را تسبیح می‌کردند. پس عالم هستی با شعور و شناختی که نسبت به حق دارند و با نظر به پروردگار خود با تسبیح به سوی او در سیر هستند، وقتی شوق و شعور متعالی داود را دیدند به امر پروردگارشان با آن حضرت هماهنگی می‌کنند و از این طریق او را با مقصد و مقصود خود آشنا می‌بینند و لذا هستی به کمک او می‌آید و نمونه‌اش این‌که آهن با همة سختی‌اش در دست او نرم می‌گردد.

عبدالرزاق کاشانی در تأویلات خود[[436]](#footnote-436) در تفسیر اَنفسی آیة مذکور می‌گوید: «بر داودِ روح از طرف خود فضلی در علوّ مرتبه و تسبیحِ مشاهده و عبادت و تفکر و کمالات عملیه دادیم و آن فضل و عطیه این بود که ای کوه‌های اعضاء با داودِ روح تسبیح گویید ،به تسبیحات مخصوصه با انقیاد کامل در طاعات و حرکات، و ای پرندگان قوای روحانی با داودِ روح همراهی کنید در تسبیحات قدسیِ اذکار و ادراکات و تعقلات و استشراقاتِ متجلی از ارواح مجرده و حدید طبیعت جسمانیه عنصریه را برای او نرم کردیم تا راحت‌تر بدن اودر اختیار ارادة او باشد».

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ[[437]](#footnote-437)«11»

با آن آهنِ نرم زره بساز و حلقه‌های زره را اندازه‌گیری کن تا با هم متناسب شوند و به شکرانة این نعمت‌ها تو و قومت باید عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم.

و دیگر از فضل ما به داود این بود که زره‌ای بساز از هیئات وَرع و تقوی، زیرا ورع در حقیقت لباسی است که انسان را از تحریکات نفس امّاره و تیرهای شیطان مصون می‌دارد، و آن ورع را با حکمت عملی و شرعی اندازه‌گیری کن ،در ترغیب اعمالی که مانع تحریکات نفس امّاره شود و عملی انجام دهید از جهت سِفلی به جهت عِلوی تا حضرت الهی شما را صعود دهد و آمادة قبول انوار قدسی نماید که این خطاب جمعی به داود، به روح و قوای روحانی و نفسانی و اعضاء بدنی است.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ[[438]](#footnote-438)«12»

و برای حضرت سلیمان باد را در شعاعی که انسان‌ها در دو ماه طی می‌کنند، مسخر او کردیم، به طوری که باد از صبح تا ظهر یک ماه مسافت را طی می‌کرد(غدوّ) و از ظهر تا عصر هم یک ماه مسافت را می‌پیمود (رواح) و معادن مس را مانند آب برای او روان و جاری کردیم، و جمعی از طایفة جن نزد او و به اذن پروردگارش کار می‌کردند و هرکدام که از امر ما منحرف می‌شدند و اطاعت سلیمان نمی‌کردند، از عذاب آتش به وی چشاندیم (از ظاهر الفاظ بر می‌آید که همة طوائف جنّ مسخّر وی نبودند).

«گوشه‌ای از دولت الهی را به حضرت سلیمان دادند و لذا حضرت بامداد راه یک‌ماهه را می‌رفت و شامگاه راه یک‌ماهه را، این دولت مسافر خود را در یک نیم‌روز به اندازة یک ماه راه می‌برد، سالک خود را در صبح‌گاه و یا شامگاه به اندازة یک‌ماهه راه می‌برد، اما نور قرآن بنا به آیة «لیلة القدرِ خیرٌ من ألف شهر» سالک خود را یک‌شبه ره هشتادساله می‌برد.»[[439]](#footnote-439)

و برای سلیمانِ قلب، هوای نفس را مسخر کردیم، به طوری که جاری می‌گشت در صبحِ طلوع نورِ روح و اشراق شعاع قلب و اقبال نهار و سیری در تحصیل اخلاق و فضائل و طاعات، سیری که در حالت طبیعی یک‌ماه زمان نیاز داشت. و در بعد از آن طلوع و کسب اخلاق، در سیر نزدیک به غروب، سیر در ترتیب مصالح معاش و کسب رزق را برای آن قرار دادیم ، سیری که در حالت عادی یک‌ماه زمان نیاز داشت. و مِس طبیعت بدنیة جامد را برای او در تمرین در طاعات نرم و روان کردیم. و از جنِّ قوای وَهمیه و خیالیه رادر تسخیر او قرار دادیم و هرکدام که به مقتضای طبیعت جنّی از راه صواب منحرف شدند با ریاضت شرعی و عقلی به عذاب رساندیم.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاء مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ[[440]](#footnote-440)«13»

آن جنیان برای حضرت سلیمان هر چه می‌خواست از محل عبادت گرفته تا تماثیل[[441]](#footnote-441) و کاسه‌های طعام و حوض‌های آب و دیگ‌های بزرگ ثابت و غیر قابل حمل می‌ساختند، شما ای آل داود خدا را بندگی کنید تا شکر او را به جای آورده باشید، زیرا کسانی که شکر خدا را همواره به جای می‌آورند، اندک‌اند و شما با شکرتان به جمع آنان که اندک‌اند بپیوندید.

قوای وهمیه در اثر ریاضات شرعیه، منشأ مقامات شریفه و تماثیل صور معنویه و اغذیة روحانیه‌ای می‌شوند که راه درک ادراکات کلیه و واردات قلبیه‌خواهند بود و ای آل داودِ روح بر آنچه برای شما از صور معنویه و اغذیة روحانیه تسخیر کردم عمل کنید تا شکر آن را انجام داده باشید به استعمال این نعمت‌ها در طریق سلوک و توجه به حق و اداء حقوق عبودیت و « وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ » در استعمال نعم فی طاعة ‌الله و عمل خالصِ لوجه الله.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ[[442]](#footnote-442) تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ«14»

چون مرگ حضرت سلیمان فرا رسید و او مُرد، هیچ‌کس متوجه مرگ او نشد تا آن‌که بیدی عصای او را خورد و عصا از کمر شکست، پس چون حضرت به زمین افتاد موضوع برای جن روشن شد و این‌که ای کاش علم غیب می‌داشتند تا در بارة مرگ سلیمان در اشتباه نمی‌ماندند و درنتیجه عذاب خوارکننده باقی باشند. بنا به روایت یک‌سال برای حضرت سلیمان کار می‌کردند به فکر این‌که حضرت زنده‌اند، و این می‌رساند که بسیاری از مسائل برای جنّیان و از جمله برای شیطان پنهان است.

تا این‌که با فناء در مقام سرّ، مرگ بر او عارض شد و آن‌چیزی که او را متوجه این فنا نمود حرکت طبیعیه ارضیه بود. و قوای بدنیِ غالب بر نفسِ حیوانی عصایی است برای وصول به مقام سرّ، زیرا وقوف به حال قلب با رابطه و اتصال طبیعیة بدنیه ممکن است. « فَلَمَّا خَرَّ..» چون به صعقة موسویه فرو افتاد و سراسر در حضور قرار گرفت «... تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ...» اگر قوای وهمیه به مقام غیبیِ سرّ متصل بودند با مکاشفات، « مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ » در ریاضت های سخت واقع نمی شدند.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ«15»

برای قوم سبأ که از عرب‌های ساکن یمن محسوب می شدند، نشانه و آیتی از خداوند که عبارت از دو باغ بود در سمت چپ و راست آبادی آن‌ها، به آن‌ها گفته شده بود که رزق پروردگارتان را از این دو مزرعه بردارید. یعنی این دو باغ برای شما کافی است و کم نمی‌آورید و به جهت چنین نعمتی برای خدا شکرگزار باشید. شرایطی با شهری پاکیزه و ملایم طبع و حاصلخیز از یک طرف، و پروردگاری غفور که بسیار می‌آمرزد و با چند گناه بندة خود را مؤاخذه نمی‌کند، از طرف دیگر؛ دست به دست هم داده بود تا در مسیر بندگی و رشد معنویِ خود آماده‌ترین بستر را داشته باشند.

اهل سبأ مدینه بدن در محل خود، آیه و نشانه بر صفات و افعال الهی بودند، یکی آیه بهشت صفات و مشاهدات از جهت راستِ وجود آن ها یعنی از جهت قلب، ودیگر بهشت آثار و افعال از جهت چپِ وجود آن‌ها یعنی جهت صدر و سینه و نفس که ضعیف‌ترین و پایین‌ترین جهت است « كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ » از این دو جهت، و از آن‌ها استفاده ببرید « وَاشْكُرُوا لَهُ » به استعمال نعمت‌ها در طاعات و سلوک جهت قربِ « بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ » به اعتدال مزاج و سلامتی آن « وَرَبٌّ غَفُورٌ » به سرّ هیئات رذائل و ظلمات نفوس، آمادگی رشد استعدادها و جذب انوار فراهم خواهد بود.

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ[[443]](#footnote-443)«16»

مردم سبأ از شکر خدا و عبادت او که بدان مأمور شده بودند روی بگردانیدند، ما هم کیفرشان را کف دستشان گذاردیم، سیل عَرِم را فرستادیم تا همه شهر و باغات و مزارع آن را غرق کند و به جای آن دو بهشت و مزرعة سرسبز، دو سرزمینی ماند که طرفاء و گیاهان تلخ و بوتة سِدر در آن سر رشد می‌کرد.

پس چون از قیام به شکر و توسل به خداوند اعراض کردند و از استفادة علوم نافعه سر باز زدند و غرق در لذات و شهوات شدند « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ » سیل طبیعت مادی و غلبة نفس حیوانی را بر روح آن‌ها جاری کردیم « وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ »آن دو بهشت تبدیل شد به خارهای هیئات مؤذیه و صفات سیئه و بهیمیه و سبعیه و شیطانیه « ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍٍ » یا ثمره‌های نامناسب روح و جان که صفات انسانی در آن بسیار کمیاب بود.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ«17»

ما به مردم سبأ این‌چنین جزا دادیم چون کافر شدند و از شکر ما اِعراض کردند، و ما جزای بد نمی‌دهیم مگر کسی را که بسیار کفران نعمت‌های ما کند.

آیا جزای آن‌هایی که نعمت رحمان را در طاعت شیطان صرف کنند جز این است که ما جزا دادیم که آن‌ها را از همة حقایق معنوی محجوب نماییم؟

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ«18»

و بین مردم سبأ و بین شهری که در آن برکت نهادیم(قرای شام) شهرهای نزدیک به هم و پشت سر هم قرار دادیم که از این قریه آن دیگری دیده می‌شد و سیر بین آن قریه‌ها را به نسبتی مناسب قرار دادیم به طوری که مسافت بین آن‌ها برابر بود، و به ایشان گفتیم که در این قریه‌ها سیر کنند، چه شب و چه روز که همواره در امنیت و آرامش خاطر بودند.

بین آن‌ها و بین قریه با برکت یعنی حضرت قلب و انوار مکاشفات « قُرًى ظَاهِرَةً » مقامات و منازل متواصله قرار دادیم تا سالک به‌خوبی در مقامات، بالا و پایین رود، سیر کنید در منازل نفوس لیالی و در مقام قلوب « َأَيَّامًا آمِنِينَ » بین لذات شیطانیِ نفسانی، با قوة یقین و نور شریعت بدون هیچ آسیبی.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ«19»

از این همه نعمت در سفر و حضر ملول شدند و به جنگ ما آمدند و گفتند: پروردگارا! بین سفرهای ما دوری بینداز و سفرهایمان را طولانی کن، و از این طریق کفران نعمت کردند - مثل بنی‌اسرائیل که از «مَنّ و سَلوی» به ستوه آمدند و تقاضای سیر و پیاز کردند - خداوند هم در عذابی که قوم سبأ خواستند شتاب نمود، شهرها را خراب و جمعیت‌شان را پراکنده ساخت، و آن‌ها با ارتکاب گناهان به خود ستم کردند، ما هم جز داستانی از ایشان باقی نگذاشتیم و اسم‌هایی شدند بدون مسمی و پراکنده و متلاشی‌شان کردیم، در نهایت تلاش، شوکت‌شان غباری بی‌تار و پود شد. و در این داستان‌ها هشدارها و آیت‌هایی است برای کسی که در راه خدا صبر بسیار داشته باشد و شکرش در برابرنعمت‌های بی‌شمار خدا بسیار باشد.

با زبان حال یعنی با توجه به جهات سفلیه و دوری از حضرت قدس گفتند: « رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ » خدایا با حجاب بین ما و انوار قریه مبارکه قلب ما را از آن فاصله بده « فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ » به عنوان آثاری جاری بین مردم در چگونگی هلاکت و دگرگون‌شدن احوالات و « وَمَزَّقْنَاهُمْ » گرفتار هلاکت سلوکی شدند با چشاندن فرق و تفریق بین آن‌ها و خدای خود.

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ«20»

و شیطان ظنّ و پنداری که در بارة آنان داشت محقق کرد که گفته بود حتماً دنیا را برای آن‌ها آرایش می‌دهم و غیر از بنده‌های مخلَص همه را گمراه می‌کنم و اکثر آن‌ها را شاکر نمی‌یابی. «قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِي لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»[[444]](#footnote-444) و «لا تَجِدُ اَکْثَرَهُم شاکرین»[[445]](#footnote-445) و این طور شد که شیطان پندارهایش را نسبت به آن قوم مثل بقیة ابناء بشر، به کرسی نشاند و اکثراً از او پیروی کردند مگر عدة کمی از مؤمنین.

و ابلیسِ ظن انسان که با برنامه‌اش تغییر ما خلق‌الله است در گفتة « ...وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ ...»[[446]](#footnote-446) نسبت به مردم را راست نمود مگر آن‌هایی که مستعد پذیرش انوار قلبیه هستند و از صفات نفوس امّاره فاصله دارند و همچون ظهور مهدی حق و باطل در جان آن‌ها جدا است، به ظهور و غلبة حق بر نفس.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ«21»

و در این گمراه‌شدن آن قوم، شیطان بر آن‌ها تسلط نداشت که مجبورشان کند، بلکه منشأ پیروی‌شان از شیطان، شکی است که از مسئله آخرت در دل دارند و با طرح وسوسة شیطانی در عالم معلوم می‌شود که چه کسی واقعاً به آخرت ایمان دارد و چه کسی از آن در شک است - چون واقعاً ایمان به آخرت عامل بازداری فرد از گناه می شود- و پروردگار تو در بارة هرچیز علمی دارد، به طوری که معلوم از چنگش در نمی رود و لذا کافران گناهکار از عرصة عقاب به جهت اعمالشان خارج نمی‌شوند.

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ«22»

به این مشرکین بگو: آن خدایی را که پنداشته‌اید به جای معبود شماست بخوانید و از او کمک بگیرید، این معبودهای دروغین مالک ذره‌ای در عالم نیستند، چه در زمین و چه در آسمان، و ربوبیت هم که تمام نمی‌شود مگر به مالک‌بودن رب و اِله، تا آن ربّ مستحق عبادت و شکر نعمت گردد، این معبودها نه در زمین و نه در آسمان هیچ شراکتی با خدا ندارند و خداوند از بین آن‌ها هیچ یاوری ندارد و این‌ها هیچ‌کاری در مقابل حق نمی‌توانند داشته باشند. و لذا به هیچ‌چیز نمی‌توان استقلالاً امید نقش آفرینی داشت و امید به غیر خدا یک نوع محرومیت از ولایت پروردگار و یک نوع بی‌سروری است، در چنین شرایطی هر نوع امنیت روحی از بین می‌رود.

وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِّعَ[[447]](#footnote-447) عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ«23»

این معبودها، هیچ‌گونه شفاعتی جهت اصلاح امور دنیایی در نزد خدا ندارند مگر این‌که خود خدا چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده باشد که در این صورت هم شفاعت از خدا است، یعنی شفاعت سودی نمی‌دهد مگر برای آن صاحب حاجتی که خدا به شافع اجازة شفاعت در کار آنان را داده باشد،[[448]](#footnote-448) و ملائکه هم که واقعاً شفیع و واسطه هستند، در ذاتشان آنچنان دارای تذلل و خضوع‌اند که جز از پروردگارشان از همه‌چیز در غفلت‌اند و تنها انتظاری که دارند صدور اوامر الهی است و این فزع و اضطراب ذاتی همچنان برای آن‌ها هست تا با صدور امری از ناحیة خدا فزع دل‌هایشان زایل شود « فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ» و دلواپسی در صدورامر الهی به طور مطلق با انجام آن شفاعت به طور کامل مرتفع شود[[449]](#footnote-449) و در ادامه می‌فرماید: «...قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ ...» این جمله را می‌رساند که ملائکه دارای طوائف مختلف‌اند، ملائکه مادون پس از آن‌که فزعشان زایل شد از ملائکه مافوق در مورد زوال فزعشان می‌پرسند و آن‌ها در جواب می‌گویند: پروردگار ما جز به حق نگفت. یعنی کار ملائکة مافوق دریافت حق برای ارسال به ملائکه مادون است. و بعد ادامه می‌دهند آن ربّ ما، آن کبیر و عظیمی است که همه‌چیز در برابرش صغیر است. حال ای مشرکین! مگر ملائکه که شفیع هستند از خود استقلالی دارند که شما می‌خواهید با پرستش آن‌ها به مقصد و نتیجه برسید؟ در حالی‌که آن‌ها در ذات خود تماماً در تذلل و خضوع‌اند و تنها کاری که می‌کنند پروانه‌آسا چرخیدن در پیرامون ساحت کبریایی خداوند است و تنها انتظاری که دارند صدور اوامر الهی است و این فزع در دلشان همچنان هست تا با صدور امری از ناحیة خدا زایل شود.

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ«24»

پیامبر! این‌ها که خالقیت خدا را قبول دارند و بت‌ها را هم برای وسعت رزقشان می‌پرستند تا اِله از آن‌ها خشنود شود و رزقشان را توسعه دهد، از آن‌ها بپرس چه کسی شما را از آسمان و زمین رزق می‌دهد؟ خودت باور درونی آن‌ها که پنهان می‌کنند را بگو، بگو؛ «الله»، و نیز بگو؛ من و شما یکی بر هدایتیم و یکی در گمراهی، حال حجتی که من علیه شما اقامه کردم حق است یا حجت شما؟ خود انصاف دهید.

قُل لَّا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ«25»

بگو ای پیامبر؛ عمل و مخصوصاً عمل شوم و جرم از عامل خود به دیگری تجاوز نمی‌کند و غیر او کسی از آن بازخواست نمی‌شود و بنابراین نه شما مسئول عمل ما هستید و نه بر عکس، پس خود شما مسئول کار خودتان هستید.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ[[450]](#footnote-450) الْعَلِيمُ«26»

بگو؛ صاحب هستی ما و شما را جمع می‌کند و فتحی واقعی و جدایی متناسب و حقی بین ما و شما برقرار می‌کند، که او فتاحی آگاه است، آگاه به همة اعمال. فتاح‌بودن او اقتضا می کند قیامتی به صحنه آید تا هر طایفه‌ای از نیکوکاران و بدکاران در صف‌های جداگانه خود قرار گیرند و فقط هم خداوند قدرت این جداکردن را دارد چون فتاح است.

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاء كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«27»

بگو؛ آن خدایانی را که ملحق به خدا کرده و شریک او پنداشته‌اید به من نشان دهید، عجب! هرگز چنین نیست که این موجودات وابستة محدود، شریک خدا باشند، زیرا حریم خدای عالم، بالاتر از آن است که چنین موجوداتی و بگو الهه و ملائکه‌ای که شما مدعی پرستش آن‌ها هستید، بتوانند در عرض ذات احدی قرار گیرند که عزتش اجازة ورود غیر را در مقام ربوبی‌اش نمی‌دهد و حکمش جایی برای کار گزاف و لغو باقی نمی‌گذارد.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ[[451]](#footnote-451)«28»

ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم مگر از برای این‌که جلوگیر مردم از گناه باشی، پس مشرکین نمی‌توانند شریکی برای خدا نشان دهند در حالی که ما تو را نفرستادیم مگر بازدارندة جمیع مردم، در حالی که بشیر و نذیر باشی و اگر برای مشرکین خدایان دیگری می‌بود ما نمی‌توانستیم تو را به سوی همة مردم بفرستیم، در حالی‌که بسیاری از ایشان بندگان خدای دیگر بودند و دلیل منطقی بر ردّ نبوت کلی تو داشتند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ«29»

می‌پرسند؛ آن جمع و فتح چه موقعی است، اگر راست می‌گویی و چنان مسئله‌ای هست؟

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ«30»

پیامبر به آن‌ها بگو؛ برای شما آن میعاد، حتمی و تخلف‌ناپذیر است و بدون عقب و جلورفتن حتماً واقع می‌شود و از آن شما را گریزی نیست.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ«31»

کافران گفتند: نه به این قرآن ایمان داریم و نه به کتب آسمانی پیش از آن (اصلاً مسلک بت‌پرستی معتقد به نبوت و توابع آن یعنی کتب آسمانی نیست)، ای پیامبر؛ چیزی نمی‌گذرد که خواهی دید آن وقتی که ظالمون یعنی کافرانِ به کتب آسمانی را در نزد پروردگارشان جهت حساب و جزا متوقف کرده‌اند، آن‌ها به هم مراجعه و مخاطبه و گفتگو دارند، آن‌ها که در دنیا ضعیف شدند و تابع ستمگران بودند به پیشوایان ضلالت می‌گویند؛ اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم و شما ما را مجبور به کفر کردید.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ«32 »

مستکبران به مستضعفان جواب می‌‌دهند؛ آیا ما شما را از ایمان بازداشتیم و مانع شدیم، تا ایمان و هدایت را بعد از آن‌که به وسیلة دعوت نبوی برایتان آمد نپذیرید؟ حاشا که چنین باشد، بلکه خودتان با اختیار خود مجرم بودید و اجباری از طرف ما نبود، میل خود شما کارتان را به این‌جا کشاند.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ«33 »

ضعفای منحرف، به مستکبران جواب می‌دهند نقشه‌های پیگیر و شبانه‌روزی شما ما را به کفر واداشت، چون شما همواره به ما دستور می‌دادید به خدا کفر بورزیم و برای او انداد و شریک قائل شویم و ما را در چنین شرایطی قرار دادید، و مستکبران که همواره پنهان‌کاری عادتشان شده بود و دروغ‌گفتن برای آن‌ها ملکه بود، همان ملکه رذیله‌ای را که در نفوسشان ریشه دوانده، وقتی عذاب را دیدند ظاهر کردند و آن عبارت بود از پنهان‌کردن پشیمانی‌هایشان، ولی همین پنهان‌کردن به حکم «یوم تبلی‌السّرائر» نمایان خواهد بود. یعنی پیداست که پشیمانی خود را پنهان می‌کنند و خداوند می‌فرماید: دست‌بندها به گردن‌هایشان می‌افکنیم تا نتوانند از عذاب بیرون آیند، آیا مگر به غیر از آنچه عمل می‌کردند عذاب می‌شوند و جزا می‌بینند؟

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا[[452]](#footnote-452) إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ« 34»

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم برای ترس از کار انحرافی، مگر این‌که خوش‌گذرانِ پر ریخت و پاش گفتند: ما به شما پیامبران و آنچه آورده‌اید، کافریم، و اساساً زیاده‌روی در نعمت و لذت، کار را به این‌جا می‌کشاند که انسان از حقّ سر باز ‌می‌زند و در نتیجه به این عذاب بیفتد.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ«35»

چون خوش‌گذرانی در همین دنیا ملاک موفقیت شود، قلب انسان به همین نعمت‌های دنیایی تعلق می‌یابد و آن‌ها را عظیم می‌گیرد و لذا آن مترفین گفتند: چون دارای مال و فرزند زیاد هستیم هرگز عذاب نمی‌شویم. یعنی سعادتی نیست جز همین دنیا، این را هم که داریم و حتی فکر کردند احترامی پیش خدا دارند (پس اگر خدایی هم باشد) این احترام را با خود به قیامت می‌بریم و عذاب هم نمی‌شویم.[[453]](#footnote-453)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ«36»

بگو؛ این قضاوت‌ها غلط است، پروردگار من بنا به مصلحتی که نزد خود اوست رزق را برای هرکس که خواست می‌گستراند و یا تنگ می‌گیرد، چه بسا یک انسان دیوانه رزق زیادی دارد و یک دانشمند در تنگی رزق باشد. آنچه در این دو شرایط، اصل است خوب بندگی‌کردن و خوب امتحان‌دادن است، لکن بیشتر مردم نمی‌دانند و اگر رزق کم داشتند علت آن را اسباب ظاهری می‌دانند و به اتفاق و شانس نسبت می‌دهند و اگر هم رزق زیاد داشتند آن را به زرنگی خود نسبت می‌دهند و در عدم فهم و حماقت آن‌ها همین تحلیل غلط کافی است.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُوْلَئِكَ لَهُمْ جَزَاء الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ«37»

بگو نبودن عذاب، نتیجة تقرب به خدا است و نه به جهت داشتن اموال و اولاد بیشتر، و اموال و اولاد باعث تقرب و زلفای خدا نیست، یا موجب ردّ عذاب نمی‌شود، مگر کسی که ایمان آورد و با مال و فرزند خود عمل صالح پیشه کند که برای این افراد پاداش دوبرابر هست (چون هم خود راه افتادند و هم دیگران را هدایت کردند) و این‌ها در قبه‌ها و غرفه‌های بلند در امنیت و آرامش هستند.

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ«38»

آن‌هایی که در آیات ما تلاش می‌کنند تا آن‌ها را از اثر بیندازند و از ما پیشی گیرند و ما را ناتوان کنند، همگی آن‌ها نزد ما در عذاب احضار می‌شوند.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاء مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ[[454]](#footnote-454) وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ«39»

بگو رزق در دست خدا است و بنا به مصلحتی که مدیریتش در کل جهان اقتضاء می‌کند به هر که خواست از بندگانش وسعت می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد و آنچه شما انفاق کنید چه کم و چه زیاد، و آن مال هرچه باشد خدا جایش را پر می‌کند و او بهترین روزی‌رسان است چون او از سر سخا و بخشش می‌دهد و نه از سر معامله و قرض.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاء إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ«40»

روزی که خداوند بت‌پرست‌ها و ملائکه‌ای را که این‌ها مدعی پرستش بودند جمع می‌کند، به ملائکه می‌گوید: آیا شما راضی بودید که این‌ها شما را می‌پرستیدند؟ (تا بدانند این نوع شفاعت‌گرفتن بی‌فایده و هدر رفته است).

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ«41»

ملائکه گفتند: خدایا تو منزهی و ما به غیر تو ولیّ‌‌ای برای خود نمی‌شناسم و ولیّ‌ِ ما تنها تویی، و از این طریق نشان دادند اصلاً راضی به چنین پرستشی نبودند و جز نظر به ولیّ خود، نظر به کس دیگر نداشتند، البته اکثر این بت‌‌پرستان، جن را می‌پرستیدند تا از شرّ آن‌ها در امان باشند و در واقع باج سبیلی به آن‌ها داده باشند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ«42»

در راستای ادامه حیاتتان در روز قیامت، هیچ‌کدام از شما برای دیگری مالک نفع و ضرری نیست و به آن‌ها که ستم کردند خواهیم گفت: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیب می‌نمودید.

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ«43»

وقتی آیات روشن و صریح ما که در حقانیت آن هیچ عقل سالمی شک نداشت - و سراسر متذکر حقایق اصیل است - برای آن‌ها خوانده می‌شد، جهت تحریک بقیه می‌گفتند: این مردی است که آمده تا ما را از دین آباء و اجدادی خود منحرف و محروم کند، و نیز گفتند - چون می‌گوید من پیامبر خدا هستم و چیزی را به خدا نسبت می‌دهد که خداوند هرگز آن را انجام نمی‌دهد - سخنان این مرد جز افتراء به خدا چیز دیگری نیست - با این‌که جا داشت با توجه به محتوای آن، به حقانیت آن گواهی دهند - و کسانی که کافر شدند، کفرشان علت شد تا حق صریح را که به ایشان رسید، سحر و باطل بخوانند.

وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ«44»

در حالی که ما هیچ کتابی به آن‌ها ندادیم تا بخوانند و به اسناد آن این قرآن را باطل بدانند و رسولی هم قبل از تو به سوی ایشان نفرستاده بودیم تا انذارشان کرده باشد و حق و باطل را برایشان بیان نموده باشد. پس ریشة آن انکار را باید در روحیه‌ای دانست که خداوند آن‌ها را به خود واگذارده و آن‌ها هم بی‌پروا نظر می‌دهند.

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَمَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ[[455]](#footnote-455) «45»

کسانی که قبل از کفار قریش از امت‌های سابق بودند و کفار قریش یک‌دهم آن‌ها نیرو و شوکت ندارند، وقتی فرستادگان مرا تکذیب کردند، دیدند که چگونه به عذاب خود گرفتیمشان، پس گرفتن قریش به قهر خود سختی و مشکلی ندارد. این‌ها عملاً با انتخاب خود، خود را به قهر الهی نزدیک می‌کنند و در ظلماتی که برای خود ایجاد کرده‌اند هر چه بیشتر راه نجات را تنگ‌ترخواهند کرد.

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ«46»

بگو شما را یک سفارش می‌کنم و آن این‌که برای خدا قیام کنید و منظورتان جز خدا نباشد، حال دو به دو یا یکی‌یکی، و سپس فکر کنید و غوغا و شلوغ‌کاری راه نیندازید، این همنشین شما مبتلا به جنون نیست و جز نذیری که شما را از آیندة اسف‌بار کارهایتان آگاه می‌کند، رسالت دیگری ندارد، آینده‌ای که همراه با عذاب شدیدی است. فکر کنید و سوابق او را که چهل سال با شما زندگی کرده بررسی کنید واقعاً قبول می‌کنید که این همراه و همنشین چهل ساله شما دیوانه است و خبر از رسالت الهی‌دادن یک نوع جنون محسوب می شود؟ چرا باید تصور کرد بشر آزاد است تا هرکاری خواست بکند و در عالم، نبی و نبوتی برای تنظیم حرکات و افکار بشر نباید باشد؟

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ«47»

بگو پیامبر؛ من از شما در مقابل دعوتم هیچ مزدی نمی‌خواهم و هرچه هم در رابطه با رسالتم می‌خواهم مربوط به خود شما است، اجر من بر خدا است و مزد مرا او خواهد داد، و خدایی که بر هرچیز ناظر است بر عمل من هم ناظر است و لذا اعمال من از بین نمی‌رود.

در سوره شوري آيه 23 به پيامبر دستور داد؛ **«قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَي»**؛ بگو اجر رسالت مرا نمي‌دهيد مگر اين‌که ذِي‌القربي را مورد مودّت خود قرار دهيد. و در این آیه یعنی آیه 47 سوره سبأ می‌فرماید: آن اجری هم که تحت عنوان «مودة فی‌القربی» از شما خواستم در راستای بهره‌‌ای بود که آن مودت برای شما داشت.

خلاصة نظر علامه‌طباطبايي«رحمة‌الله‌عليه» در تفسير قيم الميزان در رابطه با آیه 23 سوره شوری عبارت است از:

«اي پيامبر! در رابطه با اجر رسالت هم بگو: اجري در رابطه با آن نمي‌خواهم مگر دوستي نزديکانم -که استثناء در اين‌جا منقطع است- و با توجه به اين‌که در سوره سبأ آيه 47 مي‌فرمايد: همان اجر رسالتي را هم كه خواستم باز به نفع شما خواستم. پس معلوم است که اين اجر و مودّتِ ذي‌القربي باز در رابطه با استجابت دعوت رسول‌الله و ادامة دين‌داري امت اسلام است. زيرا اسلام هرگز مردم را دعوت نمي‌کند به اين‌که خويشاوندان پيامبر را به خاطر اين‌که خويشاوندان او هستند دوست بدارند، بلکه اين محبت، «محبت في‌الله» است بدون اين‌که مسئله خويشاوندي، کمترين دخالتي در آن داشته باشد. و صلة رحم غير از محبت به رحم است، چون اسلام بر هر محبتي به‌جز محبت به خدا خط بطلان کشيده است و با توجه به اخبار زيادي که از طريق شيعه و سني وارد شده همة آن‌ها آيه را به مودّت عترت تفسير کرده‌اند. و طايفة ديگر روايات که مردم را در جهت فهم کتاب خدا به اهل‌البيت ارجاع داده است، کمک مي‌کند تا متوجه باشيم منظور از واجب‌کردن مودّت اهل‌البيت و اجر رسالت قراردادن آن مودّت، تنها اين بوده است که اين محبت وسيله‌اي گردد تا مردم را به ايشان رجوع دهد و اهل‌البيت مرجع علمي جامعة اسلامی قرار گيرند. لذا مودّتي که اجر رسالت فرض شده است چيزي ماوراي خود رسالت و دعوت ديني و بقاء و دوام آن نيست. در واقع این آیه هم تأکید همان است که بگويد: «من هيچ اجري نمي‌خواهم» و با توجه به آيه 90 سوره انعام که مي‌گويد: **«...قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَيٰ لِلْعَالَمِينَ»** بگو: اين اجري که در برابر رسالتم به شما پيشنهاد مي‌کنم که مودت في‌القربي باشد، چيزي نيست جز «ذکْريٰ لِلْعالمين»، تذکر و هشيارباشي است براي عالميان، و وسيله‌اي براي هدایت بشريت است تا مردم معارف دين را از اهل‌البيت بگيرند، نفعي است که عايد خود بشر مي‌شود نه عايد عترت. مضافاً که در آيه 57 سوره فرقان مي‌فرمايد: **«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَن شَاء أَن يَتَّخِذَ إِلَيٰ رَبِّهِ سَبِيلاً»** يعني مزد من در انجام رسالت اين است که اگر يکي از شماها بخواهد راهي به سوي پروردگارش اتخاذ کند و دعوت مرا به اختيار بپذيرد، همين مزد من است. پس در دعوت به مودّت ذِي‌القربي چيزي جز خود دعوت در کار نيست».(پايان سخن علامه طباطبايي«رحمة‌الله‌عليه»).

چنانچه ملاحظه مي‌فرماييد در آيه 57 سوره فرقان مي‌فرمايد: **«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَن شَاء أَن يَتَّخِذَ إِلَي رَبِّهِ سَبِيلاً»،** اي پيامبر بگو: در مورد قرآن و رسالت خود چيزي نمي‌خواهم مگر آن‌کسي که بخواهد راه پروردگارش را بگيرد، يعني اجر رسالت من همان کسي است که به سوي پروردگارش سير مي‌کند، به عبارت دیگر شکرانة اين کار از ناحية خدا، خود اين شخص است که راه پروردگار را پيشه کرده است. پس از طرفي فرمود: اجر رسالت من مَود**ة** في‌القربي است، از طرفي ديگر مي‌فرمايد: اجر رسالت من آن کسي است که راه خدا را پيشه کند. پس معلوم است ذي‌القربي راه خدايند و هر کدام همان کسي هستند که به نحو مطلق راه الهي را پيشه کرده‌اند، چون کسي که در حدّ محدودي راه الهي را پيشه کرده است نمي‌تواند اجر رسالت باشد، چون اجر رسالت و قرآن بايد چيزي در حدّ قرآن و رسالت باشد و کسي که تماماً و در تمام ابعاد اتخاذ سبيل اِلي رَبّه کرده باشد مصداق کامل اجر رسالت است که همان ائمه معصومين و در حال حاضر حضرت صاحب‌الزمان هستند.

ابن‌عباس نقل مي‌کند که چون آيه **«قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرا إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَي»** نازل شد، اصحاب عرض کردند: يا رسول‌الله! أقرباي شما که خداي‌تعالي مودّتشان را بر ما واجب کرده چه کساني‌اند؟ حضرت فرمودند: علي و فاطمه و فرزندان ايشان، و اين مودّت را که نام بردم، مزد من نيست بلکه براي آن است که به‌وسيلة آن، از آنان پيروي شود و موجبات سعادت دنيا و آخرت خود را فراهم سازند و لذا فرمود: **«...مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ...»** و اين مودّت اقرباي من هم براي شماست و نه برای آن‌ها.[[456]](#footnote-456)

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ[[457]](#footnote-457) «48»

بگو: پروردگار من حق را می‌افکند، همان قرآنی که جدا سازندة حق از باطل و نابودکنندة باطل است، توسط پروردگاری که همة پنهانی‌های هستی را می‌داند و دستوراتش منطبق بر این آگاهی مطلق و همه‌جانبه است، و لذا دستورات قرآن قابل اطمینان و تضمین شده است چون از سر علم امروزی و منهای علم فردایی داده نشده است.

قُلْ جَاء الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ «49»

بگو حق؛ یعنی قرآن آمد و باطل دیگر پیدایش هم نمی‌شود و برنمی‌گردد.

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ«50»

بگو اگر به فرض هم من گمراه شده باشم، این گمراهی علیه خود من و از ناحیة خودم خواهد بود و ربطی به حقی که به من وحی شده ندارد. - هر انسانی حتی انبیاء اگر حفظ خدا نباشد در خطر ضلالت هستند، چیزی که هست خدا انبیاء را نگه می‌دارد- و اگر من هدایت شده‌ام به جهت وحی‌ای است که پروردگارم به من نازل می‌کند، آخر او شنوای هر درخواستی است و آن هم شنوایی قریب و هیچ‌چیز موجب جدایی و دوری او نیست.

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ[[458]](#footnote-458) وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ «51»

اگر ببینی؛ آن وقت که این مشرکین به فزعِ جان‌کندن بیفتند، نمی‌توانند از خدا فوت شوند و از چنگ او بگریزند و چیزی را بین خودشان، و خدا حائل کنند و از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند و بین آن‌ها و مأموران گرفتن‌شان هیچ فاصله‌ای نیست.

چون حقیقت انسان‌ همان جنبة تجرد اوست و آن جنبة انسان با جنبة غیبی عالم – که ملائکه از جمله حضرت عزرائیل در آن قرار دارند – فاصلة مکانی ندارند و لذا انسان از مکانی نزدیک گرفته می‌شود و این آیه می‌رساند که حقیقت انسان همان جنبة مجرد اوست که برای خود جسم مخصوص به خود را دارد.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ[[459]](#footnote-459) مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ«52» وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ«53»

مشرکین وقتی گرفتار می‌شوند می‌گویند؛ ما به حق که همان قرآن است ایمان آوردیم. و کجا و کی می‌توانند ایمان به قرآن را تناول کنند و با جان خود بگیرند، ایمانی که فایدة نجات داشته باشد، برای این‌که در مکانی دور از دنیا قرار گرفته‌اند و حال آن‌که در دنیا بدان کفر ورزیدند و آخرت را با گمان و از مکانی بسیار دور انکار می‌کردند و لذا در عالم دنیا، در بارة عالم آخرت نسبت‌های ناروا می‌دهند، با این‌که آخرت از حواس این‌ها غایب است.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ« 54»

و بین مشرکین که به عذاب خدا گرفتار شدند و بین لذائذی که در دنیا داشتند، جدالی و حیلوله افتاد، همان‌طوری که بین گذشتگانِ شبیه این‌ها چنین شد، زیرا از امر حق و یا امر آخرت در شک بودند و سخنانی بدون دلیل در باره‌اش می‌گفتند.

پس در ابدیت خود از همة آنچه جانشان طالب آن بود محروم خوهندگشت و محرومیت حقیقی جز این نیست که انسان در شرایطی که با همة ابعاد خود روبه‌رو است و حقیقت او آشکار شده، خود را از عالی‌ترین کمالات که جواب عالی‌ترین تمنیات است محروم بماند.

**«والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»**

Bottom of Form

# سوره فاطر

مكّيّه (45) آيـه

غرض سوره، بيان و تأكيد بر ربوبيت مطلق حق و رسالت رسول خدا(صلواة‌الله‌عليه‌وآله) و معاد است.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ، يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ، إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ(1)

**فَطْر**= دَريدن از طرف طول، كَاَنَّه خدا، عدم را پاره كرد و از درون آن آسمان‌ها و زمين را بيرون آورده.

**اَجْنِحَه** = آن تجهيزاتي كه ملائكه به هر جايي كه مأمورند، با آن مي‌روند، مثل بال براي مرغان.

حمد خدايي را كه پديدآورنده آسمان‌ها و زمين است، به ايجادي ابتدايي و بدون الگو، و باز حمد براي او كه ملائكه را فرستادگان خود قرار داد، فرستادگاني بال‌دار بين خدا و خلق تا اوامر تكويني و تشريعي او را انجام دهند و اين ملائكه دو بال و يا سه بال و يا چهار بال دارند، هر آنچه بخواهد آن بال‌ها را زياد مي‌كند و خداوند به همه اين كارها و هر كاري تواناست.

امام صادق(عليه‌السلام) فرمودند: *« خداوند ملائكه را از نور آفريده».*

گفتاري در باره ملائكه

در قرآن به جز نام جبرئيل و ميكائيل نام بقيه ملائكه را نبرده، بلكه با اوصاف‌شان ياد كرده، مثل « ملك‌الموت يا كرام الكاتبين».

1- ملائكه، واسطه‌هايي هستند شريف كه بين خدا و اين عالم محسوس واسطه‌اند و هيچ حادثه‌اي بدون حضور آنها واقع نمي‌شود و اگر آن حادثه يك جنبه داشته باشد يك مَلَك، و اگر چند جنبه داشته باشد چند مَلَك موكل آن حادثه است. آنها اوامر الهي را در مجرايش مي‌اندازند **« وَ هُمْ بِاَمْرِهِ يَعْمَلُون»[[460]](#footnote-460).**

2- چون در ملائكه عصيان نيست، پس نفسيت مستقل ندارند و داراي اراده‌اي مستقل نيستند تا اراده‌اي جداي اراده خدا بكنند **«لا يَعْصُونَ اللهَ ما اَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَروُنَ»[[461]](#footnote-461)**

3- ملائكه داراي مراتب مختلف‌اند كه عده‌اي آمر و عده‌اي مطيع‌اند و همه به امر خداست، و اين سخن خود ملائكه است كه مي‌گويند: **«وَ ما مِنّااِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ».[[462]](#footnote-462)** يعني براي ما نيست مگر اينكه داراي مقام معلومي هستيم. از طرفي همين كه براي هر مَلَكي مقام معلوم و مشخصي است، ديگر انتخاب، آن طور كه براي انسان هست، بر آنها نمي‌تواند معني پيدا كند، چرا كه لازمه انتخاب، داشتن ابعاد گوناگوني است براي آن موجود انتخابگر. مثل اينكه انسان كه هم داراي بُعد حيواني مثل غضبيه يا شهويه است و هم داراي بُعد روحاني مثل فطرت و عقل هست، حالا بايد يكي از آن ابعاد را انتخاب كند و در همين راستا عصيان هم معني مي‌دهد. چرا كه ممكن است در مقابل حكم الهي كه متذكر بُعد فطري اوست، ميل شهواني خود را انتخاب نمايد. ولي موجودي كه داراي ابعاد مختلف نيست، انتخابي برايش مطرح نيست يا عصياني مطرح باشد و به همين جهت هم ملائكه به صفت **« لا يَعْصَوْنَ ما اَمَرَهم »** خوانده مي‌شوند. مثل آب كه يك حقيقت بيشتر نيست و هيچ بُعد ديگري جز « تربودن » ندارد و لذا انتخابي براي آب معني نمي‌دهد، چون معني نمي‌دهد كه غير تر بودن را انتخاب كند، چون بُعدي غير تري ندارد. ولي در مورد انسان و جن اين طور نيست و مي‌توانند عصيان كنند و يا اطاعت.

4- چون هر چه ملائكه مي‌كنند به امر خداست، پس هرگز شكست نمي‌خورند و از جنس ماده زوال پذير و تدريجي الوجود نيستند.

5- تمثل مَلَك به صورت انسان يا چيز ديگر به اين صورت است كه ملك در ظرف ادراك آن كسي كه او را مي‌بيند به آن صورت در مي‌آيد، در حالي كه بيرون از ظرف ادراك او، واقعيت ديگري دارد و آن عبارت است از صورت مَلَكي. و اينكه گفته‌اند مَلَك جسمي است لطيف، حرف غلطي است زيرا واقعاً جسم و جسمانيت برايش معني ندارد.

6- ملائكه حقايق و مبادي و مدبرات عالَم هستند، يعني همان طور كه تمام سير رزق مرزوقين را آن مبادي عاليه فوق مادي تدبير مي‌كنند، و در راستاي آن تدبير، در زمين رزق به رزق خواه مي‌رسد، هر كس هم كه خواست به عبادت دست يابد بايد به آن مبادي كه عين عبادت حق هستند نزديك شود و با نور خاص آنها اين عبادت محقق شود، چون آنها عباد مكرمون‌اند.

ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها وَ ما يُمْسِكْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (2)

**آنچه را كه خدا از نعمت‌هايش يعني ارزاق كه به بندگانش مي‌دهد و براي مردم مي‌گشايد، در همه عالم كسي نيست كه بتواند از آن جلوگيري كند و آنچه را نمي‌دهد، كسي نيست كه به جاي خدا آن نعمت را به بندگانش بدهد، و او عزيز است و شكست ناپذير، هم در اعطاء و هم در منع، و منع و عطاي او از سر حكمت است.**

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (3)

اي مردم ! نعمت‌هاي الهي كه در آن غوطه‌وريد را فراموش نكنيد، آيا غير خدا، كس ديگري خالق اين نعمت‌هاست كه از طريق آسمان و زمين براي شما به وجود مي‌آورد؟ آيا اين خلقت نشانه مديريت و ربوبيت او نيست؟ و غير او اِلهِ‌اي هست‌ كه او را معبود بگيريد؟ آيا خلقت، منفك از تدبير است؟ پس تا كي از حق روگرداني مي‌كنيد و به سوي باطل مي‌گرائيد و از توحيد به سوي شرك نظر داريد؟

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ(4)

**و اگر اي پيامبر مردم بعد از شنيدن اين برهان‌هاي روشن باز تو را تكذيب مي‌كنند، نگران مباش كه اين كار، كار نوظهوري نيست، بلكه قبل از تو هم با ساير انبياء چنين مي‌كردند. سرانجام امور به دست خداست و او مردم را به آنچه مستحق آنند جزا مي‌دهد و اين تكذيب بي‌جواب نيست.**

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياةُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ(5)

**غُرور= وسيله گول**

**اي مردم وعده‌اي كه خداوند داده كه شما را زنده مي‌كند و هركس را به سزاي مناسب‌اش مي‌رساند، حق است و واقع شدني. پس زنهار كه به حيات دنيا مغرور نشويد و اشتغال شما به زينت‌هاي آن چنان نباشد كه شما را از روز حساب غافل سازد. و «غَرور» يعني شيطان شما را گول نزند، به اين شكل كه به مردم تلقين كند كه خدا حليم و بخشنده است و از سوي ديگر بگويد: به دنيا پرستان بنگريد كه چگونه از عذاب خدا ايمن‌اند و مردم را به اين نتيجه مي‌رساند كه هيچ احترام و ارزشي نيست مگر در پيشرفت زندگي دنيا. و بدين شكل قيامت را از ياد انسان‌ها مي‌برد.**

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ (6)

**شيطان دشمن شماست و كارش گمراهي شماست تا نگذارد به سعادت و حُسن عاقبت برسيد، پس شما هم او را دشمن بگيريد و نه دوست، و از پذيرفتن دعوتش اجتناب كنيد. كارش اين است كه حزب و پذيرفته‌گان دعوتش را دعوت كند تا آنها را از اصحاب جهنم قرار دهد.**

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (7)

**پيرو وعده حق خدا، بدانيد كه براي كافران عذاب شديد و براي مؤمناني كه عمل صالح پيشه مي‌كنند، مغفرت و پاداشي نيكو هست.**

أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ(8)

آيا كسي كه عمل زشتش در نظر او زيبا شده، مثل كسي است كه اين طور نيست؟ آن كافر عقل معكوس است كه زشت را زيبا مي‌بيند، آري كافري كه وضعش چنين است با مؤمني كه بر خلاف وي است مساوي نيست. براي اينكه خدا يكي از آن دو را به مشيت خود گمراه كرده تا بد را خوب ببيند، و ديگري را به مشيت خود هدايت فرموده و آن مؤمن است كه عمل صالح را دوست مي‌دارد(كه البته اين گمراه كردن ابتدايي نيست، بلكه مجازاتي است). پس تو اي پيامبر خود را با اندوه از اينكه اين‌ها چرا ايمان نمي‌آورند هلاك مكن، كه خدا به آنچه مي‌كنند دانا است و امر بر او مشتبه نمي‌شود.

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّياحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها كَذلِكَ النُّشُورُ (9)

اين بادها كه مي‌بينيد ابرها را به حركت وامي‌دارد، فرستنده آن خداست. پس ما ابرها را به سوي سرزميني بدون گياه سوق مي‌دهيم، پس آن زمين را بعد از مردنش زنده مي‌كنيم. انسان‌ها هم وقتي دوران زندگي زميني‌شان به سر رسيد و فصل خزان و مرگ‌شان رسيد دوباره در قيامت زنده مي‌شوند.

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُولئِكَ هُوَ يَبُورُ (10)

كَلِم = آن سخني كه از نظر عبارت معنايي تمام داشته باشد و « كلم الطيّب» آن سخني است كه با نفس شنونده و گوينده سازگار باشد و تكامل بخش باشد. پس « كَلم الطيّب» يعني عقايد حقه، كه مسلم همان عقيده به توحيد است.

مي‌فرمايد: هر كس عزت مي‌خواهد بايد از خداي تعالي بخواهد، زيرا عزت همه‌اش ملك خداست و هيچ موجودي نيست كه خودش بالذّات عزت داشته باشد، و بايد با عبوديت خدا به دست آورد و با عقايد پاك به سوي خداوند تقرب ‌جست و عمل صالح موجب مي‌شود كه آن عقيده پاك برتر و محكم‌تر شود و در صعود به سوي خدا كمكش مي‌كند، زيرا هر چه عمل مكرر شود اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر و در تأثير قوي‌تر مي‌گردد. كساني كه مكر مي‌كنند، آن هم مكرهاي زشت، عذابي شديد دارند و مكر اين‌ها، همان مكر بي‌نتيجه و هالك است و اثري زنده كه مايه سعادت و عزت‌شان باشد ندارند.

پس **اولاً**: عزت را از طريق قرب به خداوند به دست آوريد**. ثانياً:** با عقايد صحيح و توحيدي مي‌شود به خدا نزديك شد و به عزت رسيد. **ثالثاً:** عمل صالح است كه آن عقايد توحيدي را بالا مي‌برد و به خدا مي‌رساند و موجب عزت مي‌شود. **رابعاً:** آنهايي كه فكر مي‌كنند راه ديگري براي عزت هست، در واقع با خدا مكر مي‌كنند و علاوه بر بي‌نتيجه بودن كارشان، به عذاب شديدي نيز گرفتار خواهند شد.

امام(عليه‌السلام) مي‌فرمايند: « *اگر انسان به گفته خود عمل كند آن عمل، گفتار او را به سوي خدا بالا مي‌برد و اگر عملش مخالف گفتارش شد، گفتارش هم خبيث شده در آتش مي‌شود».*

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثى وَ لا تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ(11)

و خدا شما را از خاك ( مبدء دور انسان) و سپس از نطفه( مبدء نزديك انسان) خلق كرد، سپس شما را به صورت « زن » و « مرد» در آورد، و هيچ موجود ماده‌اي حامله نمي‌شود و وضع حمل نمي‌كند مگر آنكه علم خدا همراه با حمل اوست، و عمر احدي امتداد نمي‌يابد و زياد نمي‌شود و در نتيجه معمّر نمي‌گردد، و از عمر احدي كاسته نمي‌شود مگر آنكه همه‌اش در كتابي ضبط است كه همان لوح محفوظ است كه دگرگوني بدان راه ندارد( در آن نوشته شده، فلان شخص به پاداش فلان عملش عمرش زياد مي‌شود و بالعكس)، اين تدبير دقيق و مبنايي و مسلط بر كليه حوادث و جزئيات آن، بر خدا آسان است چون رب هستي است و چون عليم است و قدير.

وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(12)

عَذْب= آب پاكيزه فرات= آب خنك سائغ= آبي گوارا

اُجاج= آب حلق سوز به جهت تلخي و شوري لحم طري= گوشت لطيف و تازه

دو درياي شور وشيرين مساوي نيست، اين آب پاكيزه و گوارا و خنك براي نوشيدن دارد و آن آب شور تلخ، از هر دوي آنها گوشت تازه مي‌خوريد و زيورهايي براي پوشش استخراج مي‌كنيد. مَثَل مؤمن و كافر هم مثل اين دو نوع آب است، كه يكي بر فطرت اصلي‌اش مانده، مثل آب گوارا كه با شوري و تلخي عجين نشده و چون مؤمن بر اصل خود استوار مانده به سعادت حيات دائمي خود مي‌رسد، ولي كافر حالتي غير فطرت پاك اوليه به خود گرفته و لذا به كيفر اعمالش معذب خواهد ماند. هر چند اين دو در بعضي صفات انساني همانند هم‌اند و در بعضي آثار نافع، شريك هم‌اند، ولي هر دو در يك اصل نمانده‌اند. و نيز كشتي را در دريا مي‌بيني كه دريا را مي‌شكافد تا از فضل خداوند بهره‌اي به دست آورد و شـايد شمـا به جهت اين نعمـت‌ها شـكر كنيد( لعلّ در كلام خدا به آن مقام شيئ تعلق مي‌گيرد و نه به خود خداوند متعال كه گفته شود مگر براي خداوند هم شك و ترديد هست. يعني شيئ آنچنان است كه ظرفيت شور و تلخ شدن و يا گوارا و خنك شدن را دارد ).

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ(13)

ايلاج = فرو بردن

خداوند با فرو بردن شب در روز، شب را بلند مي‌كند ( چون شب وارد روز شده و روز را كوتاه مي‌كند) و با فرو بردن روز در شب، روز را بلند مي‌كند، و ماه و خورشيد را به تسخير در آورده ، هريك براي مدتي معين حركت مي‌كنند. پس وقتي امر خلقت و تدبير شما، چه در خشكي و چه در دريا، چه در آسمان و چه در زمين بدين منوال بود يعني منتسب بود به خداي تعالي، و همه در تدبير او بود. پس همين خدا پروردگار شما است كه مالك شما و مدبر امر شماست و مالكيت هستي از اوست. و آنهايي كه بت‌ها را مي‌خوانند، آن بت‌ها به اندازه پوسته روي هسته خرما از خود چيزي ندارند كه به مشركين بدهند.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (14)

شاهد حرف اين بود كه : اگر شما آنها را بخوانيد درخواست شما را نمي‌شنوند، و اگر هم بشنوند خواسته شما را برنمي‌آورند، چون قدرتي بر استجابت خواسته شما ندارند و روز قيامت عبادت شما را به خودتان برمي‌گردانند و به جاي اينكه شفاعت‌تان كنند از شما بيزاري مي‌جويند، و تو را از حقيقت امر، هيچ كس مانند مخبر خبير خبر نمي‌دهد كه واقعيت از چه قرار است.

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ(15)

هان اي انسان‌ها! شما بدان جهت كه مخلوقيد، فقراء و محتاجانِ به سوي خدا هستيد، شما همة فقريد و خداوند بدان جهت كه خالق و مدبر است، همة غناست و هيچ كاري شما را از بندگي خدا بي‌نياز نمي‌كند و او هم غني است و هم افعالش پسنديده است، چه منعش و چه اعطايش.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ(16)

و چون غني مطلق است و از شما بي‌نياز است و با از بين بردن شما متضرر نمي‌شود، اگر خواست، شما را مي‌برد و خلقي جديد مي‌آورد تا او را بستايند و ثنايش گويند. البته نه از اين جهت كه او محتاج باشد، بلكه از اين جهت كه او ذاتاً حميد است و مقتضاي حميد بودنش همين است كه خلقي باشد تا او به ايشان جود كند و ايشان او را بستايند.

وَ ما ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ(17)

و اين كار براي خدايِ غنيِ حميد سنگين و دشوار نيست، پس طوري مسئله را تحليل كنيد كه نتيجه‌اش بندگي شما شود، وگرنه از مقام غني حميد او غافل شده‌ايد.

وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْ‏ءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى إِنَّما تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ(18)

وَزَر= پناهگاه وِزْر= سنگيني

و هيچ نفسي در حالي كه بار گناه خود را به دوش دارد، بار شخصي ديگر را به دوش نمي‌كشد و با همان كه به دوش مي‌كشد بازخواست مي‌شود و لذا اين طور نيست كه در اين بردن و آوردن خلق جديد، به مؤمنين آزاري برسد. و اگر شخص گران باري كه بار گناه به ستوهش آورده، به ديگري التماس كند كه مقداري از بار او را بردارد و به دوش بكشد، احدي نيست كه خواهش وي را بپذيرد و چيزي از بار گناه او را برداشته، خودش حمل كند، هر چند خويشاوند او باشد. اينها كه تو را تكذيب مي‌كنند، از انذار تو سود نمي‌برند و اصلاً انذار تو نسبت به ايشان انذار حقيقي و مؤثر نيست، تو تنها كساني را به حقيقت انذار مي‌كني و انذارت به آنان سود مي‌دهد كه از پروردگارِ ناديده خود خشيت دارند و نماز به پا مي‌دارند( كه بهترين عبادات و مهم‌ترين آنهاست) و كسي كه با اين خشيت و اقامه نماز تزكيه شود، براي خودش تزكيه شده و نه براي خداي غني حميد، و دعوت پيامبر هم براي پاك كردن نفس بشر است از رذائل و خرافات، براي خود بشر و اين تزكيه هدر نمي‌رود، بلكه مسير همه به سوي خدا است و در آنجا جواب مي‌گيرند.

وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ(19)

آري حال كه مشخص شد كه تزكيه كند به نفع خود اوست و مسير همه به سوي خدا است و لذا وقتي همه به سوي حق سير مي‌كنند، آن كس كه با تزكيه بينا و بيدار شده با آن كس كه خود را گرفتار تعلقات دنيايي كرده و در نتيجه بصيرتش را از دست داده و در آخرت كور محشور مي‌شود، اين دو مساوي نيستند.

وَ لاَ الظُّلُماتُ وَ لاَ النُّورُ (20)

همچنان كه نور و ظلمت مساوي نيست و آن كه نفس خود را تزكيه كرده از ظلمت رهيده و جان خود را نوراني نموده.

وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ (21)

همچنان كه سايه آرامش بخش يا حرارت جانگداز مساوي نيست و آن كه نفس خود را تزكيه كرده در زير سايه لطف خدا و توكل به او جان خود را از ححرص جان گداز آزاد نموده.

وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (22)

همچنانكه زنده با مرده مساوي نيست، مؤمن و كافر هم مساوي نيستند، خداوند هر كه را بخواهد مي‌شنواند، همچنانكه مؤمنان را كه قبلاً مرده بودند هدايت را به گوششان شنوانيد و زنده‌شان كرد( اشاره به آيه 123 سوره انعام) كفاري‌ كه خاصيت پذيرفتن هدايت را ندارند، تو اي پيامبر آن نيستي كه اين مردگان كه در قبر دنيا فرو رفته‌اند را به هدايت الهي شنوا كني.

**إِنْ أَنْتَ إِلاَّ نَذِيرٌ (23)**

تو وظيفه‌اي به جز انذار خلق نداري، اعمال خود آنهاست كه سرنوشت آنها را تعيين مي‌كند كه شايسته هدايت بشوند يا نه.

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فِيها نَذِيرٌ (24)

ما تو را فرستاديم تا بشير و نذير باشي، و اين كار ما كاري نوظهور و عجيب و غريب نيست، براي اينكه هيچ امتي از امم گذشته نيست مگر آنكه نذيري در آنها بود و گذشت.

وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتابِ الْمُنِيرِ (25)

و اگر تو را تكذيب مي‌كنند، اين هم كار نوظهوري نيست، پيامبران قبلي را هم تكذيب مي‌كردند، پيامبران‌شان با معجزاتي صريح و روشن كه از حقانيت آنها حكايت مي‌كرد مي‌آمدند با كتاب‌هاي همراه با ذكر الهي(زُبر) و كتاب‌هاي آسماني مثل كتاب پيامبران اولوالعزم(كتاب منير) و اينها هم تكذيب مي‌كردند.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (26)

سپس كافران را به عذاب گرفتيم، پس نتيجه انكار چنين بود و چه كسي مي‌داند نتيجه انكار چگونه بود؟

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ(27)

جُدَد، جمع جُده = جاده غربيب = سياهي سود = سياه

آيا نمي‌بيني كه خدا از آسمان آب مي‌فرستد، پس خارج مي‌كنيم از طريق آن آب، ميوه‌هايي با رنگ‌هاي مختلف. يعني اگر علت رنگ‌ها، شرايط صرف بود اينها در شرايط مشتركند، و لذا تدبير الهي دست اندركار اين رنگ آميزي است. و آيا نمي‌بيني كه در بعضي از كوهها راههاي سفيد و سرخ و سياه غليظ و با رنگ‌هاي مختلف هست و يا خود كوههاي سفيد و سرخ و سياه را در صفحه زمين نمي‌بيني؟

وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ(28)

و بعضي از انسان‌ها و حيوان‌ها نيز مثل كوهها و ميوه‌ها داراي رنگ‌هاي مختلف هستند. فقط علماء بالله، آن علمايي كه خداي سبحان را به اسماء و صفات و افعالش مي‌شناسند و لكه‌هاي شك را از نفوس‌شان زدوده‌اند، از اين آيات عبرت مي‌گيرند و در خشيت يعني خشوع باطني و ظاهري، در مقابل خدا قرار مي‌گيرند و نه جُهال، زيرا كه خدا عزيز است و قاهري است غير مقهور، و غالبي است غير مغلوب، و لذا عارفان از او خشيت دارند و چون غفور است با ايمان به او به درگاهش تقرب مي‌جويند و مشتاق لقاي او هستند.

امام صادق(عليه‌السلام) فرمودند: *« عالم آن كسي است كه عملش مصدق قولش باشد ».*

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ (29)

منظور از علمايي كه از خدا خشيت دارند آن علمايي است كه با كتاب خدا اُنس دارند و آن را مي‌خوانند و نماز را مواظب‌اندكه در همه ابعاد حفظ شود و چيزي از آن‌ها تلف نشود ، و در انفاق‌هاي مستحبي پنهاني عمل مي‌كنند ، و در انفاق‌هاي واجب براي اينكه اطاعت خدا بين مردم شايع شود آشكارا عمل مي‌كنند ، و آنچه را انجام دادند براي اين بود كه خدا پاداش‌شان بدهد و كارشان نفله نشود.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (30)

علمايي كه كتاب خدا را تلاوت مي‌كنند و نماز را به استمرار انجام مي‌دهند، هر چه مي‌كنند به اين منظور مي‌كنند كه خدا پاداش‌ آنها را به طور كامل بدهد، و اميد دارند بيشتر از آنچه اين‌ها كردند خداوند بر آن بيفزايد، زيرا هم خدا غفور است و لغزش‌هاي آنها را ناديده مي‌گيرد و بيش از عمل و در حد يك عمل كامل خالص به آنها پاداش مي‌دهد و هم خدا شكور است و بيش از آن ثوابي كه مستحق‌اند، پاداش مي‌دهد.

وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (31)

آن كتابي كه به تو وحي كرديم، كتاب حقي است كه كتاب‌هاي پيش از خود را تصديق مي‌كند و خدا به بندگاني كه از طريق عمل به اين كتاب مسير عبوديت را پيشه مي‌كنند آگاه و بينا است و عمل آنها مورد غفلت و بي‌مهري قرار نمي‌گيرد.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (32)

سپس بعد از آنكه ما قرآن را به تو وحي كرديم، آن قرآن را به ذرّيه تو ارث داديم، البته آن ذرّيه‌ات كه ما اصطفاء و انتخاب كرديم و از بين همه بندگان آنان را در همان روز كه آل ابراهيم را انتخاب كرديم، برگزيديم، ما كتاب را به بعضي از بندگان خود ارث داديم و آنان عبارتند از عده‌اي كه ما اصطفاشان كرديم، نه همه بندگان. زيرا بعضي از بندگان ما ظالم به نفس خود شدند، و بعضي هم ميانه رو بودند و متوسط، و تنها اصطفاء شدگان بودند كه سابق به خيرات بودند و صحيح نبود ما همه اين سه طايفه را وارث كتاب كنيم و اين ارث دادن كتاب فضلي است بزرگ از ناحيه خدا و نه اينكه كسي از طريق عمل به دست آورده باشد.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (33)

تحليه= خودآرايي

كه آن فضل كبير نتيجه‌اش داخل شدن در بهشت‌هاي قابل استقرار است و زيور كنند از دستبندهاي طلا و مرواريد و لباس‌شان در آنجا حرير و ديباست.

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (34)

آنهايي كه به كمك فضل كبير يعني قرآن توانسته‌اند به بهشت راه يابند، خواهند گفت: حمد خدايي را كه با بردن در بهشت از اندوه مصائب ما را نجات داد، حقيقتاً پروردگار ما غفور است و از گناهان و ظلم به نفس ما، مي‌گذرد و هم شكور است و اعمال صالح ما را جواب بسيار مي‌دهد.

الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ (35)

دارالمقامه= منزلي كه خارج شدني نيست نَصَب= سختي

لغوب= سختي معاش

حمد خدايي را كه ما را به فضل خودش و بدون اينكه استحقاقي داشته باشيم در دار خلود و خانه‌هاي جاودانه داخل كرد، خانه‌اي كه نه در آن مشقتي هست و نه تعبي، و نه ما در آن‌جا در طلب آنچه مي‌خواهيم دچار خستگي مي‌شويم، چون هر چه بخواهيم هست.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (36)

و آنهايي كه كافر شدند آتش به آنها اختصاص دارد، نه حكم مي‌شود بر آنها كه بميرند ، و نه عذاب برايشان تخفيف مي‌يابد، و بدين شكل هر كافر پابر جاي در كفر را جزا مي‌دهيم.

وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيها رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (37)

اصطراخ= شيون

و آن كفار در آتش، شيون و فرياد مي‌كنند پروردگارا ما را از آتش به در آر تا عمل صالح انجام دهيم، غير آن عمل زشت كه مي‌كرديم. در جواب گفته مي‌شود: مگر ما آنقدر به شما عمر نداديم كه هر كس مي‌خواست متذكر شود، مجال آن را داشته باشد؟ و پيامبرانِ بيم‌رسان هم آمدند و از اين عذاب بيم‌تان دادند، ولي متذكر نشديد. حال عذاب را بچشيد كه ستمكاران را ياوري نباشد تا از عذاب خلاص‌شان كند.

إِنَّ اللَّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (38)

خدا عالم غيب آسمان‌ها و زمين است و آنچه در سينه‌ها پنهان است را، دانا است و با شما بر طبق آنچه در سينه داريد معامله مي‌كند و محاسبه مي‌نمايد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلاَّ خَساراً (39)

مَقت = شدت خشم

رب هستي هم اوست كه شما را جايگزين يكديگر در روي زمين كرد و اين جايگزين شدن‌ها نشانه تدبير خالق هستي است، زيرا كه تدبير از خلقت منفك نيست، پس خداي سبحان در عين خالق بودن در واقع رب انسان هم هست و هر كس اين حقيقت را كافر شود و ربوبيت را به غير خدا نسبت دهد عليه خود، كفر ورزيده و كفر كافران چيزي جز خشم خدا را برايشان به بار نمي‌آورد و نيز كفر آنها موجب خسران و ضرر و شقاوت آنها خواهد شد و كافر در نفسش ضرر مي‌بيند و استعداد انساني‌اش ضايع مي‌شود.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاَّ غُرُوراً(40)

بگو: اگر بت‌ها به جاي خدا ارباب و الهه باشند، بايد حداقل سهمي از تدبير عالم به دست آنها باشد، و اگر چنين تدبيري مي‌داشتند بايد براي آن افراد خالق باشند، چون تدبير بدون خلقت تصور ندارد *( چون تدبير، يعني خلقتي را بعد از خلقتي قرار دهد و چيزي را بعد از چيزي بيافريند)* اگر واقعاً بت‌ها خالق‌اند، به من نشان دهيد چه موجوداتي را در زمين خلق كرده‌اند؟ يا در خلقت آسمان‌ها در چه چيزي شركت داشته‌اند؟ يا آيا ما كتابي در جواز شرك و اعتراف به ربوبيت الهه و بت‌هاي آنان نازل كرده‌ايم كه مشركين بدان استناد كنند؟ بلكه همه پوچ است و بي‌دليل، و حقيقتاً مشركينِ ظالم، ادعاي‌شان صرف غروري است كه بعضي نسبت به بعض ديگر دارند و نياكان آنها فريب‌شان دادند كه بت‌ها نزد خدا شفاعت مي‌كنند.

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً(41)

اَن تزولا = كراهتاً اَن تزولا

و در راستاي اثبات ربوبيت مطلق مي‌فرمايد: خداوند آسمان و زمين را حفظ مي‌كند از اينكه فرو ريزند، زيرا هر موجودي كه هنوز هست، در حقيقت هستي آن، هستي‌هاي متصل به هم است كه چون استمرار دارد ما آن را يك هستي مي‌پنداريم و نيز ابقاء موجود بعد از پديد آمدنش همانطور كه ايجادي است بعد از ايجادي ديگر، همچنين تدبيري است بعد از تدبير ديگر و در واقع نظام جهان به وسيله احداث و بقاء جاري است و چون خالق خدا است، پس مدبر هستي هم خداست و كسي شريك او نيست.

**« وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما..... »** سوگند مي‌خورم كه اگر آسمان‌ها و زمين مشرف به فروريختن شود احدي بعد از خدا وجود ندارد كه از فرو ريختن آنها جلوگيري به عمل آورد، چون غير او كسي نيست كه افاضه وجود كند، آري خدا حليم است و عجله ندارد ( تا آسمان و زمين را به جهت گناهان بشر فرو ريزد) و غفور است و جهات عدمي و زوالي هر چيز را پنهان مي‌كند و مقتضاي اين دو اسم آن است كه زوال آسمان و زمين را تا مدتي جلوگير شود.

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلاَّ نُفُوراً (42)

جَهد= جُهد = طاقت و مشقت نفور از نفر = هم تنفر از چيزي و هم رو كردن به چيزي

وقتي قبل از بعثت به قريش خبر رسيد كه يهود و نصاري پيامبران خود را تكذيب كردند، قسم خوردند به خدا و تا آنجا كه ممكن بود غليظ قسم خوردند كه اگر براي ما نذيري بيايد ما راه يافته‌تر از يكي از امت‌هايي خواهيم بود كه نذير برايشان آمده، اما وقتي پيامبر براي قريش آمد كاري جز دوري و تنفر از او پيشه نكردند.

اسْتِكْباراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلاً(43)

مكر= انصراف فرد از هدفش با نقشه يحيق = نازل مي‌شود

وقتي نذير به سوي‌شان آمد، از او اعراض و دوري كردند، براي اينكه در زمين استكبار كنند و براي اينكه نقشه بد داشتند. و مكر بد نازل نمي‌شود و نمي‌رسد مگر به صاحبش، آري بسا مي‌شود كه به شخص مكر شده صدمه‌اي برسد، ولكن چيزي نمي‌گذرد كه از او زايل مي‌شود ولي اثر زشتش بدان جهت كه مكر سَيِّئ است، در نفس مكر كننده باقي مي‌ماند و چيزي نمي‌گذرد كه آن اثر ظاهر گشته، گريبانش را مي‌گيرد ( پس كيفر مكر سيئ جز به مرتكبش نمي‌رسد). آيا مكاران سنت جاريه در اُمم گذشته را كه همان عذاب الهي است كه بر مكاران فرو آمده است و اثر مكر و تكذيب‌شان به آيات الهي بوده، انتظار نمي‌كشند، در حالي كه هرگز نه سنت خدا تبديل مي‌يابد و به جاي عذاب نعمت مي‌گذارد، و نه تحويل مي‌يابد تا عذاب را از قومي بگرداند و به سوي قومي ديگر ببرد.

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْ‏ءٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ عَلِيماً قَدِيراً (44)

آيا نمي‌روند در زمين سير كنند، پس بعد از تدبر نظر بدهند كه چگونه بود نهايت كار اقوام مكاري كه از قوم قريش قوي‌تر بودند. معذلك خداوند آنها را به كيفر مكر و تكذيب‌شان رساند ( در كتاب تاريخ ببينند باورشان نمي‌آيد، بايد بروند در طبيعت ببينند و تحليل كنند) پس اين‌ها بايد از خدا بترسند و با او نيرنگ نكنند و آياتش را تكذيب ننمايند كه سنت خدا در اين باره همان عذاب است مثل قبل. و چون در همه آسمان‌ها و زمين چيزي و كسي نيست كه با خدا مقابله كند و با نيرنگ خود خدا را عاجز كند، زيرا او عليم مطلق است و غفلت و جهل در او راه ندارد ، و قدير مطلق است و چيزي تاب مقاومت با او را ندارد، پس راهي جز ايمان آوردن ندارند، وگرنه نابود مي‌شوند.

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِما كَسَبُوا ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِعِبادِهِ بَصِيراً (45)

و اگر بپرسي چرا گناهكاران را به حال خود گذارده است؟ در جواب مي‌فرمايد: اگر خدا مردم را به جهت گناهانش مؤاخذه كند، آن طور كه نيرنگ‌بازانِ از مشركين را مؤاخذه كرد، ديگر نه تنها مردم بر پشت زمين باقي نمي‌ماندند، حتي جنبندگان هم كه براي مردم خلق شده بودند باقي نمي‌ماندند و حال آنكه خداوند چنين قضا رانده كه مردم تا مدتي معين در زمين بمانند و لذا گناهكاران را مهلت مي‌دهد تا زماني معين ، و چون اجل‌شان رسيد خداوند به گناه بندگانش بصير است و چيزي در علم او پنهان نمي‌ماند.

**« والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته »**

# سوره یس

مکّیّه «83» آیه

بسم الله الرحمن الرحيم

غرض سوره بیان نبوت و توحید و معاد است، منتهی از نبوت شروع کرده. فرموده‌اند: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن «سوره یس» است.

يس«1» وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ «2» قسم به قرآن حکیم که دارای معارف حقیقی است و موجب به کمال رساندن استعدادها می‌گردد.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ«3» تو ای پیامبر! از مرسلین و رسولان هستی.

در مسیر توحید که مسیر پایداری و ماندگاری و آزادشدن از عادات روزمرّة وَهمی است.

عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ«4»

تو بر صراط مستقیمی هستی که سالک و عابرِ خود را به سعادت انسانیه‌اش که مساوی با قرب به خدا و کمال انسانی‌اش است، می‌رساند، چون هم صراط است و هم مستقیم.

تَنزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ«5»

قسم به قرآنی که نازل‌شده‌ای است از خدای عزیزِ رحیم، یعنی آن‌کس که عزت و رحمت در او مستقر است، آن قرآن را نازل کرده. او قاهری است که مقهور نمی‌شود و تکذیب‌کنندگان آن، راه به جایی نمی‌برند، ولی تابعان، از رحمت واسعة او برخوردار می‌شوند. پس او به خاطر عزت و رحمتش، رسول فرستاد و قرآن را بر او نازل کرد تا در نتیجه، کلمة عذاب بر بعضی و کلمة رحمت بر بعضی دیگر مسلم شود.

چون از طرف عزیز رحیم نازل شده، قدرت مقابله با وَهمیّات و خیالات باطل را دارد و رحمت خاصه که عبارت باشد از تجلیّات کمالیه را جایگزین آن وَهمیّات می‌کند.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ«6»

برای این قرآن را برای تو فرستادیم تا مردمی را که پدرانشان انذار نشده بودند و غافل بودند را انذار کنی و بترسانی.

غافل بودند از استعدادی که برای درک قرآن و انذار آن داشتند.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ«7»

سوگند می‌خورم که قول عذاب بر بیشترشان حتمی شد و مصداق قول خدا شدند که به شیطان گفت: جهنم را از پیروانت پر می‌کنم. و چون این‌ها اشقیایی هستند که مصداق آن قول شدند، پس ایمان نخواهند آورد و استعداد انذارپذیری در آنها کشته شده‌است.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلاَلاً فَهِيَ إِلَى الأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ «8»

عُنُق= گردن اِقماح= سربلندکردن

آنها ایمان نمی‌آورند، چون سرهاشان از تکبّر بالاست و نمی‌توانند راه را از چاه تشخیص دهند، لذا ما در بین سینه تا سرشان یعنی تمام فاصلة گردنشان زنجیرهایی را پر می‌کنیم که اصلاً سرشان را نتوانند پایین بیندازند و دست‌هایشان نیز بسته به آن زنجیرهاست.

در قید و بند طبیعت بدن و محبت دنیا گرفتار شدند و حق را قبول نمی‌کنند، با این سرهای بالا گرفته‌شان روح سجود و رکوع و انقیاد را در خود از بین برده‌اند.

وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ «9»

و ایمان نمی‌آورند، چشمی ندارند که درست حق را در اطراف خود ببینند، لذا ما در همة اطرافشان مانع ایجاد می‌کنیم (حقیقت عمل دنیایی‌شان را می‌یابند) و آنها را می‌پوشانیم، پس آنها هیچ نخواهند دید، همچنان‌که در این دنیا واقعاً بصیر نبودند و هدایت را نمی‌دیدند.

از جهت یمین و وجه قلب، و از جهت پشت و وجه طبیعتِ گرفتارِ لذات جسمانی، در حجاب‌اند و لذا توفیق پذیرش ایمان به وسیلة قلب و انجام عمل صالح به کمک بدن را ندارند و با میل‌های دنیا همة شخصیتشان را پوشانده‌ایم و هیچ بصیرتی نسبت به وضع خود ندارند.

وَسَوَاء عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ«10»

و با این خصوصیات که نه از استکبار دست برمی‌دارند تا راه را از چاه تشخیص دهند، و نه به اطراف درست می‌نگرند، چه آنها را بترسانی و چه نترسانی ایمان نمی‌آورند.

چون قدرت ادراک حق را از دست داده‌اند، جهت این‌که حجاب‌های مادی همة ابعاد روحی آنها را اشغال کرده است.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَن بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ«11»

تو تنها کسی را انذار می‌کنی و انذارت در آن نافع و مؤثر می‌افتد که تابع ذکر و قرآن باشد، و چون آیات قرآن تلاوت می‌شود، دلش متمایل بدان می‌شود و از خدای رحمان، خشیتی آمیخته با رجاء دارد (چون آن را خداي رحمان آورده) خدایی که در پس پردة مادیت است و هنوز مکشوف نشده، پس تو او را به آمرزشی عظیم و اجری کریم بشارت ده که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.

آن كسي که نور استعداد تشخیص حق در او خاموش نشده باشد.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ«12»

آنچه در مورد آنها گفتیم که عذابشان حتمی است و آنچه در بارة پیروان قرآن گفتیم که به غیب، از پروردگارشان خشیّت دارند، همه به‌خاطر این است که زمام حیات همه به‌دست ماست و اعمال و آثارشان نزد ما محفوظ است. پس ما در هرحالی از تمامی خُرد و کلان آنان و از این‌که نهایت حال هریک از دو فریق چیست، علم داریم و اعمال را در صحیفة اعمال ضبط می‌کنیم و هرچیزی در لوح محفوظ یا امام مبین محاسبه می‌شود.

لوح محفوظ هم غیر کتاب هر فردی است که در قیامت برای او می‌گشایند، و هم غیر کتاب هر امتی است که او را به‌سوی کتابش می‌خوانند. چنانچه در سوره جاثیه آیه 28 در همین رابطه می‌فرماید: « وَ تَری کُلَّ اُمَّةٍ جاثیةً، کُلُّ اُمَّةٍ تُدْعی اِلی کِتابِهَاالْیَومَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» یعنی؛ می‌بینی که در قیامت هر امتی میخ‌کوب اعمال خودشان هستند، و هر امتی را بر اساس کتابش می‌خوانند و ندا می‌دهند امروز بر اساس آنچه عمل کرده‌اید، جزا داده می‌شوید.

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءهَا الْمُرْسَلُونَ«13» \* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ«14»

برای آنها مثالی بزن از قریه‌ای که در زمانی می‌زیستند که ما دو پیامبر را به سویشان فرستادیم و آنها هر دو را تکذیب کردند و ما با پیامبر سومی آن دو پیامبر را تقویت کردیم و هرسه از رسولان ما گفتند: ای مردم ما از جانب خدا به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلاَّ بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمن مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ تَكْذِبُونَ«15»

و مردم در جواب آنها گفتند: شما هم بشري هستيد مثل ما، و ما با اين‌كه مثل شما بشر هستيم، در نفس خود چيزي از وحي -كه شما ادعا مي‌كنيد برايتان نازل شده- نمي‌يابيم، و چون شما هم مثل ماهستيد، پس رحمان هيچ وحي‌اي نازل نكرده و شما دروغ مي‌گوييد، و چون غير از اين ادعا؛ ادعاي ديگري نداريد، غير از دروغ چيز ديگري نداريد (ممكن است اسم رحمان را اهل قريه نگفته باشند، بلكه گفته باشند «چيزي نازل نشده» و قرآن در نقل قصّه، كلمة رحمان را آورده تا به حلم و رحمت خدا در قبال مشركين، اشاره كند).

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ«16»

رسولان در جواب اهل شهر، از رسالت خود خبر مي‌دهند كه؛ ما فرستادگان به‌سوي شماييم و در دعوي رسالت صادقيم و همين‌كه خدا شاهد دعوي ماست ما را بس، تصديق شما را مي‌خواهيم چه كنيم؟ مهم اين است‌كه زير نظر خدا، رسالت خود را انجام دهيم تا حجت تمام شود و از شما چيزي نمي‌خواهيم كه نفع دنيايي‌مان باشد، و شاهد اين‌كه ما پيامبر خدا هستيم همين معجزه‌اي كه آورده‌ايم، زيرا اگر اين معجزات از طرف قدرت بشري ما باشد، پس شما هم كه بشريد مي‌توانيد مثل آن را بياوريد.

وَمَا عَلَيْنَا إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ«17»

ما مأمور نشده‌ايم مگر تنها به اين‌كه رسالت خدا را به شما ابلاغ كنيم و حجت را تمام نماييم.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ «18»

در جواب رسولان گفتند: ما شما را بد قدم و شُوم مي‌دانيم، و سوگند مي‌خوريم كه اگر دست از سخنان خود برنداريد و تبليغات خود را ترك نكنيد، ما شما را سنگباران مي‌كنيم و از ما به شما عذابي دردناك خواهد رسيد.

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ«19»

رسولان در جواب فرمودند: آن‌ چيزي كه جا دارد با آن فال بد بزنيد، آن چيزي است كه با خودتان است و آن همان حالت دوري و اِعراضي است كه از حق داريد و نمي‌خواهيد حق -كه همان توحيد است- را بپذيريد، البته اگر به حق تذكر داده شويد، يا نه همة اين‌ها بهانه است، بلكه علت اصلي در انكار حق و تكذيبتان، اين است كه مردمي هستيد كه معصيت را از حدّ گذرانده‌ايد و معصيت را به حدّ اسراف رسانده‌ايد.

وَجَاء مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ«20»

و از قسمت‌هاي دور شهر (نشان مي‌دهد شهر بزرگ بوده، و اين مرد هيچ ارتباطي با رسولان نداشته) مردي به سرعت آمد و به مردم توصيه مي‌كرد؛ اي هم‌شهريان! از پيامبران تبعيت كنيد.

اتَّبِعُوا مَن لاَّ يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ«21»

اين‌كه گفتم رسولان را پيروي كنيد؛ علتش اين است كه رسولان، خودشان راه يافته‌اند و در راهنمايي شما هم مزدي نمي‌خواهند.

در هر حال وقتي همة مردم در اسراف و افراط در معصيت باشند، از جاهايي كه تصور نمي‌رفت كسي براي تصديق پيامبران از راه مي‌رسد و آنها را تأييد مي‌نمايد.

وَمَا لِي لاَ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«22»

راستي مرا چه مي‌شود و چرا فاطر و به‌وجودآورندة عالَم هستي را كه مرا خلق كرد، نپرستم. هم او كه همه چيز من، چه ذات و چه صفات و چه افعالم از اوست و من به غير از بندگي او چيزي ندارم و لذا بايد او را عبادت كنم، چون او اهليّت پرستش دارد، و شما مردم بدانيد جهت بررسي حساب اعمالتان به‌سوي او برگشت مي‌كنيد.

أَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَن بِضُرٍّ لاَّ تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلاَ يُنقِذُونِ«23»

آيا به جاي چنين خدايي، خدايان ديگر را اتخاذ كنم كه اگر خداي رحمان ضرري برايم بخواهد، شفاعت آنها هيچ دردي را دوا نمي‌كند و از آن ضرر نجاتم نمي‌دهد، و نه مرا از آن خطر رها سازند(لا يُنْقِذُون). پس همان‌كه همه چيز من از اوست، وسيلة نگهداري و حفظ من است و بايد از طريق بندگيِ او خود را حفظ كنم و خود را به هلاكت نيندازم.

إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ«24»

و در اين حالتِ مشركانه، كه اميد شفاعت به غير خدا ببندم، در گمراهي روشني هستم كه هر فطرت سالمي، انحراف آن را تصديق مي‌كند و معلوم است به مسيري خواهم رفت كه هرگز به مقصد خود دست نخواهم يافت.

إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ«25»

هان اي رسولان! من به پروردگار شما ايمان آوردم، پس شما بشنويد و شاهد اين ايمان من نزد پروردگارتان باشيد.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ«26» \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ«27»

مردم شهر، آن مردِ آزاده را كشتند، و خداي تعالي از عالَم غيب به وي خطاب كرد كه داخل بهشت شو، گويا كشته شدنش همان و داخل بهشت شدنش همان بوده. و اين بهشت برزخ است كه بلافاصله وارد آن شده، زيرا بهشت قيامت هنوز نيامده تا حساب نهايي اولين و آخرين فرد بررسي شود و آنگاه مؤمنين وارد بهشت شوند. آن مرد در آن حالِ دريافت بهشت، گفت: اي كاش قوم من خبردار مي‌شدند آمرزش پروردگار مرا و اين‌كه مرا از مُكْرَمين قرار داد ( كه صفات ملائكه است).

در روايت داريم: صدّيقين سه نفرند:

1- علي‌بن‌ابي‌طالب«عليه‌السلام» كه پيامبرخدا«صلواة‌الله‌عليه‌وآله» را ياري كرد.

2- صاحب داستان سوره يس يعني حبيب نجّار كه رسولان حضرت عيسي«عليه‌السلام» و حواريون او را در انطاكيه ياري كرد.

3- مؤمن آل‌فرعون كه حضرت‌موسي«عليه‌السلام» را ياري كرد.

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِّنَ السَّمَاء وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ«28»

و ما بعد از قتل او، ديگر هيچ لشكري از آسمان بر قوم او نازل نكرديم و نازل كننده هم نبوديم، و خدا كار آن قوم را در جهت انتقام قتل آن مرد، ساخت.

إِن كَانَتْ إِلاَّ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ«29»

خامد از خمود = سكون و خاموشي

و نابودي آن قوم احتياج به عِدّه و عُدّه نداشت، بلكه يك صيحة آسماني بيشتر نبود كه ناگهان همه را خاموش و بي‌حركت كرد، و ديگر از اين آسان‌تر نمي‌شود و از آن‌همه اعتراض و سروصدا حتي يك صداي آهسته هم نماند.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلاَّ كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُون«30»

اي حسرت و ندامت بر انسان‌ها، انسان‌هايي كه علت ندامت‌شان اين بود كه پيامبري برايشان نيامد، مگر اين‌كه كارشان مسخره‌كردن پيامبران بود. آري اين‌ها بنده بودند، ولي دعوت مولاي خود را ردّ كردند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنْ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لاَ يَرْجِعُونَ«31»

آيا از بسياري هلاك‌شدگان عبرت نمي‌گيرند، كه در قرون گذشته به امر خدا هلاك شدند؟ و ديگر به عيش و نوش در دنيا باز نخواهند گشت، بلكه فرصت زندگي دنيايي را به بدترين شكل به انتها رساندند، فرصتي كه برگشت‌پذير نيست.

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ«32»

و بدون استثناء، همة آنها، دسته جمعي در قيامت براي محاسبه نزد ما حاضر مي‌شوند (كلمة «لمّا» به معني «اِلاّ» است).

وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ«33»

از نشانه‌هاي ربوبيت خداوند اين‌كه؛ زمين‌هاي مرده را زنده كرديم، و از آن گياهان كه در اثر زنده‌شدن زمين ظاهر شد، حبوباتي خارج نموديم و در اختيار آنها گذارديم تا از آن دانه‌ها بخورند. خلاصه اين غذاهاي نباتي از آثار زنده‌كردن زمينِ مرده است كه خدا روحي در آن مي‌دمد و آن را كه زميني مرده بود تبديل به حبوبات مي‌كند(نشانه‌اي از مديريت و تدبير پروردگار عالَم).

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنْ الْعُيُونِ«34»

اعناب= درختان انگور و يا هر ميوه

از ديگر آثار ربوبيت ما اين‌كه؛ ما در آن زمين، باغ‌ها و درختان نخل و تاكستان‌هاي انگور قرار داديم و با شكافتن زمين چشمه‌هاي آب به‌وجود آورديم (چهره‌اي ديگر از مديريت و تدبير پروردگار عالم).

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ«35»

تا مردم از ميوة آن باغ‌ها بخورند، ميوه‌اي كه دست خود آنها درست نكرده تا در تدبير ارزاق شريك ما باشند، با اين حال چه مي‌شود كه شكر نمي‌كنند و به ربوبيت او اعتراف نمي‌نمايند،اعتراف به اين‌كه تنها او معبود و اِله است؟

شكر يعني؛ با نظر به نعمت، توجه را به مُنْعِم بيندازند و متوجه شوند آن‌كس كه اين نعمت‌ها را در اختيار بنده‌اش قرار داده، بالاتر از خود اين نعمت‌ها است و جا دارد توجه قلب را به او انداخت.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لا يَعْلَمُونَ«36»

چه بلندمرتبه است خدا از اين‌كه او را شكر نگذاريد و از او غفلت كنيد، هم او كه همة جفت‌هايي كه زمين از خود مي‌روياند، مثل گياه و حيوان و انسان را خلق كرد، حال يا از خود مردم خلق مي‌كند و يا آنهايي كه هنوز انسان از وجود آنها خبردار نشده و يا به كيفيت خلقت آنها پي نبرده.

وَآيَةٌ لَّهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ«37» سلخ= بيرون كشيدن

از نشانه‌هاي ربوبيت او و نشانه‌اي براي آنها، وجود شب است كه روز را از آن، در مي‌آورد و باز در غروب ناگهان آن‌ها را شب فرا مي‌گيرد.

آيا مي‌شود پروردگار عالم، چنين انضباطي را در عالم حاكم كند و بعد در هدايت و تربيت انسان‌ها بي‌تفاوت باشد و براي آن‌ها پيامبري نفرستد؟

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «38»

و خورشيد در محل استقرار و مدار خاص خود در حركت است و اين يك نظم دقيق و برنامه‌ريزي قدرتمندانه‌اي است كه هيچ جرياني نمي‌تواند آن را برهم زند، و بدين شكل، خورشيد دائماً در اين عالم برقرار است. اين جريان خورشيد، تقدير و تدبيري است كاملاً قابل درك براي هركسي و نشان مي‌دهد پروردگاري بس قدرتمند و عالِم به تمام زواياي عالَم و نيازهاي انسان‌ها چنين برنامه‌ريزي را اراده كرده است، آيا چنين پروردگاري نسبت به فرستادن پيامبران براي هدايت انسان‌ها كوتاهي مي‌كند؟

وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ«39»

و براي ماه هم منازلي تقدير كرديم، به طوري كه پس از طي منازل تقديرشده برمي‌گردد، مثل برگشتن ساقة شاخة خرما كه خشك شده و هلالي مي‌گردد.

لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ«40»

شمس و قمر همواره در مدار خاص خود در حركت و سير هستند، نه خورشيد به ماه مي‌رسد، تا بدين وسيله تدبيري كه خدا به وسيلة آن دو جاري ساخته، مختل گردد و نه شب از روز جلو مي‌افتد، بلكه خورشيد و ماه و كواكب و نجوم در مسير خاص خود حركت مي‌كنند و در فضا شناورند، همان‌طور كه ماهي در آب شنا مي‌كند، بدون هيچ تكيه‌گاهي. حال با توجه به چنين تقدير و برنامه‌ريزيِ دقيقي كه از طرف پرودگار عالم جاري است مي‌توان پذيرفت كه چنين پروردگاري در تدبير امور انسان‌ها هيچ برنامه‌اي نفرستد؟ پس چه جاي تكذيب انبياء الهي!

وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ«41» مشحون= مملوّ و پُر

و از نشانه‌هاي ربوبيت خدا در دريا براي آن‌ها اين‌كه، ما فرزندان دلبندشان را در كشتي مملوّ از انسان و پر از وسايل، حمل مي‌كنيم و شرايط استفاده از دريا را برايشان فراهم كرديم تا بتواند در دنيا و زندگي دنيايي ببالند و رشد كنند.

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ«42»

و نظير همين وسايلِ حمل دريايي، چيزهايي را در خشكي برايشان آفريديم تا سوار شوند.

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ«43»

صريخ= آن‌كسي كه نالة انسان را بشنود انقاذ= نجات دادن از غرق شدن

آري! اختيار به دست مشيّت ماست، اگر خواستيم كشتي‌نشينان را غرق مي‌كنيم و در آن صورت احدي نيست كه استغاثة آن‌ها را جواب دهد و از غرق شدن برهاندشان.

إِلاّ رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ«44»

مگر به جهت رحمتي از ما كه شاملشان گردد و آن هم به خاطر اين‌كه تا مدتي معين تقدير كرده‌ايم زنده بمانند، از غرق شدنشان جلوگيري مي‌كنيم.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ«45»

با اين‌همه و اين‌كه در زندگي زميني بستري براي تعالي‌شان فراهم كرديم، وقتي به مشركين گفته مي‌شود از گناهاني كه كرده‌ايد و از عذابي كه در پيش خواهيد داشت، با گرايش به توحيد، پرهيز نماييد، شايد مورد رحمت خدا قرار گيريد، توجه نمي‌كنند.

وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ «46»

و گويا اين يك قاعده شده است كه تا حال نشد كه نشانه‌اي از نشانه‌هاي پروردگار برايشان بيايد مگر آن‌كه از آن روي‌گرداندند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءَ اللَّهُ أَطْعَمَهُ، إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ«47»

و وقتي به آن‌ها گفته مي‌شود كه از آن‌چه خدا به شما رزق داده انفاق كنيد، كافران به جهت تفكر غلطِ كفرآميزشان به مؤمنان كه به جهت ايمانشان به خداوند به آن‌ها گفته بودند انفاق كنيد؛ مي‌گويند: اگر خدا مي‌خواست فقرا چيزي داشته باشند، خودش به آن‌ها مي‌داد و معلوم است كه خدا نخواسته اين‌ها چيزي داشته باشند. يعني در واقع يك مغالطه بين ارادة تشريعي خدا – كه براي امتحان بندگان است- با ارادة تكـوينــي خداوند - كه مسلم تخلف‌پذير نيست– اعمال مي‌كنند و تمرّد خودشان را با مغالطه توجيه مي‌كنند. مثل آن وقت كه در آية 35 سوره نحل گفتند: اگر خدا مي‌خواست كه ما بت ن‌پرستيم، ما را طوري خلق مي‌كرد كه بت نمي‌پرستيديم، و متوجه نبودند آن‌چه خداوند تكويناً مي‌خواست همين است كه بتوانند بت بپرستند و بتوانند بت نپرستند، و آن‌چه تشريعاً مي‌خواهد و جهت هدايت آن‌ها مفيد است اين‌كه بت نپرستند.

اين‌جا هم بايد متوجه بود خداوند بنا به مصلحت و امتحان، بعضي را رزق بيشتر عطا مي‌كند و بعضي را با رزق كمتر امتحان مي‌كند، و از طرفي به آن‌هايي را كه رزق بيشتر عطا فرموده مي‌گويد به آن گروه ديگر انفاق كنيد، آن‌ها در جواب مي‌گويند: اگر خدا مي‌خواست خودش به آن‌ها رزق بيشتر مي‌داد و از اين طريق از شرايط امتحاني كه خداوند براي آن‌ها فراهم كرده است، سر باز مي‌زنند.

و كفار در ادامه به مؤمنان گفتند: إِنْ أَنتُمْ إِلاّ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ، شما مؤمنين در گمراهيِ روشني هستيد كه مي‌گوييد خدا ما را دستور داده انفاق كنيم، چرا كه اگر خودش مي‌خواست فقرا، فقير نباشند دارايي لازم را به آن‌ها مي‌رساند.

اين است منطق كافرانه‌اي كه در مقابل انبياء ايستادند و به گناه و عصيان خود ادامه دادند.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ«48»

و كفار از سر تمسخر و انكار مي‌گويند: اين وعده كه در رابطه با قيامت مي‌دهيد، چه موقع به‌وجود مي‌آيد، اگر راست مي‌گوييد؟

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ«49»

نظر= انتظار صيحه= نفخة صور اول اختصام= مخاصمه

اين‌ها در انتظارشان نسبت به قيامت، جز يك صيحه را منتظر نيستند و فرستادن اين صيحه براي ما آسان است و آن صيحه طوري آن‌ها را مي‌گيرد كه از آن غافل‌اند و در بين خود مشغول مخاصمه و بگو مگويند.

چون وقوع قيامت در يكي از مراحل دنيا واقع نمي‌شود، بلكه كلّ دنيا به قيامت تبديل مي‌شود، پس آن‌چنان نيست كه در يكي از زمان‌هاي دنيا واقع شود، آن‌طور كه كفار تصور مي‌كنند و لذا اصلاً قابل پيش‌بيني نيست.

فَلا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ«50»

پس اين صيحه مهلت‌شان نمي‌دهد كه به همديگر سفارش كننند، و نه مي‌توانند به اهل خود برگردند، چون همه چيز و همه كس از حالت دنيايي به حالت قيامتي تبديل مي‌شود.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ«51»

جدث= قبر نسل= به سرعت راه رفتن

و در صور دميده مي‌شود (نفخة دوم است، چون نفخة اول همان صيحه بود)، پس ناگهان همه از قبرهايشان به سوي پروردگار، شتابان حركت مي‌كنند و پروردگار را در قيامت با چشم خود مي‌بينند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا، هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ«52»

كفار مي‌گويند: واي بر ما! چه كسي ما را از مرقد و آرامگاهمان به پا داشت؟ چون معتقد به معاد نبودند، در آن حال در شرايط بسيار دهشتناكي قرار مي‌گيرند و بعد يادشان مي‌افتد كه فرستادگان خدا همواره روز بعث را وعده مي‌دادند، لذا از سر چاپلوسي كه عادت دنيايي‌شان بود مي‌گويند: اين همان وعده‌اي است كه خداي رحمان داد و فرستادگانش راست گفتند.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ«53»

آن صيحه و نفخه‌اي كه ناگهان ايشان را فرا گرفت و بدون درنگ همه را نزد ما حاضر ساخت، جز يك نفخه و صيحه‌اي بيش نبود.

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ«54»

در آن روز در بينشان به عدل قضاوت مي‌شود و به حق حكم مي‌كنند و در نتيجه به هيچ‌كس به هيچ وجه ستم نمي‌شود، چرا كه جزاء عمل هر صاحب عملي در آن روز همان عمل اوست و لذا ديگر با چنين برخوردي، ظلم تصور ندارد، براي اين‌كه ظلم عبارت است از «بي‌جا چيزي را مصرف كردن» در حالي كه جزاء را خود عمل قرار دادن بي‌جا مصرف كردن جزاء نيست و به جا مصرف كردن از آن تصور ندارد.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ«55»

شغل= كاري كه انسان را به خود مشغول مي‌سازد فاكه= گفتگويي است خوشحالي‌زا

اصحاب بهشت در آن روز در كاري هستند كه توجهشان را از هر چيز ديگر قطع مي‌كند و آن عبارت است از گفت و شنودهاي لذت‌بخش، يا عبارت است از تنعم در بهشت.

و در آن حال مشغول توجه به انوار تجليات الهي هستند.

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِؤُونَ«56»

آن‌ها و همسرانشان در سايه‌اي در زير سايباني، بر پشتي‌ها با احترام و عزت آرامش دارند.

اصحاب جنت همراه با نفوسِ موافق خود در توجه به انوارِ صفات الهي به‌سر مي‌برند و بر اريكه‌هاي مقامات كه در دنيا نصيب خود كرده‌اند تكيه زده و در افق‌هاي توحيديِ خود سير مي‌كنند و لذا است كه امام‌باقر«عليه‌السلام» مي‌فرمايند: وقتي مؤمن بر تخت‌هاي خود مي‌نشيند، تخت از شادي به تحرك مي‌آيد. چون آن تخت صورت شعورِ توحيدي مؤمن است در دنيا كه در بلنداي آن افقِ توحيدي، نظاره‌گر جريان‌ها بود و حادثه‌هاي دنيايي او را از خدا غافل نكرد.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ«57»

براي آن‌ها هر ميوه‌اي فراهم است و هر چه بطلبند و تمنّا كنند در اختيار دارند.

آن‌ها از انواع واردات و مكاشفات معنوي برخوردارند و به آرزوهاي بلند معنوي خود دست يافته‌اند.

سَلَامٌ قَوْلاً مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ«58»

سلام و آرامش سخن و برخوردي است از طرف پروردگار رحيم.

و در آنچه تمنا مي‌كنند سراسر آرامش و سلام است بدون هيچ نقصي، چرا كه برخوردي است از پروردگار رحيم كه خواسته است بندگان مؤمن خود را از اين طريق به رحمت‌هاي خاص خود برساند.

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ«59»

و بر عكس آن برخوردي كه با مؤمنان مي‌شود، روز قيامت به مجرمين گفته مي‌شود؛ از بهشتيان جدا شويد.

چرا كه هر كس در چهره و شخصيت خاص خودش ظاهر مي‌شود.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ«60»

اي فرزند آدم – كه حالا گرفتار جرم خود هستي- مگر پروردگار شما با شما عهد نبست – با فرستادن انبياء كه به بشر ابلاغ كرد يا با عهد الست- شيطان را كه دشمني‌اش آشكار است و مسلم خير كسي را نمي‌خواهد، نپرستيد؟

وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ«61»

و مرا پرستش كنيد كه اين پرستش من، صراط مستقيم است و وسيله‌اي است كه شما را به مقصد و نتيجه‌اي كه مطلوب شماست مي‌رساند.

عبادت شيطان يعني جدايي از عالَم وحدت احدي، و لذا هر نوع گرفتاري در عالَم كثرات يك نحوه پرستيدن شيطان است و انسان را از صراط مستقيم كه مسير رسيدن به وحدت اَحدي است محروم مي‌كند و حجاب بين انسان و پرودگارش مي‌گردد.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ«62»

جبلّ= جماعت

و اين شيطان قبل از شما جماعت‌هاي بسياري را گمراه كرد و شما هم باز او را عبادت مي‌كنيد، آيا نمي‌خواهيد تعقل كنيد و از آداب و رسوم انسان‌هاي شيطان زده به مسير موحدين نايل شده و به ملاقات خدا در آييد؟ آيا با تعقل به اين نكته نرسيده‌ايد كه هر چه غير خدا است، وَهم است و دروغ، و شيطان با مشغول كردن انسان‌ در كثرات، او را از خدا - به عنوان واقعي‌ترين مقصد- باز مي‌دارد؟

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ«63»

بفرماييد! اين جهنمي كه بارها و بارها به زبان رسولان به شما و به همة گناهكاران وعده داديم. و پس از گفتن اين جمله، جهنم را رو در روي آن‌ها حاضر مي‌كنند، جهنمي كه صورت حجاب بين انسان و پروردگارش بود، جهنمي كه در دنيا همان موانع ارتباط بين خدا و انسان‌ها بود.

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ«64»

صلا= ملازمت و پيروي كردن

اي انسان‌هايي كه در زندگي دنيايي با خداي خود به‌سر نبرديد و با دنيا و عالم كثرت، خود را از ارتباط با خدا محروم كرديد، امروز ديگر همراه و ملازم جهنم باشيد، به جهت آنچه با پوشاندن دائمي خدا در زندگي، به آن دامن زديد.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ«65»

امروز، روزي است كه دهان‌ها را مي‌بنديم و دست و پاهايشان شهادت مي‌دهند به آن كارهايي كه كرده‌اند، و هر عضوي آنچه كرده است را شهادت مي‌دهد. گويا اين‌كه فرمود: دهان بسته مي‌شود، يعني گفتگو، به ظهور شهادت هر عضو تبديل مي‌شود و هر عضو با ظهور خاصش خبر از عملش مي‌دهد. مثل اين‌كه در روايت داريم: سخن‌چين زبانش چهار فرسخ مي‌شود. يعني با چهار فرسخ شدن، شهادت به عمل سخن‌چيني‌اش مي‌دهد، و لذا در آن روز ظاهر هر كس صورت عقايد و اخلاق و اعمال اوست و در آن حالت تا ابد باقي خواهد ماند.

وَلَوْ نَشَاء لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ«66»

طمس= محو و نابودي

و اگر مي‌خواستيم هر آينه ديدگان اين انسان‌هاي كثرت زده را از بين مي‌برديم به طوري كه آن گودي زير ابرو را هم نداشته باشند و ديگر نه ديده‌اي داشته باشند و نه ديدي، خواستند راه راست را پيدا كنند و به سوي حق سبقت گيرند، پس كجا را مي‌بينند كه اين راه راست را نديدند؟

در قيامت كه صورت باطن آن‌ها ظاهر مي‌شود و در آن عالم، كساني كه نتوانسته‌اند در دنيا چشم خدابين پيدا كنند، مانند كسي هستند كه اصلاً نه تنها بينايي ندارد، حتي جاي چشم هم ندارند.

وَلَوْ نَشَاء لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ«67»

اگر بخواهيم در همان جايي كه نشسته‌اند مسخ‌شان مي‌كنيم و به صورت حيواني بد قواره تبديلشان مي‌كنيم كه نه مي‌توانند از آن حالت حيواني به حالت ديگر در آيند و از آن رد شوند، و نه مي‌توانند به حالت اوليه برگردند.

چرا كه اين‌ها با محجوب شدن از خدا حقيقت انساني خود را از دست داده‌اند و لذا صورت باطن آن‌ها انسان نيست.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ«68»

تعمير= طولاني كردن عمر، و خانه را هم به همين جهت تعمير مي‌كنند

تنكيس= تبديل نيرو به ضعف، و علم به جهل

و آن خدايي كه خلقت انسان را در روزگار پيري‌اش تعمير مي‌دهد و هر چه داده، مي‌گيرد، قادر است چشم كفارِ كثرت زده را از آن‌ها بگيرد و ايشان را در همان جايي كه هستند مسخ كند، آيا اين‌ها تعقل نمي‌كنند كه اين‌چنين خود را مشغول كثرات دنيا كرده و در نتيجه قلب خود را از توجه به خدا محجوب نموده و به تذكرات انبياء پشت نموده‌اند؟

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ«69»

و ما به رسول خود شعر نياموختيم، نه از آن‌جهت كه اين نقصي براي او باشد، بلكه سررشته نداشتن از شعر براي او كمال و ماية بلندي درجه و نزاهت ساحت اوست، نزاهت از ننگي كه متخصصين اين فن دارند، كه با الفاظ بازيِ خود معاني را آرايش داده، آن‌هم با تخيلات كاذب، كه هر چه دروغش دقيق‌تر باشد شعرش دل‌پسندتر است، اين قرآن شعر نيست، بلكه ذكري است خواندني از طرف خدا.

انسان‌هايي كه نور فهم قرآن را با مشغول كردن دل در كثرات از بين برده‌اند، به جاي توجه به معاني عاليِ مطالب قرآن مي‌گويند: اين كلمات شعر است.

لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ«70»

آري! ما به آن‌جناب شعر نياموختيم، بلكه او را فرستاديم تا مردم را با قرآن كه منزه از خيال‌بافي‌هاي شعري است انذار كند، البته آن عده‌اي را انذار كند كه در واقع زنده بوده و هنوز قلب بيدارشان سياه نگشته باشد. علت ديگرِ فرستادن پيامبر براي آن است كه حجت بر كافران تمام مي‌شود و قولي كه در مورد كافران گفتيم كه آن‌ها را عذاب دهيم بر اساس سنت خاص خودش، جاري شود.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ«71» وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ«72» وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ«73»

آيا اين انسان‌ها نمي‌دانند كه ما به خاطر ايشان و به منظور تدبير امور زندگي ايشان در دنيا، چهارپاياني از شتر و گاو و گوسفند با دو دست، خود خلق كرديم- با دو دست خود خلق كرد، يعني خلقت آن‌ها مختص به خدا است- و نتيجه اين شد كه انسان را مالك اين حيوانات كرد، البته مالكيت به اين معني كه بتواند هر نوع تصرفي خواست در اين حيوانات بكند و معارضي نداشته باشد، و ما اين حيوانات را براي ايشان رام و منقاد كرديم به طوري كه ياراي سركشي و چموشي نداشته باشند، در نتيجه بعضي از آن‌ها باربر و مركب ايشان شدند و بعضي ديگر مأكول ايشان گشت، و از گوشتشان استفاده مي‌كنند و منافع ديگري مثل استفاده از مو و پشم و پوست برايشان هست و از شير آن‌ها مي‌نوشند، آيا باز هم خدا را شكر نمي‌گذارند كه چنين تدبير كاملي در حق آن‌ها اجرا شده كه از ربوبيت او نسبت به ايشان خبر مي‌دهد؟ آيا باز هم از سر شكرِ نعمت، عبادت او را نمي‌كنند؟

آيا جز اين است كه شرايط بندگي او را فراهم كرديم تا بدون زحمت به هدف اصلي خلقت خود كه بندگي خدا باشد بپردازد؟ آيا جا دارد كه اين‌چنين خود را مشغول دنيا و وَهميات آن كرده و از ارتباط با خدا باز ماند؟

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ«74»

الهة دروغين گرفتند به اميد اين‌كه ياريشان كند، فكر مي‌كردند تدبير امورشان به دست آن‌هاست.

به چيزهايي دل بستند كه هرگز جان آن‌ها را سيراب نمي‌كند.

لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ«75»

آن الهه نمي‌تواند آن‌ها را ياري دهد، چون هيچ خير و شري را مالك نيستند، اين مشركين تابع و لشكر الهه شدند و مطيع آن‌ها گشتند و در قيامت كه الهه احضار مي‌شوند ايشان نيز احضار خواهند شد.

تمام دنيا و آنچه در دنيا هست، در قيامت در محضر حضرت پروردگار قرار مي‌گيرند و معلوم مي‌شود آن‌ها هيچ قدرت و تواني ندارند، در آن حال آن‌هايي كه دل در گرو دنيا و مظاهر دنيايي بسته‌اند در محضر پروردگار عالم بدون هيچ سرمايه‌اي حاضر خواهند شد.

فَلا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ«76»

پس اي پيامبر! حقيقتِ حال مشركين چنين است كه ياورانشان دروغين است و نهايت كارشان نيز عذاب است، پس تو ديگر از شرك آن‌ها غمزده مباش براي اين‌كه ما از كار آن‌ها غافل نيستيم تا بتوانند غافل گيرمان نموده و از عذاب ما فرار كنند و از قول و گفتة آن‌ها غمناك مباش كه ما از آشكار و پنهانِ عقايد و گفتار آن‌ها با خبريم.

بالاخره خودشان مسير خودشان را تا اين‌جا كشاندند كه در اساسي‌ترين مرحلة زندگي‌شان كه همان ابديتشان باشد در بي‌محتوايي و پوچي و عذاب قرار دارند.

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ«77»

آيا انسان علم قطعي ندارد به اين‌كه ما او را از نطفه‌اي ناچيز خلق كرديم؟ عجيب اين‌كه اين را مي‌داند كه ما او را از نطفه‌اي حقير آفريديم، با اين حال در سير از نطفه تا تبديل آن به يك انسان، ناگهان در اين سير به دشمني سرسخت براي خود ما تبديل مي‌شود و نه تنها منكر سير تدبير ما از نطفه تا انسان شدن مي‌شود، بلكه مقابل احكام ما كه از طريق پيامبران به او ابلاغ مي‌شود، مي‌ايستد.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ«78»

رميم= استخوان پوسيده

چنين انسان براي ما مثالي زده و در اين مثال خلقت خود را فراموش كرده كه از نطفه خلق شده، چرا كه اگر به ياد خلقت خود بود هرگز آن مثل را نمي‌زد، كه بيايد و بگويد: چه كسي اين استخوان‌ها را در حالي‌كه پوسيده‌اند، زنده مي‌كند؟ و اگر خلقت نخستين خود را در نظر داشت، خودش جواب خودش را مي‌يافت، و حال تو اي پيامبر به او گوشزد كن.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ«79»

انشاء= ايجاد ابتدايي

بگو: اين استخوان‌ها را آن كسي كه در ابتدا ايجاد كرد، زنده مي‌كند و او به همة احوال موجود علم دارد و هرگز آن موجود با مردن از حيطة علم خدا خارج نمي‌شود، هرچند از حيطة علميِ شما خارج شود، حال چه اشكالي مي‌ماند كه شما معاد را منكر مي‌شويد؟

امام‌صادق«عليه‌السلام» فرمودند: « از جملة جدال اَحسني كه خداوند به پيامبرش دستور داد، جواب آن كسي بود كه آمد و گفت: «مَن يُحْييِ الْعِظام وَ هِيَ رَميم ...»[[463]](#footnote-463). و چنانچه عنايت فرماييد در جدال، براي محكوم كردن اشكال كننده از آن مطلبي كه خودش قبول دارد استفاده مي‌شود، ولي براي اين‌كه براي بقيه اين فكر به‌وجود نيايد، پس لازمة معاد و برگشت، زنده كردن همين استخوان‌هاي پوسيده خواهد بود. در انتهاي آيه فرمود: « و هُوَ بِكُلِّ شَيْئٍ عَليم» در حالي كه اگر بنا بود همين استخوان‌ها برگشت داده مي‌شد بايد مي‌فرمود: «وَ هوَ بِكُلِّ شَيْءٍ قَدير» و لذا بايد توجه داشت در عيني كه معاد جسماني است ولي در قيامت انسان داراي جسمي است مناسب عالَم قيامت، يعني جسمي كه خود آن جسم زنده است و حرف مي‌زند.

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ«80»

توقدون، از ايقاد= شعله‌ور ساختن

همان خدايي مرده را زنده مي‌كند كه در درخت سبزِ داراي آب، آتش قرار داد و شما هم از آن درخت آتش شعله‌ور مي‌كنيد و با اين‌كه آب و آتش مثل مرگ و زندگي ضد هم‌اند ولي در دل آبِ ضد آتش در درخت سبز، آتش بيرون مي‌آورد و نيز گفته‌اند: منظور از درخت، مَرخ و عُفار بوده، دو تكه چوب كه حتي سبز و تازة آن‌ها هم كه به هم مي‌خورد، از آن‌ها آتش مي‌جهد.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَى وَهُوَ الْخَلاّقُ الْعَلِيمُ«81»

چگونه ممكن است كسي اين جرأت را به خود بدهد كه بگويد خدايي كه عوالم آسمان‌ها و زمين را با آن وسعتي كه دارند خلق كرده و آن نظام عجيبي كه در سراسر آن برقرار كرده، نمي‌تواند مثل همين مردم را دوباره خلق كند؟ نه هرگز چنين چيزي ممكن نيست، بلكه او قادر است، زيرا او خلاّقي است عليم.

منظور از خلقت مِثل، همان اِعاده است، زيرا انسان مركّب از «نفس» و «بدن» است و بدن انسان در اين دنيا همواره در حال تحليل رفتن و دگرگون شدن است و از آنجا كه هر مركّبي با نابودي يك جزء نابود مي‌شود، در نتيجه در هر آني انسان، غير آن انسانِ در يك لحظة قبل است، و اين شخصيت، آن شخصيت نيست، در حالي كه مي‌بينيم هست. و اين بدان جهت است كه روح آدمي شخصيت انساني‌اش را در همة اين تغييرات و آفات حفظ مي‌كند، چون روح آدمي مجرد از ماده و تغييرات مادي است. و باز به جهت غير مادي بودنش، از مرگ و فنا ايمن است.

در سوره سجده آيات 10 و 11 كه مي‌فرمايد: « وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» يعني؛ كفار در راستاي انكار معاد گفتند: آيا ما آنگاه كه در زمين مي‌پوسيم و گم مي‌شويم، آيا دوباره زنده مي‌شويم، در حالي اين حرف را مي‌زنند كه بنا دارند منكر معاد و لقاء با پروردگارشان شوند، اي پيامبر! به آن‌ها بگو: اصلاً در زمين نمي‌پوسيد و گم نمي‌شويد، بلكه از ابتدا ملك‌الموت كه بر شما گمارده شده، شما را تمام و كمال مي‌گيرد و سپس به سوي پروردگارتان برگشت مي‌كنيد.

چنانچه ملاحظه مي‌كنيد اين آيات به همان نكته آية قبل اشاره دارد، پس بدني كه بعد از مرگ كالبد آدمي مي‌شود، وقتي با بدن قبل از مرگش مقايسه شود، مثل آن بدن خواهد بود و نه عين آن، ولي شخصيت انسان همان شخصيت است، زيرا آن روحي كه وحدت بدنِ قبل از مرگ را در تمامي مدت عمر حفظ مي‌كرد، همين روحي است كه بعد از مرگ در كالبد ديگر در آمده و همچنان‌كه بدن‌هاي متعدد، قبل از مرگ به خاطر يكي بودن روح، يكي بود، بدنِ بعد از مرگ و قبل از مرگ هم به خاطر يكي بودن روح، يكي است و عين هم‌اند و آنچه بدون هيچ تغيير عين همين شخصيت دنيايي است، روح انسان است.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ«82»

شأن خداوند چنين است كه اگر چيزي را اراده كند تا ايجاد شود، اين‌كه بگويد باش مي‌شود، يعني هر چيز موجود را كه فرض كنيم، در مقايسه با خداي سبحان طوري است كه هيچ چاره‌اي جز هست شدن ندارد و وقتي در موقف تعلق ارادة خداوند قرار بگيرد، شأن خدا اين است كه به آن چيز بگويد باش، آن هم موجود شود و خداوند آن را با كلمة «كُن» خطاب مي‌كند و نه لفظي، بلكه به صورت افاضة وجود. و لذا آنچه از ناحية خدا افاضه مي‌شود قابل درنگ و مهلت نيست و تدريج نمي‌پذيرد، بلكه تدريج از ناحية خود موجودات است و نه نسبت به خدا.

پس لازم نيست خداوند اين استخوان‌هاي پوسيده را دوباره سر هم كند تا آن اشكال كننده از آن كار تعجب نمايد، بلكه با يك اراده هر آنچه را خواست ايجاد نمايد، ايجاد مي‌نمايد، و بدني مثل اين بدن به‌وجود مي‌آورد، روح انسان هم كه از بين نرفته است تا بخواهد دوباره خلق كند.

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«83»

منزه است خدايي كه ملكوت و قلب هر شيئ به دست اوست، و همه به سوي او برگشت مي‌كنند و لذا با تسلطي كه بر ملكوت و باطن هر چيز دارد، چيزي از حيطة قدرت او خارج نمي‌شود تا برگشت و معاد عالَم و آدم مشكل باشد، همه و همه با فناي از خود و بقاي به حق به سوي او بر مي‌گردند و هم سنخ عالم ربوبي مي‌گردند.

آيه ما را متوجه اين نكته مي‌كند كه خداوند از اين نقص‌ها و محدوديت‌ها كه در عالم ماده هست، منزه است، چرا كه ملكوت و باطن هر چيز – اعم از نفوس و قواي مدبّرة عالم- در قبضة قدرت اوست و با چنين توجهي نحوة حضور حضرت حق و نحوة تأثير او را به انسان‌ها متذكر مي‌شود. در واقع اين آيه در عين تذكر به منكران معاد، يك جهان‌بيني دقيقي است براي همة انسان‌‌ها تا نحوة حضور و تأثير خداوند را در همة عالم درست بشناسند و لذا است كه مرحوم آيت‌الله سيدعلي‌قاضي«رحمة‌الله‌عليه» فرموده‌اند: اين‌كه سوره يس را قلب قرآن گفته‌اند، به جهت دو آيه آخر سوره يس است.

**«والسلام‌عليكم‌ورحمة‌الله‌وبركاته»**

# سوره الصافات

**مکبه ( 182 ) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**وَالصَّافَّاتِ صَفًّا**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)**﴿١﴾** [**فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**صافات= جماعتی که در صف منظمی قرار دارند. زجر = اذیت کسی برای انصراف از کاری تالیات، از تلاوت= خواندن**

**سوگند می خورم به فرشتگانی که سر راه وحی، صف بسته اند و سپس به فرشتگانی که شیطان ها را از اینکه در کار وحی مداخله و دست اندازی می‌کنند زجر می‌دهند و سپس بر فرشتگانی که وحی را بر پیامبر می خواندند.**

[**إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**به همه این مقدسات قسم که معبود شما انسان ها یکی است.**

[**رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**همان پروردگاری که پروردگار آسمان و زمین و هرچه در آنهاست، و به هر نحو که خواست در آن ها تصرف می‌کند، چه از طریق وحی و تصرف تشریعی و چه از طریق ملائکه و تصرف تکوینی، هم او که رب افق های چهارگانه در چهار فصل است و خلاصه او به تنهایی رب کل هستی است.**

[**إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**زینت = چیزی که چیزی را آرایش دهد.**

**ما آسمان دنیا ( یکی از آسمان های هفتگانه ) را به کواکب و ستارگان زینت دادیم.**

[**وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مارد = خبیثی که عاری از خیر باشد.**

**و آن آسمان را از هر شیطان خبیث و عاری از خیر حفظ کردیم.**

[**لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**طوری با این شیطان ها برخورد کردیم که نه تنها در نظام همین آسمان نمی‌توانند تصرف کنند بلکه به آنچه در ملأ اعلی می گذرد هم نمی‌توانند گوش دهند.**

**یعنی آنها از نزدیکی به آنجا ممنوع پیش نیامده هستند و نمی‌توانند بر اخبار غیبی که از عالم ارضی پوشیده است اطلاع یابند ( مثل پنهانی حوادث که هنوز) و آنها در ملأ اعلی ازهرطرف در اصابت تیر های غیبی قرار می گیرند.**

[**دُحُورًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**این شیطان ها مدحور و رانده شده درگاه خدایند و عذابی حتمی و واجب دارند.**

[**إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**خطفه = قاپیدن شهاب = نیزک ، ستارگانی که در فضا می دوند و نابود می شوند ثاقب = فرو رونده بدون خطا**

**کسی از جنیان نمی‌تواند به اخبار غیبی که در آسمان دنیا ( مرتبه فوقانی دنیا که همان ملکوت باشد ) بین ملائکه رد و بدل می شود، اطلاع یابد، مگر آنکه از راه قاچاق و به صورت قاپیدن مطلبی از آنجا، اخبار بخواهد به دست آورد که در این صورت مورد تعقیب شهاب ثاقب واقع می‌شود، تیر شهابی که هرگز از هدف خطا نمی رود.**

**گفتاری در معنای شهاب**

**بیاناتی که در کلام خداوند در مورد استراق سمع شیطانها از آسمان تصویر شده که چگونه شیطان ها در این هنگام با شهاب ها تیراندازی می شود، از باب مثال هایی است که به منظور تصویر حقایقی است که آن حقایق خارج از حس است و خداوند خواسته آنچه خارج از حس و محسوسات است را به صورت محسوسات تصویر نماید تا در فهم ها بگنجد. چنانچه خود خداوند می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ( سوره عنکبوت / 42 ) »**

**یعنی اینها مثال هایی است که ما برای مردم زدیم و به غیر عالمان بقیه حقیقت این مثال ها را نمی فهمند.**

**این گونه مثال ها در کلام خداوند بسیار است، مثل « عرش » ، « کرسی » ، « لوح » ، لذا مراد به آسمانها ای که ملائکه در آن منزل دارند، علمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس است همانطور که آسمان محسوس ما با جرامی که در آن هست بلندتر از زمین ماست، و مراد به نزدیک شدن شیطان ها به آسمان، و استراق سمع کردن ، و به دنبالش هدف شهاب ها قرار گرفتن، این است که شیطان ها می خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر در آورند، و ملائکه هم ایشان را با نوری از ملکوت شیطان ها تاب تحمل آن را ندارند دور می سازند. یا مراد این است که شیطان ها خود را به حق و حقیقت نزدیک می کنند تا آن را با تلبیس ها و نیرنگ های خود به صورت باطل جلوه دهند و یا باطل را با نیرنگ خود به صورت حق درآورند، و ملائکه رشته های آنها را پنبه می کنند و حق صریح را هویدا می سازند، تا همه به نیرنگ های آن ها پی برده و حق را از باطل تشخیص دهند ( الله اعلم ) .**

[**فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا ۚ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**لازب = دو چیز به هم چسبیده**

**وقتی خدای سبحان رب آسمان ها و زمین و موجودات بین آن دو و ملائکه بود تو ای رسول گرامیم، از ایشان نظرخواهی کن و بپرس آیا خلقت ایشان مهم تر و بزرگ تر است و یا خلقت غیر ایشان که ما خلق کرده ایم؟ آن وقت متوجه خواهند شد که خلقت خود آنان ضعیف تر و ناچیزتر از خلقت موجودات دیگر است برای اینکه خلقت ایشان از یک گل چسبنده بود و معلوم است که این گل چسبنده ناچیز نمی‌تواند ما را عاجز سازد.**

[**بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بلکه تو ای محمد ( صلوات الله علیه ) از تکذیب آنها تعجب می کنی، با اینکه تو این ها را به حق می خوانی و تازه وقتی تعجب میکنی که تو را در این تعجب مسخره می کنند.**

[**وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و وقتی به وسیله آیات دال بر توحید تذکر داده می شوند باز متذکر نگشته بیدار نمی شوند.**

[**وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و چون این مشرکین آیتی معجزه‌آسا از آیات الهی را می بینند ( قرآن یا شق القمر ) آن را مسخره می کنند.**

[**وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و گفتند : این کارها یک سحر آشکار است نه دلیل بر نبوت.**

[**أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**می گویند : آیا وقتی ما مردیم و خاک شدیم و استخوان پوسیده گشتیم، آیا ما و پدرانمان که سالهاست مرده اند دوباره زنده می شوند؟ مگر می شود!**

[**أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بگو پیامبر : آری حتماً می شود و آنها و شما هم همه در حالی که از خود هیچ قدرتی ندارید و در مقابل قدرت او خوار هستید زنده می شوید.**

[**فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و آن زنده شده به این صورت است که یک نهیب بیش نیست که وقتی صادر شد، مردم ناگهان زنده شده و هاج و واج نظر می‌کنند که آیا به خواب این عالم را می بینند یا به بیداری؟**

[**وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**متوجه می‌شوند خواب نیستند و فریاد می زنند وای این روز جزاست.**

[**هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**خداوند می فرماید : آری این روزی است که حق و باطل را از هم جدا می شوند، روزی که شما آن را تکذیب می کردید.**

[**احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هان ای ملائکه : ظالمین مشرک را درکنار ازواج و قرین شان ( اشاره به آیه ۲۸ سوره زخرف ) و آنچه غیر خداوند می پرستیدند، جمع کنید و به جهنم برسانید.**

[**وَقِفُوهُمْ ۖ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هان، ایشان را نگه دارید و نگذارید بروند که باید بازخواست شوند، از هر حقی که در دنیا از آن روی گرداندند، چه اعتقاد حق و چه عمل صالح که استکبار کردند باید بازخواست شوند.**

**علی علیه السلام می فرمایند: بنده خدا در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز سوال شود:**

**۱ از عمرش، که در چه کاری تباه کرد.**

**۲ از جوانی اش، که در چه کاری به سر برد.**

**۳ از مالش، که چگونه به دست آورد و چگونه خرج کرد.**

**۴ از محبت ما اهل البیت**

[**مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هان ای مشرکین، شما را چه شده که دیگر همدیگر را کمک نمی کنید و در استکبار در مقابل حق به یاری همدیگر نمی آیید و در این اسارت به یاری هم نمی شتابید؟**

[**بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آری اینها امروز دیگر تسلیم شدند و دیگر تکبری برایشان نمانده تا تکبر کنند.**

[**وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**به همدیگر رو می کنند و با همدیگر بگو مگو راه می اندازند.**

[**قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**عده ای از ایشان گفتند: آخر شما از طرف راست می آمدید و خود را خیرخواه ما معرفی می کردید ( که خطاب مشرکین به روسایشان است )**

[**قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**روسا می گویند : نه ما تقصیری نداریم بلکه خود شما ایمان نداشتید، و‌میل به جرم و گناه خودتان نگذاشت ایمان بیاورید، نه اینکه ایمانی که شما داشتید ما گرفتیم.**

[**وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ ۖ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما هیچ دست زوری بر شما نداشتیم، بلکه خودتان مردمی طاغی و سرکش بودید و ما و شما هر دو دست به دست هم دادیم و همدیگر را بدبخت کردیم.**

[**فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۖ إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس قولی که خداوند داد که طرفداران شیطان را در جهنم می ریزم، بر ما محقق شد و ما حتماً عذاب را می چشیم.**

[**فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بلکه ما با گمراهی خود شما را گمراه کردیم و با اختیار خود گمراهی ما را پذیرفتید و ریشه این عذاب امروزی، گمراهی دیروزی است که ما به شما که پذیرای آن بودید دادیم.**

[**فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس هر دو امروز در عذاب شریک اند، چون یکدیگر را به جرم کمک کردند‌.**

[**إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ما اینچنین با مجرمین مشرک عمل می کنیم.**

[**إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**اینها، اینطور بودند که وقتی دعوت به خدای واحد می شدند و به آنها گفته می‌شد که بگویند لا اله الا الله استکبار می ورزیدند.**

[**وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و می گفتند: آیا خدایان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟**

[**بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**عجب، یعنی چه که او شاعر مجنون است؟ بلکه او حق آورده و پیامبران قبلی را تصدیق کرده..**

[**إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**شماها به جهت این استکبارتان حتما عذاب سختی را خواهید چشید.**

[**وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و در عذابی که خواهی دید، هیچ ظلمی وجود ندارد، زیرا که عین اعمال شما به شما برمیگردد.**

[**إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مگر بندگان مخلص خدا که رزقی معلوم دارند، ماورای جزای اعمالشان، خدا آنها را خالص برای خود کرده و غیر خدا کسی در آنها سهیم نیست و اینها هم جز به خدا و هیچ چیز دیگر بستگی ندارند و رزق ایشان غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی به رزق دیگران ندارد و از بقیه ممتاز است ( معلوم بودن رزق، کنایه از ممتاز بودن آن است ).**

[**فَوَاكِهُ ۖ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن رزق میوه هایی است که در حالی که مخلصین مکرم و مورد احترام خاص هستند از آن استفاده می کنند، احترام متناسب با درجه خلوصشان که دیگران در آن شرکت نداشتند.**

[**فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**در جناتی هستند که به نعیم اختصاص دارد و مستقیماً تحت ولایت حق اند.**

[**عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بر تخت های متقابل هستند و گرد هم اند، بدون اینکه پشت سر هم را ببینند.**

[**يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**معین = آن نوشیدنی که از پشت ظرف دیده می شود، مثل شراب در ظرف بلور به گردشان بگردانند شرابی در ظرفهای بلورین شراب نما.**

[**بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**نمایان است و تابناک و زلال که صفا و زلالیش برای نوشندگان لذت بخش است.**

[**لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**غول = ضرر رساندن اینزاف = مستی که عقل را ببرد**

**در آن شرابی که برای مخلصین آماده شده ضرر های خمر دنیوی و مستی آن و از بین بردن عقل وجود ندارد.**

[**وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**قاصرات الطرف = حوریانی که نگاه کردن آنان با کرشمه و ناز است.**

**و نزد مخلصین حوریان درشت چشم با ناز و کرشمه ای هستند.**

[**كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**که مثل تخم مرغ دست نخورده پاک و مطهرند.**

[**فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بعضی از این بهشتیان از احوال بعضی دیگر می پرسند.**

[**قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بعضی از آن ها، از آنچه در دنیا برایشان پیش آمده برای دیگران حکایت می کنند.**

**یکی از اهل بهشت به دیگران می گوید: من در دنیا رفیقی داشتم، که از بین مردم تنها او را انتخاب کرده بودم و او تنها مرا رفیق خود گرفته بود.**

[**يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن رفیقی که داشتم همواره از در تعجب و انکار می پرسید: راستی تو، مسئله بعثت برای جزا را تصدیق داری، راستی باور دارید که بعد از آنکه خاک و استخوان شدیم و بدن هایمان متلاشی گشت دوباره زنده می شویم تا جزا داده شویم؟ راستش من که نمی‌توانم این را تصدیق کنم.**

[**قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هان ای رفیقان بهشتی : آیا شما به جهنم اشراف دارید و می توانید آن رفیق مرا در جهنم پیدا کنید که چه حالی دارد؟**

[**فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_55_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سواء = وسط**

**پس خود گوینده، به جهنم اشراف می کند و رفیق خود را در وسط آتش میبینند.**

[**قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**تردین از ارداء = سقوط از بلندی**

**روی به رفیقش می کند و می گوید : به خدا سوگند میخورم، که تو نزدیک بود مرا هم مثل خودت هلاک کنی و بدین جا ساقط سازی که خودت سقوط کردی.**

[**وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و اگر توفیق پروردگارام دستگیرم نمی شد، و اگر خدا هدایتم نکرده بود، من نیز مثل تو از آنهایی بودند که برای عذاب احضار شدند.**

[**إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن گوینده نظر به رفقای بهشتی اش می کند و می گوید: آیا راستی ما برای همیشه در بهشت متنعم هستیم؟ و دیگر مرگی نداریم، مرگ ما همان یک باری بود که در دنیا داشتیم؟ آیا راستی ما دیگر عذابی نخواهیم دید و از سر شوقی که به دست آورده، ادامه می‌دهد که این جاودانگی در بهشت، هر آینه یک رستگاری عظیم و غیر قابل تصور است.**

[**لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**در ادامه می گوید : برای مثل این رستگاری عظیم باید عاملان عمل کنند و در دنیا که دار تکلیف است سعی نمایند.**

[**أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**نزل = آنچه برای پذیرایی میهمان آماده می کنند**

**آیا این رزق کریم خوب است که نصیب مخلصین شد؟ یا درخت زقوم، آن درخت تلخ بد بو.**

[**إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ما آن درخت زقوم را وسیله عذاب برای ظالمین قرار دادیم.**

[**إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن درخت زقوم درختی است که از قعر جهنم میروید و مثل خود دوزخیان نمی سوزد و پای برجاست.**

[**طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**طلع = شکوفه میوه**

**شکوفه هایش مثل سرهای شیاطین زشت و آزاردهنده است.**

[**فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس به جهت گرسنگی شدید بدون این که ببینند چه می خورند، از آن می خورند و شکم های خود را از آن پر می کنند.**

[**ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**شوب = مخلوط حمیم = آب بسیار سوزنده**

**سپس علاوه بر زقوم، مخلوطی از آب داغ و بسیار سوزنده می نوشند و آن آب با آن چه از درخت زقوم خورده‌اند مخلوط می شود.**

[**ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**تازه بعد از آنکه شکم ها را از درخت زقوم و آب حمیم پر کردند به سود دوزخ بر می گردند و در آنجا می مانند تا عذاب ببینند ( پس حمیم داخل جهنم نباید باشد).**

[**إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**الفاء = یافتن اهراع = سرعت گرفتن**

**علت خوردنشان از زقوم و نوشیدنشان از حمیم و برگشتن به سوی دوزخ، این است که اینان پدران خود را گمراه یافتند، و با این که میدانستند ایشان گمراه هستند، مع ذلک از ایشان که ریشه و مرجع آنان بود تقلید کردند، و به همین جهت به دنبال پدران خود به سرعت به سوی دوزخ میروند ، نخست به خوراکی های نام برده بر می خورند، و سپس به سوی دوزخ بر می گردند، درست جزای آخرتشان مطابق رفتار دنیایی شان است.**

[**وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_71_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و سوگند که قبل از این ها هم اکثر امت های گذشته گمراه شدند.**

[**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما پیامبرانی در بین آنها که انذار کننده بودند فرستادیم تا آنها را از عاقبت زشت کارشان پرهیزشان دهند.**

[**فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بنگرید عاقبت کار آنها که انذار شدند ولی تکذیب رسولان کردند چه شد؟ هیچ چیز از آنها جز خاطره ای واقعی نیست و همه کارهای زشت شان سرمایه عذابشان شد.**

[**إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مگر بنده هایی که برای خدا خالص شده بودند و مخلص حق بودند.**

[**وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و نوح ما را ندا کرد ( که همان نفرین حضرت نوح باشد ) پس سوگند که چه خوش آیندند اجابت کنندگان این ندا، و چه خوب اجابت کردند آن ندا را، که خود خداوند یکی از آن اجابت کنندگان است.**

[**وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**کرب = اندوه شدید**

**و ما او را و اهلش که بدو گرویدند را، از اندوهی شدید که آن قوم ظالم یا طوفان باشد نجات دادیم.**

[**وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ذریه او را از بین همه مردم جزء باقی ماندگان قرار دادیم که بعد از قرن نوح در زمین باقی بمانند.**

[**وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما دعوت نوح را به سوی توحید بعد از او در بشر زنده نگه داشته و در هر عصری بعد از عصر دیگر تا روز قیامت اثر مجاهدت‌های آن جناب را در راه خدا باقی و محفوظ داشتیم.**

[**سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سلام بر نوح در همه عالم، یعنی سلام بر نوح تا روز قیامت، از ناحیه همه امت های توحید، زیرا آن جناب اولین کسی است که در بشر به دعوت حقه توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک که همان اعمال زشت است قیام نمود، و در این راه شدیدترین رنج ها را تحمل کرد، آن هم نه یک سال و دو سال، بلکه نزدیک به هزار سال، آن هم نه به کمک کسی، بلکه خودش به تنهایی از هر چیزی است که در بشریت و تا روز قیامت رخ بدهد سهیم است و در کلام خدای تعالی چنین سلامی به احدی داده نشده که این قدر وسیع باشد.**

[**إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ما این چنین پاداش نیکوکاران را می‌دهیم که نمی‌گذاریم زحماتشان پایمال شود.**

[**إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**علت اینکه نوح از نیکوکاران بود این که از بندگان مومن ما بود و به واقع بندگی می کرد و لذا چنین کسی به غیر از حسن و نیکوئی عملی دیگر از او سر نمی زند.**

[**ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_82_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سپس بعد از مدتی قوم او را غرق کردیم، همان قوم مشرک را.**

[**وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و از پیروان نوح، ابراهیم بود، چون دینش موافق دین او یعنی دین توحید بود.**

[**إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**وقتی به پروردگارش با قلبی که از هر گونه شرکی خالی بود ایمان آورد.**

**امام علیه السلام می فرمایند: قلب سلیم قلبی است که خدا را دیدار می کند در حالی که به جز خدا در آن نباشد.**

[**إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن وقتی که به پدر و قومش گفت: چه چیز می پرستید؟ یعنی، چرا این بت ها را می پرستید؟**

[**أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آیا از در افتراء خدایان ای دیگر به جای خدای عز و جل قصد می کنید.**

[**فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**اندیشه شما در مورد پروردگار جهانیان چیست؟**

[**فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_89_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**وقتی اهل شهر خواستند همگی از شهر بیرون شوند، کار در بیرون شهر مراسم عید به پا کنند، ابراهیم علیه السلام نگاهی به ستارگان انداخته و سپس به ایشان اطلاع داد که به زودی کسالت من شروع می شود و من نمی توانم در این عید شرکت کنم.**

**با توجه به اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام دارای قلب سلیم است و هیچ دلیلی نداریم که حضرت مریض نبوده و به غلط فرموده من مریضم، و ممکن است نظر به ستاره برای اطلاع از وقت باشد که مثل تب نوبه بخواهد بداند چه ساعتی تب او بر می گردد.**

[**فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_90_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مردم از آمدن ابراهیم صرفنظر کرده، او را تنها گذاشته از شهر خارج شدند.**

[**فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_91_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿٩٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_92_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**راغ از روغ = میل کردن**

**پس رو کرد به بتهایشان و از سر خشم فرمود: پس چرا نمی خورید ( چون در روز عید جلو بت ها طعام گذارده بودند ) و چون پاسخی نشنید، پرسید: چرا حرف نمی زنید با اینکه شما خدایانی هستید که پرستندگان تان خیال می کنند شما عاقل و قادر و مدبر امورشان هستید.**

[**فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_93_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس آخرین تصمیم خود را گرفت، پس با تبر و با دست راست محکم بر سر و کله بت ها کوبید، ( دست راست کنایه از قوت است ).**

[**فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_94_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**زف = زفیف = راه رفتن به سرعت**

**مردم به سرعت به طرف ابراهیم علیه السلام آمدند به جهت حساسیتی که نسبت به مسئله داشتند و فکر می کردند به دست ابراهیم علیه السلام پیش آمده.**

[**قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_95_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_96_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**حضرت فرمود : آیا چیزی را عبادت می کنید که خود تراشیده اید با اینکه خداوند شما را و آنچه ساخته اید را خلق کرده، و ساخته دست انسان صلاحیت پرستش ندارد و خلقت از تدبیر خدا نیست و حماقت است که انسان خدا را رها کند و سنگ و چوب را بپرستد.**

[**قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_97_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**گفتند: برای شکنجه او محلی بسازید که گنجایش آتش افروخته داشته باشد سپس وی را در آن آتش بیفکنید.**

[**فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_98_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس برای حضرت نقشه کشیدند و ما هم آنها را پست قرار دادیم و نقشه شان هیچ اثری در وی نگذاشت.**

[**وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_99_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و سپس بعد از گلستان شدن آتش برای آن حضرت و بعد از صحبت مفصل با پدر خود آذر و دعوتش به دین حق، گفت: من به سوی پروردگارم می روم و او به زودی راهنماییم میکند، که مراد حضرت، رفت به محلی فارغ است تا در آنجا با فراغت و تجرد و حاجت خواهی از خدا بپردازد و آن محل سرزمین بیت‌المقدس بود.**

[**رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_100_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا فرزندی از صالحین به من عطا بفرما**

[**فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_101_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس ما او را بشارت دادیم به اینکه به زودی فرزندی بردبار روزی خواهد داشت که آن فرزند پسر ( غلام ) خواهد بود. در قرآن فقط این پیامبر و پدرش ابراهیم به صفت حلیم ستایش شده اند.**

[**فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_102_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**همین که خدای تعالی پسری به او داد و آن پسر نشو و نما نمود و به حد کار رسید و حوائج زندگی‌اش را می‌توانست برآورده کند ( سن بلوغ ), حضرت ابراهیم علیه السلام به او گفت : ای فرزندم من مکرر در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم ، تو چه نظر می دهی ؟ و در مورد سرنوشت خودت تکلیف مرا روشن کن ) حضرت از رویایش فهمیده خدای تعالی امر به قربانی فرزندش می دهد و امری که به او شده به صورت نتیجه امر برایش متمثل شده و به همین جهت هم فرزندش را امتحان کرد. آن فرزند گفت: پدر جان هرچه مامور شده ای بکن ( چون تو ماموری و از سر خود نمی کنی ) و من از این کار به هیچ وجه و اظهار بی تابی نمی‌کنم و انشاءالله مرا از صابران خواهی دید . ) با گفتن انشاء ، صفا و سخن مصفای خود را صد چندان کرد که خلاصه، عنان من به دست خداست.**

[**فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_103_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**اسلام = رضایت دادن و تسلیم شدن تل = به زمین انداختن کسی جبین = یکی از دو طرف پیشانی**

**پس چون هر دو تسلیم امر خدا شدند و ابراهیم علیه السلام فرزندش را به پهلوی پیشانی خواباند.**

[**وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿١٠٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_104_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما ندا کردیم ای ابراهیم.**

[**قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا ۚ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_105_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**با آن رویا به حق معامله رویای صادق کردی و امر ما را امتثال کردی و هم اینکه اثبات بندگی کردی کافی است، ما به همین منوال نیکوکاران را جزا می‌دهیم نخست امتحان های به ظاهر شاق و در واقع آسان برای ایشان پیش می آوریم تا وقتی به شایستگی از امتحان در آمدند، بهترین جزا را هم در دنیا و هم در آخرت به ایشان می‌دهیم.**

[**إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_106_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و واقعا این واقعه یک امتحان بود و واقعیت نداشت ولی همان ظاهر هم بسیار شاق بود.**

[**وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_107_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما اسماعیل را فدا دادیم به ذبحی عظیم، که بنا به روایت : آن قوچی بود که حضرت جبرئیل سلام الله علیه از ناحیه خدا آورده بود و ذبح عظیم است چون از ناحیه خدا آمده و اینکه آن را عوض اسماعیل بزرگ قرار داده.**

[**وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_108_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما دعوت ابراهیم را به سوی توحید بعد از او در بشر جاری ساختیم**

[**سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_109_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سلام و تحیتی بر ابراهیم، سلامی که نتوان بیان کرد.**

[**كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_110_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**این چنین اجر محسنین را می‌دهیم و نمی‌گذاریم کارشان پایمال شود.**

[**إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_111_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**علت اینکه ابراهیم از نیکوکاران بود، این بود که از بندگانی بود که به حق به ما ایمان داشت و لذا نیکوکار و محسن بود.**

[**وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_112_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما ابراهیم را بشارت دادیم که صاحب فرزندی می شود به نام اسحاق که از صالحین است.**

[**وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ ۚ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿١١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_113_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما ابراهیم و اسحاق را خیر بادوام دادیم و آن دو را پر حاصل و پر اثر گردانیدیم و از فرزندان ابراهیم و اسحاق بعضی نیکوکار و بعضی دانسته ستمکار به خود شدند.**

[**وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_114_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هر آینه منت و انعام نهادیم بر موسی و هارون.**

[**وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_115_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**با انعام آن بود که آنها را و بنی اسرائیل را از اندوه شدید اسارت آل فرعون نجات دادیم.**

[**وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_116_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و یاریشان کردیم و آنها از غلبه کنندگان شده از مصر خارج شدند و از دریا عبور کردند و فرعونیان غرق شدند.**

[**وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_117_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و به آنها کتابی ‌دادیم که مجهولات نهانی را روشن می‌کند و آن اموری را که مورد احتیاج مردم در دنیا و آخرت است و برای خود آن پوشیده است را بیان می کند.**

[**وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_118_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و آن دو را به صراط مستقیم که هدایت به تمام معنای کلمه است هدایت کردیم ( به همین جهت قومشان را نیاورد ) .**

[**وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ ﴿١١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_119_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما دعوت آن دو را بعد از آن‌ها در بشر جاری ساختیم.**

[**سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_120_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سلام و تحیتی بر موسی و هارون.**

[**إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_121_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ما اینچین محسنین را اجرا می‌دهیم و نمی‌گذاریم کارهایشان بی‌نتیجه بماند.**

[**إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_122_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و علت این که آن دو بزرگوار محسن بودند چون از بندگان مومن ما بودند.**

[**وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_123_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**حضرت الیاس از پیامبران بود.**

[**إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_124_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**به یاد آر آن وقت را که به قومش گفت: چرا تقوی‌ پیشه نمی کنید.**

[**أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿١٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_125_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آیا بت بعل را می پرستید و خدایی که احسن الخالقین است را رها کرده‌اید؟ آیا همان که خالق است مگر ب نیست؟ و آنکه رب است مگر قابل پرستش نیست؟**

[**اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_126_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آن خداست که رب شما و پدران شماست و منحصر به قوم و قبیله ای نیست.**

[**فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_127_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس او را تکذیب کردند، پس تکذیب کنندگان برای عذاب احضار می شوند.**

[**إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_128_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مگر مخلصین قوم حضرت الیاس.**

[**وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_129_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما سنت الیاس را در بعدها از بشریت جاری ساختیم و نگذاشتیم ضایع شود**

[**سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_130_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سلام و تحیت بر ال یاسین و یا آل یاسین**

[**إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_131_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ما این چنین محسنین را جزا می دهیم که نمی‌گذاریم زحماتشان ضایع شود**

[**إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_132_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و علت اینکه او از محسنین بود، از بندگان مومن بودن اوست.**

[**وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_133_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**لوط از پیامبران بود.**

[**إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_134_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**یاد آر آنگاه که او را و اهلش را همگی از عذاب قوم لوط نجات دادیم، عذاب سجیل و فرو رفتن در زمین**

[**إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_135_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**مگر پیرزنی که همسر لوط بود و در میان باقی ماندگان در عذاب هلاک شد.**

[**ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_136_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس از نجات لوط و اهلش همه آن قوم را هلاک کردیم**

[**وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_137_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**وَبِاللَّيْلِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_138_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و شما صبح و شام همواره از سرزمین آنان عبور می کنید ( چون مردم لوط بین شام و حجاز زندگی می‌کردند ) و ناظر خرابه های آن شهر هستید.**

[**وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_139_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_140_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**اباق = فرار**

**و یونس علیه السلام از پیامبران بود، که وقتی نشانه های عذاب را دید به سوی کشتی فرار کرد، با اینکه کشتی ظرفیت سوار شدن او را نداشت. آری یونس علیه السلام وقتی جریان را خطری دید، از بین قوم خود بیرون آمد و آن جناب هرچند در این عمل خدا را نافرمانی نکرد و قبلاً هم خدا او را از چنین کاری نهی نکرده بود، ولکن این عمل شباهتی تام به فرار یک خدمتگذار از خدمت مولی داشت، و به همین جهت خدای تعالی او را به کیفر گرفت ( شاید بگوییم شان آن حضرت نبود که چنین کند ).**

[**فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_141_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ساهم از مساهمه = قرعه کشی ادحاض = غالب آمدن**

**در کشتی قرعه انداختند و یونس از مغلوبین شد.**

**چون جریان از این قرار بود که نهنگی بر سر راه کشتی در آمد و کشتی را متلاطم کرد و چون سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید کرد. ناگزیر شدن از ساکنان کشتی یکی را در آب بیندازند تا نهنگ او را ببرد و از سر راه کشتی کنار رود. و قرعه به نام یونس اصابت کرد و نهنگ آنجناب را بلعید.**

[**فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_142_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ملیم = داخل شده در ملامت**

**ماهی تا او را لقمه ای کرد، در حالی که او ملامت زده بود.**

[**فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_143_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_144_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**ملیم = داخل شده در ملامت**

**اگر یونس از مسبحین نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند، و تسبیح یونس با لا اله الله شروع شد، تا علتی برای تسبیحش شد، مثل اینکه فرمود : خدایا معبود به حقی که باید به سویش توجه کرد، غیر تو کسی نیست پس تو منزهی از آن معنایی که عمل من آنرا می رسانید، پس اینکه من متوجه تو می شوم و تو را منزه می دانم از آنچه علمم حکایت از آن می‌کرد و آن این بود که غیر تو هم کارسازی هست، چون من برای نجات از عذاب متوسل به کشتی و فرار شدم، حال می گویم که غیر تو کسی و چیزی کارساز نیست. پس سبب نجات حضرت همین تسبیح بود و مکث آن جناب در شکم ماهی تا روزی که خود او مبعوث شود، یعنی شکم ماهی به منزله قبری باشد برای او و این دلیل نیست که تا قیامت او زنده در آنجا بماند.**

[**فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_145_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**نبذ = دور انداختن عراء = فضای آزاد**

**در نتیجه آن تسبیح، ما او را از شکم ماهی بیرون انداختیم و در بیرون دریا در جایی که نه سایه داشت و نه سقف، پرت کردیم در حالی که بیمار بود.**

[**وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_146_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**یقطین = نوعی کدو با برگهای پهن**

**و بر سر او بوته ای از کدو رویاندیم.**

[**وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_147_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و ما او را به رسم پیامبری به سوی مردم فرستادیم که عدد شان صد هزار و بلکه بیشتر بود که منظور مردم نینوی است که مرتبه قبل حضرت را تصدیق نکرده‌اند و بعد با رفتن حضرت از بین آن ها توبه کردند و خدا دستور داد دوباره به سوی آنها برگردد.**

[**فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ ﴿١٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_148_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس این قوم به وی ایمان آوردند و ما ایشان را به آن عذابی که قبلاً به ایشان نزدیک شده بود هلاک نکردیم و آنان را برخوردار کردیم تا فرا رسیدن اجلشان زندگی کنند.**

**داستان حضرت یونس علیه السلام**

**یونس علیه السلام پیامبر بود که خداوند او را به سوی مردم گسیل داشت مردمی که آمار شان بیش از صد هزار نفر در شهر نینوی بودند، و آن قوم دعوت او را نپذیرفتند، تا آنکه عذابی که یونس به آن تهدیدشان می‌کرد فرارسید و یونس خودش از میانه قوم بیرون رفت ( گویا بدون دستور پروردگارش نباید می رفت ) همین که عذاب آن قوم نزدیک آن قوم رسید و با چشم خود آن را دیدند، تصمیم گرفتند همگی به خدا ایمان آورده توبه کنند و خدا هم آن عذاب را که در دنیا خوارشان می‌ساخت از ایشان برداشت.**

**و اما حضرت یونس علیه السلام وقتی خبردار شد آن عذابی که خبر داده بود از آنها برداشته شده - و گویا متوجه نشده که قوم، ایمان آورده و توبه کردند دیگر به سوی ایشان و برنگشت زیرا می ترسید او را هو کنند، خشمناک و ناراحت همچنان پیش می رفت، در نتیجه ظاهر حالت حال کسی بود که از خدا فرار می کند و به عنوان قهر کردن از این که چرا نزد این مردم خوارش کرد، دور می شد. و نیز در حالی می رفت که گمان می کرد دست خدا به او نمی رسد. پس سوار کشتی پر از جمعیت شد و رفت. در بین راه نهنگی بر سر راه کشتی در آمد، چاره ای ندیده اند جز این که یک نفر را نزد او بیندازند، تا سرگرم خوردن او شود و از سر راه کشتی به کنار میرود. به این منظور قرعه انداختند و قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد. او را در دریا انداختند، نهنگ یونس را بلعید و کشتی نجات پیدا کرد.**

**آنگاه خدای سبحان او را در شکم ماهی زنده نگه داشت و چند شبانه روز حفظ کرد. یونس علیه السلام فهمید این جریان یک بلا و آزمایشی است که خدا وی را بدان مبتلا کرده و این مواخذه ای است از خدا در برابر رفتاری که او با قوم خود کردند، مردم به عذاب سپرد و خود بیرون آمد، لذا از همان تاریکی شکم‌ ماهی فریادش بلند شد به اینکه « لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین »**

**خدای سبحان این ناله او را پاسخ داد و به نهنگ دستور داد تا یونس را بالای آب و کنار دریا استفراغ کند، نهنگ چنین کرد و یونس علیه السلام وقتی به زمین افتاد مریض بود، خدای توانا درخت کدویی بالای سرش رویانید تا بر او سایه افکند، سپس همین که حالش جا آمد و دوباره مثل اولش شد، خدا او را به سوی قومش گسیل داشت و قوم هم دعوت او را پذیرفتند و به او ایمان آوردند، در نتیجه با این که اجلشان رسیده بود خداوند تا یک مدت معین عمرشان داد.**

[**فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_149_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**از مشرکین خبر بگیر : آیا برای پروردگار تو دختران باشد و برای خود آنان پسران؟ که در واقع به زعم آنها مشرکین از خدا بالاترند.**

[**أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_150_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**بلکه از سوال قبلی مهمتر این که از ایشان بپرسی : آیا ما ملائکه را ماده خلق کردیم و آیا در روزی که ما ملائکه را خلق می‌کردیم آنجا حاضر بودند؟ که ما آنها را ماده خلق کردیم؟ اصلاً مگر ملائکه برای آنان محسوس بودند؟**

[**أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_151_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_152_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آری این مشرکین از دروغگوییشان است که می‌گویند : خدا زاییده و بچه آورده ، حال آن که دروغگو هستند.**

[**أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_153_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آیا خداوند دختران را بر پسران ترجیح داده که خودش تنها دختر بزاید؟**

[**مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_154_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آخر این چه حکمی است که می کنید این همه لغو و بی دلیل.**

[**أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_155_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**راستی نمی خواهید متذکر شوید که حرفتان بی دلیل است و ساحت خدای سبحان منزه از آن است که فرزند داشته باشد.**

[**أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿١٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_156_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**حال که عقل و حس تصدیق نمی کنند که خداوند فرزند داشته باشد می ماند که برای شما دلیلی نقلی و برهانی از ناحیه خدا باشد.**

[**فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_157_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**کتاب تان را که در آن دلیل دخترزاییدن خدا هست را بیاورید، اگر راست می گویید**

[**وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_158_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و مشرکین بین خدا و جن نسبت قرار دادند و گفتند: جن اولاد خداست ، خود جنیان می‌دانم روزی برای حساب و یا عذاب حاضر خواهند شد و مربوط به خدا هستند و لذا نسبت جنیان با خدا نسبت رب و مربوب است و نسبت اولاد و پدر و کسی که خود مربوب است شایسته پرستش نیست.**

[**سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_159_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_160_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**خداوند از آنچه کفار برای خدا وصف می کنند و می تراشند، منزه است و اصلاً خدا از هر وصفی که واصفان بکنند منزه است، مگر آنکه واصفان تنها بندگان مخلص خدا باشند که وصف آن درست است، زیرا مردم معمولی با محدوده فکر محدود خود صفات خدا را می شناسند، مثلاً از چشم بینایی انتظار دارند و غیره. ولی خداوند بندگانی دارد که ایشان را برای خود خالص کرده، یعنی هیچ موجودی غیر خدا در این افراد سهمی ندارند و خود خدا آنها را به عنوان خلوص معرفی کرده و خود را به ایشان شناسانده ، و غیر خود را از یادشان برده. در نتیجه تنها خدا را می شناسند و غیر خدای را فراموش می کنند و غیر خدا را هم به وسیله خدا می شناسند. چنین مردمی اگر خدای را وصف کنند با اوصافی وصف می کنند که لایق ساحت کبریایی اوست**

[**فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_161_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿١٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_162_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_163_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**فاتن = گمراه کننده صال = دنباله رو**

**بعد از آنکه مسلم شد آنچه شما از اوصاف برای خدا ترشیده اید همه ضلالت است، پس شما با این گمراهی خود نمی توانید گمراه کنید مگر مردم دوزخی را، یعنی آنهایی که با پای خود راه دوزخ را طی می کنند و هر جا جهنمی سراغ دارد آنجا می‌رود.**

[**وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_164_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_165_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_166_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**این سه آیه سخن ملائکه در مقابل مشرکین است که برای ملائک تأثیر و استقلال قائل بودند، لذا می گویند : هر یک از ما مقام معین و پستی مشخص داریم که ما را بدان گمارده اند و با گمارده شدند دیگر استقلال معنا ندارد، و ما فرشتگان همواره نزد خدا در صف ایستاده منتظر عوامل او هستیم تا عوامل او را در تدبیر عالم اجرا کنیم، و ما خدای را از آنچه لایق ساحت کبریایی او نیست تنزیه می کنیم. لذا این آیات موقعیت ملائکه را در هستی معین می کند.**

[**وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_167_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_168_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)[**لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_169_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**هر چند کافران قریش می گفتند : اگر نزد ما نیست کتابی آسمانی نظیر کتاب آسمانی نازل بر اقوام گذشته ما می بود، ما نیز هدایت می شدیم و بندگان مخلص خدا بودیم ( با این جمله می‌خواهند از کفر خود عذر بخواهید، در حالی که اصلاً مذهب و ثنیّت نبوت و رسالت را محال می داند )..**

[**فَكَفَرُوا بِهِ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_170_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس ما همین قرآن را بر آنان نازل کردیم، تا دیگر گله نکنند، که ما کتابی آسمانی نداشتیم. ولی به همین قرآن کفر ورزیدند و به آنچه گفتند وفا نکردند، و به زودی خواهند دانست که وبال کفرشان چیست؟**

[**وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_171_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**کلمه خدای تعالی = قضایی که می راند**

**و ما قضای حتمی برای پیامبرانمان که بندگان واقعی ما بودند راندیم.**

[**إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_172_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و آن قضا اینکه حتماً آنها در تمام جبهه‌ها پیروزمندانه در دنیا و چه آخرت ( رسالت و خط الهی پیروز است، یعنی نظام الهی پیروز است هرچند کارگزاران آن شهید شوند ) .**

[**وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_173_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و حتماً حزب و لشکر خدا که به امر خدا حرکت کند و در راه خدا جهاد کند، چنین جامعه ای که جامعه مومنان به ضمیمه انبیا هستند، حتماً پیروز و غالب اند.**

[**فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ ﴿١٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_174_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پیامبر، این غلبه حتما می آید پس برای مدتی از آنها اعراض کن و به خودشان واگذار شان کن.**

[**وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_175_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**لجبازی و عناد اینها را خوب بنگر و ببین در مقابل انذار چه عکس العملی نشان میدهند، و به زودی وبال استکبار شان را خواهند دید.**

[**أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_176_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**آیا این ها به عذاب ما تعجیل می کنند**

[**فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_177_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پس وقتی آن عذاب به ساحت آنها نازل شد و همه جوانب آنها را در بر گرفت، دیگر صبح انذار شدگان بسیار صبح بدی است.**

[**وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ ﴿١٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_178_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**پیامبر، رهایش کن که استکبار آنها نمی گذارد اصلاح شوند.**

[**وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_179_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**خوب زیر نظرشان بگیر، به زودی وبال عملشان را چه در دنیا و چه در آخرت خواهند دید.**

[**سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_180_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**منزه است پروردگاری که تو به سوی او دعوت می کنی، آن رب ، مختص به عزت است و مقامی منیع دارد و از این پندارهای مشرکانه بالاتر است که کسی بر او و بر ربوبیت او غلبه کند و این مشرکان که به عذاب تهدید شده اند نمی توانند او را به ستوه آورند.**

[**وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_181_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**سلام و تحیت بر همه پیامبران که آنها از هر عذاب و نا ملایمی از ناحیه خدا مصون اند.**

[**وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_182_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%AA)

**و همه حمد ها مخصوص خداست که پروردگار همه عالم است.**

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره صاد

مکّیَّه ( ۸۸ ) آیه

در این سوره گفتار پیرامون رسول خدا ( صلوات الله علیه ) دور می زند.

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**ص ۚ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)**﴿١﴾**

من به قرآن سوگند میخورم که متضمن ذکر و یادآوری است که به طور قطع از انذار کنندگانی.

[**بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

شقاق = مخالفت

بلکه آنها که کافر شده، از قبول این معنا و پیروی تو امتناع ورزیدند و مخالفت کردند.

[**كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

قرن = مردم هم عصر مناس = فرار لات حین مناص = وقت رهایی و فرار نیست.

ما قبل از این کفار چه بسیار امت ها که به کیفر تکذیب پیامبران مرسل و منذر هلاک کردیم و در هنگام عذاب دیگر مجال فرار بر ایشان نماند و گفتن واویلا به دردشان نخورد هر چه به خدای سبحان استغاثه کردند فایده‌ای ندیدند، چون هنگام هنگام تأخر عذاب نبود.

[**وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و از آمدن منظری از جنس خودشان تعجب کردند زیرا مسلک بت‌پرستی منکر رسالت بود و کافران گفتند : این پیامبر، ساحری است که به دروغ این آیات را به خدا نسبت می‌دهد.

[**أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

عجاب = بسیار عجیب

و کفار گفتند : او ( پیامبر صلوات الله علیه ) خدایان را یک خدا کرده ( می گوید : لا اله الا الله ) و این چیز عجیبی است.

[**وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

پس از عدم مصالحه پیامبران با سران قریش و ملاء ، آنها به راه افتادند در حالی که می گفتند : بروید و بر حمایت از خدایان خود پایمردی کنید و از پرستش آنها دست برمدارید، هرچند محمد ( صلوات الله علیه ) این عمل را نکوهش کند، این موضع گیری بدان جهت است که قصدی دارد و آن حکومت بر ما است.

[**مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اختلاق = دری وری ملت آخرت = مذهب سایر ملل عرب آن زمان بر عکس ملل اولی که دین گذشته گان است.

این دینی نیست که تمام اهل دنیا آن را به عنوان آخرین دین بپذیرند، چیزی جز دین دروغ و من‌درآوردی نیست.

[**ءأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ۖ بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

چگونه قران از بین ما بر او نازل شود لذا هیچ برتری محمد ( صلوات الله علیه ) نسبت به ما ندارد که قرآن به خاطر آن امتیاز بر او نازل شود و بر ما نازل نشود، بر عکس این مشرکان هرچه را گفتند از روی ایمان و اعتقاد نبوده، بلکه هنوز درباره ذکر من یعنی قرآن در شک اند و احتمال می‌دهند که حق باشد، زیرا این قرآن نیست که در اثبات حقانیت خود ناتوان است بلکه تعلقات دلهایشان و تقلید کورکورانه ایشان موجب می شود که درباره آن فکر نکنند و در شک بمانند. درست برخورد نمی کنند وگرنه حقانیت قرآن روشن است و ریشه بد برخورد کردن آنها استکبار شان است که نمی‌گذارد به حقانیت قرآن اعتراف کنند و این سرکشی را ادامه می‌دهند، تا وقتی که عذاب را بچشند و آن وقت به حکم اضطرار مجبور می‌شوند اعتراف کنند و هنوز عذاب من را نچشیده‌اند تا اعتراف کنند.

[**أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این که می گویند چرا وحی بر ما نازل نشده، آیا خزینه های رحمت پروردگار در نزد آنها است که از آن خزینه ها به هرکس بخواهند بدهد؟ در حالی که خزینه های رحمت منحصراً در اختیار خود خداست و او بهتر می‌داند که رسالت را در چه دودمانی و چه شخصی قرار دهد و پروردگار تو عزیز الوهاب است و مقامش برتر از اینهاست که کسی در او دخیل شود و بخشش او را در آنجایی که باید ببخشد مانع شوند، زیرا که وهّاب و بخشنده مطلق است.

[**أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ارتقاء = بالا رفتن اسباب = پله ها

یا آنکه شاید ملک آسمانها و زمین از آن ایشان است و در نتیجه می توانند در این آسمانها و زمین دخل و تصرف کنند و جلوه نزول وحی آسمانی را بگیرند؟ اگر راستی اینطور هستند، پس به آسمانها عروج نموده وسیله های خود را به کار بندند و جلوی وحی آسمان را بگیرند تا بر محمد ( صلوات الله علیه ) فرود نیاید.

[**جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

مهزوم = بیچاره و خوار شده

این کفار لشکری ناچیز و اندک و بی مقدار و شکست خورده‌اند و از آن احزابی هستند که همواره علیه فرستادگان خدا حزب تشکیل می‌دادند و ایشان را تکذیب می کردند و عذاب من بر آنان حتمی شد.

[**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

قبل از اینها، قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخ ها، پیامبرانشان را تکذیب کردند.

[**وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ۚ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

همچنانکه قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه ( یعنی قوم شعیب علیه السلام ) پیامبرانشان را تکذیب کردند. آنها دسته ها بودند و به قدرت خود مغرور.

[**إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

همگی آنها پیامبران را تکذیب کردند، پس عقاب بر آنها ثابت شد و همگی هلاک شدند.

[**وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

نظر = انتظار فواق = برگشتن و مهلت اندک

این مردم که تکذیب کنندگان از امت تواند، انتظار نمی برند، مگر یک صیحه را که همگی شان را هلاک کند و با آمدنش دیگر بازگشت و مهلت نیست و آن عذاب استیصال است.

[**وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

قط = بهره و نصیب

و از سر تمسخر، گفتند : پروردگارا سهم ما را از عذاب جلو بینداز، قبل از اینکه قیامت سر برسد.

[**اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اید = نیرو

ای پیامبر از استهزاء و چرندیات کافران متزلزل مشو و اینها عزمت را سست نکنند. بلکه سرگذشت بندگان اوّاب خدا را به یاد آورد که همواره در هنگام هجوم حوادث ناملایم به خدا مراجعه می کردند. بنده ما داوود را به یاد آر که در تسبیح خدای تعالی مردی نیرومند بود و در رجوع به خداوند کثرت داشت، همچنان که در جنگ و علم و سلطنت نیرومند بود.

[**إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و به جهت همین اوّاب بودن، ما کوه ها را مسخر داوود کردیم تا صبح و شام در تسبیح، دمساز او باشند.

[**وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً ۖ كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

حشر = جمع کردن به زور

و ما پرندگان را هم با داوود تسخیر کردیم که بی اختیار و به اجبار دور او جمع می شدند و با او تسبیح می گفتند، هر یک از کوه ها و پرندگان اواب بودند و بسیار با تسبیح به سوی خدا رجوع می کردند، و خداوند تسبیح کوه ها و پرندگان را موافق تسبیح حضرت داوود کرده و صدای تسبیح آنها را به گوش وی و به گوش مردم می رساند.

[**وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و حاکمیت او را از طریق هیبت و لشکر و خزینه و حسن تدبیر محکم کردیم، و به او حکمت دادیم تا با آن معارف حق برای خودش و جامعه مفید باشد و فصل خطاب دادیم تا قدرت تجزیه و تحلیل کلام را داشته باشد و بتواند حق کلام را از قسمت باطل آن جدا کند و در نتیجه در بین جامعه قضاوت صحیح بنماید.

[**وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

خصم = افرادی که خصومت بینشان افتاده تسور = بالا رفتن بر سور یا دیوار بلند

ای محمد ( صلوات الله علیه ) آیا این خبر به تو رسیده که قومی متخاصم از دیوار محراب داوود علیه السلام بالا رفتند؟

[**إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

شطط = جور و ظلم

این قوم بر داوود داخل شدند در حالی که آن جناب در محرابش بود و این قوم از راه معمولی بر او وارد نشده اند، بلکه با نردبان بر بام دیوار محراب شدند و از آنجا بر او وارد شدند و به همین جهت داوود از ورودشان به فزع و وحشت در آمد و چون آن گروه نگرانی داوود را دیدند، عرض کردند : نگران مباش، ما دو طایفه متخاصم هستیم که بعضی بر بعضی ظلم کرده‌اند، ای داوود بین ما به حق حکم کن و ما را به راه وسط و طریق عدل راه بنما.

[**إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

نعجه = میش

این آقا از این گروه برادر من است و او ۹۹ میش دارد و من یک میش دارم، با این حال می گوید : آن یکی را هم تحت کفالت و سلطنت من قرار بده و در خطاب بر من غلبه کرد.

[**قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

حضرت داوود علیه السلام فرمود: سوگند می خورم که او به تو ظلم کرده که سئوال کرده و خواسته است که میش خود را به میش هایش اضافه کنی، و بسیاری از شریکان هستند که به همدیگر ستم می کنند، مگر آنها که ایمان دارند و عمل صالح مشی زندگی شان است که این دسته بسیار کمند. داوود فهمید که این واقعه امتحانی بوده که ما وی را به آن آزمودیم و فهمید در طریقه قضاوت، خطا رفته، پس از پروردگار خود طلب آمرزش کرد از آنچه از او سر زده، و بی درنگ به حالت رکوع درآمده، توبه کرد.

داستان دلالت می کند که مسئله عادی و طبیعی نبوده است، زیرا هم از راه عادی نیامدند و هم داوود علیه السلام فهمید مسئله برای امتحان او بوده و اگر عادی بود حضرت داوود علیه السلام از کجا فهمید که صحنه برای امتحان او بوده؟ بلکه خدای تعالی می‌خواسته او را بیازماید تا در راه حکم و خلافت استاد شود و لذا احتمالاً وارد شوندگان ملائکه بودند که بصورت بشر متمثل شده بودند و واقعه هم به صورت تمثل نظیر رویا بوده و حکم داوود هم حکمی بوده در ظرف تمثل، و همچنانکه اگر این صحنه را در خواب دیده بود و در آن عالم حکمی بر خلاف کرده بود. گناه شمرده نمی شد. حکم در عالم تمثل هم گناه محسوب نمی شود چون عالم تمثل هم مثل عالم خواب عالم تکلیف نیست و در عالم مشهود در واقع نه کسی به داوود علیه السلام مراجعه کرد، من میشی در کار بود. پس خطای داوود خطای درعالم تمثل بود. همچنانکه درباره خطای آدم خطا در عالم قبل از هبوط به زمین بوده و هنوز ظرف تکلیف یعنی حضور زمینی شروع نشده بود و استغفار داوود علیه السلام در خود همان عالم است مانند استغفار آدم علیه السلام. و خلاصه ساحت مقدس داوود علیه السلام که خدا او را خلیفه خودخوانده، منزه از هرگونه نافرمانی است.

[**فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ ۖ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

زلفی = مقام و منزلت ماب = مرجع

پس ما هم این خطای او را بخشیدیم، و او نزد ما مقام منزلی عظیم دارد و همچنان که سرانجام نیکی دارد.

[**يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ما پس آنکه خطای او را بخشیدیم، گفتیم : ای داوود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم. خلیفه‌ای که باید به اخلاق الهی متخلق باشد و آنچه خدا اراده می‌کند و آینه صفات او باشد. پس با این وصف به حق بین مردم حکم کن که این یکی از نشانه های خلیفه خدا بودن تو است، چون خدا همواره به حق حکم می کنم و در داوری بین مردم پیروی از هوای مکن که از حق دورت می کند، حقی که همان راه خداست. پیروی از هوای نفس باعث می شود انسان از روز حساب غافل شود و عذاب شدید روز قیامت را فراموش کند و مسلّم هیچ ضلالت و معصیتی منفک از فراموشی روز حساب نیست، لذا آنهایی که از راه حق فاصله گرفتند به جهت فراموشی روز حساب بوده و عذاب شدیدی دارند.

[**وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و بدین جهت جایی برای فراموشی روز حساب باقی نمی ماند که ما آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را به بازی نیافریدیم و جز به حق خلق نکردیم و اگر بی هدف فقط خلق کردنش مقصد باشد و یوم الحسابی در کار نباشد، بازی و باطل است. در حالی که از حکیم کار بی حساب خلق نمی‌شود، تصور خلقت بدون هدف پندار کافران است، پس وای به حال ایشان از عذاب آتش.

[**أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

به ضروره و بی تردید انسان هم مانند سایر موجودات کمالی دارد و کمال انسان عبارت است از اینکه دو طرف علم و عمل از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت برسد، یعنی به عقاید حقه معتقد گشته و عمل صالح انجام دهد، که فطرت او هم اگر سالم مانده باشد این عقاید حقه و اعمال صالحه را تشخیص می دهد. پس انسان با تقوی انسان کامل است و برعکس، مفسدان، یعنی کسانی که عقاید فاسد و اعمال غیر صالح دارند، یعنی فجار، افرادی هستند که در واقع در انسانیت شان نقص دارند، که در ازاء کمال، حیاتی سعید و زندگی طیب هست و در ازاء نقص، حیاتی شقاوت بار و زندگی نکبت هست و معلوم است که زندگی دنیا که هم طائفه اول و هم طائفه دوم از آن استفاده می کنند، در تحت سیطره اسباب مادی اداره می شوند و تاثیر اسباب مادی در مورد انسان کامل و ناقص یکسان است ( زهر، هر دو را می کشد ) در نتیجه هر کس عمل خود را نیکو و آنطور که باید انجام دهد و اسباب مادی هم با او موافقت داشته باشد حتماً زندگی پاکیزه ای خواهد داشت و هر کس بر خلاف این باشد، زندگی تنگی خواهد داشت و اگر زندگی منحصر به این دنیا باشد برای هر دو مساوی است و با عنایتی که خدای تعالی نسبت به رساندن هر حقی به صاحب حقش دارد، منافات دارد و با عنایتی که آن جناب به دادن مقتدای هر چیز به مقتضیش دارد، نمی سازد.

[**كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این قرآن کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم، کتابی است که خیرات و برکات بسیار برای عموم مردم و برای خاص ایشان دارد تا مردم در آن تدبّر نموده به همین وسیله هدایت شوند یا آنکه حجت بر آنها تمام شود و نیز برای اینکه صاحبان خرد از راه استحضار حجتهای آن و تلقی بیاناتش متذکر گشته به سوی حق هدایت شوند.

[**وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و از جمله بندگان اواب، که ای پیامبر به یاد آر و در مقابل مشرکان مقاومت پیشه کن، سلیمان است، آنگاه که سلیمان را به داوود دادیم، چه بنده خوبی بود سلیمان، او به پروردگارش کثیرالرجوع بود.

[**إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

صافنات الجیاد = اسبان تندرو

به یاد آر وقتی اسبان تیزرو از غروبگاهان بدو عرضه شد.

[**فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

تواری خورشید = غروب کردن

پس سلیمان گفت : من آنقدر به اسب علاقه مندم که وقتی اسبان را بر من عرضه کردند، نماز از یادم رفت، تا وقتش فوت شد و خورشید غروب کرد. البته علاقه سلیمان به اسبان جهت جهاد بوده، پس عبادتی او را از عبادتی دیگر باز داشته ولی نماز برایش مهم تر بوده.

[**رُدُّوهَا عَلَيَّ ۖ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

طفق = آغاز کرد.

پس سلیمان از ملائکه خواست تا خورشید را برایش برگردانند، پس شروع کرد پا و گردن خود را دست کشیدن، به اصحاب هم همین را دستور داد تا وضویی برای آنها باشد و سپس با اصحاب نماز خواندند.

یا سلیمان دستور داد اسب‌ها را برگرداندند و چون برگرداندند شروع کرد به ساق و گردن های آنها دست کشیدن و آنها را در راه خدا تجهیز کردن تا کفاره سرگرمی به اسبان و غفلت از نماز باشد. برگشتن خورشید در تفسیر اول، خود یکی از معجزات حضرت سلیمان محسوب می‌شود.

[**وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و سلیمان را آزمایش کردیم و جسد کودکی را که به آن امیدها داشت را خدا قبض روح کرد وجسد بی جان را بر تخت سلیمان انداختیم تا بدین وسیله متنبه گشته، امور را به خدا واگذارد و تسلیم او شود، پس او به سوی خدا متوجه شد.

[**قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و در انابه اش گفت : پروردگارا مرا بیامرز و ملکی و سلطنتی به من عطا کن که مثل آن بعد از من به احدی نرسد که تو واقعاً بسیار بخشنده ای.

البته درخواست حضرت برای خودش بوده و نه درخواست منع از دیگران.

[**فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

رخاء = به نرمی، بدون مونه

در پیرو استجابت دعای او آنچنان ملکی به او دادیم که دامنه اش تا تسخیر باد و جن هم کشیده شد. بطوریکه باد را برای او تسخیر کردیم که به امر او جریان یابد، بدون هیچ مونه ای، حال یا به نرمی جاری می‌شد و یا به تندی، به هر کجا که او می خواست.

[**وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و ما شیاطین جنی را برای سلیمان مسخر کردیم، تا هر یک از آنها که کار بنایی می‌دانسته بنایی کند و هر یک کار غواصی را می‌دانسته برایش غواصی کنند، و مروارید و سایر منافع دریایی را برایش استخراج کنند.

[**وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اصفاد = غل های آهنی مقرّنین = بسته شدگان

و ما سایر طبقات جن را برای او مسخر کردیم، تا همه را غل و زنجیر کنند و از شرشان راحت باشد.

[**هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این سلطنت که به تو دادیم، عطایی بی حساب، بی حساب است و هرچه بخشش کنی کم نمی شود. پس خواستی ببخش و نخواستی نبخش و هر دو یکسان است و تأثیری در عطای ما ندارد.

[**وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

برای او نز ما منزلتی بود و عاقبت نیکی.

[**وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

نصب = به تنگ آمدن

به یاد آر بنده ما ایوب را، آری به یاد آر این خاطره اش را که پروردگارش را خواند که تعب و سختی از طرف شیطان به من رسیده و اینگونه ناراحت کردن و سر به سر انبیاء گذاشتن برای شیطان ممنوع نشده، آنچه محال است تأثیر شیطان در نفوس انبیا است که آنها معصومند.

[**ارْكُضْ بِرِجْلِكَ ۖ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

پس دعای او را اجابت کردیم و گفتیم : پای خود را به زمین بکش که در کنارت چشمه‌ه ای خنک و نوشیدنی ایجاد شده. پس ایوب علیه السلام پای خود را بدان سو کشید و چشمه را یافته، از آن غسل کرد و از آبش نوشید و در نتیجه خدا از همه مرض هایش بهبودیش داد.

[**وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و فرزندانش را و به همان اندازه اضافه تر همراه آن فرزندان بدو بخشیدیم، ما این کار را کردیم برای اینکه رحمتی از ما به وی بوده باشد و نیز تذکری برای صاحبان عقل باشد تا با شنیدن سرگذشت آن جناب متذکر شوند.

[**وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۚ نِعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ضغث = یک دسته شاخه درخت

در پیرو قسم ات که گفته بودی اگر بهبودی یابم صد تازیانه به عیالم می زنم، یک مشت ساقه به تعداد سوگندی که خورده‌ای بردار و یک نوبت بزن و سوگند خود را مشکن. اگر ما او را عبدنا می‌دیدیم، برای این بود که ما او را صابر یافتیم، چه بنده نیکی بود ایوب، او کثیر الرجوع به سوی پروردگارش بود.

از امام صادق علیه السلام هست که : حضرت ایوب ( علیه السلام ) هفت سال مبتلا شد بدون این که گناهی کرده باشد و هرگز بدبو نشد و صورتش زنشت نگشت و حتی ذره ای خون یا چرک از بدنش بیرون نیامد و احدی از دیدن او تنفر نیافت. اگر مردم از او دوری کردند به خاطر یی پولی و ضعف ظاهری او بود، چون مردم نسبت به مقامی که او نزد پروردگارش داشت جاهل بودند، که ابتلائش نوعی تربیت الهی است و اگر به بلایی عظیم گرفتارش کرد برای این بود که مردم درباره او دعوی ربوبیت نکنند و از مشاهده آن نعمت های عظیمی که خدا به او داده بود، او را خدا نخوانند و نیز عبرت گرفته، هیچ فقیر مریضی را تحقیر نکنند و بدانند این خداست که هر کس را خواست مریض می کند. هرچند پیغمبرش باشد و بدانند که خدا با بندگانش هیچ عملی نمی کند، مگر آنکه صالح تر به حال آنان باشد.

[**وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

به یاد آر بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب راکه دارای دست و چشم مخصوص مقام انسانیت بودند و دست و چشم را در همان موارد به کار گرفتند که آفریدگار برای همان موارد خلق کرده بود و لذا با دست خود اعمال صالح انجام می‌دادند و با چشم خود حق و باطل را از هم تشخیص می‌دادند.

[**إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اگر گفتیم این‌ها صاحبان ایدی و ابصارند، برای این بود که ما آن را به خصلتی خاص و غیر مشوب خالص کردیم، خصلتی بس عظیم الشان و آن عبارت است از یاد خانه آخرت.

[**وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اصطفاء = تسلیم شدن به تمام معتی برای خدا اخیار = جمع خیر

و آنها در نزد ما از بنده های تسلیم کامل گشته و نیک روحیه بودند.

[**وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و همه آنها از اخیار و برگزیدگان بودند.

از حضرت امام رضا علیه السلام هست که : آن جناب در ضمن احتجاج علیه جاثلیق مسیحی فرمود : یسع همان کارهایی را می‌کرد که عیسی علیه‌السلام می کرد، یعنی او نیز روی آب راه می رفت و مردگان را زنده میکرد و کور مادرزاد و بیمار برص را شفا می داد، ولی امت او، او را به خدایی نخواندند و شما قائل به خدایی مسیح شدید.

حضرت امام جواد علیه السلام در مورد ذی الکفل می فرماید : او یکی از مرسلین است که بعد از داوود بن سلیمان می زیسته و میان مردم به مثل داوود علیه السلام قضاوت می کرد و جز برای خدا خشم نمیکرد.

[**هَذَا ذِكْرٌ ۚ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ماب = بازگشتگاه

این قرآن ذکر است و برای متقین آخرت نیکی است.

[**جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

آن بازگشت خوب، عبارت است از جنت های باعث استقرار و دائمی، که هیچ مانعی از نعمت در آن جا نیست و در رحمت برای آنها باز است.

[**مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

در حالی که در آن جنت چون عزیزان نشسته‌اند و بین آنها و خواسته هایشان واسطه ای نیست، اراده شان همه جا جاری است، هرچه بخواهند، بدون آن که کسی آن را بیاورد، خودش می‌آید.

[**وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اتراب = اقران

و نزد متقین همسرانی هستند که به شوهرانشان قانع و راضی اند و پر از غنج و نازند و هم تراز شوهرانشان هستند، به طوری که هرچه نور و بهاء شوهران بیشتر شود از ایشان هم حسن و جمال بیشتر می گردد.

[**هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این نعمت های بهشتی ای متقین همان هایی است که برای روز حساب وعده داده شدید.

[**إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_54_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

نفاد = فناء و قطع شدن چهره

و اینها ای متقین رزق ماست به شما که قطع شدنی در آن نیست.

**هذَا ۚ وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿٥٥﴾**

اینها از متقین، و برعکس طاغیان برگشتگاه بسیار بدی خواهند داشت.

[**جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_56_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

یصلونها، از اصلی = داخل آتش شدند مهاد = بستر گسترده

این ماب جهنم که داخل آن می‌شوند و بد بستری است.

[**هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_57_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

حمیم = آب بسیار گرم غساق = چرک پر تعفن

بفرمائید، باید بچشید آن را که آب بسیار گرم و چرک پر تعفن است.

[**وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_58_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این نوع دیگری از جنس حمیم و غسّاق است که انواع مختلفی دارد و باید آن را بچشند ( ازواج = انواع ).

[**هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ﴿٥٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_59_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

اینها گروهی از تابعین اند که دنبال شما متبوعین وارد جهنم می شوند، و متبوعین گویند : هان ای ملائکه الهی، گشایش و رحبی برای این تابعین ما نمانده و به همین جهت داخل آتش خواهند شد.

[**قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۖ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_60_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

تابعین در جواب می گویند: برای شما گشایش مباد، شما این آتش را به جان ما انداختید و ما را بدین قرارگاه که بدترین قرارگاه است، مبتلا ساختید.

[**قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_61_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

تا بعان گفتند : پروردگارا هر کس که این سرنوشت را برای ما درست کرد، به دو برابر عذاب در آتش مبتلا کن.

[**وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_62_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و کل اهل جهنم چه تابع و چه متبوع می‌گویند : چه می شود ما را که آن مردانی را که ( مومنین ) ما جزء اشرار میشمردیم شان در این جهنم نمی یابیم.

[**أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_63_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

آیا ما ایشان را در دنیا مسخره گرفته بودیم و خطا رفتیم؟ و آنها اهل نجات بودند؟ و یا آنکه چشم ما در دوزخ به ایشان نیفتاد؟

[**إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_64_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این بگومگوی اهل دوزخ امری است ثابت و واقع شدنی، چون آن بگو مگو همین تنازع دنیای شان است که برایشان ظهور کرده.

[**قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ ۖ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_65_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

بگو من هیچ انگیزه ای ندارم جز اینکه بین رسانم و اینکه بگویم : هیچ معبودی در مقام الوهیت و پرستش نیست مگر خدای واحد قهار، که واحد است و همتایی ندارد و قاهر بر هر چیز است و همه چیز مطیع اراده او و خاضع در مقابل او است و این خود خضوع ذاتی که در هر چیز هست، همان آن حقیقت عبادت است. پس عبادت اختیاری برای خداست که عبودیت و خضوع ذاتی آدمی را مجسم می‌سازد، پس تنها خدای سبحان معبود به حق است.

[**رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_66_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

چون نظام تدبیری که در سراسر جهان جریان دارد نظامی است واحد و متصل و هیچ ناحیه اش از ناحیه دیگرش جدا نیست و ممکن نیست نظام در آسمانها از نظام در زمین جدا گردد. یعنی نمی شود تدبیر از خلقت جدا گردد، بلکه هر چیز در جایی که باید خلق شود، خلق شده، پس تنها همان خالق هستی رب عالم است و در نتیجه هم او الهه و معبودی است که باید هدف عبادت قرار گیرد، چون عبادت عملی است که عبودیت و مملوکیت عابد را در برابر معبود و مالک خود مجسم می سازد و نیز تصرف مالک و افاضه نعمت به مملوک و دفع نغمت از او را ممثل می‌کند. پس خدای سبحان تنها اله در آسمان ها و زمین و ما بین آن دو است. هم او که " عزیز " است و هیچ چیز بر او غالب نیست و هر عزیز دیگری ذلیل در برابر اوست و در نتیجه عبد واقعی برای اوست و باید این ذلت ذاتی را از طریق عبادت اختیاری اظهار کند. و هم او که " غفّار " است و دوری مالک از بنده را از طریق مغفرت گناه بر طرف می کندو بندگان عابد خود را به دار کرامت خود در آخرت می کشاند.

[**قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_67_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)[**أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_68_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

بگو پیامبر : این خبری که از وحدانیت خدا به شما می‌دهم خبری است بسیار عظیم که شما از آن اعراض می **کنید.**

[**مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_69_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

من هیچ اطلاعی از آن بگومگوی ملائکه نداشتم ( إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ) تا آنکه خدای تعالی آن را در کتابش به من وحی کرد، پس من جز بیم رساندن کاری جز تبعیت از وحی ندارم.

[**إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_70_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

هر چه دارم به وسیله وحی است و چیزی به من وحی نمی شود، مگر آنچه که مربوط به انذار باشد.

**اذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾**

[**فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_72_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

به یاد آور وقتی پروردگارت به ملائکه گفت که من خالق بشری از گل خواهم بود ، پس چون اعضاء بدنی اش تعدیل شد و به صورت انسانی تمام‌عیار درآمد و از روح خودم در او دمیدم، پس بر او سجده کنید، آری به یاد آر وقتی پروردگارت چنین و چنان گفت و آن همان وقتی بود که ملائکه بگو مگو می‌کردند ( اِذ یَختَصِمون )

[**فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_73_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

احدی از ملائکه از سجده بر آدم تخلف نکرد.

[**إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_74_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

مگر ابلیس که از اول هم کافر بود و در شرایط سجده بر آدم آن کفر ظهور کرد.

[**قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_75_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

خدا فرمود : هان ای ابلیس چه چیز مانع شد تا بر چیزی که به دست خودم آفریدم و برای خود آفریدم و با اهتمام تمام بر این کار دست زدم، سجده نکنی؟ آیا سجده نکردند از این بابت بود که عارت می شد و خود را از این کار بزرگ تر می داشتی؟ و یا اینکه به راستی شأن تو اجل از این عمل بود مثل ملائکه عالین که جز نظر به حق به هیچ جهت دیگر نظر ندارند؟

[**قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_76_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ابلیس گفت : من شرافت ذاتی دارم زیرا جنس من از آتش است و آتش برتر از خاک است و چون حکم تو ای خدا حق نیست، من اطاعت نکردم ( این همان انکار مالکیت مطلق خداوند است که ریشه همه گناهان است ).

[**قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_77_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

خداوند فرمود : از آن مقام همجواری با ملائک خارج شو که تو رانده شده ای.

[**وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_78_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و بر تو باد دوری از رحمت من تا روز جزا

[**قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_79_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

ابلیس گفت : پروردگارا مهلتم بده تا روزی که همه را جهت حسابرسی بر می انگیزانی.

[**قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_80_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)[**إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_81_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

خدا فرمود : تو نیز در زمره مهلت داده شدگان شدی، ولی نه تا روز بعث مردگان بلکه تا وقت معلوم که آن روزی است که دیگر شیطان در بشر تاثیراتی ندارد و آن قبل از بعث است.

**قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾**

ابلیس گفت : به عزت تو سوگند که حتماً بشر را گمراه می کنم.

[**إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_83_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

مگر بندگان خالصت را، زیرا که مخلصین را خدا برای خود خالص کرده و هیچ کس در آن‌ها تصرف و سهمی ندارد در نتیجه ابلیس هم در آنها سهمی ندارد.

[**قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_84_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

[**لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_85_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

خدا فرمود : قول من حق است و من به غیر حق چیزی نمی گویم که ، حتماً جهنم را از شیطان های جنی و از انسانهایی که از شما پیروی می‌کنند پر می‌کنم.

[**قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_86_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

بگو پیامبر : به آنهایی که برای تو انگیزه ه ای غیر انذار قائلند که، من هیچ اجری از شما نمی خواهم و من از متکلّفین نیستم که تصنعی خود را بیارایم و چیزی که ندارم را بر خود ببندم.

[**إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_87_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

این قرآن که برای شما آورده ام چیزی جز ذکر جهانی نیست و اختصاص به قوم خاصی ندارد و کسی نباید بر کسی در پذیرفتنش منّتی داشته باشد

[**وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_88_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B5)

و به زودی و بعد از گذشت زمان، خبر پیشگوئی های قرآن، از وعدو وعیدش و غلبه اش بر همه ادیان و امثال آن به گوشتان می رسد.

**و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.**

# سوره اَلزُّمَرْ

**مَکیّهْ (75) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (1**)**

**این کتابی است نازل شده از طرف خدای عزیز حکیم.**

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (2)

**ما قرآن را در حالیکه متلبّس به جامه حق بود به تو نازل کردیم، پس هر جا امر به عبادت خدای یگانه می کند حق است. حال تو خدای یگانه را عبادت کن در حالی که دین را برای او خالص کرده باشی.**

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (3)

**هان ای انسان ها: دین فقط باید مخصوص خدا باشد و لذا خدا عبادت آن کسی را می پذیرد که فقط برای خدا باشد، حال چه اصلاً خدا را نپرستد و چه خدا و غیر خدا را بپرستد، در هر صورت دین باید خالص برای خدا باشد و مشترکینی که غیر خدا را معبود می گیرند، هرآنچه واسطه را وسیله تقرّب الهی می پندارند، مشرک هستند و عبادت خالص برای خدا نکرده‌اند و خداوند بین مشرکین و متدیّنین خالص حکم می کند. خداوند آنکس را که دروغ پرداز کثیر الکفران است به مقصد و حسن عاقبت نمی رساند.**

**از پیامبر (صلوات الله علیه) هست که خداوند هیچ عمل نیکی را نمی پذیرد مگر کسی که آن را برای خدا انجام داده باشد.**

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ ۖ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (4)

**اگر خدا میخواست فرزندی بگیرد بعضی از کسانی از مخلوقات خود را چه مشیّتش به او تعلّق می گرفت انتخاب می‌کرد،و لکن اراده فرزند گرفتن برای او محال است زیرا او واحد قهار است و چیزی نه با او مشارکت دارد و نه مشابهت، پس هرگز کسی را شریک و فرزند نخواهد گرفت و او از این اتصاف ها بالاتر است.**

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (5)

**تکویر = بعضی از اجزاء چیزی را روی بعض دیگرش بیندازیم**

**خداوند آسمان و زمین را به باطل و لغو و بی‌هدف و بي معاد خلق نکرد و کل این عالم اعم از شبی که روز را می پوشاند و روزی که شب را می پوشاند و رام کردن خورشید و ماه تا در این نظام جریان یابند، همه و همه تا سر آمدی مشخص هستند و نه ابدی، و دست مدبّر او در صحنه است، هم او که عزیز است و هرگز دچار ذلت نمی‌شود و عبادت فقط برای او معنی دارد و غفار است و موجب آمرزش گناهان می شود چنانچه کسی به او ایمان آورد.**

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (6)

**هان ای همه انسانها: شما را از نفس واحد یعنی آدم خلق کردیم و سپس همسر او را که از نوع خود او است و در انسانیت مثل اوست آفرید و همه شما از این طریقه تکثیر شدید و چهارپایان هشتگانه یعنی گاو و گوسفند و شتر و بز، نر و ماده هاشان برای شما نازل کردیم ( ظهور بعد از عدم) شما را در شکم مادرانتان پشت سر هم از نطفه و علقه و مضغه خلق کردیم، در ظلمات شکم و رحم و مشیمه ( تخمدان)،**

**آری: آن حقیقتی که در این دو آیه خلقت و تدبیرش وصف شد، همو پروردگار شماست و نه غیر او چون او پدید آورنده نظام جاری در شماست، پس هم او مالک و مدبر امر شماست و لذا همو ربّ است و همه موجودات ملک اوست، پس چگونه از عبادت خدا به عبادت غیر خدا برمی‌گردید با اینکه او خالق و رفت و مالک و حاکم شماست**

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۖ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۗ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُور (7)ِ

**با این اوصاف اگر به خدا کفر به ورزید و او را یگانه ندانید، او به ذات خود از شما بی نیاز است ولی عنایت الهیه اش اقتضاء می‌کند که کفر را برای شما نپسندد چون شما بندگان او هستید و بندگی با کفران و نادیده گرفتن نعمت‌های مولا سازگار نیست تا عبد ولایت مولای خود را فراموش نکند و برای خود اولیایی دیگر نگیرد، لذا اگر به مقتضای عبودیت و اخلاق دین برای خدا، شکر خدا را به جای آورید، خداوند هم این شکر را برای شما که بندگان اویید می پسندد و شکر خدا مطابق با ایمان به خدا است، و هیچ یک از نفوس بشر که خود حامل بار گناه خویش است بار گناه دیگران را نمی کشد و به جرم گناه دیگران مواخذه نمی‌شود حال که وضع کفر و شکر در این دنیا روشن شد سپس رب شما ، شما را دوباره زنده میکند و حقیقت اعمالتان را برایتان روشن ساخته بر طبق آنچه در دل هایتان هست محاسبه تان می کند، زیرا که او به درون سینه ها و نیت ها علم دارد.**

**خشم و رضای خدا**

**خشم و رضا وصف صاحبان شعور است و هر دو وجودی اند (مثل علم و جهل نیست که یکی بودی و یکی عدمی باشد) و به اوصاف و افعال مربوط می شود و نه به ذات می گوییم از کار فلانی راضی هستیم ایا من از این کتاب راضی ام ، راضی بودن انسان از یک عمل، عبارت است از اینکه آن عمل را با طبع خود سازگار می بیند و از آن متنفر نمی باشد و چون خدا منزه هست از اینکه محل حوادث واقع شود و در خود ذات خشم و رضا وارد شود لذا رضا صفت فعل او و قائم به فعل است و رضایت خدا از امری عبارت است از این که فعل خدا با آن امر سازگار باشد و چون فعل خدا یا تشریعی است و یا تکوینی، رضایت او هم یا تشریعی است و یا تکوینی پس هر امر تکوینی یعنی هر چیزی که خدا اراده کرده مرضی به رضای تکوینی خداست یعنی فعل حق ناشی از مشیتی سازگار با آن موجود بوده و هر امر تشریعی و دستورات اعتقادی و عملی، مرضیه خداست به رضایت تشریعی او، یعنی آن اعتقاد و عمل صالح با تشریع خدا سازگار است**

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ(8)

**تحویل = عطیه بزرگ انداد = امثال**

**درست است انسان طبعاً کفر پیشه است در عین حال بالفطره پروردگار خود را می شناسد و وقتی شدت و یا مرض و یا قحطی به او برسد، پروردگار خود را در حالی که اعتراف به ربوبیت او دارد، می خواند به سوی او برمیگردد و از ما سوا اعراض می‌کند و از او می‌خواهد مشکلش را رفع کند سپس وقتی خداوند گرفتاری او را برطرف کرد و نعمتی از ناحیه خود به او داد سرگرم آن نعمت شده و گرفتاری و درخواست از خدا را فراموش می‌کند و دیگر از دعا ها خبری نیست برای خدا امثالی گرفته و آنها را شریک در ربوبیت و الوهیت خدا پنداشتند تا آنجا که همین پندار باعث شد که مردم از راه خدا گم شوند ( لام در لیضل، لام عاقبت است) بگو : ای انسان غافل از خدا با همین بی خبری از خدا و سرگرمی و بهره‌وری اندک به سر ببر، زیرا که با این موضعگیری هم از اهل آتشی و بازگشت تو به سوی آتش است**

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (9)

**قنوت = عبادت با خضوع**

**حال این کافر اصحاب آتش بهتر است یا کسی که همواره ملازم با اطاعت خود برای پروردگارش است و چون شب فرا رسد در اوقاتی از آن چه در حال سجده و چه ایستاده به عبادت و نماز مشغول است و از عذاب خدا می ترسد ؟ و در عین حال امیدوار رحمت پروردگارش است، بگو آیا آنکه علم دارد آن علمی که داشتنش مفید و نداشتنش مضر است مثل علم به خدا، با کسی که چنین علمی ندارد مساوی اند( علم غیر الهی مثل مال است که تنها در زندگی دنیا به درد میخورد) آری فقط صاحبان اندیشه و خرد متذکر می‌شوند که دانا و نادان مساوی نیستند و کافر ناسپاس با عابد ساجد نگران از عذاب آخرت یک سنخ نمی‌باشند**

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (10)

**بگو ای پیامبر : ای بندگان الهی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کنید و حریم پروردگار خود را به جد نگه دارید، چرا که برای آنهایی که همواره ملازم اعمال نیکند حسنه و پاداشی است غیر قابل وصف چه در دنیا و چه در آخرت آری مطلق حسنه اعم از طیب نفس و سلامت روح و نداشتن پریشانی قلب و داشتن نعیم آخرت، و بدانند زمین خدا گسترده است و از هجرت و مهاجرت غافل مباشید و محدودیت های اجتماعی و طبیعی را با سرنوشت خود گره نزنید حقیقتاً صابران در مسیر دینداری ،اعم از صبر در برابر معصیت و یا مصیبت و بر طاعت اجرشان داده نمی‌شود مگر دادنی بی‌حساب و لذا اجرشان همسنگ اعمال آنها نیست**

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (11) وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ(12)

**بگو آنچه من بر شما تلاوت کردم که باید خدای را بپرستید و دین را فقط برای او خالص کنید این طور نیست که من فقط شنونده‌ای باشم و خودم هیچ وظیفه ای نداشته باشم بلکه من نیز مانند تک تک شما مامورم او را عبادت کنم و دین را برای او خالص سازم و باز تکلیفم به همین جا خاتمه نمی‌یابد بلکه مامورم تا قبل از شما در برابر آنچه بر من نازل شده تسلیم شده باشم و لذا من قبل از شما تسلیم شده‌ام و اینکه قبل از همه شما من تسلیم شده ام و بعد از آن به شما دارم ابلاغ می‌کنم و از من در این راه انعطافی انتظار نداشته باشید که بر خلاف دعوتم عمل کنم تا خالص برای خدا نباشم و بخواهم شما را هم راضی کنم**

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (13)

**بگو من از پروردگارم میترسم که خلوص در دین را فروگذارم و تمرّدش نمایم و از عذاب روز قیامت میترسم و محال است از این مأموریت خود ذره ای تغییر موضع داده و به طمع شما پاسخ مثبت دهم**

قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (14)

**ای پیامبر صریح تر بگو که : من تنها خدا را می پرستم و دین خود را برای او خالص می سازم تا آب صافی روی دست کفاری که مخالفت با اوامر الهی را از تو دارند ریخته باشی.**

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (15)

**بگو : شما هرچه را می‌خواهید بپرستید که به غیر خدا هرچه را بپرستید هیچ سودی به حالتان نخواهد داشت که پیامبر هرچه را بپرستید بالاخره سرمایه نفس را از دست داده‌اید و با کفر خود آن سرمایه را هلاک کردید هم خود را و هم همسران و خدمت کارانی که خدا برای انسان مومن در بهشت آماده کرده همه را برای قیامت خود از بین بردید آگاه باشید که خسران حقیقی هم همین است که انسان سرمایه‌های قیامتی را از دست بدهد و در خسران پایدار بماند زیرا که خسران امور دنیایی خسران موقت و زودگذر است**

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (16)

**برای این جفا کاران از بالا و پایین سایه ها و ابرهایی از آتش هست که آن ها را احاطه کرده، این عذاب آماده و مهیاست که از طریق آن خداوند بندگان خود را با آن می‌ترساند حال این بندگان من از قهر من بترسید و خود را پاس دارید و حریم الهی را حفظ نمایید**

**وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ....)**

**طاغوت = هر متجاوز و هر معبود به غیر خدا**

**آنهایی که از هر معبود غیر خداوند اجتناب دارند که او را بپرستند وانابه و توجّه به خدا داشته باشند در این حالت عبادت خالص دارند و بشارت سعادت و خوشبختی از آن آنهاست.**

ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ (17 ) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (18)

**ای پیامبر : بشارت ده به بندگانی که طالب حق ور شدند، به هر سخنی که گوش دهند بدین امید گوش می دهند که در آن به حقی بر خورند و می ترسند در اثر گوش ندادن به آن حق از ایشان فوت شود و در واقع طالب حق اند و نه چیز دیگر**

**این چنین افراد که آمادگی تمام برای پیروی از حق را دارند خود در هدایت الهیه هستند که ریشه همه معارف الهی است و اینهایند که واقعاً صاحبان عقل اند زیرا که عقل نیرویی است که با آن به سوی حق می توان راه یافت و سفیه آن است که از دین حق روی برگرداند "وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ " ( سوره بقره آیه 130)**

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (19)

**آیا کسی که کلمه عذاب بر او ثابت شد از عذاب نجات می یابد؟ و آیا تو چنین کسی را از آتش نجات می‌دهی؟ هرگز نمی شود، زیرا در روزی که آدم بر زمین هبوط کرد واجب شد که هرکس کفر بورزد در آتش است (39 بقره)**

لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَعْدَ اللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (20**)**

**و برعکس، آنها که حریم الهی را پاس داشتند و تقوا پیشه کردند، در بهشت منزل های برینی دارند که فوق آنها نیز جایگاه برتری بنا شده در دامنه و چشم اندازش نهرها جاری است این مقام وعده خداست برای اهل تقوا و خدا از وعده‌ای که داده خلاف نمی کند و بنده خود را تمام و کمال به آن وعده می رساند.**

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ (21)

**هیچ = بسیار خشک شدن گیاه حطام = کاه و خس متفرقه**

**مگر ندیدی که خداوند از آسمان آبی را فرستاد و همان را در رگ و ریشه ها و منابع زیر زمینی داخل کرد و زمین آن را از جانبی به جانب دیگر انتقال داد و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرعی به رنگ های گوناگون بیرون می آورد و سپس آن را می خشکاند و تو میبینی پس از سبزی و خرّمی زرد می شود و آنگاه آن را تبدیل به خسی خشک و پراکنده می‌کند و این سیر و تدبیر برای صاحبان اندیشه ذکری است در جهت توجه به ربوبیت خداوند که جهان را برای مقصدی شروع کرده و به انتها می رساند ( حال از کافران که فقط منطبق بر طبیعت زندگی را گذراندند و به بالاتر از آن نظر نکردند فقط خاطره می ماند و دیگر هیچ، و از مومنان که خود را برای جهاتی برتر برگرفتند سنت و حیات معنوی می ماند)**

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (22)

**آیا آن صاحب خرد با تقوای در مسیر هدایت حق قرار گرفته که خدا دلش را برای پذیرفتن اسلام نرم و پذیرا کرده ، همچون کسی است که قلب سخت دارد؟**

**این طایفه بر مرکبی از نور از ناحیه پروردگارشان به آنها رسیده سوارند و بخوبی حق را از باطل تشخیص می‌دهند و از پذیرفتن حق و هر قول حسنی که بشنوند سرپیچی نمی کنند، خداوند به آنها شرح صدر و گشادگی سینه داد تا ظرفیت پذیرفتن سخن حق که همان اسلام است را داشته باشند و به نور حق می بینند و باطل را از حق تمیز می‌دهند. برعکس آنکه شرح صدری ندارد تا گنجایش حق را داشته باشند و بر مرکبی از نور هم سوار نیست تا حق را از باطل تمیز دهد و لذا با سختی دل با آیات خدا متذکر نمی شوند و به سوی حقی که آیات خدا بر آن دلالت می کند راه نمی یابند و به همین جهت اینها در گمراهی روشنی هستند که گمراهی حقیقی است( به آیه ۱۲۵ سوره انعام راجع به شود)**

**پیامبر صلوات الله علیه فرمودند وقتی که نور در قلب قرار گرفت قلب برای پذیرشش گشاد می گردد و علامتش دست برداشتن از مادیات دار غرور و رجوع به سوی دار خلود و مستعد گشتن برای مرگ، قبل از فرا رسیدن آن است.**

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (23)

**مثنیه = معطوفه**

**خداوند برای هدایت انسانها قرآن را که بهترین سخن است نازل کرد. بهترین سخن است زیرا که حق محض است و باطل بدان رخنه نمی‌کند و کتابی است متشابه و هر قسمتش شبیه سایر قسمت‌ هاست و سراسرش هماهنگ بوده و ضدیت ندارد( این تشابه صفت همه قرآن است و غیر آن تشابه درمقابل محکم است که در آیه ۷ سوره آل عمران مطرح است) و مثانی است چون بعضی آیاتش انعطاف به بعض دیگر دارد و هر یک دیگری را شرح و بیان می‌کند بدون اینکه اختلافی در آنها یافت شود و در برابر عظمت قرآن آنها که از پروردگارشان خشیت دارند چنان حیرت می کنند که پوست بدن هایشان شروع می‌کند جمع شود ( اقشعرار یعنی جمع شدن پوست بدن در اثر صحنه ای دهشت آور) سپس بعد از جمع شدن پوستها از خشيت خدا، بار دیگر پوست بدنشان نرم می شود و دلهای آنها آرامش می یابد. زیرا با قرآن به یاد خدا می‌افتند و با همان یاد خدا آرامش می یابند- آری، این حالت جمع شدن اولیه پوست و آرامش ثانویه در قلب خود هدایت خداست که هر که را بخواهد هدایت می کند. آنهایی را که استعداد هدایت شدنشان باطل نشده و سرگرم فسق و ظلم که مانع هدایت است نشده اند، و لذا هدایت همه اش از خداست و اگر کسانی با هادیان او هدایت نشدند و در واقع خدا آنها را گمراه نمود ( چون زیر بار هادیان الهی نرفتند سنّت خداست که کیفرشان کند با گمراهی شان در این دنیا و با عذاب در آن دنیا ) پس هدایت گر دیگری برای آنان نخواهد بود و به آنها گفته می‌شود( توسط ملائکه) بچشید ای ظالم آن آنچه را که خود در زندگی دنیایی کسب کرده‌اید**

أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (24)

**آیا کسی که روی خود را از عذاب بد قیامت نگه می دارد مثل کسی است که از آن ایمن است و اصلاً مکروهی به آن نمی‌رسد؟ او در متن عذاب است و تلاش او برایش کارساز نیست**

كَذَّبَ الَّذِينَمِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (25)

**قبل از این مردم اقوام دیگر آیات خدا را تکذیب کردند و عذاب به سویشان آمد از جهتی که هیچ احتمالش را نمی دادند و غافلگیرانه در عذاب فرو رفتند که خود بدترین عذاب است**

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (26)

**پس خداوند به تکذیب کنندگان آیات الهی عذاب خواری و خفّت در زندگی دنیائی شان چشانید حال یا با غرق کردن و یا با فرو رفتن در زمین و یا با صیحه آسمانی، و عذاب آخرت بیشتر از اینهاست که دریافت کردند، ای کاش می فهمیدند و از این عذاب می رهیدند و ای کاش این مردم هم عبرت می گرفتند**

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (27)

**در این قرآن برای مردم از هر مثلی آوردیم باشد که متذکر گردند و عبرت گیرند و با تذکر مضامین آن مثل ها پند بگیرند**

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (28)

**این قرآن، قرآنی به زبان عربی است بدون هیچ انحرافی که برای شما آمده تا شاید تقوی پیشه کنید و خود را از طریق آن حفظ نمائید.**

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (29)

**شکس = بد اخلاق**

**خداوند برای حیات شرک و حیات توحیدی مثالی میزند مشرکی که الهه و ارباب متعدد می پرستد که همه در شخص وی شریکند و بر سر او با هم مشاجره دارند و یکی دستور می دهد و دیگری آن را نفی کرده دستور دیگر می دهد و موحدی که خالص در اختیار یک رب است مساوی اند در مثل؟ حمد خدایی را که بندگی کردن برای او بهتر از هر بندگی دیگر است، آری اکثرشان مزیت بندگی برای یک خدا را از بندگی برای ارباب های متفرق را نمی‌دانند، هرچند مسئله بسیار روشن است**

**حضرت علی علیه السلام در جمله "رجلاً سلما لرجل" فرمودند: منم آن مردی که خالص برای رسول خدایم.**

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (30) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (31)

**اختصام = کلام طرف دیگر را رد کردن**

**عاقبت تو و عاقبت اینها هر دو مردن است، سپس همگی روز قیامت بعد از آنکه نزد پروردگارتان حاضر شدید اختصام خواهید کرد ( و رسول الله در آن مقام خواهد گفت : یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا ) و بین رسول الله با کفار از امتش بگومگو صورت خواهد گرفت.**

 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ (32)

**نتیجه اختصام با حکمی که بین شما خواهد شد معلوم است و هالک از غیر هالک مشخص است پس چون هیچ ستم کاری ظالم‌تر از کافر نیست که به خدا دروغ بسته و برای او شریک قائل شده و دین الهی که خبر صادق است و پیامبر آن را آورده را تکذیب کرده و هیچ نیکوکاری هم نیکوکار تر از محسن متقی نیست و لذا ظالم کافر را به جهنم جای می دهند و محسن راه به سوی بهشت دارد. آیا در جهنم جایی برای ستمکاران می شود نباشد؟**

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۙ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ(33)

**و آن که با دین حق و صدق آمد و بدان ایمان آورد و آن را تصدیق کرد، چنین کسی مثل بقیه آورندگان دین و پیامبران و پیروان واقعی آنها متقی هستند و مقام متقیان به آنها وعده داده شده است**

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (34)

**برای متّقیان است هر چه بخواهند در نزد پروردگارشان و تنها خواستن سبب تامّی است برای به دست آوردن آنچه می خواهند و در بهشت سرمایه خواستن است به خلاف دنیا که خواستن همراه با اسباب و سعی و تلاش باید باشد که علت این پاداش متقین احسانشان است که عبارت باشد از اعتقاد حق و عمل صالح.**

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (35)

**این جزاء محسنین است تا خدا بدترین اعمال و گناهان آنها را بپوشاند و گناهانی که قبل ایمان مرتکب شده اند را ساقط نماید و اجرشان را برطبق بهترین عملشان بدهد و در بهترین جزایی که لایق به آن است نظر می‌کنند آنوقت اعمال نیکشان را بر طبق آن بهترین جزاء پاداش می دهند**

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (36)

**آیا خداوند برای امور بندگان خود که در راس آنها پیامبر است کافی نیست؟ و آیا در این صورت تهدید مشرکین سودی برای ایشان دارد؟ که مشرکین شما را از خدایان خود میترسانند دیگر این تهدیدکنندگان هدایت نخواهند شد چون خدا گمراه شان کرده و سعی آنها به نتیجه نمی رسد، زیرا که خدا پیامبر را برعکس آنها هدایت کرده و هرگز گمراه نمی کند.**

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (37)

**و اگر خدا کسی را به پاداش تقوا و احسانش هدایت نمود، دیگر احدی نمی تواند آن هدایت شده را گمراه کند، زیرا که مگر خدا عزیز دارای انتقام نیست و لذا عزت او و انتقام داشتن او، اقتضا می‌کند از کسی که حق را انکار و بر کفر خود اصرار ورزید، انتقام بگیرد و انتقامش این است که او را گمراه کند و دیگر راهنمایی نباشد که او را هدایت کند و در نتیجه تهدید مشرکین هرگز به ثمر نمی رسد.**

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (38)

**ای پیامبر علیه این مشرکین احتجاج کنوحجت خود را بر این مقدمه که مسلّم نزد خودشان است مبتنی کن، که خدا خالق همه چیز است. وقتی اعتراف کردند نتیجه بگیر و بگو: به من خبر دهید از این خدایان که معتقد هستید شریک خدایند و از آنها به لفظ الهه تعبیر می کنید آیا چیزی خلق کرده‌اند یا نه؟ خواهند گفت : نه. نتیجه بگیر که، پس آنها مدبّر هم نیستند چون تدبیر عبارت است از خلقت چند چیز مترتب و غیر خلقت چیزی نیست تا آن را به غیر خدا نسبت داد.پس همو ربّ هر چیز و الهه هر چیز است. حال اگر این خدایان که شما بدون توجه به خالق هستی می پرستید اگر خداوند مرض و گرفتاری برای من اراده کند آیا آنها می توانند گرفتاری او را از من بردارند؟ و یا اگر رحمتی را برای من خواست آیا این بت ها می توانند مانع شوند رحمت او را؟ پس پیامبر بگو من خدا را وکیل خود گرفتم برای اینکه امر تدبیر به دست اوست، همچنان که امر تدبیر خلقتم به دست اوست و متوکلین تنها بر او توکل می کنند زیرا تنها او شایسته توکل است و اگر من می گفتم " حسبی الله " زیرا بر کسی توکل کرده ام که شایستگی توکل کردن مخصوص اوست.**

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ، فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (39)

**مکانت = مقام و منزلت. مکانت در معقولات و مکان در محسوسات به کار می رود.**

**بگو پیامبر : ای قوم من بر اساس قدر و منزلت خود عمل کنید و در این شرایط که کفر و عناد هر چه می‌خواهید بکنید، من هم به کار خود ادامه می دهم، به زودی می فهمید چه کسی دچار عذاب می شود**

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (40)

**و عذاب او را در دنیا خوار می کند و عذابی پایدار در قیامت بر او فرود می آید.**

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۖ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ(41)

**ما این کتاب را برای مردم بر تو نازل کردیم تا تو آن را بر آنها تلاوت کنی و مطالبش را به آنان برسانی و این کتاب را در حالی که سراپا حق بود و با هیچ باطلی آمیخته نبود بر تو نازل کردیم پس هر کس به وسیله آن راه یابد و هدایت شود سعادت زندگی دنیا و ثواب دار آخرت نصیب خودش می شود و هر کس به گمراهی خود باقی بماند و شقاوت و گمراهی دنیا و آخرت عاید خودش می شود و اینجا نفعی برای خدا نخواهد بود و امر آنها به تو واگذار نشده تا تلاش کنیم به هر نحو شده هدایت را در دل آنها وارد کنی، پس از این بابت هیچ اختیاری و مسئولیتی نداری.**

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ(42)

**توفّی = گرفتن چیزی به طور کامل**

**خداوند روح ها و نفس ها را در هنگام مرگ تماماً می گیرد و لذا علاقه روح از بدن قطع می‌شود و دیگر دخل و تصرفی در بدن نمی کند و آن نفسی که در هنگام خواب نمرده را نیز روحش را می‌گیرد، سپس آن روح هایی که مرگ بر ایشان رانده شده نگه می‌دارد و به بدن ها برنمی گرداند و بر عکس بر آنهایی که مرگ رانده نشده روحهایشان برگردانده می‌شود تا مدتی که بناست در دنیا زنده بمانند زندگی کنند پس اولاً": نفس آدمی غیر بدن اوست و بدون بدن هم می تواند زندگی کند ثانیاً": مردن و خوابیدن هر دو توفًی و قبض روح است و لذا مردم متفکر از همین خوابیدن و مردن متوجه می‌شوند که مدبّر امر آنها خداست و همه آنان روزی به سوی خدا بر می گردند**

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (43)

**بلکه مشرکان به جای خدا شفیعانی که همان خدایانشان باشد را، گرفته‌اند تا نزد خدا شفاعتشان کنند. به ایشان بگو: آیا الهه را شفیعان خود می گیرید هرچند که مانند ملائکه از پیش خود مالک هیچ چیز نباشند؟ و یا مانند بتها علمی و عقلی نداشته باشد؟ این عقیده که بسیار سفیهانه است**

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ(44)

**بگو هر شفاعتی که فرض شود مملوک خداست، برای اینکه مالک تمامی اشیاء اوست مگر آنکه او به کسی اجازه دهد که در آن صورت آن کس مالک آن چیز می شود ( منتهی در طول مالکیت خدا ) و چون همه امور بندگان به سوی خدا برگشت می کند پس غیر او کسی نمی تواند شفاعت حقیقی و مطلق داشته باشد.**

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ(45)

**اشمئزاز = نفرت**

**روحیه مشرکین چنین است که وقتی خدا به تنهایی یاد می‌شود و نامی از بتهای آنان برده نمی‌شود، به جهت عدم ایمان به آخرت قلب آنها متنفر می شود و وقتی در حین ذکر از بتان از خدا نامی به میان نمی ‌آید، مسرتی به آنها دست می‌دهد که از ظاهرشان هم نمایان می گردد.**

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ(46)

**حال که این مشرکین در چنین روحیه انحرافی پای برجایند نام خدای تعالی را به تنهایی ببر، خدایی که هستی را از کتم عدم به ساحت وجود آورد و عالم غیب و شهادت است و هیچ چیز بر او پوشیده پوشیده نیست و بگو ای خداوند تویی که در بین بندگانت در آنچه اختلاف دارند حکم می کنی و فقط حکم تو نافذ است.**

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ(47)

**بداء = ظهور**

**در روز قیامت، اگر ظالمین که منکر معادند و برابر آنچه در زمین از اموال و ذخایر که دارند، می داشتند همه را حاضر بودند بدهند تا از عذاب قیامت نجات یابند و از طرف خدا برای آنها چیزهایی از حساب و میزان و عذاب و روشن می شود که تصور آن را هم نمی کردند.**

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (48)

**در آن روز کار های زشتشان بعد از آنکه در دنیا از نظرشان پنهان بود، برایشان آشکار می شود و همان عذاب های گوناگون و هولها و سختی هایی که از پیامبران در باره قیامت می شنیدند و آن را مسخره می‌کردند برای ایشان نازل شد و به آنها رسید**

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ ۚ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ(49)

**تحویل = عطا کردن به طور بخشش**

**اینکه ستمگران از آیات الهی روی می گردانند و موعظت نمی‌شوند، به عبرت اعتنایی ندارند و از ذکر نام خدا متنفرند، خاصیت طمع هر انسانی است که وقتی پیرو هوس شد و نعمتهای مادی در نظرش جلوه کرد و به اسباب ظاهری اطرافش گرایش پیدا کرد، قهراً از حق رو می گرداند، زیرا که انسان هم قَسَم نسیان و فراموشی است و فقط هر وقت دچار گرفتاری می شود متوجه پروردگارش گشته، او را به خلوص می خواند و چون پروردگارش نعمتی به او ارزانی بدارد آن نعمت را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید هنر خودم بود و پروردگارش را فراموش می‌کند و نمی‌داند که این خود فتنه و آزمایشی است که با آن امتحانشان می کنند و با این نعمت اکثراً از آزمایش آگاه نمی شوند و آن را آزمایش نمی گیرند.**

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ(50)

**اگر این نعمت ها را که در دست دارند با هنر خود کسب کرده باشند باید همین هنر و نیرو نگذارد عذاب گناهان، آنها را از دستشان ببرد و همیشه داشته باشند، نه اینکه آن نعمت‌ها را بگذارند و خود هلاک گردند و اقوام قبل از آنها شاهد صدق این حقیقت است چه آنها هم این سخنان را از در غرور گفتند ( مثل قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی) ولی کسب و تجارت و قدرتشان جلوی هلاکتشان را نگرفت و همه به کیفر کرده های خود رسیدند.**

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا ۚ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ(51)

**ای پیامبر: این ستمگران قوم تو، راهشان راه اقوام گذشته است، به زودی از عذاب آنچه کرده اند به ایشان خواهد رسید و نمی‌توانند با جلوگیری از آمدن وبال اعمالشان، خدا را عاجز کنند.**

أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ(52)

**چگونه می گوید با علم و هنر خودم سرمایه و امکاناتم را به دست آوردم؟ آیا نمی داند که خداوند هر که را خواست رزقش را وسعت می دهد و یا تنگ می گیرد؟ چرا که سعی و کوشش آدمی و علم و اراده او برای تحصیل رزق سبب تام به دست آمدن آن نیست، و گرنه می بایستی همواره در همه اشخاص این سعی و کاردانی موثر واقع شود و صاحبش را به رزق فراوان برساند، در حالی که بسیار جویندگان هستند که مایوس برمیگردند و بسیار کوشندگان هستند که نتیجه ای عایدشان نمی‌شود و اجتماع همه علل را برای نتیجه مدبّر هستی که خالق هستی است به عهده دارد زیرا که نظام عالم با همه وسعتش امری است ثابت و محفوظ. پس چرا انسان فراخی رزق خود را به خود نسبت می دهد و بدان می بالد و متوجه نیست که در راستای این رزق باید امتحان دهد؟ و مومنین کسانی اند که متوجه این مسئله هستند**

 قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ(53)

**اسراف = تجاوز از حدّ در هر عملی قنوط = نومیدی**

**بگو و از سر عطوفت از زبان من به مشرکین بگو: ای بندگان من، که بر نفس خود ظلم و جنایت کرده اید، حال چه با شرک و چه با سایر معاصی، از رحمت و مغفرت خداوند در آخرت ناامید مشوید، زیرا که خداوند همه گناهان را می آمرزد، زیرا مغفرت خداوند عام است و تنها بهانه و سببی می‌خواهد که آن توبه مشرک است زیرا شرک فقط با توبه آمرزیده می شود، و اینکه او همه گناهان را می آمرزد سببش آن است که هو الغفّار است و کارش آمرزش گناهان است و رحیم است و با مهربانی اش به خلق، آمرزشش را اعمال می‌کند**

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ(54)

**انیبوا ، از انابه = برگشت**

**آری از رحمت خداوند ناامید نشوید و به سوی پروردگار خود بازگشت نمائید و قبل از آنکه از عذاب آخرت او شامل شما شود و دیگر آمرزش و شفاعت به شما نرسد و کمک‌رسانی نداشته باشید تسلیم آیات الهی گردید و ایمان آورید**

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ(55)

**و پیروی کنید بهترین آنچه از ناحیه خدا نازل شده( که بیشتر ناظر بر دستوراتی است که نظر به اصلاح باطن دارد مثل یاد خدا، حبّ خدا، تقوای الهی، ترس برای او، اخلاص دین برای او)، آری می فرماید: تا فرصت از دست نرفته و ناگهان مانعی فرصت را نگرفته و عذاب هنوز سر نرسیده که تو هم نمی دانی کی فرصت تمام می شود، پس قبل از اینها در اصلاح خودتان همّت کنید و بهترین نعمت های نازل شده را بگیرید و از آن دستورات پیروی کنید**

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ(56)

**تفریط = سستی در کاری که باید فوراً انجام شود**

**حسرت = غم خوردن از چیزی که وقتش فوت شده سخر = استهزا**

**اگر من شما را به این خطاب مخاطب می سازم، تنها بدان جهت است که بیم آن می‌رود یکی از شما بگوید: با حسرتا از آن کوتاهی که من در جانب خدا کردم و من به درستی از استهزاء کنندگان بودم، و محل گفتن این سخن قیامت است**

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ(57)

**تا کسی نگوید، اگر خدا راهنمائیم می کرد از پرهیزگاران بودم، کاری کردیم که بهانه نماند.**

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ(58)

**یا آنکه کسی و آرزومندی هنگام دیدن عذاب روز قیامت بگوید: ای کاش برگشتی به دنیا بود، و در نتیجه من از نیکوکاران می شدم.**

بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ(59)

**آری، تو که می گویی، اگر خدا مرا هدایت می‌کرد از متقین بودم، آیات من برایت آمد در حالیکه آنها را تکذیب کردی و استکبار نمودی و زیر بار آن نرفتی و از کافران بودی، پس هدایتت کرد و تو نپذیرفتی.**

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ(60)

**در روز قیامت می بینی آنها که با شرک و بدعت خود بر خدا دروغ بستند و چهره هایشان از سر ذلّت و تکبّر سیاه شده، آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران مگر نیست؟ و مگر جای چنین افرادی جز در جهنم است؟**

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (61)

**مغازه، از فوز = رستگاری و رسیدن به هدف**

**و خداوند متقیان را به سبب فوزی که ( خدا ) حکم آن را برایشان رانده، نجات می دهد و دیگر نه از خارج سوئی و نا ملایمی به ایشان می رسد و نه از درون خود اندوهی آزارشان می‌دهد.**

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ(62)

**وقتی متوجه باشیم که خدا خالق همه چیز است همچنان که مشرکین نیز بدان اعتراف کردند( در آیه ۳۸ همین سوره) پس او بر هر چیز و کیل است زیرا که همه چیز ملک مطلق اوست، پس یگانه ربّ هستی او خواهد بود و بس.**

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ(63)

**کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی غیب عالم و باطن هستی همه در ملک خداوند است و در قبضه اوست. با توجه به این نکات، آنهایی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند و آنرا در ربوبیت یگانه ندانستند و عبادتش نکردند زیانکاران ند**

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ(64)

**حال پیامبر در جواب مشرکینی که پیشنهاد می‌کردند، توهم خدایان آنها را بپرستی بگو بعد از این همه حجّت‌های روشن دیگر محلی برای پرستش غیر خدا و پذیرفتن پیشنهاد شما باقی می ماند؟ آیا آن پیشنهاد خبر از جهل شما نسبت به مقام ربوبی نمی‌دهد؟ ای جاهلان!؟**

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (65)

**سوگند می خورم که این معنا به تو وحی شده، همچنان که به پیامبران قبل از توهم و شده که اگر شرک بورزی عملت بی‌نتیجه و حبط می‌شود ( زیرا عصمت نبی او را از اختیار خارج نمی کند)، و در این حال تو هم از آن خاسرینی می شوی که به آیات خدا کفر ورزیدند و از حجتهای دال بر وحدانیت خدا اعراض کردند.**

بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ(66)

**پس بنابر آنچه گفته شد غیر خدا را نپرست بلکه خدا را بندگی کن و با خدا پرستی خود از شاکرین شو، از آنهایی شو که شکر نعمت خدا را می کنند، آن نعمت هایی که همه بر یگانگی او در ربوبیت و الوهیت دلالت دارد.**

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ(67)

**یمین = بطور کنایه در قدرت استعمال می شود**

**مشرکین از حیث معاد و برگشت اشیاء به خداوند مقام و منزلت خدا را نشناختند و به همین جهت هم به پرستش غیر او روی آورده اند، در حالی که در قیامت تمامی اسباب از سببیّت می افتند و سببیت مطلق خدا برای همه ظهور می کند و زمین در قبضه حق قرار می‌گیرد و تسلط تام او ظاهر می شود و آسمان ها با قدرت خداوند به هم پیچیده می‌شوند و هیچ موثری در عالم هستی بجز خدا باقی نمی ماند، لذا است که خدای سبحان از شرکهای مشرکین منزّه است و هیچ مدبّری جز او در هستی نیست**

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (68)

**قیام = جمع قائم**

**و در صور دمیده می شود و هر که در آسمانها و زمین است بیهوش می‌شود و یا می میرد مگر آنها را که خدا می‌خواهد که نمیرند، در عینی که اهل آسمان و زمین هستند مثل ارواح یا ارواح انبیاء، سپس در صور نفخه دیگری دمیده می‌شود که ناگهان همه از قبرها بر می خیزد و منتظر می ایستند تا چه دستوری برسد یا بر می خیزند و ممبهوت و متحیر نگاه می‌کنند.**

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ(69)

**و زمین به نور پروردگارش نورانی می شود و پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت اشیاء و واقعیت اعمال از قبیل خیر و شر و اطاعت و معصیت و حق و باطل بروز می‌کند، به طوری که ناظران، حقیقت هر عملی را می‌بینند، چون اشراق هر چیز عبارت است از ظهور آن به وسیله نور، و ظهور دهند در آن روز خدای سبحان است زیرا در آن روز غیر خدا، همه سببها ساقط اند، پس اشیاء در آنروز با نوری که از خداوند کسب کرده‌اند روشن می‌شوند و کتاب را که همان لوح محفوظ است و همه اعمال در آن ثبت شده می‌آورند و در جای خود قرار می‌دهند و پیامبران را می‌آورند تا از آنها بپرسند آیا رسالت خدای را انجام دادید یا نه؟ و شهداء یعنی گواهان اعمال را نیز می آورد تا آنچه از اعمال خود دیده‌اند و تحمل کرده اند را اداء کنند و بین مردم به حق داوری خواهد شد وبه آنها هیچ ظلمی نخواهد شد.**

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ(70)

**و در قیامت خود اعمال را به صاحبانش می‌دهیم، نه جزا و پاداش آن را، و لذا جای شک برای عادلانه بودن جزای آن روز باقی نمی‌ماند و خداوند به آنچه افراد انجام می‌دهند خودآگاه است، پس گذاردن کتاب و از روی آن به حساب خلایق رسیدگی کردن و آوردن انبیاء و شهداء بدین جهت نیست که خدا از اعمال بندگان بی اطلاع است بلکه برای آن است که حکمش بر اساس عدالت اجرا گردد.**

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۚ قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ(71)

**زمر = جماعتی از مردم سیق = راندن**

**در قیامت کفار را دسته دسته از پشت سر به سوی جهنم می‌رانند، و چون به جهنم برسند، درهای آن باز می شود تا داخل آن شوند، و خازنان، یعنی ملائکه ای که موکل بر آنند، از در ملامت و انکار به آنها می‌گویند : آیا رسولانی از خود شما به سویتان نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و آن حجتها و براهین که بر وحدانیت خدا در ربوبیت و وجوب پرستش او دلالت می کند را برایتان اقامه کنند؟ گفتند : آری چنین شد، ولی زیر بار نرفتیم. و در نتیجه فرمان خدا با حکم ازلی اش درباره کفار به کرسی نشست**

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ(72)

**خازنان جهنم به کفار متکبر در مقابل آیات الهی می گویند : جاودانه وارد درهای جهنم شوند که جایگاه بدی است جایگاه متکبران.**

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ(73)

**و به حرکت وا می دارند کسانی را که از انتقام پروردگار خود پرهیز داشتند، به سوی بهشت دسته دسته، تا آنکه بدان جا برسند در حالیکه درهای آن به رویشان باز شده و موکلین بهشت در حین استقبال می‌گویند : شما همگی در سلامت مطلق هستید و جز آنچه مایه خشنودی است نخواهید دید، اینک داخل شوید که اثر پاکی شما این است که جاودانه در آن زندگی کنید.**

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ(74)

**و گفتند : حمد آن خدایی را سزد که به بعد خود وفا کرد و بهشت دیگران را هم به ما ارث داد ( ارض، در اینجا محل استقرار بهشتیان یعنی زمین بهشت است) و حمد می‌گویند زیرا خدا بهشت را برای آنها باقی گذاشت و بهشت دیگران هم که کفر ورزیدن نصیب آنها شد، حمد خدایی را که ما در بهشت هر جایش دلمان بخواهد مَسکن خواهیم کرد، چه خوب است اجر آنهایی که برای خدا عمل کردند.**

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۖ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ(75)

**حافین = حلقه زننده**

**و تو در آن روز که آسمان ها در هم پیچیده شده، ملائکه را می بینی در حالی که دور عرش حلقه زده، پیرامون آن طواف می کنند تا اوامر صادره را اجرا کنند و نیز می بینی که سرگرم تسبیح خدا با حمد اویند ، و حکم شد بین مردم به حق تا حدی که دوزخیان در دوزخ و بهشتیان در بهشت جایگزین شدند و اهل بهشت یعنی متقین گفتند الحمدلله رب العالمین، به جهت اینکه خداوند حکم را به نفع آنان صادر کرد و به حق بین ایشان و غیر ایشان داوری کرد.**

"السلام علیکم و رحمة الله و برکاته"

# سوره الشوری

**مکیّه (53) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**مسئله وحی، موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است .**

[**حم**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)**﴿١﴾** [**عسق ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**صحبتی در مورد حروف مقطّعه:**

**اگر در سوره هایی که سرآغازش یکی است مثل( الف، لات، میم ) یا ( الف، لام ، راء ) دقت کنی، می بینی که از نظر مضمون نیز به هم شباهت دارند و سیاقشان یک سیاق است. یا مثلاً در سوره اعراف که با ( الف، لام، میم، صاد ) آغازشده مطالبی را که در سوره های (الف، لام، میم ) و سوره صاد هست، در خود جمع کرده یا سوره رعد که با حروف ( الف، لام، میم، راء ) افتتاح شده مطالب هر دو سوره های (الف، لام، میم)و( الف، لام ، راء ) را دارد و بیش از این می توانیم بگوییم این حروف رموزی بین خدا و پیامبرش بوده است.**

[**كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**وحیی که ما بخصوص برای شما یکی پس از دیگری می فر ستیم، یک سنت جاریه است که به انبیاء پیش از تو هم می فرستادیم و آنها هم مثل همین وحیی بود که در گرفتن این سوره داری می بینی، و خدا عزیز است و هر کاری خواست می کند وحکیم است و کارش را حکیمانه می کند و با همین حکمتش است که امر هدایت بندگان خود را مهمل نمی گذارد.**

[**لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**همه امور هستی و امور بندگان در قبضه قدرت او است و جز او علیّ و عظیم نیست و لذا جزء او را نباید بپرستند زیرا که به غیر از او ولیّ دیگری نیست.**

[**تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ ۚ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**تَفَطُّر = پاره پاره شدن**

**به جهت عظمت وحی که کلام خدای علیّ و عظیم ا ست ، نزدیک ا ست آ سمان ها (راه های غیبی به سوی زمین )در هنگام نزول آن از بالا پاره پاره شود(مثل آنجا که در مقام بزرگداشت وحی می فرماید: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم می دیدی چگونه از ترس خدا متلاشی می شد، بر فرضی که بر کوه نازل شود ) و فرشتگان خداوند را از هرچه لایق به ساحت قدسش نیست منزه داشته و او را حمد می گویند و با شمردن کارهای جمیلش از خدای سبحان درخواست می کنند که برای اهل زمین دینی تشریع کند و اهل زمین را بیامرزد ( البته برای آنهایی که دین خدا را عمل کنند مثل آیه ۷ سوره مومن که می فرماید : یَستَغفِرون لِلَّذین آمنَو )آگاه باش که خداوند سبحان بدان جهت که غفور و رحیم است، برای اهل زمین کاری می کند که به مغفرت و رحمت او برسند و آن کار همین ارسال دین است که به وسیله وحی انجام می گیرد.**

[**وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حفیظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

[**وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**اُمُّ القُری= مَکهّ**

**و در همان راستای القای وحی، به این دلیل قرآنی عربی و به زبان بشر به تو وحی کردیم که اهل مکه و اطراف آن را بترسانی ، مخصوصاً انذاری که مربوط به روز جمع، یعنی روز قیامت باشد ، روزی که همه مردم بدون هیچ شک و شبهه ای در آن جمع می شوند گروهی به سوی بهشت و گروهی به سوی جهنم می روند و تو مخصوصاً مردم را از غضبش انذار نمایی تا آن وقت که عده ای جهنمی می شوند. مردمی که می خواهند از آن هلاکت نجات یابند، راه و چاره ای برایشان در این دنیا باشد.**

[**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**خداوند نبوت و انذار را که نتیجه وحی است بدین جهت مقدّر و مقرّر کرد که می دانست بزودی یعنی در قیامت مردم دو دسته می شوند لذا مقدر کرد تا مردم ازداخل شدن در زمره دوزخیان بپرهیزند و اگر خدا می خواست همه را یک امت قرار می داد و همه یک جور می شدند و در آن صورت دیگر علت و بهانه ای برای فرستادن انبیاء و انذار خلق نبود و دیگر وحیی نمی شد ، لکن خدای تعالی این را نخوا سته بود بلکه سنّتش بر این جاری شده که خودش متولی یک طایفه از مردم باشد و آن طایفه غیر ستمگر است و خواست تا آنها را داخل در رحمت خود یعنی بهشت کند و امرطایفه دیگر را که همان ستمگران باشند، بر عهده نگیرد و در نتیجه ولیّ و ناصری نداشته باشند و سرانجامشان به سوی دوزخ باشد.**

[**أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۖ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**ام = انکار را می رساند .**

**حال که مشخص شد خداوند تنها عهده دار امور مومنین است، می فرماید: آیا کفار غیر خدا را ولی گرفته اند؟ آنها هرگز کمک کار و سرپرستی واقعی نگرفتند، زیرا که فقط خداوند ولی است و بر کسی که ولی می گیرد واجب است او را ولی خود بگیرد و اوست که مردگان را زنده می کند و از آتش رهایی می دهد پس باید او را ولی گرفت نه اولیائی که خود اموات و بیجانند. و او بر هر چیزی قادر ا ست و می تواند عهده دار افراد باشد و غیر خدا هیچ چیز قدرتی استقلالی ندارد، پس یگانه ولی اوست و لاغیر.**

[**وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ۚ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**آن ولیی که پرستیده می شود و به دین او متدین می شوید، باید کسی باشد که بتواند اختلافی که در بین پرستندگانش پیدا می شود را برطرف سازد و آن چه از شئون اجتماع شما که به فساد گراییده است را اصلاح کند و به وسیله قانون، بشر را به سوی سعادت زندگی دائمی سوق دهد و این چنین ولیی تنها خدای سبحان است، پس تنها هم او آن ولیی است که باید او را ولی خود بگیرید ، حال ای مردم بدانید که این ا ست پروردگار من که من بر او توکل می کنم و به سویش برمیگردم. یعنی جز او کسی نیست که بر او توکل کرد، چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع و به هیچ سببی اعتماد نیست و به حکم خدا هم باید رجوع کرد و همواره هم باید به او رجوع کرد، زیرا جز او ربیّ نیست.**

[**فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**یَذروءکمُ = شما را می افزاید .**

**آن پروردگار من همان است که آسمان ها و زمین را از کتم عدم پدید آورد، آن هم پدید آورنده ای بدون الگو (، او شما را نر و ماده آفریده تا با ازدواج بین خودتان مسئله توالد و تناسل و زیاد شدن افراد صورت گیرد و چهارپایان راهم نر و ماده آفریده، در این قرار دادن شما را زیاد کند ، هیچ کس در این تدبیر هستی مثل خدا ودر عرض او نیست. او حاجت های خلق را می شنود و اعمال آنها را می بیند، یعنی او هم خالق است و هم مدبّر.**

[**لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**مقالید = مفاتیح، کلیدها رزق = آنچه بقاء روزی خوار متکی به اوست.**

**آسمان و زمین چون گنجینه هایی هستند برای آنچه در عالم به ظهور می رسد و کلید آن گنجینه ها در قبضه حق ا ست و خواص و آثار همه موجودات در ید قدرت اوست ، اوست که هر که را خوا ست رزقش را توسعه می دهد و یا تنگ می کند و این تعیین رزق ها از روی علم است چون می داند به هر مرزوقی چه رزقی بدهد و چقدربدهد. و خلاصه ربّ هستی فقط اوست.**

[**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ۖ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا فَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**فلان شَرعَ الطّریق = راه را فلانی هموار و از بیراهه مشخص کرد. اجتباء = جمع کردن و به سوی خود جلب نمودن**

**فصل اول آیات این سوره درباره خود وحی بود و فصل دوم درباره ا ثرش و این فصل آن را از نظر مفاد و محتوی تعریف می کند.**

**می فرماید : خداوند برای شما دین را که سنت زندگی است مشخص ساخت، آنچه را قبلاً با عنایت کامل برای حضرت نوح بیان کرده بود ( خطاب به رسول خدا و امت اوست ) و بدو وصیت نمود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت نمودیم. همه و همه این بود دینی که برای شما تشریع شده را پیروی کنید و در آن تفرقه ننمایید. و همه را بپا دارید و پاره ای را رها نکنید. خداوند برهمه انبیا یک دین نازل کرده که باید اقامه شود، الا اینکه پاره ای از احکام چون عمرشان کوتاه بود نسخ شده، و معنی نسخ حکم خدا ابطال آن نیست بلکه به معنی اختصاص آن حکم است به طایفه معین و زمان معین و این در شرایط خود حق بوده و باید آن طایفه هم به آن ایمان ورزیده باشند و هم به آن عمل کرده باشند و امادیگران واجب است تنها به آن ایمان داشته باشند ( بعد می فرماید: ای پیامبر پذیرفتن دین توحیدی که تو مشترکین را بدان می خوانی، برای آنها گران است ).**

**خداوند از بندگانش هر که را بخواهد به دین توحیدی که تو بدان دعوت می کنی جمع و جلب می کند و هرکه را بخواهد به سوی آن هدایت می کند و نیاز به ایمان مشرکین ندارد ، که اینقدر از ایمان آوردن ا ستکبار می ورزند. اینکه درباره پیامبراسلام صلوات الله علیه واژه " وحی " را به کار برد و برای سایر انبیاء تعبیر به وصیت کرد، علتش آن بود که وصیت در جایی به کار می رود که بخواهیم از بین چند چیز به آنچه که مورد اهمیت و اعتناء ماست سفارش کنیم و این در مورد شریعت نوح و ابراهیم که چند حکم بیشتر نبود صادق است. چون در آنها تنها به مسائلی سفارش شده ولی درباره شریعت اسلام این امر صادق نیست، زیرا که در آن هم مسائل مهم را متعرض شده و هم غیر آن را.**

[**وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**بغی = ظلم یا حسد**

**و این مردم که شریعت برایشان تشریع شده بود، از شریعت متفرق نشدند و در آن اختلاف نکردند ، و وحدت کلمه را از دست ندادند. مگر وقتی که علم به آنچه حق است داشتند ولی ظلم وحسدی که در بین خود معمول کرده بودند نگذاشت بر طبق علم خود عمل کنند و در نتیجه در دین خدا اختلاف راه انداختند. (اختلاف درشئون زندگی موجب شد تا خداوند شریعت بیاورد و منشاء آن سلیقه ها بود. برعکس این اختلاف که منشاء آن حسد و ظلم بود و اختلاف در دین بروز کرد )اگر نبود که خداوند از سابق این قضا را رانده بود که بنی آدم چقدر بر زمین بمانند( وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ سوره بقره / 63) ) هر آینه بین آنها حکم می کرد و همه را به مقتضتای این جرم بزرگ هلاک می فرمود. و اگر عده ای را هلاک کرده چون هلاکت آن ها درزمان پیامبرشان بود در حالی که در اینجا بحث در اختلافی است که بعد از پیامبر شان کردند و کاسه ظلم و حسدشان را بر سر دین شکستند و نسل بعد از این حسودان و عالمان که کتاب را از آنها به ارث بردند نسبت به آن کتاب در شکی که دوست داشتند در آن شک بمانند، به سر بردند.**

[**فَلِذَلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا بِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**اِستقَمِ = استقامت بورز**

**پس به سوی همین دینی که برایتان ( گروه انبیاء) تشریع شده دعوت کن و درباره ماموریت پایداری نما و در این پایداری پیرو هوسها و میلهای این شکاکان نسل دوم و آن حسودان و ظالمان نسل اول مشو. و بگو به تمامی کتابهایی که خدا نازل کرده ایمان دارم و همه را به طور مساوی قبول دارم. و امر شده است تا برابری همه طبقا ت مردم را در احکام دین به وجود آوری زیرا که ربّ همه مردم یکی است و او الله است.**

**پس هرکس یک ربّ ندارد تا یک شریعت هم داشته باشد ، بلکه همه باید به این شریعتی که نه کاسه ظلم و حسد سرش شکسته و نه شائبه ریب در آن وارد شده، ایمان بیاورید و این را بدانید که عمل ما برای ما می ماند و عمل شما هم برای شما . و هیچ عملی از کننده اش تجاوز نمیکند و هرکسی گروگان عمل خویش است و درجه و ارزش این عملها مساوی نیست و حسابش هم فقط به دست خداست و خدا هم با ملاکی که به اسم شریعت آورده، حسابرسی می کند و هیچ دلیل و حجتی بین ما و شما نیست که ما و شما با هم تفاوت داریم و از این طریق به خصومت بپردازیم .**

**زیرا ربّ ما یکی است و همه هم گروگان عمل خویش هستیم و خداوند جمع میکند ما را و بازگشت همه ما به سوی اوست. یعنی هم او پدید آورنده ی ما است و هم ربّ ماست و هم بازگشت ما به سوی اوست.**

[**وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**دحض = بطلان و زوال**

**کسانی که در راه خدای تعالی و یا دین احتجاج می کنند ، می خواهند بعد از آنکه فطرت سالم و زنده بشر آن را پذیرفته و یا بعد از آنکه مردم به فطرت سالم خود آن را پذیرفته اند، خدای را نفی و یا دین او را باطل سازند. حجتشان نزد پروردگارشان باطل و زایل است و غضبی از خدا برایشان وارد خواهد شد و عذابی که نمیتوان گفت، چقدر است، خواهند داشت.**

[**اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ۗ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**ادراء= اعلام**

**این خدایی که اینها درموردش محاجّه می کنند همانی است که کتاب ، یعنی شریعت و دین را به عنوان حق محضی که هیچ اختلاف نفسانی و شیطانی ندارد، نازل کرد.**

**همان کتابی که میزان و مقیاس سنجش عقاید و اعمال است و در نتیجه روز قیامت هم بر طبق آن سنجش محاسبه و جزا داده می شود. ای رسول گرامی تو چه میدانی!**

**شاید، آمدن قیامت نزدیک باشد.**

[**يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ۗ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**اشفاق = نوعی ترس همراه با عنایت ممارات = پافشاری بر جدال**

**غیر مومنان به قیامت، از سر انکار و تمسخر می گویند: پس چرا قیامت نیامد؟ و به این شکل در مورد آن عجله دارند. و برعکس مومنان که نسبت به آن برای خود نگرانند در عینی که بی رغبت هم نیستند و حقانیت آن را اذعان دارند. آگاه باشید کسانی که در راه انکار قیامت پافشاری می کنند در گمراهی عمیقی هستند و کلاً راه زندگی را گم کرده اند و به دنیای ناپایدار هجوم آورده اند و برای آن سر و د ست می شکنند و از توشه گرفتن برای آخرت باز مانده اند.**

[**اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**خداوند به بندگانش لطیف است و با احاطه علمی اش به دقائق امور بندگان دست دارد و در آن امور دقیقه با رفق و مدارا رفتار می کند و هر که را خواست رزق می دهد و چون لطیف است احدی از مخلوقاتش که محتاج رزق اوست از او غائب نیست و از دادن رزقش غفلت نمی کند و به خاطر اینکه قوی است احدی او را ازدادن رزق به مخلوقاتش عاجز نمی کند و چون عزیز است کسی او را از این کار مانع نمی شود.**

[**مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**حرث = زراعت، نتیجه ی عمل**

**حال که رو شن شد خدای سبحان لطیف به همه بندگان ا ست و دارای قوّ تی است مطلق، بندگان خود را بر حسب مشیّتش روزی میدهد، ولی هرکس زراعت آخرت را بخواهد ، زراعتش را زیاد می کنیم و ثواب او را چند برابر می کنیم. و کسی که تنها از اعمالش نتیجه دنیای را در نظر بگیرد و برای به دست آوردن آن می کوشد، ما مقداری از آن نتیجه دنیایی را به او می دهیم و دیگر در آخرت بهره ای ندارد.**

[**أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**وقتی دینی به جز آنچه خدا تشریع کرده نیست تا کفار عمل خود را مستند بدان کنند و در نتیجه همان رزقی را که اهل ایمان در آخرت دارند، داشته باشند. آیا واقعاً آنها را الهه و شریکان الهی هست که دینی برای آنها تشریع کرده باشد که خدا بدان اذن نداده؟ اگر کلمه فصل که طبق آن بناست بشر مدتی معین در زمین باشد نبود، کار این بی دینان یکسره می شد و مطمئناً ظالمان در عذابی دردناکند و این فرصت دلیل بر حقانیت و یا رهایی شان نیست.**

[**تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ۖ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**روضات جنات = باغهایی که در وسط، زمین سبز و خرم دارند.**

**ای پیامبر تو و هر بیننده ای خواهید دید که ظالمین یعنی آنهایی که دین خدا راترک کردند ، در روز قیامت از آنچه کردند خائف و نگرانند و ازآنچه می ترستیدند برسرشان خواهد آمد و هیچ مفرّی و گریزی از آن ندارند ( که این خود دلیل تجسم اعمال ا ست ) و بر عکس آنهایی که دین خدا را که برای شان تشریع شده بود، ترک نکردند و بدان اعتقاد آوردند و پیرو آن اعتقاد اعمال صالح انجام دادند ، در قیامت در باغ های مشجری هستند که در وسط، زمین سبز و خرم دارند. در آنجا دیگر چیزها را با سبب دنیایی به د ست نیاوردند ، بلکه اراده بهشتیان تنها سببی ا ست تا هرچه بخواهند خدا برایشان فراهم کند و این فضل بزرگی است که به پذیرفتن شریعت الهی داده می شود.**

[**ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ۗ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**اقتراف = اکتساب حسنه = عملی که مورد رضایت خداوند باشد.**

**این حالت و شرایط ، بشارتی است که خدا به بندگان میدهد. آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام میدهند، در رابطه با اجر شریعت و رسالت هم بگو : اجری دررابطه با آن نمی خواهم اگر دوستی نزدیکانم که استثناء آن منقطع است و با توجه به آیه 84 سوره سباء که می فرماید : "قُل ما سَئلَتُکمُ مِن اَجرٍ فَهُوَ لَکمُ ...." این اجر و این مودت فی القربی باز در رابطه با استجابت دعوت رسول الله و ادامه دینداری ا ست. زیرا اسلام هرگز مردم را دعوت نمیکند با اینکه خویشاوند پیامبرخود را به خاطر اینکه خویشاوند است دوست بدارند. بلکه آن محبت، محبت فی الله است بدون اینکه مسئله خویشاوندی کمترین دخالتی در آن داشته باشد.**

**صله رحم هم غیر محبت به رحم ا ست . چون ا سلام بر هر محبتی به جز محبت به خدا خط بطلان کشیده ا ست و با توجه به اخبار زیادی که از طریق سنی و شیعه وارد شده: همه آنها آیه را به مودت عترت تفسیر کرده اند و طایفه دیگر روایات که مردم را جهت فهم کتاب خدا به اهل بیت ارجاع داده کمک می کند، تا متوجه باشیم منظور از واجب کردن مودت اهل بیت و آنرا اجر رسالت قرار دادن تنها این بود که این محبت را وسیله ای قرار دهد تا مردم را به ایشان رجوع دهد و اهل البیت مرجع علمی مردم قرار گیرند. لذا مودتی که اجر رسالت فرض شده چیزی ماورای خود رسالت و دعوت دینی و بقاء و دوام آن نیست و در واقع همان است که بگوید من هیچ اجری نمی خواهم قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرى‏ لِلْعالَمِينَ ...."**

**در جواب آنها که میگویند : اگر آیه را به صورت فوق معنی کنیم پیامبر هم مثل سایر مردم عادی تلاش میکند دین خدا را ناندانی فرزندان خود کند، روشن می شود که مردم معارف دین را از اهل بیت می گیرند، نه اینکه مالی به آنها بدهند واجری که در آیه خواسته شده نفعی است که عاید خود بشر می گردد، نه عاید عترت. مضافا که در آیه 57 سوره فرقان می فرماید " قلُ لآ أسئَلَکمُ عَلیهِ مِن أجر إلّا مَن شآء أن یَتَّخِذَ إلی رَبهِّ سبَیلا "**

**یعنی مزد من در انجام رسالت این است که یکی از شما بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند و دعوت مرا به اختیار بپذیرد. همین مزد من است. یعنی چیزی جز دعوت در کار نیست.**

**در ادامه می فرماید: "و مَن یَقتَرِف حَسنَه .... " یعنی هرکس حسنه ای به جای آورد ما حُسنی بر آن حسنه می افزاییم - نواقصش را برطرف میکنیم و اجرش را بیشترمی دهیم، که خدا آمرزگار ا ست ، و بدیها را محو میکند و شکور ا ست و خوبیهای عمل را از عاملش ظاهر و برملا میسازد.**

[**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**یا منافقان غیرمنصفانه میگویند: تو از پیش خود گفتی که باید به قربایت مودت و دوستی بورزند در حالی که چنین نیست و تو افتراء به خدا نزدی، چون زمام هیچ امری به دست تو نیست. بلکه همه به مشیت خدای تعالی است، اگر خواست مهر بردلت می زند و باب وحی را به سویت می بندد. ولی او با وحی به تو حق را بیان میکند و سنت خود را که محو باطل و اثبات حق است را از طریق کلمات وحی ربوبیش جاری می نما ید.و به این علت باطل را محو و حق را احقاق می کند که دانای به دلها و منویات انسانهاست.**

[**وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**آن خدایی که محو باطل و احقاق حق می کند و به پنهان دلها آگاه است همان است که از بندگانش توبه را قبول میکند و از گناهان بندگان توّابش میگذرد. و آنچه انجام می دهید را میداند و از علم او هیچ چیز پنهان نمی شود مگر اینکه با توبه آن اعمال خلاف را تدارک کنید.**

[**وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**هم آن خداست که دعا و عبادت و توبه مومنانی که عمل صالح دارند، اجابت می کندو ثواب آن اعمال را با فضل خودش برای مومنان می افزاید و برعکس خواسته کافران هیچ اجابت نخواهد شد و عذاب شدید نصیبشان می شود.**

[**وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**عین همین روزی دادن، ابعاد شرایع نیز رزق مقسوم است تا خدا مردم را به آن امتحان کند و به همین جهت هم همه را یکسان بر همه مردم تحمیل نکرد، چون همه تاب تحملش را نداشند بلکه به مقتضای ابتلایی که هر فردی از افراد دارد تقسیم کرد تا هر کس به تکلیفی که متوجه خود او است عمل کند.**

**امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر خدا رزق را بسط می داد مردم طغیان میکردند و لکن مردم را محتاج یکدیگر کرد تا یکی کارفرمای دیگری باشد. چون اگر همه را ثروتمند می کرد، بغی و ستم می کردند و لکن هر چه میخواهد نازل میکند . به اندازه نازل می کند، آن مقداری که می داند صلاح به حال دین و دنیای ایشان است، چون او به حال بندگانش خبیر است.**

[**وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**قنوط = نومیدی غیَ = باران به موقع**

**آن خدای آگاه به حال و صلاح بندگان و رازق آنها همان است که باران بجایش را بعد از نا امیدی خلق می فرستد و نعمت خود را در بین آنها می گستراند و او ولیّ و سرپرست پسندیده ای است برای جهانیان.**

[**وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**بَثَّ = منتشر کردن**

**قدیر = به عنوان یکی از اسماء الهی و به معنی آن فاعلی است که هرچه بخواهد میکند، نه زاید بر آن و نه ناقص از آن**

**و از نشانه های ولایت پسندیده او خلق کردن آسمان ها و زمین و منتشر کردن جنبندگان در آنهاست . ( آیه می رساند که در آسمانها هم جنبندگانی باید باشد ) و او هر وقت خواست بر جمع کردن آنها توانا است.**

[**وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوعَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و نمی رسد به شما مصیبتی مگر به خاطر گناهانی که مرتکب می شوید ( مثل قحطی و گرانی و زلزله و ....) و خداوند بسیاری از آن گناهان می گذرد و شما را به جرم آنها نمی گیرد . ظهوررقیقه ای از قیامت که آنجا موطن اصلی گرفتن انسانهاست به خاطر گناهانشان" ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ( روم /41)**

**این آیه می خواهد بفرماید گناهان آثار سوئی هم در دنیا دارد ، چیزی که هست بعضی آن آثار به صاحبش برمی گردد و بعضی بخشوده می شود و به خاطر عواملی ازقبیل صله رحم و صدقه، دعای مومنین و توبه و ... آثار آنها از صاحبش رد می شود.**

**اما درباره آثار سوء آخرتی گناهان آیه ساکت است.**

[**وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و شما مردم نمی توانید خدا را عاجز کنید تا از رسیدن مسائلی که مولود گناهانش شماست جلوگیری به عمل بیاورید، و شما به جز خداوند ولی که متولی امورتان شود و بلاها و مسائل را از شما بگرداند ندارید و نیز نا صری که شما را در دفع آن مصائب یاری کند، نخواهید داشت.**

[**وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**جواری، جمع جاریه = کشتی، اعلام، جمع علم = علامت ، و کوه را هم به همین جهت که علامت راه است " علم " می گویند .**

**و از نشانه های ولایت کلیه ، و حمیدی که بر عالم دارد کشتی هایی است که چون کوه در دریاها در حرکتند.**

[**إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**رواکد = جمع راکد، ثابت یضللن = بمانند**

**اگر خدا بخواهد باد را که وسیله حرکت کشتی هاست فرو می نشاند و کشتی ها دروسط اقیانوس از حرکت باز می ایستد و همه اینها آیاتی است از ربوبیت حق برای هرصبّاری که نفس خود را از ا شتغال به چیزهایی که به دردش نمی خورد ، حبس میکند و به تفکر در مورد نعمت های خدا می پردازد. چون تفکر در نعمت ها یکی از مصادیق شکر نعمت است و این صفت مومن است که در حال سختی صبر پیشه میکند و در حال رفاه از شاکران است.**

[**أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**وبق = ایباق= اهلاک**

**یا اگر خدا بخواهد کشتی ها را به وسیله غرق هلاک می کند و به کیفر گناهان هلاکشان می کند و از گناهان بسیاری می گذرد، ولی بعضی گناهان مردم کافیست در این که مستحق غرق و هلاک شوند.**

[**وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**با این هلاک شدن گناهکاران ، قدرت خود را بنمایاند تا کسانی که در آیات ما جدال میکنند بفهمند هیچ مفرّ و راه گریزی ندارند.**

[**فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**آنچه به شما انسان ها اعم از مومن و کافر داده شده ا ست ، متاع حیات ناپایدار دنیا است و مدتی از آن می توانید بهره بگیرید و آنچه در نزد خدا برای مومنان ذخیره شده هم بهتر از متاع دنیا است. زیرا خالص بوده و آمیخته به ناگواری ها نیست و هم باقی تر است زیرا مانند دنیا پایان پذیر نیست.**

[**وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**که این مومنین از گناهان کبیره که آثار سوء ش بزرگ است ( مثل میگساری و قمار ) و از فواحش که گناهان شنیع و بی شرمانه باشد) مثل زنا و لواط ( دوری می جویند ) سوره مکی هست و اینها مقدمه تحریم کبائر و فواحش است و وقتی غضب کنند عفو می کنند و پیرو غضب خود نمی شوند تا غضب هرکجا خواست آنهارا بکشد.**

[**وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و آن مومنین کسانی اند که کلیه دستوراتی را که خدا از آنها خواسته اجابت میکنندو سر تسلیم در مقابل آنها فرو می آورند و با اقامه نماز این استجابت را به طور کامل نشان می دهند و نیز هر کاری میخواهند بکنند آن کار در بینشان شورایی می شود و از مال و روزی خود انفاق می کنند.**

[**وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**انتصار = استنصار ، طلب یاری**

**و مومنین آن کسانی اند که چون ببینند به یکی از مومنین ظلم شده از دیگران طلب یاری میکنند، یا بگو همدیگر را یاری می کنند، زیرا همگی بر سر حق متفق و چون یک تن واحد اند. زیرا اگر به یکی از ایشان ظلم شود مثل این است که به همه ایشان ظلم شده، یک دل و یک جهت در مقابل آن مقاومت میکنند.**

[**وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا ۖ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و حال که در مقابل ظلم می ایستید، آن را تلافی می کنید دیگر آن ظلم نیست ، بلکه یک مقاومت در مقابل ظلم است. البته به شرطی که مجازات ظالم به اندازه همان ظلمش باشد و نه بیشتر و بهتر از این انتقام کشی آن ا ست که عفو در میان آید و آن کس که عفو می کند و میان خود و پروردگارش را اصلاح کند اجرش ازحد معمولی فزون بوده و بر خداست که آن اجر را به او بدهد و معلوم است آن اجری که بر خداست در چه حد است. و اصل مطلب این که خداوند هیچ نظری به ظالمینی که از از حد خود تجاوز میکنند ندارد.**

[**وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**ولی نباید مظلوم فکر کند با توصیه به عفو حق، تلافی و انتصار از او گرفته شده و لذا هر کس یاری طلب کند بعد از ظلمی که به او شده هیچ مانعی جلوگیرش نیست ودر شرع الهی هیچ مجوزی نیست که حق آن را باطل کند.**

[**إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**برعکس، تنها محکومیت از آن کسانی است که به مردم ظلم می کنند و می خواهند بدون حق در زمین طغیان کنند و باید از آنها انتقام کشیده شود و این ستمکاران برایشان عذابی دردناک هست.**

[**وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**ولی آن کس که صبر و عفو پیشه کند کاری مهمتر و تصمیمی استوارتر پیشه کرده و این دعوت فضیلتی است که از تمامی فضائل مهم تر است.**

[**وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**مردّ = ردّ**

**و بر عکس مومنین، آن کس را که خدا به جهت اعمال او، نصیبش را گمراهی قرارداد، دیگر به آن رزقی که برای مومنین نزد پروردگارشان است دسترسی نخواهند داشت و به آن سعادتمند نمی گردند و دیگر به طرف آن هدایت نمی شوند و از طرفی جز خداوند هم ولی که متولی امرشان باشد نیست، در نتیجه تهی دست خواهند بود و تو می بینی و همگان می بینند ستمکاران را که وقتی عذاب رامشاهده می کنند از سر پشیمانی نسبت به اعمال دنیایشان میگویند آیا راهی برای بازگشت هست؟ تا عمل صالح انجام دهند و مانند مومنین سعادتمند شوند.**

[**وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ۗ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ﴿٤٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**طَرفِ خفی = نگاه ضعیف**

**و می بینیشان که آتش جهنم بر آنها فرود می آید در حالی که از شدت ذلّت لرزان و خاشع اند، به آن آتش با نگاهی ضعیف می نگرد ( مانند کسی که قاتلش با شمشیربالای سرش ایستاده و او با نگاهی ضعیف و نه با نگاه کامل بر آن شمشیر می نگرد )، زیرا نه میتواند خود را به غفلت بزند و نبیند و نه جرات کامل نگریستن دارد، و درآن شرایط هول انگیز مومنینی که اجازه سخن گفتن دارند و جز حق محض هم نمیگویند ( هود/ 5١٠/ و نباء 3٨ ) می گویند : زیانکاران حقیقی آنهایی هستند که نفس خود و اهل خود را خار کردند و خود را از نجات محروم نمودند و از اهل خودنیز بهره مند نمیشوند، و لذا هم خود را دوزخی کردن و هم از حوریان که میتوانست اهل آنها با شد همچنان که اهل بهشتیان شد محروم شدند. و شما آگاه با شید که ستمکاران در عذابی دائم و غیر منقطع قرار دارند.**

[**وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و اینها برعکس ادعای دنیایشان که فکر می کردند غیر خدا ولیی دارند که نجاتشان میدهد، اصلاً هیچ وقت غیر خدا یاری رسانی نداشتند و یاری خدا را هم که از خود بریدند، آخر کسی که از راه خدا دور شود هیچ راهی به سوی سعادت ندارد مگرراهی که خدا از طریق وحی تشریع نموده و تنها آن راه وسیله سعادت آخرت و نجات از عذاب آن است.**

[**اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۚ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ﴿٤٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**حال با این توصیفات، دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از فرا ر سیدن روزی که ازطرف خدا برگشتی برایش نیست و جز قضاء حتمی خداست که شما در آن روز از ناحیه خدا پناهگاهی ندارید و نمی توانید آنچه از شما سر زده است را انکار کنید، چون حقایق از هر جهت ظاهر و هویدا می گردد.**

[**فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۖ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**پس ای پیامبر : اگر از دعوت شریعت روی برگرداندند تو مسئول ایمان آنها نیستی وتو را بر آنها نفرستادیم تا نگهبان آنها باشی و خود را به سختی بیندازی تا آنها را وادار به ایمان کنی، بلکه آنچه به دوش تو هست فقط تبلیغ رسالت ا ست و ما چون بر اساس طبع بشر غیر متدین به او رحمت بچشانیم به آن خوشحال می شود وخوشحالی از نعمت نمی گذارد به یاد خدا بیفتد و اگر مصیبتی که ثمره کارهایش هست را بر او برسانیم باز طبع کفران گرش نمی گذارد به یاد پروردگارش بیفتد، پس چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است، چه در ناز و نعمت باشد و چه در عذاب، لذا بعید است دعوت دراو موثر افتد و یا موعظه به او سود رساند.**

[**لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**حال وقتی ملک آ سمان و زمین از خداست و هر چه را خواست خلق می کند، پس کسی که رحمت خدا را می چشد نباید آن طوری خوش حالی کند و به آن رحمت سرگرم شود که صاحب رحمت را فراموش کند و نیز کسی که مصیبتی به او میرسد باید باز هم به سوی او برگردد . زیرا که ملک و سلطنت منحصر به او ست و خلقت منوط به خداست و مشیت او ا ست و بس، به هرکس خواست تنها فرزند دختر میدهد و به هر کس خواست تنها فرزند پسر می دهد.**

[**أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا ۖ وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_50_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**یا هم پسر می دهد و هم دختر و در واقع بین آن دو جمع می کند و یا هر که را خواست عقیم و نازا می کند و چون خدا داناست آنچه زیاد میکند، به خاطر جهل نیست و چون قادر است، آنچه کم میکند نیز به خاطر عجز نیست.**

[**وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_51_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**هیچ بشری در این مقام قرار نمی گیرد که خدا با او تکلم کند به نوعی از تکلم کردن، مگر به یکی از این سه نوع ، اول این که به نوعی به او وحی می کند، دوم اینکه از وراء حجاب با او سخن بگوید ، و سوم اینکه رسولی بفرستد و به اذن خود هرچه می خواهد وحی می کند که اولی تکلیمی است خفی و هیچ واسطه ای بین خدا و طرف مقابلش نیست و برعکس دومی و سومی که تکلیمی ا ست با وا سطه یاواسطه رسول ا ست و خودش وحی را از مبداء به پیامبر می رساند ، مثل جبرئیل. و یا واسطه حجابی است که وحی از ماوراء آن صورت می گیرد مثل تکلم خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور که درخت حجاب بود ، و یا مثل وحی هایی که درعالم رویا به انبیاء علیهم السلام می شود. " إنَّهُ عَلیُّ حَکیم" خداوند به جهت علوّ مقامی که از خلق و نظام حاکم در آن دارد، بزرگتر از آن است که مانند خلق که با همدیگر گفتگو می کنند با خلق گفتگو کند و به خاطر علوّ مقامش و حکمتش راه وحی را برای سخن گفتن با خلق اختیار کرد تا هدایت مخلوقات را که فقط کار اواست، تحقق بخشد.**

[**وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_52_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**و ما به همین سه صورت قرآن را همراه با روحی از امر خود به تو وحی کردیم ( روحاً، نصب گرفته به جهت حذف عامل جَرّ – مَعَ ) که تو قبل از وحی روح، علمی به کتاب و معارف و شرایعی که در آن است نداشتی و متصف به این ایمان که بعد ازوحی دارا شدی نبودی، و ایمان به یک یک عقاید و اعمال دینی نداشتی ) مسلم حال ر سول خدا - صلوات الله علیه - قبل از بعثت با حال آن جناب در بعد از بعثت فرق داشته ( ولیکن ما آن روح را نوری قرار دادیم تا از بندگانمان هر آنکس را که خواستیم هدایت کنیم ، و تو ای پیامبر به صراط مستقیم مردم را هدایت می کنی و این صراط همان چیزی است که خدا مردم را به سویش هدایت می کند.**

**پس هدایت خدا و رسول یک هدایت ا ست و دعوتشان یک دعوت، آگاه با شید که امور مخلوق به مالکش که خدا باشد بر می گردد ، همچنان که از مالکش شروع شد. لذا وقتی مسیر اشیاء و بازگشت مخلوقات به سوی خدا باشد، لاجرم برای هر نوع از انواع مخلوقات راه مخصوصی است به سوی خدا که با ید آن راه را طی کند و بر خداست که هر نوعی را به سوی راه مخصوص به خودش هدایت کند و به سوی غایت و هدفش راه نماید ( و عَلَی اللهِ قَصدُ اَلسَّبیل . نحل/ ٩ ) . و همین راه نمایاندن خود تکلیمی و سخن گفتن ا ست از خدا به زبانی که مناسب ذات آن موجود باشد.**

**که وقتی آن را با انسان مقایسه کنیم نامش را وحی و ارسال رسول می گذاریم.**

[**صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_53_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B4%D9%88%D8%B1%DB%8C)

**صراط مستقیم، صراط خدایی ا ست که آنچه در زمین و آ سمان ا ست ملک اوست پس هم او مالک غایتی است که هرچیزی به سوی آن غایت سیر میکند. پس غایت و سعادت هر موجودی همان چیزی است که خدای تعالی برای آن معین کرده و تشریع نموده و هیچ کس دیگر مالک چیزی نیست غایتی برای مملوک خودتعیین کنند. پس سعادتی که خدای سبحان به سوی آن دعوت میکند، سعادت حقیقی است ، همچنانکه راهی هم که او دعوت می کند برای رسیدن به آن سعادت، راه حقیقی و صراط مستقیم است.**

**"""" والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته """"**

# سوره الاحقاف

مکیه ( 35) آیه

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**حم**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)**﴿١﴾** [**تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

این کتابی است نازل شده از طرف خدای عزیز حکیم

[**مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

ما عالم مشهود را با همه اجزائش، چه آسمانی و چه زمینی اش نیافریدیم مگر به حق، یعنی دارای غایت و هدفی ثابت و نه لغو و بیهوده. و و نیز دارای اجلی معین و سرآمدی مشخص که هستی و بقائش از آن سرآمد تجاوز نمی کند و پس از آن این نحوه بودنش تمام می شود و به مرحله دیگر وجودش که همان معاد و قیامت باشد می رسد، و مشرکین که منکر معادند آنچه انذار و تهدید می‌شوند مثل عذاب الهی که در آن روز مخصوص آنهاست، اعراض می کنند و روی بر می گردانند.

[**قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ۖ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

ارایتم = مرا خبر دهید = ارونی اثاره = نقل روایت

از پیامبر بگو: ای بت پرستان، به من خبر دهید آنچه را که غیر خدا برای رفع نواقص خود می خوانید، خبر دهید چه چیزی از زمین را خلق کرده و یا چه شرکتی در خلقت آسمانها دارد با توجه به اینکه می تواند تدبیر جهان کند که خلقت جهان در اختیارش باشد تا خلق بعد از خلق تدبیرش را محقق سازد، اگر راست می گویید برای من از کتابهای آسمانی قبل از قرآن دلیلی بیاورید که دلالت کند بر اینکه خدایان شما در خلقت قسمتی از آسمان ها و یا خلقت قسمتی از زمین شرکت دارند، و اگر کتابی آسمانی نمی‌آورید، حداقل دلیل علمی منقول که این دعوی شما را اثبات کند بیاورید.

[**وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و کیست گمراه تر از کسی که غیر خدا را می خواند و می پرستد، آن را که تا روز قیامت اصلاً هیچ درخواستی از او را اجابت نمی‌تواند بکند و آن بت ها و معبود ها اصلاً از درخواست آن بت پرست ها غافل اند و هیچ نظری به آنها ندارند.

[وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و چون مردم را به سوی قیامت حشر و جمع کردیم، همان بت ها دشمن آنها خواهند بود و به عبادات مشرکین کافر خواهند شد و به شرک آنان کافر گشته از ایشان بیزاری می جویند ( جمادات این جهانی در آن جهان زنده اند و آثار حیاتشان بروز می کند).

[وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و چون آیات بینات ما بر آنان تلاوت می شود، آنها که کافر بودن درباره حقی که به سویشان آمد گفتند: این قرآن سحر مبین و یک جادوگری روشن است با اینکه می دانستند حق مبین است.

[أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

افاضه در حدیث = خوض و فرو رفتن در آن

بلکه کفار می گویند: اینکه قرآن خود را کلام خوانده، بر خدا افترا بسته است، اگر من به خاطر شما به خدا افترا بسته باشم، خدای تعالی مرا به عذاب خود خواهد گرفت و چگونه به خاطر شما خود را در معرض عذاب او قرار دهم؟ خدای سبحان داناتر است به آنچه که در آن فرو رفته اید و آنرا افتراء از طرف من به خدا قلمداد می کنید. شهادت دادن خدا در کلام خودش به اینکه کلام، کلام او است، نه افتراء بر او، از ناحیه من کافی است در مفتری نبودن من، ( به همین جهت هم تحدی می کند) و خدا غفور و رحیم است و لذا با غفاریت از آنها که به سویش بیایند را هدایت می‌کند و از گناهان قبلی شان بگذرد و با ارسال رسل ایشان را به سوی سبیل خود هدایت کند و به من مغفرت و رحمت برساند.

[قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

بدع = نوظهور و بی سابقه

بگو: من در بین انبیا پیغمبری نوظهور نیستم، که سخنان و اشعار و سیرت مخالف با سخنان و افعال و سیرت آنان باشد، بلکه من نیز بمانند آنان فردی از بشر هستم و زندگی بشری دارم و به همین جهت هم نمی‌دانم در آینده بر من و بر شما چه خواهد گذاشت و در اختیار من نیست، و این درست نشناختن نبوت است که انتظار دارید که اگر کسی نبی است باید از خودش که به غیب داشته باشد و علم به غیب خاصیت خودش باشد، بلکه برعکس من هیچ یک از این حوادث را به غیب و از ناحیه خود نمی دانم، بلکه پیروی می کنم آنچه را که از این حوادث به من وحی می‌شود و تنها و تنها من یک انذار کننده ای صریح و روشن هستم و بس.

سوال: اگر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به وسیله خدا به حقایق غیبی آگاهند، چرا مانند سایر مردم و با اسباب عادی به سوی مقاصد خود می رفتند و گاهی به آن می‌رسیدند و گاهی هم نمی رسیدند؟ و خود آیه مذکور و یا آیه « و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر » نشان نمی‌دهد آنها علم غیبی نداشته اند؟

جواب: در این اشکال بین علم عادی و علم غیبی خلط شده، در حالی که علم غیبی کمترین اثری در مجرای حوادث خارجی ندارد بلکه علم به حادثه ضروری است، مثل اینکه علم به چیزی داریم ولی عمل برخلاف آن می کنیم و یا مثل فعل عنایی و حیوان استسباع شده.

[قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

ای پیامبر به مشرکان بگو: به ما خبر دهید آیا اگر این قرآن از ناحیه خدا بوده، و در عین حال شما به آن کفر ورزیده باشید، کتابی که شاهدی هم از بنی اسرائیل به مثل آن کتاب ( که معارف همان کتاب را دارد) شهادت داده باشد (عبدالله سلام، یکی از علماء یهود) و به آن ایمان آورده باشد، و شما از پذیرفتن آن سرپیچی و استکبار کرده باشید، آیا شما مردمانی گمراه نبوده‌اید؟و مسلم خدا هم مردم ستمکار را هدایت نمی کند (چون بحث ایمان آوردن عبدالله سالم در میان است پس آیه در مدینه نازل شده)

[وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

آنها که کافر شدند درباره ایمان به قرآن گفتند: اگر ایمان به قرآن خیر بود، مومنین در ایمان آوردن به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند، از آنجا که به خاطر استکبار ایشان از ایمان آوردن به قرآن، بهره مند از هدایت قرآن نشدند، به زودی خواهند گفت: این قرآن افتراءی است قدیم و به قول معروف اساطیر الاولین است.

[وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

آری به زودی خواهند گفت: این افترائی قدیم است، در حالی که کتاب موسی که امام و رحمت بود و قرآن هم آن را تصدیق دارد، قبل از آمدن قرآن از آمدنش خبر داده بود و این قرآن هم که مصدق تورات است، آن را به زبان عربی تصدیق کرده، تا برای ستمکاران بیم رسان، و برای نیکوکاران بشارتی باشد، با این حال چگونه ممکن است افک و افترا باشد؟ آری قرآن امام است و می تواند مقتدای بنی اسرائیل باشد و رحمت است و موجب اصلاح نفوس مردم است.

[إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

آنهایی که اقرار به ربوبیت یگانه خداوند دارند و از این اقرار هرگز منحرف نمی شوند و رفتاری بر خلاف چنین اعتقادی انجام نمی دهند، در پیش روی خود هیچ خطر احتمالی هم ندارد و هیچ عقاب احتمالی هم در انتظارشان نیست و لذا هیچ خوف و حزنی ندارند.

[أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

اینهایند کسانی که گفتند: ربنا الله، و استقامت ورزیدند و ملازم و اصحاب بهشت شدند، در حالی که جاودان در آن اند، با آن جزایی کارهای نیک و اطاعت ها و قربت هایی است که در دنیا انجام دادند، برعکس، ظالمین سرنوشتی دارند که همواره از آن می ترسند.

[وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِـحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

بلوغ اشد= رسیدن به زمانی از عمر که در آن زمان قوای آدمی محکم می شود. ایزاع = الهام

در راستای دو نوع انسان، ابتدا نمونه محسن را ترسیم می‌نماید و می فرماید:

ما سفارش کردیم انسان را به پدر و مادرش، که به آن دو احسان کند، به هر مقدار که باشد و بتواند، و این توصیه ای است که در همه شرایع مطرح شده، مادر انسان او را به حمله کراهت آور و مشقت بار حمل کرد و نیز وضع حمل کند که با دردی سخت، حمل انسان و شیر دادنش مجموعاً سی ماه میشود، تا آنکه تقوایش محکم شد و به ۴۰ سالگی یعنی در حد کمال عقل رسید. در آن حال می گوید:

پروردگارا الهام کن مرا که بتوانم شکر کنم نعمتت را که بر من ارزانی فرمودی و بتوانم انجام دهم عمل صالحی را که تو از آن راضی باشیم. یعنی نعمت ثنا را ارزانی ام دار تا با اظهار قولی و عملی نعمتت را اظهار نمایم و در عمل نعمت‌های الهی را طوری استعمال کنم که همه بفهمند نعمت خداوند است و طوری باشد که عبودیت و مملوکیت در گفتار و کردارم هویدا باشد و تو از آن عمل راضی باشی در حدی که خالص برای تو باشد و ذریه و فرزندانم اصلاح ایجاد کن به طوری که موفق به عمل صالح شوند و آن اعمال صالح کار دل هایشان را به صلاح بکشاند و هم مرا نیکوکار برای والدینم قرار ده و هم آنها را نیکوکار برای من قرار بده، من به سوی تو برگشتم، و از کسانی هستم که امورم را تسلیم تو نمودند و خواست شان را با خواست تو هماهنگ کردند.

[أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

این افراد کسانی اند که از آنها پذیرفته می‌شود عالی‌ترین شکل عملی که انجام داده اند، یعنی از نمازهایش آن بهترین نماز را در زمره همه نماز هایشان از آنها می‌پذیریم و از گناهانشان نیز در جمله کسانی که گناهانشان بخشوده می شود و اهل بهشت میشوند،در می گذریم. این وعده صدقی است که تاکنون به زبان انبیا و رسل وعده داده می شدند.

[وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

برعکس آن انسان قبلی، آنچه در مقابل دعوت به والدینش در مورد ایمان به رسول و اعتقاد به معاد می گوید: خشم و خستگی بر شما باید آیا مرا تهدید می کنید به اینکه بار دیگر از قبرم بیرونم کنند و برای پس دادن حساب حاضرم سازند؟ در حالیکه قرون و امت های گذشته احدی شان زنده نشدند ( قیامت را در همین دنیا می پنداشتند) در حالیکه آن والدین از خدا در جهت اقامه دلیل و متمایل کردن دل فرزند طلب یاری میکنند، میگویند: وای بر تو: به خدا و به آنچه رسولش آورده که یکی از آنها وعده به معاد است ایمان بیاور، و مطمئن باش که وعده خدا به معاد که به وسیله رسولانش داده، وعده ای است حق، و برعکس آن انسان در جواب به والدین خود می گوید: این وعده ها و تهدیدها به جز خرافات قرون گذشته و مردمان وحشی سابق چیز دیگری نیست.

[أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

این انسانها با این نحوه برخورد از جمله انسان هایی هستند که کلمه و قول عذاب علیه شان ثابت و واجب شد، همانطوری که در امت هایی از جن و انس که قبل از اینها زندگی می کردند آن عذاب ثابت و واجب شد، آنها امتی بازنده بودن و از زندگی بهره لازم را نگرفتند و اینها هم همان سرنوشت را خواهند داشت.

[وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا ۖ وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و برای هر یک از نامبردگان اعم از انسان های مومن و کافر، مناظر و مراتب مختلف هست در راستای آنچه بدان عمل کردند تا به طور کامل اعمالشان به آنها برسد و به حقوق آنها تجاوز نمی شود و فقط آنچه کرده اند را دریافت می کنند.

[وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و وقتی کافران بر آتش عرضه می شوند، به ایشان گفته می شود: شما همه آن طیباتی که باید امروز از آن لذت ببرید را در زندگی دنیا از بین بردید و همانجا از آن بهره مند شدید و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز از آن بهره گیرید و لذت ببرید ، پس سزای شما عذابی است که در آن خواری و ذلت است، و آن خاری مقابل استکباری است که در دنیا می کردید و زیر بار حق نمی رفتید، و عذابش در مقابل فسق و اعراض از طاعات شماست که این دو گناه است یکی مربوط به اعتقاد است که همان استکبار از حق است و یکی مربوط به عمل است که همان فسق و خارج شدن از طریقه بندگی است.

امام صادق علیه السلام از آباء گرامیشان سلام الله علیهم روایت کرده اند که: روزی حلوایی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت از خوردن آن امتناع ورزیدند، پرسیدند: آیا آن نوع از حلوا را حرام کرده‌اید؟ فرمودند: نه، و لکن من بدم می آید از این که دلم نسبت به خوردن آن بی اختیار شود. آنگاه آیه فوق را تلاوت کردند.

و نیز از پیامبر صلوات الله علیه داریم که: آنهایی که بر تخت طلایی و فرش حریر زندگی می کنند، خدا طیباتشان را در دنیا که تمام شدنی است، داده‌است.

[وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

احقاف = سرزمین قوم عاد در جنوب جزیره العرب

حال در راستای آن دو انسان، قوم عاد و مردم پیرامون مکه را از یک طرف و قومی مومن از جن را از طرف دیگر مطرح می کند، می فرماید: به یاد آر برادر قوم عاد یعنی حضرت هود علیه السلام را، وقتی که قوم خود را در منطقه احقاف انذار کرد، در حالی که پیامبرانی قبل از او به بعد از او در آن محل انذار کردند، و انذار این بود که جز خدا را بندگی نکنید که من از عذاب روزی بزرگ برای شما می ترسم که شما را منقرض نماید.

[قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

در جواب آن حضرت گفتند: آیا به سراغ ما آمده ای که ما را به دروغ و افترا از الهه و خدایانمان منحرف کنی؟ بیخود ما را تهدید مکن، اگر راست می گویید آن عذابی که ما را نسبت به آن تهدید می کنی را بیاور.

[قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

هود علیه السلام گفت: علم فقط نزد خداست و او می داند چه وقت عذاب نازل می شود و بس. من تنها آنچه را مامور به ابلاغ آنم به شما ابلاغ می کنم، ولکن این مقدار می‌دانم که شما مردمی جاهل هستید و نفع و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهید .  
چون دعوت خدا را رد می‌کنید و آیات او را تکذیب و عذابی که از آن تهدید شده اید را استهزاء می کنید.

[فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا ۚ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ ۖ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

عارض = ابری که ناگهانی برکناره افق ظاهر شود

پس چون آن ابر را دیدند که از کناره افق شان دارد به سوی درهاشان نزدیک می شود، گفتند: این است ابری که بر ما خواهد بارید و از این طریق به یکدیگر بشارت می دادند، ولی این همان عذابی است که در آمدنش عجله می‌کردند، که آن ابر بادی است که در آن عذابی دردناک است.

[تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

تدمیر = هلاک کردن

بادی است که هر چیزی را که در سر راهش واقع شده به امر پروردگارش هلاک می کند، چه انسان و چه سایر جنبندگان و چه اموال. پس یک روز صبح چیزی جز خانه‌هایشان به چشم نمی خورد، سنت ما در جزا دادن به مجرمین چنین است.

[وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

ما قوم هود را در آنچنان وضعی از درشتی هیکل و نیروی بدنی و قدرت جنگلی و نیروی ملی قرار دادیم، که شما کفار مکه و پیرامون تان را در آن وضع قرار ندادیم ( ان، نافته است) و ما آن اقوام را به جهازاتی مجهز کردیم مثل گوش و چشم و قلب، که با آنچه سودشان می داد و آنچه مایع ضررشان بود را تشخیص می دادند، در نتیجه تا می توانستند برای جلب منافع خود حیله می‌کردند، همانطور که شما به کار می برید. با این حال نه آن مکنت ها و نه آن وسایل درک و تشخیص و نه آن حیله ها هیچ یک دردی از آنان دوا نکرد، زیرا با آیات الهی مقابله انکار گرانه کردند و لذا فراگرفتشان آن چه را همواره به تمسخر گرفته بودند، بگویید شما چه دارید که با این انکار در مقابل آیات الهی خود را ایمن می پندارید؟

[وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و سوگند که ما اقوام گذشته اطراف شما را هلاک کردیم به جهت انکار هایی که در مقابل آیات الهی داشتند، و آیات خود را به صورت مختلف برای آنها می آوردیم و به انواع گوناگون آن آیات را گردانیدیم گاهی به صورت وحی، گاهی به صورت رزق فراوان، گاهی به صورت بلا، شاید که توبه کنند و از کفر خود دست بردارند ولی چنین نکردند و در نتیجه هلاک شدند.

[فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

چرا آن خدایان موهوم که اینان به خدایی خود گرفته اند، یاریشان نکردند، با اینکه یک عمر به درگاه آن خدایان عبادت کردند، تا ایشان را به خدا نزدیک کند، بلکه برعکس الهه از نظر اهل قری گم شد، رابطه عبودیت و الوهیت که در توهم داشتند قطع شد، و امید یاری از آن باطل ها شد. این ضلالت و ویران شدن آن همه امید، به جهت افترائی است که به خدا بستند.

[وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا ۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

صرف = برگرداندن چیزی از حالی به حالی

نفر = عده ای از رجال که کوچ کردن برایشان ممکن باشد. قضی = تمام شد

در مقابل گروه مشرکان که ایمان نیاوردند، به یاد آر آن زمانی‌را که ما عده ای از جن را متوجه تو کردیم، عده ای که قرآن را می شنیدند، پس وقتی حاضر شدند در جایی که قرآن تلاوت می شد و تلاوتش در آن صحنه حاضر بود به یکدیگر گفتند: ساکت باشید تا آن‌طور که باید خوب بشنویم، و وقتی قرائت قرآن تمام شد و پیامبر از آن فارغ گشت به سوی قوم خود برگشتند در حالی که بیم رسان آنها از عذاب خدا بودند.

[قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

به قوم خود در حالی که آنها را دعوت به اسلام می کردند، گفتند: ما کتابی را شنیدیم که بعد از کتاب موسی نازل شده ( ظاهراً جنیان، مومن به دین موسی بوده اند ) که همه کتاب‌های قبل را تصدیق می کند، و پیروان خود را به سوی صراحت حق و تحقیق مستقیم هدایت می‌کند و رهروان این طریق که از حق منحرف نمی شوند

[يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

ای قوم ما بیایید دعوت رسول خدا را که به سوی خدا دعوت می کند را بپذیریم و به آن ایمان بیاوریم، تا خدا بعضی از گناهان تان را بیامرزد ( گناهان قبل از ایمان آوردن) و از عذابی دردناک پناهتان دهد.

[وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۚ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

و هر کس ایمان نیاورد به داعی به سوی خدا، او نمی تواند خدا را در زمین به تنگ آورد، و به غیر از خدا یاری ندارد که او را یاری کند در به تنگ آوردن خدا، و چنین کسی فقط در یک گمراهی روشنی است، چون به چیزی دل بسته که معلوم است هیچ حقیقتی ندارد با آن کسی که قدرت محض است را رها کرده.

[أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ۚ بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

عی = تعب و ناتوانی

آیا این مشرکین هنوز نفهمیده اند که خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را خلق کرد و از خلقت آنها عادت نشد و قادر است که مردگان را زنده کند؟ با اینکه خدای تعالی مبداء هستی هر چیز و حیات هر چیز است، بله او قادر است، زیرا که او بر هر چیز قادر است.

[وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ۖ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

در راستای همین قدرت بر حیات دوره است که کافران را در آن روز قیامت در معرض آتش قرار می‌گیرند و به آنها گفته می‌شود: آیا این حیات بعد از مرگ حق نبود؟ میگویند: آری پروردگار ما. به آنها گفته می شود: پس بچشید عذاب را که همواره به این حقایق ورزیدید.

[فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ۚ بَلَاغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%AD%D9%82%D8%A7%D9%81)

هان ای رسول ما : تو در برابر انکار این کفار صبر کن، و از اینکه به معاد ایمان نمی‌آورند حوصله به خرج ده، همانطور که رسولان صاحب عزم و حکم و شریعت است، به خرج دادند. و در طلب عذاب برای آنان عجله نکن که به زودی آن روز را با عذاب هایی که دارد دیدار خواهند کرد، چون روز قیامت دور نیست هر چند آنها این را دور می پندارند، تو گویی فردا قیامت است چون وقتی با آن وعده ها رو به رو می شوند حالشان حال کسی است که بیش از ساعتی از یک روز در زمین نیامریده، این قرآن تبلیغی است از خدا، از طریق نبوت، و با این حال و طبق خبر او، آیا تصور می‌شود که غیر فاسقان که از ذی بندگی خارج شده‌اند، کس دیگری هلاک شود؟

**و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

Top of Form

Bottom of Form

Top of Form

Bottom of Form

# سوره محمد

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**این سوره بین دو طایفه از مومنین و مشرکین در دنیا و آخرت را مقایسه می کند.**

[**الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)**﴿١﴾**

**آنها که به دین خدا کفر ورزیدند و مانع حضور دین خدا در مناسبات اجتماعی جامعه شدند. و از ایمان آوردن مردم به رسول خدا و انجام اعمال دینی مانع شدند و ایشان را با انواع تبلیغات وسوسه می کردند تا از دینداری خود کوتاه بیایند، خداوند اعمالشان را بی‌نتیجه می کند تا بهره ای از وسوسه ها و تبلیغات خود نصیبش نشود و اعمالشان در متن تاریخ گم شود.**

**و در نگاه انفسی به آیه فوق می توان گفت: اهل کوفه بر قوای نفسانی خود تاکید می‌کنند که مانع سلوک الله است و اهل ایمان بر قوای روحانیه پایداری می‌کنند که عامل سیر به سوی حضرت حق اند.**

[**وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۙ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ [[464]](#footnote-464)﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**و برعکس اهل کفر، آنهایی که ایمان آورده اند و متوجه حقایق و سنن معنوی عالم هستند و در راستای ایمان، اعمال صالح به جای آوردند و به خصوص به آنچه بر محمد صلوات الله علیه و آله و سلم نازل شد، ایمان آوردند که آن نازل شده ها حقی از طرف پروردگارشان بود، خداوند با عفو و مغفرت خود پرده ای بر روی گناهانشان می کشد،‌ و هم در دنیا و هم در آخرت دل هایشان را اصلاح می کند، در دنیا به جهت آنکه دین حق مطابق فطرت شان است نمی طلبند مگر سعادت حقیقی شان را، و در آخرت هم چون قیامت عاقبت همین زندگی است، وقتی زندگی دنیا همراه با سعادت فطری و شرعی باشد در آخرت هم مسلم سعید خواهند بود. چون « والعاقبه للتقوی » نهایت کار از آن تقوا است.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**این از بین بردن اعمال کفار و اصلاح قلب مومنین بدین جهت است که کافران باطن را پیروی می کنند که هیچ حقیقتی ندارد و مومنان حق را که از طرف پروردگارشان است پیروی می کنند و لذا خدا اعمال آنها را به سوی نتیجه خوب هدایت می نماید، این طور خداوند اوصاف آنان را عیناً آنطور که هست برایشان بیان می‌کند و مثال می‌زند.**

[**فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ[[465]](#footnote-465) فَشُدُّوا الْوَثَاقَ[[466]](#footnote-466) فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**حال که مومنین حق اند، و کفار باطل می باشند و خدا کارهای اهل باطل را خنثی و بی نتیجه می کند، پس مومنین باید در هنگام برخورد با صف کفار با ایشان قتال کنند و اسیر بگیرند تا حق، که هدف مومنین است زنده شود و زمین از لوث باطلی که مسیر کفار است پاک گردد، لذا فرمود: گردن هایشان را بزنید، زدنی کشنده، آنقدر با آنها قتال کنید تا قتل در آنها زیاد شود، بعد از اطمینان از در هم شکستن قطعی مقاومت دشمن، مشغول به اسیر گرفتن و بستن دست و پای اسرا شوید آنهم بستنی محکم. بعد از آن که اسیر شان کردید، یا بر آنان منت نهاده آزادشان کنید یا فدیه بگیرید - یا اموالی را از آنها میگیرید و آزادشان می‌کنید و یا اسیر را با اسیر معاوضه می نمایید - تا آنکه جنگ تمام شود و سنگینی و آزار اسلحه های جنگ را فرو گذارید. « ذلک » حکم خدا همان است که گفته شد، و اگر خدا بخواهد از کفار انتقام بگیرد هلاکشان می کند بدون دستور قتال، ولی دستور داده کارزار کنید تا شما را به وسیله یکدیگر امتحان کند، مومن را به وسیله کفار بیازماید، و به جنگ با آنها وادار سازد تا معلوم شود که اهل شقاوت کیست و تائب به سوی حق کدام است؟ و آنهایی که در راه خدا در جهاد با دشمنان دین کشته می شوند اعمال صالح شان هرگز باطل نمی شود.**

**اگر دقت شود آیه، اسیر گرفتن را بعد از اثخان و غلبه قرار داده، در حالی که آیه ۶۷ سوره انفال می فرماید: « مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، یعنی هیچ پیامبری حق ندارد اسیر بگیرد مگر وقتی که در زمین غالب شود. بنابراین هیچ کدام از آیات منافی هم دیگر نیستند تا بخواهیم بگوییم پای نسخ وسط است. بلکه در آنجا یعنی در جنگ بدر میفرماید وقت اسیر گرفتن نبود چون هنوز پایه های نظام استحکام لازم را نداشت. ولی در اینجا می فرماید وقتی شرایط طوری شد که مسلمانان می‌توانند به‌خوبی جنگ را اداره کنند، اشکال ندارد از دشمن اسیر گرفته شود.**

[**سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِـحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**به زودی این شهدا را خداوند به سوی منازل سعادت و کرامت هدایت نموده، با مغفرت و عفو گناهانشان، حالشان را اصلاح می کند و شایسته دخول در بهشت می شوند و به حیات طیب، زنده شان می گرداند، همان حیاطی که در سوره آل عمران، آیه ۱۶۹ وعده آن را داد و فرمود: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » ، هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.**

[**وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**و به زودی داخل بهشت می شوند در حالیکه آن بهشت در دنیا به آنها شناسانده شده بود و به جهت ایمانی که داشتند متوجه حقیقت آن بودند.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**ای مومنین اگر خدا را نصرت دهید و تنها به منظور تایید دین او و اعلاء کلمه حق جهاد کنید و نه برای غارت و غنیمت و سروری، خدا هم شما را یاری می کند و اسباب غلبه بر دشمن را برای تان فراهم می‌سازد و امور را علیه کفار و به نفع شما جاری می کند و دل های شما را محکم و شجاع می‌سازد تا ثبات قدم پیدا کنید، و برکات یاری حق زندگی شما را فرا میگیرد.**

[**وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا[[467]](#footnote-467) لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آن‌هایی که کفر ورزیدند، پس سقوطی زبونانه از روی صورت برای آنها هست و اعمال و تلاش شان باطل و بی ثمر است.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ [[468]](#footnote-468)﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**این خواری و بی ثمری اعمال به آن جهت است که به قرآن شریف و به آنچه بر پیامبر نازل شده کراهت دارند، پس اعمالشان حبط و ضایع شد و هیچ نتیجه ای برای آنها به جای نگذارد. این نوع زندگی درست مقابل زندگی پر برکت و ابدیت متعالی زندگی اهل ایمان است که در یاری دین ثابت قدم اند.**

[**أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**ای پیامبر! آیا این مشرکین که با تو مقابله می کنند، نمی روند زمین را سیر کنند و عاقبت کفاری که قبل از خودشان بودند را بنگرند که چگونه خداوند هرچه داشتند بر سرشان خراب کرد و همه را هلاک نمود؟ مطمئن باش آنها هم که به تو کفر می ورزند، امثال این عقوبت ها و عاقبت ها را دارند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**یاری کردن مومنین از خدا و تثبیت اقدام آنها و خواری کفار و بی‌ثمر کردن اعمال آنها و عقوبت شان، همه و همه به این علت است که خدا مولای مومنین و ولی ایشان است و کفار مولایی که یاریشان کند و اعمالشان را به سوی هدف هدایت کند و از عقوبت خدا نجاتشان دهد ندارند، چون وقتی اولیا کافران طاغوت است، حقیقت آن معبود و مولایشان خیالی بوده و نه واقعی و لذا مولا و سرپرست حقیقی ندارند.**

[**إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**در راستای ولایتی که خداوند بر مومنان دارد، مومنان راهی را در پیش گرفته اند که خدایشان خواسته و به سوی آن هدایتشان کرده و در نتیجه در بهشت هایی داخلشان می‌کند که در زیر آنها نهرها در جریان است، و برعکس ! کافران که هیچ ولیی ندارند و به خودشان واگذار شده اند، دلهاشان هیچ اعتنایی به وظایف انسانی ندارد بلکه تمام همتشان شکم و شهوت شان است و چون چهارپایان سرگرم لذت گیری از زندگی کوتاه دنیا هستند و غیر از این آرزویی در افق جانشان نیست و لذا طوری زندگی و لوازم آن را انتخاب می‌کنند که در انتها، جهنم و آتش منزل جایگاهشان خواهد بود. زیرا راه رشد به سوی کمالات و معنویات را طی نکرده‌اند و خود را از ولایت الهی خارج کردند.**

[**وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را اخراج کردند ( مکه ) قوی تر بودند و ما هلاک شان کردیم و یاوری پیدا نشد که یاریشان کند، پس دل قوی دار که این برخوردها که باتو می کنند قدرت و بقایی به کفار منکر تو نمی دهد که بتوانند آینده را در اختیار خود بگیرند و مانع ایجاد فضای دینداری در جامعه شوند.**

[**أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آیا در یک مقایسه می توان پذیرفت، آنکس که بر بیْنه ای از پروردگار خود استوار است و با دلایل روشن از طرف پروردگار خود عقایدش را یقینی کرده و با روش‌های مطمئن راه و روش خود را یافته، می تواند مساوی باشد با کسی که دلداده اعمال زشت خود شده شیطان اعمال را در نظرش جلوه داده و دلش را ربوده و یکسره از هوی ها و هوس‌ها های خود پیروی می کند؟ کدام عقل و منطقی می پذیرد که این دو نوع زندگی ارزش مساوی داشته باشند و به یک نتیجه منتهی شوند.**

[**مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**وصف بهشت ای که به متقنی که در آیه ۱۲ آنها را وصل فرموده و به آنها وعده داده شده، چنین است که در آن نهر هایی است که آبش با ماندن، طعم و بویش را از دست نمی دهد و نهر هایی است از شیر که بر عکس شیر دنیا که طعمش تغییر می کند، تغییر نمی‌کند و جویبار هایی است که از شراب مست کننده که برای آنها که می نوشند لذت بخش است و نه آزار دهنده و جویبارها ای است از عسل مصفا که هیچ زائده ای که خلوص آن را کم کند در آن نیست، و برای متقون در آن بهشت از هر میوه ای هست، و آموزشی از پروردگارشان که تمامی گناهان و بدی‌ها را محو می‌کند و دیگر عیش آنها به هیچ کدورتی مکدر نمی شود، حال بگو آیا کسی که داخل چنین بهشتی می شود مثل کسی است که جاودانه در آتش است با آبی بسیار بسیار داغ می نوشانند که روده هایش را تکه تکه می کند و اندرونش را بعد از نوشیدن می سوزاند؟ پس ببین فاصله ی آنکه خداوند ولی‌ او است با آنکه ولایت الهی را از خود باز داشته چقدر است ‌.**

**در نگاه انفسی به آیه فوق می توان گفت: در بهشت متقین نهر هایی است که تغییر نمی یابند، چون صورت علوم و معارف حقیقی اند که موجب حیات قلب است و غرایز را آبیاری کرده، همانطور که با آب، زمین را آبیاری می کنند و زنده می گردانند، معارف حق قلب را زنده می‌کند تا گرفتار آلودگیهای وهمیات و عقاید فاسد و اعتقادات غلط نگردد. نهر هایی از شیر که طعم آن تغییر نمی کند، صورت علوم نافعه ای است که متعلق به افعال و اخلاق می‌باشد و مرتبه ی آنها، مرتبه ی مادون مقام قلب است. و از آن جهت طعم آن تغییر نمی کند که صاحبان علوم مواظب بوده علوم خود را با امیار و بدعت ها آلوده نکند. نهرهایی از شراب که برای نوشندگان آن لذت آور است. انواعی از محبت الهی است که برای کاملین و اهل مشاهده حسن تجلیات صفات و جمال ذات، لذت بخش است. و نهرهای عسل، سورة حلاوت واردات قلبیه و لذات وجدانیه است، برای اهل ذوق. و مسلم ایشان بیشتر از آنهایی اند که از نهرهای شراب می نوشند و هرکسی حلاوت عسل بهشتی را میچشد معلوم نیست به لذت نوشیدن شراب بهشتی برسد « ولهم فیها من کل ثمرات » یعنی برای آنها انواع تجلیات افعال الهی و صفات ربانی در صحنه است و در آن جاودانه اند همانطور که در مقابل این لذات، اهل معاصی در عذاب جاودانه اند و از آب گرم هوس می نوشند که درون آن ها را متلاشی می‌کند و هیچ جنبه ی ثبات و وحدتی برای آنها باقی نمی گذارد که بتوانند بر آن امیدوار باشند. چیزی که اهل غفلت به کمک عفت و اهل عدالت به کمک عدالت می‌توانند بر آن تکیه کنند و در استقرار و آرامش قرار گیرند.**

[**وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا [[469]](#footnote-469)ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**و از مشرکین افرادی هستند که برای شنیدن سخنان می‌آیند و چون از نزدت خارج شدند و به آنهایی که خداوند علمشان داده می گویند: او چند لحظه قبل چه می گفت ؟ اینها مصداق کسانی هستند که خداوند بر قلب هایشان مهر زده و پیرو هوس و سلیقه خود هستند و همین مهر بر قلب ها موجب شده که از هوسشان پیروی کنند و نه از حق، چون امکان درک حقیقت از آنها سلب شده است.**

[**وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**و برعکس کفار مذکور، آنهایی که هدایت شدند و تسلیم حق گشتند و به جای هوس از حق پیروی کردند، خداوند هدایت شان را زیاد کرد و درجه ایمانشان را بالا برد و رشد علمی به آنها داد و نیز به آنها تقوا عطا کرد تا در عمل هم، در رشد کامل قرار گیرند و بتوانند امیال خود را کنترل نمایند و بر اساس آن چه درست تشخیص میدهند عمل کنند و در خیزش انوار تذکرات فطرت، خود را جلو ببرند تا با بهترین انتخاب ها به بهترین نتایج نایل گردند.**

[**فَهَلْ يَنْظُرُونَ [[470]](#footnote-470)إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا[[471]](#footnote-471) ۚ فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آیا کفار منتظرند که قیامت ناگهانی آید آن وقت ایمان بیاورند؟ در حالی که وقتی به صورت ناگهانی آمد دیگر هیچ سودی برای آنها ندارد و مهلتی برای آنها نمی ماند. خداوند در وصف قیامت می فرماید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۚ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي »[[472]](#footnote-472)و جهنم را در آن روز حاضر آورند آن روز است که انسان متذکر گردد ولی کجا او را جای متذکر شدن است، گوید کاش برای زندگی خود چیزی پیش فرستاده بودم. علاوه بر این، هم اکنون علامت های آن آمده، مثل وجود صلحا و کفار در عالم که وجود همین دو نوع زندگی ضرورت قیامت را طلب می‌کند تا برای هرکدام نتیجه مناسب اعمالشان پیش آید و در بینشان با عدالت حکم شود. و یا نفس وجود مرگ، که آن نیز از شرایط وقوع قیامت است، حال چگونه می‌توانند بعد از آمدن آن متذکر شوند و به عمل صالح دست بزنند، روزی که دیگر مهلت ای نیست و عمل در آن معنا ندارد و فقط روز جزا است.**

**هنر انسان آن است که بر اساس سنت حکیمانه پروردگار و با توجه به حقیقت قیامت که ادامه ی زندگی دنیایی است در نظامی بس متعالی، خود را در دنیا بر اساس حیات ابدی شکل دهد و بر آن اساس در این دنیا زندگی کند.**

[**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**پس به علمی که به لا اله الا الله یعنی توحید داری، تمسک بجوی و آن را رها مکن، برای گناهانت طلب مغفرت کن. که البته ذنب اینجا به معنی آثار و تبعات عمل است و با توجه به اینکه خود قران بر عصمت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم صحه گذارده، ذنب در اینجا به معنی آثار عمل پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم است که دین مشرکین را زیر سوال برد و آنها در اثر فرو ریختن شوکت شان پیامبر را راحت نمی گذاشتند، لذا خدا میفرماید: از خدا بخواه تا این تبعات را خنثی کند. و نیز برای مومنین و مومنات طلب غفران و آمرزش بنما. و خداوند همه احوال شما را می‌داند هم حال دگرگونی شما را، و هم حال ثباتتان را، پس چه بهتر که بر دین توحید ثبات و خرج دهید و از او طلب مغفرت کنید و بترسید از اینکه مهر بر دلهایتان زده و مهارتان را به دست هوایتان بسپارد.**

**در تفسیر انفسی آیه ی فوق می توان گفت: با رسیدن به توحید و با یقین به حضور یگانه حق، طریق توحید را طی کن و به استغفاری که صورت سلوک بعد از ایمان است وارد شو، زیرا هر گناهی حجاب است تا آنجا که فرمود: «وُجودُکَ ذَنبُّ لا یُقاسُ بِه ذَنب»[[473]](#footnote-473) وجود تو به خودی خود گناهی محسوب می‌شود که در مقایسه آن هیچ گناهی قابل مقایسه نیست، زیرا نظر به وجود خود، به خودی خود چیزی است در مقابل خدا. حال با استغفار از ذنب در جستجوی شهود توحید باش و برای مومنین و مومنات با تکمیل و ارشاد آنها و دعوت آنها به حق و هدایت آنها به سوی طریق توحید، استغفار کن.و خداوند سیر شما را در سلوک و رتبه شما را می داند و بر اساس آن انوار معنوی را افاضه می‌کند و مدد می رساند.**

[**وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۖ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۙ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَأَوْلَى لَهُمْ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**مومنان می پرسند: چرا سوره ای نازل نشد تا تکالیفی جدید بیاورد و ما در جهت تعالی خود عمل کنیم، پس وقتی سوره محکم که بیانش روشن و بدون تشابه باشد، نازل شود و در آن قتال و جهاد در راه خدا امر گردد، مومنین سست ایمان را که در قلبشان بیماری تعلق به دنیاست، می بینی به تو نظر می افکنند مثل نظری که محتضر به اطرافیان خود می افکند، پس سزاوار شان هم همین است که اینطور نظر کنند و به حالت احتضار درآمده بمیرند و همواره در زندگی نگران سایه مرگ باشند.**

[**طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ[[474]](#footnote-474) فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**فرمان قتال طاعتی است که مومنین مکلف به پذیرش آن هستند، و قولی است معروف، زیرا خنثی نمودن نقشه دشمن کافر، قولی است که همه عقلا هم آن را می پسندند. پس اگر ایشان در هنگامی که تکلیف جدی می شود خدا را در ایمانشان تصدیق کنند، و او را اطاعت نمایند برایشان بهتر است.**

[**فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**هان ای شمایی که با حکم قتال چون محتضر شده اید، آیا از شما توقع می رفت که از کتاب خدا و عمل بدان چه در آن است که یکی از آنها جهاد در راه خدا است، اعراض نموده و در نتیجه دست به فساد در زمین بزنید، و با قتل و غارت و افتادن بر سر جیفه دنیا قطع رحم کنید، یعنی اگر از جنگ اعراض کنید عملاً هوس را پیروی کرده‌اید و توقع همه این انحراف ها از شما می رود به همین جهت در آیه قبل در رابطه با اقدام به جهاد فرمود: « لکان خیرا لهم » برای شما مقاتله و مبارزه با کفر بهتر است از کوتاه آمدن در مقابل دشمن خدا.**

[**أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**اینان با این خصوصیات که مفسد فی الارض و قاطع رحمند، کسانی که خداوند لعنتشان کرده و کرشان کرده و دیگر سخن حق را نمی شنوند و کورشان کرده و دیگر حق را نمی بینند چون در واقع دلشان کور شده نه چشم سرشان.**

[**أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آیا آنها در قرآن تدبر نمی کنند؟ یا بر دلهاشان قفل زده شده؟ زیرا اگر در قرآن تدبر می کردند حقانیت دستورات الهی به خوبی برایشان روشن می شد و زندگی خود را بر اساس آن دستورات تنظیم می کردند. و اگر بگویند در قرآن تدبر می‌کنیم ولی چنین چیزهایی درک نمیکنیم نشان از آن دارد که بر قلب هایشان قفل زده شده و از درک حقایق محروم شده اند،‌ و گرنه با ا اندک تدبر در قرآن می توانند متوجه حقانیت راه و رسمی شوند که قرآن پیشنهاد می فرماید.**

[**إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ[[475]](#footnote-475) مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ[[476]](#footnote-476) لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آنهایی که بعد از روشن شدن هدایت قرآنی آن را رها کردند و بدان پشت نمودند و مرتد شدند، بدان جهت است که شیطان نفس آنها را نسبت به فاصله گرفتن از دین حریص کرده و زشتی‌های این عمل را در نظرشان زیبا جلوه داده و آرزوهای دنیایی آنها را بلند و طولانی کرده تا از یاد آخرت بروند.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**علت تسویل و تسلط شیطان بر افراد ضعیف الایمان بدان جهت است که به کفاری که از وحی الهی کراهت دارند، گفتند: ما در بعضی امور از شما تبعیت می‌کنیم و قول می‌دهیم تا آن حدی که برایمان خطر نداشته باشد از شما اطاعت کنیم و منافقانه کفر خود را پنهان می‌کردند در حالی که خداوند اسرار و پنهان کاری های آنها را می‌داند. و همین گرایش به غیر مومنان زمینه و بستر وسوسه شیطان در قلب آنها شد تا آنجا که به کلی از هدایت الهی و دین و خدا فاصله گرفتند.**

[**فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**حال که وضع آنها چنین است، بگذارید بعد از روشن شدن هدایت، هر چه می خواهند بکنند، حالشان را در نظر بگیرید در هنگامی که ملائکه جانشان را می گیرند و به صورت و پشتشان می زنند. چون نه جایگاه مناسبی در زندگی دنیایی برای خود شکل دادند و لذا ملائکه این عالم بر پشت آنها می زنند که آنها را از جایگاه دنیای بیرون کنند و امکان ماوا گرفتن در دنیا برای آنها نماند، و از طرف دیگر چون باید به عالم قیامت بروند با برخورد عذاب‌آور ملائکه قیامتی روبرو هستند چون شخصیتی مناسب با آن عالم برای خود نیاورده اند.**

**در تفسیر انفسی نسبت به آیه ی فوق می توان گفت: چگونه اند این افراد آنگاه که ملائکه مخصوص متواضعین نسبت به احکام الهی با آنها روبرو می شوند، که باید در زندگی زمینی سیری ملکوتی داشته باشند و ندارند و از انوار قدسی که باید در چهره آنها نمایان باشد در حجاب اند و مانع می شوند تابه لذات حسیه ای که پشت سر گذارده اند برگردند و ضربه‌های ملائکه، صورت دردهایی است که به جهت محرومیت از انوار معنوی در جان آن افراد ظاهر می شود. با فرو رفتن در معاصی و شهوات بدنی دور کننده از پروردگار آنچه موجب خشم خدا بود را پیروی کردند و لذا مستحق ضربه در پشت شدند و با فاصله گرفتن از صفاتی که موجب رضا می شد، از آنچه موجب رضایت الهی می شد، متنفر شدند و این موجب استحقاق ضربه در وجوه شان شد.**

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**سبب عقاب و عذاب آنان این است که اعمالشان، به جهت پیروی هر آنچه مایه خشم خداست و کراهتشان از خشنودی خدا، حبط گشته و دیگر عمل صالحی برایشان نمانده که مانع از عذاب گردد.**

[**أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ [[477]](#footnote-477)﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**نه، بلکه این منافقان که دردل بیمار ند گمان کرده اند که خدا کینه های شدید شان را نسبت به دین و اهل دین بیرون نمی ریزد. در حالی که نمی توانند کینه شدید شان نسبت به دین و اهل آن را پنهان کنند و خداوند سرانجام آنها را رسوا می کند و چهره واقعی شان را می نمایاند.**

**همچنان که حالات نفس در بدن سرایت میکند و مثلاً خشم انسان در بدنش ظاهر می شود، اعمال نفسانی بر قلب سرایت می کند و لذا صاحب آن را تحت تاثیر قرار می دهد، مثل جهل نسبت به حقایق که صاحبان را مغرور و کور میکند، همین طور است حسد و کینه که منجر به حرکاتی در افراد می‌شود که هر چقدر بخواهند آن را پنهان کنند نمی توانند. چنانچه امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: « مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ »[[478]](#footnote-478) کسی چیزی را در دل نگذراند جز آنکه از گوشه های زبان و رخسارش بتراود.**

[**وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ[[479]](#footnote-479) ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**ما اگر بخواهیم این افراد بیمار دل را به تو نشان داده معرفی می کنیم، علامت هایشان را می گوییم، تا آنان را بشناسی و تو به زودی آنها را از طریق سخن گفتن خواهی شناخت، چون سخن آنها کنایه دارد و تعریض گونه است. و خدا می داند حقایق اعمال شما را که هر عملی را به چه نیتی انجام می دهید و مسلم طبق همان نیت مومنین شما را پاداش و غیر مومنین را کیفر میدهد**

[**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**و علت واجب کردن قتال و مبارزه این بود که خدا می خواهد شما را بیازماید تا معلوم شود مجاهدین در راه خدا و صابران بر مشقت، در مقابل تکالیف مشقت بار الهی کیانند، و نیز اخبار اعمال شما به امتحان درآید تا معلوم شود که هر کدام از شما چند مرده حلاج هستید. زیرا میدان‌جهاد از آن میادینی است که کمتر کسی می تواند چهره واقعی خود را پنهان کند - مراد از دانستن خدای تعالی و برملا شدن باطن بندگان، علم فعلی خداست و ربطی به ذات علیم او ندارد- تا آنچه در درون انسانها است ظاهر شود و معنی و جایگاه جزا و پاداش روشن گردد.**

[**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آنهایی که کفر ورزیدند و مانع راه خدا می شوند که رشد کند، یا با وسوسه و تبلیغات منفی و یا با مبارزه تسلیحاتی با رسول خدا دشمنی می ورزند، با این که حقانیت دین خدا و هدایت گریش برای آنها روشن شد و روشن شد که حقیقتی است الهی، هیچ ضرری به خدا نمی زنند و کید آنها به خودشان برمی‌گردد و به زودی اعمالشان را بی نتیجه می کند و آنچه برای خاموش کردن نور خدا به کار می‌بندند هدر می رود و دین الهی همچنان جلو می‌رود و انسان‌ها و تاریخ را تغذیه می‌کند و دوران حاکمیت ظلمات کفر را به نفع حاکمیت ارزشهای الهی تغییر می‌دهد.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**هان ای مومنین، خدا را در امور دینی به خصوص در احکام مربوط به قتال که مورد بحث در سوره است، اطاعت کنید و رسولش را نیز در دستوراتی که به عنوان مقدمه قتال می دهد، اطاعت کنید و با تخلف از امر قتال اعمال خود را آنطور که مرتدین و منافقان باطل کردند، باطل نکنید. بلکه با اطاعت از خدا و رسول خدا زندگی خود را متصل به تاریخ توحیدی انبیا نمایید تا به وسعت همه موحدان تاریخ وسعت یابید تا آن حد که گویا در کنار حضرت قائم علیه السلام و در خیمه گاه آن حضرت زندگی می کنید.**

[**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**شما اگر خدا و رسول را اطاعت نکنید و اعمال خود را با روشی که خدا را به خشم می‌آورد باطل کنید و از رضوان خدا کراهت داشته باشید، نتیجه‌اش این می‌شود که عملاً به کفار خواهید پیوست و در اردوگاه کفر زندگی می‌کنید، کفاری که مانع رشد و تعالی راه خدایند و بعد از مردن کفر آلود خود هرگز غفران و آمرزش الهی برای ایشان نخواهد بود. زیرا ملاک کفر و ایمان به موضع گیری انسان ها نسبت به مقابله یا عدم مقابله با کفر بستگی دارد.[[480]](#footnote-480)**

[**فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ[[481]](#footnote-481) وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ[[482]](#footnote-482) أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**پس با این توصیفات در راه مبارزه سستی به خود راه ندهید و دعوت به صلح و سازش هم نکنید[[483]](#footnote-483)، در حالی که شما غالب هستید و خدا هم با شماست و هرگز اعمال شما را ناقص نمی‌کند و اجرش را تمام و کمال می دهد. شبیه این دعوت را در سوره آل عمران، آیه ی ۱۳۹ فرمود که: « وَ لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و اگر مومنین هستید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.**

[**إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۚ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**حقیقتا زندگی دنیا بازی و سرگرمی است و انسان را از مهمش باز می دارد و اگر ایمان آورید و با اطاعت خدا و رسول، تقوا بخرج دهید، خدا پاداش هایتان را می دهد و به ازاء آنچه به شما میدهد مالی از شما نمی‌خواهد بلکه با فهم محدودیت زندگی دنیا، شما به زندگی وسیعتری وارد می شوید.**

[**إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ[[484]](#footnote-484) تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ[[485]](#footnote-485) ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آری از شما پول هایتان را نمی‌خواهد چون اگر همه اموالتان را طلب کند مشقت بزرگی به شما تحمیل کرده و آن وقت دیگر شما حاضر نمی شوید چیزی بدهید، چون اموالتان را دوست دارید و این باعث می شود که کینه های درونی تان بیرون بریزد و گمراه شوید. زیرا غالب مردم نسبت به اموال خود دل بسته اند و چنانچه خداوند از آنها بخواهد در راه دینداری از بسیاری از اموالشان صرفنظر کنند، خشم و کینه خدا را به دل می‌گیرند و آن را ظاهر می‌کنند و این نشان می‌دهد بسیاری از مومنین در آن حد از ایمان نیستند که بتوان اقدامات بزرگ را از طریق آنها انجام داد.**

[**هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ ۖ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ ۚ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۚ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF)

**آری اگر خدا همه اموال شما را طلب کند، شما دچار بخل خواهید شد، به شهادت این که شما وقتی دعوت می شوید که در راه خدا انفاق کنید - با اینکه انفاق پاره ای از مال شما است - بعضی از شما بخل می ورزید، حال چه رسد بگویند همه اموال را انفاق کنید، و این در صورتی است که هر کس در انفاق بخل بورزد، زیرا خیر را از خودش بریده، زیرا تنها خدا غنی است و نیازمند حقیقی هم تنها شمایید و با انفاق، فقر خودتان را از طریق امتثال امر الهی جبران می کنید. بنابراین اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید و پاداش هایتان دهد ( اشاره به آیه ی ۳۶) و اگر اعراض کنید، خداوند به جای شما قوم دیگری را جانشین می کند و آنان را موفق به ایمان می کند تا مثل شما نباشند، بلکه ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند و در راه او انقاق کنند. و اگر از آن حد از انفاق که به عهده مومنین گذاشته شود کوتاهی شود، دیگر امکانی برای ماندن آنها نیست و زندگی آنها به بحران می افتد و منقرض می شوند تا ملتی دیگر و با شایستگی ماندن ، جای آنها را بگیرد.**

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره الحجرات

**مکبه ( 182 ) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)**﴿١﴾**

**بین یدی = جلو**

**ای مومنین در جایی که خدا و رسول او حکمی دارند، شما حکم نکنید مگر به همان حکم خدا، و از طریق انجام اوامر الهی در عبودیت کامل قرار گیرید و پرهیز کاری پیشه کنید، خداوند سمیع است به آنچه می‌گوئید و علیم است به آنچه می کنید.**

**طلب جمع بین ادب و ظاهر و باطن و نفی تقدم مطلقا در حضرت الهیه و نبویه از هر جهت اعم از اقوال و افعال و ظهور صفات تا حق تجلی کند بر جان مومنین، تقدم در مقابل خدا نداشتن یعنی در مقام فنا خود را قرار دادن با نفی انانیت و وارد مقام رضا شدن و این حالت یعنی « ادب باطن مع الله تعالی». و ادب باطن مع الرسول عبارت است از باطن کاملاً با خواست رسول منطبق شود و قلب موافق اوامر و نواهی آن حضرت گردد و می فرماید :**

**و اتقوا الله یعنی سخت نگهبانی چنین حالاتی را در خود ایجاد کنید**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**ای مومنین صدای خود را بلندتر از صدای رسول الله مکنید که یا توهین به آن حضرت می شود و یا بی ادبی نسبت به مقام آن حضرت است، و آن طور بلند و با سر و صدا که خودتان با همدیگر صحبت می‌کنید با آن حضرت صحبت نکنید صدایتان بلندتر از آن حضرت بشود و از تعظیم مقام ایشان کوتاهی شود و اعمالتان ندانسته باطل گردد ( پس غیر از کفر، اعمال دیگری هم هست که موجب حبط عمل می‌شود ) ، و شما نمیدانید این عمل شما چنین اثری خطیر و هولناک دارد.**

**هرچه قلب در مقام تعظیم نبی قرار گرفت ادب و ظاهری نیز رعایت می‌شود، و بر عکس، اگر ادب ظاهری رعایت شد، آرام آرام قلب به ادب باطنی نایل می شود.**

[**إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى ۚ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**غضن صوت = ضد رفع صوت**

**آنهایی که با ادب تمام صدایشان را در مقابل فرستاده خدا پایین نگه می دارند و با چنین ادبی فرستاده خدا را تعظیم می کنند، خداوند این محنت ها و خود نگهبانی ها را بر قلب آنها به جهت عادت قلبها به تقوا، تحمیل می‌کنند و دل هایشان را برای تقوا تمرین می دهد ، آمرزش گناهان و پاداش عظیم حاصل چنین اعمالی برای آنها خواهد شد.**

**و این یعنی توجه به قداست پیامبر صلوات الله علیه و آله در مقابل آن هایی که برای وحی قداست قائل بودند ولی برای پیامبر صلوات الله علیه و آله به عنوان اینکه بشر است، قداست قائل نبودند.**

[**إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**ای رسول گرامی ام، آنهایی که تو را از پشت دیوار حجره ‌ها صدا می‌زنند و رعایت حقوق شما را نمی‌کنند و مودبانه شما را پاس نمی دارند، اکثرشان نادان هایی هستند که چون چهارپایان عقل ندارند، صورت شان انسان است ولی سیرت شان را با ادب مع الرسول نتوانستند تبدیل به انسان کنند، چرا که هر سیرتی به اندازه ای که به مقام نبی نزدیک است، به انسان حقیقی نزدیک شده.**

[**وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**و اگر این جفا کاران صبر کنند و تو را صدا نزنند، تا خودت به دیدنشان از خانه درایی برای آنها بهتر است. چون هم ادب را نگه داشته اند و هم به مغفرت الهی دست یافته اند، و خداوند غفور و رحیم است و اعمالشان را که از روی جهالت تاکنون انجام داده اند را می بخشد.**

**نظر به نیاز خودشان نکنند و مزاحم رسول الله صلوات الله علیه و آله شوند رعایت ایشان را بکنند و خدا رعایت آنها را رعایت کند و به نتیجه ای بهتر برساند.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**نباء = خبر مهم**

**ای مومنین، اگر فاسقی خبر مهمی نزد شما آورد، خبرش را تحقیق و پیرامون آن بحث و فحص کنید تا مبادا که بدون جهت و به نادانی برسر قومی بتازید و بعداً از رفتاری که با آنان کرده اید پشیمان شوید که در واقع بی اعتباری خبر فرد بی بند و بار را گوشزد می کند و تاکید می فرماید که باید به خبری عمل کرد که اغلب نسبت به حقیقی بودن آن مطمئن شویم. تاچنین صفتی را در خود ایجاد نکنیم به راحتی افراد مغرض می‌تواند ما را تحریک و دوستان را تبدیل به دشمن کنند و عملاً وقتی انسان مشغول دشمنی‌ها شده‌ از تعالی خود باز می‌ماند.**

[**وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**عفت = گناه، هلاک**

**بدانید و فراموش نکنید که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و تنها در بین شماست و واجب است در امور خود به او مراجعه کنید تا با سایر اقوام که رسول ندارند فرق کنید، و در هر پیشامد طبق نظر او عمل کنید. و اگر رسول خدا صلوات الله علیه و آله در بسیاری از امور به دلخواه شما رفتار کند به زحمت می افتید و هلاک می شوید و نه تنها رسول خدا صلوات الله علیه و آله نباید خبر فاسق را بپذیرد، بلکه خواسته شما را هم نباید عمل کند. چون همان محذور پیروی از جهل را دارد، ولیکن خداوند برای شما ایمان را محبوب کرده است و زینت داده است و کفر را از نظرتان انداخته و دیگر میلی به کفر و فسق و عصیان ندارید، لذا به راحتی دست از ایمان نمی کشید و مشرف به هلاکت و گمراهی نیستید، هان ای پیامبر اینان رشد یافته گانند، اینهایی که دیگر میل به کفر و فسق و عصیان ندارند.**

**این به جهت نفس اماره است که انسان می‌خواهد رسول خدا صلوات الله و علیه و آله از او اطاعت کند و میله او حاکم شود و نه خواست رسول خدا ، و خدا میخواهد با اطاعت از رسول، قلب انسان ها به صفا برسد و فطرت بر نور اصلی باقی بماند و برای دریافت الهامات معنوی آماده شود، و خدا کفر و حجاب از حقایق و میل به تبعیت از شهوات را برای شما نمی خواهد.**

**آرام آرام انسان در شرایط تبعیت از رسول دارای نورانیتی در قلب می شود که خودش از گناهان متنفر می شود، همچنان که قلب رسول چنین بود و عملاً خواسته او تبعیت از رسول خدا می شود و " اولئک هم الراشدون " یعنی " ثابتون علی الصراط المستقیم "**

[**فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**این عشق به ایمان و تنفر از کفر و غیره، صرفاً عطیه ای بود که به ایشان ارزانی داشت، نه اینکه بخواهد عوضی از مومنین بگیرد و خداوند علیم و حکیم است و لذا عطیه اش گزافه هم نبوده، بلکه میداند عطیه اش را کجا بدهد و بدون حکمت هم نمی‌دهد.**

**این رسیدن به مقام ثبات بر صراط مستقیم عطیه ای است الهی برای یک هدایت روحانی و در نهایت رسیدن به ملکه عصمت**

[**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**فیء = برگشتن**

**و اگر دو طایفه از مومنین با همدیگر مقابله و مبارزه کردند، پس بین آنها صلح برقرار کنید و صلح شان دهید، پس اگر با قتال شما، طایفه تجاوزکار سر جای خود نشست و امر خدا را گردن نهاد آن وقت در مقام اصلاح بین آن دو برآیید و آن اصلاح توام با عدل - یعنی اینکه تجاوزکار شناخته شود و حق مظلوم تضییع نگردد- باید باشد. آری عدالت کنید برای اینکه خداوند عدالت گستران را دوست دارد.**

**چون کشتار حاکمیت هوای نفس است بر نفی رقیب، و عدالت یا وحدت، شرایط ظهور نور احدی است، قتال با اهل بغی، یعنی نقش عوامل ضد عدالت تا وحدت در جامعه بماند و از انواع و انعطاف حضرت احدی برخوردار گردد.**

[**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**مومنان برادران همدیگرند، پس بین دو طایفه ای که در جنگ و جدال هستند و در واقع برادران همدیگر و برادران شمایند، صلح ایجاد کنید و چون هر دو برادران شمایند به طرف یکی کشیده نشوید و همه تان از خدا بترسید – چه آن دو طایفه و چه اصلاح گران - شاید مورد رحمت او قرار گیرید.**

**اخوتی که در آیه مطرح است اخوتی است دینی که دارای آثار اجتماعی است و برعکس اخوت طبیعی در نکاح و ارث اثر ندارد.**

**حضرت امام صادق علیه السلام در مورد این اخوت می فرمایند : مومن، برادر مومن و چشم او و راهنمای اوست. به او خیانت نمی‌کند و ستم بر او روا نمی دارد و او را فریب نمی‌دهد و با او‌ خلف وعده نمی‌کند و بی یاورش نمی گذارد.**

**چون مناسبتی قلبی و عقیدتی بین آنها حاکم است که این اصیلترین تناسب ممکنه است و نزدیکترین شرایط به تعادل بین انسانها است و آن تعادل سایه نور احدی است و " اتقوا الله " فی تکدر الغطره و البعد عن النور الاصلی با رضایت به فساد و ترک اصلاح بین مردم.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۖ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۖ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**ای مومنان استهزاء نکنید گروهی، گروهی را. چون ممکن است آن گروه و یا آن فرد نزد خدا از شما بهتر باشد، و هیچ زنی زن دیگر را مسخره نکند، شاید که آن زن نزد خدا از شما بهتر باشد، و عیبهای آنها را بر ملا نکنید که در واقع عیب پاره تن جامعه تان را برملا کرده‌اید. و به یکدیگر لقب زشت ندهید ( نبز = لقب زشت ) بعد ذکری است، ذکر مردمی که ایمان آورده‌اند، به فسق، که بعد از ایمان، ‏به فسق مشهور باشند. و کسی که از اینگونه گناهان که سابقاً کرده است دست بر ندارد و توبه نکند و آن را عمل بدی نداند، حتماً ستمکار است.**

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**تجسس = پیگیری امور از مردم که می خواهند آنها پنهان باشد تحسس = پیگیری امور خوب مردم**

**ای مومنان از بسیاری از گمان ها دوری کنید، چون بعضی از گمان ها سوء و گناه است و به مومنین ظن به خود راه ندهید و در اموری از مردم که می خواهند برای بقیه پنهان باشد پیگیری نکنید و غیبت همدیگر را ننماید و عیب مردم را برملا مکنید. زیرا غیبت، اجزاء مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می سازد و در تن متشکل جامعه، رخنه وارد می‌کند و بشری که برای رفع نیازهایش اجتماع را تشکیل داد تا با افراد آن بیامیزد و از خیر دیگران استفاده کند و دیگران هم از خیر او برخوردار بشوند، با غیبت، تمامی افراد جامعه از صلاحیت زندگی اجتماعی ساقط می شوند و انس و ایمنی افراد از بین می رود، با غیبت هویت اجتماعی افراد ابطال می گردد و با توجه به اینکه هیچ انسان منزه از همه عیوب نیست، دیگر بشر با جامعه ای که می خواست داروی دردش باشد، روبرو نیست، بلکه با دردی بی درمان روبروست.**

**بعد می فرماید : آیا با تجسس ( کشف عیب دیگران برای خود ) و با غیبت ( برملا ساختن مسلمانان برای دیگران) دوست دارید گوشت برادر خود را در حالی که مرده است بخورید؟ مگر مسلمانان برادر هم دیگر نیستند و مگر آن مومن از این عیب برملا کردن، چون فرد مرده ای بی خبر نیست؟ و مگر غیبت، یک مسلمان را چون مرده ای در جامعه بی خاصیت نمی کند؟ پاس مسلم از خوردن گوشت برادر مومن خود کراهت دارید، پس باید از غیبت کردن برادر مومنتان هم کراهت داشته باشید چون هم در مرتبه خوردن گوشت برادر مرده تان است، و تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و نسبت به سوء ظن به مومنین و تجسس و غیبت توبه کنید که خدا توبه پذیری پر رحمت است و دارای نظر خاص به توابین.**

**حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: همواره کار برادر مسلمانت را حمل بر صحت، و بلکه بر بهترین وجهش کن، تا وقتی دلیلی قطعی وظیفه ات را تغییر دهد و دلت را از او برگرداند، هرگز کلمه ای را که از برادر مسلمانت می شنوی حمل بر بدی مکن مادامی که می توانی محل خیری برای آن کلمه بیابی.**

**حضرت و مرتبه در نهج اللبلاغه می فرمایند : وقتی صلاح بر روزگار و اهل روزگار مسلط باشد، در چنین جوی اگر یک نفر سوء ظنی به کسی پیدا کرد که از او خطایی ندیده، نباید آن ظن را به دل راه دهد، و اگر بپذیرد، ظلم کرده، و اگر فساد بر زمان و اهل زمان مسلط شد در چنین جوی اگر یک نفر نسبت به کسی حسن ظن پیدا کند، خود را فریب داده.**

[**يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**هان ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و از این جهت هیچ فرقی با یکدیگر ندارید و اختلافی هم که در بین شما هست و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله کرده، اختلافی است مربوط به جعل الهی ، نه کرامت و فضیلت ای که در بین بعضی از شما بر بعضی دیگر باشد، بلکه برای این است که یکدیگر را بشناسید و نظام اجتماعتان کامل شود و بیخود برای خود تفاخر های نسبی دست و پا مکنید، و همدیگر را به اسارت و بندگی نکشانید، زیرا که کرامت و ارزش حقیقی در نزد خدا تقوا است و کرامت و برتری حقیقی را جز در تقوی، در مال و جمال و حسب و نسبت جستجو مکنید و آن مزیت حقیقی که انسان را بالا می‌برد و به زندگی طیّب و ابدی خود می رساند که به طفیل سعادت آخرت، دنیایش هم تامین می‌شود، همان تقوی است و پروای از خدا داشتن. و این هدفی است که خدای تعالی را به علم خود آن را هدف زندگی انسان ها قرار داده، این هدفی است که بر سر به دست آوردن آن انسان ها مجبور نیستند پنجه بر چهره همدیگر بکشند که در مورد هدفهای موهوم چنین می کنند و اینکه خدای تعالی از بین سایر مزایا، تقوی را برای کرامت یافتن انسان‌ها برگزید به جهت آن بود که و علیم و خبیر است و می‌داند چه چیز مصلحت حقیقی است و می‌داند چه چیز مصلحت حقیقی بندگانش است، نه آن مزایایی که انسان ها برای خود مایه شرافت کرده‌اند و چون او خبیر است، انسانها باید در هدف های زندگی تابع دستورات او باشند و آنچه او اختیار کرده، اختیار کنند و از بین همه سنت های زندگی، دین خدا را سنت خود قرار دهد.**

**پس هر چه انسان در تقوا برتر است، ارزش او بیشتر است و لاغیر، و هر چیز دیگر را منا که برتری افراد بدانید به مسیر انحرافی می افتید و به قضاوت های غلط گرفتار می شوید.**

[**قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**یلت = نقص**

**بعضی از عرب های بادیه نشین از سر منت به تو می گویند: ایمان آوردیم و ادعای ایمان می کنند، بگو: نه، هنوز ایمان نیاورده اید، و آنها را در ادعای شان تکذیب کن، بلکه بگو: بگویند اسلام آوردیم و با اینکه انتظار آن هست که مومن شده باشید ولی ایمان داخل در قلب هایتان نشده ( ایمان معنایی است قائم به قلب و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضا ). و اگر خدا را و رسولش را بر حسب اعتقاد پیروی کنید از پاداش اعمالتان چیزی کم نمی کند، چون او غفار و رحیم است و از گذشته ها می گذرد و به مومنین رحمت خاص می دهد.**

**نباید جامعه از مومنین واقعی که وارد میدان تقوا شده اند غفلت کند و هر کس که وارد آداب دین شده است را در حد مومنین ارزش گذاری نماید، لذا در آیه بعد ملاک ارزشیابی افراد را ارائه می فرماید.**

[**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**در مقابل آنها که فقط در حد تسلیم اند، مومنین آنهایی هستند که ایمان به خدا و رسول او بیاورند و به مرحله ای از تسلیم قالبی رسیده باشند که دیگر در حقانیت آنچه ایمان آورده اند شک نکنند و شک نیز آنها را در آینده متزلزل نکند و کوشش کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را با به کارگیری آخرین درجه قدرت در راه خدا به انجام رساند و این افراد در ادعای ایمان خود صادق اند.**

**حضرت علی علیه السلام می فرمایند: ایمان عبارت است از معرفت به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان.**

**ایمان حقیقی یقین ثابت در قلب است که هیچ کسی به آن دست نمی یابد و مومنین اهل یقین هستند که ملکه یقین بر قلب آنها غلبه کرده و نور یقین در زندگی آنها، آنها را به راه‌های بسیار سعادت ساز می‌کشاند. به طوری که زبان و جوارح آنها تماما تحت تأثیر آن یقین قلبی است و اینجاست که بذل مال و جان در زندگی ظاهر می شود.**

[**قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**پیامبر، به آنهایی که ادعای ایمان دارند و بر آن پافشاری می‌کنند بدون اینکه صادق باشند و از شک رهیده باشند و در راه خدا از مال و جان مایه گذاشته باشند، بگو: خدا را در رابطه با دینداری خود آموزش می دهید؟ در حالی که خداوند با آنچه در آسمان و زمین و از جمله در قلوب شماست آگاه است و هر چیزی که چیز باشد از علم خدا غائب نیست.**

[**يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**ای پیامبر بر تو منت می‌گذارند که اسلام آوردند، حقوق جهت اسلامتان بر من هیچ منتی نگذارید، زیرا که شما برای تامین جان خود و شرکت در جامعه مسلمین جهت نکاح و ارث این اسلام را پذیرفته اید، بلکه، برعکس، خداوند بر شما منت می‌گذارد به جهت اینکه به سوی ایمان هدایت تان کرد، اگر در ایمان خود صادق باشید و با قلب آن را پذیرفته باشید، و اگر هم فقط اسلام ظاهری باشد که از این رحمت و منت عظمای خدا هم خود را محروم کرده‌اید.**

[**إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AC%D8%B1%D8%A7%D8%AA)

**خداوند هر غیبی را می داند و به آنچه هم می‌کنید بصیر است، بعد از اتمام امر و نهی هایی که به شما می کند بر اساس همین علوم غیبی مطلق است.**

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره ق

**مکیه، "45" آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ**[[486]](#footnote-486)**﴿۱﴾**

قسم به قرآن مجید با شرافت، که بعث و برانگیخته شدن مردگان حق است. یا قسم به قرآن مجید با شرافت که تو از منذرین هستی.

بعضی از عرفا در رابطه با این آیه فرموده‌اند: قسم به « ق» اشاره به قلب محمدی صلوات الله علیه و آله که عرش الهی است است و قسم به « قرآن مجید »که عبارت است از از عقل کاملی که استعداد اولیه جامع همه عوالم وجود را داراست و چون بروز کند عقل فرقانی می‌گردد و مجد و عظمت آن ظاهر می شود.[[487]](#footnote-487)

**بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴿۲﴾**

آری قرآن مجید سوگند ما تو را به عنوان نذیر فرستادیم، لکن آنها به تو ایمان نیاورد تعجب کردند که چگونه یک نفر انسان، به عنوان بیم رسان از طرف خدا به سویشان گسیل می شود، پس کافران می گویند این که کسی از طرف خدا گسیل شود چیز عجیبی است.

مشکل بشری که بندگی خدا را جزء حقیقت خود نمی داند و به دنبال تکالیفی که پروردگارش برای او رقم زده است نیست، این است که چرا باید از طرف خدا دستوراتی برایش بیاید و او را در خواسته هایش محدود کند و لذا بر اساس آن تصور، از آمدن حکم خدا توسط انبیا تعجب می‌کند.

آن قرآن حق است و معجزه ای است بزرگ و آنهایی که با توجه به انانیت خود حجاب حق شده اند، از آن قرآن که طالب نفی حجاب انانیّت کفار است، به تعجب می آیند، که چرا حکمی به جز حکم نفس اماره در میان باید باشد.

**أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾**

میگویند: آیا وقتی که ما مردیم و خاک شدیم و ذات ما آنچنان نابود شد، به طوری که دیگر اثری از آن به جا نماند، دوباره مبعوث می شویم؟ می گویند این برگشتن و دوباره مبعوث شدن، برگشتنی است عجیب که عقل آن را نمی پذیرد.

وقتی انسان تعریفی که از خود دارد، تعریف محدودی باشد و خود را در محدودیت جسم و جسمانیت اندازه گرفت، نمی تواند حضور مرتبه معنوی خود را اصل بگیرد و لذا برگشت به عالمی که از آن آمده است که برایش عجیب و بعید می نماید، چون عالم ماورا این عالم را نمی شناسند و در آن سیری نکرده تا حکم آن عالم را با خودش تطبیق کند

**قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿۴﴾**

محققا ما بر آن چه که زمین از بدن های شما می خورد و ناقص می سازد، دانا هستیم و از نظر علم ما چیزی گم نمی شود و نزد ما کتابی است که حافظ هر چیز است و آثار و احوال هر چیزی را ضبط میکند، و در آن لوح محفوظ تمامی آنچه هست و خواهد بود، ثبت و محفوظ است.

در مقام ذات حضرت رب العالمین همه چیز ثابت و محفوظ است، حتی تغییر و حرکت در علم حق عبارت است از علم به حرکت و لذا سراسر حرکت و تغییر در نزد حق ثابت است و چیزی از نزد او پنهان و غایب نمی گردد و همه چیز - اعم از اجسام و اعمال- به او برمی گردد هم اکنون به‌ او ختم میشود، پس آنچه به جهت حرکت ماده از منظر شما پنهان است در نزد خدا محفوظ بوده و برای شما ثبت می شود، چون هیچ چیز و از جمله شما از خداوند منقطع نیست.

**بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ**[[488]](#footnote-488)**﴿۵﴾**

این که منکر معادند چون با حق دشمن اند و نه اینکه فقط جاهل باشند و از ادراک حق قاصر باشند و لذا می‌فرماید: اینها چون حق برایشان بیاید آن را تکذیب می‌کنند، و در وضعی نامنظم و گیج به سر می برند، نمی دانند چه کار کنند، همه حق را درک می‌کنند و هم انکار می کننذ.

واقعیت و حق هم اکنون این است که همه چیز- اعم از گذشته و آینده- در عالم حق و حقیقت موجود است و پیامبران علیهم السلام بر اساس همان واقعیت متعالی به سوی بشر محدود شده در عالم ماده ، آمدند تا افق جان او را به عالمی برتر و احکام مربوط به آن آشنا کنند، ولی انسان انس گرفته به عالم ماده از حضور در آن عالم متنفر است و به انکار سخن پیامبران مبادرت می‌کند

**أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ**[[489]](#footnote-489)**﴿۶﴾**

آیا در رابطه با حقانیت نظام ربوبی، نظر و آسمان بالای سرشان می‌اندازند که آن را با ستاره‌ها زینت دادیم و هیچ نقص و شکافی که مخل نظم آن باشد در آن یافت نخواهند کرد؟

آیا با چشم عقل و قلب به نظام برتر از عالم ارض نمی نگرند که نظامی است در نهایت وحدت و زیبایی[[490]](#footnote-490)، بدون هیچ نقص و محدودیت، آیا نمی خواهید راه و رسمی نشان آنها دهیم که بتوانند با آن عالم مانوس باشند و پس از رفع حجاب بدن به راحتی به آن عالم منتقل شوند؟ در حالی که در دنیا از طریق دستورات شریعت روح خود را مناسب آن عالم سیر داده و پرورانده اند؟

**وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ**[[491]](#footnote-491)**﴿۷﴾**

و زمین را آنچنان گسترانید این که با زندگی انسان ها سازگار باشد و کوه های ثابت را در آن قرار دادیم، و در زمین از هر گیاه یک جفت خوش منظر رویاندیم.

و زمین را که در مقابل آسمان معنا، دارای بُعد و گستردگی است، شرایط تغییر و پروریدن انسانها قرار دادیم با همه زیبایی هایش،تا نشانی از عالم معنا را در آن ببیند و نظر به اصل آن نماید و لذا در آیه بعدی فرمود:« تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ » یعنی، این زمین برای کسی که می‌خواهد به سوی عالم معنا و حضرت «الله» سیر کند، بصیرت دهنده و هوشیار دهنده ای است تا آثار دوست را در آن ببینید و همواره به یاد محبوب خود باشد، و آثار محبوب را در اطراف خود می بیند.

**تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿۸﴾**

همه اینها تبصره‌ی باشد تا بصیرت انسان ها را به کار اندازد و ذکرایی باشد هوشیار کننده، و مسلم این بصیرت و تذکر برای افرادی که کارساز و موثر خواهد بود که بندگانی منیب بوده و زیاد به سوی خدا رجوع کنند.

شرط درست دیدن زمین و زیبایی های آن، عبد منیب بودن است، یعنی بنده ای که گمشده خود را خدا می داند و لذا همه جا و در هر شرایط به دنبال اوست و خدا هم در هر شرایط و هر جا خود را به او می نمایاند، حتی در زمین، تا قلب او را متوجه آسمان کند و بیشتر خود را به او بنمایاند.

**وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ [[492]](#footnote-492)﴿۹﴾**

و ما از آسمان،بارانی پر برکت فرو فرستادیم و به وسیله آن باران باغ‌ها و دامنه‌های درو شده و قابل استفاده رویاندیم.

حال که نظر به نظام برتر و آسمان معنا انداخت و آن همه نظم و زیبایی یافت، نظری هم به همین آسمان و باران نازل شده از آن بیاندازد و ببیند چگونه به وسیله همین باران، باغ ها و دانه های قابل درو و نخل های بلند با خرماهای منظم پدید می آوریم تا با امید بیشتر به آسمان معنا نظر کند و امیدوار تجلیات متفاوت باشد، از واردات کلی گرفته که مانند باغ تمام روح و قلب انسان را در بر می گیرد تا تجلیات خاص از علوم و معارف، اعم از معارف جزئیه تا معارف کلیه و منظم و پایدار.

**وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ**[[493]](#footnote-493)**﴿۱۰﴾**

و حاصل آن باران،نخل بلند بالایی است که دارای خرمایی منظم روی همدیگر،بر روی درخت قرار گرفته است.

**رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾**

همه اینها برای این است که رزق ای برای بندگان باشد، حال بگو کسی که چنین نظمی و خوراکی را آفرید تا بندگان را روزی دهد،دارای علم بی نهایت قدرتی فوق نظام نیست که انسانها را با تمام اجزاء زنده کند؟ و نیز به وسیله باران،شهر مرده و از رشد افتاده را زنده کردیم، و همینطور هم شما از قبرها خارج می شوید. چرا آن را عجیب و بعید می دانید؟

آن واردات کلی و آن تجلیات منقطع و ممتد، رزق های واقعی بندگان خدا می باشند تا قلب مرده آن‌ها که از هر حضور و بقایی محروم است به حیات و حضور نایل شود و از دنیا و مافیها و از قبر ماده و مادیات خارج گردد و خروج نهایی از دنیا به آخرت هم مثل خروج قلب است از توهمات به سوی حقیقت.

**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿۱۲﴾**

**وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۳﴾**

**وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾**

قبل از اینها ای پیامبر! قوم نوح و اصحاب رس و ثمود و عاد و فرعون و قوم لوط و اصحاب ایکه ( قوم شعیب علیه السلام) و قوم تبع، پیامبرانشان را تکذیب کردند و وعیدی که تهدید به هلاکت بود بر آنها تحقق یافت و همه نابود شدند.

روح با قلب های گرفتار ارض و پشت کرده به آسمان معنا، هیچ جلوه ای از جلوات معنوی را تصدیق نمی کنند،چه آن جلوه ها در مشرب حضرت نوح و لوط و شعیب علیه السلام باشد و چه در مشرب جامعه محمدی صلوات الله علیه و آله و سلم باشد. پس پس وعید محرومیت از انوار معنوی برای آنها حق خواهد شد.

**أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ**[[494]](#footnote-494)**﴿۱۵﴾**

مگر خلقت نخستین نظام طبیعت ما را عاجز و توان کرد که نتوانیم برای بار دوم آن را خلق کنیم؟ مسلم ما از خلق اول عاجز نشدیم با اینکه خلقت اول، آفریدن از هیچ و بدون الگو بود. پس چگونه خلقت دوم که اعاده همان خلق است ما را عاجز می کند؟ و چگونه وقتی با یک اراده،کل این نشئه را ایجاد کردیم نتوانیم نشئه جدید آخرت را ایجاد کنیم؟ آری این قدرت و علم ما هنوز باقی است و چیزی از آن کم نشده، پس عاجز به ایجاد خلقتی جدید که غیر این نشئه است نیستیم. نشئه ای که دیگر مرگی در آن نیست و سراسر زندگی و بقاست و یا نعمت خالص است و یا از عذاب خالص،برعکس دنیا که نعمتش آمیخته با ناگواری ها و هم عذابش آمیخته با لذت است و به همین جهت آن دنیا نسبت به این دنیا خلق ای جدید است.

در خلقت اشیاء اولیه مثل ارواح و آسمان های غیب کسی ما را یاری و راهنمایی نکرد. و ما همواره در حال خلقت هستیم و کفار از این خلقت جدید و دائمی محجوب هستند و مرگ و حیات دائمی عالم را نمی فهمند و از قاعده ی « كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ »[[495]](#footnote-495) که می فرماید همواره خداوند در حال ایجاد است، غافلند. اگر خدا را آنطور که شایسته است می‌شناختند و با علم و یقین به خلق اول اعتراف داشتند، به خلق جدید که در هر لحظه صورت می‌گیرد، اعتراف می کردند و لذا بعضی را منکر نمی شدند و از این طریق از احاطه شیطان خارج می گشتند.

وقتی ایجاد حقایق عالیه و خلق اول را ما محقق کردیم، سیر انسان ها و زمین و هرچه در آن است،به سوی مرتبه حقایق عالی برای ما کار مشکلی نیست. عمده آن است که انسانها با پذیرفتن دستورات دین،خود را وارد این سیر ب نمایند

**وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾**

و سوگند که ما انسان را خلق کردیم و ما همواره تا هستی باقی است از خاطرات قلبیش آگاهیم و نیز همواره از رگ گردنش به او نزدیک ترین و لذا قادر بر خلقت او هستیم چون چیزی از علم ما خارج نمی‌شود و از دسترس ما پنهان نمی گردد و حتی آن وسوسه هایی را که نسبت به معاد در مخفی ترین ابعاد نفسش دارد،می دانیم،همچنان که از رگ ورید ش که از قلب به تمامی اعضایش دویده، به او نزدیک ترین و مگر می شود با آنچه در دل می گذراند آگاه نباشیم؟

به این جهت سیر انسان به عالم برتر برای ما آسان است که تمام هستی او در قبضه ما است و کوچکترین خاطراتش از ما پنهان نیست و از رگ گردن او به او نزدیک تریم، پس هر اراده ای در مورد او بکنیم, آن اراده محقق می شود، چون دوگانگی بین ما و مخلوق نیست، کافی است او آماده شود تا ما او را به مراتب برتر وجود منتقل کنیم.

**إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ**[[496]](#footnote-496)**﴿۱۷﴾**

به یاد آر و متوجه باش که دو فرشته طرف راست و چپ آدمی نشسته‌اند, کلیه اعمال انسان ها را می گیرند، پس مسلّم چیزی از اعمال انسان از علم خدا غایب نمی شود.

در راستای همین انتقال به عالم برتر و نزدیکی ما به او،یک مرتبه متوجه می شود دو فرشته در راست و چپ او مستقرند و هیچ خاطره ای از خواطر نفس او از آنها پنهان نیست و همه آنها در نزد آن دو فرشته که در متن وجود خود اوست ثبت است. فرشته هایی که هم در جنبه یمین و مبارک اور مستقرند و اعمال مبارک او و جنبه به طرف حق او را ثبت می کنند، و فرشته هایی که در جنبه شمال و نا میمونی و شءامت او مستقرند و در حکم قوه خیال و اعمال حیوانی او محسوب می‌شوند و جنبه‌های وهمی و شیطانی و جنبه‌های به طرف بدن او را ثبت می کنند. چون فطرت و اصل انسان خیر است و از جنس عالم نور است، اگر حسنه ای از او صادر شود سریعاً جانشان را می شناسد و در جانش ثبت می شود و لذا می‌فرماید سریعاً آن حسنه برای او ثبت می شود. ولی اگر سیئه ای از انسان صادر شود،سریعاً ثبت نمی شود، تا شاید با نور استغفار از صحنه روح آن فرد محو شود و باز به سوی حضرت الهی توجه نماید و چون اعمال حسنه مناسب روح و فطرت است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: « فَإِذَا أَعْمَلَ حَسَنا کَتَبَتْهَا مَلَکُ الْیَمِینِ عَشْراً وَ إِذَا عَمِلَ سَیِّئهً قَالَ صَاحِبُ الْیَمِینِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ: دَعْهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ لَعَلَّهُ یُسَبِّحُ أَوْ یَسْتَغْفِرُ. »[[497]](#footnote-497) یعنی ، چون انسان کاری مطابق دستور خدا انجام داد، فرشته ی یمین انسان، آن را ده برابر می نویسد و چون عمل گناهی انجام داد، صاحب یمین آن شخص به صاحب یسار او می گوید: ۷ ساعت آن را نگه دار شاید با تسبیح و یا استغفار آن را محو کند.

**مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**[[498]](#footnote-498)**﴿۱۸﴾**

انسان هیچ سخنی نمی گوید مگر اینکه نزد او ملکی هست که شرایط حفظ اعمال و الفاظ او را فراهم می نماید

چون ریشه هر عملی در اراده انسان نهفته است و اراده او که مربوط به نفس مجرد اوست، به عالم معنی و فرشتگان وصل است و لذا اتحادی بین قوای انسان و فرشتگان برقرار است که مقام ثبات و بقایند و نه مقام تغییر و به همین جهت هیچ عمل ارادی از نفس انسان محو نمی شود.

**وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ**[[499]](#footnote-499)**﴿۱۹﴾**

و سکره و بیهوشی و مستی مرگ به حق آمد،و این مرگ و انتقال، حق است و از قضاهای حتمیه می باشد. این همان مرگ است که شما نسبت به آندر حال فرار بودید و همواره راهتان را کج می کردید که به آن نرسید و دنیایی را که خداوند برای آزمایش زینت داد، اصل گرفتید.

چون تجلیات الهیه برای انتقال نفس انسانی از دنیا به آخرت، برای کسی که مشغله های حواس، او را احاطه کرده است فرا رسد، تجلیاتی که شخص غافل از حقایق معنوی و احوالات آخرت از آن غافل بود،یک مرتبه حیرت و مستی غیرقابل وصفی او را فرا میگیرد،چون در دنیا طوری زندگی کرده که قلب او هیچ آشنایی با این احوالات ندارد و همواره با مشغولیات امور حسی قلب خود را از آن حقایق منصرف می نمود. به او گفته می شود این همان چیزی است که از آن فرار می کردی درست برعکس اولیاء الهی که با انتقال به آن عالم، پس از یک عمر تلاش به آن چیزی که می خواستند می رسند.

**وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿۲۰﴾**

در صور دمیده می‌شود و همه به قیامت منتقل می گردند، و این است آن قیامتی که نسبت به آن تهدید می شدید.

و پس از مرگ از حیات دنیایی، با نفخه صور، وارد حیاتی مناسب عالم آخرت می شود و این نفخه وقت تحقق و عده و تهدیدی است که به کفار داده شده بود و حال با اعمال خود روبرو می‌شود، در حالی که می‌خواهد از آن فرار کند.

**وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ**[[500]](#footnote-500)**﴿۲۱﴾**

و هر نفسی به سوی خدا می آید، در حالی که سائقی با اوست که او را از پشت سر میراند، و شاهدی هم همراه دارد که به آنچه وی کرده گواهی می دهد و این شاهد و سائق از جنس ملائکه اند.

چون شخص از محدودیت بدن و مادیات آزاد شد و به سوی آنچه مد نظر او است و با علم خود آن را اختیار کرده بود، سیر می کند و لذا میل او او را به آنجایی که اختیار کرده، سوق می‌دهد. حال اگر تمایلش را در امور پست و جسمانی رشد داده به باطن همان امور سوق داده می شود و اگر امور معنوی و عقلی را در دنیا اختیار کرده به سوی همان عوالم سوق داده می شود.

**لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴿۲۲﴾**

تو در دنیا از اینهایی که فعلاً مشاهده می کنی و با چشم میبینی در غفلت بودی، هر چند که در دنیا هم جلو چشمت بود، و هرگز از تو غایب نمی شد، لاکن تعلق و دلبستگی ات به اسباب ظاهری تو را از درک آنها غافل ساخت و پرده و حایلی بین تو و این حقایق افکند، اینک ما این پرده را از جلو درک و چشمت کنار زده ایم، در نتیجه بصیرت و چشم دلت امروز که روز قیامت است، تیزبین و نافذ شده، میبینی آنچه را که در دنیا نمی دیدی.

وقتی انسان صرفاً در حس خود متمرکز شود و با اشتغال به ظاهر، از باطن غافل گردد پس از مرگ و فرو ریختن حجاب حس، چشم قلب او با باطن اعمالی روبرو می‌شود که در حد زندگی دنیا بود و اعمالی را مرتکب شده که در آخرت به کارش نمی‌‌آید.

آیه ما را متذکر می شود که حقایق پشت پرده هم اکنون در کنار ما هست ولی چون ما صرفاً مشغول محسوسات و مادیات هستیم متوجه آن ها نمی شویم و لذا برای رسیدن به عالم غیب نباید مسافتی را طی کنیم. بلکه باید توجه قلب خود را از عالم ماده به عالم معنا سیر دهیم و در این راه رعایت دستورات شریعت - قلبا و قالبا - کارساز است.

**وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿۲۳﴾**

و در قیامت، قرین یعنی ملک و همراه زندگی دنیایی انسان ( چت ساءق و چه شهید ) می گوید : خدایا این است آن انسانی که همراه بامن بود و اینک حاضر است با همه محفوظات.

**أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۲۴﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ**[[501]](#footnote-501)**﴿۲۵﴾**

هان ای فرشته های سائق و شهید هر کفرانگر مقابله گر با حق را که جلوی هر خیری را می‌گیرد و تجاوز گر به مرزهای الهی بوده و خود در شک بود و مردم را هم در شک می انداخت، به جهنم افکنید.

آن کفّار عنید که مناع للخیر و معتد و مریب بودند، در جهنم اندازید، یعنی به سوی جایی او را پرت کنید که با این رذاءلی که با خود آورده، جایگاهش همان جایی است که جایگاه چنین صفاتی است، و آن صفات کسی است که دنیا را انتخاب کرده و مسلم کسی که دنیا را انتخاب کند نمی‌تواند در مقابل حق، کافر و عنید نباشد. همچنان که محدود بودن دنیا او را گرفتار بغل کرد و انس با ماده او را نسبت به وجود حقایق معنوی دچار شک نمود.

**الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿۲۶﴾**

همان کسی که در کنار خداوند، خدای دیگری قرار داد و شرک پیشه کرد، پس او را در عذاب شدید رها کنید تا با این شرک در آن عذاب بماند.

آن کس که متوجه توحید نبود و حضور یگانه مطلق خداوند را در تمامی روابط عالم نادیده گرفت، کارش به چنین صفات رذیله کشیده شد که جز جهنم و عذاب شدید چیز دیگری در سرنوشت او نیست، چرا که در باب علم و عمل، خود را از نور توحید محروم نمود و به ظلمات عقاید فاسد و اعمال حیوانی و شهوانی فرو افتاد و از نور فطرت به قعر چاه طبیعت سقوط کرد و از حد اعتدال انسانی خارج گشت، همچنان که از نظر علمی گرفتار شک شد.

**قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۲۷﴾**

قرین و شیطانی که یک عمر با او بود و گمراهش می کرد گفت: ای پروردگار ما، این انسان که من قرینش بودم، من او را مجبور به طغیان نمیکردم، لکن خودش آماده و مستعد بود که دعوت‌های مرا بپذیرد، هرچه به او پیشنهاد می کردم او به اختیار خودش قبول می کرد، پس من مسئول گناهان و طغیان او نیستم. که در آیه ۳۶ زخرف متذکر این قرین شیطانی می شود و می فرماید: « وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ » یعنی ، هرکس روی بر تابد از یاد خدای رحمان، برمی انگیزانیم برایش شیطانی که با او قرین و همنشین باشد.

در آن عالم و در آن حالت، یک تضاد و تنازع درونی برایش پیش می آید، به طوری که گمراهی خود را به شیطان نسبت می دهد، یا به قوای شهویه یا غضبیه یا وهمیه که دستگیره های شیطان اند، و شیطان خود آن فرد را طالب آن رذائل معرفی می کند. همانطور که خودش شهوت و غضب و وهم را در مسیر باطل به کار برد. چون خودش در گمراهی شدیدی بود، وسوسه شیطان را با روح خود متناسب می دید و می پذیرفت.

**قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿۲۸﴾**

خداوند به مشرکین و قرینه‌ های شیطانیشان می فرمایند: نزد من بگو مگو مکن ای که هیچ سود برایتان ندارد، چون من تهدید و وعید خود را به همه مشرکین و ستمکاران ابلاغ نمودم و آنچه باید میگفتم، گفتم آنجا باید به راحتی با هم متحد نمی‌شدید.

هر کدام از مشرکین و قرین شیطانی آنها گناه را به دیگری نسبت می دهند تا نفس خود را از آن عمل مبرا کنند، در حالی که اگر افراد خودشان از طریق توحید و فطرت اصلی منحرف نشده بودند به جای وسوسه شیطان، الهام ملک را می‌پذیرفتند، ولی توجه به امور پست و مشغول شدن به ظلمات طبیعت، آنها را آماده تاثیر شیطان نمود.

**مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۲۹﴾**

سخن در درگاه من دوتا نمی‌شود و هیچ قضاء رانده نمی شود و حتمی شد ه ای مبدل نمی‌گردد و مسلم آن کس که با حال کفر مرده حتماً داخل جهنم خواهد شد و هیچ تغییری هم در این قول واقع نخواهد شد، و این من نیستم که درباره بندگان خود ستم نموده ، بلکه طبق وعیدی که قبلاً اعلام کرده ام او را عذاب می کنم و بعد از تمامیت حجت ، دیگر مستحق عذابند.

خودشان استعدادهای خود را ضایع نمودند و آنها را رشد ندادند، بلکه آن استعدادها را در امور دنیایی و ظلمانی به کار بردند تا آنجا که هیئت های ظلمانی در نفس آنها رسوخ کرد و قلب آنها زنگار گرفت و لذا شامل اجرای سنت و قول و قاعده ی عذاب شدند، نه اینکه ما به خودی خود عذاب را برای آنها اراده کرده باشیم.

**يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿۳۰﴾**

روزی که به جهنم می گوییم آیا پر شدی؟ جهنم در جواب گوید: آیا باز هم اضافه بر قبلی ها هست؟ البته شرایط،شرایطی است که دستها و پاها حرف می زنند و مسلم جهنم هم در همین راستا سخن می گوید.

در تفسیر قمی هست که این سوال از این جهت شده که خدای تعالی وعده داده بود جهنم را پر کند و جهنم مالامال آتش شود، از او می پرسد آیا پر شدی؟ او می پرسد مگر باز هم داری؟ و منظورش این است که دیگر جای خالی ندارم.

چون همواره مردم با پیروی از شهوت و حرص به سود جهنم سیر می کنند و در این مسیر هیچ محدودیتی برای خود فرض نمی‌کنند و جهنم صورت حرص بی‌پایان اهل دنیا ست و نفس هر انسان کافری به خودی خود یک جهنم است با میل ها و حرفهای بی منتها و محروم از آن نور ایمان کنترل‌کننده حرص و شهوت.

**وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ**[[502]](#footnote-502)**﴿۳۱﴾**

در آن روز،بهشت برای مردم با تقوا نزدیک می شود،در حالی که دور نیست و داخل شدنشان در آن زحمتی ندارد.

برای اهل تقوا جنت صفات نزدیک میشود، در حالی که آن جنت از نفس متقین دور نیست و از مرتبه وجودی آنها فاصله ندارد و چون حجاب بدن برای آنها فرو ریزد خود را در کنار بهشتی که فراهم آورده‌اند می یابند.

**هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ**[[503]](#footnote-503)**﴿۳۲﴾**

این بهشتی است که به شما متقین وعده داده شده بود، برای « اوّاب » یعنی هر کسی که جهت توبه و طاعت بسیار، به پروردگار رجوع می‌کرد و در حفظ آن چه خدا با او عهد کرده بود مداومت می نمود.

اوّاب : نظر کنندگان به حق اند با فنای صفات حیوانی و حفظ صفات فطری و نور اصلی و لذا در کثرات دنیا حق از جان آنها محجوب نمی‌شود و همواره در روبرو شدن با هر چیزی رجوع به حق دارند و این رجوع به حق را در خود حفظ می کنند.

در نتیجه صفاتی در آنها رشد می کند که موجب بهشت برای آنها می گردد.

**مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾**

بهشت نزدیک اواب حفیظی است که از عذاب خدا، در حالی که آن را به چشم ندیده، می ترسد و با قلبی به دیدار پروردگارش می‌رود که در اثر تکرار انابه و رجوع به آن مقام ربوبی، نظر به رب ، ملکه آن قلب گشته است.

با تجلی نور عظمت حق و شدت نورانیت آن، خاصیت بر قلب او مستولی می شود و آن خشیت مقام او می شود. در موقعی که حق در سفته رحمانی بر او تجلی می کند، و لذا در مقابل نعمت رحمانی خشیت او افزون می گردد. چنین فردی به جهت خشیتی که دارد، قلبش از هرگونه شرکی مبراست و جز حق را منشاء اثر نمی داند و از صفات نفس به صفات حق نایل شده و لذا دارای قلب منیب است.

**ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾**

به متقین گفته می‌شود، با سلامت داخل شوید در حالی که از هر مکروه و ناملایمی ایمن باشید و این روز جاودانگی است که دیگر عوامل خارجی آن را دگرگون نمی کند و از دست شما نمی گیرد.

داخل شوید در حالی که از هر عیبی از صفات نفس در سلامت و امان هستید که بخواهد آن صفات موجب تغییر حال معنوی شما به حال نفسانی گردد و لذا در شرایط پایدار ابدی، در نور صفات الهی خواهید بود.

**لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۵﴾**

از هرچه بخواهند برای شان هست و هر چیزی که اراده آنها و آن تعلق بگیرد برایشان هست و آنچه را هم که علم و اراده انسان به آن نمی‌رسد و مافوق آن است که علم بشر به آن تعلق گیرد و در نزد ماست، به آنها می‌دهیم.

هرچه از نعمت تجلیات صفات و انوار الهی به حسب اراده‌ی خود طلب کنند، برای شان محقق می گردد و آنچه هم نزد خدا است، از تجلیات ذات، که به قلب آنها خطور نمی کند برایشان هست.

**وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ**[[504]](#footnote-504)**﴿۳۶﴾**

چه بسیار از اقوام که قبل از این مشرکین فعلی، زندگی می کردند و خیلی هم از این ها نیرومند تر بودند و با نیروی خود به سرزمین ها رفته، آنجا را فتح کردند، آیا توانسته‌اند از عذاب و اهلاک خدا گریز گاهی بیابند؟ اگر آنها توانستند، این مشرکین هم می‌توانند.

برخلاف تجلی حق برای متقین به اسم رحمان، به جهت تایید انبیا، آنهایی که انبیا را و سلوک به سوی عالم معنا را در دنیا و آخرت انکار نمودند و در حجاب شهوات متوقف شدند، هلاک کردیم و بر خلاف متقین، به هلاکت و بی ثمری گرفتار شدند، در حالیکه از مشرکین امروزی توانایی بیشتری داشتند، ولی در مقابل تجلی اسم قهار خداوند هیچ پناهی برای آنها نمی ماند که به آن پناه ببرند، چون با انکار انبیا در مقابل خداوندایستادند و لذا خداوند هم با اسم قهار که نفی انانیت هر معاندی است با آنها برخورد می‌کند.

**إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ**[[505]](#footnote-505)**﴿۳۷﴾**

در آن حقایق که گفتیم و آن داستان‌ها که از امت ها نقل کردیم، تذکری است که هر کس قلب و تعقل داشته باشد با آن متذکر می‌گردد و آنچه را نفعش در آن است بر می‌گیرد و آن کس هم که نمی تواند خوب تفکر کند، اگر گوش بدهد و به غیر حق مشغول نباشد و درعین حال حاضر به فرا گرفتن شنیده‌های خود باشد، و از دیگران بپرسد، اذان متذکر می شود.

آری یا باید دارای عقل بود و با تفکر در حقایق و حوادث، عقل را شناخت و یا باید از انبیا و صاحبان عقل و قلب پرسید و به گفته آنها خوب گوش داد تا چون شاهد بر حقایق ، زندگی کرد و اگر نه این بود و نه آن، اصحاب جهنم است همانهایی که خداوند در موردشان می فرماید: « وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ »[[506]](#footnote-506) یعنی ، گفتند: اگر سخنان پیامبران را پذیرفته بودیم یا تعقل می کردیم امروز از اهل جهنم نبودیم.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند منظور از عقل، قلب است.

در این نمونه های مختلف از سر نوشته های سعادتمند و یا سیاه بخت، هوشیاری های فراوانی است. البته یا برای کسی که صاحب قلب باشد و بتواند انوار الهی را در عالم وجود حس کند و ببیند چگونه خداوند در همه صحنه‌ها حاضر است. حال یا با اسم رحمان و رحیم و یا با اسم جلال و قهر و شدید، و یا برای کسی که اگر صاحب قلب نیست تمام توجه خود را به سخنان انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام معطوف دارد و متوجه صدق گفتار آنها شود. در آن حال او هم به بصیرت می رسد و می بیند آنچه را باید ببیند.

**وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ**[[507]](#footnote-507)**﴿۳۸﴾**

سوگند که ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست، همه و همه را در شش روز آفرید ایم و هیچ تعبی و خستگی به ما دست نداد، پس مسلمأ ایجاد دنیای دیگر برای حسابرسی افراد و یا هلاکت مشرکین برای ما خستگی آور نیست.

حقیقت این است که سراسر نظام هستی از جبروت و ملکوت تا ارض و ناسوت در شش روز آفریده شده، بدون هیچ خستگی و دفع مانعی، پس هیچ مرتبه از عالم از مرتبه دیگر آن منقطع نیست تا اهل زمین تصور کنند که خود واگذاشته شده‌اند و در تدبیر عالم برتر نیستند و یا اهل قلب و سمع نتوانند مراتب غیب این عالم را هم اکنون مشاهده کنند و در قبضه بودن همه چیز را تحت تجلیات اسماء الهی نیابند.

**فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿۳۹﴾**

پس ای رسول گرامی! دربرابر نسبت‌های ناروایی که به تو می دهند مثل سحر و جنون و شعر، نسبت به انکار معاد مشرکین، صبر کن و حوصله به خرج بده و پروردگار خود را با تسبیح و تنزیه عبادت کن، تنزیهی که توأم با حمد او باشد و عظمت ها و زیبایی های او را گوشزد کن، عظمت های بی نقص اوراق و سنت عادلانه اش را که هیچ نقصی در ربوبیتش نیست و این تسبیح و حمد در صبحگاهان با نماز صبح و هم قبل از غروب با نماز ظهر و عصر انجام گیرد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از « سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ » پرسید، فرمودند: صبح که شد ده مرتبه می گویی : « لَا إِلهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ. » و همین ذکر را ده مرتبه در عصر میگویی.

وقتی همه چیز در قبضه حق است و همه عالم تجلیات اسماء اوست، پس اگر فرصتی برای کافران قرار می‌دهیم تا با انکار خود را ادامه دهند و به زعم خود مانع حاکمیت کلمه حق در عالم شوند، چیزی جز میدان امتحان برای آنها نیست. پس شکیبایی پیشه کن و با تسبیح و حمد پروردگارت به عظمت حق نظر کن. با تسبیح او، نفی خودیت و انانیت نما و با حمد او کمالات او را ابراز دار، جهت بریدن از خود و متصل شدن به صفات او، قبل از طلوع شمس روح ، و مقام مشاهده، و قبل از غروب آن به فناء، در احدیت ذات.

**وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ**[[508]](#footnote-508)**﴿۴۰﴾**

و در پاره ای از شب پروردگارت را تسبیح گویی و نیز در آخر سجود، در تعقیبات نمازهای پنج گانه ات، پروردگارت را تسبیح می گویی.

در بعضی از اوقاتی که ظلمات توجه به کثرات، تو را متاثر می کند. با توجه به تنزیه حق از صفات مخلوقین، خود را وارد توجه به انوار الهی گردان، و در آن هنگام که سجود و فنا به انتها رسیده، باز با تنزیه هق مواظب باش قلب گرفتار تلوّن نگردد و فنای خود را از دست ندهد و انانیت برگردد.

**وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿۴۱﴾**

و منتظر روزی باش که در آن روز بشنوی ندای منادی را از مکانی نزدیک، که همان نفخه صور است و آن نفخه آنچنان به خلایق احاطه دارد که به نسبت مساوی به گوش همه می‌رسد و افراد نسبت به آن دور و نزدیک نیستند.

بر این حال باقی باش تا ندای حضرت رب العالمین که نزدیک ترین واقعیت است نسبت به تو،بگوش اید و به کشف سمعی نایل آیی، که این حالت برای سالک مرگ اختیاری است و برای همه افراد در موقعی که باید از این دنیا به عالم قیامت منتقل شوند پیش می آید.

**يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿۴۲﴾**

روزی است که می‌شنوند صیحه نفخه صور را به حق و حتمیت، منطبق بر غذایی که رانده شده و آن روز، روز خروج از قبر هاست.

این همان صیحه حقی است همه می شنوند، و هر کس آن را شنید خروج او از عالم کثرت به عالم معنا شروع می‌شود پارچه با مرگ اختیاری و یا به مرگ طبیعی

**إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿۴۳﴾**

ماییم که زنده می کنیم مردگان را و میمیرانیم زندگان را به سوی ماست مسیر احیای مردگان در روز قیامت.

زنده کردن و میراندن شان ما است. اول با نفس شما، شما را احیا کردیم و سپس در نفس میمیرانیم و به قلب زنده میکنیم و سپس از قلب میمیرانیم و به روح زنده می‌کنیم و سپس از آن نیز میمیرانیم و شما را به فنا می رسانیم « وَإِلَينَا ٱلمَصِيرُ  » و با بقاء بعد الفناء به سوی ما تغییر مرتبه می دهید

**يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿۴۴﴾**

روزی که زمین از آنها شکافته می شود و آنها به سرعت به سوی دعوت کننده بیرون می شوند و این حشری است که انجامش برای ما آسان است.

و این دگرگونی و صیرورت به سوی مادر موقعی است که ارض بدن شکافته شود و به سرعت به سوی آنچه هم سنخ آنهاست سیر کنند و آنها را دفعتاً با آنچه در دنیا مجذوب آنها بودند، محشور می کنیم.

**نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۴۵﴾**

در برابر آنچه می‌گویند صبر و حوصله کن، برای این که ما می دانیم که آنها چه می گویند، و تو نمی توانی مجبورشان سازی، پس تنها وظیفه این است که با قرآن تذکرشان دهی تا آنان که از تهدید خداوندشان میترسند متذکر شوند و حساب بقیه را با تحقق معاد و عذاب های آن کف دستشان می گذاریم.

ما به جهت احاطه علم مان بر آنها و تقدمی که بر آنها داریم بر همه آنچه می‌گویند علم داریم و تو نمیتوانی برخلاف آمادگی و حالی که بر آن هستند آنها را مجبور کنی، پس در روحانیت و معنویت و تذکر قرآنی به آنها شکیبایی و پایداری بورز تا آنهایی که شایسته وعظ اند و یک نحوه مجانست با تو دارند و نگران قیامت خود هستند، آن وعظ را بپذیرند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره طور

مکیّه (49) آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[وَالطُّورِ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)﴿١﴾

قسم به کوه طور محل مناجات حضرت موسی علیه السلام با خدا.

« سوگندبه محل تجلی اسماء الهی بر قلب مبارک حضرت موسی علیه السلام مثل کوه عقل قدسی انسان که محل ظهور حقایق ربانی است که تجلی آن حقایق توسط قوه ناطقه انجام می شود، سوگند به کوه عقل به جهت شرفی که در راستای مظهریت اوامر الهی دارد»

[وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و قسم به تورات نوشته شده.

« و سوگند به کتابی که حقایق ربانی برای آن نقش بسته[[509]](#footnote-509). مثل روح انسان که انوار عقل بر آن نگاشته و مستور می گردد.»

[فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

در ورق های باز شده.

« که محل تجلی حقایق اجمالی است به صورت تفصیلی. مثل مرتبه خیال انسان که محل ظهور صور حقایق معنوی است. تا حقایقی که در مقام روح به نحو اجمال و در حد معانی بود، در مرتبه خیال به صورت تفصیل و در جلوه صور معنوی، ظاهر شود.»

[وَالْبَيْت الْمَعمورِ ﴿٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و قسم به بیت المعمور که عبارت است از صورت غیبی محاذی کعبه در آسمان غیب، مقامی که محل زیارت ملائکه است.

« سوگند بیت المعمور که باطن و روح کعبه است، به عنوان قلب عالم، که همان نفس ناطقه کلیه میباشد، و به یک اعتبار به آن « لوح قدر » گفته می‌شود - در مقابل لوح قضا - مثل نفس ناطقه انسانی که باطن تن است، عرفا به « نفس ناطق» « قلب» می گویند که محل تجلیات اوامر جنبه معنوی بر اراده انسان است» .

[وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و قسم به آسمان دارای رفعت و بلندی

« و سوگند به آسمان دنیا[[510]](#footnote-510) که محل نزول صور احکام است از لوح قدر، لوح قدر عالم تجلی احکام عالم غیب است در عالم شهادت، و به یک اعتبار به آن « لوح محو و اثبات » می گویند. مثل نفس انسانی، از آن جهت که محل ظهور اراده‌های معنوی است جهت به عمل کشاندن انسان مطابق آن اراده ها که به اعتبار مرفوع بودن از بدن سقف مرفوع بدن محسوب می شود و مقام خیال جنبه محو و اثبات نفس محسوب می شود» .

[وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و قسم به دریا های شعله ور

« و سوگند به جنبه هیولایی عالم که محل پذیرش و ظهور نزولات معنوی آسمان غیب است. مثل بدن انسان از آن جهت که همواره در پذیرش فرامین روح شعله ور است احکام صادر شده از اراده را پی درپی می پذیرد، مثل شعله ای که با پذیرش گاز شعله ور می ماند» .

[إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

با توجه به سنن مذکور که در آفاق و انفس جاری است، حتماً عذاب پروردگارت که به مشرکین وعده داده شده، واقع می‌شود و آن عذاب از جنس همین سنن جاری در هستی است.

« همچنان که سیر حقایق ربانی پس از آنکه بر قلب تجلی می کند در همان مرحله نمی ماند و در نفس انسان جریان می یابد و با عبور از خیال و اراده، در حرکات انسان ظاهر می شود، محال است باطن اعمال انسان در موطنی به نام قیامت - که محل ظهور نهایی بواطن است- ظاهر نگردد. همانطور که در نظام تکوین، فواید و صادره از قلم اعلی همچنان سیر نمود و با گذر از لوح محفوظ در عالم شهود نمایان می شود».

[مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

هیچ کس را یارای گریز از آن عذاب نیست، زیرا از اموری است که قضائش رانده شده.

« محارم موطن قیامت که محل ظهور چهره نهایی اعمال و عقاید و اخلاق انسان است، واقع نشود، همانطور که محال است بدن بتواند در مقابل آن چه نفس ناطقه انسان اراده می‌کند، مقاومت کند و از اظهار آن جلوگیری نماید.

پس هرکس قواعد عالم وجود - از حقایقی غیبی بگیر تا شرایط ظهور آنها - را بشناسد، و هرکس جریان سیر حقایق ربانی از قلب به سوی اعضا را درک کند، می داند بر اساس همان سنت - که در همه عالم هستی جاری است - قیامت نیز بدون هیچ مانعی، واقع می شود تا بواطن اعمال انسانها در آن موطن ظهور کند.

[يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

قیامت روزی است که آسمان ها چون دودی شود و رخت بر می بندند

« قیامت روزی است که روح انسانی، که مقامش ، مقام آسمان بدن است در بدن متوقف نمی شود و به سوی عالم فوق بدن سیر می‌کند» .

[وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و کوه ها نیز از صحنه خارج می‌شوند و هم چون دود پراکنده می گردند، یا همچون سراب خواهند شد.

« و قیامت شرایطی است که کوه های بدن یعنی استخوان ها که عوامل استحکام بدن اند, از صحنه خارج می گردند و انسان به حق قائم می شود».[[511]](#footnote-511)

[فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

وقتی مطلب از این قرار است که هیچ مفری از وقوع آن عذاب نیست، پس وای به حال کسانی که با تکذیب رسالت و معاد، عذاب بر سرشان فرود آید.

« وای در آن روز بر مکذبین، آنهایی که به جهت توجه به دنیا از آخرت و جزا و پاداش آن محجوب شدند، چرا که در لذّات حسی و عقاید فاسده و گفتارهای پوچ و سبک فرو رفتند و به سرگرمی هایی که حیات دنیایی آنها را تقویت می‌کرد، توجه نمودند و زینت های سریع الزوال را مد نظر قرار دادند و در اثر چنین اعمال و افکاری، نه معنی « طور » و تجلیات اسماء الهی را فهمیدند و یافتند، و نه جایگاه کتاب مسطور را دیدند و نه آن همه حقایقی که از عالم بالا بر آن نقش بسته بود، و نه ازبیت خراب دنیا به بیت معمور سیر نمودند، و نه جهت جان را به سوی سقف مرفوع عالم که محل فرامین الهی بود جهت دادند، و نه دریای بدن خود را در اثر پذیرش دستورات الهی به سوی عالم بالا شعله ور ساختند».

[الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ[[512]](#footnote-512) يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

آنهایی که به طور مستمر در خوزی عجیب افتاده و سرگرم مجادله در آیات خدا و انکار و استهزاء آنها هستند، وای بر آنها که خود را از این همه رحمت آسمانی محروم نمودند و به بازی‌های دنیای مشغول شدند.

[يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا [[513]](#footnote-513)﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

روزی که آنها را پرت می‌کنند به سوی آتش جهنم، پرت کردنی خاص که به وصف نیاید.

« روزی که محجوبین از آخرت به حقایق غیبی را به سوی آتش محرومیت از رحمت خدا پرت می‌کنند و گرفتار درد های غرب چاه طبیعت منحوس شوند در زنجیره‌های تعلقات دنیایی و بندهای عادات ظلمانی ».

[هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

این همان آتشی است که آن را تکذیب می کردید و انبیا از وجودش خبر می دادند.

« در حالی که در دنیا گرفتار همین جهنم بودند، منتها همه خصوصیات آن را نمی دیدند و لذا در قیامت صورت همان زندگی دنیایی برایشان ظاهر می شود، با همان گرفتاری های موجود در قعر چاه طبیعت و زنجیره‌های تعلقات دنیایی و غیره، در روبروی خود آن را می‌یابند و به آنها گفته می‌شود این همان آتشی است که به جهت حجاب‌های ظلمانی آن را تکذیب می کردید» .

[أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

وقتی این آتش همان آتشی است که شما تکذیب می کردید، آیا این قرآن سحر است یا شما حقیقت آن را نمی بینید. و آن از تمام آن چه برای شما واقع می شود، خبر می دهد.

« آیا این قرآن سحر است و موجب غفلت شما از واقعیات و حقایق می شود و یا شما آنچنان در قعر ظلمات طبیعت و لذات دنیایی فرو رفته اید که حقایق آشکاری که او می نمایاند را نمی بینید، حقایقی که در سراسر آفاق و انفس ظاهر است».

[اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ ۖ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بچشید آن را، پس در مقابل این عواقب صبر کنید و چه جزع و فزع و بی صبری نمایید، برای شما مساوی است و عکس العمل شما هیچ تخفیفی برای شما به وجود نمی آورد و این عذاب برایتان حتمی است، چون نتیجه اعمال خودتان است،و نمی شود بین عمل و صاحب عمل جدایی بیفتد، بلکه تا ابد به‌صورت آتش سوزان با شماست، زیرا که از شماست.

« با حضور در مورد قیامت و مرتفع شدن حجاب های بین خود و آن عالم، حال آتش جهنم را بچشید، آتشی که صورت شخصیت شما است که در طول زندگی آن را ساختید و بدان پرداختید و به همین جهت هرگز از شما جدا نمی‌شود، چون در واقع شما با خودتان روبرو شده اید و کسی را نمی توان از خودش جدا کرد» .

[إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

برعکس مکذبین به وحی و معاد، متقین و مردم با تقوا که در زندگی از خدا پروا دارند، در روز قیامت در بستان ها سکونت گزیده و نعمتی فراوان بر آنها احاطه دارد.

« آنهایی که از رذایل و صفات نفس اماره دوری جستند،در جناتی از جنات صفات وارد می‌شوند و در صفات کمالیه الهی سیر خواهند کرد و در آن متنعم خواهند بود».

[فَاكِهِينَ[[514]](#footnote-514) بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

در حالی در بهشت هستند که با یکدیگر درباره نعمت ها و میوه‌هایی که پروردگارشان به آنها داده گفتگو و تعارف می‌کنند، و پروردگار شان از عذاب دوزخ محفوظشان می نماید.

«متقین در آن جنات از هدیه های پروردگارشان در لذت اند، اعم از انوار تجلیات و معارف قلبی و یا کشفیات معنوی،و خداوند آنها را از عذاب جهنم طبیعت و حجاب های حیوانی و هیئات ظلمانی نگه می دارد».

[كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

به آنها گفته می شود، بخورید و بنوشید، گوارایتان باد جهت آنچه خود انجام دادید.

« بخورید از ارزاق حکمت و علوم حقیقی که آنها قوت قلوب اند، و بیاشامید از آب علوم نافع و شراب عشق و محبت،نوشیدنی گوارا که حاصل اعمال خودتان در زهد و عبادت و مجاهده بود».

[مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ ۖ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

ایشان بر پشتی ها و بالش هایی تکیه دارند، در حالی که بر روی تخت های ردیف شده قرار گرفته اند و ایشان را قرین حورالعین قرار دادیم.

" بر تکیه گاه های مراتب و مقامات تکیه زده، تکیه گاه هایی که مصفوف و دارای مراتب اند، مقاماتی که از تسلیم شروع می شود و به توکل می رسد و از توکل می گذرد و به رضا نایل می گردد و به جهت همراه بودن با صور مقدسه و اسماء الهی، با حورالعین قرین خواهد شد که صورت تجلیات و توجه جامع حضرت رب العالمین[[515]](#footnote-515) بر آن ها است، با غلبه اسم رحمن و اسم لطیف "

[وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ[[516]](#footnote-516) مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ۚ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

ما از میان فرزندان مومنین، آنهایی را که در ایمان به خدا به نوعی از پدران پیروی کنند، به پدرانشان ملحق می‌کنیم، هرچند ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد - چون آیه در مقام منت نهادن است و اگر ایمان ها مساوی بود که منتی نبود - و این کار را برای خوشنودی پدران می‌کند، و در عین حال از پاداش عمل پدران چیزی کم نمی کند، ولی به هر حال هر چند رهن آن اعمالی است که به دست آورده و هیچ برخوردی ناقض این قاعده نیست.  
« آنهایی که ایمان آورده اند و قوای خود را - اعم از قوای عامله یا خیالیه - تابع ایمان خود نمودند، در قیامت نیز آن قبا به آنان ملحق می‌شوند و در اختیار آنها هستند و از این طریق از اعمالشان هیچ وجهی را کم نکردیم، چرا که هر کس رهن آن اعمالی است که خود به دست آورده و هیچ برخوردی ناقض این قاعده نیست.»

[وَأَمْدَدْنَاهُمْ[[517]](#footnote-517) بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و پشت سر هم میوه و گوشت از هر نوع اش که خواستند برایشان می فرستیم.

« حاصل اعمال خود آنها را با فاکهه هایی از واردات لذیذه و احوالات پر شعف ذوقی و اشراقات بهجت زا، مد کرده و تشدید می کنیم، و با لحمی از علوم مقوی برای قلوب و حکمت احیاگر قلب ها و خلاصه هرچه بر اساس اقتضای استعدادها و احوالاتشان طلب کنند، به آنها کمک می‌کنیم».

[يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

به یکدیگر ظرفی از شراب را تعارف می کنند که نه مثل شراب های دنیا، انسان را به سخن لغو می کشاند و نه به گناهکاری.

« در مباحثات و محاورات و مذاکرات شان ظرفی از شراب لذیذ معارف و عشقیات و ذوقیات، به همدیگر تعارف می کنند که در آن نعل قوی از حرفهای پوچ هست و نه سخنی که صاحبش را به گناه بکشاند، مثل غیبت و کذب».

[وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٢٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

در پیرامون بهشتیان، نوجوانانی هستند که در رفت و آمدند، نوجوانانی که از شدت زیبایی و صفا چون مرواریدی هستند که مردم آن مروارید را از ترس دستبرد اجانب درج گنجینه جای می دهند.

« غلمان که حاصل ملکوت روحانی متقیان اند، گرداگرد آنها در طواف اند، ملکاتی که در دنیا به کمک اراده های معنوی در خود ایجاد کرده‌اند، و چون آن ملکات از تغییرات هوای نفس، از غبار طبیعت محفوظ بودند و صاحبان آنها تحت تاثیر عقاید غلط و عادات مضمون قرار نداشتند در آن دنیا چون مرواریدی مصفا و دست نخورده اند.

[وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

به یکدیگر روی می آورند و هر یک از دیگری می پرسد در دنیا چه حالی داشتید و چه اعمالی را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانید؟

« از ریاضت ها و احوالات دنیایی یکدیگر که منجر به چنین سیر و نتیجه شد می پرسند» .

[قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [[518]](#footnote-518)﴿٢٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

می گویند: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم، هم دوستشان داشتیم و هم به سعادتشان فکر می‌کردیم و هم از اینکه مبادا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم، و لذا دعوت به سوی حق را از آنها دریغ نمی داشتیم.

« می گویند قبل از وصول و عالم قلب و قیامت در بین قوای بدنی و صفات خود، در عین نگرانی از عقاب و عذاب، شیفته یاد خدا بودیم».

[فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

پس خدا در نتیجه آن اعمال بر ما، با داخل کردنمان در بهشت، منت گذارد و از عذاب سمومی که حرارتش تا عمق بدنمان فرو می رود. نجاتمان داد.

« خداوند بر ما با تجلیات صفات و نعم مکاشفات منت گذارد و از افتادن در عذاب سموم هوای نفس و جهنم طبیعت نگاه‌مان داشت».

[إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

ونیز ما در دنیا همواره او را می خواندیم، زیرا که او پروردگار این نکوکار و مهربان است. آری، اهل بهشت موحدانی بودند تسلیم امر خدا که نسبت به خانواده خویش دلسوز بودند و آنها را به حق دعوت می‌کردند.

« ما قبل از رسیدن به این مقام همواره به یاد خدا بودیم و او را عبادت می کردیم و برخورد او خوب و نیکو است، نسبت به آن کس که او را می خواند، با افاضه علم، و رحیم است برای کسی که او را عبادت می کند و از او خوف دارد، با رساندن او به هدایت و توفیق».

[فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

پس ای پیامبر! تذکر خود را ادامه بده، پس به تو که به رحمت خاصه پروردگارت اختصاص داری اصلا نمی چسبد که کاهن و مجنون باشی، و در واقع این اتهامات هیچ در حقانیت تو خلل ایجاد نخواهد کرد ‌

[أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ[[519]](#footnote-519) بِهِ رَيْبَ[[520]](#footnote-520) الْمَنُونِ[[521]](#footnote-521) ﴿٣٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بلکه می‌گویند او شاعر است که ما منتظر مرگ او هستیم تا بعد از مردنش یادش و رسمش از دلها برود و ما از دستش راحت شویم.

« چون چنین گفتاری را که فوق زندگی حسی آنهاست منحصر به شاعران می‌دانند و تمام عقل و اندیشه را در حد حسابگری های دنیا به رسمیت می شناسند، مجبورند او را متهم به شاعری کنند».

[قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بگو بسیار خوب، همانطور که خودتان برای خودتان پسندیده اید، منتظر باشید، من نیز مثل شما منتظر آن هستم ولی آنچه پیش می آید علیه شما و به نفع من است.

« چرا که تنها چیزهایی گرفتار زوال می‌شود که صرفاً دنیای باشد و رابطه ای با عالم معنا نداشته باشد و این شمایید و زندگی حسی و دنیایی شما.و بی آیندگی مخصوص فرهنگ ها و افرادی است که رابطه خود را با حضرت احد - که بقای مطلق است - قطع کرده‌اند.

[أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ[[522]](#footnote-522) بِهَذَا ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بلکه آیا عقول خود آنان به ایشان دستور می‌دهد که چنین چیزی را بگویند، و منتظر مرگ خود باشند؟ کدام عقلی حق را رد می کند، « یا نه » مسئله این است که اینها مردمی طاغی و تجاوزگر و عنان گسیخته اند.

[أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ[[523]](#footnote-523) ۚ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بلکه می‌گویند: قرآن ساخته و پرداخته خود اوست، و به دروغ آن را به خدا نسبت می‌دهد، نه بلکه از آنجایی که ایمان ندارند قرآن را با چنین سخنانی وصف می کنند.

اینها بدون آنکه در قرآن تدبر کنند دورادور آن را سخنی بشری می دانند و تو را متهم می کنند که قرآن را خود پدید آورده ای.

[فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

حال اگر این قرآن کلام حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم بود و نه کلام خدا، پس باید کلام بشر باشد و سایر مردم هم به‌عنوان بشر بتوانند مثل آن را بیاورند، پس اگر راست می گویید شما هم چیزی مثل آن بیاورید.

[أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

بلکه می پرسیم آیا این تکذیب کنندگان از غیر آن چیزی که سایر افراد بشر از آن آفریده شده‌اند خلق شده‌اند؟ و در نتیجه سایر افراد بشر صلاحیت دارند که خدا رسولانی به سویشان بفرستد و آن رسولان به سوی حق دعوتشان بکنند، و ایشان با عبودیت خدا به کمال مطلوب خود برسند، و اما این تکذیب کنندگان به خاطر اینکه خلقتشان از چیز دیگر است اصلاً تکلیفی ندارند و امر و نهی متوجه شان نمی شود، و ثواب و عقابی برای آنها نیست؟ یا اینکه خودشان خود را آفریده اند؟ و در نتیجه مخلوق خدای سبحان نیستند تا خدا به تربیت آنان بپردازد و با امر و نهی خود امورشان را تدبیر کند؟

[أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

نه، بلکه آیا اینها همه عالم را آفریده اند؟ و در نتیجه خودشان ربّ عالمند و شانشان اجل از بندگی است؟ نه خیر، هیچ کدام از اینها نیست، بلکه مرزشان این است که مردمی بی یقین هستند و از حقیقت فاصله گرفته و در وهمیات به سر می برند.

[أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

یا نه، نکند خزینه‌های پروردگار تو نزد ایشان است، و هرکس را که اینها به پیامبری برگزینند، پیامبر است؟ یا نه نکند اینها بر خدا هم غالبند و آنچه را از نبوت و رسالت به تو روزی کرده، می توانند از تو سلب به کنند؟

[أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ [[524]](#footnote-524)يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

نه ، بلکه می‌گوییم نکند اینان نزد خود نردبانی دارند که با آن به آسمان صعود می‌کنند و وحی را می‌شنوند و آنچه به خودشان و حی می شود را می‌گیرند و آنچه به تو و به دیگران وحی شده را رد می‌کنند، اگر چنین است بگو آن مدعی شنیدن وحی، دلیل خود را بیاورد.

[أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿﴿٣٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

یا نه، بلکه اینقدر بی دانش اند که برای خدا دختر قائل اند و برای خود پسر. و ملائکه را به عنوان دختران به خدا نسبت می دهند، در حالیکه خودشان خیلی ناراحت می شوند اگر دختر داشته باشند!

[أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ [[525]](#footnote-525)مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

یا نه، بلکه می‌پرسیم نکند تو از ایشان دستمزد در مقابل تبلیغ رسالت مطالبه کرده‌ای و ایشان برای تحمل این خسارتی که باید بدون جرم بدهند به زحمت افتاده اند؟

[أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

یا نه، نکند غیب و لوح محفوظ نزد آنان است و آنچه به تو می گویند از آن جا نسخه برداری می کنند و ارائه می دهند.

[أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

یا نه، بلکه این اتهامات، مکری است که با پیغمبر خدا کردند، پس برعکس، خود کافران مورد کید شان قرار می گیرند و در واقع کیدشان، کید به خودشان است، اولین اثر کید شان این است که از سعادت ابدی و مسیر حق دور می افتند و هیچ نتیجه ای هم نصیبشان نمی‌شود.

[أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_43_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

نه، بلکه می‌گوییم نکند معبودی به غیر از خدا سراغ دارند، سبحان الله، منزه است خدا از آنچه مشرکین برایش درست می کنند، چون اگر واقعا معبودی دیگر ندارند چرا بندگی و نبوت خدای سبحان را گردن نمی نهند؟

[وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا [[526]](#footnote-526)مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ[[527]](#footnote-527) ﴿٤٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_44_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

کفری که دارند و اصراری که بر تکذیب دعوت حق می ورزند به حدی رسیده که اگر قطعه ای از آسمان را ببینند که دارد بر سرشان فرود می‌آید می‌گویند: نه این عذاب نیست نه این عذاب نیست، بلکه ابر غلیظی است که می آید، خلاصه اینها اینقدر منحرف شده اند که ایمان بیار نیستند.

[فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ[[528]](#footnote-528) ﴿٤٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_45_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

پس رهایشان کن تا روزی را ملاقات کنند که در آن روز، اهل زمین و برزخ همه می میرند

[يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_46_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

روزی که حیله ها و مکرهایشان ذره ای به کارشان نمی‌آید و هیچ معبودی هم ندارند که به یاریشان برخیزد.

[وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_47_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و برای کفار ستمکار علاوه بر عذاب قیامت که وصفش گذشت، عذاب سبک تری هست که همان عذاب قبر و برزخ می باشد و اکثر آنهایی که در عین کفر، می دانند اسلام حق است و وعده عذاب قیامتی آن هم حق است، از این عذاب برزخی اطلاع ندارند.

[وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_48_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و نسبت به حکم پروردگارت که گفت کفار را رها کن و به آنها مهلت داد، صبر پیشه کن و آزار آنها را به چیزی مگیر، که تو به واقع زیر نظر ما هستی و هیچ حالی از احوالات از ما پوشیده نیست که ما از تو غافل نیستیم، پروردگارت را تسبیح گوی، و او را از هرگونه نقصی منزه بدار، در حالی که تسبیحت مقارن با حمد خدا باشد و آن هم در هنگامی که از خواب بر می خیزی.

« نفس خود را کنترل نما از اینکه در مقابل حکم پروردگارت اعتراضی داشته باشی ، و با توجه به اینکه در حضور ما هستی از هرگونه ظهور نفس حذر کن و خدای را تسبیح و تنزیه نما، با آزاد شدن از حجاب‌های نفس و با اظهار کمالات پروردگارت نفس خود را حامد قرار ده، در حین قیام در قیامت وسطی از خواب غفلت نفس، با رجوع به فطرت » .

[وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_49_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D9%88%D8%B1)

و در پاره ای از شب پروردگارت را تسبح گوی - که همان نماز شب باشد - ونیز او را در موقعی که ستاره ها برمی گردند و روشنی از صبح سر می‌زند، تسبیح گوی که همان دو رکعت نافله قبل از نماز صبح باشد.

« و از بعضی از اوقات ظلمت یعنی شب، آنگاه که صفات نفس اماره ظهور می کند، نیز خدای را تسبیح گوی ، با آزاد شدن از ظلمات نفس، و نیز هنگامی که در ظلمات نفس انوار روحانی قلب بازگشت می‌کنند و مقدمه ظهور نور خورشید ذات و طلوع فجر می گردد، با شروع مشاهدات غیبیه، و مواظب باش در چنین احوالاتی خود را نبینی و از تسبیح حق غفلت کنی».

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# ســوره الواقِعَــه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

در تفسير اين سوره؛ ابتدا ذيل هر آيه نظر علامه‌طباطبايي(رحمة‌الله‌عليه) با خط و قلمي مشخص آورده شده و سپس نظر عارفان اهل كشف مطرح شده، و با نظر علامه(رحمة‌الله‌عليه) شرح و بسط داده شده، و چون قصه قيامت، در واقع قصه باطن اعمال اين دنياي انسان‌ها است سعي‌شده از اين غفلت نگردد و دائماً رابطه صورت‌هاي قيامتي با اعمال اين دنيايي حفظ شود و اصلاً اهميت آياتي كه حقايق قيامت را وصف مي‌كند در همين نكته است و اين‌جاست كه براي تفسير اين نوع آيات در كنار تفسير عالمان، شهود عارفان به كمك ما مي‌آيد تا شايد مقداري از اسرار اين صورت‌هاي قيامتي اطلاع پيدا كنيم و اگر اهل توجه به احوالات دروني خود باشيم، با ديد قيامتي به درون خود بنگريم و قيامت را با اسراري كه دارد به تماشا بنشينيم.

« إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ » (1)

چون واقعة قيامت رخ نمود و واقع شد.

« لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ » (2)

قيامتي كه در وقوع آن هيچ عاملي كه آن را دروغ نمايد نيست.

چون‌ مرحله‌اي است كه نفس انسان با سعادت و شقاوت خود روبرو مي‌شود، همچنان‌كه هيچ‌كس نمي‌تواند خود را انكار كند، قيامت را كه عبارت است از روبروشدن هرچه بيشتر با خود، انكاركردني نيست، و لذا مي‌فرمايد: در وقوع آن هيچ كذبي راه ندارد.

*حضرت‌علي‌بن‌الحسين(عليهما‌السلام) فرمودند: «كسي كه بين خود و خدا نسبت و رابطه‌اي برقرار نكرده باشد، در دنيا عمرش به حسرت مي‌گذرد و دلش از حسرت پاره‌پاره مي‌شود. به خدا سوگند دنيا و آخرت وضعي دارند كه تنها مي‌توان به دو كفه ترازو تشبيهش كرد، هريك از دوكفه به هر مقدار سنگين شود، كفة ديگر به همان مقدار ناديده گرفته مي‌شود، وسپس فرمودند:* « إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ ، لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ».

پس كافي است به سير وجودي خود توجه داشته باشيم تا متوجه شويم همچنان‌كه اين روح از اين منـزل دنيا به منـزلي ديگر سير مي‌كند، اين جهان نيز به منـزل و مقام و مرتبه‌اي ديگر سير مي‌نمايد تا براي هستي ظرفيتي پيدا شود مناسب رويارويي انسان با خود حقيقي‌اش، اعم از اين‌كه آن انسان مؤمن باشد يا كافر. جهاني كه اولياء خدا با آن همه پشتِ‌پازدن به اين جهان، بتوانند پاداش مناسب دريافت كنند، همچنان‌كه جنايتكاران كه هزاران مؤمن واقعي را شهيد نمودند به نتيجه اعمال خود برسند، جهاني با اين‌همه ظرفيت و وسعت حتماً واقع‌شدني و انكارناپذير است.

« خافِضَةٌ رافِعَةٌ » (3)

آن قيامت پايين را، بالا؛ و بالا را پايين و همه را زير و رو مي‌كند. باطن‌ها، آشكار و اثرِ اسباب ظاهري پنهان و بي‌خاصيت مي‌شود، همچنان‌كه عزت كافر، خافض و ذلت ظاهري مؤمن، رافع مي‌گردد و به يك معني ديگر آن ذلت براي مؤمن از بين مي‌رود.

نظامي درست عكس اين نظام دنيا واقع مي‌شود، با شرايط مخصوص به خود. اشقيا به دركات جهنم و سعداء به درجات بهشت منـزل مي‌گيرند، و لذا اشقياء خافض و سعداء رافع مي‌گردند.

« إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا » (4) رَجَجَ= تكان دادن به‌شدت

چون زمين زلزله مي‌شود، زلزله و لرزشي‌ كه قابل وصف نيست، قيامت واقع مي‌شود.

در زلزله‌هاي معمولي، شيئ از نظر مكان جابجا مي‌شود. ولي در زلزله قيامت، وجود شيئ، وجودي ديگر مي‌گردد. يعني زمين و آنچه زميني است از خودش گرفته مي‌شود و به خود برترِ مناسب قواعد قيامت تبديل مي‌گردد. مثل وقتي كه بدن مي‌لرزد تا روح جدا مي‌شود و روح از جنبه تعلق به بدن، به جنبه تعلق به عالم غيب تغيير مرتبه وجود مي‌دهد.

« وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا » (5) « فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا » (6)

بَسّ= خردكردن هَباء = غبار

و در اثر اين تكان، كوهها به شدت خُرد مي‌شوند و چون غباري پراكنده مي‌گردند.

مثل اين‌كه بدن به خاك و غبار تبديل مي‌شود. اين تغيير هويت طوري است كه كوهها را از هويت كوه‌بودن خارج مي‌كند. پس معلوم مي‌شودآن كوهها غبار پراكنده بودند و اصل آنها كه گردهاي پراكنده‌بوده، ظاهر مي‌شود. و چشم‌ها در اثر اين زلزله قيامتي بصير مي‌گردد و متوجه مي‌شود كه اين كوههاي پراكنده كه با چشم دنيايي، پديده‌هاي سخت و بزرگي بودند، در واقع چيز قابل ذكري نبودند. همچنان‌كه قدرت‌هاي بزرگ دنيايي با همه ساز و برگشان در چشم قيامتي، غباري پراكنده بيش نبودند و نيستند.

وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً (7) ازواج= صنف‌ها

و آن‌وقت شما انسان‌ها در آن روز اصنافي سه‌گانه خواهيد بود و در سه شخصيت متفاوت ظاهر مي‌شويد، آنچنان شخصيت‌هايي كه در دنيا براي خود ساخته‌ايد.

« فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ » (8)

پس يكي از اين سه صنف، « اصحاب ميمنه » است، دارندگان يُمن و سعادت، چه مي‌داني اصحاب ميمنه چگونه‌اند و در چه سعادت و كمالي قرار دارند.

آنقدر سعادتمنداند كه نمي‌توان با الفاظ و احوالات اين دنيايي آن را توصيف نمود. اصحاب يمين‌اند به جهت اين‌كه اهل يُمن و بركت‌اند، چون‌كه نظرشان به عالَم قدس و عالَم عُليا است، همچنان‌كه در دنيا جهت آنها به سوي عالم قدس بوده‌است و مواظب بودند در زندگي زميني جهت‌گيري روحانيِ جانشان محفوظ بماند و خود را از هركاري كه موجب غفلت قلبشان از عالم قدس مي‌شد، جدا مي‌كردند.

« وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ » (9)

و از جمله آن سه صنف، اصحاب مشئمه‌اند، دارندگان شِئامت و شقاوت، چه مي‌داني اصحاب مشئمه چگونه‌اند و در چه شقاوت و عذاب غير قابل توصيفي قرار دارند؟

چون اهل شئوم و نحوست هستند و جهت روحشان به عالم پست است، اصحاب مشئمه ناميده شدند. زيرا از هيچ‌گونه طهارت و ميمنت برخوردار نيستند، تمام زندگي را در دنيا سير دادند و با همان ظلمات دنيايي، خود را آلوده نمودند.

« وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ » (10)

و از آن سه صنف، سبقت‌گيرندگان در خيرات‌اند، سبقت‌گيرندگان به سوي مغفرت و رحمت خداوند، و اينها همان «سابِقُونَ فِي‌الْخَيْرات» و «سابِقُون اِلي مَغْفِرَتٍ مِنْ رَّبِّهِم» مي‌باشند، يعني سبقت‌گيرندگان در عمل خير، سبقت گيرندگان به مغفرتند.

اين سابقون‌، از آن دو فرقه سبقت‌گرفته، به مقام فناء في‌الله رسيده‌اند كه به جهت زيادي كمالاتشان نمي‌شود وصف‌شان كرد، چرا كه در دنيا از هر كمالي، آن جنبه نهايي‌اش را مي‌طلبيدند و در بين انسان‌هاي توحيدي، از طالبان حق و حقيقت سبقت مي‌گرفتند و خود را در نهايت درجه توحيد قرار مي‌دادند.

از پيامبرخدا(صلواة‌الله‌عليه‌وآله) در مورد اين آيه پرسيده شد؛ فرمودند: جبرائيل به من گفت: «ذلِكَ عَلِيٌّ وَ شيعَتُهُ، هُمُ السّابِقُونَ اِلَي الْجَنَّةِ، اَلْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللهِ بِكرامَتِهِ » [[529]](#footnote-529) يعني علي و شيعيان او هستند كه به سوي جنت سبقت مي‌گيرند و به سوي خدا و به سوي كرامت او قرب و نزديكي طلب مي‌نمايند. و نيز در روايت هست كه علي(عليه‌السلام) فرمودند: «وَالسّابِقُونَ السّابِقُون اولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِيَّ نَزَلَت»[[530]](#footnote-530) يعني اين آيه در مورد من نازل شد. و از امام باقر(عليه‌السلام) داريم كه فرمودند: « وَ نَحْنُ السّابِقُونَ السّابِقُون و نَحْنُ الآخرون »[[531]](#footnote-531) يعني ماييم سابقون السابقون و ماييم « آخرون ». (كه در آيه 14 به «آخرون» اشاره مي‌شود)

« أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » (11) « فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ » (12)

اينان با اين روحيه سبقت‌گيري در خيرات و سبقت‌گيري در مغفرت الهي، مقرّبان درگاه خدايند و هر يك در يك جنت نعيم هستند.

مقرّبون؛ بلند مرتبه‌ترين طبقات اهل سعادت‌اند و اين مرتبه حاصل نمي‌شود مگر از راه عبوديت ، و عبوديت تكميل نمي‌گردد مگر وقتي عبد تابع محض خداوند باشد و اراده و عملش تابع اراده مولايش باشد و هيچ چيز نخواهد و هيچ عملي نكند مگر بر وفق اراده حق، كه اين نوع زندگي داخل شدن تحت ولايت خداوند و در زمره اولياء قرار‌گرفتن است و اينان با اين خصوصيات در يك جنت نعيم كه همان جنت ولايت باشد - چون نعمت را بدون قيد آورده- [[532]](#footnote-532) قرار دارند.

اين سبقت‌گيرندگان به سوي خير و مغفرت خداوند، در مقام قرب و در مقام تحقق، به وجود حقانيِ حق هستند، و همه مراتب جنات را دارايند. چون اين‌ها كساني نيستند كه فقط بخواهند جهنم نروند، بلكه در خود عطش رسيدن به حقايق را زنده نگه‌داشته‌اند و لذا خود را سوزانده و به حق موجود شده‌اند و نه به خود، و معني مقرب‌بودن همين است.

« ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ » (13) « وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ » (14) ثلّه = جماعت بسيار انبوه

مقرّبين از امت‌هاي گذشته بسيار بودند و از اين امت(آخرين) جمعيت كمتري در زمره مقرّبين هستند.

يعني داستان انسان‌هايي كه خود را سوخته و شيفته حق كرده‌اند در طول زمان‌هاي گذشته كم نبوده‌اند، همچنان‌كه عده‌اي از امت آخرين كه همان امت اسلام باشد، در زمره همين مقرّبين هستند كه در تحت ولايت حق قرار گرفته‌اند و بر شما امت اسلام است كه اينان را بيابيد. اينان با وجود داشتن مقام قرب، حقايقي را براي ساير افراد امت، از حق مي‌گيرند و به مردم مي‌رسانند.

در روايت داريم كه پيامبر(صلواة‌الله‌عليه‌‌وآله) فرمودند: « از آدم تا من، جزء «ثُلًة اولين» است، و امت من «ثُلَّة اخرين» است.....»

« عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ » (15) وضن = بافتن

برتخت‌هايي در آن جنّات قرار دارندكه كف آن بافته شده.

برانديشه‌هاي معنوي و متعالي كه بافته همت معنوي خودشان است قرار دارند و از آن افق‌هاي معنوي خود، كه در قيامت صورت تخت يافته، بر عالَم مي‌نگرند. يعني در منظري برتر از بقيه مردم هستند و جا دارد كه بقيه از آنها پيروي كنند. همان‌طور كه اين‌ها در قله انديشه توحيدي تكيه زده بودند، در قيامت اين حالت؛ صورتِ مخصوص خود را ظاهر مي‌نمايد.

« مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ » (16)

مقربين بر تخت‌هاي بافته‌شده قرار دارند، در حالي كه همه روبروي هم هستند – پُشت مؤمن همة جلو است و پُشت ندارد – و در نهايتِ درجه انس و صفاي باطن هستند و پشت سرهمديگر غيبت و عيب‌گويي نمي‌كنند.

در رتبه‌هاي مساوي قرار دارند و هيچ حجابي بين آنها نيست در عين يگانگي، چون اين‌ها در دنيا از همه پيرايه‌ها و اسم و رسم‌ها گذشته بودند و با خودِ حقيقت زندگي مي‌كردند، و در دنيا هم مؤيد يكديگر بودند و عملاً هر كدام آيينه نمايش حق براي ديگري بود. يكي صحيفه فاطميه از عالم غيب مي‌گرفت، به نام فاطمه‌زهرا(سلام‌الله‌عليها) و اميرالمؤمنين(عليه‌السلام) آن را مي‌نوشتند و از طرف ديگر؛ علي(عليه‌السلام) به عنوان امام مسلمين حقايق زندگي امت را از عالم غيب اَخذ مي‌نمود و بر فاطمه(سلام‌الله‌عليها) و بر ساير امت مي‌نماياند. در هر حال مقربين، چه مقام اعلاي مقربين كه معصوم(سلام‌الله‌عليهم) باشند و چه مقام نازله مقربين، همه در چنين كمالاتي بسر مي‌برند. عمده آن است كه از مسير صاحبان اصلي قرب فاصله نگيريم.

« يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ » (17)

پسراني بهشتي كه همواره و تا ابد به همان شكل باقي‌اند و گذشت زمان برآنها اثري نمي‌گذارد، برپيرامون مقربين به عنوان نهايت خدمتگزاري در رفت و آمدند.

آن ولدان جاودانه، صورت قواي روحاني نفس آنهاست. قوايي كه در راه خدا به كار بردند و آن قوا را به جنبه معنوي كشاندند. اين‌ها با همت‌هاي بلند خود تخت‌هايي از بينش توحيدي ساختند كه بتوانند افق‌هاي دور را بنگرند و در راستاي چنين زندگي، وِلداني را براي خود ايجاد نمودند كه در راستاي چنين حياتي تا ابد در خدمت آنها باشند. همين طور كه در دنيا قواي نفس خود را به خدمت اهداف معنوي خود كشاندند، و ساير انسان‌ها نيز اگر در خدمت مقربينِ روزگار خود قرار گيرند، استعداد و توان خود را از هدر رفتن نجات داده‌اند و قواي روحاني خود را تا ابد در خدمت خود مي‌آورند.

« بِأَكْوابٍ وَ أَبارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ » (18)

با تُنگ‌هاي بي‌دسته و دسته‌دار و كاسه‌هايي كه همه از شراب مَعين و جاري پر است.

با شراب‌هاي معنوي كه حاصل اراده و معرفت و محبت و عشق و حكمت و علم است و همه را با عقايد صحيح براي جان خود به‌وجود آوردند و حالا آنها صورت شراب دارند و اين‌ها صورت جنبه‌هاي‌ « حالي » مقربين است و نه جنبه « فكري » آنها. و تازه اين احوالات معنوي تفاوت‌هايي دارند كه اين تفاوت‌ها در عين اينكه همه به جهت عقايد پاك توحيدي حاصل مي‌شود. در عين حال ظرف اين احوالات متفاوت است، يك وقت در ظرف روزه حاصل مي‌شود و يك وقت اين احوالات معنوي در دنيا در ظرف نماز و غيره، و صورت‌هاي مختلف قيامتي به جهت همين ظرف‌هاي مختلف دنيايي است.

« لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزِفُونَ » (19)

كه با نوشيدن آن تنگ‌ها و ظرف‌ها نه دچار سردرد مي‌شوند، و نه در عيني كه مست مي‌شوند، عقل‌شان را از دست مي‌دهند.

چون آن شراب‌ها را با نيت الهي و يقين معنوي براي خود به دست آورده‌اند و سراسر آنها لذت است بدون هيچ دردي، و از جنس جان و نيت خودشان است و در آن شرايط، حالِ معنوي برآنها غلبه مي‌كند. و از اين جهت كه مستي مي‌آورد، حالت و صورت شراب دارد ولي « آن ميّ كه در آنجاست حقيقت، نه مجاز است » مثل لذت خنكيِ يقين. « لا يُنْزِفُون» چرا كه در قيامت ديگر محبت وصول به حق، از نگراني از بين‌رفتن به دور است. اينها با هوشياري توحيدي به اين‌جا رسيده‌اند، چه جاي از دست دادن عقل؟! اين‌ها همه حجاب‌ها را برطرف كرده‌اند و با خدا روبرو شده‌اند، پس چه جاي غفلت؟!

« وَ فاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ » (20) « وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ » (21)

و از نمونه‌هاي تنعمي كه مقربون دارا هستند اين‌كه آن پسران، يكي ميوه مي‌آورد، هر ميوه‌اي كه خود مقربون اختيار كرده‌اند، و ديگري مرغ بريان مي‌آورد، هر نوع مرغي كه خود مقربون هوس كرده‌اند، و چنانچه آن بهشتي دوست داشته باشد، بدون واسطه از آن ميوه‌ها و غذاها استفاده كند آن‌ نيز براي او ممكن است. (گاهي مي‌خواهد خدمتگزاري براي او خدمت كند، و گاهي مي‌خواهد خودش از ميوه‌ها استفاده كند، هر دو برايش فراهم است، و اين است كه آيات به هر دو صورت آن اشاره دارد).

فرموده‌اند: « فاكهه» صورت كشفيات معنوي است كه واجد جميع كمالات است و « لَحم طير» صورت لطائف حِكْمي و دقائق معاني معنوي است يعني اهل فنا و قرب در قيامت به هر كشفي و به هر حكمتي كه خواستند، مي‌نگرند و آن را مي‌يابند و حاصل به‌كاربردن قواي نفس در راه خدا و در اختيار گرفتن خطورات نفس، ظهور اين كشفيات معنوي است. آري در اثر به وحدت كشيدن حالات نفس از پراكنده شدن در كثرات، چنين انوار الهي در نفس ظاهر مي‌شود، با صورت ميوه‌هايي بهشتي و گوشت مرغان، آن‌هم با وسعتي كه او تمنّا كند و با حالاتي كه همراه صورت آن، ميوه‌ها و آن گوشت پرندگان بر قلب او جاري مي‌گردد.و معني معاد جسماني نيز همين است كه اعمال و اخلاق و عقايد انسان‌ها در قيامت جسم و صورت دارند و آن جسم، صورت اعمال خود آنهاست و در آخر آيه 20 و 21 مي‌فرمايد: « مِمّا يَتَخَيَّروُن » هر چه‌قدر كه اختيار كنند. يا مي‌فرمايد: « مِمّا يَشْتَهُون » يعني هر چه‌قدر كه بخواهند. اين مقام بدان علت است كه اين‌ها در دنيا اراده خود را فاني در اراده خدا كرده‌اند، و در واقع به اراده خداوند، اراده مي‌كنند و به خواست خداوند مي‌خواهند و لذا هيچ محدوديتي در نفوذ اراده‌شان نيست. در حالي كه براي اصحاب يمين در آيه 32 مي‌فرمايد: « وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ » يعني براي اصحاب يمين، فاكهه و كشفيات معنوي هست، منتها نه آنچه بخواهند، بلكه «فاكِهَةٍ كثيرة»، مقدار زيادي از آن فاكهه هست. چون اصحاب يمين با اين‌كه سراسر وجود ظلماني دنيايي خود را به وجود قدسي و يمين تبديل كرده‌اند، ولي با اين‌همه مقام فناي سابقون، مقام ديگري است، اراده آنها عين اراده خدا شده‌است.

معني معاد جسماني: معاد جسماني دو وجه دارد؛ يك وجه اين‌كه تمام عقايد و اخلاق و اعمال انسان‌ها در قيامت كبري صورت به خود مي‌گيرد و داراي جسم مي‌شود (كه در سطور بالا به آن اشاره شد) و يك وجه از معاد جسماني به اين معني است كه انسان در قيامت جسم دارد و صرفاً روح نيست، كه در اين رابطه نظر امام‌خميني(رحمة‌الله‌عليه) را مطرح مي‌نماييم؛ مي‌فرمايند:

با توجه به حركت جوهري، موجود در ذات خود از ضعف رو به قوت و كمال مي‌رود و هيولا مرتبه به مرتبه، به طرف اخذ صور كماليه حركت مي‌كند تا جايي كه در صفا و شدت، هم‌سنخِ وجود مي‌شود. يعني در اثر اين حركت و اخذ افاضات، به مرتبه‌اي از وجود مي‌رسد كه مي‌خواهد به موت طبيعي، از سر شاخه عالم طبيعت بيرون رود و هيولا را رفض نمايد و از شجره عالم ماده رهيده، در عالم اكمل و اَعلا ثابت و مستقر گردد و طبق اصل « شيئيتِ شيئ به صورتش است، نه به ماده‌اش » پس اگر صورت اخير، ماده منضمه را از دست بدهد و جز صورت چيزي باقي نماند، شيئيت شيئ محفوظ است، چنانچه تخت‌بودن تخت به ماده‌اش كه چوب است، نيست؛ بلكه به صورتش است، و لذا اگر ماده آن يعني چوب‌بودن نباشد، باز تخت، تخت است.

از طرفي نفس انسان، صورت اخير اوست و شيئيت انسان به آن است. حـال اگر انسان در عالم طبيعت مسير كمالي خود را طي كرد به جايي مي‌رسد كه از ماندن در شجره عالم طبيعت مستغني است و به قدري خوش‌طعم و خوش‌رنگ و بو شده كه ملائكة‌الله، مجذوب نور جمال و عطر وجود او مي‌شوند و آرام‌آرام، جسم طبيعي را پشت سر مي‌گذارد و در اثر اين «حركت جوهري» به جسم مثالي كه حاصل حركت آن جسم طبيعي است نايل مي‌شود و از طبيعت بيرون مي‌رود.

اين جسم مادام كه در طبيعت است، جسم خالص نيست، بلكه اختلاطي از جسم و لاجسم است *( چون مقرون به هيولا است و هيولا، جسم نيست)* و با حركت ذاتي‌اش به جايي مي‌رسد كه جسم خالص مي‌شود و اين يعني به مرتبه جسم مثالي‌رسيدن، و وقتي به آن مرتبه رسيد، حركت در حقيقت امتداديه جوهريه‌اش، توقف پيدا مي‌كند، چون اگر اين حركت ادامه يابد ديگر معاد جسماني نخواهد بود، ولي چون عالم مثال حركت ندارد، جسم مثالي همواره بـراي همه انسان‌ها باقي خواهد ماند و محال است نباشد، زيرا نبودش بدين معنا است كه انسان مولود طبيعت نباشد.

انساني كه فعلاً در طبيعت است و به تدريج رو به كمال مي‌رود، انسان خالص نيست و تعيّن ندارد، چون در بين قوه و فعل در حركت است و از هر درجه‌اي كه مي‌گذرد نقص آن درجه را به جاي مي‌گذارد، تا روزي برسد كه نقص عالم طبيعت را بر زمين بگذارد و آن آخرين قدم حيات دنيايي و اولين قدم حيات ديگر است. انسان وقتي با حركت، به عالم برزخ رسيد و جسم برزخي شد، شخصيت او باقي است *(يعني همان كودكي است كه در اثر حركت جوهريه و استعداد وجود فعلاً جسم برزخي شده‌است)* و هرچه بالاتر رود، وجودش جامع‌تر و جنبه كثرتش ضعيف‌تر و جنبة وحدتش قوي‌تر مي‌شود و لذا يك شخصيت واحد است كه همه شئون مراتب قبل را دارا است، لمس مي‌كند، مي‌بيند، مي‌چشد، و خلاصه همه آنچه در مراتب پايين داشت در مراتب بالاتر همان قدرت و توان را دارا است.

نفس، مادام كه در طبيعت است چون هيولا و جنبه بالقوه دارد « قابل » صُوَر جسميه است، هرچند خودش جسم نيست، ولي بعد از مفارقت از عالم طبيعت و فراغت از تدبير امور غير، مي‌تواند اجسام جرميه را ايجاد نمايد و چون قويّ‌الاراده است و از اشتغالات طبيعت رسته است، هر چه اراده كند ايجاد مي‌نمايد *( همچنان‌كه در همين دنيا در ذهن خود صورت اشياء را اراده و ايجاد مي‌كند)* و لذا در نشئه آخرت بدن خود را خودش ايجاد مي‌كند، بلكه آن بدن، بدني است كه نفس، خودِ آن بدن است و ايجاد و اعدام آن، مساوق اعدام، و يا ايجاد خودش مي‌باشد.

( نقل از تقريرات اسفار متخذ از كتاب معاد از ديدگاه امام خميني(ره) صفحات 218 تا 226)

« وَ حُورٌ عِينٌ » (22) « كَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ » (23)

و براي آنان حوريان بهشتي هست كه چون مرواريد دست نخورده در منتهاي صفا و پاكي هستند.

« حورٌ عين » صورت تجليات صفات كماليه حق است براي مؤمنين. « حُورٌ عين » به جهت تجردشان، چون لؤلؤ، مصفا و نوراني هستند و به جهت كمالاتشان در خزائن غيب، از اغيار مكنون و مستورند يعني از اهل ظاهر مستورند و آنها نمي‌توانند به آن مقامات دست يابند، و البته سابقون كه همان مقربون باشند، فقط از جنس مرد نيستند و حوري هم فقط براي آنها نيست، بلكه همه در آن حال، انسان هستند و حوريان تجليات صفات الهيه است به صورتي زيبا كه براي همه نشاط آور است، همچنان‌كه يك گُل كه مظهر ضعيفي از اسمِ لطيف حق است، براي زن و مرد، زيباست. و در اين مورد بايد نكات زير را در نظر داشت.

1- اين « حُورٌعين » طبق آيه 24 همين سوره، صورت و جزاء اعمالي است كه خود مقربون انجام داده‌اند. چون مي‌فرمايد:«جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ» يعني جزاي آن كارهايي است كه خود شما انجام داده‌ايد. پس در مرحله اول بايد متوجه شويم آنچه در قيامت با ما روبرو مي‌شود صورت اعمال خود انسان است، منتها با صورتي قيامتي، و در اين مورد آيات متعددي در قرآن هست. چنانچه در آيه 7 سوره زلزال مي‌فرمايد: « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ » يعني هركس ذره‌اي از كار خير انجام دهد، همان كار را مي‌بيند. پس مقربون در رابطه با حُورٌعين، در واقع با خود عملشان روبرو هستند. همچنان‌كه آيه 84 سوره قصص مي‌فرمايد: «مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» يعني هركس با اعمال حسنه به قيامت آمد، براي او آن عمل را بهتر مي‌كنيم و هركس با عمل سيئه آمد، همان عمل را به او مي‌دهيم. پس در هر حال با عملي كه خودش آورده‌است روبرو مي‌شود، منتها عمل حسنه را رشد مي‌دهند، و لذا «حُورٌعين» عملِ رشد يافته مقربون است.

2- طبق آيه 6و7 سوره همزه مي‌فرمايد: « نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ » يعني جهنم را كه خدا براي كفار افروخته مي‌گرداند، آن‌چنان است كه از قلب و جان خود افراد بيرون مي‌آيد. و مسلم است كه اين منحصر به جهنم نيست، بلكه بهشت را هم كه خدا براي مؤمنين ايجاد مي‌فرمايد از درون جان و قلب مؤمنين بيرون مي‌آيد و اين يعني جنس بهشت و جهنم،جنس عقيده و اخلاق و اعمال انسان‌ها است. يعني براساس آنچه كه در قلب دارند، بهشت و جهنم خود را در بيرون مي‌آفرينند، آن‌هم بيروني كه خودْ عالَمي است با سعه وجودي فوق‌العاده روشنگر. به همين جهت هم آن عقيده و اخلاق و عمل به تمامه نمايان مي‌گردد.

شرايط طوري است كه آنچه در درون دارند، ظهور بيروني مي‌كند. مثل حالتي كه انسان در اين دنيا نسبت به ذهن خود دارد كه هرچيزي را كه فكر كرد در ذهن خود به صورت مناسب عالَم ذهن در مي‌آيد. چرا كه انسان بُعدي در شخصيت وجودي خود دارد به نام قوه واهمه كه خاصيت اين قوه آن است كه معاني را صورت مي‌دهد و لذا در قيامت تمام حالات عقيدتي و اخلاقي و اراده‌ها جنبه صورتي خود را كه از طريق واهمه بوجود آمده در بيرون پديد مي‌آورند و لذا فرمود: « اَلَّتي تَطَّلِعُ عَلَي‌الاَفْئِدَه ».

3- پس مقربون خودشان اصل و اساس حورٌعين را با خود مي‌برند و در آن نظام خاص الهي حضرت حق آن را شكوفا مي‌نمايد. چون فرمود: « مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها » .

4- همچنان‌كه مفصلاً در آيه 33 سوره مباركه نباء بحث شد، آن حورٌعين صورت جامعيت اعمال شرعيه متقين يا مقربون هستند. يعني كساني كه خدا را با جميع اسماء‌اش عبادت كرده‌اند، خداوند در روز قيامت با جميع اسمائش با آنها روبرو مي‌شود. و ظهور جميع اسماء الهي، صورت انساني دارد. چنانچه در روايت هم داريم كه فرمود: « خَلَقَ آدم عَلي صُورَةِ الرَّحمان » آدم به صورت رحمان كه رحمتِ شامله حق است، خلق شده‌است. و از طرفي متوجه هستيم كه وقتي انسان ظرفيت باطني‌اش، استعداد دريافت جميع اسماء الهي را دارد كه فرمود: « عَلَّمَ آدَمَ الاَسْماءَ كُلَّها »، صورت ظاهري‌اش نيز مناسب همان استعداد باطني است، و لذا اگر خداوند بخواهد بر بنده خود با جميع اسماء نظر كند، با توجه به اينكه معاد جسماني است؛ صورتي را براي اين برخورد به صحنه مي‌آورد كه صورت انساني دارد، و چون برخورد بر بندگان مقرب و متقي، برخورد رحماني است، اين صورت انساني با غلبه اسم لطف ظاهر مي‌شود كه ظاهر زن بودن دارد، و لذا است كه مي‌گوييم: حورٌعين، نظر حضرت حق است به متقين بر اساس صورت جامعيتِ عبادات شرعيه متقين، متقيني كه خدا را با جميع اسماء الهي عبادت كرده‌اند و خدا هم با جميع اسماء خود بر متقين جلوه كرده‌است. (كه براي بررسي بيشتر به تفسير آيه 33 سوره مباركه نباء رجوع فرماييد).

« جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ » (24)

همه اين‌ها را داديم تا به منزله پاداش در قبال آن اعمال صالحي كه به طور مستمر انجام مي‌دادند، باشد.

آن حوريان به جهتِ بقاء اهل ايمان در اعمال الهيه، برايشان جلوه نموده و استمرار در تزكيه و تصفيه‌شان موجب چنين مونس‌هاي معنوي شده، و چيزي است كه خود سبب آن شده‌اند و خودشان آن را با خود آورده‌اند، به قرينه آيه 30 سوره آل‌عمران كه مي‌فرمايد: « يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ » يعني روز قيامت هركس از كارِ خوب يا بدي راكه انجام داده‌است، در آنجا مي‌يابد، يعني با خود عمل روبرو مي‌شود.

« لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً » (25)

در بهشت كسي لغو و تأثيم از ديگري نمي‌شنود، يعني كسي نيست كه ايشان را به سخن بي‌فايده دعوت كند و يا به گناهي نسبت دهد، چون در آنجا گناهي نيست.

چون اين‌ها در دنيا اهل حقيقت بودند و خود را همواره در مقابل حق مي‌يافتند و مؤدب به ادب الهي بودند، بدون اين‌كه حرف غير مفيد و پوچي از آنها صادر شود، و حالا همان حالات تمام زندگي قيامتي و ابدي آنها را فرا‌گرفته است.

« إِلاَّ قِيلاً سَلاماً سَلاماً » (26)

مگر سخني كه سلام است و سلام و امنيت.

چون كه در دنيا همه افكار و خطورات ذهني‌شان را سخنان بي‌نقص و پاك پركرده بود و سخنانشان براي شنونده مفيد و سلامت بود، در آنجا با سخني روبرو مي‌شوند كه موجب كرامت و شادي است و سراسر آن را معارف حقيقي پر كرده‌است.

« وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ » (27)

و اصحاب يمين و ميمنه، اصحابي كه نامه اعمالشان به دست راست‌شان داده مي‌شود، چه بزرگ است امر آنها.

آنچنان در سعادت قرار مي‌گيرند كه خود و بقيه را به جهت آن همه صفات سعادتمندانه به تعجب وامي‌دارند. چون راه رسيدن به عالم قدسي را از صاحبان حقيقي عالم قدس يعني سابقون ياد گرفته‌اند و از معصومين تبعيت كرده‌اند و لذا در روايت داريم: علي(عليه‌السلام) « يمين » است و شيعيان او « اصحاب يمين » اند.

« فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ » (28) مخضود= بي‌تيغ

در سايه درخت سدري قرار دارند كه تيغ ندارد.

آن درخت كه صورت اعمال معنوي است از تضاد و تيغ هر هوس مبرا است و صورت افكار و عقايد حكيمانه‌ اصحاب يمين است كه در عمل آنها تجلي‌كرده. عمده آن است كه متوجه شوي اصحاب يمين در سدر مخضوداند. يعني داخل چنين مقامي هستند، و مثل السابقون صاحب كل مقامات معنوي نيستند، بلكه در مقامي از مقامات قراردارند كه آن مقام حاصل اعمال فكري و افكاري كه هسته دارد مي‌باشد، آن هم هسته‌اي سفت و در عين حال غير روشن، مثل افكاري كه ريشه آنها تجربيات حسي و يا استدلال فكري است و نه كشف قلبي.

« وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ » (29) طلح= درخت موز

و اصحاب يمين در درختان موز هستند كه ميوه‌هايش روي هم چيده شده از پايين درخت تا بالاي آن.

آن موزهاي رديف شده كه اصحاب يمين در اينها نيز قرار دارند، صورت اعمالي است كه ريشه و مبناي آنها حقايقي است كه فرد از طريق تزكيه قلب به دست آورده. چون موز برعكس ميوه درخت سدر هسته ندارد و اين است كه اصحاب كشف[[533]](#footnote-533) مي‌فرمايند: صورت ميوه سدر در قيامت؛ صورتِ معنويِ افكار حكيمانه است كه با هسته تفكر به‌دست مي‌آيد ولي صورت قيامتي ميوه موز صورت معنوي افكاري است كه با تزكيه و بدون تفكر حاصل مي‌شود، و به تعبيري شخص در اين حالت اخير در جنّت قلب قرار دارد كه مدركاتش از مواد جرميه خالص است. پس اصحاب يمين بهره‌اي نيز از اين مقامات دارند.

« وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ »(30) « وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ » (31)

و اصحاب يمين به جهت پاكي و قداستي كه در جان خود ايجاد كرده‌اند در سايه‌اي قرار دارند كه هميشگي است و نور خورشيد آن را از بين نمي‌برد و در آبي قرار دارند كه هرگز قطع نشود.

در سايه ممدودي هستند از نور روحانيِ نشاط انگيز و در آبي كه جريان دارد از عالم روح، و همه آنها جريان علوم معنوي نافعه است كه لاينقطع بر قلب مؤمنينِ از اصحاب يمين در قيامت جريان مي‌يابد و همواره در زير سايه آن نور روحاني و در درون آن معارف توحيدي در اوج وَجد و شعف به‌سر مي‌برند، و اين‌ها همه با ماندن در اعتقادات توحيدي به‌دست آنها آمده است. در روايات هم داريم « ماءً غَدَقاً» (كه در آيه 16 سوره جن آمده)، يعني علم و ايمان، در عيني كه صورتش، صورت آب است، ولي در همان حال علم و ايمان است.

« وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ » (32) « لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ » (33)

و در ميوه‌هاي كثيري كه در همه فصل‌ها هست و ممنوع و غير قابل دسترسي هم نيست كه يافتنش مشكل باشد و يا از استفاده از آنها خسته شوند.

از معاني كليه‌ي قلبيه و معاني جزئيه، مثل محسوسات و متخيلات، برخوردار هستند. در حالي كه آن مكشوفات معنوي متناهي نيست كه مقطوع شود و يا نتواند به آن دست يابد و هرگاه اختيار كنند در دسترس‌شان نباشد.

« وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ » (34) فرش= گستردني

و در آن بهشت‌ها همسراني ارجمند كه در عقل و جمال، منزلتي بلند دارند، براي اصحاب يمين هست.

اين حقايقِ مؤانسِ زيبا و بلند مرتبه، صورت فضائل اخلاقي و ملكات نوراني نفس اصحاب يمين است كه از طريق ايمان و اعمال همه جانبه‌ي حقّه‌ي شرعيه براي جان آنها ايجاد شده و از درون جان آنها خداوند آنها را در بيرون ظاهر كرده‌است و اين مؤانسان از مرتبه هيئت‌هاي بدني و جهت‌هاي سِفلي بالاتر و بلندمرتبه‌ترند.

« إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً » (35)

ما آن زنان را ايجاد و تربيت كرديم، ايجادي خاص و تربيتي مخصوص.

اين‌همه زيبايي و كمال راكه مجرد از مواد و مطهر از آلودگي‌هاي حيواني است، ما ايجاد كرديم، آن‌هم ايجادي عجيب و غيرقابل تصور.

« فَجَعَلْناهُنَّ أَبْكاراً » (36)

پس آنها را هميشه جوان و بكر قرار داديم به طوري كه شامل مرور زمان نمي‌شوند.

اين جلوه‌هاي فضائل اخلاقيِ همه جانبه‌ي شرعيه در هيئت همسراني مؤانس و قدسي و از امور طبيعي متأثر و آلوده نشده‌اند را ما ايجاد كرديم، چون اهل يمين قلب خود را از عبادات ظاهري و عادات اهل عبادات ظاهر بالاتر نگه داشته‌اند و لذا است كه همواره در حالت حيات و نشاط معنويِ خود قرار دارند و آن حالات مثل پديده‌هاي مادي نيست كه كهنگي و زمانزدگي داشته باشند، و به همين جهت هم در قيامت صورت اعمالشان همواره در حيات و نشاط بوده و از فرسودگي و پيري در امان است.

« عُرُباً أَتْراباً » (37)

عُرُب= زني كه به شوهرش عشق ورزد ترب = همانند

همسراني كه به شوهران‌شان عشق مي‌ورزند و همه همسال و همانند شوهران‌شان هستند.

اين صورت‌هاي مؤانس به جهت صفا و خوبيِ جوهرشان و دوام اتصال‌شان به قلبِ اهل يمين، هماهنگ جان صاحبانشان هستند و جهت اصلي اين صُور، جان اهل يمين است و اهل يمين نهايت بهره را از انوار دائمي آن صُورِ مؤانسِ الهي مي‌برند و اين بهره‌برداري دائمي و سراسر وَجد و نشاط، زن و مرد ندارد، بلكه براي كل اهل يمين چنين صورت‌هاي مصفايي كه هماهنگ جانشان هست، تجلي مي‌كند، و نيز همه اين تجليات در درجه واحدي هستند و همواره پشت سرهم به اهل يمين مي‌رسند و نگراني فقدان آن حقايق نوراني يا ضعف آن را از اهل يمين برطرف مي‌كنند.

« لِأَصْحابِ الْيَمِينِ » (38) اين‌ها پاداش اصحاب يمين‌اند.

اصحاب يميني كه با عقايد و اعمال الهي و با دست‌زدن به دامان سابقون تمام ابعاد روحشان به پاكي و بركت رسيده، حال چه زن باشند و چه مرد.

« ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ » (39)

اصحاب يمين در بين امت‌هاي گذشته فراوان بودند.

« وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ » (40)

و در بين امت اسلام نيز بسيارند.

برعكس« السابقون » كه فرمود: « قليلٌ مِنَ الْآخرين » يعني عده قليلي از امت اسلام در مقام و شأن سابقون هستند و لذا اولاً: بايد مواظب بود هركس در دايره ايمان و عمل صالح وارد شد را از گروه «سابقون‌» نپنداريم. ثانياً: شأن و درجه «سابقون‌» راكه صاحب اصلي قيامت هستند رعايت كنيم و بدانيم كساني مي‌توانند در گروه اصحاب يمين وارد شوند كه شأن «سابقون‌» را رعايت كرده باشند و گرنه با هر اندازه از عبادت و اخلاق حسنه هيچ بهره‌اي از برخورداري‌هاي اصحاب يمين نخواهند داشت و اصلاً در قلب خود هيچ نوري كه حاصل آن عبادات باشد دريافت نخواهند كرد، چون منبع نور را نمي‌شناسند تا قلب خود را به سوي آن متوجه كنند. از امام صادق(عليه‌السلام) هست كه اصحاب يمين، اصحاب اميرالمؤمنين(عليه‌السلام) هستند.

« وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ » (41)

و اما اصحاب مشئمه و شمال، اصحابي كه نامه اعمالشان به دست چپ‌شان داده مي‌شود، چه عظيم و سخت است امر آنها.

از جهت زشتي و نحوست صورت‌ها و خواري و خفّت و احوالي كه در قيامت براي آنها هست، هر بيننده‌اي به تعجب مي‌افتد.

« فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ » (42) « وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ » (43) « لا بارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ » (44)

سموم= حرارت آتش است كه در عمق بدن فرو مي‌رود يحموم= دود سياه

اصحاب شمال در حرارتي نافذ و آب بسيار داغ و در سايه دود سياهي هستند كه آن سايه نه خنك است و نه فايده مي‌رساند.

اصحاب شمال در سَموم و حرارت عميق هوس‌هاي ناپاك و در حميم سوزندگي علوم باطله و عقايد فاسده و در «ظلٍّ مِنْ يَحْمُوم» و در سايه دود سياهي از هيئات نفوس سياه به‌دست آمده به وسيله صفات ظلماني قرار دارند، در شرايطي هستند كه هيچ صفت متعالي و آرام‌بخشي كه موجب رحمت الهي باشد در آنها نيست، چون در جان خود هيچ آثاري از حقيقت توحيد و عمل به شريعت را پايه‌ريزي نكردند.

« إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفِينَ » (45)

اتراف= نعمتي كه صاحب نعمت را مست و طاغي كند

زيرا كه آنها در دنيا دچار طغيان شده‌بودند و مست نعمت‌هاي الهي بودند و به ماوراء نعمت هيچ نظر نداشتند و از آن غافل بودند، حتي اگر نعمت‌هايِ كمي هم دارا بودند، به همان‌ها مشغول بودند و به منعِم نظر نداشتند.

اين‌ها در ابعاد حيواني و طبيعي يعني در لذات و شهوات خود فرو رفته بودند و سراسر زندگي در حوائج بدني فرو رفتند و لذا عملاً تمام عمر در كسب همين صفات و هيئات ظلماني و آثار و هلاكت‌بار آن به‌سر بردند. در زندگي دنيايي فقط به رفاه دنيايي و تجملات زندگي دنيايي مشغول بودند و خودِ راحتي مقصد آنها بود، نه اين‌كه راحتي و رفاه را براي تعالي روحاني خود قصد كرده‌باشند، اصلاً به بالاتر از زندگي دنيايي نظر نداشتند.

« وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ » (46)

حنث= شكستن سوگند

و اينها در شكستن سوگند و تعهد فطري خود كه بندگي خدا بود، اصرار مستمر مي‌ورزيدند و در اين پيمان‌شكنيِ بزرگ مصرّ بودند.

با گفتار و عقايد باطل و رعايت نكردن حريم‌هايي كه بايد رعايت كنند، عملاً عهد فطري خود را پشت‌سر گذاشتند به طوري كه ملكه عصيان و گناه‌كردن براي آنها پيش آمد و لذا هرچه بيشتر در گناه‌كردن و انكار حقيقت، اصرار مي‌ورزيدند و در انكار حقايق ديني و قيامتي بسيار مصر گشته بودند و لذا حرفشان همواره حرفي مي‌شود كه در آيه بعد مطرح است.

« وَ كانُوا يَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ » (47)

در مقابل توجه به معاد، همواره مي‌گفتند: آيا وقتي ما مي‌ميريم و خاك و استخوان مي‌شويم، آيا دوباره زنده مي‌شويم؟

از جمله عقايد باطلي كه منجر به اعمال و صفات باطل و پيرو آنها صورت‌هاي عذابي آنچنان مي‌شود، انكار بعث است. يعني از فهم بديهي‌ترين واقعيت زندگي يعني حيات پس از مرگ، و از اساسي‌ترين بُعد زندگي يعني زندگي ابدي با آن شرايط خاص، محروم مي‌شوند و نه تنها اعمال خود را مطابق آن شرايط خاص ابدي قرار نمي‌دهند، بلكه سعي دارند آن را انكار نمايند، و انكار آن مشكلي است بر مشكل كه آنها براي خود ايجاد مي‌كنند تا تماماً زمينه بيداري در آنها از بين برود.

« أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ » (48)

مي‌گويند: آيا پدران و آباء گذشته ما نيز مبعوث مي‌شوند؟

چون كارشان به جايي رسيده كه تمام ساحتِ وجودي خود و عالَم را در محدوده همين عالم محسوس مي‌يابند و لذا اين سؤال برايشان به‌وجود مي‌آيد كه مگر مي‌شود پدران ما كه نابود شده‌اند، دوباره برگردند؟ چون به نظر آنها اگر برگردند پس اكنون در گوشه‌اي از اين عالَم هستند و ما بايد آنها را مي‌ديديم.

« قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ » (49) « لَمَجْمُوعُونَ إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ » (50)

بگو: اولين و آخرين ـ هر دو دسته ـ به سوي ميقات، روزي كه نزد خدا معلوم است، يعني قيامت، جمع مي‌شوند.

و آن شرايطي است كه همه با هم جمع مي‌شوند تا همه ابعاد انسان‌ها به صحنه آيد، آثار كار خوب معلمي كه در نسل‌هاي بعدي جريان يافته است با جمع‌شدن همه آن نسل‌ها، ظاهر مي‌شود، همچنان كه آثارسوء افرادي كه سنت‌ها و يا افكار غلطي را در جامعه پراكنده‌اند در چنين شرايطي ظاهر مي‌گردد و به همين جهت است كه بايد متوجه شويم علاوه بر قيامت صغري كه با مرگ هركس شروع مي‌شود. يك قيامت كبري نيز داريم كه آن پس از مرگ همه انسان‌هاي زميني و به آخررسيدن زندگي زمينيِ همه انسان‌ها پديد مي‌آيد.

« ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ » (51) « لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ » (52) «فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ » (53)

اي پيامبربگو: اي گمراهان تكذيب كننده! پس از آنكه جمع شديد، از ميوه درختي از زقّوم حتماً خواهيد خورد و شكم‌ها را از آن پر خواهيد كرد.

اي جاهلان مصرّ بر جهل خود و اي مصرّان بر عقايد باطل، چون در دنيا جذب بدي‌ها شده‌ايد، ناخودآگاه در قيامت به سوي درخت زقّوم كه صورت هوس‌هاي شاخه‌شاخه پست خودتان است، مي‌رويد و چون در دنيا هوس را به انتها رسانديد و حرصِ شديد بر شما حكومت مي‌كرد، در قيامت هم بدون اختيار شكم‌هاي خود را از درخت زقّومِ عذاب‌آور، پر مي‌كنيد و آتش مي‌گيريد ولي نه آتش شوق الي‌الله، بلكه آتش درون‌سوز كه ناشي از شوق به سِفليات بود.

« فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ » (54)

و پس از آن غذا، روي آن آبي بسيار داغ مي‌نوشند.

كه آن آب صورت وَهميات باطله و شبهات كاذبه است - به جاي عقايد حقه - و همان عقايد باطله صاحب خود را در دنيا به هلاكت و در قيامت به چنين عذابي كشاند، چون سعي نكرد افكار خود را همچون اصحاب يمين از طريق ارتباط با سابقون به افكار صحيح تبديل كند، لذا افكار باطل، آرام آرام جاي خود را در شخصيت او باز كرد تا كار را به اين‌جا رساند، چون اين‌ها به جاي خداباوري، خود را باور كردند و لذا تمام آنچه را كه از خودشان حاصل شد پذيرفتند، حتي وهميّات و افكار باطل خود را.

« فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ » (55) هيم= عطش‌دار

مي‌نوشند، نوشيدن كسي كه هرچه مي‌نوشد سيراب نمي‌شود.

چون آن افكار و وَهميات، در دنيا هم آنها را به جايي ثمربخش نرساند. يعني به آنچه براي آنها ثمربخش بود پشت كردند و به چيزي دل بستند و به آن روي آوردند كه هيچ حقيقت و نتيجه‌اي نداشت و صورت اين زندگي در قيامت، صورت انساني است كه عطش و نياز سراسر وجودش را گرفته، چرا كه در زندگي دنيايي نيازهاي حقيقي خود را كه ايمان به خدا و عمل صالح بود، جواب نداده.

« هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ » (56)

هان اي رسول: اين‌ها كه گفتيم پذيرايي گمراهانِ تكذيب‌گر است در قيامت.

در آن شرايطي كه به واقع انسان بايد ميهمان ايمان و عمل صالح خود باشد و تا ابديت برسر اين سفره به زندگي معنويِ قيامتي خود ادامه دهد، اصحاب شمال ميهمان درخت زقّوم و آب گنديده و عطش فروان‌اند.

« نَحْنُ خَلَقْناكُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ » (57)

حال با توجه به نحوه حيات و ممات سه طايفه‌اي كه ذكر آنها گذشت، و با توجه به سرنوشت بد آنهايي كه بعث را منكر شدند و حال كه خود اذعان داريد كه ما شما را خلق كرديم و مي‌دانيد با شما چه مي‌كنيم، و به زودي آنچه بنا داريم درباره شما انجام خواهيم داد. اينك به شما خبر مي‌دهيم كه به زودي زنده‌تان مي‌كنيم، و در برابر آنچه مي‌كرديد جزايتان خواهيم داد، با اين حال چرا خبرهايي را كه در كتاب نازلِ برشما، به شما مي‌دهيم تصديق نمي‌كنيد؟ و در يك كلمه آيا با توجه به اين‌كه مي‌دانيد ما خلقتان كرديم، چرا معاد يا بازگشت به سوي ما را تصديق نمي‌كنيد؟ آيا عدم تصديق، كاري است منطقي؟

« أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ » (58) امناء = ريختن نطفه

به من خبر دهيد در خلقت انسان‌ها، شما اي پدران و مادران غير از ريختن نطفه چه نقشي داريد؟

« أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ » (59)

آيا شما آن نطفه را به صورت انساني مثل خود در مي‌آوريد، يا خالق آن ماييم و تبديلش به صورت بشر به دست ما صورت مي‌گيرد؟

آيا اين تدبير غيبي كه پديد‌ه‌هاي مادي را صورت خاص انساني مي‌دهد تا زمينه نفخه روح شما در آن فراهم شود را متوجه نيستيد؟

همچنان‌كه تفكر يك ورزشكار، همراه با حركت اعضاء بدن، آرام‌آرام صورت مورد نظر خود را بر ماهيچه‌هايش تحميل مي‌كند تا بتواند عمل مورد نظر خود را از طريق آن ماهيچه‌ها انجام دهد، و همچنان‌كه يك عارف بالله با تمركز برروي قلبِ خود، آن را آماده پذيرش انوار الهي مي‌كند، حضرت‌حق به نحو تام و تمام، نظر به پديده‌هاي طبيعي مي‌اندازد و آن‌ها را آماده براي پذيرش روح مي‌نمايد، و اين تأليف و به نظم در آوردن عناصر عالم ماده را «خلق» مي‌گويند و همواره عالم خلق، زير تدبير حضرت حق به اين صورت، موجوديت خود را ادامه مي‌دهد و در حالتي كه هست باقي مي‌ماند.

« نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ » (60)

مسبوق= مغلوب

و نه تنها خلقت شما به دست ما است، مرگ را هم در بين شما، ما مقدر كرديم و ما هستي محدود دنيايي را براي شما رقم زديم و مرگ و حيات شما هر دو به تقدير ما است و اين‌طور نيست كه ما خواسته باشيم شما بمانيد و هرگز نميريد، و يا عوامل ويرانگر، ما را مغلوب كرده‌باشد و كنترل عالَم را از دست ما بگيرد و شما را به مرگ بكشاند.

شما اگر در نظام عالم خلقت بنگريد متوجه مي‌شويد سراسر عالم در تدبير خالق آنهاست و مسلم هماني كه با تأليف و تدبير عناصر عالم خلقت زمينه نفخه روح را در بدن شما فراهم فرمود، هم او با تغيير تدبيرش، زمينه برگشت آن روح را فراهم مي‌كند و آن را به عالمي ديگر سوق مي‌دهد و شما بيش از آن‌كه به جلوگيريِ برگشت از اين عالم، فكر كنيد و زحمات خود را پوچ نماييد، به خوب مُردن خود فكر كنيد تا زندگي پس از مرگ را پر محتوا گردانيد.

« عَلى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ » (61)

ما مرگ را بين شما مقدر كرديم، در حالي كه آن مرگ بر اين اساس تقدير شد كه جا براي امثال شما باز شود و ديگران جاي شما را بگيرند« تَبَدُّل امثال»، و شما را در خلقتي ديگر كه نمي‌دانيد در آوريم.

كه مسلم آن شرايط مثل اين دنيا نيست، چون شما اين دنيا و قواعد و لذات و اَلَم‌هاي آن را مي‌شناسيد و لذا نمي‌توان گفت قيامت دنيايي است مثل اين دنيا، وگرنه نمي‌فرمود: « نُنْشِئَكُمْ في ما لا تَعْلَمون » شما را در جايي مي‌بريم كه آن‌جا را نمي‌شناسيد.

آن دنيا قواعد اين دنيا را ندارد كه گناهكاران تصور كنند مثل همين دنيا به دغلكاري‌هاي خود ادامه دهند. بيشتر به آن دنيا فكر كنيد و نظام ناشناخته آن‌كه نقشه‌هاي شما در آن‌جا كارگر نيست.

« وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى فَلَوْ لا تَذَكَّرُونَ » (62)

و شما از قواعد نشئه اُوْلي، كه دنيا باشد آگاه شديد و متوجه شديد محال است اين جهان به خودش ختم شود و محال است خالقِ قادرِ آن، آن را به غايت و سعادت نوعيه‌اش هدايت نكند و به جهاني فراتر از اين نشئه اُوْلي نرساندش، پس چرا متذكر نمي‌شويد؟

شما نهايت علم و اوج نقشه‌هايتان در حدّ همين دنيا است، شما هر چه زرنگي آموخته‌ايد، زرنگي براي اين دنيا است، چرا متوجه نمي‌شويد عالَم ديگري هست با قواعد ديگر، عالَمي كه پيامبران از آن خبر داده‌اند و براي راحت زندگي كردن در آن عالم بايد خود را مجهز كنيد، چرا فقط حدّ خودتان را همين زندگي دنيا به حساب مي‌آوريد؟ « فَلَوْلا تَذَكَّروُن » چرا بيدار نمي‌شويد و به دنيايي ديگر و با نظام و قواعدي ديگر فكر نمي‌كنيد؟

« أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَحْرُثُونَ » (63) حرث = شخم و بذر پاشيدن

به من خبر دهيد، آيا جز اين است كه شما فقط زمين را شخم مي‌زنيد و در آن دانه مي‌پاشيد؟ و در يك كلمه فقط زمينه را فراهم مي‌كنيد؟

« أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ » (64)

آيا اين شماييد كه آن را مي‌رويانيد و رشد مي‌دهيد به حدّي‌كه دانه بدهد، يا اين‌كه ما آن افشاندة شما را مي‌رويانيم.

آيا متوجه آن روح معنوي جاري در كل جريان‌هاي هستي، اعم از جهت‌دهي به نطفه، يا جهت‌دهي به دانه، نيستيد؟ كه اگر آن روح متعاليِ جاري و فعال نباشد هرگز اين جريان‌هاي ظاهري واقع نمي‌شود. وقتي آن تدبير معنوي را متوجه شويد ديگر عالم را لغو و حوادث را منقطع نخواهيد ديد.

« لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ » (65) تَفَكَّن = تَنَدُّم

اگر نمي‌خواستيم شما را روزي دهيم و زراعت را به ثمر برسانيم، مي‌توانستيم آن را گياهي بدرد نخور كرده، قبل از به ثمر رسيدن آن را بخشكانيم، ( فَظَلْتُم تَفَكَّهُون) آن وقت است كه از سرنوشت خود پشيمان و متعجب مي‌شديد و از آن آفتي كه به زراعتتان رسيده دريغ مي‌خورديد و ماجرا را براي يكديگر بازگو نموده.

« إِنَّا لَمُغْرَمُونَ » (66)

و براي هم مي‌گفتيد: ما در خسارت و غرامت سنگيني واقع شديم.

« بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ » (67)

بلكه طوري شده‌ايم كه هيچ امكاني براي ادامه حيات نداريم و محروم شده‌ايم. همه اين‌ها به خاطر اين است كه براي اسباب، استقلال قائل شدند و متوجه نشدند سرنخ تمامي اثرها به خدا ختم مي‌شود و هم خود اسباب و هم اثرشان آفريده خدا است و حضور تدبير پروردگار عالم است كه پديده‌ها در مسير ثمردهي قرار دارند.

مانند همه آن زندگي‌ها و تمدن‌ها كه نور خدا و تدبير رحماني از آنها مي‌رود و بعد به پوچي و بي‌ثمري و هلاكت ختم مي‌شود.

« أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ » (68)

به من از آبي كه مي‌نوشيد؛ خبر دهيد كه براساس نياز و مطابق استعداد شما نازل و فراهم مي‌شود.

« أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ » (69)

آيا شما آن را از ابر نازل مي‌كنيد؟ يا نظام ربوبيت ما متكفل ريزش آن بر شما است؟

« لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ » (70)

آيا نمي‌شد كه آن آب وقتي به شما برسد تلخ و شور باشد، متوجه نيستيد كه اگر ما مي‌خواستيم آن را تلخ و شور مي‌كرديم، پس مي‌خواستيم در دسترس شما آب شيرين گوارا باشد، پس چرا شكر نمي‌كنيد و عملي نمي‌نماييد‌ كه حكايت از توجه شما است به اين نكته كه اين نعمت‌ها از خدا است و يك تدبير كاملاً عقلاني نظام خلقت را تدبير مي‌كند؟.

شكر؛ يعني ديدن منعِم در نعمت، و عدم غفلت از منعِم. در واقع اهل شكر بيش از آن‌كه به نعمت بنگرند، به منعِم مي‌نگرند و نعمت را وسيله مؤانست با منعِم مي‌دانند. در آيه مي‌فرمايد: شما از اين نوع برخورد غافل هستيد، همچنان‌كه به مؤمنان نيز اين خطاب هست كه آب معارف را خداوند بر قلب آنها انداخته و بايد بدانند اگر مي‌خواست آن معارف را تلخ و شور مي‌نمود و ديگر نه تنها شوق عبادت از آنها گرفته مي‌شد، بلكه ميل معصيت در آنها ظاهر مي‌گشت، پس از شكر اين نعمت‌ها غافل نباشيد.

« أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ » (71)

به من بگوييد: آيا اين آتشي كه شما آن را روشن مي‌كنيد،

« أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ » (72)

آيا خود شما چوبش را پديد آورده‌ايد و درختش را ايجاد كرده‌ايد؟ و يا پديد آورنده‌اش ما بوديم؟

اين توجه به تدبير حكيمانه الهي در نظام طبيعت وسيله‌اي است كه چشم دل، طبيعت را رؤيت رب‌العالمين قرار دهد.

« نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ » (73) اقواء = ماندن در بيابان تنها

اين ما بوديم كه آن را وسيله تذكر و مايه زندگي شما كرديم، شمايي كه اگر دستگيري ما نبود سرگردان و بيچاره بوديد.

همچنان‌كه اگر آتش معاني قدسيه را در قلب اهل ايمان افروخته نمي‌نمود و درخت تفكر را در قلب اهل ايمان بوجود نمي‌آورد، آنها در اين دنيا سرگردان مي‌شدند، آيا وجود چنين الطاف الهي جاي هشدار باش و تذكر نيست و اين‌ها كالاي گرانقدري براي سلوك به سوي حضرت‌حق نمي‌باشد؟

« فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ » (74)

اي رسول گرامي: حال كه چنين است، پس اسم پروردگارت را از اين‌كه برايش شريكي ذكر شود، و يا بعث و جزايش انكار گردد، منزه بدار كه او عظيم و بلند مرتبه است.

و همه اين نمونه‌ها و هدايت‌هاي قلبي و روحاني وسيله‌اي است تا انسان عظمت پروردگار را در جاي، جاي عالَم بيابد و عظمت حضور او را احساس كند.

« فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ » (75) لا اُقسم = روي هم‌رفته به معني قَسم است، و بنا به روايت معناي « لا اُقسم »، « اُقسِمُ » است.

من سوگند مي‌خورم به محل‌هاي ستاره‌گان.

قسم به ستارگاني كه در آسمان معرفت، نمي‌گذارد بشريت در ظلمات دنيا سرگردان بماند، يا سوگند به آن وقتي كه انسان با توجه به اين آيات الهي، نفسش متعالي مي‌شود و به نفس قدسيِ كلي متصل مي‌گردد و از حقايق قرآني برخوردار مي‌شود، مثل اتصال نفس محمدي(صلوات‌الله‌عليه‌وآله) و نفس السابقون ‌السابقون به محل معادن قرآني. قسم به چنين واقعه‌هاي مقدس.

« وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ » (76)

و اين قَسَم به مواقع نجوم، قَسَمي است كه اگر مي‌دانستيد و عظمت آن را متوجه مي‌شديد، قَسَمي است عظيم.

چه اوقات شريفي است و چه اتصال با بركتي است مرتبط شدن با حقايق غيبيِ قرآني و واردشدن در مسير قدس و مستغرق شدن در توحيد و يافتن پيام حقيقي قرآن.

« إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ » (77)

آري سوگند كه آن قرآني است كريم، هم نزد خدا كريم است و هم چون صفاتي پسنديده دارد، كريم است.

قرآني كه خيلي از حدّ حس و عقل مردم بالاتر و بابركت است. يا چه بزرگ‌اند آن نفس‌هايي كه در مواقع نجوم، يعني هنگام ريزش حقايق قرآني با آن ارتباط مي‌يابند و در واقع جايگاه آنها «مواقع نجوم» است و آنجا محل ريزش معارف قرآني به قلب طالبان معارف الهي‌اند. يعني آنجا محل قرآن كريمي است.

« فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ » (78)

آن قرآن در كتابي محفوظ و مصون از هر دگرگوني است كه همان لوح محفوظ است.

آن قرآن كه بر نفوس متعالي نازل مي‌شود، قرآني است بسيار بالاتر و بلندمرتبه‌تر از آنچه شما به عنوان لفظ قرآني روبروي خود داريد، آن يك مقام غيبي و پنهاني است كه در واقع اصل آن مقام قلب محمدي(صلوات‌الله‌عليه‌وآله) است، و سپس از آن مقام نازل شده و به صورت لفظ و كلمه در آمده‌است و اين است كه مي‌گوييم قرآن، جامع بين وحدت و كثرت و جامع بين احكام قلب و قالب و احكام علم و عمل است.

« لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (79)

و به جز پاكان كسي با آن مقام غيبيِ قرآن تماس ندارد و جز پاكان كسي به معارف آن عالِم نمي‌شود، كه منظور كساني‌اند كه از هر رجس و پليدي خداوند پاكشان گرداند. كه در آيه 33 سوره احزاب در مورد اهل‌البيت(عليهم‌السلام) چنين خصوصياتي را ذكر فرمود.

چون در آيه 33 سوره احزاب فقط اهل‌البيت را مطهرون به معني مطلق دانسته و فرموده: « اِنَّما يُريدُالله لِيُذْهب عَنْكُمُ الرِّجْسَ اهلَ‌البيْت». يعني منحصراً شما اهل‌البيت را خدا اراده كرده كه از هر گونه آلودگي پاك باشيد و در اين آيه هم مي‌گويد فقط « المطهرون » با مقام مكنون و غيبي قرآن در تماس‌اند، يعني اهل‌البيت حقيقت اصلي قرآن را مي‌توانند بيابند و به بقيه ارائه دهند.

از شكل گفتن كه مي‌فرمايد: فقط و فقط مطهرون مقامشان مقام تماس با قرآن است (چون مي‌گويد: تماس نمي‌گيرند با آن مقام غيبيِ قرآن مگر مطهرون، مثل اين است كه بگوييم نيامد مگر محسن، يعني فقط محسن آمد)، و از طرفي در آيه 33 سوره احزاب نيز مي‌گويد: فقط خدا اراده كرده كه اهل‌البيت از هرگونه آلودگي پاك باشند. لذا از اين نوع گفتار متوجه مي‌شويم همه عنايت سوره واقعه بيش از همه، جلب كردن توجه است به مقاماتي كه آنها مقامشان مقام كشف قرآن مكنون، يعني مقام حقيقي و باطني قرآن ملفوظ است تا انسان‌هاي مؤمنِ به قرآن متوجه باشند، براي فهم حقيقي قرآن بايد به كساني رجوع كرد كه باطن قرآن در اختيارشان است به‌خصوص كه ذهن‌ها را متوجه مي‌فرمايد كه آن حقيقت باطني قرآن، كلمه و حرف نيست، بلكه يك حقيقت نوري است كه باطن مطهر اهل‌البيت با آن تماس مي‌گيرند، نه اين‌كه آن را بخوانند. لذا فرمود: «لا يَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَروُن» يعني آن را جز مطهّرون مسّ نمي‌كنند. يعني چيزي است قابل تماس، يعني يك حقيقت وجودي است كه سپس نازل شده و به صورت لفظ در آمده. مثل انديشه انسان كه در موطن خارج به صورت لفظ در مي‌آيد و اهل‌البيت كه تنها مقام طهارت مورد اشاره قرآن را دارا هستند با آن حقيقت اصلي قرآن كه كريم و بلندمرتبه هم هست، تماس دارند و اين به خودي خود مي‌رساند اگر كسي خواست در مقام اصحاب يمين قرار بگيرد و به آن سرنوشت زيباي غيرقابل وصف اصحاب يمين دست يابد و در دنيا از قرآن و شريعت استفاده صحيح بكند، بايد با كساني ارتباط داشته باشد كه با اصل قرآن مربوط باشند. اينجاست كه پي مي‌بريم چرا قرآن اين‌همه تأكيد دارد كه صاحب طهارت؛ فقط و فقط اهل‌البيت‌اند، چون اين طهارت خاص كه شرط تماس با حقيقت قرآن است در اختيار همه نيست و نبايد جامعه اسلامي به دنبال هر صحابه‌اي از صحابه پيامبر(صلواة‌الله‌عليه‌وآله) راه بيفتد و در نتيجه از استفاده واقعي از قرآن محروم ‌شود. بلكه بايد از طريق صاحبان طهارت كليِ تكويني، از طهارت بهره‌اي گرفت و از طريق آنها با قرآن ارتباط يافت.

مضافاً اين‌كه وقتي در آيه 33 سوره احزاب مي‌فرمايد:« اِنَّما يُريدُالله لِيُذْهب عَنْكُمُ الرِّجْسَ اهلَ‌البيْت» يعني خدا اراده كرده فقط شما اهل‌البيت را از هرگونه آلودگي پاك كند، مي‌فهميم كه اراده خدا در اين آيه، اراده تكويني است. چرا كه از نظر تشريع، خداوند قرآن را نازل كرده‌است تا همه بشريت به طهارت و پاكي برسند. حال وقتي متوجه شديم كه طهارت اهل‌البيت تكويني و وجودي است، يعني وجود و مقام آنها عين اين طهارت است و طبق قاعده بديهي « كُلُّ ما بِالْعَرَضْ لابُدَّ اَنْ يَنْتَهي اِلي ما بِالذّات » كه مي‌گويد: هر جا صفتي ما بالعرض هست بايد به ما بالذات آن صفت وصل باشد، پس هرجا طهارتي و پيرو آن فهم قرآني باشد، بايد به صاحبان آن طهارت كه عين طهارت‌اند وصل باشد ( مثل هر شيريني كه به عين شيريني بايد وصل باشد).[[534]](#footnote-534)

« تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ » (80)

اين قرآني كه شما با آن روبروئيد؛ نازل شده‌اي است در خور فهم شما از طرف پروردگاري كه ربوبيت او گسترده بر سراسر عالم است و اقتضاي همان ربوبيت هم تنزيل قرآن است. يعني شما متوجه باشد اين قرآن، نازل شده‌اي از آن حقيقت مكنون و غيبي است و نمي‌توانيد بدون ارتباط با آن از اين استفاده كامل كنيد و مواظب باشيد اين نكته مهم را فراموش نكنيد.

در اين آيه مي‌فرمايد: قرآن نازل شده‌ از طرف رب‌العالمين است، در آيه قبل همه را راهنمايي كرد كه قرآن را از چه مسير و چه اشخاصي بگيريد، چون همه نمي‌توانند به اصل قرآن دست يابند، يعني متوجه نازل بودن اين قرآني كه با آن روبرو هستيد باشيد و اين را ساده نگيريد كه اين قرآن نازل شده جايگاهي بلند‌مرتبه دارد.

« أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ » (81) ادهان= سهل‌انگاري

آيا اين قرآن را يك دستي گرفتيد و نسبت به آن سهل‌انگاري مي‌كنيد و آن را چيزي غير قابل اعتنا مي‌دانيد؟ و آن طور كه بايد در تمام ابعاد زندگي از آن استفاده نمي‌كنيد؟

مي‌فرمايد: اين مسأله مهم را كه بايد متوجه باشيد حقيقت قرآن را فقط مطهرون كشف مي‌كنند و بايد اين قرآن ملفوظ را نازله آن حقيقت بدانيد، سرسري مي‌گيريد.

« وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ » (82)

و شما رزقتان را اين قرار داديد كه قرآن را تكذيب كنيد به جاي اين‌كه از آن بهره بگيريد.

با محجوب شدن از علوم آن و رفتاركردن به دستورات غير قرآن، در امور فردي و اجتماعي و اقتصادي و تربيتي.

شما طوري زندگي مي‌كنيد كه گويا بدون مطهرون، يعني بدون اهل‌البيت مي‌توانيد از قرآن استفاده كنيد و عملاً اين مسأله مهم را كه مقام فهم قرآن، اهل‌البيت هستند را تكذيب كرده‌ايد و آنچنان بدون اهل‌البيت و با بي‌محلي كامل به آنها در فهم دين داريد عمل مي‌كنيد كه گويا اين حرف‌ها دروغ است و زندگي شما شده‌است تكذيب اين آيات الهي. و بعد مي‌گوييد چرا بهره لازم را از دينداري خود نمي‌بريد و به اين فكر مي‌افتيد كه نكند اين دين ادعاهايش دروغ است، در حالي كه خود دين لوازم نتيجه‌دادن را در كنار آن قرار داد و آن رجوع به اهل‌البيت است.

« فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ » (83)

اگر در راه نفي معاد، راه صحيحي رفته‌ايد، و واقعاً مرگ يك تقدير الهي نيست، چرا جان محتضري را كه دارد مي‌ميرد و جانش تا حلقوم رسيده، نمي‌توانيد برگردانيد.

اگر مي‌گوييد: « اِذا وَقَعَتِ الْواقِعه » و تحقق قيامت، يك وعده بدون واقعيت است و انسان‌ها سيري به سوي عالم ديگر ندارند، پس بايد بتوانيد جلو مرگ را آنگاه كه روح دارد از بدن خارج مي‌شود بگيريد، چون شما چيزي ماوراء عالم ماده قبول نداريد، بر عالم ماده هم كه مي‌توان تسلط پيدا كرد. پس بايد صرفاً ناظر مرگ نزديكانتان نباشيد، بلكه بتوانيد جلو مرگ آنها را بگيريد.

« وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ » (84)

و شما محتضر را تماشا مي‌كنيد كه دارد از دست‌تان مي‌رود و هيچ كاري نمي‌توانيد بكنيد.

چون روحي كه از بدن خارج مي‌شود در ساحتي بيرون از دسترس شما است و به ساحتي ماوراء اين عالم محسوس سير مي‌كند، و اگر نه چنين است پس شما مي‌توانيد آن را كنترل كنيد.

« وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ » (85)

شما او را تماشا مي‌كنيد، در حالي‌كه ما از شما به وي نزديك‌تريم و به سراسر وجود او احاطه داريم، اما نه ما را و نه آن نزديكي ما را به او نمي‌بينيد و نه فرشتگان را. چون اينها واقعياتي ماوراء واقعيت عالم محسوس است و در آن واقعيت ما به روح شما نزديكيم ولي تا شما در عالم حس هستيد آن را نمي‌بينيد.

« فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ » (86) مدينين= دِيْن‌دار، گرفتار

پس اگر شما خود گرفتار و مقهور نيستيد و هركاري بخواهيد بكنيد، قدرت آن را داريد و مي‌توانيد با مرگ مقابله كنيد آن روح را برگردانيد.

« تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ » (87)

آري اگر راست مي‌گوييد كه معادي نيست، جان او را كه به حلقوم رسيده برگردانيد.

يعني اگر مقهور عالَمي برتر نيستيد و سراسر عالَم همان عالمي است كه شما در تيررس قدرت خود مي‌پنداريد، پس بايد بتوانيد جلو مرگ اطرافيان خود را بگيريد، و چون نمي‌توانيد پس معلوم است كه همه تحت قهر عالَم ربوبي هستيد و قيامت واقع مي‌شود.

« فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ » (88)

پس اگر آن محتضر از مقربين يعني همان سابقون باشد.

« فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ » (89) ريحان= رزق – گياه خوشبو

جزاي خوبي‌هايش اين‌كه از هر غم و درد و اَلَمي راحت است و رزقي از رزق‌هاي بهشتي دارد و بعد از مرگ هم جنت نعيم را داراست.

و همه كمالات و حالات معنوي را كه در طلب آن بود به دست مي‌آورد و در معرض كليه تجليّات بجت‌زايِ حضرت حق قرار مي‌گيرد و آن عبارت است از جنت نعيم كه همان جنت ولايت است.

امام(عليه‌السلام) فرمودند: « روح و ريحان در قبر، و جنتِ نعيم در آخرت است».

« وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ » (90)

و اما اگر محتضر از اصحاب يمين و ميمنه و از شيعيان اميرالمؤمنين(عليه‌السلام) بوده و مفتخر به پذيرش ولايت آن حضرت شده و توجهش اتصال به عالم ارواح طيبه يعني ائمه معصومين(سلام‌الله‌عليهم) باشد.

« فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ » (91)

پس بر تو سلامي است براي اصحاب يمين از عذاب و پاك‌شدن از نقائص و از آنها نيز به تو جز خير و سلامت نخواهد رسيد، چرا كه آنها به منزله اجزاء تواند و از آفات آخرت مصون‌اند و سلامت آنها، سلامت تو است. و لذا مسلّم در آن حالت احتضار از رحمت خداوند برخوردارند، همچنان‌كه بعد از مردن در رحمت‌اند.

در سلامت‌اند، بدون هيچ آزاري از صفات آزار دهنده مثل حسد و بخل و كبر، و جان و قلب‌شان با نور علم در صفا بوده و در سلامت از وسائس و نقايص است و در آن عالَم معنوي در سلامت روحاني هستند، ولي اين سلامت را از طرف تو اي پيامبر مي‌توانند به‌دست آورند.

« وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ » (92)

و اما اگر آن فرد مرده از اهل تكذيب و ضلالت باشد.

كه در كمالات معنوي قدم بر نداشت و از صفاي ايمان محجوب شد.

« فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ » (93)

پذيرايي و ضيافتي از آب سخت داغ دارد، كه براي او به عنوان ميهمان آماده شده‌است.

كه صورت اعتقادات فاسده و ظلمات جهالات است.

« وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ » (94) تصليه آتش = فرو كردن كسي در آتش

و ضيافتي از فرو رفتن در آتش جهنم نصيب اوست.

كه عذاب هيئات بدني است به جهت گناهان عملي.

« إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ » (95)

حق= علمي كه معلوم آن با واقعيت خارجي مطابق باشد

يقين= علمي كه نقطه ابهامي ندارد و از مرحلة فهم به مرحلة قلب رسيده باشد

اين بياني كه ما در باره احوال طوائف سه‌گانه نام برده، گفتيم؛ حقي است كه هيچ نقطه ابهامي در آن نيست و علمي است كه با هيچ دليلي نمي‌توان آن را مبدل به شك كرد.

چون ترسيمي از وجود معنوي هر كسي است كه هركس همواره با نفس خود باقي است و در واقع صورت شخصيت خود فرد را براي او روشن كرديم تا خودش به كمك قرآن شخصيت مطلوب خود را بسازد، چيزي جداي خودش نيست تا احتمال عدم تحققش را بدهد.

« فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ » (96)

وقتي قرآن داراي چنين صفاتي بود، و در آنچه از بعد از مرگ خبر مي‌دهد صادق است، پس پروردگارت را كه چنين كتابي بر تو نازل كرده تسبيح‌گوي، و او را از هر عيبي منزه بدار، در حالي كه از نام او استقامت بجويي، و يا مظهر نام او باشي و از اين مشركين روي گردان.

نظرت دائم از طريق عمل به قرآن به سوي رب عظيمي كه تو را مي‌تواند به تربيتي متعالي برساند، باشد. به عنوان مثال اگر معتقد باشي رب عالم براي هدايت تو كتاب نفرستاده، او را از اين عيب مبرا نكرده‌اي و او را رب عظيمي كه از هر نقص مبرا است نپنداشته‌اي. يا اگر معتقد باشي او بعد از فرستادن كتاب، كساني را تا قيامت براي فهم حقيقي اين كتاب نفرستاده و ما انسان‌هايي كه از باطن اين كتاب آگاهي نداريم را با كتاب نازل شده خود رها كرده، در واقع رب عظيم را از هر عيب و كوتاهي مبرا و تنـزيه نكرده‌اي، چون نظام ربوبي او را با داشتن نقص پذيرفته‌اي، در حالي كه رب‌عظيم در نظام ربوبي خود از اين نقص‌ها منـزه مي‌باشد. لذا فرمود: اگر خواستي اين مسائل را درست دريابي و با جان بپذيري بايد رب عظيم را تسبيح نمايي.

وقتي اين آيه نازل شد، رسول خدا(صلوات‌الله‌عليه‌وآله) فرمودند: « همين را ذكر ركوعتان كنيد و در ركوع بگوييد: سبحان رَبّي‌العَظيمِ و بِحَمْده ».

والسلام‌عليكم‌ورحمة‌الله‌وبركاته

# سوره الحدید

**مدینه ( 29) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF) ﴿١﴾

تمام موجودات در آسمان ها و زمین خدای سبحان را از هر چیزی که مستلزم نقض و ناسازگار با ساحت کمال اوست منزه می دارند، آن هم منزه به حقیقت معنی کلمه، هرچند که ما زبان آنها را نفهمیم، و آن خدای سبحان دارای مقام مجتمع است و هیچ قدرتی نیست که قدرت او را در هم شکند و حکیم است و فعل او محکم، به طوری که نه عارضه ای فعل او را فاسد می کند و نه هیچ جای نقص برای انگشت روی آن گذاشتن دارد.

[**لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

ملک آسمانها و زمین تنها ملکه اوست و قیام وجودش و آثارش به خداست، هیچ حکمی نیست مگر اینکه حاکم در آن خداست و هیچ مالکی نیست مگر آن که صاحبش خداست، هر حیات و مرگی مربوط به اوست، لذا اوست که زنده می گرداند و می میراند و او بر هر چیزی قادر است حتی زنده کردن آنچه مرده است و به ظاهر چیزی از او نمانده.

[**هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

او قادر مطلق است و لذا به هرچیزی محیط است، پس هر چیز که اول باشد، خدا قبل از اوست و هرچیز که آخر باشد، خداوند بعد از او خواهد بود، و هر چیز که ظاهر فرض کنیم خدا ظاهر تر از آن است و هر چیز که باطن باشد، خدا باطن آن است و این صفات برای بقیه نسبی است و برای خداوند مطلق، همچنان که وجودش قبل از هر روز و بعد از هر وجود و از هر چیز نزدیک در ظاهر تر و از دید عقول هر صاحب عقلی از هر چیز دیگر باطن تر است و علمش نیز از هر بزودی نسبت به آن وجود ازل است همچنانکه آخر و ظاهر و باطن است.

[**هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

استرا عرش = کنایه از شروع طبیعی در مالک هستی

همون که عالم مشهود را در شش روز آفرید و آنگاه بر عرش قدرت خود استوار شده در مقام تدبیر هستی بر آمد، او از آنچه در زمین فرو می رود و نفوذ می کند مثل باران و تخم گیاهان ....، آگاه است، و نیز از آنچه که از زمین سر بر می آورد مثل نباتات و حیوانات و آب..... خبر دارد و از آنچه به زمین نازل می شود چون باران ها و اشعه اجرام نورانی و ملائکه.... با اطلاع است و از آنچه به طرف آسمان بالا می رود مثل دود ها و بخار ها و ملائکه و اعمال بندگان باخبر است، او با هر جا باشید با شماست زیرا به شما احاطه دارد و به آنچه می کنید آگاه و بصیر است، هم ظاهر اعمال شما را می بیند و هم باطن و نیت های درونی تان را میبیند.

حضرت سجاد علیه السلام در حدیثی می فرماید: چهار آیه اول سوره حدید و سوره توحید را خداوند برای متعمقین در آخرالزمان نازل فرمود.

[**لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

آسمانها و زمین از اوست و به همین جهت هم همه امور به او برمی گردد، زیرا که وقتی ملک عالم مختص اوست، پس امر و فرمان هم مختص اوست، پس هیچ چیز نیست مگر اینکه به سوی او برگردد.

[**يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

ایلاج شب در روز و ایلاج روز در شب، به معنی اختلاف ای است که شب و روز در کوتاهی و بلندی دارند.

هم اوست که شب را در روز فروبرده و روز را کوتاه میکند ( در دوره ای از سال ) و روز را در شب فرو برده و روز را بلند میکند، و اوست که به افکار و نیات پنهانی که در سینه ها نهفته است آگاه است و احاطه علمی او همه جانبه است.

[**آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

ای مومنین، پای ایمان بالاتری را نسبت به خدا و رسول در نفس خود باز کنید و آثار ایمانی که دارید را ظاهر کنید و انفاق کنید از آنچه خدا شما را در آن خلیفه خود کرده است، زیرا مال، مال خداست و انسانها خلیفه او هستند، و خداوند شما را جانشین پیشینیان در اموال خود کرده، و به زودی هم آن را برای دیگران خواهد گذاشت از آنها ای از شما که ایمان بیاورد و در راستای ایمانش انفاق نماید اجرای کبیر دارد.

[**وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۙ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

و چرا آن طور که باید و شاید به خدا و رسول او ایمان نمی آورید؟ و آثار آن مقداری ایمانی که دارید را با انفاق ظاهر نمیسازید، با آنکه شما را رسول خدا (ص) به ایمان به پروردگار تان می خواند، و خداوند از شما با ورودتان در اسلام تعهد داره که به همه لوازم مسلمانی مقید باشید، اگر مومن هستید؟ زیرا مومن اینچنین است که هم لوازم ایمان را مراعات می کنند.

[**هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

پروردگاری باید ایمان بیاورید که بر بنده‌اش آیات الهی یعنی قرآن کریم را نازل کرد تا اعمال دینی تان را روی زمین بشناسید و از این طریق خواست شما را از ظلمت به سوی نور به کشاند و از ظلمت جهل در زمین برهاند، و چون خداوند به شما مهربان و پر رحمت است چون ایمان طاقت به نفع خود شماست، شما را به ایمان دعوت می کند.

[**وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۚ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

انققوا = تساوی

چرا با توجه به ایمان اولیه، در راه خدا انفاق نمی کنید، در حالی که میراث سماوات و ارض از خداست و آنچه در زمین است همه و همه میراث است. چون هر طبقه از اهل زمین آنها را از طبقه قبلی به ارث برده و نهایتا هم برای خدا باقی می ماند، بین آنهایی که قبل از جنگ انفاق کردند و در جنگ شرکت جستند با آنهایی که بعد از جنگ انفاق کردند و مبارزه کردند مصاحبه نیست و مسلمان هایی که در انفاق در راه خدا بیشتر عجله کردند درجه بالاتری نزد خدا دارند و محبوب ترند از کسانی که بعد از جنگ دست به انفاق زدند و در جنگ های بعد از فتح مکه شرکت کردند ولی وعده خداوند برای هر دو طایفه و به نیکویی است و نباید به آنهایی که دیر جنبیدند ولی بالاخره جنبیدند از رحمت خدا مایوس باشند، و خداوند نسبت به آنچه می کنید چه توقف در انفاق و چه عجله در آن، آگاه و خبیر است.

[**مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

آن کیست که چیزی به خدا فرض بدهد و خدا آن را برایش بیفزاید و برای او اینکار پاداشی بزرگ و نیکو به بار بیاورد. که اینها همه تفضلی است از خود خداوند، چون او مالک همه چیز است و از این قرض دادن هم فقط خود بنده بهره می گیرد و با این حال پاداش بنده را «اجر» خوانده

[**يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

این اجر کریم ذخیره روزی است برای آنها که می‌بینی، مومنین و مومنات، نورشان پیشاپیش جلوتر از آنان و بدون سو که سعادت آنها آنجا است می دوند و درجات سعادت و مقامات قربی برایشان روشن می گردد تا جایی که نورشان دیگر به حد کمال و تمام برسد، ملائکه به آنها خطاب می کنند که فشار تان باد امروز جناتی است که از دامن ها نهرها جاری است و شما در آن جاودانید، در چنین شرایطی قرار گرفتن یک پیروزی بزرگی است.

[**يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

نظر = وقتی بدون « الی » مفعول بگیرد به معنی مهلت داده است.

روزی که مردان و زنان منافق به مومنین می گویند مهلت دهید ما هم به شما برسیم و از نور شما مختصری بگیریم و بتوانیم راهمان را ادامه دهیم، آری ظلمت قیامت از هر سوء آتش آن کرده و از طرفی مجبور به رفتن به سوی خانه جاودانه خویشند، درحالی که مومنین آن مسیر را با نور خود طی می‌کنند و مقامات عالیه خود می‌رسند ولی منافقین در عین این که در بین مومنین هستند (مثل دنیا) نمی‌توانند قدمی از قدم بردارند و در نتیجه عقب می مانند، با آنها گفته می‌شود به دنیا برگردید و برای خود نوری به دست آورید، چون امروز که روز قیامت است، نورش از اعمال و ایمان و انفاق دنیاست، پس در این حال بین مومنین و منافقین دیواری کشیده می شود (احتمالا اعراف باشد) که آن دو را از هم دیگر جدا می‌کند و آن دیوار دارای دری است که مثل دنیا که مومن و منافق در ارتباط بودند (برعکس کفار) آنجا هم همدیگر را ببینند و منافق بیشتر حسرت به خورد که باطن دیوار در آن رحمت و ظاهر دیوار از ناحیه دیوار عذاب است و مومنبن در داخل حصار آن دیوار قرار دارند و در شادی و سرور مثل حصار ایمان در دنیا و برعکس، منافقین که از پذیرفتن ایمان در دنیا شانه خالی کردند و از جانب ایمان آرام نبودند و حالا هم خارج از دیوار بوده و از جا دیوار در عذاب اند (+)

خلاصه اینکه این حجاب و دیوار چیز واحدی است که دارای ظاهر و باطنی است و رحمت خدا برای کسانی است که در باطن آن قرار گرفته اند و عذاب خدا برای کسانی است که در ظاهر آن متوقف شده‌اند، به طوری که اگر بینش انها از ظاهر کند و به باطن برسد به نعمت و نعیم خدا می رسند

بدین نحو که در مقابل کاربران و معاونان یک چیز بیشتر نیست فقط اختلاف در ناحیه ادراک آنهاست، همچنان که در دنیای اینترنت بوده‌اند و آن چیز واحد همان راهی است که به سوی خدا می پیمایند، هیکل مومنان این راه را در دنیا به راه راست که همان راه مستقیم است می‌پیمایند و غیر مومنان از راه بی راه می روند و سالک به سوی خدا آن راه را با استقامت و راستی می پیماید و غیر سالک الی الله آن را کج می کند. پس مهم دو نوع برخورد در سیر حیات به سوی خدا است که چه مومن و کافر هر دو به سوی لقای الهی سیر دارند منتها با دو بینش که یکی به بهشت می رسد و یکی در جهنم می مانند.

[**يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

غَرور = شیطان

زنان و مردان منافق از پشت دیوار ندا سر می‌دهند، که ای مومنین مگر در دنیا در اجرای امور دینی ما با شما نبودیم؟ جواب داده میشوند، بله شما با ما بودید، ولی شما در امتحان خودتان را به هلاکت افکند اید و همواره منتظر بود ای که مومنین به بلا بیفتند و در دین خود در شک بودید و آرزوهای گوناگون از جمله خاموش شدن نور دین شما را مغرور کرد، تا آنکه امر خدا یعنی مرگ فرا رسید و شیطان شما را به خدا مغرور ساخته و لذا با دل سالم به این دنیا نیامدید.

امام صادق علیه السلام فرمود: زنهار از آرزوی دور و دراز بپرهیزید که خرمی زندگی شما را می برد دیگر هیچ یک از نعمت هایی که به شما داده‌اند در نظرتان خرم و قانع کننده نمی‌شود، همین آرزو ها باعث می شود آنچه موهبت و عطا که خدای عزوجل به شما ارزانی داشته در نظرتان کوچک و بی ارزش شود، و چون آنچه داری نا تیز و بی ارزش شد، با آنکه ناداری و آرزویش را می پرورانید به دست نمی آورید سراسر عمرتان به حسرت می‌گذرد.

[**فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

« ادامه سخن مومنین » امروز هر کس در گرو اعمال خویش است، اینجا دنیا نیست که بتوانید بادادن رشوه جرم خود را بخرید، امروز نه از شما و نه از کفار، فدیه و عوض نمی گیرند تا از عذاب، خود را خلاص کنید، محل و معمای شما آتش است و همین جهنم یاور و سرپرست شماست و بد مسیری است این جهنم که حقیقت همان حرکات غیر خدایی شماست.

[**أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

انی، یانی = لم داده جزوش داده به حذف (ی ) یعنی رسیدن وقت هر چیز

آیا برای مومنین وقتش نرسیده که قلبشان در مقابل قران که وسیله یاداوری یاد خداست و از طرف حق نازل شده خاضع و خاشع شوند؟ و اساسا فتی که دل هایشان را فرا گرفته نجات یابند، و مانند اهل کتاب که قبل از آنها کتاب برای ایشان نازل نشد نباشند که آرزوهای شان طولانی گشت، پاس در نتیجه دچار قساوت قلب شدند و قلب قسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و انعطاف ندارد از زی عبودیت خارج است و از نهی الهی متأثر نمی‌شود و با بی باکی مرتکب گناه و فساد می‌شود و به همین جهت بسیاری از اهل کتاب فاسق شدند.

[**اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

شما آن را بدانید که خدا زمین مرده را زنده می کند و لذا قلب های قسی بدون خشیت را به قلب های زنده دارای خشیت تبدیل می کند و نا امید نباشید و این آیات ظهور حیات در متن طبیعت مرده را برای شما روشن کردیم شاید تعقل کنید و به فکر چاره برای احیای قلبتان از طریق خشیت، بیفتید.

[**إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

آن کسانی که تصدق می‌دهند و به خدا قرض نیکو می پردازند، خداوند آن را برای ایشان چند برابر کرده و نیز اجری....

[**وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

آنهایی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، در نزد پروردگارشان در زمره صدیقان و شهدا هستند، شهدایی که آنچه می گویند انجام می‌دهند و آن چه می‌کنند می‌گویند و شهدایی که گواهان اعمال مردم در روز قیامتند (نه کشته شدگان در راه خدا) و برای این مومنین، همان نوری که برای صدیقین و شهدا هست، هست و لذا به آنها ملحق می‌شوند، برعکس آنها که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ اند و از آن جدا نخواهند شد.

[**اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

لعب = بازی قانون دار و منظم

لهو = سرگرمی که انسان را از کار مهم بازدارد

بدلنید که زندگی دنیا سرایی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه خالی نیست، یا لعب و بازی است و یا لهو و سرگرمی، یا زینت و خود را به چیزی بستند تا جبران نقص خود کنید، یا تفاخر است و یا تکاثر و زیان طلبی، که همه موضوعاتی است که نفس آدمی با آن‌ها حلقه می‌بندد و همه اموری خیالی و زایداند که همه برای انسان باقی نمی مانند و خیری حقیقی نخواهند بود

شیخ بهایی می فرماید: « انسان اهل دنیا، تا کودک است، هری سلف و بازی است همین که بالا و رسید علاقه مند به لهو و سرگرمی می شود، چون بلوغ شب نهایت رسید به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد و چون به کهولت رسید بیشتر به فکر تفاخر حسب و نسب می افتد، و تنسوال خورده شد همه کوشش او در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود»

مسئله زندگی دنیا در بهجت و فریبندگی اشک و سپس در زوال و از دست رفتنش، مانند بارانی است که به موقع ببارد و باعث روییدن گیاهان و زراعت ها می‌شود و زراعتکاران ( کفار جمع کافر = زراعتکار) از روییدن آن خوشحال می‌شوند و آن زراعت همچنان رشد می کند تا به حد نهایی نواب برسد و رفته رفته رو به زردی بگذارد، و سپس گیاهی خشکیده و شکسته شود ( حطام = گیاهی که از شدت خشکی میشکند) و بادها از هر سو به سوی دیگرش ببرند، و در آخرت هم عذاب شدید است و هم مغفرت و رضوان الهی، منتها هر کدام برای عهدش مثل دنیا که دو روی دارد و هر کسی یک رویه آن را میگیرد یک عده در دنیا زندگی الهی را می گیرند و یک عده هم در دنیا زندگی دنیایی را می گیرند،و حیات دنیا جز متاعی نیست که بهره مندی از آن فریب خوردن از آن است.

[**سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

سبقت به سوی هدفی مشخص بگیرد که آن مقصرند و آمرزش پروردگارتان و بهشتی است که وسعت آن چون وسعت آسمانها و زمین است، آماده شده برای آنهایی که ایمان به خدا و رسول آن ش را با تمام آثار آن در قلب عمل و محقق کرده‌اند، این فضل خداست، می‌دهد به آنهایی که می‌خواهد که عبارت باشند از آنهایی که به خدا و رسول آنش ایمان آورده باشند، خداوند دارای فضل عظیم است و این جنت که به عنوان پاداش به مومنین میدهد از فضل عظیم اوست.

[**مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

بر = خلقت از عدم

هیچ مصیبتی نیست از مصیبت های زمینی مثل قهوه‌ای و زلزله و غیره و از مصیبت هایی که به جان شما می رسد مثل بیماری ها و غیره، مگر اینکه در کتابی که آن مصیبت را در قبل در آن نگاشته و ایجاد کرده‌ایم (وحید حادثه ای از دست نظام ربوبی خارج نبوده و نیست ) و این تقدیر حوادث قبل از وقوع آنها برای خدای تعالی صعوبتی ندارد.

[**لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

اسی =اندوه

مختار = کسی که دچار خیلا و تکبر است

اینکه ما به شما خبر می‌دهیم که حوادث را قبل از اینکه حادثه شوند نوشته ایم، برای این خبر می‌دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می رود اندوه نخورید، و به خاطر نعمتی که خدا به شما میدهد خوشحالی مکنید، حتماً فوت میشد، و آنچه عایدتان شده باید می شد، و خداوند هیچ مختال متکبر خیال‌پردازی را که دارایی هایش را از آن خود می داند و با افتخار، توهم می کند که آنچه از نعمت دارد استحقاق خودش بوده است را دوست ندارد.

امیرالمومنین می فرماید: کسی که بر گذاشته تاسف نخورد به آینده نیز خوشحالن باشد هر دو، طرف زهد را گرفته است.

[**الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

مختار فخوری که هم خود بخل حل می ورزد و هم مردم را به بخل دعوت می کند تابع و بخشش در میان مردم شایع نگردد و بنا نمودن نمایند و تکیه گاه وهمیشان فرو نریزد و هرکس با این همه توصیف هنوز از انفاق روی می گرداند باور ندارد تقدیر امور به دست خداوند است به خود ضرر رسانده، زیرا که خداوند هم غمی است و احتیاجی به انفاق افراد ندارد و هم حمید است و در آن چه می کند محمود و پسندیده

[**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

سوگند همواره پیامبران را همراه با معجزات و یا هر وسیله ای که رسالت آنها را ثابت کند در بین بشر فرستادیم، و همراه آنها کتاب و وحی الهی را که می شود آنها را نوشت فرستادیم و عقاید حقه و اعمال صالح را برای بشر تبیین کرد، در آن قرار دادیم و نیز میزان و دین برای آنها نازل کردیم تا عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده شود تا از این طریق مردم به قسط و عدالت قیام کنند و بدان خو بگیرند و آهن را که در آن تاثیر شدید است در انواع جنگ ها به کار می رود و از خزینه غیب مثل سایر اشیاءنازل نمودیم که علاوه بر کارهای دفاعی در شعب دیگر زندگی به کار می رود، و نیز آهن را برای این نازل کردیم که خدا معلوم کند چه کسی اورا و رسولان شرا با جهاد و بسط کلمه حق در حال غیبت رسول از آنها، یاری می کند و از آن طریق خداوند یاوران خود و فرستادگان خود را از آنهایی که یاری نمی کنند متمایز و جدا سازد، البته خدا قوی و عزیز است و احتیاجی به نصرت شما ندارد، نه ضعف در او راه می یابد و نه ذلت ، عزت او را می رباید،

[**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۖ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

و سوگند که نوح و ابراهیم را به سوی امت هایشان ارسال داشتیم و در بین فرزندان ایشان نبوت و کتاب را قرار دادیم تا هدایت مستدام باشد، ولی با این حال عده ای از آن فرزندان و بقایای آنها هدایت یافتند و اکثر آنها به فسق گراییدند و از مشی بندگی سر باز زدند، این طور نیست که این امت یا امتی از امت ها تماماً به صلاح گراییده باشند.

[**ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

تقفیه = چیزی را بطور مستمر دنبال چیز دیگر قرار دادن

ابتداع = چیزی را جزء دین قرار دادن

سپاس پس پشت سر نوح و ابراهیم و ذریه آن دو بزرگوار پیامبرانی فرستادیم، و با عیسی بن مریم آن ارسال را ادامه دادیم و او را داریم و قرار دادیم در قلوب پیروان آن حضرت رافت و رحمت و مهربانی نسبت به همدیگر را و رهبانیت و ترک دنیایی را که از پیش خود وارد دین کردند که ما برای آنها تشریع نکرده بودیم لکن خود آنها برای خشنودی خدا و به دست آوردن رضوان او آن را بر خود واجب کردند و نیز آن طور که نباید آن را هم حفظ نکردند،

و از حدود آن تجاوز نمودند، پس در نتیجه آنهایی که ایمان آوردند اجرشان را دادیم و بسیاری از آن ها ایمان نیاوردند، با ایمان نیاوردن تعداد کثیر امت هم چیز نوظهوری نیست. پیامبرصلی الله فرمود: رهبانیت امت من هجرت و جهاد....

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

کفل = بهره و نصیب

ای مومنین، باید ایمانتان را رشد دهید و تقویت کنید و پرهیزگاری پیشه کنید و اطاعت از رسول را با تشدید ایمان کامل کنید تا از آثار ایمان تخلف نمایید و در نتیجه به شما به جهت ایمان شدیدتر تان دو بهره و از از رحمت او برسد و ثوابی روی ثواب و ایمانی روی ایمان نصیب شما گردد و برای شما نوری را قرار دهد که بتوانید در دنیا و آخرت درست زندگی را طی کنید و شما را از طریق آن رحمت و آن نور از همه نقص ها برهاند و آمرزش برساند که خداوند آمرزنده و رحیم نسبت به مومنین است.

[**لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF)

اگر ما ایشان را با این که مرتبه ای از ایمان را داشتند، امر به ایمان کردیم، و وعده شان دادیم که دو کفل و بهره به آنها می دهیم، و نور و مغفرت شان ارزانی می داریم، همه و همه برای این بود که اهل کتاب خیانت نکنند مومنین هیچ قدرتی ندارند و به هیچ وجه دست شان به فضل خدا نمی رسد، ....

تنها مومنین اهل کتاب اند که اگر ایمان داشته باشند اجرشان دو چندان می‌شود، ما نیز برای این بود که فضل به دست خدا است، و خدا دارای فضلی عظیم است.

وقتی مسیحیان حل شه به اتفاق جعفر بن ابیطالب به مدینه آمدند و با دیدن فقر مسلمانان برگشتند و اموال خود را آوردند و بین مسلمانان تقسیم کردند و آیه «+» نازل شد بعد از آن، آیه فوق نازل شد تا مسلمانان را متوجه کند که از بهره دوبرابر محروم نیستند.

**و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

**Top of FormBottom of Form**

# سوره الحشر

**مدنیه ( 24) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)﴿١﴾

آنچه در آسمان و زمین هست خداوند را تسبیح و تنزیه می‌کنند و او عزیز و حکیم است و هیچ حیله و فتنه ای از حیله های بین یهود و منافقین، ساحت کبریایی را گردی نیفشاند.

[**هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۖ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

حشر = بیرون کردن یک جمعیت

خدای عزیز حکیم، همان کسی است که یهودیان بنی النضیر را برای اولین بار از جزیره العرب از خانه و محل زندگی شان بیرون کرد، هیچ احتمال نمی دادید دست از وطن خود کشیده بیرون روند، چون تا بوده شما از آنها قوت و شدت سابقه داشتید، خود آنها هم هرگز چنین احتمالی را نمی دادند، فکر می‌کردند قلعه های محکم شان نمی گذارد خدا آسیب شان برساند، خداوند از جایی به سراغشان آمد که هیچ خیالی را نمی کردند و آمدن او چنین بود که رعب و وحشت در دل آنها انداخت، به طوری که خانه شان را به دست خود ویران می کردند که به دست مومنین نیفتد، و مومنین نیز در خراب کردن آن خانه ها نقش داشتند، پس بگیرید ای خردمندان که چگونه خداوند یهودیان بنی نضیر را به خاطر عهدشکنی ایشان با رسول خدا و دشمنی با خدا و رسولش، در به در شان کرد.

[**وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا ۖ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

و اگر خدای تعالی این سرنوشت را برای آنان ننوشته بود که جان خود را برداشته و جلا وطن کنند، در دنیا به عذاب انقراض یا قتل یا اسیری که گرفتار شان کرد، همانطورکه بنی قریظه چنین کرد، ولی در حال در آخرت به عذاب آتش معذبشان می سازد.

قضیه از این قرار بود که سه طایفه بنی النضیر، بنی قینقاع و بنی قریظه از یهود مدینه در ابتدا با پیامبر عهد احترام متقابل به حقوق همدیگر را بستند، ولی وقتی رسول خدا صلی الله برای گرفتن مقدار پول جهت دادن دیه به صاحبان دم دو نفری که اصحاب آن جناب را ترور کرده بودند، به نزد بنی النظیر رفت و به منزل کعب بن اشرف وارد شد و او نقشه قتل آن حضرت را کشید و جبرئیل علیه السلام او را باخبر نمود و حضرت برخاست و به مدینه آمد و آنها را مخیر کرده یا بجنگند و یا از مدینه بروند که گول عبدالله بن ابی یعنی سرکرده منافقان را خوردند که هم حاضریم در کنار شما با محمد صلی الله بجنگیم و همه حاضریم با شما از مدینه خارج شویم و در نتیجه یهود مقابله کردند و لذا مجبور شدند بدون هیچ وسیله ای مدینه را ترک کنند و منافقین هم به وعده‌های خود عمل نکردند.

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

مشاقه = مخالفت و دشمنی

این دربدری و شکست به جهت آن بود که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند، و‌کسی که با خدا مقابله کند مسلم است که خداوند عقاب شدیدی را بر او وارد می کند.

[**مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

لینه = درخت خرمای خرم و پر بار

آنچه از درختان خرما که شما مومنین از بنی النظیر قطع کردید و یا پای برجا گذارید، همه به اذن خدا بود و خداوند در این فرمان نتایجی حقه و حکمتهایی بالغه در نظر دارد که یکی از آنها خوار ساختن فاسقان بنی النظیر است.

[**وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

افسائه = ارجاع رکاب = شتران ایجاف = راندن حیوان به سرعت

با آن که خدای تعالی از اموال بنی النضیر به رسول خدا صلّی اللّه اختصاص داد، بدین جهت اختصاص داد و شما مسلمانان را در آن سهیم نکرد، که در گرفتن قلعه آنان مرکبی سوار نشدید و به خاطر آنکه راه قلعه تا مدینه نزدیک بود و پیاده به آنجا رفتید، و خداوند پیامبران خود را بر هرکس بخواهد مسلط می کند و خدا بر هر چیزی قادر است.

[**مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

آنچه خداوند از قوم بنی النضیر به رسولش برگرداند، موارد مصرف عبارت است از یکی: در راه خدا یعنی زیر نظر رسول و در راه رضای خدا مصرف شود، دیگر : سهم خود رسول است که در مصارف شخصی آنجناب مصرف می شود، و نیز برای ذی القربای رسول خدا است و نیز برای ایتام فقیر و مساکین است تا از این طریق این تقسیم بندی این درآمدها دربین اغنیاء دست به دست نگردد. آنچه از فیئی را که رسول خدا به شما داد بگیرید و آنچه را ندارد و از آن، شما را نهی کرد، شما هم دست بردارید و مطالبه نکنید، از خدا بترسید و حریم دستورات او را نگه دارید، زیرا که او شدید العقاب است و با کسانی که با دستورات او مخالفت کنند به سختی برخورد می کند.

[**لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

پس خداوند امر فیئی را به رسول خود ارجاع داد، به هر نحو که بخواهد می تواند مصرف کند، که یکی از آن موارد راه خداست و یکی هم سهم رسول و دو القربی و غیر .... است و از جمله موارد راه خدا، فقراء مهاجرین است که رسول خدا هر قدر مصلحت دید به آنها بدهد. آنهایی که از خانه و مالشان خارج شان کردند، آنها هم به امید رسیدن به فضلی و رزقی از طرف خدا و رضوانی برای آخرتشان پای در راه یاری خدا و رسولش گذاردند و اینهایند راستگویان که ادعایشان با عملشان مطابق است.

[**وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

ایثار = اختیار برای غیر یوق = در اصل وقایه بوده، به معنی حفظ کردن

خصاصه = فقر

و نیز سهمی از آن فیئی مربوط به آنهایی است که خانه مجتمع دینی و ایمان - یعنی مدینه را - قبل از مهاجرین آباد کردند، انصاری که مردم مهاجر مکه را که به سویشان به طرف مدینه حرکت کردند، دوست میدارند، و حتی به خاطر ایشان هم خطور نکرد که چرا رسول خدا از فیئی بنی النظیر به مهاجرین داد و به ایشان نداد، و مهاجرین را بر خود مقدم می دارند هرچند خود نسبت به آن‌ها محتاج باشند، و هرکس را که خداوند از بخل نفس و تنگ چشمی حفظ کند، به طوری که نه خود از بذل مال مضایقه دارد و نه اینکه اگر دیگران مالدار شوند ناراحت می شوند، چنین کسانی رستگارانند.

[**وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

و آن دسته از انصار که بعد از مهاجرین و بعد از پایان یافتن دوران هجرت، یعنی بعد از فتح مکه به اسلام در آمدند، می‌گویند: پروردگارا مارا و برادران ما را که در ایمان از ما سبقت داشتند را بیامرز هیچ غل و عداوتی از مومنین در قلوب ما قرار مده که تو رئوف و مهربانی.

[**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

آیا به وضعیت آنها که نفاق ورزیدند نیدیشیدی که برادران کافرشان از اهل کتاب می گویند: ما سوگند می خوریم که هر گاه مسلمانان شما را از دیارتان بیرون کردند ما نیز از دیار خود بیرون شده، همه جا با شما بیاییم، نه از شما جدا می شویم و نادر جدا شدن از شما، سخن کسی را گوش میدهیم، و اگر مسلمانان به جنگ شما آیند به یاریتان آئیم، خدا شهادت می دهد که منافقین به این وعده خود وفا نخواهند کرد و آنها دروغگویانند.

[**لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

سوگند می خورم که اگر بنی النضیر از دیارشان بیرون شوند، منافقین با ایشان بیرون نخواهند شد، و باز سوگند می خورم که اگر به جنگ مبتلا شوند یاریشان نخواهند کرد و اگر به فرض جنگی هم واقع شود و منافقین هم به یاری آنها بیایند جنگی جدّی نخواهند کرد و در وسط جنگ پا به فرار خواهند گذارد و سودی برای یهودیان ندارد و در آن حال خود منافقین هم بی یار و یاور در آن شکست، هلاک خواهند شد.

[**لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

رهبه = ترس

اینکه منافقین به فرض کمک دادن به یهود خودشان فرار می کنند، به جهت آن است که از شما مسلمانان بیشتر از خدا می ترسند و اینکه از شما بیشتر از خدا می ترسند علتش این است که مردمی بیشعورند و حقیقت امر آن را درک نمی کنند که زمام امور را به دست خدا است.

[**لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ ۚ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ ۚ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

منافقین و یهودیان هر دو از جنگیدن با شما در فضای باز خودداری می‌کنند و به جهت بزدلی شان، جز در قلعه های محکم و یا از پس و پشت دیوارها با شما کارزار نمی‌کنند، شجاعت شان در بین خودشان شدید است اما همین که با شما رو به رو می شوند خدای تعالی رعبی از شما به دلهایشان می افکند و در نتیجه از شما سخت می‌ترسند، آنها را متحد می پنداری ولی برعکس دلهایشان متفرق و پراکنده است و همین موجب خواری آنها خواهد شد، چون عقل ندارند نمی‌توانند آراء خود را یکی کنند و متحد شوند.

[**كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ۖ ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

وبال = عاقبت بد

مسئله یهودیان بنی النضیر در عهد شکنی و اینکه منافقین وعده دروغ به آنها دادند، نظیر قوم قینقاع شد که بعد از جنگ بدر عهدشکنی کردند و منافقین به آنها هم وعده دادند و بعد عمل نکردند، سرانجام آن قوم از شهر خارج شدند و وبال کار خود را چشیدند و در آخرت هم همان قوم عذابی الیم دارند.

[**كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

مثل منافقین در اینکه مردم بنی النضیر را به مخالفت با رسول خدا صلی الله واداشته، وعده نصرت شان دادند، و سپس خلف وعده نمودند مثل شیطان است که انسان را به کفر می خوانند و با وعده دروغی اش فریب می‌دهد، متاع های زندگی دنیا را در نظرش زینت داده، رویگردانی از حق را با وعده های دروغی و آرزوهای سراب گونه در نظر وی جلوه می دهد و او را گرفتار کفر می سازد و در آخر کار، از او بیزاری جسته و بعد از یک عمر کفر ورزیدن، در روزی که بسیار به کمک نیازمند است تنهایش می‌گذارد و می‌گوید، من از تو و رفتار تو بیزارم، من از خداوند رب العالمین میترسم

[**فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

پس عاقبت آن شیطان فریبکار و آن انسان فریب خورده و همچنین عاقبت آن منافقین فریبکار و آن بنی النضیر فریب خورده، جاودانه ماندن در آتش است و این جزای ظالم این است که به حقوق خود و خدای خود و رسول خدا صلی الله علیه تعدی و ظلم کردند.

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

ای مومنین تقوای الهی پیشه کنید و پروای از خدا را در خود مستقر کنید به طوری که از حرام های خدا پرهیز کنید، همچنان که از ترک واجبات باید پرهیز کرد، و نیز هر نفسی باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و به جد بر آنچه انجام داده، دوباره نظر کند ببیند اگر عیبی داشته آن را برطرف سازد و آن را به نحو احسن انجام دهد زیرا که همین اعمال مایه و سرمایه زندگی آخرت است.

پس باید خود، حساب اعمال را برسید تا اگر صالح نیست با توبه طلب مغفرت کند. و مواظب باشد آنچنان مستغرق امور زندگی نشود که از نظارت بر خود باز بماند، حال که بر عمل خود نظر افکند اید تقوا پیشه کنید و در نظر و محاسبه اعمالی که کرده اید از خدا پروا داشته باشید و چنان نباشد که عمل غیر صالح و یا غیر خالص خود را به صرف اینکه عمل شماست صالح و خالص به حساب آورید. آری با تقوای اولی می گوید: عملتان الهی باشد، و با تقوای دومی می گوید، نظارت و محاسبه تان الهی باشد. اولین عمل است و دومی اصلاح و هر دو باید با پروای الهی همراه باشد، باید نگریست چه عملی مایه پیشرفت و آخرت است و بداند اعمال او برای او حفظ می شوند و خدا به آنچه فرد انجام می‌دهد خبیر است.

پیامبر صلی الله فرمود: حاسِبُوا اَنْفُسَکُم قبلَ اَن تُحاسَبُوا و زِنُواها قبلَ اَنْ تُوزَنُوا و تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ و تَجَّهزوا الحوش الاکبر

امام خمینی ( ره ) می فرمایند: پسرم سوره مبارکه حشر را مطالعه کن که گنجینه هایی از معارف و تربیت در آن هست و ارزش دارد که انسان یک عمر در آنها تفکر کند و از آنها به مدد الهی توشه ها بردارد خصوصا ازچز آنجا که می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ .... تا آخر سوره

۱ - می‌تواند خطاب به کسانی باشد که اول مرتبه ایمان را دار.ند

۲ - ممکن است خطاب به آنهایی باشد که ایمان را به قلب رسانده‌اند و به آنها می‌گوید چنین و چنان کنید.... و مراد از ( وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ) افعال قلبی است که در ملکوت، صورتی و در فوق آن صورتی دارد و می‌گوید: از عبودیت غیر حق بپرهیز.

۳ - ممکن است خطاب به خواص اهل معرفت باشد که از رویت کثرت بپرهیزند، هرچند به صورت توجه به حق از خلق باشد، یعنی تقوا از « ما رَأَيتُ شَيئاً اِلاّ وَ رَأَيتُ اللهَ قَبلَهُ وَ بَعدَهُ وَ مَعَهُ وَ فيهِ » که پای شیئی در کار است.

۴ ممکن است خطاب به خلص اولیاء باشد، که دل و تجلیات اسمائه قرار داده‌اند و در آن فانی شده‌اند که از این هم پرهیز کنید که از ازل تا ابد یک جلوه بیش نیست، و مقصد فناء در " هو " مطلق است و " ولا هو الا هو "

۵ جامع ترین احتمالات آن است که هر لفظی چون «امنوا » و « انظروا » و هکذا به معنی مطلق شان حاصل شود که در این صورت شامل همه مراتب حقایق می‌شود و راه برای آیه بعدی که می فرماید: « وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ » باز می شود، آن کس که خدا و حضور خدا را فراموش کرد به فراموشی خویشتن مبتلا می شود و مقام عبودیت را فراموش می کند و فراموش می کند چی هست و چه وظیفه ای دارد و چه عاقبتی؟

[**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

و برای روز حساب عمل صالح از پیش بفرستید، عمل این که جان هایتان به آن زنده شود مواظب باشید ارزندگی نفس در آن روز فراموشتان نشود، زیرا فراموشی نفس موجب فراموشی خداست چون انسان خدا را فراموش کرد اسماء حسنا و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد را نیز فراموش می‌کند یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می برد و خود را مستقل می پندارد و سایر اسباب طبیعی را هم به تبع مستقل می پندارد.

اینجاست که بر نفس خود اعتماد می‌کند با اینکه باید بر پروردگارش اعتماد نموده و امیدوار به او و ترسان از او باشد و پروردگار خود و بازگشت به او را فراموش می‌کند و در واقع خودش را فراموش می‌کند، برای اینکه او از خودش تصوری دارد که او نیست، هم خودش را مستقل می پندارد و هم می پندارد اسباب ظاهری به کمکش می آیند در حالی که انسان سراپا عجز و فقر است و آنچه از قبیل وجود علم، قدرت و غنی در خود می‌پندارد از او نیست بلکه کمال پروردگارش است و نه کمال او، خلاصه حاصل فراموش خویش، فراموش کردن خدا است و لذا چون یهود بنی نضیر و بنی قینقاع نباشید که با حدود فراموشی خدا خود را فراموش کردند و در نتیجه فاسق شدند و از ذیّ عبودیت خارج شدند.

آری یاد خدا و ذکر خدا به اسما حسنا و صفات اولیای او تنها راهی است که انسان را به کمال عبودیت می رساند، کمالی که انسان مافوق آن دیگر کمالی ندارد ، زیرا که انسان برای خدا عبد محض است و غیر از مملوکیت چیزی ندارد،

همچنان که خداوند مالک محض است و معلوم است که کمال هر چیزی که خالص بودن آن است، هم در ذات و هم در آثار، پس کمال انسانی هم در همین است که خود را بنده ای خالص و مملوکی برای خدا بداند و برای خود هیچ استقلالی قائل نباشد و به صفتی متصف باشد که با عبودیت سازگار است، یعنی خضوع و خشوع و ذلّت در برابر ساحت عزّ و غنای خداوند، و اعمالش طبق اراده او صادر شود و نه هر چه خودش خواست و همواره چنین نظری به خود و اعمالش داشته باشد، و چنین نظری به دست نمی‌آید.

مگر با توجه باطنی به پروردگاری که بر هر چیز شهید است و با توجه به اسماء حسنای او، و هرچه خدا را با صفات بیشتر بشناسد جهات نقص برایش آشکار می‌گردد و در مقابل خداوند خاضع تر و خاشع تر و ذلیل تر و حاجتمندتر می شود، آری لفظ آیه از فراموش کردن خدا نهی می کند، ولی سیاق آیه به ذکر خدا امر می نماید

[**لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

اصحاب آتش و فراموشکاران یاد خدا، و اصحاب جنت و یادآور آن یادخدا مساوی نیستند تا پیوستن به هر یک نظیر پیوستن به دیگری باشد و آدمی از اینکه به هر یک به پیوندد پروایی نداشته باشد، بلکه اصحاب جنت است که اگر بدان پیوستید رستگار می شوید، و آدمی مجبور است یکی از این دو طایفه بپیوندد چون طایفه سومی نیست و لذا اگر به اصحاب جنت و یادآور آن ذکر خدا نپیوندد به اصحاب آتش پیوسته است

[**لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

تصدع = پراکنده شدن بعد از التیام

اگر ممکن بود قرآن بر کوه نازل شود، ما قرآن را بر کوه نازل می کردیم، قطعاً کوه با همه صلابت و مقاومت می دیدی که از ترس خداوند متلاشی می‌شود،

وقتی حال کوه چنین است انسان سزاوارتر است که در مقابل قرآن قلبش خاضع و خاشع گردد و جای تعجب است که چنین نمی‌شود و حتی مخالفت در برابرش سر می‌دهند، و این مثال ها را برای مردم زدیم که بتوانند تخیّلی از مسئله داشته باشند و شاید به فکر فرو روند و بتوانند عظمت قرآن را به ذهن آرند و آن طور که شایسته آن است با آن برخورد کنند و درصدد تحقیق در مورد آن برآیند و به سعادت خود دست یابند

[**هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۖ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

چگونه کوه ها از ترس او متلاشی نشوند، با اینکه او خدایی است که معبودی جز او نیست و عالم غیب و شهادت است و رحمان و رحیم است و هیچ چیز از او پنهان نیست و ظهورش به صورت رحمان و رحیم هستی را اشغال کرده.

[**هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

او خدایی است که کمالش را با هر اسمی از اسماء اش بر ما می نمایاند و متوجه نقش بندگی خود می شویم، او معبودی است که جزء او معبودی نیست،

او مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت در آنان است، درعین نزاهت و پاکی، همون که با سلام و عافیت با بندگانش برخورد می‌کند و نه با ستیز، و هم اوست که امنیت می دهد و بندگانش را در امان خود حفظ می کند و هم اوست که بر همه چیز فائق و مسلط است و غالبی است که هرگز شکست در او راه ندارد و جبّار و جبّاران کننده کاستی هاست در نهایت توانایی، و هم اوست که با جامه کبریایی، خود را به بندگانش می نمایاند و منزه است از آن پیرایه هایی که مشترکین به آن نسبت می‌دهند و شریکانی که در صحنه تاثیر برای او قائلند

[**هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۚ يُسَبِّـحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AD%D8%B4%D8%B1)

خدایی است که هم خالق است و اشیاء را با اندازه‌گیری پدید می آورد و هم باره است و آن مخلوقات را متمایز می گرداند هم مصور است و پدیده های خود را طوری صورتگری می‌کند که با هم مشتبه نشود و خلاصه هر اسم نیکویی است که جنبه نقص در او راه ندارد از اوست و آئینه نمایش اوست و ظهور کمالات اوست و وسیله توجه بنده به اوست تا کمال او را بشناسید و دریچه اتصال به او قرار گیرد و نیز حاجتمندی خود را دریابد و با عبادت وی به دریای کمال او وصل شود،

همچنانکه آنچه در آسمانها و زمین هستند در این مسیرند و تسبیح وی می کنند و عظمت او را مدّ نظر دارند که او غالبی است شکست ناپذیر و حکیمی است که افعالش همه بر اساس حکمت است، پس نه معصیت گناهکاران او را عاجز می کند و نه مخالفت معاندان او را از جزا و پاداش نیکان باز می دارد و کلام او هم در سرتاسر قرآن عزیز و حکیم است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

# سوره المنافقون

**مکیه ( 19) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)﴿١﴾

ای پیامبر: وقتی منافقان به نزدت می آیند می گویند: شهادت می دهیم که تو رسول خدایی و از این طریق اظهار دینداری می کنند، و خدا میداند به حق تو رسول اویی و خدا شهادت می دهد که منافقین در ادعایشان کاذبند و مخبران صادقی نیستند هرچند خبری که می دهند صادق است ولی خودشان آن را قبول ندارند.

[**اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

منافقین سوگند های دروغین خود را سپر قرار داده، از راه خدا و دین و اعتراض نمودند و امور فاسدشان را وارونه جلوه می دادند و بدین وسیله مردم را از دین خدا برگرداندند، آری حقیقت این است که آنچه را کار و مشی خود قرار داده‌اند، زشت و قبیح است.

[**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

این زشتی عملشان بدین جهت است که اظهار ایمان می کنند سپس در باطن به ایمان به خدا کافرند، پس نتیجه این برخورد، این می‌شود که مهر بر دلشان می خورد و دیگر نمی توانند پذیرای حق شوند و چنین دلی قهوا از هوای نفس پیروی می‌کند و شعور و تفقه در ایمان از آنها رخت بر می بندد.

[**وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

خشب = جمع خشیه = چوب تسنید = تکیه دادن

وقتی بر آنها نظر می افکنی ظاهر آراسته شان را به شگفتی آرد و جذبت کند و چون سخن گویند با رغبت دوست داری با آنها گوش فرا دهید از بس شیرین سخن می‌گویند و با نظمی فریبنده ارائه سخن می کنند، ولی به خاطر نداشتن باطنی مطابق ظاهر در مثل مانند چوبی می مانند که به چیزی تکیه داشته باشند، اشباحی بدون روحند، همانطور که چوب نه خیری دارد و نه فایده ای، اینان نیز همینطورند چون فقه و فهم ندارند، همواره در دلهره و وحشت به سر می برند، مبادا مردم بر باطنشان پی ببرند، به همین جهت هر صدایی و حرکتی که می شنوند خیال می کنند علیه ایشان است و مقصود صاحب صدا اینهاست، اینها در دشمنی با شما کاملند، چون در ظاهر دوست اند و در باطن دشمن، و باید از آنها حذر کنید، خدا آنها را بکشد چگونه از حق روی برمی گردانند

[**وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

لوی = میل و انحراف

وقتی به منافقین گفته می شود بیایید تا رسول الله برای شما از خدا طلب آمرزش کند از در اعراض و استکبار سرهای خود را بر می گردانند - و معلوم است که این پیشنهاد وقتی به آنان داده شده که فسق یا خیانتی مرتکب می شدند و مردم از آن باخبر می گشتند - و تو، و هر بیننده دیگر آنان را می بینید که از پیشنهاد کننده روی گردانیده، از اجابت او استکبار می ورزند.

[**سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

چه برایشان استغفار کنی و چه نکنی، برایشان یکسان است و فایده ای برای این کار مترتب نیست و استغفار تو سودی برایشان ندارد، چرا که آنها فاسد اند و در درون خود کفر پنهان کرده اند و کسی که فاسق شد و از ذی عبودیت خارج شد مشمول هدایت الهی و نایل شدن به سعادت نمی شود

[**هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُّوا ۗ وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

انفضاض = متفرق شدن

منافقین همان کسانی اند که می گویند: مال خودتان را بر مومنین فقیر که دور رسول الله را گرفته اند انفاق نکنید تا یاران او که تلاش می کنند هدف هایشان را به کرسی بنشانند از دور او متفرق شوند و او نتواند بر ما حکومت کند، در حالی که دین، دین خداست و خدا برای پیشبرد دین خود احتیاج به کمک منافقان ندارد و او کسی است که تمام خزینه های آسمان ها و زمین را مالک است و از آن به هر کس بخواهد انفاق می‌کند، پس اگر بخواهد می تواند مومنین فقیر را غنی کند، ولی خداوند همواره می‌خواهد مومنین صالح باشند و با فقر آنها را امتحان میکند تا پاداشی کریم به آنها داده باشد و به سوی صراط مستقیم هدایت شان کند، ولی منافقان وجه و حکمت این را نمی فهمند.

[**يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

منافقین ( عبدالله بن ابی و همفکرانش در برگشت از جنگ با بنی المصطلق و در کنار چاه وقتی یکی از انصار با یکی از مهاجرین در مورد کشیدن آب درگیر شدند ) گفتند: اگر به مدینه برگشتیم حتمأ عزتمند قوم انصار ( عبدالله ابی ) آنکه ذلیل تر است ( رسول خدا صلی الله ) را از مدینه خارج می کند و حال آنکه عزت از آن خداوند و رسولش و مومنین است و نه از آن منافقین کافر ولی منافقین این مسئله را نمی دانستند یعنی هم ذلیل اند و هم جاهل.

[**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

الهاء = سرگرم شدن

ای مومنین : اموال و اولادتان شما را سرگرم نکنند و از یاد خدا غافل شوید، چون مال و اولاد زینت حیات دنیا ( المال و البنون زینه الحیاه الدنیا " کهف / 46") و اشتغال به این زینت دل را پر می‌کند و دیگر جایی برای ذکر خدا باقی نمی‌گذارد و لذا یکسری ادعای بدون تصدیق قلبی به بار می‌آورد و از آن طرف وقتی عبد پروردگارش را فراموش کرد پروردگار هم عبد را فراموش می‌کند که این خسرانی است آشکار و لذا فرمود: هر کس چنین کند او از خاسران است، پس مومنین اگر به مال و اولاد دل ببندند مانند منافقین می شوند.

پیامبر صلی الله فرمودند: دو خصلت است که در منافق جمع نمی شود، یکی روش نیکو و دیگری تفکّر در دین، که ساده ترین تفکر آن است که آخرت را بهتر از دنیا بداند.

[**وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

شما مومنین از آنچه ما به شما رزق داده‌ایم، قبل از آنکه مرگتان فرا رسد و قدرت تصرف در مال را جهت انفاق از دست بدهید، انفاق کنید، بنده هنگام فرا رسیدن مرگ خواهد گفت: چه میشد مرا تا مدتی اندک مهلت می‌دادی تا صدقه دهم که اگر صدقه دهم از صالحین خواهم شد.

[**وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D9%82%D9%88%D9%86)

وقتی اجل کسی رسید و نشانه‌های مرگ آمد ، دیگر تاخیر داده نمی شود و خدا به آنچه می کنید خبیر و آگاه است، پس از خدا بیخبر نشوید و انفاق کنید که خدا طبق همان اعمال جزایتان می دهد.Top of Form

Bottom of Form

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره تغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[يُسَبِّـحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ۖ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)﴿١﴾

آنچه در هستی است متوجه بی نقصی و تنزیه خدایند و بر این تنزیه اقرار دارند، خدایی که ملک هستی از اوست بدون هیچ قیدی، و لذا هیچ حکم نافذی جز حکم او نیست و هر حمدی و هر ستایش و ثناء جمیلی از اوست، چون همه هستی خلایق از اوست و لذا هر کمالی هم که از خلایق سر بزند از خداوند است و هم او قدرتش بر هر چیز که بتوان به او چیز گفت احاطه دارد و قدرتش محدود به هیچ حدی نیست، و لذا می‌تواند در خلقش تصرف کند و دوباره زنده شان سازد، همچنان که در آغاز ایجادشان کرد، و مسلم جز جمیل اراده نمی کند و جز به حکمت تصرف نمی نماید

[هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

اوست خدایی که شما را خلق کرد و پس از خلقت، عده ای از شما راه کفر را پیشه کردید و عده ای از شما راه ایمان را، و هر کدام از شما در نزد خدا جای خود را دارید و خداوند به آنچه می کنید چه در باطن و چه در ظاهر بصیر و بیناست و بر او چیزی پوشیده نیست و کافر و مومن هم یکسان نیستند.

[خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و نه باطل و بازیچه، بلکه هدف ای ثابت در کار بوده، و صورت و وجود به شما داد و آن صورت ها را نیکو گردانید تا با تناسب خاص بین اجزاء وجودیتان بتوانید به آن غرض و هدفی که در پی آن خلق شده اید و مطلوب شماست دست یابید و لذا بر خدا واجب است ( خودش بر خودش واجب کرده ) که مردم را بعد از نشئه دنیا برای نشئه دیگر مبعوث کند تا در آن نشئه جاودانه، مردم به مقتضای اختلافی که از نظر کفر و ایمان داشتند زندگی کنند، هرچند که یکی در سعادت است و یکی در شقاوت و همه در مسیر به سوی حق هستند.

[يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

آنچه در آسمانها و زمین است- که قابل شمارش هم نیستند- را می داند و آنچه در باطن خود پنهان می‌کنید و آنچه علنی می سازید همه را می‌داند و خداوند و اصل سینه ها آگاه است و لذا در مقام او و برای او چیزی متلاشی و گم نمی‌شود تا از علم او خارج شود و در برگشت آن چیز در معاد خداوند با مشکل روبرو گردد، آنچه گم می‌شود نسبت به ما گم می‌شود و نه نسبت به خالق هستی.

[أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

وبال امر = آثار سوء کفر و فسق

آیا خبر از اقوام گذشته را که به پیامبران و معاد کفر ورزیدند را دارید، که آثار سوء کفر و فسق خود را در دنیا چشیدند و عذاب دردناکی هم در آخرت برایشان هست.

[ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا ۚ وَاسْتَغْنَى اللَّهُ ۚ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

این عذاب به این جهت بود که همواره پیامبران با دلایل روشنی که نبوت آنها را اثبات می کرد برایشان می آمد، از در انکار پرسیدند: آیا فردی از بشر که هیچ برتری بر ما ندارد ما را هدایت کند؟ پس کفر ورزیدند و روی گرداندند و خدا اظهار بی نیازی می نماید.

خدای تعالی در ذاتش غنی و در افعالش محمود است، پس آنچه بر سر کفار می آورد همه مقتضای غنای او و عدل اوست. زیرا که مقتضای اسماء حسنا و صفات علیای اوست که برای مردم معادی برقرار کند، و نیز لازم بود این مسئله را اعلام کند و آنچه را باید مردم انجام دهند و یا ترک کنند را به آنها گوشزد کند و لذا شریعتی را از طریق ارسال رسولان یعنی نبوت، به بشر اعلام کرد تا بشر را از خشم خدا انذار و به رضای او تبشیر کنند و کفار هم این دو نکته یعنی نبوت و معاد را عموماً منکرند.

[زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۚ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

کافران بر این پندارند که مبعوث نمی شوند و دوباره زنده نمی گردند؟ بگو آری و سوگند به پروردگارم که مبعوث می گردید، پس آنگاه حتماً از حقیقت آنچه بدان عمل می کرده‌اید آگاه می شوید و این کار برای الله که جامع همه اسماء حسناست و مقتضای آن اسماء ایجاد معاد است آسان است و استبعاد کفار به جهت نشناختن خداوند است.

[فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

با توجه به مسائل فوق مسلم قیامت آمدنی است و نبوت هم از چگونگی آن خبر می‌دهد، پس ایمان بیاورید به خدا و رسول خدا و نوری و قرآنی که ما نازل کردیم که با نور ساطع خود شما را به سوی صراط مستقیم و شرایع دین هدایت می کند تا سعادت مند شوید و خداوند هم به آنچه می کنید خبیر و آگاه است و لذا از هیچ یک از اعمال شما غافل نیست تا در عمل جدیت به خود راه ندهید.

[يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۖ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

غبن = کلاه سر رفتن

روزی که به طور قطع مبعوث می شوید روزی است که شما را جمع می‌کند برای جمع و قیامت، آن روز، روز مبغون شدن است، روزی که مومن و کافر مغبونند. مومنین وقتی آن قدرت العین های در جوار رحمت حق را می‌بینند، ناراحت می‌شوند که چرا اصلا عمل نکردند، و خلاصه هر دو مغبونند که چرا در دنیا قیامت را درست نشناختند، ولی بالاخره آنکس که به خداوند ایمان آورده و عمل صالح و شرعی انجام داده گناهانش پوشیده می‌شود و به بهشت هایی که در دامنه آن ها نهر به طور ابد جاری است، داخل می‌شود و این رستگاری عظیمی است.

پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنده ای داخل بهشت نمی شود مگر آنکه منزلی که در دوزخ دارد را می‌بیند، منزلی که اگر نافرمانی کرده بود بدانجا می رفت، منزلی که اگر نافرمانی کرده بود به آنجا می رفت، و برای این می‌بیند تا شکرش بیشتر شود. و هیچ بنده ای داخل آتش نمی شود مگر آنکه آن منزلی که در بهشت دارد، و اگر خوبی می کرد به آنجا منتقل می‌شد، میبیند تا حسرتش بیشتر شود.

[وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

و در مقابل آنها که به خدا کافر شدند و نبوت و آیاتی که حکایت از آن می کرد را تکذیب کردند و به تبع، منکر معادی شدند که نبی از آن خبر می‌داد و لذا بی باکانه هر عملی که خواستند انجام دادند، اینها به طور ابدی یاران جهنم اند، و بد مسیر و سرنوشتی است.

[مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

هیچ مصیبتی نمی رسد مگر به اذن تکوینی خداوند، و تا او موانع را از سر راه اسباب برندارد آنها اثر نخواهند کرد و لذا هیچ سببی بدون اذن او در مسبب خود اثر نمی‌گذارد، هر چند که تشریع به آن اذن نداده باشد ( مثل ظلم به مظلوم ) و دستور به دفع آن داده باشد. پس هیچ سبب ای از اسباب طبیعی عالم، مستقل در تاثیر نیستند، چون هر سببی که فرض کنید جزء نظام خلقت است که به غیر خالقش ربی ندارد و هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر به علم و مشیت ربش. آنچه او بخواهد برسد، ممکن نیست نرسد و آنچه او نخواهد برسد ممکن نیست برسد به نظام جاری در عالم هستی مجموعه‌ای از نحوه های تصرفات او در خلقتش می‌باشد، پس هیچ صاحب فعلی و هیچ قابل فعلی جز با سابقه علم و مشیت او فاعلیت و قابلیت ندارد، و علم و مشیت او خطا نمی کند و قضائش رد خور ندارد و کسی که متوجه چنین خدایی شد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند و آرامش می بخشد به طوری که دیگر دچار اضطراب نمی گردد، چون می‌داند اسباب ظاهری، مستقل در پدید آوردن حوادث نیستم و خداوند بر هر چیز احاطه علمی دارد و تا حادثه ای حتمی نشده باشد در علم او و در لوح محفوظش تثبیت نشده باشد، واقع نمی شود.

[وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

اطاعت کنید خدا را در تسلیم او شدن، و اطاعت کنید رسول را در دستوراتی که به حسب ولایتش بر امت، به امت می دهد. پس اگر از اطاعت خدا در آنچه در دین تشریع کرده و یا از اطاعت رسول بدان جهت که ولی امر شماست در آنچه به شما دستور داده بود روی گردانید، رسول ما نمی تواند شما را مجبور به اطاعت کند، چون او فقط مامور شده رسالت خدا را به شما برساند و لذا هر چه می کنند از خداست، وقتی اطاعت از اوامر و نواهی او را اراده کرده، پس خود آن اوامر و نواحی را هم اراده کرده، یعنی امر و نهی رسول از مصادیق امر و نهی خدا است.

[اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

آری خدای سبحان را اطاعت کنید، زیرا به جز معبود حقیقی کس دیگری نباید اطاعت شود، و معبود حقیقی هم جز او نیست، پس باید او را اطاعت کنید و سرباز زدن از اطاعت او، اطاعت شیطان و نفس است، و مومنین باید بر خدا توکل کند و اراده خدا را جای اراده خود قرار دهند و تابع اراده ی او باشند و آنچه متعلق به اراده خود است را همه و همه فدای اراده و عمل خداوند کنند.

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

صفح = ترک ملامت

ای مومنین: حقیقت این است که بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن ایمان شمایند، دوست می دارند همسرانشان به جای علاقه‌مندی به راه خدا و پیشرفت دین خدا، به اولاد و همسران خود علاقه مند باشند و پاره ای از اعمال صالحه را انجام ندهند و در بعضی از خواسته های زن و فرزند به خاطر علاقه ای که به آنان دارید اطاعت شان کنید، پس از آنها حذر کنید و رضای آنها را مقدم بر رضای خدا مگیرید، و اگر شما مومنین از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم‌پوشی کنید، پس خدای تعالی ها هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله می‌کند، زیرا که او غفور و رحیم است و از سر بندگان متمردش چنانچه پشیمان شوند می گذرد، مسلم دوست دارد شما هم از سر تقصیر زن و فرزندانتان که در ابتدا در ایمان پا به پای شما نیامدند و سپس پشیمان شوند، بگذارید.

[إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

فتنه = گرفتاری هایی که جنبه آزمایش دارد.

حقیقت این است که اموال و اولاد برای شما آزمایش است و زینت حیات دنیایی است ( کهف / ۴۶ ) تا شما در سر دو راهی آخرت و یا جذب مال و فرزند بتوانید خوب امتحان دهید، و مواظب باشید با شیفتگی در برابر مال و اولاد جانب خدا و قیامت را رها نکنید، با این که نزد خدا اجری عظیم است، که در آن صورت از آن اجر عظیم محروم خواهید شد.

[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ ۗ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

پس با این توصیفات، به مقدار استطاعت تان از خدا بترسید و ذره ای از آن مقدار که سعه و قدرت شماست از تقوا کوتاهی نکنید ( اتقوا الله حق تقاته ) ، و با گوش جان دستورات دین را بشنوید و با عمل اطاعت نمایید و با مال در راه خدا انفاق کنید و با این کار، خیری برای خود از پیش بفرستید، و هر کس توانست بخل نفس خود را کنترل نماید او از رستگاران است، زیرا هم ملکه سخاوت در او رسوخ کرده و هم در رفع نیاز جامعه دستش نمی لرزد و همدردی با مردم می کند.

[إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

و اگر با انفاق به خداوند قرض دهید که آن انفاق قرض نیکو هم قلمداد می شود، بر اموال شما اضافه می‌شود و خطاهای شما بخشوده می گردد و خداوند شکور است و هیچ عملی را بی پاداش نمی گذارد، و حلیم است و با حلم خود و در موقع مناسب جزای بنده اش را می دهد.

امام صادق علیه السلام از اول شب تا صبح طواف می‌کردند و می‌گفتند: بار الها، مرا از شر بخل نفسم نگه دار.

[عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%D8%BA%D8%A7%D8%A8%D9%86)

او خدایی است که به غیب و شهادت عالم است و هیچ چیز از اعمال خیر شما از او پنهان نیست، و عزیز است و هر چه را وعده داده و اراده کرده انجام می دهد و هیچ اراده ای در مقابل اراده نافذش نیست و حکیم است و از سر حکمت با بندگانش برخورد می‌کند.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره ملک

**مکیه ( 30 ) آیه**

بسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)﴿١﴾

تبارک = دارای کثرت خیر است.

پر خیر و برکت از خدایی که ملک هستی به دست اوست و آنچنان در دست اوست که حق بخواهد در آن تصرف می‌کند و لذا مالک هر چیز از هر جهت اوست، هم چنانچه مالک ملک هر صاحب ملکی است و بر هر چیز قادر است و قدرت او محدود به هیچ حدی و منتهی به هیچ نهایتی نیست.

[الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

خدایی که مرگ ( انتقال از دنیا به آخرت ) را خلق کرد تا از این حیات اولیه و مرگ و انتقال ثانویه، امتحان ای ترتیب دهد تا خوب شما از بدتان متمایز شود، و معلوم می‌شود کدامتان از دیگران بهتر عمل می کنید، و معلوم شود بشر در مقابل پاداش و کیفر ای که قرار می‌گیرد، چه کسی مستحق کدام یک از آنها است، هرچند غایت خلقت رساندن جزا خیر به بندگان است ( ایکم احسن عملا ) آن خدا که چنین و چنان می کند، عزیز است و دارای قدرت مطلقه است و آسیایی آنرا خود او قدرت بسیار داده تا امتحانشان کند، و غفور است چون بسیاری از گناهان را در دنیا و آخرت عفو می کند، و لذا انسان که ناگزیر از عمل خیر یا شر است باید عمل احسن و ساله را انتخاب کند تا به غایت خلقت خود، یعنی حیات از نفس و لغو و تاثیم دست یابد.

امام صادق علیه السلام در مورد آیه « لِیَبلوَکُم اَیُّکُم اَحسَنُ عَمَلا » فرمودند:

« منظور آن است کدام عمل صحیح تر و درست تر است، به درستی عمل به خشیت « از خدا و نیت صادقه است، پس منظور مقدار عمل نیست بلکه کیفیت عمل است» بعد فرمودند: انجام خود عمل خیلی دشوار نیست، یکی هست این باشه آره است که انسان آن را خالص انجام دهد و همچنان خالص باقی اش بگذارد،‌  
--- آگاه باشید که عمل « خدا گفت آن را خالص انجام دهد و همچنان خالص باقی اش گذارد، این دشوار است که انسان « آن را خالص انجام دهد و همچنان خالص باقی اش گذارد، آگاه باشید که عمل « خالص آن عملی است که نخواهی مردم تو را در برابر آن به دست آید و جز خدا کسی را منظور نداشته باشی، آری نیت، مهمتر از عمل است.....»

[الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ۖ مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ ۖ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

خدایی که هفت آسمان را آفرید در حالی که اتباع و مطابق همان و این آسمان ما یکی از آن آسمان هاست و بقیه هر یک باطن آسمان دیگر خواهد بود که یکی از آنها آسمان دنیاست که با ستاره ها زینت شده است. هان ای انسان در سراسرجهان مخلوق خدای رحمان، هیچ تفاوتی نمی بینی که در آن مقصدی و غایتی فوت شده باشد، برکه عالم زنجیروار بعضی به بعضی مرتبط اند و نتایج حاصله از هر موجودی عاید موجود دیگر می‌شود. مثل دو کفه ترازو که در عین اختلافشان، در به دست آمدن قرض ترازو دار اتفاق دارند و آنچه باید کشیده شود کشیده می شود و لذا هر موجود آنچه باید بشود می شود، حال باز نظرت را برگردان و بر عالم بینداز و دقت کن، آیا فتو و اختلاف در نظام عالم می بینی؟

[ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

خسئا = سرسری دیدن خاسر = خستگی چشم

سپس در خلقت آسمان و زمین مکرر بنگر، شاید ناسازگاری ببینی، که اگر چنین کنی و در جستجوی این قبیل مورد باشی، نظرت و چشم خسته می شود و از کار می افتد و هیچ تفاوت و اختلاف و ناهماهنگی نخواهید دید.

[وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ۖ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

و ما ستارگان را که آسمان دنیا را با آنها زینت دادیم، رفتم ها و تیرهای قرار دادیم تا با آنها شیاطینی را که با آسمان نزدیک می‌شوند تا خبرهای آسمانی را استراق سمع کنند، تیرباران کنیم ( سوره حجر /۱۸) و ما برای این جنیان شرور که از وحید سرباز زدن و می‌خواهند خود اخبار غیبی را از عالم بالا بگیرند، آتش جهنم را فراهم نمودیم. ( برای اطلاع بیشتر از رجم شیاطین توسط شهاب، به تفسیر سوره جن مراجعه شود) .

[وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

برای آنها که به ربوبیت پروردگارشان کافر شدند و به هر بهانه ای متوجه تدبیر مطلق پروردگار نیستند، عذاب جهنم هست و جهنم بد نهایت و سرنوشتی است، و اینها در عرصه حیات به آنچه باید برسند, نرسیدند که آن «احسن عمل» باشد.

[إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

[تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

زفیر = بازدم شهیق = بازدم طولانی فوران = ارتفاع جوشش تمیز = تفرق

وقتی کفار در جهنم ریخته می شوند، صدای شهیق و بازدم طولانی از آن می شنوند شهیقی که چون مغناطیسی آنان را به داخل خود می کشاند، همانطور که با بازدم، هوا داخل سینه کشیده میشود، درحالی که جهنم تو شان است و آنان مانند نخود در دیگ جوشان بالا و پایین می شوند، گویی جهنم از شدت غضب می خواهد متلاشی شود، هر دسته ای که وارد جهنم می شوند خازنان جهنم از ایشان می پرسند: اگر برای شما پیامبری نیامد و شما را از چنین عذابی انذار نکرد؟

[قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

در جواب می گویند: آری آمد و ما را هم از این عذاب انذار کرد، ولی ما تکثیر شان کردیم و به آنها افترا بستیم و گفتیم: هیچ چیزی از طریق خدا نیامده و شما در گمراهی بزرگی هستید که مدعی پیامبری خدا هستید و تعادل فکری تان را از دست داده‌اید.

[وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

با دوزخیان در ادامه سخن می‌گویند: اگر ما در دنیا رسولان را در نصایح موا از آن اطاعت کرده بودیم و حرف آنها را می شنیدیم، بیان خود در تحقق آنها را تعقل می‌کردیم و به کمک عقل می فهمیدیم که باید سخن آنها را پذیرفت و در مقابل آن خاضع شد، امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و در آتش جاودانه نمی گشتیم.

[فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

سحق= تکه تکه کردن چیزی، در اینجا به معنی نفرین است.

پس در آخر به گناهان خود اعتراف می‌کنند و ندامت خود را اظهار می دارند که جا داشت چنین نمی کردیم، پس اصحاب جهنم تکه تکه می شوند، و یا یعنی پاره باد اصحاب جهنم.

[إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

برعکس آنهایی که به ربوبیت پروردگارشان کافرند، آنهایی که از آب غیبی پروردگارشان که هنوز باچشم حسن دیده‌اند درخشی گیت و ترس هستند و متوجه شدند، اقتضای ربوبیت از آن است که چنانچه عمل نیکو نیاورید از رحمت خود محروم شان می گرداند و به جهنم می سپارد شان، برای چنین کسانی مغفرت و پاداش بزرگ هست.

[[وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B9%D8%A7%D9%85)

و چه گفتار خود را پنهان کنید و چه آشکار دارید، او به باطن آهنگ ها و سینه علیم است و چیزی برای پنهان نمی‌ماند که در ثواب و عقاب دچار زحمت شود و عملی یا گفتاری از حساب او خارج گردد.

[أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

آیا میشود آنچه همه چیز را خلق کرده دانا به سرائر مخلوقات نباشد؟ در حالیکه او لطیف است و در باطن اشیاء هم نفوذ دارد، و به جزئیات وجود اشیا و آثار آنها آگاه است چون است که صاحب عمل را آفریده و صاحب عمل با همه آثار و اعمالش به رقابتی که بین او و بین آثارش موجود است در قبضه اوست و او را به آثارش می‌رساند و آثارش را از او ظاهر می کند، همه و همه مخلوق او بودند و به تمام معنا محیط به خلایق است، چه به عین آنها و چه به آثار آنها، و چه به ظاهر شام و چه به باطن شان و چه به آنچه پنهان می دارند و یا آشکار می کنند، لحظاتی از هستی اشیا برای او پنهان نیست.

[هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

ذلول = مرکب رام مناکب = کتف

پروردگار شما هم که زمین را برای شما چون حیوان رامی قرار داد تا شما در پشت آن حرکت کنید و انواع تصرفات را به نماید و از نظر او برایتان مقدر فرموده بخورید، و بعد از مردن به سوی او می‌آید و پس از پیچیده شدن به وسیله مرگ، دوباره در قیامت در محضر او باز می شوید، پس دنیا و آخرت آن همه برو بی تو سر راهی جز بندگی او ندارید وگرنه بیراهه رفته‌اید.

[أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

مور = تردد درآمد و شد

چگونه با خاطر جمع و دل آسوده به ربوبیت خدای تعالی کفر ورزیده اید، و چه ایمنی از ملائکه ساکن آسمان و موکل بر امور عالم دارید، از اینکه آنها زمین را به شکافند و به امر خدا شما را در شکم زمین پنهان سازند، در حالی که زمین همچنان زلزله ادامه دارد، مضطرب و چون گهواره، آمد و شد داشته باشد؟

[أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

حاصب = باد تند همراه با ریگ و شن

و آیا از ملائکه آسمانی من شده اید که باد تون همراه با ریگ و شن بر شما نفرستد؟(همچنان که بر قوم لوط فرستادند, سوره قمر/۳۴) پس چگونه از نپذیرفتن ربوبیت خداوند ایمن هستید؟آری اینها به زودی خواهند فهمید معنی انذار چیست و صرفاً یک تهدید نیست.

[وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

نکیر = عقوبت و دگرگون شدن نعمت¸ یا به معنی انکار

امدادهای منقرض شده آیا تیم را تکذیب کردند، پس چگونه لغو بتمن و چگونه‌بود دگرگون ساختن نعمتان که در ابتدا به آنها دادم، نظیر من هم همینطور است و نه صرف تهدید باشد و بس.

[أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

آیا این منکرین ربوبیت و تدبیر همه جانبه پروردگار به پرندگان را نمی نگرند که بر بالای سر آنها در پروازند که چگونه بال هایشان را باز (صافات) و بسته(یقبضن) می کنند؟ حجم متوجه شوند که کلیه امور طبیعی هم به خداوند منتهی می‌شود، باید بدانند آن پرندگان را در هوا کسی جز خداوند رحمان نگه نمی دارد و بر هر شیئی بصیر است و چگونگی حضور و عملش از او پوشیده نیست تا حساب و جزا در معادن به طور کامل محقق نشود، بصیرت همه جانبه خدا را در طبیعت بنگرید تا در جزای همه‌جانبه معاد استبعادی نداشته باشید.

[أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ۚ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

یا نه، بلکه می‌پرسیم آن چه کسی است که به آن اشاره می شود که او یاور ما و لشکر ماست نه خدای رحمان. آیا اگر خدای همان سرنوشت شومی و یا عذابی برای شما مقدر کرده باشد، آن یاور، شما را یاری می کند؟ اگر بت را برای اینکه شما را یاری کند نمی پرستید؟ آخر رو که مال خودش نیست و خودش هم مخلوق است چگونه شما را یاری می کند؟ حقیقت این است که کافران هیچ منطقی ندارند مگر اینکه در غرور خیالی فرو رفته اند.

[أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

بلکه می‌پرسیم آن چه کسی است که به آن اشاره می شود و گفته می شود، این است که ما را روزی می دهد، آیا اگر خداوند روزی خود را از شما دریغ بدارد، آن کس به دعای خدا شما را روزی می دهد،؟ آری حق برای آنها روشن شده ولی در برابر آن خازن نمی شوند تا تصدیق کنند بلکه در دور شدن از حق، و خیرگی و لذت و نفرت با آن همچنان ادامه می دهند و جلو می روند.

[أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

اکباب بروجه = کسی را به رو به زمین انداختن

حال که کفار در سر کشی و لجاجت عجیبی هستند، آیا آن کس که روی زمین خزیده و با کشیدن صورت، مسافت باتی می‌کند بیشتر هدایت یافته است و اطراف خود را می یابد؟یا آنچه سراپا و مستقیم بر جاده قدم می گذارد؟ کدامشان موانع و فراز و نشیب‌های مسیر حیات خود را میشناسند، این کفار با انکار واقعیت و باطنش بستن و ربوبیت الهی و حشر و معاد، چون آن شخص زنده راه را طی می کند که نه پرتگاه ها را می بینند و به انتهای راه را.

حمید جعفر علیه السلام فرمودند: « قلب چهار قسم است، قلبی که در آن هم نفاق است و هم ایمان، بقلبی که به کلی منکوس و زیر و رو شده. و قلبی که مطبوع و مهر شده. و قلبی که از هرو روشن است. و اما قلبم تو قلب منافق است و قلب از هر، قلب مومن است که اگر خدا به او نعمتی دهد شکر گذارد، اگر مبتلایشان کند صبر میکند، و اما قلب منکوس،قلب مشرک است (+) و اما قلبی که هم نفاق در آن هست و هم ایمان, قلب قومی است که با طائف شیطان زندگی می کنند (۲۰۱/اعراف) شیطان پیرامون دلشان طواف می کند تا بمیرند.

[قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

به گور به عالم همون که شما را انشاء کرد و بدون خلقت قبلی و ماده قبلی ایجاد کرد و شما را با سم و ابزار و افتاده به حس و فکر مجهز کرد (قلب یعنی نفس متفکر) تا از طریق آن متوجه منعم شوید و شکر کنید،اما آن شکری که شایسته‌ی نعمت هاست کم به جا می‌آورید.

[قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

ذرا = خلق

بگو پروردگار عالم هم اون چشما را در زمین خلق کرد و خلقت آن را وابسته به زمین نمود تا با اعمالی وابسته به زمین کمال یابید و بتوانید مواد زمینی را که زینت زمین است رها کنید و مصوبه بشوید و به سوی خداوند محشور گردید.

[وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

و مشرکین از سر استهزا، درآوردن قیامت عجله دارند اصرار می‌کنند و به پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند: این وعده عذاب که میدهی چه موقع است، اگر راست می گویی؟ و واقعاً وعده ای در کار است، زیرا نمی‌دانم کل جهان با حضور قیامت می‌رود و همین زمان که آنها انتظار دارند که در آن زمان قیامت واقع شود هم میرود، چرا که آن‌ها قیامت را در همین دنیا تصور کرده‌اند، یعنی اصلاً تصورشان از قیامت غلط است.

[قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

بگو علم به اینکه قیامت چه وقت می رسد،نزد خداست و غیر خدای تعالی کسی را از آن آگهی نیست و من به جز اینکه نظیر و تهدید کننده باشند مسئولیت و اختیار دیگری ندارم،من تنها مامورم به شما خبر دهم که به زودی به سوی خدا محشور می شوید،اما این که چرا وقتی محشور می شوید نمی‌دانم.

[فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

زلفه = نزدیکی

وقتی آن وعده عذاب را نزدیک ببینند آن وقت روی کسانی که کفر ورزیدند ترش میشود،و در سیمای ایشان اثر خسرو و نومیدی هویدا می گردد،از طریق ملائکه به ایشان گفته می‌شود این عذاب چه می بینیم همان وعده ای است که به شما دادند و شما همواره می پرسید پس آن قیامت چه موقعی است؟

[قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

ای پیامبر به ایشان بگو: به ما خبر دهید ببینم اگر خدا مرا و قوانین راجع به آن تلاش کند و یا به رحم نموده هلاکمان نکند، چه کسی کافران را که همین شمایید، به خدا کفر ورزیدید و مستحق عذابید، از عذاب دردناک او نجات می دهد، پس مرگ و حیات ما نقشی در عذابی که به جهت کفر تان دارید، ندارید، حال چه نفیرین کنید که ما هلاک شویم و یا بمانیم.

[قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

بگو آن خدایی که من شما را به توحید او می خوانم، و شما او را به نفرین من و علیه مومنین می خوانید، همان رحمانی است که قیمتش هر چیزی را فرا گرفته،و ما به او ایمان آورده بر او توکل کرده‌ایم،بدون اینکه به چیزی غیر او متمایل شویم و یا اعتماد کنیم،پس به زودی خواهید فهمید چه کسی در ضلالت آشکار است،ما و یا شما؟

[قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿٣٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D9%84%DA%A9)

غور = فرو رفتن آب در زمین

بگو: مرا خبر دهید, اگر آب شما به زمین فرو رود و روی زمین آبی نماند، چه کسی است که در روی زمین برایتان آب جاری سازد؟

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره المزمل

مکیه ( 20) آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)﴿١﴾

مزمل = لفافه به خود پیچیده

ای جامه به خود پیچیده

[**قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

شب را بیدار باش مگر کمی از آن را

[**نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

که آن کم یا نصف آن باشد یا کمی کمتر از نصف

[**أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

یا بر آن نصف بیفزار، هر کدام را خواستی مخیّر هستی و قرآن را به ترتیب و حروف را پشت سر هم و روشن و واضح بخوان.

[**إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

اگر گفتیم شب زنده داری کن، برای این بود که خود را برای کرامت قرب و شرف حضور و افتخار همکلامی با ما آماده سازی، تا ما قول ثقیلی که همان قرآن باشد بر تو القاء کنیم، قول سنگینی که هم بر خودت و هم بر امتت سنگین است، بر تو مصائبی در طریق ابلاغ آن می رسد و راحتی تو را می گیرد و بر امت نیز در پیروی اموامر آن سنگینی هست.

[**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

ناشئه = حادثه و حادثه شب= نماز شب وطا = مطابقت قلب با زبان

همانا حادثه شب و یا بگو نماز در دل شب، ثابت قدم تر و به تعبیری در مطابقت قلب و زبان شدیدتر و سخنی استوارتر است، زیرا که خداوند شب را مایه آرامش قرار داده و خاطر انسان از شواغل و اسباب دنیوی بریده است در نتیجه حضور قلب بیشتر است.

[**إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

سبح = دویدن در آب

همانا تو در روز مشاغل بسیاری داری که همه وقتت را فراگرفته و فراغتی جهت توجه تام به درگاه احدی نداری و لذا بر تو است که از شب استفاده کنی ( سبح طویل در روز کنایه از غور در مهمات زندگی است ).

[**وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

تبتل = زاری با زبان

و لذا یاد پروردگارت را با نماز شب در قلبت زنده نگه دار و آن را بر زبان آور ( ذکر زبانی و قلبی ) و به سوی او تضرع و زاری کن، آنطور که باید و شاید که از همه جزو او منقطع شوی.

[**رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

پروردگاری که، پروردگار مشرق و مغرب، یعنی همه عالم است، جزو معبودی نیست پس او را در همه امور وکیل بگیری، و اراده او را در امورات بر اراده خود ترجیح بده و برای هیچ چیز استقلال در تاثیر قائل مباش، و هرچه او گفته بکن، تا خدا آنچه را صلاح است بر تو مرحمت کند. پس به نماز شب، و ذکر رب که دستور اوست عمل کن.

[**وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

و او را وکیل بگیر و در آن چه می گویند و تو را اذیت و استهزاء می کنند، صبر کن و با آنها به خوبی قهر کند و گفته های آنان را مقابله به مثل مکن.

[**وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

و ای رسول گرامی: مکذبین صاحب ثروت را به من واگذار تا نتیجه تکذیبشان را به آنها بچشانم و این زمان اندک حیات دنیا را که نسبت به حیات بی انتهای قیامت بسیار کم است، به آنها مهلت بده.

[**إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

انکال = کند و زنجیر

آری کند و زنجیر و آتش پر زبانه نزد ماست.

[**وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

غصه = گلو گیر

و طعامی در نزد ماست که گلوگیر است و نمی‌تواند پایین برود و عذاب الیم در نزد ماست.

[**يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

رجف = اضطراب کثیب = توده مهیل= خرد و متلاشی

عذاب الیم در روزی نزد ماست زمین و کوه ها به لرزه افتاد و کوهها چون توده خرد شده ای میگردند.

[**إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

ما برای شما رسولی را فرستادیم که شاهد بر اعمال شماست و آنچه را امروز می کنید، فردا شهادت می دهد همچنان که به سوی فرعون رسولی را فرستادیم.

[**فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

وبیل = سخت و ثقیل

پس فرعون در مقابل رسالت حضرت موسی علیه السلام عصیان کرد، پس ما هم او را به عذاب خود گرفتیم، آن هم گرفتنی سخت، و تکبر و تفرعن او هیچ نتوانست در دفع عذاب به کمک او آیند.

[**فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

فرعون نتوانست خود را از عذاب دور بدارد، حال شما چگونه خود را از عذاب روزی که جوان را پیر می کند حفظ کنید.

[**السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

آسمان به سبب شدت آن روز شکافته می شود، وعده خدا شدنی است و هیچ مانعی برای تحقق آن نیست.

[**إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

این شب زنده داری و تهجد تذکره و هشدار باشی برای همه است، حال هر کس خواست راهی به سوی پروردگار خود اتخاذ کند، می تواند این راه را برگزیند.

[**إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى ۙ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%85%D8%B2%D9%85%D9%84)

احصاء = به دست آوردن مقدار چیزی

پروردگارت می‌داند که تو در بعضی شبها کمتر از دو ثلث شب و در بعضی شبها نصف و در بعضی شب ها ثلث شب را به نماز می ایستی و بعضی از مومنین نیز چنین می کنند و لذا فعالیت شما از ما پوشیده نیست و چگونه از خدا پوشیده باشد با این که شب و روز را تقدیر می‌کند و خداوند می‌داند که، با توجه به تقدیر متفاوت شب و روز در طول سال، برای شما مقدور نیست که نصف و ثلث و دو ثلث شب را اندازه‌گیری کنید و منطبق بر آن به نماز بایستید، پس بر شما نظر انداخت و تکلیف شما را در این باب تخفیف داد، پس هر چه می توانید از قرآن را در شب بخوانید، همچنان که می‌داند برای شما بیماری پیش می آید و عده ای به سفر می روند تا از رزق خدا بهره گیرند، و جمعی دیگر در راه خدا جنگ می کنند و لذا این تخفیف رواست که هرکس هر چقدر توانست در شب قران بخواند ( که اشاره به نماز شبی است که اول سوره مطرح کرد ) ، و نیز نمازهایی که مامور به انجام آن شده اید را بخوانید و زکات بپردازید و به خدا در انجام عبادات قرض دهید، آنهم قرض حسن، و خلاصه گمان نشود اقامه نماز شب و تخفیف در نحوه آن، شامل تخفیف در سایر عبادات هم شده است، و هر عبادتی که به نفع خود از پیش بفرستید - جهت زندگی آخرتی تان - نزد خدا آن را خواهید دید، بهتر از هر آنچه در دنیا باقی گذاردید در نزد خدا خواهید دید و پُر اجرتر از هر اجری که برای غیر خدا می خواستید انجام دهید، و با انجام طاعات الهی طلب آمرزش کنید از خداوند، که همانا خداوند غفور و رحیم است.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره القیامه

**مکیّه ( 40 ) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)﴿١﴾

سوگند به قیامت

[**وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

نفس لوامه = نفس مومن که همواره او را در دنیا به خاطر گناهانش ملامت می کند و در قیامت سودش می‌رساند سوگند به نفس مومن که همواره در دنیا او را به خاطر گناهانش ملامت می کند و در روز قیامت سودش می‌رساند.

[**أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

آیا انسان گمان می کند که ما استخوان هایش را جمع نمی کنیم؟ و زنده اش نمی گردانیم‌

[**بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

بنان = اطراف انگشتان

بلی، ما استخوان ها را جمع می کنیم، در حالیکه قادریم همین انگشتان را به همان صورتی که برحسب خلقت اول داشت دوباره صورتگری کنیم، انگشتانی که با خلقت عجیبشان کارایی فراوانی که به انسان داده که حیوان از آنها عاجز است.

[**بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

نه، او گمان نمی کند ما استخوان هایش را جمع نمی کنیم، بلکه می خواهد بعث را تکذیب کند تا به این وسیله پیش روی خود را برای انجام هر فجوری باز کند و دست و پای خود را با اعتقاد و قیامت و التزام به ایمان و تقوا نبندد.

[**يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

این انسان با انگیزه تکذیب، می پرسد: قیامت چه وقت است؟ به جای اینکه خود را برای چنین روز مهمی آماده کند و دعوت به ایمان و تقوا را اجابت کند، از زمانش می پرسد.

[**فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

قیامت وقتی است که، چشم متحیّر شده و دهشت زده می‌نگرد و در حدقه ثابت می ماند.

[**وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

و ماه بی نور می گردد.

[**وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

و ماه و خورشید جمع می‌شوند.

[**يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

انسان فراری از تکلیف و انسان غیر متوسل به حق در دنیا، در آن مقام که مقام ظهور سلطنت الهی است، باز می گوید: گریزگاه کجاست و ملکات دنیایی خود را تکرار می کند.

[**كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

نه، پناهگاهی نیست.

[**إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

استقرار مردم در روز قیامت به حکم پروردگار تو است ای پیامبر، تنها اوست که در بین بشر و نفوذ دارد نه غیر او و دوزخی بودند و بهشتی بودن افراد همه به دست اوست در آن روز.

[**يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و به آنچه پاداش و عقاب آن اعمال است، آگاه می شود.

[**بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

بلکه، مسئله این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است و خود را بهتر از هر کس می شناسد، و اگر با ذکر عذر ها از خود دفاع می کرد، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند.

[**لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

این چهار آیه را جملات معترضه است که رسول خدا را به ارائه ادب تکلیف می کند.

پس از این سفارش دوباره سیاق قبل را ادامه می دهد، می فرماید: ای پیامبر زبان خود را به وحی حرکت مده، تا به عجله وحی را گرفته باشی و چیزی را که ما هنوز نخوانده ایم در خواندنش از ما پیشی گرفته باشی ( منظور به آیه ۱۱۴ سوره طاها مفید است )

[**إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

به قرآن عجله مکن، چون جمع کردن آنچه به تو وحی می شود و پیوسته کردن اجزاء آن به یکدیگر و قرائت آن بر تو به عهده ماست و جای فوت شدن نیست، تا عجله کنی.

[**فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

قرآن = خواندن

پس وقتی خواندن ما تمام شد، آن وقت خواندن ما را پیروی کن

[**ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

سپس روشن کردن آن هم برای تو به عهده ماست

[**كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

حال که مشخص شد این عذر ها فایده ندارد و شما را از آتش نمی رهاند، نه چنین است که ما استخوان ها را جمع نمی کنیم، بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها کرده‌اید.

[**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

نضره = خرم و باطراوت

چهره هایی در این روز که روز قیامت است، بشاش و با طراوت است.

[**إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

دلهایشان متوجه پروردگار است و هیچ سببی از اسباب دل هایشان را از یاد خدا به خود مشغول نمی‌کند و رحمت الهی شامل حال شان است و از فزع آن روز ایمن اند و هر چیز را از دریچه جمال حق می بینند.

[**وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

بسور = شدت خشم و عبوس

فقر = آسیب دیدن ستون فقرات

چهره هایی در آن روز به سختی عبوس و گرفته است، او می‌داند که با آن رفتاری می شود که پشت شان شکسته شود.

[**كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

نه چنین است که شما می پندارید، وقتی جان به گلو گاه رسید

تراقی = جمع ترقوه ، استخوان های طرف گردن

[**وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

و گفته شود، چه کسی از اطرافیان می توانند او را شفا دهند.

[**وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

و محتضر یقین می کند که دیگر باید زندگی عاجله دنیا را ترک کند و این حالت، حالت فراق است.

[**وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

و ساقهای پای محتضر به هم می پیچد، زیرا که جان تا گلوگاه رسیده و در قسمت پاها اراده ای نیست که بتواند کنترل کند.

[**إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

به سوی پروردگار در این روز سوق دادن واقع می شود

[**فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

تعطی = تمدد بدن از کسالت

انسان دعوت حقه اسلام و معارف آن را تصدیق نکرد و برای پروردگارش نماز نگذارد. ولکن را تکذیب نموده، از قبول اعراض نمود. تازه وقتی به طرف اهلش می رفت، مثل کسی که فتحی کرده باشد، با تکبر می رفت.

[**أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87) [**ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

این حال که تو داری برایت بهتر و بهتر است و حق تو است که وبال امر خودت را بچشی.

[**أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

سدی = مهمل و رها

آیا انسان گمان می کند استخوان هایش را جمع نمی‌کنیم و گمان می‌کند که ما او را مهمل رها می‌کنیم و اعتنائی به او نداریم، و بعد از مردن زنده اش نمی‌کنیم و لذا تکلیفی و جزایی نیست؟

[**أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

آیا مگر او نطفه ای نبود از منی که در رحمش میریزند

[**ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

سپس آن منی یا انسان قطعه خونی بود که خداوند با تعدیل، اندازه گیری و سپس صورتگری کرد؟

[**فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

پس از آن انسان یا منی، دو صنف زن و مرد درست کرد.

[**أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85%D9%87)

آیا خداوند قادر به خلقت بار دوم نیست، در حالیکه خلقت اولیه او از خداست.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

Bottom of FormTop of Form

# سوره الانسان

**مدینه (31) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم**

[**هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)﴿١﴾ دهر = زمان ممتد

آیا مگر جز این است که روزگاری بوده که نامی و نشانی از انسان نبوده؟ وقتی چیزی نبوده که بتوان از او نام برد. یعنی هنوز بالفعل انسان نبوده، مگر ماده اولیه‌اش. یعنی «چیز» بوده، لکن «چیز» قابل ذکر تحت عنوان انسان نبوده، چون انسان زمین بوده، نطفه بوده ولی جزء انسان‌ها به حساب نمی‌آمده.

[**إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

امشاج، جمع مشیج = مخلوط ابتلاء = نقل چیزی از حالی به حال دیگر

ما انسان را از نطفه‌ای خلق کردیم که اجزایی است مخلوط (مثلاً مخلوط از نطفه زن و مرد) در حالی‌که ما او را از حالی به حالی و از طوری به طوری نقل می‌دهیم، و به همین منظور او را سمیع و بصیر کردیم تا دعوت الهیه را که به وی می‌رسد، بشنود و آیات الهیه‌ای که دلالت بر وحدانیت و بر نبوت و معاد دارد را، ببینند.

[**إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

ما هم از طریق فطرت و هم از طریق شریعت راه را به او نشان دادیم و او مختار بود که بپذیرد و شاکر گردد و در تمام اعمال و رفتارش نمایش منعم هستی باشد و نشان دهد همه نعمت‌ها از اوست، و یا نپذیرد و کفور گردد و حق و حقیقت را پنهان کند.

[**إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

اما این‌طور نیست که ما با شاکر و کافر یک طور برخورد کنیم، بلکه برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتش افروخته فراهم کرده‌ایم.

[**إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

همچنان‌که شاکران و نیکوکاران، در بهشت از شرابی ممزوج به کافور می‌نوشند، شرابی که چون کافور خنک و معطر است.

[**عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

این کأس که این‌ها از آن می‌نوشند چشم‌های است که بندگان خدا به زیور بندگی آراسته‌اند از آن می‌نوشند و آن بندگان در بهشت خودشان با اعمال صالح خود آن چشمه را می‌شکافند و هم اکنون نیز با اعمال خود مثل اطعام فقیر از آن چشمه می‌نوشند، منتها در قیامت به صورت شکافتن چشمه ظهور می‌کند.

[**يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

استطار = فاش‌کردن و منتشرکردن

آن عباد الهی که به نظر خود وفا می‌کنند و نگران روزی هستند که شرش به نهایت گسترده و منتشر می‌شود.

[**وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و نیز طعامی که خودشان بدان احتیاج و اشتها داشتند به مسکین و یتیم و اسیر خوراندند.

امام حسن و امام حسین«علیهماالسلام» بیمار شدند، حضرت علی و فاطمه زهرا«علیهماالسلام» و فضه، نذر کردند که اگر آن دو شفا یافتند، سه روز روزه بدارند، و چون آن‌ها شفا یافتند هر پنج نفر روزه گرفتند، چون هنگام افطار شد، سائلی به در خانه آمده ندا داد: سلام بر شما اهل بیت محمد«صلوات‌الله‌علیه‌وآله»، مسکینی از مساکینم مرا اطعام دهید که خدا شما را از موائد بهشتی طعام دهد. خاندان پیامبر«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» آن سائل را بر خود مقدم داشتند و آن شب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیّت روزه کردند. روز دوم هنگام افطار یتیمی بردرخانه تقاضای طعام کرد، او را بر خود مقدم داشتند و شب سوم اسیری آمد و همان عمل را انجام دادند. صبح روز چهارم حضرت علی«علیه‌السلام» دست حسن و حسین«علیهما‌السلام» را گرفتند و نزد رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» آمدند. آن حضرت وقتی بچه‌ها را دیدند که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که شما را به چنین حالی ببینم، آن‌گاه با علی«علیه‌السلام» و کودکان به طرف حضرت فاطمه«علیها‌السلام» رفتند و او را در محراب خود یافتند که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده و چشم‌هایش گود افتاده، پیامبر«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» از مشاهده این حالت ناراحت شدند، در این حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید، آن‌گاه سوره را قرائت کرد.

[**إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و گفته‌شان این است (چه زبان حال و یا قال) که ما فقط برای جلب رضایت خدا شما را اطعام می‌کنیم از آن جهت که او اهلیّت عبادت دارد از این طریق عبادت او را می‌کنیم و منتی بر شما نمی‌گذاریم، نه از شما پاداش می‌خواهیم و نه تشکری را از شما انتظار داریم.

[**إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

عبوس = کمال شدت قمطریر = دشوار و سخت

ما از پروردگار خود از روزی می‌ترسیم که سخت و دشوار است، لذا ترس و امیدشان هردو از اوست و به او، زیراکه حساب عمل بنده با خدا است.

[**فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

خدای‌تعالی حالا ایشان را حفظ و شرّ آن روز را از ایشان منع کرد و با بهجت و سرور با ایشان روبه‌رو شد.

[**وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و جزا و پاداش ایشان به جهت صبر در برابر مصیبت و طاعت و معصیت و تقدم داشتن خواست خدا بر خواست خود، بهشت است و حریری غیر قابل توصیف.

[**مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ۖ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

خداوند زحمت‌هایی که تحمل کردند به بهشت و نعمت مبدل کرد در حالی‌که اینان در بهشت بر تکیه‌گاه‌ها تکیه داشتند، و در آن جان آفتابی می‌بینند تا از گرمای آن اذیت شوند، و نه زمهریر و سرمایی که از سرمای آن در آزار باشند.

[**وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

قطف = میوه چیده شده

سایه درختان بهشت بر سر آنان گسترده است و میوه‌های آن مسخر آن‌هاست و بدون هیچ زحمتی می‌توانند بچینند.

[**وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

ساقیان بهشتی با ظرف‌هایی نقره فام و به صفای نقره و با کوزه های بلورین به گرد بهشتیان در گردشند.

[**قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

تُنگ‌های نقره فام که خود اهل بهشت بر طبق میل خود غذا و شرابش را اندازه‌گیری می‌کنند.

[**وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و می‌نوشانند در آن‌جا شرابی را به اهل بهشت، که همراهش زنجبیل است.

[**عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

از چشمه‌ای بهشتی که نامش را سلسبیل نهاده‌اند.

[**وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و فرزندان بهشتی پیرامون ابرار طواف می‌کنند که همیشه طراوت و خرمی جوانی دارند، که تو گمان می‌کنی که لولوء نثار شده‌اند، از شدّت صفا و نورانیّت.

[**وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

اگر چشم خود را بدان جا افکنی، در آن جان نعیم و ملک کبیری می‌بینی که هیچ‌کدام قابل توصیف نیستند.

[**عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ۖ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

بر بالای سرشان دیبای سبز و حریر اسطبر و بر دست‌هایشان دستبند نقره فام است و پروردگارشان شرابی طهور نوشاندشان، شرابی که هیچ پلیدی ندارد، و لذا پلیدی غفلت و محجوب‌شدن از پروردگارشان در آن نیست، با ما از پروردگارشان هم می‌نوشند و نه از غیر او.

[**إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

پروردگارشان به آن‌ها می‌گوید: این جزای شماست و سعی شما مشکور خداوندی واقع شد. خوشا به حال آن‌ها که با چه کلام پاکیزه‌ای خطاب می‌شوند.

در آیات مورد بحث، حورالعین را که عموماً جزو مهم‌ترین نعم بهشتی است، ذکر نکرده، ممکن است در بین ابرار مورد نظر کسی از زنان بوده که خداوند برای رعایت حرمت او سخن از حورالعین نیاورده که همان حضرت فاطمه«سلام‌الله‌علیها» باشد.

[**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

ما قرآن را بر تو نازل کردیم، نزولی به جد، و چون ما نازل کردیم احتمال مداخله شیطان و هواهای نفسانی در آن نمی‌رود.‌

[**فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

پس حال که معلوم شد نازل کردن قرآن از ناحیه ماست، پس احکامی هم که در آن هست حکم پروردگار توست، پس بر تو واجب است در برابر آن حکم صبر کنی، و از غیر پروردگارت - چه گناه‌کاران مسلمان و چه کفر پیشگان کافر - پیروی مکن.

[**وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

اصیل = عصر

و در ذکر پروردگار در نماز صبح و عصر مداومت به خرج بده.

[**وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

و نیز با نماز مغرب و عشا برای او سجده نما و در شب طولانی مقداری هم تسبیح پروردگارت را بنما.

حضرت امام رضا«علیه‌السلام» فرمودند: منظور نماز شب است.

[**إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

آری در برابر حکم پروردگارت صبر کن و نماز به پا دار و از آثمین و کفار اطاعت مکن، زیرا این‌ها زندگی دنیا را دوست می‌دارند و جز برای دنیا عمل نمی‌کنند و روز شدیدی را که در پیش دارند رها می سازند.

[**نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ۖ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

شدّ = بستن اسر = طناب

ما آن‌ها را خلق کردیم و مفاصل آن‌ها را با رشته‌های اعصاب و بافت‌های عضلانی محکم به هم پیوستیم، و هرگاه بخواهیم آن‌ها را از بین برده و امثال آن‌ها را می‌آوریم.

[**إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

این دستورات، مانند صبر در برابر حکم پروردگار و تسبیح پروردگار، همه و همه هشدار باشی هست برای همه، حال هرکس خواست راهی به سوی پروردگار خود اتخاذ کند، می‌تواند این راه را برگزیند.

[**وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

با مشیت و خواست شما بریده از مشیت خداوند نیست، یعنی نه آنچنان است که شما بدون خواست خدا هرچه بخواهید بتوانید انجام دهید و نه آنچنان است که اراده خداوند به فعل شما تعلّق بگیرد و انسان بی‌اختیار باشد، بلکه مشیت خداوند به مشیت عبد تعلّق می‌گیرد، لذا اگر خدا بخواهد عملی از بنده سر بزند نخست در او مشیت و خواست (برای انجام آن عمل) ایجاد می کند و خدا علیم و حکیم است و لذا هیچ خواستی را لغو و از سر جهل ایجاد نمی‌کند.

[**يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%A7%D9%86)

داخل در رحمت خود می‌کند آن‌که را شایسته رحمت است و از غیر ظالمین یعنی آثمین و کفار باشد و خواستش خرافی و از روی جهالت نیست، بلکه حکیمانه و عالمانه است؛ و برعکس برای ظالمین عذابی دردناک آماده کرده است.

**السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سورةُ النّبَأ

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏.**

عَمَّ يَتَساءَلُونَ. (عمّ= عن + ما = از چه) این گروه مشرکین از چه سؤال می‌کنند مگر مسئله‌ای‌ مخفی در میان است که در بین خود سؤال می‌کنند؟

عَنِ النَّبَإِ الْعَظيمِ (2) الَّذي هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ (3)

از خبری بس عظیم که در طرز انکارشان اختلاف داشتند. بعضی آن را محال می‌دانستند، بعضی بعید می‌انگاشتند و عده‌ای هم به وجود آن شک داشتند، و بعضی هم از سر لجبازی منکر شده بودند. به هر صورت مسئله‌ی وقوع قیامت و حساب و عقاب، در بین آن‌ها خبر عجیبی بوده است.

در روایات نبأ عظیم را امیرالمؤمنین گرفته‌اند، چرا که به‌واقع آن حضرت یک قیامت متعین و مجسم‌اند، به اعتبار آن‌که حقیقت و شریعت در او جمع است، لذا امام محمدباقر در مورد نبأ عظیم فرمودند: «هی فی امیرالمؤمنین». آن نبأ عظیم در مورد امیرالمؤمنین است.چنانچه خود حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَإٍ أَعْظَمُ مِنِّي‏»؛( الكافي، ج‏1، ص: 207) برای خدای عزّ و جلّ آیه و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست، و نه برای خدا خبری عظیم‌تر از من هست.

پیامبر فرمودند: « يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى‏ »؛( عيون أخبار الرضا ، ج‏2، ص: 6) ای علی! تو حجت خدایی، تو آستانه‌ی نمایش حق هستی، تو طریق رسیدن به سوی خدا هستی، تو همان نبأ عظیم می‌باشی -که قرآن از آن خبر داد- تو صراط مستقیم هستی، تو مَثَل اعلا و نمونه‌ی برتری از نمایش صفات الهی می‌باشی.

كَلاَّ سَيَعْلَمُونَ (4) نه! بیهوده از یکدیگر نپرسند، که به زودی خواهند دانست آنچه امروز نمی‌دانند و برایشان عجیب می‌آید. باید با تلاش به آن حقیقت معرفت پیدا کنید.

ثُمَّ كَلاَّ سَيَعْلَمُونَ (5) آری به‌زودی برایشان روشن می‌شود. چرا که اگر در دنیا با تزکیه و عبادت به حقیقت آن آگاهی نیابند، با سیر تکوینی به سوی قیامت با باطن آن روبه‌رو خواهند شد.

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (6) (مِهاد= بستر و فرش)

آیا این زمین با نظام دقیق و حکیمانه‌اش ممکن است لغو پدید آمده باشد؟ مسلّم در پی این نظام متغیّر، عالَمی باقی و ثابت باید باشد تا اثر صلاح و فساد این عالم، در آن‌جا ظهور پیدا کند که همان عالمِ سعادت متقین و سختی مفسدین است، سعادت و شقاوتی که در این عالم ظاهر نشده در حالی که محال است اثر آن دعوتِ فطری به نیکی و دوری از بدی، اثری برایش نباشد و لذا یقیناً روزی هست که انسانِ صالح نتیجه‌ی صِلاح خود را ببیند، و انسان فاسد هم همین‌طور، نتیجه‌ی فساد خود را بیابد. پس جایی برای اختلاف در بین مشرکین نمی‌ماند. یا بگو آیا می‌شود نظامی با چنین دقت و اتقان باشد و انسانی که خود عالَمی است متمثل، با همان اتقانی که در عالم هست- مانند جناب امیرالمؤمنین - در آن نباشد؟ به عبارت دیگر: «ألَمْ یَجْعَلِ الله دلیلاً لِعِبادة علی الولایة»؛ آیا ممکن است خداوند دلیلی برای بندگانش بر ولایت قرار نداده باشد؟ آیا انسان‌ها بدون توجه به نمونه‌های عالی دینداری می‌توانند دینداری را به نحو أحسن ادامه دهند؟

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (7) آیا کوه‌ها را چون میخی در زمین قرار ندادیم تا باعث سکون زمین و اهل آن باشد.

همین‌طور که زمین برای نجات از تزلزل دائمی نیاز به کوه دارد و این نشانه‌ی آن است که عالم حکیمانه خلق شده و بی‌هدف و لغو نیست و به منزلی که همان قیامت باشد در حرکت است، دنیای انسانیت برای نجات انسان‌ها از تزلزل، نیاز به انسان‌هایی ندارد که در هر شرایطی بر دین الهی پایدار باشند و مقصد و اُسوه‌ی همه‌ی انسان‌ها قرار گیرند؟

وَ خَلَقْناكُمْ أَزْواجاً (8) و آیا شما را جفت‌جفت، از نر و ماده نیافریدیم، تا سنت ازدواج و تناسل در بین‌شان جریان یابد و نسل انسانی تا روزی که خدا خواسته باشد باقی بماند؟

آیا همان‌طور که نظام طبیعت باید با تولید نسل، امکان ادامه‌ی بقاء داشته باشد، ممکن است انسانی که موجب نجات انسان‌ها از بی‌ثمری زندگی باشد، در میان انسان‌ها موجود نباشد، تا از عقیم‌بودن تعالی انسانی جلوگیری کند؟

وَ جَعَلْنا نَوْمَكُمْ سُباتاً (9) (سبات = راحتی) و آیا خواب را وسیله‌ی آرامش و تجدید قوا قرار ندادیم تا خستگی ناشی از تصرفات نفس در بدن از بین برود؟

و آیا در همان راستا جهان بشری، انسانی که موجب آرامش دل‌‌ها در زندگی باشد، نمی‌خواهد؟

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً (10) و آیا شب را ساتری قرار ندادیم تا همه‌ی دیدنی‌ها را بپوشاند و مردم را به خانه و سکونت خود بکشاند؟

و نیز انسانی که همه به او پناه ببرند و از خطرات و سیاهی روزگارِ ستم در امان بمانند در بین بشر قرار ندادیم؟

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (11) و آیا روز را زمان زندگی و محل زندگی قرار ندادیم که نمونه‌ای از خلقت حکیمانه‌ی الهی است و این‌که این خلقت لغو و بیهوده نیست؟

و آیا بر همان اساس انسانی که موجب بصیرت سایر انسان‌ها در زندگی شود را برای بشریت قرار ندادیم؟

وَ بَنَيْنا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِداداً (12) و آیا بر بالای سرتان هفت آسمان شدیدالبناء بنا ننهادیم؟

و نیز انسانی که تمام مراحل غیب را پشت سر گذاشته باشد و در مراحل هفت‌گانه‌ی معنویت و آسمان‌های هفت‌گانه حاضر باشد، برای شما قرار ندادیم؟

وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (13) و آیا چراغی پر حرارت که همان خورشید باشد را در عالم قرار ندادیم؟ و نیز انسانی که چون خورشید در آسمان انسانیت بدرخشد، پرورش ندادیم؟

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (14) (معصرات = ابرهای بارنده یا بادهای فشارنده). (ثجاج = ابری که بسیار باران بریزد.) و آیا ما به وسیله‌ی بادهای فشارنده آبی ریزان نازل نکردیم. و بر اساس همین قاعده، انسانی که چون نسیمی معنوی شما را سیر دهد تا جنبه‌های بالقوه‌ی شما به بالفعل گراید، خلق ننمودیم؟

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (15) وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (16) ) جنّات الفاف = درخت‌های انبوه( آن باران را نازل کردیم تا دانه‌ها و نباتاتی که مایه‌ی قوت آدمیان‌اند و درخت‌های انبوه، از زمین بیرون آورم.

انسان‌های کامل را در بین بشر قرار دادیم تا تمام استعدادهای روحانی بشر در پرتو ولایت او به صحنه آید و بروز کند.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كانَ ميقاتاً (17)

با توجه به چنین نظامی متقن و حکیمانه، محققاً یوم‌الفصل که خبرش خبر عظیمی است، تحقق آن از قبل تعیین‌شده و وقوع آن در علم خدا معین گشته، از همان روزی که آسمان‌ها و زمین را می‌آفرید و نظام جاری در آن را بر آن حاکم می‌کرد، از همان روز، برای نظام مادی جهان، مدتی معین کرد که با سرآمدن آن مدت، عمر عالم هم تمام می‌شود و به یومُ الْفصل می‌رسد، تا سُعداء و اشقیا از هم جدا شوند.

آری! حضرت علی یک تحقق وعده‌داده‌شده‌ای است که همچون یوم الفصل حق و باطل در نسبت یا عدم نسبت با او معلوم می‌شود، زیرا با پذیرفتن اسلام چه به ظاهر و چه در باطن، همه مدعی مسلمانی‌اند، اما نمی‌دانند یوم‌الفصلی مجسم و زنده‌ در میان است تا بین مدعی اسلام با مسلمان حقیقی جدایی ایجاد می‌کند.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (18) یوم‌الفصل روزی است که در صور دمیده می‌شود، پس مردگان فوج‌فوج به محشر می‌آیند. هر گروهی با امامشان بر حسب تفاوتی که در عقاید و اعمالشان هست، به محشر می‌آیند.

یکی از یاران رسول خدا از معنی آیه‌ی «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً» از آن حضرت سؤال کرد. رسول خدا فرمودند: از امر عظیمی پرسیدی، سپس گریه‌ کردند و فرمودند:

«ده صنف از امت من متفرق و به صور مختلف محشور می‌شوند که خداوند تعالی آن‌ها را از سایر مسلمانان جدا کرده و صورتشان را دگرگون گردانیده. بعضی به صورت بوزینه‌گان، و برخی به صورت خوکان و بعضی نگونسار - پایشان به بالا و رویشان به زیر، رو به زمین کشیده می‌شوند- و بعضی کورند و در تردّد، و برخی کر و لال و بی‌عقل، گروهی زبانشان را می‌جوند و چرک از دهانشان می‌ریزد و اهل محشر از آن کراهت دارند، و گروهی دست و پا بریده‌اند، دسته‌ای بر شاخه‌های آتشین آویخته، و بعضی از مردار بدبوتر و برخی لباس‌هایی از قطران پوشیده که به پوست‌شان چسبیده است.

اما بوزینه‌گان؛ سخن‌چینانند. و خوکان؛ حرام‌خواران. و سرنگون‌ها؛ افراد رباخوار. و کوران؛ ستمگران در حکم و قضاوت‌اند. و کران و گنگان؛ ریاکارانند. و جوندگانِ زبان؛ دانشمندان و داورانی هستند که کردارشان خلاف گفتارشان است. و دست و پا بریدگان؛ همسایه‌آزارها هستند. آویخته‌گان بر شاخه‌های آتشین؛ سعایت‌کنندگان مردم نزد سلطان می‌باشند. بدبوتر از مردارها؛ افراد شهوتران و لذت‌جویی هستند که حق خدا را در اموال خود نمی‌پردازند. و آنان که لباسی از قطران پوشیده‌اند؛ اهل فخر و کبراند.) بحار، ج 7، ص 89 (

پس فرمودند: روزی که در صور دمیده می‌شود و مردمان فوج‌فوج به محشر می‌آیند، یوم الفصل برپا می‌شود، همچنان‌که با دمیدن‌های دائمی اسرافیل بر قلب انسان کامل، انسان کامل مجسمه‌ی کامل یوم‌الفصل شده و یک قیامت حیّ و حاضر است و افواج امت پیامبر در راستای پذیرش یا عدم پذیرش ولایت آن حضرت، شخصیت خود را شکل می‌دهند.

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً (19) و آسمان گشوده شود و آن آسمان درهایی خواهد شد که عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می‌شود.

امام فرمودند: «یعنی ابواب بهشت باز می‌شود». لذا افق روح گشوده می‌گردد و راه‌هایی به سوی حقایق غیبی باز خواهد شد.

همچنان که از طریق انسان کامل، راه‌های ملکوت بر اهل ولایت گشوده می‌شود.

وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً (20) و کوه‌ها به حرکت در آیند و آنچنان ظاهر خواهند شد که معلوم می‌گردد سرابی خارج از حقیقت بوده‌اند، مثل حجابی که برطرف گردد و حقیقت با انسان روبه‌رو شود، کوه‌ها برطرف می‌شوند.

همچنان‌که به کمک إعمال ولایت تکوینی و تصرفات انسان کامل، حجاب‌های عالم ماده از قلب اهل ولایت برطرف می‌شود و چهره‌ چون کوه دنیا، همچون سرابی آب‌نما، نمایان می‌گردد و حقیقت «کانَ سَرابا»بودن آن معلوم می‌گردد.

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (21)

جهنم محل مراقبت است و هرکس باید در این دنیا دائم مواظب باشد، وگرنه گرفتار آن خواهد شد، چنانچه همه از جهنم می‌گذرند، هرچند همه گرفتار آن نمی‌شوند. قرآن می‌فرماید: «وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا»؛) سوره‌ی مریم، آیه 71 .( هیچ‌کس از شما نیست مگر این‌که وارد جهنم خواهید شد و این قانونی است از پروردگار که استثناء‌پذیر نیست.

لذا از ورود در دنیا که صورت نازله‌ی جهنم است، گریزی نیست، ولی با پذیرش ولایت انسان کامل شعله‌های جذب‌کننده‌ی جهنم، انسان را جذب نمی‌کنند، چنانچه انسان کامل در قیامت طوری از جهنم عبور می‌کند که آن جهنم برایش خاموش است، پس هرکس ولایت او را در دنیا پذیرفت، دنیا برایش قدرت جذب‌کنندگی ندارد.

لِلطَّاغينَ مَآباً (22)

آن جهنم برای طاغیان محل بازگشت به آن است زیرا که خودِ طاغیان در دنیا جهنم را مأوای خود کردند و ولایت امامان معصوم که عامل دوری از جهنم بود را به چیزی نگرفتند.

لابِثينَ فيها أَحْقاباً (23) ) احقاب = زمان‌های بسیار دور(

در حالی که انسان‌های طاغی و طغیان‌گر در زمان‌های بسیار دراز، بدون آن‌که آخری داشته باشد در جهنم می‌مانند، و چنانچه اعتقاداتشان به‌کلی فاسد باشد در آن‌جا همیشگی هستند، چون غیر خدا را ولی خود گرفتند، ولی اگر عقایدشان سالم بود و صرفاً از نظر اخلاقی فاسد بودند، به حسب درجه‌ی رسوخ اخلاق و اعمال فاسد در نفس‌شان، در جهنم می‌مانند تا پاک شوند.

مسلّم است که پذیرش ولایت حق، بدون پذیرش ولایت متقین واقعی یعنی امامان معصوم یک ادعا است و جنبه‌ی حضوری و وجودی در نفس انسان به‌وجود نمی‌آورد، بلکه در حد مفهوم می‌ماند، بدون هیچ مصداق وجودی.

لا يَذُوقُونَ فيها بَرْداً وَ لا شَراباً (24)

در آن جهنم نه چیز خنکی می‌نوشند و نه شرابی به‌دست می‌آورند تا خنک شوند، زیرا در دنیا نه اعمال نیک داشتند و نه قلب مصفی که در آن‌جا صورت سایه‌ای اَمن و یا شرابی روح‌افزا شود.

اساساً در پرتو پذیرش ولایت انسان کامل، آرامش فکری و صفای قلبی به اهل ولایت منتقل می‌شود.

إِلاَّ حَميماً وَ غَسَّاقاً (25) چیز خنکی به‌دست نمی‌آورند، مگر آب بسیار داغ و چرک و خون که صورت عقاید باطل و اخلاق فاسد و محبت به آلودگی‌های دنیا است که هوس‌ها موجب گرمی آن بودند و نه نیّات خالص.

جَزاءً وِفاقاً (26) این جزاها، جزایی است موافق با اعمالی که انجام دادند، یعنی همان اعمال آن‌هاست که چنین صورت‌هایی دارد. أعم از دوری از عقاید حقه و سربرتافتن از ولایت انسان‌های کامل.

إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (27) آن‌ها امید به حسابی نداشتند و فکر می‌کردند می‌توانند با هر عقیده‌ای و هر اخلاقی با هر روشی زندگی را بدون هیچ مکافاتی بگذرانند.

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (28) و آیات ما را به طور عجیبی تکذیب می‌کنند، حال چه آیات معاد را و چه پیرو آن آیات توحید و نبوت را.

و چه نبأ عظیم الهی و آیت کبری حق یعنی حضرت امام الموحدین را.

وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً (29)

و ما هر حال و وضعی از اعمالشان را در کتابی جلیل‌القدر ضبط کردیم، کتابی که در آن‌ صُوَر عقاید و اعمالشان ضبط می‌گردد، اعم از صحیفه‌های نفس خودشان و صحیفه‌های نفوس سماوی.

همچنان که امام معصوم به عنوان یک کتاب ناطقِ مجسم وسیله‌ی نمایش حق و باطل در دنیا و آخرت است. و قران در این رابطه فرمود: «وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»؛) سوره یس، آیه 12( ما هر چیزی را در امامی بسیار روشن محاسبه می‌کنیم. از امام محمد باقر داریم: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ «وَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ» قَامَ رَجُلَانِ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَاةُ قَالَ لَا قَالا فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالا فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْ‏ء»؛ ) أمالي الصدوق، ص: 170(چون اين آيه نازل شد که - هر چيز را در امام مبين احصاء كرديم- دو مرد في‌المجلس برخاستند و گفتند يا رسول الله آن تورات است؟ فرمود نه .گفتند آن انجيل است؟ فرمود نه. گفتند آن قرآن است؟ فرمود نه، امير المؤمنين على بن ابى طالب آمد رسول خدا فرمود آن اين است. به راستى او است امامى كه خداى تبارك و تعالى علم هر چيز را بر او شمرده.

فَذُوقُوا فَلَنْ نَزيدَكُمْ إِلاَّ عَذاباً (30)

پس حاصل تکذیب‌تان را بچشید، پس اضافه نمی‌کنیم شما را مگر عذابی روی عذابتان و لذا امید نجاتی نداشته باشید، چون عیناً همان اعمال خودتان است ولی در شرایطی که روح شما حساسیت بیشتری پیدا کرده است.

إِنَّ لِلْمُتَّقينَ مَفازاً (31) حَدائِقَ وَ أَعْناباً (32) وَ كَواعِبَ أَتْراباً (33)) کاعب = دختر نورس. ترب = مانند

متقین در آن روز ظفر یافته و در موقعیتِ نجات از شرّ آتش‌اند و دارای باغ‌ها و تاکستان‌ها و دختران همسن و هم‌سال‌اند. برعکس «طاغین» و بر خلاف سرنوشت آن‌ها که جهنم بود، متقین که در اعتدال عقاید و اخلاق هستند در فوز و نجات از آتشِ حاصله از عقاید فاسده و رذائل اخلاقی می‌باشند، در باغ اخلاقِ خوب خود و میوه‌های اعمال خود به‌سر می‌بردند.

صورت جامعیت اعمال شرعیه‌ی متقین با ظهور صورتِ جمع آثار الهیه، ظهوری هم‌طراز نماید، به آن شکل که آن اعمال جامع، به صورت فرشته‌هایی هم‌رتبه و همه با رتبه‌های بالای صفا و زیبایی برای متقین ظاهر شدند، و چون نیت متقین تمام ابعاد انسانی آن‌ها را فرا گرفته بود، صورت آن عقاید و نیات، صورت انسانی خواهد بود که صورت تجلی جامعیت اسماء الهی و الطاف ربوبی است، لذا آن صورت معنوی، جمال انسانی به خود می‌گیرد. چرا که انسان مقام جامعیت دارد، لذا ظهور جامعیت الطاف الهی، صورت انسانی دارد، مضافاً این‌که آن جامعیت اسماء برای متقین در قالب لطف و لطافت ظاهر می‌گردد و این است که به صورت حوری ظاهر می‌گردد که حاصل اعمال متقیانه‌ی شخص متقی است، به این علت صورت اعمال جامع الهی، نمای زن زیبا دارد، که صورت لطف خدا است و در واقع خداوند از آن طریق به بنده‌اش نظر می‌کند. این لطف که به صورت حوری ظاهر می‌شود، برای هر مرد و زنِ متقی به طور یکسان هست و هر انسانی با چنین برخوردی از طریق پروردگارش به فوز عظیم نایل می‌شود، زیرا جنس حقیقی آن حوری، از جنس انوار اسماء الهی است که موجب سرورِ جان هر زن و مردی خواهد بود. مگر این‌که ولایت علی یعنی انسان کامل را که حامل اسماء الهی است نپذیرفته باشد.

وَ كَأْساً دِهاقاً (34) و قدح‌های پر از شراب برای متقین هست. تا صورت عقاید و اعمال ناشی از محبت به حق، تا عمق جان متقین سیر کند و آن را به نهایت خنکی برساند، چون متقین جز با محبت قلبی به حق، هیچ حرکتی را انجام ندادند و هیچ کم نگذاشتند تا کاسه‌ی آن‌ها پر نباشد. زیرا پیرو دینی هستند که حضرت ربّ با ارائه‌ی انسان کامل در متن امورِ جامعه، در رابطه‌اش فرمود: «ألیوم أکمَلْتُ لَکم دِینَکُم».

لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً وَ لا كِذَّاباً (35)

در آن‌جا نه سخن لغو می‌شنوند و نه همدیگر را تکذیب می‌کنند، چرا که همه‌ی سخن‌ها حق است، چون در دنیا در شرایطی از بصیرت قرار داشتند که همه‌ی عالم را براساس حکمت و حقانیت می‌دیدند.

جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً (36)

آنچه با متقین می‌شود، جزایی است حساب‌شده و عطیه‌ای از ناحیه‌ی پروردگار تو است که در آن حساب همه‌ی عقاید و اعمال شده و جوابی کافی به آن‌ها داده، تا همه‌ی ذوق‌ها در لذت مخصوص خود باشند و صورت کامل عقاید توحیدی و اخلاق و اعمال آن‌ها را داده باشند.

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً (37)

این عطای حساب‌شده، عطای رب رحمانی است که ربّ همه‌ی آسمان‌ها و زمین و بین آن‌ها است، با سعه‌ی رحمتی که همه‌ی هستی از آن برخوردارند.

در آن «یَومُ الْفصل» هیچ‌کس، چه إنسی و چه جنّی و چه ملائکه از طرف خود، اذن هیچ خطایی را ندارند که بخواهند شفاعتی انجام دهند.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (38)

یوم الفصل؛ روزی است که ملائکه و روح، یعنی دو صنف از مخلوقات عالم عِلوی و أمری در دو صف جداگانه قیام و ظهور دارند، هیچ‌کس را در مقابل آن عظمت کبریایی یارای هیچ سخنی نیست، مگر این‌که خدای رحمان او را چنین اذنی بدهد، زیرا مسلّم گفته و قول او در آن عالم قول حق است، حقی که به هیچ باطلی مخلوط نباشد و حق‌گفتن، مَلَکه‌ی او شده باشد و فقط چنین کسی اذنِ گفتن دارد و اهل ولایت از او شفاعت می‌کنند.

ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى‏ رَبِّهِ مَآباً (39)

این «یَوْمُ الْفصل»، حق و حتمی و تخلف‌ناپذیر است، حال هرکس بخواهد می‌تواند به سوی پروردگار خود مرجعی بگیرد تا به وسیله‌ی آن به ثواب متقین برسد و از عذاب طاغیان نجات یابد و آن مرجع و پناهگاه در دنیا جز امام معصوم که تجسم سخن حق و تجسم یوم الفصل در دنیا باشد، نیست که با تبعیت از او و پذیرش ولایت او در این دنیا، در آن دنیا سیر به سوی پناهگاه برای انسان ممکن می‌گردد.

إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَريباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَني‏ كُنْتُ تُراباً (40)

ما شما را از عذابی نزدیک می‌ترسانیم. نزدیک است چون حق است و حتمی، همچنان که رسول خدا فرمودند: «هرچیزی که آمدنی باشد، نزدیک هم هست»، و از طرفی آن جزاء از عمق جان انسان‌ سرچشمه می‌گیرد و چه چیزی از خود انسان به خودش نزدیک‌تر؟ یوم الفصل روزی است که انسان منتظر دیدن جزاء اعمالی است که در زندگی دنیا انجام داده و از پیش فرستاده، کافر در آن روز از شدت سختی آرزو می‌کند ای کاش خاکی بودم فاقد شعور و اراده تا اصلاً عملی انجام نمی‌دادم تا با این جزا روبه‌رو شوم. عذابی است از افکار و اعمال فاسد و از او جدا نیست، بلکه در عین درونی‌بودن، رو در روی اوست.

چون نسبت به آن نبأ عظیم اختلاف کردند و ولایت او را در دنیا نپذیرفتند، به چنین روزی افتادند، در حالی که پیامبر خدا فرمودند: او فارق بین جنّت و نار خواهد بود و فرمودند: «فَإنّهُ لَوْ عَبَداللهَ عَبْدٌ سَبْعینَ خَریفاً تحتَ المیزاب قائماً لیلهُ، صائماً نهارُه، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ ولایةُ علی‌بن‌ابی‌طالب لَأکَبَّهُ اللهُ عَلَی مِنْخَریهِ فِی النّار»؛) تفسیرجنابادی، ج4 ، ص228( اگر بنده‌ای خدای را هفتادسال زیر ناودان کعبه عبادت کند در حالی که شب‌ها به نماز ایستاده و روزها، روزه‌دار است و ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب را نداشته باشد، از بینی او را در آتش می‌اندازند.

در تفسیر «يا لَيْتَني‏ كُنْتُ تُراباً» که کافر در قیامت می‌گوید: ای کاش من در دنیا خاک بودم، ابن عباس می‌گوید: در علت این‌که پیامبر حضرت علی را ملقب به «ابوتراب» نمود از پیامبر شنیدم که می‌گفت: چون قیامت برپا شود و کافر ببیند که خداوند برای شیعیان علی چه چیزهایی از ثواب و قرب و کرامت فراهم کرده، می‌گوید: «يا لَيْتَني‏ كُنْتُ تُراباً، أیْ مِنْ شیعةِ علی» ) تفسیرجنابادی، ج4 ، ص231( کاش من خاک بودم، یعنی شیعه‌ی علی یعنی شیعه‌ی ابوتراب بودم. والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

# سوره عبس

**مکیه (42) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**عَبَسَ وَتَوَلَّى**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) ﴿١﴾

چهره در هم کشید و روی بگردانید.

[**أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

به خاطر اینکه نابینایی به طرف او آمد.

[**وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

و تو چه میدانی شاید در پی پاک شدن آمده و یا با اعمال صالح ناشی از ایمان خود را پاکیزه کرده.

این آیات بر خلاف قول بعضی، دلالت روشنی بر اینکه شخص مورد عتاب و سر خدا صلوات الله علیه و آله است ندارد، و انگشت روی صاحب خبر نمی گذارد از طرفی عبوس از صفات رسول خدا صلوات الله علیه وآله نبوده حتی با کفار هم او که در موردش آمد « إنَّکَ لَعلی خُلُقٍ عَظیم » آیا می شود که بعد بگوید تو به اغنیا متمایل هستی؟ اصلاً روش رسول الله صلی الله علیه و آله هرگز چنین نبوده که نظر به سران و سرمایه‌داران داشته باشد.

از امام صادق علیه السلام هست که آیات در مورد مردی از بنی امیه نازل شده که در حضور رسول خدا صلوات الله علیه و آله نشسته بود، ابن ام مکتوم آمد، آن مرد چهره در هم کشید و خود را جمع کرد. این آیات عملش را توبیخ کرد.

[**أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

تا آمده تا با تذکر و رسول خدا صلوات الله علیه و آله متاثر شده و به تطهیر خود موفق شود.

[**أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

استغناء = خود را توانگر نشان دادن تصدی = روی آوردن

تو خیلی به وضع استکبار گران می پردازید و زیاد به آنها اعتنا می کنی.

[**وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

در حالی که اگر او نخواهد خود را پاک کند بر تو تکلیفی نیست و نباید از عدم تزکی او باکی به خود راه دهی.

[**وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

تلهی = خود را به کار دیگری میزنی

و اما آن کس که به شتاب نزدت می آید تا به وسیله معارف دین و مواعظ تو خود را پاک کند در حالیکه از خدا می ترسد و در مقابل آیات الهی متذکر می شود، خود را در مورد او به کار دیگری میزنی و از او غافل می مانی.

[**كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

چنین نیست،آیات قرآن تذکره و موعظتی است تا هر پندپذیری از آن متذکر شود.

[**فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

هرکس خواست می‌تواند از قرآن متذکر شود و به سوی فطرت هدایت شود بدون هیچ اجباری.

[**فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

[**كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

آن قرآن تذکره ایی است که در صحف متعددی نوشته شده، صحفی رفیع القدر و معظم و پاکیزه از هر پلیدی و از هر باطل و لغو و شک، و به دست سفرایی نوشته شده که ذاتاً نزد پروردگارشان بزرگوار و در عمل هم نیکو کارند که این ملائکه یاران جبرئیل اند و تحت امر او کار می کنند.

[**قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

بمیرد انسان چقدر حق پوشی افراط می‌کند، با اینکه خودش می‌بیند که مدبر خودش، خودش نیست و کسی جز خدای سبحان مالک تدبیر او نمی باشد.

[**مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

مگر خداوند او را از چه چیز خلق کرده که به خود اجازه طغیان را می‌دهد.

[**مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

از نطفه ای خوار و بی مقدار او را آفریده است و سپس حدی از قدرت و توانایی به او داده و لذا با این هویت هیچ دلیلی و عذری ندارد که کفران گری خود را بدان مستند کند و از اطاعت پروردگارش استکبار به ورزد، و از تدبیر ربوبی خود را مستقل بداند.

[**ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

سپس راه سعادت و اطاعت از پروردگارش را برایش آسان نمود و لذا هم مختار و مسئول اعمال خود است و هم مسئله اش از تقدیر الهی خارج نیست.

[**ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

سپس مرگ این انسان را محقق ساخت ، و پس از میراندن،دفنش کرد و با الهام به دل های مردم آنها را هدایت نمود که چگونه مردگانشان را دفن کنند.

[**ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

سپس هر وقت بخواهد آنها را مبعوث میکند.

[**كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

با اینهمه که تمام تدبیر انسان در دست پروردگارش است، نه، آن چه باید بکند نکرد و در مقابل پروردگار خاضع نشد و شکر نعمتش را نکرد و هرگز آنچه را خدای تعالی دستور داد، به انجام نرسانید بلکه کفران و نافرمانی کرد، ( قضا نکرد انسان و انجام نرسانید اوامر الهی را ) و این طبع انسان طبیعی است اگر به خود واگذار شود، در کفر افراط می کند.

اشکال کرده اند که اگر خطاب سوره به حضرت رسول صلوات الله علیه و آله نیست، چرا ضمائم مستقیماً آن حضرت را مخاطب قرار داده؟

در جواب باید گفت: نظیر این گونه خطاب ها در قرآن بسیار است که عنوان مواخذه و خطاب متوجه رسول الله صلوات الله علیه و آله است در حالی که فاعل آن فعل مورد مواخذه،آن حضرت نبوده اند. اصل آیه ۶۸ سوره انعام چه می فرماید :

**وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**

زیرا اگر این عادت را با آیه ۱۴۰ سوره نساء مقایسه کنیم که میگوید :

**وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا**

( که در برخورد با منافقین می‌فرماید: در کتاب بر شما نازل کردیم که اگر شنیدید و آیات خدا کفر ورزی و استهزا می‌شود، با آنها هم نشین نشوید تا به جای فرو رفتن در قرآن به مطلب دیگر کشانده شوند، چرا که اگر در چنین حالت کفر و استهزاء به آیات قرآن، با آنها همنشین باشید، شما هم مانند ایشان خواهید بود که خدا منافقین و کافرین را به جهت همانندیشان،در جهنم جمع خواهد کرد ).

در این مقایسه روشن می‌شود که آیه دوم که در مدینه نازل شده ناظر به آیه اول است که در مکه نازل شده و در آن صریح بیان می‌دارد که در سابق در کتاب خدا چنین حکمی نازل شده، و چون آیه دوم خطاب به مومنین است معلوم می‌شود که آیه اول هم که آیه دوم نزولش را بیان می‌کند خطاب به مومنین است، گرچه در ظاهر لحن خطاب به رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم است. زیرا او مأمور تبلیغ جمیع امت است و از دریچه نفس مبارک او مردم مورد تکلیف قرار می گرفته اند، فلذا تحمل این خطابها و تکلیف ها به رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم است.

همچنان که می فرماید: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ( نحل /44 )**

که رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم دریچه برای القای این احکام به مردم می باشند.

و اما آنکه کفر ورزیده و استهزاء می‌کرده ولید بن مغیره می باشد که در آیات ۱۱ تا 30 سوره مدّثر آمده است که ولید و ابوجهل و رفقای شان قرآن را سحر قوی می خواندند، به مومنین گوید: با چنین فاسقی منشینید, و در چند آیه بعد می فرماید: « قُتِلَ إلِانسانُ ما اَکفَرَه »که تمام مفسرین شیعه و سنی اتفاق دارند که ظاهر این نفرین متوجه کسی است که چهره خود را در هم کشید، یعنی فاعل عبس و تولی است که کفران نموده و هیچگاه امر خدا را اطاعت نکرده است و اینگونه خطاب هرگز متوجه رسول الله صلوات الله علیه وآله نیست. زیرا در قبل فرموده: **وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ( قلم / 4)** علامه طباطبایی رحمة الله علیه در مهر تابان یک احتمال هم می‌دهند که فاعل عبس و تولی عثمان بن عفان بوده که در اثر آمدن ابن ام مکتوم نابینا نزد رسول الله صلوات الله علیه و آله متغیر شد و چهره گردانید، و روایات هم می‌گوید: «کانُ رَجُلاً مِن بنی اُمیه »

[**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

پس انسان وظیفه دارد بر طعامی که می‌خورد بنگرد، اگر در همین یک نعمت از میلیونها نعمتی که به او داده‌اند بنگرد،وسعت رو به پروردگار خود را مشاهده خواهد کرد، تدبیری که عقل حیران و مبهوت می کند، آن وقت خواهد فهمید خدای سبحان چقدر نسبت به صلاح حال انسان و استقامت امر او عنایت دارد. آن هم چه عنایت دقیق.

[**أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

صب = ریختن آب باران از بالا

مرحله اول طعام از آنجا شروع شد که ما بار آن را با نحوه خاصش در نظام عالم، فرو ریختن تا موجب رویاندن گیاهان گردد.

[**ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

سپس با جوانه گیاهان زمین را شکافتیم، آن هم شکافتنی خاص با هماهنگی با بقیه اجزا عالم.

[**فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

پس رویاندیم در زمینه حبوباتی را که مورد نیاز انسان است.

[**وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

و نیز انگور و سبزیجات را رویاندیم.

[**وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_30_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_31_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

بهاء = گیاه و چراگاه

و زیتون و نخل را هم برای انسان همراه با باغ های با درختان تناور و میوه‌ها و چراگاه ها رویاندیم.

[**مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_32_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

همه اینها برای این است که شما و چهار پایان شما را سیر کنیم.

[**فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_33_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

صاخه= گریه شدید گوش کر کن

سرانجام این تدبیرها و دستورات الهی به بندگی و آن تمردها، روز قیامت است آنگاه که آن صیحه کر کننده سر رسد.

[**يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_34_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_35_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_36_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

شدت آن روز به قدری است که انسان از نزدیکان خود که یک روز طاقت فراقشان را نداشت و پناه خود می شناخت، فرار می‌کند اعم از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان، اصلاً نمی‌توانند اعتنایی به غیر خود کند.

[**لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_37_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

برای هر فردی از ایشان به قدر کفایت که نگذارد به چیز دیگری بیندیشد، گرفتاری هست.

[**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_38_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_39_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

چهره هایی در آن روز نورانی و خندان و خوشحالند و سرور از چهره های شان نمایان است

[**وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_40_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3) [**تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_41_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

غبره= غبار و کدورت

چهره هایی در آن روز از غبار غم و کدورت پوشیده است،سیاهی و تاریکی برآن نشسته و از درون تباه صاحبان آن خبر می‌دهد،زیرا که در آن روز چهره ها آیینه دل است.

[**أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_42_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B9%D8%A8%D8%B3)

اینها جامع بین کفر و فجورند، باکفر درون خود را فاسد کردند و با فجور و گناه آشکار، بیرون خود را تباه نمودند.

# سوره التکویر

**مکیه ( 29 ) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1) ﴿١﴾

تکویر= پیچیدن

وقتی خورشید پیچید و تاریکی بر آن احاطه یابد.

[**وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

انکدار = سقوط

و آنگاه که ستارگان فرو ریزند،یا بی نور می شوند.

[**وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

آنگاه که از شدت زلزله کوه‌ها به راه می‌افتند و غباری پراکنده و سرابی خالی از حقیقت می گردند.

[**وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

آن روز که از شدت سختی شتر آن ۱۰ ماهه آبستن نفیس رها می شوند و کسی به آنها نمی نگرد.

[**وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و وقتی حیوانات وحشی محشور می شوند و به قیامت می آیند.

[**وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و آنگاه که دریا ها آتشی افروخته می شوند.

[**وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و آنگاه که نفوس سعیده با زنان بهشتی تجویز می شوند و نفوس اشقیا با قرینه های شیطانی شان ازدواج می کنند.

[**وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

مووده= دختری که زنده زنده در گور شده

و آنگاه که از دختران زنده به گور شده میپرسند؟

[**بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

به چه جرمی کشته شده؟

[**وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و روزی که نامه های اعمال برای حساب باز میشود.

[**وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

کشط = کندن با نیروی زیاد

و آنگاه که سما کنده می شود و مطوی به یمین الهی می گردد.

[**وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

تسعیر= برافروختن

و آنگاه که جهنم شعله ور گردد.

[**وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

ازلاف = نزدیک آوردن

و آنگاه که بهشت را به اهلش نزدیک می کنند تا داخلش شوند

[عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

در آن روز که این حوادث واقع شد، هر نفسی می فهمد در دنیا چه انجام داده و آنجا حاضر می یابد

[فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

خئوس = گرفتگی و استتار

سوگند به ستارگان که در روز پنهان می‌شوند.

[الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

جواری = سیر های سریع

کنوس = داخل شدن حیوانات وحشی مثل آهو و طیور به درون لانه شان

ستارگانی که چون آهوان وحشی به سرعت به داخل لانه شان می‌شوند و این چنین رجعت می کنند

[**وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

عسعسه= رو آوردن و رفتن شب،یعنی در زمانی که تاریکی مختصر دارد سوگند به شب آنگاه که می‌آید.

[**وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

سوگند به صبح وقتی روشنایی را میدمد.

[**إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

هر آینه، قرآن قول رسول کریمی است که آن را از طرف خدا برای پیامبرش آورده.

[**ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

رسول کریمی که دارای قوت و قدرت و شدت بالغ های است نزد صاحب عرش و مکین است و دارای منزلت و مقام است.

[**مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

رسولی که در آنجا یعنی نزد خداوند دستور دهنده‌ای است که دستورات اطاعت می شود و ملائکه های تحت فرمانشان هستند و امین است و در رساندن وحی دخل و تصرفی نمی‌کند.

[**وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و با این حال، همنشین شما، یعنی رسول خدا همنشینی که سالها در کنار شما بوده و اندیشه و صدق او را می دانند،مجنون نخواهد بود،به خصوص که با ملکی روبروست که چنان صفاتی دارد.

[**وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

سوگند میخورم که رسول خدا صلوات الله علیه و آله جبرئیل را قبلا هم دیده بود و جبرئیل آن زمان در افق مبین و ناحیه ظاهر قرار داشت و آن همان افق اعلا است. افقی که بلندتر از سایر افق ها ست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس در ماه شعبان هر روز بگوید: « استغفر الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم . الحی القیوم و اتوب الیه » خدای تعالی نامش را در افق مبین-جایگاهی در جلو عرش-مینویسد.

[**وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

ضن = بخل

و رسول خدا به هیچ چیز از آنچه بدو وحی می‌شود بخل نمی ورزد و چیزی را کتمان نمی‌کند و تغییر نمی‌دهد.

[**وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و قرآن از تسویلات ابلیس و القائات جنود ابلیس نیست.

[**فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_26_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

وقتی حقانیت قرآن به این روشنی است که فرشته آورنده او آن چنان است که گفته شد و پیامبر دریافت کننده آن،حقانیت ش و سوابقش برای شما روشن است. پس دیگر کجا میروید؟چرا حق را پشت سر می اندازید؟

[**إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_27_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

فقط قرآن است که تذکره ای است برای جماعات مردم و با قرآن می توان حق را بیابد و به آن بینا شود.

[**لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_28_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و این تذکره برای کسانی مفید واقع می‌شود که خودشان بخواهند در طریق حق استقامت ورزند و بخواهند بر عبودیت حق و طاعت او استوار بمانند.

[**وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_29_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%AA%DA%A9%D9%88%DB%8C%D8%B1)

و مسلم خواست و مشیت انسان ها وابسته و موقوف بر مشیت خدای سبحان است و انسان ها استقامت را نمی‌خواهند مگر اینکه خدا بخواهد که ایشان بخواهند،پس افعال ارادی انسان مراد خدای تعالی هم هست. هر چند انسان خودش اراده می کند، زیرا خداوند فعل انسان را اراده نکرد تا جبر پیش آید،بلکه خواست و مشیت انسان را اراده کرده.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره الانفطار

**مکیه ( 19) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1) ﴿١﴾ [**وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

آنگاه که آسمان بشکافد. و آنگاه که ستارگان هر یک مدار خود را رها کرده،در هم و بر هم می شوند.

[**وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

تفجیر=بندرا آب ببرد

وقتی حائل بین دریا ها خراب شود و همه به همدیگر وصل شوند.

[**وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

وقتی که خاک قبر ها منقلب و باطنش به ظاهر برگردد تا انسان های مرده به جزای شان برسند

[**عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

در آن حال هر انسانی علم تفصیلی پیدا می‌کند به آنچه خودش کرده،و آن سنت‌هایی که پس از خود پایه گذاری نموده،چه خوب و چه بد

[**يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

ای انسان منکر روز جزا،چه باعث شده که در مقابل کریمی که آثار ربوبیتش سراپای وجودت را گرفته و یکی از آن جلوه‌های ربوبیت هم قیامت است،به آن رب کافر شوی؟ در حالیکه هیچ فطرت سلیمی چنین برخوردی را نمی پذیرد چرا که انکار یوم الدین،مستلزم انکار تشریع دین است این انکار هم مستلزم انکار ربوبیت خداست و نمی‌شود بگوید: پروردگارا کرم تو مرا مغرور کرد، چرا که خداوند به زبان انبیائش به ما گفت: اگر کفران کردید عذاب من سخت است.

[**الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

رب کریمی که نشانه ربوبیت توأم با کرمش این که،تورا با همه اجزاء با وجودیت خلق نمود، سپس به تسویه اش پرداخته، هر عضو را در جای مناسبش که حکمت اقتضای آن را دارد قرارداد، سپس به عدل بندی آنها پرداخته، بعضی از اعضا را و بعضی از قوا را با بعضی دیگر معادل قرارداد و بین آنها توازن و تعادل برقرار کرد، به طوری که هیچ عضوی از معادلش قوی تر و سنگین تر نیست، در نتیجه اگر یکی از اعضاء نتوانست کار تو را انجام دهد، عضو دیگر به کمکت می آید. مثلاً خوردن که با لقمه انجام می‌شود کار دهان است و چون دهان خودش نمی‌تواند لقمه را پاره کند این کار را با دندان های مختلف انجام میدهد، و چون نیازمند است لقمه را زیر دندانها ببرد و از این سو به آن سو بدهد، زبان را ایجاد کرد و چون دهان هم در گرفتن لقمه احتیاج به آلتی داشت که لقمه را گرفته در آن قرار دهد این کار را به عهده دست نهاد دست هم احتیاج به کف و کف هم احتیاج به انگشت و انگشت هم احتیاج به بند داشت، و از سوی دیگر به خاطر اینکه دست همه جا دراز نمی شود، احتیاج داشت از جایی به جای دیگر منتقل شود و لذا خدای سبحان را برای آدمی پا قرار داد و هزاران هزار ارتباط و تعادل که بین اجزاء انسان و حوائجش هست که همه مظاهر تدبیر رب عالم است که کریمانه بدون اینکه منفعتی برایش مطرح باشد افاضه فرموده.

[**فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

پروردگار کریمی که در هر شکلی که خواست او را ترکیب نمود، ترکیبی که سراسر حکمت است و در آن هیچ نقشی نداشتی. آیا جای مغرور شدن در مقابل چنین پروردگاری هست؟

[**كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

مغرور نشوید و این غرور را بهانه که خود قرار ندهید بلکه شما جزاء را تکذیب می کنید و نه اینکه به کرم الهی مغرورید، و ریشه همه معاصی، نداشتن ایمان به روز جزاست.

[**وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

و از ناحیه ما حافظانی و ملائکه ای موکل شما هستند که اعمال شما را با نوشتن حفظ می‌کند که این حفظ کردن ملائکه غیر از یادآوری خود صاحب عمل است.

[**كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

کاتبانی که دارای کرامت و عزتی نزد خدای تعالی هستند و اعمال را می نویسند ( به آیه 29 سوره جاثیه رجوع شود ).

[**يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

بدون اینکه دچار اشتباه شوند،به همه اعمال شما احاطه دارند و همیانطور که هست حفظ می‌کنند و باید دانای به نیات هم باشند.

[**إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1) [**وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

مسلم نیکوکاران در بهشت و کافران گناهکار در جهنم خواهند بود.

[**يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

فجار در روز جزا برای ابد ملازم دوزخند و از آن جدا شدنی نیستند.

[**وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

و آنها از دوزخ غائب نمی شوند و از آن بیرون نمی آیند.

[**وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

و تو نمی توانی درک کنی که یوم الدین چیست به حقیقت آن پی ببرید و با این الفاظ بد آن احاطه یابی

[**ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

آری،مسئله بزرگتر از این هاست.

[**يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D9%81%D8%B7%D8%A7%D8%B1)

به یاد آر روزی را که هیچ کس برای کسی مالک نیست و نمی‌تواند برای کسی شرّی را دفع و یا خیری را جذب کند،زیرا « تقطعت بهم الاسباب »همه تاثیر ها و تاثرها منقطع می شود و مالک تنها و تنها خداست و هیچ سهمی برای کسی از مالکیت نیست و تنها اوست که دستور می دهد و در واقع این حکومت مطلقه خدا که در دنیا از چشم ها پنهان است آشکار می شود.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره الانشقاق

**مکیه (25) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82) ﴿١﴾

آنگاه که آسمان شکافته شد، انسان پروردگارش را ملاقات می‌کند و پروردگارش طبق اعمالی که آن فرد کرده به حساب و جزا او می پردازد

[**وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

اذن = گوش داد

و در برابر مقام ربوبیت آمادگی نشان داده و با وجود حق و حقیقتی خود را یافت یا بگو: آسمان مطیع پروردگارش گشته و سزاوار شنیدن و اطاعت فرامین پروردگارش می گردد.

[**وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و آنگاه که زمین گسترده و گشاده می شود.

[**وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و آنچه زمین در درون دارد بیرون می اندازد و خود را از آنچه دارد تهی می سازد

[**وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و زمین مطیع پروردگار خود شده و سزاوار اطاعت از فرامین پروردگارش می‌شود و در برابر مقام ربوبی آمادگی نشان می‌دهد.

[**يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

کدح = تلاش کردن و خسته شدن

ای انسان تو از آن جهت که مربوب تدبیر پروردگار هستی، در تلاش و سیر به سوی خدائی هستی که مدبر امر تو و پروردگار تو است. پس او را ملاقات می کنی، پس باید اراده نکنی مگر آنچه را پروردگارت اراده می‌کند زیرا که به سوی پروردگارت بر می گردید و محاسبه می شوید و در شرایطی قرار میگیری که هیچ حکمی نیست مگر حکم او، و با چنین شرایطی روبرو خواهی شد. و پروردگارت را ملاقات خواهی کرد.

[**فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

اما آنهایی که در آن روزنامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند (جهت روشن شدن معنی دادن اعمال به دست راست، به سوره اسرا و الحاقه مراجعه شود).

[**فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

به زودی به حسابش رسیدگی می شود و آن هم با آسان گیری و سهل انگاری و نه با سختگیری

[**وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و به سوی مونث های خود که خداوند در بهشت برایش آماده کرده است، برمیگردد

[**وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و اما آن کس که کتاب اش از پشت سرش به او داده می شود

[**فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

ثبور = ویل = هلاکت

به زودی واویلای خود را سر می دهند.

[**وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و داخل آتش می شود

[**إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

زیرا که او در میان اهلش از مال دنیایی که به او می رسید خوشحال بود و دلش به سوی زینتهای مادی مجذوب می‌گشت و لذا آخرت از یادش رفت ( آیه ۷۵ سوره مومن)

[**إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

یحور = برگشتن

گمان می کرد که بر نمی گردد زیرا که غرق دنیا بود.

[**بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

آری خداوند از اول مدبر امر او بود و احاطه علمی به او داشت و هر چه او می کرد می دید.

[**فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

پس سوگند به شفق،آن سرخی غروب

[**وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

وسق = جمع شدن چند چیز متفرق

و سوگند به شب که آنچه در روز متفرق شده را جمع میکند،و حیوانات و انسانها که هر یک به طرفی رفته اند دور هم جمع می شوند.

[**وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

و به قمر سوگند وقتی نورش جمع میشود و به صورت ماه شب چهارده در می آید.

[**لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

که حتماً ای انسانها مراحل زندگی شما پشت سر همدیگر و یکی بعد از دیگری فرا می رسد، و این تلاش به سوی پروردگار از دنیا شروع میشود و سپس مرگ و حیات برزخی و بالاخره سر رسیدن به زندگی یا اخروی و حساب و جزا است

[**فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

پس با این نحوه مسیر حیات ،آنها را چه می‌شود که ایمان نمی آورند.

[**وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۩ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

وقتی بر آنها قرآن خوانده می شود، در مقابل آن حاضر نمی شوند و آن را به عنوان برنامه حیاتی که در این مسیر تا ملاقات رب، راهنماست نمی‌پذیرند

[**بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82) [**وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

ایعاء = قرار دادن چیزی در وعاء و ظرف

اینها اگر ایمان نیاوردند برای آن نبوده که بیان دعوت کننده قاصر بوده و یا دلیلش ضعیف بوده، بلکه برای این بوده که کفار پایبند سنت گذشتگان و روسای خویش اند و همین باعث شده که در دلهایشان رسوخ کند و به کار تکذیب خود ادامه دهند و خدا با آنچه در سینه های خود جمع کرده اند و کفر و شرکی که پنهان نموده اند، آگاه هست

[**فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_24_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

پس آنها را به عذابی دردناک مژده بده، زیرا که اینها خودشان دنبال همین عذاب بودند، پس به آنها آنچه را می خواستند مژده بده.

[**إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_25_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%82)

مگر آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، از عذاب الیم در امان هستند و برایشان اجری است بدون منت.

**السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره البروج

**مکیه (22) آیه**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[**وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC) ﴿١﴾

برج = هر چیز پیدا

سوگند به آسمان دارای کواکب و برج هایی که موجب حفظ و زیبایی آسمان است و شیطان ها از آن رانده می شوند و کید شان پابرجا نمی ماند.

[**وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

و سوگند به روز موعود قیامت که میان بندگان داوری می شود و سرنوشت مظلومان از ظالمان جدا میشود.

روز موعود قیامت که میان بندگان داوری می شود و سرنوشت مظلومان از ظالمان جدا میشود.

[**وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

و سوگند به شاهدی که اعمال این کفار را و رفتارش با مومنین را می‌بیند و سوگند به آینده مشهودی که مومنین به جهت مقاومتشان در مقابل ستم به نتیجه خواهند رسید که بنا به روایت شاهد، رسول خدا صلی الله می باشد.

[**قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

اخدود = شکاف بزرگ

هلاکت و نفرین بر اصحاب اخدود باد، آن احداث کنندگان گودال های آتش.

[**النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

صاحبان آتش دارای آتش گیرانه و ماده سوزاننده.

[**إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

آنگاه که بر لب گودال آتش نشسته بودند.

[**وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

و آنها آنچه بر سر مومنین از جان گذشته می آورند را مشاهده می نمودند.

در مورد اصحاب اخدود، به جهت تفاوت روایات می توان گفت: که نظر به یک واقعه نبوده، بلکه به وقایع متعدد نظر هست، اعم از مسیحیان یمن که به دست زونواس یهودی سوزانده شدند، یا متدینین اولیه دین مجوس، که به دستور پادشاهشان حاضر نشدند با دختران خود ازدواج کنند و سوزانده شدند، آیا طرفداران پیامبری از اهل حبشه که توسط مردم حبشه سوزانده شدند.

[**وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

و نفرت شان از مومنین فقط برای این بود که به خدا ایمان داشتند و به خاطر همین ایمانشان آنها را سوزاندند، ایمان به خدای عزیز حمید، خدای غالب شکست ناپذیری که همه جلال ها از اوست و باید برای او خاضع بود و نباید متعرض مومنینی شد که به او ایمان آورده اند.

[**الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

آن خدایی که مالک علل اطلاق است کل عالم را،فقط امر او در مملوکش نافذ است و هم او رب العالمین است و لذا بر هر چیزی شهید و حاضر است، حتی بر نیت انسان ها، و او باید پرستیده شود، همانطور که مومنین چنین کاری می کنند.

[**إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

فتنه = محنت و شکنجه

آن هایی که زنان و مردان مومن را به جهت ایمانشان در تنگنا و فشار قرار می دادند تا از ایمان و اسلام شان برگردند و از این عمل خود پشیمان نشده، توبه نکردند، عذاب جهنم مثل زقوم و غسلین و عذاب آتش برای خود تهیه کردند.

[**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

برعکس آن گروه اول، آن‌هایی که در مقابل آن فشارها در ایمان خود پافشاری کردند و به آن ادامه دادند، برای ایشان بهشت هایی است که در دامنه های آن نهر روان است، این یک رستگاری بزرگتری است که باید رفت و یافت.

[**إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

بطش = گرفتن باخشم

گرفتن و عذاب کردن پروردگار تو شدید است و ستمکاران جان سالم به در نمی برند.

[**إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

زیرا اوست که با یک اراده ایجاد و با یک اراده آنچه را که ایجاد کرده برمیگرداند، پس چیزی برای او فوت نشده، هم اوست که عذاب ها و شکنجه های دنیا را به مرگ محدود کرده.

[**وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

هم او، کثیر المغفرة و کثیر المودت است و همچنان که با کافران شدید البطش است، با مومنان شدید المغفرة و شدید المودة است.

[**ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC) [**فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

او که دارای عرش و دارای مجد و عظمت است و از حیطه سلطنت و احاطه او هر تصرفی بدون مانع محقق است، هرچه میخواهد می کند، لذا می تواند به کسانی که مومنین را شکنجه می‌دهند وعده آتش و به مومنین وعده بهشت میدهد.

[**هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC) [**فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

نمونه هایی از بطش پروردگارت را، آیا در داستان لشکریان فرعون و ثمود داری؟ که چگونه آن قوم ها همگی از بین رفتند.

[**بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

پس پیامبر، سرنوشت کافران قوم تو هم به همان جا خواهد کشید، زیرا که آنها در یک تکذیب و انکار صرف اند و نباید از آنها انتظار داشت که با شنیدن این مواعظ ایمان بیاورند.

[**وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_20_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

و خداوند از خارج محیط و آنان و ناظر اعمال شان است و از هر جهت قادر بر ایشان است و لذا در کفر خود نمی توانند خدا را عاجز کنند.

[**بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_21_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC) [**فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_22_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A8%D8%B1%D9%88%D8%AC)

اصلا اینها قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی قبول ندارند و به همین جهت هم حجت ها و موعظه هایت بر آنها کارگر نیست در حالی که آن قرآنی است پر مجد و عظمت که در لوح محفوظ بوده و از دستبرد هر باطلی و شیطانی محفوظ است.

**والسلام علیکم و رحمه الله و برکاتهTop of Forبلا**

# سوره الطارق

**مکّیه ( 17) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82) ﴿١﴾

سوگند به آسمان و ستارگانی که در آن ظاهر می‌شوند.

[**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

طرق = زدن به شدت، مثل کسی که از راه برسد در شب و درها را بزند، چون در شب درها را می بندند. و چه در میابی که طارق چیست؟

[**النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

طارق ستاره ای است که در شب طلوع می کند و پرده تاریکی را می درد.

ثقب = دریدن

[**إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

هیچ نفسی نیست مگر این که نگهبانی بر او موکل است، تا اعمال خوب و بد او را بنویسد و اعمال او را همان‌طور که واقع است حفظ کنند و مطابق آن جزا و حساب داده شود، یا بگو جانهای انسان ها بعد از مرگ حفظ می شود و چون ستاره ای روشن دوباره طلوع می کند.

[**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

انسان باید بیندیشد از چه خلق شده و مبدا خلقتش چه بوده؟ اگر بداند چه بوده که تا اینجا رسیده، می فهمد که وجودش ادامه دار است.

[**خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

از آبی جهنده خلق شده است.

[**يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

ترائب= استخوان های نرم سینه، کنایه از زن صلب = استخوان محکم، کنایه از مرد

که آن آب خارج می شود از زن و مرد، یعنی از استخوانهای پشت و سینه

[**إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

آن کسی که از چنان آبی بی مقدار، انسان را آفریده قادر است به اعاده و زنده کردن او بعد از مرگش، و لذا هر نفس نزد خدا محفوظ است و هیچ چیز نزد پروردگارش پنهان نمی باشد و او انسان را دوباره به مقام قیامت بر می گرداند

[**يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

آن برگشت در روزی است که آنچه از عقاید و اعمال که انسان ها پنهان کرده بودند، چه خیرش و چه شرش، به مورد آزمایش و شناسایی قرار می گیرد.

[**فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

نه هیچ نفسی خودش نیرویی دارد تا عذاب خدا را در آن روز از خود دفع کند و نه یاوری دارد تا آن را از وی دفع کند.

[**وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

سوگند به آسمان دارای رجع و تحولات غروب و طلوع دار

[**وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

و سوگند به زمین دارای صدع و شکاف توسط روئیدنیها

[**وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82) [**وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

قرآن سخنی جدا سازنده بین حق و باطل است و کلامی است حق و خالی از هزل و شوخی و لذا هیچ باطلی نمی تواند آن را باطل سازد

[**إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

کفار با کفر و انکار معاد شان، همه در این فکرند که با حیله هایی نور خدا را خاموش و دعوت تو را باطل سازند.

[**وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

و من هم علیه آنها حیله می‌کنم و آنها را به دشمنی با سعادت خود وا می دارند و با استدراج و مشغول مال و اولاد شدن، بر دلهایشان مهر زده، گمراه شان می کنم تا به عذاب کشیده شوند

[**فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%B7%D8%A7%D8%B1%D9%82)

روید = اندک

وقتی میبینی آنها کی و حیله گری دارند و من هم حیله هایی دارم، پس منتظر عذاب آنان باشی و درباره آنان عجله مکن، کمی مهلت شان بده، که به زودی آنچه در تهدیدشان وعده داده‌ام خواهم آمد، زیرا که هر آینده ای نزدیک است.

**و السلام علیکم و رحمة الله و برکاتهTop of FormBottom of Form**

# سوره اعلی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

[**سَبِّـحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_1_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C) ﴿١﴾

ای پیامبر: اسم پروردگار خود را تقدیس و تنظیم کن، و آنچه از شئون ربوبیت است همه را به خدا نسبت به و اموری که لایق ساحت قدس خدای تعالی نیست به خدا منصوب مدار، چرا که وقتی سخن از خدا می رود باید کلام از ذکر اموری که مناسب با ذکر آن نیست خالی باشد چون او «اعلی» است و از هر علوّی که تصور شود عالی تر است.

[الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_2_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

خلق= گردآوری اجزاء شیئی

تسویه= روی هم قرار دادن اجزاء شیئی بنحوی که هر جزئی در جایی قرار گیرد که جای بهتر برایش تصور نشود و بهترین نتیجه را بدهد.

پروردگاری که ربوبیت او آنچنان است که هر چیزی را خلق نمود و اجزاءش را گرد آورد و هر عضوی را در جای خود قرار داد که بهترین نتیجه و ثمره را بدهد.

[وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_3_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

آن پروردگار، آنچه را خلق کرده به اندازه مخصوص و معین خلق کرده و بر اساس همان تقدیر کردن ها هدایتش فرموده، پس هر موجودی به سوی آنچه برایش مقدر شده و با هدایتی ربانی و تکوینی، در حرکت است همچنان که جوجه در شرایطی خلق شده که به سوی مرغ شدن در حرکت است.

[وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_4_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

مرعی = چراگاه

همان پروردگاری که آثار ربوبیتش را نیز در خارج کردن علف از مرتع، می یابی

[فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_5_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

غثاء = گیاه خشک احوی = سیاه شده

که پروردگارت آن علف را به گیاهی خشک و سیاه تبدیل می‌کند و پس از بلوغش خشک و سیاه می شود.

[سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_6_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

ما چنین قدرتی به تو می دهیم که درست بخوانی و خوب بخوانی و آنطور که نازل شده و بدون کم و کاست و غلط و تحریف بخوانی و آنچه را نازل شده فراموش نکنی و هیچ‌کس را به فراموشی نمی تواند بکشاند مگر خدا، و خدا هم خواسته که تو قرآن را فراموش نکنی، ولی چنین نیست که خداوند بعد از دادن چنین عطیه ای دیگر قادر نباشد ترا گرفتار فراموشی کند ( بعد از آمدن این آیه رسول خدا صلی الله از دلواپسی فراموشی قرآن آسوده شدند ).

[إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_7_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

فرمود پروردگارت به زوری خاطرات تلقی وحی و حفظ آن آسوده می کند، چرا که او هم به ظاهر اشیاء و هم به باطن آنها آگهی دارد، پس در مورد تو نیز هم به ظاهرت و هم به باطنت علم دارد و متوجه نگرانی تو از محفوظ ماندن وحی در جانت هست

[وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_8_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

و ما ترا آنچنان رهنمون می‌شویم که همواره برای دعوت و تبلیغ زبانی و عملی ات آسانترین طریق را اتخاذ کنی، عده ای را هدایت کنی و عده ای را اتمام حجت نمایی و خلاصه نفست را مجهز به الهام هایی می کنیم که وظیفه رسالت خود را به آسانی و بهترین طریق انجام دهی و فطرتت آنچنان صاف گردد که بهترین طریقه را انتخاب کنی.

[فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_9_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

پس حال که بنا شد اسم پروردگارت را بزرگ داری و او همه وسایل امتثال امر خود را برایت فراهم کرد و تو را اقوا نمود که فراموش نکنی و تشخیص طریقه سهل را برایت فراهم ساخت، پس تو هم هرجا که دیدی تذکر ثمربخش است تذکر بده، و لذا تذکر در موردی باید استعمال شود که در خود طرف زمینه ای برای تذکر باشد.

[سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_10_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

به زودی افرادی که درقلب چیزی از بشریت خدا و ترس از عقاب او دارند،به وسیله قرآن متذکر شده، اندرز می گیرند.

[وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_11_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

و به زودی همانطور که آن اولی از تذکر تو متذکر می‌شود، آنکه شقی است و از خدا نمی ترسد از تذکره تو دور می شود ( و راه برای ادامه رسالت تو باز می گردد)

[الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_12_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

همان از خدا بی خبری که به آتش بزرگ قیامت می رسد.

[ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_13_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

پس از ورود در آتش، در آن آتش نه مرگ راحت شونده دارد و نه حیات سعادتمندانه.

[قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_14_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

مسلم آنکه در پی پاک شدن از تعلقات مادی است، رستگار است.

[وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_15_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

همانکه در پی رفع تعلقات، نام پروردگار و نماز و عبادت برای او را پیشه خود ساخته، هم اوست که سعادتمند است.

[بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_16_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

ایثار= انتخاب کردن

حقیقت همان است که گفتیم و واقعاً رستگاری در تزکی و یاد پروردگار است ولکن شما انسان ها در پی پاک شدن نیستید و بر اساس دعوتی که طبع بشری شما دارد شما را به تعلق به دنیا و اشتغال به آباد کردن دنیا تان و ترجیح آن بر زندگی آخرتی میخواند.

[وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

در حالی که زندگی قیامتی هم بهتر و هم پایدار است و اصلاً قابل مقایسه با زندگی دنیایی نیست که شما انتخاب کرده‌اید.

[إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_18_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C) [صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D9%84%DB%8C)

این نکات که گفتیم در صحف قبلی هم بیان کرده‌ایم، که همان کتاب ابراهیم و موسی علیهم السلام باشد.

**السلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# تفسیر سوره مبارکه فجر

**بسم الله ارحمن الرحیم**

قرآن یک طرح جامع از طرف صاحب هستی است.قرآن آمده است که بگوید اگر اینگونه که من می گویم فکر نکنید به هر نحو دیگری که فکر کنید هیچ دلیلی ندارید که این تفکر شما حق باشد بلکه قطعاً باطل است.اصلا آیا بشریت در حدی هست که قواعد کل هستی در اختیارش قرار بگیرد؟اصلاًحقیقت معلول،مگر جز،نزد علت است؟هستی،معلول ِخالق- علّت حقیقی- است.تمام حقیقتمعلول نزد علّت است،پس فقط یک راه برای تحلیل هستی وجود دارد،آن هم طرح خداست.قرار گرفتن در مواضع تحلیلی غیر قرآنی،راه تضمین شده ای نیست.

تنها راه صحیح زندگی کردن در کلِّ هستی از طریق صاحب هستی ممکن است.هیچ فیلسوفی،هیچ عقلی،هیچ عارف و متخصصی نمیتواند طرح حیات را بصورت کلی به ما بدهد.نهایتا ً اگر طرحی هم به ما ارائه بدهد در حدّ وجود خودش است. خدا سه چیز به ما داده است:

1- جهان 2- خودمان 3- قرآن

من در این جهان چگونه زندگی کنم که به پوچی نرسم؟چه راه تضمین شده ای وجود دارد که در این جهان،ضایع نشوم؟خدا میفرماید باید هر آنچه من می گویم عمل کنید،هم در فکر وهم در عمل.

سوره والفجر با چندین قَسَم شروع می شود.

سیاق این قَسم هایی که در اوایل سوره آمده است،از دو چیز خبر می دهد:

1-نور 2-عبادت

آیه1.وَالفَجر:برای والفجر تفسیر های مختلفی آمده است:1-قسم به صبحدمان 2-قسم به عبادت صبح یا نماز صبح 3-قسم به صبح عید قربان(که ابراهیموار،باید منیَت و انانیَت را قربانی کرد)

آیه 2.وَ لیالٍ عَشر:قسم به شب های ده گانه،قسم به ده شب اول ذی الحجه و قسم به نمازهای آن شبها.در اصل،خداوند متعال میخواهد نظر شمارا به یک مسئله روحانی جلب کند.

آیه 3.وَالشَّفع والوَتر:قسم به دو نماز زیبای شفع و وتر(که در نماز شب

می خوانید)[[535]](#footnote-535)

می خواهد بگوید این نمازها مورد نظر خاص خدا قرار میگیرد.یا می فرمایند قسم به جفت وتک - زوج و فرد– به روز عرفه وعید قربان.(روز نهم ودهم ذیالحجه)

آیه4.وَ الَّیلِ اِذا یَسر:قسم به شب وقتی که تمام می شود.این آیات ، نظر به نورانیت وصعود روحانی دارد وبه شما می گوید که ای انسانها که در ظلمت دنیا نشسته اید باید طلوع کنید.

آیه 5.هَل فی ذلک قَسَمٌ لِذی حِجر:آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحب خرد نیست؟آیا یک سنت بیدار کننده،یک سنت شب شکاف، در این قسم ها نمی یابید؟آیا حس نمی کنید که ما در این هستی یک نظری داریم؟ما این هارا به هم پیچیدیم،تا یک سنتی را جاری کنیم.دقت کنید،قَسم های اول سوره،در حکم بدنه ی سوره هستند.

آیه 6.الَم تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعاد:آیا ندیدی پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟آیا جریان قوم عاد یک ظلمت نبودکه خدا آن را شکافت؟در شرح حال قوم عاد داریم که بسیار قدرتمند بودند و به قدرتشان هم خیلی می بالیدند.با آن همه قدرت،خدا با آنها چه کرد؟

آیه 7.اِرَمَ ذاتِ العِماد:با ارم که ستونها داشت.قوم ارم دارای تمدن تکنیکی خیلی قوی بوده اند.این قوم،چیزهایی را در شهر بنا میکردند که اصلا ً شبیه به آنها در شهرهای دیگر نبود.

آیه8.ا لّتی لَم یُخلَق مِثلُها فِی البِلاد:همان شهری که مانندش در شهر ها آفریده نشده بود. .با آن همه تمدن نابود شدند.[[536]](#footnote-536)

آیه9.و ثَمودَ الَّذینَ جابوالصَّخر بِالوَاد:وقوم ثمود که صخره های عظیم رااز (کنار)دره می بریدند(واز آن کاخ وخانه می ساختند).

آیه10.وَ فرعونَ ذِی الاَوتاد:و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود.آیا دیدی پروردگارت با فرعونی که به راحتی دشمنانش را میخکوب میکرد چه کرد؟

آیه11.الذینَ طَغَو فی البِلاد:همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.رمز نابودی اینها یک چیز بیشتر نبود و آن اینکه در مقابل خدا طغیان کردند و از خود بروز شخصیت دادند و بندگی را پنهان کردند.نتیجه اش چه میشود:

آیه 12.فَاکثَروا فیهَا الفَساد:وفساد فراوان در آن به بار آوردند.اصلا ً معجزه یعنی همین که هم بگوید این اعتقاد چیست وهم بگوید نتیجه این اعتقاد چیست.هر اعتقادی غیر از بندگی طغیان است.

قرآن می گوید:رمز نابودی تمدن ها وتکنیک ها،طغیان در مقابل خداست و حاصل این طغیان آنست که فساد،جامعه را در بر میگیرد.

آیه13.فَصَبَّ عَلیهم رَبُّکَ سَوطَ عَذاب:به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را به آنها فرو ریخت .حاصل آن طغیان واین فساد چه شد؟ریختن تازیانه عذاب در پشت این ملّّّّت های طاغی.

فَصَبَّ:پس ریخت - مثل باران که میریزد-یعنی سرتاپای حیاتشان را عذاب گرفت و اصلاً تمام زندگیشان،اضمحلال شد.پای فساد که به میان می آید در سراسر یک جامعه،خلل وارد میشود.فساد سیاسی، فساد اخلاقی، فساد اقتصادی، فساد طبیعی.[[537]](#footnote-537)چرا این قاعده، اینگونه است؟برای اینکه ای آدمها:

آیه14.انَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصاد: به یقین پروردگار تو در کمینگاه(ستمگران) است .میگوید شما چه میگوئید؟تمام قصه ی این نابودیها،قصه ی ظهور ربّ هستی است.پروردگارهستی به دو گونه ربوبیت می کند:اول پیامبر می فرستد تا انسانها از ظلمت وجود به فجر شخصیت برسند لذا وقتی به اجابت نرسید،ربوبیتش اقتضا میکند که بشکند. از آنجا که ربوبیت خدا ایجاب میکند که نگذارد ظلم ماندگار شود،پس وقتی در وجودت، ظلمت هست،پیامبر را میفرستد تا از این ظلمت برون بیایی،ولی وقتی ظلمت شدی تو را میبرد. وَ لَیل ِ اِذا یَسر میخواهد بگوید یا ظلمت فرعونی میرود یا اینکه سنت فجر هودی می آید یعنی یا هود(ع)در دل یک ظلمتی می آیدوظلمترامیشکافدوشروعمیکندبهنبوتدادنوراز ورمز بندگی را دادن ویا ظلمت فرعونی میرود.حال اگر فجر هودی خاموش شد و همه جا ظلمت شد،جامعه دعوت هود(ع) را نپذیرفت چون قاعده ی خدا اینست که شب برود لذا خدا بوسیله ی دیگریمثل عذاب ، شب فرعونی را می برد. فرمایش علامه (ره): "این که امتهای فاسد گذشته را عذاب کرد به خاطر آن است که پروردگار تو مراقب بندگانش هست. همین که طغیان کردند آنها را به شدید ترین وجهی عذاب می کند".لذا او ربّ تو هم هست.ای انسانها پس عذاب منحصر به امتهای گذشته نیست،نه شما امن هستید و نه مأیوس باشید که ستم آمریکا پایدار است. در اینجا چه کسی با شکست مواجه می شود؟کسی که به این آیه اعتقادی ندارد.

قاعده خدا این است که اِنَّربک لَبِالمِرصاد پروردگار تو دنیا را به دست فرعون ، قوم اِرَم و آمریکا نمیدهد.خدا در کمین است و ظهور در کمین بودنش این است که این ظالمان را از بین برده است.ابتدا خدا در این سوره قسم ها را یاد کرده،بعد سنت خودش را مبتنی بر این قسم ها جاری کرد.بدنه ی این سوره عزیز دو آیه ی 15و16 است وآیات قبل و بعد را این دو آیه به هم وصل میکنند.

آیه15.فَاما الانسنُ اذا ماابتله ربه فَاَکرَمَه وَنَعَّمه فیقولُ ربّی اَکرَمَنِ:اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش،اکرام می کندو نعمت می بخشد(مغرور میشود و)می گوید:پروردگارم مرا گرامی داشته است.

آیه16 . وَ امّا إذا مَاابتَلَه فَقَدَرَ علیهِ رِزقَه فیقول ربّی اَهَانَنِ:و اما هنگامی که برای امتحان،روزیش را بر او تنگ می گیرد(مایوس میشود و)می گوید :پروردگارم مرا خوار کرده است.

فا، فای نتیجه است . کلاً پروردگار عالم انسانها رابه دو طریق امتحان می کند:1- فَاَکرَمَهُ وَ نَعّمهُ: به او رسیدگی می کندو او را از نعمتها برخوردار می کند آن وقت انسان میگوید خدا من را دوست دارد -اما این حرف ها درستنیست،دوست داشتن ودوست نداشتن معنی ندارد-خدا، بنده پرور است.

2- فَقَََََدَرَ عَلَیهِ رِزقَهُ:رزقش را کم میکند.در آیه قبلی گفت دنیای او را آباد می کنیم ولی در آیه 16می فرماید:حالا وقتی بخواهیم اورا امتحان کنیم دوباره امتحانش میکنیم. در اینجا می فرماید دنیا را برایش سخت می کنیمآن وقت انسان می گوید خدا به من توهین کرد. بعد می فرمایدکَلَّا این حرفها معنی ندارد.کل تجزیه وتحلیل تو غلط است،تو سنت مارا نمیدانی تو اصلاً نمی فهمی که به چه دلیل به این دنیا آمده ای.

آیه 17. کلّا بَل لا تُکرِمونَ الیَتیم:چنان نیست (که شما می پندارید)شما یتیمان را گرامی نمی دارید.سرنوشت شما با این موضع گیری شدید همان، سرنوشت عاد وثمود است.یعنی اگر اینگونه فکر کنید که وقتی پولدار هستید خدا شمارا دوست دارد و وقتی فقیر هستید خدا با شما قهر است، با این روحیه به همان جهنمی دچار می شوید که قوم های فاسد گرفتار شدند.همه بدبختی های قارون به خاطر این بود که گفت پولدار بودن من به خاطر زرنگ بودن خودم است.

پس ما دو نوع امتحان داریم: 1- با نعمت 2-با سختی

نه درامتحانِ با نعمت ،خدا ما را دوست داشته است و نه در امتحان ِبا سختی با ما قهر است .فقط خدا میداند ما با کدامیک از این راهها بهتر امتحان میشویم.خدا بعضی را با نعمت،امتحان می کند و آنگاه فقیر های بی دین حسرت او را میخورند و در امتحان با شکست مواجه می شوند از طرفی بعضی را با سختی امتحان میکند آنگاه پولدارهای بی دین مغرور می شوند ودر امتحان سر افکنده می شوند.شیطان بهترین خدمت را به اولیاء کرد چون مرتباً آنها را تحریک کرد وآنها هم اورا کنار می زدند وپله پله بالاترمیرفتند.اگر اولیا شیطان نداشتند که اینقدر در عبادات ریز نمی شدند،تمام عظمت اولیاء به این جهانی است که شیطان دارد.

هیچ جنبنده ای در زمین نیست، الّا اینکه خدا، رزق او را بر خودش واجب کرده است.[[538]](#footnote-538) پیغمبر(ص)فرمودند:"هیچکس نمیمیرد مگر اینکه روزیش را به حد کمال بخورد.پس هر کس که از خدا بپرهیزد و صبر کند، خدا روزیش را از راه حلال می دهد" پس دیر رسیدنِ بهره ای از رزق،شما را به نافرمانی خدا وا ندارد . خدا بدون اینکه شما طلبکار باشید رزق میدهد[[539]](#footnote-539).

می گوید:ای انسان ها، خودتان ضرر می کنید. خدا روزی حلال در این دنیا برای شما گذاشته است.تلاش کنید،زیر بیرق دین به آن روزی حلال برسید ولی اگر یادتان رفت که در این دنیا آمده اید که امتحان بشوید،آن وقت، تمام اضطرابهایی که کافران دارندشامل حال شما هم میشود و بد امتحان میدهید وغرق ِدر دنیا و دنیا داری می شوید.آن وقت از دارایی ، مغرور و از فقر، مأیوس می شوید که هر دو ، کفر است.

علامه(ره) می فرماید:" پس در نتیجه انسان، زیر نظر خدای تعالی است و خداوند در کمین اوست که ببیند به صلاح می گراید یا به فساد و او را به دو طریق می آزماید:یکی نعمت دادن و دیگری محروم کردن از نعمت.و امّا انسان، این واقعیت را،آن گونه که باید درنظر نمیگیرد-یعنی تجزیه تحلیلش قرآنی نیست–و او وقتی که مورد انعام خدا قرار می گیرد خیال میکند در نزد خدا احترامی دارد –در حالیکه آیه تأکید به ابتلا و امتحان دارد –و او هرکاری که دلش بخواهد میتواند بکند، در نتیجه طغیان می کند چون نمی فهمد که ریشه این غنا یا فقر، امتحان است وفساد را گسترش می دهند و اگر اورا مورد انعام قرار ندهند وزندگی را بر او تنگ بگیرد، او خیال میکند که خدای تعالی با او دشمنی دارد و به او اهانت می کند، در نتیجه به کفر و جزع می پردازد."

برای غیر مؤمن،وقتی که در زندگی فقر از یک در وارد می شود،کفر هم از در دیگر وارد می شود.بزرگان می فرمایند: از خدا نخواهید که شمارا امتحان نکند،بلکه بخواهید که امتحان را به خوبی پشت سر بگذارید و سرافراز شوید.ریشه تمام طغیان های فرعونیان، ثمودیان وعادیان، این است که مسئله را درست تحلیل نمی کنند. نمی فهمند که امکانات برای امتحان است و فقر هم برای امتحان است اگر بنی اسرائیل می دانستند که باید در مقابل فرعون، امتحان بدهند، اینقدر خودشان را خوار وذلیل نمی کردند.اگرخدا برای ما،یک زندگی محمود را خواسته است، ما نباید در سختی ها غصه بخوریم.یکی از بزرگان میفرمودند:یوسف(ع)در چاه ، نسبت به زمانی که در صدر عزیزی مصر بود خیلی راحت تر امتحان داد .

علامه (ره)می فرمایند: اگر انسان بعد از اینکه این آیات را فهمید، مرتباً با خود تکرار کند تا اینکه حفظ شود، آن وقت همچون چشمه ای که می جوشد از طریق این آیات، تغذیه می شود.اینها که می گوئیم در حدّ مقدمه بحث، خوب است ولی اگر روی این آیات متمرکز شوید، به لطف خدا تجزیه وتحلیلهای شما قرآنی می شود و مطمئن باشید که وقتی بفهمید در این دنیا، امتحانات مختلف و پشت سر هم در کمین شماست، خطاب یا ایتها النَفس المُطمَئِنه به شما هم می رسد.

تا اینجا فهمیدیم که خدا خطاب به انسان فرمود که:ای انسان، ما در این دنیا رمز و راز داریم، ما فجر داریم، لَیالِ عَشر داریم،شَفع و وَتر داریم ولَیلی داریم که به یَسر می کشد،ما قاعده داریم.ای خردمند آیا تو اینها را میشناسی.قصه ی حیات تو، قصه ظهور نور در ظلمتکده حیات دنیائی است، که ظهور این نور بوسیله امتحان،انجام می شود.قصه ی امتحان،قصه ی ظهور نور هر انسان است.ای انسان محور حیات تو،امتحان است.و اگر نظام حیات را امتحان نشناسی آن وقت، سرنوشت تو سرنوشت عادها وثمودیان وفرعونیانی است که انک لَبِا المِرصاد.پروردگار تو،جهان را به دست ستمگران نداده است،بلکه در کمین انسانها نشسته است که ببیند چه کسی امتحان می دهد و چه کسی از صحنه ی امتحان، به گمان خود فرار می کند و بد امتحان می دهد.

فرمود حالا که قاعده این است که با امتحان، قرار است سنت فجر ولیل عشر وشفع و وتر...را جاری کنیم، اگر در این امتحان،به انسانهای کوته بینی که متوجه امتحان نمی شوند،نعمت دادی دچار غرور می شوند؛و اگر سختی دادی دچار یأس می شوند و این به دلیل نشناختن موضع حیات و تجزیه وتحلیل غلطی است که انسان متکبر نادان، روی این زمین انجام می دهد.مراقب باشید که وقتی می خواهید قاعده ها را تحلیل کنید، متوجه قاعده های خالق هستی باشید.

آیه18. و لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ المِسکین:و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید.شما دیگران را تحریک وتشویق نمیکنید که فقرا را تحت پوشش خود قرار دهند.

آیه19.و تأکُلونَ التُّراثَ اَکلاً لَمّاً:و میراث را(از راه مشروع و نامشروع ) جمع کرده می خورید. بی پروا ارث هارا می خورید،اصلاً اضطراب ندارید که حریم ارث یتیم برای شما شکسته شده است راحت از ارث آنها استفاده میکنید.

آیه20.و تُحِبّونَ المالَ حُبّاًجَمّا:و مال و ثروت را بسیار دوست دارید(و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب میشوید).شما مال میخورید،زیاد هم می خورید، همه حب شما و قلب شما، مال دنیا شده است.در آیه 19و20 ارث به یتیم و مال به مسکین بر می گردد.

در جامعه ی شما موضع گیری انسانهایی که قواعد الهی را نمی شناسند غلط در می آید،یعنی حریم مال یتیم از بین می رود و فقیر هم در آن جامعه امن نیست.در صورتیکه فقیران ویتیمان،وسیله امتحان شما هستند.قرار بر این بود که شما با قاعده ی انفجار نورِ انسانی به صحنه بیائید و با مال یتیم و با مسکین برخورد کنید و وسیله ای بشوید برای خوب امتحان دادن.

شما از چه می ترسید همین که شما 20 سال دیگر،قرار است صاحب ِخانه شوید یا 3 سال دیر تر کنکور قبول بشوید یا اصلاً هیچ وقت خانه دار نشوید،همین رزق شماست.آنچه خداوند متعال بین بندگانش تقسیم کرده،رزق حلال است- پس رزق حلالِ خدا را حرام نکنید-لذا هر کس تقوا پیشه کند و خویشتن داری کندو صبر نماید،رزقش از راه حلال، خواهد رسید- خدا دوست دارد مومن با صبرش دیندار بشود و خویشتن داری کند- هر کس پرده حرمت خدا را بدرد ورزقش را از راه غیر حلال بگیرد، رزق حلالش را به عنوان قصاص از او می گیرند.یعنی به عنوان مثال اگر قرار است رزق شما100 تومان باشد ولی خدای ناکرده از حرام ، مالی بدست آورید آنوقت به عنوان قصاص،دیگر این 100 تومان را که برای شما رزق حلال بود به شما نمیدهند در نتیجه همان مقداری را که باید از حلال میخوردید از حرام خورده اید و نه بیشتر،با این تفاوت که حساب آن را باید پس بدهید.یادتان باشد، هیچ چیزنمی تواند از دست مدیر جهان بگریزد. کفر به رب ، خیلی بد است .شیطان هم قبول دارد که خدا هست،این که مشکل ما را حل نمیکند، اما اینکه بدانید ربّ هستی، حی و حاضر در صحنه است، مشکل ما را حل خواهد کرد .ایمان به ربوبیت خدا،ایمان واقعی است. رب هستی ، حی وحاضر در صحنه است.کاری کنید که خدا چشمتان را بیدار کند و توکلتان زیاد بشود،وقتی توکلتان زیاد شد،دچار مواضع غلط فکری و اقتصادی و سیاسی منفی نمی شوید.

علامه (ره)یک فرمایش عجیبی دارند،می فرمایند که:ممکن است در ظاهر،کسی رزق تورا بدزدد، اما یادت باشد تا زمانی که در دست تو بود،رزق حلال بود وقتی در دست او رفت رزق حرام است، رزق حرام برای او نتیجه ندارد،لذا مگر خدا به عهده نگرفته است که رزق تو را بدهد،پس از یک راه دیگر به تو میدهد.

حضرت علی(ع): رزق به دو گونه است: 1-رزقی که تو را میطلبد 2- رزقی که تو آن را می طلبی.

کسانی هستند که به دنبال تکلیف دویدند ولی دنبال رزق ندویدند.کار کردن انسان یک تکلیف است، تکلیفت را که خوب انجام بدهی، خدا رزقت را میدهد.اگر کسی برای خدا کار کند کلاً نوع زندگیش عوض می شود.رزق نوع اول به سراغ تو می آید پس غم روزی یک ساله ات را سر بار غم امروز نکن.رزقت را خدا می رساند.عمل خودت را برای خدا انجام بده وغم آینده را نخور.

امام صادق(ع) فرمودند:حکومت رزق ما بود بنی امیه از ما گرفتند.طبق گفته ی قبلی، این رزقِ حلال ائمه بود ولی برای بنی امیه رزقِ حرام شد.

از معصوم پرسیدند چرا مؤمن ها فقیرترند؟فرمودند چون خدا رزق بهتر که همان ایمان است به ایشان داده است.روی موضوع رزق کار کنید،توکلتان را زیاد میکند و به زندگیتان نظم میدهد.گاهی اوقات ما خدای ناکرده با فاصله گرفتن از بندگی،رزقمان را قطع میکنیم ولی اگر خوب بندگی کنیم،غنا وفقر هردو برای ما امتحان است.آنوقت اگر اینگونه شد دیگر نه به مال یتیم دل می بندید و نه نسبت به مسئله مسکین بی تفاوت هستید.به راحتی در مقابل فقر مسکینان از اموالتان جدا میشوید و انفاق میکنید و در مقابل یتیمان تکلیف انجام می دهید. حال اگر این کار را نکنیم و بی پروا در دنیا غوطه ور شویم، سر انجام پرده ها که عقب میرود:

آیه 21.کَلّا اِذا دُکَّتِ الاَرضُ دَکّاً دَکّاً:چنان نیست (که آنها میپندارند)در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.

چرا واژه قیامت را مستقیماً نیاورده و از زمین سخن گفته است؟میخواهد بگوید همین زمین که اینقدر به آن دل بسته اید و رهایش نمیکنید، از دست شما رها می شود.

علامه می فرمایند:" نه چنین است که می پندارید و عمل میکنید، وقتی قیامت به پا شود متوجه می شوید که هر آنچه از فقر وغنا و امثال آن که در زندگی دنیا بود، هدف اصلی نبود و شما آن را هدف می پنداشتید.حالا قیامت شد، آن وقتی است که چشم خدابین پیدا می کنی و می بینی که همه سبب ها مربوط به خدا بود.

آیه 22.وَجاءَ رَبُّکَ وَالمَلَکُ صَفّاً صَفّاً:و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.

وقتی که ملائکه ودر صدر ملائکه، پروردگار تو \_رب یعنی همان که همه کاره یتوست،نه آنکه فقط خالق توست - ظهور می کند. منظور اینست که معلوم می شود که همه کاره حق بود،هم حق، تو را غنی کرد و هم حق ،تو را فقیر کرد،هم تو را امتحان کرد وهم به تو رزق داد.صَفاًَ صَفاً: یعنی در صف حاضر میشوند.ما خدا را با چشم قلب می بینیم یعنی با بعد معنوی خود،خدا را می بینیم،پس شبهه ای در کار نیست که کسی بگوید مگر خدا جسم دارد که او را ببینیم.از آنجا که خدا معنویت است،با قلب که بعد معنوی ماست،معنویت را میتوانیم ببینیم.

علامه(ره) می فرمایند: همه سبب ها کنار می روند و متوجه می شوید که خدا همه کاره بود.

آیه 23.وَ جِایَ یَومَئِذٍبِجَهَنَّمَ یَو مَئِذٍ یَتَذَکّر الاِنسان وَاَنّی لَهُ الذِّکرَی:در آن روز جهنم را می آورند (آری) در آن روز انسان متذکر میشود و اما این تذکر برای او چه سودی دارد؟!

چرا صحبت از جهنم شد؟ چون انسانی در اینجا مورد بحث است که متوجه امتحان نیست.عاقبت چنین کسی جهنم است.روز عجیبی است پرده ها عقب رفته،حرص ها بی جا بوده ،عنوان های دنیایی هیچ ارزشی ندارد،از اطلاعات هم هیچ کاری بر نمی آید. پست ، مقام ، عاطفه ،پدرو مادر و... به فریاد نمی رسند فقط پذیرفتن رب ، به داد ما میرسد . اینجا انسان ، متوجه می شود که همه ی فکرش ، غلط بوده است . مادر شرح حال بزرگان داریم که نیمه شب بیدار می شدند وسوره والفجر را تا قبل از فجرمی خواندندوبه این آیه که می رسیدند بسیار ، گریه می کردند.به خدا قسم هر فکری که بکنید اگر از کانال قران رد نشود ، حتماً غلط است . انسان در قیامت متوجه می شود که نه غنای دنیا ، احترام بود ونه فقرش خفت بود ، ولی آنجا دیگر چه فایده ای برای انسان دارد ، اینجا باید بفهمیم تا خوب وصحیح موضع گیری کنیم ودر قیامت نجات پیدا کنیم آن وقت یک چنین آدمی ، زبان حالش چه می شود :

آیه 24.یَقولُ یا لَیتَنی قَدَّمتُ لِحَیاتی:ای کاش ، برای (این) زندگیم ، چیز ی از پیش فرستاده بودم.حالا متوجه شده که آنجا ، حیات نبود آنجا ، امتحان بوده وغفلت ورزیده ، سرای آخرت سرای زندگانی است[[540]](#footnote-540) .

یا لیتنی .... می گوید چون می بیند که آن کارهایی که کرده ، سود نداشته است چون موضع گیری اش غلط بوده است –به دلیل آیه ی 15و16 –و الفجر هستی را نمی شناخته است که انسان برای انفجار روحانی به دنیا آمده است . لذا نتیجه اش این می شود که خودش راگرو می گیرند[[541]](#footnote-541)

آتش قیامت به گونه ای است که روح را می سوزاند آتش این دنیا نهایتاً جسم را می سوزاند ، قیامت مثل دنیا نیست که بتوانی فرار کنی والبته نهایتِ فرار کردن از دنیا ، هم مرگ است .

آیه 25. فَیومَئِذ لا یُعَذِّبُعَذابهُ اَحد. در آن روز هیچکس مانند او (خدا) عذاب نمیکند.

علامه (ره ) می فرمایند : یعنی یک عذابی می دهد که به هیچیک از افراد این دنیا چنین عذابی نداده است .

آیه 26.و لا یوثِقُ وَثا قَه اَحَدٌ:هیچکس همچون او کسی را به بند نمی کشد.

گاهی اوقات خدا برای اینکه یک مقدار سختی های روحی را به ما بچشاند در خواب به ما نشان می دهد که یک مرتبه احساس تنگی در قفسه ی سینه می کنیم ونمی توانیم نفس بکشیم هراسان از خواب بیدار می شویم در حالیکه می بینیم اطرافمان پر از هواست ومی توانیم به راحتی نفس بکشیم در این دنیا وقتی خواستند شمارا بکُشند جسم را می گذارید وفرار می کنید ولی در قیامت جسم وروح با هم هستند ، متحد هستند و راه فراری نیست .

یکی از بزرگان می گفت :دنیایی که یک درِ آن به مرگ باز است ذلت چرا ؟ ما که می توانیم جسممان را بگذاریم وفرار کنیم .مگر شهادت ، غیر از این است.لذا وقتی صدام می خواهد انقلاب مارا تحقیر کند ما با او مقابله میکنیم

آیه 27.یا ایتهاالنَّفسُ المُطمَئنَّه:تو ای روح آرام یافته.

چه موقع انسان آرام می شود ؟ بر می گردد به آن دو آیه که گفتیم یعنی آیات 15 و16 یعنی وقتی فهمیدی در این دنیا آمده ای که امتحان بشوی ، آن وقت آرام می گیری ونفس مطمئنه می شوی واصلاً رمز نفس مطمئنه همین است . شما اگر همه ی این دنیا را امتحان بدانید دیگر هیچ وقت اضطرب آن را ندارید اضطراب شما موقعی است که بندگی نکنید ، بندگی هم که راهش بسته نیست وحتی میتوان گفت به روی همه باز است .وقتی مطمئنه شدی آن وقت است که می توانی به طرف حق بیایی ، یعنی هم در دنیا هم در عقبی دریچه های حق را به روی تو باز می کنند .

پیغمبر (ص) فرمودند: اگر این فکر های بیهوده و افکار غلط شما نبود آنچه من می دیدم شما هم می دیدید وآنچه من می شنیدم شما هم می شنیدید . یعنی واقعاً چه چیز باعث می شود که این ندای ارجعی الی ربک به جان ما نرسد؟خوب معلوم است مشغولیات .

این همه کار که امام خمینی (ره) داشتند ایشان را از آرامش نینداخت مرجع تقلید بودند ، رهبر سیاسی بودند، کتاب شعر داشتند ، کتابهای مختلف نوشته بودند اما آرامش داشتند. بعضی از افراد فکر می کنند وقتی خیلی کار بکنند دیگر خیلی آرامش نخواهند داشت اما اگر ما آیات را درست متوجه بشویم و بفهمیم که در این دنیا آمدیم که امتحان بدهیم، از کار، جدا نمی شویم بلکه کارمان نورانی می شود.

آیه 28 . ارجِعِی اِلی رَبِّکِ راضیهً مرضیهً به سوی پروردگارت باز گرد درحالی که هم تو از آن خوشنودی و هم او از تو خوشنود است.

فرمود : بیا به طرف پروردگارت چه کسی می تواند به این طریق به سمت پروردگارش برود آن کسی که نفس مطمئنه است نفس مطمئنه همان کسی است که بداند فقرِ این دنیا امتحان است، غنایش هم امتحان است و ندای اصلی ارجعی الی ربک را در آن جهان می شنود .

راضیه مرضیه یعنی هم تو از بندگی کردن برای من، راضی هستی و هم منِ خدا از بندگی کردن تو راضی هستم .کسی به این مقام می رسد که بفهمد این دنیا ، امتحانی است برای صعود. تای تانیث مرضیه به نفس بر می گردد.

**آیه29. فَادخُلنی فی عِبادی آیه30.وَادخُلنی جَنَّتی**:

پس در سِلک-جرگه- بندگانم در آی.و در بهشتم وارد شو.یعنی شما را به شبستان خودشان راه می دهند .

یک وقت است یک شخصی به فقر خود راضی است ودزدی نمی کند -به خواست خدا راضی است-لذا ندای این آیه به گوش جانش می رسد، اما یک موقع هم هست که یک شخصی چشمش به مال دنیاست ولی خود را کنترل می کند که با دزدی کردن به جهنم نرود بلکه به بهشت برود. چنین کسی ندای فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی به گوش جانش نمی رسد . چون از ترس جهنم تسلیم شده است اما این ندا به گوش کسی می رسد که بپذیرد و بگوید که به هر نحوی که شرایط برایم پیش آمده ، من به آن شرایط راضی هستم وبرایم خوب است مثلاً می گوید من با اینکه فعالیتم را کردم کنکور قبول نشدم اما راضی هستم ومی دانم که همین برایم خوب است یا اینکه می گوید من تلاشم را کردم وهنوز کار پیدا نکردم اما می دانم که همینطور خوب است راضی به رضای خدا هستم چون جهان مال اوست .

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست .

آیا شما خدا را از آن جهت دوست دارید که دنیا را به شما داده است یا برای این که این دنیا از آنِ خداست برای دنیا ارزش قائل هستید ؟واضح است، از آن جهت کهاز آنِ خداست برایش ارزش قائل هستیم .ندای فادخلی فی عبادی به کسی می رسد که از نظام خدا راضی باشد لذا به او می گوید به نزد من بیا ودر جنت من وارد شو .جنتی با جنت، فرق می کند این یک جنت خاص است ومربوط به کسی است که نظام امتحان وظهور نورانیت را در این جهان شناخته است .

# سوره «اَلْلَیْل»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏

«وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏» (1)

سوگند به شب آن‌گاه گه روز را فرا می‌گیرد.

«وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى» (2)

سوگند به روز آن‌گاه که زمین را نمایان می‌کند.

«وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏» (3)

سوگند به آن چیزی که نر و ماده را با این‌که یک نوع‌اند، مختلف آفرید.

«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (4) سعی= راه رفتن به سرعت

همان سوگند می‌خورم به این واقعیات متفرّق که هم در خلقت و هم در اثر متفرقند، با این‌که مساعی شما نیز هم از نظر جِرم عمل و هم از نظر اثر، مختلف‌اند. بعضی عنوان تقوا و تصدیق را دارد و اثرش هم خاص خودش است و بعضی‌ها عنوان بخل و استغناء و تکذیب را دارد و اثرش هم مخصوص به خودش است.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى»‏ (5)

پس آن‌کس که انفاق کند و در مسیر انفاق تقوا بورزد و جهت کارش خدا باشد.

«وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى»‏ (6)

و هم او که وعده حُسنای الهی را تصدیق کند، وعده ثوابی که خداوند در إزای انفاق به انسان‌ها می‌دهد.

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى»‏ (7)

تیسیر= تهیه‌کردن و آماده‌نمودن یسری= خصلتی که در آن آسانی باشد

به زودی او را آماده حیاتی سعیده کند، حیاتی که نزد پروردگارش است، یعنی حیاتی بهشتی، بدین نحو که توفیق اعمال صالحه را به او می‌دهد که کارش به آن‌جا منجر شود.

«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى»‏ (8)

و اما آن‌کس که در دادن انفاق بخل ورزد و با ندادن انفاق، طلب غنی و ثروت از راهِ بخل می‌کند.

«وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى‏» (9)

و به وعده‌های حسنای الهی و ثواب خدا کفر می‌ورزد و همه را منکر است.

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى»‏ (10)

پس او را به زودی به جهت همان بخل‌اش، از توفیق اعمال صالحه محروم می‌کند و آماده زندگی سختی می‌کنیم. به این شکل که اعمال صالحه در نظرش سنگین آید و سینه‌اش برای ایمان به خدا گشاده نگردد، در نتیجه آماده عذاب می‌شود.

«وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى» (11) تردّی= سقوط از مکانی بلند

و دیگر چنین کسی وقتی در حفره قبر یا جهنم سقوط می‌کند، مالش به چه درد می‌خورد.

«إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى»‏ (12)

ما طریق یسری را تیسیر و آماده می‌کنیم، برای این‌که هدایت کرده باشیم، زیرا هدایت خلق به عهده ماست و مردم را بدین جهت خلق کرده‌ایم تا راه مستقیم بین خود و بین آن‌ها که همان عبادت باشد را به آن‌ها نشان دهیم. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ»(آل‌عمران/51) و هم هدایت‌شان کند به سوی راه صحیح و هم هدایت‌شان کند به سوی نتیجه عمل‌شان. یعنی هم راه عبودیت و هم رساندن هر مخلوقی به هدف نهایی او، به عهده ما می‌باشد.

«وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏» (13)

و خلقت نخستین و خلقت در معاد، هر دو از آنِ ما است و مالک مطلق فقط کارش اجازه تصرف نیست، بلکه از هر جهت مالک است و لذا کسی معارض و مانع در ملک او نیست.

«فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى» (14)

حال که معلوم شد هدایت به عهده ما است، اینک من شما را از آتش جهنم انذار می‌کنم، آتشی شعله‌کشیده.

«لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَى» (15)

ملازم و پیرو آن آتش به معنای خلود در آن ‌ نیست، مگر کافر بدبختی که از همه بدبخت‌تر است.

«الَّذي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» (16)

از همه بدبخت‌تر است، زیرا دعوت حق را تکذیب می‌کند و از آن روی می‌گرداند.

«وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» (17)

و برعکس، به زودی کسی که مصداق «اتقی» باشد از آتش دور می‌شود، کسی که از خدا پروا دارد و در همان راستا مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و از خسران در آخرت می‌پرهیزد.

«الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّى» (18)

همان «اتقی» که فقط به نماز و روزه و انجام‌ندادن گناه بسنده نمی‌کند، بلکه از مال خود انفاق می‌کند تا بدین وسیله مال خود را به نموّی شایسته نموّ دهد.

وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ (19)

و احدی نزد خدا طلبی ندارد و به خدا نعمتی نداده تا خدا به عنوان تلافی، آن مال را به او بدهد، و لذا کسی که مصداق «اتقی» است، مال را برای خدا انفاق می‌کند.

«إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى»‏ (20)

پس شخص انفاق‌گر، مال خدا را در راه خدا انفاق می‌کند تا رضای پروردگار والا و اعلایِ خود را به دست آورد و بس.

«وَ لَسَوْفَ يَرْضى»‏ (21)

و شخص انفاق‌گر و اَتْقی، به زودی با دریافت اجر جزیل و پاداش حَسن و جمیلی که پرودگارش به او می‌دهد، خشنود می‌گردد، جزایی از طرف ربّ اعلی متناسب با ربوبیتش و بلندی مقامش، و نه متناسب با عمل بنده.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره الضحى

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

بعضى‏ گفته‏اند: چند روزى به رسول خدا (ص) وحى نشد، به طورى كه مردم گفتند خدا با او وداع كرده، در پاسخ‌شان اين سوره نازل شد .

" وَ الضُّحى‏ وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى‏"

" سجو" به معنی سکونت و آرامش شب

سوگند به شب آن هنگامى كه ظلمت همه جا را فرا می‌گيرد.

" ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى‏" " توديع" كه مصدر فعل" ودع" است به معناى ترك است، و كلمه" قلى"- به كسره قاف- به معناى بغض و يا شدت بغض است، و اين آيه جواب دو سوگند اول سوره است، و مناسبت نور روز با مساله وحى، و تاريكى شب با انقطاع وحى بر كسى پوشيده نيست.

پروردگارت، تو را در ظلمتِ ترک وَحی و حیرت دوری از وَحی قرار نمی‌دهد و نور وحی را از تو نمی‌برد و تو را دشمن نداشت که روی از تو برگرداند.

" وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى‏"

در اين آيه مى‏فرمايد: و تازه زندگى دنياى تو با آن كرامت و بزرگى كه دارى، و با آن عنايتى كه خداى تعالى به تو دارد در برابر زندگى آخرتت چيزى نيست، و زندگى آخرت تو از دنيايت بهتر است.

" وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى‏"

و در زندگى آخرت خداى تعالى‏ آن قدر به تو عطا مى‏كند تا راضى شوى، هم عطاى خدا را مطلق آورده، و هم رضايت رسول خدا (ص) را.

" أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى‏"

آیا مگر پروردگارت یتیم‌ات نیافت، پس پناهت داد؟

آرى! رسول خدا (ص) هنوز در شكم مادر بود كه پدرش از دنيا رفت، و دو ساله بود كه مادرش درگذشت، و هشت ساله بود كه كفيل و سرپرستش و جدش عبد المطلب از دنيا رفت، و لذا پناهی که همه عموماً در دوران کودکی داشتند، او نداشت.

" وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى‏"

مراد از" ضلال" در اينجا گمراهى نيست بلكه مراد عدم هدايت است، و منظور از هدايت نداشتن رسول خدا (ص)، حال خود آن جناب است، و يا صرفنظر از هدايت الهى مى‏خواهد بفرمايد اگر هدايت خدا نباشد تو و هيچ انسانى ديگر از پيش خود هدايت نداريد مگر به وسيله خداى سبحان، پس رسول خدا (ص) هم نفس شريفش با قطع نظر از هدايت خدا ضاله و بى راه بود، هر چند كه هيچ روزى از هدايت الهى جدا نبوده و از لحظه‏اى كه خلق شده بود ملازم با آن بود، در نتيجه آيه شريفه در معناى آيه زير است، كه مى‏فرمايد:" ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ"[[542]](#footnote-542)، و از همين باب است كلام موسى كه بنا به حكايت قرآن كريم از آن جناب گفته بود:" فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ"[[543]](#footnote-543)، يعنى هنوز به هدايت رسالت اهتداء نشده بودم.

قريب به اين معنا گفتار بعضى‏ از مفسرين است كه گفته‏اند: مراد از ضلالت، از دست دادن علم است، هم چنان كه در آيه‏" أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى‏"[[544]](#footnote-544)، ضلالت به اين معنا آمده، و مؤيدش آيه زير است كه مى‏فرمايد:" وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِينَ"[[545]](#footnote-545). بعضى‏ ديگر گفته‏اند: معنايش اين است كه خدا تو را در بين مردم گمشده يافت، مردم تو را نمى‏شناختند، و قدرت را نمى‏دانستند، و او مردم را به سوى تو و اينكه چه كسى هستى دلالت و هدايت كرد. بعضى‏ ديگر گفته‏اند: اين آيه به گم شدن رسول خدا (ص) در راه هوازن و مكه اشاره دارد، آن زمان كه رسول خدا (ص) در دامن حليمه سعديه دختر ابى ذؤيب بود، و حليمه به طورى كه در روايت آمده مى‏خواست وى را به جدش عبد المطلب برساند، در بين راه متوجه شد كه محمد (ص) نيست. بعضى‏ ديگر گفته‏اند: اشاره است به آن واقعه‏اى كه در كودكى آن جناب رخ داد، و در دره‏هاى مكه گم شد.و بعضى‏ آيه را اشاره به داستان گم شدنش در راه شام دانسته‏اند كه با عمويش ابو طالب در كاروان ميسره غلام خديجه به شام مى‏رفت، و در بين راه ناپديد شد. و بعضى‏ ديگر وجوه ديگرى ذكر كرده‏اند كه ضعفش براى هر خواننده‏اى روشن است.

" وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى‏" كلمه" عائل" به معناى تهى دستى است كه از مال دنيا چيزى ندارد، و رسول خدا (ص) همين طور بود، و خداى تعالى او را بعد از ازدواج با خديجه دختر خويلد (عليها السلام) بى نياز كرد، و خديجه تمامى اموالش را با همه كثرتى كه داشت به آن جناب بخشيد. ولى بعضى گفته‏اند: مراد از اغناء، استجابت دعاى آن حضرت است.

" فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ" راغب مى‏گويد: كلمه" قهر" به معناى غلبه كردن بر كسى است، اما نه تنها غلبه كردن، بلكه غلبه توأم با خوار كردن او، و قهر به يك يك اين دو معنا هم گفته مى‏شود.

" وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ" كلمه" نهر" كه مصدر فعل نهى" لا تنهر" است، به معناى زجر و رنجاندن با غلظت و خشونت است.

" وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ" كلمه" تحديث" كه مصدر فعل امر" حدث" است، وقتى در نعمت بكار رود تحديث نعمت به معناى ذكر و ياد آورى و نشاندادن آن است، حال يا به زبان و يا به عمل، و اين عمل شكر نعمت است، و اوامر و نواهى اين چند آيه يعنى خوار نكردن يتيم، و نرنجاندن فقير، و نشاندادن نعمت، دستور به همه مردم است، هر چند كه خطاب متوجه به شخص رسول خدا (ص) شده. و اين آيات سه‏گانه به خاطر اينكه حرف" فاء" در ابتداى آيه اولى در آمده نتيجه‏گيرى از آيه قبل است كه عنايات الهى نسبت به رسول خدا (ص) را مى‏شمرد، گويا فرموده: تو طعم ذلتى را كه يتيم مى‏چشد چشيده‏اى، و ذلت و شكسته شدن دل او را احساس كرده‏اى، پس هيچ يتيمى را خوار مشمار، و مال او را هم خوار مدار و در آن تجاوز مكن، و نيز تو تلخى گمراهى و احتياج به هدايت را، و تلخى فقر و تهى دستى را درك كرده‏اى، پس هيچ سائلى را كه از تو مى‏خواهد حاجتش را بر آورى از خود مران، حاجتش اگر هدايت است و اگر معاش است برآور، و تو طعم انعام خدا را بعد از فقر و تهى‏دستى چشيده‏اى، و ارزش جود و كرم و رحمت خدا را مى‏دانى، پس نعمت او را سپاس گوى، و همه جا نعمتش را يادآور شو، و از مردم پنهانش مدار.

# سوره «العلق» و شروع تاریخی نو

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**(1)

این کتابی را که به تو وحی می‌شود، به نام پروردگارت بخوان. پروردگاری که خلق‌کردن مربوط به اوست، هم او که ربّ است و هم او خالق است.

**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ**(2)

از نمونه خلق و تدبیرش این‌که، این انسانِ تامّ الخلقه را از خونی بسته آفرید و همواره تدبیر او را ادامه داد تا انسانی کامل به‌وجود آمد.

**اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ**(3)

بخوان کتاب وَحی را، و این کتاب را که به اسم پروردگارت می‌خوانی، پروردگار تو کسی است که عطایش فوق عطای هرکس است و بدون استحقاق به بنده عطا می‌کند.

**الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ**(4)

کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو وَحی می‌کند، و از این فرمان اضطراب به خود راه مده – که چگونه انسان امّی می‌تواند بخواند- و چه جای ترسیدن است؟ در حالی‌که پروردگار اکرمِ تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت. خوب، وقتی سوادِ سواددارها به وسیله قلمی است که او آفریده تا منویّات خود را بنویسد، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت قلم به تو تعلیم دهد با این‌که به تو امر کرده بخوان، اگر تو را توانا بر خواندن نکرده بود هرگز امر به آن نمی‌کرد.

**عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**(5)

همانا پروردگار که به تو امر کرده که بخوانی، به انسان‌ها چیزهایی را که نمی‌دانست تعلیم داد.

**كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى**(6)

نه چنین است که انسان شکر نعمت‌های بزرگی چون تعلیم به قلم و تعلیم از طریق وحی را به جای آورده، بلکه او پای را از گلیم خود فراتر می‌نهد و به جای شکر، طغیان می‌کند، اصلاً طبعش چنین است.

**أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى**(7)

چرا که خود را بی‌نیاز از پروردگارش می‌داند، پروردگاری که سراپای وجود انسان انعام اوست، ولی انسان به هواهای نفسانی خود می‌پردازد و دل به اسباب ظاهری می‌بندد و از پروردگارش غافل می‌شود.

**إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى**(8)

مسلّم برگشت به سوی پروردگار تو است.

**أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى**(9) **عَبْدًا إِذَا صَلَّى**(10)

مرا خبر ده از کسی که نهی می‌کرد بنده‌ای که نماز می‌خواند - یعنی پیامبر«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را- و او خدا را عبادت می‌کرد و این شخصِ نهی‌کننده می‌داند که خدا او را می‌بیند و از حال او با خبر است.

**أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى**(11) **أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى**(12)

و باز مرا خبر ده از نهی‌کننده که به فرض این‌که بنده نمازگزار بر طریق هدایت باشد و به تقوی عمل کند، با این‌که می‌داند خدا او را می‌بیند، یعنی شخص نهی‌کننده می‌داند.

**أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى**(13)

و نیز مرا خبر ده از این نهی‌کننده که اگر نهی‌اش تکذیب حق و إعراض از ایمان به حق باشد، و با این حال شخص نمازگزار را نهی می‌کند با این‌که می‌داند خدا او را می‌بیند آیا جز عذاب استحقاق دارد؟

**أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى**(14)

آیا او را از نماز نهی می‌کند با این‌که طبق عقیده «وَثَنی مذهبی» و بت‌پرستی خود معتقد است که خداوند از هر عیبی مبرا است و لذا خداوند جاهل نیست، آیا نمی‌داند خداوند او را می‌بیند و دانای به اعمال او است.

**كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ**(15) **نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ**(16) سفع= جذب شدید ناصیه= موی جلوی پیشانی

مسئله آن طور نیست که او پنداشته و خواسته، سوگند می‌خورم که اگر دست از این مزاحمتش نسبت به نماز بر ندارد و همچنان بنده ما را از نماز منع کند؛ به طور مسلّم ناصیه او را به شدت خواهیم گرفت و آن ناصیه‌ای که صاحبش کاذب و پر خطا است را به شکلی ذلّت‌بار به سوی عذاب جذب می‌کنیم.

**فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ**(17) نادیه = مجلس، در این‌جا منظور اهل مجلس است

وقتی او را گرفتیم، اهل مجلسِ خود را به کمک بخواند و هیچ جوابی نشنود.

**سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ**(18)

ما هم مأموران آتش را می‌خوانیم که در آن حال هیچ‌کس او را سودی نبخشد.

**كَلَّا لَا تُطِعْهُ** **وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ** (19)

تو ای پیامبر! او را در نهی‌اش از نماز اطاعت مکن و به سجده‌ات که همان نماز فوق‌الذکر باشد ادامه بده (شاید در ابتدا همین سجده، حکم نماز را داشته) و تقرب به خدای تعالی بجوی.

حضرت رضا«علیه‌االسلام» می‌فرمایند: نزدیک‌ترین حال بنده به خدا، حالت سجود او است و به همین جهت است که فرمود: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره النصر

**مدنیه ( 3 ) آیه**

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾

آنگاه که در آینده یاری خداوند و فتح و پیروزی برسد.

اشاره به فتحی است که در مکه نصیب مسلمان شد که آیه سه سوره فتح بعد از صلح حدیبیه از آن خبر دارد " یَنْصُرَکَ الله نَصْراً عَزیزا "

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾

و خواهی دید مردم را که در دین خدا که همان اسلام باشد،گروه گروه وارد می شوند

فَسَبِّـحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

پس حال که باطل ابطال و حق احقاق شد، تسبیح و تنزیه او را حمد نما و به یاد جلال او¸ او را تسبیح کن و با توجه به نعمت بزرگی که ارزانی داشت، او را حمد نما و به یاد جمالش او را حمد کن و از او بخواه که مغفرتش رابرای تو ادامه دهد ( چون او آمرزیده است بقاء مغفرت برایش هست، و نه فقط حدوث مغفرت ) زیرا که او توبه پذیر است و هرکس به او نظر کند او هم به آن فرد نظر خواهد کرد.

پس از این سوره چیزی نگذشت که شرایط فتح مکه فراهم شد و آن طور که در تواریخ ثبت است مکه فتح‌گشت و رسول الله صلی الله بیش از دو سال بعد از نزول این سوره عمر نکرده‌اند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سوره اخلاص <https://lobolmizan.ir/sound/962?mark=%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87%20%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5>

# سور فَلَق‏

بِسْمِ اللَّهِ **الرَّحْمنِ** الرَّحيمِ

‏

**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ** (1)

بگو من پناه می‌برم به پروردگار صبح، پروردگاری که آن را فلق می‌کند و می‌شکافد.

**مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ** (2)

از شرّ هر مخلوقی که شرّ همراه خود دارد، جال چه انسان و چه جنّ و چه سایر موجودات.

**وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ** (3)

غسق= اولین مرحله از ظلمت شب وقوب= داخل‌شدن

و از شرّ شب وقتی با ظلمتش داخل می‌شود، زیرا شب با تاریکی‌اش، شریر را در رساندن شرّ کمک می‌کند و انسان در مقابل حمله شرور در شب ناتوان‌تر است.

**وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي الْعُقَدِ** (4)

و از شرّ زنان جادوگر ساحر، که در عقده‌ها و گره‌ها علیه مسحور می‌دمند. (پس تأثیر «سِحر» فی‌الجمله مورد تأیید قرآن است. همچنان‌که در آیه 102 سوره بقره اشاره دارد:

«وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطينُ عَلى‏ مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لكِنَّ الشَّياطينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» و(يهود) از آنچه شياطين در عصر سليمان بر مردم مى‏خواندند پيروى كردند. سليمان هرگز دست به سحر نيالود؛ و كافر نشد؛ ولى شياطين كفر ورزيدند؛ و به مردم سحر آموختند. و(نيز يهود) از آنچه بر دو فرشته بابل«هاروت» و«ماروت»، نازل شد پيروى كردند. (آن دو، راه سحر كردن را، براى آشنايى با طرز ابطال آن، به مردم ياد مى‏دادند. و) به هيچ كس چيزى ياد نمى‏دادند، مگر اينكه از پيش به او مى‏گفتند: «ما وسيله آزمايشيم كافر نشو! (و از اين تعليمات، سوء استفاده نكن!)» ولى آنها از آن دو فرشته، مطالبى را مى‏آموختند كه بتوانند به وسيله آن، ميان مرد و همسرش جدايى بيفكنند؛ ولى هيچ گاه نمى‏توانند بدون اجازه خداوند، به انسانى زيان برسانند. آنها قسمتهايى را فرامى‏گرفتند كه به آنان زيان مى‏رسانيد و نفعى نمى‏داد. و مسلّماً مى‏دانستند هر كسى خريدار اين گونه متاع باشد، در آخرت بهره‏اى نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر مى‏دانستند!!

**وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ** (5)

و از شرّ حسود وقتی مبتلا به حسد گشته و مشغول إعمال حسد درونی خود شود و علیه محسود دست به کار گردد.

در روایت داریم که مرد یهودی رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را جادو کرد و در نتیجه آن حضرت بیمار شدند. حضرت جبرائیل«علیه السلام» بر ایشان نازل شد و دو سوره معوذّتین را آورد و گفت: مرد یهودی تو را سحر کرده و سحر او در فلان چاه است، سحر را آوردند و برای هر گره یک آیه خواندند، وقتی گره‌ها باز و این دو سوره تمام شد رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بهبود یافتند.

(البته مشرکان که می‌گفتند رسول الله مسحور شده، یعنی نعوذ بالله بی‌عقل شده، و آیه 9 سوره فرقان آن را ردّ می‌کند.[[546]](#footnote-546) ولی بدین معنا نیست که سحر، در ایشان تأثیر نکند و بیمارشان نکند.) اما این‌که ساحران بتوانند در قوه خیال پیامبر«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» تصرف کنند و خیال نورانی حضرت را مغشوش نمایند، ممکن نیست. ولی به این صورت که بدن آن حضرت را توسط شیاطین آسیب برسانند، ممکن است. همچنان‌که می‌توانند با سنگ دندان آن حضرت را بشکنند.

حضرت رسول«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند: فقر با کفر فاصله چندانی ندارد، و حسد آن‌قدر مؤثر است که گویی می‌خواهد از قضا و قدر الهی هم جلو بزند. (کنایه از شدت تأثیر حسد است).

و باز فرمودند: حسد، حسنات آدمی را می‌خورد آن‌چنان که آتش، هیزم را.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**

# سوره ناس‏

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏**

**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ** (1) **مَلِكِ النَّاسِ** (2) **إِلهِ النَّاسِ** (3)

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم که من هم یکی از آن مردم هستم. به ربّی که مدیر انسان‌ها و مربّی آن‌ها است و لذا می‌تواند شرّ را از مربوب خود دفع کند. پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می‌کند، به ربّی پناهنده شود، الله تعالی تنها ربّ آدمی است و به جز او ربّی نیست. همچنان‌که اگر بنا است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه برد که نفوذ سلطنتش مانع إعمال شرّ باشد؛ خداوند پادشاه حقیقی عالم است. همچنان‌که اگر قرار است در مخاطرات به معبودی پناه برد تا بنده، خود را برای خدا خالص کند و جز او کسی را نپرستد، الله تعالی معبود واقعی است. پس در هر صورت باید به خدا پناه برد.

**مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ** (4)

خنوس= اختفاء بعد از ظهور

از خطر دشمن درون باید به خدا پناه برد، در مقابل آن‌هایی که به رجال جنّ پناه می‌بردند تا مشکل‌شان حل شود، در حالی‌که مشکل‌شان حل نمی‌شود. از شرّ خنّاسی که یک پا جلو و یک پا عقب دارد، باید به خدا پناه برد که اگر دیدی‌اش فرار می‌کند. مثل شیطان که به محض این‌که به یاد خدا می‌افتی، پنهان می‌شود و همین‌که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد.

**الَّذي يُوَسْوِسُ في‏ صُدُورِ النَّاسِ** (5)

از شرّ خنّاسی باید به خدا پناه برد که در قلب آدمی که محل شعور و ادراک انسان است، وسوسه می‌کند و این خصوصیت وسواس خنّاس است.

رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرمودند: «شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت، اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می‌گریزد و دور می‌شود، و اما اگر خدا را از یاد برد، دلش را می‌خورد.» این است معنای وسواس خنّاس. و نیز فرمودند: هیچ مؤمنی نیست مگر آن‌که برای قلبش در سینه دو گوش هست، از یک گوش فرشته بر او می‌خواند و می‌دَمد و از گوش دیگر وسواس خنّاس بر او می‌خواند، و خدای تعالی به وسیله فرشته او را تأیید می‌کند. «أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْه‏» یعنی خدا با روحى از ناحيه خودش آنها را تقويت فرموده.

**مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ** (6)

این وسوسه‌گران هم از جنس جنّ و هم از جنس انس هستند، به طوری‌که بعضی از مردم از شدت انحراف خود شیطانی شده و در زمره شیطان‌ها قرار گرفته‌اند.

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته**Bottom of Form

1. - رحیم بر وزن فعیل، صفت مشبهه است که ثبات و بقاء را می‌رساند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مثل سبیل مؤمنین و یا سبیل مُنیبین که همه به صراط مستقیم منتهی می‌شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. - «سَرَط» به معنای بلعیدن است و راه روشن، کَأنّه رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خود فرو برده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - روایات متواتر «صراط مستقیم» را صراط حضرت علی دانسته. از جمله آن‌که امام صادق فرمودند: صراط مستقیم، امیرالمؤمنین است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - جَعَلَ= خلق [↑](#footnote-ref-5)
6. - خلقت اطاعت قبل از معصیت و خلقت خیر قبل از شرّ مثل خلقت نور قبل از ظلمت است که ظلمت امری است عدمی و از نبود نور انتزاع می‌شود و در همین راستا مسئله‌ی خلقت حیات قبل از مرگ و رحمت قبل از غضب قرار دارد برای این‌که رحمت متعلق به اطاعت و خیر، و غضب متعلق به معصیت و شرّ است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - در مورد مقدم‌بودن خلقت زمین بر خلقت آسمان، قرآن در آیات 9 و 11 سوره‌ی فصلت می‌فرماید: «...خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...» «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاء وَهِيَ دُخَانٌ...». [↑](#footnote-ref-7)
8. - روضة الكافى، ص 145. [↑](#footnote-ref-8)
9. - اَجَلَ: آخر مدّت يا تمام مدّت [↑](#footnote-ref-9)
10. - تَمتَروُنَ: از مريه، يعني شك. [↑](#footnote-ref-10)
11. - قرآن در آیه 34 سوره اعراف در رابطه با أجل تغییرناپذیر می‌فرماید: « فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُون». و هنگامى كه سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتى از آن تأخير مى‏كنند، و نه بر آن پيشى مى‏گيرند. [↑](#footnote-ref-11)
12. - قَرْن: مردمي كه در يك زمان زندگي مي‌كنند. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مِدْراراً: شير به معني بركت. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره‌ی إسراء، آیه‌ی 93 [↑](#footnote-ref-14)
15. - « َو لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُون‏...» شبیه « فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُم‏» است که می‌فرماید: چون به حق پشت کردند خدا دل‌هایشان را از حق گریزان کرد و لذا گمراهی خدا بعد از آن بود که خودشان گمراهی را برای خود اختیار کردند و «یلبسون» چون متعلقش حذف شده هم شامل التباس بر خودشان می‌شود و هم شامل التباس بر یکدیگر. [↑](#footnote-ref-15)
16. - فَحاقَ: حيقَ: حلول و رسيدن [↑](#footnote-ref-16)
17. - قهر و قاهر: غلبه‌‌ي همه جانبه است، مثل غلبه‌ي آب بر آتش. [↑](#footnote-ref-17)
18. - این‌که فرمود: تا بیم دهم شما را و هرکس را که قرآن به آن برسد؛ نشان می‌دهد قران برای قوم خاصی نیست و به همین جهت رسول خدا به مردم مصر و حبشه و ایران و روم نامه نوشتند. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مضمونی شبیه مضمون این آیه در آیه‌ی 156 سوره‌ی اعراف آمدهع مبنی بر این‌که در تورات و انجیل رسول خدا معرفی شده است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - فَلاح: به معنی رسيدن به آرزو و به معنی شکافتن است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره بقره آيه 255 [↑](#footnote-ref-21)
22. - سوره زخرف آيه 86 [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره نساء آيه 40 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره نحل آيه 89 [↑](#footnote-ref-24)
25. - سوره شعراء آيه 194 [↑](#footnote-ref-25)
26. - سوره بقره آيه 143 [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره آل عمران آيه 140 [↑](#footnote-ref-27)
28. - سوره عنكبوت آيه 43 [↑](#footnote-ref-28)
29. - سوره‌ی احزاب، آيه‌ی 33 [↑](#footnote-ref-29)
30. - سوره‌ی واقعه، آيه‌ی 79 [↑](#footnote-ref-30)
31. - سوره انعام آيه 115 [↑](#footnote-ref-31)
32. - سوره بقره آيه 255 [↑](#footnote-ref-32)
33. - سوره طه آيه 109 [↑](#footnote-ref-33)
34. - سوره سبا آيه 23 [↑](#footnote-ref-34)
35. - سوره اعراف آيه 54 [↑](#footnote-ref-35)
36. - سوره فرقان آيه 70 [↑](#footnote-ref-36)
37. - سوره قصص 54 [↑](#footnote-ref-37)
38. - سوره انعام آيه 160 [↑](#footnote-ref-38)
39. - سوره زمر آيه 44 [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره سجده آيه 4 [↑](#footnote-ref-40)
41. - سوره انعام آيه 51 [↑](#footnote-ref-41)
42. - در قیامت هرکس مطابق ملکاتش سخن می‌گوید و انسان‌های دروغ‌گو بدون آن‌که اراده کند برای دروغ‌گفتن، دروغ می‌گوید. [↑](#footnote-ref-42)
43. - چون در قیامت حقیقت هرچیز ظاهر می‌شود و همه‌ی حجاب‌های وَهمی کنار می‌رود و لذا آنچه را که بر اساس وَهم خود می‌پرستیدند نمی‌یابند. در تجلی ذات همه‌چیز فانی می‌شود. [↑](#footnote-ref-43)
44. - أ َكِنَّةً: جمع كِن : يعني چادر و پرده [↑](#footnote-ref-44)
45. - وقر: سنگيني گوش، یعنی توفیق فهم از بیرون هم از آن‌ها گرفته شده [↑](#footnote-ref-45)
46. - نأي: دورشدن [↑](#footnote-ref-46)
47. - چیزی جز همان آتشی که با آن مواجه می‌شوند برایشان ظاهر نمی‌شود، پس معلوم می‌شود این آتش همان عمل آنان بوده و کفری بود که با آن حق را با آن‌که برایشان روشن بوده، پوشیده می‌داشتند. [↑](#footnote-ref-47)
48. - به جهت رسوخ اعتقادات فاسد و ملکات باطل در درونشان. [↑](#footnote-ref-48)
49. - سوره‌ی مجادله، آیه‌ی 19 [↑](#footnote-ref-49)
50. - حسر: كنار زدن، حسرت به جهت كشف‌شدن جهلشان. [↑](#footnote-ref-50)
51. - وَزَر: پناهگاه در كوه. وِزر: سنگيني. [↑](#footnote-ref-51)
52. - سوره‌ی مجادله، آیه‌ی 21 [↑](#footnote-ref-52)
53. - نفق: تونل و راه زيرزميني [↑](#footnote-ref-53)
54. - سوره‌ی رعد، آیه‌ی 27 [↑](#footnote-ref-54)
55. - سوره‌ی بقره، آیه‌ی 26 [↑](#footnote-ref-55)
56. - سوره‌ی انعام، آیه‌ی 58 [↑](#footnote-ref-56)
57. - دابه: جنبنده امت: جماعت يا هدف مشترك حشر: كوچ دادن [↑](#footnote-ref-57)
58. - سوره‌ی نمل، آیه‌ی 16 [↑](#footnote-ref-58)
59. - بأس و بؤس و بأساء: شدت گرفتاري إلاّ اين‌كه بؤس در جنگ بيشتر به‌كار مي‌رود. ضراء: بدحالي [↑](#footnote-ref-59)
60. - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی 182 [↑](#footnote-ref-60)
61. - لولا: به معني نفي است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - ابلاس: اندوهي كه از شدت گرفتاري به دل روي می‌آورد . اَبْلَسَ فلان یعنی فلاني وامانده و خاموش شد. [↑](#footnote-ref-62)
63. - دبر: عقب قبل: جلو [↑](#footnote-ref-63)
64. - صدف، یصدف، صدوفاً؛ به معنی اعراض‌كردن است [↑](#footnote-ref-64)
65. - بينه: راهنمايي با بيان روشن از جدايي و بين است. بِه: قرآن قصّ: جدا كردن [↑](#footnote-ref-65)
66. - مفاتح الغيب: مراد از مفاتح الغيب، همان خزينه‌هاي الهي است كه مشتمل غيب همه‌ي موجودات است، چه آن‌ها كه پا به اين عرصه نهاده و يا ننهاده. كتاب مبين: مراد از كتاب مبين امري است كه نسبتش به موجودات، نسبت به نامه‌ي عمل است به خود عمل و خود كتاب پايدار و ثابت است برعكس موجودات، پس مرتبه‌ي واقعي اشياء است. [↑](#footnote-ref-66)
67. - جرح: كار كردن با جارحه و دست است يعني كسب. [↑](#footnote-ref-67)
68. - كرب: اندوه فراوان [↑](#footnote-ref-68)
69. - خوض: داخل در آن شدن و از آن عبور كردن است و در قرآن در غور در باطل و استهزاء آيات الهي مصرف شده. «اعراض كن از جمع آن‌ها وقتي در حال استهزاء آيات ما هستند تا اين‌كه سخن در غير آن استهزاء برانند.»

    «ما» در «اما» زائد و براي تاكيد است و معني آيه اين‌كه حتي اگر نهي ما را شيطان از يادت برد و بعداً به يادت آمد، سهل انگاري نكن و همان لحظه بلند شو. چه سزاوار مردان حق همنشيني با ظالمين نيست. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بسل: هم ضميمه كردن است، هم منع قهري است. [↑](#footnote-ref-70)
71. - استهواء: خود را ساقط كردن و پايين آوردن. [↑](#footnote-ref-71)
72. - جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ: يعني شب بر او پرده افكند كَوْكَباً: ستاره‌ي زهره. [↑](#footnote-ref-72)
73. - بازغاً: در حال طلوع ، از بزوغ [↑](#footnote-ref-73)
74. - فَطَرَ : چاك زدن از درازا. حَنيف : حنف: اعراض از گمراهي و رو به استقامت آوردن برعكس جنف. [↑](#footnote-ref-74)
75. - كُلاًّ هَدَيْنا : لفظ كلاًّ را مقدم بر هدينا آورد تا هر‌يك را مستقلاً شامل هدايت خدا بدانيم نه به‌تبع. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صِراطٍ مُسْتَقيمٍ؛ راهي است كه بي‌راهه ندارد و خطر ضلالت ندارد و سعادتي است كه احتمال شقاوت در آن راه ندارد و راهي است كه هر جزء آن با جزء ديگر ائتلاف داشته و از حق آغاز شده و به حق منتهي مي‌گردد و رهروان آن به حيرت مبتلا نمي‌شوند. [↑](#footnote-ref-76)
77. - الْكِتابَ: دين الْحُكْمَ: قضاوت النُّبُوَّةَ: كشف اخبار غيب [↑](#footnote-ref-77)
78. - حكم: در اين آيه به معني قضاوت است و در بسياري موارد به معني منع است كه فرد را از اعمال هوس خود منع مي‌كند با حكم مولوي و يا به معني منجز كردن وعده و اجراء حكم و قانون است. [↑](#footnote-ref-78)
79. - مُبارَكٌ: بَرك، بركه، بركت، مبارك. بَرك: سينه‌ي شتر كه مستلزم يك نحوه قرار و ثبوت است.

    بركه: محل انبار آب است. بركت: برقراري خير خداوندي در چيزي است. مبارك: محل خير را مي‌گويند. [↑](#footnote-ref-79)
80. - غَمَراتِ : غمر: پوشانيدن و پنهان‌كردن كه هيچ اثري از آن نماند و آب زياد كه ته آن پيدا نباشد و يا جهالت دائمي را غمر گويند. باسِطُوا : شروع به عذاب الْهُونِ : ذلت [↑](#footnote-ref-80)
81. - فرادا: جمع فرد خَوَّلْناكُمْ : كم: به شما داديم. خَوَّلْنا: تخويل: دادن مال و ساير اميدهاي زندگي. [↑](#footnote-ref-81)
82. - فالِقُ : فلق: شكافتن الْحَبِّ : دانه وَ النَّوى : هسته [↑](#footnote-ref-82)
83. - الْإِصْباحِ : اصباح : صبح سَكَناً : سكن : مايه‌ي سكوت و آرامش حُسْباناً : حسبان : جمع حساب [↑](#footnote-ref-83)
84. - فَصَّلْنَا : تفصيل به حسب تكوين يا بيان لفظي لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ : در توان درك دانايان است. [↑](#footnote-ref-84)
85. - فَمُسْتَقَرٌّ : محل استقرار مُسْتَوْدَعٌ : محل قراردادن وديعه [↑](#footnote-ref-85)
86. - السَّماءِ: سماء: جهت علوّ است، هر چيزي كه فوق انسان قرار گرفته.

    حَبًّا مُتَراكِباً: انعقاد بعضي دانه‌ها بر بعضي ديگر مثل خوشه. مِنْ طَلْعِها: اول مرحله‌ي ظهور خرما.

    قِنْوانٌ: خوشه‌ي خرما. دانِيَةٌ: نزديك مُشْتَبِهاً: هم شكل وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ: و غير هم‌شكل وَ يَنْعِهِ: رسيدن ميوه [↑](#footnote-ref-86)
87. - خَرَقُوا: من درآوري [↑](#footnote-ref-87)
88. - لطيف: رقيق و نفوذ كننده است. خبير: كسي كه داراي خبره و اطلاع است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - عَدْواً : تجاوز زَيَّنَّا : زينتِ: هر چيز دوست داشتني است كه ضميمه‌ي چيز ديگر شود. [↑](#footnote-ref-89)
90. - سوره‌ی حجر، آیه‌ی 39 [↑](#footnote-ref-90)
91. - جَهْدَ: طاقت جهد يمين: قسم خوردن به مقدار طاقت. [↑](#footnote-ref-91)
92. - قُبُلاً : روبه‌رو [↑](#footnote-ref-92)
93. - يُوحي : وحي: گفتار درگوشي و اشاره. شَياطينَ: جمع شيطان يعني شرير و در اثر غلبه‌ي استعمال بيشتر به ابليس اطلاق مي‌شود. زُخْرُفَ : آرايشي كه انسان را به اشتباه مي‌اندازد. [↑](#footnote-ref-93)
94. - لِتَصْغى: براي اين‌كه مايل شوند به‌سوي شرك لِيَرْضَوْهُ : براي اين‌كه شيطان را بپسندند. اقتراف: اكتساب [↑](#footnote-ref-94)
95. - سوره‌ی إسراء، آیه‌ی 20 [↑](#footnote-ref-95)
96. - كلمة ربك: كلمه‌ي دعوت اسلامي [↑](#footnote-ref-96)
97. - يَخْرُصُونَ : خرض: دروغ و تخمين. [↑](#footnote-ref-97)
98. - حَرَجاً: حرج: تنگ‌ترين تنگ. الرِّجْسَ: ظلالت. ضَيِّقاً: غير قابل نفوذ: امتناع [↑](#footnote-ref-98)
99. - لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ : يعني سنت خداوند چنين نيست. [↑](#footnote-ref-99)
100. - ذرء: ايجاد بر وجه اختراع. حرث: زراعت فَلا يَصِلُ: به‌خدا عايد نمي‌شود. [↑](#footnote-ref-100)
101. - لِيُرْدُوهُمْ : ارداء : هلاك كردن [↑](#footnote-ref-101)
102. - حِجْرٌ: منع [↑](#footnote-ref-102)
103. - شجره‌ي معروشه: درختِ داربست‌دار مثل انگور. الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً : خوردني‌ها و دانه‌هاي آن زرع، ذرع، مثل گندم و جو و عدس، مختلف است. مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ: هريك از آن ميوه‌ها از نظر طعم و شكل و رنگ، هم متشابه دارد و هم غيرمتشابه. [↑](#footnote-ref-103)
104. - حَمُولَةً: چهار‌پاي بزرگ‌سال كه توان حمل بار را دارد. فَرْشاً: فرش : چهارپاي خردسال. [↑](#footnote-ref-104)
105. - فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً : كه آن پليد است يا فسق. اُُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ : يا به‌غير نام خدا ذبح شده باشد.

     غَيْرَ باغٍ : نه متجاوز وَ لا عادٍ : و نه افراط‌كار [↑](#footnote-ref-105)
106. - ذي ظُفُرٍ: صاحب ناخن حوايا : روده‌ها [↑](#footnote-ref-106)
107. - إِمْلاقٍ : افلاس و نداشتن مال است. [↑](#footnote-ref-107)
108. - سوره‌ی إسراء، آیه‌ی 23 و سوره‌ی لقمان، آیه‌ی 14 [↑](#footnote-ref-108)
109. - ايفاء به‌قسط: عمل كردن به عدالت بدون احجاف وَ اِذا قُلْتُمْ : چون سخن گفتند. [↑](#footnote-ref-109)
110. - يَصْدِفُونَ : اعراض كردند، اعراض كند وَ صَدَفَ عَنْها : و اعراض كند از آيات هدايت و رحمت ... [↑](#footnote-ref-110)
111. - ديناً قِيَماً: ديني كه بر مصالح بندگان قيام دارد. [↑](#footnote-ref-111)
112. - نُسُكي: نسك : مطلق عبادت و بيش‌تر در ذبح جهت قرب به‌خدا مصرف مي‌شود.

     [↑](#footnote-ref-112)
113. - ترازوهاى عدل راى در روز قيامت مى‏گذاريم ... و ما به تنهايى براى رسيدگى به حساب همه خلايق كافى هستيم. (سوره‌ی انبيا، آيه‌ی 47) [↑](#footnote-ref-113)
114. - و در چنین روزی مردم دسته‌دسته بیرون می‌شوند تا کرده‌ی خود را ببینند، پس هرکس به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای خیر کرده باشد، آن خیر را می‌بیند و هرکس به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای مرتکب شرّ شده باشد آن را می‌بیند.(سوره‌ی زلزال، آیه‌ی 8) [↑](#footnote-ref-114)
115. - آنان همان كسانند كه آيت‏هاى پروردگارشان را و هم چنين معاد را انكار كردند و در نتيجه اعمالشان حبط شده و در قيامت برايشان ميزانى به پا نمى‏كنيم. (سوره‌ی كهف، آيه‌ی 105) [↑](#footnote-ref-115)
116. - پس كسانى كه موازين اعمال‏شان سنگين شد آنان رستگارند، و كسانى كه موازين اعمال‏شان سبك شد آنان كسانيند كه خود را زيانكار ساخته و در جهنم براى هميشه معذبند. (سوره ی مؤمنون، آيه‌ی 103) [↑](#footnote-ref-116)
117. - اما هركه موازينش گران است در عيشى پسنديده است، و اما هركه موازين وى سبك است، پس جاى او هاويه است، و تو چه مى‏دانى كه هاويه چيست؟ آتشى است سوزنده. (سوره‌ی قارعه، آيه‌ی 11) [↑](#footnote-ref-117)
118. - اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد از خداوند پروا داشته باشيد، حقيقت پروا داشتن. سوره آل عمران، آيه 102 [↑](#footnote-ref-118)
119. - و روشن گرديد زمين به نور پروردگارش، و كتاب گذارده شده انبيا و شهدا آورده شده ميان آنان به حق حكم مى‏شود، و به آنان ستم نمى‏شود. سوره زمر، آيه 69 [↑](#footnote-ref-119)
120. - اين است كتاب ما كه عليه شما به حق گويا مى‏شود. سوره جاثيه، آيه 29 [↑](#footnote-ref-120)
121. - سوره نبا آيه 39 [↑](#footnote-ref-121)
122. - سوره كهف آيه 44 [↑](#footnote-ref-122)
123. - آنجا ظاهر مى‏شود براى هر كسى آنچه كه از پيش فرستاده و بازگردانده مى‏شوند به سوى خداوندى كه مولاى حق آنان است، و ديگر از شركايى كه به خدا افتراء مى‏بستند اثرى نمى‏يابند. سوره يونس آيه 30 [↑](#footnote-ref-123)
124. - احتجاج طبرسى، ج 2، ص 98 ، ط نجف [↑](#footnote-ref-124)
125. - توحيد صدوق، ص 259 ط تهران [↑](#footnote-ref-125)
126. - معانى الاخبار، ط انتشارات اسلامى، ص 31 [↑](#footnote-ref-126)
127. - او كسى است كه آنچه را كه در زمين است براى شما خلق كرد. سوره بقره، آيه 29 [↑](#footnote-ref-127)
128. - پروردگارا به خاطر اينكه مرا گمراه كردى هر آينه در زمين لذات مادى و زمينى را در نظر آنان زينت مى‏دهم و به طور مسلم همه‏شان را گمراه مى‏كنم. سوره حجر، آيه 39 [↑](#footnote-ref-128)
129. - پس به عزت تو قسم تمام آن‌ها را گمراه مى‏كنم. سوره ص، آيه 82 [↑](#footnote-ref-129)
130. - آفرينش انسان را از گل آغاز كرد، پس آن گاه نسل او راى در چكيده‏اى از مايعى بى‏مقدار قرار داد. سوره سجده، آيه 8 [↑](#footnote-ref-130)
131. - او همان كسى استكه شما را از خاكى سپس از نطفه‏اى و آن گاه از لخته خونى آفريد.سوره مؤمن آيه 67 [↑](#footnote-ref-131)
132. - اگرمرا تاروز قيامت مهلت دهى به يقين فرزندان وى مگر اندكى راى لگام خواهم كرد.سوره اسراء،آيه 62 [↑](#footnote-ref-132)
133. - و چون پروردگارت به فرشتگان فرمود من مى‏خواهم در زمين خليفه‏اى قرار دهم گفتند: مى‏خواهى در زمين كسى را قرار دهى كه فسادها برانگيزد و خون‏ها بريزد با اينكه ما به حمد تو تسبيح كرده و تو را تقديس مى‏كنيم. سوره بقره آيه 30 [↑](#footnote-ref-133)
134. - اى ابليس! چه چيزى تو را مانع شد كه سجده نكنى به آنچه من با دستم خلق كردم. سوره ص آيه 75 [↑](#footnote-ref-134)
135. - سوره كهف، آيه 50 [↑](#footnote-ref-135)
136. - سوره الرحمن آيه 15 [↑](#footnote-ref-136)
137. - سوره ص آيه 76 [↑](#footnote-ref-137)
138. - سوره نحل، آيه 40 [↑](#footnote-ref-138)
139. - قلم ازلى در باره شيطان چنين نوشته كه هر كه با او دوستى كند او وى را به ضلالت افكنده به سوى آتش سوزان رهبرى مى‏كند. سوره حج آيه 4 [↑](#footnote-ref-139)
140. - پس گفت به آسمان و زمين بياييد خواه و يا ناخواه گفتند مى‏آييم فرمان‏برداران. سوره فصلت آيه 11 [↑](#footnote-ref-140)
141. - ما امانت را به آسمان‌ها و زمين و كوه‏ها عرضه كرديم و آن‌ها از برداشتن آن امتناع كردند و از آن ترسيدند. سوره احزاب آيه 72 [↑](#footnote-ref-141)
142. - او وقتى چيزى را اراده كند كارش فقط اين است كه به او بگويد: "باش" چه با گفتن همين كلمه، آن چيز موجود مى‏شود سوره يس آيه 82 [↑](#footnote-ref-142)
143. - گفت: پروردگارا پس تا روزى كه خلايق مبعوث مى‏شوند مهلتم ده، خداى تعالى فرمود:بخاطر اين خواهشت، تو از مهلت داده‏شدگان شدى تا روز معين و وقت معلوم. سوره حجر آيه 38 و سوره ص آيه 81 [↑](#footnote-ref-143)
144. - و هر كس از ياد خداوند مهربان اعراض كند، شيطانى را بر او مى‏گماريم تا همنشين وى باشد، و آن شياطين هميشه مردم را از راه خدا باز مى‏دارند و مردم در عين حال خيال مى‏كنند كه راه حق همين است كه آنان مى‏روند، تا آنكه نزد ما آيد، آن وقت مى‏گويد: اى كاش ميان من و تو فاصله بين شرق و غرب مى‏بود، و من با تو آشنا نمى‏شدم كه بد قرينى هستى، (پشيمانى) در آن روز هيچ سودى به حال شما ندارد، زيرا در دنيا ظلم كرديد و امروز با شياطين در عذاب دوزخ شريكيد. سوره زخرف آيه 36- 39 [↑](#footnote-ref-144)
145. - اينك ستمكاران را حاضر كنيد با قرين‏هايشان. سوره صافات آيه 22 [↑](#footnote-ref-145)
146. - شيطان وعده‏شان مى‏دهد و اميدوارشان مى‏سازد و ليكن وعده‏شان نمى‏دهد مگر به فريب. سوره نسا آيه 120 [↑](#footnote-ref-146)
147. - اين تنها شيطان است كه اوليا و دوستان خود را مى‏ترساند. سوره آل عمران آيه 175 [↑](#footnote-ref-147)
148. - و از گام‏هاى شيطان (و راه او) پيروى نكنيد. سوره بقره آيه 168 [↑](#footnote-ref-148)
149. - شيطان شما را وعده مى‏دهد به فقر و أمر به فحشاء مى‏كند. سوره بقره آيه 268 [↑](#footnote-ref-149)
150. - هر آينه و بطور حتم ذريه او را مگر اندكى را لگام مى‏زنم. سوره اسرى آيه 62 [↑](#footnote-ref-150)
151. - هر آينه و بطور حتم همه آن‌ها را گمراه خواهم كرد مگر بندگانى را كه از ميان آنان در بندگيت خالص شده باشند. سوره ص آيه 83 [↑](#footnote-ref-151)
152. - كسانى را كه ستم كرده‏اند با قرين‏هايشان جمع نماييد ... بعضى‏شان پرسش‏كنان به بعض ديگر رو كرده مى‏گويند: شما از جانب راست براى فريب ما مى‏آمديد، گويند (نه) شما اصلا مؤمن نبوديد... ما شما را گمراه كرديم چون خودمان هم گمراه بوديم. سوره صافات آيه 32 [↑](#footnote-ref-152)
153. - گفت اى آدم آيا تو را بر درخت خلد و ملكى فنا ناپذير رهبرى كنم؟. سوره طه آيه 120 [↑](#footnote-ref-153)
154. - تفسير تبيان، ج 4، ص 360 [↑](#footnote-ref-154)
155. - تفسير المنار ج 1 ص 282- 267 و ج 8 ص 353 [↑](#footnote-ref-155)
156. - تفسير المنار ج 1 ص 275- 267 [↑](#footnote-ref-156)
157. - تفسير القرطبى ج 4 ص 2611، و تفسير الكبير ج 14 ص 40- 39 [↑](#footnote-ref-157)
158. - تفسير الكبير ج 2 ص 178- 177، و تفسير المنار ج 8 ص354 [↑](#footnote-ref-158)
159. - مجمع البيان ج 4 ص 65 ط تهران [↑](#footnote-ref-159)
160. - آن كسى كه هر چه آفريد نيكويش آفريد. سوره سجده آيه 7 [↑](#footnote-ref-160)
161. - بسيار پر خير است خداوندى كه براى عالميان يگانه پروردگار است. سوره اعراف آيه 54 [↑](#footnote-ref-161)
162. - و هيچ چيز نيست مگر اينكه تسبيح‏گوى به حمد خدا است، و ليكن شما تسبيح آن‌ها را نمى‏فهميد. سوره اسرى آيه 44 [↑](#footnote-ref-162)
163. - سوره قمر آيه 50 [↑](#footnote-ref-163)
164. - سوره اعراف آيه 16 [↑](#footnote-ref-164)
165. - سوره حجر آيه 41- 42 [↑](#footnote-ref-165)
166. - تفسير المنار ج 8 ص 354 ط بيروت. [↑](#footnote-ref-166)
167. - سوره كهف آيه 50 [↑](#footnote-ref-167)
168. - سوره اعراف آيه 17 [↑](#footnote-ref-168)
169. - سوره حجر آيه 39 [↑](#footnote-ref-169)
170. - وعده‏شان مى‏دهد و اميدوارشان مى‏كند، و ليكن شيطان وعده‏شان نمى‏دهد مگر به فريب. سوره نساء آيه 120 [↑](#footnote-ref-170)
171. - پس شيطان عمل‏هايشان را در نظرشان زينت داد. سوره نحل آيه 63 [↑](#footnote-ref-171)
172. - سوره ناس آيه 5 [↑](#footnote-ref-172)
173. - شيطان پس از آنكه حساب خلايق رسيده شد مى‏گويد: خداوند در دنيا در باره اين (بعث و نشور و اين بهشت و دوزخ) به شما وعده حق داد و من (به باطل) وعده‏تان دادم و خلف وعده كردم و ليكن شما را در گمراهى مجبور نكردم، اين شما بوديد كه به اختيار، دعوتم را پذيرفتيد، پس مرا سرزنش مكنيد، بلكه خود را ملامت كنيد، و امروز من نمى‏توانم به فرياد شما برسم هم چنان كه شما هم نمى‏توانيد بداد من برسيد. امروز كفر مى‏ورزم و انكار مى‏كنم اعتقادى را كه شما در باره من داشتيد و مرا شريك خداى تعالى مى‏پنداشتيد. آرى، براى ستمكاران عذابى است دردناك. سوره ابراهيم آيه 22 [↑](#footnote-ref-173)
174. - بطور مسلم تو بر بندگان من تسلطى نخواهى داشت، مگر آن گمراهانى كه به ميل خود تو را پيروى مى‏كنند. سوره حجر آيه 42 [↑](#footnote-ref-174)
175. - سوره ق آيه 27 [↑](#footnote-ref-175)
176. - سوره اعراف آيه 179 [↑](#footnote-ref-176)
177. - سوره اعراف آيه 27 [↑](#footnote-ref-177)
178. - سوره حم سجده آيه 31 [↑](#footnote-ref-178)
179. - سوره سجده آيه 4 [↑](#footnote-ref-179)
180. - سوره اسرى آيه 64 [↑](#footnote-ref-180)
181. - سوره اعراف آيه 26 [↑](#footnote-ref-181)
182. - سوره سجده آيه 11 [↑](#footnote-ref-182)
183. - سوره انعام آيه 61 [↑](#footnote-ref-183)
184. - آيا با اين حال او و بچه‏هاى او را سواى من اولياى خود اتخاذ مى‏كنند، با اينكه آنان دشمنان شمايند؟ سوره كهف آيه 50 [↑](#footnote-ref-184)
185. - (2) و بگو پروردگارا پناه مى‏برم به تو از وسوسه‏هاى شيطان‌ها، و پناه مى‏برم به تو از اينكه به نزد من آيند. سوره مؤمنون آيه 98 [↑](#footnote-ref-185)
186. - (3) آيا شما را خبر بدهم از اينكه شيطان‌ها بر چه كسانى نازل مى‏شوند آنان نازل مى‏شوند بر هر دروغ‏ساز گناه پيشه، كسانى كه مسموعات خود را نشر مى‏دهند و بيشترشان دروغگويند. سوره شعراء آيه 223 [↑](#footnote-ref-186)
187. - مجمع البيان ج 3 و 4 ص 404 ط تهران. [↑](#footnote-ref-187)
188. - تفسير عياشى ج 2 ص 301 ح 111 [↑](#footnote-ref-188)
189. - تفسير عياشى ج 1 ص 34 ط تهران [↑](#footnote-ref-189)
190. - فروع كافى ج 6 ص 531 [↑](#footnote-ref-190)
191. - فروع كافى ج 6 ص 532 [↑](#footnote-ref-191)
192. - فروع كافى ج 6 ص 532 [↑](#footnote-ref-192)
193. - فروع كافى ج 6 ص 534 ح 8 [↑](#footnote-ref-193)
194. - تفسير قمى ج 2 ص 22 [↑](#footnote-ref-194)
195. - سوره مائده آيه 90 [↑](#footnote-ref-195)
196. - اصول كافى ج 2 ص 305- 304 حديث 12 [↑](#footnote-ref-196)
197. - المحجة البيضاء ج 3 ص 33 ط تهران [↑](#footnote-ref-197)
198. - بحار الانوار ج 63 ص 217 ح 53 به نقل از محاسن [↑](#footnote-ref-198)
199. - بحار الانوار ج 63 ص 251 ح 114 ط تهران [↑](#footnote-ref-199)
200. - بحار الانوار ج 63 ص 225- 223 ح 70 (به نقل از مجالس) [↑](#footnote-ref-200)
201. - و ما نازل كرديم آهن را كه در آن نيرويى زياد و منافعى است. سوره حديد آيه 25 [↑](#footnote-ref-201)
202. - و براى شما از چارپايان هشت جفت نازل نمود. سوره زمر آيه 6 [↑](#footnote-ref-202)
203. - و هيچ چيز نيست مگر آنكه نزد ما خزينه‏هاى آن موجود است و ما آن را نازل نمى‏كنيم مگر به مقدار معلوم. سوره حجر آيه 21 [↑](#footnote-ref-203)
204. - خداوند شما را و آنچه را مى‏كنيد خلق كرده. سوره صافات آيه 96 [↑](#footnote-ref-204)
205. - هر كس از ايشان راى توانى به آهنگ خويش بكشان و با سواره و پيادگانت بر آنان بتاز و در مال‏ها و فرزندان‏شان شريك شو و وعده‏شان بده، و شيطان جز به فريب به ايشان وعده نمى‏دهد، تو راى بر بندگان من تسلطى نيست و پروردگار تو وكيلى است كافى. سوره اسرى آيه 65 [↑](#footnote-ref-205)
206. - كه او را تسلطى بر كسانى كه ايمان دارند و به پروردگار خويش توكل مى‏كنند نيست. سوره نحل آيه 99 [↑](#footnote-ref-206)
207. - كه تو را بر بندگان خاص من تسلطى نيست مگر گمراهانى كه پيرويت كنند. سوره حجر آيه 42 [↑](#footnote-ref-207)
208. - و كسانى كه آيات ما را تكذيب نموده، از قبول آن سرپيچى و استكبار كردند، ايشان اصحاب دوزخ بوده تا ابد در آن معذبند. سوره اعراف آيه 36 [↑](#footnote-ref-208)
209. - آيا پيروى از پدران و لو اينكه مردمى بى‏عقل باشند و خود راه به جايى نبرند باز هم صحيح است؟ سوره بقره آيه 170 [↑](#footnote-ref-209)
210. - مجمع البيان ج 4 ص 410 [↑](#footnote-ref-210)
211. - خداوند بهره كسانى را كه ايمان آورده و كار نيكو بجا مى‏آورند به عدل و انصاف مى‏دهد. سوره يونس آيه 4 [↑](#footnote-ref-211)
212. - و ميزان را از روى عدالت و انصاف بپا داريد. سوره الرحمن آيه 9 [↑](#footnote-ref-212)
213. - و به انصاف عمل كنيد كه خداوند عدالت‏خواهان را دوست مى‏دارد. سوره حجرات آيه 9 [↑](#footnote-ref-213)
214. - سوره جن آيه 15- مفردات راغب ص 402 [↑](#footnote-ref-214)
215. - و محققا شما يكايك (براى حساب) به سوى ما باز آييد بدان‌گونه كه اول شما را بيافريديم. سوره انعام آيه 94 [↑](#footnote-ref-215)
216. - ... و هرگز تو را بر بندگان من تسلط و غلبه‏اى نخواهد بود مگر آن گمراهانى كه از تو پيروى مى‏كنند. سوره حجر آيه 42 [↑](#footnote-ref-216)
217. - چنين فرض و لازم شده كه هر كس شيطان را دوست و پيشواى خود سازد، او را گمراه كند. سوره حج آيه 4 [↑](#footnote-ref-217)
218. - (خدا) فرمود: به حق سوگند و كلام من حق و حقيقت است، كه جهنم را از تو و پيروانت پر خواهم كرد. سوره ص آيه 85 [↑](#footnote-ref-218)
219. - گفت همه‏تان در حالى كه بعضى دشمن بعضى ديگريد از بهشت فرود آييد، پس اگر هدايتى از ناحيه من به سوى شما آمد، (و البته خواهد آمد) هر كس هدايت مرا پيروى كند نه گمراه مى‏شود و نه تيره‏بخت، و هر كس از كتاب و ذكر من اعراض كند به يقين وى را روزگارى سخت خواهد بود و ما او را در قيامت كور محشور مى‏كنيم. سوره طه آيه 124 [↑](#footnote-ref-219)
220. - سوره بقره آيه 148 [↑](#footnote-ref-220)
221. - و براى ايشان قرين‏هايى برانگيختيم كه آنچه را در پيش و پشت سر دارند براى ايشان بيارايند و گفتار خداوند كه با آن گفتار امت‏هاى جنى و انسى قبل از ايشان را هلاك نمود در حق ايشان هم محقق شد زيرا ايشان زيانكار بودند. سوره حم سجده آيه 25 [↑](#footnote-ref-221)
222. - بگو آيا خبر دهيم شما راى از آنان كه از جهت عمل زيانكارترند؟ همان كسانند كه زحمات‏شان در زندگى دنيا هدر رفته و پندارند كه رفتار نيك انجام مى‏دهند. سوره كهف آيه 104 [↑](#footnote-ref-222)
223. - كسانى كه كافر شدند چه آنان راى انذار بكنى و چه نكنى ايمان نمى‏آورند، زيرا خداوند بر دل و گوش آنان مهر زده و پرده‏اى چشمشان راى پوشانده است. سوره بقره آيه 7 [↑](#footnote-ref-223)
224. - سوره روم آيه 30 [↑](#footnote-ref-224)
225. - تفسير المنار، ج 8 ص 384- 382 [↑](#footnote-ref-225)
226. - مجمع البيان، ج 4 ، ص 413 [↑](#footnote-ref-226)
227. - سوره اعراف آيه 25 [↑](#footnote-ref-227)
228. - سوره اعراف آيه 25 [↑](#footnote-ref-228)
229. - سوره طه آيه 123 [↑](#footnote-ref-229)
230. - الدر المنثور ج 3 ص 78 [↑](#footnote-ref-230)
231. - بصائر الدرجات ص 34 ج 4 [↑](#footnote-ref-231)
232. - تو اى پيغمبر از اين ببعد روى خود را به قسمتى از مسجد الحرام (كعبه) متوجه كن و شما اى مسلمين هر جا بوديد روى خود را به سوى آن متوجه سازيد. سوره بقره آيه 144 [↑](#footnote-ref-232)
233. - تفسير عياشى ج 2 ص 14 [↑](#footnote-ref-233)
234. - فروع كافى ج 6 ص 442 [↑](#footnote-ref-234)
235. - فروع كافى ج 6 ص 442 [↑](#footnote-ref-235)
236. - تفسير عياشى ج 2 ص 13 [↑](#footnote-ref-236)
237. - تفسير عياشى ج 2 ص 16 ح 36 [↑](#footnote-ref-237)
238. - اصول كافى ج 1 ص 374 ح 10 [↑](#footnote-ref-238)
239. - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 16، ح 36 [↑](#footnote-ref-239)
240. - تفسير عياشى ج 2 ص 16 [↑](#footnote-ref-240)
241. - تفسير عياشى ج 2 ص 17 [↑](#footnote-ref-241)
242. - تفسير قمى ج 1 ص 226 ط بيروت‏ [↑](#footnote-ref-242)
243. - او كسى است كه شما بنى آدم را به هر نحوى كه خودش بخواهد در رحم مادران صورتگرى و نقشبندى مى‏كند. سوره آل عمران آيه 6 [↑](#footnote-ref-243)
244. - او است آن كسى كه شما را آفريد، پس بعضى از شما كافر و بعضى مؤمن هستيد. سوره تغابن آيه 2 [↑](#footnote-ref-244)
245. - خدا به حال شما بندگان آگاه‌تر است، زيرا او شما را از خاك زمين آفريده، و هنگامى كه شما در شكم مادرها جنين بوديد به ياد آريد و خودستايى مكنيد، او كه آفريننده است به حال هركه متقى است داناتر است. سوره نجم آيه 32 [↑](#footnote-ref-245)
246. - همانطورى كه شما را در اول بيافريد به سويش بازگشت خواهيد كرد، گروهى هدايت يافته، گروهى ديگر ضلالت بر او حتم شده است. سوره اعراف آيه 29 [↑](#footnote-ref-246)
247. - بصائر الدرجات ص 16 [↑](#footnote-ref-247)
248. - محاسن برقى، ج 1 ص 136 ط قم‏ [↑](#footnote-ref-248)
249. - علل الشرائع ج 1 ص 78 ح 3 ط قم‏ [↑](#footnote-ref-249)
250. - سوره مطففين آيه 21 [↑](#footnote-ref-250)
251. - ستايش خداوندى را كه وعده خود را بر ما محقق فرمود، و ما را وارثان زمين گردانيد تا هر جايى از بهشت را كه بخواهيم منزل گزينيم. سوره زمر آيه 74 [↑](#footnote-ref-251)
252. - روزى كه زمين به غير آن تبديل شده و آسمان‌ها نيز ... سوره ابراهيم آيه 48 [↑](#footnote-ref-252)
253. - خارج مى‏كند زنده را از مرده و خارج مى‏كند مرده را از زنده. سوره روم آيه 18 [↑](#footnote-ref-253)
254. - و كسانى كه در باره ما جهاد مى‏كنند ما آنان را بطور قطع به راههاى خود هدايت مى‏كنيم، و خداوند با نيكوكاران است. سوره عنكبوت آيه 69 [↑](#footnote-ref-254)
255. - پس از آن سرانجام كسانى كه در بدكارى اصرار مى‏ورزيدند اين شد كه آيات خدايى را تكذيب نموده و آن را مسخره كنند. سوره روم آيه 10 [↑](#footnote-ref-255)
256. - علل الشرائع، ص 84 ح 7 ط بيروت‏ [↑](#footnote-ref-256)
257. - علل الشرائع، ص 83 ح 6 ط بيروت‏ [↑](#footnote-ref-257)
258. - تفسير عياشى، ج 1 ص 358 ح 18 [↑](#footnote-ref-258)
259. - خدا شما را از خاك آفريد، سپس از نطفه، پس از آن شما را زوج قرار داد، هيچ ماده‏اى جز با علم او باردار نمى‏شود و وضع حمل نمى‏كند، و هيچ سالمندى عمرش دراز نمى‏شود و يا از عمر او كاسته نمى‏گردد مگر آنكه در مكتوبى نوشته شده است و آگاهى بر اين جزئيات بر خدا آسان است. و هرگز آن دو دريا كه آب اين يك شيرين و نوشيدنش گوارا و آب آن يك شور و زننده است يكسان نيستند، در عين حال شما از هر دو گوشت تازه مى‏خوريد، و مرواريد استخراج نموده پيرايه خود مى‏كنيد، و كشتيها را در آن دريا مى‏بينى كه آب را مى‏شكافند تا از فضل و كرم وى روزى جوييد، و شايد سپاس داريد. سوره فاطر آيات 11- 12 [↑](#footnote-ref-259)
260. - او همان كسى است كه دو دريا را به هم پيوست، اين شيرين و گوارا است و آن شور و تند، و ميانشان حايلى نفوذناپذير قرار داد. و او است آنكه از آب انسانى آفريد و آن را نژادى قرار داده بين افرادش پيوند برقرار نمود، آرى پروردگار تو هميشه قادر و توانا است. سوره فرقان آيات 53- 54 [↑](#footnote-ref-260)
261. - حاشا كه نامه نيكان در دفتر نيكى‏ها است و تو چه دانى كه دفتر نيكى چيست كتابى است نوشته كه مقربان مشاهده مى‏كنند. سوره مطففين آيه 21 [↑](#footnote-ref-261)
262. - حاشا كه نامه بدكاران در دفتر بدان است و تو چه دانى كه دفتر بدان چيست؟ كتابى است نوشته، آن روز واى بر تكذيب كنندگان. سوره مطففين آيه 10 [↑](#footnote-ref-262)
263. - علل الشرائع، ج 1 ص 111 ح 14 [↑](#footnote-ref-263)
264. - علل الشرائع، ج 1 ص 111 ح 12 و 13 و 15 [↑](#footnote-ref-264)
265. - آيا آن كسى كه مرده بود و ما زنده‏اش كرده برايش نورى قرار داديم كه به كمك آن ميان مردم راه مى‏رود با كسى كه صفت او در ظلمات (بودن) است و از آن بيرون شدنى نيست يكسان است؟. سوره انعام آيه 122 [↑](#footnote-ref-265)
266. - خداوند سرپرست كسانى است كه ايمان آورده‏اند، آنان را از ظلمات به سوى نور مى‏برد، و كسانى كه كافر شده‏اند سرپرست ايشان طغيانگرانند كه آن‌ها را از نور به ظلمات مى‏برند. سوره بقره آيه 257 [↑](#footnote-ref-266)
267. - تو هرگز نمى‏توانى همراهى و رفاقت با مرا تحمل كنى، چگونه خواهى توانست تحمل كردن چيزى را كه به آن آگاهى ندارى. سوره كهف آيه 68 [↑](#footnote-ref-267)
268. - علل الشرائع، ص 491 ط نجف. [↑](#footnote-ref-268)
269. - تا خدا پليد را از پاكيزه ممتاز كند و بعضى از پليدها را بر بعضى ديگر انباشته و آن را توده كرده در جهنم قرار دهد. سوره انفال آيه 37 [↑](#footnote-ref-269)
270. - پس هر كس بقدر ذره‏اى عمل خير كند آن را مى‏بيند و هر كس بقدر ذره‏اى عمل بد كند آن را مى‏بيند. سوره زلزال آيه 8 [↑](#footnote-ref-270)
271. - كه هيچ باربردارى گناه ديگرى را بر نمى‏دارد. سوره نجم آيه 38 [↑](#footnote-ref-271)
272. - سود كارهاى نيكش و زيان‏كاريهاى بدش به خود او عايد مى‏شود. سوره بقره آيه 282 [↑](#footnote-ref-272)
273. - و از ناحيه خداى متعال چيزهايى برايشان آشكار شد كه هرگز احتمال نمى‏دادند. سوره زمر آيه 47 [↑](#footnote-ref-273)
274. - تو در دنيا از اين صحنه غافل بودى، ما امروز پرده از جلو چشمت برداشتيم و اينك چشمت تيزبين شده است. سوره ق آيه 22 [↑](#footnote-ref-274)
275. - كسانى كه ايمان دارند و فرزندان‏شان به ايمان پيروى‏شان كرده‏اند فرزندان‏شان را به ايشان ملحق مى‏كنيم و از عمل آنان چيزى كم نمى‏كنيم. سوره طور آيه 21 [↑](#footnote-ref-275)
276. - و به طور مسلم بارهاى گران خويش و بارهاى گرانى همراه بارهاى خويش بدوش مى‏كشند.

     سوره عنكبوت آيه 13 [↑](#footnote-ref-276)
277. - پرسيد به تعداد سالها چه مدت در زمين بوده‏ايد؟ گفتند يا يك روز و يا قسمتى از روز، از شمارگران بپرس گفت: جز اندكى بسر نبرده‏ايد. سوره مؤمنون آيه 114 [↑](#footnote-ref-277)
278. - روزى كه قيامت قيام مى‏كند مجرمين سوگند مى‏خورند كه جز ساعتى درنگ نكرده‏اند، اين چنين از حق رو گردانيده و دروغ مى‏گويند و كسانى كه علم و ايمان‏شان داده‏اند گويند: در كتاب خدا است كه شما تا روز رستاخيز بسر برده‏ايد، و اينك روز رستاخيز است. سوره روم آيه 56 [↑](#footnote-ref-278)
279. - سرزمين پاكيزه گياه و اشجارش به اذن پروردگارش مى‏رويد، و اما آن سرزمينى كه شوره‏زار و ناپاك است گياهش به سختى در مى‏آيد. سوره اعراف آيه 58 [↑](#footnote-ref-279)
280. - بحار الانوار ج 5 ص 154 ح 4 ط بيروت‏ [↑](#footnote-ref-280)
281. - چون اصحاب تصور می کردند مالک غنیمت و اموال می گردند، چرا که نمی دانستند آیا تمامی اشخاصی که در جنگ بوده اند مالک می شوند یا تنها کسانی که قتال کرده اند و یا سهم سواره ها بیشتر است یا نه [↑](#footnote-ref-281)
282. - وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ( آیات 173-171 سوره صافات ) [↑](#footnote-ref-282)
283. این معیت، معیت قیومیه است، پس در واقع از خود ملائکه کاری ساخته نیست و همه از خدا است، به همین جهت هم در ادامه فرمود : " سالقی فی قلوب الذین کفرو الرعب " ( صیغه متکلم وحده به کار برد ) یعنی من در قلب کفار ترس انداختم. [↑](#footnote-ref-283)
284. نهج البلاغه، قسمت نامه ها شماره 47 [↑](#footnote-ref-284)
285. قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَی كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ [↑](#footnote-ref-285)
286. - براءة من المرض: از مرض بهبودی یافت. [↑](#footnote-ref-286)
287. - سیاحت: گشتن در زمین. [↑](#footnote-ref-287)
288. - اذن: اعلام. [↑](#footnote-ref-288)
289. - سلخ الشاءه: پوست گوسفند را کند، و در اینجا به معنی تمام شدن است. [↑](#footnote-ref-289)
290. - الاّ: همبستگی به واسطه عهد. [↑](#footnote-ref-290)
291. - لاذمّه: مشرکین عهد شکنی را مذمتی نمی‌دانند. ذمّه: مذمتی که به جهت عهدشکنی می‌شود. [↑](#footnote-ref-291)
292. - سوره توبه، آیه 14. [↑](#footnote-ref-292)
293. - سوره صافات، آیه 96. [↑](#footnote-ref-293)
294. - وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ: در خارج معلوم نمی‌شود که جهاد می‌کنید یا نه، پدید آمدن این صحنه‌ها در خارج، خود علم خداوند است. [↑](#footnote-ref-294)
295. - وَلِيجَةً: کسی که انسان او را بدون این که از خانواده‌اش باشد تکیه‌گاه قرار دهد. [↑](#footnote-ref-295)
296. - حُنَيْنٍ: بیابانی بین مکه و طائف. [↑](#footnote-ref-296)
297. - اعجاب: خوشحال کردن. [↑](#footnote-ref-297)
298. - عَيْلَةً: فقر. [↑](#footnote-ref-298)
299. - صاغر: خوار. [↑](#footnote-ref-299)
300. - مضاهات: مشابهت. [↑](#footnote-ref-300)
301. - افک: هر چیزی که از وجهه حقیقی خودش منحرف شده باشد. [↑](#footnote-ref-301)
302. - حبر: دانشمند، که بیشتر برای علماء یهود مصرف می‌شده و رهبان بیشتر برای مسیحیان مصرف شده. [↑](#footnote-ref-302)
303. - احماء: داغ کردن هر چیز. [↑](#footnote-ref-303)
304. - کیّ، تکوی: چیز داغ شده را بر بدن کسی چسباندن. [↑](#footnote-ref-304)
305. - حرم: جمع حرام، ماه‌های حرام: ذی القعده، ذی الحجه، محرم، رجب. [↑](#footnote-ref-305)
306. - قیّم: کسی که قیام به اصلاح مردم نموده. [↑](#footnote-ref-306)
307. - یواطوا: جبران کننده. [↑](#footnote-ref-307)
308. - نفر در راه خدا: سفر کردن برای جهاد. [↑](#footnote-ref-308)
309. - اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ: با گرانی به سوی زمین میل کردید. [↑](#footnote-ref-309)
310. - خفاف: جمع خفیف. [↑](#footnote-ref-310)
311. - ثقال: جمع ثقیل. [↑](#footnote-ref-311)
312. - عَرَض: چیزی که زوال به سرعت در آن راه یابد مثل مال دنیا. [↑](#footnote-ref-312)
313. - سفر قاصد: مسافرت کوتاه. [↑](#footnote-ref-313)
314. - شقّه: مسافت. [↑](#footnote-ref-314)
315. - عدّه: تجهیزات. [↑](#footnote-ref-315)
316. - انبعاث: روانه شدن به سرعت. [↑](#footnote-ref-316)
317. - تثبیط: بازداشتن از امری است که نسبت بدان رغبتی نباشد. [↑](#footnote-ref-317)
318. - خبال: فساد رأی. [↑](#footnote-ref-318)
319. - ایضاع: شتابیدن. [↑](#footnote-ref-319)
320. - اعجاب: خوش آمدن. [↑](#footnote-ref-320)
321. - زهوق: خروج به سختی. [↑](#footnote-ref-321)
322. - فرق: دلهره از ضرری که احتمال می‌رود. [↑](#footnote-ref-322)
323. - مغار: محلی که انسان در آن فرو می‌رود. [↑](#footnote-ref-323)
324. - مدخّل: کوره راهی که به زحمت بتوان در آن شد. [↑](#footnote-ref-324)
325. - جماح: عبور کردن سریع بدون این که اطراف را نگاه کند. [↑](#footnote-ref-325)
326. - خرده‌گیری و عیب‌جویی. [↑](#footnote-ref-326)
327. - ایتاء: اعطا و دادن. [↑](#footnote-ref-327)
328. - فقیر: مقابل غنی است، یعنی آن که حوائج زندگی‌اش را ندارد. [↑](#footnote-ref-328)
329. - مسکین: هم ندارد و هم دچار ذلت و مسکنت می‌باشد و در واقع آن کس که خوار باشد و دست در جلو هر کس و ناکس دراز کند، مثل لنگ و کور. [↑](#footnote-ref-329)
330. - اذن: عضو معروف یعنی گوش. [↑](#footnote-ref-330)
331. - محاده: تجاوز همراه با مخالفت. [↑](#footnote-ref-331)
332. - خلاق: فضیلتی است که آدمی آن را با خلق خود کسب کند. [↑](#footnote-ref-332)
333. - عدن: اقامت و پایداری، معدن را هم به همین جهت معدن می‌گویند که محل استقرار فلزات است. [↑](#footnote-ref-333)
334. - ایتاء: مطلق دادن. [↑](#footnote-ref-334)
335. - اعقاب: ارث دادن و اثر گذاردن است. [↑](#footnote-ref-335)
336. - تطّوع: انجام عملی که نفس از آن راهت نداشته باشد. [↑](#footnote-ref-336)
337. - خِلاَفَ رَسُولِ اللّهِ: به دوری از رسول الله.

     [↑](#footnote-ref-337)
338. - خَالِفِينَ: به جای ماندگان، مثل زنان و کودکان. [↑](#footnote-ref-338)
339. - زهوق: خروج به سختی. [↑](#footnote-ref-339)
340. - طول: قدرت. [↑](#footnote-ref-340)
341. - خَوَالِفِ: جمع خالف: خالفین. [↑](#footnote-ref-341)
342. - معذّرون: پوزش‌طلبانی که به جهت عدم بضاعت و نداشتن اسلحه عذر می‌خواستند. [↑](#footnote-ref-342)
343. - حمل: دادن مرکب به کسی. [↑](#footnote-ref-343)
344. - أَعْرَابُ: بادیه نشین. [↑](#footnote-ref-344)
345. - أَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُواْ: سزاوارترند از این که ندانند. [↑](#footnote-ref-345)
346. - مردّ: تمرین و ممارست. [↑](#footnote-ref-346)
347. - ارجاء: تأخیر. [↑](#footnote-ref-347)
348. - شفا: لبه هر چیز. [↑](#footnote-ref-348)
349. - جرف: آبرفت. [↑](#footnote-ref-349)
350. - هار: به آرامی افتاد. [↑](#footnote-ref-350)
351. - اشتری: قبول جنس است در برابر قیمت. [↑](#footnote-ref-351)
352. - سائح: از سیاحت و سیر است. [↑](#footnote-ref-352)
353. - اوّاه: کسی که از ترس خدا و به طمع امید خیرات زیاد آواء بکشد و یا دعاء کند. [↑](#footnote-ref-353)
354. - زیغ: بیرون شدن از راه حق. [↑](#footnote-ref-354)
355. - نفر: کچ دادن به سوی رسوا خدا. [↑](#footnote-ref-355)
356. - تفقه در دین: فهم همه معارف دینی از اصول و فروع، (چون می‌گوید: لینذروا قومهم) [↑](#footnote-ref-356)
357. - أَحَادِيثِ: جمع حدیث، که بسیار می‌شود برای رؤیا هم به مار برند، زیرا رؤیا هم خود حدیث نفس است. [↑](#footnote-ref-357)
358. - عُصْبَةٌ:جمعیتی که در باره‌ی هم تعصب داشته باشند و تعداد آن‌ها حدود 10 تا 15 نفر باشد. [↑](#footnote-ref-358)
359. - طرح: دور انداختن چیزی. [↑](#footnote-ref-359)
360. - يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ: خالی شود روی پدرتان برای شما، کنایه از این که محبتش خالص برای شما شود. [↑](#footnote-ref-360)
361. - غَيَابَةِ الْجُبِّ: ته چاه. [↑](#footnote-ref-361)
362. - تَأْمَنَّا: تأمننا بوده و در «نون» ادغام شده. [↑](#footnote-ref-362)
363. - رتع: آزادانه گردش کردن و میوه خوردن. [↑](#footnote-ref-363)
364. - وارد: آبکش، آب‌آورنده. ورود: یعنی آب‌طلب کردن. [↑](#footnote-ref-364)
365. - شرا: فروختن. [↑](#footnote-ref-365)
366. - ثَمَنٍ بَخْسٍ: ارزانتر از قیمت واقعی [↑](#footnote-ref-366)
367. - دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ: پول اندک. [↑](#footnote-ref-367)
368. - زهد: بی‌رغبتی. [↑](#footnote-ref-368)
369. - تمکن دادن یوسف: جای دادن در زمین طوری که از مزایای حیات با وسعت هر چه بیشتر بهره ببرد. [↑](#footnote-ref-369)
370. - بَلَغَ أَشُدَّهُ: وقتی آثار کودکی زایل می‌شود. رود: تردد برای یافتن چیزی. [↑](#footnote-ref-370)
371. - مُرَاوَدَة: در باره‌ی امری همین‌طور مراجعه و اصرار بورزد. [↑](#footnote-ref-371)
372. - هَيْتَ لَكَ: بیا. راودت فلاً عن کذا: فلانی را از فلان چیز منصرف کردم. [↑](#footnote-ref-372)
373. - بُرْهَانَ رَبِّ: برهان به معنی سلطان است یعنی سببی که یقین‌آور باشد چه برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد که نوعی علمِ مکشوف و یقین مشهود است که نفس با دیدن آن چنان تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-373)
374. - استباق: مسابقه. [↑](#footnote-ref-374)
375. - قد: فط: پاره کردن، ولی قد پاره کردن از طول است. [↑](#footnote-ref-375)
376. - الفاء: یافتن. [↑](#footnote-ref-376)
377. - فتی: غلام جوان. فتات: کنیز جوان. [↑](#footnote-ref-377)
378. - قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا: محبت یوسف تا شغاف قلب زلیخا یعنی باطن آن راه یافته بود. [↑](#footnote-ref-378)
379. - أَعْتَدَتْ: تهیه دید و آماده کرد. [↑](#footnote-ref-379)
380. - مُتَّكَأً: تکیه‌گاه. [↑](#footnote-ref-380)
381. - بَدَا: پدید آمدن رأی جدید. [↑](#footnote-ref-381)
382. - آيَاتِ: دلایل برائت یوسف. [↑](#footnote-ref-382)
383. - سِمَانٍ: جمع سمینه؛ چماق. [↑](#footnote-ref-383)
384. - عِجَافٌ: جمع عجفاء؛ لاغر. [↑](#footnote-ref-384)
385. - أَفْتَاء: جواب دادن از حکم معین است. [↑](#footnote-ref-385)
386. - أَضْغَاثُ: دسته. [↑](#footnote-ref-386)
387. - أَحْلاَمٍ: جمع حلم، آنچه شخص خواب در خواب می‌بیند. [↑](#footnote-ref-387)
388. - أُمَّةٍ: جماعتی که در آن گفتار مورد نظر باشد و اینجا جماعتی از سال مطرح است. [↑](#footnote-ref-388)
389. - دَأَبً: ادامه در سیر. [↑](#footnote-ref-389)
390. - شِدَادٌ: دشواری با حمله آوردن. [↑](#footnote-ref-390)
391. - اِحْصان: ذخیره کردن. [↑](#footnote-ref-391)
392. - يُغَاثُ: یاری، باران. [↑](#footnote-ref-392)
393. - بَالُ: امر مهمی که مورد اهتمام باشد. [↑](#footnote-ref-393)
394. - خَطْبُ: امر عظیم. [↑](#footnote-ref-394)
395. - حَصْحَصَ الْحَقُّ: حق واضح شد. [↑](#footnote-ref-395)
396. - أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي: من او را خالص برای خود قرار دهم. [↑](#footnote-ref-396)
397. - مِكِينٌ: صاحب منزلت. [↑](#footnote-ref-397)
398. - تَبَوَّأُ: جای گرفتن. [↑](#footnote-ref-398)
399. - كَانُواْ يَتَّقُونَ: آن‌هایی‌اند که ایمانشان که همان حقیقت ایمان است لامحاله مسبوق به تقوای است. [↑](#footnote-ref-399)
400. - مراوده: انسان در مورد امری پست سر هم و مکرر مراجعه نموده و اصرار بورزد و یا حیله به کار برد. [↑](#footnote-ref-400)
401. - فِتْيَ: پسر. [↑](#footnote-ref-401)
402. - رحَلِ: ظرف و اثاث. [↑](#footnote-ref-402)
403. - انقَلاب: مراجعت. [↑](#footnote-ref-403)
404. - اِکتیال: گرفتن طعام به کیل. [↑](#footnote-ref-404)
405. - امَن: اطمینان قلب نسبت به سلامت. [↑](#footnote-ref-405)
406. - بَغِي: طلب، و بیشتر طلب شرّ. [↑](#footnote-ref-406)
407. - مِيره: طعام‌هایی که از شهری به شهر دیگر حمل می‌شود. [↑](#footnote-ref-407)
408. - مَوْثِقً: چیز مورد اعتماد. [↑](#footnote-ref-408)
409. - احاطه: حفظ. [↑](#footnote-ref-409)
410. - قَضَاهَا: برآورد آن را. [↑](#footnote-ref-410)
411. - آوَى: از ایواء؛ یعنی نزدیک به خود. [↑](#footnote-ref-411)
412. - ابتئاس: ناراحتی و غم. [↑](#footnote-ref-412)
413. - سِّقَايَةَ: ظرف آب. [↑](#footnote-ref-413)
414. - رَحْلِ: جُلِ شتر. [↑](#footnote-ref-414)
415. - عِيرُ: کاروان. [↑](#footnote-ref-415)
416. - صُوَاعَ: پیمانه. [↑](#footnote-ref-416)
417. - حَرَضً: مشرف بر هلاکت. [↑](#footnote-ref-417)
418. - بَثِّ: انذوهی که نشود پنهان کرد لاجرم آن را می‌پراگند. [↑](#footnote-ref-418)
419. - مُزْجَة: اندک. [↑](#footnote-ref-419)
420. - آثَرَكَ: ایثار، برتری دادن. [↑](#footnote-ref-420)
421. - تَثْرَيبَ: توبیخ. [↑](#footnote-ref-421)
422. - فَصَلَ: قطع. [↑](#footnote-ref-422)
423. - فَنِّدُ: ضعف رأی. [↑](#footnote-ref-423)
424. - خَرُّ: به خاک افتادن. [↑](#footnote-ref-424)
425. - نَّزغَ: وارد شدن در کاری برای خرابکاری. [↑](#footnote-ref-425)
426. - لَطِافت: خرُدی، نازکی و نفوذ است. [↑](#footnote-ref-426)
427. - أَجْمَاعُ: عزم و تصمیم. [↑](#footnote-ref-427)
428. - تمام رواياتي كه در رابطه با اين آيه آمده، اذعان دارد كه آيه مورد بحث به ‌تنهايي و در يك واقعه‌ی جداگانه نازل شده. پس آيه مورد بحث از جهت نزول جزء آيات مربوط به همسران رسول ‌خدا و متصل به آن نيست. [↑](#footnote-ref-428)
429. 2- الميزان، ج 16، ذيل همين آيه [↑](#footnote-ref-429)
430. - خبیر= مطلع از جزئیات هر امری از امور [↑](#footnote-ref-430)
431. - ولوج = فرو رفتن یعرج، از عروج = بالا رفتن [↑](#footnote-ref-431)
432. - سعی = دوندگی معاجز = بسیار ناتوان‌کردن رجز = پلیدی [↑](#footnote-ref-432)
433. - تمزیق = تفریق [↑](#footnote-ref-433)
434. - فضل = عطیه تأویب = چَه چَهِ صوت [↑](#footnote-ref-434)
435. - سوره صاد، آیات 17 و 18. [↑](#footnote-ref-435)
436. - تفسیر قرآن، مشهور به تفسیر محی‌الدین‌عربی، انتشارات ناصر خسرو. [↑](#footnote-ref-436)
437. - سابغه = زرة فراخ سَرد = بافتن زره [↑](#footnote-ref-437)
438. - سیلان = جریان قِطر= مس رواح= رفتن شبانه [↑](#footnote-ref-438)
439. - تعبیر آیت‌الله‌جوادی‌آملی«حفظه‌الله» در شب قدر. [↑](#footnote-ref-439)
440. - محاریب، جمع محراب = محل عبادت تماثیل، جمع تمثال = مجسمه جِفان، جمع جفنه= کاسة طعام

     جواب، جمع جابیه= حوض قُدور، جمع قدر = دیگ طعام راسیات = ثابت و پای برجا [↑](#footnote-ref-440)
441. - راوی از حضرت باقر می‌پرسد؛ آیا منظور از تماثیل مجسمة زنان و مردان است؟ حضرت فرمودند: نه بلکه تمثال درخت و امثال آن است. [↑](#footnote-ref-441)
442. - دابة الارض= حشره بید مِنْسَأته = عصا [↑](#footnote-ref-442)
443. - عَرِم = سد خَمط = گیاه تلخ‌مزه اَثل = طرفاء [↑](#footnote-ref-443)
444. - سوره حجر، آیه 39. [↑](#footnote-ref-444)
445. - سوره اعراف، آیه 17. [↑](#footnote-ref-445)
446. - سوره نساء، آیه 119. [↑](#footnote-ref-446)
447. - تفزیع = از بین بردن فزع و وحشت از دل‌ها [↑](#footnote-ref-447)
448. - در مورد این نوع شفاعت، خداوند می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»(سوره انبیاء، آیه 28) آنچه فراروى آنان و آنچه پشت‏سرشان است مى‏داند و جز براى كسى كه [خدا] رضايت دهد شفاعت نمى‏كنند و خود از بيم او هراسانند. [↑](#footnote-ref-448)
449. - آیه مورد بحث در معنای آیه 50 سوره نحل خواهد بودکه می فرماید.«يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». [↑](#footnote-ref-449)
450. - فتاح = از اسماء حُسنای خدا است، فاصله‌انداختن بین دو چیز است. [↑](#footnote-ref-450)
451. - کف = دست، چون با آن موجب دفع و مانع ضرر می‌شود. [↑](#footnote-ref-451)
452. - مترف، از اتراف = زیاده‌‌روی در لذت و در نعمت‌ [↑](#footnote-ref-452)
453. - قرآن در همین رابطه می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاء مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» و اگر از جانب خود رحمتى پس از زيانى كه به او رسيده است بچشانيم قطعا خواهد گفت من سزاوار آنم و گمان ندارم كه رستاخيز برپا شود و اگر هم به سوى پروردگارم بازگردانيده شوم قطعا نزد او برايم خوبى خواهد بود پس بدون شك كسانى را كه كفران كرده‏اند به آنچه انجام داده‏اند آگاه خواهيم كرد و مسلما از عذابى سخت به آنان خواهيم چشانيد (سوره فصلت، آیه 50) [↑](#footnote-ref-453)
454. - اخلف‌الله له = خدا عوض آن را می‌دهد [↑](#footnote-ref-454)
455. - مِعشار = یک دهم نکیر = انکار، که در آیه به معنی لازمة انکار یعنی آتش و عذاب به کار گرفته شده. [↑](#footnote-ref-455)
456. - **کفايةالخصام،** ص 395، نقل از شرح دعاي ندبه آقاي علوي طالقاني. [↑](#footnote-ref-456)
457. - قذف = افکندن [↑](#footnote-ref-457)
458. - فوت = نابودی [↑](#footnote-ref-458)
459. - تناوش = تناول و گرفتن [↑](#footnote-ref-459)
460. - سوره انبياء آيه 28 [↑](#footnote-ref-460)
461. - سوره تحريم آيه 6 [↑](#footnote-ref-461)
462. - سوره صافات آيه 164 [↑](#footnote-ref-462)
463. 1- تفسير نورالثقلين ج 4 ص 395 [↑](#footnote-ref-463)
464. بال = قلب، حال و شأن [↑](#footnote-ref-464)
465. اثخان = بسیار کشتن و غلبه [↑](#footnote-ref-465)
466. وثاق = وسیله بستن [↑](#footnote-ref-466)
467. تعس = افتادن با صورت [↑](#footnote-ref-467)
468. حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر سوره فوق می فرمایند : یعنی از آنچه خداوند درحق علی علیه السلام نازل کرده کراهت دارند(مجمع البیان ، ج 9 ، ص 99 ) [↑](#footnote-ref-468)
469. آنفا = لحظه ای قبل [↑](#footnote-ref-469)
470. ینظرون = انتظار [↑](#footnote-ref-470)
471. اشراطها = علامت ها [↑](#footnote-ref-471)
472. سوره فجر آیات 23و24 [↑](#footnote-ref-472)
473. مقدمه 2 ، ص63 علی بن طیفور بسطامی، منهاج النجاح فی الترجمه مفتاح الفلاح، [↑](#footnote-ref-473)
474. عزم الامور = مسئله جدی شد [↑](#footnote-ref-474)
475. ارتداد علی الادبار = برگشت به عقب پس از روآوردن [↑](#footnote-ref-475)
476. تسویل = جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است. [↑](#footnote-ref-476)
477. ضغن = کینه ی شدید [↑](#footnote-ref-477)
478. نهج البلاغه، ج 2 ، ص 148 [↑](#footnote-ref-478)
479. سیما = علامت [↑](#footnote-ref-479)
480. # حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: « [مَن ماتَ مِنكُم وَ هُوَ مُنتظِرٌ لِهذا الأََمرِ كان كَمَن هوُ مَعَ القائِمِ في فُسطاطِه](https://hedayatgar.ir/fa/news/1790/%D9%85%D9%8E%D9%86-%D9%85%D8%A7%D8%AA%D9%8E-%D9%85%D9%90%D9%86%D9%83%D9%8F%D9%85-%D9%88%D9%8E-%D9%87%D9%8F%D9%88%D9%8E-%D9%85%D9%8F%D9%86%D8%AA%D8%B8%D9%90%D8%B1%D9%8C-%D9%84%D9%90%D9%87%D8%B0%D8%A7-%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%8E%D9%8E%D9%85%D8%B1%D9%90-%D9%83%D8%A7%D9%86-%D9%83%D9%8E%D9%85%D9%8E%D9%86-%D9%87%D9%88%D9%8F-%D9%85%D9%8E%D8%B9%D9%8E-%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%A7%D8%A6%D9%90%D9%85%D9%90-%D9%81%D9%8A-%D9%81%D9%8F%D8%B3%D8%B7%D8%A7%D8%B7%D9%90%D9%87)» ( بحار الانوار، ج 52 ، ص 146 ) هرکس به انتظار ظهور امام بمیرد چون کسی باشد که در خیمه مخصوص قائم با او باشد، نه بلکه چون کسی است که در خدمت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم شمشیر زده باشد.

     [↑](#footnote-ref-480)
481. سلم = صلح [↑](#footnote-ref-481)
482. وتر = ناقص [↑](#footnote-ref-482)
483. دعوت به صلح با پذیرش ارزش های الهی، دعوت حقی است ولی دعوت به سازش با رسمیت دادن به ارزش های کفر بی حرمتی به حکم خدا و بی اعتمادی به وعده ی الهی است. [↑](#footnote-ref-483)
484. احفاء = تحمیل مشقت [↑](#footnote-ref-484)
485. اضغان = کینه ها [↑](#footnote-ref-485)
486. کلمه مجد که کلمه مجید اذان اشتقاق یافته به معنای شرف وسیع است [↑](#footnote-ref-486)
487. تفسیر قرآن کریم منسوب به محی الدین که در اصل از عبدالرزاق کاشانی است [↑](#footnote-ref-487)
488. مریج = نامنظم و گیج [↑](#footnote-ref-488)
489. در مورد واژه «سماء » یا آسمان در قرآن دو معنا مطرح است، یک معنی توجه به آسمانی دارد که از آن باران ریزش می کند که در واقع آسمان همین زمین است. یک معنای دیگر از آسمان به معنی ملکوتی و باطنی دنیا مطرح است که در روایات ما تخت عنوان آسمان اول از هفت آسمان، مورد بحث قرار می گیرد. مثلاً در علل الشرایع ج ۲ ص ۳۱۲ باب علل الوضو و الاذان و الصلاة، داستان معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آسمان های هفتگانه مطرح می کند در آن جا هست که« رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر محلی نشستند و سپس به « آسمان دنیا »عروج کردند، پس ملائکه به اطراف آسمان گریختند و سپس به سجده افتادند....» . چنانچه ملاحظه می فرمایید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان دنیا با ملائکه روبرو می شوند و این نشان می دهد که آسمان دنیا یک مقام و مرتبه غیبی است و آن غیر از آسمان زمین است که محل ابر و باران است. در همین رابطه در آیه ۱۲ سوره فصلت می‌فرماید: « فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ۚ وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ » یعنی و زینت دادیم آسمان دنیا را با چیز های نورانی و نگهبانان،و این کار، یک تقدیر و انضباطی از خدای عزیز حکیم. که باید آن « مصابیح و حفظا» که در آیه به آن اشاره دارد، حقایق غیبی و ملائکه باشند که از از نظر ذات حقایق نورانی هستند و عامل حافظ نظام مادون می باشند، مثل نفس انسان که عامل حفظ نظام بدن ما است. و نیز در آیه ۵ سوره ملک می‌فرماید: « وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ۖ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» یعنی، هر آینه آسمان دنیا را از طریق مصابیح زینت دادیم و آن مسابیح را وسیله طرد شیطان کردیم. پس معلوم است اولاً: آن مصابیح زینت آسمان دنیا هستند، نه آسمان زمین، ثانیاً: حقایق معنوی می باشند که عامل طرد شیطان اند.

     یا در آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره حجر می فرماید: « وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (16) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (17) إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (18) » یعنی، و همانا در آسمان، برج ها و عوامل نمایش حقایق را قرار دادیم و آن آسمان را زینت دادیم برای آنهایی که اهل نظرند و به آسمان می نگرند و آن آسمان را از هر شیطان رجیمی حفظ کردیم در حدی که که کسی بخواهد استراق سمع کند که در آنصورت شهابی که آشکار و حق نما است آن را تعقیب می کند. آیه خبر از آسمانی می‌دهد که اگر کسی با آن نظر کند، مقام امنیت روحانی می شود و از وسوسه های شیطان در امان است.

     یا در سوره صافات آیه ۶ تا ۱۰ می فرماید: « إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ (6) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (7) لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (8) دُحُورًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (9) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (10) » یعنی، ما آسمان دنیا را به زیور کواکب زینت دادیم، و حفظ کردیم آن را از هر شیطان گردن چشم تا نتوانند حقایق عالم بالا را بشنوند و از هر طرف بر آنها حمله شود و عذاب پیوسته ای به سوی آنها سرازیر گردد و فقط در حد جزئی از حقایق عالم اعلا را می‌توانند بربایند آن هم از طریق شهاب های ثاقب تعقیب می شوند.

     و یا در سوره جن آیات ۸ تا ۱۰ می فرماید: « وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا (8) وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا (9) وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ( 10) » یعنی ، جنیان که بعضاً به آسمان سر می زدند، در شرایط بعثت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلّم می گویند: ما چون در شرایط پدید آمده آسمان را لمس کردیم ( پس معلوم است که جنبه‌ی معنوی در کار است که بحث لمس کردن مطرح است) متوجه شدیم پرشده از نگهبانان سرسخت و شهاب ها که مانع ورود ما به آسمان هستند، ما قبلاً به کمین می نشستیم و چیزهایی می شنیدیم ولی اکنون شهاب هایی را می بینیم که ما را تعقیب می کنند، نمی دانیم از طرف پروردگارشان، آنچه پیش آمده چیز خوب یا بدی است. که چنانچه ملاحظه می فرمایید، بحث از آسمانی است که محل اخبار غیبی است. [↑](#footnote-ref-489)
490. در عالم مجردات نظم، به نحو بسیار شدیدی حاکم است و از طرفی هر جا نظم هست، زیبایی هست و لذا زیبایی حقیقی با عالم مجردات شروع می شود. [↑](#footnote-ref-490)
491. راسیه هر چیز ثابت [↑](#footnote-ref-491)
492. حصید = محصورد = درو شده [↑](#footnote-ref-492)
493. باسقه = بلند بالا طلع = خرما در اوان پیدایش نضید = منضود = چیده شده [↑](#footnote-ref-493)
494. عَی = خستگی بعد از کار [↑](#footnote-ref-494)
495. سوره الرحمن آیه 29 [↑](#footnote-ref-495)
496. تلقی = تلقن = گرفتن [↑](#footnote-ref-496)
497. تفسیر محیی الدین ج 2 ص 528 [↑](#footnote-ref-497)
498. رقیب = حافظ عتید = آنکه مقدمات حفظ و ضبط را فراهم می کند. [↑](#footnote-ref-498)
499. حید = برگشتن برای فرار سکره = مستی موت که در آن حالت آدمی آنچنان مشغول خودش است که نه می فهمد چه می گوید و نه می فهمد اطرافیانش درباره اش چه می گویند. [↑](#footnote-ref-499)
500. سیاقه = هل دادن و جلو راندن، بر عکس قیادت که از جلو کشیدن است. [↑](#footnote-ref-500)
501. عنید = معاند حق [↑](#footnote-ref-501)
502. ازلاف = نزدیک شدن [↑](#footnote-ref-502)
503. اوّاب = رجوع [↑](#footnote-ref-503)
504. تنقیب = سیر محیص = پناهگاه [↑](#footnote-ref-504)
505. قلب آن نیرویی است که انسان با آن تعقل می کند و حق را از باطل تمیز می دهد و اگر تعقل نکند در واقع قلب ندارد. والقای سمع همان گوش دادن است و شهید بعنی حاضر و مشاهده کننده است. [↑](#footnote-ref-505)
506. سوره ملک آیه 10 [↑](#footnote-ref-506)
507. لغوب = تعب و خستگی [↑](#footnote-ref-507)
508. ادبار جمع دبر = متهی الیه هر چیز [↑](#footnote-ref-508)
509. حقایق ربّانی از " قلم اعلاء " صادر و بر " لوح قضا " نقش می بندد. [↑](#footnote-ref-509)
510. آسمان دنیا اولین مرتبه غیب عالم است. مثل آسمان تن که نفس مجرد انسانی، در مورد آسمان دنیا به کتاب « علل الشرایع» ، ج ۲ ، ص ۳۱۲ ردو شود که داستان معراج رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم را مطرح می کند و حضرت آسمان دنیا را محلی معرفی می کنند که ملائکه در مقابل حضرت به سجده افتادند. و این نشان می دهد که آسمان دنیا مقامی است فوق عالم ماده و مادیات. [↑](#footnote-ref-510)
511. قرآن در آیه 68 و 69 سوره زمر در ترسیم شرایط قیامت می فرماید : " وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ \* وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [↑](#footnote-ref-511)
512. خوض = دخول در سخن باطل [↑](#footnote-ref-512)
513. دع = پرت کردن به شدت [↑](#footnote-ref-513)
514. تفکه = میوه را به یکدیگر دادن یا تناول کردن [↑](#footnote-ref-514)
515. زیرا متقین در مرتبه کامله خود پروردگارشان را به همه اسماء می شناسند و او را با جمیع اسماء عبادت می کنند. همان نکته ای که در دعای روز های ماه رجب اظهار می دارید : " اللهم انی اسئلک بمعانی جمیع ما یدعوک به ولاه امرک " خدایا از تو تقاضا می کنم به حقیقت جمیع آنچه تو را بر اساس آن اولیاء امرت می خوانند .... [↑](#footnote-ref-515)
516. لَوَت = نقص [↑](#footnote-ref-516)
517. امداد = آوردن مستمر [↑](#footnote-ref-517)
518. اشقاق = عنایتی آمیخته با ترس [↑](#footnote-ref-518)
519. تربص = انتظار [↑](#footnote-ref-519)
520. ریب = اضطراب ، ریب منون = اضطراب مرگ [↑](#footnote-ref-520)
521. منون = مرگ [↑](#footnote-ref-521)
522. احلام – جمع حلم = عقل [↑](#footnote-ref-522)
523. تقول = به زحمت گفتن، که منظور دروغ گفتن است. [↑](#footnote-ref-523)
524. سلّم = نردبام [↑](#footnote-ref-524)
525. غرم = خسارت بدون جرم [↑](#footnote-ref-525)
526. کسف = قطعه [↑](#footnote-ref-526)
527. مرکوم = غلیظ [↑](#footnote-ref-527)
528. اصعاق = میراندن [↑](#footnote-ref-528)
529. - بيان‌السعاده از جنابادي [↑](#footnote-ref-529)
530. - بيان السعاده از جنابادي [↑](#footnote-ref-530)
531. - بيان السعاده از جنابادي [↑](#footnote-ref-531)
532. - در قرآن اگر نعمت را مشخص فرمود كه چه نعمتي است، انسان متوجه مي‌شود خداوند آن نعمت خاص را براي مؤمن مقرر فرموده، مثل اين‌كه او را به نعمت **« جَنّاتٍ تَحْتِهَاالاَنْهار »** يعني بهشت‌هايي كه در زير آن آبهايي روان است مژده مي‌دهد. ولي يك وقت صرفاً مي‌فرمايد آنها را در بهشت‌هاي نعمت قرار مي‌دهيم. اين‌جا هست كه مي‌فرمايند چون فرمود **«جَنّاتِ النَّعيم »** و قيدي براي نعمت نياورد، مطلق نعمت راكه همان نعمت ولايت پروردگاري است مدّ نظر دارد و مي‌فرمايد: سبقت‌گيرندگان در خيرات و مغفرت حق، خود را عملاً تا سايه ولايت خاص پروردگاري پيش برده‌اند و ديگر حق براي آنها است و بس و فقط اين‌ها **« اولياء‌الله »** هستند. [↑](#footnote-ref-532)
533. - كاشاني در تفسيرش كه به عنوان تفسير محي‌الدين عربي چاپ شده. [↑](#footnote-ref-533)
534. - اگر ملاحظه مي‌فرماييد كه قرآن از متن زندگي و از متن نظام تربيتي و سياسي جامعه، به سر سفره عقد و جلسه ترحيم‌ها منتقل شده، بايد ريشه آن را در جداكردن ظاهر قرآن از باطن آن دانست. بايد ريشه مشكل را در اين دانست كه خواستيم بدون مراجعه به قرآن شناس‌هاي واقعي، قرآن را بفهميم و چون با اين روش انحرافي به اين فكر مي‌افتيم كه گويا قرآن مطلب قابل استفاده‌اي ندارد و چون نمي‌خواستيم به آن بي‌احترامي كنيم، آن را به عنوان يك كتاب مقدس و غيركاربردي مدّ نظر قرار مي‌دهيم و يا از طرف ديگربا پشت‌كردن به امثال آيه فوق، مدعي مي‌شوند كه همه قرائت‌ها از كتاب‌ها محترم است و عملاً در اين كثرت‌گرايي معرفتي، قرآن شناسان واقعي يعني اهل‌البيت عصمت و طهارت(سلام‌الله‌عليهم) خانه‌نشين مي‌شوند، چون طبق انديشه كثرت‌گرايي‌معرفتي لازم نيست كسي به قرائت اهل‌البيت از قرآن، رجوع كند. در صورتي كه در قرآن تأكيد دارد حقيقت قرآن فقط نزد اهل‌البيت عصمت و طهارت است. و با طرح كثرت‌گرايي‌معرفتي ديگر مردم از قرآن استفاده لازم را نخواهند برد و در اين حال لفظ و جلد قرآن در جامعه هست، ولي خود قرآن نيست.

     جامعه اسلامي در صدر اسلام و بعد از رحلت پيامبر(صلواة‌الله‌عليه) از ارتباط صحيح با قرآن محروم شد و لذا آن نتايج غير قابل توصيفي كه مي‌توانست از قرآن به‌دست آورد را از دست داد و از آن به بعد بايد همه مشكلات جامعه اسلامي را در دوري از قرآني دانست كه در سينه علي(عليه‌السلام) بود.

     ما با اين‌كه حضور و بركات اسلامي كه با راهنمايي اهل‌البيت مطرح است را در جنگ 8 ساله خود ديديم، ولي در بقيه قسمت‌هاي جامعه از آن اسلام استفاده نكرديم، و لذا با انبوه مشكلات روبروييم و سعي نمي‌كنيم افق آينده كارهاي جامعه را با آن فكر و فرهنگ تنظيم كنيم و بعد هم كه با مشكلات روبرو مي‌شويم درمان آن را در جايي غير از اسلامي با قرائت‌ اهل‌البيت(سلام‌الله‌عليهم) جستجو مي‌كنيم، اين هم يك نوع « أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» است. [↑](#footnote-ref-534)
535. بعد از نماز عشا سعی کنید لا اقل نماز وتیره که دو رکعت نماز نشسته است را بخوانید که اگر برای نماز شب بیدار نشدید،وتر را از دست ندهید چون دو رکعت نماز نشسته معادل است با یک رکعت نماز ایستاده. [↑](#footnote-ref-535)
536. ما هم همیشه از همین ناحیه ضربه می خوریم، ابزارها و تکنیکها را مقصد گرفته ایم و دین را رها کرده ایم. [↑](#footnote-ref-536)
537. منظور از فساد طبیعی این است که طبیعت هم بر انسان شورش میکند. [↑](#footnote-ref-537)
538. آیه 6 سوره مبارکه هود [↑](#footnote-ref-538)
539. آیه 27 سوره مبارکه آل عمران [↑](#footnote-ref-539)
540. آیه 64 سوره مبارکه عنکبوت [↑](#footnote-ref-540)
541. آیه 38 سوره مبارکه مدثر [↑](#footnote-ref-541)
542. ( 3) تو نمى‏دانستى كتاب چيست و ايمان كدامست. سوره شورى، آيه 52. [↑](#footnote-ref-542)
543. ( 4) در آن هنگامى كه آن مرد قبطى را كشتم از گمراهان بودم. سوره شعراء، آيه 20. [↑](#footnote-ref-543)
544. ( 2)( شاهد را دو نفر بگيريد) كه اگر يكى فراموش كرد ديگرى بيادش بيندازد. سوره بقره، آيه 282. [↑](#footnote-ref-544)
545. ( 3) تو قبل از اين از سرگذشت يوسف از بى خبران بودى. سوره يوسف، آيه 3. [↑](#footnote-ref-545)
546. - «انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطيعُونَ سَبيلاً» ببين چگونه براى تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند، آن‌گونه كه قدرت پيدا كردن راه را ندارند! [↑](#footnote-ref-546)